IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]

QAY[...] [...]KII
MOHN[...] [...]YA-
BAN[...]
S.A[...]

2047.
G 923.254
M963G.

Murray.k.k.
Gandhi

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
«رودکی»

L647

قیام شیخ محمد خیابانی

در تبریز

تألیف : س . علی آذری

تاریخ تألیف ۲۸ - ۱۳۲۹ شمسی

حق تجدید چاپ واقتباس موکول باجازهٔ مولف است

تهران : بهمن ۱۳۲۹

چاپ اول

Acc no 66479
15.10.68
57/183
J & K UNIVERSITY LIB
Acc. No. 66479
Date 15-10-68
955
Naf K

بقلم آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه

مقدمه

برای هدایت وراهنمایی اقوام بسوی نیك بختی و ترقی قطعاً پیشوایان و راهنمایان و تاریخ نویسان لازم و ملزوم یکدیگرند. بهمان اندازه که پیشوای بزرك میتواند مردمی را از تیه ضلالت و شقاوت بفرازگاه عزت وفلاح برساند بهمان اندازه مورخ خبیر وبصیر و نیك اندیش ونیك خواه لازمست تا کردار آن پیشوارا بسنجد وبخوب وبد اوپی ببرد وبزرگی های اورا مجسم کند وآنرا بمردم بنماید تا آیندگان ازآن عبرت بگیرند واگر خطاولغزشی بوده‌است در پی آن نروند.

مرحوم شیخ محمدخیابانی قطعاً یکی از پهلوانان جلیل القدر تاریخ معاصرایران بوده‌است. این مرددرسراسر زندگی سیاسی خود بهیچ وجه آلوده نشده، نه تنهاپیوستگی بسیاست بیگانه‌ای نداشته وجز عشق بدیار وسرزمین ایران چیزی محرك وپشتیبان اونبوده‌است بلکه جاه طلبی ها و خودخواهی‌ها وریاست جویی‌هایی که دردیگران آن همه آفت برانگیخته وآن همه ماجری ورسوایی فراهم کرده‌است دروی نبوده و بالاتراز همه آنکه هیچ توقع مادی ازایران نداشته وهرگززندگی خودرا بپستی ها و کوته نظریهایی که یگانه محرك دیگران بوده نیالوده‌است.

این مردچندین سال یکی ازمؤثرترین‌مردان سیاست‌ایران بوده‌است. چه درتهران وچه درتبریز وجوداو درروی دادن حوادث ودرجریان وقایع بسیارموثربوده وباکمال‌آسانی میتوانسته است از نفوذخود برای بدست آوردن هرچه میخواسته است بهره‌مند شود وبا این همه در زندگی ساده نزدیك بتهی‌دستی زیسته‌وروزی که ازجهان رفته‌است اندوختهٔ محقردیگران راهم نداشته‌است.

زندگی سراسر تقوی وپرهیزگاری وشجاعت اخلاقی ومیهن پرستی این

مرد کسی‌را میخواست که با پشت کاری خاص درپی اسناد ومدارك بگردد وگرد وغبارروزگاررا از روی حقایق بزداید و از زیر هزاران غرض و خویشتن‌خواهی آن را بیرون آورد. آقای علی آذری یگانه مرداین‌میدان بود. کتاب قیام کلنل تألیف آقای آذری دوستداران تاریخ این‌سالهای اخیر را متوجه کرده بود که چگونه وی همت و پشتکار و جسارت آنرا دارد که جزییات وقایع را ازین سو وآن سوبدست آوردوتلفیق کند وبدست اوراق جاودانی تاریخ بسپارد. نمونه‌ای که آقای آذری در کتاب سابق‌خوداز طرز تحقیق وپی‌جویی‌خود داده بود قهراً همه را درانتظارآن نگاه میداشت که پس‌ازتاریخ قیام کلنل محمدتقیخان پسیان که باآن استادی و حقیقت جویی تدوین‌شده است این واقعهٔ مهم‌را هم موضوع کتاب مستقلی‌قراردهد. جای خوش بختیست که اینك آن مقصودبعمل‌آمده و بنگاه مطبوعـاتی **صفی علیشاه** که راستی درین سه چهارسال اخیر تکان بزرگی بمطبوعات‌ایران داده است این کتاب را نیزبدست خوانندگان میدهد.

این کتاب را پیش‌ازآنکه انتشاریابد من بدقت خوانده ام و یك هفته تمام هم‌نشین شبانروزی من بود.

انشای‌روان وفکرمنظم‌ومنسجم آقای آذری وشور وعلاقهٔ خاصی که بمطلب خوددارد و کمال صداقت و صمیمیت که درهرسطر او هویداست و وی راکاملا باخوانندهٔ خودنزدیك‌میکند صفاتیست که لازمهٔ تاریخ نویسیست. گمان ندارم کسان دیگری از معاصران ما بوده باشند که در پی مطالب کتاب های خود باندازهٔ آقای آذری پشتکارو کوشش بکار برده باشد و همین خود درجهان دانش‌وحقیقت‌ارزشی‌وبهایی‌وحتی‌مزد وپاداشی‌دارد که بزودی وآسانی نصیب دیگران نمیشود.

تهران ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۲۹

سعید نفیسی

سرآغاز

درچاپ اول ودوم کتاب «قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان» اجمالی ازقیام خیابانی را نوشتیم وچون این قیام درخور کتاب مستقلی بود، وعدهٔ انتشار آنرا در آن کتاب دادیم، اینك درمقام ایفاء بعهد برمیآئیم.

درباره فقید سعید شیخ محمد خیابانی که حقاً پیشوای تجدد و آزادی نامیده شده وقیام او در تبریز، نخستین بار بهمت مرحوم میرزا علی اکبرخان عطائی در رساله‌ای مختصر جزو سلسله انتشارات ایرانشهر، منتشر گردید، ولی بمناسبت قدرتی که دردست دشمنان خیابانی وبالاخص درمرکز کشور موجود بود، آنچنانکه شایدو باید حق مطلب و تاریخ مزبور اداء نشد. کما اینکه پس از انتشار آن مجله آقای میرزا رسول‌خان فرزند عطائی را در تهران وسیلهٔ پلیس تأمینات نزد آقای مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء وقت بردند. وی درضمن مذاکرات محبت آمیز وتوأم بتهدید، از او میخواست که لااقل ارسال ۱۵ لیره ازطرف پدرش‌را برای مجلهٔ ایرانشهر جهت طبع آن رساله، دریکی ازجراید تکذیب وعدم مداخلهٔ خودشانرا درانتشار این رساله گوشزد سازد، ولی ایشان بدون کوچکترین تزلزل گفته بود:

مانمیگوئیم شما بقلب خیابانی گلوله رها کردید. ولی قدرمتیقن و مسلم این‌است که بادستور مستقیم شما بخانهٔ او ریختند وغارت کردند وروز بعد از آن قزاقها بسرکردگی اسماعیل قزاق بخانه حاج شیخ حسینعلی میانجی محل اختفاء خیابانی حمله‌ورشده خیابانی را باگلوله ازپادرآوردند!

چون درآنموقع مرحوم اعتمادالدوله قراگوزلو وزیرمعارف وآقای رسول‌خان عطائی هم، عضو معارف تبریز ورئیس یکی از دبیرستانها می‌بود، ایشانرا احضار میکنند، درضمن پذیرائی بسیار گرم باو میگوید: هرگونه کار خصوصی ویاداری داشته باشید اینجانب مأموروم که در انجامش دستور لازم صادر نمایم ولی شرطا برازمحبت و کمك ازجانب ما این‌است که تقاضای جناب آقای مخبرالسلطنه دائر بتکذیب قسمتی از مندرجات مجلهٔ ایرانشهر یا لااقل تکذیب ارسال ۱۵ لیره که مورد نظرمعزی الیه است ازطرف شما عملی گردد

این مرد پاك سرشت درمقابل وزیر معارف نیزایستادگی کرده ومیگوید:

مانمیتوانیم یك واقعیت و یك حقیقت مسلم ومسجل‌را تکذیب کنیم. آنچه نوشته شده مطابق با واقع است وچنانچه ادامهٔ خدمت من درمعارف تبریز باانجام تقاضای آقای مخبرالسلطنه بستگی دارد درحضور شما استعفامی دهم.

قیام خیابانی

تقدیم به :

پیشگاه قهرمانانیکه برای آزادی ایران درمبارزه‌اند . .

ومسعود می بیند . ملت آزاد و مستقل ایران امید میکند که انقلاب ملی ۲۶ فیورال درسیاست آتیهٔ جهان ، یك روسیهٔ آزادیخواه. یك عامل مؤثر ترقی خواهی‌را تولید نماید که درسایه حسن نیت و حسیات احترامکارانه خود بر استقلال وحقوق وطنیه هرملت همجوار، بخصوص ایران ، رهبر ترقیات ملل شرقیه گشته ورهنمای برادری واستقلال ملیه وطن‌خواهان شرق گردد (۱)

علاوه برآنچه نوشتیم ، این انقلاب نتایج وفواید گرانبهائی : ازقبیل لغوامتیازاتیکه‌دولت‌روسیهٔ سابق جبراً از ایران تحصیل کرده بود و نیز گذشتهای مالی بسیاری برای ایران همراه داشت و ایران از فواید مادی ومعنوی این انقلاب تا حدی که مقدور و میسور بود استفاده کرد واگرحسن تفاهم همچنان که درابتدای انقلاب درایران وجود داشت ادامه پیدامیکرد، امکان داشت هزار چندان شود،ولی متأسفانه بمناسبت رواج بازار سیاست مخرب و ضد ملی داخلی و خارجی و بویژه کشیدن دیوار چین دورا دور سرحدات شمالی‌ایران ، امکان هرگونه استفادات احتمالی مادی و معنوی ازاین انقلاب را متوقف ساخت وبزیان ملت ایران تمام شد .

این انقلاب ، تعاقب فتح و پیروزی درخشان خود ، پارهٔ از مسائل سیاسی غامض،وعمدهٔ بین‌المللی‌را نیزعریان وآشکارساخت، عقاید ونظریات خودرا دربارهٔ آنها بطور وضوح و قطعیت کامل بیان نمود و راه هرگونه مغالطه وسفسطه واشتباه‌کاری را درسیاست بین‌المللی مسدود کرد .

۱ـ مقاله اول شماره ۱۸ تجدد تبریز اول رمضان ۱۳۳۵

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]
....

قیام اول

فصل دوم

چه باید کرد؟

تکیه گاه خونخوران از پا در افتاد؛

نور حقیقت خواهد تابید..

در تاریخ هشتم رجب ۱۳۳۵ برابر ۳۰ آوریل ۱۹۱۷ باولین مقالهٔ شیخ محمد خیابانی، باامضاء مستعار «م ـ خ» تحت عنوان بالا، برخورد میکنیم.

دراین مقاله، خیابانی با اشاره باصل هفتم قانون اساسی با صدای رسا باولیای امور گوشزد میکند؛ که وقت آن شده است اصول وقوانین مقدس مشروطیت بمجرای خود بیفتد، ووقت آن رسیده‌است که قانون اساسی را اززوایای نسیان بیرون آورده ازگرد غبار وبی‌اعتنائی که برویش نشانده‌ایم، بیرون آریم.

خیابانی، در این مقاله باکمال متانت و رزانت، اجرای قوانین و احیاء مشروطیت را خاطرنشان ساخته است.

درمقالهٔ دیگری؛ مورخ ۱۵ رجب ۱۳۳۵ تحت عنوان: **«حقیقت را باید گفت»** بیك بحث فلسفی سیر جبری زمان، پرداخته ودرپایان اولیای دولت را ازنقض قوانین برحذر واشاره‌ای بمادهٔ نهم نظامنامهٔ انتخابات نموده است.

نظر به پیش آمد های آیندهٔ این تاریخ معاصر، ما بدرج هر دو اقدام میکنیم:

از آن دقیقهٔ که تکیه گاه خونخوران از پا در افتاد وبنیان استبداد روسیه منهدم گشت بالطبع جنبش وحرکتی درعالم آزادی نمایان شد، روح مشترك رابط قلوب تمام احرار دنیا است از دست جور اهریمن بیداد خلاص شده ودرقلمرو خود بتحریك وتشویق تعلق یافتگان خویش نمود، این بود که ازهرجای دنیا زمزمه های گوناگون خواسته وصداهای چرا و

چون، پا بعرصهٔ انتشار نهاد، هرقومی پی علاج دردخود، دویدن گرفت وهر حزبی درتعقیب آمال خویش سمند همت را بجولان آورد ایرانیان‌هم بمناسبت مجاورت با روسیهٔ آزاد شده نمی توانستند از انقلاب یك همچو مملکت بزرك همسایه متأثر نشوند! کم کم قلوب افسرده را انبساطی‌حاصل شده و مهر خاموشی ازلبها برداشته میشود، مصائب **چندین سالهٔ ایام فترت** تذکار و از ترمیم خرابیهای گذشته سخن رانده میشود، بلی افکار دراصطکاك‌وغلیان و نور حقیقت ازآن میان روی تابش خواهد نمود، گمان نیست که دیگر خاموشی یا پرده پوشی بخود راه دهد تصور هم نمیرود که کسی ازعناصر ارتجاع هر اندازه هم ساده لوح وحریص باشد بعودت اوضاع چند ماه قبل عالم احتمال دهد نه؛ خیر؛ آنخیالی ابست خام حرف دراین است که حالا چه باید کرد؟ دراینجا ملت وظیفه‌ای دارد وتکلیفی‌هم باولیای امور متوجه است قبلا باید ملتفت شد که ایرانیان به بهای خون - جوانان رعنای خود حقوق مقدسهٔ آزادی وحاکمیت‌ملیهٔ را ازدولت مستبده گرفته وتغییرات‌اساسی آنچه که لازم بوده داده است هیئت دولتی که‌حالا زمام اموررابدست گرفته‌اند دست نشاندهٔ خود ملت میباشند ودرهراقدامی مسئول هیئت جامعهٔ ملیهٔ هستند منتها مداخلات غیر مشروعهٔ حکومت جابره ومستبدهٔ روس سعی‌و کوشش دولتمانرا در راه اصلاح عقیم وبی نتیجه‌می گذاشت وبعضی دون فطرتان ازرجال ایران هم دخالت اجانب رابهانه‌قرار داده خبث باطنی خودشان را بخرج میدادند اینك که این محظور و بهانه ازمیان رفت وقت‌آن رسیده است که اصول وقوانین اساسی را از زوایای نسیان‌بیرون‌آورده. ازگرد وغبار بی اعتنائی که برویش نشانده‌ایم تکان دهیم ومخصوصاً اصل هفتم آنراکه میگوید:

«اساس مشروطیت جزأو کلا تعطیل بردارنیست» بآوازرسابگوش اولیای امور برسانیم وباکمال دقت مراقب حرکات خودمان باشیم که‌مبادا گرفتار دسایس خائنین بوده به تفتین مفسدین پاازجادهٔ نزاکت و ملایمت بیرون‌گذاشته برای.ماهی گرفتن دیگران ماآب راگل آلود نمائیم، موقع بسیار باریك است مخصوصاً مرتجعین درهرمملکتی وقتی که ازمقاومت با قوهٔ قاهرهٔ احرار عاجز ماندند راه استفاده رافقط همین قرار میدهند که آشوب وانقلاب رانگذارندبخوابدوآتش شورش را آنقدرشعله‌ورمینمایند

که خود حریف در آن بسوزد ، یا عدم قابلیت آنان را ثابت نموده از اجانب استمداد نمایند . بحمدالله که این مسئله فعلا در مملکت ما موضوعی ندارد . ما قرض خودرا ادا نموده و مرکب مقصود را سوار شده ایم . وظیفهٔ ما فقط و فقط تقاضای اجرای اصول مشروطیت است که بقیمت جانها خریده ایم و کسی هم قولا بمقام انکار نیامده و در محافظت فعلی هم مداخلات اجانب دخیل می شد حالا موانع رفع شده است مدتی لازم است تا زمامداران امور با فراغت خاطر قادر بایفای وظیفه باشند و امیدواریم که اولیای امور هم ملتفت تکالیف خود بوده بی آنکه ملت بمقام **ادعا و مطالبه** بر آید شروع باصلاحات اساسی و احیای قوانین نموده و حیثیت مقام ملیت و قومیت افکار عامه را کماهی منظور خواهند فرمود .

م - خ

حقیقت را باید گفت

اشخاصی که باجراید خارجی آشنائی دارند خوب ملتفتند که چه اندازه ازراه دلسوزی و علاقه قلبی نسبت بایرانیان باوضاع این مملکت توجه نموده یکان یکان از گرفتاری های ما یاد آور شده و در جبران خسارتهای وارده راه چاره اندیشیده و از خود ایرانیها قیام بایفای وظیفه واقدام برای استخلاص از قید رقیت را خواستار و حتی زبان بسرزنش و ملامت گشوده از دادن نسبت تنبلی و عدم حساسیت هم خودداری نمیکنند !

معلوم است ایرانیان خود همچنانکه تصور میشود بکلی اسیر سرپنجهٔ غفلت نیستند ، بیدارند . و از حال کنونی بیزار ، سوزش جراحات را حس مینمایند ، ولی از فریاد کردن و بیقراری خودداری میکنند . چرا ؟ و بچه علت ؟ جهتش را سابقا گفتیم و حالا میخواهیم قدری دقیق شده و از روی عاقبت اندیشی و پیش بینی به بعضی از نکات فلسفی جلب توجه نمائیم . و در آن ضمن جماعت و عامهٔ ناس را که مدار سیاست دول متمدنه برروی افکار ایشانست (افکار عامه) بشناسیم . و ما هم مثل دیگران از آن افکار پیروی نموده خیال عزیمت برخلاف جریان در مغز سرجای ندهیم ، و بدانیم که در این عصر تمایلات شخصیه نمیتواند محور حرکت و اساس **مذاکرات** بشود ، مقدرات جماعت در محضر روح عوام حل شدنی است نه در مجالس اشراف ؛

وچون طرف خود را اولیای امور وزمامداران سیاست را قرار داده‌ایم ، لزوم ندیدیم یکی‌یکی این جملات راشرح داده دلایل مبسوط ذکر کنیم . گویا با اشاره اجمالی مقصودرا درك بفرمائید وهم از غرض اصلی پردور نرویم؛ گفتیم که هدف تیرهای تلقین وتنبیه شده‌ایم وآرزومندیم قبل‌ازآنکه عامه را ازاین جملات‌حقیقت نما تأثر تام حاصل آید اولیای امور بنام‌سعادت مملکت وهم برای وقایهٔ خود از تهاجمات متصوره شروع باصلاح نموده وازنتایج اقدامات خودجماعت را،حتی‌الامکان مسبوق نمایند ، والا میبینیم که درنتیجهٔ مسامحهٔ اولیای دولت یا خدای نخواسته (عکس‌الحرکه)ایشان تنبیهات و تحریکات‌دلسوختگان وتلقینات خیر خواهان داخلی‌وخارجی در اعماق قلوب عامه مؤثر واقع شده باقتضای خواص و سجایای بشری چند نقض ناپذیر : قابلیت تنبه Irritabilité قابلیت تحرك Impulsivité وقانون سراست Contagione یکدفعه سررشتهٔ کار ازدست‌ارباب‌معاقله و محاکمه بیرون رفته وبدست گروهی که مغلوب تلقینات Suggestionne میباشد وحرکاتشان غیر ارادی است Inconscientes افتاده ؛ دیگر زیادی میدانیم که ازنتیجهٔ این تحول وتغییرخط حرکت سخن بمیان‌آورده وبتوضیح واضحات‌بپردازیم‌واین‌هم ناگفته نماند که‌اگرتلقین‌اشخاص‌هم بنحو تحریکات‌زمان Excitations du Moment عهده‌دار‌این‌وظیفه‌میشد،این پیشنهادبیغرضانه‌رانمودیم‌وازاقتضای‌زمان‌حاضرآنچه که‌فهمیده‌ایم‌یادآورشدیم وتمنا داریم که‌اولیای‌دولت‌اهمیتی بافکارعامه داده‌وازنقطهٔ نظرحالت‌اجتماع وروح مشترك با تقاضاهای عامه رفتار نموده وافکار فردیه را اگرچه از عماید ملت هم ظاهرشود رهبرخودقرارندهند چه ، این دور، دورعوام است L,Ere des foules وعاقل را اشاره‌کافی‌است این‌را تصدیق نداریم که هیئت حاضرهٔ دولت از آمال ملت بیگانه میباشند و هم خود را گول نمیزنیم و قانع نخواهیم شد که بگوئید یکقدم لااقل بطرف مقصود راه پیموده ایم . دو ماه است که ملت نجیب ایران با کمال متانت تلخی صبر را چشیده وچشم‌امید بطرف مرکز دوخته‌اند خللی بحسن‌ظن خود راه نمیدهند بدبختانه کم کم اخباریاس‌آور یکنوع هیجانی درقلوب‌تولید نموده که مارا مجبور بتوضیح از عواقب وخیمهٔ آن نمود . چون نظر ما مساعدت تام و تمام با اولیای اموراست وتقاضای ما جزاجرای قوانین واصول مشروطیت

نیست درغیر آنموقع که نقض در قانون یا مماطله در ادای وظیفه نه بینیم دم فروبسه وظیفه شناسی خودرا ظاهرخواهیم ساخت اما اگرسوء استعمال دراختیارات واقتدارات مقامات عالیه مشاهده شود کیست که‌زبان تنقید ملت را تواند برید ؟ مثلاشنیده میشود که گویادولت درصددتهیهٔ مقدمات انتخاب مجلس برآمده خیلی جای تشکر ، اما یك سئوال اضطراری به پیشگاه اولیای امور عرضه خواهیم داشت که‌آیا دراین انتخاب واقدام اساسی مواد نظامنامهٔ انتخابات را وزوح مشروطیت را منظور خواهند فرمود یا نه ؟ آیا انجمنهای نظارت که غیر ازسه نفر اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی (که فعلا وجود ندارند) باقی به تعیین حاکم محل خواهد بود و در تحت نظارت حکومت . در ایالات وولایات اصفهان ، خراسان ، یزد وغیره ها امکان وقدرت خواهند داشت که مادهٔ نهم شرایط انتخاب شونده راکه در جملهٔ محروم شدگان ازانتخاب شدن مینویسد : (نهم مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی واستقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند) مراعات نمایند ؟ البته نمیتوانند مگراینکه موافق میل و پیشنهاد آن قبیل اشخاص دولت من غیر استحقاق دست تجری بسوی قوانین مقدسه موضوعهٔ مجلس درازنموده واین‌قسم موادرا جرح وتعدیل‌نمایند نه ، امیدواریم هیئت حاضره دولت باین نحو سوء ظن ها راه نداده وزمینهٔ حاضر نخواهند فرمود .

م . خ .

☆☆☆

خیابانی در این اعلام خطر یا آگهی هشیارباش با کمال شجاعت و تهورمتذکر شده است که بمصائب دوران فترت خاتمه دهید ، وفلسفهٔ تحریکات زمان راگوشزد ساخت . آیندهٔ این کتاب نشان خواهد داد که گوش‌شنوائی درمرکز نبود وبدین لحاظ ،گفتار ونصایح سیاسی ، اخلاقی واجتماعی این مرد فهیم باکمال تأسف ، بکارنرفت .

دراینجا مناسب می بینیم که‌برای ادوارفترت- تعطیل مشروطیت که برخلاف قانون اساسی بود بیك حساب اجمالی بپردازیم :

دورهٔ دوم قانونگذاری ، با دسایس اجانب و طرفداری اجنبی ـ پرستان ، درتاریخ ۲۹ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ قهراً وجبراً تعطیل گردید !

از ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹ تا روز یکشنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۳ که آغاز

کار دورهٔ سوم است چهارسال دورهٔ فترت طول کشید و نوزده (۱۹) نفر نمایندگان آذربایجان بمناسبت حکمرانی حاج صمد خان شجاع‌الدوله دشمن بنام آزادی در آذربایجان و پاره کردن اوراق انتخابات و جلوگیری از هرگونه فعالیتی، دردورهٔ سوم قانونگزاری شرکت نداشتند.

عمر دورهٔ سوم قانون‌گزاری از ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۳۳ شروع و در پنجشنبه ۲۵ ذی حجه الحرام ۱۳۳۳ نظر به پیش‌آمد های غیرمترقب اسف‌انگیز مانند مهاجرت وغیره، فقط سی و نه روزبیش طول نکشید. پس‌از آن دوران فترت طولانی که در حدود شش سال بطول انجامید، شروع وکشمکشهای گوناگونی آغازمیشود که باعث بسی خرابیها، ویرانی ها، آتش سوزیها، ناکامی‌ها، قتل ها، غارتها و محرومیت های ملت ایران می گردد!

آغاز فعالیت آذربایجان

تشکیل انجمن ایالتی وولایتی

مبارزه با عناصر مخرب و..

یکماه از عمر کابینهٔ جدید میگذشت ومردم ایران بالاخص آذربایجان در انتظار اصلاحات سریع و گشایش دورهٔ چهارم مشروطیت بودند؛ ولی در طول این مدت کار قابل توجه از پیش نرفت، اما برای اسکات مردم و دلخوشی مصنوعی، یك اعلانی راجع بانتخابات دورهٔ چهارم در ۱۷ رجب برابر ثور «اردی بهشت» ئیلان ئیل ۱۳۳۵ بصحهٔ شاه رساندند ودرتاریخ ۲۱ رجب ازطرف آقای وثوق الدوله بوزارت داخله ابلاغ شد.

وزارت داخله نیزاعلانی باین مضمون صادرنمود: نظربصدورفرمان همایونی و وصول تعلیمات مقام ریاست الوزراء عظام در سرعت تدارك موجبات انتخاب بعموم ملت اعلام میشود که با نهایت عجله و دقت در امر انتخابات اقدام نموده از حقوق معینهٔ خود درحدود قانون انتخابات مورخهٔ ۱۲ ذیقعدهٔ ۱۳۲۹ برخوردارشوند. توضیح آنکه انجمن نظارت درتهران بتاریخ ۲۸ رجب ۱۳۳۵ و در ولایات وایالات پانزده روز بعد از رسیدن دستورالعمل واوراق راجعهٔ بانتخابات تشکیل خواهد شد. ۲۲ رجب برج ثور «اردی بهشت» نمره ۱۲۲۰ فتح‌الله وزارت داخله.

ازاین خبر مسرت بخش وسودآورملی گرچه « تظاهری بیش نبود » ولی ، درتبریز ضمن یك مقاله‌ای تحت عنوان : « لئن شکرتم لازیدنکم » دامن دولت چوب بدست اوفتاد– گر بهلی بازنیاید بدست، حسن استقبال شد جملهٔ کوتاهی از آن مقاله‌را بمناسبت فرط حسن نیت وخوشباوری آذربایجانیان میاوریم: « آذربایجانیها در ایفای تشکر این نعمت باید بیشتر از سایر هموطنان خود مواظب ومراقب باشند زیرا البته بخاطردارند وهنوزفراموش نکرده اند که دردورهٔ سیم تقنینیه که دولت اعلان انتخابات داد ونسخه‌های آن اعلان نیز ازطرف کارکنان امورمرکزی به تبریز ارسال شد که بمحض

اطلاع عموم بدیوارها الصاق گشت ؛ ولی در تحت تأثیرات استبداد شجاع-الدوله ایادی فتنه و فساد آن اعلام هارا که مژدهٔ آزادی و نوید تأمین حیثیت واستقلال و تضمین حقوق و حدود اهالی بود علناً پاره کردند و پارچه های آنرا مانند اوراق باطله برزمین حق نشناسی بریختند بالاخره نتیجه آن شد که اهالی آذربایجان در دورهٔ سیم افتتاح مجلس مقدس از حق مشروع عمومی انتخابات محروم ماندند . بعبارت دیگر در بدو شروع دورهٔ سیم بعلت آنکه صفحهٔ آذربایجان را تراکم پرده های دخالت جابرانه وحق شکنانهٔ حکومت مستبدهٔ روس و فشار استبداد شجاع الدوله ها . . مانند ظلمات بعضها فوق بعض ، پوشیده و محیط این مملکت را بکلی مسموم ومظلم ومغموم ساخته بود اهالی آذربایجان با آنکه نسبت به سایر نقاط ایران درراه تحصیل آزادی بیشتر تحمل فداکاری وقبول خسارت جانی و مالی کرده بودند از انتخابات و اعزام نمایندگان خود بمرکز بالمره محروم و لب خشك ماندند .»

این مسئله خود بهترین مؤید عدم اقتدار دولت مرکزی در خطهٔ آذربایجان بود ، دولت مرکزی دردورهٔ سوم نتوانست شجاع الدوله ها و امثال اورا سرجایشان بنشاند و اصول مشروطیت را دراین ایالت پهناور ایران مستقر سازد ؟! برای دورهٔ چهارم آذربایجان جداً کوشا شد که بدبختی دورهٔ سوم نظیر پیدا نکند ونسبت باین امرحیاتی نیك باریك بین شده وبفعالیت پرداخت .

از آنجائیکه تبریز بلا دیده وستمکشیده درکلیه امورمربوط بحکومت دموکراسی وتقویت ازاصول مشروطیت همیشه پیشگام وبرای بذل جان و مال در این راه اعتیاد مبرم ومفرط داشت؛ بار دیگر به اندیشه فرو رفت وتصمیم گرفت .

درتاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ بیانیه ای ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران مبنی برلزوم تشکیل انجمن ایالتی مطابق قانون ، درتبریز منتشر ساخت .

آغاز بیانیه چنین بود :« هم مسلکان محترم وهموطنان گرامی ! بهتر میدانید که دورهٔ انقلاب خونین که آنهمه فجایع دهشت خیز را نتیجه داد، وایام شورش وآنارشیگری که درآنمدت متمادی مانع ازاجرای آمال وطن

خواهان حقیقی شد تمام گشته.

..... لهذا محض جلوگیری از یک آتیهٔ تاریک و یک اوضاع غیر قابل اصلاح که ایران را تهدید مینماید که مبادا رشته ها ازهم بگسلد وشیرازهٔ نظم پاشیده شود. برای سد بی نظمی وهرج ومرج واغتشاش وآنارشیگری که امروزه در مزاج این مملکت بلا دیده حکم سم قاتلٌ را دارد وبرای اینکه مأمورین ادارات ازدائرهٔ مأموریت خودشان تجاوز نکرده خودسر ولاقید نباشند وبدانند که یک مقام رسمی ناظر افعال وحرکات آنهاهستند کمیتهٔ ایالتی وجود انجمن ایالتی را بشدت لازم میداند که فوراً اقدام در تشکیل انتخاب اعضاء آن ازعناصر صالح وبصیر وفعال ودرستکار شده و هرچه زودتر عموم ملت مطابق قانون نمایندگان انجمن ایالتی را انتخاب وتمامی اصلاحات را ازآن مقام که رسمیت دارد ومرجع افکار عمومی است خواستگار شوند تابه این واسطه مداخلات اشخاص غیررسمی به ادارات دولتی مرتفع ودر سایهٔ امن وآسایش عمومی مسئول ترمیم خرابیهای چند ساله خود باشیم.» تجاوزمأمورین وستمگری دسته های پرخاشگر ، بی اعتدالی مالکین نسبت بکشاورزان ، وقوع حوادث ظاهراً کوچك ولی بسیار نامطلوب ازطرف مخالفین آزادی که حتی حقوق آسمانی آنان درحکومت دموکراسی دچارخطر شده ومیشدرفته رفته تولید وحشت واضطرابی درمحافل آزادی- خواهان نمود که باصطلاح تصمیم گرفتند علاج واقعهٔ ناگوار احتمالی را قبل ازوقوع بنمایند. ابتدا بانتشار بیانیه مبادرت وسپس در تاریخ بیستم رمضان ۱۳۳۵ یعنی پنج روز بعدازانتشار بیانیه برای انعکاس مستدعیات آذربایجان وبرای تقاضاهای اصلاحات اساسی ازمرکز، نمایندگان فرقهٔ دموکرات و احرار بتلگرافخانهٔ تبریز رفته وتلگرافی بمضمون زیر بمرکز مخابره نمودند :

« توسط حضرت اشرف آقای مستوفی الممالك هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم. بدون تمهیدمقدمه واظهارشکوه وگلایه ازعدم توجه اولیای امور بحال آذربایجان که بایستی زخمهای دل اهل این سامان را متذکرشده قبل از هر اقدامی عطف توجهی بحال زار این گوشهٔ از مملکت فرموده باصلاح خرابیهای چندین ساله مرهمی به جراحات این مظلومان بگذارند بدبختانه برخلاف انتظار حال این مملکت رابه طبیعت واگذاشته وسکوت اهالی راکه ناشی ازوظیفه شناسی وازنقطهٔ نظر ملاحظهٔ مرکزیت بودبه

رضا ازوضع حاضره حمل فرمودند تااینکه کم کم کاسهٔ صبر لبریز شده‌ودر تغییرات اوضاع یادگارمانده ازدورهٔ سابقه، ملت را حق مداخله دادندنظر بحفظ نظامات ومراعات نزاکت مقامات رسمی امشب جمع کثیری ازوجوه ملت از هرقبیل درتلگرافخانه جمع ومواد ذیل راجداً ازدولت خواستارند وتامقصود حاصل نشده ازدامن آن هیئت محترمه دست بردار نخواهندشد:

اولا-اجازهٔ افتتاح انجمن ایالتی که باترتیب قانونی تشکیل شده و نظارت درامور جاریه محول بآن هیئت رسمی بشود.

ثانیاً- اعزام یکنفرحاکم قانونی عالم که طرف اعتماد ملت باشد.

ثالثاً-اعزام رؤسای عالم وقانونی برای دوائر تالیه ازعدلیه‌وغیره.

رابعاً -اعزام هیئتی برای تشکیلات ژاندارمری که‌مراقب حفظ آسایش خارجی ونظم داخله شهرباشد. ازطرف مجتمعین در تلگرافخانه: حاجی-سیف العلما - شیخ محمد خیابانی - سیدابوالفتوح علوی - مشیرالسادات معتمدالتجار - حاجی حسن محمد زاده خوئی - حاجی محمدعلی بادامچی - حاجی محمد علی‌لیل آبادی - معین الرعایا - میرزاعلی - مدیر تجدد - نقی شجاعی-حاجی علی‌النقی گنجهٔ -سلطان‌الادباء - کربلائی علی‌حریری- میرزا جعفر جوان.

☆☆☆

دراینموقع، سردار رشید امیرنویان (۱) امور ایالت آذربایجان‌را عهده دار بود وطبق تلگراف شمارهٔ ۱۸۵۹ مورخ شهر رمضان بامضای آقای‌مستشارالدوله، آقای‌شریف‌الدوله بکفالت ایالت معرفی شدواین انتصاب مربوط بتقاضاهای‌تلگرافی بالانمیتوانست باشدوازاین انتخاب‌هم‌راضی نبودند

درتاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ راجع به تقاضای‌والی‌عالم‌وفهیم،اجمالی درشماره۲۷تجدد باین‌شرح مندرج است.

---

۱ - ازاهر -بتوسط ایالت کبری بمقام ولایت عهد کپیهٔ تجدد زمان‌ورود شجاع‌الدوله بتبریز سردار رشید با جمعی ازاشرار،اهر آمده سه نفررابی تقصیر دارزده‌وقریب بیست هزارتومان ازاین‌جان‌نثاران اخذ ومبلغ گزافی خسارت زده‌همگی رامحتاج نان شب نموده حالا که موقع دادخواهی‌رسیده

بقیه‌درصفحه ۱۴۳

راجع به تقاضاهای اصلاحات اساسی - از تهران، راجع باینکه دولت تقاضای اصلاحات اساسی را که از تبریز شده مشغول مذاکره بوده و در صدد هستند که مطلوب اهالی آذربایجان را انجام دهند تلگرافات و مکاتیب متعدد باداره میرسد. از آنجائیکه همهٔ آنها وعدهٔ باقدامات مستقبله است از درج آنها صرفنظر میکنیم ولی مخصوصا این نکته را یادآوری مینمائیم راجع به پیشکار عالم و واقف بمقتضیات محلیه که جزو اول تقاضای اصلاح اهالی آذربایجان بود مفاد مکتوبات و تلگرافات امید واطمینان این را میدهد که آقای مخبرالسلطنه درمقابل تکالیف دولت تاجائی حاضر شده‌اند که در این موقع موافق تمایلات عموم اهالی آذربایجان قبول ایالت را نموده وانتظارات اصلاح طلبان اهالی را بموقع فعلیت بیاورند.

انتشار اوراق پارهٔ مضره

روزشنبه ۱۷ رمضان اوراقی ازطرف جمعیتی که معروفیت باخلال داشتند درشهر ومجامع عمومی انتشار یافت واین اوراق بنام (اوراق مضره) درشماره ۲۲ تجدد تقبیح گردید. اجمال نگارش تجدد چنین است:

«یك ورقهٔ پاره‌ای درتحت عنوان (اساسنامهٔ جمعیت سوسیال دموکرات ایران) وبامضاء کمیتهٔ مرکزی آذربایجان بدون تعیین اسم مطبعه که در آن طبع شده علناً دربعضی محلات واجتماع گاههای شهرمنتشر گردید. مندرجات

بقیه از صفحه ۱۴۲

استدعا داریم امرومقرر فرمائید وجوهات جان نثاران را از ثروت اومسترد ودعاگو فرمائید والاناچاریم برای تظلم عمومی تبریز حرکت کرده شفاهاً دادخواهی ازخاك مبارك بکنیم. حاجی میرابوطالب - حاجی میرزاجواد امین التجار - حاجی تقی - مشهدی آقا - حاجی علی - حاج رضا - محمدحسین - کربلائی عباس.

درمرك رشیدالملك امیرنویان مقالهٔ مفصلی درشمارهٔ ۲۸ تجدد چاپ آغاز آن با این عبارات شروع شده: رشیدالملك امیرنونان رفت در حالیکه یکبار سنگین وننگین ازخیانت وبی شرفی بردوش داشت. الحق تشکیلات رشیدالملك درعالم خود خیانتی نسبت بملکت وجنایتی نسبت باین سرزمین بلادیده بود.....

آن ورق پارهٔ عبارت از تهمت نیکان وتهدید آزادی طلبان وافترا باحرار وبهتان باشخاصی که بانیت درست برای فداکاری درراه انتباه ملی زحمتها کشیده‌اند ،وترفیق نام محترمین و اشخاص وطن پرور بکسانیکه با فساد اخلاق وحرکات خود کسب شهرت کرده ومنفور عموم آزادیخواهان مانند سردار فاتحها ومیر نقیها وغیره غافل از اینکه دورهٔ انقلاب خادمین وخائنین مملکت ، آزادیخواهان ومرتجعین ملت رامانند نوروظلمت وچون شب تاریك و روز روشن، بالطبیعه ازهمدیگر منفصل وجدا ودرانظار عامه تمایز وتباین مابین این دوفرقهٔ متضادرا حسی وعلنی نمود .

و فردای آن روز یك آگهی (اعلان) ازطرف آقای شریف الدوله بدین مضمون منتشر شد :

«باوجود جراید وآزادی اجتماعات متأسفانه اخیراً یك فقره انتباه نامه بطبع رسیده نسبت به بعضی اشخاص توهین وتهدید نموده وموجبات نفرت عمومی رافراهم کرده‌اند قطع نظر ازاینکه اتخاذاین ترتیب ناگوار بخلاف انتظار اولیای امور وکافهٔ اهالی است ادامه آن مسلماً مورث فساد وسلب امنیت میباشد ، بنام آسایش عمومی برحسب این اعلان اخطار میشود که‌در آتیه طبع این قبیل اوراق مضره اکیداً ممنوع درصورت تکرار مرتکب و طابع وناشر جداً مسؤل وبمجازات قانونی خواهند رسید همینطور هم باداره نظمیه قدغن شد که باکمال جدیت مراقب حفظ امنیت شهر باشندامیدواریم هموطنان محترم این اعلان را باکمال اهمیت تلقی نموده احترام قانون و اصول تکامل رامنظور خواهند فرمود . شریف الدوله

مؤلف بمناسبت؛ بدرج این موضوع مبادرت کردم زیرا خواهیم دید که‌همین عناصر پلید تحت رهبری رضا زاده‌وعنوان : «سوسیال دموکرات» وبرهبری صاحب امضاء آگهی ، چه‌نقش شومی درآینده بازی وکار پیشرفت آزادی را چطور وچگونه‌مختل خواهند ساخت .

شهر اورمیه را آتش زدند!

درچنین روزهای سخت وهولناك ، حواس مردم پریشانرا پریشانتر میساختند ! حریق شهرزیبای اورمیه ، عروس آذربایجان دلهای سوزان را سوزانتر ساخته بود . آتشکدهٔ زرتشت را با آتش مصنوعی ویران و

مردم ستمدیده‌اش را معتمداً حیران نموده بودند !

خواننده گرام تصور میکنید حریق ارومی باعث تخریب چندخانه ولانه و یا چند مغازه ودکان شد ، خیر ؛ شهر ارومی وبازارهای آن یکپارچه طعمهٔ آتش گردید وبتل خاك وخاکستری تبدیل یافت،اموال واثاثیه ، پول وجواهروهرچه درخور غارت بود ، ازطرف سالداتهای بقایای تزاربغارت رفت !

این حادثهٔ جانخراش عصر روز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ آغازشد ، باین معنی که روزجمعه پیش ازظهر نظامیان روس ازتعطیل بازار استفاده کرده بنای شلیك را میگذارند . یك قزاق ایرانی اهل تبریز بمقاومت پرداخته بود او ودوتفر از کسبه مقتول میشوند . اهالی از کثرت هول و ودهشت درخانه‌ها ونقاطی که قابل اختفا بود پناهنده میشوند . نظامیان با کمال فراغت تمام دکانها را باز کرده آنچه پول نقد واشیاء نفیسه بودبا ارابه های صلیب احمر (!) بار کرده ومیبرند !

ازروزجمعه تانزدیکی طلوع آفتاب روزشنبه شلیك تفنك بطور مسلسل ادامه‌داشت‌وتمام‌شهروبازارپرازنظامیان‌روس‌بودوآنهاچه‌پیاده‌وچه‌سواره‌با عراده‌ها اشیاء ازبازار میبردندوبالاخره روزشنبه صبح زود وقبل‌ازطلوع آفتاب بازارهارابا ناسوسهای نفط ، نفط پاشی کرده‌وآتش زدند؟!

تجدد درشماره ۲۴ روز۲۹ رمضان برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ حریق ارومیه را چنین توجیه میکنند : درمسئلهٔ حریق خانمان سوز ارومی ،خواه رؤسای نظامی قوای عسگریهٔ روس مقیم دراورمیه وتبریز تکذیب کنند ، خواه اثر عصیان وبی اطاعتی افراد عسگریه شمارند،آنچه که تا کنون‌در نتیجهٔ اخبارواصله کسب‌وضوح وحقیقت کرده این است :

اولا امر احراق بازارها وتیمچه‌های ارومی ازطرف نظامیان‌روس مقیم ارومیه ایقاع شده است .

ثانیاً تاراج وغارت اموال و اجناس بازار ها وموجودی نقدی دکان صرافها‌رانظامیان‌روس مقیم‌درارومی‌مرتکب‌ونصارای محلیهٔ‌نیز که امروزه مسلح ودرجزو قوای روس شمرده می شوند . مدخلیت داشته اند .

ثالثاً درگذرها وبازارها ومواقع‌هجوم غارتگران ودردهات‌اطراف بی هیچ علت‌وسبب‌اشخاصی که ازکسبه وفقرا ، اهالی ایرانیها کشته شده‌اند

که هنوز تعداد صحیح دردست نیست ، ازطرف نظامیان روسی و نصارای محلیه بقتل رسیده اند .

رابعاً این قتل وغارت سالداتهای روس درارومی ازاثر بی اطاعتی افراد عسگریه نسبت برؤسا وفرماندهان خودشان نبوده و تحریکاتی هم از جانب نصارای محلیه درمیان بوده‌است .

خامساً آنچه که‌معلوم میشود امر بی‌مقدمه وغفلتی شروع نشده‌مقدماتی هم درمیان بوده که‌ممکن بود بدون‌اهمال‌وتساهل ، ازجانب‌رؤسای‌نظامی قبلا منظور شده وبرای جلوگیری وسایل‌تازهٔ ترتیب داده شود . اشخاص ومکتوباتی که از ارومی میآید امور فوق را تصدیق کرده ، وغداریها و تاراجها وتحقیرهائیرا که‌دراین چندروزه درشهرارومیهٔ بدبخت واطرافش جریان داشته و فعلا نیز دوام دارد ، پیش از آنها که ما تصور کرده‌ایم تصویر مینماید .

☆☆☆

برای اینکه خوانندگان را بسبك ادبیات مکتب تجدد خیابانی آشنا ساخته باشیم . اشعاری که بسبك تجدد درادبیات بمناسبت آتش افروزی و آتش سوزی ارومیه سروده شده از شماره ۲۷ تجدد چاپ تبریز اقتباس میکنیم .

تجدد در ادبیات

ارومی

ارومی سوخت ! ارومی سوخت ! ارومی
که اندرسینه‌اش امید عمران
نوانو میدمید ازبخت ایران ،
برغم خارجی ونفع بومی ؛
حیاتی تازه درمیافت شادان ...
- خدا ! شر کدام آذر قدومی
سوخت ارومی ؟ !

☆☆☆

ارومی گز خرابیهای بیداد

پریشان ، بیقرار ، آزرده میبود
که فرزندان خودرا دیر یازود ،
بجلادان استبداد میداد ؛
ارومی ، کی زآفت خواهد آسود ؟ ؛
خداوندا ! کدامین بخت شومی
سوخت ارومی ؟!

☆☆☆

روایت را نباشد حکم رؤیت ...
ندیدیم آن سیه کابوس را ما ،
نه حال بلدهٔ مطموس را ما ،
که ویران شد سراسر ... در نهایت
شنیدیم آفت منحوس را ما ،
که زیر آسمان پرنجومی ،
سوخت ارومی !

☆☆☆

بلی گفتند ارومی سوخت ، خاکستر
شدش بازار وآزاری چنین را ،
چنان تاب آورد مردم که اینرا ،
نمیبرد ازخدای امید دیگر ،
که این اندازه سخت آرد بخاور
بلا ازهرطرف ، هرسو هجومی ... !
سوخت ارومی !

☆☆☆

ارومی انتظاری غیر ازاین داشت ...
ارومی انقلاب روس را دید ،
نهفت اندر دلش فریادو بلعید
فغان سینهٔ رنجورو پنداشت
که بتوان خصم دیرین بازبخشید ...
- چه بود افسوس ! مردی را لزومی ؟
سوخت ارومی !

زکشت مرحمت با صد نیازی ،
ارومی بار بدبختی درو کرد !
ارومی در کنارش مار پرورد ! ..
ارومی سوخت ازمهماننوازی ! ..
بجرم اینکه شد بافقر همدرد !
جلوها را رهاند ازدست رومی ،
سوخت ارومی !

☆☆☆

ارومی ! اعتمادت ، اعتمادت
تراسخت امتحان کرد اندراین کار !
دوروزت بخت نیکو بود بیدار ،
دوروزت عهد خواری خارج‌از یاد ،
سوم روزت سعادت شد نگونسار ،
ارومی ! باز غرق اندر غمومی !
سوخت ارومی

☆☆☆

ارومی ! اعتمادالدوله دیروز،
نصارا نیزامروزت دهد باك ،
یکی‌طوفان خون جوشاند ازخاك ،
یکی افروزد آتشهای جانسوز!..
پس‌ازده‌آك ، ارومی ! بازده‌آك
هزاران بوم پس ازتبعیدبومی!
سوخت‌ارومی!

☆☆☆

ارومی می‌نباید روی تابید ،
ازالطاف جناب رب قهار؛
فلاکت بختیاری‌آورد باز،
بشرط‌آنکه دردل پاید امید ؟
بشرط اینکه باشد عزم درکار؟...

بفردا دیده باید دوخت ارومی !
سوخت ارومی !

☆☆☆

همی باما کند اقبال پرخاش ،
همی بر ورس تازد بخت بدخو!
ازآتش من نترسم یکسرمو ،
رقیب ماچوب آتش ود، ایکاش
زترس آب جاری درتکاپو...
ارومی ! ناامید اندرهمومی
آه! ارومی !..

☆☆☆

شناسم سخت ترخصمی ترامن ،
که باشد یأس میل آشوب ، امل ریز...
چوافتادی چنین ، چونان تو برخیز
که خودنادم شود از کرده دشمن ؛
سمند عزم را برصولت انگیز!
مبادا ، غیرتت ریزد چومومی ..
هان ارومی !

یك شهر زیبائی مانندارومیه رامیسوزانند وغارت می کنند ،تخریب مینمایند ،وازهیچگونه تجاوزظالمانه نسبت باموال ونوامیس مردم آنسامان ماتمزده خودداری نمیکنند ، ومعلوم نبود چه مرجعی باید بداد آن مظلومان برسد ، وفریادوناله وضجهٔ آن حریقزدگان غارت شده را کدام گوش دادرس بایستی بشنود، وآبی برآن آتش بپاشد ومرهمی برآن زخمها گذارد. حالا به به بینم درمرکز کشورچه تدابیری بجبران این آتش سوزی بکار میرفت ؟ عده‌ای میآمدند ابتدا بکشیدن غلیان وصرف قهوه وچای مشغول وسپس بچاره اندیشی میپرداختند، پس ازمذاکرات طولانی وقیل وقال هنگام ناهار فرا میرسید ، هیئت محترم سرسفره میآمد وبخوردن مشغول میشد، بعدازصرف ناهارهریك بخانه‌های خودرفته می لمیدند ،ودردنبال آن بخواب خرگوشی فرو میرفتند ، عصرمن باب تفنن وگردش کنان دوباره بهیئت تشریف میآوردند ،

چون اکثریت برای مذاکره نبود، بازار قهوه و قلیان بشدت رواج پیدا میکرد؛ تا رفته رفته اکثریت پیدا میشد، ولی تعارف غلیان و دست بدست گشتن آن وهجوم ارباب مراجعه از هر طبقه و صنف و تظلم آنان از دست یغماگران ادارات بی سروته آنزمان وقتی برای اخذ تصمیم در بارهٔ حریق ارومیه باقی نمیگذارد! ناگزیر بدون اخذ نتیجه عزم دولت ارك میکردند. چند روز بهمین منوال گذشت! ارومی سوخت وارومیان داغدیده وغارت شده بامید تصمیمات مرکز بودند ولی بدبختانه مرکز کشور نیز مانند ارومی بنحو گوناگون در آتش بیدادگری میسوخت وبهرحال باهرپیش آمدی صوفی منشانه میساخت! وچون شعار آنها عبارت از: این نیز بگذرد. هرچه پیش آید خوش آید، در طریقت هرچه پیش سالك آید خیر او است، بود! کار مثبت انجام نمیشد وجز اینهم انتظاری از آنها نمیرفت! ارومیه علاوه بر این آتش سوزی در دست اعتمادالدوله مستبد روزگار احتضار آمیزی را می گذراند؟!

این شخص، در حکومت خوی وارومی دودمانها را بباد داد وخانمانها را ویرانه ساخت، وچه بسا اشخاص بیگناه ومظلوم ونفوس زکیه را بجرم آزادی خواهی بانواع واقسام شکنجه‌ها بدار بیرحمی زده وبقتل رسانید!

قره‌جه‌داغ در زیر یوغ ستمگری حسینکلوها – روح‌الله خانها تحت حمایت حکمران آنجا، جان میداد. قتل وغارت ودزدی وفور داشت.

در اردبیل بمناسبت ورود قوای روس و به بهانهٔ اینکه برای این قشون «ظفر نمون»! بایستی مسکن تهیه نمود، بخانه‌های مردم ریختند و نهب وغارت اموال مردم بدست اجنبی پرستان ووابستگان قشون تازه وارد، رواج کامل یافته واهالی فریاد وناله شان همه‌جارا گرفته بود.

اجمال قضیه اینطور بود: «همینکه عدهٔ از سالداتها وارد اردبیل میشوند پیرامون قونسولگری ازدحام و قونسولگری را بتخریب و غارت تهدید میکنند وتسلیم منازل معینی را بفوریت مطالبه نموده ویکی دونفر از اجزای قونسولگری را کتك کاری مینمایند. درد کار اینجا بود که کونسول وجنرال فیداراوف باهم شدیداً ضدیت داشته وحال نیز بروسیه رفته اند نفاق موروثی ازایشان درمیان بستگان طرفین تولید دوپارتی متناقضی کرده و اتصالا درهر موضوعی برضد یکدیگر مشغول عملیاتند، بدیهی است آثار مضرهٔ این ضدیت دوطرف متوجه اهالی بیچاره گشته وهر روز آنها را در معرض

یك تهلکه جدیدی وامیدارد ! ...»

دراهر اغتشاشاتی وسیلهٔ اشرار محلی و طوایف شاهسون خصوصاً جوادخان حاجی خواجه‌لو در حال بسط و توسعه بود ! جان ومال و ناموس رعایای بی‌پناه درمعرض تجاوزات این طایفه واقع و آنها نیز صداوفریادشان بلند شده بود !

درمیانج ، مقتدر نظام حکومت میانج دست باعمالی ناپسند زده وموجب انزجار و تنفر مردم را فراهم ساخته بود ، اوضاع ساوجبلاغ بمناسبت جنك خونین عالمگیر واستیلای قشون‌های خارجی بر آن صفحات وقتل عامی که در ساوجبلاغ و اطراف آن بوقوع پیوست بدتر از سایر ولایات و اهالی ستمدیده‌اش همچنان ازچنگال قشونهای خارجی خلاص نشده درزیر دندان طمع متصدیان محلی له ولورده میشدند !

سایر شهرها وقصبات و دیه‌های آذربایجان همه وهمه دچار مذلت و پریشانی خارق العاده‌ای شده تبریز نیز خود گرفتار بود . کار مظالم عمال دولت بجائی رسیده بود که تظلمات فردی چندان مؤثر واقع نمیشد ناچار مردم بهیجان می آمدند واجتماع میکردند تایك مأمور ناپاك تعویض میشد ! مثلا روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ اهالی بنام آزادی اجتماع کرده انفصال بعضی اشخاص را اکیداً ازایالت آذربایجان تقاضا نمودند ، بالاخره سردار فاتح رئیس نظمیه ، بصیر السلطنه معاون پیشکار کل ، حاجی ناظم العداله ، رئیس بلدیه معزول وآقایان سردار سطوت ، امیر السلطنه و ناظم الدوله موقتاً بجای آنان منصوب شدند .

ماحصل روز بروز لجام گسیختگی و بی سروسامانی در آذربایجان شدت میکرد ووضع ناگوار این سامان بوخامت میگرائید .

مرکز همچنان که گفتیم درفکر نبود ، زیرا رئیس الوزراء وقت آذربایجان راشاقاقلوس نام نهاده ، وقطع آنرا بزعم خود تجویز نموده بود ؟! بنابراین ازیك چنین حکومتی چه انتظاری مبنی بر اصلاحات میتوانستند داشته باشند . مع الوصف جانب ادب و نزاکت راازدست نداده کجدار ومریض می کردند .

دراین کشمکشهای خونین عدم نزول باران کافی و بدست نیامدن محصول و بی نانی بلای مهم ومبتلا به عمومی شده بود باوجودیکه غله بقدر

کفایت درهمه‌جا موجودمی بود مع‌الوصف بازطرفداران استبداد ودشمنان اصول انسانیت آذوقه انسانهارا احتکار ومردم‌را دچارمضیقه نموده بودند! کارنان‌مهمترازهرچیزی‌شد ومدتهای‌مدیدی وقت‌مردم‌را گرفت‌و کاربجائی کشید که تحصیل‌نان به‌بهای جان هم میسر نمیشد ؟!

☆☆☆

تا تاریخ ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ ازشروع انتخابات‌اثری مشهود نشد. ناگزیر فرقهٔ‌دموکرات آذربایجان پس‌ازاتمام کنفرانس‌ایالتی که‌شرح آن‌خواهدآمد. ابتدا بمخابرهٔ تلگراف‌زیراقدام کرد.

ازتبریز بتهران

دوشنبه ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ برابر ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷

توسط‌آقای مخبرالسلطنه مقام منیع هیئت‌وزراء عظام درموقعی که افتتاح مجلس شورایملی اخص‌آمال دموکراسی ایران را تشکیل میدهد و همه‌گونه موانع واشکالات‌ازپیش اولیای‌امور رفع‌گردیده حتی مدتی‌است اعلان انتخابات مجلس درتهران انتشاریافته وهیئت نظارمعین‌گشته شروع بکار نموده‌اند یك سهل انگاری و تعلل اندیشه بخشی در روش انتخابات تهران مشاهده‌کرده با کمال تأسف و تأثر می‌بینیم که اسمی از انتخابات ایالات بمیان نیامده سهل است دراین خصوص یك سکوت محض اختیار میشود. احتیاج شدیدیکه مملکت را بانعقاد دارالشورای کبری‌حاصل است مارا وادار میکند باینکه نظردقت اولیای‌اموررا باهمیت مسئله جلب‌نموده جداً ازمقام هیئت وزراء عظام تقاضا نمائیم که درانتخابات مجلس بیشتراز این سرعت وفعالیت را ترویج نموده اعلان انتخابات را بایالات نیزتشمیل بدهند واضطرابات دموکراسی‌را بیش ازاین بحال هیجان‌آمیز خود ترك نفرمایند.

کمیته‌ایالتی آذربایجان فرقه‌دموکرات‌ایران

بطوریکه‌خوانندگان‌درمندرجات‌مربوط‌بکنفرانس‌ایالتی‌وقطعنامه‌های صادرهٔ کنفرانس‌ملاحظه‌خواهند نمود. کنفرانس کمیتهٔ ایالتی‌راموظف‌ساخت که دربارهٔ انتخابات مجلس شورایملی اقدام لازم بعمل‌آورد. وتلگرافات بالا مبنی برانجام وظیفهٔ مذکور بعمل‌آمد.

تبریز دردعوی وتقاضای خودکاملا محق بود، زیرا با وجودیکه بنا بود پس از ۱۵ روزکه از تشکیل هیئت نظار تهران گذشت، تعرفه جهت

ایالت وولایات تبریز ارسال شودولی درانجام اینکار سهل انگاری نموده و مینمودند.

درانتخابات تهران - عدهٔ تعرفه‌ای که تـا آخر روز سه‌شنبه ۹ شهر ذیقعدهٔ ۱۳۳۵ درحوزه‌های انتخابیهٔ محلات تهران داده شد بالغ بر ۴۸۳۱ برك بود.

درهمین موقع بهانه تراشی‌هائی از طرف دولت انگلیس و روس شروع شد، بطوریکه درجراید مرکز مندرج بودگویا از طرف مأمورین روس وانگلیس یادداشت‌جدیدی داده شده است که باید درظرف ۴۸ساعت حقوق استخدام کمسیون تفتیشرا تصویب نمایند. درصورتی که درمدت معین جواب ازطرف دولت ایران نرسد حقوق کمسیون مزبوررا بوسیلهٔ بانگهای خودشان رسانیده ودرحساب دولت محسوب خواهند داشت وازطرف دولت ایران هم اینمسئله رد شد.

☆☆☆

آشتی اکراد با روسها

عهد نامهٔ بیندردی

مخبر روزنامه (ن.و.) در مکتوبی که از جبههٔ ایران می نویسد. میگوید: حادثه‌ایکه وقوع آن غیرممکن شمرده میشد. بظهوررسید بایك ترتیب مطنطنی یك عهدنامهٔ صلح با اکراد عقد نمودیم.

چنانکه از تلگرافهای رسمی معلوم است، دراوقات اخیر، اکراد نه تنها عراده‌های نقلیه، بلکه تمامی قطعات عسگریه مارا مورد حمله وتجاوز قرارمیدادند. مبارزه با آنان خیلی مشگل بود، برای جنگیدن با اکراد کوهی، مارا لازم می‌آید که درایران اقلا **یك غول، اردو** نگهداریم، وحتی اینهم کفایت نمیداد، حرف درزیادی عده قشون نیست، اکراد چون فطرتاً چست وچالاك، وشجاع و مطلع بمحال و اراضی میباشند، پارهٔ اوقات بیرون کردن آنها از عقب سنگها نیزممکن نمیشد. بعضی جاها است بخصوص درنزدیکی «میان داغ» - ۱۰۰ ورست درغرب کرمانشاه - که درآنجا، دوسلسله خارا سنگهای رفیع در روبروی هم قرارگرفته، یك تنگنای پرتگاه مانندیرا تشکیل میدهند.

دراینموضع ، برای ائتلاف وامحاء یك قشون بزرك ده نفراز اکراد بس است. زیرا پریشان ساختن اکراد ، دربالای کوهها نه با توپ امکان دارد نه با تفنك ، سربازان ما کردهارا حتی با توپهای « غائوبیچ » هم آتشباران میکردند ، ولی کارگر نمی‌افتاد ، خلاصه اکراد ضررهای کلی بما ایراث می‌نمودند ، وقتی که هنوز دسته‌های پیشدار سربازان ما ، با یك ناتوانی‌محض که ناشی‌از امراض‌گوناگون‌بود درلب رود « دیال» متوقف بودند ، بیشتراز امراض ، اکراد درعقب ، ضایعات وتلفات عظیم بما می‌رساندند ، این‌است که سفارت تهران برای جلب اکراد بطرف ما ، توسل باقدامات پلتیکی‌نمود ، وباین‌مقصد (پالکونیك‌زاخاراچینکو) بکردستان اعزام شد ، تا بتمامی رؤسای اکراد پیشنهاد نماید که اختلاف موجود در بین اکراد وروسهارا ، بواسطهٔ یك ائتلاف رفع کنند.(پالکونیك‌زاخارا-چینگو) بعدازآن که همراه مترجم خود ، با رؤسای‌تمامی‌قبائل سمت عربی کردستان ملاقات نمود ، در ٤ ایول کلیهٔ رؤساء با معیت خودشان بالغ بر (۲۵۰۰) نفر سوار در کند (بیندردی) واقع در ٦۰ ورست شمال غرب کرمانشاه جمع شده ، پس از ضیافتهای مطنطنی، عقدنامهٔ صلح را ترتیب دادند .

در همان اوقات‌گنرال باراتف ، بعد از سه ماه مفارفت اجباری از سربازان خود ، بمیدان جنك‌آمد .غول اردوی خودرا ازمد نظر گذراند. رؤسای‌کرد هرچند مهرهای خودشانرا بعهدنامهٔ (بیندردی) زده بودند ، اول امضاء نکرده بودند ، که‌باید اول (باراتف) امضاء نماید. ولی‌ژنرال باراتف نخواست که‌آن راه دراز را بپیماید وتکلیف نمود که طرفین براه عمدهٔ نزدیك رفته امضاء بکنند . بنا بر این در ۷ ایول ، اکراد ، در کند «نامیاوند» که در ۳۰ ورستی شمال غرب کرمانشاه ، دردرهٔ «ماه دشت» واقع است ، جمع شدند . ما دیررفته بودیم ، آفتاب میرفت غروب نماید ، منظره‌ایکه درپیش میبود ، یك وقعهٔ تاریخی«اردوگاه خان»رابیادم‌آورد.

درصحرای وسیع چادرهای‌رنگارنك زده‌شده‌بود ، اکراد ، اسبهای کوچك ولی‌چابك وجوال خودشانرا سوار شده اینور وآنور میدواندند ، تمامی ایندسته‌های‌گوناگون ابتسامات و اشارات از ورود ژنرال باراتف اظهارشادمانی می‌نمودند . سلیمان خان رئیس ۲٤ سالهٔ اکرادکردان ، و

عباسخان رئیس ۱۹ سالهٔ اکراد جنگجوی کلخواری با وجود اینکه تا دیروز دشمن بودند امروز با باراتف نشسته صرف سیگار میکردند.

رؤسای اکراد، نطقهائی را که در «بیندردی» گفته بودند در اینجاهم ایراد نمودند. البته باراتف نیز جواب ایشانرا میداد. ولی آنچه پیش از همه مارا دچار حیرت ساخت. عباسخان شد. اینجوان دارای چشمان مخمور، ویك نگاه نافذ، نطقی تلفظ نمود که ماهرترین دیپلوماتها نیز بروی غبطه می نمودند، اندام نجیب وزیبای اورا نگاه کرده و نطق مسلسل ومستحسن اوراگوش داده دریافتیم که چرا یك قبیلهٔ بزرك جنگجو مانند طایفهٔ کلخوریرا اداره میکند. (۱) عباسخان تقریباً اینطور گفت:

«مااکراد آزاد، بروسیه قدیم اعتماد نداشتیم، واز سیاست جهانگیرانهٔ او میترسیدیم، ولی اکنون میبینیم که ملت شما هیچکس را نمیخواهد اسیر بکند، بجهة این از استعمال اسلحه برضد شمادست برداشته بعد ازاین شمارا برادر بزرك خود خواهیم انگاشت. زنده باد روسیه آزاد! (صدا های زنده باد زنده باد، بآسمان بلندشد) ائتلاف نامهٔ که بااکراد عقد گردید قریب باین مضمون است:

ازامروز به بعد، قبائل کردستان غربی دشمنی و عداوت را در بین خودشان نسبت بروسها، ترك میگویند. سالدات وقزاق روسی، بعدازاین میتوانند بسلامتی ازخاك قبائل کرد گذر نمایند اکراد محافظت راه کرمانشاه قصرشیرین را به عهدهٔ خودمیگیرند وبرای حادثاتیکه در یکی از دوائر اکراد ممکن است اتفاق بیفتد اکراد آن دائره مسئول میباشند. در کرمانشاه یك کمیتهٔ «روس-کرد» از نمایندگان هرقبیله تشکیل میشود. این کمیته در تحت صدارت افسرروسی بوده باتفاقاتی که ممکن است در میان روسها و اکراد رخ بدهد نظارت خواهد کرد. فعلا زمان آینده درجهٔ واقعیت این ائتلاف را نشان خواهدداد. ولی بایداینجاهارا هم یادداشت نمایم که رؤسای اکراد دراین ائتلاف بانظر احتیاط مینگریستند. رؤسای اکراد مهرخودشان

۱- ... بهمین جهت بود که مستشاران امریکائی در ایران اکراد را بوسیلهٔ مأمورین دولت مجهز و مسلح ساختند و سپس دو کلاس قاضی کوه نورد بدیدار آنها شتافت وبعد از این دیدار ایل جوانرودیرا علیه دولت ایران اغوا نمود!

را در کند (بیندردی) زده ولی امضا نکرده بودند . . واهمیتی بمهر نداده طلب مینمودند که اول گنرال باراتف امضا بکند پس از آنکه گنرال باراتف امضا کرد عباس خان و سلیمان خان نیز امضاء کردند حالا استقبال نشان خواهدداد که این ائتلاف برای طرفین یك وقعهٔ بزرك تاریخی است یا یك پارچه کاغذ بیمصرف! «آچیق سوز»

☆ ☆ ☆

بی بند وبندباری وتشتت درامور مرکز کشور ما ، از همین معاهده آشکارمیشود . قسمتی ازایل اکراد بنام «ما کردهای آزاد !» بدون اطلاع دولت مرکزی خود ، بانمایندهٔ لشگری دولت خارجی معاهده می بندند . دولت خارجی نیز بدون جلب موافقت دولت مرکزی ایران ومراعات نزاکت سیاسی باصطلاح خودشان ازراه پلتیك وارد وبرای عقد اتحاد با همان اکراد داخل مذاکره شده ، درحق حاکمیت واستقلال مااخلال میکردند ! مؤلف ازلحاظ تشریح اوضاع واحوال عمومی آنروزی کشور ایران . واز نظرجمع آوری دلائل تاریخی برصحت هرگونه دعوی دموکراسی آذربایجان درحاشیهٔ وقایع ، ازذکراین قبیل اتفاقات ناروا که درصحنهٔ پهناور کشور ایران رخ میداد ناگزیراست .

در یك گوشه ازکشور ایران بدون اطلاع دولت مرکزی این قبیل معاهدات بسته میشد ، درمرکز کشور ، یادداشت پشت سریادداشت ازطرف دولتین روس وانگلیس بدولت ایران تسلیم وباصطلاح در آنموقع که در تهیهٔ مقدمات انتخابات وتعیین مقدرات آیندهٔ ملت ایران بود ، دست و پای اورا میان پوست گردومیگذاشتند !

درچنین روز های وحشت زا ، صدای آذربایجان بلند شده میگفت اساس هستی ما ، بنیان آزادی ما ، شالودهٔ استقلال مادردوش برگزیدگان عمارت بهارستان خواهد بود .

میگفت تا ، مردان کاری وکارآزموده ، سیاسیون وطن خواه و وظیفه شناس ، ناجیان محبوب وخوب ازامتحان درآمده را ، در مرکز مملکت مجتمع ودرسرخدمت حاضرومهیا ندیده‌ایم ، باید دست از هیچ وسیله و تدبیر برنداشته ، ازهیچ فداکاری کوتاهی نورزیم ، زیرا که ازهزارها انتظار وچشم داشت که در استخلاص ایران ، استقرارآزادی ومشروطیت پیشرفت

دموکراسی، ترقی مدنیت ایرانی، داریم، هرگاه یکی هست که مستجاب و برآوردهٔ بخیر خواهد شد، آن چشم داشت و یگانه انتظار، موفقیت و حسن نتیجهٔ مذکوررا، فقط وفقط درصحن مقدس دارالشورای ملی استحصال خواهد نمود.

اینك پاسخ تهران بتلگراف تبریز - ازتهران جواب نمره ۳۲۷۱۵ ر ۳۸۷ آقایان فرقهٔ محترم دموکرات آذربایجان تلگراف راجع بـامر انتخابات بتوسط جنابمستطاب اجل اکرم آقای مخبرالسلطنه واصل و از طرف هیئت وزراء بوزارت جلیله داخله در تسریع امر انتخابات ایالات و ولایات تأکیدگردید ۱۵ سنبله نمره ۱۰۱۶ محمدعلی ریاست وزراء

این تلگراف درتبریز بابشاشت وخورسندی تلقی ومنتظر بودند که با انتخابات دورهٔ چهارم در روی خرابه های یك جهان قدیم عمارت نونوار وآبرومند دموکراسی‌را ساختمان‌واستوار خواهندنمود. تاآینده چه نشان دهد...

نسبت بیاد داشت نمایندگان روس و انگلیس، تبریز پیش از دیگر ایالات ایران بصدا درآمد وبقضاوت پرداخت. هما نطورکه مؤلف نوشتم باب اشکالتراشیها بنهج‌دیگری‌بازشد! درتبریز عقیده مند بودند ازاشکال تراشیهای دولت انگلیس بحکومت حاضره ایران، درردیف حادثات اخیر یکی‌هم تقدیم نوطه‌ایست که درظرف چهل‌وهشت ساعت تصویب‌حقوق‌اعضاء کمیسیون تفتیش‌را ازدولت ایران خواستارشده ودرصورت عدم تصویب آن ازطرف خودشان تأدیهٔ آنرابدولت مایادآوری مینمایند.

یادداشت مزبور را نمایندگان انگلیسی وروسی در تهران مشترکا بدولت ایران داده‌اند. ولی‌هیچ شبهه بردار نیست که در اینموقع اشتراك نمایندهٔ دولت روس درتقدیم یادداشت‌مزبور بدولت‌ایران، بسابقهٔ‌راهنمائی انگلیسها بوده. وناشی ازلزوم تعقیب‌یك‌سیاست‌مشترك ویك‌منفعت‌مشترکی که حکومت‌موقت‌وحاضر، روسیه‌اصرار‌در وقایه و حمایهٔ آن داشته باشد نیست. (۱)

سیاست خشن ولهجهٔ خشن‌تر نمایندگان سیاسی روسی در ایران، و تائیدآن با نظامیان گمراه وسرنیزه‌های‌هدف نشناس وحقشکن نظامیان،

---

۱ - این‌حکومت موقت بگواهی تاریخ حامی منافع اتحادیه‌آنتانت بود.

تا قبل از انقلاب روسیه وسیلهٔ تضییقات نسیان ناپذیر و آن اشکالتراشی های تاریخی بود که انگلیسها درزیر یك (ماسك) ریائی نسبت بدولت ایران روا میدانستند.

بعد از انقلاب روسیه حکومت حاضره و آزاد روس در تحت هر تأثیری یا بهر سابقه ایست، برخلاف سابق تعقیب یك سیاست مسالمتجویانه را با ایران، با بیانات خود و تا جائی با عملیات خود میخواهد اثبات نماید.

وسیله و شریك در تضییق در میان نیست و وضعیت حاضره هم یك فراغت و فرصت شایان اغتنامی برای ایرانیان ترقیخواه و شایق بر اصلاح وطن خود تولید نموده است.

ولی انگلیسها دانسته یا ندانسته مغلوب و زبون یك حس خصومت و تعصب قدیم تاریخی هستند و دراینموقع این فراغت را برای ایران روا ندانسته موقع حکومت حاضره ایرانرا با انواع مسائل ننگین دچار اشکال، و این فراغتی را که در آن، ایرانیان تصمیم باصلاحات ممکنهٔ مملکت محتاج باصلاح خودشان نموده اند، با بهانه ها و درخواستها و یادداشتهای غیر منطقی و غیر انسانی اشغال میسازند!

گاهی صریح و بی پرده معدودی از صاحبمنصبان خودرا درجنوب مأمور تشکیل (پولیس) مینمایند.

گاهی در ولایات جنوبی ایران و خلیج فارس حق شکنی ها و متجاوزاتیرا که از هیچ ملتی زیبنده نیست نسبت باستقلال و حقوق مشروعهٔ ایران روا میدارد. مختصر آن انگلیس انسانیت پرور! آن طرفدار ملل ضعیفه! آنکه مدعی است برای نقض بیطرفی بلژیك داخل در جنك شده! دربارهٔ ایران ازهیچ حقشکنی خودداری نمینماید!

با این یادداشت اخیرهم درخصوص تصویب حقوق اعضاء یك کمسیون کنترل که دولت ایران آنرا نمیشناسد، دولترا تضییق مینمایند.

واقعاً اگر انگلیسها میخواهند بقول معروف (درمیان کشمکش تعین نرخ) نمایند، و احتراص استیلا جویانهٔ خودرا که آفاق دیگر ودر ممالك دیگر بامدافعات شرف بخش و شهامت کارانهٔ ملل نیرومند محکوم گشته، در مملکت ایران تسکین سازند، و برحسب عادت خود بازشیوهٔ زبون کشی و تضییق عاجز را از سرنو متوسل شوند، میدان این حرص رانی تنك، وموقت است

و بجز تزئید یك بغض و یك نفرت دائمی نسبت بانگلیس وسیاست او، اثر و ثمری نخواهد بخشید.

یکی از آثار این سیاست استیلا جویانه وتنفر آمیز، از زبان افسران خود رأی انگلیس، چنین است: «اقدامات تجاوزکارانهٔ افسران خود رأی انگلیس درجنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانهٔ رجال سیاسی لندن را بشدت تکذیب مینمایند (۱)

انتخابات دوره چهارم...

قحطی نان!

اینروزها دو موضوع مهم که درعین حال هردو حیاتی محسوب میشوند، محور سیاست تبریز شده بود، یکی نان ودیگری انتخابات است.

بحران نان وازدحام مرد وزن و کودك در مقابل خباز خانه ها و مخصوصاً تجمع گرسنگانی که فاقد چند تا پول سیاه هم بودند، تولید تأثر وتحسر میکرد.

درمیان این خیل، خانواده وفرزندان مجاهدان مقتول و مصلوب که هستی آنان چپاول وبغارت رفته بود، نیز دیده میشدند!

محتکرین بشیوهٔ دیرینهٔ خود در احتکار گندم وهرگونه آذوقه حریصتر شده وجمع مال میکردند، اولیای امور بواسطهٔ استفاده از ارتشاء، اگرهم میخواستند باقتضای حفظ ظواهر هم شده جلوی احتکار را بگیرند، دیگر آبروئی جهة انجام وظیفه برای آنها باقی نمانده بود، موضوع نان امروز و نان فردا، یك معمای لاینحلی شده و هر گونه فراغت اصلاحات را از میان برده بود!

شگفتی در اینجا است که در هیچ کجای دنیا، مانند ایران، درمقابل گرسنگی لاقیدی ونیك بینی نمیشود! این بی توجهی جامعهٔ گرسنه، در مسئلهٔ نان نتیجهٔ یك اسارت ممتد وارعاب دوران دوراست، موضوع نان در کشور ایران نقش‌های مهمی‌را بوجود آورده‌است که همه بزیان مردم تمام و با این وصف بازهم مردم؛ یعنی مردمی که تسلیم قضا و قدرند دست

---

۱ - شماره ۴۰ تجدد چاپ تبریز مورخ ۳۰ ذیقعده ۱۳۳۵ برابر ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۷

از نیک بینی بر نداشته اند !

واقعاً اگر کسی در این محیط آلوده با گرسنگی های بلا انقطاع خو نگرفته باشد، ازمشاهدهٔ اینوضع رقت بار که منحصر بکشوردار یوش است دچار تحیر فوق العاده میشود .

بعضی از اولیای بی انصاف و نا جوانمرد با خاطری آسوده همچنان مشغول تقلب، احتکار، ارتکاب ارتشاء و اختلاس بی حد و حصر ، زالوصفت خون مردم محروم را مکیده ومیمکند، و این خونخوارگی ادامه داشته و دارد ! تنها راه علاج، ترك خوش بینی وتسلط مردم براوضاع ناگوار و ترمیم آن، وتأمین جدی حکومت مردم برمردم است وبس . دراین باره نیز آینده قضاوت خواهد کرد ...

حزب دموکرات بیدار آذربایجان جداً بامر نان توجه داشت و ضمن یك اعلامیهٔ مشروح ورسا هم مسلکان وهموطنان خودرا درجریان گذاشت و آنهارا بمبارزه باهرگونه عوامل احتکار واداشت . اینك آن اعلامیه را ازنظر خوانندگان میگذرانیم :

دیموکراسی بیدارشو ! افکارعمومی حاضر باش !

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

البته ازوخامت اوضاع کنونی واز یکرشته فلاکتها وبدبختیهائی که سرتاسر مملکت خصوصاً آذربایجان فلکزده را درکار تهدید نمودن است . بخوبی مسبوق ، ولی ، نظر بآنکه تا اندازهٔ ازمجاری اموردورهستید، شاید تاآن درجه که لازم است ازعلل حقیقی این پیش آمدهای ناگوار کاملا مستحضر نبوده باشید !. نظر باطلاعات کاملی که کارکنان فرقه ازحقایق امور بدست آورده اند وبموجب مسئولیتی که ازجانب افراد محترم بمبادی عالیهٔ فرقه متوجه میباشد کمیتهٔ محلی تصمیم نموده است که موجبات بدبختی های حاضره را تدریجاً خاطرنشان عموم نموده وانظاردقت اکثریت اهالی را ـ که صاحبان حقیقی این آب وخاك هستند ـ بجانب اهمیت موضوع جلب نماید :

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

هنوزدستهای خون آلود ارتجاع ازکار نیفتاده و اهریمن استبداد از

تعقیب نظریات مملکت برباد ده خویش منصرف نگردیده است ! . هنوز اشخاصی که دستهای ناپاکشان ازخون جوانان آزادی طلب رنگین است . پشت میزهای ادارجات نشسته و با مقدرات یك مشت ملت ستمدیده بازی میکنند !.

دموکراسی بیدارشو! افکارعمومی حاضرباش !

آنانیکه اصول مشروطیت را مخالف مقاصد خائنانهٔ خود میپندارند این دفعه نیزدرلباس احتکار عرض اندام نموده و میخواهند آذربایجان را باتش قحطی گرفته ودرنتیجه آشوب واختلالی راکه قهراً بواسطهٔ عسرت آذوقه متوجه مملکت خواهد شد ،آمال دموکراسی و افکار اصلاح طلبانه اهالی را عقیم بگذارند !!!

نمایشات اسف‌انگیز خبازخانه ها وفریادهای الجوع الجوع زنهای بی‌شوهر واطفال بی‌پدر درگوش اشخاصیکه از حاصل زندگانی کسبه و رنجبران صاحب آلاف والوف شده‌اند باندازهٔ پرمگسی طنین انداز تأثیر نبوده وملکدارانی که چهار وپنجهزارخروار بدهی‌جنسی دارند هنوزهشت خروار بیشتر بمأمورین‌مالیه نپرداخته اند !!!

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی!

تظاهرات ارتجاعی ، بی انصافی محتکرین ، لا قیدی صاحبان غله هرج ومرج دواین بالاخره هزاران دردهای بیدرمان عموم طبقات وطن پرست واصلاح طلب تبریزرا دعوت میکند که درزیر بیرق اتحاد جمع شده وشب وروز هوشیار باشندکه ، حشرات مضرهٔ استبداد و احتکار درگوشه وکنار بحرکت آمده وعنقریب است یکدفعه از لانه های عفن خود بیرون شده ودر سایهٔ تشبثات خیانت‌کارانه خویش تیشه بریشه هستی و استراحت اهالی آسایش طلب وآزادی خواه تبریز بزنند !

هان ! ای دیمو کراسی‌جوان ایران بیدارباش که عنقریب داخل‌میدان یك مبارزه حیاتی‌خواهی‌شد !!.

همت ای برادران وطن همت ! استقامت ای هم مسلکان محترم استقامت !

کمیتهٔ محلی تبریز - فرقهٔ دیمو کرات ایران

☆ ☆ ☆

خوشا مردم آذرآبادگان که هستند احرار وآزادگان

به پندجهاندیدگان بگروند ره نیکبختان و نیکان روند

☆☆☆

تبریز درعین گرفتاری قحطی نان وهزاران مصائب و ناملایمات و آلام اجتماعی دست بکار مهم مقدمات انتخابات گردیده وبا صدای رسائی پروپا گاندمیکرد :

برگزیدگان بهارستان، «که را باید انتخاب کرد» انتخابات «لحظهٔ یگانه آزادی» دراین اثناء باز تشکیل پلیس جنوب ازطرف انگلیسها جلب توجه کرد وباحروف درشت اقدامات تجاوز کارانهٔ افسران خود رأی انگلیس در جنوب ایران.، نطقهای انسانیت پرورانهٔ رجال سیاسی لندن را تکذیب مینماید، دموکراسی ایران، بحقوق مسلمهٔ کلیهٔ دموکراتهای عالم استناد وبرضد تشکیلات ـ خودسرانهٔ پلیس انگلیسی درجنوب ایران، تابحدیکه دراقتدار میداند ؛اعتراض وپروتست میکند ؛ درصدر صفحات جرایدوبویژه درتجددجلب نظر میکرد، اینهم یك اشکالتراشی ویك عایق دیگردرطریق اصلاحات ایران !

ولی این اشکالات وموانع زودگذر نمیتوانست کاروان دموکراسی را ازراهی که درپیش داشت، بازدارد. تبریز نگران همه جای ایران بود، تبریز بلا دیده، بازهم درمقابل هرگونه موانع و پیش آمد های احتمالی سپربلا شده مقاومت میکرد، حقیقتاً تبریز پولاد آب دیده شده و از سیلاب حادثات روسپید بیرون آمده بود.

شادروان میرزا تقی خان رفعت شاگرد ساعی وجاهد مکتب تجدد خیابانی که شرح فداکاری اورا «درتاریخ تجدد» جداگانه خواهیم نگاشت ومنتشر کرد، در امر تبلیغات انتخابات دورهٔ چهاردهم رل مهمی را بعهده گرفته و نقش خودرا انصافاً وحقاً نیك ایفاء میکرد.

میرزا تقی خان رفعت، روز نهم ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ برابر ۲۷ سپتامبر درشماره ۴۳ تجدد صفحه چهارم ستون دوم تحت عنوان: «تکرار و تصحیح» نوشت: «رأی که مجبوراً باید به شخص منتخب خود بدهیم.، سرحد آزادیهای مارا سد خواهد نمود. یعنی همینکه رأی دادیم و گذشت آزادی ما از تسلط وتصرف مستقیم ما خارج شد؛ یعنی تیر از شصت رست و بر گرداندن آن محال است. درمیانهٔ آن ثانیه که هنوز رأی نداده ایم وآن

۱ـ نشسته . فقید سعید ، شیخ محمد خیابانی

۲ـ دست راست شاد روان میرزا تقی خان رفعت . دبیر دوم تجدد

۳ـ دست چپ : سید کاظم مجاهد از نزدیکان خیابانی

ثانیهٔ متعاقبی که اعطاء رأی کرده ایم ، آزادی ما محصوراست ، فاصلهٔ این دوثانیه ، همانا عمر کوتاه آزادی مارا تشکیل میدهد . یگانه محصول این عمر کوتاه فقط یکرأی است حیات وممات وطن عزیز بسته بآن یك رأی !!

هموطنان ! باید حواس خود را جمع کرد ، واین مطالب را درست دریافت وفهمید . تقی»

به بینید صفای باطن تا چه اندازه و اطمینان بعدم تعویض آراء تاچه حد بوده است ! جای شادروان رفعت خالی بود تا درادوار بعد مخصوصاً دوره های چهارده وپانزده وشانـزده که منتهی بابطال انتخابات شد ، مشاهده کند که بایگانه محصول این عمر کوتاه ، فقط یك رأی ، چگونه بازی کردند واین عمرعزیز مردم راچگونه تباه ساختند ؟ !

تاروز ۱۴ ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ از شروع رسمی انتخابات خبری نشد .ازتأکید رئیس الوزراء بوزارت داخله مبنی برشروع انتخابات ولایات نیزاثری مترتب نگردید .

در اینروزها موضوع قابل اهمیت ختام غائلهٔ سراب وسرکوبی حاجی اسمعیل خان سرابی وسیلهٔ قشون اعزامی قزاق بریاست روتمستر ایسلوتیسکی بمعیت آقایان حاجی علاءالسلطان وسالارالسلطان بود.

☆☆☆

شریف الدوله را نخواستند؛ قوام السلطنه را هم نپذیرفتند

موضوع تازه! اجتماع درتلگرافخانه وتلگراف حضوری مجمع آذربایجانیان مقیم تهران بود که عین تلگراف دراینجادرج میشود: ازتهران حضوری ۸ میزان؛ آقایان! ازرمضان باینطرف اهتمامات مجمع آذربایجانیان مصروف تعقیب این قضیه بوده که هرچه زودتر پیشکار ریاست آذربایجـان .ازطرف دولت تعیین واعزام شود متأسفانه بواسطهٔ محظوراتی که درکار بوده انجام این مقصود بتعویق افتاده ؛ بالاخره امروز احکام رسمی آقای قوام السلطنه صادر شده ومطابق تقاضای حضرات عالی تا فردا ظهر اهتمـامات جدی بعمل خواهیم آورد که مخابرات لازم ازطرف دولت و پیشکار ایالت تبریز برسد وفعلا مرخص شدیم . حاضرین تلگرافخانه .

از تلگراف حضوری آقای مستشارالدوله وزیر داخله مورخ هشتم میزان به تبریز چنین مستفاد می شود که آقای شریف الـدوله استعفا داده

بوده است .

دربارهٔ اجتماع درتلگرافخانه، شمارهٔ ٤٥ تجدد حاکی است که؛ این چند روز اخیر ،آثار وخامت در اوضاع شهر نمایان بود ، و مشاهدهٔ این حالت،دموکراتها را مجبور کرد که بواسطهٔ توسل بتدابیر لازمه ، نعمت امن وآسایش ، آن یگانه‌شرط حصول‌آمال وطن پرستان را از دست‌برد فرزندان نادان این خاك پاك، محفوظ ومصون‌نگاه دارد .

اولین اقدامی‌که لازم بود مجری گردد عبارت ازقلع وقمع ریشهٔ فساد ، ورفع و دفع عنصر فتنه انگیز بود ، بواسطهٔ‌اجتماع درتلگرافخانه و مخابرات حضوری باهیئت وزراء عظام، این نتیجه حصول پذیر شد ، و حضرت‌والا امامقلی میرزا به‌نیابت ایالت آذربایجان معین و منصوب گشتند . و برای اینکه دموکراتها اطمینان کامل حاصل نموده اقدامات خودشانرا انجام شده تلقی نمایند ، کافی است که عناصر اغتشاش و ارتجاع بکلی از این ایالت ستم دیده رخت خونین خودشانرا بدر برند ، ویك پیشکار قابل ومقتدری ازطرف هیئت دولت بزودی اعزام شود ، ممکن نیست حصول این مقصود بیشتر از لزوم بتأخیر وتعویق افتد ، و امیدواریم، بشارت این موفقیت نیز قریباً درفضای جانفزای تبریزطنین‌انداز گردد .

غارت شدگان گروس

دردی که بدردهای آذربایجان افزود،مهاجرت غارت شدگان گروس بآذربایجان بود.

شخص باید چه اندازه از احساسات وعواطف بشری دور باشد که که بامشاهدهٔ حالت اسف آورمهاجرین، گروسی که کوچه‌وبازارشهر تبریز را بامناظر دلگداز ، پرساخته بودند، متأثر ومتألم نگردد .

این مهاجرین بینوا ، این زنان بدبخت ، این اطفال معصوم واین پسران‌ودوشیزگان مظلوم ،ازدست‌مظالم وچپاول یغماگران،لانه وکاشانهٔ خودرا اجباراً ترك وسر ببیابانها گذارده‌اند !

ارومی رامیسوزانندوتخریب میکنند، آمل راآتش میزنند، گروس راغارت می‌سازند،خانه‌های ساکنین اردبیل راعنفاً تصاحب مینمایند،سراب دربیدادگری حاجی اسمعیل خان لگدکوب شد،میانج را اگنت‌ایرانی روس‌تزاری بیغما برد،

ودر جنوب ایران پلیس و تشکیلات پلیسی میدهند، درخراسان قشون‌هندی را وارد میسازند وماننــد کشورخودشان راه‌ذرداب«زهدان»راشوسه میکنند تاقشون کویت براحتی عبور نماید.

هیچکس نیست بپرسد، چرا؟ کسی نیست بپرسد، با دموکراسی نوزاد ایران این‌همه دشمنی روا نیست، بدبختی در اینجا است که دنیا در جنك غوطه‌ورو یك مرجع بین‌المللی وجود نداشت که بدانجا توسل جست و بدواری‌رفت!

بی‌مناسبت نیست شمه ای از فجایع فرزندان مسیح ونتیجهٔ سیاست جهانگیری آنان دراینجاآورده شود:

در کپنهاك پایتخت دولت دانمارك راجع بفلاکتهای این‌جنك‌عمومی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ازطرف انجمن دانش یك‌احصائیه هولناکی نشر شده، از قرار تحقیق‌آن جمعیت در مدت سه سالهٔ جنك ۱۹۱۴ تا۱۹۱۷، حد اقل مقتول و مجروح ۲۴٬۰۰۰٬۰۰۰ «بیست‌وچهارملیون» نفر بوده‌است.

بجز شمارهٔ‌فوق ۷٬۰۰۰٬۰۰۰«هفت ملیون»هم‌تلفات مجروحین و ۵٬۰۰۰٬۰۰۰«پنج ملیون» نیز دست‌شکسته وپاشکسته و ناقص‌الاعضا موجود است! بمناسبت این‌جنك نسل برانداز در این سه سالـه از زایش مادرها نسبت بسالهای پیش ۹٬۰۰۰٬۰۰۰«نه‌ملیون» نقصان حاصل‌شده و باینتعداد توالد وتناسل کم‌شده است.

دولتهای جنك‌جو ازروزی که جنك‌شده تاکنون ۳۵ ملیارد قرض کرده‌اند.واگرجسداین کشتگان که‌تاکنون‌احصاء شده؛پهلوی‌هم‌چیده‌شوند. چهارده‌هزار کیلومتر راه‌را اشغال‌خواهد کرد.

☆☆☆

ایران نیز از دنیا جدا نیست، واگر بگوییم آن‌فلاکتهای بین‌المللی در تمام شئون کشوری اداری، اجتماعی ما مؤثر واقع شده اند مغایر با منطق نیست.

در کشورهائی که‌دعوی تمدن‌میکنند، این چنان سبعانه بجان‌یکدیگر افتاده‌قتل‌عام‌مینمایند، البته وحشیگری‌جدال‌و کشتارانسان‌درحال وروزدول ضعیف وبیطرف‌نیز نمیتوانست بلااثر بماند!

باید فساد عالمگیر سرمایه‌داری‌را که‌یگانه‌منبع فسادجهان‌بوده‌وهست

ریشه کن قطع کرد، باید اصول و سیستمی را ترویج نمود که جداً طرفدار صلح است و سعادت بشریت را فقط در سایهٔ صلح ملل امکان پذیر میداند و بس.

یکی از نتایج شوم جنك جهانگیر اول، هجوم روس‌ها و عثمانیها بصفحات غربی وولایات کردنشین، منجمله گروس بود!

گروس را آنها غارت کردند، گروس و گروسیان بیچاره، آوارهٔ عمال همان فرزندان مسیح بودند!

نتیجهٔ تخطی آنها، به بیطرفی کشوری مانند ایران بود، که اوضاع فوق العاده بوخامت گرائید.

وصریحتر بگویم؛ نتیجهٔ مداخلات نامشروع آنان این رسوائیها را ببارآورد که: سالهاطول داردتاجبران شود ومدتها وقت لازم است تازخمهای واردهٔ برملت ایران التیام پذیرد.

بجوانان ایالات جنوب ایران

قتل طفل ۱۵ ساله بدست سولجرهای (۱) انگلیسی

طفلك ببهای جان از ناموس خود مدافعه کرد...

پروتست تبریز نسبت بتشکیلات پلیس جنوب همواره کسب شدت میکرد و شرح زیر بپروتست قبلی علاوه گردید:

«ای جوانان جنوبی! شما که خائن وطن نیستید، و خیال دشمنی با «مادر» ستمدیدهٔ خود ندارید، شرم کنید ودر تشکیلات صاحبمنصبان انگلیس داخل نشوید! وهوشیار باشید که دموکراسی ایران خائنین وطن را هرگز فراموش نخواهد کرد.» این شعارهای ایران پرستانه؛ عمال انگلیس را در تبریز بهیجان آورد، بطوریکه در همین روز، حادثهٔ جانگدازی که حاکی از نمونهٔ تمدن انگلیس بود رخ داد، اینحادثه درشهر تبریز روی داد وهروطن پرستی که شنید متأثر وبرافروخته شد.

دو روز پیش طفلی بسن ۱۵ ساله که شغلش نان و پنیر فروشی بود بر حسب اتفاق گذارش بطرف قونسولخانهٔ انگلیس می‌افتد، چند نفر از سولجرهای انگلیسی باو برخورد کرده شروع باذیت و آزارش میکنند، طفلك سخت دفاع میکند و نمیگذارد حامیان ملل ضعیفه بر او دست یافته

۱- سرباز

بی‌سیرتش کنند ، یکی از آن میان با کارد « تلوار » گلوی طفلك را شروع بیریدن می نماید ، در این بین چند نفر از شیرازیان میرسند، سربازهای انگلیسی جوانرا با سر نیم بریده بجای گذاشته فرار میکنند ، طفلك را تا بمنزلش می‌آورند تلف می‌شود ! این است حرکات وحشیانهٔ این آقایانی که در راه آزادی وحمایت ضعفا جنك میکنند ، واین است نمونهٔ از تمدن آنها که در جنوب کشورما بتشکیل پلیس جنوب دست میزنند تا نفط جنوب کشور ایران رایکباره تصاحب کنند! «حضرت والا» والی ایالت آذربایجان اولیای مقتول راخواسته دویست تومان بعنوان **خون بها** از طرف انگلیسها بآنها میدهد که‌اینخبر مکتوم بماند و کسی از آنواقعهٔ دلخراش مستحضر نشود ! (۱)

یکی از تعدیات پلیس جنوب

بموجب خبر تلگرافی، چند روز قبل یکعده از پلیسهای جنوب بامر فرمانده کل بقریهٔ « ده هیج » ریخته آقا میرزا اسدالله خان و میرزا احمد کلانتر قریه‌را دستگیر وآبادیرا غارت نموده ومحصول‌را آتش زده‌اند.

تهران (ستاره ایران)

پافشاری دموکراتها در تحصن

نتیجهٔ نهائی و پیروزی اجتماع

عزل شریف الدوله

شب یکشنبه ۱۲ ماه که آزادیخواهان همچنان براجتماع وتحصن خود ادامه میدادند ، تصمیم قطعی و لایتغیر را مبنی بر انفصال نایب‌الایاله ، شریف‌الدوله واعزام یك والی مقتدر وبی‌طرف اتخاذ وابلاغ نمودند، هیئت دولت استعفای شریف‌الدوله‌را پذیرفت وتاتعیین‌واعزام ایالت، کیفیت‌ادارهٔ امور آذربایجان را بتصویب والاحضرت اقدس محول نمودند ، ولایت عهد تلگرافاً شاهزاده امامقلی‌میرزا را بنیابت ایالت‌احضار ودستخطی‌هم صادر وقرارشد یك کمسیونی ازطرف دولت وملت تشکیل یافته ودوایردولتی‌را اصلاح واشخاص خائن ومرتجع را عموماً از ادارات خارج کنند . روز پنج شنبه ۱۶ ماه ذیحجه اهالی با وجد وشعف از تلگرافخانه متفرق شدند.

درهمین‌روز آقای مستشارالدوله‌ازصاحبقرانیه بحاضرین در تلگرافخانه

۱ـ اقتباس ازشمارهٔ ۴۵ تجدد .

اطلاع داده بودند که استعفاء شریف الدوله پذیرفته شد رسمیت پیشکار کل امروز میبایست مخابره میشد ولی ملاحظات دو روز این امررا بتأخیر انداخت در اینصورت ازدحام اجتماع ضرورتی ندارد و لازم است آقایان خود هم باطمینان خاطر توقف درتلگرافخانه را ترک فرمایند.

اولین متینگ در تجدد

راجع به نان

روزشنبه ۲۵ذیحجة الحرام ۱۳۳۵ برابر ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷، برای اولین بار، چهرهٔ درخشان پیشوای تجددوآزادی، شیخ محمد خیابانی در فضای عمارت «تجدد» نمایان وچندین هزارنفراز: معاریف، اصناف، تجار برزگر، کارگر برای شنیدن نطق خیابانی حضوریافته بودند.

عناصرپلید ودشمنان یگانه تکیه گاه آزادی ایران، یعنی فرقهٔ دموکرات از کمیابی نان استفاده کرده وبمنظورتخریب زمینهٔ حسن تفاهم، بین ملت ایران ودولت نوبنیاد روسیه، سالداتهای بقایا ووامانده روس تزاری را وادارباعمال مخالف انسانی نموده، وبنهب وغارت غلات وتصرف جابرانهٔ انبارهای غلهٔ شهر و دیه های مراغه مینمایند، فرقهٔ دموکرات آذربایجان برای اولین بارازلیدرتوانای خود در خواست نمود که در بارهٔ رفع سوء تفاهم، متینگی برقراروخیابانی سه ساعت بغروب روزمذکور، یك نطق بسیاررسا ومفصلی راآغاز کرد وبمسائلی اشاره نمود که زبان حال‌هزاران چهرهٔ منقلب وپریشان حال بود.

برای تسکین حرارتهای نزدیك باشتعال، ناطق گرامی، شرحی از آمال دموکراسی وموفقیتهای دموکراتها بیان، وآینده را امید بخش تصویرنمود وسپس علل اجتماع وانعقاد متینگ‌راچنین آغاز کرد:

اولین اندیشهٔ اهل تبریزعبارت از مسئله نان است. تا امروز علت بقاء ودوام بحران نان دستهای دشمنان داخلی بود که بوسائل ممکن بنای اشکالتراشی راگذاشته از کامیابی کمیسونها باصلاح این امرمهم عمومی، مخالفت میورزیدند. افکارعامه با تحمل خسارات وصدمات‌سنگین، درنهایت اسامی وهویت این دشمنان غیرقابل بخشش راکشف وپیدا نموده بود. و مصمم بود که درمقام دفاع ازجان خود پافشاری کرده حیات خود را بقیمت

ارزان ازدست ندهد.

اقدامات پاره ای ازمأمورین روس که در نواحی مراغه انبارهای غله را مهر کرده برای تأمین آذوقه قشونهای خود ضبط نموده بودند روی زخم جگر گداز اهالی ستمدیدهٔ آذربایجان (باصطلاح معروف) نمك پاشیده افکاردموکراسی را بهیجان آورده بود.

حادثات مراغه، اقدامات مأمورین روس را درآن نواحی که دور نیست همراهیهای ملاکین محتکر وخائنین بدسرشت مؤیدومشوق آنها باشد نباید بحکومت آزاد روسیهٔ جمهوری اسناد داد. آن روسهائی که متعاقب انهدام استبداد درپتروگراد، درسرمزارشهدای آزادی ایران حاضر شده قبورمحترم ایشان را باگل دسته های تعظیم وتکریم خود تزئین نمودند؛ آن روسهائی که طرفدار آزادی واستقلال تمامی ملل ضعیف وقومی عالم بوده آمال جهانگیری را بکلی ازسرخود خارج کرده بودند، هرگز مرتکب این گونه اعمال عهدشکنانه ومتعدیانه نمیشوند. دموکراسی ایران امی‌توانیم اطمینانی داد ازاینکه هرگزدموکراسی روس نمایندگان خودرا در ایران اجازه نداده است، بوسیلهٔ اینگونه اقدامات اسباب رنجش خاطر و انفعال ایرانیان را فراهم بیاورند.

مهریکه برانبارهای غله درمراغه و نواحی آن زده شده است در واقع یك توطئه‌ای، یك سوء قصدی است برعلیه دموکراسی ایران که با کمال جسارت ووضوح مناسبات مودت آمیز ایران وروس را تهدیدمیکند. ممکن نیست قشونهای یك روسیهٔ جمهوری متصدی اجحافاتی شوند که از سالداتهای استبدادتزاری بظهور نرسیده بود. مادراینخصوص با کمیتهٔ اجرائیهٔ روس در تبریز وارد مذاکرات شده، یقین داریم. که متحداً ازحادثات مراغه جلوگیری خواهیم نمود...»

این بیانات بموقع، هیجان حاضرین را تسکین داد وافکار را ازاین جهت آسوده کرد، وبالطبع اندیشهٔ محتکرین ارتجاع پرست داخلی، و موانع واقعی پیشرفت اصلاح عمل نان، بخیالها خطور نمود و احساسات غیظ و نفرت آلود جماعت دراین مجرای جدید براه افتاد.

آقای کربلائی علی حریری آغاز سخن کرد، برای توضیح علت

های مختلف بحران امروزی ، تاریخچهٔ مختصر دورهٔ اخیر را از ابتدای انقلاب روس تا آنروز بیان نمود . از کمسیونهای متعدد که برای مرتب ساختن عمل آذوقه و نان تشکیل یافته بواسطهٔ اشکالتراشیهای شریف الدوله ، آن آلت مطیع ودست آزمودهٔ ملاکین متنفذ ازقبیل امام جمعه‌ها بی نتیجه و عقیم مانده بودند ، صحبت بمیان آورد ، نطق مؤثر آقای حریری ، درپارهٔ امور باتلخترین حقایق مصادف شده یك اسلوب و شیوهٔ رقت انگیزی حاصل می نمود .

صدای حاضرین رفته رفته بیشتر بلند شده اسامی محتکرین لجوج وممانعت ورزان بی پروا را بااسامی مأمورین خائن ودست نشاندگان فرومایهٔ شجاع - الدوله ، میخواستند . لزوم تطهیر ادارات ازلوث وجود برگماشتگان صمدخان و یادگاریهای آن دورهٔ خونین ، یك مدت مدید ، زمینهٔ مذاکرات را مشغول ساخت .

درانجام ، جماعت با کمال شدت اظهارداشتند که کمسیون مخصوص تصفیهٔ ادارات باید با کمال جدیت بکار اقدام نموده وهرچه زودتر ملت را ازشر مأمورین خیانت پیشه خلاص نماید .

درنوبهٔ خود ، آقای میرزا اسمعیل نوبری بایراد نطق پرداخته بیانات آتشین خودرا بایك مقدمهٔ متین آغاز نمود .

آقای نوبری وقتی باجماعت ناشکیب روبروشد که اشکالات وضع وموقع ازطرف ناطقین متقدم یك بیك شمره شده و هنگام اتخاذ قطع نامه وتصمیمات دررسیده بود .

در بین روح تهیج شدهٔ حضار وزبان هیجان انگیز ناطق ، یك اتحادوائتلاف درونی بهم پیوست ودر نتیجهٔ القاآت وتلقینات این وحدت تحسس وتأثر ، تصمیمات ذیل اتخاذ گردید .

برای خاتمه دادن بآنتریگهای امام جمعه ، وبرای موفقیت یافتن درطریق اصلاح نان ، ازمقام منیع ولایت عهد عظمی (که قبلا قول صریح داده بودند که ازمراجعت آن مجسمهٔ احتکار بشهرتبریز مخالفت بعمل خواهد آید) تبعید آن مرتجع ناهنجار را باید استدعا نمود .

- باید درعزل و اخراج مأمورین خائن ازادارات هر چه زودتر یك قرارقطعی اتخاذ شده کمیسیون علاقه مند ، در اجرای آن قرارداد جدیت

تامه بخرج دهد .

ـ و بملاحظهٔ اینکه انتظام ادارات بسته باستقلال آنها است وچون تا وقتی که مداخلات نفوذهای خارجی مانع ازجریان قانونی امورخواهد بود، تنظیم و تنسیق ادارات نتیجهٔ محسوسی نخواهد داشت ؛ باید بساطهائیکه دست شجاع الدوله گسترده‌است، چیده‌شده‌محاکم وقضاوتخانه های فضولی وخصوصی درهای خودرا بکلی مسدود نمایند.

در پایان پس ازاظهاراینکه **آذربایجان بیشتراز این تحمل بی تکلیفی و بی ترتیبی را نمیتواند داشت قطع شد** که‌ازمقام‌هیئت وزراء عظام ، اعزام فوری یك پیشکار کل تلگرافاً تقاضا شود .

برای تبلیغ‌مقررات وتصمیمات‌میتینگ بمقام‌مقدس ولایت عهدعظمی یك هیئت مخصوصی انتخاب واعزام گردید .

میتینگ خاتمه یافت ویك عده از جماعت پراکنده شده ولی یکعده‌ازحاضرین برای‌اتخاذتصمیمات جدی‌تر واقدام فوریتری بعملیات، شدیداً اصرار میورزیدند . اسکات این عده و تأمین و تسکین آن بدون زحمت میسر نشد .

شریف الدوله چه کرده بود ؟ .

اجمالی‌ازمبارزهٔ حزب دموکرات‌آذربایجان باشریف الدوله‌واجتماع آن‌حزب‌وطبقات‌مختلف‌در تلگرافخانه برای‌عزل او ،درصفحات‌پیش‌نوشته‌شد.

شریف‌الدوله پس ازعزل از نیابت ایالت آذربایجان ، علیه حزب دموکرات تبریز از هیچ اقدامی فروگذار نکرد ، بویژه نسبت بمرحوم خیابانی درباطن دشمنی‌میورزید ، نگارنده از موثقی شنیدم :شریف‌الدوله دریك مصاحبهٔ خصوصی که‌با خیابانی کرده بود میگوید : اگر من‌ازتبریز بروم‌ودیگری بیاید ، باآمال‌وافکارتو ورفقای تو نخواهد توانست بسازدو ممکن است تورا بکشد !

متأسفانه شریف‌الدوله علی رغم گفتهٔ خود نتوانست باصطلاح‌خودش را باآمال دموکراسی جوان‌آذربایجان دمساز کند !

ازقرارمعلوم‌موضوع دریافت شصت هزار تومان ازانگلیسهاوملاقات شیخ،درخانهٔ‌شریف الاطباء که‌میگویند ازقدیم درتبریز کارگردان‌انگلیسها

بود ، یکی ازافسانه های اختراعی او میباشد ! که مورد استناد جناب آقای مخبرالسلطنه هدایت نیز شده ودرمقاله‌ای که در «تهران مصور» (۱) چاپ شده است باآب وتابی ازآن افسانه یاد کرده‌اند .

شریف الدوله درتبریز ازاخلال گران آزادی وبالاخره از مخالفین «حزب‌دموکرات‌ایران» بوده‌وازیکعده‌ماجراجوو آشوب‌طلب، بیسواد، وطفیلی های‌سربارجامعه، جداً حمایت میکرد، ولی غافل بود که بدست این عناصر ناجور و باصطلاح بوجار لنجان ، نمیتوان با یك حزب منور ووطن پرست متشکل وبا انضباط مبارزه کرد وکاری ازپیش برد .

چون لازم است معرفت بیشتری در حق او بدست آید شرحی که در ستون دوم صفحهٔ سوم شمارهٔ ۴۷ تجدد مورخ ۲۳ ذیحجه الحرام چاپ شده برای مزید استحضار خاطرخوانندگان عیناً اقتباس میشود :

مدتی بودآقای شریف الدوله خیال اشغال کرسی آذربایجان را در درکلهٔ ماکیاول‌مآب‌خودمیپروراندوبرای نیل باین مقصد عالی که بااستعداد فطری‌اوغیر متناسب است بهمه‌گونه وسائل تشبث مینمود تا بالاخره در ماه رمضان امسال ، بدرجات اولیهٔ مقصود خود پای نهاده نایب‌ایاله شد ، این موقعیت‌اولیهٔ که بیشتر از کفایت شخصی او ازتسلسل حادثات‌واقتضاآت وقت‌منبعث گشته بود ، خیالات‌آن جاه طلب رافزونتر ساخته ، ازآن‌تاریخ به بعد ، تمام فکرواندیشهٔ فسادانگیزاو ، مصروف این حرص ، اینشهرت

---

۱ - مدیرمرحوم این مجله هنگامی ، فتوای قتل کارمندان دولت را «بنحو اعم» وباین عبارت: «سرکارمندان دولت را باید برید» صادر کرد ! ودر سال ۱۳۲۵ نیزضمن اصدارفتوای قتل چندتن از استادان‌ودانشمندبنام ، نام مؤلف را هم جزء آن لیست قرارداده بود .

شخصی همه‌شت برسر بیمار گریست - چون صبح شداو بمردو بیمار بزیست

درج آنچنان مطالب موهن نسبت بمفاخر تاریخی ما ، در یك چنین مجلهٔ مستبعد وشگفت‌آور نیست . شگفتی دراین است که :

این چنین‌کس وکیل مجلس شد ! دیده ات روشن ای خیابانی

««نقل ازچکامهٔ شهمیرزاد»» «مؤلف»

بقول آقای دکتر شفق ، اکنون که او دستش ازاین جهان کوتاه‌است خدایش بیامرزاد .

هوش فریب شد : حکمرانی مستقله درآذربایجان !!!..

این یقین گستاخانه را داشت که دوش دموکراتها نردبان عملیات او خواهد شد ، و اصلاحات اساسی که فرقهٔ مقدسهٔ ایشان ازمرکز تقاضا و مطالبه مینمودند. فدای تملقات لئیمانه وچاپلوسیهای «Tartuffe» پسندانهٔ او خواهد گشت ! همینکه بلندی پایه وعلو منزلت فرقه را فهمید ، همینکه پی باشتباه وغفلت بزرك خود بــرد ، همـینکه یك سد سدید درمواجهٔ دعاوی شخصیه مشاهده نمود ، بخیالات دیگر افتاد ، گمان کرد، که هر خیالپرور بلند پرواز میتواند درپیش یك فرقهٔ جنك آزموده بنای دشمنی وخصومت گذارد .... وبا آن ضعف تدبیر مشهورخوه ، که ضمناً یك تقلید ابلیسانه از رنجبران میبود ، خواست تخم تفرقه دربین دموکراتها پاشیده ، محصول دوازده سالهٔ آزادی ایرانرا بایادی تخریبکار دروگر نفاق بسپارد !

آن دشمن ذره‌بینی دموکراتها ، بدستیاری ودلالت پارهٔ اشخاص که بسائقه همجنسی دوراوجمع شده بودند ، بواسطهٔ نشریات بداندیشانه بکار شروع کرد. همکاران او بدون تعین محل طبع و اسم ناشر پارهٔ لوایح غلط منتشر نموده .اسامی افرادمحترم ووجوه فرقه‌را بااشخاص گمنام وبدنام ترفیق ، وبخیال تدهیش و توحیش دموکراتها پارهٔ جملات تهدید آمیز درج کرده بودند .

در جواب اقداماتیکه ازطرف فرقه برای جلوگیری از این عملیات شورش انگیز بعمل میآمد، آقای شریف‌الدوله ازمنتهای درایت کارگذرانه(۱) که داشت اظهار مینمود که : آزادی است : مطبوعات آزاد است !! و از تعقیب ناشرین وطالبین قانون شکن آن اوراق محقر ، امتناع میکرد ،..

وقتی که دستهای فتنه خیز محتکر شهیر ، امام جمعهٔ خون آشام ، برهیئت وزراء تهران سبقت جسته سه روزبعد ازآنکه استعفای سرداررشید نوبان دردست فرقهٔ دموکرات بود مسند نیابت ایالت را بآقای شریف‌الدوله تهیه دید ؛ همان لوایح که پرازالهامات کارگذار تبریز بود ، انتشار یافته کوس مظفریت میزدند ، وبردموکراتها اسناد طرفداری از سردار رشید

---

۱ ـ قبل ازالغاء کاپیتولاسیون کارگذارانی در ایالت تعین میشدند که دردعاوی اتباع خارجه ویادعوی براتباع خارجه رسیدگی میکردند . آقای شریف‌الدوله قبلا کارگذار آذربایجان در تبریز بود .

میدادند .خیال میکردند که بواسطهٔ اینگونه اسنادات واهیه میتوانند اشتباه کاری کرده پرده استتارروی آنتریك بازیهای امام جمعه خواهند کشید و مردم نخواهند دانست که هر گاه نبود انبارهای غلهٔ امام جمعه (که مأمورین کمسیون آذوقه میرفتند حمل وواردشهر نمایند) ، هوا خواهان محتکرین ودست پروردگان ارتجاع هرگز ملتفت این عوالم نگشته از حسن وقبح مأمورین حکومت اندیشناك نمیشدند . شگفت انگیزتر ازهمه این بود که بواسطهٔ ایقاع اینگونه حادثات هرج ومرج آمیز ، خیال طرفیت و مبارزه بافرقهٔ دموکرات داشتند ومنتظر جواب ومقابله ازطرف آن بودند ؛ وامام جمعه های محتکر وشریف الدوله های مفتن را مستحق آن مقام میانگاشتند که بغیرازیاغیگری وآثارشیخواهی باسم دیگری خوانده شوند ....

اشخاصیکه منفورعامه بودند ، وبادست بیشعوراسباب خرابی وخسران خودرا تدارك مینمودند ، فرقه دموکرات احتیاج مبارزه را لازم نمیدانست

روزنامه فرقه مسائل یومیه را موضوع بحث قرارمیداد وبرای رفع بحران وخیم نان مقالات مفیده انتشارمیداد ، محتکرین را ازعواقب خوفناك انبارداری خبردارمینمود ، و مسئولیت های غنوده و بخواب رفته را ایقاظ وبیدارمیکرد.

روزنامه کلید نجات هم بواسطهٔ سر دبیر بی تدبیر ونادم خوداورگان کاگذار ننگین ونائب الدیاله مردود آذربایجان شده بود ، درمقالات متضاد ومتناقض بحران موجود را اول تکذیب و بعد تصدیق ،گاه انکار وگاه اقرار واعتراف مینمود .. وازبرکت حسن تدابیر نیابت ایالت بصیرالسلطنه مستغنی ازتعریف،برضد تجدد ومقالات راجع به بحران نان لایحه نشرمیکرد.

وقتی که کنفرانس ایالتی دموکراتها ، با آن ترتیبات معین منعقد شد، واتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر دموکراتهای واقعی وحقیقی را اعلام نمود ، وقتی پارهٔ امارات اختلاف که بنیان امید واری های مرتجعین و مفسدتکاران را تشکیل میداد ، ناگهان مبدل بیك ائتلاف و برادر صمیمی گشت، ممکن بود ، شریف الدوله متنبه شده ، دست ازتفتینات خود بردارد، و باعث گمراهی ، و ضلالت یك جمع مردمان ساده لوح ونادان نشود، و یکعده مستبدین ومحتکرین غیر قابل اصلاح را بریاست یك ملت بیدار وآزادی خواه معرفی ننمایند... ولی آن طفلك ابجد خوان مدرسهٔ سیاسیات بیشتر

ازپیش درگل و لای افسادات دست وپا زده تاگلوی خود در آن مهلکهٔ پوزش ناپذیرفروشد، بایکدست (شریف‌الدوله)، عناصر بی سروپارا تحریک وتحریص نموده با دستی دیگر پارهٔ اخبار تلگرافی در جراید مرکز درج گردانید وبایك امتنان ابلهانه سکوت دموکرات ها را مغتنم دانسته از اظهار باطن فتنه انبان خود سرموئی غفلت نورزیدند .... با وجود آن اشاعات خائنانه که عبارت از انکار وخامت اوضاع آذربایجان واغفال مصادر امور ، و اشکالتراشی درمقابل اقدامات مرکز است، سنددیگر برای اثبات واعلان خیالات گناهکارانهٔ شریف‌الدوله لازم نیست... ولازم نیست مطبوعات تبریز سیاهکاریهای اورا فرداً بفرد برشتهٔ تحریر آورده صحایف خود را با اسم بی لیاقتی او آلوده کنند.

آن شریف‌الدولهٔ بی کفایت که مدعی است بطریق ریشخند واستخفاف هم باشد بعنوان دیپلمات نامیده شود، آن مأمور سزاوار بی شرفترین **کامار یللاها**، آن بیچارهٔ نادان وبی‌سواد سیاسی از کتاب دیپلماسی این اولین سطر سهل وساده‌را هم نخوانده بود که : **هرکوی فرقدانسای مخالف که بخواهد درجاوی جریانهای ملی پای مقاومت و ممانعت فشارد ، مانند یك کلوخ محقر بکمترین ضربتی خورد وخاش میشود !..**

هرچند اورا دشمن ذره بینی دموکراسی نامیدیم، ولی شریف‌الدوله باید بداند که درآذربایجان برای شریف‌الدوله دشمنی آبرو ریزتر، ودامن ناموس آلاتر، و سزاوارتر از شریف‌الدوله موجود نبوده است ، محصول آنهمه زحمات را که در دورهٔ فترت بواسطه اغماصات معتمدانهٔ قونسولگری روس ، ومعاونتهای دسیسه کارانهٔ پارهٔ از اجزای آن یك حسن شهرتی، شریف‌الدوله برای خود چیده بود، شریف‌الدوله ، درظرف چند ماه نیابت خود، بباد فنا داد.... تاآخرین اعلان بی‌شرمانه که‌چند روز قبل در شهر منتشر نموده، وآخرین قطرهٔ آبروی خودرا ریخته ، یکدفعهٔ واپسین خود را در پیش یك سکوت محض استحقارآمیزی پیدا کرد، بواسطهٔ تمام حرکاتی که درمدت نیابت خود از شریف‌الدوله سرزد ، بدور تمام افعالیکه بنام (خدمات کارگذار تبریز) معروف بود، یك خط جلی بطلان کشید، وپرده را از روی کار برداشت ، وآن اساس ساخته کاری ومردم فریبی که در آن خدمات بباد رفته، مندمج و مختفی بود ، چندماه فعالیت شریف‌الدوله آشکار

کرد..... و امروز برای اینکه افکار عامه آذربایجان شریف‌الدوله کنونی را بشناسد، قطعاً لازم، در پیشانی سیاه او بنویسد : اینکه می‌بینی شریف‌الدوله است ...

☆☆☆

این بود قضاوت حزب دموکرات در بارهٔ خصائل وصفات شریف‌الدوله. چون درمقدمهٔ (شریف‌الدوله که بود) گفتیم که موضوع پرداخت پول ازطرف انگلیسها بمرحوم خیابانی از ساخته‌های غیرموزون او بود؛ دراینجا جریان را اجمالاً مینگاریم تا ذهن اجتماع روشن شود.

خیابانی قبل ازقیام یك مسافرت کوتاهی بمرکز کرد و ما در فصل (قیام خیابانی) مندرج در چاپ دوم کتاب قیام کلنل علت آنرا مشروحاً نوشته‌ایم، در اینجا نیز مقتضی است صراحتاً بگوئیم که برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ پولهائی در تهران تقسیم میشد. چون تصور کرده بودند که شیخ محمد خیابانی‌را با پول میتوان فریفت، بیست یاشصت هزار تومان باو وعده میدهند یا حاضر میشوند بپردازند که او دست ازمخالفت بردارد ولی آن عنصر شریف زیر بار این ننك نرفت و بلادرنك به تبریز عزیمت کرد وجریان‌را برفقای خود گفت و افکاررا برای مبارزه با قرارداد منحوس ۱۹۱۹ رفته‌رفته بیش از پیش مهیاساخت.

حقیقت موضوع شصت هزار تومان همین است که ما نوشتیم اگر آقای مخبرالسلطنه بقول خودشان از «ثقه» که معلوم نیست کدام ثقه‌است چیزی شنیده باشند موضوعی‌است که در بالا نوشبه شد و تصور میرود در آنچه شنیده‌اند بنفع خود وبزیان معنوی شیخ فقید تحریف کرده باشند که البته این تحریف دون مقام مردان منصف است و بصرف گفتهٔ یك فرد مجهول از نظر قضائی و اخلاقی قبول چنین اتهامی مغایر عقل و منطق است.

رخنه در کابینه امید!

نایب‌الایاله‌های جور واجور...

در روزهای آخر سال ۱۳۳۶ جمعی ازتجار تبریز درتحصن تلگرافخانه باقی بودند وهمواره اعزام یك والی مقتدر و با کفایتی را از هیئت دولت

تقاضا مینمودند.

روز ۲۶ شهر ذی‌حجة‌الحرام شریف‌الدوله نایب‌الایالهٔ معزول و بقول خودش مستعفی، چون موقعیت‌را خوب ندید نزدیك ظهر عازم روسیه شد.

در همین روز شاهزاده امامقلی میرزا که از طرف دولت به نیابت ایالت معین گردیده بود بعد ازظهر ازشیشوان وارد تبریز شد و از طرف والاحضرت اقدس ولایتعهد استقبال و مورد مرحمت واقع گردید.

در ۳۰ ذیحجته‌الحرام ۱۳۳۶ بآقایان تجار متحصنین تلگرافخانه از تهران چنین جواب رسید:

آقایان! – حضرت اجل حاجی محتشم‌السلطنه به پیشکاری کل معین (!) و تلگرافات رسمی آن بتهران مخابره شد فعلا غیراز اینکه در حرکت و اعزام حضرت معظم له تأکید شود گویا فرمایش دیگری باقی نباشد که این بندگان با کمال جدیت مشغول خواهیم بود بسلامتی بمنازل خود تشریف ببرید و این بندگان درمحصلی کوتاهی نخواهیم کرد لازم است حضور حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالك تلگراف تشکر و همینطور خدمت آقای مستشارالدوله و تلگراف تبریك خدمت آقای محتشم‌السلطنه بتوسط مجمع بنمائید.

معلوم نیست، امامقلی میرزا که ازطرف دولت بنیابت ایالت معین و روز ۲۶ ذیحجه وارد وازطرف ولیعهد استقبال شده بود، از طرف کدام دولت بوده؟!

دولت مرکزی نمیتوانست دربارهٔ انتخاب نایب‌الایالهٔ تبریز تصمیم قاطعی بگیرد، از اینجا و از این اثر میتوان پی بمؤثر برد، کابینه‌درحال شکاف برداشتن بود، با این رخنه امیدها و آرزو های آزادیخواهان جریحه‌دار میشد.

مدتی بوداین‌رخنه،درکابینهٔ‌امید حاصل و سیاستمداران‌تهران مشغول ترمیم‌آن رخنه شده و جراید مرکز در اطراف این ترمیم بقلم فرسائی پرداخته بودند.

این بحران که «جدیدالاختراع» نامیده شد چند دورهٔ مختلف‌را بسر برده وتاروز چهارشنبه ۱۵ عقرب ۱۲۹۶ – ۲۱ محرم ۱۳۳۶ هنوزمعلوم نبود که‌هرگاه ترمیم‌شود بچه‌صورت‌خواهدبود.

دردورهٔ اول ؛وزیران مالیه وداخله سقوط کردند ، دورهٔ دوم احتمال بحران وبیم سقوط کابینه میرفت. دورهٔ سوم ؛باورود برادر وثوق الدوله بمالیه کابینه ترمیم یافت . در دورهٔ چهارم وضع کابینه بحال اول عودت کرد یعنی نقشهٔ ترمیم اول برهم خورد و این سلسله استحالات باقی و دوام داشت .

« تزلزل توأم زمین سیاسی و اجتماعی درعروق انبستهٔ تهرانیان، انتباهی بحصول نمیآورد .

دماوند تهدیدآمیز دموکراسی، دموکراتهای میمنه پرست تهران‌را بیدار نمیکند؟...»

دریك زمانی که روح هراسان بشریت ، بایك سرعت سرسام‌انگیز، ازپی چاره‌سازی‌های نومیدانه میدود ، دموکراسی ایران نمیتواند اسم‌یك بحران متمادی را ترمیم گذاشته خود و وجدان پر درد خودش را فریب بدهد .

اینهاندای‌تبریزدر دوهٔ بحران کابینهٔ امید بود ، وبـاز دموکراسی آذربایجان ایران میگفت :

هر ثانیه‌ای که بیسودو بی‌ثمرو عقیم‌وابتر میگذرد . وضع وخیـم این وطن معززرا وخیمترمیسازد...

دموکراسی ایران یك کابینهٔ امید ، یك کابینهٔ استوار وپاکدامن، یك کابینهٔ متجانس و متحد وفعال می‌خواهد ؛ وتهران ، آن تهران که ایران‌از آن‌نیست،از ترمیم‌های‌خوب وُزشت‌ازوزارتخانه‌های‌نوبنو، ازکاندیداتورهای یك‌دوروزه‌صحبت میکند!

اینهمه گفت وشنو، وکش‌مکش‌درسربالین یك محتضر جان برلب، بهر بهـانه وعلتی باشد ، خیانت،جنایت،سوء قصداست .

ازآن سیاستیکه داد و فریاد دموکراسی ایران ، آنرا از تشکیلات جنوب منصرف نمیکند،بایدبالمره ظنین‌شد، باید یکباره عهد قدیم‌را گسیخت ، قبل از آنکـه سیاست رشتهٔ حیات مارا بگسلد بآن سیاستیکه چون نتوانست کابینهٔ‌امیدرا بدست‌خودبگیرد میخواهد دست خودش‌را درکابینهٔ امید داخل کند، باید با زبان خودش حرف‌زد.

بآن سیاستی که درصدد نا امید کردن دموکراسی ایران از خودش هست، باید گفت که دموکراسی ایران، خیلی نزدیك بنا امیدشدن‌ازاواست. ماحصل: این مبارزه‌را که دشمنان دموکراسی مستقل ایران به کابینهٔ امید پیشنهاد میکنند ، باید باکمال امتنان قبول کرد وبهر وسیله است نقاب‌را ازروی خصم برداشت ودرآخر بافکار عالیهٔ ایران، حقیقت را، پوست کنده وعریان باید اعلام داشت و گفت :

اینك پیکر زخمدار امیدشما و اینك دشمن‌خون‌آشام‌جانتان!

دریك‌چنین‌موقعی که کنفرانس‌صلح برپابودودولت بایستی لزوماً برای‌استیفاء حق ملت ایران دست باقدامات اساسی بزند . اخلالگری درکابیـنه آغاز گردید ودر کابینه‌ای که از حیث ترکیب‌لااقل تجانس‌داشت، رخنه‌انداختند وموجبات نومیدی‌آذربایجانیان‌را فراهم‌ساختند !

اکنون اندکی توجه خوانندگان را بکنفرانس صلح اول معطوف می‌سازیم.

در آستان صلح!
نه تنها بیطرفی ایران نقض گردید
از فواید صلح هم بهره‌مند نشد؟!.

درصفحهٔ ۱۱۶، جنك بین‌الملل اول را از آنجهة که باعث نقض بیطرفی ایران شد و بمناسبت آثار شوم وضایعات بیشماری که ببار آورد، و مصائب بسیاری که برملت ایران تحمیل نمود، مورد بحث مختصر قرارداديم، اکنون پیش‌از آنکه وارد بحث درصلح شویم، لازم‌میدانیم پیدایش‌جنك امپریالیستی وعلل آن‌را بااستفاده ازیکی ازمنابع صحیح تاریخی بیان کنیم:

در۱٤ (۲۷) ژوئیه سال ۱۹۱٤ حکومت تزاری اعلان بسیج همگانی داد. ۱۹ ژوئیه (اول اوت) آلمان بروسیه اعلان‌جنك نمود، روسیه‌داخل جنك شد.

پیش‌ازآغاز جنك پیشوای انقلاب وسایر آزادیخواهان واقعی روسیه ناگزیر بودن‌آن راپیش‌بینی کرده ومیگفتند: «جنك ملازمی‌است که ناگزیر همیشه با سرمایه داری است، غارتگری سرزمینهای دیگران، استیلا و استیلاطلبانهٔ دولتهای سرمایه داری شده‌است، جنك هم برای کشور های سرمایه داری، مانند استثمار طبقهٔ کارگر، حالت طبیعی و قانونی میباشد.

بویژه جنك هنگامی ناگزیر شد که سرمایه‌داری در پایان سدهٔ ۱۹ ودرآغاز سدهٔ بیست بطور قطع باوج کمال و بدرجهٔ نهائی ترقی خود یعنی بامپریالیسم رسید. در دورهٔ امپریالیسم اتحادیه‌های (انحصارهای) نیرومند سرمایه‌داران و بانگها درحیات دول سرمایه‌داری نقش‌قطعی بدست آوردند. سرمایهٔ‌مالی در کشورهای‌سرمایه‌داری صاحب‌اختیار کامل گردید. سرمایهٔ مالی خواستار بازار های نو، بدست آوردن مستعمرات نوین و اراضی جدید برای صدورسرمایه ومنابع‌تازهٔ‌موادخام بود.

لیکن تا پایان سده ۱۹ تمام روی زمین بین دول سرمایه داری تقسیم شده بود. درعین حال رشد سرمایه‌داری درعصر امپریالیسم بسیار

ناموزون وبشکل جهشی انجام میپذیرد : عده‌ای از کشورهائیکه قبلامقام اول را حائز بودند، صنایع خودرا نسبتاً آهسته ترقی میدهند ، کشورهای دیگر که قبلا عقب مانده بودند با جهشهای سریعی خودرا بآنها رسانده و از آنها درمیگذرند . تناسب نیروهای اقتصادی و نظامی دولت‌های امپریالیستی تغییر میافت و کوشش برای تقسیم مجددجهان بمیان‌میآمد .

مبارزه برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیر بودن جنگ امپریالیستی میشد . جنگ ۱۹۱٤، جنگ تقسیم مجدد جهان ومناطق نفوذ بود . این جنگ از دیرزمان ازطرف همه دولت‌های امپریالیستی زمینه‌چینی میشد . مسببین آن همهٔ کشورها بودند .

این جنگ‌را بویژه ازیکطرف آلمان واتریش وازطرف دیگر فرانسه وانگلیس وهمچنین روسیه که وابستهٔ بآنها بود تدارك میدیدند . در سال ۱۹۰۷ ائتلاف سه گانه یا آنتانت که عبارت از اتحاد انگلیس و فرانسه و روسیه بود بوجود آمد . اتحاد دیگر امپریالیستی‌را آلمان، اتریش‌هنگری وایطالیا تشکیل میدادند . ولی ایطالیا درآغاز جنگ سال ۱۹۱٤ از این اتحادیه خارج‌شد وسپس بآنتانت پیوست . بلغارستان وترکیه ازآلمان و اتریش هنگری پشتیبانی میکردند .

آلمان که‌خودش رابرای جنگ امپریالیستی آماده میکرد. میخواست ازانگلیس‌وفرانسه مستعمرات وازروسیه واوکرائین ، لهستان و کشورهای کرانه بالتیك‌را بگیرد. آلمان‌راه‌آهن بغداد راساخته وفرمانروائی‌انگلیس را درشرق نزدیك مورد تهدید قرار میداد . انگلیس ازافزایش تسلیحات دریائی آلمان میترسید .

روسیهٔ تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش مینمود . آرزوی تصرف بغازها که دریای‌سیاه را بدریای مدیترانه وصل میکند (داردانل) وتصرف اسلامبول را در سرداشت تصرف گالیسی یعنی یك قسمت اتریش هنگری نیز جزو نقشه های حکومت تزاری بود .

انگلیس سعی داشت رقیب. خطرناك خود ــ آلمان را ، که کالاهایش پیش ازجنگ روزبروز میدان کالاهای انگلیس را دربازارهای دنیا تنکتر میساخت ، بوسیلهٔ جنگ شکست دهد . علاوه بـراین انگلیس قصد داشت بین‌النهرین وفلسطین را ازچنگ ترکیه درآورده ودرمصر محکم پای بر

جا شود.

سرمایه داران فرانسه سعی میکردند حوضهٔ سار و الزاس لورن را که دارای ثروتهای ذغال سنك و آهن است و آلمانها آنرا در جنك سالهای ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ از فرانسه سلب کرده بودند از آلمان پس گرفته متصرف شوند.

بدینطریق تناقضات شدیدیکه بین دو گروه دولتهای سرمایه داری وجودداشت منجر بجنك امپریالیستی شد.

این جنك غارتگرانه که برای تقسیم مجدد جهان بود بمنافع همهٔ کشورهای امپریالیستی برمیخورد این بود که بعدها ژاپن و کشورهای متحدهٔ امریکا وعده‌ای از دولتهای دیگر باین جنك کشانده شدند.

جنك - جنك جهانی شد.

این بود تعریف اجمالی ازعلل بیدایش جنك جهانی واگرنیك دقیق شویم بخوبی درخواهیم یافت که تمام جنگهای جهانی‌را بدون تردید صاحبان املاك وسرمایه داران مرتکب شده، ودر نزد تاریخ آنان را باید تبه کار جنگی معرفی نموده ونام آنانرا بانفرت وانزجار قرین ساخت.

اکنون باید دید جنگی راکه بآن علل وبآنطور آغاز کردند، صلحش ازچه قرار بودوایران مصیبت دیده ازفواید آن تاچه حد برخوردارشد ویاهیچ بهره‌ای نصیبش نگردید؟

پیش ازآنکه انقلاب بورژوازی روسیه بانقلاب سوسیالیستی شوروی تبدیل یابد، شورای مرکزی نمایندگان سالدات و عملهٔ یعنی آن قشرهای انقلابی که پس ازپیروزی خود «بدون تعمق وشاید ندانسته» عنان اختیاررا بدست نمایندگان بورژوازی دادند، «سکوبلف» یکی ازکارگردانان دستهٔ منشویك، از طرف حکومت موقتی بورژوازی لیبرال طرفداران حزب کارگری استولیپینی که از دسته های منشویك ها، اراسهاو ترتسکیستها تشکیل یافته بود، برای شرکت در کنفرانس صلح برگزیده شد وتعلیماتی ضمن ۱۴ یا ۱۵ ماده باو دادند که در کنفرانس صلح مطرح سازد. اساس این تعلیمات عبارت بود از: «عقد صلح بدون الحاق وتضمینات درزمینهٔ آزاد داشتن ملل درتعیین طرز ادارهٔ خویش» ودر مادهٔ نهم این تعلیمات نوشته بودند «یونان وایران که درجنك بین‌الملل بصدمات مادی و معنوی

دچار شده‌اند تجدید وجبران می‌شوند».

سایر شرایط آن، از بحث ما خارج است ودر بارهٔ این ماده هم هیچگونه ضمانت‌اجرائی ویا کدام دولت باید در کنفرانس ازآن پشتیبانی خواهند نمود وجودنداشت.واین حکومت که «مورد مدافعهٔ مانیست» برای خوش‌آیند، برای پرده کشی برروی اعمال نابکارانهٔ خود ویا برای ارضاء خاطر اربابان‌متظاهر بدمکرات وحامیان دروغین ملل کوچك،یعنی انگلیس فرانسه بتنظیم یکرشته عباراتی برای صلح اقدام کردند ولی پر واضح بود که این تعلیمات تبلیغاتی بیش نبود و پس از طلوع انقلاب سوسیالیستی و منهدم گشتن بورژوازی نقش برآب خواهد شد وهمانطور هم شد. درمقابل، مردان‌وزنانی که‌انقلاب سوسیالیستی را فاتح ساختند، برخلاف ایدهٔ‌اربابان «سکوبلف»صلح‌طلبان عادی‌وعبارت‌پرداز نبودند که‌مانند سوسیال‌دمکرات های چپ برای صلح «فقط آه» کشیده به تبلیغات صلح اکتفا نمایند. آنها طرفدار مبارزهٔ فعالانهٔ انقلابی برای صلح بودند ومیخواستند کاررا تا حد سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی جنگجوی امپریالیستی برسانند، آنها امر صلح را با امر پیروزی انقلاب مربوط میکردند و معتقد بودند که صحیحترین واسطهٔ برطرف کردن جنك وبدست‌آوردن صلحی عادلانه با درنظر گرفتن صدمات ولطماتی که بملل کوچك و بی‌طرف دراین جنك وارد شده وهمچنین بدون الحاق زمینها وغرامات جنگی،همانا سرنگون کردن حاکمیت بورژوازی امپریالیستی است. بدست‌آوردن صلح‌عادلانه، صلح متکی بقواعد انسانی، مستلزم آن فداکاری بود، که آنها راهش را نشان دادند وخود فعالانه تا پیروزی نهائی بدنبالش رفتند. نه‌آن‌مواعید میان‌تهی «حکومت موقتی» که درضمن مادهٔ نهم، مصنوعاً یادی از ایران ویونان فلك‌زده کرده بود وخود برسر شاخ بن میبرید!

همه دیدیم که‌درمجمع صلح عمومی، حتی کوچکترین بحثی‌هم دربارهٔ خسارات مادی ومعنوی ایران بمیان نیامد و حق مسلم ملت ایران معروض خنك‌کاری سفیر ووزیر امورخارجهٔ‌ایران، درپاریس شد که کوتاه شدهٔ این داستان را دراینجا می‌آوریم و سپس برمی‌گردیم بتشریح داستان «قیام تبریز» یگانه مبارز بابقایای قدرت اتحادیهٔ آنتانت یعنی دولتی که‌قرارداد ۱۹۱۹ راجانشین‌قرارداد ۱۹۰۷ نموده‌بود.

دراوائل سال ۱۳۳۸ هجری قمری شاه ایران را بقایای قدرت آنتانت ملزم نمودند که بسفر فرنگستان برود (۱) و نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه نیز با او همراه شد؛ ابتدا احمدمیرزا باسلامبول رفته پدرش محمدعلی میرزا که بعد از انقلاب روسیه وفقدان میزبان قدیمی باسلامبول رفته و در آنجا اقامت گزیده بود ملاقات کرد، ودربار خلافت از وی پذیرائی گرمی بعمل آورد و بتحریك احتشام‌السلطنه سفیر ایران که با وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله بد بود از وزیرخارجه پذیرائی بسیار زشتی کردند وحتی در روزی که شاه بناهار دعوت داشت ومهمان سلطان‌عثمانی بود وزیرخارجه ویکنفر همراه انگلیسی که جزو موکب شاه از تهران عزیمت کرده بود دعوت نشدند ومقارن ظهر از قصرسلطان باز گشتند. همچنین صمد خان ممتازالسلطنه سفیر ایران‌پاریس خواست بازی احتشام‌السلطنه‌را تجدید کند و با روابط زیاد وخصوصیتی که شاه با صمدخان داشت احتمال داردکه از طرف‌شاه نیز انگشتی بشیر زده بود، ولی نصرت‌الدوله دست‌پیشی گرفته صمدخان را ازسفارت کبری درپاریس عزل کرد ودر مهمانخانه‌ای که‌منزل داشت سفارت ایران را باز کرد وپرچم ایران را برپا نمود! معذالك صمدخان‌دست‌ازتحریکات‌خود برنداشت‌وسیاسیون پاریس‌وجرایدملی‌راباخود همدست کرده بوزیرخارجه وبدولت‌ایران حملاتی‌آورد وبیهانهٔ‌عقدقرارداد، دولت را طرف تعرض ساخته وحتی نوشته شد که دولت رسمی ایران، صمصام‌السلطنه است (۲) که هنوز استعفا نداده است ودر نتیجه‌این‌صحبتها از شاه هم خوب پذیرائی بعمل نیامد و مامورین مجلس صلح عمومی نیز بهمین دلائل کاری نکردند و رسوائی بر رسوائی افزودند و یك کلمه از دعاوی ایران درباب خسارات واردهٔ از جنك و برهم‌زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتنا نکرد.»

۱ـ تاریخ احزاب سیاسی تألیف استادمحترم آقای ملك‌الشعراء بهار صفحه ۳۷

۲ـ شاه تکلیف استعفا بصمصام‌السلطنه کرده بود او میگوید ما استعفا نمیدهیم و نداد. بدون اینکه صمصام‌السلطنه استعفاء بدهد وثوق‌الدوله از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد!

آری همین بازیهای غلط ومغایر مصلحت سیاسی ایران باعث تضییع حق ملت ایران گردید و مقصر آنهائی بودند که بررسوائی افزودند وآبروی کشور خودرا ملعبهٔ هوا وهوس شخصی ساختند ؛ گواینکه این کنفرانس به کمیسیون رسیدگی بسودوزیان جنگجویان بیشتر شباهت داشت تا بمجمع واقعی صلح عادلانه ! زیرا یکعده‌ای بمثابهٔ عمال آتش‌افروزان جنگ دراینجا بمنظور تأمین منافع خودشان گرد یکدیگر جمع شده بودند ! نه برای تامین حقوق حقهٔ ملل کوچك ومظلوم !

شیوع ترور !

در روز چهار شنبه ۷ ماه میرزا نعمت خان (ن . جاوید) که عازم روسیه بود بین تبریز وصوفیان ازطرف چهار نفرمجهول مقتول گردید .

روزیکشنبه ۲۶ ذیحجه نزدیك غروب در حوالی مغازه های مجیدیه وفخرالمعالی معلوم الحال را یکنفر آدم مجهول با چند تیر مقتول و قاتل بدست نیامد .

شب دوشنبه ۲۷ محمدخان کدخدای معزول محلهٔ امیرخیزرا درخانه‌اش کشتند وقاتل معلوم نشد .

بازشب یکشنبه ۲۶ ملك‌التجار تبریزی هنگامی که ازروی «تختهٔ - کورپی» عبورمی کرد از طرف اشخاص مجهول با چندتیر مجروح وصبح همان شب برحمت ایزدی پیوست .

سردار مظفرچاردولی که سابقاً تحت حمایهٔ روسها واخراج شده بود ودردورهٔ سابق یك تاریخ مظالم آلودی نسبت بکشاورزان افشارداشت شب دوشنبه ۱۹ ماه درمنزل خود ازطرف اشخاص غیرمعلوم باچند تیرمضروب و مقتول گردید .

شب یکشنبه ۱۸ ماه حسام نظام مراغه ای که از مأمورین جدی و همپاومنسوب صمدخان شجاع الدوله بودازطرف اشخاص مجهول بقتل رسید .

درباره (ترور) ودوموکراسی ایران چنین خواندم: مدتی است تماشاگر یك سلسله سوء قصد برضد حیات یك صنف مخصوص می باشیم . این سوء قصدها درتهران شروع کردند ، عکس صدای خودرا در زنجان داشتند و اکنون ، آذربایجان مصدرومظهرآنها شده است .

چون این سوء قصدها بواسطهٔ ماهیت سیاسی و اجتماعی خود، از واقعات سائرهٔ این نوع، تفاوت دارند، و پارهٔ اشخاص، با سائقهٔ جهل و سوء نیت آنهارا بفرقهٔ دموکرات اسناد میدهند، فکر میکنیم که بد نیست دریکی از نمره های «تجدد» این مسئله مهم را معاینه کنیم، ودقت قارئین را بنظریات فرقه دموکرات راجع باستعمال (ترور) مانند یك وسیلهٔ فعالیت سیاسی، جلب نمائیم.

بعنوان وسیلهٔ فعالیت، (ترور)، درحیات سیاسی تا یك اندازه درهر جا، وبکثرت معمول بوده است.

مثلا درماضی نزدیك حدوث وحکمرانی آنرا برضد استبداد عثمانی، دررژیم عبدالحمید، در روسیه علیه بورو کراسی چارپرست، ودر اروپ درممالکیکه طغیان ناخشنودیها برخلاف رژیمهای موجود اتفاق میافتاده مشاهده نمودیم.

درفرانسه در زمان روولسیون، هنگامی شد که کمیتهٔ نجات عامه (درسال ۱۷۹۲و۹۳) درتحت اجباراداره کردن مملکت با متانت و قوت در غیاب وفقدان وسائل قانونی ومؤثر، - ودرمقابل استیلای اجانب به (ترور) متوسل شد. حالا باید دانست که (ترور) چگونه بظهورمیرسد و شرایطی که آنرا تولید میکنند کدامند؟

قتل‌هائی که (ترور) نامیده میشوند، قبل ازهمه اثر، یا بعبارةاخری، نتیجهٔ طبیعی استبداد است: حکومتهای مستبده، وقتی که مشغول فرمانفرمائی هستند، منافع وحیثیت ملت تابع خودشان را داخل حساب ننموده، دستگاه و چرخ حکومتی را بروفق منافع محدودهٔ طبقاتی که خود درروی آنها تأسیس یافته اند، بکارمیاندازند، اشراف، این طبقه عاطله، که چیزی حاصل ننموده درهمه جا محصول مساعی دیگران را مایهٔ عیش خود قرارمیدهند، تمامی ادارات حکومت، عدلیه، نظمیه، وغیره را مشغول میدارد؛ وآنهارا برای تحکیم سلطهٔ کیف ما یشائی خود استعمال میکند، نه برای تأمین منافع ملت.

ایران، که مدتهای مدید مملکت کلاسیك حکومت استبدادی بوده است با فجایع این سیستم، این طرزحکومت آشنا میباشد، و در گذشتهٔ قریب دیده ایم چگونه یك ملت متشکل از۹ ملیون نفوس درزیرطوق خانها و(ساتراب، فرمانفرما) های مملکت زا ریده است رژیم کهنه، باقوهٔ کمی

که در کف داشت ، برای رام کردن این ملت از طرفی نادانی جماعت را ترویج میداد ، وازطرف دیگر بواسطهٔ یك رعب عمومی که با ستمکاریهای خودش در دلها بر می انگیخت ، هر گونه انتقاد و نکته گیری را منع می کرد .

مظالمی که اعتمادالدوله ها شجاع‌الدوله ها اجرا مینمودند ، هنوز در یاد اهل آذربایجان زنده وموجود است ، وهم وخیال بشر ، یك جور و جفائی نمیتواند تصور بکند ، که این سفاکان ، در مدت چند سالهٔ حکمرانی خودشان برایرانیان بیچاره وارد ننموده باشند واین مظالم ، خرابی صدها هزارخانواده را منتج شده اند که فریاد وفغانهای آنها هنوزامروزهم آرام نگرفته است . پارهٔ ازآن خانواده ها رکن خودشان ، پدر ، شوهر ، برادر یا پسررا ، بجهت افکارآزادانه یا مشروطه خواهانه که مفطور بوده اند ؛ ضایع نموده ، وپارهٔ دیگر ، مایملك خودشان را چون نتوانسته اندازچنگال حرص وآزمحبوبین استبداد برهانند ، از دست داده اند . لهذا ، هرگاه بدین واسطه ساتراپهای مطلق‌العنان توانسته اند یك حس‌واهمه‌تولید نمایند که آنهارا اجازه داده است ملت واقعه درزیرتابعیت خودشان رااداره بکنند نباید فراموش نمود که از طرف دیگر ، این مظالم یك کینهٔ نیز بحصول آورده اند که همیشه بیشترازترس پایدار بوده واغلب یك حس انتقام مبدل میگردد .

قربانیهای اجحافات ، ازبدست آوردن عدالت نومید گشته ، و اکثر اوقات از زندگانی در سفالت و معمر بودن ، پس از مرك جگر گوشگان معدوم خودشان دل بر کنده ، بفکر کینه جوئی می افتند . برای اینکار ، چارهٔ غیرازاین ندارند که قتل شخص باعث فلاکت خودشانرا درنهان قصد کنند برای این است که (ترور) تااین درجه‌دررژیمهای مطلقیت کثیرالوقوع میباشد وهرگاه پارهٔ اوقات درعهد حکمرانی دموکراسی نیزآنرامشاهده میکنیم ، بایدآنرا مانند یك میراث رژیم مقدم شمرد : یك میراثی که با دورهٔ انتقالیه ، وقتی که یك حکومت شایان اعتمادجای دیگری را خواهد گرفت ، ناپدیدخواهدشد .

بنابراین ، فاعل حقیقی (ترور) حکومت استبدادی ومأمورین فاسد میباشند که آن حکومت را بقوهٔ ظلم وبیدادبرقرارمیدارند ، وهرگاه اکنون ، آن

مأمورین وصدها طفیل آن دوره ، در نوبهٔ خودشان ، (تروریزه) میشوند ، حق شکایت ندارند ، وبلکه ازخودشان باید شکایت بکنند . راجع بترورهائی که درایران وقوع مییابند ، میتوانیم گفت که هرگاه حقهٔ اعظم مسئولیت بر عهدهٔ ادارهٔ مطلقه اصابت میکند در درجهٔ ثانی حکومت حاضره است که مقصر میباشد .

یك حکومت هشیار باید بحالت روحیهٔ ملت خود پی برده برای جلب اطمینان او ، صرف مقدور نماید .

متأسفانه درایران این چیزها قیمت ندارد ومملکت را از روی عادت کهنه ، بدون عطف کمترین اهمیتی بافکار عمومی ، اداره می نمایند این است که اشکالات وافتضاحات ، بلافاصله ، یکی از پی دیگری ، بوقوع می پیوندد .

در روسیه ، پس از سقوط حکومت تزار ، حکومت موقتی اینرا برای خود یك وظیفهٔ عالی حساب نمود که نمایندگان رژیم قدیم را از ژندارم پیاده گرفته تا برسد بوزیر توقیف وآنهارا برای محاکمه شدن بعدلیه تسلیم نماید . وحال آنکه در مملکت ما خائنین و مرتجعین در پستهای بهترین مناصب حکومتی دوام داشته بیشتر از پیش کینهٔ ملت را تزئید وحس انتقام را تشدید میکنند .

این طرز حرکت حکومت ما ، نتیجه‌اش این شد که ملت نومید دیگر اعتمادی بحکومت ندارد وخود خویشتن را اداره میکند . بقوهٔ نمایشهائی که برپا میکرد ، اعتمادالدوله و حاجی اسماعیل‌خان را توقیف گردانید ، سردار رشید وشریف‌الدوله را طرد وتبعید نمود ، وبالاخره با دست خود ، درتهران و تبریز پارهٔ مأمورین را ــ که بتخمین چند مستثناء ــ وجود آنها درادارات دولتی مایهٔ افتضاح بود ، بکیفر رسانید .

درمقام استنباط نتیجه ، خواهیم گفت که ترور تظاهر کینهٔ ملت است بر علیه ستمگران خودش ، وحکومت ، هرگاه درزمان موافق درصدد توقیف و مجازات کردن خائنین و ستمگران برمی آمد با کمال آسانی میتوانست جلوگیری ازآن بنماید . حالا ، مسئلهٔ ترور را از نقطهٔ نظر منافع دموکراسی و تشکیلات آن بمعرض تجزیه بکشیم .

ترور ، بعنوان یك وسیلهٔ مبارزهٔ منفور ومردود تمام فرقه‌های جدید

میباشد وفرقهٔ دموکرات ایران ، هرگز نمیتواند طرفدار آن باشد .

فرقهٔ دموکرات چون تربیت یافتن ملت را بافکار دموکراتیك وحائز تشکیلات شدن اورا بواسطهٔ فرقه‌ای، اساس حاکمیت خویش قرارداده است نمیتواند بناپدید شدن فلان یا فلان شخص از افق سیاسی اسناد یك اهمیتی بکند .

در واقع ، اعدام چند عشیره مرتجعین یا خائنین چه منفعتی میتواند بدموکراسی برساند هرگاه خود ملت برای استقبال پرنسیب‌های او حاضر یا اینکه بدرجهٔ کفایت حائز تشکیلات وواقف برمنافع خود نباشد وحال آنکه حائز تشکیلات واطلاعات باشد « ترورریزه » ساختن مرتجعین عبث میشد؛ زیرا که مرتجعین توانائی خودشانرا ازجهالت جماعت اکتساب میکنند.

دموکراسی ایران باید طوری تربیت یافته باشد ، که بفهمد باعث فلاکت وادبار فقط چندنفر « بوروکرات » یا مرتجع نیستند ، بلکه طرز حکومت است که یك محیط مساعدی برای آنها تهیه نموده بریاست اداره‌شان دعوت مینماید .

هرعملی یا تبلیغی که وجدان دموکراسی را ازاین عقیدهٔ اساسی منحرف سازد یك خیانتی میشد نسبت بمنافع دموکراسی وتشکیلات آن بایستی آنرا کنار بکند .

فرقهٔ دموکرات آشکاراست که میخواهد خائن وبد کردارهردو بکیفر برسند ، ولی آنهارا درپنهانی قتل کردن آنهارا مجازات نمودن نیست، بلکه آنهارا خلاصی دادن است از محاکمه‌ای که بدون آن مرك ارزش ندارد .

ترور تولید آنارشی میکند ، ناامنی را می‌افزاید و سوای از این ، وجدان دموکراسی را ازاستقامت حقیقی خودش انحراف داده تاریك میسازد.

با اظهار این آرزو که بمنفعت دموکراسی برای جلوگیری دائمی از معاودت ترور تدابیرلازمه اتخاذ شود ، مقاله خودرا انجام میدهیم :

گمان میبریم که اینکار اشکال ندارد . فقط اینقدر کفایت میکند که حکومت رسماً اعلان نماید که وسیلهٔ بکیفررسانیدن مقصرین رژیم قدیم را برعهده خود میگیرد وتمام اشخاصی را که بواسطهٔ اجحافات وتعدیات خودشان معروف شده‌اند ، بدون هیچ ملاحظه توقیف واستنطاق خواهد کرد .

در آنصورت ، واقعاً تبلیغات فرقهٔ دموکرات بر ضد ترور نتیجه

خواهدداشت وملت ایران بجای اینکه اقدام بکینه جوئی نماید ، تمام قوهٔ خودش را به تحصیل اصلاحات دموکراتیك در حیات سیاسی واجتماعی بکار بیندازد . آن اصلاحاتی که ده سال است از بهرآنها مجاهدت کرده و رهائی یابی خودش را از آنها انتظارمیبرد .

☆☆☆

این تروریستی ازتهران شروع واززنجان گذشت وبتبریز قدم نهاد ، ودرآنجا چندنفری راکه نام بردیم از پادرآورد .

کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران ضمن یك بیانیه مورخ ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر ۱۶ عقرب ۱۲۹۶ فجایع این روزهارا با یك نظر دور بین و حقایق آشنا تلقی و نسبت بمسببین مادی و معنوی این عملیات که موجب ایجاد هرج ومرج وآنارش طلبی شده بود ، ابرازنفرت کرد ونوشت :

« روح دموکراسی ، آن روح تکامل وترقی پرست آن روح متین روشنائی طلب ، ازاین حادثات تلخ وتاریك بمنتهی درجه منزجرومشمئز است آزادی که شرط یگانه ویگانه عامل ترقیات اجتماعی وملی میباشد ، آزادی آن شاهدنازنین ونازپرور وعالم روحانی است که فقط وفقط دریك محیط نورانی ویك مهدشعشعانی بتواند پرورش یافت دموکرات ها ممکن نیست یك مدت مدیدی دیگرهوای فسادآلود ، نسیم زهرآگین این اوضاع ناهموارارا تنفس نموده طریق صبروسکوت به پیمایند .

باید باهر تدبیری که مناسب وموافق میدانند مقامات مسئوله اقدام بجلوگیری از این عملیات منحوسه بنمایند فرقهٔ دموکرات با تمام قوت و متانت خودضدیت ومخالفت خودش را نسبت باین اوضاع اعلان میکنند وبا کمال شدت اخطارمینماید که باتمام اقتدارات خودش برای رفع این محاذیر ازراه ترقی وتکامل دموکراسی داخل فعالیت خواهدشد . »

تاریخ معاصرابداً نشان نمیدهدیك فرقه ویایك حزب مترقی که متکی باصول وقواعد صحیح حزبی است ، ازترور ابرازتنفرنکرده باشد .

ترورهائی که درآن عصر بظهوررسید ، من جمله ، ترورهائی که کمیتهٔ مجازات مرتکب شدناشی از انتقام جوئی و کینه ورزی نسبت بدشمنان خلق وآزادی بود وترورهای بعد ازآن عصر نیز با تفاوت کمتر ازهمان قبیل بوده‌اند ولی قدر مسلم این است که یك حزب مترقی ، که هادی ورهبرافکار

جامعه میباشد ، نمیتواند طرفدار این اقدام زشت و ناپسند بشود ، یك حزب متشکل در عصر حاضر بخوبی آگاه است که با فقدان یك یا چند نفر مرتجع زالوصفت، کار اجتماع اصلاح پذیر نخواهد شد ، بنا براین انتساب هرگونه ترور بفرق واحزاب متشکل ومترقی صرفاً ناروا وتهمت است .

این دعوی کاملاً ثابت شده و نیاز بتوضیح بیشتر نداریم .

در آنروزها، یکی از گرفتاریهائی که مزید بر دردهای اجتماع آذربایجان شد ، همین موضوع ترور وسلب آسایش بود ، بی نانی ، بیماری ، گرسنگی بی اعتدالی ، چپاول وغارتگری ، راهزنی ، اختلاس وارتشاء عمال دولت نابسامانی در تمام شئون کشور وعدم تأمین زندگی یکطرف ، کشتار سری ازطرف دیگر سربار دردها شد ، وحشت واضطرابی تولید نمود .

مخالفین فرقهٔ دموکرات بااستفاده ازموقعیت، فرقه را متهم ، و فرقه نیز باصدای رسا مرتکبین این عمل زشت را درحکم دزد ، جانی ، متعدی وخائن بمملکت معرفی میکرد ، ودرعین حال از مصادر امورنیز که مسئول مستقیم حفظ انتظام وآسایش عموم بود، بنام سعادت آب وخاك جداً درخواست مینمود که هرچه زودتر جلو اینگونه وقایع باعث هرج و مرج را مسدود کرده وبامؤثرترین وسائل ممکنه ترتیب آسایش عموم را بدهد .

اصولا خط مشی کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان از طرف کنفرانس ایالتی ، در تاریخ روز جمعهٔ اول سنبله ئیلان ئیل ۱۲۹۶ برابر پنجم ذی قعده الحرام ۱۳۳۵ تعیین گشته و کمیته ممکن نبود از خط مشی خویش کوچکترین انحرافی حاصل نماید .

برای رفع هرگونه سوء تفاهمات وهرگونه ابهام ؛ مخصوصاً مؤلف ضرور می بینم که خلاصهٔ مذاکرات کنفرانس مذکور وقطعنامه های صادره آنرا برای ضبط تاریخ بنگارم .

روز مذکورهٔ دربالا کنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران منعقد شد ، وظایف خود را با کمال موفقیت بانجام رسانید . کنفرانس مذکور ، درعرصهٔ تاریخ سیاسی آذربایجان ، مانند یك شاخص هندسی ، یك نقطه یك روزمستثنائی را نشان کرده ، نظر بماقبل وبمابعد خود ، حدفاصل یك مبدأ ویك خاتمه را معین نمود .

درخلال سطور زیر عکس خیابانی درنظر ما مجسم میشود وپرواناو

درود میفر سقیم :

آن خاتمهٔ آسودگی بخش عبارت از اختتام دورهٔ انتظار و نگرانی و سپری شدن ایام عطالت و عدم فعالیت فرقه بود . بلی ، فرقهٔ دموکرات که بواسطهٔ اختلالات و عکس انقلابهای متوالی دچار صدمات عظیمه و بلیات فجیعه شده بود ، یك زمانی برای جمع آوری قوا ، مجبور باقدامات مخصوصه وبجهة محافظت وضع اساسی وموقع خود مشغول بمدافعات ومجادلات شد.

دراین حیص وبیص بود که ، درسر مسئله تبعیت بمراکز موجوده فرقه یك اختلافی بظهور رسیده از طرف دشمنان آزادی و اشخاصیکه همواره منفعت خویش رادر پریشانی دموکراسی میدانند ، با کمال شوق وشادی استقبال گردید . آن اختلاف نظری که نشئت ازاندیشهٔ نگهداری اساسی تشکیلات فرقه‌ای کرده بود ، بواسطهٔ اشخاص منفصله ، بنام نقار ، نفاق نامیده شد بعناوین مختلفه تعبیر وتفسیر گردید ، ولی علی رغم شادمانیهای ابلهانه و افسادات خبیثانهٔ هواخواهان جنك خانگی ، کنفرانس اول سنبله ، دستهای اتحاد واتفاق کلیهٔ دموکراتهای سابق ولاحق آذربایجان را با هم مربوط ساخته امید دشمنان را با یأس دوستان تعویض نمود ، و دورهٔ بیکاری و اندیشناکی‌را خاتمه داد ... وبایك موفقیتی که نتایج آن درتاریخ این ایالت ستمدیده یك فصل استراحت وآسایش ویك باب اصلاح وترمیم را بسط و تمهید خواهد نمود ، مباحث مهمه مملکتی وفرقه را بموقع مذاکره گذاشته دوبارهٔ آنها ، مقررات وقطعنامهای واضح وآشکاراصدار وسپس کمیته‌های ایالتی ومحلی‌را انتخاب وتعیین نمود . قطعنامه های مذکور ، خط حرکت کمیتهٔ ایالتی آذربایجان را تاانعقاد کنفرانس آینده ؛ معین و مقرر میدارد . متن آن قطعنامه ها ، بطوراجمال ، ازقرارذیل است :

۱ـ دروضع کنونی آذربایجان وخط حرکت فرقه نسبت بآن :

کنفرانس ایالتی ملاحظه میکند که ایالت آذربایجان یك قطعهٔ لاینفك از مملکت ایران بوده بواسطهٔ اتفاقات سنین اخیره توجه مخصوص دموکراسی رابخود جلب میکند .وازآنجائیکه تبدل رژیم روس ، دراین خطهٔ سرحدی، حسن تأثیر بخشیده است کمیتهٔ ایالتی را وادار میکند که برای اکمال وسائل مظفریت، تشکیلات فرقه رامستحکم ومتین سازد . وبواسطهٔ تأسیس یك دیسیپلین شدید ، مداخله ونفوذ قوای ارتجاعیه را درامورخود محال و

ممتنع دارد. فرقهٔ دموکرات راه اعتلاء و تکامل را پیش گرفته، اختلال و آشوب را مغایر مملکت میداند. کمیتهٔ ایالتی سعی خواهد کرد که حکام ایالت و ولایت جزو آن، باشخاصی مفوض شود که باآمال دموکراسی آشنائی وهمراهی داشته، موافق نظریات فرقه، بتوانند ازعهدهٔ تکالیف خودشان برآیند. دربارهٔ عشایر و ایلات نیز، فرقهٔ دموکرات، همین مسلك تکاملی را تعقیب نموده، آنها را تشویق بدخول ومعیشت دردائره صلح وصلاح و بواسطهٔ تمدن وترقی، دعوت باختیار جادهٔ فوز وفلاح خواهد نمود. در بارهٔ دشمنان ورقیبان فرقهٔ دموکرات دراستعمال شدت وابراز قوت، ابداً شك وتردیدی نشان نخواهد داد.

۲ - در انتخابات مجلس شورایملی : کنفرانس ایالتی نظر باهمیت مجلس شورای ملی در تنظیم وتنسیق امور دولتی، در تأکید وتأئید اقدامات حکومتی، کمیتهٔ ایالتی رامأمور میکند که تسریع وتعجیل انتخابات وافتتاح دارالشوری ملی را ازهیئت حکومت تقاضا نماید، درموقع انتخابات فرقهٔ دموکرات کاندید های خودش را، بموجب اکثریت آرا وحوزه های موجود، از افراد حاضر یا غائب فرقه معین نموده، برای گذراندن آنها کوشش خواهد کرد، وبا دسته های سیاسی دیگر، دراینخصوص تشکیل (بلوك) نخواهد داد.

۳ - درلزوم انجمن های ایالتی و ولایتی : کنفرانس ایالتی لزوم انجمنهای ایالتی وولایتی رابشدت احساس نموده (۱) بکمیتهٔ ایالتی تعلیمات میدهد که هر چه زودتر بانتخابات انجمن مباشرت ورزیده برای موفقیت نامزدهای خود، بدون ائتلاف بافرق سائره به تنهائی خواهد کوشید ولی شرکت فرق سائره رادرانتخاب نامزدهای خود قبول خواهد نمود.

۴ درمناسبات فرقهٔ با انقلاب روس : کنفرانس ایالتی مناسبات تاریخیه که در مابین ملتین ایران وروس تا کنون جاری بوده ودر ازمنهٔ اخیره مطابقت رژیمهای مستبد و آزاد دو مملکت را مستلزم شده است،

۱- توجه : این احساس درسنبله «شهریور» سال ۱۲۹۶ شده بود، یعنی ۳۳ سال پیش! ومادامی که انتخابات مجلس شورای ملی بدست دولت انجام میشود و مردم را در سرنوشت خویش مداخله نمیدهند این «احساس» در شرایط فعلی بخودی خود منتفی است.

در نظر گرفته ازظهور انقلاب روس ونتایج آن انقلاب در ایران ، اظهار شادی وامیدواری مینماید وکمیتهٔ ایالتی را امتیاز می بخشد که بافرقه‌های آزادیخواه روسیه، که مراعات حقوق استقلالیهٔ تمامی ملل را جزو مرام خود قرار داده اند وباکمیتهٔ اجرائیه آن فرقه ها همیشه مراودات دوستانه را ادامه بدهد وازمساعدت آنها استفاده نماید .

۵ - درمرابطهٔ فرقه بافرق ودسته‌های ایران : کنفرانس ایالتی کمیتهٔ ایالتی را اجازه میدهد که بادسته‌های مرتب ومستحق اسم فرقهٔ سیاسی، طرح مرابطه ومراوده ریخته در بارهٔ مسائل مملکتی با ایشان مناسبات مؤتلفانه برقراردارد .

۶-مرابطهٔ کمیته ایالتی باتشکیلات نقاط سائره ایران : کنفرانس ایالتی بملاحظهٔ اینکه کمیتهٔ مرکزی تهران هنوز معین نشده است کمیتهٔ ایالتی را اجازه میدهد که در صورت لزوم با تشکیلات نقاط سائره ایران مستقیماً عقد ارتباط به بندد .

۷ - در لزوم دیسیپلین : کنفرانس ایالتی مسئله دیسیپلین را با اهمیت مخصوص تلقی نموده کمیتهٔ ایالتی را اکیداً ومصراً مأمور میکند باینکه باهروسیله که‌ممکن‌است یك دیسیپلین هرچه سخت تری را درداخل فرقه تأسیس کرده موفقیت فرقه را ازاین ممرمهم نیز تأمین نماید .

۸ دروسائل پروپاکاند : کنفرانس ایالتی کمیته را دراینخصوص اختیارات وسیعه میدهد .

۹ - وسائل تهیهٔ مالیه : کنفرانس ایالتی کمتیهٔ ایالتی را به حفظ انتظام و ترتیب منابع مالیـهٔ تشکیلات خود مأمور نموده صلاحیت تشکیل کمسیونهای فوق‌العاده را ضمیمهٔ اختیارات کمیته قرار میدهد .

☆☆☆

مقررات وقطعامه‌های‌فوق،چنانکه‌دراولی این سطرها مذکور افتاد، خط مشی یکسالهٔ فرقه را ،درآذربایجان معین میدارد . بواسطهٔ این مقررات ، کنفرانس اول سنبله ، از یك طرف خاتمهٔ روز های انتظار و اندیشه ، وازطرف دیگر مبدأ ایام جدیت وفعالیت را اعلان نمود .

در اعلامیهٔ ای که منتشر شد ، هم مسلکان گرامی فرقهٔ دموکرات ، مخاطب واقع وازآنها چنین خواستند:

هم مسلکان گرامی ! دورهٔ مظلومیت و عطالت سپری شد ، هنگام کوشش وغیرت فرا رسید ! .. درزیر رایت ظفر آیت دموکراسی که مارا در تحت عنوان واحد ، ودر سایهٔ یك علامت معین جمع ومتحد میسازد ، بیائید ، مراتب وطن خواهی وملت پرستی خودمان را بثبوت برسانیم !

بیائید ! ازروی یك عقیدهٔ صاف ویك وجدان پاك ، بروظیفهٔ خودعمل کرده خار های انحطاط وارتجاع را ، از راه ترقی وتعالی وطن عزیز خودمان برداریم !

بیائید ! گوش حمیت وغیرتی بفریاد مردآزمای آن شهدای ناکام از جهان رفته وا کنیم که هرذرهٔ زرین این آب وخاك ، عجین خون شریف و پاك ایشان است وبعد از آن بیائید ، برای نیل و کامیابی بمقاصد مقدسهٔ ایشان وما ، مقررات کنفرانس ایالتی را دستورالعمل خود قرار داده ، با یك نظم وترتیبی که یگانه وسیلهٔ غلبه وفیروزی است . یکدل ویکرأی در میدان جانفشانی وسربازی گوی سبقت وقدمت را ازهمدیگر بربائیم !!!

بلی ! هم مسلکان گرامی !

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان بااین اولین بیان نامهٔ خودشما راترغیب و تشویق بصرف همت وغیرت میکند ... ولی لازم وواجب میداند که افکار شما را ، بیش از همه چیز ، بیك مسئلهٔ بسیار مهمی جلب نموده ، وبنا بر اوامریکه از کنفرانس ایالتی اخذ نموده است ، لزوم مراعات دیسیپلین فرقه را ، قبل ازوقت بشما تبلیغ نماید . ازاین تاریخ به بعد ، افراد حوزه هاو کمیته بدون هیچ استثناء وتبعیض ، باید دردائرهٔ نظامات فرقه حرکت نموده ، درخصوص حفظ احترام آن نظامات ، اهتمام ودقت کافی بخرج بدهند . هر گونه تمرد ازاوامر مراکز عالیه ، وتجاوز ازدیسیپلین داخلی فرقه مستوجب مجازات سخت شده مرتکب اینگونه جسارتها ، از فرقه اخراج ودر دفتر دشمنان فرقه ثبت خواهند شد .

برای تسهیل اتباع وانقیاد افراد بشرائط وقواعد مذکورهٔ فوق کمیتهٔ ایالتی قطع کرده است که کلیهٔ پیشنهادها واستیضاحاتی که بواسطهٔ رابط بکمیته ارسال وتمامی جوابها و تعلیماتی که از طرف کمیتهٔ ایالتی اصدار میشود بعدازاین وهمواره کتبی خواهند بود .

از آنجائیکه اقدامات وحرکات افراد معروف فرقه ممکن است

نوامیس وحیثیات مقدسهٔ فرقه را درانظارخودی و بیگانه لکه دارسازد ، واز آنجائیکه یك فرقهٔ باعظمت و تاریخی هرگز نمیتواند تمامی شئونات گران قیمت خودرا دستخوش افراد سرکش و بی مسلك قرار بدهد، کمیتهٔ ایالتی، باکمال اهمیت وجدیت کراراً اعلان مینماید که خطا های دیسیپلین از خطا های پوزش ناپذیر شمرده شده بدون انصاف و مرحمت مورد جزا و تنبیه شدید واقع خواهند شد . کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران(۱)

۱ــ تجدد شمارهٔ ۳۷ چاپ تبریز

لرزهٔ جانی در آذربایجان!

کابینه امید را، بفساد تبدیل کردند؟!

میتینگ برضد کابینه

سابقاً نوشتیم در کابینهٔ امید ، رخنه وارد شد، حاج محتشم السلطنه بواسطهٔ بیحالی و تذبذب نتوانست وزارت مالیه را اداره نماید ، ناچار بر کنار شد، و میخواستند او را بآذربایجان تحمیل نمایند ، حتی بموجب یکی از تلگرافات تهران که آن نیز قبلا درج شد ، احکام رسمی اوهم صادر گردیده بود ولی آذربایجان همانطوری که رشیدالملك وشریف الدوله را طرد و قوام السلطنه را هم نپذیرفت ، محتشم السلطنه راهم قبول نکرد وبالنتیجه امامقلی میرزا ، برگزیدهٔ ولایت عهد ، بر کرسی ایالت آذربایجان تکیه زد . ونیزدربارهٔ ترمیم کابینه بتشریح ادوار استحالی کابینه پرداختیم. اکنون کابینه ترمیم وسه نفر آقایان وثوق الدوله ـ قوام السلطنه «دو برادر» و امین الملك وارد کابینه‌ای شده‌اند که آذربایجان چشم امید بآن دوخته بود! بااین ترمیم گوئی آذربایجان یکپارچه بآتشی تبدیل وبلرزه درآمد ؛ در تاریخ ۱۸ صفر ۱۳۳۶ برابر ۱۲ قوس «آذر» ۱۲۹۶ بلا درنك میتینگی تشکیل گردید . وتشکیل کابینه را بادست خارجیان معرفی وچنین مفهوم شد که کابینهٔ امید ، متأسفانه بکابینهٔ فساد تبدیل یافته است !

ازورود این سه تن بکابینه، سراسر آذربایجان بهیجان افتاد . بازفریاد آذربایجانیان از تمام دل بیرون شد . درمیتینك می گفتند : کابینهٔ جدید که باورود چند نفرخائن وبدسابقه تشکیل یافته مجدداً خاطر علاقه‌مندان استقلال ایران را مضطرب وبهترین وعالیترین آمال وطن پرستان را تهدیدمیکند. میگفتند : آزادیخواهان آذربایجان ، که بر هویت اشخاص جدید الورود این کابینه کاملا آشناهستند ، بشناختن این هیئت برسمیت وتبعیت از اوامراو حاضر نخواهند شد. وبر اجراء دستورات آن تن در نخواهند داد . بلی !

آذربایجانیان ، نمیتوانند از سر نو زمام مقدرات ایران و ایرانیان را بدست اشخاصی بسپارند که تاریخ سابقهٔ آنها را باخیانتهای ایران ویران کن و جریانات استقلال بر باد ده ثبت نموده است ، آقای میرزا اسمعیل نوبری گفت : هیچوقت آزادیخواهان آذربایجان وعاشقان استقلال ایران ازخاطر خود محو نخواهند کرد جملهٔ مشئومهٔ «آذربایجان بمنزلهٔ عضو شقاقلوس شده باید اورا قطع کرد» راکه وثوق الدوله آن خائن قوی پنجه و آن مجسمهٔ تدلیس وریا ، آن وزیرخیانت پیشه درموقع بحران مملکت ازدهان مسمومش ایراد ودرسر نوشت تاریخی خود بیادگار گذاشت .

اینجمله ، مانند بم افکار جمعیت را ، علیه جسارت کننده ، منفجر وتولید هیجان شدید نمود ، درون دلها پرازاندوه بود ، گلوهارا بغض می فشرد ، کسی راکه عقیده چنین است ، پرچمدار روزهای واپسین کرده ، و بجایگاه مقدس ومنزهی ، راهش داده اند ! هلهله وغوغائی برپاشده بود موثقی میگفت : دیسیپلین فرقهٔ دموکرات بود ، که توانست این جمعیت مضطرب ووحشت زده را برای شنیدن بقیهٔ سخنان میتینگ آرام سازد .

آه صد آه که برریشهٔ این ملك خراب - گاه اغیار زند تیشه گهی یارهمی !

اهالی آذربایجان باصدای رسا وزبان حق گو عین آنجمله را بشخص وزیرفساد اندیش ورفقایش که مجدداً میخواهند رفاقت وهمراهی چندوزیر محبوب وامین را مانند یك نقاب قباحت پوش برروی خود کشیده داخل در حریم مقدس سیاست ایران گردند ، منعکس داشته ومیگویند که : وثوق الدوله ، قوام السلطنه وامین الملك که با نظریات بداندیشانه ونیرنك اجانب صندلیهای وزارت را اشغال نموده اند ، اعضاء فاسده ولازم القطع بوده وباید ایادی آنان ازهیئت وزراء مقطوع ومنفصل گردند . تا دوباره برای اجرای مقاصد ایران ویران کن خودشان زمینهٔ مساعدی تهیه ننمایند ، نابود باد آن کابینهٔ فساد اندیش ! آن هیئت غیرمتجانس ناپاك ! نیست باد آن وزرای خیانت - پیشه ای که وزرو وبال کلیهٔ خرابیهای ایران را برعهدهٔ خود دارند ، بجای اینکه از کیفر اعمال خود ترسیده درگوشهٔ عزلت واختفا بتمرگند ، با کمال بی شرفی وپر روئی بهزاران دسیسه وتزویر داخل هیئت خادمین مملکت شده می خواهند دراینموقع باریك طوق رقیت واسارت را برگردن ایرانیان مستحکم نمایند !

آزادیخواهان روز فداکاری است ! آزادی واستقلال وطن در خطر است ! **آذربایجان باآن افتخارات انقلابی که صفحات تاریخ با خط جلی نقش نموده‌است. شمارادعوت بقیام می نماید.**

پا شوید ! که تهران ربودهٔ سیل ارتجاع ووطن فروشی است!

دست بدست دهید که صدای ارزناك وطن از فرزندان غیورخودش استمداد واستغاثه میکند ! آزادیخواهان آذربایجان باید این صدارا شنید ! ... زنده باد آزادیخواهان آذربایجان .

هیئت مدیرهٔ متینك

درپایان متینك ، تلگراف زیر بتهران مخابره شد .

تهران – حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه بمناسبت ورود چند نفر اشخاص بد سابقه درکابینهٔ جدید افکار عمومی در آذربایجان بر ضد هیئت حاضره بوده‌از فرداتمام آزادیخواهان «قیام» وتا سقوط‌آن اقدامات لازمه خواهند کرد ،بهتر آنست که آقایان‌مستوفی الممالك ، مشیرالدوله ومؤتمن‌-الملك نیز مستحضرشده قبلا استعفا بدهید . هیئت مدیرهٔ متینك

آذربایجان این‌کابینه‌را ، کابینهٔ «برزخ» ، یك کابینهٔ (ترانزیسیون Transition) که زمینهٔ یك کابینهٔ پارلمان ویران کنی راتهیه خواهد دید ، نامید .

این متینك ،درحضوربیش از ۲۰ هزارنفرمردان غیورآذربایجان در صحن ادارهٔ روزنامه تجدد تشکیل یافت وبطوری که توضیح شد ، وظیفهٔ تاریخی خودرانیك انجام‌داد.

ناطقینی که برای مذاکرهٔ موضوع این متینك تعیین شده بودند. متناوبا بایراد سخن پرداختند ، نخست در مقدمهٔ متینك آقای مشهدی حسن وسپس آقای‌حسنخان بنام مسلك‌خود ایراد نطق کرده باکمال تهورومتانت ازطرف هم مسلکان‌خویش برضد کابینهٔ‌جدید پرتست واظهارمخالفت نمودند.

ناطقین‌فرقهٔ دموکرات ایران ، تمام صمیمیت‌خودشانرا بمعرض‌استفادهٔ آزادیخواهان گذاشتند وبا یك فصاحتی که درخور حشمت وعظمت موقع و موضوع بود ، افکار حاضرین در متینك را ، به بیان آوردند . آقای شیخ محمد خیابانی با یك زبان مهیج ،که ازسرچشمهٔ حقیقت‌تاریخ مستفیض‌بود ، اجمالی از سرگذشت آزادی ومشروطهٔ ایران سخن رانده حقوق ملل‌آزاد را متذکر شدند . بایك اتفاق قطعی آراء ، حاضرین اظهار داشتند که

آذربایجانیان سال ۱۳۳۶ همان آزادیخواهان پرشور آذربایجان هستند که بهر گونه سختی‌های جنگ، محاصره، قحطی و یونجه خوردن بجای نان، تن داده مشروطیت و آزادی را ازچنگ فئودالها و بورژواها نجات داده وحفظ کردند.

آقای میرزا اسمعیل نوبری، علل عدم رضایت افکار عمومی را از کابینهٔ جدید شرح داده مختصری ازوطن فروشیهای وثوق‌الدوله، خیانتهای امین‌الملک وقوام‌السلطنه‌را بیان نمود.

تلگرافی که ازطرف متینگ تصویب وقطع گردید، وسایر تصمیماتی که گرفته شد هیئتی از طرف متینگ تعیین و بتلگرافخانه اعزام شدند تا بتهران مخابره نمایند.

تلگراف زیر نیز ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان-فرقهٔ دموکرات ایران بتهران مخابره شد:

۱ـاز تبریز بتهران -حضرت‌اشرف آقای‌مخبرالسلطنه دامت شوکته کابینهٔ جدید که‌اشخاص غیرقابل اعتماد سابقه‌را بعضویت خود پذیرفته است افکار عمومی آذربایجان را بر علیه خود شورانیده یك نهضت عمومی کلیهٔ عناصر آزادیخواه را تولید نموده است که پایداری‌اورا بشدت‌تهدید میکند کمیتهٔ ایالتی آذربایجان حضرتعالی‌را مستحضر میدارد از اینکه از تاریخ فردا شروع باقدامات مخالفت‌کارانه باکابینهٔ حالیه خواهد شد. لهذا منتظر است بفوریت‌ازعضویت استعفاء کرده آقایان مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك‌را نیزاز وضعیت مسبوق نمائید ونتیجه‌را فوراً اطلاع دهید. شمارهٔ تلگراف ۷۲ـ۱۱ قوس «آذر» ۱۲۹۶.

تلگراف هیئت مدیرهٔ متینگ خطاب بشاهزادهٔ عین‌الدوله رئیس ـ الوزراء بمضمون‌زیر بود:

۱۸ شهر صفرالخیر ۱۳۳۶

۲ـحضرت‌اشرف‌والاشاهزادهٔ عین‌الدوله دامت شوکته‌کابینهٔ جدیدی که از ظرف حضرت والا معرفی شده بمناسبت ورود چندنفر اشخاص بد سابقه ومظنون، علاقه‌مندان استقلال ایرانرا باضطراب وهیجان آورده‌عموم آزادیخواهان آذربایجان قیام وجداً عدم اعتماد خودشان‌را بکابینهٔ مخلوط غیرمتجانس که با دست اغفال ونظریات فساد اندیشانهٔ اجانب ترکیب‌یافته اظهار‌می نمایند،هنوز کلمهٔ‌منحوسهٔ «آذربایجان‌عضوشقاقلوس شده است آنرا

باید برید» که وثوق‌الدوله رأس عناصر فاسدهٔ این کابینه در یکموقع تاریخی این مملکت از دهان مسموم خود در فضای ایران بیادگار گذاشته ، در مسامع علاقه‌مندان آذربایجان طنین‌انداز است .

از شخص حضرت والا انتظار نمیرفت‌در این موقع باریك چنین هیئت فسادی را که با دست فالج اجنبی ونقاب تدلیس و ریا میخواهند زمام مقدرات مملکت را بدست گرفته و هوای صاف آزادی ایرانرا با بادهای استقلال افکن جنوب مسموم و دوباره قیود اسارت را برقاب سکنهٔ بدبخت این آب وخاك بگذارند مسئول مشترك خود قرار بدهد .

آذربایجان بعداز خلاصی از تضییقات طاقت‌فرسای چندین سال،دیگر مقدرات خود را بیك سیاست مبهم تسلیم نمیکنند . امثال وثوق‌الدوله ، قوام‌السلطنه ، امین‌الملك واشخاص مشگوك‌الهویه را نمی‌توانندمسندنشین حریم آمال ملیه ببینند **اهالی آذربایجان بالصراحه میگویندمادامی که یك کابینهٔ کامل‌الصلاح و طرف اعتماد تشکیل نیافته اوامر مرکز را لازم‌الاتباع نخواهند شناخت .** «هیئت‌مدیرهٔ متینك»

از اردبیل نیز همانروز تلگرافی بدین مضمون به‌تبریز مخابره شد :

۳ـ تجدد دو کوپیهٔ‌طلیعهٔ‌سعادت ، کلید نجات ، عموم اهـالی حسیات وطن‌خواهانه‌راظاهر، اداره‌جات تعطیل‌دکاکین‌مسدود، انفصال‌وثوق‌الدوله ها را از کابینهٔ جدید جداً تقاضا مینمایند ـ بلوری

۴ــ از اردبیل حضوری ـ تلگراف جدی در اظهار نفرت از وثوق‌الدوله و همراهانش بتهران مخابره شد و بآستارا نیز اخطار گردید که با ما هم‌آواز بشوند عموم طبقات تعطیل واهالی درهیجان برای‌تعقیب مقصود و اخذ نتیجه در تلگرافخانه مقیم،حاضرین : وجوه فرقهٔ دموکرات اردبیل

۵ـ از زنجان ـ توسط جناب آقای سرتیپ‌زاده کمیتهٔ محترم‌ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان تلگرافی بامضای هیئت‌مدیرهٔ متینك زیارت۲۱ صفر عموم طبقات از علماء وتجار و کسبه در مسجد شاهی اجتماع و بذات ملوکانه از کابینه‌حاضره اظهار نفرت علی رابط

۶ـ از سراب ـ توسط حریری مقام محترم کمیتهٔ ایالتی کپیه‌تجدد :

ورود وثوق الدوله که در صحایف تاریخی ایران اسمی به ننگ گذاشته و هنوز قلوب مجروحه از فجایع او وهمپایان او التیام نگشته در این کابینه باوجود او و همراهانش سقوط کابینه را عموما مستدعی میباشیم. نمره ۵۹ کمیتهٔ سراب فرقه دموکرات ایران

سمپاشی اخلالگران!

پرووا کاسیون

سایر ولایات آذربایجان نیز باقدام عاقلانهٔ تبریز تأسی جسته و هریك درمقام ابراز تنفر از کابینهٔ موصوف بر آمدند.

پرووا کاتورهای زمان تزار همچنین کهنه فئودال‌ها و بورژواهای داخلی در مقام سم‌پاشی برآمده لحن پایان تلگراف هیئت‌مدیرهٔ متینگ خطاب بشاهزاده عین‌الدوله را دگرگونه تلقی و بنفع خودشان به تفسیر و تعبیر پرداختند، تفسیر آنان درست در جهت تخریب خواستهای هیئت‌مدیرهٔ متینگ و فرقهٔ دموکرات آذربایجان بود.

همین پرووا کاتورها که بنام مخبر و آژانس های خارجی در تهران نشسته بودند، باشاره آنانی که مورد نفرت وانزجار واقع شده بودند، شروع بجعل اخباری نمودند که هرانسان منصفی را متنفر و منزجر میسازد.

این باقی مانده های اصول تزاری، در آخرین لحظات- مرك رژیم خود، بازهم دست وپازده و «بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش» بهرخس وخاشاکی دست می‌آویختند!

نسبت باین تظاهرات پاك وبی آلایش آذربایجان، نغمه های ناسازی آغاز گردید منجمله: در تهران مخبر روزنامهٔ «تفلیسکی لیستوق» بروزنامه خود واز «آژانس تلگرافی پطرسبورغ» نیز قید نمود که در آن خبر، بایك بیان بسیار مبهم چنین گفته بود:

« در تبریز برای ادارهٔ امور ایالتی آذربایجان ازطرف کارکنان محلی یك «دیریکتوریا» یعنی - هیئت مدیره - تشکیل شده است، دولت نیز از تصدیق رسمیت این «دیریکتوریا» امتناع ورزیده، وچون دولت، چهارماه است مطالبات وتقاضاهای حقیقی اهالی را تأمین نمی نماید، اعضاء هیئت مدیره نیزاعلان کرده اند که برای تخلیص وانتظام امور ایالت آذربایجان

ناچار از اتخاذ هرگونه تدابیر لازمه خواهد بود.»

خود این مخبر می نویسد برای تحقیق این شایعات بوزارت امور خارجه ایران مراجعه کردم و با وجودیکه وزارت امور خارجه صحت این شایعات را جداً تکذیب و باو گوشزد میکند، بازهم دست بر نداشته و ببافتن ترهاتی، باستناد منابع خارجی که شاید بوی جنوب هم از آن استشمام میشده، ادامه داده و با قید رسمیت چنین نوشته بود:

«تظاهرات سیاسی در آذربایجان رفته رفته کسب شدت می کند، و این تظاهرات نیز برضد «ولیعهد» نبوده بلکه معطوف بر این است که ایالت آذربایجان را از ایران منفصل سازد. وحتی در تظاهرات سیاسی آذربایجانی ها بعد از اعلان جمهوریت و «فەدرالیزم» در روسیه، راجع بالتحاق ایالت آذربایجان بقفقاز یا یکنوع جریانی هم مشهود میگردد، ومنشأ این نمایش- های سیاسی، که ایرانرا با فقدان یك ایالت پرثروت و با مدنیت خویش تهدید می نماید، راجع بناخوشنودیهای عمومی است که ازسمت والیگری ولایت عهد بایالت آذربایجان تحصل یافته است»

این مخبر ماجراجو، سم پاش و فتنه انگیز بازهم تکذیب وزارت امور خارجهٔ تهران را تردید، و با همان اسلوبی که خاص طرفداران اصول مستبدهٔ تزاری بود، بیاوه سرائی ورتب و یابس، با اصلاح مختصر خبر قبلی خود چنین افزود:

«چنین معلوم میشود که آذربایجان میخواهد از حکومت مرکزیه منفصل شده و خودرا مستقلا اداره نماید، واین حرکاترا چنانچه ملاحظات اقتصادی درکار بوده، اخیراً انقلاب روس و پارهٔ اسباب سیاسی دیگر نیز تأئید میکند».

ودر پایان مقال خود شمهٔ از علائق اقتصادی آذربایجان ایران باماوراء قفقاز واز اهمیتی که دیپلوماسی روس تاکنون بآن داده، ذکر و بلاطائلات خود خاتمه میدهد،

پاسخ این ترهات مخبر «تفلیسکی لیستوق» را، آذربایجان درهمانموقع داد و گفت و نوشت که: شبهه‌ای نیست که طرز مساعی کندو بی رویهٔ زمامداران تهران، ورجال باعنوان و بی عنوان، واهمال کار و محترز از هر عنوان مرکزی که کمتر از ایشان در مساعدترین آنات تاریخیهٔ ایران اهمیت وظایف مودوعهٔ

خودشانرا تقدیر مینمایند ، حسیات وامیدواریهای ترقیخواهان آذربایجان‌را دچار تبدل ساخته اند ، دراین ازمنهٔ فترتی که سیاست عمومیهٔ جهان ، درهر روزش ایرانی را برای اعادهٔ حقوق مغصوبهٔ خود وبرای ابراز استعداد بر اجرای اصلاحات درمملکت خود ، یك فرصت شایان اغتنامی بدست میدهد، عدم رشد وقابلیت ووجود اهمال ومرعوبیت درحکومت مرکزی را، نمیتوان پنهان نمود که بشدت دراذهان اهالی زنده و ترقیخواه ایالت آذربایجان سوء تأثیر مینماید . بطوریکه باوجود آن اهمال ومرعوبیت، وبا آن عدم رشد وقابلیت درهیئت دولت دیروزوامروزایران که متشکل از یکدسته رجال محدود وامتحان دادهٔ تهران هستند ، برای ترقیخواهان عموم مملکت و اهالی آذربایجان، بیم آن هست که امیدهای خودرا یکروزمنحل دیده‌وآمال ترقیخواهانهٔ خودشانرا دچار انکسار ببینند!

ولی باهمهٔ این اظهارات بدبینانه برمرکز وبریك هیئت دولت مرکز نشینی که بسابقهٔ همان مرعوبیت و محدودیت فکر نمیتواند مانند یك قلب زنده وسالم ، ایفای وظایف حیاتیهٔ خودرا کرده و نمی تواند حسیات و مجاهدات اصلاح طلبانهٔ ولایاتیرا حسن استعمال نماید ، باز برای اینکه شایعات فرصتجویان خارجی‌را رد کرده و ازهرگونه سوء تفسیریکه در بارهٔ ایران وعلائق آذربایجان با مرکز ایران مینمایند، سد راهی بکنیم ، ناچار از اظهار این هستیم که امروز درآذربایجان یك فکر اجرائی حکم میکند، یك فکر ثابت ایرانشمول که اذهان عموم ترقیخواهان را بشدت مشغول ساخته است وآن فکر، **فکر عزم مترقی و سعادت و عزم بر استخلاص ایرانیان ازهرگونه اسارت است**، هرقدر فکر وفهم ترقی خواهان آذربایجان مظهر تکامل گردد، هرقدریکه تشکیلات حزبی جوامع آذربایجان رو بترقی و انتظام رود، همانقدر هم این حقیقت تحقیق خواهد یافت که باید ترقی‌را از خود منتظر شد وطریق هرگونه احتراصات بیگانگان را مسدود ساخت . امروز، نه تأثیرات انقلاب روس ونه هیچ جریان مطلوب و نا مطلوب نمی تواند همان تصمیم ثابت را تغییر داده و دچار تزلزل سازد که :

«آذربایجان جزء لاینفك ایران است»

ایرانی امروز ساعی است که با کسوه نجیب ، بازبان سلیس، وفطرت

ارجمند ایرانیت خودش، درخانوادهٔ بزرگ بشریت اثبات وجود کرده،دعوی مظلومیت و معذوریت خویش‌را به پیشانی متعدیان ایران فریاد نماید ؛ به واندالهای «Vandales» شرق وغرب نشان بدهد که بواسطهٔ اشکنجه کردن ایران چه‌خیانت عظیم بشریت‌آزاری«Lése - Humanité»را مرتکب شده‌اند! وبالاخره دورهٔ‌اسارت وبندگی‌را، دورهٔ استیلا وتخریب را بانجام رساند.

آذربایجانی- که پیش‌ازهمه چیزایرانی‌است - سربلندی‌وسرافرازی خویش‌را در تعقیب وتحصیل این هدف ملی میداند وبس. آن کاری که از آذرکده‌های قدیمی آذرآبادگان ساخته میشد ، امروز دریغ است که از جوامع و مجامع آذربایجان ساخته نشود. آتش همان آتش و خاك همان خاك‌ومردهمان‌مردو.خون‌همان‌خون‌است که بودوهست. وقتی که‌دموکراتهای آذربایجان- یعنی نخبهٔ آزادیخواهان این‌ایالت- کنفرانس‌ایالتی خودشان را منعقد داشته باوضاع مملکت ایران نظر می انداختند ،بایك صدای رسائی اعلان نمودند که : **آذربایجان جزء لاینفك تمامیت‌ملکیهٔ‌ایران است** .

این حرف دلالت داشت براینکه حق استقلال‌وتمامیت ملکیهٔ‌ایران، در دل وجان هرفرزندآذربایجان يك‌عزم ثابت ويك‌ارادهٔ قطعی‌است .

این عزم ، این اراده خلل ناپذیر است . آذربایجانی تاوقتی که‌زنده است این ندا را در فضای جهان بلند خواهد کرد وهرگاه‌جریانات‌خارجی وداخلی ، -- خارجی با .خیالات واهیه - وداخلی ازفرط غفلت ، مقدمات‌يك دورهٔ معکوس را چیده وآتش مستولی انقلاب‌را دامن زده، آذربایجان را بمیدان آزمون بکشند،آذربایجانیان تصمیمات سابق خودشان‌را باز با اضافهٔ اینجملهٔ آخری، تکمیل‌خواهند کرد :

«**ایران جزء لاینفك آذربایجان‌است**»

قطعاً همین مقدار ازپاسخ‌های راسخ‌آذربایجان، بیاوه سرائی های مخبرین خارجی ، ومخصوصاً آن‌جمله از کتاب‌خاطرات‌آقای‌مخبر السلطنه هدایت در بارهٔ مرام‌خیابانی که نوشته‌اند : « .. کم کم‌آن مرام ناگفتنی آشکارتر شد ، رشت وتبریز گول تقسیمات قفقازرا خورده بودند که باکو و تفلیس وایروان هر کدام دم از استقلال میزدند(۱)-» کافی و وافی باشد.

۱- قیام کلنل صفحه ۱۲

یك !

نتیجهٔ آنهمه فریادها ، متینك‌ها ، تلگراف‌ها ، درخواستها، تقاضای حقه ، از تهران خمود و مخمور عبارت از چند کلمهٔ مختصر، تلگرافی است که درزیر درج میشود.

تهران ۲۰ قوس ۱۹۲۶ - بعد از جدوجهد کافی در جلوگیری از بحران مقصوره وملاقاتهای متعدده باحضرت رئیس الوزراء ومساعد ساختن معظم له بحمدالله درانجام مأموریت خود موفقیت حاصل وعماً قریب اشخاص قائممقام آنها معین خواهد شد.

راجع باین تلگراف مقالهٔ تحت عنوان بی نظیر «یك» در شمارهٔ ۵۸ مورخ سه شنبه آذر ۱۲۹۶ برابر ۲۹ صفر ۱۳۳۶ و ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ درج شده است که ماعین آن مقاله رااز این جهت اقتباس میکنیم که نوعی اعلام حجت بمرکز مملکت است ، وهنگامی که به «دو» میرسیم قیام دوم تبریز نزدیك بآغاز میشود .

☆☆☆

باید اقرار کرد وخود تهران را معترف ساخت که هرچه از آن محیط تیره صادر میشود ، همه مظهر یك مبهمیت خاطر آشوب . ومعکس یك ملاحظه کاری ، بیموقع است ، ولی این یك فصل جداگانه محتاج بتوضیحات مفصله است . که بعدها موضوع بحث قرارداده میشود ، عجالتاً مقصود عمده از تحریر این سطرها ضبط وقید تأثرات وتحسراتی است که از مطالعهٔ تلگراف فوق درافکار وقلوب آزادیخواهان این ایالت حاصل میشود!

هرگاه نهضت عمومی آذربایجان برعلیه وثوق الدوله واخوان طبیعی ومسلکی او بوقوع رسیده بود ، وهرگاه قیام این ایالت پرحس وعزم برضد اشخاص واسامی بود ، نتیجه ای که بدست آمده وعبارت از انفصال وزراء خائن ومردود میباشد، ممکن بود مانند یکموفقیت عظیم وغیر منتظری تلقی گردیده

باعث خاطرجمعی آزادیخواهان و تسکین افکار عمومی شود ، ولی مع‌التأسف ویاخوشبختانه ، سرکار آذربایجانیان بافلان وبهمان نیست . یك‌وثوق‌الدوله یایك امین‌الملك این‌مرتبه واین پایه را حائز نیستند که برای قهر و تنکیل آنها احتیاج بیك‌حرکت عمومی آزادیخواهان محسوس‌شود .

آذربایجان درپس‌پرده‌ای که ازبالای سروثوق‌الدوله ها آویخته‌اند ، یکدست خون‌آلود ارتجاع‌پرستی رامشاهده‌مینماید که باید ازمرفق بریده‌شود ، وخون شرارت سرشور پیکرحامل خودرابانداز‌هٔ جاری‌سازدکه دیگریارای زندگی نداشته‌باشد .

آذربایجان درجریان متمایل بطرف راستی که درروی امواج خزندهٔ خودش خس‌وخاشاك سیاسی‌ایران یعنی وثوق‌الدوله های وطن‌فروش را بمسندوزارت هدایت میکنند ، یك‌سیل تهدیدآمیز و لجوج وپرعنادی را حس‌میکند که باید ازامروز بوسیلهٔ سدهای قوی ممانعت ازجوش وخروش آن بعمل‌آمده اسباب پریشانی‌ونابودی آن جداً فراهم‌آید .

ازاول این دورهٔ نجات که امکان حصول‌آمال ملی‌را بدست ایرانیان داده بود ، تاروزتشکیل این‌کابینه یك غفلت وتسامح‌چنانی‌بخرج داده شد وامید واریهای فوری ملت چنان بتاراج رفت که دیگر یك اشتباه‌کامل و قطعی‌درافکارعمومیه پدیدآمد . بعدازاین دموکراسی ایران‌گوش بمواعید مفت‌وزراء نخواهدداد، بعدازاین منتظر نخواهد شدکه زمامداران امور از روی لطف ومرحمت وباهزاران ناز ومنت مشغول اقدامات و سرگرم نقشه کشیهای بی‌حد وحساب بزیان ملت‌ایران شوند . بعد ازاین چشم بیدار ملت وملتیان پاسبان منافع‌مملکت‌خواهدبود . بعدازاین‌تازیانهٔ افکارعمومی امورجاریه را درطریق مقصودخواهدراند . بعدازاین صدای رعد آسای آزادیخواهان بگمراهان تهران که می‌پرسند : ملت کیست ؟ جواب خواهد داد ، وگفتنیهارا درردیف نهفتنیها ونشنیدنیها ، بگوش ناشنوای ایشان خواهدرسانید .

این‌است عزم لایتغیر آذربایجان ! تقاضای افکارعامهٔ این‌ایالت بقیه دارد و بواسطهٔ سقوط چندنفر وزیرخاتمه نخواهدیافت .

رفتندآن وزراء خائن که باسیماهای بی‌شرم مهیای‌استفادهٔ ازفرصت شده‌بودند . وثوق‌الدوله‌هاقوام‌السلطنه‌هاوامین‌الملك‌هارفتندولی‌خواستهای

آذربایجان بپایان نرسید .

آزادیخواهان باین سقوط وزراء ، باین رجعت پهلوانان ارتجاع اهمیت نمیدهد ، این هزیمت واین خسران محافظه کاران را موفقیت نمیشمارد . در مقابل نهضت آذربایجان ، این فدیه ، کمترین فدیهٔ بود که فکر ارتجاع و محافظه کاری برای نجات واستخلاص خودش می بایست بدهد . این کمترین گوشمالی بود که دست حق‌پیوست آزادی بصورت نفرت انگیز دیو خیانت میخواست بزند . وطن فداکاری میخواهد . افکار عمومی فعالیت و جدیت میخواهد ، واین قدم را که برای تأمین آتیه برداشته میشود با یك احتیاط بارد ویك متانت هشیار تلقی کرده میگوید : یك ! .

☆☆☆

وثوق الدوله در سه سال پیش ..

درشماره ٦ نسیم شمال مورخ دوم ربیع الثانی سال ۱۳۳۳ اشعاری راجع «بعضو شقاقلوس» مندرج است که مابرای مزید استحضار خوانندگان کتاب و قضاوت مطبوعات مرکز دربارهٔ وثوق الدوله عین آن اشعار را در اینجاچاپ وسپس تلگرافات متبادلهٔ بین تبریز وتهران را دنبال میکنیم .

افسوس که سرما کمرم را بشکسته
این جنك اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که بهما کشور تبریز چه لازم
یا رشت بود خاك طلاخیز چه لازم
قوچان و خراسان دلاویز چه لازم
هنگامهٔ دنیا کمرم را بشکسته
این جنك اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که ز تبریز عیان گشته مفاسد
این نقطهٔ تبریزچه عضوی شده فاسد !
هان قطع کنیدش پی تحصیل مقاصد
سنگینی اعضا کمرم را بشکسته
این جنك اروپا کمرم را بشکسته

من داده ام این خاك وطن‌را باجاره
در هر قدمی پول گرفتم بشماره
از بهر شما مانده فقط خشتك پاره

آن شورش غوغا کمرم را بشکسته
این جنك اروپا کمرم را بشکسته
مشروطه چه ، مغلوطه چه ، این سوء ادب چه ؟
مجلس چه و ملت چه و مشروطه طلب چه ؟
امروز شدم مورد تنقید سبب چه ؟
این قرض تقاضا کمرم را بشکسته
این جنك اروپا کمرم را بشکسته

☆☆☆

تبریز مبارز
ممکن نیست خسته شود

پس از برگذاری میتینك روز ۱۸ صفر که شرح آن گذشت ؛ آزادی خواهان آذربایجان عموماً سقوط یك کابینه‌ای را که وثوق‌الدوله و امین‌الملك وهمراهان آن تشکیل داده باشند ، خواستار شده و مصراً بمنظور اجرای خواست های مشروع خودشان ، هیئتی مرکب از وجوه آزادیخواهان انتخاب نمودند ، تا آنها نسبت بافهام احساسات هیجان آمیز اهالی آذربایجان باتهران مخابرهٔ حضوری نمایند .

گر چه اقدامات چندروزهٔ آنها منجر بسقوط وثوق الدوله شد امـا آنطوریکه مطلوب است استحصال نتیجه نشده و بگفتار خودشان ادامه‌می دادند . اینك دنبالهٔ مخابرات را از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم :

۱ ـ از تبریز به تهران :

البته خاطر مبارك آقایان از تلگرافات چند روز قبل که آقـای مخبرالسلطنه وشاهزادهٔ عین الدوله وجرائد مرکزی درخروج اعضاء فاسد از کابینهٔ جدیده مخابره شده ، مسبوق است عموم اهالی بایك حرارت فوق‌العاده منتظر نتیجه‌اند ؛ اینك مقصود از حضور امروزی تحـصیل نتیجه و جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار و صراحتاً درعالم وطن پرستی عرض میکنیم اگراندك مسامحه درقبول تقاضای مشروع ملت بشود خدا نکرده پارهٔ ناگفتنی ها شده و خواهید شنید بنام سعادت ایران از آقایان تمنـا مینمائیم هرچه زودتر وفوری درانجام تقاضای ملت اقدام ونتیجه را اعلام فرمائید .

حاضرین تلگرافخانه

۲ - از تهران- بتبریز:

حضور آقایان حاضرین تأخیر جواب بواسطهٔ احتـزاز از بحـران که فوق‌العاده بحال حالیهٔ مملکت مضر در تشکیل کابینهٔ جدید هم متعسر است نظر بمصالح و مقتضیات تمنا داریم فعلا در اسکات جماعت کوشش فرمائید با اطمینان کامل از بصیرت و اطلاعات آن ذوات محترم بسیاست مملکت امیدوار - است از پیش آمد حوادث که مورث محظوراتی گردد جلـو گیری نمـائید مشکلاتی از بحران در کار است که اگر برفع آن موفقیت حاصل شود مقصود تا حدی انجام یافته و فردا سه ساعت بغروب مانده حضوراً خاطر آقایان را مستحضر خواهیم ساخت. حاضرین : صدرائی، غایب

۳ - از تبریز به تهران:

آقـایـان حاضرین محترم ازملاحظهٔ جواب آن ذوات محترم بر تعجب ما افزود، در صورتیکه با اشاره و کنایه اهمیت موقع را باندازهٔ اظهار و خاطر نشان نموده ایم که لازم است قدری دقیق شده مقتضیات امروزه را بنظر آورده و ازپلتیك منحوس معمول تا حال که مملکت مارا باین حال انداخته صرفنظر نموده ویك دورهٔ تجدیدی را استقبال نمائیم وازاشخاص خائن وتنبل ومحافظه کار که جز تعویق امور وتزلزل ارگان استقلال مملکت ازایشان اثری باقی نمانده چشم بپوشید که تابتوانیم ما بدبختها هم باقافلهٔ تمدن همقدم باشیم می بینم که درادای مقصود هم آن ذوات محترم با صد زبان شرایط احتیاط وحزم رامراعات نموده حتی استعفای یکی ازاعضا را هم نخواسته‌اند صراحتاً بیان نمایند ولی ماصراحتاً عرض میکنیم وآن هیئت محترم راکه از وجوه ملت هم درآن اشتراك دارند مستحضر مینمائیم که بنام سعادت مملکت ورفاه ملت خاطر خودتان را بانعکاس صدای حریت فرا دهید به‌بینید عالمیان درچه کارند وچگونه به نعم آزادی نائل شده ومیشوند ماهنوز درسرچه ودربارهٔ چه‌اشخاصی در کشمکشیم تاحال که جواب ازشما نرسیده بودیك امیدی‌ناشی ازحسن ظن درقلوب داشتیم وگمان نمیکردیم که همان اشکالتراشی ها تلقین شده یا ملاحظات استقلال شکنی ازقلم آن ذوات جزیان نماید وبازهم درهمان حسن ظن باقی هستیم امیدواریم نتایج این دسیسه کاری رجال مرکز را بنظرآورده راضی نباشید زیاده بر این حس غضب وتنفر اهالی افزوده شود، بایدسعی و کوشش نمائید که کابینهٔ از

اعضاء فاسده پاك شده واشخاصی سر کار آید وزمام اموررا بدست بگیرد که کاملا طرف اعتماد ملت باشند واساس آزادی را که بقیمت خون گرفته‌ایم عملا تطبیق نمائید وتا این مقصد حاصل نشده‌است هیجان قلوب وغلیان اهالی سکونت پذیر نیست گمان میکنیم مارا مجبور نخواهندفرمود صریحتر ازاین بمطلب پردازیم، خلاصه تافردا باید تشکل یك کابینهٔ متین و صاحب مسلك را اطلاع دهید وهم ملت حاضر نیست که عدم قبول نمودن اشخاص صحیح را بدخول کابینه استماع نماید ایرانی نباید در این موقع مهم بیمناك خودرا ازکار کنار کشیده غنودن در بستر راحت‌را اختیار نماید بالاخره عرض میکنیم موقع باریك است ودر گفتن حقیقت گرچه تلخ است مارا معذور دارید وطوری نباشد که ازاثر تسامح زمامداران پرده ازروی کار برداشته شود که آب‌ریخته بازنگردد فقط ملاحظهٔ حال مملکت‌وتأمین آسایش ورفاه حال‌فقرا وضعفا مارا مجبور بعرض حقیقت حال میکند ونمی خواهیم‌کار را بدست طبیعت تند رفتار واگذاریم،اگر ازاین عرایض آخری ماهم رجال مرکزمتنبه نشوند . فلایلو من‌الاانفسهم والبته فردا تشریف آورده ختم عمل‌کابینه وانجام سایر مطالب را مذاکره خواهید فرمود.

حاضرین ۱۸ قوس .

۴ — ازتهران به تبریز :

حضور آقایان حاضرین دامت تأئیداتهم خاطرآن ذوات محترم را متذکرساخته جواباًاظهار میداریم که انجام کلیهٔ تقاضاهای آن جنابان‌عالی مستلزم بحران حتمی‌کابینه و عدم موفقیت به تشکیل‌کابینه جدیدی که کاملا اعتماد کلیهٔ ملت راجلب نماید میباشد زیرا که هیچیك از حضرات آقایان معتمد علیهم که‌عضو کابینهٔ‌حالیه میباشند وباعضو نیستند نظر بملاحظات‌مهمه که برای آقایان هم پوشیده نیست متمکن ازتشکیل کابینهٔ جدید نیستند. باوجوداینحالت تصور نمیکنیم که آن جنابان عالی راضی نشوند که دراین موقع مهم که مملکت دچار بحران متوالیه ازچندین قبیل شده وعسرت‌امر ارزاق هم مزید برعلت گشته بازبحران جدید متمادی تولیدشود که مورث انقلاب وپیشرفت دسایس عمده‌درمرکزشود . خاصه بااینکه‌یکنفرازاعضاء کابینهٔ استعفا کرده وبقبول استعفای اواصل مقصود آن ذوات محترم حاصل میشود لهذا اینطور صلاح بینی میشود که از تقاضا های دیگر صرفنظر

فرمایند والا مشکلات ومحظورات شدیدی حاصل خواهدشد وبملاحظاتی که درفوق عرض شدنتایج وخیمه را، شامل خواهدشد. حاضرین صدرائی غائب

☆☆☆

قبل ازاینکه پاسخ تلگراف از طرف نمایندگان اهالی آذربایجان داده‌شود، از تهران اطلاع دادند که شاهزادهٔ عین الدوله رئیس الوزراء برای استماع اظهارات مجتمعین محترم تلگرافخانه تبریز نایب الایاله وآقای خیابانی وآقای نوبری را خواستند وتلگرافات زیررا مخابره نمودند.

۵ ـ خدمت جنابان آقایان معظم آقای خیابانی و آقای نوبری انشاءالله حال آقایان خوب و کسالتی ندارید بعضی مطالب بتوسط شاهزاده امیرنویان مخابره شده است که امیدوارم بانظر نیك بینی تلقی خواهیدفرمود.

سلطان عبدالمجید

☆☆☆

۶ ـ حضوراشرف والاشاهزاده امیرنویان دام اقباله احوال شریف خوب و کسالتی ندارید چون درایموقع لازم بود بعضی مذاکرات بااطلاع حضرت والابشود این بود که سرکاراشرف. والاوآقایان محترم رازحمت دادم اولا درباب آذربایجان وسایل‌راجع بآنجارانظریات خودتان‌راجامع‌الاطراف اطلاع بدهید تفصیل رقت‌انگیز خوی و ارومیه را اطلاع بدهید که هیئت دولت ازتفصیل مطلع ودر مقام اصلاح برآید تلگرافی بتوسط حضرت والا بآقایان نموده‌ام که البته خاطرتان مسبوق خواهدشد.

سلطان عبد المجید

۷ ـ از تبریز بتهران ـ حضرت آقای زنجانی بعدازتبلیغ سلام ماهیچ احتمال نمیدادیم که آقایان حاضرین تلگرافخانه این اندازه از حقیقت امر اغماض فرموده به لیت ولعل امراروقت‌فرمایند! بنده درعالم صداقت لازم می بینم خاطر آن ذوات را مستحضر نمایم که افکارعامه آذربایجان بپارهٔ نکات ودقایق پی برده‌اند وعلل بدبختی‌وجریان قهقرائی‌وارتجاع راکاملا دریافته اند واصلاحات تقاضاشده بسائقهٔ همان تیقظ واستنباط است که عامه رابقیام ودفاع ازحقوق مسلمه‌واداشته، به هیچ‌وجه صلاح نیست جوابها بطور ابهام وسرسری باشد ومطالب‌اهالی‌سطحی وناشی‌ازاثراحساسات‌موقتی‌تلقی‌شود خوب است‌کابینه را ازاشخاص معتمد وصاحبان شجاعت سیاسی‌تشکیل داده

شروع بمقدمات انتخاب وسایر اصلاحات بفرمائید والاندامت دامنگیر اشخاص معهود دراذهان خواهد شد. بخدا قسم بنده ازمشاهدهٔ این وضع خیلی دلتنگ شده آتیه را بسیار خطرناك می بینم همتی از آن هم مسلکان لازم که امر بخوبی فیصله یابد ومکاتیب شریفه‌را زیارت وجواب کتبی عرض شد.

خیابانی

۸- از تهران به تبریز - حضرت آقای خیابانی تعجب دارم جنابعالی با اینکه مدتی درمرکز بوده ازجریانات و اشخاص بخوبی بصیرت دارید باز اظهار تعجب ازاظهارات حاضرین میفرمائید و حضرات آقایان آذربایجانیان هم گویا بحال مملکت بنظر دقت نمی نگرند انکار ندارم که **بعضی تظاهرات موافق ارتجاع وقهقرا بنظر میآید لیکن روح آزادی نخواهد مرد وهیچ فشار و دسیسهٔ حقیقت‌را نمیکشد**، خصوصاً با احساسات ملت‌خواهانه اعلیحضرت شهریاری قطعاً آمال خیر خواهان مملکت بالاخره صورت خواهد گرفت و ضرر مدلسین فهمیده خواهد شد آذربایجان که آن شدت‌را دیده باید با صبر بفرج نائل گردد.

زنجانی

۹- از تهران به تبریز - خدمت حضرات آقایان حاضرین در تلگرافخانه دامت تأئیداتهم پس‌از تبلیغ سلام وعرض ارادت تصدیع میدهد که بعد از جد و جهد کافی درجلوگیری از بحران متصور و ملاقاتهای متعدده با حضرت رئیس‌الوزراء و مساعد ساختن معظم‌له بحمدالله در انجام مأموریت خود موفقیت حاصل وعماً قریب اشخاص قائم‌مقام آنها معین خواهد شد. تدین هشترودی، نجفقلی بختیاری، زنجانی، خراسانی، حکیم‌الملك، مستعان‌الملك جهانگیر- سید کمرهٔ، تبریزی، بینش.

۱۰- ازتبریز به تهران - حضور حضرات حاضرین تلگرافخانه دامت تأئیداتهم اینکه فی‌الجمله آثار موفقیت‌را اظهار فرموده‌اید جواباً زحمت افزا میشویم گرچه در ضمن عرایض چند روزه از کنه مقاصد آذربایجانیان خاطر شریف آقایان مستحضر شده باز زیارت تلگراف امروزی مارا مجاز مینماید که بتکرار ماسبق بپردازیم وچون حضرات عالی‌را که وجههٔ ملیت‌را دارا میباشند آشنا بآمال ملیه میدانیم خودرا چندان محتاج بشرح مرام نمی بینیم و بمصداق الحاضر یری مالا یراء لغائب بایستی قبل‌از قیام ایالات برضد جریانات ارتجاعی مرکز، حضرات عالی جداً بمقام جلوگیری از نیات

فاسدهٔ دولتیان خائن برآمده واز اطراف‌هم استمداد میفرمودید . بالعکس مشاهده شد که درمقابل اینهمه اقدامات استقلال کش وآزادی برباد ده که مخصوصاً با یك تردستی بهت‌آور انجام می‌یابد که انتخاب حکام و رؤسای لشگری‌و کشوری ازیك سلسله اشخاص معلومه برهان غیرقابل تردید مدعا است رفقای مرکزی با یك نظرلاقیدی نگریسته دم نمیزنند چون حسن‌ظن بآنحضرات و سایر آزادیخواهان تهران داریم این سکوت را حمل بوجود پارهٔ محظورات نمودیم ومحض اینکه آنحضرات دراسترداد حقوق ازدست رفته وجلوگیری از خیالات واهیهٔ اشخاص معهودهٔ خودتان را متکی بیك قوهٔ غیرقابل انکسار ملی دیده بی‌محابا دست رد برسینهٔ نامحرم بزنید ودر اینموقع باریك عالم نگذارید با دفع‌الوقت ما را از استفاده ونیل بآمال محروم نمایند، حالت روحیهٔ ملت‌را اطلاع دادیم وحالاهم اظهارمیداریم که آذربایجان فقط ازدخول وثوق‌الدوله وامثال او بغضب نیامده‌اند بلکه‌آن روح خبیث که درتهران نمو نموده وزمامداران مرکزرا باین‌درجه جسور و مغرورنموده که برخلاف مأمول، تمام حرکات وفعالیتشان را برجریانات ضد آزادی وآمال ملیه صرف‌نمایند حق اینرا بملت میدهد که با یك نهضت دهشتناك ،آنانکه پهلوان این میدان گستاخی معرفی شده‌اند بفهمانند که ملت نمرده است وازحقوق مسلمهٔ خود که با ابرازفداکاریهای محیرالعقول بدست آورده‌اند سیرنشده ورایگان ازدست نخواهد داد . پس لازم است که اولا درتشکیل کابینه همین نکته منظوربوده بعد بلافاصله دستورالعمل انتخابات ولایات صادر وتغییر مأمورین خائن که تمام ایرانرا خاصه طرف جنوب را استیلا نموده‌اند انجام بگیرد . بلی فقرات‌آخری بعداز تعیین هیئت وزراء میسرخواهد شد اما قبل‌ازاینکه از هویت اعضاءکابینه اطلاع حاصل نمائیم که‌آیا اشخاصی‌معین شده‌اند که میتوانند مقابله‌با اهریمن استبداد وارتجاع نمایند ، نمی‌توانیم اظهارخورسندی وموفقیت‌را نمائیم امیدواریم از جدیت ومساعدت حضرات عالی که البته از حقیقت امرکاملا مستحضر شدید‌کامیابی حقیقی‌حاصل‌خواهد شد والبته تشکل کابینه‌را با اعضاء هیئت اطلاع خواهید داد که انتظار اهالی‌را عصبانی نموده است و فرداهم بتلگرافخانه تشریف بیاورید ودر تشکیل کابینهٔ معتمد سرعت فوق العاده لازم است . ۲۰ قوس «آذر»۱۲۹۶حاضرین تلگرافخانه .

☼☼☼

فردا ، پس فردا ، پستر فردا هم از تشکیل کابینه خبری نشد!

فقط روز ۲۵ قوس «آذر» ۱۲۹۶ تهران این تلگراف را مخابره نمود:

ضمناً بسیاق عبارت هم نیک توجه فرمائید:

۱۱ - **از تهران** - تاکنون اعضاء کابینه تشکیل نشده و الساعه در دربار درهمین موضوع مشغول مذاکره و در خصوص هردو امر بوزرای حاضر مراجعه کرده پس فردا سه ساعت بغروب حضوراً نتیجه را عرض میکنیم . حاضرین. تاروز ۲۸ قوس «آذر» هم کابینه تشکیل نشد!

☼☼☼

عین الدوله که خود بالشگریان انبوهی ، هنگام ایستادگی تبریز ، برای اعادهٔ مشروطه ، بامجاهدین می‌جنگید و برهمکان واضح وروشن بود که استبداد باخمیرهٔ ذاتی‌اوعجین شده وامکان ندارد او بمشروطه بگرود، و از قوانین حکومت دموکراسی تبعیت نماید ، دررأس صدارت جکومت مشروطه قرار گرفته و به‌تشکیل یکچنین کابینه‌ای که نمیتوانست اعتماد آزادی-خواهان آذربایجان را بخود جلب نماید ، اقدام و باز آتش افروخت و جانها سوخت !

در تهران، باو گفتند که باید به بهانهٔ دلجوئی واحوالپرسی، بتلگرافخانه آید و از خیابانی ونوبری حضوراً احوالپرسی نماید. اوهم چنان کرد و ضمناًگفت تلگرافی توسط امامقلی میرزا مخابره کرده و از مضمون آن آگاه خواهیدشد،وباکمال تبختر از تلگرافخانه خارج شده و رفت و در ضمن خروج از تلگرافخانه گفت : اینکار را هم کردیم تا به بینیم چطور می‌شود ...

تبریز ،اسقاط کابینه‌راخواهان؛وطالب تشکیل کابینه ای متجانس از افرادپاکدامن بود،درخواستهای‌دیگری‌هم‌داشت ولی عین‌الدوله درپای سیم ابداً بروی خود نیاورد که اجتماع شما درتلگرافخانه برای چیست ؟ و چه میخواهید ؟ از ارومیهٔ سوخته وخوی یغما رفته سخن راند گویا باو تلقین کرده بودند که‌هیبت وصلابت «حضرت اقدس والا »ممکن‌است از توی‌سیم تلگراف عبور و درقلوب مردان شجاعی مانند خیابانی و نوبری و امثال

آنها ، رسوخ کند و دست از تقاضاهای حقهٔ خود بردارند ! اما این تصور ، تصور بسیار باطلی بود ، زیرا دیدیم که نه نوبری و نه خیابانی حتی جواب احوالپرسی اوراهم ندادند وهمچنان بمبارزهٔ خود ادامه دادند .

متأسفانه اوقات گرانبهای کشور عبث وبیهوده میشد ! در اینموقع پیشوای تجدد مقاله‌ای تحت عنوان: وقت تنك است! منتشر نمود .

ما دو مقاله بقلم خیابانی را در پیش درج نمودیم ، قطعاً خوانندگان گرام بسبك نگارش خیابانی آشنا شده‌اند، مقالات پیشین که با تیترهای : «چه باید کرد؟ - و-حقیقت‌را باید گفت» با امضاء مستعار م - خ انتشار یافته بود، ولی این‌مقاله که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد ، چون مقالهٔ اول شماره ۵۹ مورخ ۳۰ قوس «آذر» ۱۲۹۶ برابر ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ و ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷ میباشد،نیازی بامضا نداشته واز سبك وسلیقه، وسیاق‌عبارات،پیدااست که‌قلم،قلم صاحب امتیازومدیر تجدد، یعنی شیخ محمد خیابانی‌است .

☆☆☆

«امروز، آخرین‌جواب تهران به‌تقاضای‌های‌تبریز، عبارت‌از تلگرافی است که اینك صورت‌آن :

۱۲ - تهران ۲۵ قوس - تاکنون اعضاءکابینه تشکیل نشده والساعه دردربار درهمین موضوع مشغول مذاکره ودرخصوص هر دوامر بوزرای حاضر مراجعه کرده پس فردا سه ساعت به غروب حضوراً نتیجه را عرض میکنیم .حاضرین .

فردا، پس فردا !... گویا یك اعتبار لایزال کرورها اعتبار در پیش خزانه‌دار اجل یا گنجینه بان فرصت داریم که‌برات روی برات‌صادر کرده، بافرداها و پس فرداهای بی‌نهایه، روزهای گرانمایهٔ استفاده را بکنج باد بردهٔ ماضی اضافه می‌نمائیم. نمیدانیم که‌هرروزیرا، غصه ودردآنروز، کافی وبس است . نمی‌فهمیم که این فکر تأجیل ، این حس استمهال ... ملتفت نمی‌شویم که این طبع سهل‌انگاری، این‌مزاج تسامح وتعلل مهار تحکم و تسلط خودشرا به‌بینی مازده بطرف یك آتیهٔ خطرناکمان سوق‌میدهد... و حال آنکه وقت تنك‌است. سخت تنك‌است واز یکطرف دیگر درد زیاد ، مرض مستولی ، وخطر فوری‌است. تا وقتیکه صلح بود وپرده درروی کار،

عیب‌ها وحیله‌ها را ستر و اختفا میکرد، گرفتار فشارها و اشکنجه‌هائی بودیم که هرگاه تبدیل فطرت و ماهیت نکنیم هرگز فراموش نخواهیم نمود ...

وقتیکه جنك شد، بازآن طالع بدبخت دست از گریبان‌ما بر نداشت، هرچه باران قهر و بلا بود بر سر ما ریخت، ودیو بدمست سیاست هرچه خم وخمپاره داشت در بر ما شکست.

درروی یك سطح قائل ابتلا و گرفتاری قرار گرفتیم ، که ضربتهای مکرر هرروزی‌؟یك مسافتی بیشتر، بپرتگاه عمیق فلاکتمان تکان داد...

از دردوستی داخل شدند، هست و نیستمان را بباددادە.... از دروازهٔ دشمنی هجوم آوردند ! خانهٔ خراب و ویرانمان را خراب‌تر و ویران‌تر ساختند ...

ایران‌مملکت شهرهای بتاراج رفته،ودهکده‌های مستأصل گشته،ایرانیان ملت غارت‌زدگان وخانمان‌سوستگان‌شدند...

بمیراث جهل وسفالت،یأس وحرمان، بی‌چیزی وبی‌چارگی که بایکدنیا هرج ومرجهای اجتماعی وملی ازدورهٔ استبداد وغفلت پدرانمان مانده‌بود، این بلیات نوبنو، افزوده گشتند. درزیر یك بار گران مسئولیت خودمان را آواره وسرگردان پیدا نمودیم ، ولی‌شکر خدارا نمرده بودیم، خفه نشده بودیم، خسته وبیزار اززندگی، مأیوس و نا امید از حیات نیفتاده بودیم. همینکه یك‌فرجهٔ فلاح بدستمان افتاد، جنبیدیم، برجستیم ، سرپا ایستادیم و فریاد پرنشئهٔ ونشاط، یك‌صیحهٔ پرامید وچشم‌داشت که اعلان‌زندگی، اعلان وجود، اثبات حیات و اثبات بقا وخلود، بود؛ بقای ایران ،... بقاء و خلود ایرانیان ! ...

این فریاد ، مارا زیبنده‌بود .. این قهرمانی واین مردانگی‌درخون ماست ، فرزندان پدرانیم که هرگاه‌میدانستند به موروثات مقدسشان‌خیانت خواهیم ورزید ، ما را درگهواره‌های صامت خفه می کردند .

ای ، آذربایجان ! که‌میگوئی قیام کردهٔ ، عزم جانسپاری جزم کردهٔ!... کار بزرگی بر عهده‌گرفتهٔ ، جسارت فوق الطاقه ابراز دادهٔ !.. دوست نداری ،رفیق نداری ، ایرانی هستی وبغیرازایرانی ، ایران رامددکاری‌نمی تواند بود ... سیاست بین‌المللی ، یعنی سیاست قویها ؛ طبیعت کودك‌خوار خشك سالی وقحطی ، غارتگران ، آن موکلین از پی سرنوشت‌خونین‌تو،

بقتل واعدام تومیکوشند کرورها نفوس بیخانمان گرسنه ، کرورها برادران وخواهران بی‌پرستار، دیدهٔ انتظار وامید برتو بسته‌اند ...

ملك مشرف بموت کیانیان ، باثقلت دوش افکن خود ، استنادو پشت گرمی بتودارد !.

خطرفردا، آن فردا که باخطوه های دیوآسا نزدیك می‌شودخارج ازاندازه ؛ مسئولیت تو ، بیرون ازقیاس، سختی کاروظیفه بر تر ازگمان‌و خیال است ...

قیام کردهٔ ، باید بلندترازاین قیام کرد !..

عزم کردهٔ ، باید متینانه ومردانه تر از این عزم نمود !...**وقت - تنك است .**

☆☆☆

باز ، باب مخابره‌ازتهران بازشد ودر۲۹قوس«آذر»**۱۲۹۶**جمعی از وجوه طبقات بپای سیم آمدند : تلگرافات متبادلهٔ از۲۵ قوس الی۲۹قوس بشرح زیر است :

حاضرین باغ تهران:« آقایان مستوفی الممالك ،مشیرالدوله ، مخبر-السلطنه،مؤتمن‌الملك وصمصام‌السلطنه،صدرالعلماء ،هشترودی،مستعان‌الملك شیخ ابوطالب ، بینش ، زنجانی »

۱۳ -تهران،۲۶قوس «آذر» تلگراف آخر آقایان (حاضرین تلگرافخانهٔ تبریز) مشتمل بردوسئوال بود درجواب سئوال اولی ازطرف وزراء عظام ایطورجواب داده میشود که با ملاحظات واشکالات موجوده که درمرکزوسایرنقاط ده برابرآن مقداراست که در آذربایجان ملاحظه میشود ، هیچ صلاحیت نداشت که مادامیکه‌مطلب بین تهران وتبریزممکن بود تسویه شود نقاط دیگررا مشوشترازآن کرده باشیم که هستند وپس‌از قبول مقاصدآقایان دیگرموقع نداشت که‌تلگرافات‌مخابره شود امادرمسئلهٔ ثانیه توقع داریم بنظردقت سیاسی درمدلول ومفهوم آن تفکر بفرمائید و خودتان انصاف بدهید که‌آیا ممکن است با این ترتیب وبا این محظورات ازبرای کسی رغبت‌خدمت مانده باشدبهترآنست مطالب را یکجابفرمائید تا تکلیف یکسره معلرم شود.

۱۴-تبریز ۲۷قوس-منشاء قیام‌آذربایجان‌را با یك وضوح قطعی

بیان واظهار می نمائیم . عدم موقعیت کابینهٔ سابق ، تأخیر اعلان انتخابات ، بی تکلیفی ایالات وبتعویق افتادن اقداماتی که فوراً میبایست برای تأمین استقلال ایران مجری گردد . موجودیت موانع مهمهٔرا در پیش آمال ملیهٔ ایهام مینمود . تا بالاخره کابینهٔ وثوق‌الدوله‌ازافق تهران عرض‌اندام کرده پرده را ازروی موانع مکتومه برداشت . آذربایجان بدون یك لحظه تردید صدای اعتراض بلند کرد وجوابهائی شنید که ظن و تخمین آذربایجانیانرا بتمامی تصدیق نموده یك وضع وخیمتر ویك سلسله اسرار بیمناکتر ازآنچه که تصورشده بود کشف و ابراز کرد ، ودراولین مرحله که عزم و ارادهٔ دفاع ازحقوق ملیه دردل آذربایجان طلوع نمود پرگرام ذیل که متولداز روح حوادث جاریه بودبا کمال‌قطعیت درنظرها تجسم ، وازقرارذیل اطمینان حاصل شد که بفوریت تمام لازم است :

اولا: ادارهٔ مشروطه با منتهای صمیمیت تاسیس یافته مقام سلطنت وولایت عهد، بر طبق قانون اساسی باحدود موضوعهٔ اقتدارات خودشان اکتفا نمایند ؛

ثانیاً : برای تصفیه وتنزیهٔ دربارازحاملین و ناقلین تلقینات مسمومه اقدام شود ؛

ثالثاً : اصول دیپلوماسی مخفی متروك شده ملت وافکار عمومی از مسائل جاریهٔ سیاسی که باکابینه ارتباط دارد استحضارکامل حاصل کند؛

رابعاً ـ یك کابینهٔ ملی متشکل ازعناصرصالحهٔ‌مسبوق‌الخدمات با کمال قوت ومتانت بروی کارآید ؛

خامساً : تدابیریکه برموجب مقتضیات موقع درسیاست داخله‌وخارجه لزوم اتخاذآنها بفوریت خودرااحساس‌میگرداند بدون تأخیروسهل‌انگاری توسل شود ؛

سادساً : بلافاصله اعلان انتخابات دارالشورای ملی در ایالات تعمیم ونشر گردد؛

سابعاً : حکم انتخاب انجمن‌های ایالتی صادرشود؛

ثامناً : ادارهٔ امنیه بحالت سابقهٔ خود یعنی ادارهٔ ژاندارمری تبدیل شده بکلیهٔ نقاط ایران تشمیل گردد .

۱۵ـ تهران ۲۸ قوس ـ تصورمیرود که اظهارات آن ذو ت محترم که

موافق باصول مشروطیت است با نیات مقدسهٔ ذات ملوکانه ادام‌الله دولته و پرگرام دولت حاضره تباینی نداشته باشد البته مطالبی راکه اظهارداشته اید تصدیق هم بفرمائید که پس ازدوره های متوالیه وحالت‌حالیه‌تدریجی-الحصول است یقین بدانید که‌اقدام درهریك‌ازمواد مذکوره منظوراولیای اموربوده و سعی وافی درتهیهٔ موجبات هر یك خواهد شد مذاکرهٔ بعضی دقایق ونظریات موقوف بورود پیشکار کل است که بعمل آید.

۱۶ - تبریز - ۲۹قوس«آذر» - تلگراف‌اخیرجوابیهٔ حضرات‌عالی را بااینکه انتظارداشتیم صاف وساده وبی‌پرده بوده ومشتمل برمواعیدحل وعقد بایك لسان‌همدردی و برادرانه خواهد بود ، چه ، مزاحمت ما به آن ذوات محترم وتقاضای تشریف فرمائی‌تلگرافخانه بامید این بود که آنچه مملکت دچار وملت گرفتارشده چنانچه آذربایجانیان درك نموده و ملتفت شده اند وبه سائقهٔ اقتضاآت وقت وتحریکات زمان به مقام اصلاح برآمده اند آن ذوات هم به حکم اشتراك درآمال ملیه فقط باشاره به‌کنه مطلب پی‌برده درصدد علاج بر آمده بی اینکه از طرف ما اصرار و ابرام بشود خودتان باجدیتی که در حضرات عالی سراغ داریم در تغیر وضع و تجدید اساس‌آزادی اقدامات فرموده نتایج مساعی‌خودتان زا واضح و روشن که قلوب مضطربه را سکونت بخشد اطلاع‌خواهیدداد. ومتأسفانه‌تلگراف‌اخیر که جواب معینه بوده ولازم بودبهریك ازمواد معینه یك جواب معین و مسکتی‌دریافت داریم می‌بینیم بازجواب مبهم بطرزدوره های سابق داده‌و حتی‌بمواردیکه خودتان وجداناً معتقد به‌عکس آنچه درجواب اشاره فرموده ایدمیباشد نفهمیدیم علت یك همچوجواب چه بوده که ابداًمارا قانع ننموده وهم درتحیریم که به اهالی‌راجع باین جواب‌چگونه توضیح دهیم اجمالا ما بهیچ وجه ازحضرات عالی‌قبول‌نخواهیم نمود که شرایط حزم و احتیاط را باین‌اندازه منظورفرموده دراین موقع تنگنای عالم بامرار وقت ومراعات پارهٔ نکات اجرای مقصودمیفرمائید که دیریازود دست طبیعت پردهٔ ابهام‌را دریده وعدم صلاحیت این‌رعایت‌کاری وپرده پوشی‌را بایك نمایش هولناك مدلل خواهدنمود ، پس‌باکمال صمیمیت بهمدردی‌آن ذوات محترم استدعا داریم جواب تقاضاوپیشنهادهارا ماده بماده مفصلااعطاء وهریك هراشکالی داشته باشد صریحاً اعلام فرمائید ، و یقین داشته باشید که این عرایض که

توسط یك هیئتی ازطرف ملت آذربایجان تقدیم حضور مبارك میشود درصورت تعلل ومسامحه بایك صورت مدهش ولباس موحش از پس پرده رخ خواهد نمود، اگر باز هم اصرار و تصریحات ما کفایت نمیکند خود میدانید و علاقه مندان.

انعکاس قیام آذربایجان

در مطبوعات مرکز

روز ۱۶ قوس «آذر» ۱۹۲۶

روزنامهٔ «کوکب ایران» در مقالهٔ اساسی: وضعیت کابینه نوشته بود: برخلاف انتظار یامطابق انتظار افکار منقسم بین دوانتظار بودند، کابینهٔ شاهزادهٔ عین‌الدوله کوتاه عمر، متزلزل‌البنیان وغیر مؤثر به نظر می‌آید.

همین روزنامه، مقالهٔ تحت عنوان «آذربایجان» نوشت: دوحکومت را که در مملکت ماحکم فرماست چه اسم باید نامید؟ جواب منحصر و ابداً قابل تردید نیست، انارشی، بی‌حکومتی، عدم‌تمرکز، ملوك‌الطوایفی.

دراینصورت ذکرمصائب رعیت و زارع بدبخت آذربایجانی چه نتیجه دارد؟ حکایت کمیته بازی چندنفر اشخاص معروف درشهر تبریز چه اثرخواهد بخشید؟ با اینحال چه لزومی دارد که نفوذ حقیقی اجانب یا اداره شدن هیجانهای شمالی ما بواسطهٔ نمایندگان مراکزشورش قفقاس تشریح ودر جرايد نوشته شود که آذربایجان بلکه شمال ایران درحال ومقدمات تجزیه است.»

روز یکشنبه ۱۷ قوس «آذر»

روزنامه نوبهار درمقالهٔ اساسی خود نوشت:

«**چه می‌بینید؟**: باین سیستم حکومت دیگرامیدوار نیستیم - از جنگل پرتست شده است؟ چیز غریبی نیست. ازآذربایجان اعتراض شده است، خبر تازهٔ نیست... باید منتظرهمین قبیل احساسات بوده باشیم. فقط حس عدم رضایت اشخاصی که با خراسان یا اصفهان، یا مازندران علاقه دارند. چندان شدید نبوده است والا ازاصفهان، خراسان و مازندران هم پرتست واعتراض میرسید!»

درضمن (اوضاع داخله) نوشت: بازهم تزلزل:

« ازقراری که می شنویم دراینده و روزه ازطرف ذات اقدس شهریاری وشاهزادهٔ رئیس الوزراء درعدم تولید بحران اوامری صادر واقداماتی شده لیکن آقایان مزبور (یعنی وزرای خائن) درتصمیم خود باقی بوده اند .»

روزنامهٔ ستارهٔ ایران درمقالهٔ اساسی خودنوشت : « مخابرات حضوری باآذربایجان : صحت موضوع تقاضاهای اهالی آذربایجان مارا بتذکر مندرجات نمره های سابق واداشته وموافقت مارا باهم مسلکان آذربایجانی خودمان جلب میکند وازطرف دیگر بیم احداث سابقه وثابت شدن چنین حقی برای اهالی ولایات مارا بتأمل وتحیر سوق میدهد.»(۱)

روزدوشنبه ۱۸ قوس « آذر»

درمقالهٔ اساسی روزنامهٔ ایران چنین نوشته شده بود: « لزوم استقامت حکومت مرکزی؛ آری وقت کنونی خیلی نفیس وذی قیمت است اگر بیدار وهوشیار و مستعد واستفاده برای نجات مملکت باشیم وگرنه خسران و حرمان ما بهمان نسبت بیشتر و بزرگتر خواهد بود .»

☆☆☆

روزنامهٔ ستارهٔ ایران درمقالهٔ اساسی که درعصرخود قابل ملاحظه و تمجید بود ، تحت عنوان « حقایق » نوشت : « اما یافتن و بکار انداختن عناصر وجیه وصالح واصلاح تأسیسات مملکت کاری بس ساده وسهل است و تنها شرط آن کناررفتن وجودهای ممتحن است که تا امروزیك دفعه هم با صمیمیت وصداقت واستقلال فکر بمسند حکم فرمائی جلوس نفرموده اند .

بسم الله ، تشریف ببرید - تا دیگران بیایند مزبله دانهای ساختهٔ شمارا جاروب وتنظیف نموده چرخ تهران ، تبریز، مشهد ،گیلان وتمام ایران را بکار بیاندازند .»

روزنامهٔ کوکب ایران درمقالهٔ اساسی خودتحت عنوان « کاردباستخوان

---

۱ - تجدد دراین باره نوشته است : این عبارت یکی از تلگرافات جوابیه تبریزرا خوب است یادآوری کنیم :« افکار عمومیه یك مملکت آزاد برای «اظهارعقاید خودش محتاج بسابقه وقاعده نیست مسئولیت اینگونه اقدامات «وتشبثات افکارعمومیه عهدهٔ سیاستی است که برعلیه انتظارات ملیه حرکت «میکند . و. و.»

رسیده !» پس از درج قسمتی از عبارات مقالهٔ « چه می بینید ؟ » روزنامهٔ نوبهار که در بالا منعکس ساختیم چنین نوشت:

«این است عین حقیقت وجبر نیست ، قدری در این فراز دقت بکنید و بفهمید معنی این عبارت این است که پروتست جنگل - متینغ آذربایجان - حرارت ملت مصنوعی ومصنوعی حرف است وتمام این پروتست و تعرض هارا مکاتیب دوستان و هم منفعتان تهران تهیه میکنند وچون فعلا منافع مربوطین بآذربایجان زیادتر درمخاطره است باین جهت از آذربایجان و وگیلان پروتسست میشود ...»

روزسه‌شنبه ۱۹ قوس «آذر» ۱۲۹۶

مدیر (نوبهار) درمقالهٔ اساسی : - روزهای سخت - پس ازجولانهای تزلزل آمیز دژعوالم گوناگون می پرسد :

« ای ایالت بزرك ، که پس از شش سال ذلت وفلاکت ، بدبختی و تیره روزی ، قید وزنجیر تازه خلاص شده ونمیدانید ازخدا چه بخواهید ، بچه عضو محبوبهٔ آزادی بوسه زنید ، درچه تدبیرید ؟»

بازهم ازنوبهار : « (درمنزل شاهزادهٔ رئیس الوزراء) : از قرار معلوم شاهزادهٔ معظم درضمن عرایض حضوری بااعلیحضرت وتبادل نظریات بامشاورین محترم خود فقط صلاح چنان دیده که بیك طوری رفع مذاکرات را نموده واعضاء کابینه خود را با مختصر نظریاتی حاضر برای استرداد بنمایند .... الخ»

ایضاً ازنوبهار (درضمن تلگرافات) «ازتبریز تلگرافا راپرت میرسد که مزاج مبارك والاحضرت اقدس ولایتعهد بسلامت مقرون و در نهایت استقامت اشتغال بامور مهمه دارند . اوضاع شهر هم آرام و اتفاق جدیدی رخ نداده است .»

روزچهارشنبه ۲۰ قوس «آذر»

روزنامه کوکب ایران در مقالهٔ اساسی : (زمین) این ندای بی اختیار:

«شاید **دیگران** بیایند ومحیط را عوض کنند !!!»

ازلفظ «دیگران» مقصود کوکب ایران، اجانب وبویژه حکومت قفقاز بوده است درصورتیکه یکی ازمطبوعات مهم قفقاز یعنی ملا نصرالدین شمارهٔ ۲۲ چاپ تفلیس ، «بطوریکه از کاریکاتور صفحهٔ مقابل هویداست» لیدر موکراتهای

بای، بای، بوراده موزیك چالینیر، منی نه بورایه گتوردگز، من قاچیرام!

آذربایجان ، «شیخ محمد خیابانی» را آنطوریکه تخطئهٔ میساخت . بنابر این،شیخ محمد خیابانی افکاری میداشت که در جهت مخالف گفتهٔ «کوکب ایران» بود .

خیابانی،پاسخ (ملانصرالدین)را درنطق ۱۴ اردی بهشت۱۲۹۹ باینعبارت: «نابودباداشعار وموسیقی های غم انگیز وملال آور» ، داده‌است .(۱)

روزنامهٔ(ایران) درمقالهٔ اساسی‌زیرعنوان(وخامت بی تکلیفی)نوشت:

«ایران درحال حاضریك دورهٔ غیرعادی را میگذراند وبرای حفظ آن درخطراضمحلال ومتلاشی‌شدن درمقابل‌تظاهرات وجریانات‌فوق‌العاده، باید رجال فوق‌العاده ، عزم واستقامت فوق‌العاده ،ظاهرسازند .» (۱)

روزپنجشنبه ۲۱ قوس «آذر»

روزنامه (نوبهار) درضمن اوضاع داخله نوشت :

«بعد ازظهرروزگذشته آقای صمصام‌السلطنه وآقایان نمایندگان مرکز وبعضی دیگران که طرف ابلاغ وتبلیغ مخابرات آذربایجان بود . بدربارحضور بهمرسانده در تلگرافخانه درباری مجدداً مشغول مخابرات حضوری شده ونیزشاهزادهٔ رئیس الوزراء وهیئت وزراء راملاقات‌ومدتی واسطهٔ تبادل مذاکرات ذات البین بوده‌اند وازقرار مسموع نتیجهٔ مطلوبی درترمیم نزدیك بوقوع باشد .»

روزنامه (ستارهٔ ایران) درمقالهٔ اساسی : (ورق - پارهٔ رعد) :

«هان ای عناصرآزادیخواه ! ای دموکراسی حساس ! تا کی‌خون سردی‌وتحمل تواجازت خواهد دادکه این قلمهای ناپاك (قلم فروخته شدهٔ مدیرجریده‌شدهٔ،روزنامهٔ رعد) صفحات مطبوعات‌را بارنك‌آمیزی بیگانه پرستی ماوث‌کند ...

«آیاوقت آن نرسیده‌که بآزادی بیگانه پرستی‌خاتمه داده شود؟»

همین روزنامه درضمن‌اخبار پایتخت نوشت :

---

۱ - مؤلف هم ازیك چنین موسیقی نفرت انگیزگریزانم ، رادیوی‌تهران متوجه باشدکه این موسیقی حزن آور طرفدار ندارد ویاخیلی کم دارد ، اصولا موسیقی فاقد نشاط ارزش ندارد . باید دراین موسیقی پیروفرتوت نیز تحولی شایسته بعمل‌آید .

۱۷ - «خلاصهٔ آخرین تلگراف تبریز : یك کابینهٔ غیر متجانسی که فاسدترین عناصر مشهور بوطن فروشی‌را درسینهٔ خود پناه‌میدهد نمیتواند پایداری داشته آمال آزادیخواهان رابیشتر ازاین دروادی حیرت ، سر - گردانی بگذارد، وهیچ قوه‌ای درعالم‌متصور نیست که افکار عمومیهٔ این‌ایالت را بقبول بعضی ازافراد این کابینه متقاعد ومجبورسازد .»

خوانندگان گرام ! ازملاحظهٔ نمونه‌هائی که ازمطبوعات عمدهٔ تهران اقتباس ودربالاذکر نمودیم‌از نحوهٔ افکار مطبوعات‌مرکز در آن‌عصر استحضار حاصل فرمودید . اینك قضاوت‌تبریز نسبت بنگارش مطبوعات مرکز:

«... لازم‌نمیدانیم بیش‌ازاین به توضیح سوء نیت پارهٔ ازعناصرتهران که ازفرط غفلت یاتردستی روزنامهٔ (صدای ایران) را بجرم انتقاد کابینهٔ وثوق‌الدوله توقیف وجراید مثل رعد را (که کوکبها وو.. هارا هزاران فرسخ درعقب میگذارد) آزاد میکنند بپردازیم ..) «باید در تشکیل این عناصر نامربوط ، آذربایجان بیشتر از آنچه تا امروز کرده است فعالیت ومجاهده کند».

میتینك دوم

روز دوشنبه دوم جدی «دی» ۱۲۹۶ دو ساعت بغروب مانده در صحن وسیع تجدد باحضور جمعیت کثیری از آزادیخواهان تبریز برای دومین بار میتینك تشکیل شد.

با وجودیکه در، دی هوا معمولا سرد است و مخصوصاً تبریز که سرمایش توان فرسا است، با این وصف متجاوز از ده هزار نفر از مردم تشنهٔ آزادی برای استماع نطقهای مفصل و اشتراك در مذاکرات ازدحام کرده بودند.

این ده هزارها نفر فرزندان غیور و بی‌پروای تبریز، برای آگاه شدن از نتایج مخابرات حضوری باتهران باینجا دعوت شده بودند.

درمقدمه: نطقی ازطرف میرزا تقی خان رفعت دبیر دوم تجدد مبنی براوضاع رقت بار ایالت آذربایجان ولزوم فداکاری وفعالیت ایراد شد.

بیان گرفتاریهای ایالت آذربایجان که از روی غارتها، حریقها، چپاولهای متوالی، بیشتر از آنچه تصور میشود خسارت وضرر دیده واهالی آذربایجان ازجان ومال خود مأیوس ومحروم مانده اند! آثار حزن وغم را درقیافهٔ حاضرین پدیدار ساخت ویك یأس سنگین ویك افسردگی فوق العاده‌ای پدید آورد.

اظهار واثبات اینکه ایرانی‌ها روزهای بدتر ازاین دیده وخطرهای مهلکتر از اینرا بموفقیت و سلامت گذرانیده‌اند، شعله امید را در چشمها فروزان میکرد، چون ازغیرت ملی، غیرت رهانندهٔ ایرانیت، صحبت بمیان می‌آمد، یأس وافسردگی نابود میگشت.

بعد از آقای رفعت آقای میرزا اسماعیل نوبری تاریخچهٔ مخابرات حضوری را با چند خط مستقیم وملخص دردائره یك فلسفهٔ پوزش ناپذیر ملی نقش وتصویر کردند وسپس شروع بقرائت تلگرافات ۲۶ قوس تبریز (شامل تقاضاهای هشت گانه) و جواب ۲۸ قوس تهران نمودند. این ناطق محترم

و رجل صدر آزادی و مشروطیت ایران برای تسکین یك هیجان متزایدی که میرفت دامن ناشکیبی‌را وسعت بدهد ، افکار حضار را با وعدهٔ یك موفقیت حتمی که قریباً نقشهٔ خائنین را برهم زده آمال آزادیخواهان را از خطر رهائی خواهد بخشید ، تعدیل نمود .

آقای کربلائی علی‌حریری برای ختم مذاکرات و تعیین خطوط اساسی تصمیمات میتینك آغاز سخن کرد و با بیان رسائی مذاکرات‌را خلاصه کرد ؛ دراینموقع اتفاق غیر منتظره‌ای رخ‌داد و آن ورود صاحبمنصب قزاق در میتینك (که گویا برای تفتیش قزاقخانهٔ تبریز و احوالات « ممانوف » وارد شهر شده است) ، دفعتاً جمعیت را بهیجان آورد و سپس سیل اعتراض جاری شد ، و پرسش علت عدم انفصال ممانوف از ریاست قزاق تبریز بمیان آمد.

دوام و بقای ممانوف‌را افکار عمومی مانند یك بی‌اعتنائی وهن‌آور تلقی نمود . مداخلهٔ ناطق شهیر واظهارات مسکن واطمینان بخش اوراجع بنزدیك اختتام کار « ممانوف » هیجان را آرام ساخت .

صورت تلگراف حاوی تصمیمات متخذه خوانده‌شد ، واز طرف حاضرین درمیتینك با صدای زنده بادآزادی تصویب وتأئید گردید .

مخابرات تهران اولین دورهٔ خویشرا بانجام رسانید .

در نتیجهٔ میتینك این تلگراف برای مخابره تهیه شد :

۱۸ - تبریز - تهران - ۳ جدی «دی» هیئت مدیرهٔ میتینك برای تبلیغ جوابهای تهران باهالی تبریز یك میتینك ثانوی منعقد ساخت و تلگراف شامل برهشت ماده مطالبات آذربایجان و تلگراف جوابیهٔ تهران در پیش حاضرین میتینك قرائت گردید. حاضرین جواب تهران را موافق انتظارات خود نیافته قطع کردند که مجدداً مواد ذیل بتهران مخابره شود :

در بین تهران و ایالات یك ضدیت اساسی و مخالفت فکری مشاهده میشود ، و وقری بافکار عمومیهٔ ایالات نمی گذارند؛ تا حدی که گمان میرود ایالات‌را جزو ایران نمی‌شمارند! لهذا با تأکید تقاضاهای هشت گانه که‌از طرف پانزده هزار نفر حاضرین میتینك سابق بیشنهاد شده بود؛ مکرراً مطالبه میکنیم که: اولا اشخاص ارتجاع پرست ومفسد که دربار شاهی‌را تحت نفوذ خود قرار داده و در بین ما و پادشاه حاجب واقع شده از اعلان سریع انتخابات درایالات وتطبیق یافتن اصول مشروطیت درایران ممانعت‌میکنند

از دربار خارج شوند.

ثانیاً، یك کابینهٔ ملی متشکل از عناصر صالحه وحائز اعتماد آزادیخواهان بدون افاتهٔ وقت، زمام ادارهٔ حکومت را بدست گیرد.

ثالثاً، تاریخ اعلان انتخاب در ایالات بفوریت تعیین و اخبار گردد.

هیئت مدیرهٔ میتینگ

مذاکرات حضوری

۱۹- تهران تبریز ۵ جدی «دی» هیئت مدیرهٔ میتینگ آخرین تلگراف آن هیئت محترمه در تعقیب مواد مخابرهٔ حضوری سابقه واصل و بآقایان حضار ابلاغ گردید انشاءالله تا یوم شنبه چهاردهم جوابی که وسائل قناعت آن هیئت مدیره را شامل و برای اهالی نیز امید بخش باشد از طرف هیئت محترم دولت وهمهٔ آقایان حضار مخابره خواهد شد. «نجفقلی صمصام السلطنه بختیاری»

بموجب این تلگراف ۹ روز استمهال موجود و نگارنده می تواند با استجازه از خوانندگان عزیز خود بمناسبت حلول سال ۱۹۱۸ میلادی نظری بخارج از کشور معطوف سازد.

☆☆☆

سال ۱۹۱۷ سپری ویك سال دیگر، یك سال نو بسن پیر سالخوردهٔ تمدن افزوده شد. ولی هنوز بیلان مقدرات ملل صادر نگردیده، وهنوز تکلیف جهان معین نشده!

درسال گذشته یعنی سال ۱۹۱۷ ودر اکتبر همین سال تاریخ مسیر خود راعوض کرد، تاریخ بمسیری افتاد که تنها نتیجهٔ جنك خونین اول محسوب میشد، دنیای متمدن درانتظار یك چنین روز فرخنده وچشم براه روز آزادی رنجبران جهان بود.

دراین روز سرنوشت هرزحمتکشی معین ودر همین روزاست که خط بطلان برصفحات ناموزون و کج ومعوج فئودالها و بورژواهای خونخوار کشیده شد.

درسالهای ۱۹۱۸ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ که برای خاطر یك بلژیك یا یك صرب ویا یك قره داغ، نائرهٔ جنك جهانی را مشتعل و ملیونها نفررا بخاك هلاکت نشاندند و باز ملیونها نفررا کشته وملیونها نفررا نیز ناقص الاعضاء ساختند

وضمناً ازملیونها توالدجدید نیز جلوگیری کردند ، خاطرات تلخ و بسیار زهرآگین درقلوب بشریت بیادگار باقی ماند .

بشر،زجردیده، وعالم تمدن نحیف وضعیف واردآستانهٔ سال نو میشد که در این سال،دنیاماتم‌زده وبشریت داغدیده وحتی فضای جهان‌را دودباروت بیرحمی جنگجویان فراگرفته بود !

تنها مرهمی که برای زخمهای بشریت مفید و موثر واقع شد انقلاب جهانی آزادیخواهان همسایهٔ شمالی ما بود .

این انقلاب جنك‌را معدوم وجنگجویان‌را محکوم نمود . این انقلاب داغ‌رسوائی‌را برپیشانی آنان منقوش ساخت .

جنك طلبان تصور میکردند ، با ملیونها قشونهائی که بعداً مسلوب‌الاختیار شدند . می‌توانند مقدرات ملل ودول‌را تابع فرامین سیاسی ومطیع هوسات جنگی‌خود سازندولی عکس این تصوررا درتغییر مسیرتاریخ جهانی مشاهده کردیم .

انقلاب‌روس اولین‌لطمهٔ تحقیر را باین‌تصورات موهومه‌زد،ودرپیکر یك‌تمدن‌قدیم وبی‌خبرازخود ،لرزه‌های وحشت‌انداخت . لنین ، پردهٔ‌سیاست مرموز وشوم قرن‌بیستم‌را درید ، وآبروی‌دیپلوماسی امپریالیستهارا ریخت. او ، اولین گستاخی‌را که برای‌انهدام اساس جهانگیری لازم‌بود ارتکاب شود ، مرتکب‌شد ، راه‌را بطرفداران صلح‌نشان‌داد ، آزادی وبی‌عنانی‌را بقوه‌های مغلول‌شناساند .تهوراجتماعیون‌را بحداعلارسانید وتازیان‌شکاری را پشت‌سر جهانگیران کوتاه‌قد ، بتاخت‌وتاز انداخت .

طوایف وملل مختلف روسیه را ، مانند یکدستهٔ طیورآزاد،ازقفس های وسیع وفراخ **پانسلاویزم** ، بیرون کردوبپروازدرآورد. وبالاخره‌او جنك‌را رسوا کردوسرمایه‌داری‌محکوم را برای‌همیشه‌محکوم‌نمود.

ایران بیطرف؟

در آستانهٔ سال ۱۹۱۸ تلگرافی از سفارت ایران از برلن بتهران مخابره شد .

برلن - ۱ ربیع الاول؛قرارداد متارکهٔ جنك با روس امضا شده ، بمساعی آلمان،روس وعثمانی متعهد شده اند قشون خودرا از ایران خارج

نمایند درباب استقلال ایران هم ازدولت روس تعهداتی گرفته اند منتظرم مراسلهٔ رسمی آلمان بسفارت برسد مضمون را تلگراف نمایم.

حسینعلی‌خان نواب

بموجب خبر تلگرافی رمزدیگری هم که به بعضی از مقامات مربوطه ازبرلن رسیده است، **سوسیالیست های آلمان** درنتیجهٔ مساعی لیدرهای **حزب دموکرات‌ایران**، بدولت‌خود یادآوری کرده‌اند، که بایدحکومت دموکراسی ایران درتحت ضمانت جدی دولت آلمان استقلال داشته و در کنفرانس صلح تمامیتش تأمین‌شود (۱)

☆☆☆

به دولتیکه خود مغلوب ودرزیر بارقرارداد و رسای خرد و خمیرش کردند، یادآوری شده بود که دموکراسی ایران درتحت حمایت‌جدی آن دولت اسـقلال داشته وتمامیتش تأمین شود! یك مراجعهٔ سطحی بجریان کنفرانس‌صلح که‌درپیش نوشتیم کافی‌است که‌اصولادرصحت‌این‌خبر تردید کنیم وگذشته‌ازاین‌باصطلاح‌مثل‌معروف، کل‌اگرطبیب بودی☆سرخوددوانمودی، ممکن‌است‌یکعده‌ازدموکراتهای‌تهران که‌راه‌مهاجرت‌درپیش گرفتند،دربرلن باسوسیالیستها تماس‌حاصل و چنین تقاضائی، بدون توجه بشکست قیصر آلمان، نموده باشند که آنرانبایستی بحساب ملت‌ایران محسوب‌داشت؛چه آنکه اقدام بچنین‌تقاضائی‌آنهم ازیك دولت جابر وورشکست اولا عقلائی نیست ثا:یاً دون مقام دموکراسی‌ایران بوده‌است.

بهرصورت‌در کنفرانس‌صلح‌هیچگونه صحبتی‌نسبت بتجاوزدول‌محارب متحد بخاك ایران وخسارات مادی ومعنوی که ازرهگذرشکستن بی طرفی ایران بوجودآمد، بمیان نیامد وحق‌ایران تضییع گردید، نه صدای‌آلمان درآمد ونه صدای دولت ویا دولتهائی که باتظاهر بطرفداری‌ازملل‌ضعیف، همیشه ضعیف کشی کرده‌اند!

استعفای عین‌الدوله

ترمیم کابینه!

شاهزادهٔ عین الدوله قبل از اتمام مدت استمهالی که از طرف

۱ـ نوبهار ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶

صمصام‌السلطنه بختیاری «نجفقلی» از آذربایجانیها خواسته بود ، استعفاداد .
پس ازچهارروزیعنی ۱۸ جدی از تهران خبردادند که شاهزادهٔ عین‌الدوله استعفای خودرا استرداد وازطرف اعلیحضرت اقدس‌همایونی مجدداًمامور ترمیم کابینه شده اند ،ولی برغم‌دیدوبازدیدهای مکرر از وزراء و رؤسای سابق ، هنوز قرارقطعی ومعین‌اتخاذ ننموده‌اند .

توقیف رضا زاده مدیر کلید نجات

روزسه شنبه ۱۷ باتشبث غلامحسین رضازاده «پرووکاتوریست» و چندنفرازهمفکران او ، بقول‌خودشان برای(اخذحکومت‌ملی‌که درمقابل هزاران جانها وخسارتها تحصیل‌شده) یك‌میتینك درمیدان مشق‌تبریز برپا داشته بودند .

اداره کنندگان میتینك بعدازچند نطق بعزم تلگرافخانه،باسی چهل نفر ازمیدان مشق براه افتاده حین عبور از جلو ادارهٔ نظمیه یك تیر طبانچه خالی ودرهای نظمیه را بندنمودند . برای تامین‌آسایش ،ادارهٔ‌نظمیه‌آقای رضازاده ورفقای اوراکه اغلب‌ازگروه سابقه‌داران میباشند ،توقیف کرد، آقایان درتحت استنطاق بودند .

ارتجاع داخلی‌وخارجی،همیشه مزدورانی مانند آنان درخدمت خود دارد،وهروقت ندای‌آزادیخواهان‌واقعی برای‌اصلاحات بلندشود وهرموقعی که نهضتی برای تقویت‌دموکراسی‌ایران‌واحیاء آزادی‌واجرای‌قانون‌اساسی و اعتلاء مشروطیت بوجود آید ، مزدوران خودرا مانندگرگان درنده‌ای بسوی رمهٔ‌آزادی روانه میسازند؛تانقش‌های‌تخریبی‌را طبق‌دستورآنهاایفاء نمایند !

این میتینك درست درعکس‌آزادی تشکیل و از شرکت کنندگان‌و سرجنبانان‌آن،ماهیتش‌آشکارا بود .

آنها میخواستند با ایجاد بی نظمی زحمات فرقهٔ دموکرات و آزادیخواهان‌راکه قیام نموده و با مرکز کشور مشغول مخابرهٔ تگرافی بودند ، عبث وبیهوده سازند ! ولی‌ازآنجائی که ناشی وناپخته می‌بودند ، سوراخ دعاراگم کرده ، ودموکراتهای‌باپرنسیب‌را درتاریکی‌دیده بودند.
سرموفقیت فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان ، چنانچه بعد نیز خواهید دید فقط درحفظ دیسیپلین قوی ورعایت اجرای نص‌دستورات کمیتهٔ ایالتی‌بود .

کلید نجات ، چه نام زیبائی ، نام روزنامهٔ بود که مدیر آن یکی از آشفتگان بازار «اسپکولاسیون» ملی است . که بایك اصرار و ابرام ویك حرص وولع، درتخریب زحمات آزادیخواهان واقعی کوشا بود! وخوشبختانه نتیجه‌ای که منظورداشت حاصل نمیشد و نمیبایستی هم حاصل شود، زیرا کلید نجات ناروا بدست کسی افتاده بود که جز پلیدی چیزی ازاو تراوش نمیکرد! وبعدها معلوم شد که ناشرورق پارهٔ مضره‌ای که قبلاشرحش گذشت ، همین پروو کاتور معروف بوده است .

خرابکاریهای این عنصر ناجوانمرد بهمین جاخاتمه نمی پذیرد؛ درآینده نیز باتفاق یکدسته ازاپورتنیسم‌ها، بازشروع باعمال ناپسند وتخریب بنیان آزادی خواهد کرد!

☆☆☆

خوانندگان گرامی مامستحضرند که آذربایجان اعلام حجت راباحروف «یك» ابلاغ وازآن تاریخ تاکنون که قیام اول پایداراست کوچکترین روزنهٔ امیدی ازطرف مرکز پدید نشد ! ناگزیر از ترقیم «دو» شدند . وآنچه دراینباره نوشته‌شده ، ازخلال سطور مقالهٔ اول شماره ۲۶ ،سال اول ، روز چهارشنبه ۲۵ جدی«دی» ۱۲۹۶ برابر ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶و ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ تجدد پیدا است وهویداست که آنهم بقلم خیابانی است.

دو ؟

نه ، خیرهنوز !..یك گفته‌ایم ، وتهران‌از نقطهٔ نظرما آذربایجانیان مطلع شده‌است ،..«یك» گفته‌ایم ، وتهران یك مختصراشتباهی حاصل نموده، اوضاع راوخیمتر ازآن یافته است که خودتصور کرده بود ...

خائنین مشار بالبنان ، ازکابینه دررفته ووزارتخانه‌های معروض بخطر را تخلیه نموده‌اند وما«یك» گفته‌ایم ، ولی قبل از آنکه یك واحد لاحقی روی واحد سابق گذاشته عملیات شروع شده را پیش ببریم، مهلتی بتهران، به‌تهرانیکه دستخوش اجانب و مرتجعین بنظر میرسند ،داده‌ایم ، و آمدن محتشم السلطنه بتبریز مدت این مهلت را ، بنفع ظاهری تهران چند روز دیگرامتدادداده‌است ...

وهنوز(دو) نمیگوئیم ...

دور از فائده نیست ببینیم ، آن نمکی که روی جراحات مخوف تهران پاشیده‌ایم ، چه نتیجهٔ داده و در وجنات سیاسیهٔ آن محیط معتنابه و مهم ، علائم چه تأثیراتی را به بروز آورده است .

خالی از منفعت نیست . بفهمیم ، اخطارها و اظهاراتی که از افق آذربایجان بآن عالم دور دست مرکزی تابیده و پرتو یك حقیقت غیر قابل انکاری را ، در مظلمترین زوایای گرداب سیاسی ، فروزان گردانیده‌اند ، چه تغییراتی بظهور رسانیده و یا چه عکس العمل‌هائی تولید نموده‌اند ...

بعد از آنکه تبریز اتمام حجت خودرا کرده و ساکت نشسته است تهران مشغول چه کاری شده و تهیهٔ چه تدبیر را دیده !..

جراید تهران که از اوضاع مرکز تا تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول می‌توانند اطلاعاتی بما بدهند ، با پست اخیر وارد شده‌اند و در صحائف این مطبوعات است ، که بر وجه بهترین ، می‌توانیم آثار انفعال‌ها و احساسات تهران را مشاهده نمائیم...

افسوس !... حدس‌های ما ، بیشتر از آنچه ما انتظار میبردیم باحقیت ، یك حقیقت تلخ و تاریك - طابق النعل بالنعل بوده و آنچه حس کرده‌ایم ، بدون کم و کاست واقع و موجود بوده‌است ..

ظلمت کثیف یك غفلت ، شب بی‌پایان یك سهل انگاری شفا ناپذیر ، پای تخت ایرانرا فرا گرفته‌است ، یك قناعت کوته بین چهاراقطار تهرانرا از اندیشه‌های دورادور چنان مصفا کرده و یك اشتباه نظرفریب آفاق گردا-گرد مرکزرا چنان آئینه بندی نموده‌است که ساکنین آنشهر خوداندیش نه فراغتی از خیال خود و نه معرفتی از وجود دیگران دارند !

میگوئید: زهی جسارت ! - تهران ایران است .

ووقتی که خودشان ببدترین جریانات خلاف امل ، تن در داده‌اند ، گمان می‌برند که تمام ایرانرا با خودشان همراه خواهند برد . تهران مرکز ایرانست ، ولی فراموش نکنید که بهمین جهت مصدر بروز دوقوهٔ جاذبه چیره ساخته اورا درعقده‌های تو در توی حملات ومهاجمات متباین خفه کند !..

☆☆☆

هرگاه اطاق وتالارخودرا ، با اندیشهٔ کوچه و بازار آشنا نکنند ، و غائلهٔ افکارعمومیه صف اول مشاغل مارا تشکیل ندهد ، و هرگاه در روز

روشن کار نکنیم ، اوضاع ایران ازاین سوء تفاهمهای عمیق وخیلی عمیقانه ، که بیشتر ازسوء تفاهم، بسوء قصد وسوء نیت شباهت دارند ، هرگز خلاصی نخواهد یافت . باید با کمال فروتنی قدم بعرصهٔ میدان نهاد و با جماعت چشم و گوش گشاده شده ، یك قسمت راهرا دوش بدوش پیمود ، ... وباید یك گوش شنوا بحرف مردم گماشت ... و یکدفعه بالتمام ، اول ریشهٔ هر گونه نگرانی و امید از دل بر کنده ، خیال (**دیکتاتوری**) را از مخیله بیرون انداخت ، باید فرض وقبول نمود که افکار آزاد است . سخت‌ترین ایام، با مهلکترین صدمات، افکاررا عصبانی کرده‌اند. روح جماعت ـ جماعت ایرانی؛ بدتان نیاید... که مانند روح تمام جماعتها فرار و گریزان از تسلط هرگونه ظن وتخمین میباشد ، بعلاوه آزاد وعصبانی است . و جماعت هر جور باشد ، و بهر زبانی بخواهد حرف خواهد زد ، درد دل ، یا عقیدهٔ وجدان خودرا خواهد گفت .. وممکن است یك حس طبیعی محافظهٔ نفس، یك دستور کارآمد حیاتی‌را بجماعت نشان بدهد وحق را ، آن حقی را که اغلب پرگار منکرین آنرا جریحه‌دارمیکند ، بدست او بسپارد ... باید برای پیش‌بینی و احتراز از خطیئت خطرناکتر ، عطف اهمیتی بافکار عمومیه ، ارزانی داشت ، نباید بیشه‌را خالی گمان کرد .

نباید بنام آزادی پیروی از نظریات استبداد نمود.
نباید جهالت مردم را سند خطا وصواب اعمال خود قرارداد.
خر بازار نیست.

☆☆☆

خلاصهٔ افکار و نظریاتی راکه امروز درتهران حکمفرما میباشد، در مقالهٔ اساسی روزنامهٔ نوبهار ۱۵ شهرربیع‌الاول پیدامیکنیم؛ این خلاصه ممکن است جامع و محیط نباشد ولی عدهٔ افکاری که در حین مخابرات حضوری باتهران درآن‌سرسیم تلگراف محسوس میشد در همین مقاله ، با یك کسوه وآرایش دیگری ، جلوه‌گرمیشود . نوبهارمینویسد : «ایالات وولایات چیزهائی میگویند که شاید اگر خود آنها در مرکز میبودند ، نمیگفتند واگر هم از حلقوم بعضی از مرکزیان نیز چیزهائی شبیه بهمان ترانه‌ها بشنویم باید اعتراف کنیم که برای همصدائی باسایرین است ـ نه‌از روی فکر ومطالعه ...»

ایالات وولایات چیزهائی می بینند که شاید اگر خودآنها درمرکز می بودند آن چیزها بظهور نمیرسید ... مرکزیان باایالتیان همفکر وهمصدا باشد یانباشد از روی یك فکر ومطالعهٔ که مجبور نیست در مقابل افکار و مطالعاتی که شاعرانه هم نمیباشند خود راپنهان کند ، ایالتیان حرف خود راپوست کنده میگویند .

نوبهار می نویسد : «بعضی از رفقای مانیز این فکرراشروع نموده میخواهند حکومت دموکرات تشکیل بدهند . درصورتی که مطمئن نیستند — که اگرحکومت دموکرات تشکیل شد ، آذربایجان ، خراسان ، جنگل و حتی خودتهران ، همه ساکت شده. وازآن حکومت اطاعت خواهند کرد...»

ممکن نیست درمقابل این محاکمه تکان نخورید وسرگردان نمانید که کدام یك را باید مایهٔ تعجب قرارداد ، سادگی طفلانهٔ این محاکمات را ؟ یا سادگی جاهلانهٔ یك محیطی راکه این محاکمات درآن یك ارزشی دارند !...

نوبهار می نویسد : « این است که من عقیده اولیهٔ خودم راکه در موقع تشکیل کابینهٔ عین الدوله اظهار وتاکنون درهرموقعی همان عقیده را برفقا وهمسلکان توصیه کرده‌ام . تکرار نموده میگویم : باید مشیرالدوله یامؤتمن الملك ،یامستوفی الممالك با عین‌الدوله یك کابینهٔ موافق نظرخود تشکیل بدهند ، و قبل ازهرچیز شروع بانتخابات ایالات نموده ، فرقهٔ — دموکرات نیز تاافتتاح مجلس ازمداخله درامورحکومت جداً پرهیز نماید، آذربایجان ، جنگل و سایر نقاط ، اگر وطن پرستند ، خود را مطیع نظریات آزادیخواهان مرکز نموده ساکت شوند . وازهرجمله وتنقید که باعث تزلزل کارحکومت شودجلوگیری نمایند ، وفقط تأکید کنند که دولت زودترمجلس شورای ملی‌را دایرنموده ودرمجلس شورای ملی هرحزبی که دارای اکثریت بود ، وبنام اکثریت ـ مجلس ـ بدون منازعهٔ عمروزید ـ تهرانی یا آذربایجانی ، یا جنگلی ، از کابینه خود نگهداری نمایند . و الخ ..»

این بیانات که بایك خونسردی ، یك اعتدال دم خارج ازوصف طبع ونشر میگردد، همه یك خطای اساسی ، یك خبط بزرك اولیراشرح وبسط میدهند. درنظرسیاسیونی که این نقشه های رنگارنك را می کشند ،چنانچه

درفوق گفتیم ، ایران خربازار نیست ، یا اینکه چیزی باسم ایران موجود نبوده ونیست . هرزهرماریرا بعنوان دوا ، می توان ازگلوی این مریض محقر فروریخته این مرده را ، زنده زنده بدرود گفتن مجبورساخت .

آذربایجان صدها روز انتظار برد که کابینهٔ سابق چیزی شبیه به پیشنهاد فوق را بموقع اجرا گذارد .

آذربایجان ششماه ، هشت ماه خاموش نشست ، باصطلاح نوبهار : «تابع ومطیع نظریات تهران شد». تومار بیپایان انتظار بانجام نرسیده بود که آنهمه افتضاح ورسوائی خاتمهٔ فعالیت هیئت وزرای معهود را اعلان نمود ،کاشانهٔ آمال که دراندلس خیال بلند شده بود بایك انکسار وانهدام مدهش رویهم ریخت ، گرد و غبار یأس وندامت از زمین تا آسمان راگرفت .آذربایجان که شرط امیدواریهای خودش را بگوش کابینهٔ امید ایصال داشته بود ، منتظر صلاح اندیشیهای حکیمانهٔ مرکز شد . حکمت صلاح اندیش مرکز آن اعجوبهٔ سیاست آن یگانه معجزهٔ فن مملکت‌داری را که کابینهٔ سابق بود بعالم وجود آورد .... باوثوق‌الدوله‌ها ،امین‌الملکها و .. ادعای تأمین منظورات افکار عامه‌را درخیال خود جای‌داد !

کسانیکه ازتهران نگاه می کنند فقط قیام آذربایجان را می بینند . یااینکه نه خیرچون قیام آذربایجان‌را نمی‌بینند سقوط‌هیئت وزراء رابا کمال تأسف وتلهف مشاهده مینمایند ، عاجزند ازاینکه سبب را ازنتیجه ونتیجه راازسبب تشخیص بدهند . مثلا چه چیز ، آذربایجان انتخاب میخواست : وثوق‌الدوله اش میدادند !؟ امین‌الملکش پیشکش میکردند ! .

آذربایجان‌استقلال‌ایرانرا مطالبه مینمود وبرای‌قلع ریشهٔ‌احتراصات بیگانه قبل ازوقت خودرا جزءلاینفك ایران اعلان نموده بایضاح‌واضحات می‌پرداخت‌وبرای‌رفع‌هرگونه سوء تفاهم بهرگونه تدابیر متوسل میشد... بالاخره ، در رو بروی خود قهقههٔ استخفاف آمیز یك کابینهٔ مملو از - وثوق‌الدوله واخوان انصار او پیدا می کرد ! ..، کمترین عکس العمل‌این گستاخی ، فقط قیام‌آذربایجان‌می توانست شود ، وتهران هرگزنخواهد دانست ، که خودرا درآن هنگام بچه مخاطرات بزرگی معروض گذاشته‌و درسایهٔ‌چه‌اقدامات وطن‌پرستان ازظهور یك حادثهٔ مؤسفهٔ عظیمی‌جلوگیری بعمل‌آمده بود ! . هنوز تهران متنبه نیست . هنوز یك ذهنیت سست‌وکسیل

درمرکز حکمرانی می کند . هنوزدست تهران میلرزد . مانند یك قشونیکه بکلی محروم ازقوهٔ معنویه باشد . **تهران ، اساس تاکتیك خودش را یکی پس ازدیگری تخلیه میکند . تهران مسلك ندارد ، اکثریت را نمیشناسد . درخیال ترتیب دادن یك کابینه ایست که حائز تصویب شیرازو پلیس جنوب باشد .** تهران صلاحیت وعدم صلاحیت را تشخیص نمیدهد . **تهران حریف خودش را نمی شناسد .** هر واقعهٔ که تهران وثوق الدوله را برسر کار آورده منتظر خاموشی وتصدیق آذربایجان خواهد شد . **یك خبط بزرگی خواهد کرد .** محالات رانباید ازافکار عمومیه یك **ایالتی منتظر شد که قانونهای جدید بایران داد .** وهرصدمه را متحمل شد ، هرخسارتی را قبول کرد ، **ولی حرفی ازمتن متین عزم و ارادهٔ خودش نکاست ...**

جریاناتیکه تهران رامسیر ومصدر قرارداده اند خودشان میدانندولی باید چیزهارا معین کرد وپیش چشم گذاشت . **روزی بود ملت ایران ، آزادی میخواست ، قانون اساسی میگرفت ، امروز ازهمان روز وهمان قانون اساسی مدافعه میکند . قانون اساسی و آزادی را که خونبهای قربانیهای شرافتمند این مملکت اند بهمان قیمتی خواهیم فروخت که خریده ایم .** امروز (رولها) وارونه شده اند ، آن کسیکه میخواهد افتتاح مجلس شوری ملی را بتأخیر بیاندازد ، **باید تهیه جنك به بینید ،** آذربایجان سست عنصر نیست ، آذربایجان ترسو نیست ودر صحائف نوبهار هر چه جای قبول وپیرایهٔ طبع یابد - آذربایجان بی فکر یا مروج هرج و مرج یا هوادار ختم حیات سیاسی ایران نیست ولی **حاضر است باغاصبین حقوق آزادی وقانون اساسی ایران بنای مجادله ومبارزه گذاشته درپیشگاه عالمیان نشان بدهد که آذربایجان دراستحصال آزادی وحقوق ملی رشیدتر است ، یادرمحافظه و مدافعهٔ آن ! ..**

☆☆☆

یکی از علامات ودلایل قطعیه قوت واقتدار سکونت حال واعتدال دم می باشد . تحرك و هیجان اعصاب مخل اقتصاد شرایط موفقیت است . آذربایجانیان تا انقضای مهلتی که درپیش خود ، معین نموده اند ، بصبر و

سکوت خواهند گذراند . باهمان متانتی که قیام نموده اولین قدم را برای اصلاح مملکت برداشته ویك گفتند ؛ با کمال سهولت ، قدم دوم رانیز بر خواهند داشت ...

قدرت اجتماع قوی است

همم الرجال تقطع الجبال

مبارزهٔ خستگی ناپذیر آذربایجان وفشاردموکراتهای تهران عاقبت کارخودرا کرد ، این فتح ازنظر تاریخ آینده موقتی است ولی درهرحال تااینجا غلبه با آزادیخواهان شد .

وثوق الدوله وعده‌ای ازموافقین اوزیر مشت دموکراتها افتاده بودند، برای فرار از چنك آنها خود را بمسجد شاه رساندند و در آنجا تحسن گزیدند .

وقتی این حادثه ، در آذربایجان شایع شد گفتند : « سرمارکوبیده شد ، باید لانه‌اش راهم خراب نمود . دشمن دموکراسی درمسجدشاه متحصن شده ، مسجد شاه قلعهٔ مستبدین است . حالا باید منتظر یك حرکت ثالث ارتجاعی شد ودرتاریکی خیالات خفیهٔ « تهران ـ مسجد شاه » نقطه‌های روشن بدست آورد . ودردنبال این خبر تشکیل کابینهٔ آقای مستوفی الممالك منتشر واعضاء کابینه معرفی شدند .

تشکیل کابینه

هیئت وزرای جدید :

۱ـ۲ـ آقای مستوفی الممالك — رئیس الوزراء و وزیرداخله
۳ ـ آقای مشیرالدوله — وزیرجنك
۴ ـ آقای مخبرالسلطنه — وزیرعدلیه
۵ ـ آقای مؤتمن الملك — وزیرمعارف واوقاف
۶ ـ آقای مخبرالملك — وزیرمالیه
آقای مشاورالممالك — وزیرخارجه
۸ ـ وزیرپست وتلگراف معین نشده بود . از فواعدعامه ، فلاحت و تجارت هم اثری نبود.

☆☆☆

کمیته‌های محلی ولایات من‌جمله ، کمیتهٔ محلی قوچان موفقیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان را در سقوط کابینه ارتجاعی و نصب کابینهٔ آزادیخواهان در تاریخ ۲۸ جدی «دی» ۱۲۹۶ تبریك گفته بودند .

نتیجهٔ مبارزات و مجادلات آذربایجان ، طلوع ، این کابینه شد ، کابینهٔ مزبور مطابق میل و دلخواه آزادیخواهان تشکیل یافت ، اما باید دید آیا ایادی تخریب و شیادانی که منافعشان در تشکیل یك چنین کابینه‌های ملی‌پسند، بمخاطره می‌افتد ، درنك نموده دست ازاعمال ایران بربادده خود برخواهد داشت ؟ و آیا آن مارهای زخمی ، پس‌از بهبودی زخم از تجارب تلخ عبرت گرفته برای غفران گناهان غیرقابل انکار ، و غیرقابل بخشش، دست از فعالیت خواهند کشید ؟ و آیا اگر آنها نادم‌شده بخواهند عقب گرد کنند ، دستهای خارجی که حسب اقتضای منافع همسایهٔ جنوبی ، بفرق آنها کشیده میشد، سدراه آنها نخواهند شد ؟!

پاسخ این پرسش‌ها را جریان آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد . عجالتاً آذربایجان با تشکیل این کابینه خودرا ، راضی نشان‌میداد .

«کابینهٔ مستوفی‌الممالك ازیك نقطهٔ نظر ، کابینه آذربایجانیها است ، یعنی (مطالبات) ، آذربایجانیان این وزرارا بروی کار آورد و برای تأمین حصول آمالیکه - ازطرف آذربایجانیان اظهار گشته وفوراً تمام‌ایران آنهارا ازصمیم قلب تصدیق نموده‌است ، - ایشان‌را حاضر کرده‌است دراین موقع ، بغیراز اشخاص صمیمی و رجال گشاده‌رو ، که میتوانند با کمال استقلال و ثبات‌قدم ، در تعقیب آمال‌ملیون ، و منافع دموکراسی ، سعی و کوشش نمایند کسی نمیتوانست بمقام وزارت آمده، ، در پیشگاه ملت مسئولیتی را بعهده بگیرد ، زیرا معین بود که‌ملت‌چه‌میخواهد .. »

انتخابات !

مژده‌ای بود ولی ...!

در تاریخ جمعهٔ چهارم‌دلو «بهمن» ۱۲۹۶ برابر جمعه یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ و ۲۵ ژانویه ۱۹۱۷ تلگرافی ازوزارت‌داخله عنوان : ایالت آذربایجان و حکومت خمسه ، راجع بشروع انتخابات دورهٔ چهارم مخابره

شد، و در این تلگراف مخصوصاً قید شده بود که: ذات همایونی در اولین روز تشکیل هیئت دولت حاضره تأکیدات بلیغه در افتتاح مجلس شورای ملی فرموده‌اند، هیئت دولت هم مصمم شده است با یک سرعت فوق‌التصوری تصمیم شاه‌را بموقع اجرا بگذارد. قریباً اوراق انتخابات ارسال میشود و پس از وصول باجدیت وفوریت انتخابات‌را شروع نموده و وکلای حوزهٔ ایالتی یا حکومتی خودرا روانهٔ تهران نمائید.

آذربایجان تلگراف فوق را باشادی و هیجان ویژه‌ای تلقی نمود. سراسر این ایالت‌جان برخی‌ایران‌را صدای مسرت‌بخشی فرا گرفته بود

آذربایجان، از این پیروزی شادمان و برخودمی بالید. حق‌هم داشت ببالد، زیرا آذربایجانی یکنفر سر بلندو عالی همت است آذربایجانی از آن روزی که تشنهٔ آزادی‌شد، برای‌سیراب ساختن آزادیخواهان از هیچ‌چیز دریغ نکرد: جنگید، پیروزمند شد، مغلوب گردید، نوبت‌دیگر مبارزهٔ دلاورانه راادامه داد؛ آنقدر کوشید تاخودرابچشمهٔ آزادی‌رساند.

آذربایجان جنگنده، وورزیده، از آزمایشهای تلخ چندین سالهٔ زد وخورد، تجارب بسیاری‌حاصل و اکنون‌درطریق‌تحصیل آزادی‌و نگهداری آن، نیک آزموده وپولاد آب دیده‌شده بود.

نوروزآینده درپیش وبهمین مناسبت آذربایجان، یک سلام‌مشفقانه، مسعود ومشعوفی‌به لشگر فاتح فرستاد وبرای تبلیغ مژدهٔ بهاری، آزادی-خواهان‌چشم‌براه ایران، وعده داد که وکلای خودرا درسرموقع به‌تهران اعزام وآنها، ازملت ایران، بمناسبت حلول سال نو درصحن بهارستان پذیرائی خواهند کرد.

در۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۶ یک تلگراف تبریک ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ودردوم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ تلگراف دیگری مبنی برتبریک وتهنیت ازتشکیل‌کابینهٔ دلخواه آذربایجان‌ازطرف هیئت مدیرهٔ میتینگهائی که قبلا شرح آن گذشت، بآقای مستوفی الممالک مخابره گردید.

در تاریخ ٤ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ ازطرف آقای مستوفی الممالک‌چنین پاسخ داده شد: «از تبریک محبت آمیز آقایان که باقتضای حسن ظن و عقیدت نسبت باینجانب اظهار داشته‌اند مسرت‌مخصوصی حاصل ومزیدخوشوقتی

وامتنان قلبی خود را اظهار وموفقیت درانجام خدمات را ازحق تعالی مسئلت مینمایم . حسن ابن یوسف» .

تا اینجا یك روزنهٔ امیدی باز شد ، ویك مقدمهٔ ثمربخشی برای حصول آمال آزادیخواهان بوجود آمد ،ولی آینده نشان خواهد داد که این کابینه با مشکلات موجوده؛ تاچه اندازه فعالیت تواند کرد .

اینك نمونه‌های موجز ومختصر ازموانعی را که بدست انگلیسها برای عدم پیشرفت کار این کابینه ایجاد میگردید ،تذکر میدهیم :

در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۸ درمجلس لردها ، لرد کرزن فرمانده سابق هندوستان درجواب لرد لمنکتون تفصیل تشکیل قشون ایرانرا بسر کردگی (سرپرسی سایکس) تفصیلا توضیح داده گفت :« که تشکیل این قوه ،فوراً اعادهٔ امنیت محلی و تجدید حیات تجارت را برقرارساخت واکیداً اظهار کرد که قوهٔ مزبور همانطوری که ازبدایت بود هست وخواهد بود....

... ازنیات ومرام دولت انگلیس اطمینانات بطوریقین داده شده که ما مایل هستیم مسئلهٔ آتیه قوهٔ جنوب ایران را یك کابینه ایران که خلوص نیت داشته باشد ، تحت مذاکره گذاشته کیفیت آتیهٔ آنرا بعد ازجنك معین داریم .»

ونیز گفته بود ؛ «ما دولت ایرانرا اطلاع دادیم که معاهدهٔ ۱۹۰۷ را ازاین ساعت معوق میگذاریم» - لرد، سست باور - بعدازشنیدن این اظهارات چنین استیضاح کرد :« نمیدانم ، چرا ؟ دولت امپراطوری ما ،در صورتیکه آثار امتنان بخش معاهدهٔ (روال) را تا امروز مشاهده کرده است، میخواهد ، امروز ، ازبالای آن معلق بزند ، من این تکلیف حکومت امپراطوری را زائد میشمارم. وقتی که معاهدهٔ مذکور (معوق) شد ، چه بکنند ... پیشنهاد من این است : **باید تمام اشخاص شبیه به (لنین) درکلیهٔ انگلستان توقیف وحبس شوند » !**

لرد کرزن جواب داد:« لرد لمنکتون حق دارد این مسئله را چنین اهمیت دهدولی مقصود ازاین معاهدهٔ باریك ، این نبود که استقلال و آزادی ایران را صدمه‌زد ، بلکه مقصوداین بود که درایران برقابت قدیمهٔ که میان دودولت معظم همسایه بود نهایتی بدهیم....»

☆☆☆

معاهده ای که بواسطهٔ بروز انقلاب عظیم جهانی پایه های آن از هم متلاشی شده است وعده میدهند که (ازامروز) معوق میگذاریم .!

معاهده‌ای که ازروی نیات خصومت کارانه عقد شده ومنظور نهائی از آن تخریب بنیان استقلال و آزادی وبرهم زدن مشروطیت ایران بوده، وحدوث یك انقلاب میمونی درهمسایگی ما اساس آنرا ازبین برده است وبزعم دیپلوماسی انگلستان بااین اسلوب ابهام آمیز، (از امروز) معوق گذارده میشود!

مقصود از این حرفهای دیپلماتیك، جای پا برای آینده است، باصطلاح این نشد، آن بشود، ۱۹۰۷ را تبدیل به ۱۹۱۹ میکنیم! پلیس جنوب را هم برای ارعاب دولت ایران بوجود آوردند وبآن نیز اکتفا ننموده وبطوری که نوبهار درتاریخ ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ می نویسد: «انگلیسها در مشرق ازسیستان راپرت میرسد که انگلیسها تا ناصری پست گذاشته و روز بروز بر نفوذ خود می افزایند.»

انگلیسها در (تربت حیدریه) قوهٔ نظامی وپست های جدید ایجاد نموده هرجا را روسها تخلیه مینمایند، انگلیسها جای ایشان را پر کرده قوهٔ نظامی میگذارند.

از کرمانشاه تلگرافاً، خبر رسید که کنسول انگلیس نسبت به تشکیلات قره سورانی آنجا مشغول اشکالتراشی و آنتریك است. خبر دیگری که تأئید شد مسئلهٔ گرفتن پلیس غرب مجدداً در کرمانشاه عرض اندام نموده وشایع است که انگلیسها قریباً شروع بگرفتن پلیس غرب خواهند کرد (ستارهٔ ایران غره ربیع الثانی ۱۳۳۶)

قشونهای هندی را انگلیسها در میان بندر عباس و کرمان ومابین شیراز و کرمان مثلا در «سیرجان» وسید آباد وغیره مرکزیت داده اند و باقی افراد قشون جنوب ایران در آباده شیراز ونیز یزد و کرمان هستندو یك عده عبارت از (۲۵۰) نفر در تحت ریاست صاحبمنصب انگلیسی با اردوی قوام الملك به (لار) رفتند گویا عدهٔ قشون جنوب ایران در فارس و کرمان بالغ به پنجهزار میشود.

ایالت فارس در تحت یك استیلای بیرحمانه مینالد ومعلوم نیست دولت ایران درچه خیال است وقصدش چیست؟! معلوم نیست که خانه خانهٔ غیراست یا که خانهٔ ما ...

درشماره ۷۴ مورخ اول جمادی الاول ۱۳۳۶ برابر ۲۳ دلو «اسفند» ۱۲۹۶ تجدد تبریز دربارهٔ پلیس جنوب مقالهٔ تحت عنوان (زبان انگلیسی) منتشر ودرصدر مقاله نوشته است :

«روزنامه رعد ، که ناشر افکار سفارت انگلیس شمرده میشود ، در شمارهٔ ۵۳ مورخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ راجع به (پلیس جنوب) در تحت عنوان (مراسلهٔ رسمی سفارت انگلیس) مینویسد : بر طبق اطلاعات واصله درهفتهٔ گذشته ، مراسلهٔ رسمی ازطرف سفارت انگلنس ، بوزارت امورخارجهٔ ایران ، رسید. که برطبق امر واجازهٔ دولت انگلستان وزیر مختار تهران اجازه دارد که راجع بموضوع پلیس جنوب والغاء آن ، با دولت ایران ، داخل مذاکرات گردد ..»

« روزنامهٔ رعد ، پس ازدرج سطرهای فوق بوزارت خارجه تاخت آورده سئوال می کند (بکدام سبب، ازاین قبیل مسائل بی اطلاعی افکار عمومی را مقتضی شمرده ومیل ندارند بجراید اطلاعات مقتضیه داده ،جریان مسائل را مکتوم ومستور میدارند ؟.»

«گویا بدینوسیله ،- که عبارت ازادعا وادعای کتبی باشد -ارگان فوق الذکر ،یك اقدام ایرانخواهانهٔ انگلیس را یادآور شده ، ضمناً تسامح دولت ایرانرا درافشاء اعلان اینگونه پیشنهاد های دوستانهٔ دول خارجه ، تذکار وتقبیح میقماید در واقع ! منظور رعد ، فقط تحریف وقایع وتأویل حوادث به نفع دولت همسایهٔ جنوبی است . الخ»

اصولا دولت انگلیس مطابق قوانین بین المللی حق تشکیل یك چنین قشونی را درداخل یك کشورمستقلی نداشت که اکنون الغای آنرا بمذاکره برگذاروطبعاًدراین مذاکرات نظرعوض و معوض سیاسی داشته است ، کما اینکه در شمارهٔ بعدی رعد میخوانیم که « سفارت انگلیس ، حاضر برای پرداخت وجه موراتوریوم واضافه عایدات گمرکات شده است ، بشرط آنکه دولت ایران تاآخرجنك بین المللی،پلیس جنوب را بشناسد ».

اولا ، معلوم شد که انگلیس بر خلاف حق و عدالت وقوانین بیی المللی با تشکیل این قشون باستقلال وتمامیت ایران صدمه زد: ثانیاً؛آن چیزی که مدیر رعد الغای پلیس جنوب می نامید ، معلوم شدچیست؟ چیزی است که دولت ایران هروقتی که زمام امورش دردستهای باناموس

وشرافتمد بوده هرگز بقبول آن تن درنداده است .

لهجهٔ مطبوعات مرکز نسبت باین کابینه همه یکسان نبود ، کوکب ایران مخالفت میورزید و مینوشت : « حکومت مستوفی الممالك علاوه برآنکه عناصر دموکراسی وعمومی این مملکت را موافق وهمراه دارد، درطبقات اریستوکراسی واعیان هم خوب پذیرفته خواهد شد .. تمام بزرگان واشراف این مملکت ازروی میل قلبی واحساس حقیقی به مستوفی الممالك تمکین می نمایند ودر حقیقت مشارالیه را رئیس وپیشوای اریستوکراسی میدانند . ما امیدواریم ، زیرا بوطن دوستی مستوفی الممالك سابقه داریم .»

رعد که سردستهٔ مخالفین بود چنین نوشت: « کابینهٔ جدید وپرگرام وزرا : اینك ما منتظر تشکیل کابینه و قرائت پرگرام زمامداران مسئول خود هستیم .»

روزسه شنبه ۲۴ ربیع الاول، ستارهٔ ایران درمقاله اساسی : باعنوان کابینهٔ دولت نوشت : « ملت پیمانهٔ صبر وتحملش لبریز شده است؟ وحق دارد نتیجه بخشی دسایس خائنین را چون یك معما فرض ومبدأ آن را جستجو کند. خاطر ملت از تاریکی فضای ماورای اطلاعات خودخسته ومصمم است بهر قیمتی شده بطون پیچ درپیچ اوضاع را کشف نماید .»

« ماهنوز نمیتوانیم بطورقطعی باور کنیم که نتیجه بخشی دسایس خائنین بواسطهٔ مساعدت بعضی مراکز درباری است . اما متأسفانه هرقدر ازتصور این مطلب احتراز داشته باشیم ، نمیتوانیم بمحو این خیال از سر عامه موفق شویم »

روزنامه (زبان آزاد) روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۶ نوشت : « آقای مستوفی الممالك بامقامات عالیهٔ دموکرات روابط حسنه وسوابق با ارزش دارند . ازطرف دیگر نیز درمیان عموم طبقات ملت حسن شهرت و وجههٔ محبوبیت کاملی راحائز هستند .»

عکس العمل ، تشکیل این کابینه ، ازنظر دموکراتهای تهران : در تاریخ ۳ دلو « بهمن » ۱۲۹۶ در کمیته تهران- فرقهٔ دموکرات ایران یك بیانیهٔ بسیار مهمی منتشر ودر ضمن اظهار اعتماد بکابینهٔ مستوفی ، اصول مقاصد وتقاضاهای عمومی جمعیت را بشرح زیر درآن بیانیه مندرج نمود و ضمناً مساعدت وپشتیبانی ازهیئت دولت را مشروط بانجام آنها ساخت .

در سیاست داخلی :

۱ - تعین واعزام حکام صالح بفوریت بایالات وولایات.

۲ - تسریع انتخابات ولایات واهتمام دراین که تا ۱۵ حمل آینده «فروردین ۱۲۹۷» انتخابات بانجام رسیده مجلس تشکیل یابد .

۳ - اقدام دراصلاح ادارات دولتی ، خصوصاً مالیه .

٤ - ایجاد قوای نظامی متحدالشکل

۵ - تأمین طرق وشوارع بوسیلهٔ تشکیلات منظم .

٦ - توسعهٔ تشکیلات نظمیه بولایات .

۷ - تأسیس انجمن های ایالتی وولایتی وبلدیه .

۸ - اهتمام وجدیت درتسهیل امر ارزاق عمومی .

درسیاست خارجی :

۹ - اتخاذ سیاست روشن و اطمینان بخشی در روابط خارجی ، که مبنی برتأمین اصل استقلال وتمامیت وآزادی کامل سیاسی واقتصادی ایران بوده باشد.

۱۰ - محافظت اصول بیطرفی وتخلیهٔ مملکت ازقوای اجانب .

۱۱ - تهیهٔ وسائل اشتراك در کنفرانس صلح .

در پایان بیانیه چنین تصریح شد که : «این است تقاضاهای فعلی که بدون فوت وقت باید تعقیب وبموقع اجراگذارده شود . این اصول عملی، دارای جنبه های عمده می باشد که باموفقیت در حصول آنها ، امیدواری درفعلیت سایر اصول وفروع مهمهٔ دیگر نیزحاصل نتواند شد .»

☆☆☆

پیش آمدهای نسبتاًمهمی که،در اوائل تشکیل ایندولت رخ دادچنین بود:

۱- تجدید کنترات وستداهل بریاست نظمیهٔ کل مملکتی وتصویب آن درهیئت دولت .

۲- وزیر مختار دولت بلشویك ، (براوین) وزیر مختار روس در ایران متحدالمالی صادر کرد وخودرا معرفی نمود . بطورخصوصی شایع شد که اولیای دولت درنظردارند که (مسیو براوین) وزیرمختار دولت بلشویك روسیه‌را مطابق تمایل ونظریات عمومی ، عجالتاً بطور نیم رسمی شناخته وپذیرائی نمایند .

۳- موضوع دیگر؛ تعیین نماینده از طرف آلمان بود. باینمعنی که (مسیوزایمیر) بموجب تصمیم وزارت امورخارجهٔ (برلن)، بسمت نمایندگی و کفالت امور مربوطهٔ سفارتخانهٔ خود موقتاً بوزارت امور خارجهٔ ایران معرفی وشناخته شده بود. قبل‌از ظهر روز یکشنبه ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ دردربار، آقای‌رئیس‌الوزراء را ملاقات وپس‌از اداء مراسم معموله مراجعت کرد. (نوبهار ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶)

٤- تمرکز قوای انگلیس درحدود سیستان و بیرجند و قائنات. و بالاخره مشهد بود دراینمورد مراسلهٔ بسفارت انگلیس ارسال و تلگرافی هم بلندن مخابره شدکه با مقامات مربوطه (حامیان ملل ضعیفه) مذاکره وجلوگیری نمایند.

٥- تلگراف دولت بآقای مشیرالملك وزیرمختار دربارلندن مبنی بر اینکه در بارهٔ مسائل زیر با وزارت امور خارجهٔ انگلستان مشغول مذاکره شود.

۱- الغاء عهدنامهٔ ۱۹۰۷
۲- تجدید نظر در تعرفهٔ گمرکی
۳- الغای پلیس جنوب
٤- اخذ موراتوریوم بترتیب سابق
٥- حضورنمایندهٔ ایران درمجلس صلح

در تهران هم وزارت خارجه رسماً مشغول مذاکره در خصوص مسائل فوق شد.

٦- بازدیدوپذیرائی، کمیتهٔ تهران- فرقهٔ دموکرات ایران، از مسیو براوین، سفیرروسیهٔ بلشویك است که نامبرده بمجمع دموکرات، حاضرقریب هزاروپانصد نفر نیز برای پذیرائی‌ایشان گردآمده بودند.

آقای خطیب‌الملك مدیرمجمع وآقای‌صمصام‌السلطنه‌بختیاری وآقای سید عبدالرحیم کاشانی رابط کمیته که‌ازطرف کمیته، برای پذیرائی‌خصوصی سفیرمزبورمعین‌شده‌بودند دراطاق‌پذیرائی‌چندقیقه ایشانرا پذیرائی نمودند.

سپس «براوین» ازاطاق‌خارج ودرحضورجماعت‌نطق بلیغی با نهایت فصاحت بزبان فارسی که حاوی احساسات حزب بلشویك راجع باستقلال و تمامیت ارضی ایران و مأموریت ایشان بایران برای مساعدت با نظریات

ملت دموکراسی ایران وامید آتیهٔ درخشان این مأموریت ولزوم اعزام مأمور دموکرات بپطروگراد ازطرف ایران واحتمال اعمال پارهٔ نظریات مخالف پذیرائی ایشان ازطرف بعضی مأمورین خارجی و«توصیهٔ دموکراسی ایران باتحاد ویگانگی» ونکات مهمهٔ دیگر، ایراد نمود. نطق مهیج ومتین او با کف زدنهای متوالی تقدیرمیشد. بعد ازایشان ، بعضی از حاضرین نیزنطق غرائی ایراد وسپس مجدداً باطاق پذیرائی خصوصی رفته ومقارن غروب در بین احساسات ، تبریکات و تهنیت عمومی حزب دموکرات از مجمع خارج شد . (۱)

۷- اقدام وزارت داخله برای چاپ اوراق انتخابات دورهٔ چهارم تبریز ، ضمن تلگراف مورخ ۲۷ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ بود ، وزارت داخله بایالت آذربایجان اطلاع داد که : « اوراق راجعهٔ بانتخابات در تحت طبع است همین چندروزه حاضر وبا پست ارسال خواهد شد.

۸ - راجع بعلمیات وخامت خیز ارومیه تلگراف زیر بهیئت دولت مخابره شد :

تبریز بتهران - ۷ برج ، دلو «بهمن» کمیتهٔ ایالتی توجه آن هیئت محترم را بنظریات خود نسبت به «ماما نوف» جلب، عملیات اجانب رادرحدود غرب ، خاصه ارومی ، یادآورشده ، تأکید دراین قبیل مسائل حیاتی را ، بآن هیئت محترم زایدمیداند . کمیتهٔ ایالتی- فرقهٔ دموکرات ایران

دراین باره، اقدام مشابهی نیزازطرف کمیتهٔ تهران ، فرقه دموکرات ایران ؛بعمل آمد واین شرح بوزارت امورخارجه نوشته شد :«قبل ازتشکیل کابینهٔ حاضر، ازمنابع مختلفه ، مسموع میگشت که ازطرف سفارت انگلیس نسبت بمقاصد عمومی ملت ایران وجبران تجاوزات ، اظهارمساعدت شده ووعده میدادند که درانجام تقاضاهای حقهٔ ایرانیان ، موافقت نمایند، متأسفانه ازبدوتشکیل کابینه ، تا کنون علاوه براقدامات حق شکنانهٔ سابق ،هیچ نوع مساعدتی ، عملامشهودنگشته ، بلکه یك سلسله عملیات مخالف اساس آزادی وبیطرفی ، اخیراً بمنصهٔ ظهوررسیده. نظر باینکه معلوم نیست تابحال هیئت دولت دراین زمینه چه اقدامی کرده وچه موفقیتی حاصل نموده، کمیتهٔ تهران براین اختفای سیاست دولت معترض وجداً ازآقای وزیرامورخارجه، تقاضا

۱- نوبهار ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶

مینماید که دوساعت بغروب شهرحال ، شخصاً یا توسط نمایندهٔ خود عموم وطن خواهان حاضردرمجمع دموکرات را ، ازجریان امر سیاست امروزه مستحضر نمائید..

۹ — یك آگهی مهم ازطرف مسیوبراوین ، در روزنامه های تهران منتشرشد وما ازلحاظ ضبط تاریخ ، عین آن نامهٔ مندزج درجرایدرا باهمان «فرم» خاص خود درزیرچاپ میکنیم:

ن. ز. براوین	n·z·bravin
	De La
وزیرمختار	Agent Diqlomatique
دولت جمهوری بلشویك روس	Répudlique De Russie
·درایران	En perse

این بنده چند روزاست واردتهران شده و تا اندازهٔ ، دید و بازدید خودرا انجام داده ام . اینك بموجب اینورقه اعلام مینمایم که من حاضرم ، برای الغاء معاهدات نامشروع که **بزورسرنیزهٔ** ، دولت سرنگون شدهٔ تزاری، ازدولت ضعیف ونجیب ایران گرفته شده است،با هیئت دولت ایران داخل مذاکره شوم .

ومن حاضرم بعدازفسخ امتیازات ، یك معاهدهٔ با شرفانه بادولت علیهٔ ایران ودولت جوان ومتبوع خود امضاوبرقرارنمایم . براوین.

این سفیر خود برگزیده وروشن ضمیر ،اطلاعات کافی از ماهیت حکومت موقت، که اکثریت طرفداران بورژوازی ترکیب این حکومت را تشکیل میداد ، نداشت .

این سفیر ، مطلع نبود که همین حکومت موقت ، همانموقعیکه آزادیخواهان واقعی روسیه برای بسط آیندهٔ انقلاب خودرا آماده مینمودند، بعملیات خود، ضد ملت ادامه می‌داد . اطلاع نداشت که در ۱۸ آوریل سال ۱۹۱۷ ملیوکف وزیر امور خارجهٔ همین حکومت موقت به متفقین اظهار داشت : «همهٔ مردم کوشش دارند جنك جهانی را تاپیروزی قطعی برسانند وحکومت موقت عزم دارد تعهداتی راکه نسبت بمتفقین خود قبول کرده است کاملا مراعات نماید» او واقف نبود که همین حکومت موقت در وفاداری

خود نسبت بقراردادهای تزاری سوگند یاد میکرد ووعده میداد بمنظور نیل (بفتح نهائی) باز هرقدر که برای امپریالیستها لازم باشد خون خلق را بریزد.

بنابراین چگونه ممکن بود متفقین بگذارند، براوین، برخلاف روش حکومت‌موقت که تابع اتحادیهٔ آنتانت بود، برای الغاء معاهدات تزاری اقدام و بعد از فسخ امتیازات یك معاهدهٔ با شرفانه بادولت ایران منعقدسازد!

نگارنده باتوجه به‌جریان تاریخ چنین استنباط میکنم: همین‌اعلامیه باعث شدکه براوین نتوانست بیش از چند روز در تهران توقف نماید. باین لحاظ و بملاحظات دیگری، زیر آبش‌رازدند، سفیر دیگری بنام کالامیتسف حامل ۱۶ ماده قراردادجدید بایران‌آمد ودرمازندران‌بواسطهٔ داشتن جواهرات فراوانی که (نرخ الماس را دربازارایران پائین آورد،) بقتل رسید، در دنبال این‌دونفر سفیر، رفیق روتشتین ازطریق‌عشق‌آباد ومشهد بتهران وارد وبکارمشغول گردید. طرزانتصاب وورود او بخراسان وپذیرائی فقید کلنل محمد تقی‌خان پسیان ازوی، را،تحت‌عنوان «نخستین سفیر کبیر اتحادجماهیر شوروی درایران» درچاپ دوم (قیام کلنل) بتفصیل نگاشته‌ایم.

ماحصل، براوین چون دژخیمی قزاق و سالدات تزاری را نسبت به‌مصلوب ومقتول ساختن آزادیخواهان آذربایجان، درتبریزوخوی بچشم دیده بود، میل‌داشت بدست‌او براین جراحات مرهمی گذاشته شود ولی او هم باین آرزو نائل نشد!

آغاز نگرانی مجدداً

تبریز مبارز تکان میخورد

قیام دوم نزدیک میشود...

در این روزها ، آذربایجان ، با نگرانی وقت گذرانی میکرد ، قیام اول ، باتشکیل یك هیئت دولتی که مورد اعتماد آذربایجان بود تا حدی تسکین یافت ، اما ، این دولت هم بامشکلاتی که روبرو شده بود ، هنوز، قادر بانجام کارهای بزرك ومهمی که مورد تقاضای قاطبهٔ ملت ایران و مخصوصاً حزب متشکل ، فرقهٔ دموکرات ایران ، کمیته های تهران و آذربایجان بود ، نشده است !

آذربایجان در نگرانی عجیبی عمر میگذراند . انقلاب عظیم روسیه بوقوع پیوست ، یکسال تمام از آن انقلاب گذشت ، هنوز کاری انجام نیافته وهیچ یك از زخمهای ایران التیام نیافته است ، هنوز روسهای ظالم، بقایای ستمگران تزاری از کشورما خارج نشده اند وقشون هائی هم که خارج میشوند بلافاصله انگلیسها ، امریکائیها ، فرانسوی ها جای آنهارا می گیرند !فعالیت پلیس جنوب هم با کمال شدت وبی رحمی درپایمال ساختن یك حصهٔ بزرك ایران مداومت دارد ! در واقع این پلیس جنوب نیز مولود قرار ۱۹۰۷ بود بود، ولی جنك تثبیت آنرا معوق گذارد !

روز چهارشنبه هشتم حوت «اسفند» ۱۲۹۶ آذربایجان نگرانی خودرا ابراز ودر تجدد نوشت : انگلیسها در تهران ، یك کابینه درست کرده بودند که میرفت تعدیات بیشرمانهٔ بیگانگان را برسمیت شناخته کار ایران را تمام کند.

آذربایجان نگذاشت ، فرصت نداد ، حرف خودرا گفت واجرا نمود. زمام اداره بدست یك هیئت قابل اعتماد درآمد .

آذربایجان این هیئت صالح را با نیك بینی وحسن ظن تلقی نموده اظهار امیدواری نمود وحالت انتظار اتخاذ کرد...

روزها گذشتند ومی گذرند.

تهران یك کسوهٔ ابهام، برخود پوشیده، مجدداً، عرصهٔ ظهور حوادث حیرت بخش میگردد. دسته های روحانی، دسیسه های شیطانی بخرج میدهند، طوایف استبدادی، تشبثات گستاخانه آغاز می نمایند.

دست انگلیس، حرف انگلیس، پول انگلیس، با یك فعالیت هرچه تمامتر، بدون سرموئی اهمال و گذشت، مصدر و متصدی عملیات مخالفت ورزانه می شوند، محتکرین نان تهران را احتکار مینمایند، انگلیسها تأدیهٔ وجوه استمهال را بتأخیر می اندازند، وستداهل، تعطیل می کند، وحشرات گردن کلفت عناصر مفتخوار فتنه وفساد، میجوشند، میخروشند وروشنائی امید، کم کم، درافق منظور، ضعیف میگردد. تهران، ای تهران مرکز آلام طبقات، یك کشوری را برای تو ویران میکنند وتو بخود نمیآئی!

انتظار، آن چیزی که اشد موت است، بسرحد امتداد خود میرسد. آذربایجان عاشق هیئت وهویت اشخاص نیست او، کارمیخواهد وعمل انتظار میبرد، ونتیجه می طلبد. تاکار وعمل ونتیجه بروفق مرام ملی ساخته نشده ومنویات ملت از قوه بفعل درنیاید، آذربایجان، اطمینان حاصل نخواهد نمود. وباکمال مراقبت بپیشرفت امور وبا نهایت اضطراب و اندیشه از عاقبت اعمال دولت، **خواهد نگریست و درثانیهٔ لزوم، پیکرکوه افکن خود تکان داده قیام خواهند نمود**

مسامحه کاران، و ملاحظه کاران را از مسند ایران مداری سرنگون خواهد کرد.

ولی، معتمدین سفارت انگلیس را، آن کسانیرا که انگلیسها بواسطهٔ جراید قابل خرید وفروش، باصدرنك ونیرنك ترویج مینمایند؛ وبوسیلهٔ تهیهٔ زمینه های مزورانه، میخواهند دوباره بروی کار بیاورند.

بلی، کسانیرا که «رعد» باآنهمه بی آبروئی و دنائت طبع، دلالی آنهارا میکند.

آذربایجان، یك لحظه هم تحمل نخواهد نمود، و بمحض شنیدن اسامی ننگین آنها، بوظیفهٔ خودعمل خواهد کرد.»

زمزمه های مخالف بگوش ها میرسید. شرایط سخت انگلیسها نسبت به اخذ اقساط موراتوریوم نیز باعث رکود دوران چرخ های کشور شده بود، همانطوری که ما قبلا پیش بینی کردیم اشکالتراشی ها، زمینه

سازیها علیه این کابینه ملی ازطرف انگلیس وعمال آن دولت در همه جا بشدت آغاز گردید.

روزنامه ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ نوشت: «در این هفته خاطر هیئت وزراء رابمذاکرات باسفارت انگلیس و پیشنهاد دربار لندن مشغول نموده بود، دولت نظر بشرایط سختی که ازطرف سفارت انگلیس پیشنهاد شده بود اخذ استمهال را صلاح ندانسته ورد نمود.

دولت در نظر گرفته است که برای مخارج ضروری وحقوق وزارتخانه ها بفوریت ازعایدات دولتی تهیه نماید وضمناً بودجهٔ کل مملکت را ازوزارت مالیه خواسته اند که نظریاتی راجع بتعادل خرج و دخل بفرمایند» همین روزنامه درهمان روزمینویسد: «از طرف وزارت امور خارجه مراسلهٔ به سفارت انگلیس فرستاده شد وراجع بورود قشون انگلیس در صفحات سیستان وقاینات اعتراض شده است. سفارت انگلیس جواب میدهد که این عده قشون بریطانی برای حفاظت سرحدی افغانستان میباشد !!»

. چون افغانستان نیز جزء ملل ضعیفه! بشمار میرفت ودر آغوش حامیان ملل ضعیف درحال احتضار بود، باتخطی به بیطرفی ایران و اشغال ایران بوسیلهٔ پلیس جنوب و قشون هندی میخواستند سرحدات او را حفظ کنند! خطوط سیر دیپلماتیکهای انگلستان کج ومعوج است وهمیشه راههای پرپیچ وخم را پیش پای این وآن میگذارند! حفظ سرحد افغانستان با قشون کشی بایران چه ارتباطی داشت؟...

اینها خودشان را حامی ملل مظلوم قلمداد میکنند در حالی که خود بزرگترین مظلوم کش های عالم اند وهمیشه ازضعف همین ملل بسود خود نتیجه گرفته وبرضعف عمومی آن ملل افزوده اند!

این ملل ضعیف بویژه ملت ایران، با وجود فقدان هرگونه وسائل تدافعی، دست ازمبارزه نکشید. وبادست خالی بمیدان حریف وارد شد و ازندای خود مبنی برمطالبهٔ (حقوق خود) نکاسته است. وبااین که ضعیف بوده هیچگاه نخواسته است خودرا مقهور قوی بسازد، سیاست این قویهای سرمایه دار، دربین تمام توده ها درمیان کلیهٔ قشرهای وسیع جوامع بشری محکوم گردید. وحکم این محکومیت را روزی که پرهم دور نیست رؤیت خواهند نمود.

درهمین موقع که سیاست مزورانه انگلیس مشغول طرح های تازه و زمینه سازی بود مراسلهٔ سرگشاده‌ای ازطرف «هیئت وطن پرستان ایران خطاب بجناب سرشارل مارلینگ وزیرمختار انگلیس درتهران انتشار یافت وماعین آن را از روز نامه ستارهٔ ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ اقتباس میکنیم :

«آقای وزیرمختار خواهش میکنیم بحکومت خودتان مواد ذیل را سفارش بفرمائید :

۱ - تسلیم پلیس جنوب بحکومت ایران واحضارفوری صاحبمنصبان انگلیس که اکنون فرمانده این قشون هستند .

۲ - تخلیهٔ ایران ازقشون انگلیس بدون استثناء هیچ نقطه .

۳ - استرداد وجوهیکه حقاً متعلق بحکومت ایران است و بانك شاهنشاهی من‌غیرحق توقیف کرده .

تمام اشخاصی که ازاوضاع ایران مطلع هستند موافقت خواهند کرد که این سه خواهش مشروع است وابداً استدعای بذل مرحمت فائقی نیست که ما ازحکومت انگلیس میکنیم فقط جبران ستمکاریها ومظالمی است که بملت ایران وارد شده .»

☆☆☆

برای فشار بیشتر بردولت فعلی وعقیم گذاردن امیال دموکراسی ، در تهران بهای نان رادوسه برابر کردند ، در روز نامه ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ درجواب تفتینات (رعد) که میخواست کابینهٔ جدیدرا از بحران آذوقه مسئول قلمداد نماید ، شرحی بقلم آقای نظام الدین نوری دیده میشود که خواندن آن از فرط اهمیت سیاست (نان) بی‌فایده نیست .

عوامل تضعیف کابینهٔ نجات !

آقای نوری نوشته بود که : « بسیارخوب خود مدیر رعد (با وجود بی‌انصافی که دارد) اینمسئله را چه جواب میدهد که در عهد کابینهٔ سابق ، کابینهٔ انگلوفیل ، چه شد که قیمت نان دوسه برابرشد ، با وجودی که تمام اطراف قیمت نان تنزل کرده بود . هنوز قیمت نان تهران فرقی نمی کند . خوب همه میدانیم چنانچه اقدامات مخبرالسلطنه درآن روزها و عملیات امروزی کابینه نبود باین اندازه‌هم وضع معیشت اهالی تأمین نمیشد. چنانچه

مدیر رعد خیلی مایل است جلوگیری از اتلاف فقرا بواسطهٔ گرسنگی بکند، بهتر آن نیست که با دوستان محتکر ورفقای مسلکی خود مذاکره نموده خواهش کند، گندمهای خود را که متجاوز ازهشتاد هزار خروار در همین تهران انبار کرده‌اند فروخته ضمناً منتی هم برخلق بگذارند ؟!

«بلی امروزهمان سیاست نرم انگلیس است که فقرا را بچنك اهریمن مرك میدهدنه اقدامات کابینهٔ نجات، همان قسم که در ۱۳۲۴ سفارت انگلیس مبدل بدکان طباخی شده بود، امروزهم، همان قسم مبدل بدکان نانوائی شده، وبعینه‌جای آن‌دیگهای دیروزی، امروز تنور نانوائی کارمیگذارند!. ولی آرزوست، تو، توبیشرم، ورفقایت بروید ازغصه هلاك شوید،ایرانی تازیانهٔ تنبیه خودراخورده ودیگرخبط های خودرا تجدید نخواهد کرد .از گرسنگی میمیرد ولی ملتجی بسفارت نمیشود .»

در تبریز نیز بر بحران آذوقه افزوده شد، ودر ارومی آثوریها را بجان مسلمانهای بی سلاح انداختند و فاجعهٔ جگرخراش دیگری، در پی حادثهٔ سوختن بازار وشهر ارومی پدیدارگردید ! نتیجتاً همان اصلی که در هند رواج داشت، بمیان آمد (۱)

اجمال آنکه درارومی، میان قزاقهای ایران و آثوریهای مسلح زد وخورد رخ داد و تقریبا دویست و پنجاه نفر از طرفین کشته شد ! سپس آثوریها توپهای خودشان را، درنقاط مرتفع حوالی شهر متمرکز ساخته واز آنجا ارومی را تهدید میکنند، درشهر وبازارهای سوخته، چند نفر را کشتند. حکومت اقدام بجلوگیری از این اتفاقات ننمود، سواره های دولتی اجازهٔ مداخله ومدافعه از اهالی را نداشتند ! آثوریها چندین نفراز همان سواران دولتی راهم خلع سلاح کردند. درجنوب، پلیس جنوب تشکیل ودرغرب آثوریها را مسلح وآنها را درحمایت خود نگهداشتند امریکا و فرانسه نیزحامی وطرفدار آثوریها وجلوها شده بودند !

هنگامیکه این خبر در دهکده های ارومی منتشر شد، آثوریها عموماً برضد ایرانیان طغیان واهالی غیرمسلح دیه‌ها وقصبه‌هارا بدون امتیاز بین زن وبچه ومردان سالخورده، درهرجا که مصادف میشدند بقتل میرساندند!

۱ ـ اصل، نفاق بینداز وحکومت کن !

این اتفاقات جگرسوز و حادثات ناگوار پی درپی ؛ تمام ناشی از تعلیماتی بود که ازطرف عمال ومزدوران اجانب ؛ یعنی همان حامیان ملل ضعیفه ! حتی باقصی بلاد ایران نیز صادر میشد !

این پیش آمدهای دلگداز ، بلحاظ تضعیف یك کابینه‌ای بوجودمی‌آمد ، که آن کابینه را چند نفر ایراندوست تشکیل داده ونسبت بتمایلات سفارت،زیر بار نمیرفتند وهمواره کوشابودند ازروی قواعدواصول دموکراسی رضایت مردم بویژه آزادیخواهان را جلب نمایند . این کابینه‌ای بود که میخواست اقدامات وحرکات خودرا باقوانین دموکراسی تطبیق دهد ،ولی دشمنان ایران نمیخواستند چنین باشد . آنها برای ارضاء اربابان خود تا این اندازه پستی ورذالت بخرج دادند که درنتیجهٔ تسلیحات غرب **ششهزار و یکصد نفر ایرانی** ، وسیلهٔ آثوریها و جلوها که بدست انگلیسها . آمریکائیها ، فرانسویها مسلح گردیده بودند ، قتل عام شدند ! سیاست آنها شرم سرش نمیشود ،عاطفه پذیر نیست . آنها درمقابل پیشرفت سیاست بیرحمانهٔ خود ، بقتل عام ششهزار ویکصد نفر سهل است ،شش ملیونهم باشد ، اهمیتی قائل نمیشوند، برای پا برجا ماندن جزیره ، راحتی وآسایش جزیره نشینان دنیا نیز خراب وروبهم بریزد ، بازهم مهم نمیدانند !

حرص وآز آنها شماره شدنی نیست ، طمع آنها حد وحصر ندارد ، زندگی آنها به بهای خونهای گرانبهای همان ملل ضعیف تأمین شده و میشود ، این خون‌آشامی تا کی باید دوام یابد ؟ واین خونخواران ملل کی سیر واشباع خواهند شد ؟ ، ایادی تجاوز باصول انسانی کی قطع میشود؟ وبالاخره آن سعادت بشریت کی تأمین خواهدشد؟ پاسخ این پرسشهارا دنیای نو ودنیای حاکمیت مردم وتوده های زجر کشیده خواهد داد .

ششهزارویکصد نفربشرمعصوم و بیگناه ، ارومی را بدست آثوریها و جلوها باغوای «مسیونرها» و بوسیلهٔ گلوله های حامیان ملل ضعیف ، قتل عام کردند !

باین وضع فجیع هم اکتفانکرده، با انبارهای مملو ازاسلحه وارکان‌حرب متشکل‌ازنظامیان فرانسه وباپول امریکائی ، آثوریهای نا جوانمرد را وادار کردند که بگویند : « ایرانیان اسلحهٔ خودشانرا بما تسلیم کنند ! باید حاکم ارومی‌ازآثوریها باشد! باید قوهٔ نظامی را منحصراً ازآثوریها

تشکیل داد !» . وصدها ادعای بیمورد دیگر که ذکر آنها در تاریخ شرم-آوراست . این کار های نابکارانه ، تمام برای تضعیف نیروی فعالهٔ کابینه‌ای بوجود میآمد که چشمهای امید اصلاح ، بآن دوخته شده بود .

☆☆☆

این پیش‌آمدها ، افکار عمومی را بسیار متشنج کرد ، مردم خیلی مایل بودند ازجریان امور واقف شوند باین جهت وبنحویکه درپیش نگاشتیم ، کمیتهٔ تهران ، فرقه دموکرات ایران ، وزارت امورخارجه را استیضاح کرد وبرای تسکین افکارعمومی ازوزیر امورخارجه ویانمایندهٔ او دعوت بعمل آورد . دردنبال این جریان یك ابلاغیه‌ای ازطرف وزارت امورخارجه صادر وبجراید تهران ارسال شد ، جراید هم آنرا چاپ کردند .

بمناسبت مشکلات آینده ، و آماده بودن ذهن خوانندگان گرامی درج عین آن ابلاغیه را ضرور دانستیم .

ابلاغیه از طرف وزارت امور خارجه

راجع بمناسبات ایران و انگلیس

چون ازمجاری مختلفه ، وزارت امور خارجه ، مبنی برجریان اوضاع حاضره ، دائر بمناسبات خارجی ، سؤالاتی شده است ؛ برای اطلاع خاطر عموم ، بوسیلهٔ این مختصر ، خلاصهٔ گزارشات جاریه را توضیح میدهد : پس ازتشکیل کابینهٔ حاضره ، دایر باظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، مشعر بموافقت ومساعدت اولیای امور آندولت نسبت بایران میشد ، وزارت امورخارجه داخل درمذاکرات گردیده ودرخلال این مذاکرات مراسلهٔ ازسفارت معزی الیها ، بوزارت امورخارجه واصل گردید ، که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند که ازحالا در باب ایجاد قوای متحدالشکل ، که بعدازاختتام جنك درتحت تعلیم صاحبمنصبان اروپائی باموافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند ، داخل درمذاکره گردند .

چون مدلول مراسلهٔ مزبور ، بروفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یکطرف ، تفویض قوای مسمی به پلیس جنوب را ، به بعد از جنگ تعلیق و از طرف دیگر ، انتخاب صاحبمنصبان را منوط برضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود ، اولیای دولت ایران ، نظر بوظیفهٔ که در حفظ تمامیت ارضی واستقلال مملکت ایران ورعایت بیطرفی کامل دارند ، ناچار بایراد جواب گردیده نظریهٔ خودرا درخصوص تشکیل قوای متحدالشکل ، درتمام مملکت ، بسفارت فخیمهٔ انگلیس اشعار ودرضمن موادپنجگانهٔ ذیل، انجام منظورات ومقاصدحقهٔ خودرا تقاضانمودند :

۱ - مساعدت درتخلیهٔ ایران ازقوای خارجه . وتفویض قشون مسمی به پلیس جنوب ، باین دولت .

۲ - الغاء عهد نامهٔ ۱۹۰۷ ، ورفع اثرات اولتیماتوم ۱۹۱۱ کلیة .

۳ - قبول مشارکت نمایندهٔ دولت ایران در کنفرانس صلح .

٤ - تجدید نظر در تعرفهٔ گمرکی .

٥ - پرداخت کلیهٔ فاضل عایدات گمرکات واقساط گذشته وآیندهٔ موراتوریم بدون هیچ شرط .

پس از ارسال مراسلهٔ مزبور ، چندمرتبه درتعقیب این مقصودمذاکرات بعمل آمد ، جناب وزیر مختار انگلیس ، تقاضاهای دولت علیه را بلندن مخابره و ازقرارمعلوم خودشان نیزدرانجام تقاضاهای مزبور ، نظرموافق داشته‌اند ، و فعلا برای جواب قطعی منتظر دستورالعمل دولت متبوعهٔ خود میباشند ودرجریان مذاکرات وزارت امورخارجه ازحصول موافقت درمسائل جاریه هنوزمأیوس نیست . وزارت امور خارجه

ستاره ایران نوشت : مافوق‌العاده مسروریم وامیدواریم که می‌بینیم ایران ، دارای یك حکومتی است ، که بوظایف خود عمل کرده وملت را نیز از جریان امور ، برخلاف عادت دیرینهٔ حکومتهای سابق بی اطلاع نمیگذارد .

اقدامات هیئت معظم دولت که دراین ابلاغیه مذکور و آثار آن عملا مشهوداست . مشت دندان شکنی برای دهان یاوه سرای منقدین کابینه است که بدستوراجانب یابتحریك اغراض شخصی ومنافع خصوصی یاجاه طلبی خود میخواهندوسائل ضعف دولت را فراهم سازند .

زبان آزاد ، نوشت : متأسفانه ما ازحصول موافقت درمسائل جاریه کاملا مأیوسیم وشهرت نظرموافق «مسترمارلینك»را هم از جملهٔ سیاست دفع الوقت میدانیم .

دستگیری سلیمان میرزا توسط انگلیسها

او نمایندهٔ مجلس ولیدر دموکراتهای تهران بود

مصیبت بزرك ایل سنجابی

نظریه وحدس «زبان آزاد» صائب شد، زیرادرهمین موقع که انگلیسها با مواعید میان تهی دولت ایران را سر گرم مینمودند ، سلیمان میرزا نماینده مجلس دارالشورای ملی ایران ولیدردموکراتهای تهرانرا در منزل سردار ناصررئیس ایل سنجابی دستگیر وباتفاق برادرش آقای عیسی میرزا ودونفرمستخدم ، بمحل نامعلومی بردند ! ماعین تلگراف آقای سردار ناصر که درزبان آزاد مورخ ٦ جمادی الاول ۱۳۳٦ چاپ تهران بطبع رسیده است ازنظرخوانندگان گرام میگذرانیم :

تلگراف از کرمانشاه

توسط آقای معاون السلطنه ، مقام منیع هیئت وزراء عظام خاطرمبارك آن ذوات محترم را ازبدبختی که بواسطهٔ حق شکنی انگلیسها ، بملت ایران عموماً وبفدوی خصوصاً وارد شده ، مختصراً مستحضرمیدارد : پس از ورود حضرت مستطاب اقدس اسعدوالاشاهزاده سلیمان میرزاوهمراهانش بمنزل فدوی ایل سنجابی ، بعادت معمول حرکت بگرمسیر کرده درخاك ایران . دوفرسخی (خانقین) ـ (کلنل لنیکن) کنسول دولت انگلیس ، درمنزل فدوی باشاهزاده ملاقات کرد نتیجه این شد که کنسول نوشتهٔ رسمی بما وشاهزاده سپردند که بی طرفی ایرانرا محترم داشته ابداً درامور ایران مداخله نکنند وشاهزاده هم نوشتهٔ باودادند باین مضمون : « در صورتیکه دولت فخیمهٔ انگلیس ایرانرا مملکتی کاملا آزاد ومستقل وبی طرف شناخت ومداخلات در امورمملکت ایران ننمود ، این خود واضح است ، و همهٔ آزادیخواهان کما فی السابق بوظیفهٔ بی طرفی رفتارخواهیم نمود» چندروز پس ازملاقات ، در حالیکه ایل سنجابی برای موقع چرانی درمسافت ۱۵ فرسخ متفرق بودند . خانهٔ سردارمقتدر وسالارظفرهم هر کدام سه فرسخ ازمنزل فدوی دوربوده

شب جمعه ۲۴ شهر ربیع الثانی که بشدت بارندگی بود فدوی هم منزل نبودم کلیهٔ قوای موجودهٔ انگلیس باتمام مهمات جنگی شبانه دور چادر فدوی و اطراف را گرفته ، شاهزاده سلیمان میرزا وعیسی میرزا ودونفر نوکرشان شفیع خان وکاظم آقانامان را دستگیر کرده همراه می برند ، **بدیهی است چون شاهزاده نمایندهٔ ملت ومحبوب ایرانیان است ، اسارت او بحیثیت تمام ملت ایران برخورده** ، خصوصاً (ایل سنجابی) که بنده این بدبختی را یك لکهٔ بزرگی برای خود میداند ، وظیفهٔ فدوی عرض مراتب بود .

سردار ناصر

انعکاس شدید این خبر در مطبوعات تهران

ستاره ایران : این بود نتیجهٔ مواعید (لرد کرزن) و (مستر مارلینك) که در دوهفتهٔ قبل ، درجراید خوانده شد !!

زبان آزاد : پس ازدرج تلگراف (سردار ناصر) این حرکت انگلیس هارا چنین توجیه کرد ؛ **قبیح ترین مظالم انگلیسها** !

نوبهار : یك اقدام جانیانه !

ایران : دستگیری حیرت انگیز !

خورشید : باتمام حسیات خود ، باین اقدام ظالمانه پروتست واظهار تنفر مینمائیم .

رعد : انگلیسها در ایران ــ کرمانشاه ــ راپرت رسمی مشعر است که نظامیان انگلیس شاهزاده سلیمان میرزا را بعنوان اینکه باآلمانها مکاتبه داشته . دستگیر کرده اند .

معامله متقابل

توقیف کنسول انگلیس و دو نفر صاحبمنصب توسط احرار جنگل

پس از اینکه خبر دستگیری شاهزاده سلیمان میرزا در تمام کشور شایع گردید ، در رشت اقدام مقابلهٔ بمثل شد . باین معنی که **احرار جنگل** کنسول انگلیس را با دو نفر صاحبمنصب که از طرف قفقاز وارد رشت شده بودند توقیف کرده ومیگویند پس از استخلاص شاهزاده سلیمان میرزا و همراهانش ، آنهارا مستخلص خواهیم نمود .

جنبش جنوب

تضییقات و تعدیات حق‌شکنانه و بالاخره هرج و مرج و بر آشفتگی که در جنوب حکمفرما بود، مهاجرین و علاقمندان جنوب را بر آن داشت که مانند سایر سوته‌دلان کشور گردهم آیند و در مقام مدافعه بر آیند. باین منظور هیئتی بنام: (جمعیت جنوب ایران) تشکیل و بفرقهٔ دموکرات آذربایجان بامضای ناظم جمعیت، حسین یزدی و مهر جمعیت نجات جنوب ایران نوشتند: مهاجرین و علاقه‌مندان جنوب؛ شیرازی، کرمانی، یزدی، اصفهانی. نظر بحفظ حقوق و وظایف حتمیهٔ خویش، باصمیمیت و وحدت نظر، دست تعاون بیکدیگر داده مجمعی بامقصد و نظامی باستظهار فرقهٔ دموکرات ایران تشکیل دادند و در اجرای مقاصد و آمال از فرقهٔ دموکرات آذربایجان استمداد نمودند.

☆☆☆

آشفتگی بر آشفتگی افزوده میشد، از لندن هنوز دستوری بمستر مارلینك نرسیده بود و اگر هم رسیده بود، کسی از آن اطلاعی نداشت.

از انتخابات مجلس شورای ملی که آنهمه یقه‌درانی برایش میشد، اثری مشهود نمی‌بود! فقط در ششم جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ستاره ایران نوشت از طرف وزارت داخله بحکومت تهران امر شده که بفوریت شروع بانتخابات توابع تهران نماید و از اوراق تعرفه فقط ۱۳ هزار چاپ و باداره مرکز تحویل شد و ازطرف ادارهٔ مزبور نیز بولایات دستور دادند هرقدر تعرفه برای توزیع لازم دارند بمرکز اطلاع بدهند.

در تبریز، باوجود پیش آمد رقت‌آور ارومی، دراطراف انتخابات پروپاکاند میشد، پیوسته قانون انتخابات مجلس شورای ملی ماده بماده، برای مردم چاپ و منتشر میگردید.

درتبریز، فرقه دموکرات نگران اوضاع عمومی کشور بود، قتل ششهزار و یکصد نفر برادران ارومی در تمام شئون اجتماعی آذربایجان مؤثر و در پی این حادثه و شقاوت آثوریها و مشوقین آنها پیوسته مقالاتی منتشر میگردید.

در شمارهٔ ۸۴ تجدد مورخ ۲۵ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ برابر ۳ جمادی‌الاخری ۱۳۳۶ و ۱۶ مارس ۱۹۱۸ شرح جانسوزی دیده می‌شود

که مافقط دوسه‌سطر آخر آن را باعین «مکتوب یکنفر از عاملین پیشنهاد کنندگان پلیس غرب،» اقتباس می کنیم تا نیك معلوم شود که انگلیسها در جنوب در شرق در غرب و بالاخره دراقصی بلاد ایران، بی‌طرفی ایران را نقض واستقلال وحاکمیت کشور ما‌را از بین بردند:

«خون بی گناه شش‌وهزارویکصد نفر مقتولین‌ارومی ، بافریادهای جگر شکاف ، حضور واستراحت را ، از عموم‌هموطنان ایشان سلب نموده وهمه میدانند که آذربایجان شدیدالعزم‌است ...»

مکتوب ، ترجمهٔ ازانگلیسی :

. . . . ۱۳ فوریه ۱۹۱۸

X. .X. .X, –

این‌شخص که‌حامل مکتوب من‌است ، نمیشناسم ، لهذامطلب زیادی اظهار نخواهم کرد ، ولی می توانم بشما اظهار داشت که‌ماملت‌شمارافراموش نمیکنیم .– . ازارومیه واردابنجاشده‌است ، واین‌چندروزه عازم...خواهد گشت . منتظراست که‌مارشیمون واردسلماس بشود . ولی بجهت اوتأخیر نخواهد کرد . نمیدانم، چه‌روزی بایدمنتظراو بشوید ، درهرصورت،هرگاه زودتر نیامد روزدوشنبه یاسه‌شنبه انتظاراورا ببرید ، او میخواهد راجع به‌وضعیات س ...**اطلاعات تحصیل نماید ، قبل‌ازآنکه مانقشه‌های تحریك‌ملت‌را بکار بیاندازیم** . بنظرهمهٔ‌ما ، «مصلحت» دراین‌است . امیدوارم مکتوبی که‌باسواره‌فرستاده‌ام رسیده‌است . محتمل‌است... تأخیر کرده با . . . عزیمت‌نماید .

چیزها در اینجا بطور دلخواه است و امیدواریم در . . . نیز همچنین باشد .

اینرانیز شنیده‌ایم که‌درآنجا نزاعی باارامنه شده‌است . وگمان میبرم که‌صدمهٔ برشما وارد گشته است . دراینجا مسلمانان متوحش بنظر می‌رسند .

لطفاً سلام‌های مرابهمهٔ‌رفقای خودتان وبه ... برسانید .

باصمیمیت :

. . . .

بحامل‌مکتوب شش‌قران‌بدهید . من‌هم‌دراینجا وجهی باوپرداخته‌ام .

این نامه در یکی ازدهات صفحات غرب بطور اتفاق و تصادف بدست ایرانیان رسید . و با کتمان اسامی مواقع واشخاص ، منتشر شد تااگر قابل تکذیب است درمیان خودشان تکذیب نمایند واگر نیست عملیات عاملین خودشان را تماشا کنند . ولی گستاخی تااین حد بود که حتی برای حفظ ظواهر هم تکذیب نگردید !

☆☆☆

تبریز باتمام گرفتاریهای داخلهٔ خود کاملا نگران جریانات مرکز بود ودر ۱۸ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ تلگراف زیر را بهیئت دولت مخابره نمود .

۲۰ - تهران - کمیتهٔ ایالتی ازتضییقات واردهٔ بر کابینه وزرا وتزلزل موقع آن مسبوق شده اظهار مینماید که اطمینان کامل دارد از اینکه آقایان محترم وزراء بااستقامت رأی واراده ، درمقابل عملیات مخالفین ، با کمال متانت ، ایستادگی خواهند کرد ، در هرصورت ، کمیتهٔ ایالتی قطعاً مصمم است ، برای ممانعت ازتشکل هر نوع کابینهٔ غیر قابل اعتماد ، بحران را الی غیرالنهایه ادامه بدهد . لهذا تقاضا مینماید که تصمیم مذکور کمیته را در نظر گرفته ، بتکلیف وطن پرستی خودتان تاآخرین دقیقه صادق بمانید .

کمیتهٔ ایالتی - فرقه دموکرات ایران

مخابرهٔ این تلگراف باانتخاب آقای حاج مخبرالسلطنه وزیرعدلیه سابق بوزارت داخله همزمان بود .

ماتااینجا خلاصه‌ای ازاوضاع واحوال کشور را درقیام اول تبریز که هنوزهم ادامه داشت نگاشتیم ، وچون جریان قیام منتهی بپایان سال ۱۲۹۶ و حلول سال نو ، ۱۲۹۷ میشود ، جریانات را باجمال واختصار ازنظر خوانندگان گرام گذراندیم . واگردر بعضی مواردانقطاعی در تاریخ وقایع مشاهده میفرمائید ، الزامی بوده . زیرا ، مؤلف برای پیدایش ریشهٔ «قیام» ناگزیر ازآوردن وقایعی شده‌ام وهمچنین در انقطاع تاریخ وقایع نیز ازلحاظ عدم اتلاف وقت خوانندگان ، ناچار بوده‌است .

درپایان سال ۱۲۹۶ دوموضوع نسبتاً مهم درتبریز رخ داد که : یکی ؛ آغازفعالیت تسلیحاتی دموکراتها است ، یعنی چون قشون روس شرفخانه را تخلیه کرد ، بملاحظهٔ اینکه تسلیحات آنها که درانبارها موجود بود ومقداری ازآن بواسطهٔ عدم توجه دولت بدست آثوریها افتاد وآنهمه کشتار را مرتکب

شدند ، ازبین نرود وباز بدست دشمنان خلق و آزادی نیفتد . مصمم شدند که دراینمورد اقدام عاقلانه‌ای بعمل آورند . ازاین جهت فرقهٔ دموکرات برای مذاکره بامقامات دولتی وملی روس ، بیك سلسله اقدامات شروع نموه؛ کمیته های اجرائیه که همواره مناسبات دوستانه بادموکراتهای ایران داشتندورؤسا وژنرالهای قشون روس ، این مسئله راموضوع مباحثه قرارداده ، مراجع لازمه رانیز ، بوسیلهٔ اعزام نمایندگان صلاحیتدار از نظریهٔ خود مستحضر ساختند.

بدین ترتیب بنای یکرشته گفتگوهای رسمی بمیان آمد واصل موضوع را عنوان درمسئلهٔ حفاظت مهمات جنگی روس درایران وممانعت ازانتقال مهمات مذکور بدست ارباب سوء قصد » تشکیل میداد . و در واقع این مذاکرات که با اندیشهٔ مراعات ازمنافع متقابلهٔ دموکراسی روس وایران آغازشده بود ، ازیك مجرای صمیمی وقانونی گذشته، با ترتیبات وشرایطی که لازم بود ، ذخیرهٔ قشونی شرفخانه را بنظر مراقبت ایرانیان تسلیم نمود. تا این نتیجه بدست نیامده بود ، مقدار کمی ازموجودی شرفخانه ضایع شد «امروز نمایندگان دموکراسی ایران ، باتمام مواظبت ووقتیکه ممکن می شود ، درشرفخانه برای محافظت مهمات جنگی و ذخائر سائره ، تدابیر فداکارانه ای اتخاذ مینمایند»

«وامیدواری هست که بواسطهٔ این تشبثات وقوع و تکرار حادثات خونین مثل حادثهٔ اخیرصفحات ارومی نا ممکن گردد ، و اسلحهٔ گرم که امپریالیزم روس ، باآنهمه اعتنای بداندیشانه ، دربندرمذکور جمع آوری نموده بود ، ویك قسمت ازآنها قبل ازمباشرت دموکراتها ، ازمیان رفته بچنك طوائف هرج ومرج طلب نیفتد ، ویك اندازه ، ازاتفاقات محتمله و حرکات عاصیانهٔ آثوریها وغیره جلوگیری میسر گردد ...»

ما ، لازم دانستیم درموقعیکه مسئله شرفخانه بایك اهمیت متزاید افکارعامه را مشغول مینماید ، دراین موضوع ، اساسی و حقیقت وضع را بیان وآن دموکراسی راکه هنوزازتهدید مخاطرات گوناگون خلاص نشده ازنتیجهٔ فعالیتهای فرقهٔ دموکرات مطلع گردانیم .»

اعلام خطر!

راه‌های شکیبائی سراسر پیموده شد..

دیگری ؛ حادثهٔ روز دوشنبهٔ ۲۷ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ برابر جمادی الثانی ۱۳۳۶ راجع به سوء قصد بمیرزا عبدالله خان سرتیپ توپخانه بود وتفصیل آن این است : شخص موصوف درحین عزیمت بمنزل خود درراه مورد حملهٔ دوشخص مجهول واقع و بضرب کارد از چند نقطهٔ مختلف سر وصورت مجروح شده بود ، مخالفین آزادی این حادثه را دست آویز قرارداده، بعضی ازمقامات، دست باقداماتی زدند که ممکن بود عواقب وخیمی بار آورد و باعث ایجاد وقایع غیرقابل جبران گردد .

والاحضرت . افراد قزاق را تقریباً یکساعت ونیم ازشب رفته، بطور مسلح احضار و بتوسط شاهزاده رئیس نظام ، میرزاعبدالله خان رئیس نظمیه را ، بنام حضرت اشرف (ایالت) بعمارت حکومتی جلب ، و بدون مقدمه مضروبش میسازند ودرهمان آن بوسیلهٔ یکعده قزاق ازبیراهه، ازشهر اخراج وگویا طرف تهران تبعیدش میکنند !

همان روز ، مراکز فرقهٔ دموکرات ازاین اقدامات کودکانه ومغایر قانون مستحضر شده برای تامین آسایش و حفظ شئون قانون و جلوگیری ازاختلال امنیت عمومی، سریعاً تدابیر شدیدی اتخاذ نمود؛ بدواً برای اعادهٔ رئیس نظمیه بوسائل خودی تشبث کردند، و بدون اینکه اهالی احساس کمترین اندیشه وهیجانی نمایند ، قبل ازعصرروز دو شنبه ، رئیس نظمیه تبریز **بمعیت سواران ملی از باسمنج بشهرعودت داده شد** . اهالی درحال اجتماع جلوعمارت نظمیه گرد آمده ازرئیس نظمیه استقبال نمودند. روزدوشنبه ، درسایهٔ همتی که مصروف شد ، امنیت عمومی تبریز، دریك موقع باریك ازیك فاجعهٔ وخیمی که مقامات مذکوره را از خیلی نزدیك تهدید مینمود، محفوظ ومصون نمود .

فرقهٔ دموکرات اعلام داشت که «یك نکتهٔ مهم را که چندین مرتبه بدون ایقاظ وتنبیه پارهٔ مقامات ، ذکر وتکرار نموده ایم ، برای آخرین مرتبه یادآور می‌شویم: دراین دوره ، ملت متحمل نخواهد شد که، ازمشروطیت وازقانون اساسی قدمی بیرون گذاشته شود ، یك ملت بیدار، که میداندچه

میخواهد ومی بیند چه میکند . بدون یکدقیقه غفلت مراقب مجری شدن این دستوراست ، میتوان ، یك دوعملیهٔ مخفی را ازانظارملت پوشید و پنهان کرد ولی اغماض وتحمل ملت از زمرهٔ چیزهائی استکه خیلی زود بانجام میرسد .

ووقتیکه ملت، مرحلهٔ محدودشکیبائی را سراسرپیمود، دیگر سرنیزه های رومانوفها نیزفایده ندارد.»

تبعید خیابانی!

بدست قشون اشغالگر دولت عثمانی

پیلان قیام دموکراتیک اول بسته میشود!

تا اواخر شعبان ۱۳۳۷ هجری قیام آذربایجان بدون قطع مذاکره با تهران مداومت داشت ، تهران درحال رکود ورخوت میگذراند ! کابینه‌های غیرمتناسبی ازپی یکدیگر آمده ومیرفتند ولی دردی دوا نمیشدو بر وخامت می‌افزود .

فعالیت خارجیان، مانند پیش و بالاخص در آنموقع که جنك بین‌الملل اول روبه خاتمه میرفت توسعه مییافت ، نغض بی طرفی ایران از هرطرف موجبات بی‌نظمی را فراهم وشیرازهٔ کارها بیش‌از پیش گسیخته شده بود! با اینوصف آذربایجان تخدیر نشده وتخدیر شدنی هم نبوده‌ودر آینده نیز تخدیر نخواهد شد .

درهمین موقع ؛ قشون عثمانی‌وارد تبریز شد ، ودر سراسر آذربایجان دست بتاراج انبارغله های مردم زدند ! چپاول ویغماگری آنان‌قابل‌احصا نبود ؛ شقاوتها و قساوتهائیکه کردند،قلم عفیف را یارای نوشتن نیست. درپی هرگونه ترکتازیها ، نیت پلیدشان آشکارودرصدد برآمدند بااستفاده ازموقع وبجبران ازدست دادن قسمتهای مهمی ازقبیل عراق وغیره که‌قبل ازجنك مستعمرهٔ عثمانی‌بود، آذربایجان را ضمیمهٔ عثمانی نمرده ونقشه (پان ترکیزم) را عملی سازند ، خیابانی ورفقای اوجداً مخالفت میکردند ولی افسوس مرکز کشورقوی نبود که دراین‌مخالفت بیشترمقاومت‌شود،عثمانیها صرفاً وجود خیابانی را مانع پیشرفت مقاصد خود تشخیص داده او ودونفر ازرفقایش (حاج محمدعلی بادامچی) و(حاجی علینقی گنجه ای) را دستگیر وباورومیه تبعیدنمودند .

با تبعید خیابانی ، وتسلط عثمانیها در سرتاسر آذربایجان ، ادامهٔ فعالیتهای علنی دموکراتیك را غیرممکن ساخت،با اینحال، آزادیخواهان

درخفا بکار خلاقهٔ خودمشغول بودند.

پس ازچندماه عثمانی‌ها آذربایجان را تخلیه وراه کشورخودرادرپیش گرفتند ، بمحض خروج آنها بلا درنك خیابانی و رفقایش از تبعیدگاه روانه تبریز شدند .

ورود خیابانی به‌تبریز،روحی در کالبدهای رنجدیدهٔ آزادیخواهان دمید ، خیابانی باتوجه بسنگینی حوادث نامطلوب گیتی؛ که‌عکس‌العمل آن در شئون کشور ایران نیز هویدا ومتؤثر شده بود ، بدون احساس‌خستگی مجدداً وارد کارزار مبارزه بااهریمنان ودشمنان سعادت خلق شد . مبارزهٔ خیابانی ازآنجهة پرارج است که مبتنی برعلوم مثبت عصر حاضر و متکی بمبادی سوسیولژی بود . نطقهاوخطابه‌های‌او که‌درقیام‌دوم‌ازنظرهاخواهد گذشت ، بعلوم وقوانین ثابت اجتماع اشاره دارد وهمه حاکی از این‌است که او بقدرت اعجاز تحول فکری، وتکامل جداً معتقد ودر پی ایجاد یک انقلاب فکری بود که درمغز تمام‌جوانان‌ایران رسوخ‌دهد .

برای،یك چنین نابغهٔ تحول ،وگرداننده چرخ‌های اجتماع ،و هادی جوانان‌بشاهراه‌تجدد وتکامل ،جاداشت ، هرگونه تظاهری بشود،استقبالش کنند ویاروی دست بتبریزواردش‌سازند .

خیابانی،تا قبل از ورود عثمانی‌ها ، با وجودیکه آذربایجان مدتها در حال قیام بود ، رشته مآلفت را بملاحظه چندی ،با مرکز نبرید ، و آن روزی که رشتهٔ رابطه راقطع کرد ، الزامی بود که‌ازمرکز برآذربایجانی تحمیل شد!وجز آن‌چاره نبود،وخواهید دید که گرچه‌این‌قیام‌به بهای‌جان او تمام شدولی‌ازنظرخنثی کردن قرارداد ۱۹۱۹ ورسوا ساختن دشمنان‌آزادی و استقلال ایران وروشن ساختن ذهن‌اجتماع وپروراندن‌افکارمترقی‌درجوانان ایران،بسیار بسیارارجمنداست .

سخن کوتاه ، خیابانی از تبعید برگشت ،دوران‌موقتی‌فترت در قیام مرتفع شد ، شور وهیجان دوباره آغاز گردید . ورود او بتبریزجنبش‌های مخفی را علنی کرد وباز فرقهٔ دموکرات آذربایجان،علناً بفعالیت پرداخت. دراین‌موقع محمدولیخان‌سپهسالاراعظم،رئیس‌الوزراء بودوآذربایجان از لحاظ همکاری او در انقلاب مشروطیت ارجی برایش قائل وقهرمان‌آزادی خطابش میکرد .

آغاز انتخابات دورۀ چهارم

تعیین هیئت نظار

افتتاح عدلیه

در مجمعی که از طرف والی آذربایجان تشکیل شد، چند نفر از وجیه‌المله‌ها ،دعوت واز بین آنان سه نفر باین ترتیب برای عضویت انجمن نظار منتخب شدند: آقای شیخ محمد خیابانی، آقای حاج سیدالمحققین، آقای آقا میرزا محمد تقی طباطبائی و از طرف والی نیز چهار نفر باین شرح: آقایان مشاورالسلطان، حاج میرزا کاظم آقا، حاج محمد آقا حریری، کربلائی حسین آقا فشنگچی، بسمت نظارت تعیین گردیدند. آقای شریف‌الدوله بجای احتساب‌الملك بسمت نمایندگی دولت در انتخابات معین شد. مدرسۀ متوسطۀ دولتی برای محل دادن تعرفه انتخاب گردید.

ادارۀ عدلیه، که ماههای دچار تعطیل گردیده بود، مجدداً افتتاح شد و آقای مصدق‌الملك کفیل آن اداره با اعضاء خود مشغول کار شدند. آقای میرزاعبدالرحیم مدعی‌العموم بدایت بلادرنك باداره نظمیه رفتند و پس از رسیدگی وتفتیش زندان، ۱۵ نفر از چهل نفر زندانیان را که برخلاف قانون توقیف شده بودند آزاد، وپرونده‌های سایرین راهم برای رسیدگی با خود بعدلیه برد.

در همین روزها بحثی در بارۀ «جمعیت ملل ومعاهدۀ صلح» ورد زبانها شده و کنفرانس نسبت به طبقۀ کارگران جهان توجهی مبذول داشت. ما از لحاظ اهمیت موضوع از اشارۀ بدان ناگزیریم.

کار و کارگران

ملیونها کارگر درصفوف جنك نفله شدند؟!

ده ها هزار کارگر ایرانی جلاء وطن کرده بودند!

خیابانی درمسافرتهائی که بروسیه کرد، ازمشاهدۀ وضع رقت بار و اسف‌انگیز کارگران ایرانی که؛ در زاودها، معادن، معادن نفط، تخلیه وبارگیری کشتی ها، شیلات وهرگونه کارهای پررنج، کار میکردند، بسیار متأثر شد. «در مسافرت شهریور ۱۳۲۹ بزادگاه خود تبریز از موتقی

شنیدم»، خیابانی از نزدیك با آنها تماس گرفته و از حال و روزشان استحضار حاصل و از شرائط سختی که کارگران ایرانی را در فشار داشت فوق العاده اندوهگین شده بود.

کارگران که «فعله!» نامیده میشدند، باوجودیکه از دیگران «فعالتر» بودند، مع الوصف از سایر فعله های داخلهٔ روسیه متمایز و رفتار کار فرمایان نیز نسبت بآنها تحقیر آمیز و دستمزدشان هم از کارگران بومی کمتر بود!

درجنك بین الملل اول، دسته های ده هزار نفری از این کارگران را بجبهه های جنك گسیل و قربانی هوا و هوس جنگجویان «خون فروش» می شدند!

دراواسط جنك، تبلیغات کارگرانی، که در روسیه تعالیم آزادی را فرا گرفته و بفلسفهٔ خونریزی سرمایه‌داری آگاهی یافته بودند، درضمن تماس بادشمن و یا در حال اسارت، کار خود را کرده و فعالیت خلاقهٔ آنان در بیداری سایر کارگران، ملل بحدی مؤثر و جالب شد که موضوع بهبود وضع زندگی و تعدیل شرایط کار خواه ناخواه مورد توجه جمعیت ملل یعنی همان جمعیتی که اربابان آنها باعث جنك شده بودند، واقع گردید.

در کتاب معاهدهٔ صلح و در پایان فصل اول آن راجع به: «مسائل تابعهٔ بنظارت جمعیت ملل» چنین نگاشته شد:

«شرایط کارگری، رفتار با اهالی بومی، تجارت تریاك و سایر مواد مضره، خرید و فروش اسلحه و مهمات، آزادی آمد وشد وحمل و نقل (ترانسپرت)، مبارزه برضد ناخوشیها، توسعهٔ تشکیلات صلیب احمر. در تحت نظارت جمعیت خواهد بود. ماتن ــ پاریس: ۸ مه ۱۹۱۹»

این بحث توجه خیابانی را جلب و دراین باره مقاله ای تحت عنوان: **«کار و کارگران»** نوشت و ما عین آن مقاله را ازفرط اهمیت اقتباس و سپس دنبال وقایع قیام میرویم.

-۱-

یکی از فصول پانزده گانهٔ کتاب شرائط معاهدهٔ صلح که در مجلس تاریخی (ورسای)، ازطرف دول غالب به نمایندگان جمهوری آلمان داده شد، در تحت عنوان شامل «**کار**» بمسائل عمومی راجع بعالم بین المللی کارگران اختصاص دارد این فصل، سیزدهم معاهدهٔ فوق الذکر محتوی بر

مذاکرات اساسی ودستورالعملها واصول اقداماتی میباشد که دراینموضوع ازطرف یك اکثریت قهراًقبول گردیده وبترتیبی که شامل تمامیت وعمومیت ملل باشد، تطبیق وترویج خواهد شد.

انتخاب و درج این فصل مخصوص، در میان فصول سائرهٔ معاهدهٔ مذکور، نه اینکه فقط خالی از اهمیت نیست؛ بلکه درتحت یك شکلی، ازموقع وزمان مستثناء کنونی یك مزیت و امیتیاز دیگریرا اکتساب می نماید، اهمیت فوق‌العادهٔ این مسئله را بیشتر جالب میسازد.

برای فهمیدن ماهیت شرکتی که کارگران درتولید حادثات واتفاقات این پنج سالهٔ اخیر در امورعمومی جسته‌اند، لازم نیست بتفصیل دوروودرازی پرداخت. همه میدانند درمدنیت سریع‌السیر و تند مزاج قرن اخیر ترقیات فنی، واختراعات پی‌درپی ماشین‌های گوناگون ازیکطرف، توسعهٔ معاملات اقتصادی، انکشاف سیاستهای جهانگیرانه ودرزیر تأثیر مادیات خارج‌شدن افکارمردم ازحال **بطالت ولاقیدی متوکلانه** ازطرف دیگر؛ چه جنبش شدید وعظیم بجریان انقلاب تکاملی بخشوده، وچه‌دورهٔ وسیع وعمیقی در تاریخ تحولات وتبدلات اجتماعی گشوده بودند؟.. این قواء جدیده، نتیجهٔ حرکات قدیمی که دراعماق هیئت جامعه از دیربازدست اندرکاربودند، در استقامتهای متخذ قدیمی، کار شروع شدهٔ خود را، بایك شدت وتأثیر نا شنیده ونادیدهٔ جدیدی، بطرف **یك مقصود** (که قبلا استهداف شده شده ولی باین‌شکل تصورآن نرفته بود) براه انداختند، تا، بالاخره، سنین واپسین قرن سابق بوسیلهٔ هیجانات ناشیه ازاین منشأ دچاراضطراب فجیعه گردید، واوائل عصر بیستم، باآخرین سانحهٔ بلاانگیز آن وضعیات مصادف گشته، درخون قربانیان بیشمار این حالت عمومی اجتماعی تاکمر فرورفت.

در هیئت عمومیه این احوال بارزترین عامل مدوجذر انقلابات همانا «اقتصادیات» بوده، این عامل صرف مادی، درآن واحد هم سبب و هم نتیجه شده، تمام انفاس شمردهٔ زندگانی بشری را، زبون قدرت مطلقهٔ خود ساخت؛ طوق اسارت وتاج سعادت رادوقطب متقاطر حیات قرارداده، در صناعت زمینهٔ استفاده از قوای طبیعی، هیولای «ماشینیزم» را بوجود آورد، ودر میدان‌خون‌آلود تنازع بقا، جدال زندگی، «رژیم‌مزدوری»

را برپاداشت ، جماعت بدبخت کارگران مزدور ، مانند توده‌های معادن یا خرمنهای حبوبات ، درمیان دندانهای چرخهای دوار کارخانها خون واستخوان خود رابه تحلیل داده به تزیید ثروت ، به تشیید مبانی اقتصاد مشغول شد . سالهای سال در تنگنای کارخانهٔ تاریک .- بشر - طعمهٔ اسنان آهنین ماشین گشت !

وقتی که ؛ اعلان جنگهای متوالی سرمایه دارهای اروپ پشت سر همدیگر ، وارد جبهات حرب شدند ، عمده‌ترین قسمت صفوف قشونی راپر کرده بار" همین طبقهٔ کارگران رستاخیز مانند، اثبات وجود نموده،یکدفعهٔ دیگر بتفدیهٔ زندگانی خود اقدام کرد ، یکدفعهٔ دیگر درمیان آهن پاره‌های تفنك ونارنجك وتوپ ، خوردخوردشد . ولی دراین مجادلهٔ واپسین، کارگر برغم خود ودر واقع (جنك) را دشمن خود می‌دانست و با (جنك) میجنگید : (۱)

امیدوار بود که در خاتمهٔ این مبارزه؛عالم مدنیت از طریقهٔ مادیات پرستی وماجراجوئی جهانگیرانه ،برگشته ،خودرا از پیروی خیالات ضالهٔ مادیون واقتصادیون نجات خواهدداد .

جنك هائل خون طبقهٔ کارگران را خارج ازاندازه ریخت، ومجاهدات دائمهٔ آنها را دریك دریاچهٔ خونین تعمید وتقدیس نمود . تمام دنیا ، شاهد وتماشاگر مساعی کارگران گردید . آنهمه مساعی جانسپارانه که خواه در خطوط جنك خواه در کوچه‌های (متروپول) وخواه در پهناوریهای جمعیت بشری، متناوباً ومتقارناً بظهور پیوسته ، روز بروز به نهضت مظفرانهٔ دموکراسی ،. منازل کثیره در شاهراه موفقیت طی گردانید . . آن اکلیل کامیابی که میبایست اینهمه جانفشانیهارا (که درراه استحصال یك قدر آزادی ازفشارسخت اجتماعی ، اختیارمیشد ،) مکلل ومتوج نماید ، غیراز این اکلیل معنوی نمیتوانست باشد که بواسطهٔ جای دادن بتقاضای کارگران درعهدنامهٔ صلح ، این تقاضاهارا رسمیت ومقبولیت آنهارا واقعیت داد . و راجع بآتیهٔ عالم کارگران ، مژدهٔ روزهای خوشتروخوشگوارتری راآورد.

ما ازنقطهٔ نظرعلاقهٔ که دموکراسی ایران" نسبت باقتدار اقتصادی و

☆☆☆

1- Guerre á La Guerre

اشتراك مستقیم وغیرمستقیم خود بعوالم بین‌المللی کارگران دارا میباشد. بازهم یك اطلاع شامل وموجز بخوانندگان خود خواهیم داد.

بازهم کار و کارگران

خلاصه محتویات آخرین عهدنامهٔ صلح، درمطبوعات خارجه انتشار یافته بود، بقدریکه میشود ازاین خلاصه استنباط نمود، معلوم‌میگردد که تهیه وامضا کنندگان ذیقدرت این عهدنامهٔ نهضت عمومی کارگران را در نظر گرفته؛ خواسته اند اتخاذ تصمیماتی، واختیار سیاستی کنند که تقاضاهای عمدهٔ هیئت مزدوران بین‌المللرا، حتی الامکان اطمینان بخشیده اتفاقات مخالف میل‌را، ازروزهای متعاقب جنك دهشت انگیز، دورنماید از حیث هواخواهی صلح واستقرارآن، این سیاست دوراندیشانه و مساعدتکارانهٔ غالبین، درخورتوجه میباشد(۱)

... عهدنامه صلح، مسئله کارگران را با اهمیتی که دارا است، تلقی نموده مقررمیدارد که: «برای تأمین آسایش مادی ومعنوی وفکری کارگران مذکور» یك تشکیلات دائمی تاسیس خواهد شد واین تشکیلات با(جمعیت ملل) تشریك مساعی خواهد نمود. این مسئله تأمین آسایش سه‌گانه مزدوران را عهدنامه با حیازت یك اهمیت اساسی از نقطهٔ نظر بین‌المللی، توصیف میکند.

مسلم است که از حیث احتیاجات مادی، معنوی و فکری کارگران عالم (که زیر آسمانهای مختلف، روی زمین‌های متفاوت، درآب وهواهای گوناگون وباعادات واخلاق رنك برنك، طوق گردن‌شکن مزدوری را، بردوشهای خود میکشند) یکسان وشبیه بیکدیگر نمی‌باشند و بنابراین، ایجاد ترتیبات واحدهٔ عمومی برای تأمین همهٔ آنها درتحت شرایط و یك اصول مشترکه، امکان پذیر نیست.

حتی‌شرایط مادی مربوطه باصل وموضوع (کار) نیز، دراین‌امکان پذیری وحدت شرائط در همه‌جا، شریك احتیاجات خودبوده شامل پارهٔ

۱ـ اتخاذ این تصمیم ناشی ازپیشرفت سریع سوسیالیزم‌در کشور شوراها بود، چه‌آنکه اگر آنقدرت کارگری بوجود نمی‌آمد ممکن نبودجمعیت ملل که شکل‌آنرا قبلاتوصیف کردیم نسبت بتعدیل وضع کارگران جهان اقدام نمایدوفصلی ازفصول کتاب معاهدهٔ صلح را بدان اختصاص‌دهد.

اشکالات صوری وعملی است که پیش بینی میشود . لهذا پارهٔ (اساس و واصول) متخذ ومستقر خواهند گردید، که بواسطهٔ تطبیق آنها در همه‌جا ، تحت قاعده آوردن شرائط کارگری ، میسر خواهد شد.

در سایهٔ این ابتکار جدید ، دیگر « **کار مانند یك مال التجاره تلقی نخواهد شد** .» این عبارت مختصر حائز یك معنی وسیع بوده ، حاوی یك مسئلهٔ عمدهٔ عالم کارگران میباشد که سالیانی پیش، **داناترین مجاهدین «مسلك اجتماعی»** در شرح وتفسیر آن زحمات زیاد برخود هموار کرده‌اند. تاکنون قیمت کار ، از روی یك مقیاس معین وعادل تعیین نمی شد،در نظریات، اندازهٔ این قیمت را ، حوائج ضروریه وملزومات گذران معاش شخص کارگر تعیین وتقدیر میکرد . ولی در عملیات ، طرز رفتار سرمایه داران این اساس را برهم میزد .

ناگزیری ؛از تأمین یك حیاتی، که باید بهر وسیله است قوت‌لایموت آن تهیه شود ،کارگر را اسیر شرایط سرمایه‌داران نموده ، آزادی کار وتشبث اورا ، ازدست‌او ، می‌ربود.از طرف دیگر مانند مال‌التجاره قابل داد وستاد ، (کارمزدور) ، تابع قانون عرضه وتقاضا گشته (مزد کارگر) بنابر مقدار طالبین کار، افزوده یاکاسته‌می شد .

اتخاذ قاعدهٔ فوق الذکر ؛ که شاید در آتیه باتفصیلات کافی‌تر بشرح آن پردازم – این وضعیت راتغییر خواهدداد . ذاتاً در زمینهٔ تعیین ماهیت‌همین وضعیت وپیش گوئی شکلیکه ممکن است در آتیه بخود بگیرد ، عهد نامهٔ صلح یك اساس دیگر نیز اختیار مینماید که برحسب آن « هر کارگر استحقاق به (مزدی) خواهد داشت که **نسبت بشرائط عمومی معیشت ، یکترتیب زندگانی مناسبی** برای او تأمین کند .»

مدت (هشت) ساعت کار روزانه یا (چهل وهشت) ساعت کار هفتگی درهر مملکتی که هنوز این قاعده معمول نیست وضع خواهد شد .- کارگران هفته ای اقلا (بیست‌وچهار ساعت) استراحت‌خواهند داشت، که درصورت امکان روز یکشنبه راشامل خواهد بود ، – **کار کردن بچگان موقوف** وکار جوانان بطوری **محدود** خواهدبود، که پرورش جسمانی ومعنوی آنان‌ممکن گردد . – برای یك مقدار همعیار کار ، مزد ، بدون ملاحظهٔ تفاوت در بین ذکور واناث – برای همه مساوی خواهد بود .

در ضمن اساس و قواعدی که فعلا (جمعیت ملل) را در سیاست آتیهٔ خود ارشاد و هدایت خواهند نمود، و سرنوشت کارگران را تا یکدرجهٔ معتنا بهی تهوین خواهند کرد، این قاعده نیز مذکور است: حق تأسیس شرکت در هر موضوعی که مخالف قانون نباشد باید بمزدوران و مزددهندگان داده شود.»

در آخر، علاقهٔ ایران را با یك عدهٔ با اهمیت کارگران ایرانی که بممالك همسایه مهاجرت نموده، در استخراج معادن و تشبثات نافعه مشغول کارگری میشوند، و در نسبت نفوس ایرانی، برای ایرانیان از کارگران ملل دیگر برای آن ملل کمتر حائز اهمیت نمیباشند یادآوری نموده است، این قاعده را نیز ذکر میکنیم که در فصل مذکور عهدنامهٔ صلح مندرج میباشد:

«در هر مملکتی، قواعدی منتشر یابد، قواعد منشره، باید تمامی کارگرانی را که بطور قانونی در مملکت مزبور مقیم می باشند تأمین نماید که با ایشان **یکرفتار اقتصادی عادلانه** معمول خواهد بود.»

بعد از مطالعهٔ سطرهای فوق، گمان میرود خوانندگان محترم، خواهند توانست یك فکر عمومی از آتیهٔ وضعیت بین المللی کارگران حاصل و در موضوع تغییراتی که رخ داده‌اند، یك اطلاع تقریبی بدست بیاورند.

☆☆☆

سی و یکسال پیش دربارهٔ فصول کتاب معاهدهٔ صلح اول، خیابانی به تفسیری پرداخت که در بالا نگارش یافت، خیابانی با درنظر گرفتن شرایطی که بنام تأمین وضعیت کار، کارگران در کتاب صلح مندرج است، یك آیندهٔ درخشانی را جهة کارگران ایرانی مقیم ممالك همسایه پیش بینی می نمود.

در آنموقع؛ نه کارخانه‌ای در کشور ما وجود داشت، و بهمان لحاظ، نه کارگر، باستناد موادی که از کتاب صلح استخراج کرده شرائط عادلانه وانسانی وضع کارگران بین المللی را عموماً؛ و کارگران ایرانی که در معادن و کارخانجات ممالك همجوار فعالیت داشتند، مخصوصاً هدف خویش ساخت.

وچون خیابانی یکی از طرفداران جدی مکانیزه کردن صنایع و کشاورزی ایران بود، آنچه دربارهٔ مواد عهدنامهٔ صلح مربوط بکارگران نگاشت، بآن معتقد و ایمان داشت، ولی هیچگاه به مخیلهٔ خیابانی خطور نمیکرد که هرگاه مملکت ما تاحدی صنعتی بشود نسبت بکارگران آن با همان شرایط سنگین

قبل ازجنك بین‌الملل‌اول ، رفتار وبلکه بمراتب بدتر از آن معامله خواهد شد !

کشور ایران بعد از چهل وشش سال مشروطیت، هنوزیك قانون عادلانه‌ای برای کارگران خود ندارد ، وباکارگران طوری عمل میشود که بی شباهت باصول سرواژ نیست ، هنوز در اقتصاد کشور ما رشد قابل توجهی محسوس نیست ، هنوز جدال برسراین است که ایران صنعتی و یا کشاورزی باید باشد !وبالاخره هنوز هم هزار فامیل برگردهٔ ۱۴ملیون و ۹۹۹۰۰۰ نفر سوارند وچون ناکسانی‌حاصل دسترنج کسان رامیخورند؟!.

خیابانی در مسافرتهای بروسیهٔ تزاری ، کشوری که معروف بزندان ملل شده بود ، بچشم خود دید که ملل غیر روسی در روسیهٔ تزاری از هر گونه حقی محروم ومورد انواع‌تحقیر وتوهین هستند ، او میدانست که‌تزار مردم روس را معتاد میساخت که ملیتهای بومی سامانهای غیر روسی را از نژاد پست بدانند وآنهارارسماً «بیگانه» خوانند ، حس بیزاری‌وکین‌توزی را دربارهٔ آنان بشدت رواج میداد .

خیابانی باسوابقی که در بارهٔ رنج ومشقت ، محرومی وناکامی کارگران داشت ازتصمیمات (جمعیت ملل) مخصوصاً قسمت اخیر مندرج‌در بالاکه دول مکلف شدند : زندگانی کارگران بومی وغیر بومی‌رایکسان تأمین وباآنها یك‌رفتاراقتصادی عادلانه‌ای‌برقرار سازند، بسیارخرسند شدو بنگارش مقاله مبادرت‌ورزید، ولی افسوس که تیرتفنك اسمعیل قزاق که از طرف هدایت بخانهٔ حاج شیخ حسنعلی میانجی برای نابودی اوهدایت شده بودند ، مهلت نداد ، زنده بماند و به تیره روزی کارگران کشور خود بنیدیشد .

ازاین فصل‌مهم بطورخلاصه‌ماچنین استنتاج میکنیم که :

آری ! درهرجنگی صفوف جنگاوری مملواز کارگرمیشود !

درجنك‌اول ، قسمت اعظم سربازانی که برای قربانی در راه تأمین سرمایه‌داری ، بجبهه‌ها اعزام میگردیدند ، کارگران بینوا ودر درجهٔ دوم کشاورزان بدبخت بودند !

وقت آن رسیده است که کارگران جهان با جنك بجنگند و برضد جنك متشکل شوند ، اتحاد کارگران تمام جهان واتفاق کشاورزان عموم

کشورها، برای تحریم جنگ یگانه عامل مؤثر است.

سرمایه‌داری حاضر است برای خاطر ازدیاد سرمایهٔ خود، و برای بدست آوردن انحصار بازارهای اقتصادی اکثر از کشورها، خون ملیونها نفوس زکیه را بریزد! بر کارگران و کشاورزان جهان فرض وواجب است با این خواست نابکارانه وپلید اوجداً مبارزه کنند، وتوجه داشته باشند آنانکه تصمیم بجنگ می گیرند تعدادشان ممکن است از یکصد نفر تجاوز نکند، ولی تعداد کارگران جهان احصا شدنی نیست.

باتوجه بمقالهٔ پرمغز خیابانی، قدر مسلم این است که: اگر کارگران بحقوق حتمی و بوظایف مهم و به نیروی توانا وخلاقهٔ خویشتن پی ببرند، هیچگاه ممکن نیست دیگر، جنگ درگیر شود.

باغتنام فرصت و بمناسبت عضویت مؤلف در انجمن ایرانی — هواداران صلح، بیانیهٔ دفتر اجرائیهٔ فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگران را که مخاطب آن تمام رنجبران وزحمتکشان گیتی، وحاکی از دعوت عموم آنان باشاعهٔ تصمیمات دومین کنگرهٔ جهانی هواداران صلح وپشتیبانی از آنست، دراینجا چاپ می کنیم.

دومین کنگرهٔ صلح که در ورشو تشکیل یافت نمایندهٔ ارادهٔ صدها ملیون انسان بود، این کنگره امر صلح را بدست خود گرفته و برنامه‌ای برای صلح تنظیم کرده است که اگر اجرا شوند موجبات صلح بوجود خواهند آمد.

این کنگره خواستار است که تصمیمات زیر در بین مردم اشاعه داده شود. ماهم حسب وظیفه اشاعه دادیم:

ما اخطار میکنیم که هر کس باستعمال سلاح اتمی مبادرت نماید مجازات بسیار شدیدی خواهد دید.

برای تقلیل تسلیحات و کنترل جدی برآن مبارزه کنید.

مداخله در کار کشورها را تقبیح کنید هرملتی حق دارد برای استقلال وآزادی خود مبارزه نماید.

نیروهای خارجی باید از کره بیرون بروندو نزاع کره از طریق مسالمت آمیز باحضور نماینده کره حل شود.

زحمتکشان! هشیار باشیدو مبارزه خود را علیه نقشه های جنایتکارانهٔ

آتش افروزان شدیدتر کنید.

هر نوع تبلیغ جنگی را تحریم کنید و درخواست نمائید تا مبلغ مجازات شود.

اتحادیه های کارگران در هر کشور باید کار صلح را بکارخانجات به مؤسسات و بالاخره بآنجاهائیکه هنوز نهضت صلح متشکل نشده نفوذ دهند.

برای وحدت طبقه کارگر کوشش نمائید. عمال آتش افروزان جنگ را که میخواهند در صفوف طبقه کارگر تفرقه اندازند رسوا کنید.

وظیفه هر زحمتکش: مبارزه در راه صلح و علیه جنگ.

همه برای صلح!

زنده باد صلح و دوستی بین ملل!

ایجاد نفاق بین ارمنی و مسلمان

آتشی که از جنوب روشن و دامنهٔ اشتعال آن تا شرق و شمال غرب ایران، من جمله ارومی و سلماس و خوی کشیده شده بود بجلفا و نخجوان نیز سرایت کرد.

نامه‌ای که از انگلیسی بفارسی ترجمه شده و ما نیز آنرا چاپ کردیم، حاکی از یك پیش‌گوئی خونینی بود، کم کم اثراتش بروز کرد، گویا «مارشیمون» رسید و «رفقا!» را از انتظار درآورد.

راه جلفا و نخجوان مسدود شد و اوضاع آن نواحی بویژه نخجوان کسب اهمیت میکرد. آتش جنگ بین ارمنی و مسلمان شعله‌ور و بر وسعت خود می‌افزود!

دامنهٔ این نفاق حتی به باکو نیز کشانده شد، در آنجا هم ارامنه و مسلمان را بجان یکدیگر انداختند و کشتار فجیعی رخ داد.

یك قطار مرکب از چند واگن حامل مسافرین ایرانی که از تفلیس بمقصد ایران حرکت کرده بود، وقتی بایستگاه نخجوان میرسد ناگهان صدای شلیك تفنك بلند و جنك درمی گیرد. جمعی از ارامنه که در ایستگاه بوده‌اند مسلمانها را فریب داده باطاقی میبرند که از شر مهاجمین محفوظ بمانند، و شبانه همان مهمان کش‌ها با اسلحه وارد آن اطاق میشوند و تمام دارائی آنها را بیغما میبرند.

صبح آنشب مسافرین لخت وعور سوار ترن شده بجلفا میایند ، عده‌ای که ازاهالی دیه‌های اطراف جلفا بوده‌اند متفرق وبقیه که درحدود چهل نفرمی شدندوسیلهٔ نایب‌دوم‌میرزا علی‌اکبرخان رئیس عدهٔ ژاندارمری بابلیط مجانی سوارترن شده بتبریز روانه میشوند .

ولیعهد از تبریز بتهران رفت

مسافرت اجباری سلطان احمدشاه بلندن !

او روسپید برگشت‌ولی...!

ابلاغیهٔ دولت مبنی برعزیمت سلطان احمد شاه بفرنك صادر شد ، عزیمت‌شاه‌مستلزم‌ورود‌محمدحسن‌میرزاولیعهد بتهران بود . اجمال آنکه شاه رابلندن میبردند تاازاوتصدیق قرارداد۱۹۱۹رابگیرند .

در تبریز از ملتزمین رکاب ، شاهزادگان نصرت‌الدوله وزیر کابینه قرارداد ونصرت‌السلطنه وآقای حکیم‌الدوله نامبرده میشد . درضمن ملتزمین رکاب ولایتعهد باید نام‌آقای دکتراعلم‌الملك‌را ببریم زیرا ایشان طبیب مخصوص دربار ولیعهد میبود ودر بین تبریزیان وجههٔ نیکی‌داشت .

مؤلف در مورد مسافرت شاه درصفحات ۱۳۴ تا ۱۴۱ کتاب قیام کلنل بحث‌کافی کرده‌ام ، درآنصورت نیاز بتفصیل‌بیشتر دراین کتاب نیست. همینقدر بطورکوتاه باید نوشت که سلطان احمد میرزا درلندن حاضر به‌تصدیق آن قرارداد شوم نشد ، وقتی که بشاه اصرار کردند تصدیق شما هنگام نطق بر سر میز قصر بوکینگهام ، ضرورت دارد گفت : **من چرا امضا ویا تصدیق کنم آنهائی که پول گرفته‌اند تصدیق نمایند وباز علاوه کرد که:من اگردر سویس کلم فروشی کنم بهتر از آنست که دریك چنین مملکتی که ملت آن لخت وعور وگرسنه است سلطنت نمایم** . سلطنت برچنین تودهٔ فقیر ومحروم افتخاری ندارد .

هرچه شاه ؛ بآقایانی که مصر بودند اورا در زیربار این ننك خورد کنند ، تأکید کرد که؛تصویب این قرار داد از وظایف مجلس شورای ملی است،واگرمصالح مملکت اجازه بدهددر تصویب آن مخالفتی نخواهندورزید، و باز گفت این قراردادمولودهمان قرارداد ۱۹۰۷ است،ابدآ گوش شنوائی وجود نداشت!آنهاناگزیرازاجرای تعهدخودشان بودند که خوشبختانه عملی نشد، معلوم نیست پولهائی که باید تقسیم شود ، شده بود یا نه ؟ واگرشده بود

مسترد شد یا نه ؟ بهر حال هر گونه زیان وخسرانی که ازراه عملی نشدن این قرار داد نصیب انگلیسیها گردید ، مطمئناً بپای حساب ملت ایران وشاید بالمضاعف محسوب نمودند ! بیچاره ملت ایران که همیشهٔ جور کش وجزیه پرداز ندانم کاریهای سیاستمداران طماع وعزیزان بی‌جهت بوده وهست.

احمد میرزا ، ازاین مسافرت روسپید برگشت، بالاخره نه تهدید مؤثر شد ونه تطمیع . ولی بزعم سیاستمداران انگلیسی کسی میتواند در کشور ایران سلطنت کند که گوش بفرمـــان خداوندان نفط باشد ،ودرضمن، مبادا بنفع ملت ایران باآتش نفت بازی کند،والا همان حامیان ملل‌ضعیفه که قائد تراش نیز هستند ، همانطوریکه احمد میرزارا که: نخواست در این‌آتش بسوزد وملت‌را نیز بسوزاند، باکودتائی سرنگونش کردند ! ممکن است همانطور ، ادامهٔ روش دهند. با این حساب بسیارروشن، معلوم میگردد که حساب ملت ،که مالك اصلی نفت است دریك کفهٔ ترازو وحساب‌حکومت را نیز در کفهٔ‌دیگر قرارداده اند.ولی قدرمسلم‌این‌است که‌طرفداری‌جدی‌وبی شائبه ازملت‌واستیفاء‌منافع‌ملت ایران‌از نفط‌جنوب بر هرچیز مقدم‌است.درغیر اینصورت، حکومت بریك مشت مردم فقیر ، محروم،ناکام ومریض ،که برروی‌میلیونها تن‌طلای مایع مایهٔ حیات ،گرسنه وبیمارخفته‌است چه افتخاری‌دارد ؟ بنظر آزادیخواهان وغمخواران واقعی مردم ودشمنان سرسخت‌استثمار : هیچ .

بهرحال‌چون‌قیام تبریز قرارداد۱۹۱۹را که‌متضمن‌ساختمان پایه‌های اسارت‌ورقیت وبندگی ملت‌ایران بود،شدیداًتهدیدمیکرد، ناگزیر سلطان‌احمد میرزارابلندن‌بردندتا ولو اقراروصحهٔ‌تلویحی‌ازاوبگیرند وخوشبختانه نشد.

قیام همچنان روی پای خود استوار بود و بکار عاقلانه و روش صد درصد دموکراسی پسندانهٔ خود ادامه میداد . وهیچگونه تزلزلی‌درآن راه نمی‌یافت . جزاینهم نمیباید ، زیرا آذرآبادگان آزادیرا ببهای‌جان خریده وفقط بهمان قیمت نیزممکن بود از دست‌بدهد .

توسعه ژاندارمری

تبریز آماده‌میشد..

این هنگام ، عدهٔ ژاندارمری درتبریز باکلیهٔ صاحبمنصبان جزء وکل عبارت از ۲۲۱ نفر پیاده با تفنگهای بردانگه قدیمی بود .

آنهارا باتفنگهای سیستم جدید مسلح و درصدد بر آمدند عدهٔ ژاندارم را تـا دو بـاطالیون افزایش دهند، همچنین تصمیم گرفته شد یك اسکادران سوارهم تشکیل شود.

مدرسهٔ ژاندارمری برای تدریس تشکیل و داوطلبانی از سن ۱۸ تا ۲۵ را می پذیرفت. افسرانی که دراین مدرسه تدریس میکردند آقایان نایب سرهنك شجاع السلطنه، یاورمیرزا رفیع خان، سلطان حسنخان وسلطان موسی خان بودند.

برای استقرار امنیت درصفحات ایالت آذربایجان دراین نقاط پستهای استحفاظی گمارده شد:

۱- آقای سلطان میرحسینخان با، باطالیان نمره ۱ ژاندارمری که هنوز تشکیلات آن باتمـام نرسیده بود مأمور خط تهران از جمال آباد تـا تبریز شد.

۲- یکعده ژاندارم بریاست نایب دوم میرزا علی اکبرخان که قبلا نام او ذکرشد، کمافی السابق مأمور سرحد جلفا وپل رودخانه ارس گردید.

۳- چهل نفر ژاندارم باضافهٔ عدهٔ سابق که یکصد وپنجاه نفرمیشدند بریاست نایب اول آقا خان برای الحاق به باطالیون نمرهٔ ۱ روزچهارشنبه ۳۰ برج سرطان «تیر» ۱۲۹۸ بمیانج اعزام گردیدند.

ازمدرسه نیزهرچه داوطلب آزموده بیرون می آمد بنقاط لازم اعزام میداشتند. و توسعه ژاندارمری از روی قواعد صحیحی که از یادگارهای صاحبمنصب عالی قدر فقیدژنرال یالمارسون سوئدی بود، ادامه‌داشت.

خیابانی بتشکیلات ژاندارمری علاقه‌مند وتقویت‌آنرا لازم وضروری می شمرد، وجوانان صلاحیتدار را بورود درمدرسهٔ ژاندارمری تشویق میکرد.

آغاز انتخابات دوره چهارم

فعالیت ایادی وثوق الدوله

پس ازیکسلسله، جدالها، نزاعها، مبارزهٔ مداوم فـرقهٔ دموکرات آذربایجان وبالاخره فداکاریهای گرانبهائی کـه‌شد، تعـرفهٔ اخذ آراء انتخابات دورهٔ چهارم رسید، و بنحویکـه قبلا نوشتیم هیئت نظار نیـز تعیین گردیدند.

نفس ، آزادیخواهان از کثرت شوق در سینه تنگی میکرد ، حق داشتند زیرا که بخاطر روز شروع انتخابات ، روزی که حائز تأمین آمال ملی آزادیخواهان بود ، یک کوشش بسیار ثمربخشی را بکار بردند ، درمقابل هرگونه تهدید وهرگونه مشکلات بسابقه انتخابات گذشته نترسیدند واز پای ننشستند .

فعالیت مخالفین فرقه نیز بی اهمیت بنظر نمیرسید ، انتخاب کربلائی حسین آقا فشنگچی بعضویت هیئت نظار ، بهترین دلیل مداخلهٔ وثوق الدوله درانتخابات تبریز بود .

روزشنبه ۵ ذیقعده ۱۳۳۷ برابر ۱۰ اسد «مرداد» ۱۲۹۸ کمسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریز ، بهم مسلکان خود ، خاطر نشان ساخت که از روزسه شنبه ۸ ذیقعده برابر ۱۳ اسد «مرداد» تاروزپنجشنبه ۱۷ ماه جاری ، هیئت نظار منتخبه در کنفرانس (۱۳ ماه گذشته) در ادارهٔ تجدد ، صبحها ، ازطلوع آفتاب تادوساعت بظهر ، عصرها ازدوساعت ونیم بغروب مانده تا نیم بغروب ، مشغول دادن تفرقهٔ انتخابات کاندیداهای فرقه خواهد شد .

توزیع تعرفه

شنبه ۱۲ ذیقعده ۱۳۳۷ از طرف کمیسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریز اخطار شد که : مدت دادن تعرفه درغروب روزدوشنبه ۱۴ ماه تمام واز سه شنبه تاظهر پنجشنبه ۱۷ ماه اوراق رأی پس گرفته میشود . ونظر باهمیت موقع ، کمسیون انتخابات جلسات خودرا در ظرف این هفته ازصبح تاغروب امتداد داده وهرگز تعطیل نخواهد کرد .

روزسه شنبه ۱۵ ماه اولین جلسهٔ انجمن نظارت انتخابات برای دادن تعرفه تشکیل وازساعت چهار بظهر تاظهر ۱۳۸ برگ تعرفه توزیع گردید . آمار روزهای بعدنیز باین شرح بود :

تاروز	سه شنبه	۲۲ ماه	تعدادبه	۲۵۰	بالغ شد
« «	پنجشنبه	۲۴ «	«	۳۰۷۳	« «
« «	دوشنبه	۲۹ «	«	۳۹۷۵	« «
« «	پنجشنبه	اول ذیحجه «	«	۴۲۷۹	« «
« «	سه شنبه	۶ «	«	۵۰۰۳	« «
« «	یکشنبه	۱۱ «	«	۶۶۴۰	« «

چون مخالفین فرقهٔ دموکرات احساس عقب ماندگی کردند ، دستهای تخریبی خودرا واردکار وشروع به تطمیع اشخاص بیوطن نمودند ، از آن پولهائیکه شصت هزار تومانش را . بشیخ محمدخیابانی وعده داده بودند بمصرف میرساندند .(۱)

اعضاء فرقه ، که باکمال هوش وفراست ومتانت ، مواظب و مراقب جریان انتخابات بودند ، قضیه را کشف واداره نظمیهٔ تبریزرا بوظایف اختصاصی قانونی خودآشناساختند .

براثراین تذکرسردارمکرم رئیس نظمیه و تشکیلات در تاریخ ۲۶ ذیقعده ۱۳۳۷ یك آگهی بمضمون زیرمنتشرکرد :

« نظربه نص صریح قانون وتصمیم درحسن جریان انتخابات، اشخاصی که ، گیرندگان تعرفه را تطمیع میسازند . درنهایت جدیت تعقیب خواهند شد .»

برای مزید اطلاع مادهٔ ٤٧ قانون انتخابات را هم درج نموده بود. ماهم بمناسبت اینکه «تاریخ تجدیدمیشود» باتوجه بانتخابات مجلس مؤسسان گذشته وجریان انتخابات دوره ١٤ و١٥ وابطال انتخابات دورهٔ شانزدهم وادوارنظایر، عین آن ماده را درج می کنیم :

«مادهٔ ٤٧ ـ انتخاباتی که مبنی برتهدیدیا تطمیع بوده باشدازدرجهٔ اعتبارساقط است وتهدید یا تطمیع کننده ازسه ماه الی یك سال محبوس میشود وبرای یك الی دو دورهٔ انتخابیه از حق انتخاب محروم خواهد

---

۱ ـ درصفحهٔ ٦٢ تاریخ «زندگانی من» تالیف آقای عبدالله مستوفی ، خطاب به وثوق الدوله چنین نگاشته شده :

«اگرپول انگلیس نبود و کلای فرمایشی که برای تصدیق وتقویت ایرانفروشی خود تدارك دیده اید منتخب نمیشدند » گویا آقای مستوفی توجه نداشتند که انگلیس هیچگاه این پول هارا ازگلوی ملت خودوانکشیده بود . این پول ها ، پول ایران ومتمرکز در شرکت نفت بود و حسب نیاز و ضرورت، باتغییر نرخ لیره مصرف میکرد بنابراین باپول ملت ایران برای ایرانی گورمی کندند! واین گورکنی حامی قدیم مال ضعیف ، باشکال مختلف هنوزهم ادامه دارد !

بود».(۱)

آگهی سردارمکرم رئیس نظمیه کاغذی بیش نبود ، ولی کاغذهائی که برروی آن نوشته شده بود «فقط در تبریز اداء خواهد شد» ومزین به‌امضای بانك شاهنشاهی ایران بود ، بهتر رواج داشت این کاغذ ها بسیار فریبنده ودلچسب ودرجلب اشخاصی که اساساً بمعنی ومفهوم انتخابات پی نبرده ویا دانسته ناموس ملی خودرا درمقابل دریافت ثمن بخس میفروختند نقش مؤثری داشت ، ولی با اینهمه برقدرت بیشائبه‌وبیریای فرقهٔ دموکرات نتوانست فائق آید . زیرا شعارهای فرقه مبنی بر اینکه : کعبهٔ آمال ملت فقط بهارستان است باید نیك نامان ومجاهدین واقعی ووطن‌پرستان‌حقیقی را بآنجا گسیل داشت ، معناً جذابیت دیگری داشت ، این شعارها در نزد مردانی که میدانستند ، به بهارستانی که : **آبش ازخون و خاکش از استخوان آزادیخواهان و نوجوانان وطن ممزوج و ترکیب یافته است** ، نبایستی ناپاکان را فرستاد . میدانستند که پسندیده ترین فرزندان خویشرا بعنوان نماینده بایستی روی کرسیهای تالار بهارستان بنشانند .

۱ــ درانتخابات ادوار اخیر باصطلاح ؛ براثراجرای شدید این‌ماده و «تصمیم جدی بحسن جریان انتخابات» ! چون تعداد این قبیل محبوسین ، «تطمیع وتهدید کننده» درزندان تهران‌زیاد شد(!) جای زندانیان‌سیاسی تنك گردید وبه بهانهٔ فقدان «جا» بطوری که درجراید خوانده شدیك ــ عده فرزندان ارجدار ایران راکه بیشك روزی چراغ برداشته دنبال آنها خواهند گشت ، بسیاهچالهای بندرقشم ، بندرعباس ، کاشان ، کرمان ، یزد، شیراز، بندرجاسك وغیره تبعید نمودند . وهنگامی که در مجلس شورای ملی،بموجب یکی ازمواد قانون ، اقدام به تبعیدآنان ، نقض قانون اعلام گردیدآقای شیخ‌عبدالصاحب صفائی نمایندهٔ بدون «تهدید وتطمیع»ساری درجواب آقای آشتیانی زاده نمایندهٔ مجلس شورای ملی گفت :«آنهارا به‌زندانهای ولایات منتقل نموده اند» ولی فراموش کرد بگوید؛ حتی‌درموقع پرداخت فوق‌العادهٔ «انتقال !» آنانهم حضورداشت تابرگفتهٔ نامعقول‌خود دلیل نامعقولتری نیزتراشیده باشد .

تاریخ نیك وبدرا دردل صفحات خود جا میدهد ، بنیکی گرائید تا نیك ، نامتان ببرند .

میدانستند که این نمایندگان ؛ نمایندهٔ افکار، آمال واحساسات ملت ایرانی خواهند بود . ودراین نمایندگان ارادهٔ ملت ، مجسم و تجلی خواهد نمود. وبالاخره میدانستند که تنها بهارستان نمایشگاه حاکمیت ملت استوبس.

آذربایجان قهرمان آزادی ، در مبارزهٔ انتخاباتی ، شرافتمندانه و جوانمردانه گام برمیداشت، ودرعین حال نگران بود . با مخالفتهای دستگاه دولتی حق داشت نگران باشد،زیرا روح وطن را گرفتاراضطراب و نگرانی شدیدی میدیدودرزیرخاك آغشته بخون شهیدان آزادی، قلب ایران (آذربایجان) ازخوف واندیشهٔ این پرسش درحال طپیدن بود که :آیاآذربایجان کیهارا وکیل خواهد نمود ؟آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد . که کیها وکیل آذربایجان شدند.

قرارداد ۱۹۱۹

نقش دموکراتهای آذربایجان برضد آن ..

خوانندگان محترم ازنبردی که خیابانی درمجلس دوم قانونگذاری نسبت بردااولتیماتوم دوم روس تزاری باوثوق الدوله کرد ، و نیز ازمبارزهٔ پرارجی که فرقهٔ دموکرات وسایر آزادیخواهان آذربایجان باکابینه هائی که او وامثالش را شرکت میدادند ، وبوسائل ممکن ومقتضی بمنصهٔ ظهور رساندند ، آگاهند .بسائقهٔ همین سوابق خیابانی میدانست، منظورازحکومت «مقتدره!» که مطلوب وثوق الدوله بود ، چیست . نیك دریافته بود، نقشه های شومی علیه استقلال وتمامیت ارضی کشور ، دردنبال قرارداد ۱۹۰۷ ترسیم شده ومیشود . اودرتشخیص خویش راه خطانپیموده بود .

دیدیم؛ که آذربایجان باطرداو وامثال او ازکابینه ها، قد مردانگی علم کرد ، وجداً قیام نمود . دیدیم که تاحصول نتیجهٔ نهائی وروی کارآوردن کابینهٔ امیدونجات ایستادگی کرد. ولی چندماه فترت اجباری وغیرمترقب،درقیام، جریان را طوری واژگون ساخت که آخرین حکومت، که لااقل اسماً قانونی بود ،«کابینهٔ صمصام السلطنه» بدون دادن استعفا برکنار گردید، ووثوق-الدوله را بجای او ، بصدارت نشاندند !

صدارت وثوق الدوله ، مولودقرارداد ۱۹۱۹ وبقاء آن درگروهمان قرارداد منحوس بود ، بطوری که خوانندگان ارجمند ماسابقه دارند وما

نیز دراین تاریخ معاصر، نمونه هائی نشان دادیم؛ زمینهٔ این قرارداد از مدتها پیش طرح ریزی شده و وثوق الدوله داوطلب شد که بهرقیمتی شده است آنرا برملت ایران تحمیل خواهد کرد!

پس ازشش سال فترت، با ظاهر فریبنده‌ای در صدد آغاز انتخابات برآمد تا بیك تیر دو نشان زده باشد، نخست میخواست بمردم چنین وانمود سازد که باعث بستن مجلس دوم و ایجاد فترت او نشده و با وجودیکه گوشت و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر بمشروطه خواهی شده بود. دیگری گذراندن قرارداد ازمجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود درنزد سفارت بود. بدیهی است برای گذراندن یك چنین قرارداد ایران بربادده، معلوم بود چه ریخت و کلائی بایدانتخاب شوند. بایدو کلائی انتخاب شوند که فاقدعرق ایرانیت وحس وطن پرستی باشند.

طبق برنامه‌ای که برایش معین کرده بودند، موجبات مسافرت شاه را بلندن فراهم ساخت تالااقل یك تصدیق ضمنی یایك موافقت تلویحی درقصر بوکینکهام ازشاه بگیرند، چون دراینمورد قبلا اشاره ای شد بیش از این توضیح نمیدهم.

شاه را روانه کرد (۱) وسپس شروع بمخابرهٔ تلگراف بولات وحکام نمود ودرآغاز انتخابات تبریز که ایادی‌اوجداًدست‌اندرکار بودند تلگرافی هم بایالت آذربایجان مخابره نمود که ما قسمتهای کوتاهی ازآن را درج می کنیم:

«تلگراف مبارك شرف وصول داد ... امید وارم همه وقت موجبات سلامت وسعادت حضرت‌اشرف فراهم باشد ... موکب اعلی حضرت همایونی ارواحنافداه نیزحرکت فرمودند ... والاحضرت اقدس سرکار ولایت عهد دامت عظمته در صاحبقرانیه تشریف دارند وجلسهٔ هیئت وزراء در حضور مبارکشان تشکیل میشود.

درباب قرارداد جدیدهمانطور است که خاطرحضرت اشرف مستحضر شده این مذاکره مدتی‌است در میان بود بعد از مطالعات زیاد و ملاحظه احوال مملکت اینطورتصمیم شد ویقین قطعی حاصل است که نتایج مفیده

۱ــ اگرپول انگلیس نبود شاه باروپاسفرنکرده‌صفحهٔ ایران برای‌اقدامات شمابلا معارض نمیماند صفحهٔ ۶۱ تاریخ آقای مستوفی.

برای مملکت داشته دورهٔ سعادت و نیك بختی و استقلال حقیقی مملکت شروع خواهد شد اهالی آذربایجان حق دارند از این موفقیت دولت اظهار مسرت نمایند(۱) زیرا که بنده قطع دارم نتیجهٔ مهم آن راجع بآذربایجان و خاتمه دادن خرابی ها و فلاکت های آنجا و دفع مخاطرات محتمله از آذربایجان خواهد بود. هنوز دراجرای نتایج قرارداد دستور العملی در نظر نیست اساساً باید درضمن مذاکرات وسایل واسبابیکه برای اصلاحات لازم است از نتیجه های این قرارداد اولیای دولت تحصیل نمود بعد بمناسبت وضعیات ومقتضیات مملکت شروع باقدامات شود ... رئیس الوزراء وثوق الدوله

همانطوری که قبلا نگاشتیم هدف این دولت از آغاز انتخابات دوچیز بود و اکنون تأثیر آنرا دراین کلمات: « افتتاح بهارستان قادرترین ولایقترین مؤید سیاست دولت خواهد بود» جستجو فرمائید، ونیز درابطال الباطل یا رد قرارداد رئیس الوزراء ایران با دولت انگلیس تألیف آقای عبدالله مستوفی مقدمتاً چنین نوشته شده است: «در تاریخ ۱۳ ذیعقده ۱۳۳۷ که مسلماً منحوسترین ایام تاریخ ایران است درجراید پایتخت بیانیه ایکه تاریخ آن ۱۷ اسد درذیل آن قرارداد ایران برباد ده مندرج بود ازطرف رئیس الوزراء مملکت انتشار یافت.

مقالات سفارشی که دراطراف بیانیهٔ رئیس الوزراء درروزنامه جات نوشته شده چون دستور آنها راخود وهوا خواهانشان داده اند چیزی نیست که برهان ومنطق درآنها راهی داشته باشد الخ ....»

درصفحه ۶۰ و۶۱ و۶۲ همان کتاب راجع بپولهائیکه برای تهیهٔ زمینهٔ اجرای قرارداد وقطعیت آن بمصرف میرسید چنین نگاشته شده:

«.. بلی آقای رئیس الوزراء اگر پول انگلیسها نبود البته شما از سیر گردن حول و حوش وپارتیهای منفعت پرست خود بر نمیآمدید و رضایت همان منفعت پرستها را در اقدامات بعد خود تحصیل وبرای تسلیم ایران بانگلیسها زمینه تدارك نمیکردید.»

«اگر پول انگلیس نبود باینهمه مأمورخفیه مواجب نمیدادید که دراین شهر زن وشوهرهم ازیکدیگر ایمن نباشند. اگر پول انگلیسها نبود مامورین

۱-ممکن است بنام اهالی جعل خبر مسرت شده باشد زیرا اهالی آذربایجان نه تنها ابراز مسرتی نکردند بلکه برضد این قرارداد قیام کردند.

خفیه برای مشوب کردن اذهان بولایات داخله واروپا وعتبات نرفته مقاصد شمارادرآنجاها انتشار نمدادند.»

«اگر پول انگلیسها نبود بودجه مخارج ماهیانهٔ گیلان به پنجاه و هفتهزار تومان بالغ نمیشد وماهی ۱۶ هزارتومان بجهت مخارج سری آن ولایت تصویب نمیفرمودید. اگر پول انگلیس نبود بعنوان خلع سلاح و ایجاد امنیت سیصد هزار تومان خرج قشونکشی ولایت آرام و بی آزار مازندران نکرده درمقابل هفتاد قبضه تفنك وزندل کوتاه بغنیمت نمیاوردید واسمعیل خان امیر مؤید برای خوش آمد انگلیسها بکرمانشاهان متواری نمیشد و بیچاره کالامیتسف تبعهٔ روس تلف نشده جواهرات زیاداو که نرخ الماس را دراین شهر تنزل داد نصیب شما وهمدستان شما نمیگردید».

دربارهٔ این قراد شوم اینجانب نیزفصل خاصی در کتاب قیام کلنل از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۱ باز کرده‌ام.

خوانندگان برای کسب اطلاع بیشتر ممکن‌است بآن کتاب نیزمراجعه فرمایند.

باتمام تشبثاتی که کارکنان مخفی وسری وثوق‌الدوله درامرانتخابات تبریز بکار بردند توفیقی وافی وکافی نصیبشان نشد. لحن مطبوعات‌سفارشی مرکز چنین بودند: رعد که دراینخصوص بیشتر ازهمه بیانات مهمه وقابل ملاحظه نشر میدهد درمقدمهٔ اظهارات خود نوشته بود: «در مقابل یك (دیکتاتور) دولت مطلق العنانی‌واقع نشده‌ایم».

روزنامه ایران نوشت: «آقای وثوق‌الدوله اولین رئیس الوزرای ایران است که ازبدوتشکیل مشروطیت وایجاد کابینهٔ مسئول عملیات خود راازمحیط استتارواعماق‌ادارات بیرون‌آورده‌درمعرض نمایش عموم نهاده است.»

اغاز اخذ اراء

روز یکشنبه ۱۵ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برابر ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۷ مدت دادن تعرفه تمام وانجمن نظارت انتخابات غروب روز مذکور پس‌از قید شمارهٔ آخرین برك تعرفه که: «۷۰۱۹» بود، اولین قسمت وظیفهٔ خود را انجام داد.

روز دوشنبه ۱۲ ماه مزبور محمد ولیخان سپهسالار اعظم والی ایالت

آذربایجان بانجمن نظارت آمد ، گشایش اولین جلسهٔ جمع آوری آراء انتخاب کنندگان تبریز تحت مراقبت ایشان بعمل آمد .

ازروزدوشنبه ۱۹ ذی حجه درانجمن مرکزی قرائت اوراق واستخراج آراء آغاز گردید ، تا غروب روز پنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۱۲۱۷ برگ خوانده شد، برای اینکه خوانندگان گرامی باسامی اشخاصی که دارای اکثریت نسبی بودند آشناشوند یکبار نام و تعداد آراء آنها در جدول زیر نگارش و سپس حائزین اکثریت انتخابات را معرفی میکنیم .

اسامی	تعداد آراء
۱ ـ آقای شیخ محمد خیابانی	۶۷۶
۲ ـ » سید المحققین	۶۵۴
۳ ـ » ناظم الدوله دیبا	۶۴۳
۴ ـ » معتمد التجار	۵۵۲
۵ ـ » دکتر رفیع خان	۴۸۹
۶ ـ » وحید الملك	۴۸۲
۷ ـ » میرزا ابوالقاسم فیوضات مدیر معارف	۴۵۹
۸ ـ » میرزا اسماعیل نوبری	۴۴۸
۹ ـ » میرزا محمد خان تربیت	۴۱۱
۱۰ ـ » میرزا محمدتقی طباطبائی	۳۸۵
۱۱ ـ » کربلائی حسین فشنگچی	۳۴۵
۱۲ ـ » شرف الدوله	۲۸۵
۱۳ ـ » وثوق الدوله	۲۷۰
۱۴ ـ » حاج محمد آقا حریری	۲۲۳
۱۵ ـ » میرزا هادی خان	۲۱۹
۱۶ ـ » مدیر رعد	۲۱۱
۱۷ ـ » شیخ اسماعیل هشترودی	۱۹۹
۱۸ ـ » میرزا علی هیئت	۱۵۴
۱۹ ـ » مکرم الملك	۱۴۹

۲۰ ـ شاهزاده محمد ولی میرزا	۱٤٤
۲۱ ـ » بصیرالسلطنه	۱٤٤
۲۲ ـ » مهذب الملك	۱۳۰
۲۳ ـ » میرزاکاظم مجتهد زاده	۱۱۷
۲٤ ـ » دکتر اعلم الملك	۱۱۵
۲۵ ـ » سردادعشایر	۹٤

۲ ـ روز پنجشنبه ٦ محرم ۱۳۳۸ اوراق انتخابیهٔ تبریز خاتمه یافت وآقایانیکه درشهر حائز اکثریت شدند باین شرح بود :

اسامی	تعدادآراء
۱ـ آقای شیخ محمد خیابانی	۲۵٤۸☆
۲ ـ»سیدالمحققین	۲٤۷۱☆
۳ـ» ناظم‌الدوله‌دیبا	۲۳۰۹☆
٤ـ» معتمدالتجار	۲۰٦۱☆
۵ـ »میرزاابوالقاسم فیوضات مدیدمعارف	۱۸۲۳☆
٦ ـ » دکتررفیع خان	۱۸۱۰
۷ ـ » وحید الملك	۱۷۸۱
۸ـ »نوبری	۱٦۷۹☆
۹ـ » طباطبائی	۱٦٤۱☆

۳ـ روزشنبهٔ ۲۹ محرم ۱۳۳۸ اوراق انتخابیهٔهشترود خاتمه پذیرفت ازشهر(تبریز) وحومهٔ انتخابیهٔ‌آن که عبارت از: الان ، براغوش ، ارونق ، انزاب ، دهخوارقان مواضع خان وهشترود است . نه نفر که حائز اکثریت شده‌اند با تعیین عده آراء به‌شرح صفحهٔ‌مقابل بودند :

☆آن هفت‌نفر عضو فرقهٔ‌دموکرات آذربایجان بودند .

نمره ترتیب	اسامی	عده آراء						جمع آراء
		تبریز	الان براغوش	اورونق انزاب	دهخوارقان	مواضع خان	هشترود	
۱	آقای حاجی سید المحققین	۲۴۷۱	۷۹۹	۱۱۳۷	۱۱۲۵	۵۸۵	۲۳۶۷	۸۴۸۴
۲	« ناظم الدوله	۲۳۰۹	۲۴۶	۱۰۱۰	۸۷۵	۳۸۰	۲۸۱۲	۶۶۳۶
۳	« شیخ محمد خیابانی	۲۵۴۸	۳۶۸	۱۱۱۴	۸۵۲	۳۰۷	۱۴۴۶	۶۶۳۵
۴	« معتمد التجار	۲۰۶۱	۴۵۵	۶۸	۶۳۷	۳۰۴	۱۸۵۴	۵۳۷۹
۵	« محمدولی میرزا	۷۱۰	۲۲۸	۱۳۴۳	۵۱۲	۱۰۸۰	۱۱۱۸	۴۹۹۱
۶	« طباطبائی	۱۶۴۱	۳۴۳	۱۵۶	۱۰۸۶	۶۹۹	۱۰۴۱	۴۹۶۶
۷	« دکتر رفیع خان	۱۸۱۰	–	۱۲۱۵	۵۷۱	۹۹	۸۲۱	۴۵۱۶
۸	« فشنگچی مدیر تبریز	۱۵۰۹	۲۹۰	۳۴	۹۳۴	۳۳۳	۹۳۰	۴۰۳۰
۹	« میرزا ابوالقاسم مدیر معارف	۱۷۳۳	۱۶۸	۹۷۱	۶۵۸	۱	۴۶۹	۳۹۹۹

طبق اینصورت باستثناء آقایان محمد ولی میرزا ، دکتر رفیع خان و فشنگچی، بقیه عضو فرقهٔ دموکرات ودرانتخابات حوزهٔ انتخابیهٔ تبریز شش کرسی را با پیروزی نصیب خویش ساختند .

این موفقیت فرقهٔ دموکرات تبریز، عکس العمل فوق العاده‌ای در تهران ودر محافل کابینه نمود ، پیدا بود ، در انتخابات ولایات آذربایجان نیز با فعالیت منظم و قابل تحسین ؛ فرقه دموکرات ممکن بود طبعاً از بین ۱۰ نفر وکیل لا اقل ۶ نفر از کاندیداهای فرقه دموکرات انتخاب شوند، در اینصورت یك فراکسیون قوی بلیدری خیابانی درمجلس چهارم تشکیل و مانند کوهی استوار، درمقابل قرارداد ۱۹۱۹ جداً ایستادگی کرده مانند اولتیماتوم دوم روس بمغز عاقد آن می کوبیدند ، بنا براین رئیس دولت دست پاچه شد و محمد ولی خان سپهسالار اعظم والی ایالت آذربایجان را بموجب تلگراف شماره ۳۴۴۷ مورخ ۲۲ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برای « مذاکرات حضوری ومشاوره وتصمیمات لازم جهت اصلاحات اساسی امور آذربایجان» بتهران احضار و ضمناً دستور داد در غیاب خود کفالت ایالت‌را بسردار معاضد رئیس قوای آذربایجان تفویض نماید تاشایداو با نام «قوا» مخالفین خودرا مرعوب سازد .

سپهسالار، طبق دستور، سردار معاضدرا معرفی وخود بتهران عزیمت نمود.

انتخابات تبریز تمام ولی از انتخابات سایر ولایات آذربایجان خبری نبود و بایستی هم خبری نباشد زیرا وثوق الدوله دراین انتخابات شکست خورد ودرپی چاره جوئی وجبران برآمد .

فرقهٔ دموکرات آذربایجان کوشا بود نه تنها از طریق پارلمان و تشکیل یك فراکسیون قوی ، علیه قرارداد ۱۹۱۹ واردمبارزه شود بلکه قبلا مخالفت خودرا باشکال مختلف آغاز کرد، حتی ندای مخالفت خودرا بگوش مجمع اتفاق ملل نیز رسانید . عکس العمل مخالفت تبریز قهرمان آزادی باندازه‌ای شدید بود که نصرت الدوله وزیر امور خارجهٔ این کابینه‌را که درالتزام رکاب شاه عازم لندن شده بود در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۹ وادار بصدور اعلامیه‌ای باین مضمون نمود :

اعلامیه وزیر امور خارجه ایران

راجع بقرارداد ایران وانگلیس

«آژانس هاواس ـ اعلامیهٔ ازطرف شاهزاده فیروز ، فیروز میرزا اشاعت داده که درآن وزیرامورخارجهٔ ایران دوستی ایران را نسبت بمتفقین تأئید مینماید و لطماتی راکه بواسطهٔ جنك واردآمده شرح میدهد و نیز بیان مینماید که آمده است تا از کنفرانس صلح تقاضا نماید اظهارات ودرخواستهای ایرانرا استماع کنند وبالاخره راجع بقرارداد ایران وانگلیس اعلان مینماید که جمیع ایرادات وتنقیداتی که درموضوع آن میشود بی موقع وناسزا است معزی الیه میگوید که این قرارداد منافی استقلال ایران نیست وبرای بریطانیای کبیرهم حقوق مخصوص دائمی ایجاد و اثبات می نماید و بعلاوه این قرارداد از تصویب پارلمان تهران نیز باید بگذرد وسپس بنظر مجمع اتفاق ملل نیزخواهد رسید.»

آذربایجان سخنانش علیه این قرارداد منطقی بود ،آذربایجان میگفت هیچگونه قراردادی درغیاب مجلس شورای ملی ومشاوره با مجلسیان بلااثر وقطعاً مفید بحال کشور نیست . جلب تمایل مجلس ازاصول مسلم ودرانعقاد این قراردادنقض اصل شده ، ما این قرارداد را بشکل یك اظهاریه و یك مکتوب تلقی میکنیم که پاسخ آنرا بایستی مجلس شورای ملی بدهد. بنا بر این مناقشه ومباحثه دراطراف جزئیات مسأله‌را زائد وبی‌فایده میدانیم.

انگلستان وایران هردو مشروطه ودارای پارلمان است وتا این قرار بهرشکل وصورتی که ترکیب یافته ابتدا در پارلمان ایران بایستی مطرح ودر یك یك مواد بحث بعمل آید ودر صورتی که قابل توجه تشخیص شد ، در موادآن جرح و تعدیل بنفع ملت ایران بعمل آید و پس ازآن بتصویب مجلس مبعوثان انگلستان نیز برسد ، یگانه شرط رسمی‌شدن قرارداد ، همین است .»

چون انتخابات در جریان بود ، در بارهٔ این اقدام دولت ، موافقین می گفتند « افتتاح مجلس قادرترین و لایقترین مؤید سیاست دولت خواهد بود . »

تجدد لحن خودرا عوض کرده وبا روی گشاده‌ای نوشت : « هیئت حاضرهٔ دولت که با اتخاذ یك سیاست پایدار ولایتزلزل متصدی میباشد، باید اقدامات خودشرا با صلاحیت قانونی نیز تقویت بدهد. چنانچه به - جهت عقد یك قرارداد، صلاحیت قانونی طرفین عاقدین، باید بطورواضح ورسمی مدلل وثابت باشد ورضایت آزادانه وارادی دولتین درعقد قرارداد، نمودار گردد. همچنان پس از جمع آوری وتضمین این شرائط، درآخرین مرحله برای رسمیت وواقعیت یافتن قرارداد، لازم است متن آن بامضاء و صحهٔ مقامات عالیهٔ که برحسب قانون اساسی تعیین شده است، برسد، یعنی ازطرف پارلمان ملی تصدیق وتصویب گردد. »

منظور نهائی این بود که قطع نظر ازمضار این قرارداد، دولتی بعقد آن دست زده است که برگزیدهٔ پارلمان نیست، هرگاه دولتی بود که تشریفات رأی اعتماد مجلس را طی کرده ودرغیاب مجلس کارمیکرد، شاید چندان قابل اعتراض نبود ولی این کابینه‌ای است که بدون استعفاء رسمی سلف خودروی کارآمده وواضح است آنهائیکه علی رغم قانون اورا بکار صدارت گمارده‌اند نظرات سیاسی ویژه‌ای بنفع خود و بزیان ملت ایران داشته‌اند و جزاینهم نمی بود.

۴- آخرین جلسهٔ انجمن نظارت تبریز

روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ برابر ۱۸ عقرب «آبان» ۱۲۹۸ انجمن نظارت تشکیل شد، آقای سردار معاضد کفیل ایالت هم شرکت نموده رئیس هیئت نظارت باصدای بلند اختتام عمل انتخابات را اعلام وضمناً اسامی ۹ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی را که بااکثریت ازتبریز وحومهٔ آن منتخب شده‌اند بترتیب زیر بیان نمود و علاوه براینکه بکفیل ایالت گفته شد کتباً هم باداره ایالتی نوشتند تا بموجب ماده ۴۱ قانون انتخابات اسامی نمایندگان را اعلان ودرشهر منتشر سازند.

۵- اسامی نه نفر نمایندگان منتخب فرقهٔ دموکرات پیروز شد

۱- آقای حاج سیدالمحققین با ۸۴۸۴ رأی☆

۲- « ناظم‌الدوله دیبا « ۶۶۳۶ « ☆

۳ـ « شیخ محمد خیابانی « ۶۶۳۵ «☆

۴ـ « معتمد التجار « ۵۳۷۹ «☆

۵ـ « محمدولی میرزا « ۵۰۰۴ «

۶ـ « میرزا محمد تقی طباطبائی « ۴۹۶۸ «☆

۷ـ « دکتر رفیع خان « ۴۵۱۶ «

۸ـ « کربلائی حسین آقا فشنگچی مدیر تبریز « ۴۰۵۶ «

۹ـ « میرزا ابوالقاسم مدیر معارف « ۴۹۹۹ «☆

بلافاصله یك آگهی از طرف انجمن مبنی براینکه : انجمن روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ کارخود را خاتمه داد ، بموجب ماده ۳۵ قانون انتخابات ازطرف رئیس انجمن نظارت نتیجه اعلام شد و بموجب ماده ٤٥ از روز شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸ تا یکهفته شکایات راجعهٔ بانتخابات را خواهد پذیرفت و در هفتهٔ بعد از آن بشکایات واصله رسیدگی نموده انجمن نظارت را منحل خواهد نمود ، منتشر ساختند .

طغیان اسماعیل آقا سیمتقو کرد شکاك

باز قتل و غارت آغاز شد!

محمدولیخان سپهسالار اعظم ، والی ایالت آذربایجان ، که خود از پیشگامان مشروطه می بود ، برای مذاکرهٔ حضوری تهران فرا خوانده شد . اکنون سردار معاضد نیز دچار سرنوشت او میشود ، زیرا وثوق الدوله انتظار داشت مداخلهٔ او ، درکار انتخابات بنفعش مؤثر خواهد شد . ولی دیدیم که دیسیپلین فرقهٔ دموکرات باندازه‌ای قوی بود که اقدامات آزادیکش آنها را بلااثر گذارد . بطوریکه درحائزین اکثریت هیچ فرقی حاصل نشد .

آنها میل داشتند ، یکنفر دیگر از کاندیداهای خودشان جای یکی از اعضاء فرقه را بگیرد که لااقل تعداد اعضاء فرقه به پنج نفر تقلیل یابد و چون اینطور نشد ، بنام عدم توانائی دررفع تحریکات و طغیان سیمتقو ، سردار معاضد نیز بتهران احضار شد و بجای او سردار انتصار را بکفالت ایالت و ریاست قشون آذربایجان ، مأمور نمودند تا با دردست داشتن قوای مجریه شاید بتواند منویات آنهارا عملی سازد .

روز جمعه ۲۵ صفر ۱۳۳۸ جمعی از آقایان بمنزل سردار انتصار رفتند

وچون صاحبخانه هنوز نیامده بود بمذاکرات گوناگون پرداخته و یکی از آنان گفت : اسماعیل آقا سیمتقو پس از اخذ پنجهزار تومان جریمه از اهالی فلك زدهٔ لکستان وقره قشلاق باآنها صلح کرد که دیگر مزاحم آنها نشود ولی از آنجائی که اذهان اهالی از اقدامات بی نتیجهٔ اولیای امور آذربایجان (که همیشه خاطر هیئت دولت را با الفاظ « اقدامات مجدانه شده » و « اردوی مملکتی اعزام میشود » وغیره وغیره مشوب وحکام جزء هم برای پیشرفت مقاصد پلید خود راپرتهای بی اصل واساس از بهبودی اوضاع حوزهٔ مأموریتشان داده حتی تلگرافچی هارا باخود همدست و بهر وسیله است آنها را بدادن راپرتهای کذب وادار نموده اند) مأیوس وازاول حمل « فروردین » تاامروز خودشان دست از کسب و کار برداشته برای محافظت اعراض و نوامیس خود باتحمل خسارت بسیار مسلح ومدافعه نموده اند . علت این اقدام آنست که بحرفهای این شکاك ، کاملا مشکو کند ومیترسند که دوباره حمله نماید و بقتل وغارت پردازد . باینجهة پانزده هزار فشنك بزحمت توانسته اند تهیه نمایند .اخیراً اسماعیل آقا پیغام داده است که اگرفشنگها را باچند نفرسر دسته های مدافعین نزدمن نفرستید ورضایت مرا جلب نکنید کمترین تنبیهی که خواهم کرد ، قتل زن و بچهٔ شما خواهد بود !

بیچاره لکستانیها بوسائل مقتضی اطلاع واسترحام نموده اند که مارا دیگر یارای مقابله بااین شکاك نیست ، یا قوا اعزام دارید ویا اینکه چند کشتی بما بدهید که عیال واطفال خودمانرا بتبریز روانه سازیم وخودمان بافراغت بال بااو بجنگیم . متأسفانه مرجعی نیست که بتظلمات آنها اهمیت بدهدوچاره جوئی نماید! بازهم می گویند «اقدامات سریعه میکنیم» و«در تهیهٔ قوهٔ کافی هستیم» وغیره !

در ضمن این گفتار یکی از تجار کاغذی ازبغلش در آورده خواند :

«خدمت جنابان مستطابان آقای شیخ الاسلام وعموم تجارومحترمین سلماس عریضهٔ حضور آقایان عظمی عرض و لفاً تقدیم گردید ؛ چون غیرت وحمیت ایرانی را بخوبی میشناسیم لهذا از آن جنابان نیز استمداد واقدامات نمی خواهیم، همگی آمادهٔ مرك ومنتظر اجل حتمی هستیم «اگر بار گران بودیم ورفتیم» شما در خانمان خود بمانید « که ما بی خانمان بودیم ورفتیم» از عموم هموطنان خدا حافظی ابدی مینمائیم ، عموم اهالی لکستان» در همین

موقع آقای مشاورالسلطان و کمی بعد از ایشان آقای سردار انتصار وارد مجلس شده پس از تعارفات معموله وسائیدنهای دست تأسف، آقای سردار انتصار اجمالا چنین گفت :

امروز فلاکت و بدبختی که گریبانگیر اهالی ایران خصوصاً آذربایجانیان شده همانا **نتیجهٔ مسامحه کاری مأمورین دولت است** . هر قدر هم مأموریتهای عمده را متکفل بشویم **باز مقام عالیتر از آن را طالبیم** حکما هم گفته اند (الواحد لایصدر عنه الا الواحد) آقایان موقعیت مملکت ما بیش ازاین **مسامحه کاری و منفعت پرستی را نمیتوانند تحمل کنند** . من رئیس قشونم وفقط باید بکار قشون پردازم ، کار ایالت کار من نیست .

سپس ، آقای مشاورالسلطان کارگذار را معرفی کرد ، که بکار ایالت پردازد ، اوهم قبول نمیکرد ، مجدداً سردار انتصار گفت خواهش میکنم تا ورود شاهزادهٔ عین الدوله قبول فرمائید که من بتوانم بکار قشونی خود بهتر رسیدگی کنم. مشاورالسلطان قبول کرد وقرار شد سردار انتصار صرفاً بکار خود مشغول باشد، این مجلس ازهم پاشید ولی برای لکستانیها استمدادی نشد ! زیرا اسماعیل آقا متعاقب اولتیماتوم خود بلکستان هجوم کرد واهالی دست از جان شسته بدفاع پرداختند، ولی چون قوای دشمن فزونی داشت مدافعین شکست خوردند واسماعیل آقا باسرداران خود وارد «قره قشلاق» شده شروع بقتل وغارت نمود !

اهالی ارومی هم از دست اشرار کرد ، همه روزه باطراف مهاجرت ومزارع آنان نیز بدون کشت مانده بود ، شیخ عبدالله تبعهٔ عثمانی نیز جمعی ازاکراد را دور خود جمع کرده وبغارت دهات مشغول ودامنهٔ غارتگری و چپاول بجائی رسید که دهات (بر کشلو چائی) نیز ازسکنه خالی شد . یکنفر یوزباشی که برادرزن شیخ محمود سردستهٔ اکراد است باتفاق چهل نفراز عساکر عثمانی بمنظور تکمیل تسلیحات غرب و تشتت امور و قتل و غارت ، وارد ارومی شدند .

همه جا غارت ! همه جا قتل ! وهمه جا اغتشاش ونابسامانی عجیبی سر تاسر آذربایجان را فراگرفت و «دولت فقط مشغول اقدامات مجدانه بود»

خونها ریخته میشد، اطفال معصوم وزنان بیگناه قتل عام میشدند ،شهرها ودهات خالی از سکنه میگردید درمقابل مرکز سرگرم ماساندن قرارداد کذائی بود !

مصیبت غیرمترقب هم بایداندازه‌ای داشته باشد، مصائب و آلام اجتماعی آذربایجان از حد گذشت ، توان فرسا ، جانسوز وغیر قابل تحمل گردیده بود ، وجدان دموکراسی آذربایجان ازاینهمه آلام ومحن ، ناراحت گردیده حالت پیشوای آن شیخ محمد خیابانی را دگرگونه ساخت باین‌لحاظ قلم بدست گرفت و مقالهٔ جانسوزی نوشت که ندای مظلومانهٔ آذربایجان را بسمع جهان ایران وجهان خارج ازایران برساند .وحق مطبوعاتی راکه نسبت بآذربایجان ابراز شفقت وهمدردی میکردند اداء سازد.

گرچه مؤلف ازلحاظ قلت صفحات میخواستم به تلخیص آن اکتفا کنم، اما این مقاله بقدری دلسوز وباندازه‌ای جالب وجاذب بود که از تصمیم تلخیص آن منصرف وبچاپ تمام آن دست زدم . تاحق تاریخ بیشتر ونیکتر اداء شده باشد.

آذربایجان

و

دموکراسی آذربایجان

اخیراً آذربایجان نظر مرکز مملکت را بطرف خود جلب نموده و یك جریانی درمطبوعات تهران تولید گردیده است . رفقای محترم ما،ایران جارچی ملت،گلشن وغیره بامقالاتی شایسته وبایك توجه والتفاتی که‌حاکی ازاحساسات وطن‌خواهانهٔ ایشان میباشد،مسئله آذربایجان را موردمطالعات‌و ملاحظات علاقه‌مندانهٔ‌خودقرارداده‌اند.

البته مابنام‌آذربایجانی ، ونظر به بستگی براین آب خاك ،توجهات هموطنان مرکزی رابایك‌شادی ، خوشبختی‌مستغنی از بیان ، تلقی‌واستقبال میکنیم وسعت شفقت آمیز و همدردی ایشان ، درقلب وروح ما ، طنینهای دورا دوروصداهای مکرر می اندازد .

مقالاتی که مطبوعات مذکوره بایالت ما ، تخصیص میدهند ، همه با یك قلم احترام وتقدیر آمیز بآذربایجان وآذربایجانی نوشته شده وهمه توأم به حقگذاری وحقیقت گوئی است .

طبعاً ودر تحت تأثیر تجلیات وتظاهراتی که ازآذربایجان سرزده ، آذربایجانی راکه همیشه زنده وپاینده است ، وآذربایجان قبل ازانقلاب و بعد ازانقلاب را ـ بیك طورمشخص ومبرزی معرفی نموده‌اند ، نویسندگان محترم براحساسات عالیه وفضایل حمیدهٔ اهل این ایالت ، آفرین وشادباش های خودشان را دریغ نمیدارند .

بایك سائقه ارجمند پاسگذاری، خدمات سابقهٔ فرزندان این قسمت مهم مملکت را متذکر ویادآور میشوند .

پیش ازحلول ادوار مشوش و خونین انقلاب و بلوا ، قبل از وقوع حادثات عظیمه ایکه درایران باعث تجدید رژیم وتأسیس یك دورهٔ اصلاحات وتنسیقات گشت. آذربایجان ، سربازان دلیر وقهرمانان پردل وجانسپار زیادی برای مملکت تهیه دید ، آن پسران سربلند راکه در آغوش مادرانهٔ خود می‌پرورانید ، بنا باقتضای وقت وموقع ، گاه درجنوب وگاه درشمال ، و زمانی در غرب ایران ، بمیدانهای خون آلود جانفشانی و فداکاری روانه میداشت .

بدینطریق آذربایجانیان دراطراف واکناف ایران خاطرهٔ ازخودشان باقی گذاشته و اعتقاد سخت خودشان‌را بر قلوب هموطنان خود القاء نموده اند که امروز، باکمال خوشحالی اثرات آنهارا درصحائف مطبوعات درحریر خامه های صمیمی ، جلوه گرمی یابیم ...

درهنگام انقلاب . در بحبوحهٔ آن هنگامهٔ فراموش نشدنی ، اولاد آذربایجان ، برطبق امتحانی که قبلا ازرشادت وشجاعت خودشان داده بودند بازمیدان سربازی وفدائیگری را خالی نگذاشته ، گوی خون اندود سبقت واستقامت و پافشاریرا ربودند ...

درمقابل بیگانهٔ بهانه جو، ودرمقابل یگانه کینه‌ورز، آذربایجانی، زد، خورد ، کشت ، کشته شد ، ودنبال گیرودارو کش مکش حیاتی را ، رشته انقلاب وتکامل را ، تا این روزهای کنونی ادامه و امتداد داد ....

قتل عامها ، غارتها ، بیدادگریها ، ستمکاریها ، نهضت استقلال و آزادی طلبانهٔ آذربایجان را ازپای در نینداخت ... خارجی وداخلی، هریك بانظریکه داشتند ونیتی که درقلبشان بود ، چوبه های دار رادرسینهٔ مجروح سرزمین غیرتمند فرو بردند وسایه‌های تیره وتار آن آئینهٔ ظلم واعتساف بروی این خاك گلگون دراز کشید،

ولی جوانان با استخوان وپیرمردان قهرمان این ایالت ؛ دراوج آن قائمه های هنر،سرهای خودشان‌را بلند کرده جهانرا - جهان بیقرارظلم‌و بیدادرا - درزیرپای خود دیدند.

یکعده باناصیه های پاك وناکام خودشان ، شیواترین نگاه لعن و نفرین‌را، ازبالای آنمقام ارجمند ، برآفاق‌جوروجفا ،عطف نمودند‌یکعده، قد خمیدهٔ خودرا درمیان زمین محدب وآسمان مقعرراست کرده ، فضیلت استقامت رامجسم ساختند وریش سفیدآنها، قاتلین‌آنهارا الی‌الابدروسیاه گردانید ؛

درمیان فرزندان‌آذربایجان که زندگانی خودشانرا جوانمردانه‌فدای حقیقت وآزادی نمودند . اطفال معصوم نیزیافت شدکه حتماً چوبهٔ دار از تشنجات عضلات نحیفه‌شان بلرزش درآمد «منظور حسن ۱۸ ساله ورشید ۱۶ساله فرزندان‌شادروان کربلائی‌علی‌آقامسیوصدرحزب‌اجتماعیون‌عامیون آذربایجان وعضوانجمن ایالتی وپیشگام‌صدیق‌وبا فرجام انقلاب‌مشروطیت است ، مؤلف.» ، درپیش چشمان خارج از حدقه‌لبهای کبود وگلوی فشردهٔ ایشان ، سراسیمه شد ورنك ازروی بی‌جانشان‌پرید .. هرچه‌درحوصله وهم وخیال بود ؛ ازمصائب وآلام ازشکنجه‌ها ودردها هرچه درداٸره امکان و احتمال بود ، پی درپی ، پشت سرهم،درسرگذشت خوف‌انگیزآذربایجانی، توالی نمود ...

جنك وتجلیات مخالف طالع جنك ؛ دشمنان خارجی وداخلی، لیکن ایالت بردبارورؤئین تن را عرصهٔ وقوعات خود اتخاذ کردند . پنجه های سخت ترین تعرض وتعدی سینهٔ نازنین این وطن را شخم وشیار کرد،آتش واقعی وسوزان قشونهای غالب ومغلوب ،آبادیهای آنرامبدل بتلهای‌خاك و خاکسترساخت ؛ تیغ بیشعورعناصر نمك بحرام ، در عضلات نامحرم دختران آذربایجان ، زخمهائی گشاد، که هرگز لبهای‌خونچکان آنها،دم فرونخواهند

شادروان علی مسیو، در اولین انیفرم انقلاب مشروطیت

توانست بست!.. و هنوز خون آذربایجان جاریست. امروز چشم طهران، برجسد ملمع آذربایجان افتاده و از دور، نظری ترحم آمیز بر پیکر سرخ و سفید آن می افکند؛

زبانهای تهران و قلمهای او غموم و هموم آذربایجان را تشریح مینمایند در کلام زبانها و در حریر قلمها، کلمات تقدیر و نواه‌ای تحسین شنیده میشود،

ولی ای آذربایجان غیور،

ای فرزند مستقیم اسرای وطن.

ای قهرمان بی پروای آزادی،

ای آذربایجان مستغنی از توصیف،

ای آذربایجان ،

این تقدیرات و تقدیسات، خونبهای آنهمه شهدائی که داده‌ای.

این صدای همان جوانان جاودان، پیران جوانمرد، کودکان اولوالعزم وزنان و دختران تسلیت ناپذیر تو است که در آفاق ایران این تقدیرات و تقدیسات را بترنم میآورد .

این صدای ایشان است که میشنوی ،

بیدارشو !

گوش فراده !

ای آذربایجان ، ای دموکراسی آذربایجان ، سرت را بلند کن !

گیرم که امروز در گرداب فلاکت و سفالت تا کمر فرو رفته‌ای، و مصائب وارده در کالبد تو، یارای تعقل را مستأصل ساخته ، و در میان سخت ترین احتیاجات ، بی تاب و توان ، دست و پا میزنی ؛

گیرم که این سرمای زمستان بر عریانی جسمت نیشهای سهمناك میزند پریشان و پژمرده خاطر، گرسنه و بی‌سروسامانی،

گیرم که سخت بدبختی:

ممالکی که در جنك سهیم بودند بقدر تو خاری ندیده‌اند،

ملل گناهکار بقدر تو دچار عذاب و شکنجه نگردیده اند؛

مستحقترین عاصیهای عالم همه خلاصی یافته اند، و تو هنوز گرفتاری ..

گیرم که سر تا پا زخم و جریحهٔ ؛ باز، تو ،آن سر آبرومندت را بلند کن !

وآن صدای تقدیر و تقدیس ،آن صدای تسلیت را که از اعماق دل وطن بلند میشود ؛ گوش ده !...

و بگذار این صدا ، در قلب و روح تو طوفانی نیرومند یك انتباه عمیقی را بر- انگیزد ..

زیرا که تو آن پهلوان درمانده ، آن قهرمان از پای درافتاده هستی که برای تشجیع و اقامهٔ او تأثیر در رك حمیت و غیرت او مؤثرین چاره و تدبیری است .

تو نخستین ، مددکار توئی ،

تو ، تورا نجات خواهی داد ! .

هرگاه آنجوهر زندگی ، آن آتش فعالیت که در خمیرهٔ تو بود بکلی پریده ، وتمامی خاموش گردیده است ،

هرگاه دیگر آن نیستی که بودی ، باید بدرودت گفت ،

ولی ، گوشهٔ از آن جوهر تابناك ، شرارهٔ از آن آتش سیال حمیت در رگهای تو هنوز پیداست .

یك فردای خجسته در پیش تو است ، وآن فردای کامیابی و توفیق بر مردم بر تو مبارك باد . ای دموکراسی آذربایجان !

تو یکه تاز یك میدان پهناور تجدد و تکامل هستی ، تجربت دیدهٔ از امتحان در آمدهٔ ، واینك یکدوره جدیدی در پیش تو گشاده میشود .

دیدی که فداکاریهای تو چه ثمرات عظیم بخشید . پایمال شدی ، خونت ریخت ، رمقی از زندگانیت باقی ماند ، ولی، به شهراه با شرافتی که مشرف بسر منزل مقصود است قدم گذاشتی ؛

در پیش استقامت و پافشاری تو همهٔ ستمگران ، هرقدر قوی و مقتدر که بودند ظلم و اعتساف ، زجر و شکنجه ، دار، زنجیر و زندان ، همه یکی پس از یکی مضمحل گشتند ،

بیگانگان مستولی و یگانگان دست نا بردار ، همه بقدر استحقاق خودشان تار و مار شدند ...

تخویفات و تعدیات ، حملات ، محاصره ها ، قتل عامها ترا چاك چاك وزیر و رو کردند ولی مغلوب ، نشدی ؛

افتادی ، بزمین خوردی . ولی هر دفعه با نیروی تازه تری بلند شدی ، برخاستی واستقامت ورزیدی ، حوادث ووقایع از روی عزم وارادهٔ مغلول تو گذشتند اما پس از مرك وافول آنها ، تو زنده ماندی ، زیستی .

آن دورهٔ زندگانیت از تو سربازی ، فداکاری ، خواست ، خون خواست اینها را بفراوانی پیش او انداختی .

نهضت ها ، قیامها ، عصیانها ، محاربه ها خواست ، همه را متحمل شدی ، آب را برروی تو بستند ، بی نان و بی آذوقه ماندی .

ولی بر مرام خود فائز آمدی :

استبداد را سرنگون ساختی .

این یك عمل تخریبی بود ، می بایست یك بنای کهنه و بوسیدهٔ از

هزارجا شکاف خورده را باخاك یکسان کنی و کردی .

این عمل هدم و اعدام بود که احتیاج بآتش و خون ، آهن و فولاد داشت ، قوای مادیه ، قدرت عضلات در آن هنگامه مقتضی بود آنها را بخرج دادی .

وامروز ، دریك طرف انقاضی متراکم خرابیها وویرانیهای موجود زحمات گذشته را ؛ واحتیاجات مبرمه ، تقاضای بیشمار سفالت وفلاکت حاضره آلام کنونی را برتو متذکر میشوند ،

ودرطرف دیگر صدای مطبوعات مرکز ، یعنی مبرزترین افکار منورهٔ وطن را میشنوی که برفضایل نجیبهٔ توآفرین میخوانند .

درپیش این منظرهٔ عبرت انگیز وقت آن رسیده است که لحظهٔ تأمل وتفکر فرمائی .

ممکن نیست خودت را بیکنوع کامیابی آشکارا وغیرقابل انکار نائل نگردانی ومشاهده ننمائی .

اگر توهمان دموکراسی آذربایجان هستی که قوای مادی و معنوی انقلاب ومبارزه را ، تهیه دیدی وبکار بردی ؛

اگر آن خونی که شالودهٔ مشروطیت وآزادی ایران را عجین کردو محکم ورصین ساخت ازرگهای توجاری شد ؛

باید دورهٔ اصلاح وتعمیر، تنسیق وترمیم نیز که میرود درایران شروع شود ، تورا ، همینطور آماده ومهیا بسعی عمل پیدا کند .

تخریب آسان بود ، امروز باید تعمیر وترمیم کرد ، باید آبادساخت .

قیام برضد استبداد ·

مقاومت علیه استیلای اجانب ، مبارزه با عناصر فاسدهٔ داخلی ؛ ... شجاعت وغیرت ، حمیت واستقامت لازم داشت ، همهٔ اینهادریك عنصر پاك درمیان فرزندانت پیداشد .

از تو بفعل آوردن آمال مذکوره و بالاخره ویران ساختن مبنای استبداد « روزعناد وبردباری » مقتضی بود ، اینها نیز بدرجهٔ اعلی درنهاد توتجلی کردند ؛

واینك امروز دورهٔ استفاده اززحمات گذشته فرا میرسد : **در روی خرابه های دیروزی ، بایدعمارت فردا را بلند کرد ؛**

وبلند کردن این عمارت :

فکر میخواهد : فکردوربین ودوراندیش ، فکر تعقل و تدبیر،فکر ایجاد وتمثل ، فکرتطبیق واجرا،فکرتنسیق واصلاح ، همه نوع فکر های کمیاب که بیشتر ازچشمه‌های‌عضلی ؛ عرض افتقار بورزشهای دور و دراز دماغی مینمایند ؛ صبر و ثبات میخواهد ؛ و اصول پرستی ، دیسیپلین ، تشکیلات وبیداری ؛ امیدواری وفداکاری !

بلی ؛ فداکاری ! همیشه فداکاری !

هرگز نباید بخستگی‌ویأس اعتقادداشت‌هرگز ولی بخصوص وقتی که بارسنگین زندگی‌یک ملت از یک موی باریک آویزان میباشد .

ای آذربایجان !

وقوای دموکراسی این‌ایالت غیرتمند ، درگذشته ، پیشینیان ایران ودرهمان زمان‌پیشوای ایران‌بوده‌ای؛

دموکراسی‌ایران ؛ درمشی بازحمت خودش بطرف تجدد وتکامل و یابطور ساده تر وعمومی‌تر بجانب زندگی وبقاء ترا همیشه در پیش‌خود ؛ درموضع ارشاد ؛ درهدایت دیده ،

وبازهمیشه ترا درعقب خوداحساس کرده پشت‌گرمی و اطمینان برتو را پیشه وآئین خودقرارداده است.

یعنی ؛ توزره وسپر؛توسنان‌وسر نیزهٔ‌ایران‌بوده‌ای.

توای دموکراسی‌مستأصل ؛ تاامروز درموقع خطرناك تقدم ؛ جایت بوده .

دراین جایگاه ؛ تا امروزبسرفرازی‌وسربلندی‌شناخته‌شده‌ای.؛ .

این‌سابقهٔ نجابت وشرافت ؛ امروز ازتوتقاضای وفا وصداقت دارد.

وفا بروعده های سابقی . صداقت برخصائلی که معرفی نموده ای !

نمیتوانی ، اززیراین تکلیف مقدس‌شانه خالی کنی .

ای آذربایجان عزیز ؛

تویك چشم بیناهستی که ایران بطرف مدنیت غرب گشوده‌است.

يك قلب حساس وتأثرناپذیرهستی که این‌وطن‌بطرف حصهٔ روشنائی

جهان توجه نموده.

تویك حصه از خاك ایران هستی که گویا این سرزمین کهنسال؛ تمدن راباوجود عضلات فرسودهٔ خویش بایك تقلص صرع آمیز، بایك کوشش دیو آسا بلند کرده بسوی اروپا پرتاب نموده است.

بنام آنهمه فداکاریها که تاامروزمتحمل شده ای؛

بنام آنهمه خونهای پاك که برخاك توجاری گردیده اند؛

ای آذربایجان لایموت؛

این انتظارات را تکذیب منما.

سرت را بلند دار زنده و پاینده باش!

حمله های اسماعیل آقا سیمتقو

لکستان؛ قره قشلاق، ارومی؛ خوی وسلماس

همه جا غرقه درخون؟!

روزهفتم جدی «دی» ۱۲۹۸ دویست وهشتاد نفر ازدیه ها؛ قصبچه وقصبه های ارومیه واردمرند گردید ونسبت بآنها تاحد ممکن مهربانی ودر نگهداری آنان از طرف مردم بویژه آزادیخواهان مرنداقدامات شایسته ای بعمل آمد.

غارت؛ چپاول وکشتار سیمتقو در لکستان بویژه «قره قشلاق» باعث نگرانی وتشویش خاطر اهالی ارومیه فلك زده وسایرشهرستان های پیرامون آن شد. شایع بود که پنجاه هزار لیره استرلینك برای تسلیحات غرب به اسماعیل آقا تأدیه شده است!

درجنك لکستان تلفات اکراد عبارت ازبیست وشش نفرعسگرعثمانی «ترك» ودر حدود شصت، هفتاد نفراز افرادشکاك بود.

ازمدافعین لکستان فقط حسین آقا برادرعمروخان کشته شد. دلاوری آنان را ازهمینجا میتوان سنجش نمود.

اکراد علاوه ازغارت اموال اهالی لکستان و سایر نقاط؛ بنوامیس اهالی ودیه هائیکه مردمش به قره قشلاق پناه آورده بودند. دست درازی کردند!

میزان صحیح عدهٔ قوای اسماعیل آقا سیمتقو عبارت بود از: سیصد وشصت نفر عسگر عثمانی و پانزده نفر صاحبمنصب عثمانی «!» ششصد نفر سوارهٔ شکاك وهشتصد نفر قوای مختلف عشایر اطراف ارومی اعم از سوار وپیاده؛ که بطور اجبار تحت ارادهٔ سیمتقو در آمده بود. اینان چون عکس‌العملی ازطرف دولت نمیدیدند برجسارت خودمی‌افزودند. در رأس قوای سیمتقو «کلنل لارنس» انگلیسی که نقش مهم تسلیحات غرب را بازی میکرد؛ واقع شده بود. او کرد هارا بعنوان اینکه جنك؛ جنك مذهبی است تشجیع مینمود! (۱)

سربازساخلو مدتها مواجب وجیره نگرفته، حتی برای قوت لایموت درمضیقه‌می بود! بنابراین ازیك چنین قشونی چه انتظاری میتوانستندداشت؟ گوئی دراینکار متعمد و میخواستند بهانه هائی برای تحکیم یکی ازمواد قرارداد که مربوط بقشون ایران واتحاد شکل آن بود زمینه سازی کنند؛ بنابراین پایه های قرارداد «باخون!» پایه گذاری میشد؟

درهمان روزها، پس از کشت و کشتار وغارت کلیهٔ دیه هاوقصبه ها ودست درازی باعراض ونوامیس مردم بیگناه؛ تازه یکنفر بنام: «آقا‌بالاخان» وارد مراغه شد ومقدار چهاره هزار تومان جنس با خود همراه آورده بود تا پس ازفروش، حقوق سربازان ساخلو را بپردازد. این سیره، درتهران‌هم مرسوم بود، هنگامی رخ داد که درعوض مواجب، آجر، آهك وگچ بکارمندان تحویل دادند! بدیهی است وقتی تمام منابع درآمدایران دردست انگلیس وبانك شاهنشاهی اوقبضه شده بود. چاره‌ای جز این بنظر نمیرسید. مستخدمین شریف‌دولت باتوجه به‌تضییقاتی که ازطرف عمال انگلیس درراه پیشرفت امیال دولتیان بامسلك بکار میرفت. آجر، آهك وگچ‌را باطیب خاطر قبول کردند.

☆☆☆

۱ - این‌شخص که بطور ناشناس در تسلیحات غرب شرکت داشت پس‌ازشکست سیمتقو دستگیر و با اشارهٔ تهران نامبرده را در تبریز «محترمانه!» تحویل کنسولگری انگلیس نمودند در این موقع کشف شد که او کلنل لارنس‌است!

عمال سیمتقو کلیهٔ سیمهای مخابراتی را قطع وارتباط را بکلی مختل ساختند.

سردار انتصار بجمع آوری قوا واعزام آنها بجنك سیمتقو پیوسته مشغول بود، باوجود این گرفتاریها، تبریز اندکی درحال آرامش ظاهری میبود، همین مختصر آرامش هم بایك اقدام مذبوحانهٔ مرکز بهم خورد، یعنی «حضرت اشرف» که درانتخابات شکست خورد تصمیم گرفت کلیهٔ صاحب-منصبان محلی اداره نظمیهٔ تبریز و نیز کلیهٔ کارمندان قدیمی ومحلی ادارهٔ مالیه را تعویض نماید. صاحبمنصبان نظمیهٔ تبریز برای انتخاب و عزیمت جمعی صاحبمنصب تحت ریاست «مسیو بیورلنك» عموما متزلزل و بکلی دلسرد شده وکار رفته رفته فلج میشد وبیم نا امنی میرفت.

آقای سردار انتصار درمقام مدافعه برآمد، پی در پی تلگراف کرد که این اقدام خطرناك است، وثوق الدوله وقتی زمینه رامحکم دید. ضمن تلگراف شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۸ انتخاب واعزام ماژور بیورلنك صاحبمنصب سوئدی ودوسه نفر صاحبمنصب همراه اورا تصدیق واعزام چهل وچهار نفر بقیه را بکلی تکذیب کرد. ازاینروباز تاحدی یك آرامش نسبی بوجود آمد.

آقای سردار انتصار پس ازحصول فراغت از اینکار درصدد تمرکز قوا در «شرف خانه» برآمد ودرحدود دهزار نفر سرباز ۲۵۰ نفر ژاندارم و ۱۲۰ نفر سواره نظام برای قلع وقمع سیمتقو در آنجا گرد آورد.

ازساوجبلاغ اردوئی بسرپرستی مصباح الدوله ومصباح الملك کار-گذار ساوجبلاغ حرکت میکردند حکومت برای مخارج اردو مبلغی ازبابت اعتبار دولتی ومالیه حواله داده بود ادارهٔ مالیه ازپرداخت آن، بعذر نداشتن پول خودداری کرد. «!» ناگزیر آقای معاون العداله رئیس عدلیه تجار را دعوت وجه حواله را ازتجار تهیه وبسواران اردو پرداخت نمود. تابعدها رئیس مالیه وجه استقراضی را بمرکز برات دهد!

جنگهای مکرر با سیمتقو شد، که یکی ازآنها جنك معروف «شکر یازی» است ولی چون تعداد نفرات سیمتقو زیاد و مهمتر اینکه آنها از طرف بیگانگان تقویت واز هرحیث آسوده وکاملا مجهز بودند، تفوق قشونهای قلیل ومتشت دولت وبویژه نداشتن پول جهة مخارج یومیه، بر قوای سیمتقو ممکن نمیشد. دراینصورت غارتگری وچپاول اشرار همچنان

ادامه داشته ومیداشت !

ورود بیورلنگ وفلکل کلو

تبریز پراز جاسوس شد!

روزشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۸ ماژور بیورلنك رئیس تشکیلات نظمیهٔ آذربایجان، فکل کلو وسایر صاحبمنصبان تشکیلات نظمیه وعدهٔ آسپیران وآژانها وجاسوسان اعزامی ازمرکز وارد تبریز شدند !

خوانندگان محترم درنظردارند که وثوق الدوله درپاسخ سردارانتصار ضمن تلگراف رسمی نوشت بیورلنك فقط خودبادوسه نفرصاحبمنصب میآیند، اعزام چهل وچهار نفررابکلی تکذیب کرد ، باورود این عده کذب تلگراف مزبوررا ثابت ومعلوم داشت که درپشت این پرده نمایشهای مخالف آزادی آغازخواهد شد !

روز دوشنبه دوم جمادی الثانی ۱۳۳۸ نیزترجمان الدوله پیشکار مالیهٔ آذربایجان وارد شد ، او هم یکعده ازسوگلیها را از تهران ارمغان «!» آورده و جمعی از کارمندان صالح ومفید محلی را بیرون ریخت . با این اقدامات برتعداد ناراضی ها روز بروز افزوده میشد و فرقهٔ دموکرات با کمال دقت مواظب جریان بود وهرپیش آمدی را دقیقاً مورد بررسی قرار میدادند ورفته رفته مصمم میشدند .

پانزدهمین سال آزادی

جشن استقرار مشروطیت

تنها تبریز ایفای وظیفه کرد..

برای بدست آوردن روزی که هزارها جوان غیرتمند و شرافتمند ایران شربت شهادت نوشیدند ونام پرافتخارخودرا با امتیاز بسیاری درصفحات تاریخ ثبت وضبط نمودند. آذربایجان با تمام گرفتاریها ومصیبتهای روزانهٔ خود، مهیای آئین بندی وچراغانی شد.

شب چهاردهم جمادی الثانی که «بعداً به چهاردهم مرداد» تبدیل یافت مصادف باروز افتتاح دارالشورای ملی بود.

مجمع فرقهٔ دموکرات ایران، آذربایجان، محل اجتماع آزادی و حاکمیت ملت قبل از همه، پانزدهمین سال افتتاح پارلمان را در عمارت «تجدد» تجدید کرد وآئین بندی با شکوهی بعمل آورد.

پس ازآن، نسیم لطیف وروح افزای آزادی، درسرتاسر شهروزیدن گرفت واحساسات اهالی راکه در زیر فشار ظالمانهٔ مکرم الملك هاوجلال لشگرها افسرده شده بود، مجدداً بیدار ساخت؛ آنان نیز بمقتضای وظیفهٔ ملی خویش بچراغانی بازارها، خیابانها و دکاکین اقدام وجشن استقرار مشروطیت را بادلهای پرازامید، برپاساختند.

اما؛ ادارات دولتی، پس از اخطاری که ازطرف کفیل ایالت مبنی براینکه: «آخر شماهم بجنبید» شد، نزدیك ظهر شروع بآئین بندی آنهم بطور، «باری بهرجهة» نمودند!

در تهران هم همینطور بوده وهست، شب چهاردهم مرداد، فقط از طرف مجلس شورای ملی، جشنی آنهم برای خود و بنی اعمام و انصار خویش برپا میکنند. جزدرآنجا، هیچ خبری ازجشن مشروطیت نیست! برای

بدست آوردن یك چنین روزی ویژه درتبریز که وجب بوجب خون ریخته شده ، ومانند یوسف خان حکمابادی مجاهد غیور را بامر حاج صمد خان شجاع الدوله و با اشارهٔ روسهای تزاری بدار آویختند و بعد مانند گوسفند شقه اش کرده بقناره زدند ! (۱) آنطوریکه شایسته میباشد ، اهمیت قائل نیستند . در یك چنین روز میمون و مبارك تبادل تبریك نمیشود !

مخصوصاً دولتیان بایك چنین روزی ، مأنوس نیستند ، فقطازبرکت تعطیل آن استفاده میکنند . حتی ابداً خود را به بزرگواری روح شهیدان راه آزادی متوجه نمیسازند ! بمخیلهٔ خود نیز هیچ خطور نمیدهند که لااقل اگر یادی از مشروطه ودلباختگان وفداشدگان اینرام مقدس بنمایند اولا روح اسلاف نیکسرشت خودرا ، راضی می سازند ؛ ثانیاً مانند دیگران که باعیاد ملی شان بیش ازهرعیدی اهمیت قائلند ، وظیفه ملی خودرا بجا می آورند. خلاصه آنکه من‌از لاقیدی‌در اینطورموارد بسیار حساس،اندوهگینم ، وبرمسببین ایجاد چنین لاقیدیها ابرازنفرت و انزجار میکنم .

☆☆☆

شب یکشنبه ۱۵ ماه هنگامی که طالار بزرك تجدد ، مجمع فرقهٔ ـ دموکرات مملو ازتماشاچی بود ، یکروح شادمانی وروح خندان ، در آن محیط نشاط آور ، حکمرانی‌میکرد .

درخشندگی چشمان‌حضار، ازتلألؤ چراغهای برق بیشتراحساس‌میشد، محسوس بود که حضار درانتظار چیزی بوده ودلهای آنان مجذوب‌یك قوه ایست . در یك چنین حالت انتظار ، بلند شدن پیشوای تجدد شیخ محمد خیابانی وقرار گرفتن او درپشت کرسی‌سخن رشتهٔ انتظارحضار راپاره کرد وحقیقت را جلوه گر ساخت .

خلاصهٔ بیانات بسیار مؤثر و فوق العاده جاذب ناطق‌شهیر چنین‌بود :

شما حق‌ندارید اظهارمسرت نمائید ازاینکه‌امروزرا بمناسبت‌معاودت روز افتتاح مجلس ملی جشن گرفته و وظیفهٔ خودرا مجری داشته اید . چه

---

۱ - پیکرهٔ مجاهد رشید یوسف خان‌درصفحه ۱۲۱ چاپ شد باز هم‌مراجعه فرمائید وباین‌جنایت فجیع بیندیشید .

شد که این احساسات را پارسال ابراز نکردید ؟!..

پس معلوم میشود درآنموقع که‌متصدی حکومت وقت شخصی است که مانند مکرم‌الملك باآزادی عناد خاصی وباحکومت ملی ضدیت فطری‌دارد شماها نیز ابداً مابین این روزکه روز تاریخی و اولین عید ملی ایرانیان محسوب میشود با روزهای‌دیگر فرقی‌نگذاشته وبانهایت سستی‌وخونسردی ازاین عید وداع میکنید . وهروقت که حکومت مانند آقای سردار انتصار شخص وطن دوست میباشد شماهم رسومات این روز فیروز را تا اندازهٔ معمول میدارید .

یاد دارم پارسال ، مانند همین روزازجلوی نظمیه رد میشدم ،جلال لشگرمعاون نظمیه را دیدم ــ همان جلال لشگر که‌خودرا دموکرات‌معرفی نموده ! وچندانهم بی‌میل نبود که درقبولی افراد نظریات اومرعی گردد!..

گفتم!مگرامروزروزافتتاح دارالشورای‌ملی نیست؟.. کوآئین بندی؟! وظیفهٔ‌شمااست که‌اهالی وبازاریان‌را بچراغانی وجشن گرفتن‌وابدارید ...

بجای جواب دستهایش را بهم مالیده وبا زبان حال‌فهماند که چه ــ مشروطه وچه پارلمان،مشروطهٔ‌من ، همین‌بود که‌ازساده‌لوحی آزادیخواهان استفاده کرده ویك صندلی اشغال نمایم ...

هم مسلکان محترم باید بدانید که **شما این آزادی واین پارلمان را مفت نگرفته اید تا مفت هم ازدست بدهید .**

انقلاب با ابهت ایران درصفحات فرسودگی ناپذیرقرن بیستم باحروف برجسته وروشن ثبت گشته ودیگران بتاریخ همین انقلاب‌مشعشع بانظردقت نگریسته ومی نگرند . حقیقتاًآزادیخواهان ایران واحرار آذربایجان یعنی همین دموکراتها درهنگامی بهمه نوع فداکاری حاضرشده وبجان دادن و رفتن بسر«دار» تن دردادند که نه تنها درشرق بلکه دراغلب ممالك‌روی زمین نوزاد اصول دموکراسی عالم وحاکمیت ملت از فشار پنجهٔ منحوس رژیم استبداد وحکومت اشرافی نزدیك بخفه شدن بود . بلی دریك چنین موقع فراموش نشدنی ودرچنین محیط بسی تاریك‌وخفه کننده‌دموکراتهای ایران خاصه آذربایجان نهضت وبهمه‌گونه فشارطاقت فرسای دولتیان حتی محاصره وقحطی تحمل نموده تا بالاخره درسایهٔ فداکاری موفق شدند که دست شاه را ، همان دستیکه کعبهٔ‌آمال ملت را بتوب بسته بود ، ازتخت و

تاج کوتاه نمایند.

هم مسلکان عزیز وقتی میتوانم استقرار مشروطیت وهمین روز بهروز را بشما تبریك بگویم که نونهال آزادی وحکومت ملی را که چیزی نمانده ازخیانت مرتجعین ودشمنان دموکراسی خشك شود آبیاری نموده سهل است برای برومند ساختن آن پیوندهای تازه بزنید تا از افکار عصر حاضر بتوانید استفاده نمائید.

جملهٔ اخیر ناطق درقلوب پراز احساسات حضار تولید هیجان آمیخته بشجاعت نمود وعموماً دست کوبان وپاکوبان بایك زبان ویك صدا فریاد زدند: ما همچنان درراه استقرار مشروطیت وپایداری حق حاکمیت ملت پابرجا بوده وبرای دادن جان ومال حاضریم. گفتند: آذربایجان تخدیر نشده ونخواهد شد. آذربایجان،جان برخی مشروطیت بوده وبازهم خواهد بود.

درهمانشب آقای سردار انتصار کفیل ایالت ورئیس قشون دراین جشن شرکت وبتفصیل نطق کرد که کوتاه شده آن ، این است:

«الحق آذربایجانیان درراه استقرار مشروطیت بیشتر ازسایرین فداکاری نموده وبردیگران پیشقدم بوده اند امیدوارم مملکت محبوب ما ایران در سایهٔ مشروطیت وحکومت ملی ترقی کرده وایرانیان عموماً سعادتمند گردند...»

موزیك باآهنگها وترانه های نشاط انگیز ملی مترنم وجشن پرو جد وسروردربزرگترین عید ملی ایرانیان ، تا پایان شب برقرارو ازحضار و واردین صمیمانه پذیرائی بسیاربسیار گرم بعمل آمد.

فردای این شب کلیهٔ اطفال مدارس وبویژه شاگردان مدرسهٔ متوسطه وسازمان جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان باصفوف منظم وپرچم های سه رنك ملی ، برای اداء تشکر ازشرکت کنندگان درجشن افتتاح پارلمان وعرض تبریك، باادارهٔ ایالتی وبعضی ازادارات ومحل اجتماعات دیگر رفته و پس ازخواندن سرود خوش آهنك آزادی ، خطابه ایرا ایراد کردند که کوتاه شده اش چنین بود:

ماشاگردان مدرسهٔ متوسطهٔ تبریز،این جشن فیروز ملی راباصمیمی ترین وصافترین احساسات وطنخواهانه استقبال و تلقی نموده قلوب معصومانهٔ

خودمانرا با عالیترین هیجان وغلیان ملی مالامال وسرشارمی یابیم .

جشن استقرارمشروطیت بزرگترین جشن ملی است که درهر سال ، معاودت آن درتقویم روزها همیشه هیجان افزاترین احساسات رادردل جوانان ایرانی بیدارخواهد ساخت .

جهان جدید و نیرومند جوانان همیشه با این جشن خجستهٔ حاکمیت ملت ، یك علاقهٔ قلبی وروحی خواهد داشت.

خالصترین تمنای ما این بود که امسال دورهٔ پانزدهمین سال استقرار مشروطیت را با وجود یك پارلمان ملی جشن بگیریم. متأسفانه این آرزوی اساسی ما دراینموقع از قوه بفعل درنیامده ولی خاطرجمع هستیم که بزودی دارالشورای ملی افتتاح خواهد شد.

درپایان خطابه تبریکات خالصانه خودمانرا بپیشگاه عموم هموطنان آزادیخواه تقدیم داشته وتبریك میگوئیم .-

☆☆☆

آذربایجان ، چون مشروطه‌را با خون خریده بود ، وخیلی هم گران خریده بود ، پر ارجش می‌شمرد ، و بسیار عزیزش میداشت ، آزادی و مشروطه با جان آزادیخواهان آذربایجان یك رابطهٔ مستقیم و ناگسستنی داشت وتاآخرین لحظهٔ حیات ازآن آزادی حقیقی ومشروطهٔ واقعی مدافعه کرده وخواهند کرد .

آذربایجان ، جشن پانزدهمین سال استقرار مشروطیت را برگذار کرد ، اما در تهران گویا خبری نبود. تهران را یکنوع قانقاریای گازی فراگرفته ودر تار وپود او رخنه میکرد و سلولهای حیاتی اورا دچار یك رکود و رخوت شگفت آوری می‌ساخت !

درتهران تنها فعالیت برای استقرار قرارداد بکارمیرفت ، بعضی از آزادیخواهان هم که درمقابل تشبثات قراردادیها مقاومت میکردند ، بلادرنك دستگیرشده یا بزندان گسیل میشدند یا تبعید می گردیدند !

آذربایجان در مبارزه برضد قرارداد ؛ روز بروز پا فشارتر میشد ، متأسفانه نهضت جنگل نیز دریك چنین موقع باریکی منحل شد . انحلال جنگل گرچه موقتی بود ولی دراینموقع انحلالش زیان بخش میبود وتصور میرود دراین تصمیم شاید راه خطا پیموده شده بود .

تسلیم اسماعیل آقا سیمتقو

• دولت از دو شرط مهم ۵ و ۶ صرفنظر فرمود !

روز شنبه که مصادف با روز عید ملی (جشن افتتاح دارالشورای ملی) بود خبر تسلیم اسمعیل آقا در تبریز منتشر شد.

با آقای سردار انتصار راجع به تسلیم او مصاحبه‌ای بعمل آمد. ایشان تسلیم اسمعیل آقا را بلاتردید تلقی نموده و گفته بود که سیمتقو کلیهٔ شرائط دولت را قبول کرده است. شرایط دولت چنین بود:

۱ - تأدیه غرامت و خونبهای مقتولین اهالی لکستان ۲ - طرد و اخراج عساگر فراری عثمانی از سرحد ایران ۳ - ترک مداخله در نواحی ارومی و سلماس وعدم مزاحمت با اهالی آنحدود که بهیچوجه بعداً اهالی را صدمه نرسانند والا باز مقصر خواهد بود. ۴ - خونبهای مقتولین افراد نظامی اردوی دولتی ۵- تأدیه مخارج اردو ۶ - دادن سلاح

ولی این دو شرط اخیر بواسطهٔ معاذیر موجه در عهدهٔ اجمال مانده و دولت از آنها صرفنظر فرمودند!

سؤال شد که در تأدیه مخارج اردو چه عذری دارد؟ جواب دادند که چون مخارج هنگفتی است بجهة اینکه میترسد از عهدهٔ قول و قرارداد خود نتواند بیرون بیاید تقاضا کرد که دولت صرفنظر نماید. راجع بعدم تسلیم اسلحه سؤال شد گفتند: بعلت اینکه عشایر همجوار بامشارالیه رقابت دارند وعلاوه بمناسبت اینکه مسکن مشارالیه در سرحد واقع است و باید دولت در سرحد قوه داشته باشد از اخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید.

قرار است برادر خودرا با پنجاه نفر بیگزاده بعنوان گروگان بفرستد وعجالتاً نامبرده در سلماس است و این شرط چندروزه عملی و نسبت به خونبهای لکستانی‌ها هم مقرر است کمسیونی تعین و بمحل اعزام گردد.

صرفنظر؛ از شرط پنج و شش چندان کار عاقلانه نبود، زیرا اسمعیل آقا نه تنها تسلیم نشد و غرامت یا خونبهائی نداد بلکه بر شرارت و بیدادگری وقتل وغارت خود افزود. اصولا سر ماررا؛ خاصه مار زخمی را باید کوبید درغیر اینصورت باز بجان آمده وزهر خودرا خواهد ریخت! چه معاذیر غیر

موجهی ؛ چون «عشایر ، همجوار با او رقابت دارند » وچون «مسکن او درسرحد واقع و باید دولت در سرحد قوه داشته باشد از اخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید .»

عشایر همجوار او میخواستند انتقام مقتولین لکستان وقره قشلاق و ارومی وسلماس وغیره را ازاو بگیرند . عشایر رقابت نمیکردند بلکه در صدد گرفتن انتقام بودند . وبایستی هم انتقام میگرفتند . متعمداً اورا بسرحد هدایت کردند ، که برای عذر غیرموجه ؛موردی بمیان آید . والایك دولت درصورت اقتدار،صحیح نیست که مرز خودرا بیکنفر شرور وغارتگر وقاتل نفوس زکیه ؛ وبالاخره بیکنفر دزد بسپارد ؟ !

سپردن سرحد باسمعیل آقا سمیتقو که قسمت اعظم قوای او را صاحبمنصبان وعساگر فراری عثمانی وسردستهٔ آنهارا « کلنل لارنس انگلیسی» تشکیل میداد ؛ در تاریخ چطور بایستی تلقی شود ؟

یکی ازایالاتی که بایك منطق ونظم صحیح و از روی یك قاعده و اصول باکابینهٔ عاقد قرارداد منحوس مبارزه میکرد ؛ همانا آذربایجان «تبریز» می بود برای تضعیف این قوه ملی؛ تقویت اسمعیل آقا راهزن وامثال اورا ضرور میدانستند و بهمین جهة بود که بعذر سپردن مرز بدست او ازدریافت اسلحهٔ قوایش خودداری نمودند ؟ !

فرقه دموکرات آذربایجان تمام قضایا وپیش آمد های ناگوار را بانهایت دقت تجزبه وتحلیل میکرد ، چون این اقدام دولت بااعزام ماژور بیورلنك رئیس تشکیلات ویکعده جاسوس بمعیت او ، امکان داشت نظایر پیدا کند، درصدد بر آمدند. با مراجعه بافکار عمومی اعضاء فرقه در تشکیلات خود تجدید نظر ومطابق اصول دموکراسی تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند.

فرقه دموکرات آذربایجان

مجلس محلی تبریز

قیام دوم نزدیکتر میشود...

روز جمعه ۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸ دموکراتهای تبریز، ساعات پر هیجان جلسهٔ تاریخی را ؛«متعاقب اولین کنفرانس ایالتی که شرح آن گذشت»، که برحسب ضرورت و بمناسبت الزام زمان، تشکیل یافت، گذراندند.

نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز، بعد از ظهر روز مذکور، درعمارت تجدد اجتماع و مجلس محلی را منعقد ساختند، و بدین لحاظ برای بار دیگر یك لرزهٔ غیرت، شجاعت، تهور وفداکاری در وجود آنان ایجاد گردید. عواطف تجدد خواهی و تکامل آنها را تحریك نمود. ودر لوای این تأثیرات، دقایق و لحظات یك ساعات فراموش نشدنی را طی نمودند.

عمارت تجدد ارگان فرقهٔ دموکرات آذربایجان، برای پذیرائی از مبعوثین حوزه‌ها بطرز خوش وپرنشاطی تزئین و برای یك پذیرائی شایا از آقایان نمایندگان مهیا وآماده شده بود.

درسر ساعت مقرر؛ عموم نمایندگان حضور یافته وجلسهٔ مجلس محلی بایك شکوه قابل توجه انعقاد یافت.

جناب آقای شیخ محمد خیابانی بنا بر مأموریتی که از طرف مراکز عالیهٔ فرقه داشتند، افتتاح مجلس را اعلام نمودند ودرتحت ریاست ایشان بانتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس محلی بارأی مخفی مبادرت شد. درنتیجه جناب آقای خیابانی باستثناء یکرأی، باتفاق آراء بسمت ریاست مجلس و جنابان آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات مدیر معارف و آقای سلطان‌الادبا باکثریت آراء بسمت منشیگری معین شدند.

اتحاد عمومی آراء حائزین درتعین رئیس مجلس حاکی از تجلی وتجسم روح یگانگی وصمیمیت بود، ابراز این صمیمیت برادری، مجاهدت

درمقام هم مسلکی هنگام مذاکرات نیز بنحو بارز و آشکارا جلوه گرشد.

دموکراتها دیدند ونشان دادند که در سایهٔ یکمرام ، یك رأی، متحد وبایکدیگر کاملا مربوط وباطناً پیوستگی قلبی آنان نسبت بایمان بمسلك گسستنی نیست .

متعاقب انتخاب هیئت رئیسه ، آقای رابط کمیتهٔ محلی گزارشی راجع بعملیات و فعالیت کمیتهٔ سابق تقدیم نمود که آقای سلطان الادبا آن را خواندند .

گزارش مذکور باحسن توجه ازطرف عموم حضار تلقی شد ودرستکاری وفعالیت کمیتهٔ محلی سابق درطریق زحماتیکه درمواقع بسیار سخت وخطرناك تحمل نموده بود وهمچنین ابراز فداکاریهای کمیته درحل مشکلات ومسائل غامض ذکرشد وصمیمانه از کمیتهٔ سابق تشکر نمودند .

پس از طی این مراسم مذاکرات آغاز گردید ، ودر هر موضوعی مبادلهٔ نظریات آراء بعمل آمد ولوایح وپیشنهاد های کتبی تقدیم شد .بنا برجریان مذاکرات وبمقتضای نظریات اکثریت ، تعدیل واصلاحات لازم در متن لوایح وپیشنهاد های تقدیمی ، ازتصویب مجلس گذشت .

موضوعی که دراین مجلس دردرجه اول حائز اهمیت شمرده شدهمانا «انضباط» بودنسبت باین امر اهمیت خاصی قائل وبرای مخالفت وجلوگیری جدی از مداخله مزورین وسودطلبان سربارجامعه، درحوزه ها برقراری جدی یك دیسیپلین بسیار قوی ،ضروری تشخیص گردید .

پس از خاتمهٔ مذاکرات واتخاذ آخرین تصمیم راجع بمسائل مورد بحث ، شروع بانتخاب کمیته گردید؛قبلا انتخاب هیئت نظار بعمل آمد و با اکثریت آراءآقای شیخ محمدخیابانی - آقای میرآقا وآقای سلطان الادبا انتخاب شدند.

بنا بر پیشنهادی که شد وپس از مذاکرات بتصویب مجلس رسید ، مجلس محلی اعضاء کمیته را یازده نفرتعین نمود .

ورقه های رأی بحاضرین مجلس توزیع گشت و نمایندگان حوزه ها آراء خودشان را به هیئت نظار تسلیم نموده ازمجلس خارج شدند .

این جلسه در ساعت دو از شب ۲۲ حوت«اسفند» ۱۲۹۸ با نهایت خوشی وانبساط وموفقیت پایان پذیرفت .

با این اقدام بسیار بمورد پرتو امید واطمینان تاریکی هارا ازهم پاشید.

در تاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ یعنی هشت روز باآغاز «**قیام**» مانده این بیانیه ازطرف کمیتهٔ ایکه ازطرف مجلس محلی تبریز انتخاب شدانتشار یافت :

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

کمیتهٔ تبریز که اخیراً ازطرف مجلس محلی تبریز فرقهٔ دموکرات ایران انتخاب شده وزمام امور تشکیلات تبریز را بدست گرفته است، لازم میداند برای اولین دفعه بواسطه این بیان نامهٔ مختصر ، با افکار عمومی تماس پیدا نماید .

مجلس محلی درجلسه روز جمعه ۲۲ برج حوت « اسفند» و ۲۰ ماه جمادی الثانی ۱۳۳۸، قطع نامه هائی صادر و تصمیماتی راجع به تشکیلات، مالیه، دیسیپلین ، سیاست و تاکتیك فرقه ومسائل عمومی جاریه اتخاذ نموده است. که متون مصوبهٔ تمامی آنها در ارگان فرقه انتشار یافته و باطلاع عموم رسیده است .

مجلس محلی ضمن مذاکرات لازمه ، در جلسهٔ سابق الذکر ۲۲ حوت ، عملیات وطرز فعالیت کمیتهٔ محلی سابق را با یك لسان تقدیر وتمجید تذکار نموده واحساسات امتنان آمیزی راجلوه داده است که کمیتهٔ جدیدنیز با کمال خوشنودی قید کرده، وبه نوبهٔ خود تشکرات صمیمانه خود را ضمیمه آن میسازد .

قطع نامه ها و تصمیمات مجلس محلی جدید و تعلیمات سابقهٔ کنفرانس ایالتی وهمچنین همان روح تکامل - یك تکامل مبری ازمحافظه کاری - وهمان ذهنیت یك - تجدد اساسی و کامل - که همیشه در فرقهٔ دموکرات موجود و حکمفرما بوده است . سائق وراهنمای کمیتهٔ تبریز خواهد بود .

یگانه تکیه گاه کمیته عبارت از اتحاد واتفاق دیسیپلینه و منظم هم مسلکان محترم ومساعدت وطن خواهانهٔ تمام آزادیخواهان ایرانی است .

باتعلیماتی که دریافت نموده واطمینانیکه ازمتانت وجدیت دموکراتها وصمیمیت مساعدت آمیز عموم آزادیخواهان دارد ، کمیتهٔ دموکرات تبریز تکالیف مترتبه برعهدهٔ خویش را بایك اهمیت مخصوصی تلقی نموده سال جدید

را با بهترین احساسات امیدواری و اطمینان کامل از موفقیت ، استقبال و درک می نماید . ۸ حمل ۱۲۹۹ **کمیتهٔ تبریز - فرقهٔ دموکرات ایران**

درهمین روز پیشوای تجدد و آزادی مقاله ای تحت عنوان «جبن - جرأت» انتشار داد که ما بدون کوچکترین تصرف و تلخیص بچاپ آن اقدام میکنیم :

«**میترسم !**» این است شرم آگین ترین اعترافی که یك مرد بتواند در پیش وجدان خودش بزبان بیاورد ..

«**میترسم !**» اصطلاح و فورمول پست ترین درکهٔ انخفاض و سقوط قوای معنویهٔ یك فرد بشری است .

«**ترس**» بدترین احتراص و شومترین هیجانی است که موجود انسانی در سرشت خود داشته باشد .

«**ترس**» مرد را از همهٔ شئون رجلیت و مزایای فتوت لخت کرده ، اورا در اسفل مراتب مسکنت با دنی ترین حیوانات همسنك و هم پایه قرار میدهد .

افراد ترسو ، یعنی پیر مردان ، جوانان ، زنان و پسران خائف و بی جرأت طبعاً یك هیئت اجتماعیه ، یك جماعت ، یك «ملت ترسو» بار میاورند .

یك ملت ترسو ، بزودی ، درچنگال یك مستبد ستمگر گرفتار میآید .

برای گذاردن طوق رقیت و بندگی برگردن برده واریك ملت ترسو بیدادگران تردست و فرعونهای بیرحم ومروت باکمال آشنائی پیدامیشوند و باسهولت تمام بر مرام خود نائل میگردند .

ترس عامل عمدهٔ اسارت ملتهااست ، بغیر از اسارت سیاسی ، امراض مستولیه ، آفات و بلیات نیز ، احتیاج بمساعدت و معاونت ترس و واهمه دارند .

چنانچه یك شخص ترسو ، درمقابل تهدیدات زور ، ازخودرفته و بکلی خودرا باخته از حقوق خود چشم میپوشد و مقدسترین دارائیهای خود را از دست میدهد . همچنان نیز بواسطهٔ ترس ، در تحت تأثیرات میشوم این احتراص پست ، قوای مقاومت بدن او نیز معدوم شده حملات امراض را آزادتر میگذارد . و مکر بها باجسارت هرچه تمامتر و بایك اقتدار هردم افزونتری در تخریب وانهدام صحت او کارمیکند .

درجائیکه ترس بالذات باعث وداعی یك هلاکت نیست ، حتماً در تزئید

وتشدید اثرات آن فلاکت یك سهم وشرکت معتنابهی دارد .

ترس ، در کمترین درجهٔ شئامت و مضرت، مایهٔ تکثیر آلام واکدار بوده،دردرجات بالاتر ، یاخودمستقیماً تولید مصائب می کند و یابشکل یك احتراص مستولی وزندگانی بربادده تجلی نموده ، آسایش واستراحت مادی ومعنوی رابکلی ازشخص سلب مینماید .

قوای فکریه ، عقل وذکاوت مردرا دچارفلج میسازد،قوای جسمانی ، بفوریت ازکارمی افتد درپیکریکه مظهرجلوه نمائی یك تندرستی و مصدر نمایش یك ذکاوت وفراست انسانی بود ، ترس ، رنك پریده وخون افسرده ، یك هیکل جامد ، وبی شعوری وبی اختیاری وبی حرکتی یك طیف ومغلوبی را پدیدار میگرداند .

آثارترس دربنیهٔ ملت‌هاهم چنین است آنچه، ترس ، درابدان ، افراد ، بعرصهٔ ظهور میآورد ، درکتلهٔ جماعت‌ها نیز احداث وایجاد کرده ، قواء معنویه‌واجتماعیه‌را نیست ونابود می سازد . یك ملت‌را که در حدذات خود یك قوهٔ عظیم مغلوبیت ناپذیراست به‌یك هیچی محض ، یك عدم صرف مبدل میسازد .

ترس بزرگترین دشمن تعالی و ترقی وتکامل و تجدداست ، ترس خصم بی امان بشریت است ، شرف ، حیثیت ، عزت نفس مردی ، همهٔ عواطف وملکات نفیسهٔ بشر ، در تحت تهدیداین احتراص مشئوم قرار گرفته‌اند که «ترس» نام‌دارد.

جائی که « ترس» است ، از فضائل و مزایای بشریت چیزی نیست . اگر باید انسان بود ، اگرلازم است شرافت انسانیت داشت، نبایدترسید.

«**نبایدترسید**» باز واپسین درجه است که‌بتوان درآن حیثیت و شرافتی‌را از عوالم بشریت هنوز نگهداری نمود ولی ؛

نترسیدن کافی نیست ، باید جرأت ، شجاعت داشت ؛ باید پر دل بود !

جرأت ؛ یك جرأت مسلح با تدبیر وشجاعت ، یك شجاعت دور بین و دوراندیش ، ولی یك جرأت وشجاعت فداکار وپرحرارت ، برعکس ترس و واهمه **ناجی ملتها است** .

آنچه را که ترس در تخریب اساس ملیت ، آزادی و بشریت بکار میبرد ، شجاعت در تشیید و تحکیم ، در صیانت و محافظت همان اساس‌ها بکار میاندازد .

دو نوع شجاعت است : **یك شجاعت مادی و یک شجاعت معنوی**

شجاعت مادی ، عبارت از استحقار خطر و تهلکه است ؛ که از عالی‌ترین درجه ، آنرا «استحقار موت» مینامیم ، زیرا که « موت » اعظم خطرات است وهیچ کس هرگزدو مرتبه معروض آن خطر نخواهد شد ، شجاعت مادی ملکه است که میتوان اکتساب نمود و بواسطهٔ ریاضت و ورزش برقوت آن پرورش داد ، برمقدار آن افزود ، پس از اثبات وجود نمودن در ده میدان جنك یك سرباز بزدل ، ممکن است پردل شود ، و یك سرباز دلیر همیشه دلیرتر می گردد .

بواسطهٔ ورزش بشجاعت مادی، اعضاء بدن ما ؛ بیك حالت سکونت وآرامی ، باعتدال دائمی عادت می گیرند که در مقابل هرخطر کوچکی و هرمهلکهٔ معمولی دچار اختلال وتزلزل نمیشود .

شجاعت معنوی ، عبارت ازحاکمیت و تسلط مرد است نسبت باحتراصات خود .

کسیکه تابع هوا و هوس ، احتراصات ردیئه و بطور عموم محکوم نفس اماره خویشتن نیست ، شجیع وجسور است .

اغلب اوقات نمیتوان برقوانین جابرهٔ طبیعت غلبه جست ، ولی، مردان توانا برنفس خودشان فرمانفرمائی میکنند . **زخم میخورند ، خونشان میچکد ،میمیرند ولی نمیترسند** واین گونه مردها غیر قابل مغلوبیت هستند .

این شجاعت ، یك فضیلت است ، نتیجه یك محاکمه منطقی است. اثر عزم واراده ، جلوهٔ یك تصمیم اختیاری است.

« **چون نباید بترسم ، نمیخواهم بترسم و نمیترسم** » این است قرار وتصمیم مرد شجیع ، ودرمقابل این تصمیم ، هیچ قوهٔ ازقوای معلومهٔ بشری وطبیعی ، فائق و غالب نیست .

شجاعت معنوی ، چنانچه گفتیم ، بسته بعزم وتصمیم است و بنابراین «وقت» دارد ساعتی که اینوقت‌را معین میدارد ، همانا حس شرافت و عزت نفس ما است ، همینکه حرکت شخص ، عمل او ، «ترس» نامیده خواهد

شد ، همانا « وقت» است که شجاعت او انفلاق وانفجار نموده ، ترس را رد ومضمحل سازد .

«سزار» امپراطور شهیر(رم) هرگز نمی گفت « من شجاع هستم » میگفت : « من، درفلان موقع ، شجیعانه رفتار نمودم .» ولی کسی نتوانسته است بگوید : «سزار ترسید.»

(سزار) با شجاعتی که داشت ، مثل تمام سزارها ، که ازنژاد ایرانی بیشتراز سایر نژادها بظهور رسیده‌اند . یك جهانی‌را تسخیرواستیلا کرد.

یك ملت شجیع ، یك جماعت بی‌بیم وباك تواناتر وعالی‌تر از هزار (سزار) است. زیراکه نباید فراموش کرد « مایهٔ موفقیت و سبب فیروزی جهانگیران دلیر، ملتهای دلیر است وبس» و **ملتهای دلیر بایدشجاعت خودشان را درتأمین آسایش بشر وترقی وتکامل دمکراسی، بکار وادارند ، ونترسند .**

مکتب تجدد خیابانی

نابغه‌ای که قریحه و نبوغ جوانان را بیدار میساخت

شنا بر ضد جریان

خیابانی پیوسته اندیشهٔ بیداری و تکامل فکری جوانان را داشت، در حوزه های جوانان شرکت میکرد، مباحث مختلف بمیان‌می آورد. در مقابل هرگونه پرسشی با کمال رأفت و مهربانی ودر نهایت تعقل و آرامی بپاسخهای‌منطقی می پرداخت و تاموضوع موردبحث، درست مفهوم ومرکوز اذهان جوانان نمیشد، دست بر نمیداشت.

خیابانی، با مطالعات عمیقی که داشت نیك دریافته و میدانست که درحقیقت ایدئولوژی دموکراسی وسوسیال دموکراسی منحصراً از دانش پدیدمیآید، ودرترویج این دانش باجان ودل کوشا بود ومیگفت که این‌تنها پدیده‌ایست که نیروی غلبه ناپذیری ازآن بوجودمیآید.

ایده ها و تئوریهای اجتماعی گوناگونی را طرح میکرد، در بارهٔ منشأ ایده ها و تئوریهاونظریات اجتماعی‌ومؤسسات سیاسی‌جهان، همچنین دربارهٔ پیدایش‌آنها واینکه حیات معنوی جامعه عبارت از انعکاس شرایط مادی آن میباشد سخن‌میراند، عقایدفلاسفهٔ بزرك ومجاهدان مسلك‌را در بارهٔ اهمیت این ایده‌ها وتئوریها وعقاید اجتماعی، وسازمانهای سیاسی و رل‌آنها درتاریخ، مکتب جدید«مادی» تاریخی و در زندگی اجتماعی و تاریخ اجتماع نشان میداد.

درك مباحث فلسفی «مکتب جدید» خیابانی درآنعصر، یعنی «عصر-فیده ئیست» تاحدی مشکل بود، ولی‌جوانان بااستعدادی که گرداگرد اورا گرفته‌بودند ازهرگونه موضوع بحث‌مشکل، بیشتر راضی بنظر میرسیدند ودر تحری حقایق‌تازه بیشتر کوشاو برای‌درك‌مفاهیم نو ابراز علاقه میکردند.

یکی‌ازجوانان آن عصر (۱) که باققید خیابانی اختلاف مشی سیاسی

۱- آقای‌علی اصغر باقرزاده وآقای جلیل‌زاده

داشت باتفاق یکی از جوانانی که درمحضر شیخ تلمذ میکرد وعضو سازمان جوانان همچنین عضو هیئت تحریریه «مجلهٔ آزادیستان» نیز میبود . چندی پیش یعنی در آغاز تألیف این کتاب بدیدار مؤلف آمده بودند، درضمن مذاکرات مختلف ، این بحث ، ازطرف اولی بمیان آمد که فقید مذکور **ایدآلیست** نبود . چون تاآنموقع مطالعات من دربارهٔ عقاید شیخ زیاد نبود . پاسخ مثبت یامنفی ابراز نکردم ، ولی پس ازاینکه دامنهٔ مطالعات خودرا توسعه دادم معلوم شد که آری ؛ شیخ طرفدار مکتبی است که ما فوق گروه اید آلیستی است . وبطوریکه نگارنده استنباط میکنم ، شاید مرحوم شیخ درابراز عقاید پارهٔ ازفلاسفهٔ بزرك جهان بین بملاحظاتی امساك میکرده واز خلال مقالات وسخنان آن فقید میتوان تاحدی باین معنی ، یعنی امساك در گفتار پی برد . علی ای حال قدر مسلم این است که بهترین لذت زندگی برای او ، بیداری افکار جامعه ، بویژه قریحه و نبوغ جوانانی بود که دنیای آینده را، از آن ، آنها میدانست ودرعین گرفتاری ادارهٔ امورسیاسی وارگان فرقه ، بازهم مجالس بحث های علمی واجتماعی را ترك نمیگفت . در همان ایام بود که مجله ای بنام «دانش» تحت مدیریت آقای میرزا محمددانش « بزرك نیا » فرزند مرحوم حاج عبدالحسین تاجر اصفهانی درمشهد منتشر شد ، من در آنموقع شانزده ساله بودم وبمدرسه میرفتم .

اولین شمارهٔ این مجله را گرفتم ، یکی ازمقالات آن بعنوان « قصر برلیان » توجه مرا جلب کرد و خیلی شایق بودم که شمارهٔ دوم آنرا هم مطالعه وازبقیهٔ این مقاله استفاده کنم ؛ متأسفانه درآن محیط غبار آلود ، درآن محیطی که فیده ئیستها ترویج خرافات را برانتشار این قبیل مجلات ترجیح میدادند . بمناسبت مقالهٔ «قصر برلیان» موجبات توقیف مجلهٔ دانش را فراهم ساختند !

اولین شمارهٔ این مجله درحوزه های مباحث علمی خیابانی مطرح وطرف توجه شاگردان مکتب تجدد خیابانی واقعشده بود . خیابانی بمناسبت انتشار این مجله ادبی شروع بنگارش انتقادی نمود که قبل ازانتشار ، آن انتقادات بمنزلهٔ درس در مکتب تجدد مورد گفتگو و بحث قرار میگرفت . منظور خیابانی ازطرح این انتقاد درحوزه های جوانان ترویج ادبیات نو ودرعین حال آشنا ساختن جوانان بوضع محیط وچگونگی تفوق وغلبهٔ انسان برمحیط بود .

با ابراز مسرت ازانتشار «دانش» نوشت : « ما که این سطرهارا می نویسیم ، اورا نمی‌شناسیم در نگارشهای اوعکس اورا تماشا می کنیم ، ازروی سخنان او ، برخوو خلق ، روح وذهنیت او پی میبریم ، و می بینیم که نگارندهٔ مجله چگونه اعتراضات محیط را پیش بینی کرده.»

چون مجلهٔ دانش‌درمقصود ومرام مجله ، بیزاری ازمداخله درسیاست را متذکر ومخصوصاً مقید شده بود که نویسندگانی که میخواهند در امر نگارش مجله ؛ تشریك مساعی نمایند « باید بدانند که : مبارزات ومناقشات سیاسی وخصوصی درضمن سطورمجلهٔ ما راه نخواهد داشت.»

«... اگرتکمیل یك مجلهٔ مفیده را(که عبارت‌ازوجود یك کتابخانهٔ جامع حاوی کتب گوناگون بالسنهٔ مختلفه ، یکعده نویسندگان که‌هریك متخصص درفنی باشند ، بالاخره مطبعهٔ مخصوص وگراورسازی وهزاران چیزهای دیگراست) عجالتاً مجلهٔ ما فاقد است . ولی بحکم‌آنکه‌هرکاری دربدایت امرلازم ملزوم نقائص وتکمیل‌آن با مرور ایام مربوط و بتلاحق افکارمحتاج است ، نا امیدنیستیم که درآیندهٔ نزدیکی موفقیت در ایجاد و لوازم فوق حاصل‌آید»

☆☆☆

خیابانی نوشت:«مادرترسیم تثبیت‌این خطوط‌اساسی اصرارمخصوصی داریم وبی جهت نیست ، این خطوط اساسی اولازمینهٔ انتقادات را تشکیل خواهندداد. ثانیاً مارا فرصت خواهند بخشید که پارهٔ مسائل روحیه را نیز موضوع بحث کنیم .

حالادرپیش چشمان خود ، یك جوانی‌را می‌بینیم ، یك‌جوانی راکه اولین شمارهٔ یك مجله ادبی را دردست خود بلند کرده ، باآن حالت،داخل زندگانی عمومی ملی می گردد .

این جوان باین حرکت ، لاعن شعورمتصدی نمی گردد . می‌فهمد که چه میخواهد بکند ، عظمت مقصودیکه برای خود معین نموده در پیش او آشکارست ، درصورت موفقیت بهترین عظمت پاداش را نیزبخوبی‌تصور می کند ، حتماً این‌عظمت ثانوی‌است که برعظمت اولی‌چربیده وسائق‌تشبث اوگردیده است.

شما که مخاطب‌این‌حرفهاقرارگرفته‌اید ، درپیش خودتصورمینمائید:

مناقشات ومبارزات سیاسی وخصوصی برخی ازاشخاص و محررین ، مطبوعات را بچه درکهٔ اسفل سرافکندگی تنزل داده بوده است که قباحت این عمل ، علنی وزبانزدشده وتمام منتسبین گذشته، کنونی وآیندهٔ مطبوعات را لکه دارساخته است . تاچه حد مناقشات و مبارزات مذکوره باید مایهٔ افتضاح ورسوائی بوده باشد ، تااینکه بتوانند امروز، یك تهدیدی تشکیل بدهند برای جوانان که قلم بدست گرفته میخواهند دراین راه خدمت، قدم بزنند !؟ . محیط ، مبارزات ومناقشات قلمی رادرتحت چه شکل زشت ومنفوری ملاحظه کرده ودراین طرزنخستین تلقی،چه قدرعناد ورزیده است که امروز ازترس محیط ، جوانان ، اساساً منکرمناقشه ومبارزه میشوند !؟...

وهمچنین درمسئله پول ، باقدری تعجب وحیرت فکرمی کنید؛ این ادیب میگوید من برای پول کار نمیکنم ؟.. پول ؟ مگر، این محیط پول را چطور تصورمینماید ، پول چیست ؟آیاپول فقط یك آلهٔ افسادوترذیل میباشد؟ ویا اینکه نه‌خیر! پول میتواند ، مایهٔ ترقیات وتکاملات مادی نیز بشود ، درامورخیریه ، پول یگانه زمامدارویگانه فرماندار اعمال وافعال است ... بازهم یك آلت تهدید محیط که بعنوان پول ، تولید بیم وهراس میکنند؟!..

ومتعاقباً ، ازخود می‌پرسید :« از کجااین وسوسه ها . دردل محرر جوان تولید میشوند ؟»

«آیا ،آقایان مستریح البال وآزاده سر، که درسرمیزهای ادارات با اینهمه آسودگی خاطروخیال ، مشغول غارت کردن مالیهٔ ملت هستند ، آیا ، شمهٔ ازاین وسوسه ها درقلوب آنان نیز، گاه گاهی پیدا می شود ؟» این سئوال شما خیلی بجا وبهنگام است زیرا که این سئوال با مسئلهٔ که پیشمان هست ، مناسبت صمیمی دارد . اینك جوانی که درموقع اقدام بیك کارمرغوب ومطلوب ، با کمال مرهوبیت ، حملات واعتراضات محیطرا تصور نموده دچاروسوسه ها میگردد ، این وسوسه‌ها، بال وپرعواطف واحساسات طبیعی اورا شکسته ، اورا بدست افکارمتبادله میسپارند .

وانك یك گروه افراد طفیلی ، که محروم ازهمه گونه وجدان وشعور بوده با نهایت بی‌پروائی سرگرم دزدی وسورچرانی در سرخوان مغصوب ملت میباشند ! ..

عجب محیطی ! که نکوکاران را تدهیش وترهیب: «ترور یزه» می‌ـ

کند ، وبا بدکاران سروکاری ندارد !!

عجب محیطی که بشما اجازه‌میدهد . با منتهای بی‌باکی و بی‌پروائی یکفرد زنده را اززندگی محروم سازید ، بکشید حقوق صدنفررا دریك‌دقیقه ضایع کنید ، وهرگاه میل دارید ، یك شهر، یك ایالت ، یك‌مملکت را سراسرخراب وویران سازید ولی ، مبادا ، مبادا ، بخواهید یك‌طفل را ازچنگال سرما نجات بدهید ، زیرادراینجا مجبورهستید قبلادرپیش‌قاتلین اطفال به ثبوت برسانید که پس ازنجات دادن‌آن طفل ، خیال سوءنیت‌بوی دردل ندارید !..

مبادا حقوق صد نفر بیچاره و بی نوا را ، در مقابل یکنفر ستمگر گردن‌کلفت مدافعه کنید ؛ مبادا در فکر تخلیص یك شهر ، یك ایالت و یا یك مملکت باشید ؟ ! قبل ازشروع نمودن بتمام این کارها ، بایدازنظر دقیق وتجزیه «محیط فاسد» بگذرید . باید او کسب اطمینان کند ازاینکه درمیان موهای‌سرشما، موی‌سفیدی هست یانیست ، بداندکه شب چندساعت میخوابید و کفش شما پاره شده است یانه ؟ !.. حتماً یکی از این‌عیبهای خارج ازموضوع ، شما را گناهکار خواهد ساخت وقربان خواهد نمود ...

بلی در یك همچو محیط ، فساد اخلاق بدرجه‌ای بالا گرفته است ، که ارزل ناس ،مثل عموم ، فرداً فرد ، یك‌منقد اخلاقی واقع شده اند .(کور) ها (یکچشم) هارا ، باعصای تغلب خودشان ازمجلسها میرانند . اشراربی پروایند ، وابرارخائف !

ولی باید این جهان‌وارونه را ، دوباره سرازیر کرد وچیزهارابجای خودگذاشت .

شکایت مذبوحانه ومظلومانه ازمحیط ، حائز هیچ فایده نیست .

محیط ، ازشکوه وزاریهای ما ابداً متألم ومتأثر نمیگردد .

محیط ، یك محصول بی حس و بی شعور عموم ارواح وذهنتیهائی است که‌دراین سرزمین زندگی بسرمیبرند .

محیط مانند دریائی است که بدون رحم ومروت ، هرچه پیشش آید غرق می کند ، همیشه «در» قعر او ، و خس و خاشاك - چنانچه گفته‌اند - درسطح آن شناورند. این دریای‌عاری ازوجدان ، علم وفضل، هنر ومعرفت را ، بدون هیچ تردید ، غرق ونابود میسازد .

به تحکمات عفیفانهٔ این عامل نابینا باید تن درداد ؟ نباید گذاشت ، آمال ونیات طاهره وهممات علویت پرورانه را ، درقعر بی مهر خود خفه کند ، باید باوسائل موجوده ، برتعرضات وحملات او چیره شده ودرمقابل قوای تخریبیهٔ او ، قوه‌های بالاتر وتواناتری باید بکار برد ، بایددرسطح آن سیر وسفر کرد .**باید امواج اورا ، مانندکشتیهای اقیانوس‌پیما غرق نمود ، باید برضد جریانات او ،(که سائق بورطه ها گردابهای هولناك است ؛بلی باید برضدجریانات او ، شناور شد .** باید تلاطمات سینهٔ خروشان اورا ، با پاشیدن روغن تسکین ، رام ومنقاد نمود . اعم‌ازاینکه‌ازتخریب‌ها وصدمات‌آن ترسیده ،مطیع منویات‌مستبدانه او بشویم ، باید بدون پروا ، درصدد فیروزی یافتن برناملایمات اوباشیم . زیراکه هرگاه این محیط ، ازهیچ طرف ، دچار مقابله ومدافعه نشود ،در اکتساب یك‌شکل وماهیت وخیمتر ازآنکه فعلا دارا میباشد ، تأخیرنخواهد کرد .

بشکلی که الان موجود می باشد ، این محیط است که همه نوع نشئه ونشاط را ازقلب صاحبان آمال بلند و مفکوره‌های‌ارجمند ، میزداید . این محیط است که نهال امید وآرزورا ازبیخ وبن برکنده درجای‌آن ، خار یأس واشمئزازرا میپروراند .

تقصیر ، باآنان‌است که درزیر نفوس‌این محیط فاسق وفاجر میافتد. گناه باکسانی است که **برای عصیان برضد این محیط فرسوده و پریشان ، در اعماق وجدان وموجودیت خودشان ، یك شجاعت مدنیه ، یك متانت اخلاقی ویك استقلال سجیهٔ را بقدرکافی پیدا نمینمایند .**

محیط ، قابل اصلاح وتغییراست . یك محیط ملی را روح و ذهنیت «Mentalité» افراد ملت تشکیل میدهند . باتبدل وتکامل افراد ،هیئت عمومی نیز به‌تبدلات‌نائل‌میشود ، باعث وموجد این تبدلات ، طبایع ممتاز، مستقل ونادری هستند که چنانچه در فوق گفتیم ، قبل از همه کس استقامت حقیقت را پیش خودگرفته بدون انحراف وانطراف ازمقصود ، ازآن‌طریق مستقیم پیروی مینمایند ... اینهم یکی ازتکالیف شرفبخشی است که بایدهر کس برعهدهٔ خودآن را مترتب دانسته براجرای‌آن دقت ومواظبت گمارد.

مسئله روحیه که در این مقالهٔ انتقادی میخواستیم موضوع بحث اتخاذ کنیم، عبارت از تجزیهٔ حالات روحیهٔ افراد واشخاص بود که از یکطرف با حقایق وافکار صحیحه که باید در اینجا «جدید» بگوئیم آشنائی پیدا کرده از طرف دیگر نیز در تحت نفوذ یك محیط نامساعد قرار می گیرند ، این تجزیه ، در سطرهای فوق مارا اجازه داد که مقداری در تقدیر و توصیف « محیط» سخن رانده طرز تلقی و نظریات وعقاید خودمانرا اظهار داریم .

بعد از انجام یافتن این مقصود، بهنگام است که انتقادات خودمان را راجع بمجلهٔ ادبی که موضوع تدقیقات ومطالعات مارا تشکیل میدهد ابراز بداریم .

این انتقادات را ، از اولین سطر مجلهٔ مورد بحث شروع نموده ، پر دورهم نخواهیم بود .

در این اولین سطر مذکور ، این ترکیب را میخواهیم : « **ترویج ادبیات**» وفوراً ازخود می پرسیم «**کدام ادبیات ؟**»

هرگاه ، نویسندهٔ محترم مجله ، لفظ ادبیات‌را دراین مورد . با صفات (ایرانی) و (ملی) هم همراه مینمود ، بازجواب سئوال داده نمیشد وآنوقت می‌پرسیدیم : « کدام ادبیات ایرانی ؟ یا ملی ؟ » واحتیاج استفهام ما ، باقی میبود . زیرا که مبهمیت زائل نمیشد . یك ادبیات قدیم ایرانی موجود است.

با وجود توغل عمومی ایرانیان با ادبا وشعرای قدیم، چون این توجه فقط بآثار وادبای معدوده‌است ، اصلا واساساً مسئلهٔ ترویج ادبیات قدیم، خالی‌از اهمیت وفوریت نیست . ولی وسیلهٔ این امر ترویج ، قبل از مجله عبارت ، از تجدید طبع کتب ودیوانهای ادبی ونشر این مطبوعات درمیان ملت است. این یك شعبهٔ دیگراز مشاغل ومجاهدات ادبی‌را بوجود میآورد ویك مجله، بتنهائی نمیتواند دراین زمینه ؛ ازعهدهٔ تمام کار برآید. یك مجلهٔ امروزی نمی تواند ، صحائف خودرا ، وقف آثاردیروزی بنماید ؛ این ممکن است کار یکنفرطابع با همت ، یك کتابخانه ملی‌وادبی باشد. یك مجله فقط در تحت عنوان « صحائف منسیه » میتواند از آثار گذشتگان ، پذیرائی نموده ، درستونهای خودآنهارا جلوه‌گرسازد . و دراینصورت هم ، باید مناسبت مندرجات ومسائل‌جاریه‌را درنظر گیرد ویا لااقل ازنظردورندارد.

بنابراین ملاحظات گمان نمیبریم ، مقصود نویسندهٔ محترم ، از «ترویج ادبیات» ترویج «ادبیات سالفه» باشد. ازطرف دیگر آنچیزی که امروز ، درایران (ادبیات معاصر) نامیده میشود ، یك ادبیات مستقل وموجود نمیتواند شمرده شود . این ادبیات نیست. مگر انقاض پراکنده ادبیات قدیمه ، این یك خرابهٔ است که باعث شده است ، درمقاماتی که عندلیبان سلف، زمانی مشغول سرودن گشته ، پس ازمدتی دم فروبسته‌اند ، یك سلسله ازپرندگان ناقابل متنوع را ، درانشاء نغمات خودآزاد سازد . (ما نمیخواهیم یاد - آوری از شب‌پره و بوم کنیم که حتماً لفظ (خرابه) درافکار قارئین تولید نموده است. و نامی‌ازآن طیورشوم نمیبریم .)

« ادبیات امروزی » مستقل نیست زیرا که هنوزاز نفوذ مستولی قدما خلاصی نیافته وطوق رقیت هنوز درگردن اواست.

☆☆☆

آقای محمد دانش ، در تاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ تلگرافاً درمقام تشکر برآمد ونوشت : صدمات عائده ازتوقیف مجله و کشمکشهای یأس‌آوری که محکمهٔ تاریخ مرهون قضاوت آنهااست مایهٔ تسلی خاطر گشت بروز احساسات عالیه از ناحیهٔ تجدد پرور تبریز که همیشه پیشرو کاروان آزادی ومؤسس ترقیات کشوری‌است درتاریخ مجلهٔ کوچك دانش نیکوترین افتخارات را تثبیت مینماید.

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]

قیام دوم

فصل سوم

آغاز قیام

یلان چهارده سالهٔ آزادی !

حادثهٔ روز شانزده حمل «فروردین» ۱۲۹۹

خلاصه :

« نجات ایران ، دیر یا زود ، بدست این عنصر (عنصر دمکرات) صورت خواهد پذیرفت ، بدست همین عنصر که متانت اخلاقی و ثبات قدم را باندازهٔ تکامل پروری و تجدد پرستی خود بمنصهٔ ظهور رسانیده است .

تاریخ انقلاب ایران بر موجودیت یك عنصر آزادیخواه و ترقی پرور و تجدد پرست شهادت میدهد و آن عنصر همانا عنصر دمکرات است ، چنانچه دیروز بود و امروز هست ، فردا نیز باز همین عنصر پاك و بی آلایش دمکرات است که بنام ایرانیت در مساعی و مجاهدات دمکراسی شرکت خواهد جست. «خیابانی»

☆

زندگی بسیار توانفرسا شد !

حکومتی که توده‌ها را بناتوانی ، گرسنگی و دریوزگی دچار ساخته بود . حکومتی که بملت ستمدیده و زجر کشیدهٔ ناکام و محروم : از نان ، بهداشت فرهنك ، آزادی ، مصونیت و بالاخره بمردم محروم از همه چیز جز **تازیانه و دار** نمیداد ، قهراً نمی توانست پایدار بماند .

ستمگری و فشار روزافزون وحتی نسقهای قرون وسطی چنان عادی شده بود که دیگر ممکن نبود مردم را با آنها مرعوب سازند .

مردم ، بخوبی آگاه شده بودند که همان گرگان آدمی خوار استبداد ، بلباس مشروطه درآمده‌اند !

حتی آن قشرهای یقه‌چرکین و ژنده‌پوش ، که کف دستشان از کثرت

رنج و زحمت پر از آبله و پینه شده بود، نیز فهمیده بودند که این ته مانده های استبداد هرگز تغییر ماهیت نخواهند داد و نیك دریافته بودند که ستمگری، وحشیگری وخونخوارگی باسرشت آنان آمیخته شده و باصطلاح باشیر اندرون شده وجز باجانشان بدر نخواهدرفت !

این توده‌های وسیع، باوجودقلت کادر رهبری فرقهٔ دمکرات آذربایجان بهوش آمده وچشم و گوششان بامشاهدهٔ انقلاب بزرك همسایهٔ شمالـی و سرنگون شدن‌قیصر خونخوارروس ودردنبال آن‌حکومت موقت بورژوازی بازشده بود.

زندگی بر آنها بسیار بسیار توان‌فرساشد و کم کم‌وقت آن میرسید که به‌یکباره زنجیرهای اسارت و اطاعت را پـاره‌پاره کنند و راه ورسم دموکراسی‌را بـارفع‌ودفع هرگونه مشکل‌وموانع سهمگین درپیش گیرند وبازبراهی‌افتند که‌درانتهای آن‌نور،رستگـاری وسعادت‌را درتتلألؤمیدیدند.

مردم آذربایجان که‌همیشه پرچمدار آزادی و مـبارزپیشرو درراه کوشش حق‌طلبانهٔ‌همه مردم‌ایران بوده‌است ، همان مردم آذرآبادگـان ، جایگاه مقدس‌آزادگان ، بجرم آزادگی ضربات عمـال استبداد را سخت میچشیدند و بـاموحشترین زمینه‌سازی‌های تخریبی ایـادی عمال ومزدور بیگانگان روبروشده بـودند ! همین‌مردم بهـوش‌آمده و مصمم‌میشدند. آذربایجان بااهریمنان سعادت‌ونیکبختی خلق‌جداً دست‌بگریبان‌شده‌ودرراه استخلاس خود می‌اندیشید . نتیجتاً :

آذربایجان درآستان تحولی‌قرارگرفت و بحکم‌جبر خودرا آماده ساخت . اینجادیگر حساب‌جبر بمیان‌آمده بود . بقول‌یکی از فلاسفهٔ‌بزرك استاد ادارهٔ‌جهان ومجاهدمسلك : «جبرچون قابله‌ای هرجامعهٔ کهنی‌را که آبستن‌جامعهٔ نوینی‌است از بارخود فارغ میسازد ». آری بحکم‌جبر توحلی بوجود می‌آمد و جامعهٔ کهن ، جای خود را بجامعهٔ نـوین و متجدد تفویض‌مینمود .

پیش‌ازانجام‌تحویل وتحول ،آذربایجان بحساب چهارده‌سالهٔ‌مشروطیت ایران نظرافکند ودرمقام مقایسهٔ‌قضایای گذشته‌وحال برآمد ، کـه حسب ضرورت تلخیص‌میشود :

از۱۳۲۴ هجری قمری‌تاکنون چهارده‌سـال گذشته و این‌دورهٔ‌جوان

چهارده‌ساله توأم بساعات ودقایق و ایام تیرگی آلام وتاریکی و بدبختی‌ها بوده‌است . درمیان این‌چهارده‌سال نشد که ؛ یکسال تمام بشادی و خرمی بگذرد؛ کوکب‌سعادت‌واقبال‌یکسال‌تمام‌سراسر ندرخشید. بادر نظر گرفتن این‌تیره‌روزی‌ها مجبوریم آن‌صحنهٔ‌وسیع‌را بااین‌نور قلیل روشنائی داده خطوط رمزآمیزسرنوشت ناتمام‌خودمانرا کشف کنیم :

☆☆☆

یك مشروطیت ویك آزادی که بسهولت‌تمام ازطرف یکعده درتهران تحصیل گردید ، اولین سانحه واولین موفقیت انقلاب آزادیخواهان‌ایرانیان را تشکیل داد ، این اولین‌کامیابی ، مثل این شد که انسان یك میوهٔ‌رسیده را ، ازشاخ‌درخت بچیند. آن درجه آسانی که درحصول اولین نتیجه‌مشاهده گردید مایهٔ اشتباه نخستین مجاهدین مظفر شد ، ویك سبب سستی تولید نمود که میرفت بالاخره ، مظفریت ایشانرا مبدل به مغلوبیت‌وانهدام نماید.

چیزی را که بدون زحمات زیاد ، در اولین حمله تهدید بچنك‌آورده بودند ، آزادیخواهان پیشقدم انقلاب ، بدون مقاومت زیاد ازدست دادند و نعمت‌آزادی را ، بهمان قیمت رایگان فروختند که خود شان خریده بودند.

پس ازاین تجربهٔ تلخ ، معلوم شدکه «آزادی» رانمیبخشند وباید «آزادی» راگرفت . باید نهال آزادی را باخون‌جوانان سیراب نمود ، تاثمرات گلگون بدهد.هوا خواهان آزادی برای‌حصول یك چنین آزادی‌با **مرك** روبروشدند .

دربهار ۱۹۱۰ دواولتیماتوم پشت سرهم ، ازطرف دولتین روس و انگلیس بدربار ایران‌داده شد ومیخواستند ایران را مجبور کنند که‌راجع براههای آهن ، خطوط تلگراف ، بندرها وغیره وغیره هیچ امتیازی را بدول خارجه« سوای روس وانگلیس» نفروشند.

دراواخر پائیز ۱۹۱۱ بنابر تلقینات انگلیس،روسها بایك‌اولتیماتوم هرچه سختری عزل و تبعید مستشاران امریکائی مالیه‌را خواستند، که شرح آنرا بتفصیل درابتدای‌این کتاب نگاشته‌ایم .

سه ماه بعد ازآن ، درقلب زمستان ۱۹۱۲ دوهمسایهٔ مسلط ایران‌با این تهدید که قوای نظامی ایشان ، سراسر ایران را استیلا خواهند کرد ، تقاضانمودند که‌دولت‌معاهدهٔ ۱۹۰۷ را بشناسد .دراین‌موضوع‌هم‌قبلا باندازهٔ

کافی بحث ننموده‌ایم

دو سه هفته قبل از این تهدید و این تقاضا روسها در همین تبریز بنای (تروریسم) خونین خود را گذاشتند ! دو ماه بعد از آن ، توپهای عاجز کش روسها ، با اشارهٔ دوستهای خودشان در آفاق (مشهد) طنین انداز شد . بدین ترتیب دو همسایهٔ مقتدر و باشوکت و با جبروت ، از هیچ اقدام وحشیانه و هیچ حرکت تجاوز کارانه نسبت بملت ایران مضایقه نکردند !

شکستن قوای معنوی آزادی طلبان ، طناب درخت‌دار را ، دهانه‌های آتش‌فشان توپها و شمشیر بران و سر نیزه جگر شکاف سالداتها و سولجرهای خودشانرا بدون تأنی و تأمل ، بدون یك لحظه تردید و ترحم پشت سرهم بکار میبردند .

درمقابل این عملیات غیرانسانی آنها چه مقاومت و مقابله‌ای وجود داشت ؟ - ظاهراً هیچ .

کابینه‌های ایران‌پرست ، مثل کاشانه‌هائی که اطفال از کاغذ درست می کنند ویا مانند لانه‌های گلی که بهلول در کوچه‌های بغداد میساخت ، با کمترین ضربهٔ تهدید ، سرازیر شده دست از کار میکشیدند و عرصه برای جولان خائنین خالی میماند !

با اینهمه ، در باطن ایرانیت و دراعماق این کشور همیشه یك روح عدم رضایت براسارت وذلت حکمرانی نموده و مینمود .

دشمنان ما مجبور میشدند که بعد از یك اولتیماتوم مردود اولتماتوم دیگری روی میز جناب وزیر خارجهٔ ایران بگذارند .

کیفر این همه زحمت که کشیده میشد کارهای دشمنان را از پیش نمیبرد امواج خون که میرفت سراسر کشور را فرا گیرد ، تهدیداتی که با چهره‌های مخوف از طرفین از شمال و جنوب این سرزمین در زیر فشار دائمی ، داشتند خفه میکردند ، مانع از این نشد که با یك رشادت و شجاعت تاریخی ، مجلس شورای ملی ایران ، همان بهارستان که گلوله‌های کلنل و. لیاخوف در پیکر آن رخنه‌های عمیق انداخته بود ، اولتیماتوم دولتین را رد کند و بقیودات مذلت آور تن درندهد. (۱)

۱- نمایندگان دورهٔ شانزدهم ویژه طرفداران الغاء قانون تصفیه باز هم توجه نمایند ؛

این امتناع شرافتمندانه آیندهٔ ایران را تازمانی تأمین نمود و وازطرف دیگر مجلس ملی را از ارتکاب یك جنایت غیر قابـل عفو بازداشت .

بـازهم دشمنان ایران بر تضییقات خود افزودند ودرزیر گلوله‌های خارا شکاف توپ وتفنك آنها دهات وشهرهای ایران سراپا ، بااهالی بی سلاح و بـی گناه خود ، محو وخراب گشتند . ولی لکهٔ سرخ شرمندگی ، پیشانی پاك و سفید آزادی پرستان ایرانی را تیره نساخت ، رنك زردترس و خیانت ، جبین درخشان آنانرا محجوب نداشت .

درتکلیف استقامت ورزی و پافشاری خوداستوار ماندند . تـازمانی گذشت وروس تزاری مضمحل شد .

دربحبوحهٔ بیدادگری که دراین کشور برپا داشته بودند ، اضمحلال روسها خیلی بهنگام وبموقع دررسید . هزیمت روسهای امپراطوری ، دریك موقع بسیار مناسب اتفاق افتاد .

شب یلدای ظلم هراندازه پایدار باشد بازپایانش بهٔ‌ك شفق وآزادی منتهی میشود .وچنگال آهنین بیدادهر قدرتوانا و بی پروا باشد ، بازفیروزی واقعی ، دیر یازود ، نصیب متانت و استقامت خستگی ناپذیر حق وعدالت میشود .

دریك جهان مادی و محروم از عواطف ، درجهانی که قانون تنازع وجدان اینهمه حکمفرمائی دارد ، درجهان زورمندان فیروز (!) و اقویـای کامران (!) البته دستورالعمل مظلومین ومحکومین آنها - یعنی خلفا - باید «قانون دوام وتأمین بقا» باشدوبس .

باید «قیمت زندگی» را دانست نبایدازمردن ترسید و خودراسراسیمه بزیرچنگال یخ بستهٔ مرك انداخت ... باید همیشه دریادداشت که «ماستدنت Mastodnte»های جسیم الجثه زودترمستأصل میشوند ونوع آنها زودتر از میان جنبندگان صغیر[نیست ونابود میگردد .

درخت بلوط را تندبادهای خیلی سخت یکدفعه میشکنند ولی نی‌های قابل انحناء درمقابل تندترین بادها.دوتامیشوند ولی شکست نمیخورند.

درظرف این مدت کوتاه ۱۴ سال،شرافت وآبرومندی راتوده‌های ناکام باوجودهرگونه محرومیت.محفوظ داشتندودرپیش عظمت اخلاقی ومعنوی آنان

یك امپراطوری جسیم که استوارتر از سلسلهٔ جبال بنظر میرسید، در عمیق‌ترین هزیمتها غوطه خورد.

باید آبرو و شرافت آزادیخواهی را محفوظ داشت، و دشمنان را بدست مقدرات غیرقابل اجتناب خودشان سپرد و پائید.

☆☆☆

درصفحات پیش اعزام ماژور بیورلنك و یکعده جاسوس از طرف حکومت وثوق‌الدوله را به تبریز نگاشتیم و متذکر شدیم که چون در انتخابات فرقهٔ دموکرات شش کرسی از نه کرسی پارلمان رااشغال نمود، ناگزیر در صدد تخریب برآمده بیورلنك ویکعده جاسوس و پلیس اهانت‌گررا بتبریز فرستاد.

این عده، بتنظیم نقشه‌های خوددست‌زده و کار رابجائی رساندند که هرگونه تأمین و مصونیتی از بین رفت.

در روز سه‌شنبه ۱۶ حمل ۱۲۹۹ حادثه‌ای روی‌داد و آن روز، روز آغاز قیام است. تعرض پی‌درپی ادارهٔ نظمیه قانون اساسی را کان‌لم‌یکن کرد، کارتخطی متوالی مأمورین آن‌اداره بحدی بالا گرفت که‌حتی از تبعیت نظام نامهٔ خصوصی خود نیز سرپیچی نمود، اهانت مأمورین و سلب حیثیت اشخاص محترم بویژه آزادیخواهان تولید وحشت و اضطراب شدیدی در بین اهالی تبریز کرد!

بالاخره، روز سه‌شنبه اداره نظمیه؛ که مدتی بود بدون پروا باآتش وباروت بازی‌میکرد و برای تحقیر و تخویف احساسات آذربایجانیان از هیچ اقدام مذبوحانه‌ای فروگذار نمی‌نمود؛ تحت ارادهٔ مأمورین غیرقانونی ولجام گسیختهٔ تازه‌وارد، خودش‌را درمقابل یك شعلهٔ آتش ویك عکس‌العمل شدیدی قرار داد.

ادارهٔ نظمیه عده‌ای راقبلا بازداشت نموده بود، ودر صدد دستگیری عدهٔ دیگری نیز برآمد ولی دراین روزکه آژانها میخواستند یکنفر رابطور عنف‌وزور وقلدری بزندان ببرند. گروهی از آزادیخواهان درمقام دفاع برآمدند و نگذاشتند واین‌بار آژانها موفق باجرای مقاصد رؤسای مرتجع خودشان نشدند.

درحین مدافعه آزادیخواهان وحمایت از آن مظلوم آقای سردار انتصار

رئیس نظام رسیده مصلحانه بمیان افتادند و اوامری نیز صادر کردند ولی این اوامررا «فکل کلو» معاون نظمیه نپذیرفت و کار گستاخی آنان بجائی رسید که ماژور «فکل کلو» باشمشیر آخته و عریان بنای تعقیب آزادیخواهان را گذارد !

آزادیخواهان برای اجتماع بعمارت تجدد رفتند ، عمارت مذکور از طرف همان «فکل کلو» و آژانهای او محاصره گردید !

آقای سردار انتصار مجدداً مداخله نمود و اگر مداخلهٔ ایشان نمی بود رؤسای ماجراجوی نظمیه حسب دستوری که داشتند در اتخاذ تدابیر آشوب گرانهٔ خود جلوتر می رفتند .

از این روز اجتماع در تجدد آغاز گردید و جمعیت حالت پروتست بخود گرفت . اجتماع آزادیخواهان در کمال انتظام و با حسن مراقبت ادامه یافت و قرار شد تا رفع اهانات و حصول ترفیه و آزادی کلیهٔ بازداشت شدگان، اجتماع در تجدد تقویت شود .

روز چهارشنبه صبح پس از چندین بار رفت و آمد آقایان بادامچی و گنجهٔ ، فرستادگان خیابانی نزد دکتر امین الملك مرزبان معاون عین الدوله ومذاکرات مفصل بالاخره آزادیخواهانی که در توقیف بودند آزاد شدند و از طرف جمعیت از آنها استقبال بعمل آمد. صبح همان روز بازار تبریز تعطیل کرد و بازاریان نیز با آزادیخواهان پیوسته نسبت باظهارات و تقاضاهای حقهٔ آزادیخواهان ابراز مساعدت و همدردی نمودند .

سه شنبه ۱۶ و چهارشنبه ۱۷ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ که روز اول و دوم قیام آزادیخواهان بود ، جمعیت روزافزون بقیامی‌ها میپیوست و اجتماع تجدد آن بآن کسب اهمیت مینمود .

این قیام را چه عواملی بوجود آورد ؟ باتوجه بگذشتهٔ این تاریخ بی نیاز از پاسخیم. ولی باید خاطر نشان سازیم که انتصاب عین الدوله بایالت آذربایجان و دکتر امین الملك مرزبان بمعاونت و دکتر حسینخان مرزبان سعید الحکما بریاست دفتر ایالتی وسایرین آتش این خیزش را بیشتر مشتعل ساخت .

اجتماع آزادیخواهان يك هیئت مدیرهٔ ویژه‌ای برای اداره کردن اجتماع برگزید و این هیئت روز پنجشنبه ۱۹ حمل فروردین بیانیه‌ای

انتشارداد ، این بیانیه حائزاهمیت فراوان و فوق‌العاده‌مهم بود ودر حصار مداخله‌های غیرقانونی عمال‌غیرقانونی شکاف عمیقی‌واردساخت .

براثرفشار افکارعمومی‌واخطاری که ازطرف‌خیابانی بد کترمرزبان شد . رؤسای غیرقانونی ناگزیر ازحرکت‌شدند.ماژور بیورلنك و مسیو فکل‌کلومعاون‌او باتفاق‌کلیهٔ مامورین‌وآژانهائی که برای‌ایجادآشوب، بلوا، بی‌احترامی بآزادیخواهان‌و.وآمده‌بودندشب‌پنجشنبه ۱۹ حمل عاجلابطرف تهران‌عزیمت‌نمودند.وکارهای‌ادارهٔ‌نظمیه موقتاًبه(سردارمکرم)تفویض شد.

اینك بیانیهٔ هیئت مدیرهٔ اجتماعات که بفارسی و فرانسه انتشاریافت :

بیانیه

آزادیخواهان شهرتبریز، بواسطهٔ تمایلات ارتجاعی که دریك‌سلسله ازاقدامات ضدمشروطیت حکومات محلی تجلی مینمود و در مرکزایالت آذربایجان ، با یك طرزاندیشه بخشی قطعیت گرفته بود ، بهیجان‌آمده ، باقصد اعتراض وپرتست شدید ومتین قیام نموده اند .

آزادیخواهان تبریز اعلام می کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است ازتحصیل یك اطمینان تام وکامل از این حیث که مأمورین حکومت ، رژیم‌آزادانهٔ مملکت را محترم ، وقوانین اساسیه راکه چگونگی‌آنرامعین مینماید ، بطورصادقانه مرعی وهجرادارد .

آزادیخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریك‌وضعیت‌حاضره راتقدیر کرده مصمم هستندکه نظم وآسایش را ، بهروسیله باشد ، برقراردارند. دردو. کلمه ، پرگرام‌آزادیخواهان عبارت ازاین است :

برقرارداشتن‌آسایش عمومی

ازقوه بفعل‌آوردن رژیم‌مشروطیت

تبریز: پنجشنبه۱۹حمل ۱۲۹۹- ۱۸رجب۱۳۳۸

هیئت‌مدیرهٔ اجتماعات

Manifeste

Les libéraux de la ville de Tauris ,émus par les tendan ces réactionnaires qui se man - ifestaient dans une serie d, actes anticonstitu - tionnels commis par les autoritéslocales et qui venaient de se préciser d›une façon inqui- étante dans le chef lieu de l,Azerbaïdjan , se sont soulevés dans un but de vive et énergique protestation .

Les Iibéroux de Tauris deeclarent que leur programme tout entier consiste dansl,obtention d, uue satisfaction pleine et entière quant au respect , par le gouvernement , du régime libéral du pays et la loyaleobservtion a de sa part des lois constitutionnelles qui en défini - ssent le caractère.

Les libéraux , appréciant la nature excep - tionnellement délicate de la situation présente, sont décidés à maintenir à tout prix L'ordre et la paix publics.

En deux mots , voici le programme des libéraux :

- Maintion de I, erdre
- Réalisation du régime constitutionnel.

Tauris le 9 avril 1920

Comission Directrice des Rèunions

☆☆☆

ماژور بیورلنك وهمراهانش در باسمنج متوقف و آنجارا مرکز ستاد تخریب قرارداده بودند وبا مأمورین ایالت مخابرات و مراسلاتی مبادله میکردند ، توقف آنان در باسمنج و رل دودوزه که ازطرف مأمورین دولت بازی میشد ،آزادیخواهان را برعایت شعار «برقرارداشتن آسایش عمومی» ملزم میساخت که اقدام مستقیم نموده و دامنهٔ اصلاحات مطلوب را بیشتر توسعه دهند .

همانروز (پنجشنبه) افراد نظمیهٔ تبریز وارد عمارت تجددشده واسلحهٔ خودشان را زمین گذاشته و باجتماع آزادیخواهان ملحق شدند.

هیئت مدیرهٔ اجتماعات، برای بازگشت آنان بسر پستهای خود، اقدامات لازمه را معمول داشت ولی آنها ازعقب افتادن حقوق خودشاکی بودند ، هیئت بامقامات لازمه مذاکره وفوراً دوهزارتومان تهیه و بآنان پرداخت وپس ازدادن اطمینان بآنها ، افراد مجدداً بکمیساریاهای (کلانتری) خود بازگشت نمودند .

اجتماعات درشهر ممنوع میشود

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، اجتماع در خارج ازصحن تجدد را تحریم کرد . واعلام نمود هر اجتماعی که در خارج از مرکزتجدد تشکیل شود با سوء ظن تلقی و مسببین چنان اجتماعاتی مقصر خواهند بود . و باداره‌ٔ نظمیهٔ نیز اخطار نمود که از هرگونه اجتماع خارج از تجدد را پراکنده سازند .

نمایش شاگردان مدارس

شاگردان مدارس تبریز (**فرزندان کاوهٔ آهنگر**) مجتمعاً خیابانهارا باپرچمهای سه‌رنك ملی گردش کرده‌وارد بازارشدند. چوبهٔ «داری» را که از طرف «مکرم‌الملك» نصب گردیده وآلت صلب واعدامهای بی‌محاکمه و غیرقانونی شده بود ، برزمین زده ، سوزانیدند . یکی از چوبه‌های دار و چوب فلك خان حاکم را شاگردان بعمارت تجدد بردند ، این شاگردان با نطقهای مؤثر وهیجان فوق‌العادهٔ آزادیخواهان وجمعیتی که درتجدد گرد آمده بودند ، استقبال گردیدند .

مقام انسان، نزد حکام وفئودالهائی که در آذربایجان، بنابر مصلحت، بلباس مشروطه خواهی درآمده بودند تا این حد قوس نزولی کرده بود!

دست بقانون اساسی ما نزنید!

روز پنجشنبه ۲٦ حمل « فروردین » ۱۲۹۹ برابر ۲۵ رجب ۱۳۳۸ یك مقالهٔ هیجان انگیز بقلم پیشوای تجدد و آزادی تحت عنوان « تأمین آتیه » انتشار یافت ودرپایان آن نوشته بودند:

یك هرج ومرج، یك اضطراب واختلال عمومی، یك نا امنی بیحد وپایان که هست ونیست ما، مال وجان ما، روح ووجدان ما، جمعاً وکلا معروض بتهدیدات آن میباشد.

گویا هیئت جامعه ما فقط یك دستور ویك اصول‌را بعنوان «مقاولهٔ اجتماعی» خودش اتخاذ نموده است که عبارت میباشد از « تجویز وبلکه ترویج پیچیدگی وتعدی هرفرد برفرد دیگری »!.

اصول تساند وتکامل اجتماعی، برسامعهٔ ما نخورده، وهنوزازعوالم ملیت وجامعیت، برخوردارنشده‌ایم، زنجیرهای « فئودالیته » وگرفتاری

درپنجهٔ خونین استبداد ، هنوز اجازه نداده است که ایرانیان یعنی نوع بشری که ساکن این آب وخاك هستند، بحالت «دموکراسی» در آمده ، تشکیلات مقتضیه‌را دارا باشند .

دهقانان ما ، رنجبران ما ، کسبه وتجار ما ، دچارحملات و تعرضات انجام ناپذیر یك دنیا دزدان وحشی وراهزنان چنگیزی هستند .

زندگانی ایرانی درشهرها معروض بدستبرد یك ادارهٔ حکومت قانون ناشناس ودرصحاری تابع یك هرج ومرج بی قید وشرط میباشد.

ظلم وتعدی ، غارت و چپاول ،چوب وفلك بمثابهٔ امورعادی تلقی شده وبلکه حالت طبیعی این مملکت‌را تشکیل میدهند .

جناب میرزا ؛ شمارهٔ شلاقها را ثبت میکند تا مبادا ، بمنافع خان حاکم لطمه وارد بیاید !

ولی ، ما با یك صدای مطمئن وبلند اخطارمینمائیم که این حالت یك حالت طبیعی نیست،این یك حالت آشوب آمیز و مختل است که بمیل و آرزوی یك عنصر ارتجاع پرست و مستبد منش « وثوق الدوله » دراین مملکت ادامه داده میشود .

چهارده سال قبل ازاین ایرانیان قیام نموده خواستند عناصرطفیلی و فئودال‌ها بورژواها،همان‌عوامل‌هرج‌ومرج‌وظلم‌واستبدادرااز میان‌خودشان اخراج کنند ، ویك «قانون اساسی» برای تنظیم حیات اجتماعی‌خودشان تأسیس‌ووضع کردند .

شعارآزادی، استقلال، ومساوات را اتخاذ نموده دراینراه فداکاریها بخرج دادند. برای اصلاح امور وتنسیق حیات خودشان از داخله و خارجه استمداد جستند.

هرگز ،آن نه برای این بود که قشونی که‌با خون دل انقلاب‌پرورده شده بود اسلحهٔ خودشرا برضدآزادیخواهان وقانون‌اساسی‌بکاربرد ! (۱)

آن نه برای این بود ،که تشکیلات و اصلاحاتی که‌آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان‌گرانبها بتأسیس واعمال‌آنها موفقیت یافته بودند ، برعلیه‌آزادی و برعلیه مشروطیت استعمال شوند !

ما میخواستیم دزدهای بدوی و راهزنان وحشی از حریم مملکت تطهیر و ازاله شوند . ما میخواستیم اصول استبداد . غارت و چپاول از ایران طرد و تبعید و الی‌الابد نابودگردد . مـا میخواستیم جان و مال دموکراسی‌ایران درتحت امان باشد از دستبرد عناصرضاره وعوامل‌طفیلی محفوظ بماند. وحالا می‌بینیم :

نه اینکه فقط هیچ یك ازاین‌آمال از قوه بفعل نیامده ویك صورت واقعیت نگرفته است ولی ضمناً و ضمیتاً ، آزادی ، آزادی فکر ، آزادی وجدان ، مصونیت شخصی یکی بعداز دیگری تمام حقوق متجاوزنامبردار مردم که«قانون اساسی» محض تأمین و محافظت آنها وضع گردیده است دچارتعرضات یك مشت غارتگران ووحشیان اجتماعی‌وسیاسی‌میشود !

نه ، هرگز ، این توطئه‌های خائنانه برضد قانون اساسی، بکمترین موفقیت نائل نخواهد شد.

---

(۱) این بیان خیابانی‌اکنون نیز تازگی دارد ؟ ! ولی قدر مسلم این است که ستیزه باآزادیخواهان خطای محض وگناه غیرقابل بخشش است زیرا بحکم جبرغلبه باآزادیخواهان‌است. دشمنان‌آزادی خوب‌است کمی‌بیاندیشند و روزنهٔ ترحم‌آزادیخواهان را نسبت بخود مسدود نسازند .

تا وقتی که آذربایجان زنده است و ، آزادیخواهان او زنده هستند ، «قانون اساسی» بی‌حمایت و بیدفاع نخواهد ماند .

دست بقانون اساسی ما نزنید ! !

این است بعداز این ندائی که از آفاق آذربایجان بلند شده لرزه بر اندام متجاسرین خواهد انداخت .

آزادیخواهان آذربایجان قیام کرده‌اند تا باین هرج و مرج طاقت فرسا را خاتمه دهند ، فراموشکاران را با صدای «زنده باد قانون اساسی!» بیدار و متنبه سازند ؛

و برای اینکه درآتیه ، خیال یك توطئه دیگری برضدقانون اساسی درکله های ماجراجو پخته نشود ، تدابیر احتیاطیه کافی را اتخاذ مینمایند ، **زیرا اسم روز آزادی خواهان آذربایجانی :« تأمین آتیه » است و بس !**

☆☆☆

مذاکرات

معاون حکومت محلی ، مذاکراتی با آزادیخواهان آغاز کرد ولی بهیچ نوع انتظام و ترتیب ، هیچ فکر تعقیب و استقامت و هیچ آرزوی اصلاح و ترمیم در مذاکرات از طرف مأمورین حکومت ابراز و مشهود نگردید . حکومت محلی بر اهمیت قیام واقف نبود و رویه‌ای در پیش گرفت که جنبهٔ لاقیدی و لاابالیگری داشت . باین لحاظ بازهم آزادیخواهان مداخله مستقیم و قطع رابطه را بیشتر احساس مینمودند .

تبلیغات رسمی

چون مداخلهٔ مستقیم در امور کاملا احساس میشد ، هیئت مدیرهٔ اجتماعات نمایندگان ویژهٔ خود را نزد کنسولهای دول خارجه اعزام و آنانرا از مرام آزادیخواهان که فقط دائر به حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینهٔ اجراء قانون اساسی بود ، مسبوق و مستحضر ساختند .

مرام آزادیخواهان

و
حسن تلقی واستقبال افکار عمومی

قیام آزادیخواهان که تحت مراقبت مستقیم تشکیلات دموکرات آذربایجان ، جریان داشت ، چنانچه درپیش از نظر خوانندگان گذراندیم باکمال حسن انتظام بوقوع پیوست وبکارخودادامه داد .

تأثیرات ، آن نظم وترتیب وحسن رفتاری که درعملیات دموکراتها مشهودشد افکارعمومی را بخوبی بخودمعطوف ساخت .

برقراری امنیت وحفظ آسایش عمومی ، از طرف عموم علاقه مندان با نهایت خوشحالی تقدیر و تمجید شد ، و بطور مسلسل اظهارات تلفنی ومکاتیب تشکر آمیز بمراکز فرقه میرسید .

طرزجریان عملیات زعمای قیام بطورمحسوس وغیرقابل انکارمدلل میداشت که این قیام ازروی یك هیجان وغلیان موقتی ومبتنی براحساسات وتعصب ملی بوجودنیامده بلکه بایك معرفت صحیح وشامل برحقیقت اوضاع حاضرهٔ کشور وصلاح حال ملت دموکراسی ، آغاز گردیده است .

اشخاصی که راه تحمل وشکیبائی راتاآخرین مرحله پیموده بودند ، وحتی الامکان باامیدواریها وانتظارات خیر اندیشانه ، مدتی در حال سکوت و تأمل بسر برده بودند ، دیگر آخرین چاره رادر بلند کردن صدای اعتراض و پروتست دیده وبرای نجات دادن کشور ودولت از خطراتی که خیلی تهدید آمیز بود باین اقدام قاطع توسل جستند .

در توجیه اجمالی مرام آزادیخواهان چنین مستتر بود که : «موقعیت کنونی مملکت خیلی باریك است . بدون انحراف ازدائرهٔ صدق وانصاف نمیتوان منکرشد که یك حالت عصبانیت بحران آمیز ، در همهٔ عناصر ملت بظهور پیوسته واذهان ناس را مستعداستقبال ازهمه گونه تلقینات والقاآت نمود ، از طرف دیگر زمینه را برای فعالیت عوامل شورش انگیز تهیه دیده بود» .

نه اینکه عملیات اخیرهٔ حکومت های محلی ابداً معطوف به تسویه و تصفیهٔ این اوضاع وحشت افزا نبود بلکه عملیات مذکوره ، بر عکس انتظارات علاقه مندان حقیقی وبایك لاقیدی تمام ، مایل برتعجیل و تسریع اتفاقات وخیمه بود .

قیام آزادیخواهان برای تأمین وتحکیم آسایش عمومی ؛ خیلی بموقع رخ داد. درهرصورت طرز تلقی افکار عمومی راکه سراسر متضمن امتنان و رضـایت از رویهٔ معقول و متین دموکراتها است میتوان دلیل گرفت که قیام ۱۶ حمل، خیلی بهنگام و لازم بوده است .

دموکراتهاچنانچه ، ضمن اعمال وافعال خودشان نشان داده و بثبوت رسانیده اند، اخص آمال آنها؛ عبارت از تأمین امنیت عمومی در سراسر مملکت است. یك امنیت عمومی که ازحال تزلزل وابهامات بیرون آمده درقلوب ملت یک اطمینان پایدار تولید بنماید. دموکراتها جد و جهد براین دارند که تمام عناصر دموکراسی ایران ، بدون تفریق جنس و مذاهب از نعمت آزادی و آسایش و مساوات در مقابل قانون مستفید و متمتع شده و بانهایت آسودگی و رفـاه حال بتوانند در این سرزمین زندگانی بسر برند . و بجهة حصول این مقصود که ! « هیچکس نمیتواند آنرا خارج ازحداعتدال شمرده برمعقولیت و صلاحیت آن اعتراض نماید» . دموکراتهاتطبیق ورعایت قانون اساسی دولت مشروطهٔ ایران را یك امرواجب وضروری میدانند .

باتوجه مجدد ، این نظر در بیاننامهٔ ۱۹ حمل بطور آشکار و ثابت ملاحظه میشود .

حسن تلقی بیگانگان

بنا باطلاعات موثقی که بمرا کزفرقه رسید . مرام ومقصوددموکراتها درمراکز و محافل محلی کنسولگریها حسن تأثیر بخشیده و حسن مراقبت درانتظامات همچنین شعاراعتراضی قیام آزادیخواهان را موردتحسین وشایان تقدیر دانستند .

حسن استقبال ارامنه

عصرروزچهارشنبه ۲۵ حمل ، هیئت ویژه‌ای ازطرف احزاب ارامنه بعمارت «تجدد» آمده وبنام اقلیت وتشکیلات خودشان ازطرز وقوع قیام وتدابیریکه بمنظورادامه وتأمین امنیت وآسایش عمومی ازطرف دموکراتها اتخاذگردیده است ابرازخورسندی واظهارتشکر نمودند . همچنین ازسایر مراکزملی وروحانی ارامنه نیز اظهارات رضایت آمیز و اطمینان بخش بفرقه

دموکرات ابلاغ شد و مرام ومقاصد عالی قیام را بامسرت و شادمانی تلقی نمودند.

☆☆☆

عصر حاضر

ما، همانطوری که وقایع قیام را منظم، از نظرخوانندگان میگذرانیم گفتار پیشوای قیام را نیز خیلی کوتاه مینگاریم زیرا با قیام بستگی دقیق دارد وآگاهی بر آنها کاملا ضروری است.

روز شنبه ٤ ثور «اردیبهشت» ۱۲۹۹ برابر ٤ شعبان ۱۳۳۸ تحت عنوان «حکومت دموکراتیك» مقاله مفصلی بقلم خیابانی منتشر شد که در پایان مقاله چنین نگاشته بود:

... عصر حاضر، ازحیث اصول ادارهٔ ملل، عصر حکومات دموکراتیك خواهد بود. فعلا، اغلب ملل متمدنه، کاملترین شکل این حکومت را تأسیس ودر امور عمومی خودشان تطبیق نموده‌اند. ساده‌ترین وعالیترین تجلی این حکومتهای متکامل را، امروز دریك شکل ادارهٔ تصور مینمایند که تأمین نمودن منافع ملت، مقصود و مرام آن اداره، و نمایندگان و یا دست نشاندگان ملت، مدیرانش باشند.

حالا باید باکمال انتباه ودقت ملاحظه و مشاهده نمود که، درعصر حاضر، قرن بیستم، ایرانیان را میخواهند با چه طرزحکومت وچه شکل اداره، مقید ومغلول دارند؟

یک مشروطیت منسی، یک قانون اساسی متروك وغیرمرعی!.

باکمترین توجهی باحساسات عمومی دموکراسی ایران، وبا سطحی ترین التفات برآمال آن، میتوان قطع نمود که در وضعیت امروزی عالم بشریت، تطبیق یك نقشهٔ ارتجاعی و استبداد در ایران، وختمیترین انقلاب را دعوت وتولید کردن است، نه‌اینکه باید فقط درصدد اجرای مشروطیت و رعایت قانون اساسی برآمد و بفوریت اقدام باستکمال وسائل این امر نمود، بلکه لازم است تقاضاهای ملت را پیش بینی وقبل از اظهار ملت، استقبال کرده، برای تأمین آسایش و استقلال وآزادی مملکت اسباب را فراهم آورد...

☆☆☆

قیام ۱۶ حمل ، درحدود دائره‌ای که بیانامهٔ ۱۹ حمل برای آن تعیین نمود هنوز دوام و قوام داشت ، با یك انتظام روز افزون ودر لوای یك دیسپلین که رفته رفته فشرده‌تر وآهنین‌تر میشد . آزادیخواهان را درتعقیب مرام ، آرزو وآمال‌خودشان ثابت‌قدمتر وورزیده‌ترمیساخت .

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، همان اعتراض وپروتست و همان شعاری‌را که بدواً باین قیام‌آزادیخواهانه داده بودند با کمال متانت وقدرت محفوظ داشته ، برای ادامهٔ وضعیات درتحت شرایطی که قبلا قطع و تصمیم گرفته شده بود ، شب وروز اجرای فعالیت میکردند .

این فعالیت دائمی در تشکیلات اساسی فرقهٔ دموکرات و شعبات و حوزه‌های‌آن نیزجاری وحکمفرما بود، قسمت اعظم اجرای انتظامات بعهدهٔ آنان برگذار وآنها نیز بخوبی اجرای وظیفه میکردند و بدینطریق با کمال فوریت وجدیت ازظهور هرگونه حادثه‌ای که برخلاف‌آسایش عمومی بود جلوگیری بعمل میآمد .

هیچ نوع آثار عصبانیت و تنگی حوصله در اجتماعات‌آزادیخواهان مشهود نبود ، دموکراتها با یك خونسردی فوق‌العاده‌ای بر جریان وقایع وحوادث نظارت میکردند ، و تصورآن نمیرفت که هیچ اتفاقی بتواند این خونسردی ومتانت دائمی‌آنانرا دچار تزلزل سازد .

یك روح فوق‌العاده صمیمی و فداکار درتبریزحکمفرما بود و قیام آزادیخواهانه ، سراسر، مرکزآزادیستان آذربایجان را بطوری تهیج وتصفیه نموده بود که درپیش‌آن منظرهٔ روح بخش ،امیدوآرزوهای‌زنده؛ زنده‌ترمیشدند .

باسمنج کانون فسادشده بود!

رؤساء وسایرمأمورین نظمیه باسمنج را مرکزفعالیت خود ساخته و دست بتحریکات دامنه داری زده بودند . برای اینکه این کانون توطئه و مرکزتخریب ازهم پاشیده شود ومأمورین اخراجی ازتبریزراه طهران را درپیش گیرند،اقدام لازم ازطرف هیئت‌مدیرهٔ اجتماعات بعمل‌آمده ودرشب ۲۶حمل بآنها اخطارشد که فوراً باسمنج را ترك و عازم تهران شوند . اخطارهیئت بمقام نیابت‌ایالت یعنی آقای امین‌الملك اظهارشدومأمورین نظمیه، روزپنجشنبه۲۶حمل از باسمنج بسمت تهران حرکت‌واین کانون‌ازهم‌پاشیده شد .

ورود حضرت والا ، والی ایالت !

صبح روزدوشنبه ۳۰ حمل شاهزاده عین‌الدوله والی‌جدید آذربایجان بمرکزایالت‌واردو بنا بآرزوی‌خودحضرت‌والا که قبلاً اظهار کرده بود. مراسم استقبالی بعمل آمد .

اجتماعات تجدد

اجتماعات تجدد ، بطورمنظم ومرتب هرروزادامه می‌یافت، ازصبح تاعصروپاسی ازشب رفته عدهٔ بسیاری ازآزادیخواهان بعمارت تجددآمدو رفت کرده ودرصحن عمارت اثبات وجود مینمودند ، اغلب تعلیمات‌وتبلیغات عصرها داده میشد، وهنگام ایراد نطق عدهٔ کثیری درصحن حیاط اجتماع میکردند . ورود والی جدید کمترین‌تأثیری درارکان‌قیام ننمودوقیام‌همواره بکارخود ادامه داده و میداد .

تبلیغات وتعلیمات عصرهای‌روز،عاری ازهرگونه اظهارات‌هیجان - انگیز بود . این تعلیمات فقط بمنظورتنویرافکارآزادیخواهان وتحکیم‌امور انتظامی وپرورش انضباط داده میشد .

ادارهٔ امورشعبهٔ عملیات‌وفعالیت نیزمانند سایرشعبات تحت‌سرپرستی ومباشرت عملی وریاست ونظارت خیابانی درآمد واغلب نطقها از طرف خودشان‌قرارشد ایرادگردد .

خاطرات یك دموكرات قدیمی تهران

اقدام انتقام جویانه وثوق الدوله!

به آذربایجان بازهم عین الدوله و امین الملك ارزانی داشتند؟!

آقای علی اکبر آگاه یکی از مجاهدان مشروطیت و یکی ازدموکراتهای قدیمی که سالیان درازاست به مؤلف مهر میورزند، درپایان سال ۱۳۲۸ با اینکه دربستر بیماری خفته بودند، برچاپ اول «قیام کلنل» مقدمه‌ای موجز ومختصر نوشتند.

این دموکرات، نخستین روز «**قیام خیابانی**» در تبریز وجزء کارکنان مؤثردستگاه عین الدوله می بود. این آزادیخواه ازآنجهت باین خدمت تن در داده بود که شاید بتوانند برفقای مسلکی وبرادران سببی خود خدمت نماید؛ دراین موردخودشان نیز تلویحاً اشاره ای نموده اند. مؤلف میدانستم که اطلاعات بکری دردسترس ویاحافظهٔ اینمرد بیداردل موجود است وباید از آن استفاده کرد، با اینکه در شیراز مقیم و با کسالت بیماری دست بگریبان است، تصمیم گرفتم، ایشانرا از اقدام بتألیف «**قیام خیابانی**» آگاه سازم، نامه ای بایشان نوشتم، دیری نپائید پاسخ آمد، از وصول پاسخ منضم اطلاعات مفیدایشان شادمان و درعین حال، اززحمتی که درحین بیماری باین آزادیخواه سالخورد داده‌ام شرمنده شدم.

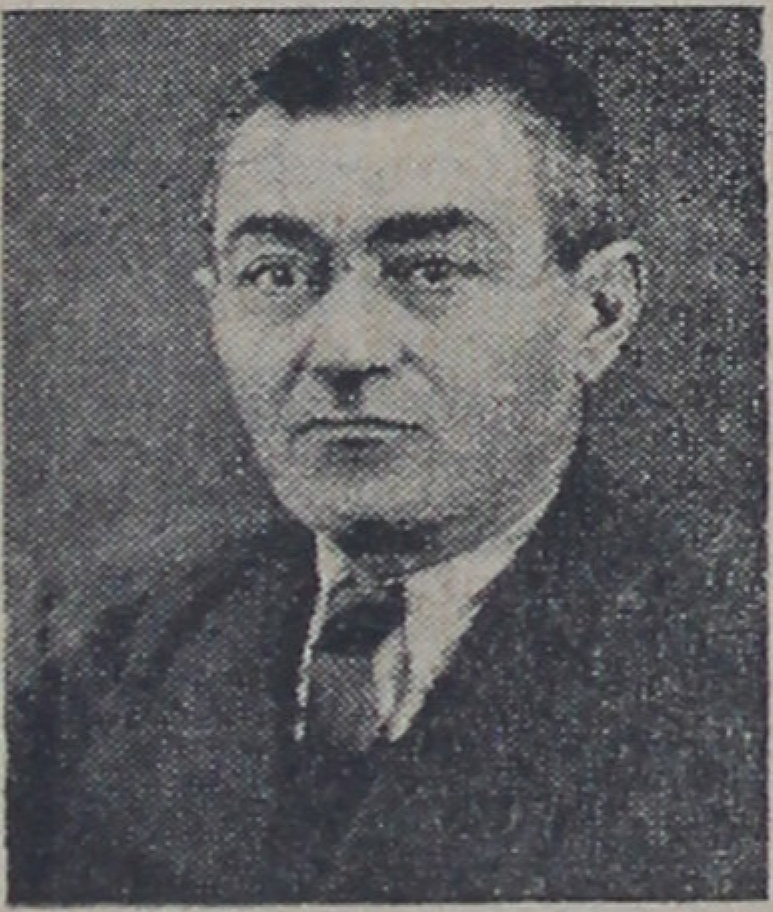

آقای علی اکبر آگاه
مؤلف: مشروطه نامه

اینك اجمالی از پاسخ و سپس وقایع مرقومی ایشانرا

برای مزید استحضار خوانندگان گرامی درج میکنم .ضمناً ناگزیر از تذکرم که : بعضی از اطلاعات آقای آگاه تکرار بعضی از وقایع مندرجه است ، ولی چون خیلی کوتاه نوشته اند ، مؤلف از نظر گواه و بملاحظه احتراز از قطع رابطهٔ نگارش ایشان ، از درج آنها منصرف نشدم (۱)

☆☆☆

بعد از عنوان :«.... باری از حال من بخواهید مرض قلبی کمافی السابق باقی است ، راه رفتن برایم دشوار است . حال مزاجی هم هر روز بیك ـ نحوی با مرض دست بگریبان است . تا خدا چه بخواهد . بهر حال خیال نکنید که من شمارا فراموش کرده ام ، با این که خیلی کسالت اذیت میکند باوجود تمام مشکلات خیلی مشتاق زیارت سرکار هستم . ـ درخصوص، قیام مرحوم خیابانی مرقوم فرموده بودید ، تبریك بسرکار عرض میکنم ، باز خوبست که دراین کشور بی ...... اشخاص امثال جنابعالی یافت میشوند، یك کارهای مفید و مثبت بکنند .

اطلاعات بنده را خواسته بودید ، خیلی متأسفم که آنچه را نوشته‌ام تمام منظوم است .برای ضبط در تاریخ جنابعالی باید شرح لازم بنویسم و بفرستم .

چون قیام خیابانی ، در زمان ایالت شاهزاده عین الدوله و ریاست وزرائی وثوق الدوله واقع شده است . این موضوع را از ابتدا (بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود) داخل بوده ام از ساعت حرکت از تهران تا مراجعت شاهزاده بتهران ، مشروحاً عرض میکنم تا آنچه را که لازم دارید استفاده فرمائید ، مشروط براینکه چندروز بمن مهلت بدهید که باحال کسالت بتوانم بنویسم زیرا برای من چیز نوشتن اشکال دارد. بهرحال از امروز شروع بنوشتن

۱ـ آقای علی اکبر آگاه کتابی منظوم حاوی تقریباً سی و پنجهزار بیت بنام **«مشروطه نامه»** تألیف وشاید بیست سال متوالی است بر تدوین این تاریخ بسیار مهم ونفیس صرف عمر می کنند . متأسفانه ایشان فاقد سرمایهٔ طبع این دیوان ارجدار است . ما چاپ این تاریخ را بوزارت فرهنك و مجلس شورای ملی ایران توصیه می کنیم .

این جریان می کنم ومتدرجاً برای شما می فرستم.

در پایان، اجمالا بدانید که این اطلاعات را هیچکس ندارد و منحصر بخود بنده وسرکاراست وبس؛ مثل سایر اطلاعات که متأسفانه همه چیز را تحریف کرده اند. عنقریباً همه ازبین میرود!»

«شیراز: علی اکبر آگاه»

☆☆☆

کابینهٔ دوم وثوق الدوله موفق شد تاحدی نسبت بتأمین طرق وشوارع وسرکوبی متمردین مخصوصاً بسرکشی وطغیان طولانی نایب حسین کاشی وپسرهایش درکاشان، ورضاجعفرقلی دراصفهان خاتمه بدهد. درهمین سال مکرم الملك را(۱) باسترآباد و شریف الدولهٔ بنی آدم را بکردستان و عین الدوله را بآذربایجان گسیل داشته که بحث درآنها ازموضوع این نامه خارج است، فقط موضوعی رامنباب مقدمه یادآور میشود که نظریهٔ نخست وزیر وقت، یعنی وثوق الدوله میباشد که ایشان نظر داشتند بهر وسیلهٔ که ممکن شود حکام وفرمانفرمایانی را تعیین ومنصوب نماید تا شاید بتوان باصول ملوك الطوایفی وسرکشی متمردین خاتمه داد. خوب بخاطر دارم آقای وثوق الدوله چندمرتبه بمنزل شاهزاده عین الدوله آمدند ونظر باینکه سلطان احمدشاه دراروپا بودند ـ قبول ایالت آذربایجان را معزی اله موکول به‌رسیدن بهاروقبول پیشنهادات ایشان ازطرف شاه مینمودند وبالاخره حکومت زنجان را ضمیمهٔ ایالت آذربایجان نمودند که درصورت لزوم ازافواج خمسه‌سوارآنجا بتواند استفاده کند. اوایل زمستان بود که مطابق شروط زیر عین الدوله بایالت آذربایجان وخمسه منصوب گردیدند:

۱- معاون ایالت	آقای دکتر امین الملك	مرزبان
۲- ریاست دفتر ایالتی	» دکتر حسینخان سعیدالحکماء مرزبان	
۳- پیشکارمالیه آذربایجان	آقای ترجمان الدوله	
۴- ریاست نظمیه	» موقتاً بیورلنك ومعاون ایشان فکل کلوسوئدی	

۱- مکرم الملك کسی بود که آزادیخواهان را درتبریز بدار میزد و سپس وارونه ازدار آویزان میساخت؟! عین الدوله وشریف الدوله راهم خوانندگان نیك می‌شناسند. حکام مقتدری که «وثوق الدوله» انتخاب می کرد ازاین قماش بودند!

۵ - یك عده کارمند باتفاق پیشکار مالیه و یك عده افسر باتفاق افسران سوئدی حرکت کردند.

۶ - ولی خان اصانلو باعدهٔ سوار و یك عده قزاق باتفاق شاهزاده عزیمت کردند.

۷- آقای مظفراعلم سردارانتصار بریاست قشون آذربایجان و سرکوبی اسمعیل آقای سیمتقو منصوب گردیده و او نیز پیش ازحرکت شاهزاده بتبریز حرکت کردند.

ذکراین مقدمه برای این بود که عین‌الدوله مردمآل بینی بود ودر نظر داشت باتکاء فرمان شاه و کمك هیئت‌دولت کاری صورت بدهد. ظاهراً هم رئیس‌الوزراء وقت تمام پیشنهادات‌ایشان‌را قبول کرده‌است . بعداً ملاحظه‌خواهید کرد که کارها چگونه ظاهرش باباطن آن‌تفاوت دارد ! روزیکه والی‌ایالت ازدروازهٔ طهران بیرون‌آمدند ودروردداورد توقف کردند اول کسی که با ایشان بمخالفت پرداخت آقای امین الملك معاون ایشان بود ، چنانکه ملاحظه میفرمائیدازروز حرکت ازطهران تاتبریز شاید یکی‌دومرتبه بیشتر همدیگر را ملاقات نکردند ، زیرا معلوم نبود که بعد از انتصاب ایشان بمعاونت ایالت آقای‌نخست‌وزیرچه‌تعلیماتی برای خرابی‌کار شاهزاده بایشان داده‌بودند ،اجمالاآنکه درکلیهٔ کارها اختلافی‌در بین بود که هیچوقت‌قابل اصلاح‌نبود، مثلا درزنجان عین‌الدوله طرفداری ازجهانشاه خان امیرافشار میکرد وآقای امین‌الملك ازآقای اسعدالدوله سردار.سه ماه درزنجان‌این دستگاه توقف کرد تابالاخره باصوابدید آقای دکتر مرزبان جهانشاخان بطهران حرکت کرد واسعدالدوله بحکومت اردبیل منصوب شدند وآقای امیراشجع زنجانی بحکومت خلخال.این‌دو نفراخیرهریك باسوارو تشریفات زیادی باتفاق والی‌ایالت بطرف میانه حرکت‌کردند، وهمینکه بمیانه وارد شدند پیش‌آمدی بشرح زیررو داد اول‌ازتبریز خبررسید که اردوی اعزامی برای سرکوبی سیمتقوشکست خورده وآقای‌اعلم به تبریز مراجعت کرده‌اند.

۲- امیرعشایرخلخالی که مقرربود برحسب دستورایالت «میکائیل» دزد را بیاورد درمیانه ، علم مخالفت را برافراشته خودوبرادرش دوطرف حکمران خلخال (امیراشجع را) محاصره کرده ، بعد از کشتن چند نفر ،

اموال حاکم اعزامی‌را به یغما بردند ! خلاصهٔ مطلب این‌است که با حضور سوار وپیاده زیادی که برحسب احضاروالی ایالت درمیانه جمع‌شده بودند، اشرار خلخالی شکست محسوسی بدستگاه ایالت وارد کردند که بعداً هم تلافی نشد . خوب بخاطردارم که تمام زمستان را درمیانه بسر بردیم، شاهزاده بانتظارفرا،رسیدن فصل بهار واعزام‌اردو ازطهران وقت گذرانیده ودر تهیهٔ فراهم شدن اسباب قیام مشغول کاغذپرانی وسؤال جواب باتبریز بودند که ماجریان ظاهری آنرا از نظرخوانندگان‌محترم میگذرانیم :

یکهفته‌ازعید نوروز گذشته بود؛تلگراف رمزی‌از آقای وثوق‌الدوله‌خطاب به‌آقای امین‌الملک‌معاون‌ایالت‌رسید،محرمانه بایشان‌دستور داده بودند که چون عین‌الدوله به تبریز نمیرود وهر روز درخواست اردو و بهانه جوئی میکند ،شماخودتان به تبریزحرکت کنید ومشغول‌رتق‌وفتق‌امور بشوید ، و پس ازرسیدن به تبریز تعلیمات لازمه درپیشرفت کارهای مربوطه بشماداده خواهد شد ، ازاینجامطالب مربوطه شروع میشود:خوب درنظردارم بعداز رفت وآمد زیادی که بین والی ومعاون‌آن درمیانه روی‌داد ، مقرر گردید فردا صبح آقای دکترمرزبان بمحل مأموریت‌عزیمت کند، شاهزاده عین‌الدوله اینجانب را باتفاق آقای‌امیرمحتشم که بامرحوم‌خیابانی‌ارتباط داشت ظاهراً بهمراه‌آقای دکترمرزبان‌وباطناً‌برای‌بهم‌ریختن نقشهٔ رئیس‌الوزراء وآقای امین‌الملک به تبریز اعزام داشت .

☆☆☆

عین الدوله در نیمهٔ شب مرا احضار کرد ، تلگرافی راکه بولیعهد محمدحسن میرزا نوشته بود نشان داد که حاوی گله وشکایت ازوثوق‌الدوله وکارشکنی‌های او بود ، درآخرآن نوشته بود که این مردچندماه است‌مرا درمیانه وزنجان حیران وسر گردان کرده‌است ! وحالا هم که حاضر شده‌ام بروم بمعاون من‌دستور میدهد معطل من نشود ، به‌تبریزحرکت کنداینست نتیجهٔ خدمتگذاری ...

خلاصه مافردا باتفاق آقای دکترمرزبان‌حرکت کردیم،بعدازسه روز وارد شهرتبریز شدیم ، متأسفانه موقع دیدوبازدیدمردم هم‌خوب نشدقدری دربیرون آمدن ازاندرون تأخیر کردند ؛ بهانهٔ بدست چند نفرافتاد که قهر

کردند، چون قبل ازورود ما به تبریز سوئدیها تشکیلاتی در نظمیه داده بودند. عدهٔ ناراضی پیدا شده بود، که تفصیل آنرا بعداً خواهم نگاشت.

روز ۱۴ نوروز است آقای امیر محتشم بنده را در تبریز به نهار دعوت کرده است، اودر محلهٔ ششکلان منزل داشت، همینکه واردشدم آقایان زیر را در آنجا ملاقات کردم ۱ ـ مرحوم شیخ محمد خیابانی ۲ ـ سید المحققین ۳ ـ ناظم الدوله دیبا ٤ ـ حاج محمدعلی آقا بادامچی ٥ ـ حاج علینقی گنجینه ٦ ـ ضیاء السلطان؛ شخص اخیرالذکر آنروز خیلی از افسران سوئدی شکایت میکرد که در نظمیه چنین وچنان کرده اند؛ خلاصهٔ مذاکرات آن مجلس این بود: حضرات که سمت ریاست کمیتهٔ دموکرات را داشتند گفتند بنده بشاهزاده عین الدوله تلگراف کنم که درمیانه معطل نشوند بزودی حرکت به تبریز بکنند. عصر امروز ناگهان یك نفر آمد زیر گوش خیابانی حرفی زد، ایشان بدون اینکه برفقایش حرفی بزند ازدر بیرون رفت، ماهم متفرق شدیم، بنده؛ همینکه آمدم باداره ایالتی دیدم آقای امین الملك خیلی متوحش هستند؛ چندمرتبه هم دنبال بنده فرستاده اند؛ پرسیدم چه خبراست؟ گفتند خبر ندارید، عرض کردم خیر؛ گفتند که شهر تبریز بهم خورده، علاوه کرد رفقای شما امروز شورش برپا کرده اند و معلوم نیست منظور آنها ازاین اغتشاشات چیست؟ بنده با کمال سادگی گفتم که اگر مقصودتان آقایان دموکراتهااست که بنده تا الساعه با آنها بودم ابداً آنها اطلاعی ازکارشهر ندارند؛ ضمناً پرسیدم قضیه چیست؟. در همین موقع آقای مظفراعلم باحالت مضطربی واردشدند، بدون اینکه مراسم برخوردی بعمل آورند بمعاون ایالت گفتند الساعه من ازداخل شهر میآمدم شنیدم که «ماژور فکل کلو» باعدهٔ پلیس سوار، محل تجدد (مقصوداداره روزنامه تجدداست که محل اجتماع جمعیت دموکراتها ومحل طبع روزنامه تجدد که به قلم مرحوم خیابانی منتشر میشد بوده) محاصره کرده است چون این عمل نظمیه باعث انقلاب تبریز خواهد بود، مقرر نمائید فوراً ازآنجا دست برداشته به نظمیه معاودت نمایند، بنده پرسیدم موضوع چیست؟ گفتند الساعه از نظمیه اطلاع دادند، میرزا باقر نامی را برحسب دستور تأمینات به کمیسری نوبر جلب کرده اند، جماعتی بلافاصله برای استخلاص مشارالیه به کمیسری میروند واورا بیرون آورده یکسر به تجدد میبرند اینك ماژور فکل کلو

برای جلب مقصر ادارهٔ روزنامه را محاصره کرده و با کمال شدت میرزا باقر را مطالبه میکنند.

عقیدهٔ آقای اعلم که سمت ریاست قشون آذربایجان را داشتند این بود که بدون هیچ قید وشرطی نظمیه از تعقیب مقصر دست برداشته وبنظمیه مراجعت کنند. درهمین موقع معاون بیورلینک پیغام مشارالیه‌را به کفیل ایالت ابلاغ کردند، که عقیده افسران نظمیه این است با هر قیمتی است باید از طرف ایالت کمک شود مقصر را جلب نموده و مرتکبین فرار اورا دستگیر نموده بمجازات شدیدی رسانید، که درآتیه ادارهٔ نظمیه بتواند درکارخود پیشرفت نماید. لازم است قدری در اینجا از سابقهٔ امر توضیحات کافی داده شود که خوانندگان محترم از اوضاع آنروزه کشور ووقایعی که باعث پیش آمدها گردیده مطلع شوند: حزب دموکرات ایران که سابقه روشنی در دورهٔ انقلابات ایران داشت درطهران چندی بود که بواسطهٔ دودستگی (تشکیلی وضد تشکیلی) قریب بانحلال بود؛ بالعکس درتبریز مخصوصاً درهمانسال بواسطهٔ جدیت مرحوم خیابانی و رفقای ایشان رونقی تازه یافته ودر همان روزهائی که ما در زنجان ومیانه بودیم تشکیلات تازه‌ای داده‌و کمیتهٔ محلی را درهمان اوقات انتخاب نموده بودند که متأسفانه درآنجاهم برای انتخاب کمیته اختلافاتی دربین هم مسلکان حادث شده بود که باحسن تدبیر خیابانی مرتفع میشود. موضوع دیگر آنست که مکرم‌الملک که خود از اهل تبریز بود، وبه آقای وثوق‌الدوله ارادت بخصوصی داشت، درسال پیش چندی بکفالت ایالت منصوب بوده است چند نفر از آزادیخواهان را بدار آویخته بود که دموکرتها از عملیات مشارالیه عصبانی وناراضی بودند؛ با ذکر مقدمات فوق؛ مذاکرات سه‌نفری بعد ازمشاوره زیاد این شد که باتلفن به‌بیورلینک دستور داده شد که بماژور فکل‌کلو دستور دهند از تعقیب مقصر صرفنظر نموده عمارت تجدد را رها ساخته بنظمیه عودت نماید: ابلاغ این دستور نزدیک ساعت ۵ بعداز ظهر بود، که بمحض مراجعت مشارالیه جماعت بسیاری بطرف تجدد، رهسپارشده وعلم اعتراض وپروتست برافراشته گردید.

لابد خواهید پرسید که گناه مقصر کمیسری نوبرچه بوده. عرض کردم تشکیلات جدید نظمیه تبریز بعد از اخراج چند نفر از کارمندان با سابقه

شروع بتعقیب باندی میکند که بمناسبت تغییر رژیم روسیه اعلامیه درآنجا منتشرمیکند. میرمحمد علی فشنگچی که در نشر بیانیه دخالت داشت بنظمیه جلب میشود وروز بعد میرزا باقر را برای تکمیل تحقیقات به کمیسری جلب میکند که منتهی بانقلاب تبریز گردید. دوساعت ازشب گذشته بود که درشکه آقای سیدالمحققین دیبا در ایالتی‌ایستاد،ایشان سلام‌آقای خیابانی‌را باآقای دکتر امین‌الملك ابلاغ کردندوضمناً تقاضا کردند که جناب شیخ می‌فرماید مردم شهربواسطهٔ توقیف میرمحمد علی فشنگچی نگران هستند الساعه در تجدد جمع شده واز من میخواهند که استخلاص اورا ازجنابعالی بخواهم. آقای امین‌الملك جواب دادند که متأسفانه بـا کمال اشتیاقی که در انجام مستدعیات اهالی دارم انجام اینکار از عهدهٔ من خارج است زیرا علاوه بر اینکه ایالت خودشان در میانه تشریف دارند و سوئدیهـا هم حرف مرا نخواهند شنید و دستور من باعث رنجش آنها در پیشرفت‌کار نظمیه خواهد شد، بنابراین هیچگونه اقدامی‌از طرف‌اینجانب میسور نخواهد بود. ایشان مراجعت کردند.

یکساعت بعد مجدداً درشکهٔ آقایان‌بادامچی وحاجی میرزا علی نقی گنجهٔ در ارك ایالتی ایستاد، عین تقاضای سابق‌را تجدید کرده و علاوه کردند که مردم امشب از عمارت تجدد خارج نمی‌شوند،برای رفع تشویش آنها هراقدامی‌را که لازم میدانید بعمل‌آورید تاآقای خیابانی پاسخ مردم را بدهند، بعد از تجدید پاسخ سابق قرار براین شد که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسم معاذیر ایشان راکاملا برای‌آقای خیابانی تشریح نمایم. درشکه حرکت کرد درآخر بازار تبریزاز کوچهٔ محقر تنگی گذشتیم داخل عمارت کهنهٔ نسبتاً وسیعی که‌یك بنای دورو دروسط داشت گردیدیم. درست بخاطرم‌آمد روزهائی که درمجلس‌اول ودر دورهٔ انقلابات مشروطه درحیاط بهارستان‌جرگه،جرگه، می‌نشستیم وچشمها براه بود که چه خبری میرسد، بنده همین که وارد طالار وسط عمارت شدم دستجات متفرق بداخل اطاق سالون هجوم کرده وبا عجله کرسی‌هارا اشغال کردند. درصدر سالون یك صندلی دروسط وبهرطرف چهارصندلی روبروی جماعت گذاشته شده‌بود. همانطور که عرض شد مرحوم خیابانی دروسط کمیته درواقع جلوس کرده بودند،و بمحض ورود بنده قیام فرموده جای بنده را در طرف راست خود

ازچپ براست : شادروانان حاجی محمدعلی آقا بادامچی، شیخ محمدخیابانی
حاجی علینقی گنجه ای

تعیین نمودند .

خواستم تعارفی کرده باشم ، از یکی دوجا فریاد زدند بلندتر بفرمائید خداوند رحمت کند مرحوم خیابانی را، برای جلوگیری از اینکه مبادا توهینی از کسی بشود قبل از هر حرفی ایستادند ، فرمودند فلانی درست است که فعلا درصف مخالف ما یعنی طرف دولت قرار گرفته‌اند ولی چون ایشان آزادی۔ خواه هستند واز دوستان واقعی ما هستند اگر فرمایشاتی بفرمایند بشنوید. البته تصدیق میفرمائید که تأثیر این اندازه معرفی برای من که ظاهراً درصف مأمورین دولت بوده‌ام فوق‌العاده گرانبها است بنده‌هم ناچار ایستادم با جملهٔ کوتاهی گفتم: که تفاوت حکومت مشروطه و استبدادی همین است که مابین مردم تفاوت و دو رنگی وجودندارد، زیرا یکدسته از ملت در صف مأمورین دولت قرار می گیرند و در کارهای ضروری مردم دخالت میکنند. بنابراین اگر گفتگوئی بتازگی دراین قضیه روی داده است اهمیت ندارد عقلای قوم دراصلاح و ترمیم آن کوشش میکنند. من استدعا میکنم آقایان مضطرب وپریشان نباشند قریباً دراصلاح آن توفیق حاصل میشود ، همین که نطق مختصر بنده خاتمه یافت آقای مشکواة وسپس آقای حاج حسن که از آزادیخواهان بنام تبریز بودند با اجازهٔ مرحوم خیابانی شروع بسخنرانی و نطق کرده یکی بعد از دیگری در زمینهٔ اعتراض بعملیات مأمورین نظمیه وسوئدیها وتوهین آنها بمحل اجتماع آزادیخواهان شروع بسخن کرده به۔ اصطلاح دولت را خوب شستند و کنار گذاشتند ، ودر خاتمه مردم هم دست کاملی زدند وساکت شدند. دراین موقع مرحوم خیابانی از جا برخواستند بنده بتصور اینکه ایشان بخاموش کردن فتنه خواهند پرداخت متوجه و امیدوار شدم . قبلا گفتند آقایان چون آقای آگاه ترکی میفهمد من نطقم را بزبان ترکی خواهم کرد که همگی بفهمند . چون این نطق خیلی مفصل و طولانی است خلاصه‌ای از مفصل آن این بود که :« بعقیده ما ایران بهترین ممالك روی زمین است زیرا وطن ماست و بعقیده ایرانیان بهترین ایالات ایران آذربایجان است که ما آذربایجانی‌ها در آن سکونت داریم و بعقیده آذربایجانی‌ها بهترین شهراین ایالت تبریزاست وخلاصه بعقیدهٔ همه ماها بهترین نقطه محل تبریز تجدد جای تجمع آزادیخواهان است که ما دراینجا جمع شده‌ایم. امروز عصر یکنفراروپائی بمحل اجتماع نخبه‌ترین مردم کشور

حمله کرد. وما تا وقتی که سر این شخص را نکوبیم بجای خود قرار نخواهیم گرفت ودرخاتمه خطاب بهم مسلك محترم مینمایم بدولت اطلاع بدهند که هرگاه ساکنین پایتخت خودرا محتاج بیگانگان میدانند ومیروند مستشار برای ادارهٔ امورخود استخدام میکنند ومی‌آورند ما آذربایجانی‌ها باآنها همعقیده نبوده و خودرا حقیر نمی‌دانیم و مستشارلازم نداریم». چون بنده اولاد مشروطه و باصطلاح از صف مشروطه خواهان هستم بسیار ناطق و خطابه خوان دیده‌ام. نطق امشب مرحوم خیابانی علاوه براینکه درمردم اثر کرد تا مدتها بعد باکمال شدت دست میزدند. و یاشاسون میگفتند در خود بنده هم تأثیر بسزائی نمود که بدون سؤال و جوابی از جا برخاسته بطرف ارك ایالتی حرکت کردم.

آقای امین‌الملك بانتظار بنده شام نخورده بودند، پرسیدند چه کردید؟ عرض کردم اگراز من بپرسید بدون رودربایستی باید عرض کنم بهتراست فردا صبح بطرف طهران حرکت کنید، پرسیدند مگرچه شده؟ عرض کردم شرح ماوقع زیاد است ولی این رشته سر دراز دارد. فرمودند شب آبستن است تا چه زاید سحر.

☆☆☆

جناب آقای آذری هرگاه مطالب باهم ربطی ندارند علت اینست که من همینطور می نویسم و میگذرم. خودتان در اصلاح آن اقدام خواهید فرمود. چیزی را که مطمئن هستم صحت مندرجات است که کوچکترین تحریفی در آن روی نداده است.

☆☆☆

روز قیام

صبح فرحناك فروردین معمولا انسان دیرتراز خواب برمیخیزدویژه بمناسبت وقایع شبانه‌هم دیرتر ازمعمول‌خوابیده بودم، یك وقت دیدم مشهدی حسین آبدار مرا صدا میزند ومثل این‌است که خبر تازه‌ای دارد، باعجله برخواستم قبلا عرض کنم که این مشهدی حسین آبدارازمشروطه‌طلبان قدیمی وکار-کن وجزورفقای‌زمان انقلاب ما درطهران‌بود، بیشتر آنکه دراین سفرهم‌خود را آماده حرکت کرده بود برای دیدن زاد وبوم‌ستارخان وباقرخان بود،

یاددارم که در راه هرروز وعده میکرد که کی به تبریز میرسیم محل زدو خورد وجنگهای مستبدین ومشروطه خواهان‌را بچشم ببینم؟ گفت فلانی بیا پائین تماشا کن! گفتم مگر چه خبر است؟ گفت امروز صبح یکنفر از تجدد آمد به آقای میرزا یدالله خان سریع القلم که سمت معاونت دفتر ایالتی را دارد اعلام کرد: دفتر ایالتی باید تعطیل شود وهر کس ازهر طبقه اهل تبریز و آذربایجان باهر سمتی که دارد باید به تجدد بیاید، ایشان برحسب دستور تمام مستخدمین ایالتی ازدفتر وسرپائی وحتی سرایداران را برداشته بمحل مزبور حرکت کردند. الساعه که این مطالب را میگویم هیچکس در این محوطهٔ ارك غیراز آقای امین الملك وماچند نفر که از طهران آمده‌ایم وجود ندارد. پرسیدم بهتراین است که تحقیقات بیشتری بعمل آورید در تجدد چه خبراست؟ گفت اجازه بدهید خودم بروم گفتم عیبی ندارد، باتفاق با هم از در عمارت ایالتی بیرون آمده ایشان برای کسب خبر بطرف ارك و واینجانب بطرف بازار برای تماشا حرکت کردیم.

اولین موضوعی که جلب نظر میکرد دستهٔ دانش‌آموزان مدرسهٔ متوسطه بود که باحالت اجتماع دو پارچه تیر نیم سوخته که گفتند داریست که مکرم الملك سال گذشته نصب کرده‌است و چند نفر از مجاهدین‌را مصلوب کرده اینك دانش‌آموزان آن را سوزانیده وباقی مانده آنرا به‌مجمع تجدد میبرند، بعد ازگذشتن از آنها، دستجات دیگری در بازار برای بستن دکاکین و تعطیل عمومی حرکت میکردند برخوردیم، وخیلی طول نکشید که بازار هاهم تعطیل گردید. خلاصه آنکه ماهم مراجعت کرده مشهدی حسین هم آمد خبرآورد که تمام ادارات دولتی دسته دسته به تجدد آمدند. درهمین موقع درشکهٔ دیشبی که آقایان حاج میرزا علینقی گنجهٔ وحاج محمد علی آقا بادامچی سوار بودند برای ملاقات آقای دکتر مرزبان بارك ایالتی آمدند.

موضوع مذاکرات بعد از ابلاغ سلام ازطرف جناب شیخ رهائی میر محمدعلی بود که ازدیشب مطرح مذاکره بود، آقای امین الملك بعدازمشاوره اجازه دادند که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسیم ومیرمحمدعلی راتحویل معظم الیه بدهیم به نظمیه تلفن کردم ایشان‌را رها کردند خوداینجانب باتفاق به‌تجدد عزیمت کردیم: امروز برخلاف دیشب راه عبور برای ماسه نفر با

ملاحظه مردم بزحمت فراهم شد. وقتی وارد محوطه شدیم که مرحوم خیابانی درحضور بی اغراق ۲۰ هزار نفر مردم تبریز مشغول نطق بودند: خلاصه نطق امروز این بود که: ما مردم آزادیخواه که باصرف خونهای جوانان خود مشروطه و آزادی تحصیل کردیم درزیر منگنه وفشار حکومت خائن تهران مشغول جان کندن ودست و پازدن هستیم! امروز من رسماً بهمهٔ جهانیان اعلام میکنیم ما برعلیه این حکومت که قرار دادخانمان برانداز وثوق الدوله وانگلیس را منعقد کرده قیام کردیم. وچون تبریز که محل نشوونمای آزادیخواهان است درتحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران بخاك سپرده است اسم آذربایجان را به آزادیستان تبدیل نموده ازاین تاریخ رسمیت آنرا اعلام مینمائیم. درهمین اثنا میرمحمدعلی واردشد، مردم ازدیدن مشارالیه بوجدآمدند مشارالیه را روی دست بلند کرده چنددور گرداند. بعدهم پسر مرحوم ستارخان سردارملی را وارد کردند بامر مرحوم خیابانی چنددور روی دست اورا گرداندند این وضعیت تا دوساعت بظهر ادامه داشت که بنده مراجعت کردم چیزی نگذشت که مرحوم بادامچی و گنجهٔ وارد ایالتی شدند.

بعدازعرض تشکر ازرهائی میرمحمد علی به آقای امین الملك گفتند که آقای خیابانی سلام رساندند گفتند که الاحسان وبالاتمام حالا که جنابعالی روابط خودرا باملت وفق داده اید چون مردم تبریز تنها اطمینانشان به نظمیه شهراست که جان ومال وناموسشان درپناه آن اداره میباشد، ونظر باینکه افسران سوئدی ازعهدهٔ این مهم برنیامده اند، ومردم شهر نسبت به عملیات آنها ظنین شده اند،از شما میخواهیم دستور بفرمائید مشارالیهم از شهر تبریز خارج شده ونظمیه راکمافی السابق تحویل (سردار مکرم) که از افسران قزاقخانهٔ تبریز است بدهند. چون قبل از این وقایع هم مشارالیه عهده داراین شغل بوده اینك هم کاررا بخود ایشان واگذار کنید تا مردم بتوانند باخاطر مطمئن به کسب و کار خود بپردازند، گفتند این افسر پسر مرحوم علاءالملك است که با دموکراتها روابط حسنه داشته است: آقای دکتر مرزبان به بیورلینك اطلاع دادند که باید وسایل حرکت خودرا آماده ساخته ظاهراً بعنوان رفتن بطهران وباطناً بقصد توقف درباسمنج ویا دربین راه

حرکت نمایند. مخصوصاً به‌حضرات خاطرنشان کردند که چون شاهزاده‌عین‌الدوله درمیانه تشریف دارند . ترتیب مراجعت شما را بشهر خواهندداد. مأمورین نظمیه هم با تمام افراد اعزامی از طهران وسیلهٔ حرکت خود را فراهم کرده از شهر عازم باسمنج دو فرسنگی تبریزشدند. درست بخاطر دارم که سردار مکرم برای قبولی پست نظمیه اشکالاتی داشت از جمله‌این که باید رئیس قزاقخانه که از روسهای تزاری بود موافقت کند. بالاخره دوروز این مذاکرات ادامه یافت تا ایشان آمدند نظمیه را مجدداً اشغال نموده وسازمان جدیدسوئدیهارابصورت‌اول‌درآوردند.روزسوم قیام‌مرحوم خیابانی نطقی کردند مبنی براینکه رئیس نظمیه مورد اطمینان ماست بنا براین بروید بازارهاودکاکین خودرا باز کنید وچون قیام کرده‌ایم همه‌روزه برای اخذ نتیجه دراینجا حضور بهمرسانید .

لازم است که توضیح داده شود در آنزمان قوای نظامی و صنوف مختلفهٔ دولتی درتبریز عبارت بود ازقوای زیر :

۱ ــ قزاق که تحت ریاست وفرماندهی کلنل روسی بنام : «یشیچ» عدهٔ آنرا بطور تحقیق نمیدانم گویا در حدود دو هزار نفر سوار وپیاده .

۲ـ ژاندارم که جدیداً تشکیل‌شده‌بود ریاست‌آن بعهدهٔ‌میرحسینخان ماژور یکی ازدوستان‌دموکراتهاواگذار شده بود قوای مزبورنزدیکترین قوائی بود که مورداطمینان آزادیخواهان بود .

۳ ــ سربازبنیچه وتوپخانه که به‌طرزقدیم اداره میشد این قواتماماً دراختیار رئیس‌قشون‌آذربایجان آقای سردارانتصارمظفراعلم تشکیل‌یافته بود .

٤ـقوای‌پلیس‌ونظمیه که‌شرح آن‌تااندازه‌ای‌داده‌شد. موضوع‌دیگری که باید دراینجا یادآورشوم شرح اقدامات آقای معتمد التجار درکارهای مربوطه بوقایع اخیر میباشد،پس ازآنکه امیر محتشم واینجانب پیغام‌آقای والی را (شاهزاده عین الدوله) به جناب شیخ رساندیم ایشان برای روشن کردن تمام مسائل‌لازم‌آقای معتمدالتجاررا که از مبرزین جمعیت‌دموکرات ونمایندهٔ تبریز درمجلس شورای ملی بود نزد شاهزاده در راه فرستادند که اهم مطالب‌آن بشرح زیر میباشد :

۱ ـ شاهزاده نباید با سوار و پیاده بشهر تبریز وارد شوند.

۲ ـ مامورین سوئدی و پلیس اعزامی از طهران بدون شرط بطهران مراجعت کنند.

۳ ـ شاهزاده از طهران اعتباری درخواست کند و آن وجه را با نظر ملت بمصرف برسانند.

٤ ـ آقای امین الملك بطهران مراجعت کند، سمت ایشان را به آقای حاج ساعدالسلطنه واگذار کنند

٥ ـ ریاست دفتر بعهدهٔ آقای سریع القلم محول شود و آقای سعید الملك بتهران مراجعت کنند.

٦ ـ سردار عشایر قراجه داغی که درخدمت والی بمیانه رفته بود، بمناسبت آنکه ازمخالفین خیابانی میباشد هنگام ورود بشهر نباید سوار و پیاده همراه خود بشهر بیاورد.

۷ ـ درآتیه شاهزاده هیچ کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام بدهد.

۸ ـ پیشکار مالیه آقای ترجمان الدوله بطهـران مراجعت کند. همینقدر باید گفت بامآل بینی شاهزاده محافظه کار و مخالفتی که باوثوق الدوله دردل داشت تمام شرایط را (درحاج آقا) یکی ازقراء نزدیك تبریز قبول و تعهد نموده و آقـای معتمد التجار مستقیماً مراتب را بعرض مرحوم شیخ رسانید و شاهزاده بشهر تبریز عزیمت نمود.

اینك باذکر مراتب فوق مقتضی است قدری دردنبالهٔ جریانات پیش به تبریز برگشته بگوئیم که جناب شیخ بامعاون ایالت بعد ازرفتن سوئدیها چه اقدامی نمود.

روز سوم قیام صبح درحدود ساعت ۱۰ حاج محمد علی آقا بادامچی حامـل پیغامی بودند بدین شرح: آقای امین الملك باید کتباً تعهد کند که انجمن ایالتی را اجازه بدهند که بلافاصله درتبریز آگهی منتشر کرده تا دوانتخاب نمایندگان قانونی آن اقدام شود، و نیز هیئتی را تجدد انتخاب کند در کارهای مالیه نظارت نمایند. ضمناً آقای بادامچی شفاهاً اظهار کردند: باینکه دادن این اختیارات ازحدود اختیار جنابعالی خارج است معذالك ما قانع خواهیم

شد که بطور کشدار شرحی بما بنویسید که اجرای این مواد را از طهران بخواهید وبما ابلاغ کنید.

روز بعد آقای دکتر مرزبان شرحی بعنوان تجدد وجناب شیخ به قلم آقای سریع القلم صادر نمودند که اجرای تقاضای شمارا از وزارت کشور وهیئت دولت خواستار گردیده وقریباً نتیجه‌را به نظر جنابعالی خواهد رسانید.

نامهٔ اخیررا روز بعد اینجانب به تجدد بردم، با اینکه جمعیت زیادی در صحن ورواق تا داخل بازار موج میزد. بعد از اطلاع دادن به جناب شیخ بنده را به اطاق گوشوار بالای سالون بزرك هدایت کردند، همینکه وارد اطاق شدم شیخ مرحوم پشت میز نشسته وآقای حاج میرزا علی نقی گنجهٔ در مقابل آن مرحوم نشسته بودند، باخوشروئی کاملی سلام بنده‌را پاسخ داده اولین مطلبی راکه اظهار فرمودند این بود که: **فلانی خوشت آمد از انتظامی که در تشکیلات حزب ما مشاهده کردید؟** بعد از تصدیق بنده علاوه کردند که **دیروز وقتی که من مشغول سخن رانی بودم یکنفر فریاد کرد زنده باد مجاهدین، درهمانحال دستور دادم مشار الیه را توقیف کردند، زیرا مقرر نبود برخلاف نظامات کسی حرفی بزند حالاهم بشما میگویم بشاهزاده عین الدوله از طرف من بگوئید تصور نکند، جمعیت ما در تبریز جمعیت میدان امین السلطان طهران نیست.**

وصرفاً مابشاهزاده تمکین میکنیم که شخصیت دارد و مجری احکام و دستورات مهمل طهران نیست و نیز از امین الملك هم دیگر توقعی نداریم بشاهزاده پیغام داده‌ام زودتر بشهر وارد شوند. بعد از اظهار ارادت وداع کرده بارك مراجعت کردم.

چون ممکن است بعضی‌ها تصور کنند که چگونه دولت مرکزی با آن قدرتی که درزمان کابینهٔ دوم وثوق الدوله داشت برای خاموش کردن این قیام استعمال اسلحه نکرده است؛ لازم است توضیح داده شود: از همان روزدوم قیام، روزها گاهی دو مرتبه وسه مرتبه تلگرافات رمزی از طرف رئیس الوزراء بآقای دکتر مرزبان میرسید که شهررا نظامی کنید و قوای قزاق که درآن اوقات بهترین قوهٔ نظامی کشور بود در اختیار گرفته چنین وچنان کنید. متأسفانه یا خوشبختانه رئیس قزاقخانه تبریز جواب میداد

که از طرف فرمانده کل قزاق بمن دستوری نرسیده ، حالا موضوع این اختلاف گوئی چه بوده بنده اطلاع ندارم همینقدر میدانم که آقای اعلم همان روز اول قیـام خدمت شیخ رسید و خدمتگذاری خودرا رسماً اعلام داشت.

ازراست بچپ نشسته :

۱- سلیمان مجاهد معروف به پیغمبر ۲- نمی شناسیم ۳- اسد آقاخان مجاهد یکی از افسران ژاندارمری که بقیام وخیابانی ایمان داشت.

رئیس ژاندارمری هم که خودش از مجاهدین واهل محل بود بطریق اولی از دستور مرکز تبعیت نمیکرد. ازاینها گذشته از ورود سواران محلی و عشایری وغیره ، نه مجال اینکار بود نه آنها اجازه میدادند چنین کاری صورت بگیرد. ضمناً باید گفته شود که ازهمان روز اول قیام عموم مجاهدین شهری مسلح شده وبصورت دسته جمعی علاوه براینکه نقاط حساس شهررا دردست

گرفته بودند آمادهٔ فرصت نیز میبودند . چنانکه بعداً خواهد آمد موقعی که با سردار عشایر دست و پنجه نرم کردند : باری برویم سرمطلب بعد از خروج مأمورین نظمیه خبر آمد که عین‌الدوله بطرف تبریز عزیمت کرده است. شبی که فردا صبح آن ، شاهزاده وارد میشوند درحدود ساعت ۱۰ بعد از ظهر شخصی از تجدد باداره ایالتی آمد و اظهار کرد: پیشخدمت، آقای امین‌الملك را اطلاع دهد. کار مخصوص دارد، همین که ایشان آمدند پشت در اطاق، مشارالیه یك ورقه کارت اسم بنام «شیخ محمد خیابانی» بدست ایشان داد که این جمله در پشت آن نوشته شده بود : « **تجدد روابط خودرا با شما قطع کرد** » اینجانب برای ملاقات شاهزاده بباسمنج رفتم در آنجا موضوعی که جلب نظر میکرد وجود عدهٔ از محترمین واعیان تبریز بود که بعنوان شکایت پیش شاهزاده رفته بودند . که در قلع وقمع حضرات اقدام کنند ایشان ، تمام را بطبیعت و پیش آمد روزگار محول داشته وبکار خود اشتغال داشتند. باری از اوضاع و پیش آمد شهر تفصیل را پرسیدند بنده‌هم بجزء تشریح کردم ،چون این مرددنیا دیده کمتر اتفاق می‌افتاد درکار خود خبط و خطا کند در موقع شنیدن نکات حساس خنده های بلندی میکرد که حاکی از شکست مخالفین خود وپارتیزانهای وثوق‌الدوله بود . باری فردا صبح که عازم حرکت بشهر بود دست وپای خودرا (که در موقع ضرورت بعنوان مرض نقرس) می بستند بگردن آویخته وسوار کالسکه شد. ومخصوصاً دستورداد که کروك کالسکه‌را بخوابانند بطوری که‌سابقاً عرض شد برحسب قرارداد باآقای معتمدالتجار سواره قراجه‌داغی که عدهٔ آنها درحدود پانصد نفر بود از نیمه راه مرخص شده وخود سردار عشایر تنها باتفاق شاهزاده درالتزام رکاب وارد شهرشدند. چون خانواده وپیشکارولیعهد سابق محمد حسن میرزا در تبریز بود ، هنگام ورود بارك از طرف آقای موثق‌الملك احتراماتی بعمل آمده وگوسفندی قربانی نمودند .

همین که والی داخل عمارت ایالتی شدند آقای دکتر مرزبان ازعمارت دیگر سوار درشکه شده بدون اینکه ملاقات روی بدهد بطرف طهران حرکت کردند. شاهزاده دوروز بانتظار نشست که‌ازطرف قیامیون تجلیل و دیدن شود، فقط ازقیام حاج محمدعلی آقا بادامچی و گویا آقای دیبا آمدند. با اینکه شاهزاده تصورمیکرد شخص خیابانی ملاقات خواهد آمد مع‌الوصف

هیچگونه مراسمی بعمل نیامده سهل است آقای خیابانی بطوری که معمولشان بود هنگام عصر نطق مفصلی مبنی براینکه ورود اشخاص هیچگونه تأثیری درمرام وعقاید ما نخواهد داشت. با حضور جماعت زیادی نمودند و بعد از اینکه شاهزاده مطلع شدآنوقت فهمید که تفصیل از چه قراریست. بعدازدید و بازدید سایر طبقات شاهزاده مشغول کارگردید. اولین اقدام او تقاضای پول از طهران بود. که اگر زودتر یکصد هزار تومان برسد کم کم کارها بروفق مرام پیشرفت خواهد کرد ،وضمناً قوائی برای جلوگیری از طغیان سمیتقو فراهم ساخته وکار قیام هم متدرجا اصلاح خواهد شد. موقعی این وجه حواله شد که شاهزاده کاملا دست نشانهٔ قیام بود. حتی حقوق خودرا با زحمتی بابت یکماه دریافت کرد وتمام این پول بحساب مالیه ریخته‌شده بود وماليه‌هم درتحت نظرجناب شیخ بود.

زدی ضربتی،ضربتی نوش کن!

تصور میکنم بیش از یک‌هفته از ورود مشارالیه نگذشته بود، شب صدای شلیك تفنك از اطراف و نزدیك بارك‌برخواست، همین که درصدد برآمدند چگونگی‌را پرسش کنند گفتند که خانه سردار عشایررا از طرف قیامیون‌محاصره کرده‌اند، این زد و خورد تا صبح ادامه داشت، صبح با دخالت والی دراصلاح امر قرار شد که سیف‌الملك برادر زادهٔ عین‌الدوله برود سردارر را بارك بیاورد، مشارالیه هم قبول دستور شاهزاده را نموده باتفاق سیف‌الملك بحضور شاهزاده آمد. بلافاصله مجاهدین آمدند اورا قبلا بمنزل سیف‌الملك برده وپس ازآن بطهران تبعید کردند. وپس‌ازچند روزآقایان هیئت و طلیعه که از مبرزین آزادیخواهان تبریز بودند توسط تجدد تبعید بطهران شدند. شرح این‌عمل‌را مقتضی ندانستم بنویسم (۱)چون درنتیجه اختلافی که دربین آزادیخواهان تولید شده بود آقایان دکتر رفیع خان وحاج ناظم و عدهٔ دیگر متدرجاً تبریزرا ترك کرده بطهران عزیمت کردند. تا حکم تبعید سعیدالملك از ریاست دفتر ایالتی وآقای سردار انتصار اعلم از ریاست قشون‌آذربایجان و ترجمان‌الدوله ریاست مالیه و همراهان ایشان ازقبیل الهی وشوکت بطرف طهران صادرگردید.

۱ــ ما خود بی‌پروا نوشته‌ایم. درصفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود.

خوب بخاطر دارم روزی آقای بادامچی حکم حکومت امیر محتشم رابحکومت ساوجبلاغ (مهاباد) آورده بود که بامضاء والی برساند، ایشان هم دست خود را بسته و به گردن حمایل کرده ومتعذر باین بود که نمی توانم امضاء کنم، ایشان قلم را در لای انگشت عین الدوله گذاشته و امضاء کردند.

این جریانات تاچندی بر گذار شد تا بعد از مذاکرات بسیار ، روزی را وعدهٔ ملاقات بین والی وجناب شیخ مقرر گردید باین شرط که جناب شیخ به عمارت ولیعهد تشریف آوردند وشاهزاده هم ازعمارت علاء الدوله بملاقات ایشان رفتند؛ از مذاکراتی که بین ایشان رد و بدل شد هیچگونه اطلاعی ندارم تأثیر آن بعدها معلوم شد که غالب کارها بانظر یکدیگرانجام میشد. تابلوهای ادارات ومارکهای اوراق بدستور قیامیون به «آزادیستان» تغیر یافت و به بعضی نقاط حکامی اعزام گردید. وضع نظمیه هم بصورت سابق درآمد یعنی آن عده آزادیخواهانی راکه سوئدیها خارج کرده بودند، بکار خود معاودت کردند ژاندارمری رو به توسعه گذاشت. سیف الملك بحکومت قراجه داغ منصوب گردید ، امیرمحتشم به مهاباد عزیمت کرد.

مرحوم خیابانی اغلب روزهارا درعمارت تجدد نطقهائی مبنی براصلاحات لازم و تغییرمأمورین ناصالح ایراد میکردند. درجهٔ مخالفت ایشان باکابینهٔ قرارداد بحدی بود که اصلا دولت وثوق را برسمیت نمیشناخت و نسبت به عمل قرار داد نطقهای مشروحی ایراد نمودند.

دریکی دومورد نسبت برویهٔ دولت عثمانی نیز تنقیداتی نمودند.

عین الدوله بعد از آنکه ازمآل کار قیام مطلع ومأیوس گشت بانتظار موقع وانتهازفرصت نظر خودرا بطرف تهران دوخت تا باتردستی مخصوصی بعنوان شکار از شهر خارج و یکسر بطرف تهران دومنزل یکی رهسپار گردید. مخصوصاً نگرانی ایشان بعدازقتل کونسول آلمان که خود مبحث جداگانه ایست روزافزون گردید (۱) تا آنکه خود را بتهران رسانیده به تماشای آن صفحه وقت گذرانی نمود.

چون قتل مرحوم خیابانی بعد ازاین جریانات واقع گردیده ، بذکر

۱ - جریان اقدامات کنسول آلمان درصفحات آیندهٔ کتاب ازنظرخوانندگان محترم خواهد گذشت.

یك صفحه از تاریخ منظوم «**مشروطه نامه**» اکتفا نموده. توفیق جناب آقای آذری را در تنظیم این تاریخ وخورسند کردن روح آنمرد بزرك از درگاه احدیت مسئلت مینمایم .شیراز : دیماه ۱۳۲۹ علی‌اکبر آگاه

بیفشاند بذری بآزادگی

اگرآسمان خون ببارد بخاك؛ نگردد مرا عقده ازچهره پاك
زیانهای مشروطه وزکارخویش ازاین فدیه هرگز نمیبودبیش
زیانی که این‌دوره بی‌ثانی است به تبریز مرك خیابانی است!
به‌نزدیك اورا چوخوددیده ام؛ سخنگوئیش را پسندیده ام
بگاه سخن اژدهای دمان بلندآسمان ناطق خوش بیان؛
شجیع و فقیه و اصیل و نجیب امین و شکیب ادیب و اریب
درخشنده چون اختر آسمان شفا بخش دلهای پیر وجوان
بهوش و خرد ثانی بو العلاء با زادگی بر همه مقتدا
بلای تن خائن و مستبد؛ به تشیید کاخ عمل مستعد
خصالش فزونتر زحد و حساب درخشان و ،روشن‌تر ازآفتاب
بیانش بشیرینی انگبین به‌کلك سیاسی چو سحر مبین
دم عیسوی داشت‌گاه سخن قلم داشت‌گوئی ز مشك ختن
پسندیده افکار بکرش جوان؛ طرفدار و حامی بیچارگان
خیابانی از آذرآبادگان؛ بود برتر از خیل آزادگان
تعالی‌الله‌ازآن‌بزرك‌آسمان که‌درراه‌آزادگی‌دادجان
چومیگفت: آیاکه‌دم درکشید دل افسرده طعم مرارت‌چشید!
کشید از برای‌چه تیغ از نیام؟ فداکرد سرازچه بهر قیام؟
قیام ،این سخن‌از برای چه‌بود؟ چنین‌سهمگین‌غم برای که‌بود؟
بپرید بر شاخه چون عندلیب شداز بهرهٔ‌زندگی بی نصیب؟!
به غفلت گرفت آن شب دیوچهر بمهمانسرائی روان شد بمهر
شهید شقاوت شدآن‌خون پاك! بهرگش گریبان نمودند چاك
بیفشاند بذری بآزادگی بود تا ابد بر برازندگی
خوشا کشوری‌همچو فرزندراد؛ برضوان‌رخش شادوخورسند باد
به‌حشمت‌قرین خاك تبریز باد؛ دل از مهر آنخطه لبریز باد
نمیراد هرگز چنین کشوری؛ که میپرورد در دلش گوهری
شوم برخی آذر آبادگان که داردبسی راد و آزادگان

نطق های خیابانی

درسهای گرانبها

«« رادیکالیسم »اپورتنسیم »

گرچه در همان عصر نطقهای خیابانی تلخیص شده ، ناگـزیر ماهم بمنظور گرانی کاغذ و عدم گنجایش صفحات، تا حد ممکن خلاصه کردیم .

بدیهی است در ضمن درج نطقها که اکثراً وقایع قیام است ، ما نیزجریان وقایع را با رعایت تاریخ خواهیم نگاشت.

اینك نطقها :

✡

نطق روز شنبه ۲۸ حمل «فروردین» ۱۲۹۹

-۱-

خیابانی ، اولین نطق رساومختصرخودراراجع بمرام ومقصوداساسی دموکراتها ایراد وبرای توضیح وتاکتیك عمل فرقه زمینهٔ بیانات را در

مقایسهٔ «رادیکالیسم» و «اپپورتنیسم Opportunisme» (۱) تمرکز داد.

پیش از ورود باین مبحث اساسی، وقایع چهارده سالهٔ آزادی را از نظر تدقیق و تنقید فلسفی گذرانید که خلاصهٔ آنرا پیشتر درج نمودیم.

عدم کفایت اصلاحات سطحی را، بطور محسوس و آشکار، برای جمعیت بیان نموده و گفت: چنانچه معلوم است، رادیکالیسم یعنی (جذریت) در مسالك، مستلزم عملیات عمیقهٔ اقدامات سریعه و قاطعه ایست که عیوبات مشهوده و موجوده را بالمره از بیخ و بن کنده هیئت جامعه را بیکباره از اثرات، نتایج سوء آن، خلاصی میبخشد.

برعکس «رادیکالیسم» اپپورتنیسم یا فرصت جوئی و ملاحظه کاری در مسالك سیاسی، مروج مماطلات و مسامحات بیهوده که اغلب یگانه بهانهٔ آنها عبارت از تصوریك عده اشکالات عملی و موانع موجوده است.

این مسلك را میتوان از چند نقطهٔ نظر ملاحظه کرد. و در تطبیق آنها طرق عدیده پیش بینی نمود ولی از مقایسهٔ دو قول شارح فوق، در مملکتی که همه چیز داعی و هادی بر اهمال و مسامحه میباشد، قاطعترین و صالحترین حل مسائل معلقه و اجرای اصلاحات اساسی، فقط در سایهٔ «رادیکالیسم» متین و لایتزلزل صورت پذیر است.

تطبیق «رادیکالیسم» یعنی «جذریت» (۲) در اصلاحات مملکتی، این است شعاری که اتخاذ شده است و باید در مراعات آن استقامت ورزید.

ما از تعریف رادیکالیسم، خیابانی چنین استنباط میکنیم که او معتقد بوده است در اصلاحات مملکتی بایستی ریشهٔ فساد و عیوب را از بیخ و بن بدست آورد و از همانجا تحولی سریع انجام داد. مثلا تفکیك روحانیت از سیاست که این را ریشه میتوان دانست الغاء امتیاز طبقاتی و انحصار امتیاز، بامتیاز فضلی و نظایر آن..

خیابانی، با بیان ساده و حکیمانه، غوامض این نظریات و مطالعات را

---

۱ ـ سیستم سیاسی کسانیکه در مواقع مشکل در صدد نرم کردن اصول پرنسیب های سیاسی برمیآیند. و کشش دادن وقت برای رسیدن بمقصود نهائی پلید خودشان، بااستفاده از اوضاع زمان. و بالاخره اپپورتنیسم باصطلاح یعنی: «بوجار لنجان» «Kuda veter duet!»

(۲) Radicalement: از اصلش، از بن، از بیخ

برای شنوندگان توضیح و درضمن مثالهای بسیاری نیز از تاریخ انقلابی ایران ایراد نمود.

☆☆☆

نطق روز یکشنبه ۲۹ حمل «فروردین»

-۲-

این بار نیز یك مبحث اساسی از فلسفهٔ سیاسی را اتخاذ و معانی ویژهٔ اتحاد و تفرقه را با تأویل و تفسیر جدیدی تشریح کرد.

مقدمهٔ بیان برروی اساس «عقیده» جریان داشت، بامثال و دلایل قاطع تفاوتهای طبیعی وقهری عقایدرا بشرح زیر نشان دادند:

عقیده تا یکدرجه معتنابه، در تحت تأثیر منافع صنفی وشخصی واقع میباشد و آنانکه باوجود انتساب مادی وطبیعی خودشان به یك صنف ممتاز (مثلا اشراف) ادعای پیروی ازیك عقیدهٔ راجع بیك صنف مخالف (مثلا عوام) مینمایند، نود و نه دفعه در صد، (۱) دروغ میگویند و میخواهند ساده لوحان زود باوررا فریب داده استفادهٔ شخصی خودشان را ازاین راه تأمین کنند. (۲)

نداهای «زنده باد اتحاد! زنده باد اتفاق!» از این نقطهٔ نظر نداهاییست که درمیان یك جماعت متفرق ازحیث منافع وآمال و بالطبع متفرق از حیث فکر وعقیده؛ گاه گاهی بلند میشود، یك اتحاد واتفاق بی

---

۱ - درشرایط فعلی یکدفعه بر نود و نه دفعه افزوده شده!

۲ - در این زمانهم تعریف خیابانی نسبت به «عقیده» مصداق کامل دارد مانند آنکه کارگران که طبقه ای مشخص ومنافع آنها تضاد کامل با منافع طبقهٔ حاکمه دارد، فردی ازآن طبقهٔ حاکمه رهبریت آنها را بعهده گرفته وخودرا مثلا: بنام دبیر کل سندیکای کارگران معرفی نماید. **خسرو هدایت فرزند مرحوم مخبرالدوله هدایت، برادرزاده جناب آقای مخبر-السلطنه هدایت».**

نسبتی نیست تورا ای تن پرورده بناز - با گروهی که ندارند به تن پیرهنی!

حمایت حقوق کارگران؛ وصیانت منافع اورا مانند خود او ویا احرار باید عهده بگیرند نه طبقهٔ.....

اساس که در تحت تأثیر هیجانات سریع الافول و تأثرات ناگهانی عقد می - گردد . ناپایدار بوده و نمیتواند از عهدهٔ اقدامات وسیعه که محتاج بمرور یك زمان طولانی هستند ، بر آید.

برعکس باید گفت «زنده باد تفرق و تحزب این ندا ، عاری از ریاو تزویر است . و بهتر که منافع و عقاید ازهمدیگر جدا شده ، برطبق مصالح و آمال خودشان اجرای فعالیت نمایند و هر کدام تواناتر وقادر تر است بر دیگری چربیده یك وضعیت پایدار و استواری درمملکت تأسیس نماید که موافق ومساعد باآمال و نظریات خودش باشد .

در انجام نطق خود تشکیلات دموکراتهارا از نظر بر کنار ،وروی سخن را بآزادیخواهان معطوف ومتذکر شدند که : هر گاه حاضرند دراین قیام تاآخرین درجهٔ تاب آوری ومقاومت خودشان شرکت جویند ، بایدبنام شرافت وحیثیت آزادیخواهی خودشان سند کتبی به هیئت مدیرهٔ اجتماعات بدهند تا دردفتر مخصوص ثبت شود ودر تحت این شرط فقط مساعدتهای پی درپی که ازطرف عموم اظهار می گردد ، قبول خواهد شد .

☆☆☆

نطق روز دوشنبه ۳۰ حمل «فروردین»

ـ۳ـ

عصر روز دوشنبه، بمناسبت یك بهار وفاکار که میکوشید مانندنوید سعید یك سال نیکو خودش را بنمایاند ، باران لطیفی میبارید ، جماعت آزادیخواهان درزیر نیسان ،منتظر نطق خیابانی بودند ، آن بآن بهجمعیت افزوده میشد .

خیابانی ، نخستین جملهٔخود را تحت تأثیر هیجان جمعیت ومشاهدات خود ترك‌نموده وحاضرین را ازتحمل و برد باری که نشان‌میدادند، تبریك گفت : سپس‌اظهار اطمینان نمود ازاینکه‌آزادیخواهان مبارز ومجاهدپیشهٔ آذربایجان ،نه فقط متحمل‌بارانهای بهاری خواهند شد بلکه درزیر برف و تگرك ودرزیر بارانهای آتش‌وخون‌گلوله و خمپاره نیز ، باهمین **خونسردی و مانند ، رایت ' انحنا ناپذیر، شکیبا وقائم خواهند بود .**

پس‌ازاین‌اظهارات که بادست زدنهای متمادی ازطرف حضاراستقبال

وتصدیق میگردید «حاکمیت ملت» را موضوع سخن خود قراردادند.

در اینجانیز یك سلسله تدقیقات راجع بعملیات رسمی دولتی ایرانیان بعمل آمد. مقام وشئونات ویژهٔ ملت، قدرت عظمت واقتدار اورا، با بیانی بسیار رسا وتفصیلی که مقتضی بود تذکر دادند.

مبحث حاکمیت ملی، نظریهٔ انتخابات را پیش آورد، و بیانات خودشان رابااین اظهار موجز خاتمه دادند:

«نمایندگانی که باپول ودسیسهٔ مأمورین انتخاب شده‌اند نمایندهٔ ملت نیستند. آنها نمایندگان‌خائنین ملت هستند.»

این بیان‌مختصر، بایك حرارت خارق‌العاده‌ای تلقی وصداهای‌دستها بانداهای تصدیق وتأکید توأم بود.

دخول در این مبحث، «مبحث حاکمیت ملت» وجولان در ابواب و شعبات آن ممکن نبود بدون تنقید پارهٔ اصطلاحات وتعبیرات قدیم، انجام گیرد. بنابراین تعبیرات مثل «اولیای امور» و« دست‌آهنین دولت» از قبیل « تفدیهٔ نابهنگام ملت» دچار تنقیدات بیرحمانهٔ گشته و در ضمن دست زدنهای ممتد‌و انجام ناپذیر، حاضرین بدقت ولی بزحمت میشنیدند:

«دست آهنین‌ملت است که بعدازاین در بالای سردولت خواهدبود!»

«روح ملت فدای هیچکس نیست، ارواح خادمین ملت باید فدای ملت شوند!»

«اجازهٔ‌ملت، برای انجام گرفتن هر کارلازم است»

☆☆☆

نطق روز سه‌شنبه ۳۱ حمل «فروردین»

— ٤ —

موضوع نطق عصر روز سه شنبه، عبارت از تدقیق ماهیت ولزوم‌تشکیلات درحیات اجتماعی وملی بود.

بایك بیان ساده وتوده پسند، تفاوت‌یك‌هیئت‌جامعهٔ بی‌تشکیلات وپراکنده را بایك جامعهٔ مجهز وباتشکیلات را، شرح دادند.

اثرات اعجازنظم وترتیب وانتظام راکه درعملیات وفعالیتهای تابعهٔ‌تشکیلات‌مشاهده‌میشود. درنظرحضارمجسم وحسی نموده‌وگفت:

در سایهٔ انقیاد و تبعیت از یك تشکیلات منظم و مستحکمی است که گردانهای ارتش می توانند ازعهدهٔ کارهای بزرك بر آیند ودشمنان خودرا سرنگون سازند. آیا نمی بینم که یك عده مسلح وتابع انضباط چندین صد ویاچندین هزارنفر نظامی بر یك جماعتی که صد مقابل از خودشان بیشتر است، حاکمیت وآمریت می نمایند.

ملت نیز باید قوه وقدرت ذاتی خویشین‌را بواسطهٔ تشکیلات مدنی و سیاسی موافق‌اقتضاآت عصرحاضر، تزئید نموده، در مقابل دشمنان خود یك وضعیت غیرقابل تزلزل ومأمون ومطمئنی رابوجودآورد..

نطق روزچهارشنبه ۱ ثور «اردیبهشت»

— ۵ —

خلاصهٔ‌موضوع نطق اینروز چنین بود: روح‌جماعت، فکر وعقیده وتأثیر آنها در اجتماعات، دورهٔ سکون و یا وقفهٔ فترت‌درتبدلات رژیم، نتیجه.

مقدمتاً موضوع مذکوررا بسط داده‌با بیاناتی‌موافق‌ومتناسب، گاهی در زمینه‌های سخت نظریات وگاهی نیز در راههای‌آسوده و حسی امثال، جولان مینمود وافکارشنوندگان را با نظریات مدیران قیام‌آشنا میساخت.

پس از مقایسهٔ احوال روحیهٔ فرد بشری با احوال روحیهٔ یك هیئت جامعه، وتوضیح دراینکه روح جماعت مانند یك روح مستقل ومتمایز بوده تابع قوانین ویژه ودارای صفات علیحده میباشد، علاوه کردند که:

انسان‌هر قدرفکروعقیدهٔ‌خودراعالی‌ووسیع‌اتخاذنمایدورسوخ کامل‌درآنها بهم رساند درموقع اقدام بترویج وتطبیق فکروعقیدهٔ خود، بیشترمتحمل اشکالات وزحمات‌گشته بهمان اندازه درطریق جانسپاری وفداکاری بیشتر ثبات قدم بخرج میدهد.

برای استوار نمودن شالودهٔ این پا فشاری واستقامت، لازم است احوال روحیهٔ طرف مقابل را نیز در مد نظرگرفت، به تاکتیك و فنون جنگی‌او استحضارحاصل ونقشه‌های اورا پیش‌بینی وبقدرامکان کشف‌نمود.

یك کالسکه‌ای را که از راه خودش منحرف شده و درآب وگل و باطلاق ولجن زارگیر کرده است. نمیتوان با سرعت‌برق، ازآنموقع خطر نجات‌داده و بدون هیچ تأخیر وتوفیقی بحرکت انداخت. باید، یك زمانی

که با اشکالات موجوده و همهات مصروفه متناسب است ، مرور کند ، تا مقصود بدست آید وموفقیت حاصل گردد .

همچنین است یك سنگی که بطرف آسمان پرت کرده‌اند ، پس از طی مسافتی معین ، این سنك ، درتحت جاذبهٔ قوای طبیعیه بطرف زمین برخواهد گشت ، ولی درمیان مدت فعالیت قوهٔ اولی که آن سنك‌را از زمین دور میکرد و قوهٔ ثانوی که آنرا بطرف نقطهٔ حرکت نزدیك می‌نمود ، یك دورهٔ سکون و توقف ، یك دورهٔ محسوس عدم فعالیت ، حکمرانی‌خواهد داشت .

اغلب درمملکت ما دشمنان اصلاحات وتغییرات رژیم ، مترصد همین فرصت می‌شوند ودرهمین موقع است که فریادهای واملتا ! و وادولتا ! ی خودشانرا ، تا بکنگرهٔ چرخ بلند میکنند.

از چند روز توقف و تعطیل که میرود یك ادارهٔ مختل و معیوب را بیك ادارهٔ ترمیم وتصحیح شدهٔ جدیده، مبدل نماید استفاده نموده میکوشند تا طرفداران اصلاحات‌را درنظر افکار عمومی لکه‌دار ومتهم سازند...

باید ملتفت این حملات ناگهانی‌شده ، موقع ظهور وتاخت وتاز این دشمنان آب گل آلود کن را قبلا پیش بینی نمود ، ویك رویه را پیش باید گرفت که مهاجمات مغرضانهٔ آنهارا دراولین مرحله، با یك وضعیت غیرقابل تهدید وتسخیر روبرو کند.

معرفت براین مراتب ، تکلیف افراد را تعیین می‌نماید . که باید در چنین مواقع ، آمال اساسی خودشانرا از نظر کنار نگذاشته ، در پیش همهمه‌های موقتی طرف مقابل‌از پای مقاومت درنروند. وبلکه بیشتراز پیش دراطراف رؤسا ونمایندگان‌خودشان صفهای‌خودرا ترصین وتحکیم نموده ثابت‌قدم وتزلزل ناپذیر باشند ...

☆☆☆

روز پنجشنبه ۲ ثور «اردی بهشت»

- ٦ -

آزادیخواهانی که برای شنیدن سخنان خیابانی درتجدد اجتماع میکردند اغلب یك مجمعی راتشکیل میدادند که مسائل عمده راجع بطرز زندگانی سیاسی واجتماعی ایران درمواجههٔ آن ، تدقیق ، تجزیه و

تحلیل میشد.

در نطق روز پنج شنبه، موضوع «افکار عمومی» را مورد تجزیه و تدقیق قرار دادند که خلاصهٔ آن چنین است:

افکار عمومی که در ایران موجود است هنوز نتوانسته است نه در نظر مأمورین دولت؛ یعنی طرف مقابل خود در داخلهٔ مملکت؛ و نه در نظر تماشاگران علاقه‌مند و یا بی‌طرف خارجه موجودیت خودرا به ثبوت برساند و هنوز هیچ کس بر وجود او، اقرار ننموده است.

مأمورین دولت، هنوز دچار محاکمات قطعی افکار عمومی نشده‌اند، بلکه برعکس آنان در مقابل همه گونه عملیات خودشان، انقلابات ناگهانی مشاهده نموده‌اند، و اثرات این انقلابات از امروز تا فردا باقی نمانده‌است! یك شکایت غفلتی، از طرف ملت بجانب ادارات بلند شده، و چند ساعتی یك واهمه و یك وحشت و اضطرابی در قلوب مأمورین تولید گشته و صفوف آراسته آنانرا مدتی برهم زده است. ولی متعاقباً یك حکوت مساعدتر از اولی استقرار یافته و کارها بیك حالت آسوده تر از حالت اولی عود نموده‌اند! مأمورین دولت حق دارند که افکار عامه را منکر شوند.

اجانب نیز، در پیش اقدامات خود و رقبا یا همقدمان خودشان، افکار عمومی ایران را خیلی مبتذل و متلون و بوقلمونی مزاج یافته اند. یك استقامت و ثبات جالب دقتی را نخواسته اند در تظاهرات آن مشاهده نمایند. در پیش سیاستهای متحول، تجلیات پی در پی افکار عمومی را، همیشه متفاوت و متبدل دیده، مثل یك رقاص پریشان حواس، حرکات مماثل و طابق النعل بالنعل «سایهٔ» خودشانرا با نظرهای حیرت و تعجب نگریسته‌اند...

قیام آزادیخواهان تبریز، باید یك شکل ثابت و بارز حیاتی بر خود گیرد که دیگر این دفعه، اشتباهات متراکمه موجوده جای خودرا بیك انتباه واقعی داده وضعیات کنونی را قابل اصلاح سازند.

این مرام ممکن الحصول است بشرط اینکه افراد تشکیلات دمکرات و آزادیخواهان عموماً در انتظام و انضباطی که تا امروز در اجتماعات و اقدامات خودشان مرعی داشته‌اند الی نهایه ادامه داده به ثبوت برسانند که حرفهای پایدار و عملیات وسیعه از حوصلهٔ ایشان خارج نیست.

قیام تبریز، برای تأسیس یك حکومت دموکراتیك وآزادی است که درحدود قوانین مملکتی، از قوه بفعل آوردن ممکن خواهد شد. بنابر این مقصود، قیام تبریز یك علاقهٔ جوهری با تمام شهرها ونقاط ایران دارد.

مخالفت ورزیدن با این قیام، اعلان خصومت با یك نهضتی است که بشکل یك پرتست ویك اعتراض شدید برضد یك سلسله عملیات ارتجاعی، بوجود آمده است.

این مخالفتها واین اعلان خصومتها برشدت عزم آزادیخواهان خواهد افزود، و قوای مضبوطه که امروز، در زیر یك دیسیپلین توانا، تحشید شده‌اند، وعنان آهنین خودشانرا باکمال بی‌صبری میخایند، درحین لزوم، برضد این مخالفتها واین خصومتها، پرتاب خواهند شد.

سرچشمه و منشاء این مخالفتها، در نظر آزادیخواهان تبریز هیچ اهمیتی‌را حائز نمی‌باشد، خواه از صحن تجدد، خواه از آفاق تبریز، چه درحدود آذربایجان چه از تهران. ویا یك کدام دهکدهٔ دور دست ایران، مخالفتی سرزند، در نظر ارباب قیام تبریز یکسان خواهد بود و با یك شدت وسرعت واحد استقبال خواهد گردید. **وقیام تبریز مدلل خواهد داشت که درایران یك افکار عمومی، یك ارادهٔ ملی نیز وجود دارد.**

☆☆☆

نطق روز جمعه: ۳ ثور «اردیبهشت»

ـ ۷ ـ

دراین نطق، پس‌ازتمهید مقدمهٔ ساده‌ای راجع به: «فلسفهٔ تأثیر کلام» وارد بحث مهم «راستی ودروغ درسیاست» شده ودروغهای دیپلماتیك‌راتقبیح نموده‌وگفت:

ما آزادیخواهان که بنام ملت وبرای مدافعهٔ از حقوق ملت صدای خودمان را بلند کرده‌ایم، نمیخواهیم هیچگونه اطلاعی از زبان دیپلماتیك داشته برای استتار و کتمان آمال و مقاصدی که میتوانیم بدون پروا دربرابر مردم اظهار نمائیم، دروغهای معمولی سیاسیون‌را بکاربیریم، ما بجزحرف راست، حرفی نمیزنیم و نخواهیم زد؛ ودر پیش این راستی بی‌خوف و ملاحظهٔ ما است که دشمنان ما، بیشتر دچار ترس و واهمه خواهند شد.

همچنین ما فریب نخواهیم خورد . ارکان حکومت ارتجاعی ، آنانی که در دوره‌های خیانت و استبداد ، فعالترین عاملهای مخالفین قانون اساسی و دشمنان آزادی بوده‌اند ، با مواعید مزورانه نخواهند توانست مارا گول بزنند ، ما امتحانات زیاد کرده‌ایم. انقلاب پانزده سالهٔ ما بحد بلوغ و بسن رشد رسیده و بنا گذاشته است که نیک را از بد شناخته ، آزموده‌ها را یکدفعه دیگر آزمایش ننماید .

نگهبانان واقعی و پاسبانان مادرزاد قانون اساسی همانانی هستند که آنرا وضع کرده‌اند !..

این نگهبانی مقدس را ، آزادیخواهان باید مانند یك تکلیفی تلقی بنمایند که میشاید انسان درراه آن اززندگانی چشم برهم بندد وخون خودرا نثار کند .

این تکلیف وعزم وتصمیم اقدام براجرای احکام این تکلیف ، باید نظر واندیشهٔ آزادیخواهان را ،درمافوق مسائل عادی وامور یومیهٔ زندگانی تا یکدرجهٔ خیلی بلند ارتقاء دهد.

تا روزی که قیام دوام خواهدداشت هیچ یکنفر دمکرات وآزادیخواه نباید ازمساعدت موقع استفاده نموده درصدد استیفای یك قرض قدیم و یا مطالبهٔ یك حق سابق برآید ؛ درمواقع مهمه باید مسائل عادی را فراموش کرده ، اساس کار و منافع عموم را درنظر گرفت ، از « **خوداندیشی** » تبری و اجتناب نموده بـاید فقط خیـال واندیشهٔ صلاح عموم را بدل خود راه داد . .

یگانه مقصود ما تأسیس یك حکومت دموکراتیك وتأمین دوام و بقای آزادی در این مملکت است . مخالفین این مرام ، دشمنان مـا هستند و یگانه دستورالعمل مـا عبارت ازکوتاه کردن دست این دشمنان از اموری است که با رژیم وآزادی مناسبت ورابطه دارند. با صدای رسا میگوئیم :

ای مستبد. وتو ای مرتجع ، همه بدانید که ناموس ، مال وجان شما درامان است . ولیکن بعد ازاین دیگر مقدرات دموکراسی را در دستهای ملوث خودتان نخواهید داشت !

این حرفهارا ، زبان یك شخص ، یك فرد واحد ، یك ناطق معین ، زبان خیابانی نمیگوید ؛ یك روح ، روح دموکراسی است که این حرفهارا

میزند.

امیدوار باشید ای آزادیخواهان، زیرا که با یک عزم واراده متین. دانسته وفهمیده، با پیش بینی از اشکالات و تصمیم قطعی اقتحام موانع قیام کرده‌اید. موفقیت وفیروزی با شما است وهمیشه با شما خواهد بود..

ولی مأیوس باشید ای مرتجعین ومستبدین! دیگر یك ملت بیدار تابع دسایس حیله‌های شما نخواهد شد، دیگر زمام امور دموکراسی را در کف بی کفایت خودتان نخواهید داشت!..

☆☆☆

نطق روز شنبه: ۴ ثور «اردی بهشت»

ـ ۸ ـ

روز شنبه ایراد سخن دائر به تدقیقات روحیه بود، اسباب وعلل موجبهٔ تلقیات متقابلهٔ افراد، هیئت اجتماعیه وافکار عمومی را از نظر ملاحظه وتنقید می گذرانید، طبعاً می بایست، در این مبحث اساسی، سخنی از درجهٔ صداقت ووفاکاری آزادیخواهان قولی نیز بمیان بیاید، وبرای توضیح مسائل مربوطه این مبحث، نظریات راجعه به «علاقه، تنقید» را، پی در پی، موضوع بیانات خود قرار دادند.

توضیحاتی که هرروز در نطقهای عصرانه، راجع بمسائل مختلفه به حاضرین اجتماعات «تجدد» داده میشد، فقط انحصار به تتبعات یك نقطهٔ نظر واحد نبود، بطوریکه فهم و دراکهٔ عموم را ممنون سازد، شامل نقاط ونکات عدیده میشدند.

محکمترین عقاید ما، مربوط به علاقه های ما میباشد. البته «عنعنات» در تولید و «تقلید» در تغییر عقاید ما، دخل بزرگی دارند ولی، در انجام همیشه «علاقه» است که ماهیت قطعیهٔ «عقیدهٔ» مارا تعیین وتحدید نموده مارا بدون (ماسك) ونقاب، باسجیهٔ حقیقی خودمان، معرفی مینماید.

گاهی نیز «عقیده» بقدری یك روح را شیفته وفریفتهٔ علویت وحقانیت خویش میسازد وبدرجهٔ آنرا تسخیر واستیلا می نماید که درقبال آن، تأثیرات ونفوذ علاقه نابود می گردد، واین حاکمیت «عقیده» خود تولید یك علاقهٔ جدیدیرا مینماید که هدم وازالهٔ آن آسان نیست.

جولان دراین مباحث نظری کم کم عنان سخن را بزمینه های عملی

توجیه نموده ، رشتهٔ سخن را ازافکارعمومی بافکارخصوصی کشانده و گفت:

دربارهٔ موارد ، یك فکرخصوصی ، بیك اساس حقیقت اشتمال استناد میکند ویك قوت تنقید چنانی را حائزمی گردد ؛ که ممکن نیست چشم از اهمیت آن پوشیده ، صدای واحدآن فکرخصوصی راگوش نداد .

بنابراین گاهی میشود در نظرگرفتن رأی ، عقیده و مطالعات یك شخص واحد ویا تدقیق حالات روحیهٔ آن می تواند، وسیلهٔ مشاهدات وتحقیقات خیلی نافع گردد.

مثلا ، حالا میتوان تصور نمود که حضرت اقدس والا آقای عین الدوله با لسان حال خودشان درپیش وضعیت حاضرهٔ مملکت با خود می گویند: «من که قبل ازانقلاب ، تمام مراتب ومدارج حکومتی ورسمی را یکی پس ازدیگری طی نموده بعالیترین مقامات رسیده بودم ، درحین طلوع انقلاب وضعیات جدیده را قبول کرده ، درپیش تقاضاهای آزادیخواهان سر تسلیم فرودآوردم . به ترتیباتی که درمملکت تأسیس کرده بودند ، رضایت دادم، وخاموش نشستم ، گفتم عهدما سپری شدوعهدجدید درایران شروع میگردد با علاقهٔ تام که با وضعیات قدیم مملکت ومقام شخصی خودم داشتم بدون عصیان برضد وضعیت حادثه طریق مدارا ومساعدت پیش گرفتم ؛ تا بعدها به بینم متجددین چه حرکتی میکنند وچه تجدد درمملکت بظهورمی آورند حالا ، - بلی ، حالا ، بالسان حال خویش عین الدوله میتواند بگوید : ای ملت آن امتیازات وتشخصات را ازدست من گرفتی تامجدداً بدست اشخاصی بسیاری که ..... بودند ؛ البته ، دراینصورت نمیتوان ادعا نمود که یك تجددی درمملکت سرزده ویك رژیم تازهٔ احداث گردیده است .

☆☆☆

روزیکشنبه ۵ ودوشنبه ۶ ثور «اردی بهشت»

— ۹ —

نطق روزیکشنبه را میتوان دریك جمله گنجاند : «هیچ هدفی را نباید بدشمن نشان داد .» موضوع نطق بیشتر راجع بتوضیح و تشریح تاکتیك آزادیخواهان بود واین دستوری که تکرارمیشد ، میفهماند که درمجادلات، ومبارزه آزادیخواهان خود،مانند ارتش های معاصر،یك قسمت ازتدابیرعملی خودرا بپنهان ساختن قوا ومواضع خویش انحصار خواهند داد.

آزادیستان

آذرآبادگان - آذربایجان!

«همی تاز تا آذرآبادگان بجای بزرگان و آزادگان»

«فردوسی»

درضمن نطق روزمذکور، بنابر پیشنهاد آقای امیرخیزی و موافقت عدۀ کثیری ازدموکراتها، اعلان گردید که بعدازاین ایالت آذربایجان به‌مناسبت فداکاریهای خارق العاده ای که درراه آزادی، کرده است «ایالت آزادیستان» نامیده خواهد شد.

خوبست؛ جناب آقای مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت و احیاناً سایر مخالفین فقید شهید شیخ محمد خیابانی درست توجه نمایند! «آقای امیرخیزی ودموکراتها، پیشنهاد کردند که ایالت آذربایجان، ایالت آزادیستان بنام شود، **نه مملکت آزادیستان**! واگرمملکت هم گفته می شد،عیبی نداشت زیرا ایران ممالك محروسه بود، شیراز، کرمان، خوزستان، خراسان نیزمملکت بشمارمی‌رفتند. وشواهد بسیاری دراین‌موضوع‌موجوداست.

نمیدانم آیا هنگامی که نام باستانی «آذرآبادگان» پس‌ازاستیلای تازیها معرب شد وباحذف «آبادگان» آذربایجان بنام گردید، اسلاف آقایان بقدرایشان «یقه» درانی کردند؟ وآیا بتعبیروتفسیرهای‌روایانار‌وا پرداختند یانه؟

نیك‌هویداست که امیرخیزی‌ورفقای او برای‌تغییرنام معرب آذربایجان برهان مستدل که عبارت ازفداکاریهای‌آذربایجان درراه «ستاندن» آزادی ومشروطه بود، داشتند، ولی معلوم نیست هنگامی که نام باستانی این ایالت راکه؛ (شاعر بزرك‌وحماسه سرای‌ملی‌ایران حکیم ابوالقاسم‌فردوسی نیزدرنامه‌ای که‌ازربان‌رستم‌فرخ‌زاد که،در «قادسی» با تازیان‌درنبرد وسخت گرفتار بود، ببرادرفرخ‌زاد که‌یکی ازمحارم‌ونزدیکان‌یزدگردسوم‌می بود،

فرموده است : همی تاز آذرآبادگان- بجای بزرگان وآزادگان)، میخواستند آذربایجان نامگذاری نمایند چه برهان ودلیل قاطعی درمیان بوده است ؟

آنچه مؤلف استنباط می کند جز استیلای تازی و سلب استقلال و حاکمیت ایران وتغییرزبان ملی دلیل بارزوروشن وجود نداشته ؟ (۱) چه آنکه تازیهارا عقیده براین بود که ، هنگامی ممکن است بر کشوری تسلط کامل یافت که زبان ملی اورا ازبین برد ویا لااقل واژه های خود را در واژه های آنملت داخل ساخت وفرهنك آن ملت را واژگون نمود؟!

خدمت بزرك حکیم ابوالقاسم فردوسی ، درتدوین شاهنامه وصرف عمردراین راه صرفاً بمنظورمقدس نگهداشتن واژه های ایرانی بودوحقیقتاً بزرگمنشی وفداکاری آن رادمرد درخورستایش است .

مرحوم کسروی دربارهٔ نام « آزادیستان » در تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان بخش ششم صفحه ۱۱۰ چنین نگاشته است :

«درهمان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل آقا امیرخیزی که از آزادیخواهان کهن واین زمان از نزدیکان خیابانی می بود که آذربایجان چون درراه مشروطه کوشش ها کرد وآزادی را برای ایران او گرفته نامش آزادیستان بگذاریم. دراین هنگام نام آذربایجان یك دشواری پیدا کرده بود ، زیرا پس از بهم خوردن امپراطوری روس ترکی زبانان قفقاز در باکو ودرآن پیرامونها جمهوری کوچکی پدید آورده آنرا « جمهوری آذربایجان» نامیده بودند ، واز آنسو بنیادگذاران آن جمهوری امید و آرزوشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند ازاین رو این نامرا برای سر زمین وجمهوری خود برگزیده بودند . آذربایجانیان که بچنان یگانگی خرسندی نداشته وازایرانیگری چشم پوشی نمیخواستند از نام-گذاری قفقازسخت رنجیدند ، وچون آن نامگذاری شده گذشته بود کسانی میگفتند : بهتر است ما نام استان خود را دیگرگردانیم . همانا پیشنهاد «آزادیستان» ازاینراه بوده است .

«هرچه هست خیابانی آنرا پذیرفت وچنین دستور داد که مارکهای کاغذهارا دیگرگردانند ودرهیچ جا جزآن نام را ننویسند ونگویند.»

☆☆☆

۱ - چو باتخت منبر برابر شود همه نام بوبکر عمر شود؟! «فردوسی»

-۱۰-

هیئت اجتماع و محیط ؛ این بود موضوع نطق روز دوشنبه ششم ثور «اردیبهشت» پس از شرح و بیان ماهیت و معنی محیط و هیئت اجتماع و تدقیق مناسبات افراد با هیئت اجتماع، و محیط، این بحث که بمیان آمد جمعیت با کف زدنهای ممتد، حسن استقبال نموده و پیوسته آزادیخواهان تکرار میکردند که:

محیط را باید تغییر داد!

خیابانی، ممالك سیاسی را به سه نوع اساسی قسمت کرده از ارتجاع، از محافظه کاری و از مسلك تجدد سخن راند:

مسلك تجدد، در اصطلاح سیاسی، اغلب با «لیبرالیسم» تفسیر می شود، ولی خط حرکت لیبرال ها تا امروز طوری بوده و رفتارشان بشکلی جلوه نموده است که ما مجبور میشویم مسلك خودمانرا، با اصطلاح خودمان، «مسلك تجدد» بنامیم.

در بیان تفاوتهای ممالك سه گانه، به تفصیل تاکتیك مرتجعین رامعرفی کرده و در این موضوع مثال کاروانی را زدند که زمام آن در دست اشخاصی است که با دزدان شریکند، این زمامداران که رفیق قافله و شریك دزدانند، کاروان را برهی رهبری می کنند که بر کمین گاه راهزنان گذر داشت. در این باره چنین گفت:

قیام ملت، این سوء قصد را عقیم گذاشت، رهبران قافله وا ایستادند وجهة عزیمت خودشان را بفوریت تغیر دادند، پس از آنکه منزل بروفق آمال خویش طی کرده اند، حاضر شده اند که نیم منزل نیز برطبق آرزوی ملت راه رفته، بعد از آن طرح نقشهٔ دیگری را بریزند.

غافل از اینکه قیام ملت برای یکساعت نبوده، ملت بیدار دیگر نخواهد خوابید، و زمامداران را اجباراً بکار و داشته تا اینکه وارد منزل شود. از اجرای نظارت و مراقبت کوتاهی نخواهد ورزید، تا بعد ها اشخاص قابل اعتماد را دور خود جمع کرده زمام قافله را برعهدهٔ آنان تفویض نماید.

برای توضیح نقشهٔ آزادیخواهان دروغی که کاسهٔ گرمتر از آش شده میخواهند بایك رفتار تندتر از رفتار آزادیخواهان اهمیتی پیدا نمایند و (رول) ریا و تزویر خودشان را تا آخر بازی بکنند. مثال دیگری نیز آوردند که

تعریف آن در اینجا خالی ازفایده نیست :

آزادیخواهان که در تبریز قیام نموده‌اند ، مانند قشونی هستند که باید از رودخانه‌ای گذشته بجانب منزل مقصود رهسپار شوند . برای جلوگیری ازتعقیب قشون دشمن که ازدنبال میآید و برای ممانعت ازحملاتی که ازپشت سرما خواهد نمود ، باید پلی را که ازروی آن عبور خواهیم نمود.خراب کرده دشمن را در آن طرف رودخانه معطل بگذاریم .

حالا ، آزادیخواهان فوری ومرتجل که با ادعاهای ناگهانی ، جلو این قیام‌افتاده میخواهندتندترازهمه کس راه بروند ، درواقع فقط یك خیال دارند وآن عبارت است از اینکه قبل ازهمه کس وارد پل شده ، پیش‌از ورود آزادیخواهان پل رامنهدم سازند ، راه موفقیت‌ونجات رابروی ارباب قیام به بندند ! ...

ولی غافل ، خودشان هستند ، باهیچ حیله ودسیسهٔ دموکراتها را نخواهند توانست فریب بدهند . دموکراتها سکونت ، خونسردی خودشان را هرگز از دست نخواهند داد ، وباکمال آرامی ، ازروی فکرو بامتانت درتعقیب نقشهٔ خودشان استقامت خواهند ورزید .

☆☆☆

روز سه شنبهٔ ۷ ثور «اردیبهشت»

ـ۱۱ـ

خلاصه : مرکزیت ، مرامهای استبدادو آزادی ، صدای‌واحد تبریز ، ما صاحبان روح را در دست نگهمیداریم که همیشه ساعیند بطرف آسمان پرواز کنند .

اصول مرکزیت را ، در امر اصلاحات‌شرح و توضیح داده و گفت : هرگاه موفقیت وکامیابی مطلوب است و هرگاه خواسته شود که اقدامات وعملیات شروع شده با یك جریان صحیح منجر به نتایج مفیده شوند،باید در کلیهٔ امور یك نوع مرکزیت را در نظر گرفته ، طوری کار کرد که مساعی متفرقه ، جمعاً درگرد یك اساس مشترك تمرکز پیدا نماید . بااین ترتیب ورویه ، یك اقتصاد وصرفه جوئی بزرك ، درهمه چیز منظور گشته، از ضایع شدن‌مجاهدات منفرد وجداگانه جلوگیری بعمل‌خواهد آمد.

انتظام وصحت تشکیلات یك فرقه می تواند یك دلیل کافی تشکیل

بدهد بر اینکه همان فرقه ، قادراست همان انتظام راحتی الامکان در مملکت نیز بوجود بیاورد .

قبل ازاصلاح وتأمین حسن جریان اموردرتبریز، باصلاح شهرها و امور دوردست پرداختن ، یك حرکت صحیح نیست .

ما طالب این هستیم که یك روشنائی عمومی تمامیت این مملکت را فرا بگیرد ، البته تولید روشنائی در یك مکان ، با پروگرامها و عملیات روشن ممکن می گردد – مرام و آمال آزادیخواهان همیشه مبنی ومستند این غایهٔ بلند وعالی است .

این خاصیت مرامهای استبدادی است که همیشه برضد نور وروشنائی تظاهرمی نمایند . هر کجا یك پرتو امید وحیات درخشان است ، این مرام های شب پره خوی ، درتیره وتاریك ساختن آن ، عجله میکنند.

ما آزادیخواهان ؛ برطبق مرام وغایهٔ که داریم . درتوسیع آزادی و تنویر این محیط ، فداکاری وجان سپاری خواهیم ورزید . ولی چنانچه در مقدمه گفته شد ، باید در تعقیب وتطبیق این مرام ، راهی پیموده شود که توجه آن بجانب یك مرکز بوده ، ازیك مرکزیت منشعب گردد .

علاوه براین مرکزیت ،یك جدیت کامل ومحکمی نیزلازم است تانقشه ازقوه بفعل آورده شود . این جدیت باید معطوف به تبعید وتجرید مخالفین ودشمنان آزادی باشد . هنوز هستند یکعده اشخاص عنود و لجوج که از خیال فریفتن آزادیخواهان مأیوس نگشته اند . ومتمادیاً ، با تقاضا ها و استدعای مصرانه پیش آمده ، خدمت ومأموریت میخواهند ، وازصداقت و وفاداری ، سخن میرانند ، میخواهند مارا مجبور کنند تا آنها را دردست خودمان نگهداریم ... غافل ازاینکه ایشان مانند یك سنك ثقیلی هستند و بایك قوهٔ دائمی ،بطرف زمین جذب میشوند وما می توانیم بدون خستگی آنها را مدت مدیدی دردست خود نگهداریم .

آن خائنین منافق که همیشه میخواهند نهضت های آزادیخواهانه را بمنفعت خودشان خادم ساخته منافع خودرا تامین نمایند باید ازجمعیت ما کنار شوند . ما درستکاران آزادیخواه ، ما ارباب فکرآزاد وروح پاك را در «دست نگهمیداریم» زیرا که آنان همواره آمادهٔ اعتلاء و ارتقاء بوده ،

هیچ ثقلت طاقت فرسائی را دارا نیستند ، ماصاحبان روح را دردست نگه میداریم که همیشه ساعی‌اند بطرف آسمان پرواز کنند .

گاردن پارتی

جمعهٔ اول ماه‌مه ۱۹۲۰ برابر ۱۰ ثور «اردی بهشت» ۱۲۹۹

تشکیل یك گاردن پارتی عالی ومجلل درساعت‌دو بعدازظهر بمنظور تعمیر وبنای آرامگاه فدائیان رشید راه آزادی ضمن آگهی اطلاع داده شد . ودرآگهی نوشته‌بودند :

این‌جشن باشکوه به‌شرف‌شهدای‌راه‌آزادی است. برتمام‌آزادیخواهان ایالت‌آزادیستان لازم‌استکه در«گاردن پارتی» حضوربهمرسانده‌دراحیاء خاطرهٔ گرام شهیدان راه‌آزادی جوانمردانه شرکت جویند .

ماشرح جریان این«گاردن پارتی را» در تاریخ ویژهٔ خود برای استحضارخاطرخوانندگان گرامی خواهیم نگاشت .

☆☆☆

روزچهارشنبهٔ ۸ ثور «اردیبهشت»

—۱۲—

خلاصه : « افعال سه گانه ؛ دمکراتهای رنگا رنك ، دمکراسی درملل لاتینی ، انگلوساکسن، درایران ؟ - فکر بایدهادی انقلاب وتکامل باشد .»

شرط عمدهٔ کار وعمل ، عبارت ازخواستن و توانستن و کردن است . بایدخواست ،این اولین شرطاساسی‌است . بایدتوانست و یك « خواستن جدی» باعث توانائی‌است . وباید کرد . این‌نتیجه‌است که زحمات مصروفه ومقدمات فراهم‌آورده شده‌را تنویج مینماید .

خواستن شخص وابسته و مربوط باطلاعات و معلومات اواست ، که چنانچه تمام‌آرزوهای ما ، تحت‌اشکال درنظرما. مجسم وجلوه‌گر میشود . که مطابق مشهودات‌روزانهٔ‌مامیباشد، وقتی که یك بهشت تصور میکنیم ، مناظر ومبانی دنیوی را درآن فرض وخیال مینمائیم ، بهشتی که درتصور ماست کوچه هادارد وآنهاشبیه کوچه های تبریزماست .

هرچه اطلاعات ماوسیع‌تر وصحیح‌ترباشد .آمال ما نیزدرآن نسبت

عالی تر خواهند بود.

وهمچنین، بایدباکمال اطاعت، یك دیسیپلین علمی را بخود قبول کنیم که بتواند مارا بعوالم مجهوله، یعنی بدرجات مجهول یك تکامل مدنی هدایت نماید. ماطالب یك رژیم دموکراتیك هستیم. ودرتأسیس وتطبیق این رژیم، باید ازارشادات و تعلیمات متخصصینی که در تحصیل و تدقیق دمکراسی زحماتی کشیده اند، استفاده کنیم.

دمکراسی، حکومت دموکراتیك و دمکرات الفاظ و اصطلاحاتی هستند که درهرمحیط ومملکتی، بنابراختلاف ارواح وافکار، معانی متفاوت ومختلف دارند.

لاتین ها حکومت دموکراتیك را با یك ذهنیت مطاوعت و انقیاد تلقی میکنند، وحال آنکه انگلیسها، «انگلوساکسن» ها در تلقی حکومت دمکراتیك بیشتر استقلال طبع بخرج داده هرگز ازفکر تشبث وذهنیت عمل پرستی خودشان چشم نمی پوشند، اولیها بیشتر در نظریات جلو میروند، و آخریها عملا یك آزادی واستقلال وسیع تررا دارا میباشند.

مامیخواهیم درایران، یك نوع حکومت دمکراتیك تأسیس نمائیم، که عملا حاکمیت ملت را، حائزیك استقلال تام ونائل یك آزادی کامل حرکت، گرداند، طرزتلقی ماایرانیان فعلا، این است که بایدیك حکومت دموکراتیك بطوردائم، وعلی الاتصال، آئینه ومنعکس آمال وحسیات دموکراتیك باشد مؤسسات متولد ازارادهٔ دموکراسی؛ بالاخره مالك اختیارات و اقتدارات استبدادآمیز نباشد. اختیاراتی که جماعت میدهد، اقتداراتی که می بخشد ومؤسساتی که اوبرپا میکند، حکومتی که اومیآفریند، بالاخره برضداو برضد منافع دائمی او، یك شکل ثابت ومستحکم تسلط و محافظه کاری بر خود نگیرند.

بعبارهٔ آخری، ماحکومت دموکراتیك را ذهناً، مانندیك پردهٔ سفید «سینما» تصورمی کنیم. اقتدارات، آمال ونظریات ملت، مانند مناظر سیار وشکلهای متحرك یك «فیلم» با انوارسرشار یك سرچشمهٔ روشنائی درروی آن پردهٔ سفید. نمودارمیشوند، آن سرچشمهٔ نوار، جامعهٔ دموکراسی؛- فیلم، آمال و نظریات او است، حکومت که همانا پردهٔ سفید عاری از

نقش و نگار است ، بدون تظاهرات و تجلیات ارادهٔ دمکراسی ، حائز هیچ معنی و حقیقت نیست .

این طرز تلقی امروزی ما است ، باید برای عمومیت دادن باین نظریات ، ارباب فکر و اجتهاد ، ازهمین حالا بکار افتاده طبقات پست دمکراسی را ، باآلت دافعهٔ علم و دانش ، بافکر ، فکر قرن بیستم مجهز و مسلح سازند .

☆☆☆

روز پنجشنبه ۹ ثور «اردیبهشت»

-۱۳-

خلاصه : اثر حرف ، جماعت چیست ؟ ، مسئولیت ، مداخلهٔ ملت ، شرکت درمسئولیت ، ملت بایدمسئول باشد .

درمقدمه اجمالی ازفراوانی حرف وقول سخن رانده و گفت :

حرف‌هائی که دراین محوطه گفته میشود اثرخواهدداشت ، این حرفهادر تحت ضمانت جان و مال آزادیخواهان از این فضای تجدد پرواز میکنند ، برای اینکه اثری بر آنها مترتب گردد ، در صورت لزوم ، **«سیل‌های خون جاری خواهند شد .»**

این گفتار باکف زدنهای ممتداستقبال گردید . وسپس گفت :

جماعت یك قوهٔ مجهول است که دراصطلاح فرنگی «Anonyme» (۱) گویند ، مانندیك عمان پرشروشوروغیرقابل تفحص . گاهی درجوش وخروش وگاهی نیز ساکت وآرام است .

ولی مجهولیت این قوه ، مسئولیت را ازاوسلب نموده یك میدان وسیع به عملیات تاریك خائنین وشیادان بی‌وجدان باز کرده است .

هرقدر متنفذ ومقتدر ، توانا وزیرك باشد اشخاص ، وزیر ، (سفیر یا فرمانده فاتح) همه موفقیت خودشان را ، درسایهٔ مساعدت ومجاهدت جماعت بدست میاورند پشتیبان عملیات آنان ، وسبب اول فیروزی وکامیابی ؛ همانا جماعت است امادرعمل ، جماعت مجهول وغیر مسئول مانده اشخاص ، کار های بزرك خودشان را باسم خود شهرت میدهندو برعکس عملیات ناشایست آنان جماعت رالکه دارمی نماید ... هرگاه جماعتی بخواهد ازتحت شرائط

۱- معدوم الاسم.

ناماساعد وناگوار این وضعیت خویشتن‌را خلاصی داده بیك زندگانی مرتب تر وباشرافت تری نائل گردد ، بایداز پردهٔ مجهولیت درآمده ، مسئولیت را بعهدهٔ خویش بگیرد : درصحنهٔ حادثات ، مانند یك سیمای معروف ویك بازیگرمسئول تجلی نماید .

تا اینکه جماعت ازمجهولیت‌وتاریکی درآمده درامورعمومی شرکت مستقیم جوید ومسئولیت را برعهدهٔ خودبگیرد ؛ لازم است بر طبق قانون «تقسیم قانون» کارهای‌اجتماعی‌را ، درمیان دسته های مرتب ومنظم مسئول ومعروف قسمت نموده ، درعملیات واقدامات آنان ، یك نظارت و مراقبت را همیشه مجری‌دارد . همین نظارت‌ومراقبت‌است که جماعت‌را بانمایندگان جماعت یعنی بادسته های مجزی ازجماعت ولی‌ناشی ومتولدازهیئت عمومی آن دریك تماس‌همیشگی نگهداشته ، مسئولیت‌را بر گردن‌وی‌خواهدانداخت، بنابراین نظریات،اساسیکه قبل‌ازهمه چیز باید قبول‌نمود عبارت از«مداخلهٔ مستقیم» یعنی ملت،درفوق‌همه‌چیز است، دولت ، حکومت ،قانون‌وماسوای‌این همه درتحت اقتدارملت است.

بلی ما میخواهیم جماعت درایران یك قوهٔ معلوم ،معروف،آشکارو مسئول باشد ، دسته‌ها وافرادی که بنام جماعت اقدامات میکنند ودرکارها مداخله ، با جماعت معلوم ومسئول ، متساند وشریك باشند .

خیابانی درپایان نطق فوق چنین اخطارنمود :

ادارهٔ تأمینیهٔ آزادیخواهان، شهررا درتحت مراقبت‌خود نگهداشته است ، تا وقتی که ادارهٔ نظمیه بکلی‌اصلاح گردد ، تأمینیهٔ فرقه، درفعالیت خود باقی خواهد بود . ومخالفین ماجراجو ، باید مطلع باشند که ادارهٔ مذکوره ازاقدامات محرمانهٔ آنان مسبوق است. هیچ گوشهٔ در داخل شهر موجود نیست که از نظر تأمینیه ، مخفی باشد. خوب است ، مفتنین ملعنت-پیشه ، چشم ازخیالات خام برهم بسته ، بطور ناگهان خودشان را دچار تصمیمات تغییرناپذیرآزادیخواهان نسازند .

گاردن پارتی

برای تعمیر وساختمان آرامگاه شهدای آزادی

مستر هوارد باسکرویل امریکائی شهید راه آزادی ایران!

روز جمعه که مصادف با نخستین روز ماه «مه» بود گاردن پارتی با شکوهی درعمارت جمعیت خیریه برپا شد. از دو بعد ازظهر آزادیخواهان شهر بآن جشن خانواده‌ای روی آورده بودند. متأسفانه ضیق صفحات کتاب گنجایش تفصیل جزء جزء گاردن پارتی‌را نمیدهد. شرح اجمالی جریان چنین بود:

این مهمانی که بسیار تازگی داشت با ترتیب جدید وساده‌ای تهیه شده بود، وبرای اولین باریك جشن با شکوهی درتبریز برپا شد. نخستین بار بود که یکدسته ارکستر ایرانی بطور مرتب ومنظم دراین شهر بنمایش پرداخت. صنعتگران ارکستر اکثراً از ارباب ذوق وقریحهٔ هنری بودند. موزیك قزاقخانه وارکستر ارامنه نیز دراین **جشن آزادی** شرکت نموده بودند. آهنگهائی که می‌سرودند ناشی از ذوق، شوق وهنر آنان بود و در حضار تأثیر نیکوئی می بخشید.

برای تفریح مردم همه گونه وسائل آماده کرده بودند. ساعت چهار بعد ازظهر نطقی‌از طرف یکنفر دمکرات ایراد گردید، موضوع نطق او مشتمل برتاریخچهٔ «**روز اول ماه مه**» ومعنی بین‌المللی این روزخجسته؛ همچنین حس واندیشهٔ آزادی، شهدای آزادی‌ایران بود، وبالاخره تاریخ حیات «مستر هوارد باسکرویل» آموزگار امریکائی‌را بیان نمود. پیش‌ازآنکه نطق اورادربارهٔ «باکسرویل» ازنظرخوانندگان بگذرانیم. نخست بمعرفی خیلی کوتاه مستر هوارد باکسرویل می پردازیم:

پیش‌ازجنبش مشروطه، وهمچنین درسالهای نخست آن جنبش، مدرسهٔ آمریکائیان درتبریز (مموریال‌اسکول) درنزدآزادیخواهان ارجی میداشت زیرا یگانه جایگاهی بود که زبان انگلیسی ودانشهای اروپائی درس‌داده

میشد . وبسیاری ازجوانان بیدارمغز بآنجا رفت وآمد میداشتند . (۱) در این هنگام نیزیکداستان بهمبستگی میانهٔ آن مدرسه باجنبش مشروطه پدید آورد ، وآن پیوستن مستر باسکرویل،یکی ازآموزگاران آنجا، بمجاهدان وکشته شدن اودرراه مشروطهٔ ایران بود .

این باسکرویل جوان ۲۵ ساله ای میبود که اندکی پیش ازجنگهای تبریز، برای آموزگاری ، ازامریکا باین شهررسید ؛ وچنانکه همکشور او «مسترشت» نوشته است ، جوان غیرتمند،تازه دانشگاه پرنستون راپپایان رسانیده وگواهی نامهٔ «B.A.» گرفته بود و نخستین کارش همین بود که بآموزگاری دراین مدرسه آمد .

جوان پاکدل چون بتبریزرسید وسراسرشهررا پراز جوش وجنبش یافت ، خونش بجوش آمد وبآزادی ایران دلبستگی پیدا کرد، بگفتهٔ «مسترشت» باشریفزاده سخت میانه گرمی داشته ، واین کشته شدن او بوده که دل جوان امریکائی راتکان داده وشب وروزنا آرام گردانیده ، وچون باکسانی ازآزادیخواهان که زبان انگلیسی میفهمیدند آشنائی میداشت با ایشان گفتگو کرده که یاوری بآزادیخواهان کند ، که چون در آمریکا دورهٔ سپاهیگری را بپایان رسانیده و درآن باره آگاهی میداشت جوانانی را زیردست خودگرفته سپاهیگری یاددهد .

دراین هنگام دسته ای ازجوانان بازرگان زاده وتوانگرزاده دست بدست هم داده گروهی پدیدآورده بودندوپسینها بورزش ومشق میپرداختند.

گویا ازماه بهمن بودکه باسکرویل با این جوانان آشنا گردیده و بآن شد که ایشانرا سپاهیگری یاددهد وازهمان روزها بکارپرداخت،وبرای آنکه کونسول امریکا ومدرسه آگاهی نیابد حیاط ارگرا برای اینکارخود برگزید که هرروزهنگام پسین جوانان درآنجا گرد می آمدند و بمشق و ورزش میپرداختند بدینسان کار باسکرویل پیش میرفت . جوانان ساده درون آرزوی بس بزرگی دردل میپروراندند، دستهٔ خودرا «فوج نجات» نامیده ازیکایك آنان پیمان میگرفت که درهرجنگی پیشروباشند ، و چون بدشمن نزدیك شوند دربند سنگر نبوده فدائی واربه ایشان تازند ،بکشندو کشته شوند ، وچنین کاری را ازیك مشت جوانان توانگرزادهٔ نا آزموده

۱ـ شادروان شریفزاده یکی ازآموزگاران آنجا بشمارمیرفت .

چشم میداشت .

پس ازجنك هکماوار در شهر شور دیگری پیدا شده دسته دسته بازاریان وبرزگران بآرزوی مجاهدی افتاده بودند . و پسینها درسر بازخانه انبوه میشدند . دراین هنگام «باسکرویل» همراه «مسترمو» انگلیسی «مخبر روزنامهٔ تیمس» و شاگردان خود بسر بازخانه آمدند ، و چون کسانی از شاگردان باسکرویل خود ورزیده شده بودند ، هر کدام آموزگاری دسته ای را بگردن می گرفتند . بدینسان درسر بازخانه ازهر گوشه ای آوازهای «یکدو» برمیخاست .

باسکرویل درجنك «شام غازان» که روزدوشنبه سی ام فروردین ۱۲۸۷ بین دولتیان وتبریزیان رخ داد درنخستین گام کشته شد. داستان حمله و کشته شدن باسکرویل در تاریخ شادروان کسروی صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۸ بتفصیل نگاشته شده ما بهمین اندازه اکتفا کردیم .

جوان دانشمند ناکام، شهید راه آزادی ایران شادروان هوارد باسکرویل امریکائی

جنازهٔ باسکرویل ازرزمگاه بشهر فرستاده شد، دردنبال پیش آمد جانگداز کشته شدن باسکرویل ، اندوه دیگری دل آزادیخواهان حتی آزادیخواهان دریا دل را بسیار شوزاند، وآن کشته شدن میر هاشم خان خیابانی مجاهد رشید ، پیشکار سالار ملی ، در سرکشی سنگر «ساریداغ» بود.

داستان کشته شدن باسکرویل را مرحوم کسروی مورخ عالیقدر وآزادیخواه چنین نوشته است:

«.... همینکه کوچه باغ راپپایان رسانیده بدهنهٔ کشتزار نزدیك شدیم باسکرویل فرمان دو داده خویشتن درجلو روبسوی سنگر قزاقان دویدن گرفت . چند تنی پی او راگرفتند ، و دیگران چون توپ وگلوله را در برابر میدیدند پیروی نکرده بیدرنك دو دسته شده دسته ای بباغهای این

دست ودسته‌ای بباغهای آندست درآمدند وپشت درختها ودیوارهاراسنگر گرفتند اما باسکرویل همینکه تیری انداخت وچند گامی دوید، قزاقی آماج گلوله‌اش گردانید ، درآن هنگام که می افتاد فرمان «دراز کش» داد. آن چند تن که بدوری درپشت سرش می بودند خوشبختانه درهمان هنگام بـه برابر پشته‌ای رسیده بودند ودر برابر آن دراز کشیدند. آواز باسکرویل بلند شد«حاجی آقا(۱) من تیرخوردم» این گفته دیگر خاموش شد. دراین میان حاجی خان پسر علی مسیو با دستهٔ تفنگچیان خود را از راه دیگری پیش رفته‌ودست‌راست دشمن راگرفته بودند . وچون آنان بشلیك برخاستند قزاقان ناگزیرشدند بآنسو پردازند و ما (۲) در این میان فرصت بدست آورده برهائی آن چند تن وبیرون کشیدن تن‌خونین باسکرویل پرداختیم.»

☆☆☆

تجلیل وشکوه

در تشیع جنازهٔ هوارد باسکرویل

—۱۴—

مرك باسکرویل به تبریزیان سخت ناگوار افتاده و همه را افسرده ساخته بود ، هزارها تن مجاهد که ازخود تبریز کشته میشد راه دیگری‌می داشت. ولی‌اوچون‌مهمان‌بشمار میرفت هر کسی ازشنیدن مرگش اندوهگین وپژمرده‌میشد . باین لحاظ برآن شدندکه جسد کشته را با تجلیل‌وشکوه بسیاری بخاك سپارند .. با آنکه گرسنگی همه راآزرده ساخته و دراین روزها آگاهی‌های مدهشی‌ازسرحد جلفا میرسید ، دربنداینها نشده‌خواستند روان جوان امریکائی را ازخود خشنود سازند . روز سه‌شنبه را باین‌کار پرداختند وچون جنگی درآن روز نبود ، باخاطری نسبتاً آسوده‌ترآن را انجام دادند .

سراسرراه را ازشهر تاگورستان‌امریکائیهامجاهدین‌این‌سو وآن‌سو

---

۱ ـ خواستش میرزا حاجی‌آقا رضا زاده (دکترشفق) بوده که ترجمانش می بود .

۲ ـ «ما» آقای حسن علی زاده است که هنگامی در وزارت را همـکار مؤلف واکنون ازصاحبمنصبان عالیقدر وزارت دارائی است .

رده کشیده با تفنگهای وارونه ایستادند . شاگردان باسکرویل ودستهٔ فدائیان او ، ارمنیان گرجیان امریکائیان و همه آزادیخواهان از بزرك و کوچك با دسته های گل بدست پیرامون جنازه را گرفته روانه شدند . با اندوه فراوانی بگورستان رسیدند . در آنجا یکرشته گفتارهائی رانده شد وجوش وخروش سترگی برخاست . از کسانیکه بگفتار آمدند ، « بارون سدراك» ازآزادیخواهان ارمنی بود وچنین گفت. «من اکنون بیگمان شدم که مشروطهٔ ایران پیش خواهد رفت زیرا خون پاك این جوان بیگناه در راه آن ریخته گردید».

پس ازاینکه اورابخاك سپردند ونشست بیاداوانجام شد .انجمن ایالتی آذربایجان میخواست پولی بامریکا برای مادرپیر باسکرویل بفرستد ولی «دکتر وانیمان» که ریش سفید امریکائیها درتبریز می بودخورسندی نداد بنابراین تصمیم گرفتند ، تفنگی را که آن جوان بدست میگرفت وبهنگام کشته شدن نیز در دستش بود پیداکرده نامش را و اینکه در راه آزادی ایران کشته شده ، بروی آن حك کرده وبیادگار برای مادرش فرستادند.

آغاز نطق در گاردن پارتی بیوگرافی اجمالی مستر ها وارد باسکرویل : «باسکرویل که خون خودرا در راه آزادی ایران ریخت در ناحیهٔ مرکزی ممالك متحدهٔ امریکا ودر ایالت «نبراسکا **Nebraska**» تولدیافته بود آن امریکائی جوان تحصیلات خویشرا در دارالفنون «بزاستن» انجام ودرآن هنگام رئیس دارالفنون مزبور که اولین درجهٔ دانش راحائز است ، رئیس حالیهٔ جمهوری امریکا «مستر ویلسن» بود . وقتی که در ۱۹۰۸ میلادی ۱۳۲۶ هجری قمری وارد خاك ایران شد ، ۲۴ سال داشت وتقریباً یکسال بعدازآن درهمین فصل سال ، درهمین روزهای بهاری ودر روز ۱۹ ماه آوریل ۱۹۰۹ یعنی پانزده‌روز قبل ازتاریخ امروز بضرب گلولهٔ استبداد مقتول گشت .

آن جوان‌دانشمندو پرحرارت ، خانوادهٔ خودرا دربلاد «لابراسکا» زادگاه خود در دنیای جدید گذاشته بایران آمده بود ودرراه یك ملت قدیم، خون گرانبهای خود را با یك جوانمردی قابل ستایش نثار کرد . مستر باسکرویل دموکرات جمهوری طلب بود .

امروز باسکرویل درامریکا ، یك مادر ، چهار برادر ویك خواهر

دارد که هرساعت جای خالی اورا درخانهٔ خودشان مشاهده میکنند. یکی از برادران وی رئیس دارالفنون دو نفر دیگرشان واعظ ویکی نیز هنوز دانش آموزاست.

«باسکرویل» عزیزترین مهمان خاك ایرانی است ! ... ملتها باید بهای قربانیان بیگانه‌را که‌در راه آزادی ایشان فدای نفس کرده‌اند، بدانند. آزادیخواهان ایران هرگز نمیتوانند «باسکرویل» رافراموش کنند او که درراه آزادی ایران جانش را قربانی نمود دردل آزادیخواهان ایران تاابد زنده خواهد ماند ! فرزندان آزادیستان یك ایالتی که «آزادیستان» نام آن شد ، او را همیشه در روح ودر قلب خودشان زنده و جاوید خواهند داشت .

ای خانوادهٔ باشرف که هنوزجوان ناکام خودت را با دیده های پراز اشك یاد میکنی ! آگاه باش که آزادی ایران نام فرزند ارجمند تورا ، با یك احترام بزرك یاد می کنند و همیشه جای‌او در دلهای آزاد مردان ایران همواره خواهد بود .

چشمهای ایرانی که بجوانان وطن ، بخون گلگون جوانانیکه بدست اهریمن استبدادریخته شد، نگران وسرشك محبت وحسرت راجاری‌میسازد خاك گورفرزندترا نیز اشگهای سپاسگذاری وتعظیم تر میکنند ..

قلب همهٔ آزادیخواهان مملوازمحبت فرزند تو است . خاطرجمع باش! فخرومباهات کن ! وتشکرات بی پایان مارا قبول نما !... دراینموقع پیکرهٔ مسترها وارد باسکرویل بحضارنشان داده شد . ناطق در آخر بیانات خود پیشنهاد نمود که تلگرافی مبنی برتشکر وتسلیت بباز ماندگان باسکرویل مخابره شود واین کار کرده‌شد.

سپس ؛ «مسیو آرداشس» که‌درانقلاب ایران ، مانند سایررفقای خود متحمل زحمات ومصدر خدمانی بوده است نطقی بمناسبت ایراد و از آزادیخواهان ارمنی که در راه حریت جانبازی کرده‌اند یاد آوری نموده ونام «یپرم خان» «گری» ورفقای‌ایشان‌رایاد نموده. نطق‌مسیوآرداشس درحاضرین تأثیر بسزائی بخشید ونطق او بااین نداها خاتمه یافت :

شاد باد ارواح شهدای آزادی ! زنده باد فرقهٔ دموکرات! زنده‌باد آزادی !

☆☆☆

-۱۵-

دراینموقع شادروان خیابانی آغاز سخن کرد.

در نطق اول، درضمن مذاکرهٔ تاریخچهٔ حیات و ترجمهٔ حال مستر باسکرویل همچنین از تأخیر یاد بود نام شهدای راه آزادی و تشکراتی که بنام آزادیخواه فقید اظهار میشد. شکایت رفته بود و شکایت نیز بجا بود زیرا در ظرف چهارده سال این اولین باری بود که آزادیخواهان ایرانی با احساسات بی‌شائبه‌ای نسبت بآن هم مسلك دانشمند ابراز احساسات میکردند، خیابانی نطق خود را با مصرع زیر آغاز نمود:

نکو گو اگر دیر گوئی چه غم!

پس از تمجید و تقدیر از آثار بیداری و انتباهی که در احساسات و افکار عمومی هویدا شده بود، در موضوع شهدای آزادی و بازماندگان ایشان سخن رانده و گفت:

پس ازاین اسامی آنها در پردهٔ فراموشی و آرامگاه آنها در گوشه‌های نسیان، ایتام آنان در کریوه های سفالت و تکدی متروك نخواهند ماند!

همچنین یك جولان سریع درزمینهٔ تشریح «روح افسانه پرست عوام» داده وچنین گفت:

اجتماعی که امروز درعمارت خیریه آزادیخواهان را گرد هم جمع کرده است، یك اجتماع آزادیخواهانه است، وباین عنوان درتحت نظارت ومراقبت هیئت مدیرهٔ اجتماعات جریان دارد. حرفهائی را که درصحن «تجدد» می‌گفتم وامروز دراینجا خواهم گفت: روحی که دراینجا حاکم است، همان روح تجدد است وروح تجدد باید درهمه جا حاکم باشد.

سپس باید با تدقیقات درامور داخلهٔ مملکت. طرز جریان امور و سیاست داخلی دولت و سیاست انفرادی مأمورین حکومتی وغیره دعوی آزادیخواهان رامدافعه نمود ودر نتیجه گفت:

نقشهٔ ما معقول ومنطقی است. مخالفین ما نیز براین قضیه اعتراف دارند. حکومت هم تصدیق میکند ومیگوید: این آمال این مقاصد شایان تقدیس است. با این مرام شما ما نیز همراه هستیم، ونقشه شمارا تصویب میکنیم، بدهید، خودمان آنرا بموقع اجرا بگذرانیم، وشما بروید آسوده

باشید! .. ولی افسوس که ما تصمیم گرفته ایم نقشه های معقول ومنطقی را بدستهای غیر قابل اطمینان و اعتماد نسپاریم.

درختام مانند سخنرانان پیش؛ ازجمعیت خیریه واز اعضای فعال جمعیت وازرئیس آن آقای سرتیپ زاده(١) تشکر کرده ببیانات خود خاتمه داد.

شاد روان کسروی در ضمن تشریح کارهای مفید قیام ، در بارهٔ این کاردن پارتی چنین نگاشته : «یکی ازکارهای نیکی که در آنروزها رخ داد این بود که بادستورخیابانی یك گاردن پارتی برپا نمودند که ازدرآمد آن خاکهای کشتگان راه مشروطه را بالا آوردند ودرآن میان یادی از باسکرویل جوان امریکائی کرده شد وخیابانی ودیگران گفتارهائی راندند وچنین نهاده شد که فرش گرانبهای ارجداری که دارای پیکرهٔ باسکرویل باشد بیافانند وبرای مادرآن جوان بامریکا فرستند».

-نطق روزشنبه ١١ ثور ((اردیبهشت))

درعمارت تجدد

-١٦-

باید بفهمیم که چه میخواهیم ، ولی فهمیدن نتیجهٔ زحماتی است که باید بخود داد . باید با صبروتحمل نگریست. دید وشنید. باید اطمینان واعتماد نمود . بایداز فریب خوردن و بوادی ضلالت رهسپارشدن احتراز نمود ، تا بتوان فهمید ، درروسیه صنعت کاری را دیده بودم که حروف الفبارا درپیش انظار مردم می نوشت ومیگفت این حرف فلان حیوان وحشی ویا درنده ای است. مردم ؛ درپیش خودشان بجزیك حرف معمولی از حروف الفبا ، چیزی نمیدیدند. ولی دریك ثانیه ، با جزئی ترین حرکات دست خود ، مذکور ، صنعتکار حرف معمولی را فوراً تغییر شکل داده ، صورت جانوری را مجسم مینمود . اغلب نقشه های تکاملی که بمردم عوام پیشنهاد میگردد ؛ بمثابهٔ حروف حیرت انگیز این صنعتکار روسی است در وهلهٔ اولی ، مردم شکل آخرین را نمی بینند و اغلب آنقدر شکیبائی ندارند تا هنرور چیره دست ، مدعای خودرا بثبوت برساند...

ما دراین اجتماعات ، حرف ازدموکراتیك زدیم. مردم که یك همچو

١- نمایندهٔ طبیعی تبریز دردورهٔ ١٦ مجلس شورای ملی

حکومتی‌را درایران ندیده ونشنیده‌اند. مردم که اسمی از ادارهٔ مشروطی بگوششان‌رسیده ویکدم درتحت‌یك‌رژیم‌مشروطی‌درایران زیست‌نکرده‌اند. مردم بی‌اطلاع در درك «حکومت دموکراتیك» حتماً دچاراشکالاتی‌بزرك میشوند. ازطرف دیگر، طرفداران اوضاع هرج ومرج وهواخواهان اصول عدم مسئولیت ، ازاین ساده‌لوحی مردم استفاده کرده میخواهند اورا ، از تعقیب یك مرام دموکراتیك باز دارند وبوادی گمراهی‌هدایت‌نمایند. مانند آن‌آخوند مشهور ، که بواسطهٔ ترسیم شکل (مار) ، نویسندهٔ لفظ مار را درپیش یك جماعت جاهل مجاب وساکت کرده بود،مخالفین مذکورهٔ ما ، بـا نشان دادن یك شکل حکومت ، میخواهند تصـور یك طـرز ادارهٔ دموکراتیك‌را ، ابطال‌نمایند !.. ولی‌عیب کارمخالفین بدبخت دراینجا است که ما خبردار هستیم واین مراتب را خوب میدانیم ، تشکیلات ما توانسته است باندازهٔ درعروق جماعت‌نفوذ پیدا کندکه‌برای تحکیم‌آمال وغلبه‌های مردم یك چارچوبهٔ محیط ، یك جهـاز ضابطه تشکیل بدهد ... **و دلائل قطعیهٔ موفقیت دردست ما است.**

در روی شالودهٔ که مخالفین ما ریخته‌اند و تـا امروز در روی‌آن ، بنای ارتجاعی خودشانرا داشتند بلند میکردند . نمیتواند با تقاضاهای یك بنای طرزجدید مساعدت کنند.. و فعلا ما قیام‌کرده‌ایم . یك قیام متأنی که شمرده سخن میگوید. انظار داخله وخارجه‌درخفایای این قیام نفوذ میکند واز هرطرف با یك توجه والتفات تمام ، اسرارآنرا جست وجو وصورت ظاهری‌آنرا تقدیر می‌نمایند. این نظرها هرگز برای ما ، مصدع و مزهج نیست. دعوی ما علنی‌است ، با اظهارات منطقی ، از یك حق یك حقیقت مسلم ، ما دفاع می کنیم. دراین‌دفاع ، تاآخرین قطرهٔ خون‌خودمان‌حاضریم **وجانیکه درراه حق فدا میشود ، ممکن‌نیست مغلوبش‌ساخت.**

آنچه‌راکه در ظرف چهارده سال انقلاب ، در بوتهٔ اجمال و اهمال معطل نگهداشته‌اند ، این قیام ، انجام خواهد داد .

سپس مأمورین حکومتی را مخـاطب ساخته گفت : کدامین مأمور دولتی‌است که بتواند این ادعارا اظهاردارد که « من میدانم »این مأمور، تو یا نمیدانی ، وکور کورانه حقوق ملت را پایمال میکنی ویا می‌فهمی و دانسته وفهمیده برحقوق اوتجاوز میورزی و بی‌شرف هستی ! ولی ، بس

است بیشتر ازاین اسناد جهالت و نادانی بملت و هواخواهان ملت ، صلاح نیست ! ممکن نیست ؛ زیرا که جهالت وخیانت ، عدم کفایت ودرایت شما ، افتضاح شما ، داستانی شد !.. رحم برخودتان کنید. وازاین میدانی که ملوث کرده‌اید درروید !

رژیم مشروطه در ایران تطبیق نشد ، زیرا که ملت تطبیق آنرا از کفایت ولیاقت موهوم ناموجود شما انتظار داشت ؛ حقوق ملت پایمال شد چرا ؟ برای اینکه بدست خیانت پیشهٔ شما سپرده بود .

با این سابقه‌های شرم‌آور و رسوائی بخشی که دارید هنوز در بلند کردن صدای منحوس‌خودتان اصراردارید ؟ برمداخلات ملت ، ملت که مقام آن همه نوع رسمیت و قانون است ، برمداخلات ملت اعتراض میکنید ! نمی‌خواهید بدانید که دو کرور تومان مالیهٔ ملت، درظرف چند ماه ، بچه نحو حیف ومیل شد ، بچه ترتیب اسراف و تبذیر گردید ، بچه طریق راه صندوقهای‌خصوصی درنده وقوی پنجه‌را گرفت ؟ میخواهید دراین وضعیت سفیلانه ، که درآخرین درکهٔ بیچارگی‌وبدبختی‌واقع شده‌است،دموکراسی ایران انفاس معدودهٔ خودشرا بآخر رسانیده فدای هوا و هوس ، فطرت پست ونانجیب شما گردد .

من تقدیس میکنم آزادیخواهانرا که تا امروز هیچ تقاضائی ازطرف ایشان به کمسیونهای اصلاحات نرسیده و هیچ کدامشان تقاضای خدمت نکرده‌اند. ولی یک گروه ازطفیلی‌های حکومتی ، یک جمع انبوه از مفت‌خواران گردن‌کلفت . درمطالبهٔ خدمت کمال ابرام واصرار را دارند ! وای عجب ! مگرچه هنگامهٔ است! هنوزدرخیال‌اغفال‌ملت هستید ؟ هنوزمعاودت یک دورهٔ هرج ومرج ، رژیم مستند برعدم مسئولیت‌را انتظارمیکشید ؟ ! خبر میدهیم ، حالا خیلی دیر است ؛ آن سبو بشکست وآن پیمانه ریخت !..

این قیام ، مثل قیامهائی نیست که تا امروز دیده ، ملاحظه کرده ، شاهد افول وزوالش شده بالاخره از یادتان فراموش کرده‌اید ... من ، و مانند من ، تمام افراد تشکیلاتمان ، برای دفاع از مرامی که اعلان شده است تاآخرین قطرهٔ خون خودشان حاضرهستند.

تصمیمات ما لایتغیراست ،برنده، مانند شمشیرآبداری است. آسوده

باشید ما نه فریب خواهیم خورد و نه ظلم خواهیم کرد !..

الغاء القاب

در پایان این نطق بطور خصوصی ابلاغ نمود که : بعد از این آزادی‌خواهان راست که فرزند قرن خودشان باشند واز استعمال یك سلسله القاب وعناوین مسخره اجتناب ورزیده درخطاب وآدرسهای کتبی وشفاهی فقط با لفظ «آقا» اکتفا نمایند.

ضمن تجدید پیمان درمیان آزادیخواهان، نداهای «زنده باد آزادی‌خواهان !» و «نابود باد خائنین !» درفضای عمارت تجدد طنین انداز گردید.

اخلال در پیشرفت قیام

تبریز - تهران

داخلی‌ها ! خارجی‌ها !

خیابانی در نطقهای اخیر خود همواره برای ارعاب دشمنان قیام سخنان تندی راند ودر پایان نطق روز شنبه ۱۱ ثور مأمورین دولت‌را مخاطب قرار داده ودر نکوهش رفتار آنان حرفهائی زد که همه بجا ودرست بود . یکدسته مخالفین خیابانی که نام عده‌ای از آنانرا میبرم : شادروان کسروی، آقایان دکتر زین‌العابدین‌خان، علی هیئت، میرزا باقر طلیعه ، سلطان زاده و چند نفر دیگر بسائقه مخالفتهای دیرینه واختلاف شم سیاسی در صدد تخریب قیام برآمده بطور محرمانه با عین‌الدوله که در «عالی قاپو» می‌نشست رفت‌وآمد نموده و سرو سری داشتند . ولی عین‌الدوله این بار بکلی ساکت نشسته بجبران اعمال گذشته مایل نبود باآزادیخواهان درافتاده بر بدکرداری‌های سابق بیفزاید ، او که دراین هنگام هشتاد سال میداشت دیگر توان مبارزه را ازدست داده بود ، همواره میکوشید تا خودرا تطهیرونام نیکی اندوخته کند .

داستان مخالفت ورزی آقای میرزاعلی آقا هیئت با خیابانی و درافتادن کسروی باخیابانی که در «تاریخ زندگانی من» پس از سالهای دراز درمقام پوزش ازروان خیابانی برآمده است ، بسیار طولانی وما ناگزیریم بکوتاهی آن پردازیم :

من باهمهٔ ارادتی که به شادروان کسروی داشته ودارم نمیتوانم نسبت بمخالفتهای او ابراز شگفتی نکنم ، این مخالفتها درعدم نضج قیام بی تأثیر نبود !

دو نفر عامی ، از آغاز انقلاب باوحدت نظر کامل ، انقلاب عظیمی را تا پیروزی نهائی تبریز واعادهٔ مشروطیت ایران، اداره نمودند. ما نشنیدیم که بین آن دو تن مردان مبارز ، دلاور ، و جنگنده ، رنجشی پدید آید ، حتی در تواریخ تألیف شادروان کسروی نیز بکوچکترین رنجش وتکدر ستارخان با باقرخان اشاره‌ای نشده. ولی چندتن دانشمند ، فرزانه ، فقیه و روشنفکر نتوانستند همتی درخود ایجاد و باخیابانی وافکار تجدد وآزادی طلبی واقعی او ، سازش کنند وقیام را تقویت نمایند ؟!

این پنج تن، نزدعین الدوله ازخیابانی شکایت کردند ،و تقاضای بست نشینی نمودند ولی عین الدوله دیگرمتوجه بودومیدانست مخالفت با خیابانی سودی ندارد ، قیام اودرتمام شئون آذربایجان ریشه دوانده و در دل خیلی ممنون بود که تاکنون بسراغ او نیامده وازشهراخراجش ننموده‌اند ، باین ملاحظات بآقایان روی‌خوشی نشان نداد آنها ناگزیر باحالت یأس ازآنجا درآمدند .

مأمورین فرقه در همه‌جا بدنبال آنها بودند ، دراینجانیز تحت نظر آنها می بودند . چون باتوسل بعین الدوله روزنهٔ آشتی راخودگل گرفتند قیامیون دستورداد ند آقامیرزا علی هیئت وآقامیرزا باقرطلیعه را به تهران تبعید نمایند.

سلطان زاده که مسبب اصلی ایجاد تفرقه بین آنان بشمارمیرفت ، در زندان شهربانی بندی شد ، وفردای آنروز «دوشنبه ۲۰ ثور اردی بهشت ۱۲۹۹» آقای زین العابدینخان، دکتر ، وآقامیرزا علی اکبرحریری را نیز زندانی وپس ازسه روزاین سه تن را نیز بکردستان تبعید کردند .

دستهٔ دیگر ، کربلائی حسین آقافشنگچی مدیر روزنامهٔ تبریز ، عامل اجرای مقاصدوثوق الدوله بهم‌عنانی آقامیرزاعلی هیئت وسردارعشایر قره‌داغی وجمعی دیگرمی بود .

اودیگر باصطلاح ، بسیم آخرزده بی‌پروا خود را بمزدوری اجانب معرفی کرده بود ، در تبریز کمتر کسی بود که فشنگچی و نیات پلید او را

نشناسد و نداند .

همانطوری که پیش نگاشتیم .. خیابانی ، و دستگاه انضباط فرقهٔ دموکرات و شهربانی نیك مواظب و مراقب مخالفین قیام بودند ، خیابانی از سازش آنها کاملا آگاه و گفته بود آنها را تحت

شادروان کسروی هنگام جوانی در مدرسهٔ امریکائی تبریز که هم تحصیل میکرد و هم تدریس

نظر بگیرند . ولی در بارهٔ شادروان کسروی با وجودیکه راه دشمنی را طی کرده بود، ودر تاریخ زندگانی خود نیزمی نویسد : «چگونه رنجیدگی بدشمنی انجامید » شدت عمل وجود نداشت وخیابانی همواره مراعات حال اورا در مد نظر داشت . خیابانی میدانست که او مردی است بتمام معنی فرهنگی ودر فرهنك ازوجود اواستفادهٔ شایان خواهد شد . وموثقی بمن گفت : خیابانی بمأمورینی که این قبیل عناصر را تحت مراقبت خودداشتند، نسبت بکسروی سفارش کرده بود که مراعاتش بعمل آید زیرا اووجودی – است که در آینده مورداستفاده عالم تجدد خواهد شد . حدس خیابانی کاملا صائب درآمد ، مؤلف نیزشادروان کسروی را درسبك تاریخ نویسی خود

وحیدوفرید میدانم . همین موثق علاوه نمود که کسروی مرد میدان سیاست ومبارزهٔ سیاسی نبود درمسلك شوونیستی احساساتش بیشتر بود تاعمل، او بی‌جهت خودرا با سیاست آلوده میساخت . جوان بود عصبانی بود، تندبود باصول تشکیلات «Organisation» توجه عمیق نداشت، بی‌پروا بود و گاهی بدون ملاحظهٔ این که با کی طرف مکالمه است سخنانی میراند که باعث زحمت خود وهم رنجش طرف راایجادمینمود. مؤید گفتار این موثق ، سخنان خود کسروی درصفحهٔ ۸۳ «زندگانی من» تألیف خود او است که اینك کوتاه شده اش را میآوریم ، ضمناً تذکر میدهیم که گفتار آن موثق مربوط بدوران جوانی شادروان کسروی است ، وبا دوران بعد از آن بویژه سنوات اخیر ممکن است صدق نکند .

☆☆☆

«خیابانی گفت این همراهان دلهاشان صاف نیست، نخست دلهاشان صاف کنندو پس از آن من توانم پاسخی بپرسشهاشان دهم »

این را گفت و بازخاموش شد وهمه خاموش شدند . دکتر(۱) که می بایست ازسوی ما سخن گوید چیزی نگفت، راستش اینست که سهم «صلابت» خیابانی همه راگرفته بود . من دیدم این بریشخند کردن ودست انداختن ماننده تراست تا نشست آشتی برپا گردانیدن . دیدم ما باید از این نشست برخیزیم بی آنکه پاسخی شنیده باشیم . باید باخواری بازگردیم . این بود خاموش نمانده گفتم : داستان روزنامهٔ ملانصرالدین شد چندسال پیش که روسها درایران میبودند چون میگفتند « تا ایران امن نشود نخواهیم رفت» وازآنسوخودشان همیشه نا ایمنی بر پا گردانیدند ،گفتند ایران کی امن میشود ، بازملاپاسخ داده بود هروقت روسها ازایران بیرون روند .

اما شیخ میگوید تاهمراهان دلهاشان صاف نشود پاسخ نخواهم داد دل همراهان هم کی صاف خواهد شد ؟! هنگامی که آقا شیخ بایرادهای آنان پاسخ دهد.

ازاین سخن من خیابانی برآشفت وبا خشم چنین گفت:«من ازمرتجع

۱ـ دکترزین العابدین خان ، که کسروی قبل ازقیام اورا بپیشوائی برگزیده وبرفقایش توصیه میکرددکتررا انتخاب کنید !

چندان بدم نیاید که از جوان فضول» من چون خشمناك میبودم خودداری نتوانسته پاسخ دادم: «من هم از مرتجع چندان بدم نیاید که از شیخ متعدی». از این جمله‌ها نشست بهم خورد وما دیگر ننشسته برخاستیم واین آخرین دیدار من وخیابانی بود.

من اینك خستوانم که بد کردم واین جملهٔ آخری راگفتم. خیابانی هجده وهفده سال بزرگتر ازمن میبود ومرا آن شایستی که در برابر جملهٔ زنندهٔ او بخاموشی گرایم. ولی جوانی وتندی سهشها رشته را از دست من گرفت.»

پس از این دیگر ماندن کسروی در تبریز شایسته نبود ناگزیر از شهر بیرون رفته وبگفتهٔ خود ازراه صایین قلعه روانهٔ تهران شد. کاش ازاول اینکاررا میکرد وآلت دست این وآن نمیشد که نتیجتاً بین اووخیابانی رنجش ویادشمنی پدید نمی آمد!

راجع بعملیات خطرناك فشنگچی داستان شگفت آوری موجوداست که من با استفاده ازتاریخ کسروی ناگزیراز نگارش آنم:

..... همین رفتارخیابانی نتیجه هائی دربی داشت. زیرا هم انگلیس ها وهم دولت ایران ببیم افتادندو بچاره جوئیهائی برخاستند. آنکه انگلیس ها بودند «میجرایدموند» رئیس ادارهٔ سیاسی ایشان ازقزوین بتبریز آمد وزمانی دراین جا میبود تا دوباره بازگشت. عنوان این آمدن «دیدن حال آذربایجان ازنزدیك» بودولی راستی (۱) آنست که میجرایدموند میخواست باپیش گرفتن یك راهی جلوگیری ازجنبش بلشویکی در آذربایجان بکند وچنین میخواست که اگر بتواند کسانی رادر برابر خیابانی برانگیزد واورا براندازد. وگرنه باخوداو نزدیك بیاید ونهشی نهد، این اندیشهٔ نمایندهٔ انگلیس می بود ولی دولت یابهتر گوییم: وثوق الدوله، میخواست ازهرراهی است خیابانی رابراندازد. «میجرامونده» یکی ازکسانی که دید نویسنده بودم (کسروی)

۱- درصفحهٔ ۱۱۱ ازتاریخ هجده ساله، بخش ششم تألیف کسروی چنین میخوانیم: «راستی این است که خیابانی گرایش ببلشویکها نمیداشت و جزدربی اندیشه‌های خود نمی بود.» تصورمیرود ازاین دوراستی، یکی قابل تردید است.

درآنروزها من با کسانی از یاران بدیه‌فخرآباد دردوفرسخی شهر رفته بودم چون بازگشته کارتی بمن دادند: «میجراومونداد رئیس ادارهٔ سیاسی انگلیس بتبریز آمده خواهشمنداست باشما ملاقـاتی کند و چون موضوع کارهای آذربایجانست دعوت‌را اجابت نمائید».

من همانروز به کونسلگری رفته‌ومیجرادموند را دیدم، میجرادموند بازبان‌ساده‌ای گفت: «چون‌شنیدم شمادارای دسته‌ای‌هستید که دشمنی بـا خیابانی مینمائید من‌خواهم بپرسم: آیاشماتوانید، اگر کمکی‌هم‌دولت کند باخیابانی به‌نبرد برخیزید و اورابراندازید؟!..» گفتم؛ چون شما با زبان بسیارساده پرسیدیدمنهم ساده‌پاسخ میدهم: ماچنان کاری نتوانیم. زیرا نخست‌همراهان ما بیشترشان کسان بازاریند و شایای زد وخورد و پیکار نمی باشند.

دوم‌مادستهٔ خودرا همان‌روز نخست‌خیزش‌خیابانی پراکنده گردانیدیم وسودمادرهمان‌می‌بود.

سوم خیابانی چون‌بنام‌آذربایجان برخاسته‌ما دوست نمیداریم دراین خیزش‌باأو بنبرد‌پردازیم. باخوشنودی این‌سخنان‌مرا شنید. سپس‌چیزهائی نیزمن ازاوپرسیدم وهمه‌را پاسخ گفت، وبایك‌خوشنودی ازهم جداشدیم. همانروز کربلائی‌حسین‌آقا فشنگچی که‌نماینده وثوق‌الدوله در آذربایجان می‌بود بامن‌دیدار کرده چنین گفت: «ازرئیس‌الوزراء‌تلگراف‌رمزی‌رسیده که‌می‌باید باشما گفتگو کنم. اگرشما بتوانید باخیابانی‌بنبرد برخیزید وجنبشی ازخودنمائید دولت‌هراندازه پول‌بخواهید بشما خواهد رسانید، و آنگاه ازبیرون دسته‌های‌سواره بیاری‌شما خواهدآمد. گفتم:ماچنین‌کاری نتوانیم ونمیخواهیم بگفتگویش‌نیز پردازیم.»

نماینده‌وثوق‌الدوله از کسروی مأیوس ونقشه خودرا طوری دیگـر گردانید وباخامی بسیاری بکاربست که‌نه‌تنها خودسودی‌نبرد بلکه‌دیگران راهم گرفتاربند و تبعیدگردانید و نتایج‌این‌خامی فشنگچی بطوری کـه نگاشتیم دامنگیر دکترزین‌العابدین خان، طلیعه، سلطان‌زاده، هیئت و کسروی نیز گردید.

کتك‌خوردن سلطان‌زاده دربازار بدست فدائیان خیابانی و نشست در«عالی‌قاپو» نزدعین‌الدوله‌وگرفتاری آقایان‌ازابداعات وابتکارات‌ونقشهٔ

فشنگچی بود. زیرا وقتی از گرایش کسروی مأیوس میشود، با آقای میرزاعلی آقا هیئت که ازسران «اپپورتنیسم» فرقه دمکرات می بود و باخیابانی همچشمی وهمسری میداشت بگفتگو پرداخت وهیئت بکوشش و همدستی بافشنگچی روی خوشی نشانداده و چنین می نهند که هیئت جنبشی درشهر پدیدآورد و عین الدوله ازاو نگهداری نماید وازآنسوی سوارانی از قره‌داغ بشهرآیند وبیاری اینان خیابانی ویارانش وحزب دموکرات رابراندازند! ولی بطوری که نوشتیم چون تمام نقشه‌هادرزیر مراقبت فرقهٔ دموکرات ومأمورین بادبسیپلین آن بود، به‌یکباره نقش برآبش کردند.

یکدسته دیگر تحت نظر رضازاده مدیر بی‌تدبیر کلیدنجات و تحت رهبری «کرت‌وسترو(۱) کونسول آلمان وزیرعنوان «سوسیال دمکرات» برزیان قیام فعالیت‌داشتند که شرح مبارزهٔ با آنان و برانداختن فعالیت کنسولگری آلمان درجای‌خود، داده‌خواهدشد.

درتهران نیز یکدستهٔ مرکب ازتبعیدیها، امین‌الملك ودارودستهٔ وثوق الدوله شروع باقداماتی علیه‌قیام نمودند که آن نیزدرآینده و بجای خوداز نظرخوانندگان گرام خواهد گذشت.

میجرادموند ناگزیر خیابانی را ملاقات کرد و گویا خیابانی مقاصد مشروع ودموکراتیك قیام‌را باو فهماند و نیز خواستهای آذربایجان را تشریح و یاوه‌سرائیهای جرایدمزدور و آژانسهای دروغ‌پرداز خارجی را بطورمستدل ردوتکذیب کرد و به‌میجراوموند گفته بود که وجود عده‌ای‌از سولجرهای‌هندی‌درآذربایجان هیچ ضرورت‌ندارد، آنهارا از اینجاببرید و ماحصل ثابت کرد که‌آذربایجان جزءلاینفك ایران و خواستش اجرای قانون اساسی وازقوه بفعل‌آوردن اصول مشروطیت و اصلاح‌اساسی تمام‌شئون کشوراست. ودیدیم که‌دردنبال این ملاقات سپاهیان‌هندی راه زنجان را درپیش گرفته تبریزرا تخلیه نمودند که‌اینهم خودیك پیروزی دیگر برای قیام‌بشماررفت. میجرادموند نیز با کسب اطلاعات کافیهٔ‌محلی بویژه‌اطلاعاتی که‌ازمصاحبهٔ با کسروی اکتساب نموده‌بود روانهٔ‌تهران‌شد تادرتهران‌اطلاعات خودرا گزارش وبرای‌ویران‌کردن بنیادقیام طرح تازه‌ای‌بریزند و ازراه

I- Curt Wustr ouo

تزویر سیاسی وارد اقدام شوند که نتیجهٔ آن در آخر ذی‌حجه ۱۳۳۸ از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

خیابانی، ضمن نطق روز شنبه، باین اقدامات ارتجاعی اشاره کرد؛ ومنظورش از «شالوده‌ای که مخالفین ما ریخته‌اند، و بنای ارتجاعی خودشان را داشتند بلند میکردند، و آنها نمیتوانند باتقاضای یك بنای طرز جدید خودشان راتطبیق نمایند، وانظار داخله وخارجه میخواهد باین قیام نفوذ کند.» ناشی از عملیاتی بود که ما در بالا بشرح آن پرداختیم. خیابانی، کمتر اشخاص را در گفتار خود بانام مخاطب میساخت، اینکار علاوه بر مصلحت سیاسی از نظر رعایت نزاکت هم پسندیده می بود. بر عکس دشمنانش، اگر اهل دانش بشمار میرفتند جوان و بی تجربه، و اگر بیدانش بودند بی پروا، گستاخ و بی آزرم می بودند!

شادروان احمد کسروی در سنین اخیر عمر پر حادثه، شادزی روانش

متأسفانه، یکی از مخالفین قیام که که ادعا داشت حاوی‌الاصول والفروع وجامع‌المعقول والمنقول است در آن عصر بی‌تجربه می بود، ودر عصر بعداز آنهم دیدیم که باصطلاح یکدار بآب زد و در جریان شناهدف مشخصی نداشت و در نبرد سیاسی نیز جانب هزم واحتیاط و خویشتن‌داری را ازدست داد که نتیجتاً فاجعهٔ دلگداز درداد گستری رخ داد و ضایعهٔ غیر قابل جبرانی در عالم فرهنك بوجود آمد.

آری، شادروان کسروی درامور فرهنك هم مبدع بودهم مبتکر بنا براین دردرجهٔ اول صرفاً برای فرهنك مفید می بود، ودردرجهٔ دوم، بازهم

فرهنگ زیرا که او در مکتب فرهنگ آموزش یافته بود نه در دل و درون مکتب خلق انقلاب تبریز.

☆☆☆

نطق روز یکشنبه ۱۲ ثور «اردی بهشت»

-۱۷-

خلاصه: «علت قیام، عرصه برای خائنین تنگ خواهد بود، جماعت مجهول و دسته‌های معروف، افراد قلیل نمیتوانند جماعت را محروم از دخالت از امور عمومی کنند، میخواهیم مؤسساتی تشکیل بدهیم که بتوانند موافق آمال ملت مشغول کار شود، ویرانهٔ انجمن ایالتی - بیورلینک در میانج است؟ ترجمان الدوله، آزادیستان آزادی ایران را تأمین خواهد نمود»

در توضیح «علت قیام» پس از تمهید مقدمه ای که مناسبت علت و معلول را شرح میداد، اوضاع مقدم بر قیام دوم را از نظر مطالعه گذرانید، بارائه حالت تأسف آور کشور واختلاس های بیحد و حصر مالیه اقدامات بی ناموسانه وجانیانهٔ نظمیه، ولزوم فوری قیام را، بطور محسوس اثبات نمود.

درظرف دورهٔ اخیر یك سلسله عملیات نظامی در صفحات مختلفهٔ ایالت آزادیستان شروع شد که نه فقط منجر بافتضاح و رسوائی گشت بلکه این عملیات که نه طرز شروع وجریان آنها از روی اندیشه بود و نه توقیف و تعطیل آنها علت معین و معلوم داشت. مالیه فقیر ملت را بکلی مستأصل ساخت. عدهٔ مأمورین موجوده افزوده شد یك هنگامهٔ غارتگری که مشهورترین اقوام و دسته های غارتگر نیز در تولید مثل آن حتماً عاجز خواهند ماند، در مملکت برپا شد! عملیات سری نظمیه نیز خارج ازحوصلهٔ تقریر و توصیف است.

این قیام در نظر دارد که یك چنین دورهٔ عدم مسئولیت را خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان راهزن را از مالیهٔ مملکت دور کند. در تنبیه و مجازات تقصیرات سابق، قیام سستی ومساهله بکار نخواهد برد. عرصهٔ ایران برای خائنین تنگ خواهد شد. دزدانی که از تبریز رانده میشوند، در تهران صدر-نشین مسند امانت نخواهند گشت. جانیها که از مرکز آزادیستان فرار مینمایند زمام حکومت ایالات وولایات دیگر را بدست نخواهند گرفت. تمام خاك

ایران مقدس ، ومجموع کل دمکراسی ایران دارا وصاحب حقوق است.ما فقط آسایش وآزادی خودمانرا طالب نیستیم . مادرحدودایالت آزادیستان محصور نیستیم . منتها برای اجرای مقاصد خودمان نقشه ای طرح کرده و پرکرامی را اندیشیده ایم . این نقشه و این پرگرام از قوه بفعل آورده خواهد شد . فعلا میدانیم که صدای ایرانرا درخارج تبریز، درتهران ، در شرق ، درغرب ، شمال وجنوب بایك موفقیت موقتی خفه می کنند ولی این مشاهده مارا عصبانی نمیکند،زیرادرتاکتیك ما،ازعوامل وقت وزمان نیز پیش بینی بعمل آمده است .

دربارهٔ مجهولیت ومسئولیت اجتماع چنین گفت :

درعمل ، برای معروف نمودن جماعت وبجهت معرفی آمال و آراء او، باید برای هرنوع ازامور مختلفه عمومی ،دسته های مخصوص ومتخصص ازهیئت عمومی جداشده کارهای داخل در صلاحیت واختیارات خودشان را ازپیش ببرند .تعین وتفریق این دسته ها وسپس تحلیف ومعرفی آنها برسمیت باید یك جریانیرا تعقیب نماید که سرچشمهٔ آن در خود دموکراسی است . دست نشاندگان یك طایفه ، بستگان یك شخص ، نوکران خصوصی یکفرد خواه شاه باشد خواه وزیر ، نمایندهٔ جماعت دموکراسی نیستند، حتی اگر فرد واحد مذکور ، حائز رأی عمومی اکثریت هم بوده باشد . حتما باید هیئت جامعهٔ ملت از هیچکدام ازامور عمومی غایب ومجهول نباشد .

تصور یك جماعت مجهول وغیر مسئول از بقایای مخفیهٔ دوره های وحشیگری است ،معروفیت وقبول مسئولیت اجتماع ، یك درجهٔ عالی مدنیت را تشکیل خواهد داد و ما از همین حالا ، سالك این طریق خواهیم شد. کمیسیون هائی که ازجانب هیئت مدیرهٔ اجتماعات باماموریت های مختلف معین میشوندسندووثیقهٔ رسمیت خودشان را از خود جماعت دریافت خواهند داشت .

بالاخره .ماکارهارا بشکلی ازپیش خواهیم برد که دموکراسی ایران موجودیت خود را بیشتر حس کند مقام و حیثیت خود را بهتر بشناسد ؛ شعور ووجدان دموکراتیك دراو حکمران باشد ؛ ومؤسساتی که برای ادارهٔ امور او بخدمت گماشته شده اندغفلتاً بخیال محو واعدام حقوق او نیافتد.

مادموکراسی ایران راباتشکیلاتی تجهیز خواهیم نمود که اسباب استراحت

داخله وخارجه را فراهم آورده ، وعناصر فتنه وفساد وعوامل آشوب هرج و راخفه کند.

مخالفتهائیکه متصور است در این عملیات پیش آمد کند علت ازدیاد واشتداد فعالیت ما خواهد شد. دائرهٔ نظر وعمل خودمانرا وسعت خواهیم داد.

در دومای روس که باشارهٔ مرتجعین و چاره جویان کوته نظر ، دچار تعطیل شد ، ابتد تقاضاهای خیلی معتدل پیشنهاد میشد ولی پس از مخالفت ،لنین کرنسکی و باسرعت فوق العاده ازپشت سرهم آمدند .

این صفحهٔ تاریخ مخالفین ما یك درس عبرت است ،اما باید بفهمند که همین صفحهٔ تاریخ برای اشخاصیکه ازصدمات ظلم و بیداد بستوه آمده اند یك مایهٔ تشویق نیز تشکیل میدهند ..

قیام تبریز نظریات ثابته دارد و مصمم است که این نظریات را ، به تأثیرات جریانات روزمره ترك ننماید . این عزم وارادهٔ آزادیخواهان اعلان شده است و تاکنون فرزندان آزادیستان هیچ یك عهد خودشان را نقض نکرده اند تا دلیل ناپایداری این عهد گرفته شود . اما نباید بکلی بیخیال بود ..

پس ازدومای روس ، ودرضمن صحبت از اسراف وتبذیر مالیه که همیشه عملیات ارتجاعی وخونریزانه باعث وداهی آنها شده است خرابهٔ انجمن ایالتی یادآوری گردید . همان خرابه‌ای که تبریزیان هرروز ،مانند شاهد صادق مغلوبیت ومغبونیت خودشان ، درپیش چشم خودمشاهده میکنند.

تاکنون هیچ اقدامی ازطرف حکومت برتعمیر وتجدید آن نشده ،و این جریحهٔ تبریز هنوزالتیام نیافته است .همه آزادیخواهان این فراموشی را تلافی خواهند نمود .

در پایان نطق ، مانند یك دلیل برموجودیت دسایس وتوطئه های خائنانه ،گفته شد که : بیورلینك وشرکاء او هنوز درمیانج توقف دارند و یکعده ازغافلین که قبل ازمرك دست ازاشتباه خودشان برنخواهند داشت. درشهرخیال مراجعت بیورلنك را شهرت میدهند : اما آسوده باشید ، هر کس بخواهد برخلاف میل تبریزیان وارد تبریزشود باید از روی لاشه ها بگذرد .

اسمی هم از ترجمان الدوله برده شد . سابقهٔ این شخص ، در تبریز

معروف ومعلوم است وبردن اسم او، فقط بمناسبت انتریگهائی است که از شخص او ناشی شده وعدم امتزاج بنیهٔ علیل اورا باهوای آزادیستان آشکار ساخته است.

پس از تکرار نظریه‌ای که در تنبه خائنین ومنتظرین انتباه ناپذیر که خیال معاودت دورهٔ خودسری را در کلهٔ از کار افتادهٔ خودشان می پزند. با این جمله گفتار خود خاتمه داد: قیام آزادیستان، آزادی ایران را تأمین خواهد نمود.

☆☆☆

دوشنبه ۱۳ ثور «اردیبهشت»

-۱۸-

خلاصه: ایران موطن آزادیخواهان است، سیل آزادی، العلم نقطة..، پیشوایان حقیقی، روح آزادی، حریت ومساوات، سیاست، ماه رمضان، حریت ومساوات در ایران، پستخانه وتلگرافخانه، باید قانون اساسی مجری باشد.

تذکر موفقیتهائی که بدون سروصدا وخونریزی بدست آمده ومقاصد آزادیخواهان را پیشرفت داده است دیباچهٔ نطق روز دوشنبه بود.

تأثیرات قیام درامور وشئون مملکت باندازه‌ای منظم وباقطعیتی، چنان بعمل میآید که موفقیت هائی که در نتیجهٔ آن تأثیرات حاصل میشوند غیرمحسوس ونامرعی میگذرند.

چون توقف ماژر بیورلنك وهمراهان او در میانج، ضمن نطق روز یکشنبه اززبان خیابانی تذکار شد وهمچنین خیالات سوئی را که او وهمراهان او نسبت بقیام داشتند، عنوان گردیده بود، جمعیت درانتظار ابلاغ واطلاع ازخبر تازه‌ای بود. همیندم ازطرف خیابانی بعموم حضار آگهی دادند که همان روز (بیورلنك) وهمراهانش طبق اخطاری که باو شد ازمیانج بتهران عزیمت نمود. این خبر باهلهله وباکف زدنهای ممتد جمعیت استقبال گردید. ونیز اطلاع دادند که «ترجمان الدوله» رئیس دارائی برگزیدهٔ وثوق الدوله نیز مهیای حرکت است و بمحض تحویل محاسبات دارائی بمرکز رهسپار خواهد شد.

سپس خیابانی وضعیت حاضرهٔ ایران را ازتهران گرفته تا کوچکترین

شهرهای ایالت وولایت تدقیق کرده و کاملا مشهود ساخت که یك کابوس ظلم وتعدی تمامت این شهر هارا فرا گرفته وصدای ملت را خفه کرده است! بویژه درتهران این فشار فوق العاده برافکار عمومی واردشده ومیشود، مطبوعات مخابرات حتی نامه های تجارتی وتلگرافات آنان . زیر یك سانسورخیلی شدید می باشد . ولی این تدابیر کودکانه ثمر بخش نخواهد شد . بر غم تمام این ترتیبات شدید ، اطلاعات کافی از نقاط دورونزدیك ایران داریم . اهالی ایران سراسر باما همدرد و هم آواز است واز اکثر نقاط ایران اظهارات مساعدت وهمراهی باما میکنند ومیگویند که درهمه جا مهیای حرکت وقیام هستند ولی چون تاکتیك فعلی مامقتضی نیست وماآزادیخواهان را عموماً بشکیبائی وثبات دعوت مینمائیم وفعلا مشغولیم تبریزرا بشکلی در بیاوریم که خالی ازهمه نوع نگرانی باشد.

ولی .. باید دانست که مراتب آزادیخواهی ایالت آزادیستان هر قدر عالی وبلند باشد. سایر ایالت ایران ازآن کمتر نیستند . «کاوه» ها وامثال بزرك و کوچك کاوه‌ها از شرق وغرب وشمال وجنوب ایران سرزدند، و سراپای ایران موطن مقدس آزادیخواهان است .

فعلا ما دعوت بشکیبائی وثبات مینمائیم وامیدواریم که در رفع مخالفین توفیق حاصل وبدون کشمکش زیاد ومقاصد خودمان را مجری داریم والا یك سیل مهیب و یك سیل پرجوش وخروش آزادی حاضر است سراسر ایران را در یك چشم بهم زدن پیموده وصفحهٔ مملکت را از لوث وجود خائنین پاك نماید . خیابانی دراینجا بطور تبلیغی آغاز سخن کرده و گفت .

مثل اینست که گفته اند «العلم نقطة کالثر الجاهلون» هرموضوعی را انتخاب نمائیم . در هر زمینه سخن رانیم . نقطهٔ واحده که باید همیشه بآن مراجعت ومعاودت کنیم . ممکن است روح وذهنیت آزادیخواهی بایددرافراد جماعت پرورش یابد و نمو کند. وپس ازپیدایش و انکشاف این روح ، کلیهٔ مسائل بکمال خوبی حل میشود وهریك از افراد تکالیف دائمی خودشان را فرامی گیرند ....

پیشوایان حقیقی ملت . آنانی هستند که مصدر تجلیات این روح بوده میتوانند بااقوال واعمال خودشان آنرا برپیکرجماعت تلقین و القاء کنند آزادی ، حریت ومانند سایر مفهومهای بشری، دچار تفسیر و تأویلهای مختلف

گردیده وبطور گوناگون نائل تلقی شده‌اند. درمقایسهٔ آزادی و مساوات، بعضی حق تقدم را بمساوات داده و برخی آزادی را مقدم برهمه چیز گرفته‌اند. در ایران حق تقدم و فضیلت را باید همیشه بآزادی بدهیم «**قبل ازهمه چیز آزادی**» باید دستورالعمل اساسی، این باشد و بس.

علت این ترجیح، درفساد عظیمی است که در اخلاق جامعهٔ مارخ داده مارا ازخبث وجهالت و آلودگی باغراض و نفسانیات بتوهم انگیزترین وضعیت قابل تصور دچار ساخته است! ای کاش یکنفر شخص محترمی که در اینموضوع بامن مباحثه میکرد و برخلاف عقیده و وجدان وملیت و نژادخودش تفکر مینمود، ودرهمین جاحاضر می بود تابادلائل منطقی وبراهین غیر قابل تردید، باو اثبات وحسی میکردم که درایران مامجبوریم بگوئیم:

«**قبل ازهمه چیز آزادی**!»

راجع بلزوم اتخاذیك «سیاست ــ پلتیك» بود در کار های عمومی وعملیات دنباله‌دار. سیاستهای مختلف را ازقبیل داخلی وخارجی، مستعمراتی وغیره ازنظر گذرانیده نقاط اساسی را که کلیهٔ این سیاستها در آن تمرکز پیدامیکنند. اظهار وارائه نموده و گفت سیاستی که دراجرا وتطبیق خودمان بکار خواهیم برد، اساساً مستند برحسن وحقیقت، برعلم ومنطق است. ماهیچ ادعائی را برزبان نمی‌آوریم که اکثریت عقلا و صلحای جهان بتوانند آنرا جرح وتکذیب نمایند!

سپس اخطار نمودند که مواعظی که ازطرف علمای عظام، در ظرف ماه رمضان، درمساجد ومعابر شهر بجماعت داده خواهد شد، یا باید بکلی ازمبحث سیاست عاری وخالی باشند ویادرصورت عکس این، باید مواعظ مذکوره طابق النعل بالنعل با نظریات اجتماعات تجدد، همراه و موافق باشد والامتصدیان مخالفت دراین امر، دچارممانعت وجلوگیری خواهندشد.

راجع بادارات پستخانه و تلگرافخانه تا امروز رویهٔ عدم مداخله تعقیب گردیده ووضع سانسور ومفتش لازم دیده نشده است ولی اخطاراتی برؤسای ادارات مذکوره تبلیغ گشته است که هرگاه عیناً وبانهایت صمیمیت اجرا وایفاء نشوند درمقام چاره سازی واتخاذتدابیرخواهیم آمد. درخاتمه خیابانی؛ اظهارات خودشان را، اجمال وخلاصه کرده درمیان هلهله ودست

زدنهامتمادی. بااین جمله اکتفا نمودند.

«بهروسیله‌ایست بایدقانون اساسی‌مجری گردند!»

آخرین روز گاردن پارتی

روز سه‌شنبهٔ ۱۴ ثور «اردی بهشت»

در صحنه خیریه

-۱۷-

خلاصه: گریه وشادی - در تأمین استقلال و آزادی مملکت باید باشادی وبشاشت کوشش نمود - زنده بادارواح آزادی - نابود باد ادبیات؛ اشعارو موسیقی‌های غم‌انگیز وملال‌آور! ،ارادهٔ جزئیه؛ فرد و جمعیت - یك ملت خودرو - درختان خودرو را بایدپیوند زد ارادهٔ ملت، ارادهٔ ایرانیان - هرفردباید روح این اجتماع راتمثل وتمثیل کند - خطاب بشهدای آزادی! - نابود بادآنهائیکه میخواهند این ملت‌راترسو وبی‌جرأت پرورش دهند! - پاینده و دائمی باد اجتماعات آزادیخواهان!.

امروزگاردن پارتی بانجام میرسد، همان‌گاردن پارتی که برای یادآوری ازشهیدان حریت وبجهت تهیهٔ اسباب دوام وبقای‌خاطرات‌عزیزهٔ ایشان، آزادیخواهان تبریزرا دراین عمارت جمع کرده بود...

امروزباید مجموع احساسات وتأثرات چندروزی خودمان‌را ازنظر گذرانیده اخذنتیجه کنیم:

من، یك نکته را نیز بهمسلکان محترم خاطرنشان نموده، ازاین یك اثردیگر تجدد که در زندگانی خودمان مشاهده میکنیم، تبریکشان خواهم گفت. این چندروز، باکمال شادی وخوشی گذشت. نامهای نامی جوانان وسرداران غیور که درراه آزادی کشته شدند، هرساعت وهردقیقه تذکارگردید و همه قلبها، با مهربانترین احساسات هیجان آمیز باهتزاز آمدند،ولی‌مانند سربازانیکه بجانب یك‌مظفریت محقق‌قدم میزنند. مانند سربازانیکه فدای نفس‌خوشترین امل‌آنهااست. این خاطرات را بایأس و حزن، غصه‌واندوه‌آمیخته ومخلوط ننمودند.

کسی گریه نکرد، ناله وفریادهای شگفت‌آمیز از هیچ حنجره ای

بلند نشد . شاد وخندان ، بروی قبرهای مقدس ومحترم شهدای آزادی خم شدیم . وآنهارا نگریستیم بایك شکل ووضعی که یك حالت روحیه سلیم و نیرومندرا حاکی بود ...

شهدا را زنده‌تر ازخودمان می‌یافتیم ومعلوم‌بود که حاضریم ، بدون یك لحظه تردید ، زندگی‌موقت خودمان را ، بازندگی جاودانی ایشان ، عوض کنیم . همیشه باید این‌تندرستی‌را درروحمان دارا باشیم .

درتأمین واستقلال وآزادی مملکت باید با شادی و بشاشت کوشش نمود ، هیچکاری ازارواح مغمومه ساخته نیست . اندوه بگرد وغبار خون ، پیچیده درمه ومیغ نومیدی ، این‌ارواح ، هردم وهرزمان درسوز وگدازند ولی‌زنده باد ارواح بشاش ! که باچشمهای صاف و بیدار ؛ دور بین و بی پروا صحنهٔ حیات را تماشا میکنند ! ..

ونابود باداد بیات ، اشعار و موسیقی های غم انگیز ملال‌آور ، ... تاکنون یك قسمت معتنابهی‌اززندگانی ما در تحت تأثیرات شوم یأس و فتورعاجزو بیچاره مانده‌ویك مقدارخطیری‌ازقوای ملی ، درزیراین کابوس عطالت وبی‌اختیاری ، نیست ونابود گردیده‌است ؛ بعدازاین باید زندگی‌را خرم وخندان‌ومبارزهٔ حیات را بابشاشت‌وشادی‌تلقی نمائیم . باتبسم‌وخنده‌های شوق امیدوار کارزار هستی‌شویم ، نه باشکنجهای عجز وناله های ناتوانی ومسکنت ! چنانچه بدفعات مذاکره کرده ام ، حالت روحیهٔ فرد با حالت روحیهٔ جماعت تفاوت عظیم دارد . روح جماعت ؛ متشکل از مجموع ارواح افراداست ولی این (روح کل) ازآن‌ارواح جزء تماماً متفاوت است . روح فرد ، قهراً تابع تأثیرات ؛ روح جماعت میشود و نادر است ارواحی که بتوانند خودشان‌را ازاین‌تبعیت مطاوعانه خلاصی بخشند . یك شخص حکیم ودانشمند بسااوقات درزیرتسلط روح جماعت تمام حکمت و دانش خودرا ازدست میدهد ، ودرمیان صفوف یك‌جماعتی که مشغول غارت‌گری باشد . او نیز بخوان‌یغما دست‌دراز کرده مانند پست‌ترین افرادجماعت رفتار مینماید وهمچنین‌است درصورت عکس . جماعت همیشه باعث فساد وخرابی نیت و افکاروارادات را ؛ بطریقهای ضلالت وبد سلوکی سوق نمینماید . می بینیم که یك طایفهٔ دزد ؛ بواسطهٔ اتباع بیك تشکیلات اجتماعی ؛ نائل یك زندگانی مرتب گردید یك عده ازفضائلی راکه فطرة فاقد بودند ؛ مجدداً

دارا و حائز میشوند . حس تساند و تکاصل ، تعاون و مساعدت ؛ عدل و مساوات راستگوئی و درستکاری در آنان بوجود میآید . بنام جمعیت خود را مالك حقوق وصاحب تکالیف میشمارند .

واین یك مشاهدهٔ بامنفعتی است که درعالم بشریت بعمل میآوریم . این مشاهده بما میرساند که هرگاه یك اکثریت صالحه در یك اجتماعی آفریده شود ، این اکثریت ،آن جماعت را بحیازت یك روح چنانی نائل میگرداند ، که همیشه قابل مراقبت ومواظبت بوده ، مصدر اعمال و افعال شایان تقدیر و تحسین میگردد .

درایران تا امروز ، جماعت سرخود زندگانی کرده ومانند یك نبات خودرو، درسینه بی قید وبند طبیعت، نشوونما یافته است .

برای تشدید اثرات این وضعیت اسف انگیز، ضمناً نفوذهای داخلی هم موجود بوده ویك گروه از نظریات و عقاید باطله آن جماعت را در وادیهای سرگردان و بی‌تکلیفی مدتهای مدید ، حرکت داده است .

بدون عقاید ثابته وبدون استفادهٔ هوشیارانه ازتجارب وآزمایش ها بدون تشکیلات وترتیب صحیح ، جماعت ایرانی ، مراحل متوالیهٔ یك زندگانی خودسروطبیعی را پیموده وبطورخودرو با شکل امروزی خود جلوه گر شده است . این درخت خودرورا باید پیوند زد ، باید افکارسالم وصالح ، نظریات جدید ونافع را ، باین جماعت تلقین نموده ، بتدریج ، در محیط او، یك جهازوچهارچوبهٔ مضبوط محکم تجدد وتکامل بحصول آورد .

اصلا درنظریات ، ارادهٔ ملت ، مافوق تمام قوه‌های بشری است. ارادهٔ ملت بهرچه تعلق بگیرد ، همان چیز مقدس ومحترم است، ولی بایداین اراده حائزوجدان باشد ، بتواند اثبات موجودیت کند . بتواند ، صاف صمیمی، روشن وواضح ، درانظارجلوه گرشده ، وانگهی حکمفرمائی خودرامعمول داشته تمام امورملی واجتماعی را در تحت نظر خود بجریان بیاندازد ، برای اینکهٔ ارادهٔ جماعت بتواند ، با این شرایط جلوه کند و موجودیت خویش را بثبوت رساند ، باید افرادیکه اجتماع را تشکیل میدهند، هر یك با یکروح بیدارویك وجدان مستقل ، مجهز بوده ، قوای این ارواح را ، درعالم مشهودمتلجی گردانند ..

تا امروزجماعت ایرانی ، درتحت افکارمتشتته ، اسیروپریشان بوده

نتوانسته است ، بطورمحکم ومتین ، ارادهٔ واحدی را اظهار نماید . ولی حالاوقت است که جماعت ایرانی حواس خودرا جمع کرده بامتحان وجدانی خود پردازد . وضعیت موجودهٔ خودرا از نظر گذرانیده ، آینده‌را پیش بینی کند ، درنزدیك تکلیف مشخص ومعین ، اسلحهٔ خود را برداشته ،دریك کارزار با شرافت ، مجاهده ومبارزه کند . ما ، تمام هم خودمانرا مصروف می کنیم ، تا جماعت را برنواقص وعیوبات خود ملتفت و معترف ساخته طریق ترقی وتکامل را باونشان بدهیم ، تصورات و خیالات باطل را از دلهای آنان بیرون آورده وبجای آن نظریات وافکارزندگی بخشی را برقرار داریم . برای رسیدن باین مقصد ، می گوئیم باید هریك ازافرادی که این جماعت را تشکیل میدهند ، با روحیهٔ قوی که دراین اجتماعات هویداست مجهز گشته این روح آزاد واستقلال‌را چنانچه شایسته است در نفس خود تمثل وبانظاردیگران تمثیل کنند.

پس ازاین بیانات شهدای نامی راه‌آزادی‌را مخاطب ساخته وگفت:

ای ،آن وجودهای گرامی که درسایهٔ فداکاریها وجانسپاریهای شرافتمندانهٔ شما ما ایرانیان نیز، درعالم آزادی ، حائزیك سروصدائی شدیم !ای‌اولاد باشرف این خاك پاك ،که با مرك خودتان مارا زنده گردید، درآرامگاه های ابدی خودتان آسوده خاطر باشید ؛ زحمات شما هدرنرفت ، خون شما بی‌حاصل نماند ، امروزما سربلند ودل ما شاداست ، با افتخاروخوشبختی شمارا بیادمیاوریم وخاطرهٔ شما درارواح ما ، اراده های متین ولایتزلزل بیدارمیکند ، درراهی که پیش گرفته بودید ، ازپی شما می آئیم!

شما ، ای مادران و خواهرانی که هنوز ماتم سیاه آن قهرمانان نامداررا دربر دارید. کنار گذاریدآن یأس وماتم‌را !..

مردگان شما ، بیهوده نمرده‌اند ، شهیدان شما از میان این جماعت نابود وناپدیدنشده‌اند. می بینید که آنان درقلوب ما یك مقام بلند وارجمندی را حائزگشته‌اند ، والی الابد زنده خواهند بود .

فرزند ، شهیدان خودتانرا بااحساسات شادی وسربلندی بزرك کنید یك پرورش وتربیت مردانه بآنان بدهید ، آنان را نیز آزادی‌خواه وقهرمان باربیاورید ، بگذاریدآنان نیزدراین میدان شرف بذل جان وسر کنند. دورشو ای کابوس حزن والم ، دورشو ازاین محیط

فرخنده و پاک.

ای گریهٔ عجز و ناتوانی ، پردهٔ حاجب حجاب میغ اندود اشکها را از پیش چشم ایرانی رفع کن، بگذار حیات را صاف وساده ، زنده ودرخشان پاک وتابناک به بینند !

نابود باد آنهائی که میخواهند این جماعت را ترسو وبی جرأت سازند، اورا بجبن وتنبلی عادت دهند. پاینده ودائمی باد اجتماعات آزادیخواهان،

توقیف اشخاص

دیدهٔ آزادیخواهان باز و مراقب است

پیش از این ها تذکر دادیم که یکعده از عناصر مخالف قیام با «عالی قاپو» سروسری داشتند توقیف وتبعید کردیدند ،در دنبال این توقیف وتبعید صریحاً اعلام گردید که :

هر نوع اجتماعات درخارج از عمارت تجدد، تحت مراقبت ویژه خواهد بود . مجالس سری ثفتیش خواهند شد . ارباب توطئه وسوء قصد توقیف و تبعید خواهند گردید .

توقیف های روز مذکور، اولین گوشمالی بود که بخائنین داده شد، هرگاه سایر خائنین در گوشه و کنار باقی مانده اند واحساس نمی کنند که دیدهٔ آزادیخواهان همواره شب وروز مراقب عملیات آنهااست ؛بدانند که : بمحض کوچکترین حرکت مخالف قیام آزادیخواهانه ،دچار نتایج وخیم اعمال نحیف خودخواهند شد .

☆☆☆

چهارشنبهٔ ۱۵ ثور «اردی بهشت»

-۱۸-

خلاصه : ماه اول قیام، افراد فرقه وامنیت عمومی ،اجتماعات متفرقه گرگهای میش صورت ، خطاب بروٌسای ادارات، دولت برای اجرای تصمیم راجع به بیورلنك یکماه مماطله بخرج داد ، اخلاق و سیاست قیام ،آزادیستان ، القاب ، اصول پذیرائی ازمردم ،دیسیپلین درادارات .

رفته رفته مردم بی اطلاع بطرز تفکر خیابانی پی میبردند ،بگفتار

او که درسهای گرانبهائی میبود نیك دل میدادند ، اگر دقیقه‌ای تأخیر میشد ناشکیب میشدند ، این بار بمحض پیدایش خیابانی در پشت تریبون هلهله‌ای رخ دادو باولولهٔ شگفت آوری که توأم بادست زدنها بود ، خیابانی را استقبال نمودند . خیابانی با اشارهٔ سر ازابراز احساسات پاك وبی آلایش جمعیت تشکر کرده‌وآغاز گفتن نمود .

امروز سی روز تمام است که این قیام برپاست . باکمال خوشحالی مشاهده میکنیم که ارباب قیام باهمان جدیت ومتانت روزهای نخستین در اجتماعات حضور بهم میرسانندوحالا مقدار کمی ازناشکیبی هاوشتاب آنان کاسته شده‌ومقدارزیادی ، درمقابل آن ، برقوت عزم وارادهٔ آنان افزوده گردیده است ، پس ازمشاهدهٔ این حال میتوانیم اعلان نمودکه این قیام که الان سی‌امین روز ، نخستین ماه خودرا طی میکند روزهای بسیاری‌و ماههای بیشماری پایدار مانده آمال خود را بموقع اجرا خواهند گذارد.

من بنام‌مقصودبلندی که همه تعقیب میکنیم ، ازافراد تشکیلات‌تشکر میکنم که شب وروز درفعالیت وتکاپو بوده ، مانند سربازان موظف ، در حفظ وتأمین امنیت عمومی خدمت میکنند ، درسایهٔ سعی و کوشش آنان، آسایش شهرمحفوظ میماند وعناصر هنگامه طلب که میخواهند بهروسیله است شهررا برهم زده استفاده‌های تیره وتار خودرا تحصیل کنند ،مجبور بسکوت وعدم فعالیت شده‌اند .

بلی ، ما باید اظهاراتی که کرده‌ایم مهمل نگذاشته ، رفتارخودمان رامطابق وموافق آنچه گفته‌ایم، متجلی ومشهودگردانیم وتاروزیکه‌عملیات نامعقول دولتیان بتواند خمپاره های انقلاب وشورش را ، در این شهر مشتعل ومنفجر نماید، باید باهمین‌جدیت ومواظبت ، دراستقرار امن‌وآسایش مجاهدت ورزیم .

ما ، مرام خودمانرا ، باصدائی بلند اعلان واعلام نموده‌ایم ، و آن مرام ثابت ولایتغیر می باشد بنابر این تاکتیك ما است که بیشتر موضوع بحث خواهد بود .

تصمیماتی که‌دراین اجتماعات‌اتخاذمیگرددتغییر ناپذیر وحتمی‌الاجرا است،هر کسی بخیال‌اینکه شاید مهلتی‌تحصیل نموده وفرصتی بدست‌آورده بتواند بواسطهٔ مماطله ومسامحه ، تصمیمات مارا در بوطهٔ تعویق وتعطیل

ومتروك بگذارد ، بالاخره مغبون ، نادم وپشیمان خواهد شد .

اصلاح اساسی ادارات ، یکی ازمقاصد فوری ماست . درتعقیب این مقصود سستی واهمالکاری بخرج داده نخواهد شد . برعکس متدرجاً ولی بطور دائم وقطعی ازمرکز تبریز آغاز اصلاح ادارات ومؤسسات عمومی را خواهیم نمود .

این اصلاحات، سابقهٔ معلوم اشخاص‌را درنظر خواهد گرفت ، گرگهای میش صورت را که بالباس‌های عوام‌فریبی همیشه حاضرند بمراتب ومقاماتی نائل گردیده نیات فاسدهٔ خودشان را از قوه بفعل بیاورند . دیگر مصدر امورملیه قرار نخواهد داد . ما مصمم هستیم که دیگر فریب نخوریم . ما تجربه ها وامتحانات خیلی سخت نمودیم . خیلی رنج بردیم ، در اینصورت انتباهی که حاصل کرده‌ایم ، اساسی وپایدار خواهد بود ...

حکومت دموکراتیك مستلزم یك نوع اوضاعی است که دموکراسی را ازیك طرف بحقوق کامله قائل ساخته ازطرف دیگر تابع تکالیف عدیده میدارد، زندگی درتحت یك چنین رژیم ؛ محتاج پاره‌ای فضائل ومسلکاتی است که فاقدین آنها نمیتوانند ازنعمت حاکمیت برخوردارشوند .

از روزیکه این قیام باموفقیت تمام آغاز گردیده است تاکنون که مندرجاً اقدام باصلاح ادارات میشود ، ازطرف عده کثیری ، اتصالاتقاضای خدمت میشود ، اکثریت این اشخاص ، همان آقایان بدسابقه هستند که در هر دوره ازدری مناسب داخل و بهرنحوی شده خود را بمقامی میرسانند. ولی چنانچه کراراً گفته ایم ، این بار ، این قبیل عناصر مضر هیچکس را نخواهند توانست فریب داد . وهرخیانت یا جنایتی که مجدداً ازآنها سرزند دچار مجازات وتنبیه خواهد شد .

یکعده دیگر نیز باما هستند که تاکنون درمقام تقاضاهای شغل بر-نیامده باکمال شکیبائی وتحمل درتشیید تأئید این قیام کوشش میورزند . من ازاین عده کمال تشکررا دارم . اینها هستند که مملکت وهیئت جامعه‌را مقدم برخود میدارند ومنافع عمومی را برمنافع شخصی ترجیح میدهند.

اشخاصیکه بانظرلاقیدی باین‌قیام مینگرند. غافل وبی تدبیرند ، نطق هائی که دراین ساحت ایراد میشود تنها حرف‌وسخن نیست ، آنچه گفته می میشود یك سلسله تعلیماتی است که بنام این قیام علناً ابلاغ میگردد وتمام

آزادیخواهان صمیمی بایستی با کمال دقت تابع آن باشند .

من تمام رؤسای ادارات را ازعالیترین مقامات گرفته تا کوچکترین مستخدم دولتی مخاطب ساخته میگویم : در مقابل تصمیمات آزادیخواهان تولید اشکال نکنید زیرا این اشکالتراشیها بیهوده وبی ثمر است ، وقت وفرصتی‌راکه میخواهید بدینوسیله بدست‌آورید، نمیتوانید بمنفعت خودتان بکار ببرید . زیرا هر روزیکه میگذرد شما را ضعیفتر و ملت را تواناتر میسازد .

برای اجرای تصمیمات آزادیخواهان دربارهٔ «بیورلنك» وشرکای او ، یکماه تمام بمماطله ومساحله گذراندند گاهی درباسمنج و زمانی در میانج آنانرا نگهداشتند!.. دیدید که بالاخره انتظارات شما صورت‌نگرفت اینك میگوئیم : تصمیمات قیام را باید یا فوراً قبول واجرا کنید ویا بدون فوت وقت رد نمائید .

اغلب درمملکت ما ، اخلاق و سیاست برموضوع یکدیگر تجاوز مینمایند . ازاوامر ومأموریتهائیکه داده میشود واکثر اوقات باحیثیات و مقامات اشخاص متناسب بنظر نمیرسد ؛ نباید رنجید ؛ من که مأمور بر اجرائیات هستم ؛ فقط حق وحقیقت را درنظرخواهم گرفت . تمام عواطف را مستثنی ومتروك خواهم گذاشت .

دربارهٔ آداب‌معاشرت مانندآموزگاری که بشاگردان‌خود درس‌بدهد گفت : دراصول پذیرائی ازمردم نیز ترتیبات جدیدتری تعقیب شود . اغلب اشخاص در منازل شخصی‌خودبرای استخلاص از تحمیلات یك دیدیابازدید نابهنگام،به بهانهٔ دروغی متوسل میگردند . ودرنتیجه‌عیال واطفال ونوکر وکلفت خودرا بدروغگوئی وامیدارند . باید یك طریق صالحتری را در پیش گرفت . یعنی‌بدون واهمه ازوارد عذرخواست‌ویا بوقت دیگری‌موکول نمود . طرف مقابل نیز باید بدون انزجار و رنجش ، عذر صاحبخانه را بپذیرد . هرقدر ازتحمیلات وزحمات معاشرت‌کاسته شود وهراندازه آداب ورسوم آزادانه اتخاذشود . بهمان اندازه ؛ زندگی‌اجتماعی کسب سهولت وحلاوت میکند .

یکی‌ازرسوم حسنه ؛ که درمیان ماعمومیت ندارد ؛ هماناطرز دخول دراطاقها است ، بایدقبل از دخول باچندضرب خفیف انگشت در اطاق را

زد واشخاصی را که درداخل اطاق هستند ؛ مسبوق وخبردار نمود .

همچنین ، بهیچ بهانه ، اغراض وشخصیات را مداخله درکارها نداده ودرکلیهٔ امورجنبه های نفسانیرا بایدبکلی متروك داشت .

درامورشخصی وسائل عادی زندگی نبایدعنادولجاج بخرج داد . **ولی درامور سیاسی عنادرا بایدیك فضیلت شمرد** . ودر پیروی از مسلك پسندیده ویادر دفاع ازیکمرام صحیح باید تاآخرین مرحلهٔ امکان واقتدار پافشاری ورزید .

چنانچه ازتصمیمات این قیام است وبکرات اخطار نموده ام ، برای حفظ دیسیپلین عملیات خودسرانه دچارتنبیه خواهدشد . حتی نزدیکترین هم‌مسلکان ورفقانیز ؛ درصورتیکه تجاوزازدائرهٔ صلاحیت خودشان ؛بدون اجازه مرتکب خطایا سهوی شده باعث تضییع‌حقوق عمومی ویا پاشیدگی شیرازهٔ نظم وانضباط گردند ؛ بدون رحم ومروت مجازات خواهندشد . با چشم گریان وباقلبی مملوازتأثر و تألم به تنبیه آنان اقدام خواهیم نمود و تنبیه آنان شدیدتر ازاشخاص خارج ازتشکیلات خواهدبود .

درپایان گفتار اضافه نمود: ملت‌خود بایدهمیشه‌مالك وحافظ حقوق خود باشد . امرمحافظت وصیانت حقوق ملی وقوانین اساسی‌را نمیتوان به یك پادشاه ویك ولیعهدسپرد ، ـ نظام ونظمیه راکاملا وبطور اطمینان بخش اصلاح خراهیم نمود ـ دیسیپلین در ادارات باید باقی و محفوظ بماند . اوامر رؤسا مطاع نیست ؛ مگر در صورت مطابقت با نظریات و اوامر این‌مرکز.

☆☆☆

روز پنجشنبه ۱۶ ثور « اردیبهشت »

ـ۱۹ـ

خلاصه : غرور واشتباه ، دشمنان ما عالمند ، در تشکیلات فرقه طالب کثرت نیستم ، یك قیام دائمی ، ایران‌را بااصول‌معاصر اداره خواهیم نمود ، نباید ازمرام تجاوزنمود ، اغراض به عملیات، «لات‌میشویم‌اما، مات» نمیشویم .

غرور واشتباه که همیشه ازنخستین موفقیتها بوجود میآید بزرگترین

عامل ضلالت و گمراهی و بالاخره ؛ مؤثرترین علت عدم موفقیت و مغلوبیت است . نباید موفقیت هائیکه در ابتدای قیام نصیب شده ؛ مارا مشتبه و مغرور ساخته در انجام مارا بجانب یك مغلوبیت خسران آمیز رهنمائی کند . باید بدانیم که دشمنان ما عالم و مجربند . برای فریفتن و مغبون کردن ، بهر وسیله متوسل و بهر چاره‌ای متشبث خواهند شد . در نخست با اشکال مختلفه و با دسایس و نیرنگهای گوناگون که خودشان دانا بر ترتیب دادن آن می باشند خواهند کوشید که درجلو اقدامات ما اشکالات و موانعی تولید نمایند . با کسوه های دروغی و درسایهٔ ریا و تزویری که فقط طبایع بوقلمونی آنان را سزاوار است ؛ کوشش خواهند ورزید که داخل در تشکیلات ما شده ؛ اتحاد و اتفاق مارا ازداخل رخنه دار سازند . دیدیم که برای رفع اشتباهات بزرك آن‌ها و برای امحاء امیدواریهائی که هنوز درمراجعت «بیورلنك» هاداشتند یك ماه تمام وقت لازم شد . دشمنان ما در عقاید خودشان اصرار و ابرام وافری دارند وحسب تجربه میدانیم که تسلیم نمیشوند مگر درمقابل یك امر واقع و این تسلیم شدن آنها نیز فقط عبارت از اتخاذ یك وضعیت انتظار و مدافع میباشد .

ما اطمینان داریم که درمقابل حق وحقیقت که آزادیخواهان با کمال صمیمیت ودموکراتها با یك عزم و ارادهٔ تزلزل ناپذیر مدافعه مینمایند ؛ حیله ودسیسهٔ آنها منتهی بموفقیت نخواهد شد . ولی برای اینکه این اطمینان مارا بیك هزیمت غیرقابل جبران سوق ندهد . کافی است که ما اهمیت دشمنان خودمان را منکر نشده ؛ ازاتخاذ تدابیر لازمه خودداری نکنیم .

این است که میگوییم : نیاز به هوشیاری و بیداری ؛ بجدیت و متانت دائمی داریم .

پس ازتشریح اصول وتاکتیك دشمنان آزادی به بیانات خود ادامه داده وگفت :

مایك اقدام وسیع وخیلی بزرگی را بر عهده گرفته‌ایم ، عظمت و اهمیت آن را بخوبی میدانیم . ولی گمان می بریم که تشکیلات ما ، قادر است که این اقدام مهم را باموفقیت بانجام برساند . مایك اطمینان متین و بی‌حد و حصر درتشکیلات خودمان داریم . و در این تشکیلات که برای ادارهٔ این عملیات کافی میباشد ، ماهرگز طالب کثرت جمعیت ؛ وسیاهی لشگر نیستیم

ما افراد مطیع ودیسیپلین پرست وفداکار میخواهیم .

این قیام مایك قیام پایدار ودائمی است ؛ وسعت دامنه وجدیت موضوع آن ؛ مستلزم یك فعالیت و عملیاتی است که فقط اشخاص فداکار و صاحب عزم واراده وفقط افراد آزموده می‌توانند از عهدهٔ تکالیف آن برآیند ؛ بلی این قیام دائمی است وماهرگز خسته نخواهیم شد . در تطبیق قانون اساسی واز قوه بفعل آوردن رژیم مشروطی ؛ بانهایت صبر وثبات ؛ پافشاری خواهیم کرد . وازپای نخواهیم نشست ایران را با قوانین و اصول مطابق باعقاید ونظریات عصر حاضر اداره خواهیم نمود .

مرام مایك مرام معین ومعلوم است ونباید از حدود معلومهٔ آن مرام تجاوز کرد . درتعقیب خط حرکتی که برای خودرسم نموده‌ایم باید باکمال ثبات و متانت مجاهدت ورزیده اغراض را ابداً مداخله بدهیم . باید چشم وگوش خودمانرا بسته منافع شخصی خودمان را نبینیم وصدای عواطفی که مارا واداز بملاحظه دوستی ها و علاقه های خودمان میکنند . نشنویم درانقلابات گذشته ؛ آزادیخواهان باکمال ساده لوحی واز آنجائی که زود باور بودند . کارهای عمده رابا شخاص نالایق می‌سپردند . برای نگهداری حقوق ملت . خائنین ملت را بر سرکار می‌آوردند . و ملتفت نبودند که مقدرات مملکت دردست آنها است ودرادای این مقدرات ؛ هرگز اهمال و سستی صلاح نیست .

برای اینکه بتوانیم کاری راکه بعهده گرفته‌ایم ؛ ازپیش ببریم نیاز به صمیمیت داریم ؛ باید غرضرانی ونفسانیت را ترك گوئیم ، بدستورالعمل هائیکه داده میشود ، بدون چون وچرا ، اطاعت کنیم درتحت این شرایط خواهیم توانست بموفقیت نائل شد .

قیام ما ، باکمال بطوء وتأنی کارمی کند وهرگز علائم تندی و شتاب درحرکات آن نمایان نیست . این بطوء و کندی ، در عوض یك سرعت و تندی (که همه چیزظاهراً مشوق برآن است) ازروی یك عقیده ویك اساس است . این قیام باید بدون خطا مقصودی راکه استهداف نموده است بدست بیاورد .

مثل این است که مامیخواهیم یك آتشی برافروزیم . ولی فعلاموجودی ما عبارت ازیك مقدارهنگفتی ذغال ویك چندپارچه خورده اخگر سوزان

است . این اخگرها عظیم تر از چند شرارهٔ نیستند ذغال را چیده و توده کرده ایم و در بالای تودهٔ آن خورده اخگر هارا جمع نموده ایم و حالا مشغول هستیم که روی آن اخگرها دمیده تودهٔ ذغال را آتش زنیم. باید در این کار یواش یواش اقدام کنیم . باید نفس ما با نهایت احتیاط ، بروی اخگرها وزیده حرارت آنهارا بذغال ها منتقل سازد در این موقع یك نفس تند و پرزور، اخگرهای خورده پاره را پراکنده نموده ذغالهای سیاه و سرد را برجای خود خواهد گذارد. در این موقع یك تندباد ، فقط این ذغال های بی حرارت را از اطراف و اکناف منتشر خواهد کرد . و این مثمر هیچ ثمری نیست . عجالتاً باید با کمال صبر و تأنی ، بروی اخگر فروزان دمیده تودهٔ بزرك ذغال را سراپا مشتعل سازیم . و آنگاه هر تندبادی که وزیدن آغازد ،آتش های انطفا ناپذیر را باقطار مملکت خواهد پراکند .

فعلا دشمنان ما ، ازاین بطائت و کندی حرکت ما خوششان می آید وگویا ، بروی آتشی که در سینه های ما فروزان است خاکستر میریزند . غافل ازاین که در زیر خاکستر، اخگرها بیشتر پایدار خواهند ماند.

دشمنان ما ، باید بدانند که ما ترتیبی پیش گرفته ایم که ممکن است در آخر «لات شویم» اما هرگز، **«مات، نخواهیم شد»!...**

در پایان گفتار، شمه ای از اصلاحات ادارهٔ مالیه سخن رانده واضافه نمود : آزادی که این قیام میخواهد حکمفرما سازد ، منحصر بتبریز و ایالت آزادیستان نخواهد بود . این قیام طالب آزادی تمام ایران است و در تحصیل آن تا آخرین مرحله خواهد کوشید و در ضمن، **نه در زمینهٔ منطق و نه در کارزار از زور هیچکس ما را مغلوب نخواهد کرد!..**

☆☆☆

روز جمعهٔ ۱۷ ثور «اردی بهشت »

—۲۰—

خلاصه : وحدت اول وسیلهٔ محبت است ، علاقه و محبت ، ماچه میگوئیم ؟ ما می خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم ، وحدت عقیده تولید محبت می کند ، دیسیپلین معنوی ، روح آزادی باید فرمانده تمام افراد باشد ، دیسیپلین ارواح لایموت وفنا ناپذیر است ، اشتراك در شادی یادر فلاکت تولید دوستی مینماید،

جماعت علاقه مند غیرقابل مغلوبیت است ، هدایت ازدشمن ، مسلك سیاسی حاکم بتمام عقاید است ، اشتراك درمسالك تولید اتحادمی- کند ، روسهای انقلاب ، یك تظاهردرایران، مسلك باید برهمه‌چیز حاکم باشد ، مستر باسکرویل ،گرجی وارمنی ها ، بشریت درتحت لوای آزادی ، پاینده باداتحادآزادیخواهان .

تاکنون ، قیام های ایران سطحی وظاهری بوده و بنابراین هنوز نتوانسته‌ایم یك اصلاحات معتنابهی درزندگانی اجتماعی وسیاسی خودمان بظهور بیاوریم. این است میخواهیم جماعت پس ازاین ، دانسته‌وفهمیده بتحصیل آزادی اقدام کند. ما حاضریم که برای وصول بدین مقصود ، افکار جماعت را تنویر نمائیم ..

اولین فضیلت یك اجتماعی که میخواهد از گذشته متنبه شده بطرف یك آیندهٔ درخشانی رهسپار گردد ، عبارت ازتبعیت دیسیپلین است وبس ؛ دیسیپلین مهربانی ومحبت ، محبت نیز یك‌رابطهٔ محکم وپایداری است‌در میان افراد یك‌جماعت. وسائلی‌چند تولید محبت مینمایند ولی ،عمده‌وسیلهٔ محبت وحدت آمال است ، عاشقان متعدد یك معشوق واحد ، میتوانند در اطراف‌آن پرستیدهٔ یگانهٔ قلب خودشان‌گرد هم‌آیند ، طرح اتحادواتفاق بریزند موضوع محبت ایشان ، یك وسیله‌ای برای محبت واقع‌میگردد.

ماهمه عاشقان‌آزادی‌هستیم. حالا برای اینکه شعلهٔ عشق ومحبت‌در سینه‌هامان فروزان‌گردد،کافی است که پرده هارابرداشته معشوقهٔ‌مشترك‌را بما نشان بدهند ؛آن معشوقهٔ روح نواز ودلچسب عبارت از آزادی‌است .

سابقاً دریکی ازنطقهای ما، سخن ازعلاقه رفته بود . علاقه ومحبت دوکلمهٔ‌مترادف هستند . علاقه ومحبت یکنفرمجنون نسبت بیك لیلی رابطهٔ حیاتی‌ووجدانی‌است . علاقهٔ باطنی یعنی محبت ، فقط راجع بصفات‌ظاهری نیست .

یك وجدان ، عشق بوجدان دیگر میرساند . ودو روح ، مانند دو جسم ، ولی بایك‌شرط پایداری وبقاء قیاس ناپذیری یکدیگررا دوست می دارند. عقیدهٔ وجدانی آزادیخواهان ، در میان‌آنان ، یك علاقهٔ وجدانی تشکیل میدهند وآنان رابیگانگی واتحاد سوق داده وتشویقشان مینماید.

ما آزادیخواهان همه یك امل ، یك آرزو ، یك عقیده داریم .ما همه میگوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند ، نفوذ های شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد ، ـ حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد ، ـ مؤسسات وادارات ما ملی باشد یعنی براساس حاکمیت ملت تکیه واستناد نماید ، ـ مامیگوئیم عدالت، مساوات آزادی باشد ! .. دریك فراز مختصر ومفید ، ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم !

هم مسلکی تولید برادری میکند ، دوهم مسلك دو برادرند ،دو برادر که مسلك مختلف دارند ، می بینید که علاقهٔ طبیعی برادری از میانشان زائل می گردد ، وبرعکس دو بیگانهٔ هم مسلك ، مثل دو برادو زائیدهٔ یك مادر ،بیکدیگر تقرب میجویند . وحدت عقیده تولید وتأسیس محبت وعلاقه می کند . بواسطهٔ این علاقه یك دیسیپلین معنوی و قلبی درمیان افراد یك جماعت حکمفرما میشود . هر کس ، منفرداً ، براقتضاآت یك محبت نسبت به یك معنوی مشترك اطاعت مینماید . در یك جماعتی که عبارت ازآزادی خواهان باشد ، آزادی ، فرمانده همهٔ ارواح واقع میشود . اینرا تکرار میکنم ، همین دیسپلین ؛ دیسیپلین قلبی ، دیسیپلین محبت باید در میان آزادیخواهان حکمفرمائی کند !..

دیسیپلین اجباری ، دیسیپلین جبر وشدت ، زور وفشار پایدار نیست، ولی دیسیپلین وجدانی که ارواح رازیر اطاعت میاورد، فنا ناپذیر ولایموت است .

آزادی، استقلال وسعادت ایرانیان، مقصود مشترك کلیهٔ آزادیخواهان است واین وحدت مقصود ، سرمایهٔ اتحاد واتفاق آنان . درآلام وشادیهای این مملکت آزادیخواهان شریکندواین شرکت نیز در میان آنان تولید علاقه ومحبت می نماید .

هر که برضد این قیام ،برضداین اجتماع یك خیال توطئه آمیزی را در کلهٔ خودمی پروراند اوآزادیخواه نیست . اوعلاقه بآزادی ندارد ، اومحبت ندارد ، حقیقت ندارد ، تابع دیسیپلین مشترك نیست وبنابراین خائن است .

دشمنان شما ، ای آزادیخواهان میخواهند ، تخم نفاق در میان شما پاشیده انجمن شما را پراکنده کنند . ولی غافلند از اینکه جماعت عشاق جماعت دلدادگان را ، یك جماعت علاقه مند را نمیتوان مغلوب ساخت .

محبت ، تواناتر از بغض و کینه است . عداوت آنها نسبت بآزادی ممکن نیست ، برمحبت شما نسبت بآزادی ، فائق آید . ولی این دستور که باید شعار آزادیخواهان باشد ، بایستی آزادیخواهان را نسبت بدشمنان خودشان نیز علاقه‌مند سازد، باید نخست برهبری وارشاد دشمنان آزادی بپردازیم. آنان‌را دعوت باتحاد واتفاق نموده ،همراه خودمان ، بجانب یگانه مقصود وپرستیدهٔ حیاتمان ببریم وفقط ، وقتی که دیدیم نمیشود واصلاح پذیر نیستند وضدیت وخیانت در نهاد آنان یك طبیعت ثانوی شده است ، فقط آنوقت است که باید قطع علاقه ازآنان بکنیم .

اتحاد آزادیخواهان ، علاقه ومحبت آنان ، ضامن آزادی‌واستقلال ایران خواهد شد .

مسلك سیاسی حاکم و فائق به تمام عقایدات ، ادیان ، مذاهب ، قومیت وملیت در پیش عقاید سیاسی خالی از تأثیر ونفوذ میباشد . وحدت مسلك تولید محبت و اتحاد می کند . دیدیم چگونه پس از انقلاب اکتبر روسیه ؛ سربازان‌روس‌همان‌سربازانی که دراین مملکت مدهشترین‌ترتیبات «تروریسم»را برپا داشته‌وباقساوت فوق‌العاده بامردم رفتار نموده‌بودند، یکدفعه مبدل باشخاص معقول و بآزادیخواهان مهربان گردیدند . همان سربازانی که آزادیخواهان ایران‌را قتل واعدام نموده بودند ، برسرقبور ایشان رفته باکمال‌صمیمیت ومحبت اشکهای تأسف وتألم ریختند . این‌یك تظاهر بسی عالی شد در ایران وسربازان روس بطور درخشان و مشعشع بتمام جهانیان نشان دادند که مسلك سیاسی بر همه چیزحاکم است .

مستر باسکرویل‌امریکائی ، آن جوان دانشمند نیز که‌درراه‌آزادی ایران جانش را فدا نمود ، این قضیه را به ثبوت رسانید . آزادیخواهان گرجی وارمنی که‌درانقلاب‌ایران پهلو به پهلو می جنگیدند وخون‌خودشان را برای وطن و آزادی ایرانیان میریختند ، دلالت برحقیقت و صحت این قضیه دارد ،

سعادت بشریت فقط بدینوسیله تأمین خواهد شد که تمام اولاد بشر ، درتحت پرچم آزادی که امروز درهر گوشهٔ جهان افراشته شده است ،زیست نمایند ،

این است که ما میگوئیم : زنده باد اشخاصی که میکوشند وسعی میکنند

تادرمیان تمام آزادیخواهان روی زمین روابط دوستی وبرادری راتأسیس وتقویت نمایند !

محوونابودباد اشخاصیکه‌تخم تفرقه ونفاق میپاشند .

جشن گشایش دارالشورای ملی

روزشنبه ۱۸ ثور «اردیبهشت»

-۲۱-

بمناسبت جشن گشایش دارالشورای ملی عمارت تجدد آئین بندی شده‌بود .عصرآنروزطبق‌معمول؛ خیابانی ، باحضور جمع کثیری از آزادی خواهان آغاز سخن نموده‌و گفت :

من آثار سرور وشادی دراین‌جماعت می بینم، جشن برپاداشته‌ایدو سال ادواری افتتاح دارالشورای ملی را بهمدیگر تبریك میگوئید ...ولی درواقع باید چقدر سرافکنده‌وخجل باشید ! زیرا که‌نتوانسته‌اید آن‌آزادی راکه بدست آورده‌بودید نگهداری‌نمائید ،

سپس با اشاره بپرچم سه رنك گفت : رنك سرخ پس ازظهورانقلاب به دورنك اولی «سفید وسبز» افزوده شد .

پرچم ایران‌رامخاطب‌ساخته‌چنین گفت:ای علامت مشروطه ،ای‌ناموس اعظم . باید‌تو برای همیشه محفوظ بمانی ای علامت آزادی ! ای آزادی ایران ، بعد ازاین آزادیخواهان !یران بهترازسابق درمحافظت توجان ـ سپاری خواهند کرد . ترا از دست برد عوامل ارتجاعی و استبداد صیانت خواهند نمود .

بعد ازاین‌آزادیخواهان ایران فراموش نخواهند کرد که درراه توچه قربانیها داده و چه فلاکتهائی‌را متحمل شده‌اند ، **رنك سرخ تو ، رنك سرخ خون جوانانیراکه برای تأمین پیروزی تو بافتخارشهادت نائل‌گردیده‌اند بیادشان خواهدآورد** . وهمیشه‌برای فداکاری‌حاضر وآماده خواهند بود .

دراین موقع قیام حاضررا موضوع بحث قرار داده و پس از اشاره بحسن انتظام جریان‌آن‌گفت : ای‌آزادیخواهان دروغی ! که باغراض لئیمه آلوده ویابواسطهٔ تزریقات مستبدین ومرتجعین فریفته شده‌اید ، برضد این

قیام مقدس اظهار نظر و ابراز عقیده میکنید و در گوشه‌های تاریك ، با توطئه‌های مستبدین شرکت جسته وضمناً آنانرا رهنمائی میکنید. بلی ، ای آزادیخواهان دروغی ! نپندارید که ما عملیات سری شمارا ، نمی بینیم و نمیدانیم که از کدام سرچشمه‌های فتنه وفساد آب میخورید وبا چه نیت ونقشهٔ خائنانه دامن فعالیت بر کمر زده‌اید. ولی گمان نبرید که تحمل وشکیبائی ما بیحد و پایان خواهد بود . بروید وسائلی فراهم نمائید تا طرفت شود و آنگاه خواهید دید چه جوانانی هستند که حاضرند درراه آزادی کشته شوند و عدهٔ آنها چه اندازه ها است و مشاهده خواهید کرد که حیات خودشانرا بچه قیمت گرانی خواهند فروخت . این بار آزادیخواهان ، آزادیستان یا آزادی واستقلال ایرانرا تأمین خواهند کرد ، ویا عرصهٔ این مملکت را بدریای خون تبدیل ساخته ، خودشان نیز درتوی آن دریا ، غرق خواهند شد!

ای کاش ! الان یك بمب میافتاد ودر پیش پای من میترکید ، میدیدید که یکقدم عقب نمی کشم ! واین چنین هستند رفقای من . که یکی پس از دیگری خواهند مرد ، ولی دست ازاین مرام ، برنخواهند داشت ! این مرام یك مرام موجز ولایتغیری است که برهمه کس اعلان گردیده است ، تبریز باید یکصدا یك رأی باشد ! هیچ صدای مخالف، هیچ حرکت ضد ، ممکن نیست درتبریز دیده وشنیده شود ! وباید رژیم مملکت تجدید گردد . اول درتبریز ، سپس درکلیهٔ ایران !

بیائید حالا ، ای آزادیخواهان که عهد ومیثاق بسته‌اید که بمیرید یا ایرانرا آزاد کنید ؛ بیائید بمناسبت این جشن مشروطی، تجدید عهد وپیمان کرده قول شرف خودتانرا تکرار نمائید : که ایران را بیك آزادی واقعی و حقیقی نائل خواهید ساخت ! « دست زدنهای ممتد جمعیت »

دراینجا اعضای تأمینات فرقه‌را مخاطب ساخته گفت: در تکلیف مراقبت و ترصد که برعهدهٔ شما وبر کفایت ودرایت شما تفویض شده است، جدیت وفداکاری بخرج دهید. تصمیم ما تغییر ناپذیر است. باید صدای تبریز یکی باشد ، ومرام تبریز یکی ! هر که بنای تفرقه وتشتت گذارد معدوم خواهد شد. شب وروز بپائید ! چشم بینای شما در تاریکترین نقاط این شهر نفوذ کند وعملیات خائنین را ، متمادیاً درتحت نظر بیاورند. هر کجا یك اجتماع

مخالف ، يك مجلس خيانت و سوء قصد كشف نمائيد ، مؤسسين آن فوراً توقيف خواهند گشت وهر گاه درمقام مقاومت وتمرد برآیند، مقتول خواهند شد!

باز دوباره بپرچم سه‌رنك توجه نموده گفت :

حالا میگفتم ، بر پرچم سبز و سفید ایران ، يك ذيل خونين انقلاب افزوده وبا این الحاق معین مشروطیت‌را امضا کرده‌ایم ! ولی مبادا دشمنان دورنیاندیش ما ، خیالات خام خودشانرا دنبال کنان ، مارا بابراز واظهار يك شدت بزرگتری وادار نمایند.

آنگـاه خواهند دید که کنـارهٔ پرچم سه رنك بطغیان‌آمده شیر و خورشید ایرانرا ، دريك آسمان آتشگون ، يك فجرخونين انقلاب و تجدد ، جلوه‌گر خواهد ساخت !

« مـانند يك طوفان پررعد و برق دست زدنهای‌شدید جمعیت، این جمله‌را استقبال کرد »

ما با صدای رسا اعلان میکنیم وصلاح مملکت است که صدای مارا بلند میکنند ؛ ما تمام دسته‌های مخالف‌را درزیر پای خودمان پخش‌خواهیم کرد ، وهر گاه نتوانستیم، آنها بیایندمارادرزیر پاهای‌خودشان‌پخش کنند .

ما مقید هستیم دراقوال واظهارات خودمان، نزاکت‌را منظورومرعی داریم ولی درعمل، خشونت وجدیت بخرج خواهیم داد !

ای خائنین بدبخت ! اشتباه نکنید ، سکونت وانتظام پروری‌آزادی خواهانرا حمل برترس وواهمه ویا ضعف وناتوانی ننمائید ! آزادیخواهان لجام خودشانرا میخایند وصلاح شما نیست که‌آنانرا بی‌شکیب کنید !

«با وجودی که کف زدن وولولهٔ جمعیت هردم افزون میشد ، با این وصف خیابانی با فریاد گفت : فرقهٔ دموکرات قطع کرده است ؛ یـا اسم دموکرات ازصفحهٔ تبریز زدوده میشود ، و یا بایدآزادیخواهان ، آزاد و سربلند زیست کنند !

☆☆☆

روز یکشنبه ۱۹ ثور «اردی بهشت»

-۲۲-

جشن گشایش دارالشورای ملی‌هنوز درتجددادامه داشت.

عصر روز مذکور نطق خودرا چنین آغاز نمود :

هر زمانی تقاضائی دارد ، واین تقاضا با میزان علم و معرفت بشر ، وترقیات حاصله ، تغییر پذیراست . با مرور دهور ، ذهنیت بشری وسعت می‌یابد وتصورات وتلقیات او نیز بالطبع دیگر گون میشوند . اجداد ما ، عدل نوشیروانی رامافوق همه نوع تمنیات خود میگرفتند و برای آنان ، عدالت آن پادشاه ساسانی ، برتر و بالاتر ازهر تصور بود . اما ، امروز ما فرزندان آنان ، یك عدالت نوشیروانی را عین استبداد میخوانیم و نمیتوانیم دقیقهٔ درتحت ادارهٔ آن زندگی کرده خودرا خوشبخت وآسوده پنداریم .

عقاید وامور سیاسی نیز تابع همین قانون طبیعی است .

دراطراف حادثات وافکار سیاسی ، زمان یك چارچوبهٔ را تشکیل میدهد که یگانه شارح ومفسر راستگوی آن حادثات و افکار هستند واگر آنهارا ، ازمیان آن چارچوبهٔ مخصوص بیرون بیاوریم ، دیگر آن معنی اولی وحقیقی خودشانرا دارا نخواهند بود .

پس ازمرك وافول حادثات واعتقادات احساساتی که اینها در قلوب معاصرین خود ، ایجاد وتولید کرده بودند باقی وزنده مانده اثرات ونفوذ آنهارا ، درقرن آینده نیزادامه میدهند . مانند بسی جوانان کهنه پرست که دیده ایم .

جوانانی که پس ازاکمال تحصیلات خودشان ، دیپلومهای دارالفنون هارا بدست خودگرفته اند ولی اندیشه ها و عقیده های هزاران ساله را هنوز ازمغزخود بیرون ننموده اند !..

بدینوسیله گذشته همیشه زمان حاضررا نچشیده و در زیر فشارهای ارتجاعی ومحافظه کارانهٔ خود لگد کوب ساخته است . برای فرو نشاندن حرارتی که تمایلات جوان مردم را بطرف یك تجدد فوری وتند تشویق میکرد ، مجلس های « سنا » را بوجود آورده اند .

ما ، بدترازین کردیم . ببهای خون جوانان مشروطه گرفتیم ، رفتیم یك مجلس ملی تأسیس کنیم و آوردیم ، اشخاصی راکه میبایست در یك سنا بنشینند ، ما درآنمجلس نمایندگان ملت را نشاندیم .... درنتیجهٔ این اشتباه ، جوانان مملکت و انقلابی که برپا کرده بودند محکوم قوانین

موضوعهٔ کهنه پرستان شدند . وامروز باید زحمت کشیده این غفلت‌وجهالت را ، جبران نمائیم .

«ویکتورهوگو» متجدد مشهورفرانسوی ، گفته‌است : « درهای پارلمان را بروی جوانان نه بندید والا ، جوانان‌میدانهای عمومی‌رابروی خودخواهندگشاد ! »

حضور بهمرسانیدن جوانان درمیدانهای عمومی، بهمین شکل«قیام» واجتماع بعمل میآیند ، ومذاکراتی که دراین میدانها جریان پیدا میکنند آن سکوت وآرامی مذاکرات پارلمان را هرگزدارا نمیشوند . مجلس‌را بروی‌ما بستند ، مثل اینکه ما نمیتوانستیم حرف خودمانرا در جای دیگر بگوئیم . این صرفهٔ دولتیان بود که بایستی‌صدای ملت‌را درتالاربهارستان حبس کنندو بهمین‌جهت‌است که‌در بیرون‌بهارستان آوازخودرا بلندمیکند، ملت چیزی ازحقوق خودرا فاقد نخواهد شد!

یك قوه ای موجوداست که میخواهد ملت را درتاریکیهای جهالت برای‌همیشه نگهدارد. درهای‌مدارس را نیز نمیخواهندبروی فرزندان ملت بازنمایند . تعلیمات اجباری یکی ازمواد اساسی مرامنامه ما است وتقریباً جنبهٔ قانونی ورسمیت نیز باین ماده داده ایم ولی‌ازدوازده سال باینطرف قدمی دراین راه برداشته نشد ویکسره‌باممماطله و مسامحه گذرانیده‌اند(۱)

این اشخاص ، درپیش ملت رجزمیخوانند ، ملت را تحقیر میکنند میخواهندملت‌بداند که کرسیهای پارلمان ونیمکتهای مدارس‌وسایرمقامات

---

(۱)درآنزمان ۱۲سال بود که تعلیمات اجباری بمسامحه برگذارشده بود! ازآنزمان تاکنون سی‌سال بآن افزوده شده ؛ نتیجتاً ۴۲سال است که از تعلیمات اجباری خبری نیست وآنچه تاکنون گفته اند وماشنیده‌ایم.صرفاً حرفی بیش نبوده ؟! مضافاً اینکه در تضعیف پرگرام فرهنك فعلی نیز از طرف مزدوران استعمار همواره کوشش ها میشود؛ تا مبادا ملت با هوش ایران ،واسش را جمع کرده بزیان منافع آنها قیام کنند! ولی غافل‌هستند که مبارزان غیرتمند وشرافتمند مکتب نوین خلق با این نیات پلید شدیداً مبارزه میکنند واین مبارزهٔ جوانمردانهٔ آنان‌تا پیروزی نهائی ادامه‌خواهد داشت .

پست و بلند درجات تکامل و تجدد خودرا باید باحمله و یورش های خونین فتح و تسخیر کرده در تحت تصرف و تسلط خود در بیاورد .

ما که مهیای مرگ هستیم ، چه عیب دارد ، انسان بمیرد ، انسانرا بدار بکشند ولی باید قبلا صدای رسای، او در آفاق مملکت طنین انداز شده حق را اعلان و باطل را تلقین نموده باشد !.. مارا تا امروز فریب دادند و اغفال کردند : ما خودمان هم غفلت کردیم و چشم بر هم بسته دزدان را آزاد گذاشتیم ولی امروز شعار ما دیگر است، میگوئیم «تأمین آینده» آینده راتأمین خواهیم نمود .

فعلا ما یك مشروطه داریم . از قوه بفعل درآوردن این مشروطه اولین قدمی است که باید برداریم تا بعد. واول چیزی که میخواهیم عبارت از استقرار رژیم مشروطیت درسراسر، سرزمین ایران است . شرط استقرار این رژیم ادارات است براحکام و اوامر رژیم مزبور و بر تقاضاهای آن .

لهذا ، ما «قول» را این بار مبدل به «عمل» کرده درعوض این که لفظ مشروطه را ورد زبان خود قرار دهیم اشخاص مشروطه خواه را در ادارات مملکت جای خواهیم داد . ولی قبل از آنکه ادارات مشروطی بشوند باید خود ملت مشروطه خواه بشود .

یك ملت مشروطه خواه هرگز نمیخوابد و از تکلیف حاکمیت و نظارت خود لحظه‌ای غفلت نمیورزد .این قیام یك قیام دائمی است. تا آزادیخواهان در ایران هستند این قیام نیز هست . زیرا که مقصود این قیام : نظارت بر اعمال مستخدمین ملت و تأمین آتیه .

این نظارت تکلیف ما است. زیرا نباید برزمانهٔ خودمان عاق شویم. نباید . چنانکه تا امروز بوده ایم ، ازغافلهٔ تکامل پیمای بشریت فرسنگها دور بمانیم ، نباید برزمانه عاق شویم که مجازات آن درزمانه است. ما فعلا قیام کرده ایم وهنوز چیزی نیستیم ، نه جمهوری طلبیم ، نه مشروطه خواه ونه هیچ ... بگذارید مجلس را مسدود و متروك نگهدارند تا روزیکه ما بتوانیم موافق میل واحتیاج خودمان جوانان تربیب دیده بآنجا روانه داریم ، ما محتاج نمایندگان مقنن هستیم که بتوانند از یکطرف زمان خودشان را درست تحصیل وتدقیق نموده ازطرف دیگر ابنای نوع خودشان

را نیز از وضعیات زمان مستفید سازند .

قانون گذاری این زمان باید معتقد بر اصول دموکراسی باشد ، دمکراسی ممکن نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد . ما یك مجلسی میخواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده با آلام و احتیاجات دمکراسی آشنا باشد ؛ نه یك دام خیانت و تزویر که در دار الخلافهٔ تهران گسترانیده شده . گاه گاهی : یك عده از خادمین ملت را جلب ولی پس از چندروز گرفتار نماید ! ما دیگر سفیه نیستیم که قبل از آنکه ملت را مسبوق و مستحضر ساخته آیندهٔ آزادی و مشروطیت را تأمین نمائیم. برویم در روی کرسیهای بهارستان داخل در دائرهٔ تهدید توپخانهٔ ارتجاع و استبداد شویم !

در پایان نطق ، درزمینهٔ عملیات ، تعلیماتی داده و تصمیمات راجع به تنبیه و تجزیهٔ خائنین را گوشزد نمودند .

☆☆☆

روز دوشنبه ۲۰ ثور «اردی بهشت»

-۲۳-

خلاصه : انتحار- اولین دشمن یك متجدد بزرك اید آل زمان اوست - مهمانی فردا ، - جهال، مرك را بر تغییر عادت ترجیح می‌دهند ، آنچه امروز یك امل مستحسن و مرغوبی است ؛ ممکن است فردا ؛ منفور و مردود باشد - توقیف ها - اید آل امروزی را من قید می‌دانم - تو میخواهی این ملت بدبخت را به قرون وسطی رجعت دهی !-چهار بعلاوه چهار هشت می‌شود . - روح زمانه ، بطرف بلندیها می برد- دو نوع پلیس .

روز دوشنبه سومین روز جشن گشایش پارلمان، جمعیت انبوهی در صحن تجدد حضور یافته بود . در آغاز سخن انتحار و علل و نتایج انتحار را شرح داده بعضی از خودکشیهای استثنائی را ، مانند یك پرتست شدید بر علیه یك عقیده ، یك قوت و یا وضعیت یأس انگیز یك هیئت اجتماعی ، تلقی نمودند. در خودکشی نوع اخیر نام ضیاء الدوله را برده خلاصهٔ حادثات و اوضاعی را که باعث خودکشی آن مرد غیور شده بودند ، یادآور شدند . سپس شمهٔ

نیز از انتحار جدید، یك صاحبمنصب ژاندارمری (۱) تهران سخن رفت و بدون اصرار در تقدیر ماهیت عمل، آن حسی که انسان را در پیش حوادث؛ هموار و توهین آمیز؛ بی صبر و بی اختیار می سازد، تقدیس کرد.

راجع بمسئلهٔ کهنه پرستی و تجدد چنین گفت:

اولین دشمن یك متجدد بزرك وصمیمی ایدآل زمان اوست.

ما می خواهیم از زنجیرهای جهل و نادانی دست و پای خودمانرا رهائی داده، آزادانه براه بیافتیم و از آن حضیض مذلت و مسکنت که پس از سالهای انحطاط اندکی به ته آن سقوط نموده ایم؛ بیرون بیائیم. میخواهیم جلوتر برویم. ما می بینیم که زمان ما بدرجات عالیهٔ ترقی و تمدن رسیده و ما خیلی از آن مراحل دوریم. نه فقط باید خودمان را با زمان حاضر موافقت و مطابقت دهیم بلکه بیشتر از آن، باید برای زمان آینده نیز خیالی کرده. خودرا برای روزهای آینده مهیا سازیم.

مثل این است که مارا بمهمانی آینده‌ای دعوت کرده باشند و ما در صدد هستیم که این دعوت را اجابت کنیم، درمهمانی عمومی حضور بهمرسانیم. حتماً باید تدارکاتی کرده و آماده شویم. لباس کسوهٔ خودرا بشکل مطلوب ومناسب بیاندازیم و با جماعتی که ما را بعضویت قبول مینماید، همرنك و همسنك باشیم.

انقلابات و نهضت های اجتماعی نیز باید مارا وادار باین نوع تدارکات نماید و وسیلهٔ انتباه و تجدد ما گردد. برای کسب اطلاعات جدیده و توسیع معلومات هیچ چیز مانند مسافرت مفید و سودمند نیست، انسان باید بممالك بیگانه رفته عادات و حالات اجتماعی آنان را از نظر تدقیق بگذراند. افکار جدیده را که میان اهالی آن مملکت که عمومیت دارند تحصیل و تجلیل نماید باعوالم آنان آشنا گردد. از آثار علمی و نشریات آنان استفاده کند.

یك آهنگر دهاتی، هر گاه مسافرت بشهرها ننماید. یا یك نمونهٔ جدیدی در پیش خود نداشته باشد، نمیتواند بشکل و صورت گاو آهنی که در تمام عمر همیشه بیك طرح آنرا ساخته است تغییراتی بدهد. در زندگانی

۱ــ منظور: شادروان کلنل فضل‌الله‌خان است که شمه‌ای از علل خود کشی اورا در «قیام کلنل» صفحهٔ ۱۴۰ و ۱۴۱ نوشته ام

اجتماعی ودرزندگانی مذکور شرائط آزادی نیزمثل این است.

ماهرگاه درمحیط خودمان محصورومحبوس مانده نظرخودرا دورتر ازسایهٔ خودمان نیندازیم، هرگز نمیتوانیم یك حالت اجتماعی بهتر و نیکوتری را تصور کنیم وازقوه بفعل بیاوریم. هرتصوری قبلا مستند بریك رؤیت ومشاهده ایست.

عادت مانع ترقی وتجدداست، عوام یك علاقهٔ صمیمی باعادات خودشان دارند. عقل ومنطق اودرچشم اواست هرچه راکه هر روز دیده وبر آن عادت گرفته است، هرقدرقبیح وغلط هم باشد، از آنجائیکه مأنوس شده است، دیگراحساسات اورا ببروز نمیرساند. گذشته را فراموش میکندو هرگز درخیال آینده نیست، اما بازمان حاضریك علاقه حیاتی دارد. کسوهٔ امروزی خودرا باکسوهٔ قدیم پدران خودمقایسه نمینماید، تصور نمیکند که فردا یك شکل دیگری درپوشاك بظهورخواهد پیوست ولی کسوه‌ای راکه امروز دربراواست عزیزتر ازجان خویش میدارد. یك کلاه یك لباس فرم جدید یك پوطین درنظراو، یك مسأله مهمی را تشکیل میدهد. ودرمیان تغییر لباس وصرفنظرازحیات بعضی اوقات دومی را انتخاب میکند.

زندگانی اجتماعی نیزچنین است. شماعادت بیك طرز زندگی گرفته اید، وهمینکه پی بقبایح آن برده. میخواهید تغییراتی درآن بعمل بیاورید همان علاقه قدیمی بعاداتی که داشته اید، مجدداً حضور بهم میرساند، شما را درعمل اصلاح وتجدید که شروع نموده بودید، دلسرد و مأیوس میکند. ولی بدانید که زمان شما غیراززمان پدران شمااست. کلاه امروزی شما، بقد کلاه دیروزی پدران شما نیست وفرداهم کلاه امروزی رادرسر نخواهید داشت.

باید زمان آینده را درنظر بگیرید و اولاد خودتان را هم برای آن زمان پرورش دهید «ادبوا اولادکم لزمان غیرزمانکم»

ما امروز مرام ومقاصدی داریم که درنظر بعضیها مفرط وغلوآمیز جلوه میدهد. **ولی بدانید که روزی خواهد آمد در یك آتیهٔ خیلی نزدیك، هرگاه همین مرام و مقاصد امروزی را بشما پیشنهاد نمایند آنهارا بدرجهٔ کهنه و ناقص خواهید یافت که مرك را بر قبول آن ترجیح خواهید داد...**

باید این مسائل را بدانید وبفهمید وباید عقلا ودانشمندان این مسائل

را بشما یاد دهند. شمارا از قیودات اسارت آمیز گذشتهٔ کهنه کار نجات بخشند، یك حال حاضر فعال و مرتب و تجدد برای شما تهیه نمایند و شمارا برای یك فردای خوشبخت و باحیثیت آماده و حاضر کنند ما، با این آرزو و با این عزم است که کار میکنیم، حالا تصور نمائید مخالفین ما؛ درچه صدد آمده اند. آنها وضعیت حاضری را نیز برای شما زیاد میشمردند و میخواستند شمارا بایام وحشیگری و بربریت قرون وسطی عودت دهند. آنها مرتجع و کهنه پرست بودند.

یك ماه تمام درظرف همین قیام، صرفنظر از اخطاراتی که قبلا کرده بودیم ما، درارشاد و هدایت آنان کوشیدیم در گوششان نرفت. حتی حرف های تهدید آمیز زدیم، خبردار ساختیم، ثمری نبخشید، بالاخره بچنك نظمیه افتادند. توقیف شدند. و هرگاه مقاومتی بخرج میدادند میرفتند کشته شوند، حالا، سایرین ممکن است عبرت بگیرند، و یقین حاصل نمایند که هر کس مخالفت ورزد، توقیف خواهد شد، واگر در مقام مقاومت برآید مقتول خواهد افتاد.

من ایدآل امروزرا قید و زنجیر میدانم، هم‌مسلکان و رفقای من با یك تشنگی روزافزون سرچشمهٔ تجدد و تکامل عالیتری را آرزو میکنند و توای بد بخت بیشعور میخواهی این ملت آواره‌را بکدامین بیغولهٔ انحطاط و کریوهٔ هلاکت رجعت دهی!...

ماهرچه میگوئیم از روی دلیل است. چهار بعلاوه چهار میشود هشت. این است حساب درست در مکتب خلق انقلاب، هر کس مدعی است که چهار بعلاوهٔ چهار مساوی هفت یا نه است لجوج و مخالف است و تعقیب و توقیف خواهد شد.

با این عزم تزلزل ناپذیر است که جماعتی میخواهند ای تبریزیان شمارا سربلند کنند. لباس تازگی برشما بپوشانند. درحالیکه روح زمانه بطرف بلندیها پرواز مینماید، مخالفین ما میکوشند تا شمارا در پستیهای کثافت آلود و در توی گل ولجن سرگردان و غرق نمایند.

برضد این؛ یکعدهٔ دیگر میخواهند شمارا در ذلت و سفالت باقی بگذارند فرصت ندهند تا شما بتوانید از دست گرفتاریهائی که دارید تخلیص گریبان نمائید. ایشان میخواهند با خون دل شما، که در کارخانهٔ خیانت آنها مبدل بپول نقد میشود، پارکها بسازند و دستگاههای لوکس و مجلل برای خودشان تهیه ببینند، تأمینات، مانع از عملیات آنها خواهد شد پلیس، توطئه های خونین

آنهارا برهم خواهد زد.

دو نوع پلیس هست. یکی همان پلیس مصنوعی متعارفی است که مستلزم اجیر یك حکومت مطلقه ویادست نشاندهٔ یك ادارهٔ مستبده بود، دزد ها وقاتل های علنی را توقیف وتنبیه میکند وصورت ظاهر یك امنیت ناقص را محفوظ میدارد.

پلیس دوم. پلیس واقعی همانا پلیسی است که از خود ملت تشکیل یافته وامنیت وآسایش حقیقی اورا مدافعه ونگهداری مینماید. سروکار این پلیس نه فقط با اشخاص است که برضد امنیت عمومی مرتکب شنایع وجنایات میگردند، ولی ضمناً سر وکار این پلیس با کسانی است که برخلاف حقوق اساسی، آزادی و استقلال مردم سوء قصد ها ترتیب میدهند، این پلیس دموکراتیك، این زمره ازافراد مضره هیئت اجتماعی را در تحت مواظبت ومراقبت دائمی خود درآورده، آنهارا فرصت فعالیت واقدام بکار نمیدهد.

پلیسی که امروز درتبریز، آسایش عمومی رابرعهده خود گرفته است ازاین نوع ثانی است. هم حافظ جان و مال و ناموس مردم است وهم پاسبان حقوق اجتماعی وسیاسی آنان. کسانی که برضد آزادی دموکراسی حرف میزنند یاعمل میکنند خائن هستند ازافراد مضره بشریت بشمار میروند وازطرف نظمیه توقیف خواهند گشت وهرگاه مقاومتی اظهار نموده، متصدی بتمرد وسرکشی شوند، مقتول خواهند افتاد.

☆☆☆

روز سه شنبه ۳۱ ثور « اردی بهشت »

-٢٤-

روز سه شنبه طرف عصر، شاگردان مدرسهٔ متوسطه و کلاس های ششم سایر مدارس، بتجدد آمدند وخطابه‌ای ازجانب شاگردان خوانده شد، جوانان مدارس، در خطابهٔ خود می گفتند که: آن‌ها مشغول امتحانات بوده اطمینان وامیدواری بر این دارند که پدران آنان مشغول تأمین آتیهٔ مملکت وتأسیس یك رژیم آزاد دموکراتیك هستند وقول میدادند که هرگاه مقتضی باشد، برای ازپیش بردن مرام ومقاصد آزادیخواهان کلیهٔ محصلین درصفهای اول مجاهدین، درپیش پدران و برادران خودشان، خون خودرا نثار خواهند کرد.

این اظهارات درحاضرین اثرات عمیقی بخشید ویك هیجانی تمام قلبهارا بلرزه درآورد.

باهمان هیجانی که تمام حاضرین را استیلا نموده ویك سکوت محض را حکمفرما ساخته بود خیابانی نطق خودرا آغاز کرد:

ای ارباب قیام! این نونهالان وجدمیکنند باینکه پدران مایك آیندهٔ سعید برای ماتهیه می بینند. وعلائم وآثار این وجدرا در بیانات وو جنات آنان مشاهده می نمائید. میدانید که چند روزی است این اطفال بامتحانات خودمشغول هستند. پس ازیکسال درس خواندن وزحمت بردن اینك جنك دانش درمیان آنها شعله افروز گشته وهریك ازاین کودکان وجوانان دارند امتحان میدهند.

آیانمیترسید که نگاه صاف ومعصوم این فرزندان شما، دراجتماعات شما نفوذ کند. آیاتصور نمی نمائید که این اولاد بخواهند بدانند که پدرانشان درکارزار آزادی چه امتحاناتی میدهند؟ ازدرسهای انقلاب چهارده ساله چه ثمراتی بدست می آورند؟

زبان حال این جوانان باما میگوید ای ارباب قیام، اگر خسته وسست شده اید قوت ومتانت خودتان را تجدید نمائید. مانیز، باشماهستیم! ولی پس از فداکاری وصمیمیتی که تاکنون ازرفقای آزادیخواه خود دیده ام میتوانم در جواب این اطفال اظهاردارم که، ای محصلین جوان، اطمینان داشته باشید بزرگان وپدران شماخواهند مردتاشما آسوده وآزادزیست کنید!

هرملتی، درعرض زندگانی پیروی ازیك شعار مخصوص میکنند. آلمانها معتقدبراین هستند که «مردمان شجاع مالك دنیا هستند!» انگلیسها می گویند: «قلبهای بلندمغلوب نمیشوند!» ماباید هم آن شجاعت و هم این قلبهای بلندراداشته باشیم. زیرا که یك کار بزرگی را برعهده خود گرفته ایم میخواهیم یك حکومت دموکراتیك درایران تأسیس نمائیم. دریك مملکت معروض بخاطرات عظیم جاهل ومفلوك، تأمین استقلال وآزادی یك امرخطیر یك اقدام عظیمی است. «اینجااست که باید شجاعت ومتانت قلب داشته باشیم و کاری بکنیم که پس از آن بتوانیم بایك وجدان آسوده اعلان بنمائیم:

حاکمیت باملت است، نه دردست اشخاص ترسو و جبون که مملکت را بفروشند!»

یك نکته دیگری نیز هست که باید متوجه آن باشیم . یکی از بزرگان گفته است : «من عاقبت اندیش نیستم ، باحیثیت خودم میمیرم» بدینمعنی که هیچ خطری هیچ تهدیدی مرا از نگهداری حیثیت خودم منصرف نمیگرداند : بعبارت اخری : نمیترسم !

هرروزی را تکلیفی است تکلیف امروزی ما ، عبارت از تأمین آتیه است وبس. می بینید که نمی گذاریم ، در اینجا یکقدم برضد سیاست ما برداشته شود ، و هرگز نخواهیم گذاشت .

تاکنون همیشه ، اذهان شمارا ، باخطرات آتیه تهدید نموده مانع شده اند از اینکه برای جلوگیری ازخطرات سدها انشاء کنید یك حس جبن ورعب برشما تلقین نموده اند و باسنگینی بار، شمارا ترسانیده اند . ولی بدانید که هیچ بارگرانی نیست که تشکیلات یك ملت بیدار و باغیرت نمیتوانند آنرا متحمل شود . تاکنون بشما گفته اند : چون سیل هجوم آوراست و برای کندن بنیاد شما می آید ، مبادا سدی انشاء کنید و برجلوگیری اقدام نمائید! ولی امروز، دیگر ما از آن عقلاء نیستیم که بواسطهٔ عاقبت اندیشی از زندگانی خود چشم پوشیده وازکار وامیماندند . ما آن مجنونها ، آن عاشقانی هستیم که ازهیچ چیز نمیترسیم !

ما ازشهر تبریز شروع کرده ایم ، بتدریج تمامت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت .

رویهٔ ما تاامروز عاقبت اندیشی بوده است ازامروز ببعد خواهیم گفت :

ما تکلیف امروزی خودمان را با تهدیدات آتیه متروك و مهمل نخواهیم گذاشت . تکلیف امروزی ما ، عبارت از تأسیس یك حکومت دموکراتیك است . باید هر عمل ما . باعث وعلت باشد براینکه حاکمیت ملی تجلی نماید همهٔ مسائل عمومی از نظر ملت از نظر دموکراسی بگذرد .

هرگاه اهل تبریز بخواهند عهده دار سیاست کلیهٔ ایران بشوند . می‌توانند ازعهده آن برآیند ، من ازطرف جوانان غیور و فداکار قول میدهم که این قیام پایدار و برپا کنندگان آن محفوظ خواهند ماند .

داخله وخارجه خواهند دید که تبریز ایندفعه ، برای ازپیش بردن مقاصد خود هزاران قربانی ازهرسن حاضر نموده است .

ایندفعه نه از تهدیدات داخلی و نه از نمایشات خارجی خواهیم ترسید .

بیگانگان دیوانه نیستند . آنها میدانند که قیام یك جماعت متحد و توانا ، یك چیز قابل اعتنا است .

تو واحد و متحد جلوه نما و بگذار دیگران از تو بترسند .

امروز در روی زمین، اقل قلیل ملتها استقلال و آزادی خودرا تأمین نموده اند، چرا ما ایرانیان باید نکنیم . حیثیت خودمان را طوری استوار خواهیم کرد ، که دیگر سیلها نتوانند آنرا تهدید نمود !

☆☆☆

روز چهارشنبه ۲۳ ثور «اردیبهشت»

-۲۵-

خلاصه : قرن بیستم - قیامها همیشه تکان داده اند - اعمال جماعت غیر ارادی است - تمایل عوام بموهومات است - باید تا روزیکه ایران هست این قیام باقی بماند - ساعتی که مقدرات ملتها را میزند - هر که از نظم خارج شود ؛ تنبیه خواهد شد . - در جراید تهران حرفی از وقایع تبریز نیست هم مسلکان ما - قیام تبریز بیك قوهٔ بزرك اتکال دارد - حادثهٔ شب - قدم زدن ، راه رفتن ، - دیسیپلین .

قرن بیستم را باید تبریك گفت و تقدیس نمود ، که دموکراسیها را از زنجیر اسارت خلاصی داده و جماعت پراکنده و بی سروسامان آنرا ، تحت نظم و نسق در آورده است . امروز دموکراسیها . در تحت تشکیلات فوق العاده منظم قرار گرفته اند ، ما نیز میخواهیم دموکراسی پژمرده و پراکندهٔ ایران را به یك انتظام دیسیپلین معاصر نائل سازیم .

قیامها ، همیشه تکان داده اند ولی پس از اجرای یك تأثیر موقتی ، بالاخره زائل و نابود گشته اند . دسته های منظم و متحرك با اراده و دیسیپلین بالاخره بر قیامها چیره شده و یك جماعت متمرد و طاغی را ، پس از مدتی مبارزه توانسته اند مغلوب سازند . قشونهای منظم در ممالك مستبده همیشه این رل را بازی کرده اند ، و هر دفعه که انقلابات ، رمقی در جان آنها باقی گذارده است فوراً زنده شده و بر علیه خود آنها ، مبارزات موفقانه کرده اند ولی در صورتی که خود قیام یك حرکت ارادی باشد دیگر موفقیتی برای قوای دیگر باقی نمیماند . قیام تبریز . دارای یك روح دیسیپلینه و حائز یك ارادهٔ متین و تزلزل ناپذیری

است ، درپرورش این روح ودرادامه وتقویت این اراده زمامداران کوشش خواهند کرد ، افرادنیز درمساعدت آنان بکوشند .

اعمال جماعت . آنی وغیر ارادی است در یك لحظهٔ غیرمترقب بظهور رسیده ، مثل یك زلزلهٔ ناگهانی عالمی را برهم زده خودنیز ازمیان میرود .

تکان . حرکت خودش را تایك حد معین پیش میبرد ودرهمانجا توقف می کند . بایدیکدفعه که تکان داده شد قوهٔ تکان دهنده دائماً تأثیرات خودرا اجرا نماید وحرکت حاصله را معطل نگذارد .

عوام وقتی که میخوابد ، کاملا میخوابد ووقتی که بیدار شد ، دیگر فعالیت تدریجی را قبول نمی نماید ، تمایل عوام بموهومات است ، معرکه و افسانه های یك درویش ، بیشتر از کنفرانسهای یك دانشمند عوام را جذب میکند. عوام بی اراده و اختیار است و تابع جریان وتلقینات میشود . قیام تبریز ، در ظرف این مدت متجاوز از یك ماه ، ماهیت خودرا نشان داد . یك ارادهٔ قوی وپایدار بظهور رسانید ومدلل کرد که برای شنیدن حرف و کسب اطلاعات حاضراست . تاکنون قیامها در ایران بی ترتیب و بی نتیجه بودند ، ولی قیام اخیر تا روزی که ایران موجود است باقی خواهد بود.

یك حرکت عمومی، تمام بشریت متمدن را بجانب یك سرمنزل تکامل پیش میبرد ، واین حرکت منظم ودائمی سوانح عدیده دارد ، هرقدمی که برداشته میشود هیئت عمومی بشریت را ، جلومیبرد وهرحادثه ای که رخ میدهد جوابده خودشرا درهمه جای دنیای متمدن پیدا میکند. مثل اینست که ساعت های متحد وهمعیار، مقدرات ملل را ، ارائه میدهند وبا زنك زدنهای دائمی اعلان مینمایند . ما میخواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعتهای دیگر در حرکت باشد ، وقتی که ساعات عالم وقت ظهررا میزنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد.وقتی که آفتاب سعادت ملل عالم در نصف النهار خرمی و کمال است ، ما درتوده های ضخیم یك ظلمت غیرقابل نفوذ ، محکوم خواب گران غفلت نباشیم. ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان بشویم.

هرکس از دیسیپلین خارج شود اخراج و تنبیه خواهد شد اگرچه نوردیدهٔ منهم باشد هرگاه من نیز ، از دیسیپلین عمومی خارج شوم هم مسلکان من مرا بمجازات خواهند رسانید.

جراید تهران، هیچ سخن ازوقایع تبریز نمیرانند ،آزادی مطبوعات

درمرکز بدرجهٔ کمال است . ولی گویا باین سکوت که اختیار مینمایند ، گمان میبرند که اخگررا درزیرخاکستر پنهان کرده‌اند !.. اخگر ازخاکستر خوشش میآید وهیچ چیز برای تأمین بقای آن ، سودمندتر ازخاکستر نیست مردودین تبریزرا ، تهران تعزیز وتکریم میکند!. مکرم‌الملك نائل « قائم مقامی» میشود ولی‌این یك‌لقب شومی‌است. ما ، اهل‌شهرهای دیگرایران را،آنوقت هم مسلك وآزادیخواه خواهیم نامید که :«هر که ازاینجا رانده شد درآنجا نتواند ماند.»

قیام تبریز، بعقیدهٔ تماشاگرانی که مینگرند ، بیك قوهٔ بزرك اتکال دارد . دیشب صداهای تفنك درآفاق شهربلند شده امرسکوت داده شد و تفنگها سکوت اختیار کردند . در این اثنا ، تمام‌آزادیخواهان مسلح شده راه تجددرا پیش‌گرفته‌بودند ولی‌همینکه وارد در تجدد میشدند ، آنها را اطمینان بخشیده مراجعت میدادند ، که بروید درمحلات خودتان باشید. بلی قوهٔ ما بزرك است مـا بیك قوه بزرك اتکال داریم. وآن‌قوه عبارت از: دیسیپلین ، متانت ، فداکاری است .

ای ارباب‌قیام ، شماباید بیشترازاین با قواعد ونظامات این دیسیپلین که دیسپلین انقلابی‌است آشنا ومأنوس شوید پس‌ازپانزده سال‌انقلاب هنوز تاکتیك انقلابی را ، چنانچه لازم است فرا نگرفته‌اید . ما اجازه نخواهیم داد که با جزئی موفقیتی شما مشتبه و مغرور شوید باید یاد بگیرید . و انقلاب را دانسته و فهمیده از پیش ببرید . انقلاب پاره‌ای نظامات و ترتیباتی‌دارد که‌باید یادگرفت وشما هنوزآنهارا نمیدانید نمی‌بینید، شخص سی‌ساله وچهل ساله داخل نظام میشود با وجود اینکه در ظرف عمر سی ساله یا چهل‌سالهٔ خود همیشه قدم زده وراه رفته است بمحض ورود در نظام ، باو میگویند ، توراه رفتن بلد نیستی ! ویك ، دو، تعلیم مشق‌نظام باو میدهند... تا راه رفتن درزیرسلاح ودرصف حرب را بیاموزد .

زمان انقلاب مثل زمانهای عادی نیست ودر این زمانهای فوق‌العاده ملت باید اطلاعات دیگر، فضایل دیگر، شعارهای دیگر اخذ کند. ما این همه‌را بشما خواهیم داد . خارجه وداخله باید بدانند که این قیام انجام پذیر نیست . شما راه رفتن وقدم زدنرا یاد خواهیدگرفت و بهر وسیله‌ایست به دموکراسی‌ایران ، بقافلهٔ تمدن ملحق خواهید شد.

از دیسیپلین خارج نشوید. دشمنان ما بزرگترین حملات خودشان را برتشکیلات شالودهٔ ما ، بردیسیپلین‌وارد خواهندآورد . وهیچوقت نمیتوان یك فرمانده قشونرا یك (بروسیلف) یك(هندنبرك) را از دیسیپلین خارج نمود و اورا وادار بتمرد و عصیان کرد ولی افراد قشون تلقینات دشمن‌را بآسانی قبول‌مینمایند لهذا باید افراد ، از مراوده وآمیزش بادشمن ممنوع باشند. هر کسی با مخالفین ما مناسباتی داشته باشد دچارتنبیه خواهد شد.

همچنین هیچیك ازافراد نباید با هیچکس‌ازداخله‌وخارجه مذاکراتی بکند واطلاعاتی بدهد،مادامی که درداخل این قیام هستید باید تابع اوامر آن باشید والا بدون استثناء تازیانهٔ تنبیه برسرهر کس حواله خواهدشد.

☆☆☆

روز پنجشنبه ۲۳ ثور «اردیبهشت»

-۲۶-

خلاصه : ضعیف‌زیست نمی کند - ترویج یك‌مسلك بعضی‌اوقات مستلزم اقداماتی میشود که اساساً برضد آن مسلك هستند- اوضاع ایران - تمام‌قوای‌قیام بایددرتأمین آزادی واستقلال‌بمصرف برسد- تاریکی باعث‌ترس است - بروید امتحان کنید - چپ وراست-ارزانی نان ، خائنین،

قیام تبریز یا تبریزقیام با اوضاع ویژه‌ای که بمناسبت‌حادثهٔ ۱۶حمل بظهور پیوست ، انس گرفته‌وبااین طرزجدید انقلاب وفعالیت انقلابی‌آشنا گردیده است ، جماعت مرتباً وهر روز با یکعدهٔ متزاید در عمارت تجدد اجتماع وبایك ناشکیبائی بارز وآشکارا ،منتظروقت وساعت نطق‌میشود. این جماعت که نظم وترتیب قیام وپیشرفت قطعی تصمیمات آنرا ، با یك خوشحالی وامتنان فوق العاده‌ای مشاهده میکند ، رفته رفته تحت تأثیر تبلیغاتی که شده است ،لزوم وثبات رافهمیده وخودرا حاضر نموده است که درلوای یك‌دیسیپلین‌مضبوط ومستحکم کار کرده آزادی را درمملکت‌مستقر سازد ، وباتمام قوای قابل استفادهٔ خویش در ترمیم خرابیهای آن کوشش ورزد . هرروز درمیان کف زدنهای شدید وابراز احساسات بی شائبهٔ‌مردم لیدر قیام نطق خودرا آغاز میکرد .

☆☆☆

طبیعت میدان یك مبارزهٔ عمومی است که زندگی را پاداش مظفران وغالبان قرار داده‌است ، دراین کارزار بزرك ، ناتوان وضعیف ها نمیتوانند زیست کرد . برای تأمین حیات وبقاء دراین جهان ، باید ازضعف وناتوانی دوری گزید وقوای حیاتی را درپیکر خود جمع وتعبیه نمود .

هرسیاستی ساعی وجاهد براین‌است که دشمن خودرا ضعیف ساخته براو فائق آید وخود قویتر وتواناتر گردد. بنابراین درمقابل هر سیاستی ؛ تکلیف تدافعی عبارت ازمحافظهٔ قوت ومتانت است .

اغلب اوقات برای ترویج یك مسلك جدید ، انسان ناگزیر میشود از اینکه پارهٔ اقدامات شدیده وتدابیر سخت اتخاذ کند واکثر این اقدامات و تدابیر ، اساساً برضد تعلیمات همان مسلك است ، ولی این یك اجبار غیرقابل اجتنابی است ودرقبال یك خیر ومنفعتی که استحصال آن برای نوع بشر لازم وواجب باشد ، توسل موقتی بچاره های سخت ، مقتضای تدبیر وشرط موفقیت است.

بعضی اشخاص درخفا عملیات مارا تنقید میکنند ، ولی ازاین اشخاص میپرسیم : آیا قبل از آزادیخواهان چه اوضاعی در تبریز حکمران بود ؟ آزادی حقیقی درتحت چه تضییقات وفشارهای مستبدانه محکوم بمردن شده بود ؟ دزدی ، خیانت ، توطئه ، با کمال سهولت رواج داشت افکار ، عقاید ومجاهدات سیاسی درزنجیر بود . وحالا ، درسراسر ایران چه اوضاعی رابرپاداشته‌اند ؟ مردم نمیتوانند نفس بکشند . تعدی وتجاوز برحقوق مدنی مردم ، حکومتهای کثیف مایشائی ، استبداد ؛ زجر و شکنجه های معمولی یك ادارهٔ مطلقه ، سانسور وغیره همهٔ ایالات و ولایات ایرانرا ، در یك وضعیت غیرقابل تحمل ، درتاریکیهای یك رژیم ماقبل تاریخ نگهداشته‌است.

ما نمیتوانیم آزادی حرکت آن اشخاصی راکه آلت پیشرفت این اوضاع بوده اند تصدیق کنیم . ما نمیتوانیم عاملین این حکومت این طرز ادارهٔ منحصر بفرد راآزاد بگذاریم .

ما انتقادات مغرضانه را تشخیص میدهیم . وعملیات ما چندان کورکورانه وجاهلانه نیست تا یك جمله تنقیدات بی مأخذ وسفسطه آمیز بتواند ماراازفعالیت بازدارد . باهمان عزم ومتانت شدیدی که دراقدامات خودمان بظهور رسانیدیم درتعقیب و ادامهٔ آن نیز بخرج خواهیم داد . هیچ نوع وساطت درمیانجیگری دربرابر مؤثر نخواهد افتاد . رحم ، مروت ، انصاف

برای خائنین نخواهیم داشت . انصاف و مروت سائق براین است که انسان آزادی خویشتن را تأمین نماید . ما چطور میتوانیم وساطت قبول کنیم و از تقصیرات خائنین چشم بپوشیم . حقوق صد ها هزاران نفر در میان است . ترحم برحقوق غاصبین مردم ، خیانت برمردم است .

این قیام و این اجتماعات ما فقط بمنظور تأمین آزادی و استقلال دموکراسی است . تمام قوانین این قیام باید در تحصیل این مرام بمصرف رسد . هیچ یك ازافراد نباید درخارج این محوطه ، از قوای این قیام استفاده کنند . باید تمام امور شخصی و منافع خصوصی را فراموش نمود ، امروز درنظر تمام افراد این جماعت فقط یك امر ، یك منفعت باید جلوه گر باشد وآن عبارت از آزادی واستقلال دموکراسی است وبس .

هر کسی منافع شخصی خودرا درنظر بگیرد وباحیثیاتی که در این قیام تحصیل نموده است ، درصدد تصفیهٔ امور برآید خائن شمرده خواهد شد و در تنبیه آن درنك نخواهد شد . قوت واقتدار این قیام باید چنانکه گفتیم دراستقلال مملکت بکار برده شود .

تاریکی تولید ترس میکند ، دشمن را بایددر تاریکی نگهداشت و بایدطوری کارهارا ازپیش برد که دشمن ازنقشه وتاکتیك طرف مقابل خود نتواند خبردارشود وحملات را نتواند پیش بینی و کشف نمود ، باید مواضع و قوای ما ازنظر دشمن پنهان باشد ، بایدما آتشها وچراغهامان را خاموش کنیم وپروژکترهای دشمن را بشکنیم تا او نبیند که ماازکجامی آئیم و بکجاقرار گرفته ایم ، ونقشه عملیات ما چیست ؟ باید بیشتر احتیاط وتدبیر داشته باشیم وخیالات خودمانرا نیکتر پنهان سازیم .

باید وضعیت درنظرخودمان خیلی روشن باشد ، و دشمن را باید در تاریکی بگذاریم که هرگز نتواند وضعیت رابه بیند . بنابراین برهمه افراد اخطارمیشود که هرگز احتیاط و تدبیررا ازدست ندهند . هرگز یك رأی قطعی ویك جواب کافی بهیچ کس اظهار ندارند .

بروید امتحان کنید به بینید آیامی توانید ازیك رفیق خودتان یك اطلاع سری را تحصیل نمائید ؟ بروید بایکی ازرفقای خودتان دریك امری مشورت کنید وبه بینید می توانید یك رأی قطعی ویایك حکم قطعی ازاو بدست بیاورید ؟ هرکس یافت شود که برخلاف اخطارهای ماعمل و سری را افشانمود ویا

بدون صلاحیت یك رأی قطعی اظهار داشت خائن خوانده خواهد شد و بمجازات خواهد رسید ، هر کس حرفی بزند و یا عملی از او سر زند که اوضاع ما را در نظر دشمنان روشن سازد . خائن است .

هنوز صدا و ندای خودمان را ، بخارج تبریز در نداده‌ایم . زیرا که قبلا باید از خود تبریز اطمینان حاصل کنیم و باید دیسیپلین آزادیخواهان بدرجهٔ اعلا برسد . تشکیلات ما در فوق همه نوع شك و تردید است ولی میخواهیم کلیهٔ آزادیخواهانرا در تحت دیسیپلین بیاوریم .

باهیچ کسی اعم از داخله و خارجه داخل مذاکره نشوید .

☆☆☆

ازدحام جمعیت در تجدد مشکلاتی ایجاد کرد و بیم زحمت در حین عبور میرفت و مردم باشکال می توانستند ندای فرزند خلف آذر آبادگان را هنگام نطق بشنوند خیابانی با این جریان خاتمه داد ، دستوری مبنی بر اینکه مردم از دست راست وارد تجدد شده و از چپ خارج شوند صادر کرد و نیز اعلام نمود که از امروز نان هر من دو قران خواهد بود هر چند ارزان کردن نان مدتی در نظر بود اما بملاحظاتی در اعلام آن تأخیر شد و چون ملاحظات مرتفع گشت باجرای این تصمیم اقدام گردید .

در پایان مجدداً تأکیداتی مبنی بر حفظ اسرار نموده و گفت : هر کس اطلاعات و همچنین نیات و نظریات ویژهٔ خود را از هیئت مدیره مکتوم و مخفی بدارد او نیز خائن است ، در اینموقع باید همه کس باین قیام اظهار اعتماد و علاقه‌مندی نموده باحرکات و جریانات قیام در تماس دائمی باشند و در عملیات آن مستقیماً شرکت جویند .

☆☆☆

روز جمعه ۲۴ ثور «اردیبهشت»

-۲۷-

خلاصه : قول و فعل- ، ایران مرکز سیاست آسیا است - عادت ، عدم و وجود- تمدن عبارت از معارضهٔ عنعنات با دستورهای جدید است - دشمنان ما از سکوت و انتظام این قیام خیلی دلتنگ هستند - ، اکثریت صالح در قائدین این قیام است - در ایران آزادیخواهان و در میان

آزادیخواهان دموکراتها حائز اکثریت اند - اکثریت باید حاکم باشد.
حکومت دموکراتیك مقصود و مرام ماست - آزاد نیستی که مرتکب خطائی بشوی!

☆☆☆

انقلابیون ایران تاامروز حرفهای زیادزده و تمام آمال خودشانرا، بشکل قول اظهارداشته اند، مامیخواهیم کمترحرف بزنیم، ویك اهمیت خیلی محدود بقول بدهیم وهرچه‌را که گفته‌ایم بانضمام هرآنچه لازم است اجرا کنیم آمال‌ما ازقول خارج شده، قطعیت پیدا نماید.

استقبال‌ما حائز یك‌جدیت فوق‌العاده‌است ازعملیاتی که برداشته‌ایم. یایك سعادت عمومی شامل حال‌دموکراسی ایران‌خواهدشد ویااینکه اسباب هلاك‌یکعده هواخواهان دموکراسی را فراهم خواهد آورد؛ و بالطبع دموکراسی ایران‌نیز آخرین‌امیدواریهای خودرا تکفین‌وتدفین خواهد نمود. باور نکنید که بمحض‌قیام‌نمودن شما؛ تمام کارها اصلاح شد، خودتانرافریب ندهید اشکالات پس‌ازاین سرخواهندزد. ومهمترین حادثات پس‌از این رخ خواهدداد وفراموششان‌نشود **که‌ایران‌مرکز سیاست آسیاست**.

دموکراتها، وقتی که قیام کردند، جدیت‌واهمیت موقع و خطرات موجوده‌را می‌دانستند. بااعتماد بنفس‌خودشان‌قیام کردندتا بوضعیات ناگواری که‌درمملکت بوجود آورده‌شده بود، خاتمه‌دهندو دمکراسی‌راازفشار و تضییق استبداد وارتجاع مستخلص‌سازند. دراین‌امر، دموکراتهامیدانستند که همهٔ آزادیخواهان بدون استثناء دست مساعدت و معاونت خودشان را خواهندیازید.

آداب، اخلاق ورسوم پارهٔ ملل خیلی‌ساده وبسیط است و برعکس درپارهٔ ملل نیزخیلی متشتت ومغلق. ودریکی‌از صحبتهای سابق خود گفته بودم که عادت خیلی متحکم ومستبد است. وشما یکدنیا عادتهای بد دارید که مانع از ترقی‌وتجدد شما میشود. حرف حق را شما از کسوه‌های غیر مأنوس قبول‌نمی کنید، بنابراین خیلی‌مشگل است مطالب سیاسی‌را، بشما تلقین نمایند درمواجههٔ پارهٔ مسائل عمده واساسی، شما یك تعمد لجاجت آمیز دارید. ولی من میخواهم با براهین و ادلهٔ قاطعه مسائل سیاسی‌را بر شما شرح دهم و گمان نمیبرم، در پیش عقل و منطق از فهمیدن مطالب

خودداری نمائید.

نباید دردل وسوسه راه داد. درمیان دو نظریهٔ متفاوت، باید بزودی عقل خودرا بکارانداخته محاکمه کرد و یك قرارقطعی اتخاذ نمود.

درمیان دانشمندان «انعدام وانوجاد» مبحثی است. ومیگویند: هیچ چیز ممکن نیست بکلی معدوم شود وهیچ چیز، بالذات و فوراً بوجود آید. هروجودی، نتیجهٔ یك وجود سابق ومقدم برخود هست. درحالات واشکال نیز، این قانون جاری است. یك حالت موجود، بطورناگهانی ممکن نیست زائل و نابود شود و جای خودرا بیك حالت متفاوتی بدهد که قبلا موجود نبود. یکپارچه آهن را، با زحمات معلومه تغییرشکل داده، یك گاوآهن درست می کنیم؛ این گاوآهن را؛ پس از عملیاتی چند، بشکل شمشیر درمی آوریم، شمشیر نیز درنوبهٔ خود ممکن است، یك لولهٔ تفنگ ساخته شود؛ لوله تفنگ، بالاخره بمب میشود. ولی در هریك ازاین حالات مختلفه، پارچهٔ آهن دارای یك شکل ابتدائی بود که ما مجبور شدیم اولین ضربتهای چکش را درتغییر واعدام آن شکل صرف کنیم وسپس توانستیم، موافق میل خودمان شکل دیگر بپارچهٔ آهن بدهیم. هراستحالهٔ ثانوی مستند بریك استحالهٔ اولیه است وهیچ تبدل وتحول ناگهانی قابل تصور نیست. یک نادان؛ دریک لحظه ممکن نیست دانا شود. همچنین یك دموکراسی که سالها درتحت فشارظلم واستبداد زندگی کرده است نمیتواند دریکروز خویشتن را از اثرات مشئومهٔ زندگانی سابق خود نجات دهد. در سایهٔ انقلاباتی که تا امروز درمملکت بظهوررسیده اند، شما دارای معلومات و عقایدی شده اید. ولی شمارا نباید سرخود گذاشت زیراکه هنوز بدرجهٔ کمال نرسیده اید. باید شمارا تغییرشکل داد. حکماء گفته اند؛ تمدن اساسش عبارت ازاین است که عنعنات بتدریج محو گشته دستورهای تازه بتازه جانشین آنها شود. مااین دستورهای تازه رابشما یادخواهیم داد. این قیام، برای اینکه در قسمت فکری ووجدانی خود همان موفقیت هائی راکه درعرصهٔ عمل بدست می آورد بتواند تحصیل نمود. مجبوراست براین تکلیف عمل کند واین یك چیز خیلی مشکل است. ولی هرگاه درتحت این دیسپلین هستید، بطوریکه هستید، باصمیمیت وخوشحالی باقی بمانید. دراین زمنه نبز موفنیت خواهم یافت.

شخصی که در تاریکی زیست کرده است در پیش یك روشنائی آنی ، چشمش خیره یا کور می شود . دیدهٔ بصیرت نیز این چنین است . انقلاب چهارده ساله یك تبدل ناگهانی بود ، وتولیدخیره سری نمود . اما اینددفعه دیسیپلین برجریان حادثات حاکم خواهد بود و متدرجاً بروشنائی نائل خواهید شد .

دشمنان شمااز سکونت وانتظام این قیام . فوق العاده دلتنك وناراضی هستند . برای برهم زدن این اوضاع زحماتی می کشیدند ، اسباب چینی می کردند آدم واسلحه از خارج شهر جلب می نمودند . میرفتند در ایالت اجتماعی برپا داشته هنگامهٔ برانگیزند ، چشم بصیرتی که مترصد حرکات آنان بود بر تکلیف خود عمل کرد . آشوب طلبان توقیف شدند وتخم فساد قبل ازروئیدن، سر کوب شد .تمام مخالفتها ، دچاراین عاقبت واین سرانجام خواهندگشت . زیراکه اکثریت بایدحکمفرمائی کند . اکثریت درقائدین این قیام است ، قدرت وقوت از خصائص اکثریت است . در ایران آزادی خواهان ودرمیان آزادیخواهان دمکراتهاحائز اکثریت می باشند . تاکنون هیچ دیده نشده است که آزادیخواهان ، از استبدادیان شکست بخورند . مگراینکه برای اشکالتراشی درپیش ترقیات آزادیان ، مستبدین متوسل بدامن خارجه شده‌اند . قشونهای بیگانه را ، دعوت بداخلهٔ مملکت نموده اند ، دمکراتها همیشه اتکال بر نفس خودداشته اند . سیاست غالبان باید ازپیش برود .

☆☆☆

درزمینهٔ علاقه مندی ، خطاب بجمعیت چنین گفت :

سعادت این مملکت و فلاکت آن راجع بشما است ، در هر هیئت اجتماعی هرفردی باید یك تکلیفی‌را انجام بدهد . همه درمقدرات این آب وخاك شریکیم . آنکه منتظراست دیگران زحمت کشیده برای‌او امنیت و آسایش ، آزادی واستقلال تهیه نماید ، آدم نیست هیچ استحقاق ندارد ونمی تواند خود را جزء جامعه قلمداد کند، بایدهمهٔ افراد دمکراسی ، در اموردمکراسی شرکت جویند . **کسی که بر تکالیف اجتماعی خودعمل نکند حقوق اجتماعی خودرا فاقدمیگردد .**

قبل ازاین قیام ، سیاست ظلم و بیداد ، درسرتاسراین مملکت حکمران

بود ؛ قیام ، شمارا بایك سیاست آزادی و حاکمیت ملی آشنا ساخت . در بالای سر هردوسیاست ، «**آزادی عقیده**» حاکم است . انتخاب کنید . ولی هرگاه بطرف ارتجاع بروید دراین محیط نخواهیدتوانست زیست کرد هرگاه عقاید ارتجاعی دارید ، بروید در هر کجای دنیاکه میلتان هست ، آن عقاید را ازپیش ببرید ، ولی تبریزامروز ، بغیراز «**آزادی عقیده**» را زنده نخواهد گذاشت .

ماحکومت دمکراتیك میخواهیم . گفتیم « آزادی » عقیده حاکم است ؛ نه آزادی سهو وخطا ، نه آزادی مغالطه وخیانت .

. آزادی سهو وخطا را موقوف کنید زیرا خطائی که شما مرتکب میشوید حیات یك دموکراسیرا درمهلکه می‌اندازد ومابا جان و مال خود حاضرشده ایم که دموکراسی ایران را از دستبرد خائنین خطاکار محفوظ نگهداریم !

☆☆☆

روز ۲۵ ثور « اردی بهشت »

-۲۹-

خلاصه:وظیفه- رمضان- مرام ماچیست ؟ - آزادی وامنیت - ما اولاد قرن حاضریم- ترجمان الدوله - اسرافات تهران - هر کس میخواهد امنیت برقرار بماند باید دراین قیام شرکت جوید - هرگاه بخواهند این قیامرا بخوابانند تبریز مبدل بیك دریای خون خواهد شد - تکلیف خودتان را بفهمید یك ملت مهیا بمرك هرگز نمیمیرد .

وظیفه : تکلیف آن کاری را باید دانست که انسان مجبوراست بکند وهرگاه نکند ، وجدان او گرفتار و دچار عذاب میشود ، درکلیهٔ امور و حوادث ، بایدوظیفه را ازغیروظیفه تفکیك وتفریق نمائیم. همینکه توانستیم، تمیزدادکه تکلیف ماچیست ومستلزم کدام مجاهدت وفداکاری است ، دیگر عزم وارادهٔ ما باسهولت باجرای آن تکلیف تعلق میگیرد . وهرگاه تعلل ورزیم ویابکلی تکلیف خودراترك گوئیم ، یك اضطراب درونی ، یك تأثر وجدانی درماحاصل میگردد ، این اضطراب وجدانی خودنیز، یکی ازعلامات فارقهٔ تکالیف ماست .

یك شخص وظیفه شناس ، همیشه بیداراست وکلیهٔ حوادث زندگانی

را ازنقطهٔ نظرخویش ملاحظه نموده ؛ میکوشد که تکلیف ووظیفهٔ خودرا درآن حوادث معین نماید . برای اینکه همه ، بفراخور استعداد و قدرت خودتان بتوانید تکلیف خودتان‌را تعیین و برمقتضای آن تکلیف عمل نمائید، باید وضعیت درنظرشما خیلی واضح وروشن تجلی کند .

نصایح و تعلیم ایام رمضان :

چون ایام رمضان ، بمناسبت یك خارق العادگی و تحولاتی که در زندگانی بوجودمیاورد ، ازطرف اغلب مردم ، یامانند یك فصل تنبلی و کسالت محض ویامانند یك موسم عیش ونوش صرف تلقی میگردد . لازم میدانم اخطارنمایم که نه آن افراط ونه این‌تفریط را مرتکب نخواهیدشد عیش ونوش‌را بالمره متروك وموقوف خواهید داشت . یعنی ادارهٔ نظمیه مراقب احوال مردم خواهدبود وهر کسی‌را که برخلاف‌این‌اخطارعمل کرده باشد ، قهراً خودرا درچنگال نظمیه خواهددید . همچنین قمار وفحشاء نیز باید بکلی‌متروك وموقوف گردد . اندیشهٔ دوام واستقرار امنیت وآسایش است که ماراواداربه‌این‌اخطاریه‌هامیکند . مرام‌تأسیس‌یك‌رژیم‌دموکراتیك درسراسر مملکت است که میخواهدمقدرات خودرا بدست خوداداره نماید بایدنشان بدهد که می‌تواند از عهدهٔ این تکلیف برآید و مدلل سازد که صلاحیت اوباجرای این تکلیف ، زیادترازهمه‌است،مامیخواهیم دموکراسی ایران ، باآن دیسیپلین اختیاری ومدنی که یکی‌ازعوامل مدنیت‌است آشنا گشته ، بآزادی حقیقی وعملی‌نائل گردد . ازنقطهٔ نظرفرقه ، ماعیش‌ونوش را منع می کنیم ، زیرایك عیاشی که مستی کند لایق‌نیست اسرار یك قیام را بداند . رازهای پنهان را باکمال آسانی‌می‌توان‌ازیك عیاش سست‌عنصر بدست‌آورد . ماعیاشها ومستان را قابل‌آن نمیدانیم که رفیق و هم مسلك خود قراردهیم . مضرت‌آن اشخاص بیشتر ازخدمت ومنفعتشانست .

ماقول داده ایم که امنیت عمومی‌را نگذاریم دستخوش توطئه های آشوب طلبانه گردد . میدانید که مقصودما ازاین تعبیر **«آشوب‌طلبان»** همان اشخاصی هستند که می خواهند بواسطهٔ تولید یك نوع مجادلات و منازعات درمیان عناصر مملکتی ، یك وضعیت تاریك و مبهمی را بوجود بیاورند که با انتریك و مانورهای خودشان مساعد باشد . ما عزم

کرده‌ایم، که نگذاریم این عده بآرزوهای خودشان موفق شوند، در شهری مثل تبریز، که خیلی مشکل است دور تادور آن را، در تحت یك نظر شامل مراقبت، تمرکز داد. می بینید بنا بر فعالیتی که داریم و پیوسته تولید می نمائیم شبها یك تیر تفنك وطپانچه خالی نمیشود. باین جهت است که آتش بازی در شبهای عید وجشن را نیز قدغن کردیم.

آزادی با امنیت توأم است. آزادی مایهٔ یگانگی و برادری است. شما آزادی را بد شناخته بودید. محو ونابود باد آزادیخواهان دروغی!

ما اولاد قرن حاضریم. عاق قرن خود نخواهیم شد. ما بر ضد حکومت ارتجاعی واستبدادی قیام کرده‌ایم نه برضد قرن و زمان خودمان. هرگاه عزم وارادهٔ مامتین وفعالیت ومجاهدت ما، مستقیم وثابت باشد خواهیم توانست فرزندان حقیقی خودمان بشویم.

ترجمان الدوله فرار کرد

راجع بخیانت ترجمان الدوله رئیس سابق مالیه که قبل از حرکت بتهران مقداری وجه در بانك توقیف نموده بود چنین گفت: برای توقیف ترجمان‌الدوله مأمور فرستادیم ولی مأمور ما دیر رسید. **آزادی ستان** با فقدان چندین هزار تومان از قیام خود باز نمی نشیند. آزادیستان میتواند آنقدر پول تدارك بکند که بتواند خود وقیام خودش را نیز پرورش دهد. آزادیستان خیالی ندارد پول از تهران بخواهد ولی مصمم است بر این که بمحاسبات تهران رسیدگی نماید. این همه پول که استقراض میشود ما میخواهیم بدانیم درچه مواردی بمصرف میرسد.

در پایان، باز از تکالیف ووظایف ملت ودموکراسی سخن بمیان آورده چنین گفت:

هر که میخواهد امنیت در مملکت باقی و برقرار بماند، باید در این قیام شرکت جوید. ما مصمم هستیم، مرامهای این قیام را از قوه بفعل بیاوریم وهر گاه بخواهند این قیام را بخوابانند، تبریز مبدل بدریای خون خواهد شد. شما تکلیف خودتان را بفهمید تا دشمنان نیز تکلیف خودشانرا بفهمند: **یك ملت که از مرك نترسد هرگز نمی میرد.**

☆☆☆

روز یکشنبهٔ ۲۶ ثور «اردی بهشت»

-۳۰-

خلاصه : مجازات و مکافات نباید بدون تعقل باشد - شما هرقدر آزادیخواه باشید ؛ هستند جماعتهائی در عالم که از شما آزادیخواه ترند هرقدر فداکار باشید ؛ فداکار تر از شما نیز هست- قیام واجانب - هیچ کار بزرگی بدون فکر انجام نمی پذیرد -وقتی که اهل تبریز میخواهند سخنی بگویند باید متحداً و مجتمعاً بگویند -کاری که بنام جماعت کرده میشود باید درحضور جماعت مذاکره شود -افکار متشتت در تبریز محکوم بسکوت اند - بایدجلوگیری از پاشیدگی‌ها کنیم تاتاریکی‌ها مارا فرونگیرد -امروز غیر اززمان دو ماه پیش ازاین است- دراین ساحه آزادهستی ولی درخارج این نه ! - درعین آزادی بایدمقید باشی!

ناطق ، بدواً مجازات ومکافات را موضوع بحث خودقرارداد ، پس ازتوضیحات مفید دراینمورد از مراتب آزادیخواهی وفداکاری سخن رانده جماعت را بحقیقت مرام‌خودشان و بمقدارحقیقی اهمیت آن‌مرام واقف ساخت .

در گفتار دیروز «شنبه» ضمن اخطارهای لازم راجع بایام رمضان نصایحی کرد ودربارهٔ بعضی از اعمال نکوهیده تاکیداً دستورهائی داد و از پاره‌ای حرکات ناپسند که دربعضی از مساجد شهر، عادتاً بظهور میرسد سخنانی بمیان آورده وجنبهٔ اخلاقی این‌حرکات توهین آمیز را تشریح کرده و غیر دموکراتیك بودن آن را مدلل نمودند . در نطق امروز در زمینه اخطارهای عمومی چنین گفت :

چنانچه درروز های پیش نیزاخطارشده است امروزهم بنابراهمیتی که دارد تکرارمیکنیم ، هر کسی بدون داشتن مأموریت واجازهٔ مخصوصی با اجانب داخل مذاکره شده ازطرف‌خود اظهارات ومذاکراتی کند وبیان رأی وعقیده نماید ، (۱) ویابرضد این اجتماعات حرفی بزند ، خائن‌شمرده خواهد شد . واورا تعقیب خواهند نمود ، توقیف خواهند کرد و در صورت ابرازمقاومت ، چنانچه مکرر گفته‌ام کشته خواهد شد .

۱ - دراینجا بیادمذاکرهٔ شادروان کسروی و میجرادموند انگلیسی نیزمی افتیم .

یك نقطه ازاین تصمیم منحرف نخواهیم شد وسرموئی‌ازاین دستور کاسته نمی‌شود ودرنهایت سختی دراین قرار اصرارخواهیم‌ورزید. زیرا که اکثریت جماعت جاهل است . همیشه آلت بیگانگان شده است !پس ازاین شما باید ایرانی باشید وایرانی، ایرانی‌رابمجازات برساند، آزادی‌ایرانیان باید بحدی‌وبطوری باشد که دیگرهیچ کس نتواندبگوید ایران تاریك‌است.

ما ، مکرر دیده‌ایم که‌آزادی را دراین مملکت، بدست اجانب برهم زده‌اند ایرانرا ، ایرانی بایدآزاد کند . آنان که عقیده‌شان براین است بر ضد این است و برضد این نظریه اجرای فعالیت میکنند ، نه آنقدرآزاد و زنده خواهند ماند که بتوانند بآمال منحوسهٔ خود دسترسی‌حاصل نمایند.

هیچ کاربزرگی‌وهیچ اقدام وسیع وبا شمولی، بدون فکرممکن‌نیست از پیش برود . عقلا فکردارند ودراعمال وافعال‌آنها ، اثرات این فکردر تحت اشکال انتظام وانسجام معقول ومنطقی بظهورمیرسد. دیوانگان فکر ندارند ومی‌بینید حرکات وسکنات‌آنانرا .

فکر، بطور میکانیك واتوماتیکمان بظهور می‌آید. هرفکری که‌در شخص حاصل میشود باید نتیجهٔ ازآن گرفته شود . واین ممکن نیست مگر بواسطهٔ مربوط ومنتورساختن‌آن افکاربا همدیگر ، و مقایسهٔ‌آن افکار در میان خودشان ، از افکار غیر متجانس ، متضاد و متفرق نمیتوان یك نتیجهٔ منطقی وعملی بدست‌آورد .

هنگامی که تبریز میخواهد حرف بزند ممکن نیست تمام تبریزیان بصدا درآمده ، دویست‌هزار فکر بیان کنند. باید نظریات وآمال تبریز ، از یك زبان جاری‌وصادر گردد فکرتبریز، باید یك‌فکر واحد وبی‌اختلاف باشد. والا ، هرگاه افکاررا خود سربگذارید ، هرروزی هزارجور افکار سقیمه ، درآفاق این شهر اظهار وجود خواهند نمود . هرکس فکری را بمیدان خواهد غلتانید ، بدون اینکه هیچ بداند اثرات آن فکر چه خواهد بود ، وجماعت‌را بکجاخواهدبرد. ما با فکرهای‌خارج از دیسیپلین مخالف وضدیم. فکرهای نیازموده، ماجراجو، هنگامه‌طلب، فکرهائی که‌میخواهند دموکراسی‌را بالاخره مغبون ومفلوك سازند ، باید ازمحیط ما دورشوند.

• باید مرام واضح و روشن ما ، دریك عرصهٔ روشنا قدم بزند . باید جلوگیری ازهرج ومرج وپاشیدگی کنیم تا ظلمت وتاریکی برما دست نیابد.

توجیهٔ کلام در وضعیت حاضرهٔ قیام :

وضعیت امروزی غیر از وضعیات دو ماه پیش است امنیتی که امروز دراین شهر موجود میباشد ، ثمرهٔ مجاهدات ما است . مائیم که یك رژیم جبر وشدت ، ارتجاع واستبداد را از بیخ و بن کنده ، درجای آن یك آزادی مأمون. منظم برپا کرده‌ایم. ومائیم که گفته‌ایم این امنیت وآزادی علی‌رغم همه‌چیز ، باقی وپایدارخواهد ماند این سخن‌ها ، تکالیفی را بر عهدهٔ ما تحمیل نموده است وما مسئولیتی‌را قبول نموده‌ایم که بدون یك علت فائق براراده‌ٔ ما و یا بدون سائق خارج از دائره تحملات ما ، انکار نخواهیم نمود . بنابراین هراتفاقی که در روزها برضد انتظارات و نظریات ما رخ بدهد باید نظردقت مارا جلب کند. هرگاه جنایتی‌دراین ایام بوقوع برسد باید آنرا مانند یك مخالفت براراده‌ٔ خودمان تلقی بنمائیم ازاین نقطهٔ نظر با همه‌نوع حادثاتی که دراین ایام اتفاق‌خواهد افتاد ما یك‌علاقهٔ مخصوص داریم. دراین صورت ، باید دیسیپلین محفوظ بماند. باید یك انتظام چنانی دراین مملکت حکمفرما باشد که هرحرکتی ازآن خارج خواهد شد ، فوراً بنظر بزند. وفوراً مشاهده شود . همهٔ افراد باید مقید باین دستور باشید. ودرعین‌آزادی باید این قید را ، درحرکات خودتان ، حس نمائید .

☆☆☆

نطق روز دوشنبه ۲۷ ثور «اردیبهشت»

-۳۱-

خلاصه : اعتماد بنفس - خانواده ها مواظب حرکات افراد خودباشند - جرایدآزادیستان‌بتهران نمیرود - توسط وتوصیه قبول نمیشود ،-هر که اعتمادقطعی برموفقیت ما ندارد ؛ نمی تواند با ما همراهی کند - میخانه‌ها - کاغذکمتر بنویسید -اخطار دوستانه ؛ از هرطرف ایران بگوش ما میرسد .

☆☆☆

اعتماد بنفس‌یك شرط‌عمدهٔ موفقیت‌است .کاریکه برعهده‌خود گرفته‌ایم خیلی عظیم است ومی دانیم بااشکالات بزرگی روبروخواهیم شد ولی‌یقین داریم که موفقیت حاصل‌خواهیم نمود زیراکه ماحق‌داریم ، دعوی‌مامستند برحق وعدالت ، عقل ومنطق است . ماآمال مغرضانه نداریم مرام ،معقول

ومعتدل. بساده ترین صورت خودش تحویل کرده‌ایم . وعزم و تصمیم ما متین و تزلزل ناپذیر است ما حاضریم در این راه بمیریم در هر صورت تا زنده هستیم مغلوب نخواهیم شد . افراد ، باصمیمیت وفداکاری فوق‌العاده کار می کنند . بغیر از اوامری که تلقی مینمایند، پارهٔ افراد خدمات را داوطلبانه بعهدهٔ خودشان گرفته ازاقدام بمشکل ترین جد وجهدها کوتاهی نمی ورزند اطلاع داریم که یکعده ازافراد ، برای اینکه ازحسن جریان امور تأمینات ، خاطرجمعی حاصل نمایند ، در نصف شب ، به (پل آجی) رفته خوشبختانه مشاهده کرده‌اند که رفقای مأمور آن نواحی، درسرخدمت خودشان حاضر هستند . البته باین نوع رفقا وافراد که داریم ، هیچ کس نمی تواند صحبت از عدم موفقیت ومغلوبیت بکند .

اطمینان آنان خلل ناپذیر است تاروزیکه زنده خواهند بود قلبشان از طپیدن باز نخواهد نشست، این اطمینان را می توان داشت که قوای معنوی تشکیلات دموکرات وآزادیخواهانیکه باین قیام همراهی دارند خیلی متین و محکم است ، وباید دراین حالت باقی بماند هر کس شك وتردید درموفقیت دارد، ممکن است خودرا کنار بکشد و درعقیدهٔ ما مردن در راه یك امل بزرك عین موفقیت است .»

سپس ؛ ازاثرات منحوسهٔ جهالت، وازاختصاص یافتن مدارس وتحصیلات باولاد متمولین سخن رانده، برضد بیاناتی که درموقع سلام اظهار گردیده بود بیان نفرت واعتراض نمودند این بیانات که بااسلوبی جاهلانه وباتعبیرات پوسیدهٔ قدیمی بعمل آمده بود بکلی با عوالم قیام بیگانه بود . وخیابانی مشاهده میکرد که آن اشخاص بی مغز که در پیش احکام نیت پست خود ، برای همه نوع تملقات حاضر میشوند ، درحین حرف زدن ، هنوز اصطلاحات وتعبیرات چندین هزارساله را بکار میبرند ، چنین گفت :

امنیت وآسایش را این ملت هرگز درسایهٔ اعلیحضرت ها ووالاحضرتهای خود ندیده ونتوانسته است به بیند . از این روست که ملت، شخصاً می خواهد امنیت وآسایش خودش را تأمین نماید ، بلی ملت است که امنیت را مستقر میدارد . بمناسبت وساطت‌ها واسترحاماتیکه اتصالا ازطرف خانواده توقیف شدگاه حادثهٔ اخیر (۱) بعمل میآید ، گفت :

۱- منظور حادثه کنسولگری آلمان است .

خوب است خانواده‌ها ، منسوبین خودشان را قبل از آنکه مرتکب یك جرم وخیانتی بملت و مملکت خودشان بشوند ، وعظ و نصیحت کرده ، آنان را ازوقوع در تحت ضربات نظمیه محافظت نمایند . مدتهای مدید ، وقت عزیز خودمان را با اخطارات واندرزهای پی در پی گذرانده‌ایم وقبلا گفتیم وتکرار نمودیم که اطلاع از توطئه های مخفیانه داریم ومؤسسین آنها را دچار مجازات خواهیم ساخت . درآنموقع بود که خانواده ها وخویشان آن اشخاص میبایست چشم و گوش خودشان را باز و عاقبت را ببینند امروز ، توسط ، و استرحام نابهنگام است منافع یك ملت است که توقیف آن اشخاص را حکم کرده است وهیچ کس حائز آن صلاحیت نیست که بتواند با آزاد کردن مقصرین مجدداً حقوق ملت را دچار مخاطرات سازد !..

راجع باخلاق عمومی وموقوف شدن عیاشی ومستی تکرار بیان نموده اعلام داشتند که دراین موضوع مصمم هستند که بهر وسیله است از اعمال و حرکات بی شعورانه جلوگیری بعمل بیاورند ، درصدد هستند میخانه ها هارا توسط نظمیه ببندند . در اینمورد گفت :

هر کسی دریك رشتهٔ امور ، اطلاعات واختصاصاتی داشته باشد درآن زمینه هامأموریتی بوی داده شود وازایفای آن امتناع ورزد ، خائن شمرده خواهد شد ودچار مجازات خائنین خواهد گشت .

دراداره مالیه صمیمیت ودرستکاری درمیان نیست . اشکالتراشی میکنند این اشکالتراشیها ، راه‌رابرای ورود اصلاحات تسطیح وبازمینماید ، عنقریب باصلاح ادارهٔ مالیه خواهیم پرداخت .

سانسور جراید آزادیستان درتهران !

سپس اظهارداشت که جرائد تبریز درتهران توقیف میشوند. سانسور میخواهد اخبار تبریز درمرکز تابع شود . این یك تدبیر عاقلانه نیست. دولت هرگاه جلوگیری از اخبار حقیقی بعمل بیاورد ، رندان تهران اخبار جعلی خواهند یافت . وصرفهٔ دولت دراین است که بگذارد مردم حقیت مطلب را بدانند .

اخطار دوستانه

درخاتمه خطاب باشخاصیکه شاید هنوز باخیالات مخالفت کارانه در گوشه و کنار منتظر عدم موفقیت این قیام میباشد ، اخطارهای مشفقانه و

دوستانه کرده ، اعلان نمودند که هر که استناد بر خیالات واهیهٔ خود کرده مرتکب اقداماتی شود ، بدون رحم تنبیه خواهد شد واستثناء در این امر جائز نیست .

با توصیه از خودداری و اعتدال در نوشتن کاغذهای استدعا و تقاضای خدمت که غیر از تضییع وقت ثمری ندارد؛ چنین گفت :

که صداهای مساعدت وموافقت از نقاط مختلفهٔ ایران بتبریز میرسد، ولی هنوز وقت آن نرسیده است که این پیشنهادها بانظر استفاده تلقی و تعقیب شوند .

☆☆☆

نطق روز ۲۸ «اردیبهشت»

- ۳۲ -

با مقدمهٔ زیر آغاز سخن نمود :

عزم ، فقط کافی نیست ، هرعزمی ، برای اینکه در عمل تولید نتیجه کند ، باید جامع شرایط لازمه باشد . مادر انقلاب چهارده سال قبل ، عزم کرده بودیم، امروز مشغول تأکید وتقویت همان عزم ابتدائی هستیم آنوقت میگفتیم :خواهیم کرد ، ولی امروز ، تغیر لهجه کرده ،باید بگوئیم :میکنیم.

عزم خوب است ازقیود زمان تجرید نگردد . عزمیرا که باید یکماه بعد از این اتخاذ نمائیم ، از امروز بردل خود راه ندهیم ، تا مجبوراً صیغهٔ استقبال را بکار برده بگوئیم : خواهیم کرد . با اسلوبی سریعتر، جذریتر، واساسیتر، دائرهٔ اقتدار وامکان ولزوم را اندازه گرفته ، با یك ارادهٔ قطعی وقاطع ، بکنیم وبگوئیم : کردیم !..

مرتجعین تا امروز حرفهای مارا با استخفاف تلقی کرده ومهمل شمرده اند وهرگز باور نکرده اند که این حرفها ، بتوانند یك کدام نتیجه‌را تولید نمایند بعد از این خواهند دید که تصمیمات ما ، از امروز به فردا فعلیت خواهند گرفت . دراین ساحت حرف تردید آمیز، هرگز تلفظ نخواهد شد اظهارات ساحت تجدد ، با قطعیت و فوری الا جرابودن ، امتیاز خواهند یافت ، **سوگند بشرافتم، تاروزیکه ما زنده هستیم** ،هیچ تهدید وترهیبی هیچ خطر وتهلکه‌ای تزازل در ارکان این قیام نخواهد انداخت . ما در تعقیب مرام خودمان ، جدیت وثبات قدم رجال بزرگیرا بپیروز خواهیم رسانید که

درحرایق حق بآتش بیداد سوخته شدند ولی عقاید خودشانرا تکذیب وانکار ننموده وبانوشیدن جام شوکران حق را تثبیت نمودند، ما برای این نوع مرگ وشهادت، خودمانرا، بایکعده زیاد از رفقای صمیمی حاضر نموده ایم. ما دوستان خودمانرا ملاحظه نخواهیم کرد. بعض اشخاص، مراتب آزادیخواهی خودشانرا، سرمایه قرارداده اند، و منتظر هستند که در نسبت آن سرمایه، به امتیازات و مقامات با منفعت نائل بشوند، اینها خواهند دید که نمی توانند با ماهمراه شد. بجهت این که یك ماه، دوماه، یا ده سال. زنده باد آزادی گفته ودست زده اند. این اشخاص مدعی هستند که دارای یك مقام مستثنأ و غیر قابل وقوع در تحت نفوذ قانون، اشتغال نمایند. این دفعه، انتظارات خودشان را نخواهند دید. درصورت تخلف وتمرد بدون هیچ مضایقه، دچار تنبیه ومجازات خواهند شد

ما، ارباب این قیام، باید ازعالم طبیعت عبرت بگیریم. می بینید که درطبیعت حادثات خارق العاده. آفل هستند واثرات متمادی ندارند. درهر فصل بهار، تگرگها آسایش عمومی طبیعت را مختل ساخته ایراث خسارات، خاك را، ازپرورش دادن به تخم هائی که به سینهٔ او سپرده شده است، باز نمیدارد.

این قیام با مساعدت طبیعت بظهور رسیده است. با حادثات فوق العاده ازمیان برداشته نخواهد شد یك تگرك ناگهانی، هرگاه بیاید؛ ودرصفوف ارباب قیام، دروهائی چند بکند، این نهضت ملی، ازحرکات باز نخواهد ماند. تخمهای تکامل وتجددرا، همیشه خواهد پرورید. حصاد موعود را بکمال خواهد رسانید. مخالفتهائی که درپیش این قیام اظهاروجود نمایند باعث خواهند شد که نهال قیام، میوه های نارس، ثمرات تلخ وناگوار بدهد ولی خواهیم دید. ممکن است دولت بغیرت آمده، قشون بفرستد و درصدد جلوگیری برآید: ولی، این تدبیر سوء دولت، هرگاه واقع شود قیام را عصبانیتر خواهد ساخت. وبرقهای قیامرا ازابرهای سنگین آن، ساطع خواهد گردانید.

عملیات ما میرسانند که ما میدانیم درخت خرما، خرما میدهد و ازجو، جو می روید؛ وهر تخمی رانمی شود درهر فصل وهرزمینی کارش نمود، باید دنیارا بشکلی انداخت که یا هرمیوه باهراقلیمی آمیزش گیرد، ویااهل

هردیاری ، برمیوه های ممالك دور دست ، دسترس یابند . مادرختانی را که کاشته ایم،آبیاری خواهیم کرد، وپرستاری خواهیم نمود وازخوبی حاصل مطمئن هستیم .

درهیچ کجای دنیا نتوانسته اند،آزادیهارا با قوای نظامی وقشونهای دولتی سرکوب نمایند ولی ما علفهای بدرا ازبیخ وبن خواهیم کند . عزم وارادهٔ ما باجرئت وقدرت است .

ما از تهران تقاضائی نکرده‌ایم . مادر خیال تقاضا کردن نیستیم . مانظریات خودمان را ازپیش‌خواهیم بردومایل هستیم ببینیم ، اشکالتراشیها ازچه ناحیه صدور خواهدنمود . تهران امیدوار براین است که آزادیستان را بی‌پول گذاشته ، قیام را دچارمحذورات سازد . زهی‌خیال‌باطل . تهران باید ازتنقیدات ما بترسد ، بترسد ازاینکه ماحساب بخواهیم . اسرافات را تفتیش‌نمائیم . وفعلا ، باعث سکوت ما ، کثرت عیوبات تهران است ، ولی تأخیر وتأنی ماچیزی ازشدت تصمیمات ما ، نخواهدکاست .

☆☆☆

نطق روزچهارشنبه ۲۹ ثور «اردی بهشت»

-۳۳-

خلاصه : پس‌از مقدمهٔ مناسبی، عادات و روشی راکه درمدت چهارده سال اخیر ، بواسطهٔ زیستن درتحت‌یك‌رژیم‌صوری‌مشروطی درایرانیان عموماً وبویژه درآزادیخواهان ایرانی تولید گشته‌است، مشروحاً بیان نموده ، چنین گفت :

با ایجاد وادامهٔ این‌قیام ، جماعتی دراین خیال افتاده‌اند که استفادهٔ کامل شمارا ، درحکومت ملی تأمین نمایند . مختصر آزادی که داده شد شما اهل ایران ، بناگذاشتید هزارها انجمن تأسیس‌بنمائید . بهرنام وبهر عنوان یك جمعیت برپاداشته ویك مجمعی برای‌آن قراردادید . که نه‌مقصود ونه مرام آنها معین بوده و هرگز نتوانست تعیین کند . مدت پانزده سال شماآزادی را عبارت ازپراکندگی وتفرق دانستید بی‌مبالاتی‌را پیشهٔ خود قرارداده گمان کردید که آزادی . یك آزادی غیرمعین ، آزادی شر توأم‌با آزادی خیر ، میتواند ، بسحریااعجاز ، تمام دردهارا تداوی وتمام ضایعات را تلافی کند . وبراین روح ذهنیت خوگرفتید . طفل شیرخوار انقلاب ،

پابستان این نوع مشروطیت لاابالیانه مأنوس شد وحالاما می‌خواهیم آن طفل را از آن دایه کنار کرده ، طفل را ازعادات سقیمه که کسب نموده‌است اصلاح ، ودایه اورا ، ازامراض واسقامی که داشته‌است معالجه کنیم . پس ازپانزده سال عمر، درانقلاب ، حالادیگر بسن‌رشدرسیده‌ایدو نمیتوانید بیشتر ازاین راه سهو وخطا بپوئید . هیچ نوع آزادی را نمیتوان درتصور آورد که بما اجازه دهد ، الی‌الابد خطا کار باشیم بنابراین شما آزاد نخواهید بود . دورهٔ خودسری گذشت . پس‌از این عهدتکامل وتجددواقعی است . باید اصلاحات جذری واساسی‌را شروع کنیم وپس‌ازآن بایدعقل و منطق ، فکروعقیده راهبر وراهنمای ماباشد .

من درزمینهٔ تنقیدات هرچه جلوتر بروم وحقایق ناگواررا هراندازه واضحتر بشمانشان بدهم ، چون مقصودمن ، اصلاح واعتلاء افکار شماست رنجیده خاطر نشوید ؛ این حرفهارا باصبر وتحمل وبلکه با امتنان وتشکر استقبال وتلقی نمائید زیرا که نجات شما ، نجات ایران ، دموکراسی ایران بستهٔ باین اصلاحات وانتشاراین افکار وعقایداست ؛ وهرگاه این حرفها ، درگوشهای شمانرود نهرهای خون درتبریزجاری خواهدگشت !

جماعت بایدبفهمد که عادات و عنعنات ؛ وعقاید او ، او را محافظه کار ومرتجع میسازد ، واز طرف دیگر باید مشاهده بنماید علی رغم این محافظه کاری یك سلسله افکار و عقاید جدیده در روح او نفوذ می‌یابد و تغییرات عمده در زندگانی او پدیدار می شود ، هرگاه بجماعت صد سال قبل ، کسی میگفت که: «پادشاه ظل‌الله نیست »آن جماعت بدبخت میمردو این حرف را قبول نمی کرد ، ولی امروز همان جماعت امرز آن عقیده را بکلی فاقد شده ، لزوم پادشاه را اصلا منکر میشود .

جماعت راست که از کهنه پرستی‌دست برداشته افکار واصول جدیده‌را به‌خوشی‌وامتنان‌استقبال نماید . ودرطریق‌تجدد وتکامل ، قدمهای عریض وبلندبردارد .

ما ؛ ارباب‌این قیام ، مصمم‌هستیم ویك‌قدم برجعت‌وقهقرا نخواهیم‌زد درارتقاء وتجددعلاوه برثبات‌واستقامت، عنادولجاجت بخرج‌خواهیم‌داد .

رفتار وسلوك‌تو درشخصیات ،همانادستورمعروف عیسی‌می‌تواندبود، وهرگاه بریك‌روی‌تو بزنندروی دیگر را تقدیم نما ، هرکه بمخالفت و

وضدیت . درپیش،اظهاروجود بکند ، مقهور ومنکوب خواهدشد : هر که بخواهد یك سیلی بزند.صدتیر فشنك خواهدخورد .

از روش متأنیانهٔ قیام ، چندناشکیب بی صبر نشوید بدانید که سیاست ما ، مستندبرثبات وقوام است آیاملتفت نشده اید که سیاستها تفاوت باهمدیگر دارند ؟ روسها می شکستند، می سوختند ، باسپاه های آتش وخون رامی افتادند وازمسافرتی که شروع کرده بودند، بآرزوی منافع ، خیلی مضاری آوردند . ولی انگلیسها برترندودراقتطاف ثمرات سعی و کوشش خودشان مسعودتر . ماباتأنی تمام وباقطعیت کار خواهیم کرد چون سیاست کردن . سخت و تنبیهات درآنجا خیلی باشدت خواهد بود باید بدشمنان خودمان وقت و فرصت دهیم تاخط حرکت خودشان راتغییر واصلاح کنند و اظهار پشیمانی و ندامت نمایند .

درعالم طبیعت ، رنك اشیاء بواسطهٔ نورورروشنائی محسوس می شوند . در تاریکی هیچ چیزی دارای رنك نیست برای پی بردن برنك ها هیچ چیز، بهتراز روشنائی طبیعی روز ، وسیلهٔ دیگر نیست . ما میدانیم که جماعت ایران ما رنگارنك است درهردستهٔ صدنفری ، صدرنك مختلف پیدا می شود، صاحبان رنگهای ناجور ورنگهای تیره وتاریك رنگهای تقلب و مخالفت را دعوت می کنیم که دراصلاح خودشان بکوشند : بدانند که دورهٔ اغفال وتزویر سپری شده است و متنبه شوند . ومارا مجبور نسازند تاما آفتاب حقیقت را ازپرده درآورده یك روشنائی چنانیرا درمملکت حکمران کنیم که درپرتو آن ، هیچ رنگی پنهان، مخفی، مستورومجهول نماند !.

این دعوت واخطار دربارهٔ اشخاصی است که ازمیان رنگهارنك سیاهی راانتخاب نموده ، بارسوائی و روسیاهی از این شهر خارج شدند : این اخطار برای کلیهٔ آزادیخواهان ، برای خود دمکراتها ، است و تکرار می کنم هر کس بخواهد بارنك نیرنك زندگی کند ؛ نتیجهٔ معکوس و وخیم برخواهد داشت ودچار تنبیه خواهدشد .

☆☆☆

شب جمعه ۳۱ ثور «اردیبهشت»

-۳٤-

روز پنجشنبه اول رمضان ۱۳۳۸ برای مراعات حال مردم نطق روزانه رادر ساعت سه از شب رفته ایراد و پس از اخطارهای لازم راجع باشخاصی که هنوز بادیسیپلین فرقه‌ای و سیاسی خو نگرفته اند همچنین در موضوع «ترك عادت» وشرائط واشکالات آن سخن رانده و گفت:

برای گذاشتن از یك حالت موجود بیك حالت جدید دیگر «انرژی» یعنی قوت متانت جوهری لازم است، جسمی که بنا بتأثیر قوهٔ ثقل خود یا جاذبهٔ زمین همیشه بطرف پستیها یعنی بجانب مرکز زمین حرکت میکند: درحالت سقوط است ودراین حالت، دارای یك قوهٔ سرعت مخصوص بوده احتیاج به قوای دیگری ندارد. هرگاه بخواهیم آن جسم را از بین برداشته از مرکز جاذبهٔ ارض، وعلی رغم قوهٔ ثقل خودش در فضا بلند نمائیم آنوقت است که باید یك قوهٔ جدید یك انرژی کافی بمیان آمده، بانفوذ وتأثیر خود آن جسم را رااعتلا دهد، بطور خلاصه. سقوط سهل است ولی «اعتلا» قوت و انرژی میخواهد جماعت‌ها برای ارتقاجستن از یك وضعیت موجود و کنونی بیك وضعیت جدیدهٔ عالیتر، احتیاج بهمین نوع «انرژی» وقوای مخصوص دارند که پیدا کردن و بکارواداشتن آن قوه خیلی مشکل است، وهم چنین در بحبوحهٔ این عمل، یعنی درعین آن حالتی که از یك وضع خارج شده جماعتی میخواهد وضع دیگران را بخود بگیرد.

ازظهور هرج ومرج جلوگیری توانستن نیز کاری است دشوار. زیرا که مقدمهٔ هر حرکت عبارت از تکان، از تزلزل وازانحراف است، ووقتی که این تکان و تزلزل و انحراف در این تکان جماعت وقوع می نماید، جماعت واقعه در تحت اثرات این حادثات را، از پوشیدگی و پراگندگی بازداشتن یك تشکیلات و ترتیبات مکمل ومضبوط. توانا وجنك آزموده می‌خواهد.

باید بر عواطف وحیات چیره شد، وبر آنها حکومت کرد؛ غلبه، برتری وواهمه بشکل شجاعت، غلبه براغراض، بشکل جوانمردی وعلوهمت جلوه گر می شود والخ.

افراد یك جماعت ممکن است این فضائل را دارا شوند، ولی پیدا نمودن

این فضائل در جماعت و واجد شدن جماعت باین فضائل خیلی مشکل است ، من می‌خواهم جماعتی که هر روز در صحن تجدد برای شنیدن اخطارها و تعلیمات ، حاضر می‌شوند ، باندازهٔ در فضائل ورزش کنند که هر گاه بمب‌ها درمیان آنان بترکد ، قدمی فراتر نگذارد . و هر چیز مطلوب و مرغوبی را که می‌توانند به کمال آسانی بدست بیاورند؛ بدون اجازه و اشارهٔ مدیران جماعت دست بطرف آن چیز دراز ننمایند والخ ...

این قیام را شما خودتان هم سهل نیگارید ، این قیام میخواهد رژیم یك ایرانی را تغییر بدهد ، می‌خواهد وضع یك ناهمواری را که از دیرباز در مملکت تأسیس گردیده و به رغم انقلابات ، تاکنون دوام داشته است ، ازمیان برداشته وبجای آن یك رژیم معاصر وجدید ومدرنی را برپاسازد که هنوز ایران، یك ساعت در تحت چنان رژیم منظم و آزادی بسر نبرده است؟!

یك همچو قیام که درواقع یك انقلاب جذری بزرگی است باید درحد ذات خوددارای قوای معنوی واخلاقی بسیار باشد ...

تاامروز طوری حرکت کرده‌اید که اشخاصیکه این اوضاع واین مسائل را تدقیق ومطالعه مینمایند، شجاعت، متانت صبر وتحمل و اطاعت شما رامشهود ومحسوس داشته‌اند ، شمااین فکر را در آنان بحصول آورده‌اید که «تبریز میداند چه میخواهد وازچه راهی باید بدلخواه خود برسد .»

ما باید قوای معنوی خودمانرا طوری بکار واداریم وبطریقی از آنها استفاده نمایم که موضوع آن کار ویا زمینهٔ آن استفاده ؛ واقع در دایرهٔ منفعت عامه باشد هر کس بر نفس خود حاکم نیست دراین قیام شرکت نجوید والا باید متمادیاً براصلاح خود کوشیده ، مرتکب هیچ خطائی و بدین وسیله دچار هیچ مجازات نشود .

یکی ازدانشمندان میگوید :

«دراین سرمباش که زود زود قیام کنی ، ولی یك طریق چنانی رادر پیش گیر ، که هر گاه یك حکومتی خواست پای ازدایرهٔ قانون بیرون گذارد، بتوانی فوراً برضد او، قیام نمائی ...»

من این کلام حکمت آمیزرا ، بر عقل وادراك شما میسپارم . در این معنی تأمل وتفکر کنید . مستعد بر قیام باشید تا دچار ظلم وتعدی نشوید، مستعد برقیام باشید تایك شاه ، یك ولیعهد ،یك وزیر یایك کدام وطن فروش

غیر اینها نتوانند با مقدرات شما و مملکت شما بازی بکنند... مستعد بر قیام باشید تا رؤسای بی شرف و بی ناموس، پی کار خودشان رفته منتظر یك فرصتی بشوند که هرگز بدستشان نخواهد افتاد.

ما میخواهیم، ایندفعه در ملت ایران، در این دموکراسی بدبخت یك چنان استعداد و استحضاری بوجود بیاوریم که دیگر خائنین نتوانند خیانت را از خیال خودشان هم بگذرانند و طوق بدبختی از دموکراسی رد شده بر گردن کلفت آنها اصابت کند.

اصلاح یك مملکت کار یکروزه نیست، یکسال، دوسال، سه سال وقت لازم است تا اولین قدمهای اصلاح کارانه برداشته شود. در آن مدت، که ما عمال و کارگر این اصلاحات هستیم، باید علی الاتصال و متمادیاً قوت و متانت داشته باشیم.

ما امروز یك بنای مشئوم را منهدم میکنیم. از عالیترین بنای منحوس شروع کرده تا پست ترین مراتب و شالوده‌های آن، ضربهٔ هدم و تخریب را وارد خواهیم ساخت. اشخاصیکه این چند روز توقیف شده‌اند، آجر-های این بنای شوم بودند.

☆☆☆

شب ۱ جوزا «خرداد»

-۳۵-

یکماه و نیم است قیام ما دوام دارد، دولتیان از کشف نقشهٔ ما مأیوس شده‌اند و همیشه مأیوس خواهند بود پس از ابلاغ این خبر چنین گفت:

از نقطهٔ نظر «منافع عامه» دو نوع حکومت میتوان مشاهده نمود: یك نوع عادی و بی مقدار آن عبارت از حکومتی است که با تأمین منافع اشتغال میورزد و بانجام دادن این تکلیف قناعت مینماید.

یك نوع حکومت عالی نیز هست که نه فقط منافع عامه را تأمین مینماید و در این راه میکوشد، بلکه کمال مجاهدت را بکار میبرد تا بتواند این تکلیف را بمنتها درجهٔ صمیمیت و صفای نیت اجرا نموده بخوبی از عهدهٔ خدمت خویش برآید، از اینرو هر آن و هر لحظه، احتیاجات جدیدهٔ ملت را در نظر گرفته بافداکاریهای نو بنو در تحصیل بهترین طرز تأمین منافع عمومی جد و جهد بخرج می‌دهد.

ما یك حکومتی داشتیم. بدخواه و چپاول گر. پس از آنکه میگفتیم

منافع عامه محتاج برفلان یا فلان عمل واقدامی است ، آن «حکومت طفره واهمال» پس ازاین اخطارهم ، به تکلیف خود عمل نمی کرد . این است که ما یکدفعه داد زدیم : «نابود باد همچو حکومت !» وآن حکومت باید نابود شود.

حکومت هـای ما با نظر استحقار واستخفاف در ملت مینگرند ، باحتیاجات ملت میخندند **ملت نیز بایدآنهارا بگریاند**. حکومت را ، درایران بایدازاشخاصی تشکیل داد که زحمت ومنافع عامه راجستجووپیدا نمایند وهرگاه عامه برای فهمیدن منافع خویش حاضر نباشد ،اورامجبور نمایند ، نه اینکه از جـهالت طبقات سفیلهٔ جماعت استفاده کرده ، نسبت بگذشته، اکنون وآیندهٔ یك ملت بزرك،بزرگترین جنایت را مرتکب شوند!

ملت «**امنیت**» میخواهد و حکومتهای جیزفهم وهوشیارما (!»،این امنیت را بدلخواه خودشان تأویل وتفسیر میکنند واین آرزوی رویهمرفته ملت را، بهانهٔ زشترین واستبدادآمیز ترین اقدامات خودشان قرارمیدهند. ولی قبل‌ازامنیت طرق وشوارع ،قبل ازامنیت دشت وبیابان ،باید«**امنیت آزادی**» رامستقرومستحکم‌ساخت . «دست زدنهای شدید وپر وجد»

ما میخواهیم درکلیهٔ ادارات مملکتی ، یکنفر مستخدم پیدا نشود که ازاندیشهٔ منافع دموکراسی فارغ باشد .

فعلا تا وقتیکه مأمورین ادارات تـابع‌حرف‌ما نباشندموردسوء ظن خواهند بود.درصورت لزوم : مخالفین رانیز بالاجبار بکار واخواهیم‌داشت این مملکت دیگر باید فرزندان بیکار وتنبل را بـرغم فرزندان فداکار و غیور خود درسینه‌اش پرورش دهد . **شرط زندگی در این سرزمین ، اظهارعلاقه نمودن و کارکردن است** .

ادارات‌تبریز،بغیرازیکی دو اداره ، هنوز طرف‌اعتمادواقع نشده‌اند.

کاررفته رفته باریکتر میشود ، بهمان نسبت بر سختگیری و انضباط خواهیم افزود . بدون ملاحظه وتردید هرکه برضد این قیام، کمترین‌تمایلات را نشان بدهد ، توقیف وتنبیه خواهد شد . ما این اقدام بزرگرا که بشکل قیام شروع شده است بایك عزم وارادهٔ لایتزلزل برعهدهٔ خودگرفته‌ایم.

من ادعا میکنم که دیپلوماتهای ایران دیپلوماتهای خارجهٔ بعلاوهٔ آنها ، هرگزنخواهند توانست مارا فریب بدهند. آنهائی که میخواهند در

این شهر پارهٔ رولهای خطرناك بازی نمایند ، یکدفعه ملتفت خواهند شد که دست وپای آنانرا بسته بکنار انداخته‌ایم.

همچنین میگویم : من و رفقای من ممکن است کشته شویم ولی اینکه بترسیم ؛ ممکن نیست، ما خیلی مایلیم که خون ما ریخته شود بلکه یك قشون باشد و بر ما حمله کند ، ما آنروزها را آرزو میکنیم تا در گیرودار جنك ، صدای ما بلندتر شود !..

☆☆☆

شب یکشنبه ۲ جوزا «خرداد»

-۳۶-

درمقدمه سخن معنی تکامل و ترقی را توضیح و سپس در موضوع «غایهٔ آمال» مقصود ومرام قیام وقائدین قیام را شرح داد وبعد ازآن چنین گفت :

اضطراب ، در حیات افراد و در حیات جماعات ، یك عامل بیداری ، احتیاط وتدبیر است . یك اضطراب معقول و عاری از عصبانیت ، بهترین استاد سیاسی است که راههای رفتنی وتدبیرهای اتخاذ کردنی را بجماعت نشان میدهد. وجماعت‌را ، بکشف وپیدایش آنها وادار میسازد .

مللی که‌درآغوش امنیت‌وآسودگی‌سر نمیبرندرو بانحطاط میگذارند؛ چنانچه مـا ایرانیان گذاشتیم . و چون اضطرابی از حال وآیندهٔ خودمان نداشتیم ، بطرف هلاکت وفلاکت رهسپار شدیم .

اقوام مضطرب ودوراندیش، دراستکمال اسباب خاطرجمعی وپیشرفت خودشان زحمت میکشند و رنج میبرند و بالاخره ثمرات شیرین آنهـارا اقتطاف مینمایند. باید ما همیشه دراضطراب واندیشه باشیم . موفقیت‌ها ، مظفریتهای سهل وساده مارا مغرور ومشتبه نسازد .آن عزم شدید وانتباه مقدس که قیام مارا باعث شد ، بیك اطمینان ویقین نابهنگام مبدل نگردد ، این قیام ، یك اقدام معظم و مقدس است ؛ در انجام این قیام ، ایران یك شکل جدید چنانی‌را برخود خواهدگرفت . باید برخود بگیرد که تمام عالم تصدیق نمایند که‌ایران عقب نمانده وبزمان خود تأسی‌جسته است.

ما باید اضطرابهای خودمانرا بـا کمال اعتنا ، پرورش دهیم ، این است ما ممنون وخوشحال‌هستیم ازحرکات واقدامات مخالفین که مارا مجبور

می نمایند بیشتر مواظبت بخرج دهیم ، و کمتر از ناحیهٔ آنان آسوده شویم .
زنده باد قلبهای مضطرب !

☆☆☆

شب دوشنبه ۳ جوزا «خرداد»

-۳۷-

امشب نظر بموضوع دیگری داشتم ، میخواستم از تاکتیك روزانهٔ ما صحبت کنم ولی جراید تهران مرا وادار مینماید که امشب مدتی هم با آنها اشتغال ورزم... «رعد» بیانات امین الملك را درج کرده و «روزنامهٔ ایران» نیز با مقالهٔ مخصوصی اظهار رأی ووجود نموده ... تا کنون مقالات جراید تهران در نظر ما اهمیتی نداشتند و بعدهم نخواهد داشت وبالاخره ، نور تبریز ، چشم این شب پره هارا خیره خواهد ساخت.

امین الملك حرفهائی زده وتهران نیز گوش کرده است که باید تبریز معنی ماهیت آنهارا معین نماید .

دریکجا میگوید، اهالی امنیت میخواهد، وعلاج واقعه را ازاین نقطهٔ نظر نشان میدهد ، هرگاه امین الملك ، این حرفهارا با یك نظر سطحی گفته است ما التماس دعا ازاو داریم. هرگاه خیال میکند که نظرش خیلی عمیق ونافذ بوده، باید مسأله را توضیح کنیم، امنیت وآسایش که در «**آزادیستان**» مطلوب باشد همان امنیت وآسایش آزادی است وبس.

در یکجـای دیگر امین الملك میگوید : «عین الدوله در این کارها مداخله دارد .»

- نه امین الملك و نه تهران هنوز مارا نشناخته اند . و هرگز ملتفت نخواهند شد که ما اینرا هشت ماه قبل از این تصمیم کرده ومشغول فراهم آوردن اسباب و وسائل آن شده ایم. عین الدوله خودرادر پیش یك امر واقع وانجام یافته پیدانمود. مخالفت نکرد، احترام او محفوظ ماند ! اگر او نیز مانند دیگران رفتارمیکرد ، اوهم مثل دیگران مقابله میدید، دست هیچ کس در این قیام نیست.

هرگز تهران پی بمقاصد این قیام نخواهد برد ، این مطالب بالاتر از ذهنیت ایشان است. بلی، هرگاه میفهمیدند درآن محیط فاسد وملوث زندگی نمیکردند ایشان در این قیام ، فقط تمنای یك امنیت وآسایش را

می بینند و بر مصونیت آن پی نمی برند . ما امنیت و آسایش از هیچ کس نمیخواهیم ، خود میتوانیم آنرا بر پا داشت ، ما تقاضائی نکرده‌ایم ، مرام خودمانرا خودمان انجام خواهیم داد ، آزادیستان نمی ترسد ! « مردم از تمام دل کف میزدند »

آه ، چه کابوس منحوسی بود که این ایالت‌را فرا گرفته بود ؛ مخالفین ما ، آن شبپره‌های شوم ، با اجانب ساخته . ما را گرفتار گردانیدند . پس از معاودت ، فراموش نمودیم وچشم از گذشته پوشیدیم . آقایان مشتبه شدند برجسارت خودشان افزودند . پند و اندرز در گوششان نرفت . و ما دیدیم که آن وضع باآن ترتیبات ممکن نیست پایدار بماند . ودرموقع پشت پا بر رژیم پوسیدهٔ آنها زدیم ، تاآزادی استقلال مملکت محفوظ ، قانون اساسی محترم ومصونیت اشخاص مرعی گردد . تهران بخودی خود این آمال را نمی تواند بفهمد ، ما خواهیم فهماند .

ولی روزنامهٔ ایران ، آن جریدهٔ بی‌وفا و بی‌حقیقت ، ازطریق مستقیم‌تر از (رعد) بمطالعهٔ این قیام پرداخته وبدون تعقل حرف زده‌است ؟!

روزی که آزادی خواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار زجر و شکنجه می شدند، سر دار می رفتند، صدای «روزنامهٔ ایران» در نمی آمد، وقتی که مردودین تبریز میرفتند ودرمحیط تهران به تعزیز و تکریم نائل می‌شدند «روزنامهٔ ایران» ساکت وصامت می نشست نه قلم او، و نه رگ حمیت او به حرکت و هیجان نمی آمد! وقتی که دید مرتجعین ، مستبدین ، دزدان چپاولگر ، آنهائیکه خون ملت‌را می‌مکند ، از کارانداخته شده وازتبریز طرد وتبعید میگردند ، عنان اختیار او از دست میرود . ما میدانیم چه میکنیم . چه میخواهیم وطرفدارچه هستیم . مقصود ومرام ما معین وعالی‌است . تهران است که درمنجلاب خیانت واغراض خود دست وپا می‌زند ، وهرگز نخواهد توانست نظریات ومجاهدات مارا درك نماید . مایکعده ازآزادی خواهان صمیمی درتهران سراغ داریم وهرگاه مساعدتی لازممان باشد ، از آنان انتظارداریم . در خارج آن عده ، تهران حائز آن مقام نیست که ما چشم داشتی ازآنها بردل خود راه دهیم . نویسنده ایران در آخر مقالهٔ خود یك حرف خیلی سقیم وسخیفی را بزبان آورده است . بایدآن قلم لاابالی که این جسارت راکرده است عذر بخواهد وترضیه بدهد ، میگوید :

ترسم نرسی بکعبه ای تبریزی

این ره که تو میروی به ترکستان است

بدبخت ! تبریز قصدهیچ کعبه ای را نکرده که برای وصول بر آن ، احتیاج به راهنمائی شما داشته باشد ، تبریز ، این مرکز سربلند آزادیستان خود کعبهٔ آمال آزادیخواهان است و **آزادیخواهان صمیمی راست که از نقاط دور مملکت برخاسته بزیارت این خاك مقدس آزادی شتابان شوند .**

گمان میرود که مادارالشوراء میخواهیم ، بلی میخواهیم وما در آن دارالشورا مطلوب ما ، روح این جماعت روح آزادی حکمران خواهد بود شعرای تهران ، دیگر شعر برای ما نخواهند سرود ! عجب ! چه تصور میفرمائید ؟ مادرسر آن شعرای مداهن که قابل خرید ویافروش هستند ، با هیچکس طرف نخواهیم شد وهیچ انتظاری نداریم . شما بروید رباغی های نفرت انگیزخودتان را برخاك پای خائنین تقدیم نمائید ، تبریز ایران را آزادخواهد ساخت ؛ جوشان وخروشان ودرو کنان بتهران خواهد آمد . تبریز آماده فداکاری وجان نثاری است. بگذارید تبریزاین جهادمقدس را بدون قصیده های شماانجام دهد . (صدا های محوباد روزنامه ایران)

روزنامه ایران ، قیام شماراای آزادیخواهان تقدیر نمی کند . آزادی خواهان ! دمکراتهای تبریز ! شما راست که برجد وجهد خودتان بیفزائید وقیامی راکه شروع کرده‌اید بمرام و آمال خودش نائل گردانید و نشان بدهید که تبریز ، ازهیچ جائی استمداد نمی‌جوید ولی حاضر است بهر کس امداد برساند ، بلی، بمیرید ویااین حقیقتهارا واضح و روشن جلوه دهید !

قائدین قیام ، بغیرازفکر وعقیده خودشان وغیرازتقاضاها وتلقیات زمان؛سائق وراهبری ندارد . اتکال آنها بهیچ قوهٔ خارجی ویاداخلی نیست نترسید ، اتکال ما برنفس ماست . مااستناد بقوای‌موجودی خودمان‌داریم ومیتوانیم باهمین قوای، خودمان ، مدلل سازیم که دیگران بایدبما استناد کنند وازما امدادجویند .

شعرای تهران برای‌ماشعر نخواهند گفت . ماخرسندهستیم که شارلاتان های تهران عموماً بماعرض خدمت نمایند ، هر که عقیده ندارد ، لازم‌نیست باما همراهی کند . واندیشناك نشویدما درتبریز محصورنیستیم و نمی شویم

صبر کنید ، پس از فراغت حاصل نمودن از اصلاحات تبریز، ما به تأمین آزادی سراسر ایران خواهیم پرداخت .

این قیام نائل تلقیات گوناگون گشته و خواهد گشت . بعضی ها در نخستین روز، این قیام را تمکین و تحسین نموده‌اند ، بعضی پس از پنج روز یکعدهٔ پس ازده روز یکدسته بعد از بیست ، بیست و پنج روز ، یك ماه این عقیده تمجید آمیز را اظهار داشتند .

تهران هنوز تازه میخواهد ملتفت براهمیت این قیام شود . این قیام که دیگر حالا تعطیل بردار نیست ، در زندگانی جماعت تبریز حکم عادت را بخود گرفته است . در این قیام ، تبریزیان ، پیوسته حرف خودشان را خواهند گفت ومقصودشانرا هم از پیش خواهند برد .

ای آزادیخواهان ، امروز می بینید که چه کسانی از آزادی حقیقی متحاشی هستند . عطر گلاب «جعل» را سراسیمه میکند . پس این عطر را آرزوی حقیقی را درمملکت نشر کنید ، « تاجعل » های استبداد مست و مدهوش شده ازمیان بروند . این جوهر ضد عفونی را در مملکت منتشر سازید ، تامکروبهای مضر، دفع شوند .

آزادیخواهان تهران عقاید و نظریات ویژه ای دارند . آزادی را درمملکت دچارهزار نوع تعدی وتجاوز ساخته محو و نابود میکنند و ایشان میگویند : ما آزادیم .

دمکراسی را سرمیبرند ، بانواع بلیات گرفتار می نمایند . او را بطرف یك مرك محقق سوق میدهند وایشان بازمیگویند : «ما آزادیم !».

مملکت را میفروشند واین هرگز مانع نمیشود که ایشان بگویند : «ما آزادیم !»

وبعد ، همیشه صحبتشان درسر آزادی آسایش دموکراسی پیشرفت وترقی ملت و مملکت است . دستور های عالی اصول دموکراسی را ورد زبان خودقرار میدهند . ولی غافلند ازاینکه دراینجا ما (من قال) را در نظر میگیریم نه (ماقال) را ، کلمات مقدس نبایدازدهانهای ناپاك خارج . یك فردواحد درایران پیدا نمیشود که بفکر علویت و محسنات آزادی باشد حتی خائن ترین فروشندگان مملکت نیز، خودرا طرفدار و

هواخواه آزادی قلمداد میکنند.

ما تبریزیان امتحانات خود را داده ایم. ما متحمل زحمات شده و سایرین منافع آنرا برده‌اند! حالا وقتیکه چند نفر تهرانی خائن را ما از تبریز اخراج و تبعید می نمائیم داد وفریادشان بآسمان بلند میشود؛ از آن مأمورین تهرانی بازهم هست. وماباز بیرونشان خواهیم کرد.

ماراازعقاید ومقاصدی که داریم، هیچ چیز منصرف نمی تواند نمود. نه نوشتن، نه گفتن، نه تهدید، نه تحبیب؛ هیچکدام از وسائل متصوره فائده نخواهد بخشید.

باید باتوپ وتفنگ وقتل وقتال مارا مجبور بسکوت وخاموشی نمایند واینهم خیلی مشکل است. بیائید امتحان کنید و به‌بینید چه جوانان حاضر هستند که درراه آزادی کشته شوند. تمام آزادیخواهان بایدازتبریزاستمداد جویند. ما امداد از کسی نمیخواهیم. «دست زدنهای ممتد و صدا های زنده باد» درپایان نطق‌خود اندکی ازاوضاع کنونی ادارات سخن رانده دربارهٔ تصمیماتی چند که قبلا ابلاغ شده بود، تأکیدنموده‌وگفت: بعدازاین استعمال عناوین قدیمی وآدرسهای‌مفصل درروی پاکتها موقوف خواهد بود وفقط لفظ (آقا) بکار برده خواهد شد. و پاکتهائی که مراعات این تصمیم را نکنند، ردخواهند شد وهر کسی مکلف‌است این نوع پاکت‌هارا قبول ننماید.

واسم ایالت باید دراوراق رسمی‌نیز «آزادیستان» نوشته شود. هراداره‌ٔ که براین اخطارعمل نکند، مخالف شمرده خواهدشد.

این دفعه تبریزشعر و سرود نمیخواهد ولی یك مرامی دارد که بهر وسیله باشد ازپیش‌خواهد برد. وهر قلمی که برضد این قیام چیز بنویسد منفور و مردود خواهد شد. وما بر غم انف کسانی که میگویند تبریز راه ترکستان میپوید تبریزرا کعبهٔ آمال آزادیخواهان قرار میدهیم وبس.

☆☆☆

ماسندارکی دردست میداریم که ادارات‌زیر قبلا ازدستور شیخ تبعیت کرده بودند: ادارهٔ ایالتی معارف آزادیستان - ادارهٔ اوقاف ایالتی آزادیستان - نمونهٔ صدریادداشت ادارهٔ قشونی را نیزدرزیر چاپ میکنیم

نمره... یادداشت...

وزارت جلیلهٔ جنگ

اداره قشونی مملکت آزادیستان

بتاریخ . . شهر . . . ۱۳۳ مطابق . . . برج . . . ۱۲۹

رئیس فرهنگ آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات، رئیس اوقاف آقای محمدحسین صفوت ورئیس قشون آقای مظفر اعلم سردار انتصار بودند.

پس از این ابلاغ سایر ادارات ومؤسسات نیز باجرای دستور بالا اقدام تابلوها عموماً بانام «**آزادیستان**» زینت نوی یافتند.

☆☆☆

شب سه شنبه ۴ جوزا «خرداد»

-۳۸-

خلاصه بیانات باین شرح بود: انسان، باین سمت که عضو یك هیئت اجتماع است باید علاقه مند باشد و انسان علاقه مند، از حوادث و اتفاقاتی که درمحیط واطراف او، بظهورمیرسند، متأثرمی گردد، وآن هارا تلقی مینماید، اشخاص بیعلاقهٔ خوداندیش باید از هیئت جامعه طرد و اخراج شوند. چون خودآنان باصول اجتماعی ودستورتساند وتکامل معتقد نیستند باید جماعت نیز آنانرا «بویکوت» کرده مجرد و منفرد بگذارد. باید داروغه در بازار از دکان او مواظبت بعمل نیاورد، پلیس در شهر معترضین اورا دستگیر نسازد، عدلیه بشکایات اووارسی نکند، و همچنین تمام تشکیلات ومؤسسات مدنی بایدازخدمت ومساعدت بااو امتناع ورزند آن شخص بی علاقه وخوداندیش را بحال خودترك نماید

دریك هیئت اجتماعی، باید تمام عضوها بدون استثنا کاربکنند. بواسطهٔ کار کردن خودشان استحقاق برحیات داشته باشند. که هر کس باید بفراخور توانائی ودانائی خود درامور اجتماعی و عمومی شرکت جوید. بدینوسیله است که محکمترین اصول آزادی، مساوات، عدالت واخوت بشری خواهد توانست درروی زمین تأسیس یابد طبقات ممتازه، صنوف مفتخوار و عاطل که دسترنج عوام ناس را احتکار نموده، برای تأمین احتیاجات مفرط خودشان بکارمیبرند. **باید ازاین دزدی و احتکار اجتماعی ممنوع شوند و آن ظلم فاحشی که ازین حیث به اولاد رنجبر بشر وارد میاید، بالمره قلع وقمع گردد.** «هلهله ودست زدنهای ممتد»

عدم علاقه بر حیات اجتماعی، دلیل بر عدم زندگی است، در طبیعت می بینید آیا ممکن است یك حیوان موذی، یك جنبندهٔ زنده را مورد حملهٔ خود قرار دهد و او ضربتهای دندان و چنگال او را حس ننماید؟ یك شخص زنده نیش زنبور و کژدم را بکمال خوبی حس میکند. بعلت اینکه این موجودات حیه، با حواس مخصوصهٔ زندگی مسلح و مجهز هستند. یك عده قوا و حواس معلومه، آنها را با محیط خودشان مربوط و علاقه مند میسازد. احتساسات خوب یابد؛ آنانرا دریك تماس دائمی با محیط، نگهمیدارد برای زنده و حساس بودن در حیات اجتماعی؛ برای اینکه شخص بتواند درآغوش همین حیات نیز، آثار زندگی وحساسیت خود را جلوه گر سازد باید قوا وحواس مخصوصهٔ را دارا وواجد باشد. این قوا وحواس عبارت از افکار وعقاید اجتماعی است. یکفرد معتقد باصول آزادی ومساوات وعدالت ممکن نیست اتفاقاتی راکه برضد این اصول بعرصهٔ ظهور میرسند. با خونسردی تحمل ولاقیدانه تلقی نماید. این اتفاقات مخالف، در او عکس‌العمل های شدید تولید کرده او را باعتراض و پروتست، بقیام و عصیان وامیدارد.

درحیات سیاسی واجتماعی، آنانکه متساند، علاقه مند و شریك نیستند بمثابهٔ امواتی هستند که خود حیات، از آنان روگردان و گریزان است.

من اهل تبریزرا تبریك میگویم، از برای اینکه همیشه دروقت لزوم بیدار میشود و برمیخیزد. ولی باید آن خوابهای فترت، آن غفلتهای گاه و بیگاه راهم تقبیح کنم و تبریز باید آنها راهم ترك گوید این یك شرفی است مختص آزادیستان که حوادث ناگوار اورا متأثر می سازند و باعث بیداری و تیقظ او می شوند.

مردم آن ایالات و ولایاتی که تن بمذلت میدهند، مردگانی بیش نیستند، باآنهمه صبروشکیبائی، تعدیات و تجاوزات یك حکومت جابر و بیدادگررا متحمل می شوند، مرده هستند مردم بی‌حس و بی‌صدای تهران، مرده هستند رعدها وایران ها که برقیام ما نکته می گیرند! مرده هستند تمام این موجود های بی‌حس وعلاقه که از حوادث متأثر نمی شوند و برای خاطر اغراض واسقام شخصی خود، باتفاقات مخالف عقیده ومسلك، تن درمیدهند.

نمی گویند شاه کجا میرود ؟ نمی پرسند چرا میرود ؟ داد نمیزنند که خزانهٔ مفلس یك ملت مستأصل ، که صد هزارها ازافراد سیه روزگار آن ، دراسفل‌سافلین سفالت با مرك دست بگریبان میشوند ؛ بلی‌ازخزانهٔ توخالی یك همچو دموکراسی فقیر و پریشان‌آنهمه مبالغ هنگفت‌را برای‌چه شاه ، درمسافرتهای فرنك بخرج میرسانند ؟!... «هلهله مردم» چهل هزار تومان خرج استقبال پادشاه یك دموکراسی‌میشود که خود ازگرسنگی‌جان برلب است ! «هلهله» یك‌جماعت حساس پوزنده باید درپیش‌حوادث عصیان‌انگیز بهیجان وبحرکت درآید.

ما زنده‌ایم وروح زندهٔ ماآن مردگان را نیز دعوت بحیات خواهد نمود که‌امروز درسراسر ایران‌مشغول خواب‌نازند . بلی ، برادران ما خوابیده‌اند هنوز نمرده‌اند . صدای‌رسای «آزادیستان» آنانرابیدارخواهد ساخت تاروزیکه‌ایران وایرانی‌هست و موجوجوداست ، این قیام‌ما پایدار خواهدبود . یعنی‌جماعتی که‌این‌قیام‌را برپا داشته‌اند ، همیشه از حادثات متأثر خواهندبود وحساسیت وقابلیت خودرا از دست نخواهندداد . «دست زدنهای ممتد»

پادشاهان هرگز ممکن نیست ، با حاکمیت ملی همراهی نمایند ، یاددارم بیانات‌پادشاه‌سابق رومانی‌را که‌میگفت : «باور نکنید یك پادشاه از روی حقیقت و صمیمیت‌خادم منافع اصلیهٔ ملت باشد».

اغلب‌ملل اروپا بارژیمهای ملی‌انس گرفته و مؤسسات دموکراتیك درتشکیلات اجتماعی وسیاسی آنان ریشه‌دوانیده‌است . مجالس‌ملی‌دراروپا یك‌مقام حاکم احراز نموده است ، حکومات اروپائی نمی‌توانند ، ازعرض احتیاج به‌آراء وخدمات پارلمان خودداری‌ورزند ، دربحبوحهٔ جنك مشغول انتخابات می‌شوند باسرعت وجدیت هرچه‌تمامتر ، آن‌مؤسسه‌اساسی‌رامنعقد ساخته ازراهنمائی ونصایح‌او استفاده میکنند وذمهٔ‌مسئولیت خودرادرآتیه، بری ومنزه‌نگهمیدارند . درمملکت‌ما ، نظریات‌دیگر حکمفرماماست. اولا انتخاب‌نمیکنند ؛ هرگاه کردند اصولی‌اتخاذ می نمایند که این‌انتخاب در ظرف‌چهارسال نتواندانجام گرفت . تاروزیکه‌نمایندگان کرمان‌وارد‌تهران شوند نمایندگان‌پایتخت‌مدت دودورهٔ‌تقنینیه در کوچه‌های‌تهران امرار نموده

وپرسه‌زده‌اند ! ومضافاً براینکه ، اشخاصیرا انتخاب میکنند که خودقصاب ملت بوده‌اند . خون ملترا مکیده‌اند وتاروزیکه بتوانند ، خواهند مکید . البته وقتیکه یك عده خانواده‌های معین زمام ادارهٔ یك مملکترا بدست خود بگیرند ، وتابع هیچ نظارت ومراقبتی نباشند ، حقوق ملترا ضایع خواهند کرد واگر نکنند ، محل تعجب است . حقوق ومنافع خودرا ملت بایدخودش محافظه نماید . دیدیم درحادثهٔ معروف اولتیماتوم ، باوجوداینکه نمایندگان ملت ، دریك سلسله مذاکرات پرهیجان درتالار بهارستان ، ردشدن آنرا قطع وتصمیم کرده بودند ؛ زمامداران وقت رفتند ، واولتیماتومرا قبول نمودند! «صداهای نابود باد»

روزنامه ایران میگوید : نمایندگان نمی آیند !.

نمایندگان نمی توانند بیایند ؛ زیرا که نمایندگان نمی توانند با آن اشخاصیکه عنوان نمایندگی را باصدحیله ونیرنك وتزویر غصب کرده‌اند، در کرسیهای بهارستان پهلو به‌پهلو به‌نشینند . ماباهم مسلکان خودمان ، با نمایندگان واقعی ملت بپارلمان خواهیم رفت. « دست‌زدنهای شدید و مدید؛ صداهای زنده بادقیام .»

☆☆☆

شب چهارشنبه ۵ جوزا «خرداد»

-۳۹-

خلاصه : اندوختن سهل است ، نگهداری مشکل ..

انقلاب چهارده سالهٔ ما ، ممکن بود . منافع زیادی بمابرساند و ما امروز ازآنها متمتع می شدیم .ولی بواسطهٔ غفلتهائیکه شده وبی تجربتی ها که بخرج رفته ، مقداراعظم آن منافع ضایع شده‌است. در ظرف این مدت ما همیشه مشاهده کرده‌ایم که عناصر مستبد ومرتجع ، بمحض وزیدن تندبادهای انقلابی ، ازمیدان دررفته ودرسوراخهای مخفی پنهان شده‌اند و پس ازمدتی انتظار ، انتهازاز فرصتی کرده ، مجدداً ظهور نموده‌اند و آثار موجوده آزادی وانقلابرا ، از بیخ وبن کنده ، نیست و نابود ساخته‌اند . اندوختهٔ آزادیخواهان ، محصول فداکاریها وجانسپاریهای زیادایشانرا، دریکروز محو ومعدوم نموده‌اند این‌است که خاطر نشان میکنیم ، اندوختن سهل است ولی نگهداری مشکل ، نگهداری، یك بیداری دائمی ، هوشیاری ، توانائی و

ثبات قدم و متانت میخواهد . این قیام ، فعلا اندوختهٔ ما است ؛ داریم حاکمیت دموکراتیك را در مملکت تأسیس می نمائیم . باید در نگهداری مواضعی که بدست آورده‌ایم ، اینددفعه بیشتر عقل و هوش بخرج داده دوباره گرفتار ندامت و پشیمانی نشویم ، دیگر نباید فلان الدوله‌ها و سلطنه‌ها رشتهٔ مقدرات آزادی را در دست خود داشته باشند .

این قیام ، مشترکاً و مجتمعاً از طرف آزادیخواهان برپا شده است. سرمایهٔ این قیام ، مال یك شرکتی است . شرکائی که در این سرمایه سهم دارند ، باید بدون چون و چرا ، تابع ، ارادهٔ این شرکت بشوند .و بآنان اجازه داده نخواهد شد که هرگاه هوا و هوسشان مقتضی شد ، سهم خود را از از صندوق شرکت استرداد نمایند . صاحبان اسهام این شرکت ، یعنی همهٔ آنانیکه در این قیام شرکت جسته اند ، از نتایج و موفقیات آن : از آزادی ، حاکمیت ملی ، واستقلال مملکت مستفید و برخوردار خواهند شد ولی برای اینکه بتوانند کمترین خیال انفصال وخیانت ، کوچکترین نیت مخالفت وضعیت را بدل خود راه بدهند ، حائز آزادی و نائل فرصت نخواهند شد ، بمحض فهمیده شدن یك چنان خیال و نیت ، دست آهنین قیام ، بر سرشان خواهد افتاد و سر کوب خواهند شد .

گذشت روزهای تیرهٔ آن جهالت و بی تجربتی که علامت فارقهٔ مجاهدان شناخته شده بود . در بحبوحهٔ منازعه و محاربهٔ مجاهدان هریکی پی کاری رفته ، در کمال غفلت و بی خبری ، اطمینان برفعالیت رفقای خود میداشتند که آنان نیز در نوبهٔ خودشان ، دچار و سرگرم همان خواب و همان غفلت بوده و همین اطمینان را باهمان انتظارات مالك بودند ... و یکدفعه مشاهده میکردند که میدان جنگشان خالی مانده ودشمن غفلتاً ، بر آنان چیره شده است . باید کلیهٔ افراد دست اندرکار ، بیدار و فعال باشند . غفلت و آسودگی ممنوع است هرکسی باید بدون یکدقیقه مماطله در سر مأموریت لاحقی و تکلیف اصلی خود حاضر و مهیا باشد . وکار باید در تحت یك انتظام و انسجام بی عیب و ریب جریان نماید. «دست زدنهای ممتد توام بوجد و سرور»

هرکه بدون مأموریت رسمی واجازهٔ کتبی بیکی از ادارات و مقامات رفته بتبلیغات ویا استیضاحی بکند ؛ وهرکه اداره و مقامی که بدون رؤیت یك اعتبارنامهٔ کتبی تبلیغات و استیضاحات را قبول دارد ، مسئول خواهد بود.

من در پیش رفقای فرقهٔ خودم و آزادیخواهان مسئول هستم ، نسبت بملت ، بدموکراسی ایران مسئولیت دارم ، چون این مسئولیت را دانسته وفهمیده برعهده گرفته‌ام ، بامنتهای دقت ومواظبت سخت خواهم گرفت ، هر که دارای هر مقام وحیثیتی باشد ، درتنبیه او ، مسامحه و تردید نخواهم داشت . «دست زدنهای ممتد»

آقای ناظم الدوله را بریاست مالیه تعین ومنصوب نمودیم . با این اقدام اصلاحات مالیه آغاز میشود . دراین دو روز اخیر ، در تحت ادارهٔ رئیس جدید ، ادارهٔ مالیه طوری کار کرده است که تاکنون این فعالیت در آن اداره دیده نشده بود .

این فعالیت باید بطوری ثابت تر ومنظمتر در ادارهٔ مالیه مستقر گردد وباید اصلاحات یك طریق صحیح ومستقیمی را بپیماید . وتازیانهٔ تنبیه ، همیشه بالای سر ادارات آویزان خواهد بود . انتظام ودرستی امروز کفیل کیفیات فردا نیست وهرخیانت جدید درموقع خود ، دچار یك تنبیه فوری وتسامح نابردار خواهد شد . مطیع باشید وصبر کنید خواهید دید که همهٔ ادارات بکمال خوبی درتحت نظم آورده میشود . اطاعت ودیسیپلین تلخ وسخت است . ولی ثمرات نرم وشیرین می دهد .

ای تبریزیان ، باید این انقلاب را شما باجدیت ووقار ازپیش ببرید . ماگفتیم وتکرار نمودیم که برای سرکوبی مخالفین خودمان قوای کافیه داریم باور نکردند و بتجربه پرداختند حالا پس از آن تجربه لازم نیست تجدید مطلع شود . ما چیزهائی راکه درنظر میگیریم و وعده هائیرا که میدهیم ، بدون تحاشی ازاشکالات ، مجری ومعمول خواهیم داشت .

ماصمم هستیم ، از تبریز شروع کرده آزادیستان را و سپس تمام ایرانرا بریك حکومت ملی وآزادنائل سازیم .

تاکنون ، اصلاحات یك وسیلهٔ میشد برای پیدا نمودن کار برای مردم ، ما میخواهیم مردان کافی برای کارهای مملکت پیدا نمائیم واشخاصی لایق وقابل برسرکار بیاوریم . من شخصاً خیلی دیر ، اشخاص را طرف اعتماد و اطمینان خود قرار میدهم ، ولی کسی راکه آزادیخواه شناختم ، جان خود را فدای او میکنم . هرکه میخواهد داخل کاری شود وخدمتی راانجام دهد بیخود بخیال فریب زدن ما نیافتند . ما فریب نخواهیم خورد . باید

همه صمیمیت و درستی نشان بدهید. و بکوشید تا زحمات ما را بی نتیجه نگذارید و تلف ننمائید. برای ما چندان تفاوتی ندارد. هر که راکه خیانت کرد، درهمان روزیکه خیانت ازاو سرزده، سرکوب و تنبیه خواهیم نمود زیراکه تصمیم ما لا یتغیر است: ما یا خواهیم مرد یا این کار از پیش خواهد رفت...

☆☆☆

شب پنجشنبه ٦ جوزا «خرداد»

\- ٤٠ -

پس از تمهید مقدمهٔ مبسوطی، راجع بشرح وتوضیح روح وحیات اجتماعی وشرایط وحالات ویژهٔ این حیات چنین گفت:

تاامروز حیات سیاسی ما وبعبارت تنگتری حیات اجتماعی ما، خیلی ناقص وبی ترتیب بوده وآنچنان گذشته است وهمیشه درمیان ما آراء متشتته وتفرقه حکمفرمائی داشته ودرمیان ازدحام عظیم آراء وافکار متفرقه هیچ دسته‌ای نمی توانست، تشکیلات وترتیبات برای خود اتخاذ نموده، حائز قوت وقدرتی گردد و بدانواسطه نظریات وآمال خود را از پیش ببرد. منازعهٔ افکار، آراء، عقاید ومسالك درهیئت اجتماعی ما، خیلی ابتدائی و غیر منظم بود. دراین میدان هیچ قشون دیسیپلینیه ای اظهار وجود نمی نمود.

باید آراء مخالف یکدیگر را جستجو پیدا کرده درمیان خودشان، عهد ومیثاقی به بندند. مرام ومقصود مشترك خودرا معین نموده، در پی تحصیل آن مرام، باکمال اتحاد واتفاق مجاهدت نمایند، هردسته ای که بواسطهٔ نیل براکثریت وبواسطهٔ حیازت یك وجاهت عمومی بالنسبه تفرق وتحکمی حاصل کرد، باید عرصه را بردسته های دیگر تنك گرفته، مانع ازپیشرفت آنان شود ودرصورت امکان، آن دسته را با عقایدی که دارد، ازمیان نابود سازد.

یك منازعهٔ شدید، دلیل برسوخ عقیده است. علامت فارقهٔ اجتماعاتی که درتجدد انعقاد می یابند وحدت عقیده وآمال است. هر که داخل این ساحت میشود فقط از یکمرام وازیکنوع آمال پیروی می نمایند وآنها

نیز مرام و آمال این قیام هستند.

هیچ نوع اختلاف در این ساحت موجود نیست. آمال سیاسی و اجتماعی، همهٔ شما را بیکدیگر نزدیك میسازد. این افکار مال شما است. و باید با نهایت جدیت و ثبات قدم. آنها را در میان همنوعان خودتان انتشار دهید. تا منافعی که برموجود بودن آنها در آن آمال، معتقد هستید، شامل حال عموم و درخور استفادهٔ عموم باشد.

این قیام شما، اختصاصاتی دارد. این انتظام پروری و این ثبات قدم را، در انقلابات سابقی خودتان ببروز نرسانیده بودید. این نوع قیام تا کنون دیده نشده بود و شما آنرا برپا و نشان دادید. «دست زدنهای ممتد وصداهای زنده باد مدیر قیام!»

بکوشید و ثبات ورزید تا این شرف و این خیر ابر تمامیت ایران خودتان تشمیل نمائید.

☆☆☆

شب جمعه ۷ جوزا «خرداد»

-۴۱-

مقدمهٔ سخن در زمینهٔ «مبارزه» و تصمیم آزادیخواهان در بارهٔ «تعقیب فراریان» بود، در اینموضوع بیاناتی ایراد و سپس گفتار خود را آغاز نمود:

دانشمندان گفته اند: «فکرهای بزرك از قلب صادر میشود» این کلام حکمت آمیز را، بچندین طریق میتوان تفسیر و تأویل نمود. بعقیدهٔ من، افکار عالیه یك رابطهٔ اساسی با حیات و قوای معنوی دارند. یکدزد نمیتواند دستورهای عالی عدالت و حقانیت را تصور کند و اگر تصور هم کرد، در مراعات آنها، اظهار لیاقت و قابلیت نماید...

بعضی اشخاص بداندیش نسبتهائی بخود میدهند که هرگز در فراخور طبیعت و استعداد آنان نیست. نباید گذاشت جواهر افکار، از آن زبان های شارلاتان جاری گردد.

عنصر دموکرات «چپ ترین دستهٔ عناصر سیاسی ایرانرا تشکیل میدهد» روزی که تمام افکار در وادیهای ارتجاع و محافظه کاری ویلان و سرگردان بودند، دموکراتها با قدمهای پرعزم و شجاعت، بجانب یك ترقی و تعالی با سرعتی، رهسپار می شدند. حالا چطور شد که اشخاصی که یکروز قبل از این؛ معنی پیشرفت و تجدد را نمی فهمیدند، یکمرتبه دارای عقاید جدیده

شده‌اند ؟ نه سابقهٔ آنان ، نه طرز رفتارشان تا امروز ، نه فقدان اطلاعات ونه فراوانی املاك ودارائیهایشان ، مانع ازاین استحالهٔ ناگهانی نشد !..

بحرف صرف وقول محض نمی‌شود تسلیم گردید. باید بدانیم وبفهمیم این حادثهٔ خارق طبیعت بچه وسیله دراین اشخـاص معلوم الهویه ، بظهور رسید. ما ، بکشف این حکمت اسرارانگیز مقتدر نمی‌شویم. اشخاصی که‌تا امروز آلهٔ پیشرفت همه‌نوع مقاصد مستبدانه و ارتجاعکارانه شده ، با همهٔ قوای امپریالیست توانسته‌اند سازش کنند ، چطورشده که دریکروز تغییر ماهیت یافته‌اند ؟!

این تحول ناگهانی، نتیجهٔ کدامین تکاملات سیاسی است واین عقیدهٔ منقلب، نمرهٔ کدامین اجتهـاد اقتصادی ؟ آن مذبذبین معروف که روزی اعتدالی، روزی‌استقلالی، روزی نصرت ، روزی اتفاق‌وترقی وروزی دیگر بانی ومؤسس اتحاد اسلام شده‌اند. روزی تابع تلقینات نظامیان عثمانی و آلت اجرای مقاصد ایشان و فردای آن ، طرفدار حکومتهای ارتجاعی و استبدادی گشته‌اند، هرزمانی بیك وسیله وتدبیر، هرج ومرج را تولیدنموده دموکراسی‌را به‌بدترین مصائب وفلاکتها دچارساخته وبا غارت اموال‌مردم وسائل تمول وخوشگذرانی‌خودشانرا فراهم آورده‌اند !

جماعت دیگرفریب این میش های گرك سیرت را نخواهد خورد !...

« دست زدن وهلهلهٔ حضار»

در همه نوع عقاید اساسی پیشرفت آنان بصمیمیت وفداکاری‌خود مروجین‌نیازمند میباشد ، چنانچه درمقدمهٔ نطقم خاطرنشان ساختم ؛«فکر باید ازقلب صادر‌شود ! »

اکثریت دراین مملکت با دموکراتها است. درانتخابات با وجود آن همه تأثیرات ونفوذهای زورمند مرتجعین‌وطرفداران داخلی وخارجی‌دولت دیدید که‌آراء عمومی باکدامین اشخاص مساعدت نمود و منتسبین کدامین فرقه توانستند حائز اکثریت شوند ..

کی آنها توانسته اند ، یك امتحان خوبی بدهند ؟ همیشه خواسته‌اند مملکت‌رابفروشند،دمکراسی رابدست‌های‌جرار، به «اکسپلواتر»(۱) های

---

۱ – Exploiteur اشخاص‌استثمار گر

«زیان کسان‌ازپی‌سودخویش – بجویند ودین‌اندرآرند پیش» !فردوسی »

امپریالیست تسلیم نمایند وما نگذاشته‌ایم.

آنها بیگانگان را بمملکت دعوت نمودند عقاید وافکار آنانرا ترویج کردند. دلال خیالات ونقشه های شوم آنان شدند. وما بودیم که درمقام دفاع ازحقوق دمو کراسی برآمده وخواستیم، ملت بدبخت را، از واقع شدن درزیر لکه های اضمحلال آور امپریالیستهای بیگانه خلاصی دهیم. مارا دستگیروتوقیف وتبعید کردند «دست زدنهای پرشوروزنده بادها»

درمسلك ما: ایران مال ایرانیان است، یعنی ایران دمو کراتیك مال دمو کراسی ایران است!

«هلهلهٔ مردم وابراز کمال بشاشت وزنده بادها»

هرخارجی که بخواهد وارد این مملکت شده دمو کراسی آنرادر زنجیرهای اسارت گرفتار نسازد مارا درپیش خودش خواهد یافت؛ ومجبور خواهد شد ازروی اجساد ما بگذرد تا وارد حریم مملکت گردد! ما باید سعادت خودرا بدست خودمان تهیه وتأمین نمائیم! «هلهلهٔ عظیم»

درنظرما، ایرانیان یك عضو عائله بشریت را تشکیل میدهند. وایران باید بالاستقلال اسباب تجدد وترقی خودرا فراهم آورده، بزودی هرچه سریعتر، همرنك وهم مسلك ملل متمدنهٔ عالم شود، شعارما است ومابنام ایرانیت، بهترین عقاید ومسلك جدیدهٔ دنیارا اخذو تمثیل خواهیم نمود

ما امشب چندنفررا توقیف گردانیدیم وبازهم رفقائی که‌دارندتوقیف خواهند شد. (هلهلهٔ مردم)

خودتان را حاضر کنید تا روح آزادی بتواند درشما حلول نماید. سك، سك است وازخر، باندازهٔ خر، توان استفاده نمود. تناسخ درعالم سیاسی هم ممکن نیست.

مقصود این قیام، تداوی ومعالجهٔ جراحات دمو کراسی است بدون تکان دادن باعصاب الم آگین آن. درمیان نظم آسایش با تدبیر واحتیاط ولی باعزم و متانت؛ با یك نیروی انحنانا پذیر، ما اصلاحات جذریه را داخل دراین مملکت خواهیم نمود. ایران راآزادخواهیم کرد.

ما نمیترسیم، مارا همیشه درصف اول جنك دیده اند. وقتی که بنام خود ورفقای خودم اعلام میکنم که ما حاضر برای مردن درراه آزادی واستقلال هستیم، هم معنی «حاضر بودن» هم معنی «مردن» و هم معنی

«آزادی واستقلال» را خوب میدانیم!

ما دمکراتها مصمم هستیم که دیگر نگذاریم، شارلاتانهای دولتی و ملتی، برجان دموکراسی مسلط شوند.

برای وصول براین مقصود بزرك، شدت بخرج خواهیم داد و برخطاکاران سخت خواهیم گرفت.

افکار بزرك ازقلبهای بزرك صادرمیشود! وبس

درپایان نطق بیاناتی راجع باصلاح ادارات وتعقیب خائنین وشورش طلبان نمود.

☆☆☆

شب سه شنبه ۸ جوزا «خرداد»

ـ۴۲ـ

حاکمیت ملت، شرائط واقتضاآت سختی دارد، چنانچه در حکومت مطلقه، بایدهرحاکم خوب ومحبوب حائز صفات بسیارووبژه باشد، مثلا: درستکار، عادل، منصف، مساوات پرور، مدیر، متین، با حزم و احتیاط، دورانديش وتوانا باشد، همچنان يك دمكراسی يك ملت هم برای اینکه بتواند امور، حقوق ومنافع خودرا بخوبی اداره وتمشیت کند، نیاز بداشتن همان صفات است که دراین صورت ازعالم انفرادی، بعالم اجتماعی انتقال می یابند.

شما، جماعت ایران نیز، بایدخودتان را باصفات مذکوره مجهز و مسلح سازید. سجایای هریك يك شما مختلف ومتفاوت است، بعضی جسور وشجاع اند ولی اطلاع ومعلوماتی ندارند؛ بعضیها دانا وبا اطلاع اند اما جسارت وشجاعت درخود نمی بینند، باید کوشش کرد و يك جنبهٔ مشترك، مساوی وعمومی را سجیه فارقهٔ خودقرارداد. زیرا که درتعیین عیار و قدر وقیمت ملتها «سجیه» بالا تر و مهمتر از همه چیز است. من میخواهم که جنبهٔ مشترك وعمومی شما، سجیه فارقهٔ شما، همان «شجاعت: نترسیدن» باشد. مادمکراتها، اشخاصی راهم مسلك ورفیق خودمی نامیم که نمیترسند محافظه کار نیستند وحاضرند درمقابل همه گونه اشکالات و موانع پافشاری ومقاومت ورزیده، بتأمین آزادی واستقلال مملکت، موفق شوند.

مردم ؛ ملت بايد فطانت هم‌داشته باشد ، چنانچه فطانت ، درافراد هميشه سائق ومشوق براختيار خير،واجتناب‌ازشرميباشد ، دريك دموكراسى هم،چنين است . هرملت محروم از فطانت ، متانت ندارد . سريع الانفعال وتأثراست زود بهيجان ميآيد وزود حرارت اوخاموش ميشود ؛ يك همچو ملتى‌را ميگويند كه قابليت حاكميت واستقلال‌را دارا نيست .

هرگاه صميميت و صداقت شما ، بدرجهٔ كفايت و كمال باشد ، هيچ قوه‌اى متصور نيست كه بتواند برشما غلبه جويد .

دردنبالهٔ اين بحث راجع به پنج شش نفر كه ميخواستند توليد هرج ومرج نمايند چنين گفت :

يك شخص‌فاسد وبيفكر كه از اول زندگانى خود بيمسلك ، بيعقيده وبى‌اخلاق بوده‌است ، وبراى اين بى‌اخلاقى وبى‌سبكى خود بغيرازتمول وثروت،فراوانى نعمت، بهانه ودست آويزى نداشته است ، ممكن نيست يك دفعه برخيزد ، وبااظهارات بالا و بلند افكار عمومى را فريب بدهد . يك دسته ازاراذل نامى يكدسته شارلاتان كه تاامروز خون ملت‌را مباح دانسته وبامكيدن آن خون عضلات خردشانراتغذيه‌وتقويت نموده‌اند ؛ اين گرگها كه تا امروز دمكراسى گرفتار چنگال‌خونين آنها بود،گمان ميكردند كه با اينگونه اظهارات خواهند توانست ، سابقهٔ خودرا روشن ساخته از مجازاتى كه براى‌آنان منظور و مقدر است گريبان رهاخواهند كرد، ولى فريب آنان را كسى نخواهدخورد ، مردم خادمين وهواخواهان صميمى خود را ميشناسند . جماعت ايرانى ، از خيانت هاى ملت پرستان شارلاتان و غمگساران دروغى بتنگ آمده ودر سايهٔ پرستاريهاى اين خادمين طفيلى ؛ قوهٔ حيات ازپيكراومفقود شده ورمقى باقى‌نمانده‌است . امروزديگرممكن نيست خود را بچنگال درندهٔ آن بيوجدان‌هاى بى‌آزرم تسليم نمايد آن بيشرفهاى بى‌مسلك وبى عقيده را اجازه نميتوانيم بدهيم كه‌در ظرف يكروز ؛ ازپوست ارتجاع ومحافظه‌كارى درآمده جلدهاى عوام فريب در بر كنند!مردم‌آنقدر هاهم صاف وساده لوح نيست كه بدون تأمل وتفكردر اعمال وافعال سابق زندگانى‌معروف‌آن اشخاص ؛ شيفته وفريفتهٔ تزويرات آنان‌گردد . در ميان آن شارلاتانهاى دروغگو ؛ يكنفر موجود نيست كه اطلاع ازيك مسلك و عقيده داشته باشد . تصورات بى اصل و اساس آن

اشخاص میخواهند کور کورانه داخل اقدامات شده تا درنتیجهٔ هرج ومرجی که تولیدخواهند نمود ، یکی دوروزحکمران وسلطنت کنند ومنافع شخصی خودرا تأمین نمایند . آلام ومصائب دمکراسی درفکروقلب آنان حائزهیچ مقام وموقعی نیست ، اصلاآنها نمیفهمند که آلام امروزی دموکراسی ایران ناشی ازکدام امراض واسقامی است که در پیکر این جماعت بدبخت ریشه دوانده واستقرار یافته اند ! ..

این اشخاص نه این حذاقت ومهارت تشخیص و تدقیق مرض را دارا میباشند ونه آن صمیمیت و فداکاری را که بتواند در راه تداوی و معالجهٔ این امراض به تفدیهٔ نفس خود اقدام نمایند . درزیر یك ادارهٔ استبدادی بدون سروصدائی زیست میکردند . و آنوقت هیچ فعالیتی در آنها دیده نمیشد . واکنون برعلیه ما که پس ازتهیه‌هاوتدارك های دورودرازتوانسته ایم قیام نموده یك رژیم ارتجاعی‌را سرنگون سازیم آن شارلاتانها بنای مخالفت وضدیت گذاشته اند .

میخواستند ازیك آزادی که مابرای تأمین حاکمیت دموکراسی بدست آورده‌ایم سوءاستفاده کنند . این یغماگران بی‌شرف که‌قشون آزادیخواهان‌را دنبال می کردند ،میخواستند جلو فتوحات مارا گرفته در تاریکی یك آشوب بی سروپا ،آمال عالیهٔ متجددین‌را نیست‌ونابود سازند .

دراین پانزده‌سال زندگانی‌خونین انقلابی ؛ مدلل وثابت‌شده‌است که در این مملکت بدبخت ، پیش‌آهنك ترقی وتجدد ، ما دموکراتها هستیم

ما همیشه ، درجلو، درپیش افکار وعقاید ایران اسب خودرا دوانیده بقیمت جان ، از همه نوع اصلاحات و تجدد استقبال نموده‌ایم ، وشما بی شرفها ، با بیگانگان ساخته ، در مقابل نهضت‌های ما ، موانع غیرقابل اقتحامی‌را احداث نموده‌اید. نباید باین زودی تاریخ را ازیادتان فراموش کنید. مائیم که می‌توانیم با صدای رسا اعلان نمائیم که‌برای تأمین تعالی‌و ترقی دموکراسی ایران ، توسل بهر کدام اصول جدیدی ضرورت حاصل نماید این اصول‌را با شرافت و فداکاری ، شجاعت و درستکاری در این مملکت تطبیق خواهیم نمود !..

سیاست ، چون یك میدان فعل وعمل، جنبش وحرکت می باشد ، باید

دراین میدان (من قال) را کنار گذاشته (ماقال) رادر نظر گرفت (۱). سخن گوینده را تدقیق نمود وهرگز نباید از شارلاتانها فریب خورد.

امروز هر کسی میتواند ادعا بکند که آزادیخواه، دموکرات، متجدد وغیره است. ولی فعل وعمل است که باید این ادعاها را، در عرصهٔ حقیقت و واقعیت جلوه گر سازد. جماعت چشم وگوش خودرا باز نموده است و تصمیم براین گرفته که دیگر فریب نخورد. وما دموکراتها حاضر شده‌ایم که باکمال صمیمیت و تجدد پرستی، بدون هیچ نوع محافظه کاری آسایش و آزادی دموکراسی ایران را تأمین نمائیم. برای وصول بدین مقصود، ما درهیچ سرمنزلی توقف نخواهیم نمود، و هیچ دستهٔ شارلاتان هم نخواهد توانست، با تهدیدات خود مارا ازتعقیب مرام عالی باز دارد.

مجله آزادیستان

بمدیریت آقای میرزا تقی خان رفعت

تحت نظر هیئت تحریریه

یکی از مطبوعاتی که دردوران قیام تبریز از افق مطبوعات آن سر زمین دلاورنواز طلوع نمود، همانا «مجلهٔ آزادیستان» می بود. این مجله دارای نظریات وعقاید رونسانس ودرتحت نظر یکعده‌ازجوانان که «**عضو سازمان جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان**» بودند اداره میشد.

روزنامهٔ تجدد ضمن شماره ۵۵ و نمره مسلسل ۱۰۱، این مجله و نگارشات اورا بدین نحو تقریظ نموده است:

«نظریات وعقاید جدیده از اوائل انتشار تا امروز در نوشته‌های تجدد متبوع ومرعی بوده است، اولین شمارهٔ «مجلهٔ آزادیستان» درطرف این‌هفته انتشاریافت، با اتخاذ دستور تجدد درادبیات که‌از دیرباز شعار ادبی تجدد بوده‌است، این مجله تازه پا بمیدان مطبوعات گذارده ودرتحت همان نظرتجدد پژوه، بنای انتشارمیگذارد، هیئت تحریریهٔ آن متشکل ازجوانانی است که میخواهند درطریق تجدد ادبی مجاهدت نمایند. ما انتظار داریم که این مجلهٔ جوان استقبال صمیمی، مساعدت ومظاهرت هواخواهان تجدد نائل گردد. ومابا نام ستوده وجدید، با افکاربلند ونوینی که دارد، مجلهٔ متجدد

۱- مرد باید که گیرد اندر گوش — ور نوشته‌است پند بردیوار

آزادیستان را از صمیم قلب تبریک میگوئیم .

☆☆☆

شب یکشنبه ۹ جوزا «خرداد»

-۴۳-

هر مسلکی ، پاره ای صفات و ملکاتیرا مستلزم است . شخص تاجر ، نظامی دیپلومات ، ادیب وغیره هر یکی بنا بحرفه وصنعتی که دارند ویا مسلکی که تعقیب میکنند باید با قوا واستعداد مخصوصی مجهز باشند . تا در خادمین ملت ، صفات مخصوصهٔ هر یك از این شعبات مختلفه جمعاً یافت شود .

این قیام شما ، فقط یك اجتماع متعارفی برای گفتن وشنیدن و برخاستن ودست زدن نیست ، مکرر گفته‌ایم این قیام میخواهد رژیم مملکت ایران‌را تغییر بدهد، در اوایل انقلابات ایران، محمدعلی‌ها رفتند و بجای آنان (ناصرالملك) ها آمدند . ولی این قیام اخیر . یا مبدل بیك قتال عمومی آزادیخواهان خواهد شد ویا ایران‌را تجدید خواهد نمود :

درقدیم طبقات پست بمرك می‌رفتند و متنفذین انقلابات بمقامات عالیه میرسیدند ولی قیام ما این امتیاز رادارد که هر گاه مردن لازم باشد مدیران آن قبل ازهمه کس خواهندمرد . ولی پیش ازآنکه بمیریم مقصود و مرام خودمان‌را باتمام قوت‌وجدیتی که‌درخود سراغ‌داریم ، تعقیب واجرا خواهیم نمود وخواهیم گفت، خواهیم کرد ، خواهیم‌جنگید بالاخره پاداش و کیفر هر کسی‌را خواهیم داد .

چنانچه بکرات اخطار نموده‌ایم ، هر که برضد این قیام باشد : از داخله ،از خارجه، بزرك، کوچك، ملا ، سید، مجاهد، آزادیخواه، دموکرات برادر یاپدرمان هر که باشد ، محوخواهدشد .

یك‌ملت نمیتواند بدون‌معارف آزادی خودرامحفوظ دارد .

انتظام وانضباط یك شرط عمدهٔ موفقیت‌است ، مقتدرترین فرق‌سیاسی اروپا ، باانتظام ودیسپلین خود امتیاز دارند تأسیس وتطبیق هر نوع‌رژیم فقط درتحت نظم وانتظام ممکن است امکان‌پذیر گردد . چنانچه دیدیم بلشویکها موقتاً ازقاعده خارج شده بالاخره درتحت یك دیسیپلین مربوط ومرتب و خیلی سخت قرار گرفتند . هر گاه دیسیپلین صحیح وتاکتیك معین وثابت وجود

نداشته باشد. یکدفعه ملتفت می‌شویم که زحمت کشیده، جوانان بقربانی داده، خانه‌هایمان بغارت رفته، خون خودرا ریخته‌ایم ودیگران یعنی مخالفین ما بسعادت وموفقیت رسیده‌اند.

آزادی توأم باعقل ومعرفت است همینکه آزاد هستیم باید پی تحصیل علم ومعرفت برویم باید سطح معرفت عمومی را بالا برد.

سابقاً، درفردای هر انقلابی، همه بدون اینکه معترف برجهل ونادانی شوند می‌رفتند کمیسر، رئیس مالیه، رئیس عدلیه ویا یك چیز دیگر میشدند، ولی هرگاه برعکس، برجهل خود اعتراف مینمودند، مقامات ومأموریتها را باجدیت تلقی میکردند وملتفت میشدند که بدون داشتن اطلاعات، تخصص وتجربیات لازم، نمیتوان این موقعهای عمومی خدمت واداره را مشغول داشت. وهرگاه پس از پی بردن باین مطالب مهمه زحمت کشیده فرزندان خودرا بمدارس میگذاشتند واسباب تدریس وتعلیم اولاد خودرا فراهم می‌آوردند، امروز از یك سلسله مصائب وارده بر این مملکت، اجتناب بعمل آمده ودرسر ادارات، یکعده جوانان تربیت دیده یافت میشدند.

برای نظام. برای ژاندارمری، ما احتیاج باشخاص داریم، میخواهیم به‌بینیم، آیا جوانانی یافت خواهند شد که بیایند بامواجبی کم، داخل مدرسه شده اطلاعات لازمه را کسب نمایند؟ سپس داخل تشکیلات نظام یا ژاندارمری بشوند. مراتب ومدارج نظامی را یکی پس از دیگری طی کنند و بالاخره بمقامات عالیه برسند؟

تأنی ما در اصلاح ادارات، ناشی از آرزوی پیدا کردن اشخاص مجرب وکافی است، تاچندروز دیگر باصلاحات عدلیه پرداخته خواهد شد. آنان که خودرا صالح وقابل میدانند باید نامزد شوند وپیشنهاد کنند وعرض خدمت نمایند ومطمئن باشند که پیشنهادات ایشان باکمال بیطرفی و بدون هیچ رودربایستی ملاحظه خواهد شد.

یکعده دیگر از جوانان باید حاضر شوند و طریق مخابره و اخذ تلگرافات را یادبگیرند. برای اصلاح تلگرافخانه‌ها محتاج بجوانان صحیح‌الاخلاق وبامسلك خواهیم شد که باید اطلاعات کافی هم درآن فن داشته باشند

۱- این پیش بینی درست درآمد، یعنی مخالفین اصول آزادی اکثراً به‌مشروطهٔ خود رسیده وبمکیدن خون مردم ادامه داده ومیدهند؟!

ماهمیشه اظهار داشته ایم که کاری بتهران نداریم . از تبریز شروع کرده اول آزادیستان سپس تهران وسایر ایالات وولایات ایران را در این امر عمومی آزادی وتجدد شرکت خواهیم داد . اما باوجود این اظهارات که هرگز چیزی از قاطعیت آنها نخواهیم کاست . نسبت بعملیاتیکه که در سایر شهرها میشود نمی توانیم بکلی لاقید بمانیم وساکت به نشینیم ، هرچه در تهران برخلاف قانون اساسی عمل شود ما بدون تردید آن را لغو وفسخ خواهیم نمود !

هنوز ولیعهد مأیوس نشده واز آمال و آرزو های کهنهٔ خود چشم نپوشیده است ! گمان میرود که باز به تبریز خواهد آمد . در تبریز مشغول ولایتعهد خواهد شد . هنوز ملتفت نیستند و ما مجبور خواهیم شد که یك پرده را پس از پردهٔ دیگر ازروی حرفهای خودمان برداریم ، هرگاه بر ضد و برخلاف نظریات و مرام ما کسی بخواهد وارد تبریز بشود و پنجاه هزار نفر قشون جنك آزموده باخود بیاورد ؛ مثل اینکه تنها آمده باشد دچار مقاومت ومدافعه خواهد شد ، وآنوقت هرچه باداباد ما بیرق مظفریت را دردست خودنگه خواهیم داشت .

جرایدیکه در تبریز نشر میشوند باید بدون تأخیر وتعویق بتهران برود والا ما برای تأمین ایصال جراید خودمان ؛ ترتیبات دیگر اتخاذ خواهیم نمود .

قیام ما برای تأمین استقلال وآزادی است و میخواهیم قانون اساسی را محترم ومحفوظ نگاهداریم . مسافرت شاه . اسرافات مالیه ؛ اقدامات اساسی که بدون رضایت ملت و بدون مراجعه برأی وصوابدید ملت معمول میشوند ؛ همه برضدقانون اساسی است .

افرادتشکیلات ،اعضای فعالهٔ قیام، تأمینات فرقه،عموماًهمهٔ آنانکه از اجرائیهٔ قیام امری را اخذمینمایند ومأمور یك کاری میشوند ؛ باید بدون ، تعلل وتعطیل آنرا بابهترین وجهی انجام دهند . هرکس مماطله و لاقیدی بخرج دهد . بجرم خیانت تعقیب وتنبیه خواهد شد این قرار ؛ درخارج اشخاص سابق الذکر هم ؛ یعنی نسبت بکلیهٔ افراداین قیام جاری خواهد بود، زیرا که شرکت یاعدم شرکت درامورملی ؛ آزاد نیست . چنانچه باید تمام چرخهای یك ساعت کار بکنند وتوقف هر کدام از آنها بأعث توقف سایرین میشود همینطور تمام افراد این قیام ؛ مکلف بفعالیت هستند و تعطیل هر کدام از

آنها باعث عطالت دیگران خواهد شد ، بنابر این هر که باعث معطلی شود ومسامحه بخرج دهد سخت مؤاخذه خواهد شد حیات جوانان در این قیام ذیمدخل است مختصر سهو و خطائی ممکن است یکعده بسیاری از جوانان بهترین عنصر آزادی طلب و تجدد پرست این شهر را بهلاکت اندازد . بنابراین ما نخواهیم گذاشت ، جوانان ما قبل از مردن ؛ خائنین را خواهند کشت و هر گاه خون آنها ریخته شود در مقابل یك فیض بزرك ریخته خواهد شد .

☆☆☆

شب دوشنبه ۱۰ جوزا «خرداد»

-۴۳-

امور ؛ در تحت اشکال مختلفه تجلی میکند ودر هر شکل تجلی ، با ظواهر ، وعواقب دیگر همراه میباشند . قتل نفس ممکن است در تحت چندین شکل متفاوت، تظاهر کند. قتل را ممکن است با آلات و اسلحهٔ مختلف ایقاع کند چنانچه جلاد ، سرباز ، جانی اشخاص را قتل میکنند ، طبیعت هم میکند. غیر از اینکه بجهت هریك ازانواع این قتلها ، قوانینی تدوین شده است که ناشی از تلقیات و تصورات عقل و انصاف بشری میباشد ؛ این انواع مختلفهٔ قتل ، در بر جماعت ، تأثیرات گوناگون دارند . واغلب جماعت به قتلهائی که در نهانی، با سکوت و آرامی، بدون سر و صدا ، ازطرف دکترها ایقاع میشود ابداً اهمیت نمیدهد نه از وقوع ، ونه ازطرز وقوع این گونه قتل وقتالها بهیجان وحرکت نمی آید .

همچنین جماعت ، همیشه حاضر است یك مرض مخفی، بدون ولوله و چون وچرا ، براو حمله کرده اورا از زمرهٔ زنده‌ها خارج سازد ، جماعت از وبا ، ازطاعون ، ازآنفلوانزا ، از سل ، واز همه‌چیز می‌میرند وبا یك نوع توکل ورضامندیها وقوع این نوع مرگهارا برخود قبول میدارند ولی درجنك مردن بواسطهٔ پافشاری درمقابل ظلم واستبداد دچار خوف وهراس میگردند .

یکدستهٔ اشقیا ، که یکراه را سد کرده وچند قافله‌را میزنند، جماعت را قدری متأثر وملول میسازد که هریك یك مرض مستولی، خطر اجتماعی یك انهزام سیاسی که عواقب ونتایج آن صد مرتبه ازمال اولی، وخیم‌تر و هولناکتر است ، نمی تواند ساخت !.. بعبارة اخری ، جماعت بحوادث شدیده

و حوادثی که بطور ناگهانی با یك همهمه و ولولهٔ زیاد ، بوقوع رسیده زندگانی آسوده و آرام اورا موقتاً برهم میزند ، یك اهمیت فوق‌العاده میدهد و هرگز حوادث مکتومه که تأثیرات دائمهٔ خودرا زیرکاهی ، بعمل می‌آورند ، درنظرجماعت حائز هیچ قدروقیمتی نیست .

مثلا ؛ یك‌حاکمی‌را که با بگیر وببند با چوب وفلك ، بضرب شمشیر وچوبهٔ دار، حکومت میکند، وخودرا با جلاد ومیرغضبها احاطه میگرداند درنظرجماعت ساده لوح ، حاکمی‌است مستبد وخونخوار.

اما ، حاکم دیگر که تمام این اسباب وآلات زجر و اشکنجه را در زیردامن‌خود پنهان کرده ، باکاشتن تخم نفاق وتفرقه ، با فساد اخلاق‌مردم با برانگیختن قبایل وخانواده‌ها برضد یکدیگر، با اصول تطمیع وارتشاء وباصد وسیلهٔ فاسدهٔ دیگر، حاکمیت خبیثهٔ خودرا مجری ومعمول میدارد درنظرجماعت ، یك‌حاکم سلیم‌النفس وصلح وصلاح اندیش بقلم میرود؟!

حاکم اولی، عنیف ومستبد ، مثلا نمی گذاشت هیچ جریده‌ای طبع و نشر شود ؛ حاکم دومی جراید را آزاد میگذاشت وبوسیلهٔ پول ، وجدان آنهارا خریداری مینمود (۱) این‌گونه تفاوتهای ظاهری و مزورانه ، در اغفال جماعت وتوسیع اشتباه اوبیشتر ازپیش مؤثر می‌افتد. وبا این شعور وتدبیری که مخصوص اوست ، جماعت از چنگال گرگان تیزدندان فرار نموده خودرا گرفتار روباههای پشمینه‌پوش میسازد . و یك جانی‌را که در آنجا بایستی از یك حمله از دست بدهد ، دراینجا ذره ذره ، از قرار یك قسمت درهرضربه‌ای ، ازدست میدهد و میگذارد خون اورا قطره قطره بمکند .

جماعت مستبدین ، قلیل‌است ، نشانهٔ لعنت ونفرت برپیشانی آنها زده شده است وهمه کس آنهارا می شناسد،بنابرآنچه گفتیم ، دشمن وخصومت

۱ـ باصطلاح درحال حاضر نه اولی‌وجوددارد ونه دومی «!» تا کورشود هرآنکه بتواند دید ؟! ما با اختناق مطبوعات بشدت مخالفیم و این وضع موجود راهم غیرقابل تحمل میدانیم، آنان که اوضاع را ناگوارتر وعرصه را بر ارباب جراید آزادتنگتر میسازند متوجه نیستند که این‌گونه تضییقها بمنزله‌بادی است که برروی خاکستر بوزد .

جماعت مستبدین در نظر ما ، حائز اهمیت نیستند. واما آزادیخواهان دروغی!.. یعنی آن دشمنان جانی که میخواهند در زیر ماسك آزادیخواهی ، اساس آزادی را برهم زنند ، بی‌رحم‌ترین دشمنان ما اینها هستند. وما باید پوزش ناپذیرترین قاضی آنها بشویم ودرهر کجا بدستمان بیفتند بجزای خودشان برسانیم .

دربارهٔ ضدیت ومخالفتهای دولتیان چنین گفت :

میخواهند با شورانیدن قبایل وغیره برضد ما ، مارا از کار بازدارند. ولی نمیدانند که این سیاست صرفهٔ ما است بعلت اینکه ما چارهٔ آنرا هم در دست داریم هرقوهٔ مرتب ومنظم ویـا پریشان وپراکنده که مخالفین ما برانگیزند میان دستهای ما خواهد افتاد ؛ درطرف ما ، در برابر ما صف خواهند بست .

☆☆☆

شب سه‌شنبه ۱۱ جوزا «خرداد»

-٤٤-

بزرگان سخنان قابل استفاده گفته‌اند : « اگر میخواهی حیات تورا دوست بدارد ، تو نیز حیات را دوست بدار» ملتی که میخواهد زنده بماند ، باید شرائط زندگی را درخود جمع کند . **انسان باید درحیات طوری مشغول کار شود که گویا هیچ نخواهد مرد .**

عضو های مریض و معیوب ، طفیلی وپر مضرت درایران زیاد یافت میشود وواجب‌القطع هستند .

درموقع فتح اسلامبول ، رومیان ، در کلیسای «صوفیا» مشغول مشاجرات روحانی بودند : شمارا باموهومات سرگرم داشتند «یا باید چکش . بودیا سندان» فرقهٔ دموکرات یگانه عنصر آزادیخواه ایران است که همیشه در قبول افکار جدید پیشقدمی جسته است. وهمیشه برای غلبه جستن بدموکراتها ودسته‌های مختلف ، اعتدالی‌ها با بیگانگان ساخته اند.

نسبت بحوادث جاری چنین گفت:

دراین چندروز اخیر یکعده ، بدست نظمیه گرفتار وتوقیف شده‌اند . این اشخاص برضد ما حرکت میکردند . آنها یکعده آقایانی هستند که تاامروز دریك مسلك معین استقرار نتوانستند بیابند . هرروز باسمی وبهانه‌ای از

خفاگاه، خودسر بیرون آورده، باخیالهای فاسد بنای جنبش و شورش گذاشته‌اند، حتی شورش‌طلب هم نیستند واغلب بادسته‌های ارتجاعی بهتر ازفرقه های آزادیخواهان میتوانند سازش کرد.

ما همیشه بهرچه اقدام کرده وهردفعه که بنام ملت ودمکراسی ایران استقلال، آزادی، قانون خواسته‌ایم، این اشخاص درمقابل ما دسیسه بازی کرده وخواسته‌اند پیش آهنك مخالفین ودشمنان ما واقع شوند، ولی ما از مخالفت وضدیت نمیترسیم. درراه مسلك خود، درراه مقصود ومرامی که اتخاذ نموده‌ایم، ما حاضریم بمیریم ولی ما برای یك مرگی حاضریم که درنتیجهٔ آن، یك مملکت مستقل شود، یك دموکراسی آزاد گردد واز آلام ومصائب واردهٔ بروی نجات یابد. ولی ممکن نیست بگذاریم، حرکات بی نظم وترتیب وخارج ازعقل وتدبیر یکعده جهلای کم حوصله، ویا یك عده شارلاتانهای منفعت‌پرست، ما را بپرتگاه مغلوبیت وعدم موفقیت سوق دهد. **مامیمیریم بجهت اینکه دموکراسی ایران زنده شود**. وبااین امل وآرزو، روز بروز برغیرت وفعالیت خود میافزائیم ودرسایهٔ اینمجاهدت دموکراتیك است که موفقیتهای اخیره، ممکن گردیده است. برادران آزادیخواه ما، تازمانی که باما متحداً کارمیکنند، برادران ما هستند و الا هرگاه درگوشه و کنار ودرخارج دائره‌ایکه ما معین کرده‌ایم بخواهند کار بکنند، برای اینکه نگذاریم زحمات ما بهدر برود وحادثه‌ای برخلاف مأمول مابظهور نرسد، مجبوریم ممانعت بعمل بیاوریم وخواهیم آورد.

باید زنده ماند! دموکراتها حاضرند در راه زندگی، خون خودرا نثار کنند (دست زدنهای ممتد وصدا های زنده باد) برای تأمین صحت عملیاتی که ما ازروی یك نقشهٔ ثابت اقتدا نموده‌ایم، باید ازعناصر مضره جلوگیری کنیم. میکرو بهارا ازاجرای فعالیت بازداریم. وبهمین لحاظ است که در این چندروزه‌ما یکعده‌ازآنها راگرفتار ساخته‌ایم، این قیام میخواهد ایران را نجات بدهد. باید ایران ودموکراسی ایران زندهٔ جاوید بماند!

ما نمیتوانیم دراین روزهای مهم، دربحبوحهٔ این مجادلات حیاتی، شخص و نفس خودرابیندیشیم، باید اولادمان، همنوعانمان درنظر باشد. هرگاه این قیام را اجدادما کرده بودند امروزماءمجبور بقیام نمیشدیم وما

باید برای تأمین آیندهٔ اولادخودمان این قیام رابکنیم درحقیقت ما فدائیان اولاد خودمان هستیم . ما خواهیم مرد تا آنان زنده بمانند ، آزاد ومستقل زندگی نمایند . بلی ای دموکراتها ، وای آزادی پرستان ایالت آزادیستان بنام این غایه واین امل بلند ، من اتحاد و اتفاق شما را تقدیس و تبریك می گویم.

در راه آزادی ، درراه یك زندگانی شرافتمندانه باید ازمال وجان گذشت . این فداکاری درسرشت شما ، درسجیهٔ شما ایرانیان بدرجهٔ اعلی موجود بوده و هست . خوب بیاد دارم . سردارملی ، آن قهرمان گرامی ما ، که میدانید چگونه جان خود را فدا نمود ، وچگونه موفقیت مستبدین داشت باوج کمال میرسید، یکه وتنها ، بدون هیچ پروا ، خود را بمیدان انداخت ، چگونه خون او بجوش وخروش آمد ، تفنك خود را برداشت و براه افتاد ، اول پنج ، شش نفر سپس یك ملت بر جهاد اواقتدا نمودند ؛ چگونه با یك مرك رو بروشد ، نترسید ، نمرد وموفقیت یافت ؛ بلی خوب دریاد دارم که مدتی ملتیان برای رسانیدن مخارج مجاهدین ، وجوه کافی نداشتند . ستارخان ، یك مبلغی را که دارائی شخصی خودش بود ، آورده ، درسنگرها ، درمیان مجاهدین قسمت کرد . آن چند هزارتومان ، که یگانه ثروت آن سردار نامی بود ، درنظر اوچندان اهمیت جلوه نداد که یك لحظه دربذل وتوزیع آن تردید را روا بداند وآن فرزند غیور آزادیستان ، بعد ازآن که جان خودرا فدا کرده بود ، پول خودراهم داد . آنهمه موفقیت و شأن وشرف را ، اوازاین راه تحصیل نمود .

باید فداکاری کنید تاآتیهٔ شما وآتیهٔ اولاد شما ، تأمین شود . این زندگی را باید نگه دارید. براحکام وحفظ الصحهٔ آن عمل نمائید. مخالفین خودتانرا محو ونابود سازید .

زنده باد ملتی که برای همیشه زنده داشتن آزادی، زندگی را دوست میدارد .

☆☆☆

شب چهارشنبه ۱۲ جوزا «خرداد»

-٤٥-

این قیام از تجدد نشئت کرده و خود چیز تازه ایست. در قدیم همینکه انقلابی رخ می داد. بازار بسته میشد، مردم در تلگرافخانه متحصن میشدند. باب مخابرات باتهران باز میشد، وچند تقاضا بدولت پیشنهاد میگشت. دولت باجوابهای مناسب وعبارات والفاظ مشعشع، وعده ها میداد، دلجوئی میکرد، مردم از تحصن خارج میشدند بازار را باز میکردند و مشغول دعا گوئی ذات مبارك میگشتند، ودرصورتیکه مخابرات قدری امتداد می یافت هر کس با عقیدهٔ مخصوصی که داشت خودرا بمیدان میانداخت. دسته ها تشکیل میشد. تفرقه رخ میداد یك زدوخورد بی عنوان شروع میگردید ومستبدین، ازاین اوضاع درهم وبرهم بسی خورسند میشدند. میگذاشتند ملیون باهمدیگر منازعه ومشاجره کنند، قوای خودرا برضد همدیگر استعمال نمایند وبالاخره بقدری ضعیف و زبون شوند که دیگر مجال مدافعه ومهاجمه ازآنان بکلی سلب گردد. و آنوقت. مستبدین، ازفرصت استفاده کرده اوضاع قدیمی را رجعت میدادند و احیا می نمودند!

دراین قیام، نقشه وترتیبات جدیدتری در کاراست، کلیهٔ امور، ازیك مجرای واحد جریان می کند. احساسات در کار مداخله ندارند. مطبوعات تهران، کلمهٔ اعتصاب را در انقلابات، تموجات سیاسی و اجتماعی اروپا بکار میبرند. این کلمه رامطبوعات تهران مصنوعاً ایجاد کرده است، این تظاهرات اجتماعی مهم وپرمعنی را مانند اثرات یك تحرك عصبی ویاعصبانی تلقی نمودن غلط است. این یك نقطه نظری است که فقط در تهران ممکن است واقع شود! چندین کرور کارگر وقتیکه در تحت یك دیسیپلین مشترك و با آمال متحد قیام میکنند ومتشبث بپارهٔ اقدامات مفید بحال جامعه بشریت میشوند، نمیتوان گفت که محرك آنها، فقط اعصاب آنها در تحت تأثیر آلامی است که بر آنان وارد میگردد. ولی از بالای این جهان مادی آنها یك فکر و یك عقل مستقل و مجرد دارند که وضعیات را تجزیه. اسباب سفالت پرولتاریا را کشف، وطریق چاره وتدبیر را پیدا می کنند.

ماچندین ماه بود خیال این قیام را پرورش میدادیم. و این قیام ما نتیجهٔ یك اعتصاب نیست تصمیمات این قیام و عملیات آن بامتانت و آرامی ازپیش

خواهد رفت. رشتهٔ امور این قیام، در دست اندیشه است اندیشهٔ ما، از اندیشهٔ دشمنان ما عالیتر و قویتر است قبل از دخول باید خروج را تأمین نمود. در قیامهای سابق باین دستور عمل نشده و مخالفین ما منتظر وقوع همان خطیئاتی هستند که در سابق بظهور میرسید. تاکنون اغلب اصول و دستورهای عالی مدنیت از زمانهائی صادر شده که خود معتقد نبوده اند و بنابراین نتوانسته اند در سامعین خود اعتقاد و قناعت حاصل کنند و بالاخره در ترویج عقاید و نظریات خود، موفقیت پیدا نمایند. ما بطوری رفتار کرده ایم که تمامی دسته های آزادیخواه با ما همراه و متحد شده اند، سیاست آزادی موجب این است که نگذارند کسی برحقون مدنی و بشری دیگری تجاوز کند و برضد هیئت اجتماع مرتکب جنایت و خیانتی شود. نه اینست که همهٔ مردم، مطلق العنان گشته، بدون هیچ ملاحظه و تقید، مرتکب همه نوع اعمال و افعال قبیحه گردند.

ما بنظمیه اخطار کرده ایم که از فواحش جلوگیری کند بواسطهٔ لاقیدی و وظیفه نشناسی حکومت یکعده زنان سفیل و علیل پیدا شده اند که مهلکترین امراض تناسلی را در میان مردم منتشر میسازند. و هر روز از یکطرف بر عده مرتکبین فحشا و از طرف دیگر بر گرفتاران امراض تناسلی افزوده می شود. این یك خطر بزرگی است که هیئت اجتماع ما را بامخوفترین عاقبت های خسران آمیز تهدید می نماید. هرگاه چندین سال. بدینمنوال بگذرد، نسل این ملت قطع خواهد شد. (۱)

ازاین زنان بیچاره که باین درکهٔ سفالت و سفاهت سقوط کرده اند، همه قربانیهای سوء ادارات دولت ماست. اینها تمام دهاتیان بدبخت ایرانی است که بواسطه قتل و غارتهای دائمی ازخانه و لانهٔ خود طرد گردیده، در گردابهای چرکین شهرها غرق فسق فجور می شوند. قاتلین اینها، همان زمامداران و متنفذین، همان رؤسای لاقید و بی فکر هستند. و زرو بال این بدبختان برگردن کسانی است که مقامات حکومتی را اشغال نموده اوقات خود را در عیش و عشرت میگذرانند.

---

۱ - یکی از فلاسفهٔ آلمان نیز در اینمورد گفته است: آلمان برای تسخیر فرانسه بیهوده در تلاش است زیرا ما در تحریم فحشا و ازدیاد نسل کوشاهستیم بعکس فرانسویان، بنابراین پس از چندین سال نسل ما قوی و آنها ضعیف میشوند و ....

ما باید این فحشا را منع کنیم، و در اینخصوص نیز کمال سختی را بخرج خواهیم داد. درجائیکه آتیهٔ هیئت اجتماع در گرو باشد، دست ما نخواهد لرزید و خونین ترین عملیات جراحی را با متانت قلب انجام خواهیم داد.

این قیام ما، عواطفی را که مرتجعین خلل دار کرده اند اصلاح خواهد نمود: درجای روح سفالت، بندگی، بیچارگی. درجای ذهنیت انحطاط؛ ما یك روح سلیم، متین، تندرست و آزاد اقامه خواهیم کرد مقصود مرام ما معین است ولی محدود نیست.

درجواب شخصی که ازمن میپرسد:

بوسیلهٔ این قیام شما چه میخواهید؟ من گفتم. مثلا تصور کنید تاجر برای تأمین زندگی و زندگانی خودچه ها میخواهد؟ همینکه امنیت شخصی او را تأمین نمودید امنیت خانواده میخواهد، همینکه در خانهٔ خودش در امان باشد، میخواهد دردکان خود، در بازار، درمحله، درشهر، درایالت خود نیز درتحت امن و آسایش واقع بشود. چنانچه میخواهد ازدستبرددزدان شهر مصون بماند، بایداز راهزنان دشت و کوه نیز اورا محافظت کنید. برای تأمین حسن جریان امورخود، بغیراز پلیس که امنیت اورا نگهداری مینماید، غیراز ژاندارم وسرباز که طرق داخلی وحدود خارجی اورا صیانت می کنند، تشکیلات عدلیه یعنی تأمین قضائی میخواهد، مؤسسات اقتصادی میخواهد، بلدیه می خواهد، خواهشهای او هرگاه حدی داشته باشند، این حد، تا بنقطه تصوری مقتضیات منافع حیاتی او ممتد ومحدود است.

دریك دائرهٔ وسیعتر وعمیقتر، شاملتر ازاین، ما میخواهیم اسباب زندگانی آزاد ومستقل دموکراسی ایران را فراهم بیاوریم

مقصود ما اینست و ما میخواهیم یك رژیم آزاد، یعنی آزادترین رژیم ها را درمملکت خودمان تأسیس نمائیم، و دراین راه هرروز قدمی فراتر خواهیم گذاشت، وباندازهٔ پیش آمد، قدمهای خودرا وسعت خواهیم داد!

باشخاصیکه باغرضهای دیگر دراین قیام شرکت میجویند ما میگوئیم: یا نیات خفیه خودرا ازسر بیرون کرده باصدق وصفا و با صمیمیت تمام کار بکنید ویاحاضر شوید که یکروز شما نیز درنوبهٔ خودتان مانند آنهائیکه تا امروز شده اند، دچار تازیانهٔ تنبیه این قیام شوید. قوهٔ ما کافی است برای

اینکه بتوانیم دشمنان خودرا قهر وتدبیر نمائیم . یك مقدار کمی که هنوز ازحرکات مخالفتکارانه دراین شهر باقی مانده است ماعنقریب آن را نیز، از بیخ و بن خواهیم کند . سپس نطق خودرا با عبارات زیر خاتمه داد :

آزادی مستلزم مساوات است ، به همان دلیل وقانونی که یکنفر باربر و بقال توقیف و تنبیه می شود ، باید منهم ، در صورت ارتکاب به تقصیر ، توقیف و تنبیه شوم . هیچکس درفوق قانون نیست و در مقابل قانون همه مساوی هستیم .

تشکیل حزب سوسیال دموکرات!
حادثه کنسولگری آلمان
کنسولگری آلمان در تبریز لانهٔ سرمایه داران
و اخلالگران شده بود؟!

انتحار کورت وسترو کنسول آلمان!

در چاپ دوم قیام کلنل ، فصل ویژهٔ «قیام خیابانی» هم‌چنین در چاپ اول آن کتاب به حادثهٔ کنسولگری آلمان اجمالا اشاره و وعده داده بودم که تفصیل واقعه را «در قیام خیابانی» خواهم نگاشت .

خوانندگان با توجه بصفحات گذشته این کتاب و سوابق تخم نفاقی که در زمان کفالت ایالت شریف الدوله در تبریز وسیلهٔ اشخاصی مانند رضازاده و امثال او پاشیده شد بود آگاهی میدارند . این عده پس از آغاز قیام دست از مخالفت بر نداشته و همواره در **تخریب بنیان انقلاب سوم مشروطیت یعنی قیام دوم تبریز** کوشا و از هر وسیلهٔ ممکن استفاده مینمودند. باوجودیکه جمعی از آنان در نظمیه بندی شده بودند و با اینکه خیابانی چه در نطق های خود و چه توسط اشخاص صلاحیت دار در مقام اندرز آنان برمی آمد ؛ سودی نمیداد و آنها در زمینهٔ عناد ولجاجت و ابراز خصومت کوشاتر شده و کار را بجائی رساندند که باصطلاح اولا حزبی بنام سوسیال دموکرات تشکیل و عناصر مخرب وهنگامه طلب بویژه توانگران و مال داران را بآن حزب دعوت میکردند و ثانیاً چون مقداری اسلحه و مهمات گوناگون در کنسولگری آلمان موجود بود ، برای بدست آوردن آن در مقام اغفال « کورت وسترو » کنسول آلمان برآمدند تا قورخانهٔ مذکور را بنام دولت از او خریداری و در مقام منازعه و مجادله و بالاخره جنگ باقیامی ها بر آیند . باصطلاح با شکستن این تخم لق وسترو را بطمع انداخته بودند ! ثانیاً این حزب در واقع برهبری وسترو فعالیت میکرد !

این اقدام هنگامی صورت پذیر میشد که قیام درحال قوس صعودی بود مخالفین قیام در نظرداشتند بدست وسترو؛وبوسیلهٔ مهمات او در داخل شهر و کمك سردارعشایر قرجه داغی که ضرب دست فدائیان فرقهٔ دموکرات آذربایجان را چشیده بود وتفصیل آنرا در«خاطرهٔ یکدموکرات قدیمی تهران» از نظرها گذراندیم ، ازخارج شهرتبرتز قیام جوان را خفه سازند.

بطوریکه خوانندگان درحافظه دارند. خیابانی بندی شدن چند نفر را درنطق اخیرخود بمردم اطلاع داد ،آن عده منتسب بهمین کانون «تخریبی» بود ؛ عده‌ای دیگر نیز ازدست آژانهای نظمیه فراری شده ودرهمین کنسولخانه به بست نشینی تن درداده وشرافت ایرانیت خودرا لکه‌دار ساخته بودند؟! تصورمیرود اینان ازدوستداران حکومت استبدادی ودربست نشینی؛ در خانهٔ بیگانگان ، بارباب قدیمی خودشان ، یعنی محمد علی میرزا پادشاه مخلوع ، تأسی جسته بودند!

قانون حفظ شرافت ملی دراینمورد چنین حکم میکند که: هرکس در انقلاب ومبارزات سیاسی به بیگانه توسل جوید و بسفارت خانه ویا کنسولگری بیگانه پناهنده شود ، بدست خود ؛ شرافت ایرانیت و حیثیت ملی خودرا سلب مینماید. وآن فرد دیگر درجامعه بی حیثیت می گردد. وتمام شئون اجتماعی وملی را فاقد میشود.

جماعتی که درتبریز بکنسولگری آلمان رفته وبست نشینی اختیار نموده بودند مشمول قانون حفظ شرافت ملی شده ومقام ارجمند ایرانیت را ازدست داده بودند. شادروان کسروی اجمال این حادثه را در تاریخ هیجدهٔ ساله آذربایجان بخش ششم صفحات ۱۲۴ ر ۱۲۵ و ۱۲۶ ر ۱۲۷ یادداشت نموده است که مابعضی ازقسمتهای کوتاه آنرا اقتباس میکنیم.

«... درهمانروزها داستان کنسولگری آلمان یکرویهٔ سختی بخود گرفته بود.»

«کسانیکه بنام کمونیستی باکنسولخانه (۱) بهم بستگی میداشتند کم کم

---

۱ - مانمیتوانیم این گفتهٔ شادروان کسروی را باور کنیم زیرا: اولا وسترو کنسول آلمان میلتاریست تصور نمیرفت گرایش بکمونیسم میداشته زیراتفهیم

بقیه پاورقی درصفحه ۵۹۰

دلیر گردیده برای خیزش در جلو شیخ محمد خیابانی آماده میگردیدند »« بعضی از آنان بکنسولگری پناهنده شده در آنجا نوشته هائی بزیان خیابانی می نوشتند ودر شهر می پراکندند ازاینرو خیابانی دستور داد که یکدسته پاسبان درپیرامون کنسولخانه نگهبان ایستندو کسی را بآنجاراه نداده وهر که را بیرون میآید دستگیر گردانند . این رفتار بکنسول آلمان برخورده وخود بیرون میآمد وبپاسبان ها پرخاش میکرد ؛ وبیم میداد که اگرباز ایستندا تفنگهای ایشان را خواهد گرفت ؛ وچون پاسبانها پاسخی نمیدادند بازمیگشت از بس خشمناك وبیمناك می بود از پشت بام بشلیك شصت تیر میپرداخت . گاهی بشهربانی نامه نوشته بیم میداد که اگر پاسبانها را برندارند بجنك خواهد برخاست .

دراین هنگام درتهران سفارت آلمان از بدرفتاری کونسول آگاهی یافته و« تذکرهٔ سفر » برای اوازوزارت خارجه خواسته و گرفته بکارگزاری تبریز فرستاده بود که باوداده شود . این تذکره دراین گرما گرم کشاکش بتبریز رسید وروز پنجشنبه چهارم خرداد « روز پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ برابر ۱۵ رمضان ۱۳۳۸ صحیح است . مؤلف » بود که . فرستادهٔ کارگذاری آن را برداشته بنزد کونسول برد . ولی کونسول پروانموده بایك خشم آنرا بازگردانیده وساعت خودرا بیرون آورده چنین گفته بود : « پنجدقیقه ازسروقت میگذرد » فرستادهٔ کارگزاری باشتاب بیرون آمد ودرهمان هنگام ازپشت بام کونسولخانه شصت تیر آغاز گردید .

خوبیش اینجا بود که کارکنان کونسولخانه پیروی از کونسول نمیگردند وفرمان ازاو نمیبردند . این بود که کونسول خود به تنهائی درپشت بام بجنك وشلیك میکوشید . بازخوبیش دراینجا بود که یکی ازتیراندازان اورا آماج

بقیه پاورقی از صفحه ۵۰۹

تفاهم براین مسلك مستلزم مشاعر صحیح وسالم است در حالیکه کسروی اورا دیوانه میخواند؛ مضافاً باینکه وستر ومنظور ش فروش مهمات داخل کنسولگری بود . ثانیاً همان سوسیال دموکراتهای (!) سرمایه دار، توانگر وتوانگرزادگان اگر کمونیست می بودند قاعدتاً باید با کنسول روس تماس حاصل میکردند تا قبول اینکه؛ آنان « ازراه کمونیستی باخیابانی درافتاده بودند » سهل میشد .

گردانید . بایك تیری که ازدهانش‌زد ازپایش‌انداخت .

کونسول ازدیوانگی (۱) وبیباکی‌سیم بانبار بمب‌وقور خانه کشیده بود که اگرخودرا درتنگنادید بآنها آتش زند و خود و دیگران را با آن پیرامون هابهواپراند ؛ ولی‌خوشبختانه فرصت پیدانکرد .

خیابانی در این هنگام نیز دوراندیشـانه رفتار کرد ، بدینسـان که کونسولخانه را بهمان حال بازگذاشت . شهربانی چندتن پزشگی فرستاد که کشتهٔ کونسول را به بینند ودوتن‌ازآنان یکی‌روسی ودیگری‌ایرانی که که بدرون رفتند چنین گفتند که گلوله بدهان اوبرخورده و از بالا بپائین فرورفته واز دوش چپ او بیرون آمده وازاینرو داستان را «خودکشی وانمودند».

این یك فیروزی دیگری ازخیـابانی بود وراستی‌را یك آسیبی ازسر تبریز برداشته شد . کسانیکه در کنسول بست‌نشین می‌بودند یکا یك بیرون آمده خودرا سپردند ویانهانی بگریختند .

اکنون در تبریز یگانه نیروئی که سر بخیابـانی فرود نمی آورد «قزاقخانه» می‌بود ...

وسترو هنگامی باین‌کار ناپسند دست زد که آلمان میلیتاریستی در مقابل قشون متفقین شکست‌خورده ومتلاشی‌شده بود . دراینصورت ازاینکار نابخردانهٔ وسترو هیچ سودی برای‌آلمان مترتب نمیبود . وآشکاراست که عمل مزبور خودسرانه وبلکه تراوش ازمغزی بود که شادروان کسروی‌نیز دیوانه‌اش می‌دانست .

وستروشخصی بود که درزیرلوای میلیتاریسم آلمان نشوونما کرده‌و درابتدای انقلاب مشروطیت عثمانی ، درآنجا میبود ، و در اواسط جنك بین‌الملل اول درفارس « شیراز » اقامت داشت ، و تصور کرده بود در آذربایجان نیز تمایلات میلیتاریستی آلمان را همچنـانکه دربعضی‌از ایلات فارس‌رواج‌داده‌بود ،میتوان عملی ساخت ! غافل ازاین‌بود که آزادیخواهان

---

۱ - مثلی‌است معروف : دیوانه چودیوانه ببیند خوشش آید .آنانی که‌گول وستروراخورده وباوگرویده بودند ازاو دیوانه ترمیبودند ؟!

دریا دل آذربایجان ، بیدارند و گول چنین عناصر جاه طلب را نخواهند خورد .

گفتیم ؛ بدواً خیابانی درنطقهای خود بطور تلویح و گاهی بصراحت نسبت باین کانون فساد اشاراتی کرد وحتی از برخورد با مأمورین خارجی همگان بویژه دمر کراتها را برحذر ساخت ، و درباره مخالفین خود نیز متذکر شد که درروبهٔ خودپسندانهٔ خویش تجدید نظر نموده و تغییر روش بدهند چند بار پیغام های منطقی وعقلائی به بست نشینان و پناهیده شدگان فرستاد هیچکدام مؤثر نشد ومتأسفانه برتجری آنان افزوده گردید! ناگزیر با کمال متانت وحفظ نزاکت سیاسی تصمیم بمحاصرهٔ کنسولگری اتخاذ کرد.

حقیقت امر این است که خیابانی دراتخاذ چنین تصمیمی که کاملا بجا و بمورد بود ، حق داشت ؛ زیرا تشکیل فرقهٔ سوسیال دموکرات (!) آنهم بدست کنسول خارجی ابداً موضوع نداشت وازطرفی این دسته از مطرودین و ملاکین عمده که مخالفین پیشرفت قیام بودند تشکیل یافته بود و آنها نه سوسیالیست ونه دموکرات میتوانستند بود . این نام را برای اغفال ساده‌لوحان برگزیده بودند.

بطوریکه موثقی در تبریز اظهار میداشت بعضی از آلمانیها که درخارج از کشور آلمان اقامت داشتند بمناسبت تعصب ناسیونالیستی پس ازشکست آلمان هر یك بنحوی انتحار کردند و ستروني انتحار را بدانسان انتخاب کرده بود

بنابراین پسندیده نیست بمردانی که باآن شجاعت وتهور ومتانت ، انقلاب سوم مشروطیت ایران را برپاداشتند؛ درباره از بین رفتن یك فرد «دیوانه» که ممکن بود ادامهٔ حیات او باعث قتل چندین هزار نفر شود ، نسبت ناروا داد و گفت : (داستان را «خود کشی» وا نمودند) راستش این است که او انتحار کرد ، چرا ؟ برای اینکه مشاعرش را ازدست داده بود . یکی از دلائل مستدل همانا سیم کشی او بانبار مهمات ، منجمله انبار بمب بود !

شب پنجشنبه ۱۳ جوزا (خرداد)

-۴۶-

درایران هنوز قدمی بطرف غایهٔ امل برداشته نشده است .غایهٔ آمال ما ، رسیدن به سویهٔ اجتماعی زمان خودمان است . وسپس ، پیش‌رفتن تا جائیکه زمان مقتضی باشد .

قبل ازهمه چیز باید ، مستند برافکار عمومی و بر تشکیلات ملی ، یك حکومت ثابتی تشکیل دهیم ورژیم مملکت را بطور واضح و ثابت معین نمائیم پس ازاستقرار یك رژیم معین است که افکار وعقاید ، در داخل آن دائره ، آزاد گردیده باب اجتهاد بروی همهٔ آنها گشاده میشود .

پس ازقبول شدن یك رژیم ممکن است نظریات ، درطرز تطبیق آن مختلف باشد . ولی قبل از آنکه رژیم استقرار یافته وجود خود را در مملکت اثبات نماید ، هرگاه دسته های مختلف ، با نظریات مخالف یکدیگر ، بنای زدوخورد بگذارند : دشمنان رژیم ، ازاین وضع استفاده کرده ، بر اقدامات ارتجاعی متوسل وباعادهٔ رژیم استبدادی موفق میشوند . چنانچه درایران ما اینطور شد .

دراول انقلاب کلیهٔ آزادیخواهان، متحداً گفتند: «ما آزادی میخواهیم» وآزادی را تحصیل نمودند . ولی برتشیید مبانی آن نپرداختند مثل اینکه مردم تبعیت به «مد»های نوظهور میکنند. آزادیخواهان باحزاب سیاسی اروپا تأسی جسته بدون تدقیق وتتبع وبدون اینکه درانتخاب واختیار یك اسم وعنوان تاچه رسد بمسلك کمترین آثارهوشیاری وفهم و ادراك را ببروز برسانند ، هرروز برنگی جدید درمیدان سیاسی ، حضور بهم رسانیدند. در خارج یکدستهٔ که دموکرات بود ، وبرضد همان عدهٔ اعتدالی ، اتفاق ترقی سوسیالیست و... و... شدند . بدون تفریق وتمیز ،مترقیون ، عامیون، غیره تشکیل دادند . این یك وضع ننك آور بود ؛ یکنفر بیگانه حق داشت این اوضاع را بانظر استخفاف واستهزاء تماشا کند . هنوز اسامی درمیان نبود وتفرقه های بی مأخذ آزادیخواهان را دسته دسته بر ضد همدیگر تحریك مینمود. دریك مملکتی که هنوز گرفتار چنگال خونین «فئودالیته» ملوك الطوایفی بودودر تحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست میکرد ؛ قبل از اقدام بتأسیس یك ادارهٔ ثابت ومستحکم آزادی ، آزادیخواهان مشغول منازعات نظری بودند . وتوطئه ارتجاع ، باکمال هوشیاری ، از این « دوستان نادان » آزادی ، استفاده ها میکرد !

برضد زمانه راه رفتن غلط است.

باید زمانه ؛ مارا بهر کجا لازم است برویم ، هدایت کند . چنانچه

زمانه ملت هارا سوق میکنند ومیروند. نباید بزمان خودمان عاق بشویم رژیمیکه زمانه تقاضا مینماید، باید درمملکت ما تأسیس یابد

ازحادثات طبیعی، نمیتوان جلوگیری بعمل آورد. درزیر شعاع گرم آفتاب ودرسینهٔ خاك حاصلخیز، درخت میروید، گل ومیوه میدهد ومانیز درتحت تأثیرات حسنهٔ زمان آزادی ومساوات پرست زمان خودمان، باید بال وپر باز کنیم وبآمال خود موفق شویم.

هنوز رژیم ایران برما معلوم نیست. حکومت ایران مستبد نیست، مشروطه‌هم نیست. ملت هرگز ازامورحکومتی خبری ندارد. جمهوری هم که نیست! ما باید دراین مملکت یك رژیم تأسیس کنیم. ما میگوئیم در آزادیستان، درسراسرایران، فقط یکرأی، فقط یکصدا موجود باشد، تا این صدای واحد، رژیم مملکت‌را تعیین وابلاغ نماید. عملیات واقدامات ما ناشی‌از همین نظراست.

ازآنجائی که تاکنون درایران اهمیت بملت نداده‌اند؛ ملت میخواهد یك‌حکومتی تأسیس نماید که اختیارات‌آن بالاستقلال ومطلقاً دردست خود ملت باشد. رژیم این حکومت ملی، همان خواهد بود که زمان تقاضا می‌نماید. قبل‌ازآنکه این رژیم معین نگردد، وبطور ثابت وتزلزل‌ناپذیر درمملکت استقرار نیابد، تحزیب و تفرق‌آزادیخواهان غلط است، لهذا، درسراسر مملکت ایران، باید یکصدا، یکصدای واحد شنیده شود. یك رأی واحد، کلیهٔ آزادی خواهان را بر یکدیگر مربوط سازد. ما صدای مخالفین راکه بلند شود محوومعدوم خواهیم نمود. هرگاه بنام‌آزادی بر این دستور ما، ایرادی بگیرد ما قبول داریم. بگذارید ایرادی که بر بلشویکها وارد میشود، برما نیز وارد شود.

تا امروز، ما دموکراتها، باخارجی‌همدست نشده‌ایم. ولی‌مخالفین ما، درهرموقعی با بیگانگان‌ساخته وبرضد ما اتفاق بسته‌اند هنوز سلیمان میرزای ما در حبس‌انگلیسها است! دموکراتها اتکال، فقط‌بآزادی‌پرستی وصمیمیت خود دارند. ما درعمرسیاسی خودمان، فقط یکدفعه با بیگانگان متحداً نمایش دادیم. واین دروقتی شد که **قمبروف** ها در تبریز بودند و سالداتهای‌بلشویك‌را درتحت فرماندهی‌خود داشتند ماباآن‌افواج بلشویکی که‌آزادی و استقلال ایران را مانند استقلال، وآزادی مملکت خودشان

محترم شمرده و معاهده ۱۹۰۷ را پاره کرده بودند ، بدون محظور همراه شدیم و بهمراهی آنان ، برسر قبور شهدای آزادی ایران رفته واجرای جشن وآئین نمودیم . خصومت پوزش ناپذیر ما ، با استبداد وجهانگیری خون‌آشام نیکلا ها است. والا ، دموکراسی‌های تمام عالم را ، ما برادران خود میدانیم. وهرگاه قدمی، با یك نیت پاك وصمیمی ، بطرف ما بردارند ما ده قدم جلوتررفته آنرا باکمال‌خوشی وامتنان استقبال می نمائیم.

بازهم میگوئیم ما درایران یك‌رژیم ثابت میخواهیم ؛ یك رژیم ثابت مطابق‌با تقاضای زمان ، عقیدهٔ ما اینست که باید کلیهٔ آزادی‌خواهان ، دراین مرام ، متحد ومتفق باشند. **با«مخالفت» هرگزمدارا نخواهیم کرد.** بانهایت سختی مجادله‌خواهیم کرد . ومخالفین‌را ، قطعاً محوخواهیم ساخت.

ما همیشه ، درپیش‌ودرجلوتر بوده‌ایم وهرگز مارا درعقب ندیده‌اند. آزادی‌خواهان ایرانی هراندازه مترقی وتندرو باشند . باز درصورت اتحاد با ما طرفداران حکومت دموکراتیك است که بیکدرجهٔ مترقی‌تر و تندتر نائل‌خواهند شد. تا روزی که رژیم مملکت تعیین وتثبیت گردد ، مخالفت و اختلاف درنظر ما موقوف ومحکوم است پس از تقرر واستقرار رژیم ، خواهیم دید چه عقاید مختلفی درمیان آزادی‌خواهان پیدا میشود.

فعلا مخالفین ما ؛ منتظرهستند که یك قوهٔ خارجی آمده با ما طرف شود . نابود باد مخالفین خیانت‌پیشه !

مخالفین ما ، این آرزوی خودرا بگور خواهند برد . آنان نخواهند توانست ، نیت فاسد خودشان را از قوه بفعل بیاورند . هرگاه هم بتوانند فعالیت مارا زمانی‌دچار توقف وتعطیل سازند. بالاخره ، درپیش متانت و استقامت ، فداکاری وشجاعت ما ، منهزم وپریشان خواهند شد. **ما مصمم هستیم راه خودرا راست‌ومستقیم بپیمائیم وهرکه با قصد مخالف درپیش ما ، نمایان شود ، اورا سرکوب نموده ، بگذریم.**

☆☆☆

شب جمعه ۱۴ جوزا «خرداد»

-۴۷-

شجاعت ، یك شرط مهم موفقیت است. این قیام ما ممکن نیست با سهولت انجام بگیرد . حتماً یك سلسله اشکالات پیش خواهد آمد که ما باید آنرا اقتحام کنیم. درنتیجهٔ زحمات زیادی است که خواهیم توانست حکومت دموکراتیك را تأسیس نمود . نباید موفقیت های سهل و ساده مارا مشتبه کنند. بعد از اینست که امورمهمه پیش خواهد آمد.

ما شجاعتی‌را که توأم وهمراه با متانت واستقامت نباشد، نمی‌فهمیم ما قبل از اتخاذ تصمیم ، فکر می کنیم؛ولی هر تصمیمی که اتخاذ کرده‌ایم قطعی‌است ومحال است ازتصمیمات خود صرفنظر کنیم و بر گردیم .

سپس در اطراف حادثه‌ای که روز پنجشنبه وقوع یافته و عبارت از انتحار مسیو وسترو کنسول آلمان بود.چنین‌اظهارداشت :

برای فهمیدن روح عملیات ما ، بایددانست که‌اولین شعار دموکراتها

اجتناب از آلت‌شدن دردست بیگانگان است و بس.

ممکن نیست‌درتحت تأثیراحساسات‌خود وتلقینات اغیار ، این شعار اساسی‌را ، از نظرخود دور افکنده ، راهی‌را به‌پیمائیم که بر خلاف صلاح دموکراسی ، و برخلاف مصلحت آزادی واستقلال‌ایران‌باشد .

دروسط یك‌شهر بزرك‌یك‌مقدارمهمی قورخانه،توپ، تفنك و بمب‌ذخیره نمودن ، مخالف‌کلیهٔ قوانین بین‌المللی‌است . مگرآنکه‌آن شهر بزرك مال وملك صاحب‌آن قورخانه‌باشد. وقتی که‌خازن این قورخانه یك‌آتش‌آشوب دروسط‌آن شهر برافروزد! وقتی که درسرراه یك دموکراسی که میخواهد با وسایل‌ووسائط خودش ، درطریق‌آزادی واستقلال‌قدمی بردارد ، خازن این قورخانه بخواهد یك خار ممانعت واقع شود. هیچ شك وشبهه نیست که نظمیه‌آن شهر بر خاموش ساختن‌آن‌آتش خواهد پرداخت . وآن خار نیش دار در زیر پای دموکراسی سرکوب خواهد شد...

دموکراتها برضد یکدولتی قیام کرده‌اند که‌گویا پای خودرا دریك زمینهٔ ثابتی‌استوار نکرده . باستظهار و پشت گرمی های معلوم و مجهول میخواهد درسراسر ایران یك رژیم علنی ارتجاع و استبداد تأسیس کند . بتصورآنکه همان دموکراتها اجازه خواهند داد یکمشت اشخاص نادان ،

یکعده اوباش را مسلح کرده ؛ و قوای دموکراسی را ؛ از محل و مقصد فعالیت خود ، منحرف سازند. منتهای ساده‌لوحی است.

☆☆☆

شب یکشنبه ۱۵ جوزا «خرداد»

-۴۸-

درمملکت ما، یکعده اشخاص حکومت را بشکل مخصوصی تلقی مینمایند درنظر آنان حکومت ، عبارت از یکنفر وزیری است که در مسند وزارت نشسته ، اوامر و احکام خودرا بدون کم و کیف جریان میدهند. بایدما این طرز تلقی‌را ، با همان روح که باعث این طرز تلقی میباشد ، محو کنیم .

در اول تأسیس هرحکومتی کشمکشهای بسیاری بعمل می‌آید ؛ بعد طرف غالب ، حکومت خودرا مستحکم ومستقر داشته برتشکیلات حکومتی مبادرت میورزد ؛ آنوقت امورعمومی، یك جریان منظم وطبیعی پیدا میکنند.

درایران حکومت وحاکمیت عوام هنوزدیده نشده است. فقط اینقدر بوده که ملت ، پارهٔ انقلابات کرده، سپس وزراء پرسیده‌اند: « تقاضای شما چیست ؟» ملت‌هم باکمال تضرع عرایض خودرا اظهارداشته وفریب وعده‌ها و وعیدهای وزراء را خورده ، سنگهـای انقلاب و تمرد را از دامن خود فروریخته است...

ولی قیام برای اینست که دیگر ملت تذلل نکند ودچار کشمکش نگردد . ملت مستقیماً وزراء وحکام‌را عزل و نصب نماید .

قیام ما برای اینست که ایالت ، ریاست عدلیه ، مالیه، نظمیه ، همه بدون استثناء نمایندهٔ ارادهٔ ملت وخادم منافع او باشند.

فعلا ادارات شهر، باید باوامر ما اطاعت کنند . اوامر این مرکزرا باکمال جدیت واحترام تلقی نمایند. هر رئیس اداره که دراین موقع اشکال تراشی نموده بگوید : « بگذارید از وزارت متبوعه‌ام تحصیل اجازه نمایم» خائن ومخالف است. ما ادارات را مستقیماً تابع ارادهٔ ملت میدانیم. خارجه وداخله باید اموررا بمرکزحرکات ملی رجوع کنند. هرکه منتظر نظریات دیگران باشد ؛ مخالف با ما است.

ما دوماه است درکشمکشیم :گفتگوداریم ؛ ولی امتحان میکنیم و

هرگز خسته نخواهیم شد . با زور، همان زوری که داریم ،کار را از پیش خواهیم برد .

مردم را تا کنون بایك وضعیتی مأنوس کرده اند که هرگاه ما امروز یك نفر شخص عالم وقابل ، رجل ملی را حاکم این ایالت قرار دهیم ، یك دسته مردم دچار حیرت و تعجب خواهند شد . ولی عملا می بینند که ایلات که حکومت همیشه آنهارا یاغی وطاغی نام گذاشته ، آلت اجرای مقاصد غیر قابل اعتراف خود میسازد ، واولاد وعیال بیچارهٔ آنهارا هدف تیرهای توپ و مترالیوز قرار میدهد ؛ بلی ، می بینید که ایلات باین مرکز ملی عرض انقیاد مینماید .

واین تابعیت عمومی است . دموکراسی ایران . درزیر چنگال ظلم وستم این خائنین ، بستوه آمده است . رمقی ازجان دموکراسی باقی مانده والا نیز کم مانده است درتحت فشار مرتجعین بیگانه پرست ، بکلی مفقود شود . بارسنگین ، استبداد ، بردوش هریك ازاصناف و طبقات این ملت وارد آمده وآلام ومصائب را درهریك ازآنها بدرجهٔ اشد رسانیده است

قیام ما ، برای این است که دموکراسی ایران را از این شکنجهٔ خونین نجات دهیم !

ما با عجله کار نمیکنیم ، نمیخواهیم داخله و خارجه را ، با سرعت عملیات خودمان وفوریت وقوع آنها ، دچار تعجب واضطراب گردانیم. می‌خواهیم ملت متدرجاً باحاکمیت انس بگیرند . وتوحش نکنند !..

تمام مأمورین حکومت ، وعین الدوله رئیس ایشان، درتحت نفوذ تأثیروزوروقدرت ملی کارهارا قطعاً ازپیش خواهند برد . ملت مستقلا در امورفنی ، مداخله خواهد نمود .

رژیم وحکومتیکه ما میخواهیم تأسیس کنیم ، میتوان فهمید از چه قرارخواهد بود . فعلا این قیام ، ازطرف اشخاصی برپا شده است که دچار همه نوع تعدیات وتجاوزات شده اند. وفعالترین عاملهای این قیام اشخاصی هستند که گرفتار بدترین وظالمترین شکنجه های مستبدی گشته اند. باوجود اینهمه ، هرشخص با انصاف ، تصدیق خواهد کرد، که تا کنون یك حکومت عادل وعالی طبع وعاری ازشائبه غرض رانی و کینه جوئی مثل حکومت ما

ندیده‌اند .

بعد ازاشاره باصلاحات عدلیه وغیره اظهار داشت :

بواسطهٔ مختصر اقداماتی که کرده ایم ودر نظرداریم متدرجاً وسعت دهیم ، طوایف (شاهسون) عرض تابعیت نموده وتا اندازه ای راهها امن شده است . بالاخره سراسر آزادیستان را امن خواهیم کرد . تاکنون حکومت ،خوددرمیان این طوایف تخم نفاق وفسادمیپاشید. (شاهسون) را مجبورمیکرد که شرارت بکنند ، ما مأیوس نیستیم که شاهسونها را تابع مدنیت وانتظام سازیم . میدانیم آنان هم اولاد این مملکت هستند. میخواهند آزادانه بشهرها بیایند . اولادخودرا بمدارس گذاشته ازترقیات جدیداستفاده کنند وحیات وحشی و بدوی را ترك گفته بیك زندگانی جدید آزادی و آسودگی داخل شوند ، تاامروز با بهانه ای که بوده ، این بیچارگان را حبس وزنجیر کرده ازآنان پول گرفته اند ، هرگاه طوایف (شاهسون) یك حکومت منظم وثابتی را درمملکت حکمفرما به‌بینند ، بدون تردید ، تابع آن حکومت خواهندشد ، مااطمینان میدهیم که پس ازتصفیهٔ امورمهمه بآنها خواهیم پرداخت .وباین زندگی شبانی آنها خاتمه خواهیم داد

ماتصمیم گرفته‌ایم کشمکش وزدو خورد را تاآن موقع متحمل شویم که حاکمیت ملت را اثبات کنیم . وبمردم این مملکت مدلل سازیم که حاکمیت ملت ، یك افسانه نیست . وتاروزیکه این نتیجه بدست نیامداین قیام دوام خواهد داشت .

☆☆☆

شب دوشنبه ۱۷ جوزا (خرداد)

-۴۹-

بمناسبت شب نوزدهم ماه رمضان باجملهٔ حکمیه حضرت علی بن ابیطالب شروع بسخن کرده گفت :

قومی که دراسترداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید ، یعنی قانع بدفاع باشد ، ذلیل میشود یك قوم باید برضد کسانی که حقوق او را غصب نموده‌اند همیشه درحال قیام واعتراض ومجادله باشد .

سپس راجع باموجاری بطوراختصار گفت :

بنا برصدماتی که جنك ، برایالت آزادیستان وارد آورده است این

ایالت محتاج شده و بمساعدتهای مهم نیازمند گشته دولت باید در این خصوص مساعدت کند وما باید این حق را با کمال جدیت مطالبه نمائیم ما نه فقط نخواهیم گذاشت دارائیمان را از دستمان بربایند بلکه، پس از تشخیص و تحقیق احتیاجات خودمان ، از هرجائی ممکن باشد بر تحصیل آنها متصدی خواهیم شد.

☆☆☆

شب سه شنبه ۱۸ جوزا (خرداد)

ـ ۵۰ ـ

پس از مقدمه‌ای راجع بامور جاری گفت :

چنانچه یکعده قوای طبیعی در عرصهٔ کائنات مشغول فعالیت هستند و آثار آنها هر روز ، در حادثات طبیعی ظاهر میگردد همچنین در عالم بشریت نیز یکعده قوای طبیعی موجود می باشند . این قوای طبیعی دشمن انسان هستند. چنانچه بواسطهٔ علم و معرفت در تحت اطاعت و انقیاد آوردن قوای طبیعی ممکن شده است ، می توان باوسائل اخلاقی مخصوصی ، قوای انسانی را نیز ، در تحت یك نظم و دیسیپلین خاصی قرار داد ، در این اجتماعات که ما قرارداریم حتماً وطبعاً پارهٔ قوا در جریان و حکمفرمائی هستند . غضب و حدت مانند تندبادی ، در وزیدن است . هرگاه بتوانیم حائلی در پیش آن باد ایجاد نموده قوای آنرا موافق احتیاج و منفعت خودمان بکار بریم ، البته خواهیم توانست، کشتی خودرا بساحل نجات برسانیم. والا دچار و مصادف باطوفان شده غرق و نابود خواهیم گشت .

در جماعت آراء و عقاید متشتته موجود می باشد . باید میانهٔ همه اینها را تألیف نموده یك مجرای مشترك ویك قاعدهٔ عمومی برای همهٔ آنها تهیه دید . باید سلب اختیار از افراد نمود. باید اشتهای جماعت را در تحت یك دیسیپلین، مرتب و منظم ساخت . زیرا هرگاه قوای نفسانی سرخود و مطلق العنان باشند . بیشتر از قوای قاهرهٔ طبیعت ایجاد خسارات میکنند .

هر که بخواهد خیالات ، افکار و عقاید ، آمال و تمنیات شخصی خودرا در این قیام عمومی مداخله داده ، ضرری بمقصود و مرام مشترك آزادیخواهان برساند . مؤاخذه و تنبیه خواهد شد .

هنوز مشاهده می کنیم که پاره‌ای ادارات اسم قدیمی این ایالت را بکار می برند از امشب ببعد ، هر اداره‌ایکه نام قدیمی ایالت آزادیستان را معمول

بدارد ، رئیس آن اداره معزول خواهد شد .

کاغذهای مفصل مانند قطرات باران بروی میز من میافتد ، آنانکه وقت مارا ضایع می نمایند . در واقع صدمه بامور عمومی میرسانند اغلب کار های وارده چندین صفحه است و برای خواندن آنها ساعتها وقت لازم است. بعد ازاین مکتوبات مفصل هرگز خوانده نخواهد شد . باید حرف خود را ساده و مختصر گفت .

در بارهٔ مراسم معمولی دید و بازدید اظهار کردند :

وظیفه بازدیدرا مانند یك تکلیف اجباری بر دوستان و آشنایان خود تحمیل نکنید طبعاً یك شخص واحد نمیتواند در پارهٔ مواقع از یکهزار نفر که بمناسبت اتفاقی اورا دیدن کرده اند بازدید نماید .

سپس گفت :

حرفهای ما در شهرهای عمدهٔ مملکت شنیده میشود . صدای ما دیر با آنجا ها میرسد ولی بالاخره میرسد . در تهران کم کم می فهمند که ما چه میگوئیم و سخنان ما در آنجا تأثیر می بخشند و ما از اوضاع تهران اطلاع داریم و هر کس باید این را بداند : شاه ، وزیر ، هر دو با تبعید شدگان تبریز مراوده و مرابطه حاصل کند ، دشمن این قیام خواهد شد. ضدیت با قیام ما ، هرگاه سی سال بعد هم باشد ، روزی دچار تنبیه خواهد گشت . ارباب قیام تبریز عنود و لجوج هستند . و هرگز فراموش نخواهند کرد . صحبتها میکنند ؛ توطئه ها طرح ریزی مینمایند . خود را مورد سوء ظن ما قرار میدهند . مخالف نشان میدهند وحتماً دچار نتایج وخیمهٔ این عمل و رفتار خود خواهند شد .

☆☆☆

شب چهار شنبه ۱۹ جوزا (خرداد)

-۵۱-

بمناسبت تصادف با ۲۱ رمضان بطور خلاصه شروع بصحبت کردند .

دین همیشه و در همه جا تابع سیاست است و در تحت نفوذ و حاکمیت آن میتواند برقرار بماند . امشب در مملکت ما شب مقدس و محترمی است و لهذا میخواهم امشب از حرفهای علی بن ابیطالب موضوع خود را انتخاب کنم . او یك کلام بزرك دارد و میفرماید «هر که زیاد عاقبت اندیش باشد . ترسو

می‌شود « تهور » فضیلت نیست . شخص شجاع ، بیخود خویشتن را بمرك نمیدهد . نباید ترسید . ولی نباید درمقابل هیچ خطری هر قدرهم بی اهمیت باشد ، لاقیدی نشان داد ، این قیام باشجاعت بر پا شد . شجاعتها که دراولین دقیقه این قیام نشان داده شد ، تاروزیکه موفقیتهای مطلوبه بدستمان آید باقی خواهدماند . ولی این قیام تهور بخرج نخواهدداد . باملاحظه و تدبیر کار میکنیم. تاامور تبریزرا بکلی تصفیه ننموده‌ایم مابکارهای دیگران نخواهیم پرداخت .شجاعت‌داریم، نمیترسیم ، زیرا که عاقبت‌را ، عاقبتهای موهومی وخیالی‌را نمی‌اندیشیم ، وبر تکلیف امروزی خودمان عمل مینمائیم . زیرا که‌ما بایدبر تکلیف خودعمل کنیم و بعدازآن هرچه باداباد .

. ظلم‌است که‌تولید خوف وهراس میکند ، ظالم همیشه ترسواست . فقط اینکه انسان‌بگوید : من نمیترسم کافی نیست ، بایدمواظبت براعمال‌و افعال‌خود کرده‌و نبایدمرتکب‌عملی شد که‌داعی اندیشه وباعث‌اضطراب گردد وهیچکس نتواهدتوانست عملیات‌مارا حمل برغرض ونفسانیت نموده دلگیرو مکدرشود.وقتی بود . بعضی شارلاتانهاتعدی برحقوق سائرین رابرای خود فریضه ووظیفه میدانستند، ولی‌امروز ، هرگاه بزرگترین آزادیخواه‌شهر ما. مرتکب یك‌عمل بی‌رویه گردد ، مانندهرمقصری ، دچارمجازات وتنبیه خواهدشد . مادرظرف‌این‌دوماه ، ابدأظلمی‌را نسبت‌بهیچکس‌روانداشته‌ایم آنهائی‌را که‌توقیف کرده‌ایم ، قبلا بدفعات آنهارانصیحت کرده وازوخامت اعمال‌خودشان متذکرشده‌ایم . ولی‌مؤثر نیفتاده و برتوقیف آنها مجبور شده‌ایم . درمحبس نیزچنانچه بایداحترام آنهارا محفوظ و مرعی‌میداریم . ماسراغ نداریم که‌تاکنون کسی‌جسارت ورزیده بااستفاده ازاین‌قیام، یك عملی‌را بنفع‌خود انجام دهد . وبعدازاین‌هم هرگاه اطلاع حاصل‌نمائیم که کسی ازاین قیام‌سوء استفاده کرده ویك‌عمل‌معوقی‌را بنفع خودحل و فصل گردانیده‌است . اوراسخت تنبیه‌خواهیم کرد . بدرفتاری بامردم همیشه یك علت عدم موفقیت بوده‌است . کسیکه خیانت‌نکرده وفقط بنام انسانیت ، و حقانیت ، آزادی ، عدالت ، مجاهدت‌میکند ، ازهیچکس نمیترسدوعواقب اعمال‌او حتماً کمترازهمه‌چیز باعث خوف‌واضطراب او خواهندشد .

بنابراین ادامهٔ این‌وضعیت صحیحه هرخطائی که از افراد این‌قیام ، سرزند دچارسخت گیری فوق‌العاده‌خواهدشد . بنام‌موفقیت خودمان‌وتأمین

آیندهٔ قیام، اتخاذ این رویه مجبوری است.

☆☆☆

شب پنجشنبه ۲۰ جوزا (خرداد)

- ۵۲ -

بهر قیمتی تمام شود. باید ایرانرا آزاد کنیم. ایندورهٔ مشئوم را این دورهٔ ادبار و فلاکت را که اتابك‌ها را قابل تمنی ساخته است خاتمه دهیم. باید بطرفی رهسپار شویم که روزگار مارا بآنطرف سوق مینماید.

تا امروز ما معلومات را انتخاب نکرده بذخیره کردن آن کوشیده‌ایم ولی شخص دانشمند باید بیشتر از جمع و ذخیرهٔ معلومات، به تفریق و تمیز آنها اهمیت بدهد. مثلا کتابی را بدست خود گرفته هرچه در توی آن کتاب بوده پذیرفته‌ایم. بدون اینکه بفهمیم صحیح است یا سقیم، خوبست یا بد ولی بهتر اینست که در میان چندین عقیده آنرا که بهتر، باصرفه‌تر و عملی‌تر از دیگریها است پیدا کرده بروفق آن عمل نمایند. ما در تعیین سیاست و تاکتیك خودمان همین دستور را اتخاذ کرده‌ایم. باید ترقی کردن را برخود واجب دانست. هر ملتی که ترقی را بانظر لاقیدی بنگرد دچار هلاکت و فلاکت خواهد شد. ترقی نکردن مردن است. هر ملتی که در طریق ترقی طی مراحل ننموده. در حال توقف ماند. روز بروز از ملل سائره عقب مانده. بالاخره بشکلی از شرائط زندگانی محروم میگردد. مملکت یك چنان ملتی را، ملل بیدار میبرند. آزادی اورا غصب مینمایند. اورا میفروشند، دچار همه گونه ذلت و سفالت‌ها میسازند آنگونه ملتها اززیر، فشار و تضییقات بیگانگان؛ درزیر زنجیر اسارت آن زیست میکنند. والی الابد محروم و سرگردان میمانند. آنانکه شمارا میکشتند باید بمیرند؛ آنانکه شمارا؛ بمرك، بسستی، بدرویشی هدایت کرده‌اند باید محو شوند.

ملت باید بیدار، حساس، زنده باشد. باید ملتفت باشد که زندگی. یعنی چه؟ هر که درخیال ترقی نباشد، باید بمیرد. تنبلها و تن پرورها را باید ازهیئت اجتماع اخراج وطرد نمود ویا باید کار بکنند.

نه تند باید رفت، ونه ازهمکنان عقب‌تر ماند. نه بقدری باید عجله کرد که قبل ازوقت انسان خسته وفرسوده شود، ونه بحدی کندی بخرج داد که پس از مدتهای مدید زحمت بردن هنوز انسان بمقصد نرسیده باشد. ما در ظرف

چهارده سال هیچ راه نرفته ایم ، طریق راه رفتن را ندانسته ایم دو ماه است راه میرویم ، درظرف این چهارده سال ، حاکمیت ملی بقدر این دو ماه اخیر ، محکم و مقتدر نبوده است ، حالا . همه باید اعتراف نمایند که از آزادیخواهان تبریز ، اقدام باصلاحاتی که تصور نموده اند ، صلاحیت داشته اند .

هنوز هم تهران ، حالی نشده است که تبریز چه میخواهد ، رأیها و عقیده های مختلف اظهار میدارند . یکی بما میگوید: « بترکستان میروید » دومی جواب او را میدهد و بر او اعتراض میکند . در خارجه هم این قیام نائل تلقیات گوناگون می شود . که اغلب دور از حقیقت اند و مثل اینست که هیچکس از ماهیت حقیقی قیام تبریز مسبوق و مستحضر نمیباشد . ولی بالاخره مسئله کشف خواهد شد ، و آنوقت دیگر مغلطه سوء تفهیم و تفاهم روی نخواهد داد .

دو ماه است که ما قیام کرده ایم و نه ، تند ، نه کند ، راه میرویم و باید راه رفت :

بدون اینکه نظر بکسی داشته باشیم ، این حرفها را بطور عمومی و ساده میگوئیم . ما هنوز از طرف محافظه کاران و مرتجعین هیچ انتریکی را کشف نکرده ایم. ولی آنکه بیشتر ما را مشغول میدارد ، آزادیخواهان دروغی است . که همیشه در پی فرصت میگردند . از اول انقلاب تا امروز اشکالات عمده از طرف آنان بر علیه ما ، احداث گردیده است . ما پی باین نکته برده ایم و بعد اجازه نخواهیم داد ، نخواهیم گذاشت . باید دموکراتها مرام خودشان را از پیش ببرند . زیرا که دموکراتها اولین عنصر آزادیخواه و تجددپرست و فداکار این مملکت هستند . ما اصلاحات لازمه را که مقتضی زمان باشد داخل مرامنامهٔ خود خواهیم کرد .

آثار حریت در ناصیهٔ پاک دموکراتها درخشان است . هرچه برضد این عنصر ، اقدام و جسارت کند ، محو خواهد شد .

ابداً ملاحظه نخواهیم کرد ، داخله یا خارجه ، درصورت تعرض بما ، درصورت مخالفت با پیشرفت مقاصد ، گرفتار حملات ما خواهند شد . در مقابل پنجاه هزار یا صد هزار نفر قشون ، متزلزل نخواهیم شد. با آن قوائی که در خود سراغ داریم ، مقابله خواهیم نمود و بالاخره ایران نائل بیک رژیمی خواهد شد که مطابق با مقتضیات قرن حاضر باشد ...

رفقا و هم مسلکان ما ، باید در اثنای قیام ، از استراحت شخصی و

خانوادگی‌خود چشم بپوشند. در موقعی که منافع عالیهٔ نوعی وملی درمیان است منافع خصوصی باید خفه شوند وصدای خودرا بلند نکنند.

هنوز اخلاق مردم درست اصلاح نشده است . هر کسی بجهت غرض رانی، هواخواهی، طرفداری مانع از پیشرفت یکی‌از جزئیات کار ما شود مخالف وخائن شمرده خواهد شد ، هر که تنبیه‌نشود واصلاح نپذیرد ، بنام ترقی وسعادت ملت ، مجازات خواهد دید. هر که بملاحظهٔ رفاقت ودوستی، دریك مسئله از مسائل ، اهمال ومسامحه بخرج دهد ، سخت مؤاخذه وتنبیه خواهد شد.

ما هرگز خسته نمیشویم ، چنانچه وعده داده‌ایم برای پیشرفت مقاصد خودمان ، از هیچ نوع اقدامات جدی ، خود داری نخواهیم ورزید . ولی نباید طوری بکنند که ما روزی بگوئیم فلان عده ، درفلان‌موقع برعلیه ما اشکالتراشی کردند .

باید باکمال‌جدیت وتحمل خدمت کرد ونباید منتظریك پاداش فوری شد. پاداش عمومی، پاداش خادمین صمیمی دموکراسی ، درنتیجهٔ عملیاتی که شروع نموده‌ایم بدست خواهدآمد.

روزگار باآنهائی که در عقب مانده‌اند ، مدارا نمیکند ، آنهارا محکوم بمردن‌مینماید.

☆☆☆

شب دوشنبه ۲۳ جوزا «خرداد»

ـ۵۳ـ

حب نفس ، یك قانونی‌است که نباید از نظر دورداشت. باید دانست که هرفرقه،هرشخص،هرموجودبشری ، خویشتن را از سایرین بیشتر دوست میدارد ،بنابراین جماعت نباید رفاه وآسایش خودرا از سایرین ، از اغیار انتظارببرد ، واز اشخاصی که هرگز اخلاص وصمیمیتی نسبت باو ندارند ، نباید مساعدت وخدمت توقع نماید.

در ردیف ومحاذات حب نفس ، باید عزت‌نفس واعتماد بنفس راهم ، درنظرگرفت ، یك ملت وجماعتی هرگز نباید مشتبه ومغرور باشد . ولی چنانچه اشتباهی که غروررا تولید میکند قبیح است ویك فروتنی وتواضع عجزآمیز که اساس اعتماد بنفس‌را مختل و متزلزل میسازد ، بیشتر از آن

قبیح وقابل رد است .

عالم بشریت، برفعالیت ومساعدت تمام عضوهای خود محتاج میباشد درجهان میتوان یك جماعت خیلی کوچك‌را تصور نمود که بشریت از وجود او مستفید وبر حیات او علاقه‌مند نباشد . خیلی مایهٔ تعجب و تأسف میشد هرگاه ما ایرانیان ، چنانچه قرائن وظواهر نشان میدهد ، قدر و قیمت و اهمیت خودمان را خیلی کم وبلکه بمثابهٔ هیچ انگاشته ، کمترین مقداری‌را از عزت نفس خود نقصان نمائیم . این در حیات انفرادی اشخاص بتجربه رسیده است که هر کس یك علو طبع داشته واز افکار عالیه پیروی نموده و درجهٔ حیثیت و مقام خودرا دانسته و در حفظ‌آن سعی و کوشش ورزیده است ، همیشه از صفوف متوسطه و دانیه بالاتر ارتفاع یافته ودر نسبت علویت نظرخود بمراتب عالیه نائل گشته است. درسایهٔ این‌سجیه واین رویه است که یکعده از ادباء وفلاسفه بنام شوکت وشهامت سلاطین را درپیش عظمت و قدرت معنوی خود مجبور باحترام نموده ، در دربارهای آنان ، بزرگترین مواقع را اشغال کرده‌اند . در ملتها نیز ، این عظمت و قدرت معنوی ، عزت‌نفس ، اعتماد بنفس ، نتایج وآثارخودرا ظاهرساخته ، باعث اعتلاء وارتقای‌آنان میشود .

یك ملتی که میخواهد آزاد و مستقل باشد نمیتواند بپارهٔ مسائل که علاقهٔ نزدیك با حیثیت وشرافت او دارند ، لاقید بماند. برای داخل شدن در زمرهٔ‌ملل متمدنه ما نیز باید افکار واحساسات‌خودمانرا ، بدرجاتی که سزاوار ودرشأن ملل متمدنه است ، بلند کنیم .

اولین لازمهٔ شرافت یك ملت ، استقلال است . و استقلال ملتها را ، فقط فضایل واخلاق عالیه میتوانند محفوظ داشت. حافظ ونگهبان استقلال هرملتی، شجاعت و قهرمانی‌آن ملت است . شجاعت درایران مفقود وحتی کمیاب هم نیست. بجهت اینکه ایران درمقابل قوه های قاهر وغیرمتناسب ودرتحت تهدید وسائل عظیمه دول بزرك خودرا نباخته ، وزمانی در مقام مغلوبیت بیچاره وبینوا مانده است ، نباید تصور کرد که ایران نیست مگر یك بیشهٔ خالی. این مملکت فرزندان با عزت و شرافت ، بسیار دارد . شما راست که درهرموقع فضایل اخلاقی خودرا ببروز برسانید ونشان دهید که ایرانیان هنوز سجیهٔ خودرا فاقد نگردیده‌اند ،

تفنگهای بی بلیط ضبط خواهد شد . هر که میخواهد مسلح باشد ، ودر خدمات مسلحه شرکت جوید ، باید نمرهٔ تفنگ خود را ثبت گردانیده بلیط بگیرد .

ادارات تعلیمات مستقیمی دریافت نخواهد نمود . ولی هرچه دراینجا گفته میشود ، باید درادارات بموقع اجراء گذاشته شود . تابیست وهشتم رمضان ، هراداره ایکه درکلمهٔ آزادیستان تسامح وتعلل بخرج دهدمسئول ورئیس آن ، بلافاصله معزول خواهدشد .

هر کسی از هرصنف ، از هرطبقه باشد ودرصدد استفاده از موقع آمده کسی را تطمیع یاتهدید کند ، امر ونهی نماید ، ویابوسیله وطریقی بحقوق کسی تجاوز کند ؛ بدون ملاحظه واغماض دچار تنبیه خواهدشد .

راجع بمدپرستی مقالات مسلسل در روزنامهٔ تجدد درج میشود . این نشریات برضد خانواده هائی است که در راه تزیین وتلبس اسراف فوق العاده میکنند ، ما اطلاع ازاین اسراف داریم وهرگاه از میل خودمنصرف نشوند تدابیر اتخاذ خواهیم نمود برای جلوگیری از وخامت اوضاع اقتصادی ، که بجهة مسدود بودن طرق مواصله وتجارت دراین ایالت بظهور رسیده است ، باید عموم مردم درمخارج ومصارف حق صرفه جوئی و اقتصاد را منظور دارند .

☆☆☆

شب سه شنبه ۲۴ جوزا (خرداد)

ـ۵٤ـ

یك ملتی را که هنوز درحال ابتدائی است ممکن است باجزئی چیزی ، مدتها سرگرم ومشغول داشت .چهارده سال است .مانندبازیچه هائی که در عوض پستان بدهان اطفال شیرخوار میدهند ، اسم آزادی ومشروطه رابدهان عوام انداخته وتاکنون اورابا این غذای مصنوعی دلخوش کرده اند ولی ، ملت بایدآنقدررشد و کفایت بهمرساند که خودآنچه راکه برای اولازم است بدست بیاورد . این قیام ، برای همین کاراست .

اطوار وانتظام درامور ودرافکار وعقاید ، یك شرط اساسی است. تاکنون در مملکت ماافکار و عقاید ، بمنتها درجهٔ متفرق و متشتت بود .

یکی از پاریس میآمد وافکار پاریس راترویج مینمود ، دیگری از لندن وارد میشد آداب لندنی راپیش می گذاشت ویك ثالث از برلن میرسید و نظریات برلن را تعقیب میکرد ، اوضاع ایران حاکی ازشرب الیهود بود . اصول ترتیبات وسیستمهای گوناگون ، مترادفاً و متوازیاً در این مملکت حق موجودیت راحائزمیشدند .

بدینوسیله ، بزرگترین صدمات وبهانهٔ قانون گزاری براین مملکت وارد شد . مستبدین رفتند وجانشینان آنان مرتکب همان اعمال و افعال گشتند . زیراکه ملت نمیفهمید چه میخواهد ؛ با ظاهر حال وبایك اسم بی مسما ، قناعت میورزید ، طرف مقابل ، با علم ومعرفتی که داشتند ، از این اوضاع بخوبی استفاده میکردند : کاش وزراء کنونی ماجاهل بودند، و برای ارتکاب بپارهٔ خیانتهای عظیم ، اسباب وسائل فراهم نداشتند .

ملت بایدبقباحت پارهٔ حرکات پی ببرد . اطفال خواهش واستدعامیکنند وآنچه راکه دلخواهشان است باصدنازونیازبدست میآورند ولی اینحرکات بزرگان راشایسته نیست . بزرگان نمیتوانند تذلل کنند ، اشخاص سالخورده ومسن . هرگزدرمقام رجا وخواهش نمی آیند . یك ملت رشید وبالغ عیب است تقاضا ودرخواست نماید ، بایدخودش ، احتیاجات خودراتأمین ورفع کند . بگوید این رژیم بداست ، این اساس صحیح نیست وآن رژیم وآن اساس غلط را برداشته ودرجای آن ، رژیم واساسی راکه صلاح میداند . تأسیس نماید . در قدیم میرفتید ، درتلگرافخانه تحصن میکردید ومیگفتید بماعدالت بدهید ،آزادی بدهید ، قانون بدهیدوالخ ، این گدائی . این ذلت این اسارت بود .

رژیمی که ما امروز میخواهیم ، رژیم دموکراتیك یعنی حاکمیت دموکراسی است . یك رژیم دموکراتیك وجودیاعدم شاه را درنظر نمیگیرد همه چیزتابع ملت است . ملت اگر بخواهدقادراست شاه را عزل یاخلع کند

یك ملت نبایدمانند اطفال باشدوهرچه رادیدمطالبه نماید . ودرمقابل وعوض آن . بدهان اوچیزی بیندازند که مدت چهارده سال . اورا اشغال و اغفال نماید .امروزملت ایرانی ،بایدهمان رابرای خودتهیه و تدارك نماید ، وهمان رژیم وقوانینی را آرزو کند که روزگارمقتضی است . قیام ماتا کنون حرفی نزده ،چیزی نگفته است . اولاتأنی وتدریج در نقشهٔ ماست . ثانیاً مقاماتی

که تاامروز خودرا مصدرهمه چیز میدانستند و ملت همیشه مجبور بود که از آنها تقاضا کند باید بعدازاین صلاحیت خودرا ، ازطرف ملت تصدیق گردانند ورسمیت خودرا بتصویب ملت برسانند .

مقدرات هرملتی، دردست خود آن ملت است . یك ملت ، بر هرچه که اراده نماید ، نائل وموفق میشود .

دراین اواخرمی شنیدید که دول فاتحه . امپراطورمغلوب آلمان را از ملکه هلندمطالبه مینمودند . ملت هلندقیصررا نداد ، ومدعی،قوای قاهرهٔ خودرانتوانست برضدآن ملت استعمال کند . زیرامیدانست که هرگاه استعمال هم بکند ، ملت هلندتصمیم خودرا تغییرنخواهدداد . شکست خواهد خورد مغلوب خواهدشدولی حق خودرا هرگزمنکرنخواهدگشت .

باوجوداینکه چندین ملیون قشون بیگانه درچهارطرف مملکت سویس متحدبود ، یك وجب تخطی بخاك سویس نشد،سهل است حتی طیارات هم از آسمان آن نتوانستند عبور کنند . ولی چراهردستهٔ لجام گسیخته وارد ایران میشد ، زیراکه ملت ایران ، درمملکت ایران وجودخودرااحساس نمیگردانید اراده نداشت . بیان رأی وعقیده نمیکرد ، اظهارعلاقه نمینمود ، شمابیائید اراده کنید که ایران مال ایرانیان است وآنگاه به بینید هیچ یك قوهٔ گستاخ وحدناشناس پیدامیشود . هرکه بدون اندیشه‌های دور ودراز ، بخاك ایران تجاوزنماید .

این قیام این اراده را کرده تصمیم گرفته است که ایرانرا خلاص کند . وخلاص خواهد کرد .

☆☆☆

شب چهارشنبه ۲۶ جوزا (خرداد)

-۵۵-

یك حکومت «ایدئال» یعنی حکومت مطابق آمال ، حکومتی است اغراض را ازمیان مردم برداشته ، فضایل وصفات حمیده بشری را ببروز رسانند باین معنی . درعالم مادی . عالیترازمقام حکومت ، مقامی موجود نیست . ولی جای تأسف است که سوء نیت اشخاص فاسد حکومتهارا برضددموکراسی اغوا وتشویق مینماید ....

تکلیف ماچیست ؟ آیاما نباید حکومتی تشکیل بدهیم که موافق آمال

بوده ، شرائط لازمهٔ یك چنان حکومتی را حائز گردد . اینهم یك مقام بسیار عالی است که تشکیل یك حکومت را بیك ملت توجیه و تفویض میکند . هر حکومتی که دریك مملکت ، نسبت بیك ملت حکمفرمائی میکند ، همیشه باقابلیت و کفایت آن ملت متناسب است . وهر ملتی همان حکومتی را تأسیس مینماید که استحقاق برآن دارد . والدین نادان و بی اطلاع . ممکن نیست پسر خود را بدست معلمین مقتدر بسپارند . زیرا که برای انتخاب معلم اطلاعات لازمه را ندارند . همچنین یك ملت نادان ، در تعیین حکام خود ، دچار همین محظورات خواهد شد ماقیام کرده‌ایم بجهة اینکه ، حکومتی تشکیل بدهیم مقتدر باداره امور، وموافق بااقتضاآت زمان حاضر.

آنکه میخواهد بمقام عالی برسد ، بایداول اسباب آنرا فراهم بیاورد تأسیس یك حکومت دموکراتیك سهل نیست ، مـا فهمیده ایم که استبداد مشروطیت ،سلطنت،عدل، ظلم، چه ترتیبات وچه معانی در بردارند ، ازطرف دیگرزمان خودراهم فهمیده‌ایم ، این قیام شمارا وادار خواهد کرد براینکه حکومتی موافق احتیاج خودتان اختیار نمائید . یك مسلك را نمیتوان آناً و فوراً اتخاذوانتخاب کرد ، بایدصرف وقت نمود فکر باید کرد ، و از روی اطلاع اجتهاد ، دانسته وفهمیده باختیار مسلك پرداخت .

درمدت این چهارده سال کشمکش . زدوخورد باقوای ارتجاعی وموانع خارجی ، ملت ایران ، مانندعقربهٔ مغناطیس.قطب نما ، سرگردان و متردد بود . حالاوقت است که شکل مناسب یك حکومت ثابت را پیدا کند وآن شکل عبارت ازحاکمیت دموکراسی است وبس

خودملت ، بایدمقدرات خودش را معین کند . اول بایدحقوق خودرا حائز گشته ومقدرات خویش رابدست گیرد وپس ازآن باسباب ووسائل اداره آن حقوق ومقدرات بپردازد . فعلاما نمیگوئیم : کوقانون اساسی، کو مجلس کوانجمن ، کووزارت ، کوتشکیلات وغیره . قبلا باید حاکمیت ما تأسیس یابد : بعد از آن موافق زمان ومکان ، موجبـات آن حاکمیت را فراهم خواهیم آورد .

امور ملی دردست اشخاصی خواهد بود که معتقد بر اصول دمکراسی ومصمم بتطبیق وترویج آن اصول می باشد . حکومت که نمایندهٔ ناموس ملی است . ممکن نیست بدست خائنین سپرده شود .

تعلیماتی که درظرف این هفتاد روز قیام بشماداده‌شد . وبعدازاینهم داده خواهدشد ، همه براصلاح افکار واخلاق شما وتنسیق ادارات شما معطوف میباشد . عنقریت در داخل مملکت پارهٔ تشکیلات شروع خواهیم نمود تا مات بیشتر از آنکه بوده است برای منازعات ومجادلات حیاتی مهیا باشد ، مادر زمانی زیست میکنیم که کوچکترین ملتها مستنداً بحق خود استقلال وآزادی می‌یابند وخیلی مسروریم ازمشاهدهٔ اینکه یکعده ازملل مجاور سرحدات مابابن موفقیت نائل میشوند ولی‌وای برملتهائی که ازروی عدم قابلیت وجدیت میروند استقلال خودرا ازدست بدهند . من اطمینان دارم که‌ایرانیان هرگز تن‌باین بیشرفی نخواهند داد . این قیام برای این‌است که تشکیلات ملی‌را تصویت کرده ، قابلیت زندگی اورا تزئید نماید .

ماحکومت‌دمو کراتیك تشکیل‌خواهیم‌داد وازاین‌مرام تمام آزادیخواهان باماشریك هستند وهریك باید بر تکالیفی که برعهده‌شان مترتب‌میشود عمل کنند . درتشکیلاتی که داریم‌میدهیم‌هرفردی‌رایك تکلیف ومأموریتی مخصوص اصابت میکنند . همه باید باکمال دقت بروظیفهٔ خود عمل نماید باید دانست که‌اکثریت هرگز فریب نمیخورند هیچ چیز مدتی مدید ازنظر دور وپنهان نمیماند. هرخطا وخیانتی که درهر کجا ارتکاب شود چشم محدود جماعت آنرا خواهددید . هرگاه میخواهید بمقامات عالیه برسید ، خودتان‌را اصلاح کنید وباصفای ملیت وصمیمیت مجاهدت ورزید هرگاه میخواهید آزاد باشید ، باید پرستش حقیقت را پیشهٔ خود سازید بدون حقیقت آزادی میسر نیست .

☆☆☆

«شب پنجشنبه ۲۷ جوزا «خرداد»

-۵۶-

ازقرار اطلاعاتی که رسیده‌گویا خانمها ، اظهارات واخطاراتی را که ، پریروز ،در بارهٔ اسرافات مدپرستانه دراینجا بیان‌نمودیم ، مطابق نظری که داشتیم ، اخذ وتلقی نکرده اند گمان برده‌اند که مقصود ما ممانعت از لباسهای فرم جدیداست . این تصور بکلی برخلاف‌واقع وبی‌مأخذ

است . ما طرفدار تجدد هستیم و هرگز ممکن نیست یك کلمه ارتجاع آمیز ویامحافظه کارانه از زبان ماصادر شود . این سوء تفاهم ناشی ازاین بوده است که عالم نسوان ما ، نمیتوانند دراجتماعات شرکت جویند ، جای افسوس است ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم ومهم که عالم صافترین قوای حیاتی خودرا از آن کسب مینماید دارای یك اهمیت بزرگی است نسوان ماهم یك جماعتی تشکیل میدهند که آن نیز درمقدرات این مملکت و آینده این دمکراسی سهم بزرگی را دارامی باشد ممکن نیست مایك فرازو تصمیمی را اتخاذ نمائیم ویا اظهاری بکنیم که بتواند ابواب تجدد را بروی نسوان به بندد ، مقصودما ازاظهارات پریروز متنبه کردن نسوان ازمد پرستی بود

خیلی خوب میشد هرگاه یکعده از بانوان دانشمند درمیان خودشان یك قراری بگذارند ، مجلسی ترتیب بدهند در آن مجلس بالنسبه ساده و معقول وبکلی عاری ازتزئینات مفرطانه حضور بهم رسانیده برای خواهران خودشان یك سرمشق عبرت تشکیل بدهند . وبتدریج ، ازسوء اخلاق وآلام و اضطرابهای زائد و فلاکتهائی که (مد) پرستی دارد در عالم نسوان ما وارد مینماید ، جلوگیری بعمل آورند .

ما مشاهده میکنیم که بانوان درمدپرستی راه افراط را پیش گرفته اند دراین کار ناپسند رقابت میکنند وما نمیتوانیم لاقید بمانیم واصلاحات قیام، باید درعالم نسوان هم نفوذ پیدا نماید .

هرملتی با سجیهٔ خود ، تمایز میکنند . مجموع اخلاق وصفات ویژه، سجیه را تشکیل میدهد ؛ حالات روحیه وعواطف درتحت ادارهٔ سجیه است. ملتها باید یك سجیه داشته باشند ، هرملتی هرنوع تربیت اخذ کند ، سجیهٔ او ، ازآن تربیت ، متأثر میشود . عادات واعتقادات شوم را باید از میان ملت برداشت. باید شما حاضرشوید تا عادات قبیحه وحالات روحیهٔ سقیمه را مبدل بعادات و حالات سلیمه کنید . روح شما بشاش و با نشاط باشد والا موفقیتی بدست نخواهید آورد . وفراموش نکنید که آینده ایران ، بستگی بموفقیتهای شما دارد .

اخطارها!

۱ــ عمارات « عالی قاپو » که ویژهٔ ولیعهد و خانوادهٔ او بود ، جنبهٔ ملی بخود گرفت ، خیابانی وهمچنین قسمتی ازکانون قیام بآنجا انتقال یافت

درپایان نطق بمردم اخطار نمود که : از اوائل ماه شوال اجتماعات ما در «عالی قاپو» منعقد خواهد شد وباغ آن عمارت برای تفریح وتفرج عمومی اختصاص داده‌خواهدمیشود.

۲- بنا بر تشکیلات‌ویژه‌ای که‌در نظر گرفته‌ایم ، باید دموکراسی ایران بشکل یك ملت مسلح درآید ، که در موقع لزوم بتواند دربرابر تخطی‌ها وتجاوزات جهانگیرانه بیگانگان مقاومت کرده ، ازحقوق حیاتی خود مدافعه نماید . افراد ملت مسلح خواهند شد و در اوقات معین مشق خواهند کرد . باید خودتانرا برای اجرای این آمال حاضر نمائید.

۳- پس‌از تعطیلات عید ، اجتماعات مجدداً طرف عصرها بر پا شده راجع بطرز انعقاد اجتماعات و ترتیب و مواقع ایراد نطق‌ها اخطار لازم بعمل خواهد آمد.

☆☆☆

عصر روز دوشنبه ۳۱ جوزا «خرداد»

-۵۷-

محافظه‌کاری مانع ترقی‌است ، هرملت مترقی باید برضد محافظه- کاری باشد. اولین وسیلهٔ ترقی، روح تجدد است. یك ملت زنده وبیدار و هوشیار بایستی همیشه‌بسوی تجدد واتخاذ اصول‌جدیده رهسپار گردد ؛ اما باید دانست که هر تغییراتی که بیك حرکت وارد آورده شود ، تکانهای سختی‌را کمابیش تولید مینماید. قبل‌از تصدی بتجدد انقلابی، باید تکانهای انفعالی و عکس‌العملهای ارتجاعی را پیش‌بینی کرد در موقع عمل ؛ با تظاهرات ناگهانی، نباید دچارتعجب وحیرت شد. هیچکاری بدون مشکلات فراوان از پیش نمیرود عظمت اشکالات دلیل براهمیت اقدامات است ودر پیش همت مردان ، و مجاهدات مردانه هیچ اشکال نیست که پای مقاومت بفشارد وحل نگردد . قوت ملت قاهراست وهرمانعی درپیش آن ظهور کند هرگاه ارادهٔ ملت برقلع وقمع آن تعلق گیرد. حتماً قلع وقمع خواهد شد.

کوشش‌ومجاهدت مابرای تأمین وتأسیس‌حاکمیت دموکراسی‌است.

دو روزاست تجلی‌این‌تصمیم که ما میخواهیم حاکمیت ملی‌را برقرار سازیم ، دردشمنان ما مؤثرافتاده وسر خودرا می جنبانند . با تشویق‌ها و ترغیب های‌آنان، افراد قزاق که ازاوضاع بی‌خبرند ونمیتوانند صلاح حال

خودرا شخصاً تمیز بدهند. بنای شرارت را گذاشته و با اهالی پیچیدگی میکنند مردم تا امروز بمناسبت اخطارهای سخت ما دست و پا بسته و مغلول بود که مبادا امنیت و آسایش برهم بخورد و مسئول واقع شوند. از امروز اخطار میکنیم: بعد ازاین هرگاه یك قزاق، بیك نفراز اهالی تعرض کند باید جسد بیروح او، در کوچه بماند.

قزاقها باید راحت بنشینند وموجودیت خودرا بما احساس نگردانند ملت هراندازه آنهارا فراموش نماید همانقدر صلاحشان است. والا ملت، هرگاه بنا باشد، باکمال آسانی میتواند، قوت وقدرت خودرا بقزاقها نشان بدهد. جماعتی که حاضر است بـا قشون کامل السلاح طرف شود، از پنج نفر.... ممکن نیست بترسد وملاحظه کند.

باداره نظمیه اخطار شده است که: عدهٔ قزاق که در نظمیه هستند باید مواظبت کنند تـا از قزاقها حرکتی سر نزند، والا هرگاه تولید کمترین حادثه‌ای را نمایند، هرچه قزاق ومقام ارتجاعی است که قزاق را در دست خودآلت قرارداده، تمامی آنها محو ونابود خواهند شد.

مأمور نزد عین‌الدوله هم فرستاده شده است، تـا فوراً اقدام لازم معمول و قزاقها را دعوت بمعقولیت نماید. و هیچگاه فراموش نکنند که هیجان وغلیان افراد ملت که باطمینان تأمینات ما ساکت وصامت نشسته‌اند بدرجه‌ایست که هرگاه اجازه بدهیم، میتوانند بزودی خاطر خودرا ازدشمنان امنیت وآسایش خودآسوده کنند.

درخاتمه برای تهیهٔ اسلحه، وحمل سلاح دستورالعمل ومهلت داده شد.

☆☆☆

شادروان کسروی دربارهٔ رفتار ناپسند قزاقها چنین نگاشته است:

دراین دسته از سپاه که زیردست سرکردگان روس راه برده میشد، و یکه‌های آن بیشتر جوانان دژآگاه وبدرفتاری می بودند که جز زیردستان خود ازکسی فرمـان نمی بردند و پروائی نمی نمودند، جنبش خیابـانی و همراهانش درآنان نهناییده گرایشی ازآنان بسوی خیزش دیده نمیشد، بجای خود که دشمنی‌ها وبدخواهی‌ها نیزنمودار میگردید. درهمین روزها یکدستهٔ دیگرازاردبیل بتبریزآمد، واینان بقزاقخانه نرفته درکاروانسراها درمیان شهر نشیمن گرفتند، ویکه‌هاشان در بازار و دیگر جاها با مردم

زمختی و دژخویی آغاز کردند، که توگوئی فرماندهان دستورهائی داده بودند وقزاقخانه میخواست بودن خودرا بخیابانی بفهماند.

از اینرو خیابانی در سخنرانی خود بیاد ایشان پرداخت که از جمله روز دوشنبه یکم‌خرداد(۱) درگفتار خود چنین گفت:»

ما نطق روز دوشنبه ۳۱ جوزا (خرداد) خیابانی‌را عیناً برای خوانندگان درج کردیم؛ ازاینرو نیازی بنوشته‌های کسروی پیدا نشد.

« درنتیجهٔ این گفتار که خیابانی دربارهٔ قزاقها راند قزاقها از شهر برداشته شدند که همگی درقزاقخانه گردآمدند. ولی‌خواهیم دید که همینها (البته، برهبری آقای حاج مخبرالسلطنه هدایت. مؤلف) چه گزندی به‌خیابانی رساندند.»

اندکی پیش نگاشتیم که خیابانی دستور بسیج عمومی صادر کردو کانون انقلاب سوم را از تجدد بعمارات «عالی‌قاپو» امر بکوچ داد ومتذکر شد که‌دربارهٔ جلوگیری‌ازرفتاردژخویی‌قزاقان پیغام لازم بعین‌الدوله داده‌است.

چنانچه خوانندگان بخاطر داشته باشند روزی که عین‌الدوله بعزم شکار از تبریز خارج شد، پس ازاین پیغام خیابانی بود،زیرادستور اودر فرماندهان قزاقان مؤثر نیفتاد واگرقزاقان‌ازکاروانسراهای شهر بقزاقخانه رفتند،مبنی برفشار گفتار وهیجان‌عمومی قیام بود،وهمانطوری که کسروی نیز اشاره نمود، اینان کینهٔ‌خیابانی رابردل گرفتند ودر صدد برآمدند که‌زیان خودرا براو برسانند.

عین‌الدوله پس از حادثهٔ کنسولگری آلمان مصمم بخروج‌از تبریز می‌بود ولی در اندیشه چگونگی فرار ازتبریز بود،تاپس از پیغام خیابانی ودستور بفرماندهان قزاق ونشنوایی آنان خود را درتنگنا دیده وبرآن شد بعزم شکار بیرون رود. شادروان کسروی این پیش آمدراچنین‌توجیه کرده‌است:

«بدینسان خیابانی در کارهای‌خود فیروزی میبافت، و چون ولیعهد این هنگام در تهران میزیست وشمس‌العماره یاعالی‌قاپو که کاخ پادشاهی‌و نشیمنگاه ولیعهد های ایران میبود زنان و بستگان او می نشستند خیابانی

۱- سی ویك خرداد صحیح است.

خواست آنانرا بیرون کند و آنجا رانشیمنگاه خود و کانون‌خیزش گرداند وبزنان ولیعهد دستور بیرون شدن داد. روزسوم تیرماه را برگزید که از تجدد بآنجاروند ، ودراین میان خواست آنروز یك جشن باشکوهی باشد وهواداران خیزش نیروی خود را بمردم نمودار گردانند ، و این بود دستور بسیج‌داد .

«زنان ولیعهد وپیرامونیان اویك کاروان‌بستند ، وچون عین‌الدوله نیز نه‌کاری از پیش میبرد ونه‌سودی برمیداشت وازدرنك درتبریز نتیجه‌ای ندیده درآهنك رفتن می‌بود ، اوهم باپیرامونیان خود بباسمنج رفت واز آنجا همگی همراه‌کاروان‌بزرگی پدیدآوردند وروبتهران‌روانه گردیدند. بدینسان‌تبریز از نمایندگان‌تهی گردید و کسیکه‌در برابر «قیام» ایستادگی نماید نماند.

«از آنسوی خیابانی دستورداد روز پنجشنبه سوم‌تیر۱۲۹۹اداره‌ها از آغاز روز ، وبازارها پس از نیمه‌روز، بسته گردد دستگاه‌قیام‌باشکوه خودخیابانی باپیرامونیان درعالی‌قاپوجا گرفتند وموزیك بنوازش پرداخت ومردم درآنجاوسرراهها انبوه شدند . ازآنسوی‌همگی پیروان ازمجاهدان وگارد ملی‌ودیگران که نیروی قیام‌شمرده میشدند تفنگها بدوش درعمارت تجدد گردآمدند ودسته ها بستند وموزیك بجلوانداختند وپای کوبان روانه گردیدند، واز بازارها گذشته بعالی‌قاپودرآمدندودرآنجاسان داده بنمایش هائی پرداختند . همچنان شاگردان دبیرستانها دسته دسته‌آمده سرود هـا خواندند .خودخیابانی ومیرزاتقی‌خان‌ودیگران گفتارهاراندندوامیدهانمودند ونویدها دادند .

« امروزرویه کاریهای‌بسیاری‌رفت . پیاپی بانك «زنده باددمکراسی» و«زنده بادخیابانی» بلندمیشد ، پیاپی‌دست میزدند ، سرود های‌گوناگون (ازجمله مارسیز) میخواندند ، شادیهامی نمودند . امروز خیابانی خودرا دراُوج فیروزی دیده ازگناهکاران سیاسی‌درگذشت (عفوعمومی) داد . »

☆☆☆

عصرروزسه شنبه ۳۲ جوزا «خرداد»

—۵۸—

پاره‌ای دولتها ، شالودهٔ حکومتشان بقدری محکم ومتین است که

حوادث روزگار آنهارا بزودی متزلزل نمیکند. و مدتهای مدید پایدار می مانند دولت انگلیس همینطوراست . واین برای انگلیسها بسیارخوب است .

به بینیم آیاایران ماهم چنین است ؟ هرگز! برعکس، ناپایداری شعار حکومتهای ما است ، این است که باید تمام شالوده ها و بنا های ایران تجدید شود .

سیاست ایران معلوم نیست، هیچکس نمیداند ، مبنای سیاست آن، محور آن چیست ، معلوم نیست ایران مال انگلیس است روس است یاقزاقخانه یا کس دیگر ! بایدمعلوم شود . باید این مسأله حل گردد . اگر ایران مال ایرانی است بایدشالودهٔ مملکت‌را مجدداً ریخت بنای آنرا تجدیدنمود واز نوساخت ، خزانهٔ ایران ، مال‌ایران ؛ پلتیك ایران ، مال‌ایران ، وزارت‌خارجهٔ ایران نیز باید مال‌ایران باشد وهیچ‌سیاست بیگانه درهیچ یك‌ازادارات ما نباید اجرای تأثیرونفوذ نماید ، ماباید بالاستقلال زیست کنیم .

دیروزاخطارهائی‌راجع بقزاقخانه کردیم. بایدبرطبق آن‌رفتارشود،در ایران‌ممکن نیست‌قشون‌موجودباشد ! برای‌قزاقهای تازه وارداستیضاح شد قزاقخانه نمیدانند ، رئیسشان‌نمیدانند ، خودشان‌نمیدانند ، عین‌الدوله‌نمیداند که این‌چگونه قشونی‌است ؟ ولی‌هرکس‌مسئول‌است باید بداند که‌هرگاه اتفاقی‌رخ دهد ملت قزاقهارا نیست ونابودخواهند ساخت ، ماهم نخواهیم دانست که قزاقهابکجارفته وآنهارا در کجا معدوم‌ساخته‌اند !؟ .

خوب است قزاقخانه تاریخ را فراموش‌ننماید ، ملت تبریزراهرگز قوه های نظامی‌نتوانسته‌اند ساکت سازند .

پیش‌ازاین قزاقهاخواستند نظمیه را علیه ما وا دارند ، افراد نظمیه باما همراه شد . افرادقزاق هم‌باما طرف نیست ، افراد و صاحبمنصبان با شرف قزاقخانه ، کتباً وشفاهاً بماعرض تابعیت میکنند . هرگاه ما بخواهیم طرفداران ماازقزاقخانه خارج شوند ، فردا می‌توانیم‌این‌تفرقه را درآنجا بیاندازیم . عقیدهٔ مااین‌است قزاقی که باپول ایران پرورش می‌یابدمی‌باید خادم منافع ایران باشد ، قزاق بایدامتیازی باژاندارم ونظام نداشته‌باشد وتمام این‌قوه هاباید بدرد ملت دموکراسی بخورد . باید در سراسر ایران حاکمیت دموکراتیك تأسیس‌شود وتمام این‌سرنیزه‌ها ، باوامرآن‌حاکمیت

سرفرو بیاورند.

فعلا در تبریز چنانچه آژان، ژاندارم و نظام تابع ماست، باید تمامی قوه هانیز، در تابعیت ما باشند. مارا بشناسند نه مراکز آشوب خیز تهران را، هر کس میخواهد در دست مرتجعین تهران آلت بشود باید از چنگ ما خلاص شده خودرا بتهران برساند!..

درپایان اخطارشد که: قزاقها هنگامی که وارد شهر وبازار میشوند بایدغیر مسلح باشند. در کاروانسرا های داخل شهر اقامت نکنند هرگاه این اخطار را فوراً نپذیرفته از کاروانسراها خارج نشوند، هیچ نوع آذوقه ونان داده نخواهد شد ومحصور خواهند ماند تاوقتی که مقدرات قزاقخانه یکمرتبه حل گردد.

چهارشنبه ۱ سرطان «تیر»

آخرین نطق در تجدد

-۵۹-

امورحکومت درتبریز دست دموکراتهاست، یعنی دموکراتهائی که باصول دموکراسی معتقد هستند. این حکومت دموکراتیك از تبریز شروع و باقصی بلاد ایران تشمیل خواهد شد. ما کم کم باین مقصد عالی خواهیم رسید. تمام ادارات ومقامات درتحت نظر ما خواهد بود. فردا. مراکز سیاسی واجرائیه خودمان را بعمارت «عالی قاپو» منتقل خواهیم کرد. و **حکومت ملی از فردا ببعد فعلیت پیدا خواهد نمود.** «عالی قاپو» مرکز امور سیاسی و «تجدد» مرکز تشکیلات امور فرقه‌ای خواهد بود:

مدیران امورملی، درعمارت عالی‌قاپو اقامت خواهند کرد، و بـا دستورات آنان کلیهٔ ادارات، مشغول انجام دادن وظایف وتکالیف خودشان خواهند شد. اعمال وافعال همان خواهندبود که درظرف دوماه ونیم اخیر بوده است.

بمناسبت انتقال بعمارت «عالی‌قاپو» وصورت حقیقت گرفتن حا کمیت ملی، فردایك جشن بزرگی گرفته خواهدشد.

جریان انتقال به عالی قاپو وجشن ملی قبلا نگاشته شد.

پیش آمد غیر منتظر!

چه دستهائی در تضییق کاغذ کار میکنند؟

ترقی سرسام آور بهای کاغذ!

در جریان چاپ این کتاب وتا اینجا ، بطور مستقیم و مستقل ، نسبت باوضاع حاضرهٔ کشور که ؛ بمراتب بدتر ازدوران قیام اول است ، بحثی نکرده‌ام. ولی هم‌اکنون که مصمم بنوشتن «نطقهای عالی قاپو» بودم ، از طرف آقای مشفق همدانی ناشر محترم کتاب، اعلام شد که چون کاغذ بکلی نایاب شده ، ناگزیر درقلت صفحات بعدی کتاب اقدام شود . باحضور من بچند نفر کاغذفروش مراجعه کردند ؛ یکی دونفر از آنان با وجودیکه می گفتند هرکدام تعدادبسیاری «تن» کاغذ در انبار ، احتکار خود موجود دارند ، معذرت خواستند؟! دوسه نفردیگر نیزمعاذیر غیر موجهی اقامه وآنهاهم از فروش خودداری نمودند !

چنین است وضع ناگوار کاغذ در تهران مرکز کشور عزیز ما ! بطوریکه استنباط میشود ازدوحال خارج نیست : یادولت خودمحتکر کاغذ است ویا از احتکار کاغذ بویژه دراین «غوغای نفط!» تلویحاً پشتیبانی میکند ودرکار تضییق کاغذ وبالارفتن بهای آن ، دست دارد !

درهیچ یك ازادوار گذشته وضعیت کاغذ چنین نکبت بار نبوده است . طبقهٔ حاکمهٔ بیهوش و درخواب خرگوش رفته ، تصور میکند: با تشویق احتکار کاغذ ، اختناق مطبوعات ، ایجادهر گونه فشاروخشونت پلیسی برار باب مطبوعات آزاد ؛ ممکن است برروی نواقص وتبهکاری‌ها ، رفتارغیرعادلانه وبالاخره اعمال ظالمانه و ستمگرانهٔ خودسرپوش گذارد . ولی غافل هستند که کوس رسوائی این طبقه برسرهر کوی وبرزن . زده شده ، توجه ندارند که مردم نیك وبدرا کاملا ازهم تمیز می دهند . نمیدانند که هوش سیاسی مردم برای فهمیدن مطالب روزانه ایران وجهان خارج ازایران وهمچنین در درك عدم قدرت طبقهٔ حاکمه برای ادارهٔ کشور ، تواناست وبانحاء مختلف کسب خبرواطلاعات مینمایند .

طبقهٔ حاکمه‌ای که باندازه ارزنی دردلهای اکثریت مردم محروم ازهمه چیز ، جاندارد ، خواه ناخواه محکوم بزوال وسقوط دائمی است . متأسفانه

نه تنها وضع کاغذ باینصورت نکبت بار در آمده است ، اوضاع اقتصادی کشور هم رویهمرفته بوخامت خارق العاده‌ای گرائیده است ! (۱)

بنابراین مؤلف ناگزیر شد ، کتابی را که می باید در نهصد صفحه انتشار یابد، بششصد و چند صفحه تقلیل دهد، و بدینواسطه نطقهای ایرادی در «عالی قاپو» وهمچنین دنبالهٔ وقایع و مطالب بسیار جالب و جاذب دیگر ، بیش از حد انتظار تلخیص خواهد شد . وفصل چهارم نیز بهمین لحاظ متوقف ماند ؟!

مسلماً خوانندگان گرام ما نیز تصدیق خواهند فرمود که : مسئول این پیش آمد غیر منتظر و یا ضایعهٔ تاریخی ، در عالم تاریخ، هما ناجریان نامطلوب و تأسف آور کاغذ است که در بالا خیلی کوتاه بدان اشاره کردیم ، و با اینهمه امید میبندیم در چاپ دوم بجبران این پیش آمد، کوشا شویم .

---

(۱) در شمارهٔ ۶۹ - ۱ر۱۱ر۲۹ روزنامه خبر چاپ تهران راجع بگرانی کاغذ و کمیابی آن شرحی نگاشته شده :ودر آخرین شماره روزنامه اتحاد ملی وهمچنین مجله کاویان نیز در بارهٔ کمیابی کاغذ بحث هایی شده وچون مؤید گفتار ما است، قسمتی از آنهارا برای مزید اطلاع می نگاریم :

روزنامهٔ خبر دولت با گرانی و کمیابی کاغذ بازهم میخواهد با مطبوعات مبارزه کند ولی پیروزی بالاخره با مطبوعات است .

گرانی و کمیابی کاغذ بقدری از حالت عادی خارج شده است که بیم آن میرود مطبوعات ملی اجباراً تعطیل شوند . از روزیکه کلیهٔ قوانین ظالمانه مطبوعات بعلت فشار ومبارزهٔ جراید در مجلس لغو شد « آنهائی که انتقاد مطبوعات منافعشان را بخطر می اندازد » بدست و پا افتادند تاشاید از طریق دیگر بتوانند . جلوی مبارزهٔ شدید ملت ایران را که بصورت اوراق جراید ملی ظاهر میشود . بگیرند برای همین منظور تضییقات بیشماری از طرف آنها عملی شد ولی چون هیچیك ازاین نیرنگهـا نتوانست « از انتشارات جراید حقگو جلوگیری کنند» وکر بکری اندیشیدند ویکـی از ناجوانمردانه‌ترین حربه‌های کثیف را بکار بردند که کاغذ در بازار نایاب شود.

اتحاد ملی گرانی سرسام آور کاغذ

چرا شورویها کاغذ نمی دهند

گرانی کاغذ بجائی رسیده که ادامهٔ انتشار جرائد را غیر ممکن ساخته

نطق های خیابانی

در عالی قاپو

شنبه ۴ سرطان «تیر»

— ۶۰ —

این حرف را همه شنیده اید که صبر تلخ است ولی میوهٔ شیرین دارد. هر ملت و دولتی که در سیاست صبر و متانت را پیشه سازد در اقدامات خود موفقیت می یابد. بر عکس هر که شتاب را پیشه کند پیش از وصول بمطلوب خود دچار اشکالات غیر قابل تصور گشته مغلوب میشود.

در سیاست ها اندیشه مقدم بر همه چیز است. هر گاه در این قیام مثل ادوار گذشته ما هم تابع احساسات میشدیم و هر گاه عناد لجاجت سیاسی بخرج نمی دادیم، امروز نادم و پشیمان میشدیم.

با اطمینانی که به متفکرین خودتان دارید. همیشه هر دستوری که آنها مدهند بدون کم و کاست اجرا نمائید از تعلیماتی که اخذ می کنید، با کمال دقت پیروی نمائید تأنی و تأمل عمل کنید، استقامت، متانت، اتکال بر نفس، ما را موفق و فیروز خواهد ساخت.

ما از دولتهای خودمان گله نداریم زیرا روش آنها همیشه مبارزه با مطبوعات بوده ولی نمیدانیم چرا دولت دوست و همجوار ما شوروی در قرارداد بازرگانی خود کاغذ بایران نمیدهد؟

از مجله کاویان:

سوگواری مطبوعات

مبارزان آزادی خلع سلاح میشوند

در این روزها مطبوعات ملی ایران، مطبوعاتی که جز تأمین استقلال وعظمت ایران هدفی و جز احساسات پاك و پشتیبانی هزاران خواننده میهن پرست و باوفای خویش تکیه گاهی ندارند براستی سوگوارند زیرا مبارزه ناجوانمردانهٔ هیئت حاکمه و بیگانه پرستان و شرکت نفت علیه آنها به منتهی درجهٔ شدت رسیده است و بیم آن میرود که اتحاد و اتفاق این قوای اهریمنی مدافعین آزادی و مبارزان استقلال ایران را کاملا از پای در آورد و آن مختصر

باید بدانید که امروز توجه تمام ایران بطرف تبریز معطوف است ، چشم امید یك مملکت بطرف شما نگران است . شما باتوجه باین نظرهای امیدوار بایدموقع واهمیت خویش را دریابید و همان دیسیپلین و همان قوت قلب را که در نخستین روز قیام داشتید همیشه دارا باشید تا امیدواریهای عموم ایران عملی گردد .

پریروز عفو عمومی دادیم . یکعده از مقصرین سیاسی صلاحشان در توقیف است ولی اسباب استراحت آنان کاملا فراهم میباشد . ولی این آخرین عفو و اغماضی است که نسبت بمقصرین سیاسی اظهار میشود . بعدازاین درباره مقصرین جدید تدابیر سختتری وقطعیتری اتخاذ خواهیم نمود .

کمسیون عدلیه دیروز تعیین شده و باصلاحات عدلیه خواهد پرداخت . بما اطلاع میدهند که بعضی ازارباب مراجعه مستقیماً بادارات قدیمی اعتراضاتی می کنند . هرگاه سوء جریان ویاخیانتی درادارات رخ بدهد بایدفوراً راپرت بدهند و ز طرف ما رسیدگی خواهد شد . اشخاص بهیچ بهانه نباید مداخله کنند . ادارات محترم هستند .

راجع به قزاقها گفت :

وضعیتی که نسبت بقزاقها اتخاذ کردیم ناشی ازسوء ظن بود . ناگزیر شدیم بپاره‌ای تدابیر توسل جوئیم وامیدوارهستیم که خیالات مرتجعین را که میخواستند قزاقهارا برضد آزادیخواهان آلت قراردهند بزودی برهم زنیم

نغمهٔ جانبخش آزادی را که هنوز دراین کشور بگوش میرسد بکلی خفه کنند وآن مرهم کمیابی را که هرروز دقیقه‌ای چندزخم دل ملیونها ایرانی رامختصر التیام می بخشد بکلی نابود نماید .

روزنامه‌ها ومجلات ملی ایران سوگوارند برای آنکه اگرامروزمانند دیروز درمقابل دیدگان دنیا که سخت به‌ایران خیره شده‌است نمیتوانندعلناً ارباب قلم وروزنامه نگاران میهن پرست رامانند **دکترارانی‌ها، فرخی‌ها** وآزادیخواهان دیگر باطرزوحشیانه‌ای بهلاکت رسانند درعوض برای خلع سلاح مبارزان آزادی وبی پا کردن روزنامه نگاران میهن پرست و فرهنگ دوست ایران نقشهٔ استادانه وخیانت آمیزی کشیده‌اند که‌اثر آن بدون شبهه از ترور ونابود کردن چندروزنامه نگار متهوروخیم‌تر وخانه برانداز تر است.

وخنثی بگذاریم ، بدون اینکه یك قطره خون از بینی کسی جاری شود .

ما از قزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم . با آنها اعلان خصومت وقطع روابط نکرده‌ایم .

سقوط کابینه .

ما امروز اطلاع یافته‌ایم که وثوق‌الدوله استعفاداد . بلی وثوق‌الدوله رفت . وتهران فعلا بیحکومت است . دولتی که وثوق الدوله اداره مینمود میخواست هر کجا یك حرکت آزادیخواهانه پیداشود . آن حرکت راتوقیف نموده روح آزادی را خفه کند ، واین حکومت محکوم بزوال بود ومدت حکمرانی آن ، بیشتر از آنچه تصور میرفت امتداد یافت . نقشهٔ قیام ما ، ضدیت ومخالفت باشخص وثوق‌الدوله را ، درتحت یك شکل مخصوص منظور نداشته بود . قیام ما از موفقیت خود مطمئن بود و یك غایهٔ وسیعتر و شاملتری را تعقیب مینمود که تاروز موفقیت قطعیه تعقیب خواهد نمود . وثوق الدوله ، از رأس دولت افتاد . هرگاه کسانیکه بجای او خواهند آمد . مارا استمزاج کرده ، موافق نظریات ما ، هیئت وزراء را تشکیل وپروگرام عملیات خود را تنظیم کنند ، ازطرف ما باخوشی وامتنان تلقی خواهند شد ، والا ما برای اینکه نظریات خودمان را از پیش ببریم ، درعملیات و فعالیت لازمه باقی خواهیم ماند .

☆☆☆

یکشنبه ۵ سرطان «تنر»

-۶۱-

پاسی از شب گذشته بود که نطق خودرا بشرح زیر آغاز کرد :

حیات شبانه ازعلائم و آثارمدنیت است . مازندگانی شبانه نداریم . کمی پس ازغروب آفتاب ، یك سکوت عمیق شهرهای مارا فرا میگیرد و کوچه ها ومیادین خالی وتنهامیمانند . وحال آنکه میدانید درممالك متمدنه شبهامثل روزها است وهمان فعالیتی که درروز شروع گردیده بود ، درشب نیز دنبال میشود . بنابراین شبهای خودرا ، باانواع اختراعات ، چراغهای برقی وگازی نوظهورروشن کرده ، اسباب فعالیت وزندگانی شبانه رانیز فراهم میاورند . درماه صیام برای‌العین محسنات شبهارا ملاحظه نمودید . ودیدید که دربرمردم چه اثراتی خوب می بخشید . باید بلزوم اکتساب این

عادت نیز پی برده ، دراین زمینه هم آثار ترقی وتجدد ببروز برسانید .

آبادی باامنیت علاقه منداست .

ماهمه درپی امنیت میگردیم . امنیت برای آبادی لازم است . آبادی این میشود . درمملکت مامی بینید شهرها بالنسبه امن هستند در صورتی که دهات ، علی الاتصال درمعرض تاخت وتازواقع میباشند . در شهر، می بینید بازار نسبت بسایرجاها امنیتش بیشتراست ، زیراهست ونیست مردم در بازار است . مردم یك علاقهٔ بزرك وحیاتی باامنیت بازاردارند . و همه حاضرند دراین خصوص متحمل زحمت وفداکاری شوند . اینست که چند نفر قراول برای تأمین امنیت بازار کفایت میدهد، آبادی گفتیم . این میشود اینرا نیز درمحیط خودملاحظه کنید ولی دهات خرابه وبحال خودترك گردیده رفته خرابتر میشوند .

باید شهرتبریز ازهرنوع تعرض مصون بماند

این مطالعات وملاحظات را در سیاستها نیز میتوان مشاهده نمود . شهرما ممکن است دچارحملات واقع گردد. ارباب قیام که میخواهند استقلال وآزادی خودرا محفوظ نگاهدارند ، شرافت وحیثیت خودرا ، دراینشهر، متاع قرار داده‌اند . حمله آوردن بدینشهر ، مثل این خواهد بود که بیایند ناموس وشرافت آزادیخواهانرا بغارت ببرند. آزادیخواهان باید این مسئله را درنظر داشته باشند. هر که با این متاع سیاسی علاقه‌مند است ومیخواهد که این متاع گرانبها محفوظ بماند ، باید اهمیت مخصوصی باین مسئله بدهد . یادآوری میکنم : آنانکه در پیش ما ، اسناد کتبی دارند و قول داده‌اند که بقیام آزادیخواهان صادق بمانند ودر راه موفقیت این قیام ، از جان ومال خود بگذرند ، مثل اینست که ناموس وشرف خودشان راگرو گذاشته باشند درمقابل این تصمیم که باید شهرتبریز ، از همه‌نوع تعرض و تجاوز مصون بماند ،گمان نمی برم درصورت وقوع یك هجوم ، تمام آزادی خواهان ، مسئله‌را درتحت این شکل بنظر بیاورند واز اجرای تکلیف خود شانه خالی کنند !

قیام ما تند میرود

آنانکه داخل دریك جریان ویك حرکتی هستند ، نمیتوانند بخوبی پی بسرعت سیرآن جریان ،آن حرکت برد ، آنانکه تندرو هستید ودر

نظرتان عملیات این قیام، بدرجهٔ افراط متأنی و بطئی میآید ؛ هرگاه درست دقت کنید ، خواهید دید که بر عکس آنچه تصور نموده‌اید ، بقدر کافی تند میروید ... روزی، در ایام استیلای روسها بتبریز، چندنفر که سوار اتومبیل بودند. بواسطهٔ حادثه‌ای که در میان چندنفر قزاق مست رخ داده بود ، ترسیده بسرعت هرچه تمامتر فرار میکردند. یکنفر از آنانکه سوار اتومبیل بودند از بس ترسیده بود متصل داد میزد : مرا پیاده کنید تا تندتر بروم !..

باید کلیهٔ افراد این قیام ، زمام اختیار اعصاب خودرا ازدست ندهند. باهمان تأنی که براه افتاده‌اند ، تا آخرین مرحلهٔ مقصود ، رهسپار شوند .

بازهم قزاقها !

اعلان حاکمیت دموکراسی ممکن نبود بدون اینکه آب ازآب تکان بخورد ، بظهور برسد. حتماً پارهٔ عناصر واشخاص ، ازاین تبدلات متأثر و متزلزل شده‌اندو بعد ازاین نیز خواهند شد.

ما ازقزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم ، ولی قزاقهارا ترسانیده‌اند یك تشکیلات نظامی که متجاوز ازچهل سال است بخود خواهی وخودسری تربیت وپرورش داده شده است. ممکن نیست ، در ظرف یکروز ، تغییر حالت بدهد. وبآسانی حادثات جاریه‌را قبول نموده تابع حکم تغییر ناپذیر آنها بشود . تصمیم قیام ما براینست که باید قزاقخانه ، مثل سایر تشکیلات نظامی ، همراه ملت ، وتابعیت از دموکراسی بکند.

میتوانیم گفت یکعده از قزاقها هم مسلك ما هستند . ولی یکعده دیگرخیلی بد تربیت یافته وبا سوء اخلاق خود امتیاز دارند . باید بعداز این نقطهٔ نظر، اعمال قزاقهارا تلقی نمائید وازحرکات افراد قزاق . خارج از اندازه متأثر ومتهیج نشوید ، قوای حاضرقیام میتواند بفوریت ، ازهر حادثه‌ای که ممکن است رخ بدهد ، جلوگیری بعمل بیاورد .

تکلیف شما اینست که چنانچه نسبت بهمه کس باید یك رفتار عادلانه وبرادرانه داشته باشید. نسبت بقزاقها نیزمهربانی نشان بدهید . اگر ، یك خبر فسادآمیز دروغی‌را ، از زبان یکنفرصاحب منصب یا قزاق بشنوید ، اسم اورا بدست می آورید وراپرت می کنید ، تا بواسطهٔ مقامات مربوطه ، به تنبیه اوپرداخته شود . بدینوسیله ازتفتینات جلوگیری بعمل خواهد آمد.

چون یکعده قزاق ازخارج آمده بود که ورود آنهارا قبلا بما اطلاع

نداده بودند ، سوء ظن حاصل نمودیم و دستورالعملهای سابقی ما ناشی از این سوء ظن بود ، هرقوهٔ مسلحه که بخواهد بدون اجازه ما وارد اینشهر بشود مصادف با همان وضعیات خواهد شد که قزاقها شدند .

افرادی که تحت سلاح هستند باید مواظبت کامل از سلاح خود بعمل بیاورند. بعضی اوقات غفلتاً تفنگشان خالی میشود . ممکن است بوسیلهٔ این نوع غفلتها ، ازروی قضا وتصادف حوادث اسف انگیز رخ بدهد. بعد ازاین هرفرد مسلحی که تفنگ اوغفلتاً خالی شود ، توقیف خواهد شد ومعلوم شود ، که خالی شدن تفنگ ازروی عدم قابلیت اوبوده است ، سلاح اوضبط وخودش از حمل اسلحه منع خواهد گشت .

مجاهدین باید بیشتراز همه کس مراقبت براعمال وافعال خود بکنند واخطار میکنیم ، هرمجاهدی که یك حرکت خلاف قاعده از او سرزند و بثبوت برسد ، سلاح او استرداد وخودش درتحت محاکمه وتوقیف آورده خواهد شد.

☆☆☆

دوشنبه ٦ سرطان «تیر»

-٦٢-

قیام ما درموقعی وقوع یافت که یك وضعیت غیرقابل تحمل درمملکت حکمفرما بود . اینك پس از مدت متجاوز بردوماه ونیم از روز وقوع قیام حکومتی که اسباب عدم رضایت عمومی آزادیخواهان را فراهم آورده بود ، سقوط کرده و فعلا هیئت وزراء دولتی در تهران موجود نمی باشد . هیئت وزراء جدید هنوز معرفی نشده. شاه ، ولیعهد نمیتوانند در امورات مداخله کنند، وگمان نمی بریم باین زودیها بتوانند یك حکومت ثابت وبا اقتداری را بروی کار آورند . در هر صورت ما لازم میدانیم نقطهٔ نظر خودمان را اظهار داریم وآن اینست که باید درتشکیل حکومت جدیده ، نظریات مارا نیز بدست بیاورند . ماهم علاقه‌مند هستیم ، تمام ایالات ایران دراین مسأله علاقهٔ کلی دارند ولی ، ما بدون اینکه اسباب شکایت هیچکدام از ایالات را فراهم سازیم میتوانیم مدعی شد که علاقه ما ، حائز یك شکل مهمتر و مخصوصی است . ایالت آزادیستان نسبت بسایر ایالات ایران ، مانند برادر ارشدی است نسبت ببرادران رشید . وما میتوانیم ازچند حیث حق تقدم بر

سایرین را دارا باشیم . و نمیتوانیم دراین مسألهٔ مهمه بکلی لاقید بمانیم . اوضاع مملکت دریك حالت مبهم فوق‌العاده‌ای میباشد که لازم است بدون فوت وقت، ترتیب عاجلی اتخاذ گردد .

دو ماه و نیم قبل ازاین ما آمال و مقاصدی را دنبال مینمودیم که برهیچکس معلوم نبود و مقتضی چنان بود که معلوم نباشد . امروز اوضاعی که باوقوع قیام مرادف بود ازمیان رفته ، ووضعی دیگر پیش آمده است . امروز مقدرات ایران درحال حل شدن است . اساس دولت . قانون اساسی ، قوانین موضوعه ، کلیهٔ اموراساسی مملکت تاامروز معلق ومعوق مانده بود حال باید اینها معلوم شود باید تمام ایرانیان دست بدست همدیگرداده این مسائل را یعنی مقدرات مملکت راحل بنمایند .

باید اوضاع وحوات خارجه راهم درنظر گیریم . بایددانست باکدام دسته میتوانیم همراه شد و باکدامین دسته نمیتوانیم . دراین روزهای مهم ، تمام ایران چشم انتظار وامیدش بجانب تبریز دوخته است ودرتبریز بچند نفری که دراین عمارت نشسته ، برای چاره‌جوئی باوضاع خطرناك مملکت مشغول اقدامات وفعالیت هستند . امر مبادرت بحل مقدرات ایران ازاینجا شروع شده سپس بکلیهٔ ایران جریان خواهد یافت .

ایران بااهمیت وموفقیتی که حائز است ،باید مقدرات خودرا بطوری حل کند که درخور وسزاوار باشد .

شما . اهل تبریز ، که بواسطهٔ قیام خودتان ، مهمترین حرکت انقلابی را در ایران شروع نموده‌اید ، باید قابلیت و کفایت نشان بدهید . با معقولیت حرکت کنید باید امور مهمه نظر توجه ما را جلب نماید ویك حس عمومی انتظام‌پروری روح مقید به دیسیپلین ، تمام امور جزئیه را ، درمجرای صحیح وبی سر و صدا بجریان بیندازد ، وما مشغول نشویم به تحقیق وتدقیق اینکه دراین موقع بدانیم کدام مجاهد حق کدام شخص را ضایع کرد الخ . طوری رفتار نمائید که شرافت تاریخی برایمان حاصل شود ، وفوراً ، تمام اهل ایران؛ باامتنان وتشکر بگویند : تبریز ، ایران را نجات داد !

☆☆☆

چهارشنبه ۸ سرطان «تیر»

-۶۳-

ما هرگز این اشتباه را نداریم که اصلاح اخلاق و ادارات ما بزودی انجام گیرد. هنوز در ایران زود است که انسان آرزو کند قول رهنما و ناصح، با عمل مستمع توام باشد.

دو چیز است که عوام بر یکی تمایل و از دیگری تحاشی میکنند. و آنکه عوام بزودی قبول مینمایدو دوست میدارد. موهومات است و آنکه عوام هرگز حاضر نیست قبول نماید و همیشه بنظر او بعید میآید، حقایق است. یکعده حقایق است که بالاتر از افکار مردم و در ماوراء عقاید آنها می باشد در السنه فرنك Paradxe (پارادکس) (۱) می نامند. این حقایق در اولین مرحله بضدیت و مخالفت شدید، مردم عوام دچار میشود ولی پس از مرور زمانی معلوم می گردد که مردم در عدم قبول آن حقیقت، حق نداشتند و از روی جهالت صرف بوده است که به رد و انکار آن پرداخته اند.

امروز، زمان، محیط، ووجدان خودمان، خودمان مارا سوق میکنند به پیدا نمودن نقشه‌ای که از قوه بفعل آوردن آن، مارا بسعادت برساند. در این حالت ممکن است، طرف موهومات و یا حقایق مستبعده را انتخاب واختیار کنیم، در اینجا من محافظه کاری را در نظر نمیگیرم. زیرا که محافظه کاری هرقدر هم محکم ولجوج باشد؛ باز نمیتواند در پیش قوای جاریهٔ طبیعت که بر ضد آن میباشند مدتی مدید مقاومت ورزیده ثابت و پایدار بماند.

گفتم ما، در حالات امروزی ممکن است یك نقشه ایرا اتخاذ نمائیم که ملهم از موهومات و مستند بر آنها باشد و یا نقشه‌ایرا در پیش گیریم که شالودهٔ آن در روی حقایق مجرده و نخبه شده و محصول مساعی شجاعتمندانه یك مدیر داهی، یك ژنی بوده است.

هرگاه پیشنهادی بوحشیان امریکا عرضه کنید، پیشنهادیکه نتیجهٔ زحمات چندین صد ساله متفکرین و فلاسفه ملل متمدنه است، مثلا یکی از اصول و اساس مسلك کمونیسم را در پیش آنها بموقع مذاکره بگذارید، وحشیان

---

۱ - تناقض

مذکور مدعی خواهند شد که خودشان نیز کمونیست هستند طبق اینکه در واقع حائز اطلاعات وصلاحیت لازمه بوده باشند باید در میان موهومات واقعه وپارادکس های بسیار عالی ازروی یك شکسته نفسی حکیمانه، حد متوسطی انتخاب نمود.

قیام ما میخواهد اصول حاکمیت ملی‌را در ایران تأسیس کنند. باید بفهمید که حاکمیت ملی یعنی چه، خطاب من بیشتر از عوام بخواص است: آنانکه می‌خواهند حاکمیت ملت را بامجاهدت خود در این مملکت بموقع اجرا بگذارند مادامیکه هنوز مانند عوام ناس، ایشانهم در پذیرفتن حقایق عالیه اشکال داشته باشند حقوق وتفاوتی باعوام درمیانشان، بیشتر ازعوام افکار وارواح خودشان را ازتسلط موهومات آزاد ساخته وبرای اخذحقایق آماده شوند.

قزاقها امروز. دروضعیتی هستند که نمیتوانند اقدام مبنی بر سوء قصد برامنیت وآسایش عمومی اجرا نمایند ولی چون ما تصمیم گرفته ایم که‌در ایران‌عموماً وبخصوص‌در آزادیستان‌هیچ قوهٔ مجهول وتاریکی‌موجود نباشد برعلیه قزاقها که مقاصدشان روشن نیست یك وضعیت مراقبت اتخاذ نمائیم.

من عقاید خودم را راجع بقزاقها مکرر گفته ام، در تهران هم از آنها مدافعه نموده ام زیرا که برأی العین دیده ام که درحین وقوع‌حادثات ارتجاعی، عده‌ای از قزاقهاآمده واظهارمساعدت باآزادیخواهان نموده‌اند ولی نمیتوان منکرشد که درمیان قزاقها عده ای افراد فاسد یافت میشوند که ممکن است اقدام بعملیات ناهمواری بنمایند. وما باوجود اطمینانیکه نسبت بعدهٔ دیگر داریم باید احتیاط را ازدست ندهیم والا شما را اطمینان میدهیم که هرگاه قزاقخانه حرکتی برضد آسایش ملت بکند، مامیتوانیم ممانعت فوری بعمل آورده ودرظرف چند ساعت مقدرات قزاقخانه را حل وتصفیه‌نمائیم.

چنانکه گفته‌ام، یکعده‌ازصاحبمنصبان باشرف‌قزاقخانه اظهارهمراهی بما میکنند وما این اظهارات را با عدم اعتمادتلقی‌می نمائیم. پس از مدتی وضعیت هرگاه قدری روشن‌تر شود وبه‌ببینند که‌حاکمیت ملت‌شکل یك امر واقعی را بخودگرفته‌است وامکان‌مخالفت باملت دیگر باقی نمانده آنوقت

قزاقها داوطلب خواهند شد که ملت همراهی آنان را قبول داشته یک قسمت از خدمات عمومی را با آنان رجوع نمایند.

ما بانتظار آنروز ازخونریزی جلوگیری ووضعیت را در یک حالت سکون نگهداری مینمائیم والاقوای ما زیاد است وقزاقها ازکلیهٔ گامهای خودشان محروم ومأیوس شده اند. شماراست که بامتانت حرکت کنیدودر هر کجا بداخلاقی ویك حرکت خلاف انتظار مشاهده نمودید. باخونسردی وقوت قلب متقابله کنید و **بگذارید در نظر همه کس معین و مشخص شود که تبریز باشرف وناموس است.**

از بد اخلاقی بپرهیزید!

ازهمه‌سو نگران تبریزند

دراین موقع، اعمال وافعال مخالف اخلاق، بیشتردرانظار جلوه‌گر میشود. یك آژان نظمیه، یك ژاندارم، یك صاحب منصب، یك دمکرات، یك آزادیخواه، هرگاه برخلاف اخلاق عملی رامرتکب شود عدم‌قابلیت خود را نشان خواهد داد. هرگاه راپرت بدهند، هر که باشد بدون هیچ ملاحظه از طرف نظمیه توقیف خواهد شد و علناً تقصیرات اورا باطلاع مردم خواهند رسانید. زیرا که باید بدانید هراخلاقی ازیك جماعت سرزد تمام جماعت را لکه‌دار میکند امروز، انظار معطوف به‌تبریز است. وباید آزادیخواهان تبریز صحت اعمال خودشان را از هر نوع شائبه ای تمیز نگهدارند. هر که در این قیام‌شرکت جست یك مأموریت رسمی وغیررسمی برعهده‌گرفته، سلاح برداشته وبرای مجاهدت وجانبازی حاضر شده است ممکن نیست‌حرکتی کند که مایهٔ ننگ رفقا وهم مسلکانش شود. زیرا که هرگاه جرمی از طرف افراد این جماعت ارتکاب شود؛ خودرا شریك آن جرم خواهیم داشت ولهذا جلوگیری خواهیم کرد و برای موفقیت یافتن در این جلوگیری قوای کافی داریم.

☆☆☆

جمعهٔ ۱۰ سرطان: «تیر»

-٦٤-

زندگی ذیقیمترین چیز است. و هر فرد زنده بزندگی خود علاقه

بزرگ دارد . هر کسی برای تأمین حیات خود متوسل بهمه نوع تدابیر شده آنچه را که نافع است جلب و آنچه را که مضر است رفع مینماید ، باوجود این اشخاصی یافت میشوند ، که حیات خود را دریك موقع فدا و قربانی یك امل میکنند درواقع این اشخاص حیات فعلی خودرا باحیات دیگر معاوضه میکنند جهلا نمی‌فهمندولی عقلا میدانند که حیات انسانی باقی نیست ، دیر یا زود بانجام خواهد رسید این حیات فانی ، در انظار ایشان ، بقدری گرانبها نیست که بتواند خود را خواه ونخواه برآنان تحمیل کند،آنانرا بفرمان خود تابع سازد . سجیه‌های آزادمیخواهند شرائط وقوانین‌خودشان را بحیات بپذیرانند ودرپی حصول این امل ووصول بدین مقصود ، از فدای همان حیات هم خودداری نمیورزند . آنان زندگی جاوید درخاطرهٔ ابنای نوع خود را : بیك زندگی ذلیلانه دریك جهان ستمگر و محروم از عدل وآزادی ترجیح میدهند حیات ناپایدار دنیوی را با یك حیات سرمدی عوض میکنند . والا هیچکس با میل خود دست از حیات نمیشوید مگر اینکه دیوانه وبیشعور باشد . آنانکه حیات خود را فدا میکنند قیمت وبهای آنرا بسیار خوب میدانند ولی برای آمال خود قیمتی تخمین نموده اند که‌خیلی عالیتر ازقیمت حیاتشان میباشد وبدون تردید اولیرا قربانی میدهند تا بر دومی استحقاق یابند .

ماحاضریم که‌درراه آزادی‌حیات‌خودرافدا کنیم.این‌راه‌بدون‌خار نخواهد بود.مجادلات‌ومنازعات‌بعمل خواهدآمد .درآن‌مجادلات‌یکعده‌خواهند مرد ومابقی‌لذات‌وثمرات‌مظفریت‌راخواهندچشید . لذت وحلاوت‌این‌ثمرات‌است که‌آن‌یك‌عده‌فدائی‌راواداربتفدیهٔ نفس میکند.آنان‌لذت‌حیات‌رامیدانند . وبا اینوصف ازفدای جان وریختن خون درراه‌آن حیات مضایقه نمیکنندوجانرا که‌گرانبهاترین دارائی بشراست ، درراه‌آن حیات قربان میکنند . برای اینکه موجبات این فداکاری را درست دریابیم باید بدانیم که‌آن‌مفکوروی دارای چه محظوظات است .ما میخواهیم حاکمیت ملی‌را درمملکت خود تأسیس نمائیم ، یعنی یك سلسله اوضاع واحوالی را که در این‌آب وخاك تاکنون حکمرانی داشته اند ، سرازیروواژگون ساخته وبجای‌آن ، وضع دلپسند وعادلتری را ایجاد کنیم . یك ملتی که هرچه در مملکتش هست ، شرافت ، افتخار، تاریخ ، نژاد ، دین ، تمدن مال دولت ، و با وجود او

قائم میباشد ، این ملت دروطن خود ، خوار وذلیل بوده ودر تحت اشکنجه های استبداد و تحقیر زیست کرده است . یکعده متغلبین گردن کلفت تمام اختیارات واقتدارات این ملت را غصب وجمع کرده است وتمام حقوق اورا ضایع ساخته است . یك استبداد بی نام،فرهنك شرافت ملت را لگدکوب وپایمال مینمود ، یك وضع تحکم برخود میگرفت سرزنشها واستهزاء بر سرورویاین ملت همیشه میبارید . درمقابل این توهینات دائمی، ملت سر اطاعت پیش میاورد ، پشت تحمل وبردباری رادوتا میکرد .و،وو،چها که نمیکرد؟! آیا تصدیق ندارید فریاد بر نمیاورید که نابود باد ملتی که در مقابل توهینی که بااورو امیدارند آثار وعلائم بندگی و پرستش اظهار مینمایند؟

ملت را بهر ترتیب ووسیله ایکه ممکن بوده لخت کرده اند حقوق اورا بغارت برده ، روزگارش را بدین سیاهی رسانیده اند ولی ملت در تاریکیهای پرده برپردهٔ این اوضاع ظلمت خواب نجات را دیده بناگاه بیداروازخوابگاه بدرجسته است . ملت قیام کرده ومیخواهد حاکمیت خود را تأسیس بنماید ! عزت وشرافت . حیثیت وناموس خودرا ازچنگال خائنین برهاند ، حیات را شرافتمندانه وسرفرازانه بسر برد .

چه بسا جواهرات داریم که ازدست ما ربوده اند ، چه خزانه ها که درزیرخاك نهفته‌اند. اینهارا کشف نخواهیم کرد مگر روزیکه استحقاق و لیاقت پیدا کنیم . تاکنون اوقات ملت ایران بشاهسازی وشاهتراشی گذشته است ، وقت است که دیگرامروزآن ملت جهاندیده ، اعلان شاهنشاهی حاکمیت خودرابدهد وپیشانی خودرا که بخاك مذلت مالیده بود ، بلند کرده با تفاخر بروی عالمیان بنگرد؛ ازصندلی محکومیت بلندشده برتخت حاکمیت جلوس کند .

حاکمیت ملت عبارت ازاینست که امورملت، بدست نمایندگان ملت اداره بشود ، ملت مأمورین خودرا انتخاب ومنافع خودرا بدست آنان می سپارد ودرتحت نظارت خویش بخدمت وامیدارد وتابع هیچ فرمانی نمیشود که اصلا ازناحیهٔ ملت صادر نشده باشد . دولتها وسلطنت هارا ملت تولید مینماید ، پادشاهان که درایران توالی کرده اند ، ازاول چه بوده‌اند هیچ صفحات خونین تاریخ اروپا شاهد است براین که هرگزیك ملت باپادشاه

بیگانه نتوانست سازش کند ، در اروپا ، ملل مقتدره خواسته اند خانواده های سلطنتی خودرا برملل دیگر بقبولانند آتش رقابت در میان سلاطین افروخته شده وجنگهای بزرك بظهور پیوسته اند.

جنك آلمان وفرانسه ناشی ازاین سیاست واخیراً اوضاع اصلاح ناپذیر مملکت بدبخت (آلبانی) نتیجهٔ همین سیاست بود که مدهش ترین سیلهای خون راجاری ساخت ولی همین سیلها شالودهٔ سلطنت هارا متزلزل نمودو امروز، با روزگار پادشاهان ،دورهٔ اقبال وحکمرانی سیاستهای خانواده‌ای نیز سپری میشود ...

در ایران حاکمیت بطور مطلق باید مال ملت باشد .

شما عادت گرفته بودید براینکه شخصی ازجائی دربیاید وعنوانی و دست آویزی برچنك آورده برشما حکومت کند ، نمیخواستید بدانید که آن شخص خائن است یا خادم ، قابل است یا بی کفایت . حاکمیت دموکراسی مستلزم این است که هیچکاری درمملکت بدون اطلاع و رضای ملت رخ ندهد حاکمیت دموکراسی براوضاع ناهموارروزگارخودسری خاتمه خواهدداد ودیگردموکراسی بازیچه هوی وهوس ومورد ریشخندهای یك مشت ارباب تغلب نخواهد شد .

☆☆☆

یکشنبه ۱۱ سرطان « تیر »

— ٦۵ —

درعالم بشریت ؛ علت نزاع وجنك اینست که هیچکس بحق واستحقاق خود راضی نیست . احتراصات وسیئات باعث جنك وجدل میشود ؛ فضیلت است که این مجادلات را ادامه میدهد . و در مجادلات ، همیشه فضیلت اخلاقی ، طرف حق را التزام میکند بدون این که این طرف همیشه مظهر فتح وفیروزی گردد . دعوا وجنك فقط عبارت ازاینست که درسایهٔ دودشمن مخالف ، مبادلهٔ گلولهٔ توپ وتیروضرب شمشیر شود ؟! جنك عبارت ازمخاصمه دربین دوجماعت ، خواه بوسیلهٔ بیان وقلم و خواه بواسطهٔ قوای ناریه ، وقتی که اسباب وعلل جنك فراهم آمد وشخص این اسباب را دست آویز کرده برای امحاء آنها قیام نمود ، فضیلت خویش را بثبوت میرساند .

قیام مایکنوع محاربه ویك نوع حکمفرمائی است . باکه می جنگم

و برای چه ؟ ملت می فهمد که دشمنان ، اورا بطرف انقراض و اضمحلال محقق میراند، استقلال از دست می رود ، طوق اسارت بر گردن او انداخته میشود ، و نزدیك است دست ظلم گلوی اورا فشرده و خفه اش کند .

ملت پی باین سیئات میبرد و همین سیئات است که باعث قیام ملت میشود ، حالا محرك و مشوق این قیام ، ادامه دهندهٔ آن همان فضیلت و صفات حمیده است که در جماعت تبریز تجلی مینماید . این قیام بافضایل ، باغیرت و حمیت تبریزیان قائم است .

بنظر می رسد که دشمنان ملت : آنانکه همیشه طالبند ملت را در ذلت و در عین فلاکت و خواری به بینند، دیگر بکلی نیست و نابود شده اند ولی همینکه یك مختصر موقعی بدست می آید ملتفت میشویم ، که آن عناصر مضره ، که همه چیز را ، حتی طعنه و سرزنش بیگانگان را هم بر استقلال مملکت و آزادی ترجیح می دهند همیشه منتظر فرصتند تا سر از سوراخ اختفا بیرون آورده مجدداً ملت را تحت تسلط خود بیاورند ، ولی اشخاصیکه اینطور در تضییقات خود اصرار میورزند ، بما مدلل می کنند که ما حق داریم سخت میگیریم و بایستی با یك شدتی افزونتر سخت گیری کنیم ، تا ملت و مملکت بالمره از شر این عناصر فاسد رهائی یابند !

آزادیخواهان حقیقی در ایران عده شان خیلی کم است ولی قدرت آنها در دست آنها است و بس ، در کلیهٔ جهان تقریباً همینطور است آزادیخواه وقتی که قیام کرد قیام او مافوق تمام قوا است .

در اول قیام بود که آزادیخواهان را دعوت باتحاد نمودیم در این سه ماه معلوم شد همهٔ آن اشخاصیکه توقیف و تبعید گردیده اند ظاهراً آزادیخواه بودند و هرگز قابل این نیستند که بتوانند در راه آزادی کمترین زحمتی را برخود هموار سازند . موفق شدیم براینکه برهمه کس بفهمانیم ، غیر ازاین اجتماعات، اجتماعات دیگر در تبریز ممکن نیست انعقاد یابد . و از این یك مسئاله فراغت حاصل نمودیم .

مرتجعین مشغول انتریك و فتنه اند آنها تصور کرده اند که قزاقها با ملت طرف خواهند شد ولی می بینند که مانند آژان و مانند ژاندارم قزاق هم حاضر می شود که باوامر ملت اطاعت کند . مرتجعین اخبار مجهولی را در شهر انتشار می دهند بنظمیه و تأمینات فرقه دستور داده ایم در این باره نیز مراقبت بعمل

آورد . هر مرتجع معروفی که بجرم نشر اخبار دروغی گرفتار شود سخت تنبیه خواهد دید . ما آزادیخواهان را برخلاف میل خود و با کمال احترام و ملاحظه توقیف می کردیم و پس از رفع سوء ظن ، از زحمتی که بآنان میدادیم عذر می خواستیم اما ، با مستبدین و مرتجعین برطبق اصول خودشان رفتار خواهیم کرد .

امروز در تهران هیئت دولتی موجود نمی باشد . ولایات و ایالات بی تکلیف مانده اند تمام ایران باینجا نگاه میکنند و در اینجا است که رژیم آتیهٔ ایران معین خواهد شد . بشرط اینکه شما معنی حاکمیت را درست بفهمید، تمام قوا در دست شما تمرکز یابد، و هر که از خارج نگاه میکند، در داخل غیر از شما کسی را نه بیند . اساس این مسأله راجع برهبران و مدیران ملت است ولی شما نیز باید شجاعت، جدیت و متانت بخرج دهید و جز حاکمیت ملی ، زیر بار هیچ طرز ادارهٔ دیگری نروید . تا در ایران یك حکومت دموکراتیك تأسیس یابد ، این قیام باید پایدار بماند . این عمل برعهدهٔ مدیران قیام است . پس از موفقیت و پیروزی ، شما که همیشه خودتان را اسیر و محکوم میدانستید خواهید دید که حاکم و قادر بوده اید تهران ، داخله و خارجه ، داخل مذاکره باما خواهند شد ، آنچه که برای این قیام لازم است بقاو پایداری و مبارزهٔ دلاورانه است تا روزیکه اهالی ایران به بینند و عادت کنند براینکه: **حاکمیت در دست ملت است** .

ما آمال زیاد و مقاصد بسیار داریم ، این آزادیستان ، باآن صدمات و لطماتی که دچار شده است و خساراتی که جنگهای بیگانه و خیانتهای یگانه برآن وارد آورده محتاج تعمیر و ترمیم است . برای روزیکه تهران حاضر شده دست اتحاد و برادری را سوی ما یازیده ، برای چاره جوئی واحیای این ایالت، در صدد برآمد ، ماتقاضاهائی داریم . این ایالت در گذشته برای نجات دادن دیگران فداکاری و جانبازی کرده حالا نوبهٔ دیگران است که باید آنها نیز قدری بمساعدت مفلوکین این ایالت بشتابند، تا ارومیها . سلماسیها ، و تمام صفحات مخروب و ویران این ایالات اصلاح و ترمیم گشته ، باز مثل دوران گذشته برای خدمت بایران حاضر و مهیا شود . بایدوجوهاتی از طرف دولت جهت عمران و آبادی این ایالت تأسیس گردد ،ولی باید بدست آزادیستانیان نه بدست خائنین و دزدها بمصرف ایالات برسد . این تقاضا ، در صورتی بتهران اظهار شد که هیئت دولت بطرف ما بیاید و از نظریات ما حسن

استقبال کند موافقت وهمراهی خودرا با ما مدلل سازد. والاماقیام راادامه خواهیم داد وتمام آثار آن باقی خواهد بود.

بازهم قزاق!

ادارهٔ قزاقخانه اطلاع میدهد که قزاقهای تازه وارد، این چندروزه معاودت خواهند کرد. نظرما اینست که هرقوه ای که دراین ایالت هست باید خادم منافع ملت باشد. فعلا سوء نیتی درقزاقها مشهود نیست شمارا اطمینان میدهیم که هرگاه هم باشد، برای جلوگیری از اقدامات آنها وسائل فراوان داریم.

☆☆☆

یکشنبهٔ ۱۳ سرطان «تیر»

—٦٦—

انسان بدون یك سائق ومشوق، بهیچکاری نمیپردازد، وجدان، مشوق است بکارهای خوب وپسندیده وسائق هرگاه، اساس وشالودهٔ آن کاررا تشکیل میدهد. وقتی که سائق یك کارصمیمیت ومحبت اساس یك کار باشد، آن کار دیگراز فکر نفع وضررعاری میگردد. یعنی فکر منفعت پرستی درآن کارراه نمی یابد.

هیچ کار بزرگی نمیتوان تصور نمود که قبلا بدون محبت بتواند از پیش برود. اساس هرکار عالی وبزرك، برروی محبت ریخته میشود، بعد ممکن است درشعبات آن، عوامل وعناصر غیراز محبت، شریك باشند. اینرا ملاحظه کنید. مؤسس یك دین دراوائل، درهنگام تأسیس بجز عشق ومحبت سائق و منظوری نداشته‌اند، بعد ازآن اشخاصی‌را دور سر خود جمع کرده‌اند که محبت اولی‌هارا دارا نبوده وبزورشمشیر آن عقایدرا قبول نموده‌اند.

درقیام ما نیز باید دانست کی‌ها ازروی عشق و محبت داخل درکار شده‌اند، و کی‌هارا منفعت واغراض وارد این میدان ساخته. آنانکه برای نجات دادن این ملت قیام کرده‌اند، آنانکه خواسته‌اند درنسبت قابلیت و استعداد ملت ایران، اورا بترقی و تجدد نائل سازند؛ یك شکل حضارت و ویران بدهند، بجز نیل بمنتها آرزو و غایهٔ آمال خود، نباید پاداش و

مکافاتی را منتظر بشوند.

آیا کسی که میگوید: «ایران باید مستقل باشد» مجاز است که درمقابل این زحمت ماهی «پانصد تومان» تقاضا کند؟ کسی که مدعی آزادی خواهی وتجدد پروری است شایسته است پاداش اعتقاد براین عقیده، تقاضای وجهی را بنماید؟ البته، چنانچه می بینید آزادیخواهان واقعی، مجاهدان حقیقی این اظهارات را نمی کنند، ایشان میگویند: «با عرق پیشانی خود، نان میخوریم» پی کسب وکار خود میرویم ودر همان لحظهٔ لازم، در راه آزادی و استقلال میمیریم. ما مزدور و اجیر نیستیم، خون خودرا بآزادی میفروشیم، ما عشق و محبت بابناء نوع خود و آمال خود داریم! آزادیخواهان واقعی اینها هستند. ایرانیان حقیقی، ایرانیان با شرف میگویند: ما، درراه استقلال وآزادی ایران مزد واجر نمیخواهیم. ما؛ مال، جان، اولاد وخانوادهٔ خودمان رافدای ملت خود خواهیم کرد.

مداخلهٔ پارهٔ نیات دراعمال، آنهارا تغییر وفاسد مینماید. در اثنای مجاهدت در راه آزادی، نباید در خیال منفعت بود، مکافات عمل طبعاً در نتیجه وانجام عمل بدست خواهد آمد.

تصور نکنید که مقصود از مکافاتی که گفته شد فقط پول، مأموریت، خدمت ومنصب است. نه مقصود عمده یعنی آن چیزی که باید هرگز وجود نداشته باشد مثلا خودسریهای اخلاقی، واحساسات شهوانی است. یك آزادی خواه باید از هرکاری که احتمال میرود باین قیام ضرر و صدمه بزند باید پرهیز کند. آزادیخواه نباید هرگز درصدد احراز یك مقام ویکصندلی در عدلیه، نظمیه، مالیه وغیره باشد. دراین صورت یکدفعه بیدارشده خواهد دید که اجیر ومزدور شده است وهر که پول میگیر دوجدان وعقیده خودرا میدهد. برنفس خودتان باید حاکم باشید تا ازعهدهٔ دشمن برآئید. هرگاه شما استقلال وآزادی ایران را تأمین کنید، تمام افتخار وسربلندی ایران ازآن شما خواهد بود. دراین قیام باید سائق ومشوق شما، فقط عبارت ازعشق ومحبت وآزادی ایران باشد.

ای آزادیخواهان، مجاهدان، تفنگداران، افراد نظامی وغیرنظامی از عیاشی و لاابالی گری تبری جوئید. شما شاید مضرات پارهٔ چیزها را نمی فهمید. حفظ الصحه این اجتماعات انقلابی را شما نمیدانید. یك کاری را

ممکن است شما نافع و بی‌غرض پندارید در صورتی که اجرای آن، نتایج وخیمه بحصول خواهدآورد . خودداری کنید تا هیئت اجتماع از دست شما صدمه نبیند. عیاش ممکن نیست صاحب سر و همراز باشد. صداقت ووفا ـ کاری ندارد وبآسانی مرتکب خیانت میشود . یك جماعتی که اسیر بوده‌است میخواهدآزاد بشود ؛ ذلیل بوده است میخواهد شرافت خودرا اعاده‌نماید میخواهد کشتی خودرا از طوفان خلاصی بخشد. آیا میتواند برود در باغها مست بشود ، و انتظار داشته باشد که با وجود این اعمال خواهد توانست روزی بآمال‌خود نائل‌شده ازطرف همنوعان خودآزادیخواه نامیده شود ؟

هیهات !... ما این نوع تقصیرات را نیز تعقیب خواهیم کرد ، وعلنی خواهیم گفت. بدوست ، دشمن ، داخله وخارجه باید نشان بدهیم که ایرانی بدون ترس وهراس ، بدون مشوق خارجی‌وبیگانه، ازروی وجدان وشعور ازروی‌عشق‌ومحبت درراه آزادی مجاهدت میکند. خودتان را عاشق آزادی نشان دهید ودر راه معشوق خود ، از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمائید.

☆☆☆

دوشنبه ۱۳ سرطان «تیر»

ـ۶۷ـ

اظهارات ما ، مثل اظهارات طبیبی‌است نسبت بمریض خود ، طبیب هرروز ، اظهاراتی میکند که نتیجهٔ مشاهدات اوست.

روابط ومناسبات قیام ما ، بامقام سلطنت، هیئت جدید دولت وغیره همه مربوط وتابع باین اساس میباشد که قیام ما ازحوادثی که درایران رخ میدهند متأثرنخواهد شد تغییر نخواهدیافت. بلکه‌حوادث‌وتغییرات درایران نتیجه واثر قیام ما خواهند بود . سقوط‌کابینه نمی‌تواند در قیام ما تأثیراتی بعمل بیاورد ، قیام ما است که‌باید درنتایج این حادثه اثر بخشد. وهر هیئت دولتی که‌بجای اولی‌خواهدآمد ، باید نظریات قیام را از قوه بفعل بیاورد تبریز مرکزانقلاب وتجدد باشد.

دراین موقع مهم ، که‌سخن ازحل مقدرات ایران‌میرود ودموکراسی ایرانی باید بهمه نوع وسائل نجات و فلاح توسل جوید ؛ همهٔ افراد ملت باید تکلیف مخصوصی‌را بعهده گرفته ، باکمال صداقت بایفای‌آن بپردازد ما یکعدهٔ بزرك از اعیان و اشراف مملکت را می بینیم که ایام خودرا در

انتظار و نگرانی گذرانیده و خودرا بی علاقه نشان میدهند . هر گاه قیام موفقیت یابد از ثمرات آن بهره مند خواهند شد و هر گاه دچار مغلوبیت گشته قائدین قیام درخطر ومهلکه بیافتند، آنان ازهمه چیز بری ومصون خواهند بود . ولی باید دانست که هیئت اجتماع این نوع عناصر طفیلی را بعد از این درآغوش خود پرورش نخواهد داد . وقبل ازآنکه خودش محوشود ، آنهارا امحاء وافناء خواهد نمود . مثل سرباز ، ژاندارم ، وآژان که مرتباً درراه ملت زحمت میکشند وجان خودرا فدا میکنند ، باید ما همه افراد ملت ، بزرك و كوچك ، غنی وفقیر، فرداً فرد ، برتکالیف اجتماعی خود عمل نمایند.

مبلغی پول موجوداست که محافظت آن بتجار پیشنهادشده و تجار از قبول این تقاضا استنکاف ورزیده اند . درمواجهۀ این حادثه ، انسان نمیتواند ازشگفتی خودداری نماید . تجارهمیشه آسایش وامنیت می خواهند ، برای تأمین امنیت اینهمه فداکاری میشود . وقتی که لازم میشود يك وجهی بآنهاسپرده شوددرقبول آن مضایقه میکنند! البته بایستی تمام هزینۀ این امنیت بر گردن تجار تحمیل شود، باید باپول آنان اینهمه اقدامات وعملیات براه افتد. نه اینکه يك وجه حاضروآماده را، بصندوق آنهاسپرده محافظت آنرا تقاضا نمایند! استحقاقشان بجبر و اعتساف، بظلم وتعدی است وازشرکت جستن درحیات اجتماعی، متحاشی وبی میل میباشند . ولی این يك اشتباه خطرناکی است .ماامنیت را برای تأمین رفاه وآسایش بیچارگان ملت ، بخاطرصنوف درمانده وبی تاب وتوان دموکراسی ملتزم ومتعهدشده ایم ، نه برای تزیید کرورها وملیون ها ثروت تجارمتمول وطمع کار! آنانکه امنیت را فقط برای تأمین منافع خسیسۀ خودشان آرزو میکنند ، آن خودپرستان خوداندیش که گمان میبرند باید يك عده مردم فداکارزحمت بکشند ، امنیت وآسایش بی عیب ونقصان جهۀ آنان تهیه ببینند بدانند که این امنیت شامل حال آنان نخواهدشد ، آنها باید ازامنیت اجتماع خارج شوند ، رخت خودرا ازاین مملکت بیرون برند . و اموال وثروت خودشانرابگذارند که محصول این مملکت استودموکراسی بآن احتیاج دارد.

تصمیمات مابهرقیمتی که تمام شدنی باشد ، هرگز تغییرنخواهد یافت ازشهرتبریز، فقط يك صدای واحد بایدبلندشود ، ریشۀ تفرقه وتشتت ازتبریز کنده شده است ودیگر بهیچ عذروبهانه ای ، نمیتوانیم اجازه داد که درضمن

صدائی که سه‌ماه در تبریز بالا گرفته صداهای مخالف از گوشه و کنار شنیده شود . برای اجرای این تصمیم یکعده را توقیف کردیم و یکعده نیز چون متنبه شده بودند عفو گردیدند .

سه ماه است قیام ما مداومت دارد . ما در اول قیام گفتیم که این قیام اهمیت خواهد داشت ، کوته بینان باور نکردند ولی جریان حوادث نشان داد که ما راست گفته ایم و راست میگوئیم ، قیام آزادیستان یك رل مهمی را بر عهدهٔ خود گرفته است .

شاید برای آنانکه ملل بزرك را درمد نظر میگیرند ، جمعیت ما خیلی کم باشد ، اما همه چیز یك اهمیت نسبی دارد وامنیت را در یکجا نگهداری کردن مربوط بکمیت ومقدار اشخاص نیست . درجائی قتل یکنفر امنیت را برهم میزند ودرجائی قتل صد نفر همان نتیجه را می بخشد . ما در داخل حدود مملکت خودمان بزرگترین تکلیف را برعهدهٔ خویش گرفته ، متین ترین و سخت ترین تصمیم را اتخاذ نموده ایم .

تصمیمات :

نقاط اساسی تصمیمات ما ضمن نطقها اظهار می شود . و باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر وقطعی هستند ، بااهمیت تلقی نمود . اظهاراتی که درضمن مصاحبه ومکالمه اظهار میگردد، جزئیات وفروعات است . ونمی توانند نقاط اساسی را که در نطق‌ها اظهار گردیده است جرح وتعدیل کنند .

هر حکومت شوروی ، شالوده‌اش ، برروی یك قانون اساسی ریخته میشود . ما دیدیم که قانون اساسی ما را مرعی ومحترم نداشتند ! اهل تبریز که در این راه جانفشانی وفداکاری کرده است مصمم شده است نواقص قانون اساسی را تکمیل ودر حفظ آن وامحای دشمنان آن کوشش کند . وتا آخرین نفس وتا آخرین قطرهٔ خون خودرا در این راه نثار نماید . هنگامی که ملت اینطور اراده کرد ، ارادهٔ او مافوق همه گونه قانون است و باید تمام ادارات، درفوق تصمیمات اینجا ، بیك رسمیت وقانونیت دیگری معتقد نباشد .

☆☆☆

۳ شنبه ۱۴ سرطان «تیر»

—۶۸—

درعالم بشریت ، دوچیز همیشه درحال منازعه ومجادله بوده‌اند : حق

وزور تاامروز اکثر اوقات وبلکه همه وقت ، قوت بر حق تقدم جسته است وهر گاه حق در بعضی جاها تفوقی یافته ، بزور قوت بوده است . آیا باید باقوه فقط اکتفا نمود یااینکه حق هم باید منظور باشد ؟ وباید ازقوه کاسته بر حق افزود . البته ترقی نوع بشر، آبادی جهان ، با فیروزی حق وحقیقت است . هر وقتی که قوه خادم حق است . اورا باید تصدیق کرد ، وهر گاه قوه وحق بایکدیگر مقابل وروبرو آیند . بایدحق تقدم جوید ، وهمیشه زور را بطرف حق متمایل ومنهمك ساخت . اینهمه کشمکش واینهمه خرابی های دنیا ، همه ناشی ازاین رقابت حق بازوراست . بایدزورخانمان برانداز را تابع حق ساخت وحق باید بمساعدت زور ، حاکمیت خودرا تأسیس وتحکیم نماید . هیچوقت بشریت حاضر نبوده است «حق» را زیر پای خود بگیرد . عواطف واخلاق بشری باعتبار عمومیت پرستش کار حقیقت است آنکه حقیقت را عقب رانده ، اشتباهی است که در میان زور وحق رخ داده ، سیاسیون محیل ، در سایهٔ انتریك وفتنه ، بعضی ازاوقات توانسته اند بشکل «حق» جلوه بدهند ، مثلا یك شخص زورمند ، مقام پادشاهی را بچنك آورده ، مردم راتابع خود ساخته ومردم که این زور را بر، وی حق معرفی کرده اند ، باین حق پرستش نموده است وازتغذیهٔ روح خود بآن شخص خودداری نورزیده است .

برای احتراز ازین اشتباه ، بایدحق را اززور تمیز داد ، باید حدود هریك رامعین ساخت وسپس زور وقوت ، خادم حق وحقیقت باشند و هر آنچه ناحق است بایدازمساعدت زور محروم بماند دانشمندان گفته اند :

قوت برحق تقدم میجوید ولی تمثل نمیتواند بکند .

قوه ایکه خادم حق نیست ، بزودی معلوم می شود که یك منحوس و مشئومی است واسباب انهزام آن فراهم می آید . وبر عکس هرقوه ای که خود را بخدمت «حق» وقف نموده است اگرهم در مقابل حملات قوای مهاجم ، مغلوب گردد بازموفق می شود باینکه حق را جلوه گر سازد و صدای لایموت اورا بگوشها برساند .

آن حق وحقیقتی که شما این قیام را برای اعلان واعلام آن برپا کرده اید ، ودراین راه حاضر شده اید جان ومال خانوادهٔ خودرافدا کنید ، ممکن است دچار توهین واستهزاء شود ، ممکن است هواخواهان آنرا بقتل برسانند ، ولی در آخر آن حق جلوه گر خواهد شد وحقیقت را ظاهر

خواهد ساخت .

اینقدرهست که درعالم ترقی ، بشریت نمی‌تواند چندین پله را دفعتاً بالا برود ، چنانچه ممکن نیست یك شاگرد مدرسهٔ ابتدائی ، بدون اینکه مدارج متوالیهٔ تعلیمات را طی کند ، برود در دارالفنون عالی درس بخواند درشاهراه تکامل ، قطع مسافات، پیمودن راهها ، با تأنی و تدریج صورت می گیرد .

امروز شما نمی‌توانید تانك و طیاره و کشتی وحتی تلگراف ایجاد نمائید . در ترتیب ادارات وامورملی خودتان باندازهٔ ملل مترقی موفق شوید باید پرده های جهالت را یکی پس ازدیگری درید ، متدرجاً بطرف ترقی و تکامل ، رهسپارشویم . سه ماه است در این راه قدم می‌زنیم و مسافتی که پیموده ایم مشاهده می نمائیم ازابتدای مشروطیت هرگز اینقدر راه نرفته بودیم زیرا که هرگز اینطوردرتحت یك دیسیپلین واحد کار نکرده ودریك استقامت معین قدم بر نداشته بودیم .

حق را قوه بایدجلوه گر سازد ، ولی قوه را نباید «حق» معرفی نمود زیرا که قوه ممکن است حق را مدتهای مدید درتحت تسلط خودمحکوم و اسیر سازد !

درروسیه ، درراه آزادی ، ملیونها مردم تن بمرك دادند ، ازسرخود گذشتند ، جوانان ودخترانشان دراین راه فدای نفس کرده ، کشته شدند . بالاخره ملت روس متحداً برضداستبداد قیام نموده ، پس ازانقلابات خونین آزادی را بچنك آورد و برای همیشه فاتح شد .

همین عمارتی که ماامروزاشغال کرده‌ایم اشخاصی که در اینجااقامت داشتند ، آزادیخواهان ایرانی را ، از اسلامبول بتبریز می آوردند ، و بیك اشارهٔ سر انگشت بیداد سرشت ، سر آن آزادیخواه را بریده وآن سر باکاه انباشته می شد !

قبل ازاظهارمرام ، وپیش ازپرداختن بنطق و کلام ، بایدقوه راتهیه دید وحق‌را سوارآن ساخت ، وجلوشتافت .

اتحادهمیشهٔ اتحاد!

باید اتحاد واتفاق‌ما ، تزلزل ناپذیرباشد ؛ ازتفرق و تشتت اجتناب

ورزیم . چرا از سیل می ترسند ؟ برای اینکه یك تودهٔ آب پر جوش وخروش یك موج بی پروای خانمان برانداز است که در پیش حملات آن ، چیزی رایارای مقاومت نیست . هر گاه بخواهید یك سیل عظیمی را ، در یك جلگهٔ وسیع پهن کنید ، ازمجرای تنك خود بیرون انداخته در یك میدان عریض او را پراکنده نمائید ، خواهید دید که اطفال خردسال هم می توانند درهمان آبی که وحشت انگیز بود ، با کمال تفنن راه بروند ، اتحاد است که امروز ما را قوی ساخته . و الا تاکنون دچار همه نوع تعدی وتجاوز می شدیم . آزادیخواهان را درهر کجا که می دیدند بقتل می رساندند . حالا چرا نمیتوانند چه شده که ازمامی ترسند ؟ وما باقوت قلب میگوئیم ؛ **تبریز آنرا آزاد خواهد کرد !**

علتش این است که می بینید ، متحد ومتفق شده ایم . ویك قوهٔ قاهره حاصل نموده ایم . هرگاه نمیخواهید مجدداً زیربار اسارت بروید ، دچار مهلکه وگرفتار چنگال اجانب شوید . نگذارید این سیل پراکنده شود . برای بدست آوردن حقی که حق ماست ، باید قوه رادردست خودداشته باشیم قوه عبارت ازتوپ وتفنك وتانك وخمپاره وغیره نیست . این اجتماع خود قوه ایست قاهروتوانا . افرادیکه این جماعت را تشکیل میدهند همه بیك درجه ومساوی شجیع وقوی نمیباشند . درمقابل ترسوهائی که هست ، پارهٔ دلاورانی است که اگرهریك عضوآنهارا ، نشانهٔ یکتیر تفنك قرار بدهید بازقدمی عقبتر نخواهد گذاشت . اما کسی که از دور تماشا میکند ، بدون تفریق ، همه را مهیب ومدهش می بیند . در این حال باقی باشید ، جدیت متأنت وصمیمیت بخرج دهید ، ودر این صورت رشتهٔ حاکمیت بدست شما خواهد افتاد.

بلی ؟ قوه برحق تقدم می یابد ولی تمثل نمیتواند کرد . این قرن ؟ نخواهد گذاشت حق مغلوب قوت شود . بشریت مصمم شده است که حق را برقوه برتری وغلبه دهد . بعدازاین تمام قوای بشریت دراین راه بکارخواهد رفت . شماهم جزوی ازآن حقجوی حق ستان باشید ! ایرانرا نجات دهید یك عضوخانوادهٔ بشریت رااحیا کنید. **نگذارید حق دراین مملکت مغلوب ومحکوم قوه شود .**

قائدین این قیام مصمم شده اند که نگذارند ایران اژطی مراحل ترقی

عقب بماند و درطریق تکامل توقف کند ، بدون خستگی و ملال خواهیم کوشید ، وهرمخالفتی که پیش آید محوو پریشان خواهیم ساخت !..

باید عادات کهنه را طرد وروش جدید اتخاذ نمائید ، نباید منتظر شد که هیئتی پیدا شده برشما حکومت نماید ، این قیام برشما مدلل خواهد ساخت که **«حاکمیت از آن شماست»** باید خودتان امورخودتان رااداره نمائید ، شما هم بسایرملل تأسی کنید ببینید آنها در سایهٔ فداکاری چگونه حکومت را اداره می کنند . باید این حقیقت را دراذهان خودجایگیر سازید که یکی دو نفر شاه و وزیر حق ندارند خودرا حاکم مطلق قرار بدهند حاکمیت باشما است وایشان راست که درپیش ارادهٔ ملت ، سر اطاعت و تسلیم فرو بیاورند .

اینرا نیز باید بفهمید که مکلف هستید آنچه را که میدانید :بدیگران هم بگوئید . بدون تبلیغ و پروپاکاند هیچ فکرومسلکی از پیش نمیتواند رفت . اساس حاکمیت ملی ، و ضرورت تأسیس یك حکومت دموکراتیك را باید برهمهٔ هموطنان خودتان تبلیغ نمائید . **باید ارادهٔ ملت بالای همهٔ چیز باشد** درصورت لزوم بتواند شاه راخلع وعزل کند. اگرخواست وصلاح دید ، جمهوریت اعلان نماید، هرهیئت دولتی را که نپسندیدسرنگون سازد ! برهمه چیزحاکم باشد !

کابینهٔ وزرای جدیدتشکیل یافته و خودرا معرفی کرده پروگرام خودرا نیزاطلاع داده است . این هیئت وزرای جدید، هیئتی است که می‌خواهد استقلال مملکت را نگهداری کند . راجع بقرارداد اظهارمی دارند که باید قرارداد ازطرف مجلس تصویب شود . وعملیاترا که برای تطبیق مواد قراردادشروع شده بودموقوف گذارده اند . ماتاکنون دربارهٔ قرارداد اظهاراتی ننموده ایم . نظریات ما درموقع خود درتجدد انتشاریافت. همان نظریات است که امروزدرپروگرام وزراء درج گردیده است. باکمال امتنان این توافق نظررا یادداشت می نمائیم . بعدازقیام است که این هیئت استقلال خواه برسرکارآمده است .ما اینرابا ممنونیت مشاهده می کنیم .

☆☆☆

فرار وثوق الدوله باروپا!

الهی آنکه بننگ ابد دچار شود　　هر آنکه مملکتی راچنین پریشان کرد
«عارف»

دولت بلشویک روسیه قدرت خودرا در تمام خاك روسیه قدیم منبسط وابتدا «کلچاك» راکه ازشرق روسیه بسمت مسکومیآمد مغلوب وبعداز آن «دنیکن» و «وارانگل» را باهمهٔ کمکهای انگلیس و سایر اعضاء اتحادیهٔ آنتانت ، از بین برده ونیروی انگلیس راهم که برای سرپانگهداشتن قفقازدر بادکوبه بود به بحرخزرریخته سهل است باکشتیهای خود آنهارا تاساحل ایرانهم دنبال کرده وازبیستم ثور «اردی بهشت» ۱۲۹۹ درآبهای انزلی لنگرانداختند ، ودرداخل خاك ایرانهم تا اندازه ای آنهارا دنبال کرده بودند ، دراینصورت ، ایران ، ایران دوسال قبل نبود که اسیر سیاست یکطرفه وبلامعارض بوده وانگلیسها هرچه دلشان میخواهد برسرش بیاورند.

ازطرف دیگردرداخلهٔ انگلستانهم زمزمه هائی برضد طرزحکومت آن دولت بلندشده وجمعیت های متفرقه وفرق مختلف مخالفت خودرا با رژیم امپریالیست آنحکومت اظهارداشته ومیگفتند تاکی مردم باید این مالیات های کمرشکن جنگی را بپردازند دولت اشرافی انگلیس هم ناگزیر بود اندکی دست وپای خودرا جمع وبارمالیات ،«خونی»(۱) و پولی ملت را سبك کند ومانند سال پیش نمیتوانست آزادانه قشون انگلیس را مثلا بکمك «دنیکن» و « ورانگل»و«روسهای سفید» گسیل دارد واز ته ماندهٔ آن بقفقازیهای باکوامداد نماید ، بنابراین برای ارضاء ملت ناگزیر بودقوای خودرا ازایرانهم عقب بکشد وازنگهداری پلیس جنوب نیزصرفنظر نماید.

قیام تبریز ، بیشتر باعث شد .که در رفتار خود تجدید نظر نماید وراه دیگری برای اجرای نیات استقلال شکن خودبیاندیشد(!)

وثوق الدوله ؛که همه‌چیزش را روی اجرای این قرار داد گذاشته وازهیچکس وهیچ عمل پروانکرده ، ومردم ایران ،بویژه‌مردم آذربایجان از اوسخت رنجیده ورنجورمی بودند ، دیگر بدرد صدارت ایران نمیخورد

۱ــ تاریخ «شرح زندگانی من» صفحهٔ ۱۶۹ تألیف آقای عبدالله مستوفی

سلطان احمد شاه نیز دراروپا باین امر پی برده دانسته بود که با وجود آمدن بلشویکها بساحل ایران ، بر کناری وثوق‌الدوله را ، ناگزیر از کار ایجاب مینماید، وبهمین جهة پس از مراجعت شاه، از کار، بر کنار گردید و بدون تأمل از راه همدان و کرمانشاه وبغداد که: « بانی کودتا نیزهمان راه را پیمود» باروپا رهسپار شد ویا ساده‌تر بگوئیم از ایران فرار کرد .

کابینهٔ مشیرالدوله ، روی کار آمد ، وابطال قرارداد علناً اعلام گردید. انگلیسها نیز براثر فشار افکار عمومی بویژه با وجود قدرت دموکراتیک که درآذربایجان بوجود آمده بود، باریاست‌وزرائی مشیرالدوله علناً ضدیت نمیکردند . ولی درباطن‌روی‌مشاهدات ومطالعات «میجرادموند» در طرح نقشهٔ دیگری مشغول بودند .

مشیرالدوله درهفتم سرطان «تیر» ١٢٩٩ رئیس‌الوزراءشد وکابینهٔ خود را در دوازدهم سرطان « تیر » بشاه معرفی ومشغول کار گردید . مستوفی‌الممالک ومؤتمن‌الملک‌وزیران‌مشاور می‌بودند ، حاجی‌مخبرالسلطنه نیز باسمت وزیر دارائی دراین‌کابینه شرکت نمود.

لغو قرارداد، یا اینکه قرار داد بایستی از تصویب مجلس بگذرد تا رسمیت‌یابد، از ایده‌های قیام‌وآزادیخواهان‌آذربایجان‌بود و مشیرالدوله آنرا فوراً بکار بست وضربهٔ مهیبی برمغز قرارداد منحوس فرود آورد .

نتیجه : ثمرهٔ انقلاب اکتبر ١٩١٧ و موفقیتهای پی در پی فرزندان انقلاب از یکطرف ، فشار قیام خیابانی و سایر آزادیخواهان از طرف دیگر بنیان آمال منحوس عاقدین قرار داد را منهدم و منهزم نمود، و سیاست بلامعارض انگلیسها را ولو موقتاً در ایران از بین برد ! . چنانچه قیام تبریز ادامه مییافت مسلماً بقایای قدرت و سلطهٔ سیاسی و اقتصادی انگلیس نیز ریشه کن میشد ، ولی افسوس که ایطور نشد ! دیدیم که بعد از خاتمهٔ قیام‌نقشهٔ دیکتاتوری وقائدتر تراش‌علنی شد وبرای مدت یکربع قرن (١) بساط آزادی‌را از ایران برچیدند ؟!

☆☆☆

١ ـ این‌ربع قرن ، همان ربع قرنی است که یك ملتی ازبین رفت رفت تا زمینهٔ جشنی برای اطلاعات فراهم شد !!

چهارشنبه ۱۵ سرطان «تیر»

-۶۹-

تاکنون قیامهای ما منتج نتیجه نشده است ، زیرا غایه ایکه میخواستیم بطرف آن برویم ، درست برآن احاطه نداشتیم . کسی بقزوین خواهد رفت هرگاه قزوین را نشناسد ، اطلاع کافی از داخل وخارج آن نداشته باشد فواصل راه را نداند ممکن است اورادرزنجان نگهداشته وباو تلقین کنند که وارد قزوین شده است . ولی اگر اطلاع کافی داشته باشد هرگز فریب نخواهد خورد وتا بقزوین نرسد ازپای نخواهد نشست .

مابدوچیز عمده نیاز داریم . اولا وقوف براسباب ووسائلی که باعث نجات وسعادت ملل میشوند ؛ ثانیاً یك مزاج صحیح ودرست بایك ذوق سلیم هرجماعتی که پی بخوبی و محسنات اصول ببرد ، ممکن نیست ، از آن اصول روگردان شود . تکلیف ماست که صحت مزاج مادی ومعنوی خودرا دانسته نیك را از بد تمیزدهیم .

سائقهٔ دفاع از نفس ، در کلیهٔ موجودات زنده ، آثار خودرا ببروز میرساند مثلا هرگاه پشه ای ، بر چشم شما صدمهٔ خفیفی برساند . فوراً بادست خود درمقام چاره جوئی برمیایید . درمیان لحظهٔ وقوع حادثه . و هنگام مبادرت بتدبیر ،یك ثانیه نمیگذرد باید با غایه و ایدآل خودمانهم باین درجه علاقه مند ومربوط باشیم ، متحمل نشویم که کوچکترین صدمه را برآن وارد بیاورند . هرگاه بتوانیم بدینترتیب و شرط خود را حاضر سازیم . موفقیت یقیناً ازآن ما خواهد بود .

صحت بدنی که می گفتیم درزندگانی اجتماعی برای شمالازم است ، عبارت است از اینکه روحاً ومعناً ، باهمدیگر مربوط وعلاقه مند و مانند اعضای یك بدن واحد،باهمدیگر متساند ومتکافل باشید ، قومی که نمیخواهد مغلوب سازد ، مستحق نیست لذائذ حیاط اجتماعی و سیاسی را بچشد . موانع ، که مانند امراض برمزاج جماعت ها مستولی میشوند بیشماراست جهالت یکی از آنها است که عدم رشد سیاسی نتیجهٔ مستقیم آن میباشد . برای استحقاق یافتن بلذائذ حیات اولا وقوف بایدداشت ودانست که اسباب ووسائل فلاح و نجات ملل عبارت از چیست ؟ ، ثانیاً باید بایك ذوق سلیم

وصحیح ، در میان این وسائل آنچه را که بهتر وصالحتر است انتخاب واتخاذ نمود ، وقوف وذوق سلیم‌علامت رشد است .

شما میخواهید درعالم تمدن بدرجات بسیارعالی نائل‌شوید ولی‌شرط موفقیت این است که : **«بدانید چه باید بخواهید»**

خودتانرا دمکرات معرفی کرده‌اید ، آیا دانسته‌اید که شرایط دمکراتی عبارت ازچیست ؟ واین مسلك درایران چه مراحلی را طی کرده است ؟

آیا تصور کرده‌اید ، دمکراتی عبارت ازاین است که فلان باربردر صورت ارتکاب کوچکترین جرم ، دچاربزرگترین‌مجازات شود وفلان‌الدوله یا بهمان‌السلطنه هرچه دلش خواست بکند و هرگز مسئول واقع نشود ؟ این تصور غلط وخیلی دور ازآمالی‌است که شما دارید.

این قیام برای این است که جماعت را بآن درجه برساند که بفهمد برای رسیدن بمقامات عالیه چه صفات وسجایائی‌لازم است. این قیام شمارا برآمال خودتان نائل‌خواهد ساخت .

گفتم : غلبه برموانع افضل خورسندیها است . مقصود از غلبه ، یك دفعه غلبه‌کردن نیست . فیروزی در یك سنگر کفایت نمیدهد . غلبه‌آنوقت تحقق می‌یابد که سنگری را که تسخیر نموده‌اید . محفوظ بماند و دوباره بدشمن اعاده نشود . حالا فرضاً ما بیائیم این قیام‌را تعطیل کنیم ، آیا از آن چیزهائی که بدست‌آورده‌ایم ، یکی باقی‌خواهد ماند ؟... سنگررا باید محکم نگهداری کرد ، درمجادلات سیاسی‌هم چنین است. فتوحات را نباید بدست دشمنان سپرد .

مکرر گفته‌ایم ، برای ترمیم خرابی ها ، دربارهٔ خائنینی که ما از ادارات اخراج میکنیم وساطت ننمایند . شما باکمال زحمت توانسته‌اید از سوء نیات وسوء اعمال‌این‌اشخاص نجات‌یابید، مجدداً خویشتن‌را ، بچنگال آنان نیاندازید. عواطف راکنار گذارید ، توسط را موقوف کنید . اجازه دهید تا مدیران شما، با تدبیری که‌اندیشیده‌اند ، شمارا بجانب یك‌موفقیت کامل رهنمائی کنند.

غلبه بر موانع شرط است که هرمانعی را برداشتید دوباره نگذارید برجای سابقش معاودت کند ، این قیام تصمیم گرفته است موانع را از میان

بردارد .

آن تصمیمی که در نظر مدیران قیام بیشتر از هر تصمیم مهمتر است ، وبا جان ومال خود حاضرند که درراه آن فدا شوند این است که : تصمیمات قیام تغییر ناپذیر است ویکی از تصمیمات قیام این است که : **حاکمیت باید دردست ملت باشد !** ومن این حرف را با کمال افتخار میزنم : درایران اشخاصی پیدا خواهند شد که معنی ترقی وتمدن را فهمیده ، این معانی را بهم نوعان خود تلقین کنند وایران را بعالی ترین درجات تمدن برسانند !

یکعده ازاین اشخاص حاضر شده اند شمارا متدرجاً دراین راه رهبری کرده بغایهٔ مقصود ایصال نمایند ؛ پی درپی موانع را از پیش پای شما بردارند ؛ شمارا بجائی وارد کنند که دیگر در پیش قدمهای خودتان هیچ مانع وحاجب را نه بینید تا این هنگام نرسیده است باید یك لحظه غفلت و تسامح را روا ندارید ، گردش ، تفرج ، استراحت را برخود تحریم کنید.

درپایان نسبت بشرارت پاره‌ای ازافراد قزاق ابراز نفرت کردند.

☆☆☆

روز پنجشنبه ۱۶ سرطان «تیر»

-۷۰-

یك ملت محافظه کار نمی تواند ترقی کند ، زمان ما ، رو بتجدد میرود ، محافظه کاری ما مایهٔ هرج ومرج ویا باعث تدنی میشود . ولی یك ترتیبی هست که ظاهراً محافظه کاری بنظر میرسد ودر واقع سائق بر ترقی و تجدد است .

سه ماه است که ماقیام کرده‌ایم ، نه این است که ما دراین مملکت محصوریم ، ملل عالم ازقیام ما بی خبر ندخیر؟ . وما می توانیم هرچه بخواهیم بموقع اجرا بگذاریم ، تجرد وحیات انفرادی ملتها محال وممتنع است ، می بینیم که حکومت سوسیالیستی روسیه ، برای تأسیس مناسبات بادول وملل بیگانه چه کوششها وچه مجاهدتها بخرج میدهد . این قیامی که ما کرده‌ایم ، سرخود نیست ، وهمه کس نتایج وخط مشی آنرا با کمال دقت تعقیب میکند . و میخواهد بفهمد که ماچه خیال داریم و بجانب چه مقصدی ، راه میسپاریم . تاریخ موجودیت ما ، ازروز اول قیام آغاز نشده ، ماقبل از آن یك گذشته ، یك تشکیلات ویك تاریخ داشته‌ایم . متشکل ازافراد کثیره ، درتحت فرماندهی

یك سائق مبرم ، براه افتاده‌ایم و تا جائی خواهیم رفت که زمان تقاضا خواهد نمود . طرز رفتار ما عبارت از این خواهد بود که هرچیز خوبی را که به بینیم تعقیب وتحصیل خواهیم کرد . ولی تشبث همیشه در دست ما خواهد بود ، تا صدای ما هم بلند ورسا باشد . وهرکه پرسشی کند پاسخی دریافت دارد . بهرج ومرج راه نخواهیم داد تا عملیات مارا برهم زند . وهمه کس را ازدور ونزدیك مأیوس سازد . حتماً از بعضی مقامات ، مساعدت ومعاونت بما پیشنهاد خواهد شد .

هرگاه یك قیام آزادیخواهانه دریك مملکت موفقیت یابد ، این خالی از تأثیر درممالك مجاور نخواهد بود . چنانچه دراوائل انقلاب ایران روسها خواستند نگذارند اثرات انقلاب ایران درروسیه نفوذ نکند ، با وجود این هم درروسیه وهم درعثمانی نفوذ انقلاب ایران مشهود گردید ، یکدولتی که یکصدوبیست ملیون نفوس و بیست ملیون سرنیزه داشت ازانقلاب ایران متأثر شد . تصور نمائید هرگاه این انقلاب ازروی نظم وقاعده باشد، البته تاثیرات بزرگتر خواهد بخشید . آن زمانها ، آندودولت هردو مستبد بودند ولی امروز موقعی است که نه فقط همسایگان ما، بلکه تمام ملل روی زمین ، این نوع قیامهارا باکمال خوشی تلقی می نمایند ، و هرگاه قابلیت و لیاقت نشان بدهید ازهمه طرف بمساعدت شما خواهند شتافت . ولی هرگاه تولید هرج ومرج کنید بزودی ازشما مأیوس خواهند شد .

تندترین مسلك امروزی ، مسلك بولشویسم است . نگاه کنید بلشویکها چه انتظامی برپا داشته‌اند . چه تفاوتی مابین امنیت لندن ، پاریس ومسکو هست . درکدام یك ازاینها آسایش هست که درآن دیگری نیست . ویا دراین چه اتفاقی برخلاف آسایش رخ میدهد که درآنها نمیدهد . چطور شده است که این انتظام را برپا داشته‌اند ؟ فهمیده‌اند که باید کارهارا در تحت نظم و ترتیب قرارداد ، تا مردمی که تماشا می نمایند بتوانند آن حرکات را تعقیب نموده بفهمند . قیام ما شکلی را برخود گرفته است که هرگاه یگانه وبیگانه بخواهند اطلاعی بدست بیاورند ، کسی را می توانند پیدا کرد که مرام ومقصود مارا بآنها توضیح دهد .

قدمهای بزرك برمیداریم امابدون استعجال وتلاش. در سه ماه این انقلاب را بجائی رسانده‌اید که برتراز همهٔ آنها است که درانقلابات قدیمی با

وجود آنهمه خونریزی ، مجاهدت، محاربات بابیگانه وداخله ، بدست آورده بودید. نه اینکه یك قابلیت فوق العاده ای بخرج داده ایم ، روزگار مساعد بوده است . وماحس میکنیم که هرگاه حرکت نکنیم ، مارا تکان خواهند داد . باوجود این نمی توان منکر شد که درظرف این سه ماه شما خوب رفتار نمودید جبر نفس کردید ، وبانجابت راه رفتید . بنام مدیریتی که دارم ازشما تشکر میکنم . «دست زدنهای ممتد وهلهله»

بعضی اشخاص ازحسن رفتارما سوء استفاده میکنند . و ابداً بتکالیف خودعمل نمی نمایند . حاضر نمیشوند بقیهٔ مالیات خودشانرا بپردازند ، یك عده خائنین پولهای نقدمالیه را ، بنام وعناوین مختلف بجیب خود ریخته ، این اوضاع را فراهم آورده رفتند . حالا اگرازمالیه بپرسید، چه دارید ؟ در پاسخ میگویند : هرگاه بدهند ، همه چیز! تقصیردر دهنده ها وگیرنده ها است . انقلاب وخونریزی همیشه نتیجهٔ یك فشار واستمرار است . وقتی نرمی ونزاکت درکاراست مردم مست میشوندو برمدعیات خودمی افزایند وقروض خودراهم نمیخواهند بپردازند . چندسالی است متمولین مالیات خودرا نپرداخته اند وبقایای هنگفتی ازآنان باقی مانده باید این بقایارا تماماً بپردازند . واین بقایادرجاهائی بمصرف خواهندرسید که جدیداً نیاز برآنهاحس گردیده وتأسیس شده اند.

این قیام ما که قدم بقدم بجانب سرمنزل مقصودمیرود ، ونظم وانتظام را نگه میدارد ، نبایدبعضی ها اشتباه کنند و سوء استفاده نمایند . زیرا که مادرصورت لزوم ، بنام سعادت عمومی تدابیر خیلی سخت اتخاذخواهیم نمود

☆☆☆

جمعهٔ ۱۷ سرطان «تیر»

-۷۱-

کدام هیئت است که بایدایرانرااداره نماید ؟ . هیچ حکومتی نیست بجماعتی که درتحت ادارهٔ اوست نباید کمترازحق یك پدررا نسبت بفرزندان خود ؛ داشته باشد . بایدهمیشه بامهربانی یکپدر ،آلام ملترا تداوی کند یك چنین حکومتی دراروپا واین نزدیکیها یافت میشود . ولی در ایران ما وجودآنرا ندیده ایم .

یك حکومتی که خود را خادم ملت میداند و نسبت بملت احساسات

محبت آمیز دارد، هرگز راضی نمیشود که کاری برخلاف منافع ملت بظهور برسد. اگر بیك عضو عزیز یك خانواده، یك مادر یا یك خواهر وغیره تجاوز و تعرض بشود آیا رئیس و اعضای آن خانواده ممکن است لاقید بمانند؟ آسوده و آرام بنشینند؟ دولت هم چنین است حمیت ملت را می کشد و نمی گذارد ملت مورد تعدی و تخطی واقع شود.

آیا همان پادشاهان سابق ادوار زائله و ماضیه نبودند که بهر وسیلهٔ مایهٔ عار و ننك شما میشدند! ملت را بداخلاق میکردند: ناموس ملت را بر باد میدادند؟...

یك خانواده علیه هر تعرضی که بجان و مال او میشود، بوسائل ممکن عصیان و مقاومت می کند؛ و هر گاه نتواند بتنهائی از عهده بر آید، از خارج استمداد میجوید. ملت زحمت میکشد، ثروت جمع میکند، بدولت میدهد تا دولت امور اورا تصفیه کند و اسباب استراحت اورا فراهم بیاورد.

شاه اینهمه استراحت کرده و بر گشته و اینك پس از بر گشتن، از قراری که در نامه ها می نویسند، دویست هزار تومان ر ۰۰۰ ر ۰ ۲ ریال برای بقیهٔ مخارج مسافرت خود مطالبه می نماید!..

بلی رفتار دولتهای ما از اینقرار بوده است و ملت نادان همیشه ترسیده و آنهارا پرستیده است؟! ولی این قیام نخواهد ترسید و باین بی ترتیبیها انجام خواهد داد. «دست زدن شدید مردم»

هر گاه ملت مالیات ندهد دولت بیچیز می ماند، حالا که مالیات ملت کفاف ولخرجیهای آنهارا نمیدهد، چاره را در این دیده اند که از خارجه استقراض نمایند و در طول حیات خود خوشگذرانی کنند و پس از مرگشان ملت بدبخت است که باید آن قروض کمرشکن را باربح آن تا دینار آخر بپردازد. این تکلیف شما ملت است که این اوضاع را تصفیه نمائید و یکبار برای همیشه کار را یکسره کنید.

ملت و دولت دو چیز متفاوت نیستند زیرا همانطوری که نمایندهٔ صنف قصاب بنام آن صنف حرف میزند و از حقوق آنان مدافعه می کند دولت نیز نسبت بملت، دارای سمت نمایندگی است.

آن هیئتی که از میان خودتان انتخاب کرده مدیر قرار داده اید، باید

درایران چه ترتیبی را اتخاذ نمائید . حالا یکدسته اشخاص ازسر کار رفته و یکدستهٔ دیگر بجای آنها آمده است ، آیا محض اینکه اینها سر کار آمده اند باید تصور کرد که کار ما تمام شد و باید این قیام را ترك گفت ؟ نه، هر گاه کسی هست که براین عقیده باشد ، اوخیلی دوراز فهمیدن این قیام است ، مبادا خیال کنید که ما برضد این کابینه هستیم ، ما مقاصد خودرا تعقیب می‌کنیم ودر اینکار هرگز کوتاهی نخواهیم ورزید . تا روزیکه رفقای ما و هم مسلکان ما در یك مسند و مقامی ننشسته اند ، ما بآن مقام اعتماد نخواهیم داشت ؛ تاوقتی که فرامین پادشاهی ، وزراء راتعیین می کند قیام ما باقی خواهد بود .

این قیام میبایست در نظر آنها لااقل آنقدر اهمیت داشته باشد، که قبل از تشکیل کابینه نظریات مارا هم بدست بیاورند . ما نمیتوانیم از تهران اغماض کنیم زیرا که همهٔ شعائر دولتی در آنجا است ما با کابینهٔ حاضره داخل مذاکره خواهیم شد ، ولی با نظریاتی که بتواند حاکمیت ملت را در سراسر ایران تأسیس کند ، عملیاتی از آنان خواهیم خواست هرگاه قبول نمایند واجرا بکنند ، بسیارخوب واگر نکنند مادر تعقیب مقاصد خودمان ثبات خواهیم ورزید . ومجاهدت خواهیم کرد تاروزی که به بینیم هیئتی که ایرانرا اداره مینماید ازخودمان بوجود آمده است .

هیچ چیز بدون این که کاشته شود نمیتواند بروید . وتا امروز همانرا روئیده ایم که کاشته بودیم ، مادامی که ملت غافل بود ، اوضاع بایستی همچنین باشند که بوده اند . ملت نباید فرصت دهد تا حقوق اورا ضایع کنند وقتی که میگوئیم : «محو باد مستبدین :» این ابراز نفرت ونفرین راجع می شود بهمهٔ اجداد ما که بطوق پادشاهان مستبد گردن مینهادند ! و آلت استقرار واستحکام حکومت جابرانهٔ آنان می شدند .

حالا هرگاه شما بیدار نشوید . نفهمید وببرادران خودتان نفهمانید ؛ «محو باد های ایرانیان فردا» را برای خود خریده اید زنده باشید شما که تصمیم گرفته اید آزاد زیست کنید . خطاهای گذشته گان را ترمیم کنید و حاکمیت خودتان را در مملکت استوار سازید .

☆☆☆

شنبهٔ ۱۸ سرطان «تیر»

-۷۲-

یك قوم باشجاعت وجسارت، اسیر نمی‌شود، جسور آن نیست که بطرف مرك شتاب کند؛ جسور آنست که درمقابل فلاکت، مقاومت ورزدومبارزه کند. انتحار دلیل برجسارت نیست، برترس است.

ما، ملت ایرانی تا امروز، جبون، ترسو، بی‌غیرت معرفی شده‌ایم رؤسای‌ما، ازهرطبقه بی‌غیرت تربوده اند وملت را هم آنچنان پنداشته‌اند دراین قیام دیده خواهد شد که ملت ایرانی درمقابل آزادی واستقلال بهمه نوع فلاکت و سختی تن در می دهد. ممکن است دراین راه با مخاطرات عظیمی مصادف شویم ولی این احتمالها رابابد باکمال جسارت‌وپافشاری استقبال کنیم؛ **زندگی باشرافت خوش‌است!**

تاکنون همیشه مقدرات ملت، درمیان دوسه نفرحل و قطع میشد درصورتی که همیشه ممکن است یك شخص واحد فریب بخورد ویالا اقل دریك مسأله ای اورا گول بزنند بنابراین باید ملت همیشه مراقب ومتوجه کارهای دولت باشد وبداند که با مقدرات اوچه ها می کنند، حق اورا چطورضایع می‌سازند.

شریان ارتباطات مادردست بیگانگان!

تلگراف هند واروپ

درپایان نطق روز مذکور کمپانی تلگراف هند و اروپ را سخت مورد پروتست قرارداد، زیراکه در این روز هیئت مدیرهٔ قیام برای مخابرات‌حضوری با تهران بتلگرافخانه رفته وآغاز مذاکرات نموده‌بودند ولی پس از مبادلهٔ چندسطر مخابره از طرفین؛ کمپانی (!) سیم را قطع‌و ادامهٔمخابرات‌رامتوقف‌میسازد! بدینجهت‌فوراًازطرف‌خیابانی پروتست‌شدکه «هرگاه این مسأله بطور قطع حل نشود و معلوم نگردد که اختیارات کمپانی تاچه‌حدوسعت دارد. مجدداًمذاکره باتهران نخواهد شد» متعاقب این پروتست ازطرف کنسولگری انگلیس اقداماتی بعمل آمده از طرف کمپانی با اظهار عدم تعمد در انقطاع سیم، تلگراف اطمینان داده شد که در آینده‌یك‌سیم مدت بیست ودوساعت درهرروز برای تلگراف‌ایرانی

حاضر خواهد بود .

یکشنبهٔ ۱۹ سرطان «تیر»

-۷۳-

هر کاریکه اساس آن متکی بفکر باشد ، هرگز خراب نمیشود ، این قیام شالودهٔ عملیات خودرا ازروی فکر بنانهاده وهیچگاه پیرو احساسات نشده است . مئوثریکه اثرات آن درمملکت نتایج خوب میبخشد . فکراست وفکر اکثریت را افکار عمومی گویند . موفقیت شما وتفوق شما بر تمام هنگامه‌هائی که در ایران برپاشده اند ،علتش این است که هنگامیکه‌مردم تابع احساسات خود هستند ، شما تابع‌اندیشه اید . ولی باید دانست‌فکردر چه موقی بدرد میخورد ؟ فکر هراندازه عالی ، عمیق ، دقیق ومقدس باشد ، مادامیکه محبت جماعت را حائز نباشد ، شبیه‌است بآفتاب‌زمستان که دارای نور است اما ممکن است سرمائیکه تحت آن نور حکمرماست چیزها را منجمد سازد . در صورتیکه نورهمان آفتاب ، در تابستان تولید حرارت میکند . آفتاب زمستان فاقد پاره ای شرایط است . فکر نیز باید دارای شرایطی باشد . همه در حیرتند دراین قیام ما طوری حرکت کرده ایم که اشخاص خیلی دقیق وبصیرهم‌نتوانسته‌اند مردم وپرگرام مارادرست بفهمند . چرا اینطور شده است ؟ برای آنکه فکریکه درعین‌حال رهنما، هادی وهدف شماست . مادامیکه دوستان وعاشقان حقیقی برای خودش‌پیدا نکرده است . کشف نخواهد شد ، فکررا نباید بازاری کردتا بهایش تنزل نماید . **من ترسیده‌ام که هرگاه آن فکرعالی ، بدون حصول و وجود شرایط آن، بشما کشف شود** ، مانند پرتو آفتاب‌زمستان بی‌فیض و حرارت مانده ، مایهٔ افسردگی گردد . فکر اساسی ما آزادی و استقلال است . ازهر که بپرسید میگوید : **«یامرگ یااستقلال »** همه فریادمیکنند **« زنده بادآزادی »** اما باید دانست استقلال وآزادی یعنی‌چه ؟ هر که فکراستقلال وآزادی‌را دارد بایددراین‌راه‌جان ومال‌خودرا فدا کند نه‌این که منافع خودرا از اینراه تأمین نماید . نسبت‌بآزادی‌واستقلال محبت وافر داشته باشید ؛ تا این محبت فکر را جلب نموده در مغز شما آن‌را مستقر سازد . و فکر ، بزرگترین حرارت را درشما ایجاد نماید . فکر چنانکه

پاره‌ای از رفقای شما موفق بر آن شده اند ، در بالای سر هریك از شما ، درخشان باشد ، محبت باعث اتحاد است واتحاد روح میبخشد ، حرارت می‌دهد .

ایرانرا جمود ، افسردگی وسردی بدین حالت انداخته‌است ، آفتابی نبوده است تا اورا گرم کند پیش از آنکه‌موقع بگذرد ، بگذارید آفتاب حقیقت برشما بتابد . ودر اینموقع باریك برای نجات ایران کوشا شوید . راجع باستقلال مجبورم فکری را بگویم که شما در دفتر خودتان باید ثبت کنید .

ما ایرانیان که‌درایران زیست میکنیم آزادی واستقلال و تمام تمنیات عالیهٔ بشریرا برای خود میخواهیم.

چنانچه کیمیاگران پاره‌ای ساده لوحانرا فریب میدهند . بعضی ها میخواهند مارا دراین موضوع فریب بدهند . ما در پاسخ آنها میگوئیم :

« ازطلا گشتن پشیمانیم مارا مس کنید ! »

دنیای امروزی ، دنیائی نیست که هر کس تمایل بیکطرفی کند ، مضمحل‌خواهد شد ، هرگاه میخواهید مال خودتان باشید بهیچ کس تمایل نکنید ایرانی‌باشید آنوقت احترام شمارا نگه میدارند. یك قوم مستقل را ، هیچ کس نمی‌تواند با سوء ظن تلقی‌نماید شعار ما این است که: ما ایرانی هستیم. « هیچ چیزقبل » نیستیم ، شما شرافت وعزت نفس خودتانرا نشان بدهید وتمام دستهای تعرض از برشما کنارخواهند شد. ما تمایل بهیچ کس نداریم ولی‌منفعت خواهیم رساند ، وخواهیم گرفت. واز هیچکس نخواهیم ترسید .

یکروز در ضمن صحبتی میگفتم : « این لیمورا یکنفر آدم نظیف ، با دستهای پاك وپاکیزه وباکارد تمیز قسمت کند وقسمتی ازآنرا درفنجان چائی بیاندازد ، آنرا بدون هیچ تنفر میشود خورد وبالعکس .

هر مسلکی‌را که انسان اتخاذ میکند باید نظیف و پاکیزه باشد و آنرا ازدستهای نظیف قبول کند. نه مانند انقلابات اولیهٔ ما، طوری‌نکنید که‌ناگهان ملتفت شوید بزرگترین مبلغ آزادی ومشروطه درمراغه یکنفر « قلعه‌بان باشی » بوده است !

برطبق اصول « کنفدراسیون » بهمهٔ ملل صغیرهٔ روسیه آزادی وخوه

مختاری داده شده . جنگهائی که در میان روسیه و آن ملل اتفاق افتاد همه اثر تحریکات و تلقینات بیگانگان میباشد . ماهم در ایران ، باید ایرانی باشیم. این قیام میخواهد ایران را آزاد کند.

اصحاب قلب ، علاقه‌مندان باید این مسائل‌را درست ملاحظه نمایند و بدانند که هر گاه عملیات ما درظرف این سه‌ماه قیام صحیح بوده وتمجیدات را بخود جلب نموده است ، درسایهٔ « فکر » بوده ، برای خود فکر تهیه نمائید. ضمناً عزیزان بی‌جهت بدانند ومشتبه نشوند ، از نقطهٔ نظر سیاست وحقوق بهیچکس تفاوت گذاشته نخواهد شد. هر که خدمت کرد مکافات و هر کس خطا کرد مجازات خواهد دید ، هر که مرتکب خیانت شود دچار سخت‌ترین تنبیه خواهد گشت.

☆☆☆

دوشنبهٔ ۲۰ سرطان « تیر »

—۷۴—

قدر وقیمت خودتان را بفهمید. یك فروشنده بهترین متاع خودرا در اولین دفعه نشان نمیدهد ، درهیچ موقع انسان آخرین حرف خودرا ، اول نمی گوید. برای اینکه نمایندهٔ اراده بشوید ، باید قدر وقیمت آن اراده را خودتان بفهمید. درانقلابات ، قبل از بیان مقصود واعلان تصمیمات ، باید اطمینان حاصل نمود ازاینکه طوری تلقی‌خواهند شد که شایستهٔ ملت باشد.

شما ایران‌را نجات خواهید داد ، آزادی‌ازدست رفته‌رادوباره بدست خواهید آورد . ما نهضت کرده ، قیام کرده ، انقلاب کرده‌ایم ، این انقلاب شمارا بسعادت خواهد رسانید . در صورتی که تهران فهمیده است که شما میگوئید فلان حاکم ، حاکم استراباد خائن است وباید اورا معزول وتنبیه سازید . و نفهمیده است که تهران نمی‌تواند خودرا برای مردودین تبریز مأوا ومأمن قرار بدهد نخواهد توانست ادعای همراهی باآمال ما بکند،ما سه ماه است حرف زده‌ایم ، هر گاه تهران بگوید چه گفته‌اید ؟ باید جواب بدهیم آن نمرات تجدد را که توقیف می نمائید بخوانید ، اگر بپرسند چه میخواهید ؟ خواهیم گفت : احتیاجات ما فراوان است و اگر در مقابل این کم و کینه پیش بیاید ، خواهیم دانست که هنوز موقع ائتلاف نرسیده‌است باید طوری باشد که وقتی ارادهٔ ملت معین ومعلوم شد دیگر ازطرف شاه

و وزیر هیچ مخالفتی نتواند سر بزند.

اگر یک هیئت دولتی بخواهد ـ اما ظاهراً رابطهٔ دوستانه داشته و در باطن خرابکار باشد مانند مثل «طلبه و بقال» عمل خواهیم کرد. طلبه‌ای را با بقالی سابقهٔ دوستی درمیان بود، روزی طلبه از بقال مقداری ماست خرید و بحجرهٔ خود برد و آنگاه ملتفت شد که ترش است! برگشت و با بقال بنای جنگ و پرخاش گذاشت. از طلبه پرسیدند با آنهمه سوابق دوستی که داشتی این چه جای زدوخورد بود؟ درجواب گفت: دوستی دیگر است و ماست ترش بدوست فروختن دیگر.

برای اغفال شما، ادعای هم‌مسلکی وسائره خواهند کرد. تا امروز نتوانسته‌اند شمارا بازور مغلوب کنند. همین تبریز فشنگ را صدی چهل تومان خریده. بدون توپ، بدون مرد، و عقاید متینه یازده‌ماه توانستید در مقابل استبداد پای مقاومت بفشارید، امروز توپ و تفنگ کافی دارید، جوانان فدا کار و مردان دانا و آزموده دارید، البته بزودی مغلوب نخواهید شد. تبریز با زور مغلوب نمیشود. هرگاه پنجاه‌هزار نفر قشون بیاید، شمارا در یکماه مغلوب نخواهد توانست کرد. ولی مقاومت شما آنهارا متزلزل خواهد ساخت.

لیکن باید از ساده‌لوحی بترسید که باعث میشود انسان فریب بخورد. بهیچ وزیری حقوق خودتان را نسپارید. وزیری که درسایه عنعنات(!) بمقام وزارت رسیده‌است، ممکن نیست حقوق شمارا حفظ نماید. شاه و وزیر در قید آسایش ملت نیستند. باید خود ملت قوه داشته باشد و آمال خودرا بدولت تحمیل نموده از پیش ببرد. **من مقصود خودرا تاانجام خواهم گفت یا درحال گفتن خواهیم مرد، یاموفق بمرام خود خواهیم شد.**

☆☆☆

سه‌شنبه ۲۱ سرطان «تیر»

ـ۷۵ـ

زمان گذشته، اکنون و آینده، بروفق یک تسلسل منطقی بهمدیگر مربوطند. ما در گذشته قوه‌ای تدارک کرده‌ایم تا در آینده از آن استفاده نمائیم. یا اینکه در گذشته تسامح و تعلل بخرج داده امروز بیچاره مانده‌ایم؟ درهرصورت زمان، نتیجهٔ رفتار عاقلانه یا کوته بینانه‌ایست که در گذشته داشته‌ایم.

حیات سیاسی واجتماعی ما نیز چنین ، و باید شرایط ازمنهٔ مختلفه رادارا باشد . یك نهضت انقلابی آزادیستان را که یکپارچه ای از ایرانست ، بنام خود و بنام سعادت ایران بحالت قیام در آورده است ایران یك گذشته‌ای داشته ودر آن گذشته ، پاره‌ای تکلیف برعهدهٔ او وارد بوده که بایستی آنها را منظور دارد حالهم ایران باید زیست کند ، و برای آینده ذخیره جمع آوری نماید . هرگاه درست بنگریم ، مادر گذشته هرگز تدبیری نیاندیشیده وبلکه برای آنکه برمرض وعلت خود بیفزائیم ، ازاقدام بهیچ عملی خودداری نورزیده‌ایم آنانکه بایستی برما پرستاری کنند ومادر سایهٔ آنها بتوانیم آیندهٔ خود را تأمین نمائیم ، هرگز بر تکلیف خود عمل نکرده‌اند . امروز که باید یك زندگانی سیاسی داشته باشیم . می بینیم نداریم مگر نقص و نقصان...هرگاه جداً معتقد براین شده‌اید که باید زیست کنید ، بایستی از چیزهای مضر بر حیات اجتماعی و سیاسی خودتان احتراز نمائید .

انسان نمی تواند تنها ومنفرد زیست کند ، مجبوراست درحیات اجتماعی شرکت جوید ، وبنابراین تابع قوانین اجتماعی شود، زیرا که هرگاه دیده شود که او عضوی است فاسد وبرعمل عضویت خودوفا نمیکند اورا خواهند برید ... برای اینکه بتوانید درحال حاضر بتکالیف خود عمل کنید ودر آینده ثمرات آنرا بچشید ؛ باید خودتانرا حاضر نمائید . مناسبات خودرا باگذشته قطع کرده علیه مایه‌های فساد که گذشته بابدان شما القاء نموده است، اعلان جنك دهید . اما چنانچه قبل ازشروع بجنك با دشمن ؛ یك « ارگانیزاسیون » لازم است . شماهم باید دردائرهٔ یك نقشه و ترتیبات معین ، بجمع آوری ، تسلیح وبتجهیز قوای خودتان بپردازید .

تاکنون احوال روحیهٔ ایرانی ، مانند روحیهٔ یك شخص مریض وناخوش بوده است . هرگاه عناصر مختلفهٔ ایرانیرا دعوت باشتراك در حاکمیت ملی بنمایند می بینید که اکثریت آنها بیعلاقه ولاقیدند ومی گویند: « هرکه حاکم شده تابع آن هستیم !» امروز بیدار شده‌ایم وبایك بدن علیل ومریض، آیندهٔ خودرا خطرناك ومخوف می بینیم ، وبرای تأمین حیات وبقای خودمان دارای هیچ چیزی نیستیم . تاامروز کوشش کرده‌ایم که اولین موانع رااز جلو خود برداریم . آنان را که مانع ازتجلی حقیقت وآزادی بودند ، ازمیان برداشته ایم . اما به بنا و عمران آن عمارتهائیکه آرزو میکنیم ، هنوز نتوانسته‌ایم

بپردازیم ، زیرا که اسباب ووسائل معنوی نداشته‌ایم . حالا باید برای آینده ، این اندیشه‌ها را پرورش دهیم .

«هگو» می گوید : «استقبال چنان است که جمعیت ، نه میتواند یك نقطه‌ای از آن حك کند و نه یکذره از احکام آن شانه خالی نماید» بدون اختیار و اطلاع ما ، استقبال عمومی ، مارا کشانیده و برده است .

وقت تنك ، زمان علیحده ، موقع باریك است ! .. فکر آینده و دور اندیش لازم است . بعد از تابستان پائیز ، و پس از آن نوبهٔ زمستان است . چون گرم و سرد فصول سیاسی را تدقیق ننموده اید پیش بینی های سیاسی خارج از تصور شماست .

حالا یك تندباد سخت می وزد ، وخواه و ناخواه باید بر اثرات وضربات آن تحمل کنیم ، یك ملت هوشیار می دانید چه می کند؟ بلی ، اینك یك دریای بیکران متلاطم ، یك کشتی عاجز و بیچاره ، یك باد تند و موج خیز ! در صورت وقوع ، آنهم درچنین موقع خطرناك ، کشتیبانان دانشمند یك ملت خوشبخت ، بادبان درست می کنند ، لطمات متهورانهٔ بادرا ، در سطح بادبان گشاده وفرصت شناس خود اخذمی نمایند ، آنوقت سکان کشتی را بدست گرفته ، وحد فاصل قوهٔ مقاومت خود وقوهٔ مخاصم باد را بجانب مقصود توجیه نموده ؛ بطرف آمال خود رهسپار می شوند .

ما بزمانه می گوئیم : ما تابع تو هستیم ، هر گاه ضدیت کنیم مارا سرازیر خواهی کرد . ما مثل پدران خودمان باعث هلاکت خویشتن نخواهیم شد . تومی گوئی که مارا نمی خواهی غرق ومحو کنی ، ماهم نشان خواهیم داد که قابل بوده ایم از تشویقهای تو استفاده کرده ، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم .

ما بطرف استقلال عمومی راه می پیمائیم . چون متقاعد برحقیقت این امر شده ایم وروز بروز جلو می رویم تا بآمال خود نائل شویم . گمان نمیبرم هیچکسی ، که طالب صحت وسلامت باشد منکر صائب شدن این تدبیر باشد .

مدتی است مادر تعیین نرخ اجناس مداخله نمی کنیم . ولی ای قصاب ای بقال و . و . وآیا این اوضاع را مغتنم نمی شمارید که هیچکس بر شما تعدی وتجاوز نمی کند وآزاد هستید ؟ آیا پاداش این آزادی واستراحت این است که بهای ارزاق ومأکولات بیافزائید ؟! نه اینست که ملت غافل است

وما مسامحه می کنیم . ما منتظر هستیم به بینیم فکر و حس شما تا چه اندازه با ملت ، یعنی با خودتان همراه است . حکومت ملی ، حقیقتش این است که همهٔ افراد ملت برای منافع عمومی با اختیار خود ، تکلیف خود را معین و بر آن تکلیف عمل کنند . کدام بهتر است ؛ ما در اینجا علناً از اصناف و کسبه تشکر نمائیم ؛ یا بنظمیه ، مالیه و سایر ادارات مربوطه اخطار کنیم تا با آنها بجرم گرانفروشی سختگیری کنند ؟! تا یکی دو روز باید خودتان قیمتهارا تنزل دهید و موجبات امتنان و تشکر هم میهنان خودتان را فراهم نمائید .

☆☆☆

شب سه شنبه ۲۵ سرطان « تیر »

-۷۶-

هر مسلکی را با یرانی پیشنهاد کنید ، میپذیرد و بهر کجا بخواهید او را ببرید ، میآید ، چرا ؟ برای آنکه ایرانی درس سیاست نخوانده و اطلاعات سیاسی بدست نیاورده است . باید بوسیلهٔ نطق و خطابه و تبلیغ این نوع مسائل بمردم ایران شرح و توضیح شود .

عده‌ای هستند که کور کورانه همه‌چیز را قبول و عده‌ای هم هستند که باز کور کورانه همه‌چیز را رد مینمایند . شما داخل در یك جریان سیاسی شده‌اید ، ومجبور هستید که بدانید و بفهمید والا بیوجدان هستید و بیوجدان خواهید ماند ؛ وجدانیکه عبارت از هیئت مجموعهٔ عقاید و افکار مشخص است شما هنوز یك عقیده راسخی ندارید . بکرات گفته شده است که نجات ایران در تأسیس یك حکومت دموکراتیك است و بس ، یك امریکائی بیاید و بخواهد ملت ایرانی را اداره نماید . باید مدتی در ایران مانده ، اصول روحیه ، اوضاع اقتصادی ، منابع ثروت وغیره ایرانرا تدقیق و تتبع و پس از آن شروع بکار نماید هرگاه آن امریکائی ، باوجدان است این را اتخاذ خواهد نمود (۱) و باخود خواهد گفت که مرامهای سیاسی و ترتیبات اجتماعی و اداری

۱ - شادروان در این مثل ، مستر مورگان شوستر امریکائی خادم حقیقی ملت ایران را در مد نظر داشته . ولی اکنون نیست دکتر گریدی جلاد یونان و عملیات او را در ایجاد تیره روزی ایرانیان به بیند و باین وضع رقت آور هم میهنان خود بیاندیشد !

ملل متمدنه را که در تحت شرایط اجتماعی واقتصادی چنان میباشند که در ایران وجود آنهارا کسی سراغ ندارد. نمیشود در ایران تطبیق نمود و هرگز هم اینگونه مرامها و ترتیبات، در ایران موضوع نخواهد داشت مثلا مسئله اراضی: در اینخصوص چه اقداماتی کرده وچه موفقیتهائی بدست آورده‌ایم. مادر مرامنامهٔ دمکرات راجع باملاك خالصه یك ماده ای داشتیم تا کنون درظرف چهارده سال، عملیاتی در این زمینه بموقع اجرا گذارده نشده، زیرا که اسباب فراهم نبوده است. اول بایداسباب ووسائل رافراهم آورد، مطالبات وادعاهای خارج از دائرهٔ امکان وحصول؛ دلیل برجهالت وحماقت است. وهرگز نمیتوان با حرف مطالبات آثار بهبودی دراوضاع اهل یك مملکت بحصول آورد.

ترقی وتعالی وتکامل ملت. بسته ومربوط بزمینی است که آن ملت درروی آن زندگی میکند. بایستی درمرامنامه و خود مواد اساسی، راجع بمسألهٔ اراضی درج نموده باشیم ایران دارای منابع معدنی وفلاحتی بسیاری است. هرگاه این منابع معلوم، موضوع استفاده قرارداده میشدجوانان ایران اینهمه درپی خدمات اداری نمیدویدند، مادر این خصوص عقایدی داریم که قبلا وسائط اجراء وتطبیق آنرا فراهم خواهیم آورد.

در ایران چه نوع مرامی باید اتخاذ نمود و آنرا بچه وسیله توان بموقع اجراء وتطبیق گذاشت؟ باید اینگونه تفکرات شما را مشغول دارد شما قبل از هرمرام، این عزم را جزم کنید که احتیاجات خودتانراخودتان رفع نمائید. وسپس فکر کنید به بینید کدام مسلك ومرام بشما اجازه‌خواهد داد، احتیاجات ملت ومملکت‌خودتان‌را موافق‌اقتضاآت عصر، تأمین‌نمائید عقاید ومرامهائی عالی که ما داریم وخونبهای جوانانی است که‌در این‌راه از جان وسر خود گذشته اند، بسته بمطیع بودن افکار ملت‌است باراده‌های مدبره. باید خودرا حاضر کنید باین که همه نوع زحمات را متحمل‌شده. هیچ نوع پاداش و مکافاتیرا انتظار نبرید. زنده‌خواهند ماند آنانکه این حرفها را قبول و باین قواعد تأسی نموده بنجات مملکت خواهند کوشید. ومحو ونابودخواهندشدآنانکه اهمیت بافکار وعقایدنداده تابع احتراصات خودخواهندشد.

اعلام خطر!

برای صمیمی بودن لازم نیست فیلسوف بزرگی باشید. مملکت در خطر است، دریك خطر هولناك، بروید خودتانرا برای صمیمیت حاضر کنید برای صمیمیت سرمایهٔ علمی لازم نیست زیراکه بدون صمیمیت هیچکاری ازپیش نمیرود. درایفای تکلیف خودتان استقامت و ثبات ورزید هرگاه قهری است که دریکموقع این قیام، خون ریخته شود، طوری نکنید که این خون باگلوله وازعروق آنانکه دراین قیام شرکت جسته اندریخته شود.

باعث این اظهارات، فقط این است که موقع را خیلی باریك می بینیم، رفقای صمیمی ازاین اظهارات نبایدتعجب کنند. غیرصمیمی هاراست که هرگاه درمیان این جمعیت یافت می‌شود واین بیانات را می شنوند. هرچه زودتر باصلاح خود بکوشند. آنانکه دست اندرکارند می فهمیدند که خطرتاچه اندازه بزرك است وآنانکه سهم بزرك کارها بدوششان افتاده است، اهمیت موقع را می‌فهمند؛ اینها همه‌حاضرندبرای این که تن‌خودرا سپرایران قرارداده وایرانرا نگهداشته اورا درپیش همه عالمیان محترم سازند.

☆☆☆

شب سه شنبه ۲۷ سرطان «تیر»

-۷۷-

آفتاب بواسطهٔ روشنائی وحرارتی که نثارمی کند، درتحت شرائط جداگانه، نتایج متضاد، بیروزمی‌رساند. هنگامی باعث نشوونمومیگردد ووقتی باعث افسردگی وممات. گیاهی که ازسرچشمهٔ زندگانی خود جدا شده، ریشه‌اش ازکنارخاك کنارافتاده، درزیرپرتو آفتاب، همان‌پرتوفیاض ومنعم، می‌خشکد وازعلائم وآثارحیاتی که دارا بود، عاری می گردد، بلی، آفتاب بخشایندهٔ زندگی وحیات است ولی برای‌چیزهائی که‌ازقاعدهٔ حیاتی خود دورنیافتاده‌وشرائط نشووارتقاءرا فاقد نگشته‌اند.

هرگاه‌آزادی را هم بآفتاب تشبیه کنیم، آفتاب‌آزادی را نیزدارای همین دوقوهٔ متضاد توانیم خواند. هرگاه‌آفتاب‌آزادی بروی یك مرام، یك اصل ویا غایه ای بتابدکه ریشهٔ‌آن درزندگانی اجتماعی محکم شده باشد، آنمردم وآن زندگی را، یکی بواسطهٔ دیگری ومتقابلا ازفیوضات

خود بهره مند می سازد. والا، یك غایه ومرام مستند برعدم، ولیکن منفك ومجزی ازهر نوع اساس و سابقه، درزیر آفتاب آزادی پژمرده وافسرده میشود ومی میرد.

دردنبال این مقدمه پس ازاظهارهائی راجع به دیسیپلین و اطاعت ازحرف، ولزوم مکتوم داشتن پاره ای عملیات. دربارهٔ مخابرات حضوری تهران نیز اظهاراتی کردند. و نسبت بخیال هیئت دولت که مشغول است قبل از هر مساعدتی یکنفر والی برای ایالت «آزادیستان» تعیین و اعزام دارد، اعلام داشتند که: «**فعلا احتیاج ایالت بوالی نمی باشد. هیئتی که در این مدت تبریزرا از بزرگ - ترین مخاطرات و نیز آزادیستان را ازسخت ترین مصائب، خلاصی داده است، نمیفهمد که اعزام یکی از آن والیهائی که درنظر است دریك چنین موقعی ترتیب چه اثری را تواند بخشید؟** هیئت دولت باید فوریترین احتیاجات ایالت را درنظر گرفته، پیشنهادات آزادیخواهان تبریزرا بدون تعلل بپذیرد.»

☆☆☆

شب ۴ شنبه ۲۸ سرطان «تیر»

-۷۸-

انسان باید درحالت اجتماع زیست کند. رابطهٔ مردم با یکدیگر مستلزم حقوق وتکالیفی است که تأمین مصونیت، اجراومرعیت آنها بواسطهٔ قوانین انجام میگیرد وضع این قوانین واجرای آنها، باید بدست هیئتی باشد که حکومت نامیده میشود. ازاول تاریخ تاکنون اولاد بشر، درحال اجتماع ودرتحت یکنوع اراده زیست کرده اند. هیچ هیئتی نتوانسته است باقوانینی که خودایجاد نموده باشد، یکجماعتی را، تاآخر اداره کند. باید هیئت ازطرف جماعت انتخاب شده، قوانین خودرا نیزازدست جماعت اخذ نماید پارهٔ ملل خوشبخت؛ قبلا پی بحقوق خود برده؛ حکومتی، بدلخواه برای خودتشکیل داده اند، بعضی ملل دیگر دیر بیدارشده ونتوانسته اند، حکومتی بدلخواه برای خودتأسیس کنند؛ واین ملل، امروزدرحال هیجان وانقلاب می باشند، زیراکه جماعت، دیریازود پی بحقوق خودبرده، از تسلط غاصبین

ومتغلبین بی‌زار میگردد .

۱۴ سالست درایران هم این هیجـان موجود می باشد . گفتیم ملت احتیاج به هیئتی‌دارد که ازمیان ملت انتخاب گشته مطابق آمال و نظریات ملت اورا اداره نماید این،هنوزدرایران ممکن‌نگردیده‌است . ملت هرگاه چیزی‌را درواقع اراده کند هیچ قوه‌ای یافت نمیتواندشد که برضدآن ارادهٔ ملت ،کاری بکند . ملت چون اراده نداشته است . خود بـاعث هلاك خود گردیده‌است . مکرر گفته ایم : این قیام میخواهد مدلل کند که ملت ایران فهمیده‌است که باید در ایران حکومت بـدست یك هیئت منتخبی بـاشد که پروگرام‌آن هیئت نیزناشی والهام ازجمـاعت است هیچ فرقه و حکومتی خلاف اینرا نمی‌تواند ادعابکند وهرگاه ما باین مقصود اساسی‌خودنـائل نشویم ، تقصیردرخودمان خواهدبود ، وملتفت خواهیم شد که مقصودخودرا نفهمیده بودیم .

هیچ علم ومعرفتی متصورنیست که از تجربه استفاده نکرده باشد . بدون تجربه وآزمایش ، علم‌بی‌ثمر واثرمیماند . تفاوت قرن حاضر باقرون قدیمه عبارت ازاین‌است که درقدیم خیال وموهومات بسیار رواج داشت و عامل‌بوده‌اند و**اکنون‌تجربه‌است که ماهیت علومرا فورا باعملیات مادی آشکارمیسازد** . قدما تجربیاتشان هم درعوالم وهم‌وخیال میماند یك تجربه همراه باعلم یك علم‌مستند برتجربه اصل‌سرمایهٔ مادی ومعنوی این‌قرن را تشکیل‌میدید .

یك ملت از تجارب ملل دیگر، میتواند استفاده نمود . هرحقیقت و ونظریهٔ نوظهور که انسان بخواهدبدون تجربه بموقع اجرا گذارد ، داخل درحیطهٔ موهومات است ، بخصوص نسبت بملل ضعیف ونادان مثل ما .

مسالك سیاسی واجتماعی که درنقاط مختلفهٔ عالم ، بویژه درروسیه بموقع اجرا وتطبیق گذاشته‌شد، برضدماتی که ازاینراه واردآمد ، هرگاه برما وارد میشد ، حالا ما بکلی مستأصل شده بودیم . و یکنفراز ما باقی نمی‌مـاند . می بینیم که هیچ ملتی ، محض اینکه یك نظریه متوجه گردیده است ، مسلك خودرا نتوانسته است بر روی آن نظریه تکیه دهد زیراکه هرنظریهٔ اجتماعی، درموقع ورودبعرصهٔ تجربه‌وآزمایش،تبدلات‌وتغییراتی را باعث‌گردیده است که ازاول ممکن نبودپیش‌بینی شود .

پس ازمشاهدهٔ اهمیت وجدیتی که ملل عظیمه درراه تجربه وتطبیق نظریات اجتماعی جدیده متحمل می‌شوند ، ماراست که مدتی خودداری ورزیده بگذاریم آن ملل بنتیجهٔ عملیات خود برسند و برای استفاده‌از نتایج حاصله ، خویشتن را حاضرومهیا کنیم . هرملت ضعیفی که بخواهدیك نظریهٔ جدیدی را قبل‌از ملل معظم ، درزندگانی خود ، بموقع آزمایش بگذارد ، حتماً متحمل صدمات این اقدام جسورانه نشده دراین راه ، پیش از آنکه یك نتیجه اخذ کند ، محوومضمحل خواهد شد . چنانچه ایجاد واختراع یك کارخانه قوهٔ برق برای ما زحماتی دارد که این اقدام را بمنزلهٔ محالات میرساند ، ولی باسعی وغیرت متناسبی ، می‌توانیم استاد و اسباب آنرا ، ازملل متمدنه جلب کرده درمملکت خود نظیر آنرا دائرسازیم . فعلاما باید یك وضعیت ثابتی را برای خود اتخاذ نمائیم . وضعیت ثابتی که تجربه صلاحیت‌آنرا بما نشان داده باشد وپس‌از آزمایشها وتجربیات‌همسایگان دورونزدیك خود نیزهرقدر میتوانیم ، استفادهٔ خودرا تأمین کنیم .

۱۴ سال است درایران حکومت دموکراتیك تقاضا می شود . ولی چون ملت ، شرائط مظهریت بیك چنین حکومتی را نداشته برتأسیس آن توفیق نیافته ، این قیام ، همان مرام را تعقیب میکند ولی نزدیکتر ، در ظرف این ۱۴ سال ، جماعت هرگزرأی نداشته ، وافکار انفرادی، بقدری که توانسته امور را برهم زده اند . یك هرج و مرج فکری و نظری در سرتاسرمملکت حکمفرما بوده است . هر کس نقشه وایدآل خود را داشت این تشتت باعث کش مکش ، نفاق ، جدال وخرابی شد . آزادیخواهان‌می‌خواستند افکارمتنوعه را بواسطهٔ منازعات درمابین خودشان بموقع اجرا بگذارند . ولی مرتجعین که درقبال تشتت وتفرق احرار، دارای یك فکر ثابت ومعین بودند توانستند استقامت ورزیده استبدادرا محکمتر از سابق درمملکت عودت دهند . بیش ازآن اوقات ، دیده نشده بودکه‌یك شخص واحد بتواندد‌رمالیه پنجاه‌و‌یاصدهاهزارتومان‌اختلاس کندوزراءبآن‌بی‌پروائی بملت ومملکت خیانت کرده وازطرف خود قانون وضع‌وملت‌تحمل نموده بودند . یك دولت مشروطه در ایران ایجاد کردند که محور ومدار آن در اطراف «ارادهٔ سینه» متحرك بود ، زیرا که ملت را غافل وبیخبرازحقوق خود دیده بودند . ولی چه جای ارادهٔ سینه است ؟ مملکت را ارادهٔ پادشاه

اداره نمیکند ارادهٔ ملت اداره میکند .

باید معتقد شد براینکه این قیام خواهد توانست بالاخره حکومت دموکراتیک را دراین مملکت تأسیس نماید. زیرا که این قیام ، مبانی استبداد را متدرجاً منهدم وتخریب نموده . بر تربیت جماعت شروع کرده ، و قدم درجادهٔ تجربه و تکامل گذاشته است یك جماعت مسلح را سه ماه ونیم در تحت نظم ودیسیپلین نگهداشته، ازدست وپای یك ملت، تمام قیود استبداد را برداشته واین ملت آزاد را در دائرهٔ آرامی وسکون محافظه کرده ، و نگذاشته است یك حرکت خلاف قاعده سرزند. ودراین اثنا ، سنگری پس از یك سنگر دیگر بدست آورده ، بطرف مقصود خود رهسپار شده است .

« دست زدنهای رعدآسا »

آزادیخواهان ایران ، باید بدون تفرقه وانشعاب،افکار وآراء خود را ، دریك نظرجمع ومتحد کرده ، یك سرمایهٔ هنگفت معنوی بعمل بیاورند. ودرتحت ادارهٔ مدیران با اطلاع وتوانا بطرف مقصود رهسپارشوند ویك حکومتی برای خود تأسیس کنند که ارادهٔ سنیه درآن فاعل مختار نباشد ، ملت را خوار ، حقیر نه بینند ، برعکس ارادهٔ ملت محرك دولت و واضع قانون باشد .

هرگاه این اتحاد واتفاق موجود نباشد ، البته موفقیت دست نخواهد داد . تجربهٔ ۱۴ سال قبل وتجربهٔ جدیدهٔ سه ماه اخیررا درپیش چشم خود داریم. باید پسندیده وانتخاب کرد .

ما نمی‌توانیم عملا درتجارت عظیم ملل معظم شرکت جوئیم . تا روزی که بتوانیم ازحاصل تجربه های دیگران استفاده کنیم باید مدتی در یك وضعیت مستحکم ثابت بمانیم.

این است باید تشتت وتفرق بکلی متروك وموقوف باشد. در مقابل ارادهٔ ملت از افراد ملت گرفته تا شاه وپادشاه هم سراطاعت وتسلیم فرو بیاورد .

☆☆☆

یکشنبه ۲ اسد «مرداد»

-۷۹-

تکلیف یك حکومت عبارت ازتقدیر قیمت ملت واعلای مقام او است

زیرا که حکومت ویا دولت نیست مگر نمایندهٔ ملت و بواسطهٔ تزئید قیمت ویا اعلای مقام ومرتبت ملت ، برقیمت وعظمت خود میافزاید .

هر گاه دولتی برملت اتکال ننموده ، بخواهد که ملت‌را دریك مقام پست و دانی نگهدارد ، یك چنان دولت باعث سرافکندگی و ذلت خود میگردد

اکثراوقات دیده شده است که در مواقع سخت ، دولت بمساعدت و مظاهرت ملت مراجعت کرده ، و همهٔ افراد ملت حتی زنان هم بواسطهٔ فروختن اسباب زینت خودشان بامداد دولت شتافته‌اند . وبر عکس دولتی که با یك نظراستخفاف واستحقار بملت نگریسته‌است هرگز زنده وپایدار نمانده بزودی محو ونابود شده است. هردولتی که میخواهد اهمیت قدرت واعتبار امضای‌خودرا بعالمیان بفهماند. باید ملت‌را محل‌توجه خود قراردهد.

بدبختانه تا کنون در ایران دولت این معنی‌را درك ننموده و همیشه شاه و وزیر ملت‌را فدای تخت‌وتاج وجاه خود ساخته‌اند وبا نظری تحقیر آمیز بملت نگریسته‌اند وبنا براین خودشان خوار وحقیر و بالاخره محو شده‌اند.

امروزچون ملت دیده است که متعلمین اهمیتی بوی نمیدهند وبا نظر تحقیراورا می بینند ، این است قیام کرده و اراده نموده است که خود این اوضاع را خاتمه داده عیوب ونواقص را اصلاح وترمیم کند ، مرتبه ومقام خودرا نشان دهد ومقدرات خویشرا حل نماید .

هنوزهم ، دولت از غفلت بیدار نشده و صداهای مختلف را که از اطراف بلند میشود نمیخواهد بشنود . ودراین‌صدداست که بیك بهانه‌ای‌قیام ملت‌را دچار تعطیل سازد . ومجدداً ملت‌را گرفتار اوضاع سابقه‌نماید. ولی باید بداند که دیگر ملت سستی و غفلت بخرج نخواهد داد . در حال قیام است وخواهد ماند ومدلل‌خواهدساخت که‌صاحب عزم واراده است ومقدرات خودرا خودش تعیین خواهد کرد .

دراطراف خوب فهمیده‌اند که‌این‌قیام نخواهد گذاشت. اصول ملوك‌الطوایفی دراین مملکت برقرار بماند. ولهذا ، بنام شاهسون بنای قتل و غارت‌را گذاشته‌اند وحرکات ضدقیام گذاشته‌اند ، این اشخاص بزودی بسزای اعمال خود خواهند رسید. تنبیه این اشخاص ، مانند تنبیه مقصرین سیاسی

نخواهد بود . باآنها قانون صحرائی را تطبیق خواهیم کرد ...

یکی از تکالیف این قیام ، ترفیع مقام وحیثیت ملت است ، ودر نظر داخل وخارج این قیام نشان خواهد داد که همهٔ اختیارات در کف ملت است، و سخنانی که بنام ملت گفته میشود هر گاه ریخته شدن خون چندین هزار جوانانرا هم مقتضی باشد از پیش خواهد رفت یك ثانیه توقف درمیان نخواهد بود وهمیشه جلوتر خواهیم شتافت .

☆☆☆

سه شنبه ۴ اسد «مرداد»

— ۸۰ —

آن چیزیکه محرك قوای انسانی واقع میگردد عبارت از حساسیت و این را میتوان تشبیه ببخاری نمود که چرخ بندیهای یك ماشین کامل را بکارو امیدارد ، اگراین بخاررا درداخل آن ماشین سرخود بگذاریم وفعالیت آن درداخل ماشین تابع تنظیمات هیچ نوع آلت ناظمه « رگولاتر » (۱) نباشد ازعهدهٔ ایفای خدمات منظم بر نمی آید سهل است هر گاه اورا بکلی آزاد بگذاریم ممکن است دیك وجعبه را ترکانیده باعث خرابی تمام ماشین گردد این است که بایدمقدار بخاردرداخل لوله های ماشین معین باشد بایدبتوانیم بدلخواه خود وبمقتضای حال وموقع مقدارآنرا کم و زیاد کنیم تا اینکه چرخ موافق مأمول کار کرده خدمات خودرا انجام دهد .

همچنین هر گاه حساسیت انسانی نیز مطلق العنان وآزاد باشد بالاخره باعث هلاکت انسان میشود . پس باید حس همیشه تابع تنظیمات فکر باشد تابتوان سودهای سرشاراز آن تحصیل نمود . بایدهمیشه بزرگترین اختیارات را بدست فکرداد تافکر بتواند ازوقوع بدبختیهاجلوگیری بعمل آورد .

چنانچه حس کردیم دریك ماشین بخاری ، غیراز بخار که محرك چرخ هااست ، ویك آلت ناظمه که ناظم داخلی حرکات چرخ ها و ورود وخروج قوهٔ بخاری است ؛ یك قوهٔ خارجی نیزلازم است که عبارت ازنظرمراقبت و مواظبت یکنفر کارگرمیباشد ؛ دراین ماشین انسانی هم بغیر ازقوهٔ محرکهٔ احساسات ، قوهٔ ناظمهٔ فکر، یك قوهٔ ثالثی هم لازم است که در تحت نظرو

---

1 – Régulateur

ثر آن حس و فکر، تشریك سعی و عمل نموده ، بتوانند با کمال نظم و نسق، درزمینهٔ واحدی ، بطور سودمند خدمت کنند این قوهٔ سومی که ازیك نقطهٔ نظر آنرا قوهٔ جاذبه و از نقطهٔ نظر دیگر قوهٔ حاکمه توان نامید ، بر دو شکل نواند بود : **استبداد یا آزادی** .

قوهٔ حاکمهٔ استبدادی ، یك تسلط جابرانه براحساسات و افکار جماعت بهم رسانیده بواسطهٔ خفه کردن این هر دو قوه و یا بواسطهٔ فاسد ساختن آنها، منافع خسیسهٔ خودرا تأمین میکند . استبداد در اینصورت مانند عاملی است که بخاررا در تحت تضییقات خیلی عظیم نگهداشته چرخهای ماشین را هم بحرکات بسی خطرناك سوق می نماید و همیشه تهدیدات انفجار دیك و شکستن چرخها از بالای سراو معلق و آویزان است تهدیداتی که بزودی از قوه بفعل میآید .

ولی قوهٔ حاکمهٔ آزادی ، بکلی برعکس این است . او احساسات و افکار را حبس و خفه نمیکند ولی، بواسطهٔ لوله ها و قنوات مخصوصه که بایك احاطه کامل بصلاح و مقتضای حال نقشه کشی شده است ، احساسات و افکار را از داخل مجراهای موزون و متناسب ، وارد مقصدهای معقول و مطلوب میسازد.

این قوهٔ حاکمه درمقابل هر تضییق و فشار ، یك «دریچهٔ اطمینان» میگذارد ؛ احساسات مانند بخار، وافکار مانند چرخ بکار برده تعداد فعالیت هریکی را ازروی کیفیت و کمیت نتیجهٔ مطلوبه اندازه می گیرد .

درعالم هیئت، قوهٔ حاکمهٔ آزادی را می توانیم بقوهٔ جاذبهٔ عمومی تشبیه کنیم که برحرکات همهٔ اجرام سماوی حکمفرمائی دارد، هریك ازاین اجرام باوجود اینکه دارای حرکات مستقل و مختلف هستند باز در تحت تأثیر یك قوهٔ جاذبهٔ عمومی میباشد که آنهارا منظماً دردور مرکزهای ثابت واستوار تحریك وتدویر میکند . وهرگز دراین حرکات اجتماعی حرکات انفرادی اجرام باهمدیگر مصادف ومصادم نمیشود .

هنوز یکچنین قوهٔ جاذبهٔ عمومی درروی زمین نتوانسته است اجرای نفوذ و تأثیر کند . هنوز ازدورهٔ بربریت ووحشیگری پاره‌ای آثار باقی است باید امید کرد که بزودی یك چنین جاذبه پیدا شده زندگانی منظم آزادی‌های انفرادی ملل درآغوش آزادی عمومی بشریت زیر آسمان نیز یك عالم فلکی مستند برقانون جاذبه را احداث نماید .

ماراست که اول درمیان خودمان آن قوهٔ جاذبه را پیدا کنیم . باید هر کسی درمقام خود ، بایك درستکاری کامل نسبت بهیئت اجتماع رفتار کند وخودرا خودسر ومطلق‌العنان نپنداشته درداخل ،یك محرك عمومی،بجانب یکمقصدمشترك راه پیماید . بایدبهروسیله است خودمان درایران آن قوهٔ جاذبه را احداث نمائیم که عبارت ازآزادی است وآنهمه جانهاوجوانها در راه آن قربانی‌داده شده‌اند .

بایدسعی و کوشش عمدهٔ شما ، همیشه معطوف و مصروف بطرف آزادی باشد ، واراده های شخصی درمقابل ارادهٔ عمومی مانند ستارگان درمقابل آفتاب ، ناپدیدشود . هیئت اجتماع خودرا مرتب ومنظم سازیم ، همه یکسان ویکرنك باشد، بنام اشراف ، اعیان ، وغیره صنوف مختلفه ، اولادملت را ازیکدیگرجدا نکند . همه برابر ومساوی باشیم ، هیچکس بیشتر و کمترازهیچکس نیست .

تکلیف کنونی ملت ایران عبارت ازاین است که او نیز درعالم بشریت موقعی برای خوداحراز کند . وبزندگانی‌حقیقی وآزادی واقعی نائل شود ، و این ممکن نیست مگر بواسطهٔ اصلاح هیئت اجتماع و منظور داشتن منافع عمومی .

امروزوضعیت ماخیلی‌مهلك است ، بایدهمه دراین‌راه باقدم مساوی بسوی هدف حرکت نمائیم نه تندباشیم ونه کند . باندکی‌غفلت ممکن‌است بهلاکتها وفلاکتهای بزرك دچارشویم وآنوقت رهائی‌مشگلتر خواهدشد . بایدمتانت وصمیمیت خودرا نگهداریم . درحال قیام باقی مانده عمیقانه راه برویم . مبادا اندیشه های مختلف مارا پریشان کند . مبادا درتحت تأثیر آن فکرصبر وتحمل‌را ازدست‌داده شتاب کنیم . مااراده کرده‌ایم که بطرف سعادت رهسپارشویم . قیام مابايد همیشه باشد . باید سنگر های دشمن را یکی‌یکی‌ضبط کنیم . هنگامی‌قیام وانقلاب رافقط عبارت از تیراندازی و مقاتله میدانستند،ولی‌این نیست . باید قیام؛مارا باحیات اجتماعی‌آشناسازد، مارا ازکنجهای‌انزواوعزلت بیرون‌آورده ، درمیدانهای‌عمومی، بابرادران وهمدردان وهمزنجیران خود ، پهلوبپهلو بگذارد . درایران‌حیات اجتماعی نیست ، ایرانی‌درحالت مرض‌است، بایداین‌مرض‌را که‌عبارت‌ازمرض،استمرار عطالت ، تجرد وانفرادی ، تحاشی از سعی و عمل می‌باشد ، تشخیص کرده

بتداوی ومعالجه آن بپردازیم . بایددر مملکتی که در وادی خوداندیشی پویان، است اولین اساس اصول تساند وتکافل بشری را احدات نمائیم . قیام باید تا روزی دوام یابد که دوای مرض اجتماعی پیدا شود ، پیدایش دوا ، وتطبیق آن یکروزه نیست . امتحانات وتجربیات دور و دراز میخواهد . اشخاصی یافت میشوند که قبل از آنکه مرض تشخیص نشود ؛ میخواهند دواهای مختلف بدهند ومعلوم نیست برای دادن این دواها چه دلیل دارند ، البته این نوع طبیبان اهمیتی بخود مرض نمی‌دهند ولی باید بدانند که دچار تنبیهات عظیم وبلکه جزای اعدام خواهند شد .

☆☆☆

چهارشنبه ۱۵ اسد «مرداد»

-۸۱-

زندگانی انسانی ،در وحلهٔ اولی ،خیلی سهل بنظر میرسد ولی هرگاه دقت شود؛ هرگاه زحمات واشکالاتیکه برای تهیهٔ غذا، لباس، منزل، وغیره اقتحام آنها لازم است، در مدنظر آورده شود، معلوم میگردد، که زندگانی انسانی یك مسألهٔ مغلق و مهمی است . برای تأمین زندگانی، انسان شب وروز، یکلحظه آسودگی نداشته اتصالا مشغول مبارزه ومجاهدت میباشد . زندگانی سیاسی انسان مشگلتر ازاین است وهمین زندگانی سیاسی است که برزندگانی نوعی هم احاطه داشته ، آنرا از کیفیت خود متأثر میگرداند ، .. اگرحیات سیاسی نباشدو یا اینکه معلول ومعیوب باشد ، حیات نوعی دچار اشکالات عظیمه میشود . هرملتی که فاقد حیات سیاسی باشد گرفتار ذلت میگردد وآب خاك مملکت او، مانند دودآتش یکدوزخ دنیوی ، اورا همیشه در شکنجه وعذاب میدارد.

ما تاکنون هیچ اهمیتی بحیات اجتماعی نداده و حیات سیاسی ما ، بقدر کافی ولازم ، بترتیب نیفتاده است ، حیات اجتماعی را میتوان بیك ماشین تشبیه کرد . که اقسام مختلفه چرخهای محرکهٔ آن بدست آن استادی است ، ودرصورتی که این اقسام مختلف دردست یك استادجمع شده متحداً بکارافتد ، ممکن است ازفعالیت مشترك منظم و مربوط آنها نتایج عمده بدست بیاید واستفاده های بزرك تأمین گردد . هرگاه هر قسمتی در حال انفرادی کارمیکرد ، هرگز یك نتیجهٔ صحیحی حاصل نمیشد . درجامعهٔ بشری مساعی منفرد ممکن نیست تولید اثرات مفیده کند . بواسطهٔ توحیدمساعی

افراد و بواسطهٔ تألیف بین این مساعی ، و سوق اینها بطرف یکهدف و مقصود نافع بحال عمومی است که میتوان حیات اجتماعی را ایجاد و آثار آنرا تولید نمود . در تحت این شرایط استکه مساعی و اعمال افراد، دریك زمینه ومجری مرکزیت وجامعیت یافته ، منافع عمومی وخصوصی را یکی بعدازدیگری تأمین مینماید. هر گاه یك ملت بدین شکل متشکل ازاقسام مختلفهٔ متحده باشد ، که مانند قسمتهای مختلف یك ماشین در تحت تأثیر ونفوذ یکقوهٔ محرکهٔ واحده ، مشغول کار باشد ، آنوقت یکچنین ملتی ممکن است شعور ووجدان بهمرسانیده ، قدر و قیمت خود را بشناسد ، مقدرات خویش را حل کند ومقام با اهمیتی را حائز گردد .

افراد ملت راست ، بویژه افراد با وجدان وبا شعور ملت راست که بتفاوت عظیم حیات اجتماعی با حیات انفرادی پی برده وتفوق اولین حیات را بردومی خوب حالی شده ، خودشان را برای فعالیت در آغوش یك هیئت اجتماعی حاضر سازند .

وقتیکه هر کس خودرا برای زندگانی اجتماعی یعنی فعالیت ومجاهدت اجتماعی حاضر نمود ممکن است یك هیئت مدیره نیز پیدا شود که جماعترا بکار انداخته ازمساعی مرتب ومنظم آن نتیجه های معتنابهی تحصیل کند.

هرگاه بپرسیم که آیا یك چنین هیئت اجتماعی وهیئت مدیره موجود است ؟ باید پاسخ بدهیم : بگواهی وقایع ۱۴ سالهٔ اخیر، یك هیئت اجتماعی مدنی درایران وجود ندارد ! اکنون ما باید درصدد اصلاح وترمیم برآئیم والا دیگران خواهند آمد وجبراً وقهراً مارا اداره خواهند کرد ومارا سرخود نخواهند گذاشت .

زمانی در ژاپن نیز حیات اجتماعی در حالت ابتدائی پریشان بود . روحانیون، اعیان واشراف وصنوف مختلفه نمیگذاشتند که حیات اجتماعی ملت ژاپن تحت نظم درآید . اما موفق نشدند ، چرا ؟ برای اینکه ملت بزودی خودرا اصلاح کرد . درایرانهم ممکن نیست شمارا بگذارند دراین حالت باقی بمانید باید زحمت بکشید وحیات اجتماعی خودتان را اصلاح کنید .

دانشمندان بزرك پس اززحمات وتجربیات سیار سخنان حکمت آمیز گفته اند . یکی ازدانشمندان انگلیس گفته است : « هر ملتی که میخواهد موقع ومقام خودرا اصلاح کند ، باید آنملت اول یقین حاصل نمایدازاینکه

نمیترسد»(۱)« نه اولمکدن نه اولدیرمکدن اصلا قورقمیان ملـت ـ دمادم یوکسه‌لر، قالماز تذللگاه پستی ده!..»

این قضیه خواه درحق یکفرد ، یك فرقه ویا یك ملت وجماعت باشد همیشه صدق پیدا میکند ویك حقیقت است وهرگاه یك فرقه ویا یك جماعتی دارای این صفت نیست باید بهیچ کاری اقدام ننماید .

حالا که عزم کرده ایم حیات اجتماعی خودمان را تصحیح کنیم، ودر راه مدنیت وتجدد ما نیزقدمی برداریم ، باید حائزاین صفات باشیم، نترسیم، خود، کارهای خودمانرا انجام دهیم . در آینده باید خودمان باشیم و بدانیم چه میکنیم و کجا میخواهیم برویم .

☆☆☆

پنجشنبه ۶ اسد «مرداد»

ـ۸۲ـ

اکثراوقات بدبختیها نتیجهٔ غفلت انسانی است ، بنابراین بایدهمیشه ازغفلت احتراز کرد . این غفلت بدفعات برای ما رخ داده ، واغلب هنگام جنگیدن با دشمن ازهمه چیز صرف نظر کرده فقط بخیال غلبه افتاده ایم ودرنتیجه مغلوب شده ایم . ویا اینکه درعین همان حال خواسته‌ایم پروگرام های مختلف بنویسیم ودشمن برما غلبه جسته .

تاکنون دیده نشده است که صاحب یك مسند ومقام باختیار خودآن مقام ومسندرا ازدست بدهد . می بینید که در مملکت ما ، اعیان و اشراف خودشانرا نرم ومطیع نشان میدهند . نباید فریب این ظواهر حال آنانرا خورد ، زیرا که هرگاه فرصتی بدستشان بیفتد ، هرچه دلشان بخواهـد . خواهند کرد.

تاوقتی که وزراء خواهند خواست که ملت فرمانبردار باشد ، ایران ممکن نیست اصلاح شود . روزیکه ملت فرمانرواووزراء فرمانبردارشدند تاریخ اصلاحات ایران آغازخواهد شد . این قیام تا وقتی دوام خواهدداشت که تمام کله های پوسیده خسته شوند ودیگربا نظرحقارت درملت ننگرند. ماآن وزرائی را نگه خواهیم داشت که تابع ارادهٔ ملت باشند زیراارادهٔ

---

۱ ـ (پروفسور ابرون)

ملت ما فوق قانون است .

تا کنون دولت ، باندازهٔ یك فراشباشی اهمیت بملت نداده است ! این قیام اوضاع را تغییر داده اختیارات ملت‌را بخودش اعاده خواهد نمود. ملت هر که‌را بگوید مباش ! نخواهد بود . اما دیگری را یارای آن نیست که بملت بگوید؛ تو مباش !

هیچکس خبر واطلاعی از نقشهٔ ما ندارد . ولی درآخر دیده خواهد شد که ملت بحاکمیت خود نائل شده‌و تمام اختیارات‌رادر کف کفایت خود خواهد گرفت. ما این سخنان را باکمال اطمینان بزبان می‌آوریم که میدانیم ما ازمرك نمی‌ترسیم. من درمقالهٔ « **جبن - جرأت** » نوشتم ، که نباید ترسید ، ازهمان زمان افکار عمومی‌را برای یك‌چنین روزی حاضرمیکردیم **آن ملت فقط میتواند حاکمیت را بدست خود بگیرد که از مرك نترسد .**

تا امروز یك چنین اتحاد واتفاق را دشمنان ما ندیده بودند حتی نسوان تبریزهم در این اتحاد شرکت دارند و ما امیدواریم در سایهٔ این اتحادآهنین ایران اصلاح خواهد شد وبخوشبختی نائل‌خواهدگشت. **زنده باد اتحاد واتفاق !**

اخطارها :

۱- باید مجلس خصوصی موقوف‌شود . هر کس هرفکر وعقیده‌ای دارد بایستی باین مرکز بیان کند ، درصورت لزوم ازاینجا بجماعت ابلاغ خواهد شد .

۲- هراداره‌ای تابع کمسیون مخصوصی‌است ، نظریات همهٔ آنان در هیئت مدیره مذاکره شده قطعیت و تصمیمات بواسطهٔ این مرکز بموقع اجرا گذارده میشود . هیچکس نمی‌تواند در هیچ اداره‌ای وساطت کند ، این‌تصمیم ازاینرو اتخاذ شده است که‌تمام اختیارات دردست ملت ودرتحت کنترل ملت باشد وتا وقتی که حاکمیت ملت از قوه بفعل درآید این حال دوام خواهد داشت .

☆☆☆

جمعه ۷ اسد « مرداد »

-۸۳-

هر نوع ترقی و تعالی در سایهٔ فکر امکان می‌پذیرد. یك ملت بی‌فکر درهیچ صورت نمی‌تواند ترقی کند. این فکر از یکطرف در هیئت جامعهٔ ملت واز طرف دیگر درحکومت و طرز اداره‌ای که نمایندهٔ تمایلات و استعداد های آنست باید تجلی کند. چون حکومت ملت را اداره میکند و زمام خوشبختی و بدبختی آن ملت‌را دردست دارد، باید قهراً یکنوع رابطه در میان آن حکومت و ملت باشد و دولت افکار ملت‌را در نظر گرفته به‌مقتضای آن اورا اداره کند والا دولتی که هرگز افکار ملت‌را درمد نظر نگیرد وابداً بآنها اعتنا واعتماد ننماید، یکچنین دولتی، هرگزدر ادارهٔ ملت نمی‌تواند موفقیت حاصل کند. باعث وقوع این قیام همانا عدم اعتنای دولت بافکار ملی بود.

تا این اواخر ما یك دولتی داشتیم سفاك وخونریز که هیچ نوع قانون مدنی نداشت و با کمال مطلق‌العنانی و استبداد امور ملت‌را قطع و فصل میکرد. بالاخره تدریجاً عیوبات این طرز اداره درانظار جماعت فاش شد و کم کم آن دورهٔ بیدادوستم تغییر شکل پیدا کرده اسم قانون را در میان اصطلاحات خود پذیرفت ولی پس ازآنکه اسماً قبول شد آنوقت یکعده وزرائی یافت شدند که قانونرا از طرف خود وضع کرده ملت را بدلخواه خود اداره نمودند. وقوهٔ تقنینیه و اجرائیه را توأماً دردست خود گرفتند! درصورتی که هرگز ممکن نیست قانون ازطرف یکعده وزراء وضع شود زیرا وزراء نمیتوانند احتیاجات وتمایلات ملت، آلام ومصائب ملت‌را بخوبی تشخیص داده ازروی فهم واطلاع قوانین ضروری را وضع وتأسیس نمایند. این وزراء همیشه دراندیشهٔ حفظ مقام ومیز وجاه و جلال خود هستند.

قانونرا ملت باید خودش بگذارد ویك رابطهٔ داعی در میان دولت وملت موجود باشد.

امروز میخواهم شرائط یکدولت صحیح را برای شما توضیح دهم و به‌بینیم چگونه دولتی باید امور مارا اداره نماید. دولتی که بخواهد افکار ملت‌را تحت فشار قرار داده، از انکشاف و تجلی آن افکار ممانعت بعمل آورد وبا این خیال پلید ملت‌را دچارانواع تضییقات نماید؛ یك چنان دولتی

نمیتواند ملت‌را اداره نماید وهر دفعه تولید تصادماتی را میکند که ارکان حاکمیت دولت‌را متزلزل ساخته رفته رفته ازاستحکام آن میکاهد و دولترا از اولین وآخرین تکیه‌گاه خود که عبارت از اطمینان و اعتماد ملت است محروم میگرداند وبنتایج وخیمه این‌حالت تزلزل وعدم ثبات ترك مینماید.

ولی دولتی که از افکار خلاقهٔ ملت جلوگیری نکرده برعکس افکار عمومی‌را بکار بندد و متحداً و مشترکا بطرف یك مقصود سودمند عمومی سوق دهد ، چنین دولتی، باکمال موفقیت ازعهدهٔ مسئولیت وتکلیف‌خود برمیآید

مثلا فرض کنید میخواهیم یك رودخانه تشکیل داده بواسطه آن آسیابی را بحرکت بیاندازیم . آیا نه اینست که باید تمام‌آب‌های‌جاری و چشمه‌های آن حوالی را بواسطهٔ قنوات مخصوصه‌ضبط کرده بیاوریم وارد در یك مجرای واحد سازیم که در توی‌آن یکجریان تند وباقوتی را بعمل آورده بتنواند سنگ آسیا را بحرکت وادارند ؟

همچنین ، در داخل یك مملکت‌نیز باید منابع‌افکار ، عقاید ومسالك مختلفه را آزاد گذاشت وبواسطهٔ رفع عارضه وموانع‌اصطکاك‌وتصادف‌و یا تدافع شدید آنها ممانعت کرده ، همگی را در یك مجرای مشترك مرکزیت داده وبعد با قوای حاصله ازاجتماع واتحاد این افکار ، بایدچرخ مملکت را بحرکت آوردنه اینکه باید تمام‌افکار را درمملکت خفه کرد هیچ نگذاشت که فکری در ممکت اظهار موجودیت نماید .

این‌قیام ، یك ترتیبی برای همهٔ این امور ایجاد خواهدکرد ، و همه آزادانه خواهند توانست فکر وعقیدهٔ خود را اظهار دارند ، تا مملکت چنانچه لازم است ، موافق آمال وافکارعامه اداره شود .

☆☆☆

دوشنبه ۱۰ اسد «مرداد»

—۸٤—

انسان طبیعتاً تابع عقیدهٔ خودش میباشد . ولی نکته ایست که نباید غافل ازآن شد : عقیده تغییر پذیراست . ومجموع عقاید موجودی ما است که وجدان را تشکیل میدهد . وطبعاً انسان تابع عقاید وجدان خودمیباشد اما تابعیت به یك‌چیز تغییر پذیر صحیح نیست ونباید انسان ، عقاید حاضره

خودرا رهبر ورهنمای خود قرار دهد ، باید تابع آن شد که عقیده‌خودش نیز تابع آن میباشد ، نیز تابع آنچه عقیده ووجدانرا ایجاد وتولیدمینماید باید ما را درپیش خود انداخته سوق کند وعقیده از پی آن راه برده . و آن عبارت از «**معرفت**» معرفت است باید راهنما باشد . ووجدان سائق وراهبر .

اغلب اشخاص عقاید ثابته خودرا بسمت راهنمائی خود اتخاذ میکنند وملتفت نمیشوند که این عقاید محروم از ارشادات دائمی معرفت ممکن است آنانرا خیلی دورو کنار از سر منزل مقصود رهبری کند . یك شاعر ترکی زبان گفته است : « عرفانمزله چکدن راه نجاته مشعل ــ وجدانمزدن آلدق فرمان کبریائی » یعنی : « راه نجات را با معرفت خودروشن ساختیم وفرمان کبریا را از وجدان خود گرفتیم » خیال نکنید که ملتی که میخواهد بسعادت برسد ، کور کورانه بدون تمیز وانتخاب ، هر راهیرا که در پیش خود به بیند ، میتواند اتخاذ نموده بدینوسیله بمقصود خودنائل گردد. معرفت لازم‌است تادر سایهٔ آن بتواند عقیده‌ای برای‌خود تحصیل نموده راه را از چاه بشناسد ، واز یك راه مأمون و راست بجانب مقصود خود رهسپار شود .

هیچ ملتی را نتوان تصور نمود که از راهنمائی رهبران با معرفت مستغنی باشد . وهر ملتی که یك رهبر و راهنمائی را پذیرفته ، متحداً و متفقاً پیروی‌از تعلیمات‌آن بکند ؛ هر گز نه‌آواره و سر گردان میماند و نه دچار مغلوبیت میشود . ارائهٔ طریق برای شما بعهدهٔ کسانیست که متفکر و متتبع هستند ، جهان بینند واز اوضاع جهان خبردارند ، ودر ضمن ،ارادهٔ قوهٔ اجتهاد بهمرسانده اند ، ومیدانند که استبداد چه ماهیتی دارد ،منشاء ومنبع آن کجا است و اثرات آن در حیات ملت عبارت از چیست .

میفهمند که آزادی چه نعمتی است ، طریق وصول ونیل برآن کدام وحدود آنرا بچهٔوسیله باید معین ومعلوم ساخت . افراد ملت نمیتوانند فرداً فرد دراین نوع مسائل حائز اطلاعات کامل وبینقصان باشند .

هر گاه مناسبات حرف وقول را بافعل وعمل درنظر بگیریم ، و از طرفی دیگر دخل و تأثیر « اطاعت » را در این عوالم ؛ تدقیق نمائیم ، من حیث المجموع میتوان گفت که حرف باید آزاد باشد عمل لال ، و

اطاعت کور ، این سه حدود هر یك شرطی دارد بدون نطق ، بدون حرف زدن انسان نمیتواند افکار وعقاید مختلفهٔ خودرا اظهار کند وآزادی عقیده مستلزم آزادی نطق و گفتار است تاهر کسی **آنچه** را که میداند و میفهمد بتواند بابنای نوع خود ، اظهار کند .

اما عمل ، که عبارت است از ورود یك عقیده وفکر بعرصهٔ وقوع وحدوث ، عمل باید لال باشد . فعالیت وتأثیر خود را مبدل بحرف و قول نکند ویا اینکه مرجع حدوث خودرا باظهور ولوله وهمهمه‌های ناسودمند همراه وبرابر نسازد ، وقتی که عمل بیریا و تزویر . حقیقی و صمیمی شد . بایك بلاغت و فصاحت افزونتری معنی خود را میرساند ، چنانچه اشخاص لال وبیزبان ، هیجانات واضطرابات خودشان را ؛ با اشارات وزبان حال خود ، بخوبی میفهمانند .

ودرصورت اختلاف دربین قول وعمل، همیشه برتری وتفوق درطرف عمل است. هر کس آزاد است بگوید وادعا کند که : «**من معتقد بر حاکمیت دموکراسی هستم**» ولی اعمال او چه لال باشد وچه توأم با ولولهٔ اظهارات اغفال آمیز، حقیقت ماهیت اورا کشف خواهد کرد ومعلوم خواهد شد که آن شخص درواقع صاحب همان عقیده است که اظهارمیکرد ، یا نیست اینست که عمل ، مطلقاً از معاونت قول میتواند چشم پوشد ، و یك عمل ناشی از معرفت ویکعقیدهٔ صمیمی ، همیشه لال است وبی سرو صدا بوقوع میرسد .

یك آزادیخواه ، یك سوسیالیست ویا یك کمونیست « قولی » که عملا آلت پیشرفت مقاصد مرتجعین باشد ، یا با یك سرمایهٔ هنگفت تسلط خودرا بریك قسمت «**پرولتاریا**» انفاذ نماید ، ویا املاك غصبی‌را همیشه بر دارائی‌های خود افزوده خود یك نمونهٔ بارز اثرات فلاکت انگیز حرص وطمع بشری باشد هرقدر بر اظهارات قولی خود بیافزاید ، بیش ازاینکه کذب وتقلب خویشرا بثبوت برساند ، بهیچ نتیجهٔ دیگری نائل نخواهدشد.

قیام ما ، مسلك ومرام خودرا عملا بموقع تجلی میگذارد . « دست زدنهای رعدآسا »

قدم بقدم ، آن به‌آن ، یك حکومت دموکراتیك مطابق با زمان حال را تعقیب میکند وازقوه بفعل میرساند. هرگاه درست مداقه وملاحظه

نمائید خواهید دید درظرف چهارماه ، عملا مسافاتی را پیموده ومراحلی را قطع کرده‌اید ، که در میان امروز و روزهای گذشته وضعیت سابقه ، یك فاصلهٔ عظیمی را بوجود آورده است.

درسایهٔ یك سلسله عملیات آزاد از مزاحمت وازدحام قول وحرف ، توانسته‌اید در تبریز شالودهٔ یك حکومت دموکراتیکی را آغاز نمائید ، یك حکومت دموکراتیك مستند باخلاق ، عاری ومبرا ازاغراض که هنوز مراحل ابتدائی خودرا می پیماید ، در کمال موفقیت وفیروزی بنای درخشیدن خواهد گذاشت ..

واما اطاعت . هیچ ملتی بدون اطاعت نمیتواند ترقی کند . هیچ نوع آزادی بدون اطاعت قابل تصور نیست . هرمسلکی هراندازه افراطی و تند باشد ممکن نیست منکر اطاعت باشد . وچنانچه گفتیم : حرف آزاد ، عمل بی حرف ، واطاعت باید فوری و بی چون وچرا باشد .

ملتی که می خواهد سعادت آیندهٔ خودرا تأمین سازد وخودرا بکنار آن برساند ، فرداً فرداً بدون استثناء ، باکمال میل ومحبت بیك مرکز ، یك مقام انتخابی خود ، بیك فرماندهی معتمدیکه خود تأسیس نموده است اطاعت کند اگرمی خواهید درمملکت تان آزادو مستقل ، آسوده ومصون باشید باید بعد ازآنکه فهمیدید ، عقیدهٔ خودرا معین کردید وآمر خودرا انتخاب نمودید خود را بیك اطاعت محض وبی سئوال وجواب حاضر و آماده سازید . همه گونه فداکاری وجانسپاریهارا درنظر بگیرید و بدانید که هیچ گنجی را بیرنج نتوان برد . نجات مملکت شایگانترین گنجهاست و برای بدست آوردن آن ، رنج بسیار باید کشید .

درظرف این چهارماه شمایك اطاعت وفرمانبرداری یك حس دیسیپلین خواهی وفداکاری ببروز رسانیدید که نظیر آن تاکنون خیلی نادر دیده شده بود ، وبملت ایران ومملکت ایران خدمات شایانی کرده‌اید . قائدین و مدیران قیام ، بامشاهدهٔ این صمیمیت واتحاد تزلزل ناپذیر شما ، فرزندان آزادیستان ، روزبروز اطمینان قلبی خودرا محکمتر ومشیدتر مییابد و یقین می کند که قیام ۱۶ حمل ، بمرام ومقصد عالی خود ، حتما خواهد رسید .

و بنام قیام ازجان سپاری وصمیمیت شما تشکر کنیم .

***

سه شنبه ۱۲ اسد «مرداد»

— ۸۵ —

درمیان روح و بدن انسان صحیح المزاج یك علاقه موجود است . و از صدماتی که میرسد متقابلا متأثر میشوند . هرگاه انسان بی عیب و کامل العیار باشد و بآن چیزهائیکه پسندیده و پرستیدهٔ روح اوست صدمه‌ای وارد آید ، مثل این است که این صدمه بوجود او وارد آمده باشد ، روح او ، حیات معنوی او ، مربوط و علاقه‌مند باچیزهائی است که او دوست می‌دارد . اگر در راه وصول و نائل گشتن بر آمال و غایهٔ خود دچار انکساری گردد ، انکسار در حیات معنوی او اثر می کند و باندازهٔ شدت این انکسار ، تأثرات او نیز شدت یافته منجر بمرك معنوی میشود .

بسامردگانی است که چندین هزار سال پیش مرده‌اند ، و هنوز زنده هستند ، هیچکس معنویت خودرا برای تأمین حیات مادی خود از دست نمی دهد ولی برعکس ، بجهت محافظهٔ استقلال و علویت حیات معنوی ، حیات مادی را اشخاص فاضل و دانشمند ، بدون تذبذب و تردید ، فدامینمایند .

ملتی که آمال و آرزوهای معین و مشخصی دارد ، حائز یك حیات معنوی است و این حیات معنوی همواره در تحت تأثیر اتفاقاتی است که برای آمال و آرزوهای مذکور رخ می‌دهد ،وای بر آن ملتی که هیچ امل و آرزوئیرا در دل خود نمی پرورد ، هیچ معشوق و محبوبی ندارد ، و بدینجهت هیچ علاقه‌ای در صمیم روح او نیست !!

بدبختانه درمیان ملت ما اکثریتی هست که فاقد همهٔ علائق صمیمی با آمال جدیدهٔ ملت ایرانی است . بنابراین پیش از آنکه در موضوع فدارکاریها و مجاهدات مقتضی کنونی سخن رانیم بایداول ببینیم که ما بایدچه علاقه یاچه آمال داشته باشیم و معشوق ما چیست ؟

درهیئت جامعهٔ ایرانیان ، هنوز یك چنان علاقه ایرا نسبت باستقلال و آزادی و نسبت بعزت نفس ملی ندیده‌ایم ، و ندیده‌ایم که در وقوع یك حادثهٔ مهلك نسبت بآزادی واستقلال ، روح ایرانیان عموماً متألم و متأثر شود !

باحالت حاضر شما این تصور باعث میگردد که گویا شما سنگر آزادی هستید استقلال شما ازموئی آویخته است و شما متأثر بنظر نمی رسید .وانسان حق دارد بگوید دردل شما علاقه و محبتی موجود نیست تااینکه بواسطهٔ حادثات

مؤسفه یك انفعال و یك صدمهٔ معنوی بشما برسد ، این قیام عهده‌دار شده‌است این علاقه‌را در شما ایجاد و آنرا پرورش دهد . پیدایش یك علاقهٔ ملی و سیاسی بستهٔ بملکه و ممارسه مدیدی‌است ، هرقدر بیشتر در اجتماعات شرکت جوئید ، و بامسائل عمومی اشتغال ورزید ، و باموور ملی توجه والتفات کنید بهمان اندازه نیز برعلاقهٔ شما افزوده خواهدشد. ومامدتی‌است با نطق و بیان دائمی ، کوشاهستیم یك سلسله ازاین نوع مسائل‌را بشما شرح و توضیح دهیم .

باید دانست که تغیردادن عواطف و ملکات، روحیه بقدری مشکـل و وموفقیت دراین امر بدرجه‌ای تصادفی واتفاقی‌است که‌میتوان گفت محال وغیر ممکن‌است ، چنانچه آزمایش کردیم : مدتهای مدید مملکت ما بدون شکایت ، درتحت یك ادارهٔ مستبده زیست می نمود ، وطبایع استبدادی عمومیت یـافته ، ظالم ومظلوم اعمال مستبدانه را بـا یکنوع مشروطیت و مسئولیت در نظر می گرفتند درهرصورت ، صدائی برضد آن بلند نمیشد در توی یك محیط فاسد ، همه غریق فساد بودند . بتدریج زمانی رسید ودرتحت تأثیرات قاهرهٔ آنزمان ، یك مشروطیتی تحصیل شد ، بالنسبه یك آزادی بمیان آمد، اشخاص جدید زمام اموررا بدست گرفتند . ولی بزودی مشهود ومحسوس شد که‌چیزی ازاحوال روحیه وعادات وتمایلات ملی کاسته وتغییرداده نشده‌است ! درتحت یك شکل جدید اغراض قدیمی ، بنای حکمرانی گذاشتند . وسائط ووسائل تعدی برحقوق مردم تفاوت پیدا کرد اما از میان نرفت . حقوقی که بواسطهٔ عنف وشدت ، زجروا شکنجه ضایع میشد ، بعدها ، بواسطهٔ انتریك بازی و رشوه گیری درمعرض خطرافتاد ظلم وفشاری راکه‌چوب وفلك واردمیاورد حالاترتیبات اداری اسباب آنرا فراهم می آورند . و آزادیهائیکه قبلا در منگنهٔ فشارهای جابرانه بود ، امروز درعقده‌های لاینحل تأویلات وتغییرات قانونی ، پادرکریوه‌های پیچ درپیچ معاملات قرطاسی دستگیر و سرگردان می باشند . بطور خلاصه ، آلات و اسباب کهن ازمیان رفته ولی عادات و طبایع کهن ، باقی وپایدار مانده‌اند ، واجانب طریق استفاده ازاین اوضاع رابکمال خوبی بلدهستند ، وقتیکه می بینند شما استبدادرا دوست می‌دارید ، بنام استبداد برمغز شما می کوبند ، و هنگامی که شمارا متمایل بحریت و آزادی دیدند ، ازآن در داخل میشوند .

مادامیکه یك ملتی باآزادی واستقلال خود بیعلاقه می باشد ، مادامیکه

بر پرستش سلاطین خو گرفته باشد ، عناوین مناسب و القاب را می ستاید ؛ از کسی که اسمش وزیر است همه چیز را قبول مینماید ، ممکن نیست یك چنین ملتی ترقی کند . در جماعت ایران هم عواطف شخص پرستی ، جای همه نوع ایده آل و مفکوره را گرفته است .

عقاید چنانچه گفتیم خیلی دیر تغییر می یابد و بدبختانه امروز موقع باریك ، وقت تنك وخطر خیلی بزرك است . وبیم آن میرود که باز قافله بگذرد وما عقب بمانیم . چهار ماه است در کیفیت رژیمی که امروز برای مملکت ایران لازم است وزمان تقاضای آنرا میکند ، در اینجا سخن رانده ایم وهنوز اطمینان کامل حاصل ننموده ایم از اینکه همه فهمیده باشند این قیام بجانب چه مقصدی رهسپار گردیده است .

حالا شاید باز در میان شما ساده لوحانی یافت شوند که با مشاهدهٔ کمترین آثار بهبودی وانتظام در امور ، پی کار خود رفته در غفلت دیرینهٔ خود بخوابند . وباز درمیان شما افراد نادانی یافت میشوند که بیگانه میتواند بایك مشت دانه آنهارا بهرطرف که بخواهد جلب وسوق نماید واینها حس استقلال ندارند . ولی این قیام بهر وسیله هست ، بلطف یا بزور شمارا واخواهد داشت بر اینکه استقلال وآزادی را درست بفهمید وباعزت وشرافت زیست کنید .

همیشه متحد باشید ، می بینید که این قیام درسایهٔ اتحاد واتفاق آزادیخواهان توانست بموفقیت نائل گردد . وهر که برعکس این ضدیت ومخالفت ، عنادوسماجت بخرج دهد ، ازقبیل **ارشد** های نمك بحرام - باید محو ونابود شوند !

ارشد ، بانظر حقارت بملت نگریسته او گمان کرده است که همیشه میتواند ، بالطف وعنایت ملت پرورش یافته ، برضد منافع ملت اسب خودرا بتازد . ارشد ازملت جدا شده ، برضد ملت صلاح بدست گرفته وبتقاضاهای مصلحانه ملت تمکین ننموده است ، آن گستاخی را که شاهان نمیتوانند نسبت بملت داشته باشند ، ارشد مرتکب وباملت طرف شده است . باید آثار ملوك الطوایفی از این مملکت بکلی نیست ونابود شود !

این قیام یك رژیم صحیح ومقدس در ایران تشکیل خواهد داد ولی

قبل از اقدام باین عمل، باید خائنین خانه‌پرورد که باخیالات خام، بفکر ایجاد وتولید نفاق افتاده میخواهند دسته‌ای برای خود ازقوهٔ ملت جدا کنند سرکوب وپایمال شوند.

پیش از آغاز باجرای هرمرام باید قوا واستعدادات لازمی را تهیه دید آنانکه صاحب فکر ودانش،غایه وایدآل میباشند، باید متحداً دراینکار پیش قدمی کنند. وتمام ملت باید درمسألهٔ تخلیص مملکت شرکت جویند باجان، مال ،قوت، باهست و نیستشان بمیدان مجاهدت شتافته این قیام را ازپیش ببرند. میدانیم که دیگر مخالفتی درپیش‌خود نداریم ولی هرگاه یکی دونفر هم درخفا موجود باشند آنانرا نیز دعوت باتحاد ویگانگی میکنیم بیائید دست بدست آزادیخواهان داده مقصود مشترك را مشترکاً دنبال وتحصیل نمائید.

مال بگیری

این‌چند روزه، نیاز بنقلیهٔ فوری بود ومسألهٔ مال بگیری بمیان‌آمد وپاره‌ای اشکالات مشاهده شد که هرگز نباید موجود باشند. جلوداران و ارباب حمل‌ونقل‌هم مانند سایرافراد این‌ملت، دراستقلال وآسایش مملکت سهیم‌اند. باید هنگام لزوم، آنانهم برای اظها مساعدت حاضرباشند.

درموقع مال بگیری، چنانچه اطلاع یافته‌ایم، پارهٔ مأمورین استفاده کرده وپول گرفته‌اند. برای تنبیه‌آنان اسنادی بدست نیامد. توسط نظمیه ترتیباتی اتخاذ نموده احتیاجات موجوده را مرتفع ساختیم. هیچکس حق ندارد بهیچ اسم و عنوانی پیچیدگی بحیوانات نقلیه بکند ولی بطوریکه گفتیم درمواقع ضرورت آنهاهم باید مساعدت کنند. پول کرایه هم که داده میشود، دراینصورت زهی بی‌انصافی است که درعوض همراهی وموافقت، متوسل بپاره‌ای‌حرکات لاقیدانه شوند. درآینده بمحض اعلان احتیاجات به حیوانات نقلیه، باید هرکس داوطلبانه حیوانات خودرا حاضر کند ومنتظر تعقیب وتنبیه نباشد.

تشخیص خائنین

تصفیهٔ ادارات ازطفیلی‌ها

ما میخواهیم ادارات را اصلاح کنیم وبرای اینکار، نخستین گامی که

برداشته میشود عبارت است از مأمورین نالایق ، خائن ورشوه خوار. یك ماه است برای اصلاح عدلیه کمسیون ویژه‌ای تشکیل یافته‌است با وجودی که قبلا آنهمه از عدلیه شکایت میشد ، حالا دیگرهیچکس شاکی نیست. درصورتی که سابقهٔ مأمورین که ادعا میشود رشوه گرفته و حقوق مردم را ضایع کرده‌اند ، باید معلوم گردد . جماعت هنوز نمی‌فهمد که در همهٔ امور مخصوصاً تصفیه مساعدت و همراهی او لازم است . بنابراین هر کس که اطلاعات صحیحی راجع بعملیات مأمورین‌عدلیه دردست دارد باید با وثائق ودلائل کافیه بکمسیون مخصوص برساند تا دربارهٔ مأمورین خائن، تصمیمات لازمه اتخاذ شود .

راپرتهائی که دربارهٔ اشخاص فاسدومشمول‌تصفیه داده میشود ، باید ازروی حقیقت‌باشد نه ازروی هوای نفس. راپرت‌باید دارای امضاء صریح وخوانا ومعلوم باشد وهم باید بدانند که هرراپرتی که‌کاذب ومغرض شناخته شود ، صاحب‌آن مسئول وتعقیب خواهدگردید .

☆☆☆

اینکار ، درسال ۱۳۲۹ شمسی قمری ، بموجب طرحی که‌آقای دکتر اقبال به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و بتصویب رسید ، بمرحلهٔ اجرا درآمد ، ولی پس‌ازاینکه‌نام مشمولین قانون تصفیه بملت اعلام شد، معلوم گردید ، آنانکه میخواستند ملت‌را ازچنگال‌گرگان برهانند خود پوست گرك برتن دارند و سیرت سترگ(۱) بنابراین قانون مذکوررا ملغی ساختند ؟! وباصطلاح بایکدگر عهدی بستند و ظاهراً از بند تصفیه رستند ولی !...

☆☆☆

چهارشنبه ۱۳ اسد «مرداد»

-۸۶-

انسان دردنیا بامید زیست میکند. هرگاه امیدکامیابی و ظفر نبود ،

۱-سترگ بکسرسین و ضم«ت»و سکون «ر» یعنی‌لجوج وتند وسر کش. فردوسی‌فرماید: ستوده‌بود نزد خرد وبزرگ—که‌رادمردی‌نبودن، سترگ، آری ، راد مردی لازمه‌اش سترگ‌نبودن‌است.

نه خود و نه ملت زیست نمی‌توانست بکند. لهذا باید همیشه نهال امید را آبیاری نمود و هرگز بیأس‌تن نباید درداد. یك تنازع دائمی در سراسر طبیعت همیشه موجود است و حیات نتیجهٔ این تنازع دائمی است. این تنازع دائمی درخون‌هم میباشد و همیشه میکربهای نافع با میکربهای مضر درجنك و جدالند. و صحت آن وجودی که عامل آن خون میباشد، بسته بمغلوبیت میکربهای مضر است.

آن تنازع دائمی درحیات سیاسی نیز موجود است، نزاع دائمی افرادی که یك هیئت اجتماع را تشکیل میدهند در حیات عمومی آن هیئت مؤثر می‌افتد افراد ملت بدینوسیله درحیات مملکت، یك رول اساسی وعظیم‌را بازی میکنند. ممکن نیست از این تنازع کناره جست. عنصر سالم و سلیم همیشه با عنصرفاسد وشرور می‌جنگد وحیات اجتماعی، نتیجهٔ این جنك شبانروزی است. هرگاه عنصرسلیم زمانی غفلت کند، عنصرمخالف میدان را بتصرف آورده، مملکت‌را بطرف‌سرگذشتهای‌خطرناك سوق مینماید.

در تنازع دائمی که حیات اجتماعی مملکت را تنظیم میکند فیروزی با همان عنصریست که از حقانیت دعاوی خود خاطر جمع، از موفقیت بر دشمن خود مطمئن میباشد وبرغم همهٔ حوادث واتفاقات تلخ وشیرین، یك امید زوال ناپذیر همواره در قلب خود می‌پروراند. زیراکه یکروح سالم وبا نشاط، همیشه تواناتراز یکروح مریض است.

از حیث کثرت، عناصر مفیده برعناصر مضره غالب است و برای ادامه ومحافظهٔ این مقام غالبیت باید یك قوهٔ فکری موجود باشد که بتواند با حسن ادارهٔ عناصر، آن وضعیت فائقه را همیشه نگهدارد. می بینید که درمیان جماعت همیشه اشخاص تندرست بیشتر ناخوش است. درهرخانوادهٔ چندنفری، درحالت طبیعی، همیشه یك اقلیت صغیره دچار ناخوشی میشود درداخل بدن نیز عوامل تندرستی برعوامل ناخوشی فائق است.

انسان تندرست نمی‌تواند ازمراعات قواعد بهداشت غفلت نماید یك هیئت اجتماع نیز نمی‌تواند از پرستاری بربهداشت اجتماعی لحظه‌ای چشم پوشد. ولی این تکلیف پرستاری، در هیئت اجتماع برعهده افراد وارد میشود. زیراکه فرد انسانی ذیشعوراست و ناگزیراست برای تأمین بهداشت

مزاج هیئتی که خود در آغوش آن بسر میبرد ، بر تکالیف صحی خود عمل کند. روح خودرا صاف، آزاد و با نشاط نگهدارد . شما بصحت نزدیکتر هستید تا بمرض و باید کوشش کنید تا هرگز مرضی برشما نچربد والا میکربهای مضر ، در کمین فرصت ، آمادهٔ هجوم‌اند .

ما يك هيئت اجتماعی هستیم وقهراً درمیان این هیئت میکربهای مضر و عناصر فاسد موجود میباشد هرگاه ما بر تکلیف خود عمل کنیم ، این عناصررا ازمیان برخواهیم داشت. قیام ما توانست بواسطهٔ يك مجاهدت و فعالیت جدی و پر متانت ، یکعده‌ازعناصر مضررا قمع کند.

حکومت قیام ، فعالیت‌خودرا برضدمیکربهای ناخوشی بکارمیاندازد هرراپورتیکه بمراکزمربوطهٔ قیام میرسد یکی ازلانه های آن میکربها را کشف کرده است ، امحاء واتلاف آنهارا ممکن‌میسازد و بدینوسیله نتایج حیاتی برنفع صحت مزاج عمومی بعمل میآید .

حکومات قدیمی اینطورنبودند . حیات عمومی را فدای زندگانی خصوصی خود میکردند . راپورتهائی که بحکومات قدیمی داده میشد با ملاحظهٔ تأمین بقای همان حیات خصوصی نگارش می‌یافت . تنقیدات عناصر علاقه مندرا من غیروحدت تلقی می نمودند . پرسشهائی که ایراد میشد و سرنوشت ثروت ، استقلال ، مالیه ونظام مملکت را تجسس میکرد، بغض وعداوت آنانرا تولید میساخت وحمله بعناصرصالحه میبردند بعناصری که صدای تنقید وعدم رضایت خرابی واضمحلال ملك وملت ازناحیهٔ آنان بلند میشد ...

حالامایهٔ امتنان وتشکراست که ملت ملتفت‌شده ويك رویه‌ای‌اتخاذ کرده است که با ایجاب صحت مزاج اجتماعی موافق میباشد . قیام ما ، باید این وضعیت را دائم نگهدارد . میکربهای مضررادرهرجائی که باشند کشف واتلاف کند ونگذارد بعدازاین امراض دیگر برمملکت‌استیلاجویند

اینك چهارماه است درمقابل حملات میکروبهای مولد وناقل‌امراض باکمال صبروشکیبائی مقاومت ورزیده نگذاشته ایم مرض مستولی آنان برما سرایت کند . باید دانست که این میکروبها بردونوع است . یکنوع حملات خودراآشکارا بعمل میآورد . کشف‌ودفع آنهاآسانست یکنوع‌دیگر

هست که درپرده ، پنهانی دربطون هیئت اجتماع نفوذ یافته میخواهند در صحت وجود او رخنه واردسازند وبرای این مقصود پلید زهر نومیدی را تلقین والقا مینمایند تا بدینوسیله شمارا سست کرده بالاخره مغلوب سازند شاید بتوان این میکربها را با وعظ و نصیحت ازاین خیالات تا یکدرجه‌ای منصرف ساخت ولی درهرصورت باید باکمال مراقبت اعمال آنانرادر مد نظر گرفت وهیئت اجتماع‌را ازحملات آنان دفاع نمود .

یك اتحاد واتفاق تزلزل ناپذیرودرضمن آن یك امید متین وپایدار. این است عوامل اولیهٔ موفقیت وکامیابی. راجع بشایعات فتنه‌انگیز، وهمچنین دربارهٔ صادرات تجارتی ومسافرین چنین گفت :

فعلا هیچ اسباب اضطراب واندیشه‌ای موجود نیست آن اشخاص بیعلاقه وخوداندیش که فقط منافع خسیسه خودرا درنظر گرفته فقراوضعفارا اکان‌لم‌یکن میشمارند ، بدین خیال افتاده اند که دارائی وثروت خود را از شهر خارج سازند وخود نیز بمسافرت پردازند . برای جلوگیری ازاین خیالات پست فطرتانه برای تفتیش صادرات تجارتی وعبورومرورمسافرین ترتیباتی اتخاذ کرده ایم .

غنی وفقیر بزرك و کوچك همهٔ اهل این‌شهر باید یك سرنوشت داشته باشند .

☆☆☆

پنجشنبه ۱۴ اسد «مرداد»

-۸۷-

فکریکه امروز درجهان عمومیت پیدا کرده است ، این است که هر ملتی باید خود مقدرات خودرا حل نماید . ریشهٔ ظلم را کندن ، بشریت را بعالیترین درجهٔ تعالی وترقی رسانیدن وسایر غایه‌ها که‌در میان هست‌همه ایندستورا پذیرفته اند که‌هر ملتی باید مستقلا مقدرات خویش‌را حل نماید .

این مسأله‌حکم یك مسألهٔ طبیعی راگرفته است امروزطرق ووسائل مواصله بیکدرجهٔ کمال رسیده که مسافات بعیدهٔ قدیمی بکلی ازمیان رفته وملتها بهمدیگر نزدیك شده اند . افکار وعقاید باسرعت عظیمی درمیان ملل انتشارمی‌یابد شیاع آمال آزادیخواهانه ومرام‌های دمکراتیك بحدی رسیده که امروز **پادشاهان یا باید بکلی محو ومضمحل شوند**

ویا زمام اداره امور مملکتی را بدست اکثریت بسپارند دیگر ممکن نیست استبداد در جهان امروزی حکمرانی کند.

سیر عمومی جهان بشریت، بجانب آزادی است هر ملت وجماعتی باید بیاندیشد که در این وضعیت چه خط حرکت را اتخاذ تواند نمود. آیا باید با جریان بخیال ضدیت و مخالفت افتاده مانند یکذره بیمقدار از میان برداشته ومحو مضمحل شود ویا اینکه در استقامت طبیعی آن جریان براه افتاده، وارد سر منزل مقصود شود.

بعضی ملل قبلا متحمل زحماتی شده، درسایهٔ ارشادات خردمندان خود ومجاهدت اولاد فداکار، بیك درجهٔ منتهابهی با آسودگی وسعادت رسیده آزاد ومستقل زندگی میکنند، نسبت بمملکت بایر وخراب ملل جاهل، مملکت ملل مذکوره، بمثابهٔ ییلاقی است که هوای لطیف، مناظر زیبا و دلفریب ومحصولات گوناگون دارد وسراسر آباد و معمور است، باید بحال این ملتها رشك برد، باید کوشید ومملکت ویران وبیحاصل خود را مانند آنان آباد ومعمور ساخت.

اقالیم در روی زمین مختلف است ولی بهار درهرجا یکعده صفات ثابت دارد، وبنا بر تقاضای خاك ومحیط آثار وی نیز تنوع پیدا می کند مناظر وبدایعیکه دریکی موجود است دردیگری یافت نمیشود وباید کوشید حتی الامکان، درهمه جا آثار بدیعهٔ یك بهار عمومی را جلوه گر ساخت ای کاش ماهم صدسال قبل از این فهمیده وبیدار شده بودیم. امروز بهر وسیله ایست باید خودرا باهنر ومعرفت مجهز نمود، وبدون تضییع وقت بکوشیم تلافی مافات کنیم ونگذاریم جریان تکامل وآزادی که عالم را سراسر فراگرفته است مارا مهجور ومجرد دروادی حسرت ترك گوید. برضد همهٔ علائم استبداد واعمال جبر وشدت، برضد همه نوع امتیازات وتشخصات باید قیام کنیم، این آثار فسادو نکبت را ازمملکت خود نابود سازیم و باید ملتفت بشویم که آزادی را، مثلا یك آبی را که در هر ساعت پنج تومان به بهای آن میدهیم وممکن است استفاده های عظیم از آن بدست آوریم نمیتوان در یك دشت پهناور عظیم وپراکنده ساخت. قبلا باید آن دشت راشخم وشیار کرده نهالهای سود مند در آن بکار بریم؛ وبعداز آن آب

حیات بخش آزادی‌را وارد آن زمین‌ساخته ازهار واثمار مطلوبه‌را تولید نمائیم تاسراسر مملکت را پراز گل و ریاحین یابیم .

محافظه‌کاران هرگزخیال نکنند که این قیام قدمی بطرف محافظه کاری واستمرارخواهد برداشت برعکس هرروزقدمی بلندتر بطرف آزادی ونجات پیش‌خواهیم گذاشت ودرتحت نظرربالنوع آزادی ، زمینه رابرای همه نوع تدقیقات ومجاهدات تکاملی حاضرخواهیم نمودتامفکوره وغایهٔ آمال خودرا بتوانیم کاملا بشکل حقیقت دربیاوریم .

اتحاد واتفاق کنید و با متانت و اطمینان بطرف ایدآلی که اتخاذنموده‌اید هرروز جلوتر بروید .

دربارهٔ اشخاصی که درخیال فرارازشهر و خارج کردن اموال هستند ضمن تقبیح آنان چنین گفت :

هیچ خطری درمیان نیست ، فقط خطری که هست خطر ارتجاع و اعادهٔ استبداد است! از طرف خود ، از طرف آزادیخواهان از طرف عمومیت ارباب قیام ، ازطرف هیئت مدیره اظهارواعلام میدارم که : قیام تبریزبطرف یك آزادی کامل میرود ، وهرچه درهرجای عالم آزادیخواهان بالاتفاق تمناوتقاضامی نمایند ، قیام‌تبریز ، به تطبیق واجرای آن درسرزمین ایران کوشش خواهد کرد . تا این مملکت را هم ، بزمرهٔ ممالك متمدنه داخل سازد .

اینهمه آثارهرج ومرج ، اینهمه قتل وغارت وخونریزیهای دهشت انگیز که میشنویدنتیجهٔ مخالفت و ضدیتهای نامربوط است که مرتجعین در هرجا بوقوع میرسانند . آزادیخواهان عالم ، مشعل آزادی را بهرگوشهٔ جهان میبرند ، همینکه جائی‌را روشن کردند ، بجائی دیگررهسپارمیشوند شمانیزگوشهٔ خودتان را روشن کنید والاآنهادرتاریکی نخواهندگذاشت .

هوای آزادی ، در نقاط مختلفهٔ عالم ، باشکال مختلفه نموداراست . هوای لندن باپاریس ، وبرلن باشیرازتفاوت کم یابیش‌دارد ولی‌روح زادی درهرجا یکی‌ومساوی‌است .

بشریت کنونی ، میخواهد که تمام انسانها ، درآغوش فیاض یك آزادی هرچه کاملتر زندگی کند ؛ نقطهٔ تاریکی درجهان باقی نماند ؛ جماعت در تحت تسلط خانواده های متغلب نباشد ، امتیازات و شخصیات ، تعدیات و

تجاوزات بکلی از جهان قلع و قمع شوند، و هر ملتی در حدود مملکت روشنا یك زندگانی باشرف و مستقل بسر برد!

☆☆☆

یکشنبه ۱۷ اسد «مرداد»

—۸۸—

عالم بشریت، چارهٔ آسایش و رفاه خودرا در نظم و ترتیب دیده و بنابر این همیشه خواسته ازخود سری وهرج ومرج وعدم انتظام جلوگیری، بعمل آورد. برای تأمین این مقصود، هرزمانی، یکنوع تدابیر بکاربرده شده است. درقدیم بوسیلهٔ آزار وشکنجهٔ بزجر ومشقت وزحمت بود که جبراً وبا استعمال شدت. افراد سرکش وخودسر هیئت اجتماعی رامیخواستندرام ومطیع سازند. درازمنهٔ دیگر، کوشش کرده‌اند وسائلی بکار بیاندازند که بالنسبه اثرمفید ومعتدلتر باشد ودر ضمن تربیت و تأدیب، احساسات و تهیجات خطرناك را تولید مینمایند.

نمیتوان مدعی شد بر اینکه ممکن است هرج ومرج بطور ثابت در جهان تأسیس وتقرریابد، یکوضعیت محروم از قواعد ونظاماتی که نگهبان وناظم آن باشند، محالست مدتی مدید بحال خود باقی بماند. بزودی مختل وزائل میشود. هر مسلکی که میخواهد بیشتر مدافعهٔ حقوق اکثریت هیئت اجتماع یعنی دموکراسی را برعهدهٔ خود بگیرد، ناگزیر بایدیك انتظام وانضباط یک دیسیپلین صحیحی را وضع وتأسیس کرده اکثریت ازغوائل داخلی نجات یافته، میتواند بافراغت کاملی وبادستهای آزاد، متوجه حرکات وسکنات دشمنان خود گردد.

بشریت در اوائل زندگانی خود پی بلزوم و محسنات انتظام برده وهمواره خواسته است آنرا در میان افراد ملل مجری و معمول گرداند حتی بشریت خواسته است حیوانات را نیز زیربار نظم وقاعده جلب نماید و یکعده از آنهارا رام ومنقاد نموده است.

یك ملتی هرگاه قابل وباهوش باشد، نظم و دیسیپلین را، ازروی میل واراده، وباکمال امتنان قبول میکند، هرگاه بیرشد و بی درایت باشد هرگز بقبول نظم تن در نداده بمیل خود یك حیات خودسرانه بسر ببرند دیر یا زود دچار چنکال یکقوهٔ فائقه و گرفتار زجر و شکنجه خواهد شد.

پس از تمهیداین مقدمه اخطارهائی راجع بطرز حرکت ورفتار نموده وسپس چنین بیان داشت : خطاب من نه اشخاص بی‌علاقه و نه باشرارمادرزاد است این هردو صنف یا بلطف وخوشی ویا بزور وشدت دیر یازود عبرت خواهند گرفت و یا بواسطهٔ تنبیهات اصلاح نفس خواهند کرد ، و یا محو خواهند شد . ولی من خطاب بآن اشخاص و افراد علاقه‌مند میکنم آن علاقه مندانیکه اتکال ما بمساعدت وبفعالیت آنان است . اینها باید در هر موقع ، یك دیسیپلین متین وثابتی را اتخاذ وازاوامر احکام‌آن‌انحراف نورزند ودرعین موفقیت ویا در یك دورهٔ سکون و متوقف ، زمام اختیار نفس خود را از دست نداده مرتکب اعمالی نشوند که تا امروز باعث عدم‌موفقیت آزادیخواهان شده است .

مدیران قیام بهیچ بهانه‌وبرای خاطرهیچکس از نظریات و تصمیمات خود چشم نخواهند پوشید وهر فرد ویا دسته‌ایرا که اقدام بعملیات‌خارج‌از صلاحیت مبادرت‌جویند یا اصلاح ویابدون ملاحظه تنبیه خواهند کرد .

ازطرف خود وهمراهان خودم اظهار میدارم اخص آمال‌ما‌این‌است که احدی بر احدی تعدی نکند مقامات مخصوصه بشکایات و ادعای مردم رسیدگی خواهند نمود ، افراد نباید شخصاً اقدامی بعمل بیاورند .

ازطرف دیگر، بمظلومیت هم تن نباید بدهیدنگذارید برحقوق شما تجاوز کنند ، ازروی ملاحظه‌کاری وجبن تسلیم اشرار نشوید همهٔ احکام و اوامری که‌ازاین مرکزصادر میشود کتبی‌است هرکس شفاهاً هر تقاضا و مطالبه ای ازشما بکند گوش‌ندهید.تکلیف شما این است که‌آن نوع اشخاص را شناخته بمقامات لازمه معرفی نمائید تا بجزای خودشان برسند.

گشایش مدرسهٔ نظامیه

آئین سلام برپرچم پرافتخارایران

روزشنبه بیست وسوم مرداد ۱۲۹۹ با حضورخیابانی لیدرقیام پرچم سه رنك وپرافتخارشیروخورشیدایران برفرازعمارت مدرسهٔ نظمیه‌افراشته شد . سه گروهان «آژان» که قبلا درحیاط مدرسه سان داده بودندهنگام افراشتن پرچم احترامات نظامی را بجای‌آوردند ، متعاقب اجرای مراسم مذکور. خیابانی باختصارنطق زیررا ایراد نمود :

ای همراهان من ! آژانهای تبریز، من‌یقین دارم که برافراشته‌شدن

این پرچم را بر بالای عمارت مدرسهٔ نظامیه، شما نیز باهمان احساساتی که من اکنون درقلب خود می‌یابم استقبال نمودید واین عمل را بهمان طرزی که من تلقی کردم شما هم توانستید تلقی کنید، آن سلام نظامی که شما ازتمام دل، بپرچم مدرسه دادید معلوم داشت که نظمیهٔ تبریز، تکلیف ملی خودرا باکمال خوبی فهمیده ووسائلی راکه درایفای این تکلیف اورا مددکارخواهند شد درپیش خود بسی محترم میشمارد. البته چنین باید باشد زیرا که همه می‌دانیم بدون معارف، بدون علم ومعرفت، هیچیك از تکالیف وطنی وانسانی را نمیشود بطورصحیح وکامل انجام داد، وانسان آنچه‌را که نمی‌داند مجبوراست یادبگیرد. تکلیف نظمیهٔ آزادیخواه یك شهر آزاد تکلیفی است بسیارمشکل وباریك شما افراد فداکار نظمیه باید درداخل شهر اساس تمدن وآزادی رانگهداری کنید. مصونیت اشخاص وافکار آزادیهای اجتماعی، نظم وترتیب مدنی این‌همه درتحت مراقبت ومواظبت شبانروزی شما است. شما دشمنان ترقی وتمدن را، درهر کجا باشد تعقیب و کشف نموده ازعملیات ضد اجتماعی آنان ممانعت خواهیدآورد. سروکارشما با اشراروافسادگران شهری است که تاخت وتازآنها همیشه به معمورهٔ آزادی واستقلال، بامنیت وآسایش عمومی دموکراسی، بارکان ترقی وتمدن‌است شما ناظم زندگانی مدنی شهرها هستید ونخواهید گذاشت افرادنادان ویا بدسگال ملت ازطریق مدنیت خارج شده بطرف هرج ومرج ویا بجانب اسارت وبندگی درزیرزنجیرهای استبداد و ارتجاع، راهی بخطا بپیماید. باید این جنبهٔ مأموریت مدنی واجتماعی خودتانرا درست حالی شوید، سایر قوای نظامی ازقبیل نظام وژاندارم وغیره اشراروطاغیان کوه و دشت را تعقیب می کنند امنیت وآسایش عمومی را درصحاری وطرق مملکتی برپا میدارند. مدنیتی راکه آن قوای نظامی ازدستبرد راهزنان وقبایل‌وحشی صیانت می کنند، شما ازصدمات دشمنان داخلی حفظ می‌نمائید یعنی اورااز خودش مدافعه می کنید و حیات اورا تحت مراقبت خودتان محفوظ نگه میدارید. این یك تکلیف بزرگی است وبرای این که بتوانید ازعهدهٔ آن برآیید، احتیاج بپاره ای اطلاعات دارید که هرقدردراکمال آن بکوشید بهمان اندازه درایفای خدمات خود موفقیت خواهید یافت. من برای‌شما و برای کسانی که امنیت وآسایش‌شان تحت مواظبت شما خواهد بود تأسیس

این مدرسه را تبریك می گویم. زنده باد آژانهای نظمیه.

☆☆☆

دوشنبه ۱۸ اسد «مرداد»

-۸۹-

هر فکریکه در عالم تولید می یابد، در اول امر مبهم است و نمی شود پی بماهیت آن برد، اذهان حاضر نیستند آنرا کما هوحقه دریابند هرگاه مبتکرین و مبدعین آن فکر، خود متین، با استقامت و سعی شان تعب ناپذیر باشد و آن فکر را تحت تأثیرات ناپایدار نگفته باشند، آن فکر کم کم در اذهان مردم نفوذ یافته اندك اندك یك صمدانیت بهم می رساند. و بتدریج پیروان زیاد برای آن فکر یافت میشوند و زمانی می رسد که کرورها و ملیونها اشخاص فداکار بترویج آن جهد و کوشش می نمایند. هیچ فکری، در اول ظهور بمقبولیت عامه نائل نگردیده است زیرا که عامهٔ ناس در وهلهٔ اول، منافع خودرا ملتفت نمی شود، و افکار جدیده را با یکنوع خصومت استقبال می کنند، زیرا که اغلب اوقات. افکار جدیده برضد اعتقاد قدیمی و عادات و تمایلات اواست.

مردم ایران تا کنون انس باوضاعی گرفته اند که استبداد، تغلب، تعدی، فقدان امنیت و آسایش و یك معروضیت دائمی بمهالك و مخاطرات اساس آنرا تشکیل میداد. حالا، خواسته میشود یك فکری جدید باین مردم تلقین گردد که همهٔ آن حقوق مغصوبه را بسمت آنان اعاده نموده اسباب استراحت و آسایش و خوشبختی شانرا حاوی و شامل باشد، و تأمین موفقیت دراین امر چندان آسان نخواهد بود. درجهان مدنیت مشاهده می کنیم که جمعیتها، ملتها با نفوس کثیره درراه پاره‌ای افکار جدیدهٔ اجتماعی فداکاری و جانبازی می کنند، نباید گمان برد که این حس فداکاری و عزم تفدیهٔ نفس در آنان، بزودی و بدون زحمت بحصول آمده است.

برای انقلابات کنونی روسیه، پیش از «لنین»های کنونی، متفکرین و انقلابیون کثیری مجاهدت و مبارزه کرده‌اند و زمینه‌را برای امروز تهیه دیده افکار و اذهانرا بقبول نمودن نظریات اجتماعی و اشتراکی واداشته‌اند. (تولستوی) بجهت افکار تازه‌ای که درمیان اهل روسیه منتشر ساخت زمانی دچار تعرضات و تهدیدات شدیدهٔ ملت شده، یك حصهٔ زندگانی خودرا در

خفا گذرانیده ، بعد نائل بپرستش ومحبت ملت خود شد ..

همچنین اغلب رجال بزرك که یك فکر بزرك بعالم بشریت آورده‌اند همیشه مصادف با ضدیت و عدم رضایت مردم شده و حتی بدست محافظه‌کاران ومتعصبین حد ناشناس بقتل‌هم رسیده‌اند.

ملل ضعیف که نفوس قلیل و قوای ناقص دارند و مانند ما قدرت سیاسی‌واقتصادیشان بکلی محدود است، نمی‌توانند چارهٔ دردهای خودشان را بسرعت برق پیدا نمایند.

در ایران مردان دانا خیلی کم داریم مدارس کافی موجود نیست تا فرزندان مملکت بطور صحیح تعلیم و تربیت به‌بینند، ارباب اطلاع ودانشمندان معدودی‌هم که بالنسبه یافت میشوند ، اغلب فاقد فضائل اخلاقی هستند ودر موقعی که حیات مملکت بستهٔ بفداکاری آنها است خیانت می کنند . در یك چنین مملکتی یکعدهٔ محدودی پیدا بشوند وبخواهند یك فکر جدیدیرا در مملکت ترویج کنند، تصور نمائید، دچارچه اشکالات غیرقابل اقتحام خواهند شد ؟ وتبلیغات‌وتلقینات آنان ازطرف مردم بیچاره ، با چه‌احساسات‌خصمانه ونامساعد تلقی‌خواهد گشت ؟

حالا که یك فرصت وفراغتی بدست‌آورده ، از یك‌سکونت‌وآرامش نسبی که‌موجود است استفاده می کنیم باید اذهان مردم‌را برای قبول‌عقاید اجتماعی وافکار مدنی‌جدیده حاضر وآماده سازیم.

رؤسای ناقابل ، ایرانرا طوری پرورش داده‌اند که همیشه بوجود یك قیم حس نیاز کرده است. حالا یك چنان قیامی باشد که اشخاص مضرهٔ مذکوره را ازمیان برداشته یکوضعیت ویکروح جدیدیرا بوجود بیاورد . و نظریات خودرا بیك جماعتی تلقین نماید که او نیز در نوبهٔ خود ؛ آن نظریات را بافراد مردم برساند ، این اقدام خیلی‌مشکل بنظرمیرسد. ولی ترتیباتی پیش‌گرفته شده و از طریقی بتحصیل این مرام اقدام نموده‌ایم که هرگاه درست ملتفت بشوید ، از موفقیت آن بکلی مأیوس نخواهید شد . بواسطهٔ اظهارات وتبلیغاتی که بشما شده است می‌بینید که افکار وتمایلات سیاسی واجتماعی‌شما غیرازآنست که چهارماه قبل ازاین داشتید ومشاهده می‌نمائید که بجانب سرمنزل مقصود براه افتاده وقدمی برداشته‌اید.

چنانچه نمو تدریجی‌یك نبات از نظرتدقیق ما پنهان می‌ماند ، این

نمو فکری نیز در نظرتان آشکار نمی گردد ، ولی باز چنانچه پس از یك مدت غیبت ، نباتی‌را بنگریم نموآنرا درمی‌یابیم ، هرگاه نظر خودرا به زمان گذشته رجعت داده وحالات معنویهٔ سابق‌خودرا ملاحظه کنیم، بتغییرات مهمه‌ای که‌رخ داده‌اند،خواهیم توانست پی ببریم .

اینکه اظهار بیصبری میکنید ، این حرکت ناشکیبای شما بطرف يك انقلاب جذری وپرشدت ، ناشی‌از اینجاست که حالا فکر شما بمراتب نزدیکتر بمرام وآمال جدیده شده وغایهٔ اجتماعی را! بهتردر نظر خود مجسم کرده اید ومیخواهید هرچه زودتر خودرا بآن غایهٔ مطلوب برسانید ولی چنانچه اهمیت فکر و اندیشه را در امور اجتماعی دریافته و برای خدمتگذاری باحکام وقوانین فکر خودرا حاضر ساخته اید ، همچنان باید اینراهم بدانید که : «**عجله یک عامل توانای عدم موفقیت است**. »

نباید هوای طرب انگیز موفقیت ما را بجست خیزهای ناموزون وادارد ، والا ممکن است موازنهٔ خودرا بآسانی ازدست داده پیمانهٔ لبریز امل را سرازیر کنیم و دستمان خالی بماند. سکنهٔ عوام ایران ما هنوز برای پذیرفتن افکارقرن حاضر،حاضر نیست. مردم بزودی ازافکارجدیده‌متوحش‌و بیمناك میشوند . وشما دارید بثبوت میرسانید که مردم تبریز قابل هستند بتدریج يك فکر ويك مفکوره راتمثل کرده در راه‌آن‌بزرگترین‌فداکاریها را تقبل وایفاء نمایند . آن فکر ، آن مفکوره مشتمل بررژیم‌مملکت‌است مشتمل بريك رژیمی جدید که اوضاع ناهموار قدیمی را برهم‌زده‌درجای آن يك وضعیت نوظهور يك حالت موافق بامقتضیات زمان را تأسیس کند « دست زدنهای شدید وممتد »

آنانکه ایرانیان را وحشی ونادان‌میخوانند ، وبدین بهانه‌میخواستند آزادی واستقلال ایرانرا معدوم ساخته شمارا در زنجیر کنند ، وقتی که ملتفت این تغییرات در روح شما و این تبدلات دراعمال شما خواهند شد ، آنوقت بیشتر شمارا محترم خواهند داشت‌وبالحن‌دیگر باشماحرف‌خواهند زد ، باچشمی دیگر درشما خواهند نگریست .

طبقات مخالف ،آنقسمت جابر وطفیلی ملت که همیشه دموکراسی‌را درزیر پای خود مقهور خواسته است ، آنها نیز تابع و مغلوب شده ، بار سنگین خدمت و زحمت را بدوش خواهند گرفت .

در پایان این سخنرانی بطور تفصیل راجع بطرز رفتار با اشخاص بدسابقه و مستبدین معروف اخطارهائی نموده و نسبت به شارلاتانها و طرفداران دروغی نیز توصیهٔ هوشیاری و بیداری کرد.

☆☆☆

سه شنبه ۱۹ اسد «مرداد»

-۹۰-

هرگز نمیتوان انکار نمود که بواسطهٔ قیام ۱۶ حمل در تبریز هیئتی پیدا شده‌است که مملکت‌را از خطرات بسیار بزرگ نجات‌داده است؛ این هیئت منسوب بعنصری است که همیشه برای منافع مملکت باخارجیان طرف شده وهروقت برای وقایه و ادامهٔ حیات ملی بادشمنان توانا جنگیده اند وبثبوت رسانیده‌اند که نه خارجی‌پرست وخائن ملت نه مرتجع واستبدادسرشت‌هستند همیشه درستکار، مستقیم‌المسلك، استقلال خواه وآزادی پرور بوده اند. در یك موقع باریك قیام کرده مملکت وآزادی ملت را از توطئه هائیکه در تاریکی چیده میشد خلاصی داده‌و کاررا بجائی رسانیده‌اند که امروز در سراسر مملکت ایران دموکراسی ایرانی صدای‌خودرا میخواهد باصدای این‌قیام‌همراه کند، هرگاه فکر شود وازروی انصاف ملاحظه گردد. یك فداکاری فوق‌العاده نشان‌داده وبرضد قوای دولتی جانسپارانه‌وبدون بیم وهراس اعلان‌اعتراض و وعصیان کرده‌اند. آنانکه میخواهند امروز مملکت‌را بماجراها وسرگذشتهای مجهول سوق بدهند و با پرگرام های مالیخولیائی مملکت را بطرف سرنوشتهای پریشان رهسپار کنند، تا روزی که قیام دست ارتجاع را نشکسته بود، درخفاگاههای خود بودند.

آن قیامی که آزادیخواهان تبریز، باکمال شجاعت ومردانگی، و باکمال نظم ودیسیپلین بعمل‌آورده درمیان یك امنیت وآسایش کامل براه انداختند، فقط یك مقصود داشت و آن یگانه مقصود عبارت از تأسیس «حاکمیت دموکراتیک» ملت بود.

مقصود نه این بود که بطور ناگهانی علیه دولت‌شوریده، یک‌وضع همواریرا، یکعده خطرات عظیمی را ازمیان برداشته، وضعیت مملکت‌را بهبودی بخشیم وهمینکه یك‌هیئتی فرصت‌جو و محافظه‌کار پیداشد فوراً، اختیارات مطلقه را بدست آنان بسپاریم یك هیئتی، یکی از آن‌هیئتهائیکه علاقهٔ

حیاتی با وضعیات مملکت ندارند واز تغییرات وارده برامور سیاسی آن ، هرگز متأثر و متألم نمیشوند ! . . در تمام تهران اشخاص قابل اعتماد و اطمینان انگشت شمار میباشند . وحتی مسند نشینان آن مرکز نظریات سیئهٔ خود را بدرجهٔ اعلی رسانیدند ، ما قیام کردیم وابرهای تیره وتار راازهم شکافتیم . ما از روی تجربه میدانیم که تهران پراز دسته‌هائیست که یکی درعقب دیگری بموقع حکومت آمده وهمه با تفاوتهای صوری مملکت‌را بایك شکل واحد معین اداره کرده‌اند : ماهمیشه ازتهران ، طعن‌وسرزنش شنیده ایم . لهجه ولحن آن گاهی شدید وگهی نرم‌بوده ولی‌اساس‌هرگز فرق نداشته است .

در یك مملکت فکر و عقیدهٔ شخص واحد حائز آن صلاحیت نتواند بود که قانونیت پیدا نماید . دراین مدت ، همهٔ قوانین موضوعه اثر یك عقیده و فکر شخصی بوده و هرگز شرائط قانونیت و صلاحیت را دارا نبوده‌اند! مثلاقانون سجل احوال را باآنهمه شدت وتضییقات خواستند از پیش ببرند ویك شکل غریب و عجیبی بآن دادند درصورتی که این مسأله واخذ یك رأی قطعی درموضوع آن راجع بمجلس ملی بود ، با داخله طرز رفتارشان ازاین‌قرار وبا خارجه از قراردیگر بود که همه‌خوب میدانید.

امنیت شهر

امروز یکی‌از محترمین خارجی باکمال صمیمیت اظهار میداشت که درظرف ده سال اخیر در تبریز نظیر امنیت کنونی را ندیده است ، برای ادامهٔ یك وضعیتی که باین درجه مرغوب ومقبول خاص وعام میباشد باید با تحمل وبردباری همه‌نوع زحمات وصدمات را برخودگوارا داشته اقدامات وعملیات شروع شده را ادامه دهیم .

درسرکارهای مملکتی جماعتی را می‌بینید که میتوانند بسیاری از خطرات احتمالی‌را از شما دور کنند ، این جماعت میخواهند در ایران یك حکومتی موجود وحکمران باشد ، که همیشه درسرخدمت خود حاضر بوده بخیال تأمین رفاه وآسودگی ملت ، دائماً فعالیت بخرج دهد ، آنانی‌را که مبتلای فقر و فاقه هستند و در پای دیوارها ، کنج ویرانه‌ها بـا سفالت و گرسنگی پنجه به پنجه میزنند ، از اینحال غیرطبیعی که باعوالم بشریت است خلاصی دهد نه اینکه درخیال‌منافع شخصی‌خودبوده وبالاخره قصرها

و پارکها بنا کند!

هر حکومتی که تأسیس میشود در اول امر زحمات زیادی بردوش ملت و مخصوصاً طبقات زحمتکش ملت وارد میسازد، زیرا که در اوائل هر حرکت اجتماعی که یك انقلاب و تغییر وضعیت را در نظر گرفته است اولین زحمات بر عهده مروجین و طرفداران آن حرکت می‌افتد. طبقات رنجبر و زحمتکش ملت، باید بر تحمیلاتی که بنام موفقیت قیام بآنان واردمیشود با کمال صبر تن درداده، موفقیتهای طرفداران خودرا ناقص نگذارند.

مامی بینیم و پی میبریم که سرمایه‌داران و متمولین باچه نوع حرکات مخفی میخواهند عدم مساعدت خودرا معمول داشته در مقابل اوضاعی که بر نفع اکثریت ملت است اشکالتراشی می کنند ولی هرگاه بزودی متنبه نشده و دست ازاین رویه برندارند، ندامت و پشیمانی نصیب آنان خواهد شد.

مساعدت ملی

در مواقع خطر، ملتهائی که اهمیت موقع و وضعیت خودشان را می‌فهمند از همه‌چیزخود چشم پوشیده و زنان تمام تزیینات پربهای خودرا میدهند. متمولین این شهرهم باید آینده‌را ملاحظه کرده بر تکالیف ملی و مدنی خودعمل نمایند. بایدقبل از آنکه خطرات با کمال شدت حمله بیاورند مساعدتهای کافی نشان داد. اسباب جلوگیری را فراهم سازند و این قضیه را خوب تقدیر کنند که کسبه وضعفا نمیتوانند مدت مدیدی جان خودرا در تهلکه انداخته، ثروتمندانرا محافظت کنند.

بنام آن کسبه وفقرای ملت که برای تحصیل قوت لایموت خود باحملات حیات مشغول زدوخورد میباشند و نباید بیش از این دچار ذلت و نکبت شوند و برای خاطر این دموکراسی و منافع عمومی ملت، ما همه نوع حرکاتی را که برضد این قیام بظهور برسد. با کمال سختی تنبیه خواهم کرد.

☆☆☆

چهارشنبه ۳۰ اسد «مرداد»

—۹۱—

قیامی که ما کرده ایم بنام ملت واقعی وحقیقی است نه بنام آن ملتی که تاکنون زمامداران امور، مانند یك وجود بیزمان، بی‌عقیده و بی‌ادراك تلقی مینمودند وهرگاه بصدا می‌آمد، بهرنحوی بودخاموشش میکردند؛

خودرا دوست مینامیدند وملت را بزعم خود ودرمواقع ضرورت احترام قائل شده وملت میگفتند ...

مقدرات ملتی بخودی خود ممکن نیست بطرف یك صورت جل خوب وموافق مصلحت بجریان بیافتد . هیچ مملکتی نیست که بتواند در حال تجرد وانفراد زیست کند. مملکت چین حصاری داشت وامروز سیلاب زندگانی عمومی بشریت از بالای آن سرازیر شده وبآن خطهٔ وسیع استیلا یافته است.

یك ملت هوشیار میتواند برای خود یکطرز ادارهٔ عاقلانه و صحیح تهیه وتدارك نماید ولی ملل بیعقل ودانش ، همیشه دراشکنجه‌های اسارت مینالند ، استقلال خویش را ازدست داده بحالت مستملکه و مستعمرهٔ دول معظمه درمیایند . ولی درهیچ صورتی ممکن نیست با ملل همسایه وطرف معاملهٔ خود هیچ نوع مناسبات وروابط نداشته باشد . هرگاه هوشیار باشد استقلال خودرا ازدستبرد سیاستهای آنان محفوظ می‌دارد واگر نباشد خودرا بذلت واسارت دچار میسازد .

هرملتی دولتی را تشکیل میدهد که نمایندهٔ آمال اواست . این دولت که شعار وسجایای ملی‌را دردست دارد مقدرات مملکت را درداخل وخارج اداره میکند .

دولتهای عاقل همیشه بآراء وافکار ملت مراجعه نموده و یاآراء و افکار عمومی را درنظر داشته ، هرگز ملت را باخود طرف نمیکنند و سوق بعصیان نمینماید . زیرا که نهضتهای ملی بواسطهٔ تکانهای ناگهانی، اوضاع موجوده را زیروزبر میکنند . دولتهای ناقابل که این عواقب را نمیتوانند پیش بینی نمود ، بزودی مضمحل شده ازمیان میروند .

دولتهای زمرهٔ اول ، آنها که همیشه اسباب رضایت خاطر ملت رافراهم بیاورند میتوانند ملت‌را مدتی مدید درحال انتظار وغفلت نگه دارند ، از نقطهٔ نظر آزادی حقیقی وترقی وتکامل مدنی ، بدتر وخطرناکتر ازدولتهای زمرهٔ دوم است ، اسباب اضمحلال خودرا درسینهٔ خود میپرورانند.

دموکراسی ایران ازدست روزگار تربیتی دیده است که مادی پرست و بی اعتقاد وسست باور بارآورده است ولی بدانید که جوهر ایشان صاف است شما تبریزیان ایرانیانی هستید آزادیخواه واستقلال پرست . ادوار استبدادی اخلاق شمارا افساد واصالتی که داریداخلال وازاله نموده بود . بنا بر این

بدون خستگی ویأس ماطالب و مسائل مهمهٔ مربوط باستقـلال و آزادی ایرانرا بشماخواهیم گفت و اطمینان داریم که کم کم زنگی که روح شما را فراگرفته بود . از میان رفته افکار و احساسات اصیله در جای آنها نقش خواهند بست .

چنانچه میگفتم دول باعقل وهوش که درمیان دول مستبده ومحافظه کاراغلب یافت میشوند ، احساسات ملت را تاجائیکه برای آنان ممکن است محترم میشمارند ودرواقع این یکنوع سوء قصد وخیانت بر ملت است .

تزار وحکومت او، خدمت بزرگی بملت روس کرد فشـارها (۱) و تضییقات وملت روس را بیدارساخت انقلابات کنونی را بوجود آورد وباید دانست که این انقلابات ، بشکل حالیهٔ خودپس ازتکاملات واستحالات متوالیه آزادترین حکومتی را درروسیه بوجودخواهدآورد . استبداد بعد ازاین غیر ممکن است درروسیه ظهور نماید ، اثرات آن استبدادمیرود یك مدنیت بی مانند ونوینی رادرآن مملکت ایجاد کند .

ولی دولتهای مداهن که همیشه سعی خودرا بنوازش و استمـالت ملت مصروف میدارند ، بیشتر باعث توقف وآوارگی ملت میگردد .

عقیده مابراین است که نباید ملت یك چیز بی طرف وبی رسمیت باشد

تصمیمات قیام

تهران هنوزاسم «آزادیستان» را قبول نکرده است . امابایددانست که درایران تبریز پیشوای سایرشهرها بوده ودر ایران یك رل عمده ایرا بازی کرده است ، تصمیمات تبریزرا نمیتوان مهمل ومتروك گذاشت .آنانکه میخواهنددرمقابل تصمیمات قیام کارشکنی کنند ، یکدفعه خواهند دید که آمال تبریز درسراسرایران جای قبول یافته است . آن حکومت ملی که ماميخواهيم عبارت ازاین است که هیئت حاکمه مملکت عبارت ازنمایندگان صمیمی ملت باشندواین اقتدارات هرگز بدست کسی دیگر نیفتدتاهر معامله ای که باخارجی ویا داخله بعمل میآید، امتیازاتی که داده وگرفته می شود، بدست خودملت انجام یابد .

تشکیل گارد

درپایان نطق اظهارداشت که درتحت ریاست خود یك گاردمخصوص

۱- یکی از فلاسفهٔ فرانسه میگوید : فشار اولین مسبب رهایی است .فشار هرچه بیشتر رهایی نزدیکتر میشود

تشکیل خواهدشد . مأموریت این گارد مخصوص ، نگهبانی ومدافعهٔ منافع قیام خواهد بود .

☆☆☆

جمعه ۲۳ اسد «مرداد»

-۹۲-

دراوائل قیام انتظارمیرفت که اکثریت اهالی این شهر بایك عشق و ذوق سرشار درنهضت دموکراتیك شرکت خواهندجست . این انتظارچنانچه می بایست ، ازقوه بفعل درنیامد . اعتمادماهمیشه بجماعتی بوده است که در اولین روز ، اقدام باین قیام نمودند ، جماعت خیلی محدودی بعدها بآنان ملحق شد . یکعدهٔ معتنابه هنوزدرحالت لاقیدی وبی علاقه است . نه اینکه ما اینکاررا باتکال آنان وفقط باميدمساعدت آنان شروع کردیم مقصودقائدین این قیام عبارت ازجلوگیری ازفلاکتها بود ومیخواستندمقدرات مملکت را بدست تصادفات خطرناك ، ترك ننمایند . دراین مقصودخود تاکنون موفق شده اند ، بعداز اینهم موفق خواهند شد ، مگراینکه دریك مجادلهٔ خونین مغلوب گشته ، تاآخرین فردخود ، کشته شده باشند .

آنانکه ماجان خودرا فدیهٔ آزادی وآسایش آنان قرار داده ایم آن بدبختانی که درسایهٔ این مملکت صاحب ثروت وعزت شده‌اند ، بازاحساساتی دردل خود می پرورانند که برضدما وبرضدمنافع مملکت است . اما باید بدانند که دیگرایران قطعاً بحالت قدیمی خود برنخواهد گشت . در ایران یك حکومت متین وپایداردموکراتیك تشکیل خواهدیافت وباتفتین انتریگها جلوگیری ازتشکیل آن ممکن نخواهد شد . انسان بکاری که امید موفقیت درآن کمتر ازاحتمال خطر باشد اقدام نمیورزد . اشخاصی که در این قیام برخاسته‌اند ، مساعدت زمان وموقع را می بینند وبر حقانیت مدعای خود واقفند . اقتضاآت وقت ، اوضاع عالم واحوال روحیهٔ آزادی خواهان جهان ووضعیت سیاسی بین المللی را ملاحظه نموده‌اندوقطع کرده اند که آمال خود را می توانند بکمال خوبی تعقیب نموده درنتیجهٔ آن یك موفقیت مهمی بدست بیاورند .

درهرصورت خطری راکه بواسطهٔ حکمرانی ارتجاع و استبداد در ایران ممکن بود بمملکت واردآید فائق وفاضل یافته‌اند برخطری که بواسطهٔ

مبادرت بقیام، بر شخص آنان وارد خواهد شد. مرك را به بیشرفی، هلاکت را باسارت ترجیح داده‌اند.

یا در سایهٔ مجاهدت خود، بآمال خود خواهند رسید و مملکت خویش را آزاد و مستقل خواهند دید ویا خواهند مرد و مملکت بدست جلادان ودشمنان خود سپرده خواهد شد ویا اینکه قوای استبداد وارتجاع بر قوای ملت غلبه جسته، زدوخورد درمیان طرفین مدتهای مدید امتداد خواهد یافت هرگاه این سه احتمال ملاحظه شود عیان میگردد که صلاح اکثریت ملت درموفقیت یافتن قیام است. ممکن است، امنیت و آسایش در داخلهٔ مملکت استقرار یافته واسباب پیشرفت امور همهٔ افراد ملت فراهم آید در دوشق دیگر فقط ذلت، اسارت دردست اجانب وپریشانی وهرج ومرج وفلاکت است که نصیب ملت بدبخت خواهد شد.

در صورت عدم موفقیت حکومت دموکراتیك درایران ایرانیان یا معروض بخطرات وخسارات خانمان برانداز جنگهای داخلی خواهند ماند ویابدست اجانب خط خاتمه بحیات استقلال وشرافت آنان کشیده خواهد شد. باید دانست که موقع کنونی بسیار باریك است وزبان باصدای رسا میگوید: **برخیزید، براه بیفتید عقب نمانید**. باید باصمیمت واتحاد تمام افراد ملت ایران غایهٔ دمکراتیك را تعقیب نماید. میشنوید که در کلیهٔ ممالك ایران زحمات فوق‌العاده اختیار میکنند تابتوانند یك حکومت دمکراتیك تأسیس بنمایند ولی تصور نمی نمائید که یك حکومت دموکراتیك چه محسناتیرا داراست.

حکومت کیف مایشائی وسیاست داخلی که بطریق «یوم جدید طرز جدید» تا کنون درمملکت حکمرانی کرده است اسباب استراحت ملت دمکراسی راهرگز چنانچه باید درنظر نگرفته ودراین هیچ نوع زحمتی‌را متحمل نشده است، قوانینی که تدوین شده وخواسته‌اند که بموقع اجرا بگذارند ازطرف هیئتهای صالحه نوشته نشده وبتصویبات اساسی وقانونی نرسیده اند. یکی دونفر وزیر که فقط حائز یك مسئولیت موقتی هستند، آن صلاحیت اساسی راندارند که فکر وعقیده، صوابدید خود را بالاتر از مجلس وملت گرفته دروضع قانون واجرای آن سند ومناط اعتبار قرار دهند باید نمایندگان تمام عقاید ومنافع محلی مملکت درتدوین وتاسیس

قوانین عمومی شرکت جسته ودر تعیین مجرای امور عمومی متحداً ومشترکاً عمل کنند . بدون حصول اطلاع ازاحوال روحیه یك ملت نمیتوان قوانینی وضع نمود که بتوان بواسطهٔ آن اورا اداره کرد . احوال روحیهٔ تبریز باکرمان یکی نیست . قانون را باید منتخبین ملت بگذارند وبدینوسیله قانون باید ازجامعهٔ ملت نشأت کند . بنا براین مسألهٔ انتخابات حائز یك اهمیت درجهٔ اولی است که هنوز ملت ایرانی پی باهمیت آن نبرده است .

یکنفر وزیر در ایران ، یکنفر شخص است که تمام اختیارات واقتدارات راجع بیکرشته ازامور عمومی را بدست خودگرفته بمیل ومنفعت خود ، اداره میکند وچند روزی بدینطریق بسر برده ونوبهٔ خودرا بدیگری میپردازد چگونه ممکن است یك چنین شخصی اختیار وضع قانون را داشته باشد . قانونگذاری کار سهلی نیست قانون مسلط برحیاط مادی ومعنوی یك ملت است نمیتوان امر تدوین وتأسیس آنرا بدستهای نالایق وبیعلاقه سپرد .

همچنین ، تمام منابع ثروت و عمران مملکت نیز بدست اشخاص ناقابل وبی صلاحیت افتاده بمعرض خرید وفروش درآمده است ودرصورتی که منظورنظرشان فقط منافع شخصی بوده است . در نتیجهٔ این سیاست اقتصادی که یکنوع غارتگری رسمی ودولتی است ، ایران امروز بکلی مستأصل شده وبرای تأمین ابتدائی ترین احتیاجات خود ازهمه نوع دارائی محروم مانده است .

هرگاه درست تأمل کنید خواهید دید که باید متحداً برای فیروزی مرام دموکراتیك کوشش کنیم ونگذاریم دیگرافکار عمومی ایالات ومنافع کلیهٔ ملت زیرپای انداخته شود ویك ادارهٔ غیرمرتب وغیرمسئول ، مملکت را بطرف فلاکتهای نوبنو سوق دهد .

☆☆☆

یکشنبه ۲۴ اسد «مرداد»

-۹۳-

مدققین می بینند که ما ازپاره ای جزئیات اغماض میکنیم . در ظرف این چهارماه ماهرگز راضی نشدیم که یکقطره خون از بینی کسی بیاید .

امروز پس ازچهارماه عملیات میتوانیم اظهارداشت که رفتارشدید وعنیف در پرگرام ما موجود نیست ووقتی مجبور باقدامات سخت وتدابیر شدیده میشویم باکمال نزاکت اقدام نموده ایم تبعید وتوقیفهای ما با ترتیباتی بعمل آمده که درممالك متمدنه معمول میباشد. هرگز به تنسیق وتنبیه جزئیات نپرداخته ایم ودرموقع خود پشیمانی وندامت مقصرین وعذرهائی راکه بیان نموده اند پذیرفته ، برمواعید آنان ، باکمال حسن ظن اظهاراعتماد کرده ایم. امایك چیزی هست که ما بدون ملاحظه وسهل انگاری تعقیب وتنکیل خواهیم کرد وآن عبارت ازاظهارضدیت باحاکمیت دموکراتیك است که ما در تبریز تأسیس نموده ایم وتاآخرین مرحلهٔ امکان دفاع از منافع آن خواهیم کرد یا مخالفین آن حاکمیت رامحوخواهیم ساخت ویاخودمحوخواهیم شد« دست زدنهای رعدآسا»

یا اشخاص معتدبه ، یا یکعده ازایلات یکی ازحکام ویا تهران ، یك کدام قوه ، بخواهند بنام رسمیت با این قیام ضدیت ورزیده اوضاعیرا که ما برپا داشته ایم برهم بزنند درآنوقت است که تزلزل ناپذیرترین استقامت وایستادگی آنانکه درراه خدمت بحصول مرام خودشان ازجان خود گذشته اند ، تهدیدات معمولی قوای متعارفی وجدی ترین اقدامات متصوره مخالفین را وقعی نمیگذارد وازآنچه که درانظاردیگران خیلی مدهش جلوه گر میشود پروا نمی کند . درشهرتبریزاشخاص فداکارموجود هستند ودرمیان قائدین قیام ، آنمقدارفدائیانی میباشند که بتوانند باسخت ترین حملات مقابله کرده بدون بیم وهراس باهمهٔ احتمالات روبروشوند واشکالات را اقتحام نمایند.

یك قیامی که بدون ترس وواهمه بظهور پیوسته وصدای موفقیتهای خودرا تامسافات بعیده منعکس گردانیده است بدون رسیدن بمرام خود ازپای نخواهد نشست . مادرآغاز به تاسیس یکطرزاداره وحکومتی کرده ایم که باآمال وآرزوهای آزادیخواهان موافق ومطابق میباشد ومتوجه بطرف یك مقصدی است که میتواند عالیترین تمنیات آنانرا برآورده کند وهرگاه یکدسته ویایك جمعی اقداماتی بعمل میآورند که در نتیجهٔ آن یکذره ازنفوذ قیام کاسته خواهد شد ، ماچنانچه مکرر اظهار داشته ایم ، درقهر

تدمیر آن ابداً تردید وملاحظه نخواهیم نمود .

غائله قره داغ

تجهیز قوای قیام علیه امیر ارشد

در چند نطق قبل ، خیابانی بطغیان امیر اشد اشاره موده و گفت که او علیه ملت عصیان کرده وخودرا ازملت جدا ساخته است ، برای سرکوبی او قوای کاملی از تبریز اعزام داشت . درپایان نطق روز ۲۴ مردادنیز اطلاعاتی راجع بعملیات قوای اعزامی بحضار ابلاغ وضمنا ازطرز حرکت وفداکاری وجانبازی قوای اعزامی که درسراسرخط سیرخود بادستهٔ مهاجم جنگیده وبدون انحراف ازنقشهٔ خودوبدون دادن تلفات ، حتی یکنفر مجروح ، بمحل مقصود خود رسیده اند ، تمجید و تحسین نمود ودر ضمن این اظهارات ، ازاعمال غیر مساعد سکنهٔ پاره‌ای از دهکده هاابراز تأسف کرده وحرکات آنان را برنادانی وجهالت وسیئات اعمال حکومتهای پیشین حمل واعلام داشتند که : بنا بمقصود ومرام دمکراتیك که در هرمورد طالب آسایش ورفاه طبقات زحمتکش ملت است ازخطا وتقصیر آنان گذشت واغماض میشود .

درپایان ابراز علاقهٔ ویژه بزحمتکشان مژده دادند که : امیرارشد عرض تابعیت کرده وتقاضا نموده‌است عملیات جنگی موقوف شود وبنابراین درموافقت بااین تقاضا اوامر لازمه « باهر »داده شده وغائلهٔ اهر انجام گرفته است وقریبا برای تصفیهٔ امور آن صفحات هیئت‌های مخصوصی اعزام خواهد گشت . ضمناً باید بگویم : ماغرضی باکسی نداریم . همه ایرانیان در این خاك پاك شریکند ومانند شرکاء باناموس ووجدان باید درآبادی وآزادی واستقلال آن بکوشند . ولی هرگاه درمیان فرزندان این سرزمین عده‌ای یافت شوند که‌راه‌را از چاه نشناخته وبخواهند باعث تفرقه ونفاق وداعی نکبت وفلاکت شوند البته تکلیف وجدانی سایر فرزندان مملکت است که ازآنان جلوگیری وممانعت بعمل بیاورند . ماارباب قیام‌آزادیستان اصولمان براینست که درموقع تمردوعصیان ، شدیدترین مقابله را بظهور خواهیم رساندوهرگاه یك ندامت صحیحی ویك اطاعت بی غل وغش مشاهده

کنیم از راه برادری و دوستی در آمده با کمال شرافت و مهربانی از گذشته‌ها غمض عین خواهیم کرد.

یك حکومت ملت خواه باید اغراز واحتراصات را کنار گذاشته فقط عدل وحقیت را در نظر گیرد. ما تابع این نظریه هستیم وقوای ما اجازه میدهد که در غوائل داخلی، این نظریه را کاملا تطبیق نمائیم. **«یعنی ما جداً با برادر کشی مخالفیم»**

بنابراپورتهائی که از مأمورین مارسیده وبطوریکه گفتیم انجام غائله را خبر میدهد، گفته ایم، ادارهٔ تلگرافخانه بزودی سیم «اهر» را دائر کند تا مخابرات ومذاکرات لازمی بزودی بعمل آید.

عیدقربان ومراسم سان درعالی قاپو

اخطارها! توصیه‌ها!

لیدر قیام باتمهید این مقدمه که: «تبریز» درمیان سایر کرسی‌های ایالات ممالك محروسهٔ ایران دارای یك موقع ممتاز ومستثناء میباشد وتمام ایالات ومرکز ایران چه از حیث قوت و متانت وچه از حیث پیش قدمی در تعیین مقدرات مملکت وحل آن نمیتوانند باتبریز مخالفت نمایند. صمیمیت وثبات قدم در اتحاد وخلوص نیت درفداکاری راتوصیه نموده واحتراز از انتقادات مغرضانه و تبلیغات سم پاشانه را خاطر نشان کرده و گفت: چنانچه تصمیمات واخطارها وتوصیه‌هائی که ازروی رأفت میشود، عمل ننمایند، دچار تنبیهاتی خواهد شد که هیچگونه وساطت ازشدت آن نخواهد کاست.

بمناسبت عید اضحی مراسم پذیرائی در «عالی قاپو» بعمل آمده عدهٔ آژان (۱) نظمیه درحضور لیدر قیام سان دادند. پس از اتمام مراسم سان نطق زیر خطاب بجمعیتی که درمراسم عید شرکت کرده بودند ایراد شد:

اعیادیکه ما بهمدیگر تبریك و تهنیت میگوئیم ایامی هستند که از نیاکان ما بیادگار مانده وخاطرهٔ یك حادثهٔ عظیم یك موفقیت بزرگ ویا تأسیس مهمی را برای ماتذکار میکند. این روزهای مستثناء که در نهایت

---

۱ - قوای قیام باستثناء پاسبانان ویکعده قلیل ژاندارم برای سرکوبی امیرارشد تجهیز واعزام شده بودند، در اینروزها قوای موافق قیام قوای نظمیه «شهربانی» تبریز و یکعده ژاندارم می بود.

هر سنهٔ ادواری و در سر موعدهای معین حلول نموده ، باعث بر پا شدن جشن و آئین وعلت بروز احساسات افتخار آمیز می شوند، درواقع روزهائی هستند که افکار ودلهای ما را بطرف اجداد و نیاکان خودمان جلب نموده ما را بتذکر زحمات ومجاهدات آنان وامیدارد یادگارهائیرا که ایشان ، در نتیجهٔ تحمل بفداکاری بسیار خواه درعوالم ملی واجتماعی وخواه در عوالم دینی باقی گذارده اند ، در خیال ما مجسم میگردانند در حقیقت وقتی که ما یکدیگر را شاد باش میگوئیم ، این شاد باش ها عاید اجداد و پدران ما در گذشتهٔ ما میشود . از نقطهٔ نظر دینی تغییر نمیپذیرد از نقطه نظر ملیت و قومیت ما نیز باید سعی و کوشش و غیرت خودرا بدین امر بگماریم که در نوبهٔ خود ، زحمتی کشیده وموفقیتی بدست آورده یکچنان روز فیروزی وسعادت ایجاد کنیم . که در آینده وسالیان ادوارای آن خاطره ویاد آنروز برای احفاد و اخلاف ما بتواند یك مبدأ تاریخ ، یك موقع شادمانی ومسرت یك عید ، یك جشن تشکیل بدهد. بواسطهٔ قیامی که مااقدام بر آن نموده ایم ، اهل تبریز میتواند گفت که در این صدد برآمده است. باید مساعدت ومعاونت خودرا متحداً مبذول داشته و باز متحداً برای همه نوع فداکاری وجانسپاری حاضر شویم ، این قیامیکه آغاز گردیده است ، بحسن نتیجه رسیده و مرامیرا که اتخاذ کرده است تحصیل نماید هرگاه موفقیت یابیم براینکه این قیام را تا آخرین مرحله پیش برده ، یك سعادت آبرومند ، یك آزادی پایدار ، یك استقلال مداوم برای مملکت وملت خود تهیه کنیم ، **روز ۱۶ برج حمل «فروردین»** «۱» که تاریخ

---

۱ - پیروان پروپا قرص خیابانی وشاگردان باوفای مکتب تجددوی باوجودیکه نزدیك به ۲۹ سال ازقیام میگذرد ، روز ۱۶ حمل را آشکار ونهان جشن میگیرند . این وفاداری و حقشناسی آنان که معدودی بیش نیستند در خور تقدیس وستایش است ــ جنابان آقای آقازاده ، آقای حیدرزاده آقای آقارسول عطائی وجمعی دیگر ازپیروان پابرجای خیابانی هستند که همواره در ایمان بعقاید شاد روان خیابانی استوار مانده اند ما گراور پیروان اورا که با شرکت شاعرملی ابوالقاسم عارف در تشکیل کمیتهٔ محلی فرقهٔ دموکرات آذربایجان که بعد از قیام گرفته شده است ، درروبرو چاپ کردیم ، بحث دربارهٔ چگونگی تشکیل کمیته را درچاپ دوم خواهیم کرد .

ظهور این قیام بوده است یك جشن بزرك ملی را برای ایرانیان تشکیل خواهد داد وایرانیان فردا ، آنروز فرخجسته‌راجشن خواهند گرفت .

از نقطه‌ٔ نظر بشریت نیز، باید قومیت وملیت خودرا بطوری ت‍أویل

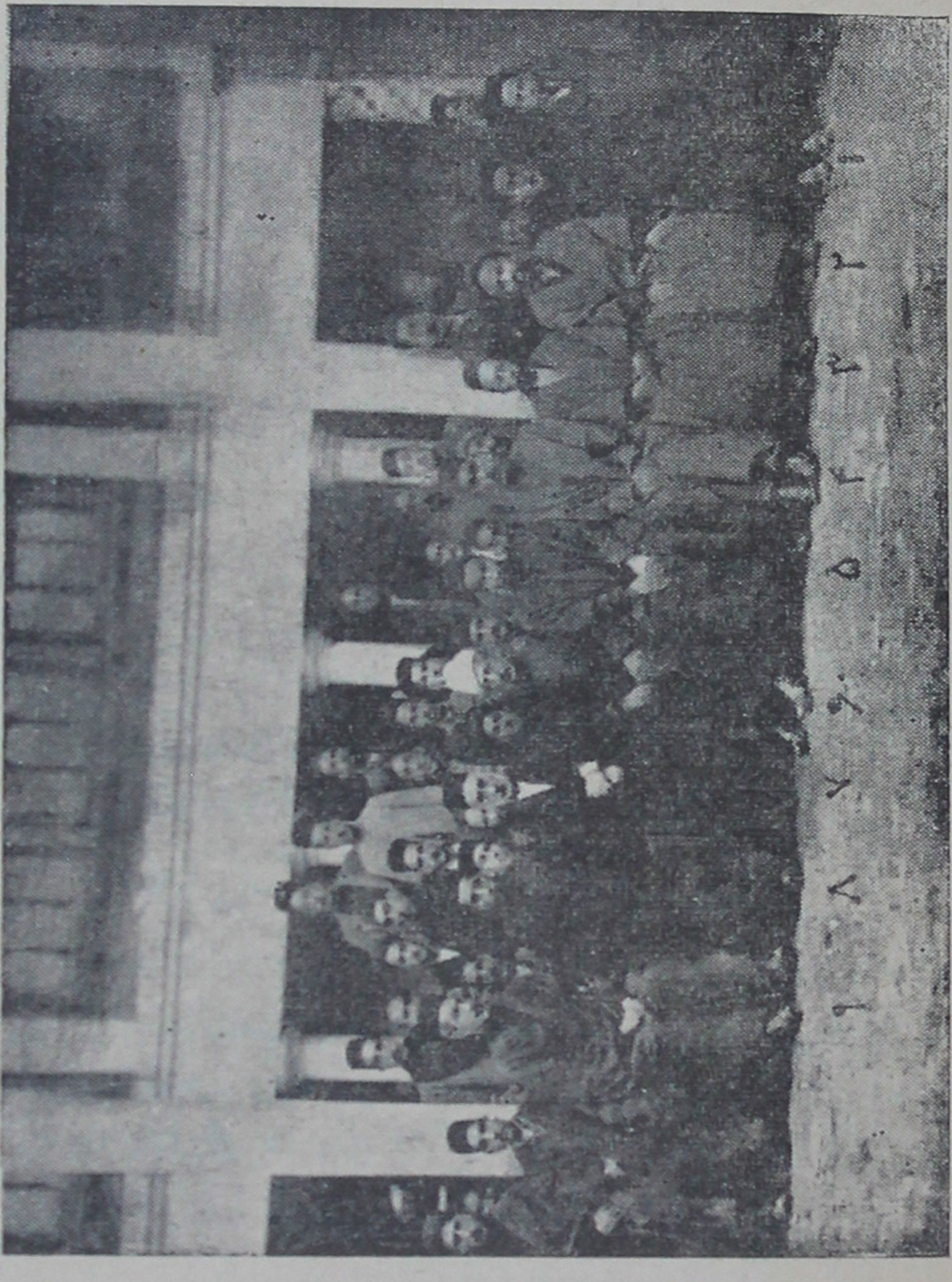

۱- آقای آقارسول عطائی ۲- شادروانان میرزا آقا رابط ۳- حاج میرزا باقر ترکی ٤- مرحوم کربلائی علی آقا بیرنك ٥ - حاج محمد علی آقا بادامچی ٦ - ابوالقاسم عارف شاعرملی ۷ - حاج علی نقی گنجه‌ای. ۸- آقایان حاج اسماعیل آقا امیرخیزی ۹- آقای آقازاده

وتفسیر کنیم وماهیت آنرا بطرزی بفهمیم که باعث مخالفت واصطکاك باسایر ملل نگردد ،قومیت وملیت خودرا نباید در خارج خانوادهٔ بشریت تصور نمائید وازاینجهت، باید باصمیمیت تمام روزیرا آرزو کنیم که برای تمام اولاد بشر که در نقاط متفرقهٔ روی زمین ساکن هستند و همه برادران یکدیگر میباشند یك روز خوشبختی وشادمانی عمومی باشد و برای تأسیس وایجاد یك چنین روز خرمی ودلخوشی عمومی نوع انسان به صرف مقدور و تحمل فداکاریهای بزرك خود را آماده کنیم عید حقیقی که همهٔ مردم بدون تأسف وتحسر بتوانند بیکدیگر شادباش گفت عبارت ازیك چنین روز خواهد بود .

آقای حیدرزاده

شنوندگان، بیانات خیاباتی را بادست‌زدنهای صمیمانه استقبال کردند

خیابانی طرفدار و مؤسس ژاندارمری بود

تعویض ژاندارمهای ارومی

روز پنجشنبه دهم شهریور ۱۲۹۹ عدهٔ ژاندارم محلی ارومی که بایکعدهٔ ژاندارم تبریز عوض شده بودند درایستگاه «شب غازان» پیاده شده ازطرف عدهٔ تبریز مراسم استقبال از آنان بعمل آمد . هردو عده بادسته‌های موزیك ویژهٔ خودشان ، ازایستگاه مزبور بشهر حرکت کرده درباغ عالی قاپو سان‌داده وسپس درحیات توپخانه توقف نمود .

دراین موقع خیابانی افراد ژاندارم‌را عموماً مورد تقدیر وتمجید قرار داد ، بویژه ازژاندارمهای ارومی که بتازگی تشکیل یافته وبرای خدمت بملکت خود بهترین احساسات فداکارانه‌ای بیروزمیرسانیدند با کلمات ملاطفت آمیز اظهار امتنان وتشکر نموده چنین گفت :

شما فرزندان ارومی بیشتراز همه کس مستحق مساعدت ومظاهرت بوده اید . آلام ومصائب متوالیه ، قوای مقاومت وتاب وتحمل شمارا پی در پی متزلزل ومستأصل ساخته بیك روز سیاهی نشانده است که احساسات برادرانه وامداد مادی ومعنوی تمام برادران ایرانی را بطرف شما جلب میکند .

لباسی که در بردارید بخوبی میرساند که شما نیز در نوبهٔ خودتان فهمیده اید استقلال وآسایش هر مملکتی بسته به فداکاری وهمت فرزندان آن مملکت است . غفلت ازاین حقیقت ، بزودی باعث ندامت شده وبزرگترین خطرات را بجانب ملت ما جلب مینماید . حالا مالباس ژاندارم را که در بر شما می بینیم این حس واین انتباه شمارا درنظر مجسم میکند وبرای این تجلیات شمارا شادباش میگویم . حاضر شده اید خانهٔ ویران خودتان را آن ارومی بدبخت وجفا دیده را **برضد دشمنانیکه همواره چشم بجان اودوخته اند مدافعه ومحافظت کنند**

تبریز که برای مساعدت باشما حاضر بود وبتوسط تشکیلات شما میکوشد ، لازم بود شمارا درآغوش خود به بیند شمانیز بنگرید مرکزی که شمارا تحت سلاح آورده درصفوف نظامی جای داده برای تربیت وپرورش شما حاضر گردیده است ؛ شمارا چقدر عزیز ومحترم میدارد وبچه اندازه نسبت بهمهٔ شمادر دل خود محبت وعلاقهٔ برادری میپروراند . آنانکه این قیام را برپاداشته وبه نجات وآزادی ملك و ملت اراده نموده اند ، هرگاه ازهمه نوع وسائل ومنابع ثروتی هم محروم ومأیوس شوند حاضرند باخون جگر خودشان شمارا پرورش دهند تاشمانیز زندگی فیروز را ادامه دهید .

این مملکت ، این وطن ، یکچنان مادر عقیم وبی ثروتی نیست که از اعاشهٔ اولاد خود عاجز باشد . تاکنون حقوق شما بدست کسانی سپرده میشد ، که بنفع خود ، آن حقوق را بتاراج میبردند ، برای تأمین منافع پلید خودشان مملکت را بگرداب هلاکت میکشیدند . جوانان مملکت ؛ آن جوانانیکه در ذلت وخواریهای بی پایان بسر میبردند بتنك آمده تصمیم گرفته اند عزت وشرافت خودرا اعاده کنند . آن جوانان نظامی که شمادرجرگهٔ آن داخل شده اید ، پس از این نخواهند گذاشت خون آنان را مکیده پیکر نزارشان را بدست جلادان ستمگر بسپارند

برای اینکه درصفوف پر افتخار این قوهٔ ناجیه قرار گرفته اید بنام قیام شمارا تبریك میگوییم !

از صفوف متراکم ژاندارمها که در میان تودهٔ سنگین آن سرنیزه‌ها بالمعات فولادین وچشمها ، باشعهٔ پرعزم واراده برق میزدند (هورا)ی پر هیجانی فوران وگفتار خیابانی را استقبال نمودند.

آقای ماژور سید حسینخان نیز بابیاناتی موجزومؤثرمانندتظاهرات نظامی ، نیات واحساسات جانسپارانهٔ ژاندارمهارا اظهاروفدویت آنانرا بقیام دموکراتیك آزادیستان اعلان نمود .

☆☆☆

دوشنبه ۲۵ اسد «مرداد»

—۹٤—

آنانکه قدری با سیاست ها مشغول میشوند میدانند که دولتها در میان خودشان شرایط وقراردادهائی مینویسند که مناسبات آنانرا در ایام صلح تعیین میکنند . درموقع تدوین و نوشتن این شرایط هیچ دولتی بدولت دیگر نمیگوید که اورا فریب خواهد داد و از ساده لوحی او استفاده خواهد نمود و کلیهٔ شرایط و مقررات ، ظاهراً با ملاحظه صلاح طرفین معین میشود . ولی دول عظیمه دیپلوماتهای ماهر و زبردست دارند که مواد معاهدات را بااسلوبی مخصوص ترتیب میدهندودر الفاظ وعبارات آن مضامینی را می گنجانند که منافع ومنظورهای دولت متبوعهٔ خودشانرا تأمین میکنند ودر موقع عمل مواد معاهده را موافق صلاح خود تأویل وتفسیر کرده منفعت میبرند وظاهراً کسی نمیتواند بگوید که «در این معامله اعمال زور شده است» . این سلاح که دیپلماسی نام دارد ، از توپ وتفنگ وکلیهٔ سلاحهای متداول مهمتر ومؤثرتر است واغلب مظالمی که در جهان بشریت مجری میگردد از اینجا تولید میشوند. می بینید که امروز ، همهٔ ملتها بر ضد این ترتیبات اعتراض ومروجین آنرا لعن و نفرین میکنند .

در شرایط ومقرراتی نیز که درمیان دولت وملت منعقدمیشود، مناسبات هردورا تنظیم مینماید ، باید این نکته را درنظر داشت تاباب مداخله بمیل ودسایس دیپلومات گشاده نشود . اغلب دیده شده است که دول مستبده در

نهضت و شورشهای ملت تسلیم شدن خود را برای تسکین ملت بکار برده، درمشروطیتی که باملت عقد و قوانین اساسی که وضع نموده اند، توانسته اند مواد موافق صلاح و منفعت خود را در آن گنجانده درموقع عمل، مجدداً بکول ملت سوار شوند.

وقتیکه تبریز، بهمان قراری که می‌دانید محاصره را رفع نموده قریب یکسال بادولت جنگید واستبداد را ازمظفریت مأیوس ساخت هنگامی که رشت، اصفهان وسایر نقاط ایران باآزادیخواهان خود بمساعدت تبریز مساعدت جستند، تهران تسخیر واستبداد محو شد، و درهٔ مجاهدت انجام گرفت و زمان عمل فرا رسید، ارباب مکنت وثروت و حضرت اشرف ها، یك چنان دیپلوماسی بخرج داده وعملیات را طوری اداره کردند که فتوحات ملت خنثی و بی‌ثمر ماند، باز یك حرکت قهقرائی بطرف استبداد بظهور آمد.

قیام ما میخواهد در ایران یکوضعیت ثابت وتنزل ناپذیر را مادر شکل یك حکومت دموکراتیك تصور می نمائیم که حاکمیت دموکراسی واقعی را در مملکت مستقر داشته **عناصر صالح وفسادنیافته ملت یعنی طبقات کارگر وزحمت کش رابرحقوق سیاسی واجتماعی خود نائل ومالك گرداند.**

امروز مساوات بشری مقتضی آن نیست که یکعده خود را «**چاکر**» بداند ویکعدهٔ دیگر «**مافرمودیم**» بگوید (دست زدنهای شدید ودامنه دار)

درمدت ۱۴ سال مجالس وهیئتهای ما نتوانستند کاری ازپیش ببرند واین تجربه کافی است باید بعد ازاین چرخ اموروادارات را بطوری ترتیب وتشکیل داد که درتحت تأثیرونفوذ اشخاص معدوده نباشد ورژیم و اصول مملکت بدست وزراء نتواند تغییرویا زوال پذیرد.

فعلا سیاستی را که تهران باما بمیان گذاشته است، یك سیاست اغفال میتوان نامید. درمناسبات خود باما میخواهد پاره‌ای قضایارا بشکل امر واقع بما بپذیراند، وپاره ای شرایط راگردن ما بگذارد که هرگزموافق مرام ونظریات مانیست. ولی درمقال طهران مانیزمی‌دانیم بچه طریق باید ازحقوق ومنافع خوددفاع کنیم ونگذاریم درمسائلی که بنام ملت دموکراسی حل وقطع آنرا بعهدهٔ خود گرفته ایم تهران مارا عاجزسازد.

ماگفته ایم درایران باید یك حکومت دموکراتیك تأسیس شود و

تهران میخواهد بالطایف حیل مارا از اینراه بـرگرداند و مثلا بواسطهٔ اعزام یك والی معروف میخواهد قلوب مردم را اطمینان بخشیده ازیك لحظهٔ سستی سکونت که برغم او گویا بدینوسیله بظهورخواهدرسیداستفاده کرده درتبریزجائی برای پای خود حاضر نماید. تهران ادعای همراهی و مساعدت با ما میکند ومی بینیم که باز «بیورلنك» های مردود ومطروداز تبریز، درتهران بمقام ریاست نظمیه ارتقا میجویند! آنانکه از تبریز تبعید گردیده بودند به تعزیزوتکریم نائل میشوند! این مشاهدات مارادرتصمیمات خود بیشتر ثابت قدم میگردانند ودرمقابل این رویهٔ مخالفت آمیز، ماهم در رویهٔ غیرقابل تغییر خودمان ثابت ترمیشویم، موفقیت باکسانی است که صاحب اراده هستند ومیتوانندآن اراده را مدتی مدید **تا حلول ساحت فیروزی دریکنقطهٔ ثابتی بمصرف برسانند.**

☆☆☆

پنجشبه ۲۸ اسد «مرداد»

-۹۵-

امریکه هرگز نمیتوان بسهل انگاری گذارند و منصرف ازآن شد عبارت از مدافعهٔ حقوق است. هرگاه به‌بینید یك ملت، یا یك شخص از حقوق خود دفاع نمیکنندبدانید که آن ملت، قوم، یا شخص مطاع برحقوق خود نیست وآن چیزیرا که دفاع ازآن نمیکنند حقوق خود نمیداند.اقوام وحشیه وملل ابتدائی ازحقوق مدنی وبشری خود بی‌خبرهستند لهذا هرگز درمقام مدافعه ازآن برنمیآیندعدم مدافعهٔ آن ناشی ازعدم اطلاع آنان‌است.

ملتهائی که داخل درطریق تمدن شده اند، بقدر درجهٔ تکامل قدر و قیمت‌حقوق خودرا دانسته ودرموقع لزوم بمحافظهٔ آن میپردازنداولین‌شرط علاقهٔ یك ملت بر حقوق خود، علم واطلاع آن ملت است، والا درحد ذات خودشان وحشیان بیشتر ازمتمدنین برای جانبازی‌وفداکاری حاضرهستند عشایروقبایل تجاوزات وتعدیات سیاسی که برحقوق آنها میشود نمی فهمند ودرمقام‌اعتراض بر نمیآیندولی می بینیم که به تجاوزات‌وتعرضاتی که برشرف و ناموس خانوادگی آنها میشود یك اهمیت فوق العاده‌میدهند. ازحقوق خون، باکمال اصرارولجاجت مدافعه میکنندوتا روزیکه‌ازقاتلین بستگان خودشان انتقام نگرفته اند ازخصومت خوددست برنمیدارند.

بطور اجمال بایددانست ، مال، خون ، ناموس وحیثیت چیست وبه‌محافظت ونگهداری آن اقدام میکند مگراینکه در تحت تأثیرات به تربیت عمدهٔ عواطف اجتماعی اوفساد راه یافته باشد .

تغییراتی که در وضع زندگانی اجتماعی یك جماعت بظهور میرسد ممکن نیست موافق آمال وتمنیات عموم باشد مخصوصاً درمملکتی که امتیازات و مشخصات ، هزاران سال رایج وحکمفرما بوده اند بنا براین در میان هر جماعتی محافظه کارانی پیدامیشوند واین محافظه کاران ساعی اند که اوضاعی را که برضد منافع آنان پیش آمده است برهم زنند یاعقب برانند. ما که به‌طرف تجدد میرویم، ومیخواهیم یك شکلی پیش بیاوریم که استقلال مملکت وزندگانی آزاد اهالی آنرا تأمین نماید ، حتماً باید با اشکالات و موانع زیادی مصادف شویم . یك هیئتی که میخواهد یك قوم را هدایت کند باید این نکته را خوب ملتفت شود وبداند که پس ازقیام «اکثریت» برای تأمین آسایش وآزادی خود ، اقلیت ابداً راحت نخواهد نشست ومتوسل بپاره‌ای اقدامات مخالف آمیزخواهد شد .

اکثریتی که قیام کرده است فرداً فرد واقف برحقوق خود نیست ولی اقلیتی که خودرا درمعرض هلاکت می بیند، پی به خصایص حقوق خود برده با جدیتی شدیدتر بمدافعه میپردازد رؤسای قوم باید این نکته رااز نظر دور ندارند ، وبدانند که اکثریتی بهمراهی آنان قیام کرده است هنوز در تحت تأثیرات عادات وفعل وانفعالات قدیمی خودش است عوالم آزادی وحاکمیت را ندیده است ونمیداند چیزیکه تحصیل میکند ویا برای تحصیل آن قیام کرده است هنوز در نظر او بخوبی مجسم ومعین نیست . ولی برعکس طرف مقابل که اختیارات غیرمحدودهٔ امتیازات ومشخصات خویش را ازدست میدهد با کمال وضوح وبطور آشکار ضایعات خودرا حساب می کندو بنابراین با نهایت جدیت درمقام دفاع برمیآید .

یك قوم نادان ممکن است یکدفعه قیام کند وپس ازمدتی وضعیاتی را که بوجود آورده است بامنطق عنعنوی خود محاکمه کرده از نصف راه برگردد وبا دشمنان پوزش ناپذیرخود آشتی کند ! در صورتی که دشمنان او، درمخالفت ومنازعهٔ خود مانند سابق ، باقی هستند .

اولین تکلیف یك قوم تجددخواه ، یك قومی که میخواهد آزاد ،

مستقل و شرافتمند باشد ، عبارت از تحصیل اطلاع برحقوق خویشتن است وبس .

دانشمندان گفته اند : «هرفکر ،در نسبت اهمیت وعظمتی که دارد، دچار مخالفت می‌شود» حاکمیت ملت ، حاکمیت دموکراتیک ، درعالم ما، یکی از آن فکرهای خیلی مهم وخیلی عظیم است، چون هنوزدرایران حاکمیت واقعی دموکراسی تأسیس نگردیده است ، اکثریت دموکراسی یعنی توده هنوزمحسنات ومنافع این رژیم را مشاهده نکرده اند وبنابراین تصور نمی نمایند که تا چه اندازه این رژیم با منافع ومصالح آنان موافق میباشد . ولی محافظه کاران که دارائیهای امروزی خودرا درشرف فنا وزوال می‌بینند ، مانند کسانیکه حیاتشان درخطراست، بنای مدافعه ومخاصمه رامی‌گذارند .

دریکچنین شرایطی، آنانکه به نجات ملت ومملکت تصمیم نموده‌اند ، باید عملیات خویشرا طوری ازپیش ببرند که مخالفین خودرا بیشتر بهیجان نیاورند ، آنانرا تحریك وبیك ابرازخصومت شدید تشویق ننمایند. تاملت وقت داشته باشد خودرا برای آخرین حملهٔ مظفریت حاضر ومهیا سازد .

بعضی محافظه کاران که ملتفت میشوند هوای آزادی که این قیام میرود در مملکت تولید نماید ، برای آنان مساعد نخواهد بود ، بطور مخفی با حیل و دسایس وبا تحریك و اغوای پاره‌ای عناصر بی نظم، و تشویق آنها بعصیان وتمرد؛ میخواهند مخالفت کنند وازپیشرفت آزادیخواهان جلوگیری بعمل آورند. این عملیات آنها برای ما مایهٔ امتنان ومسرت است زیرا که این مخالفتها احساسات ملت را بحرکت آورده ، باعث شدتها و حدتهای ناگهانی خواهد گشت، و بدینوسیله کار یکساله در یکروز ساخته خواهد شد.

قیام ما ، برضد یك سلسله عملیات محافظه کارانهٔ محلی بظهورپیوست وسیاستی راکه تهران در داخلهٔ ایران اتخاذ نموده بود برهم زد ، امروز تمام ایران میخواهند قیام تبریزرا سرمشق خودقراردهند. نه فقط درایران حتی درنزد همسایگان نیزاین تأثیرات مشهود است .

برای کسانی که مرك را در نظر گرفته‌اند ، زیادی یا کمی دشمن اهمیت ندارد . آمال و مقاصدی که ما تعقیب میکنیم باندازه‌ای که معلوم و آشکار خواهند شد ، ضدیت دشمنان رابطرف ما جلب خواهد نمود . ما باید

ازاین حال خورسند باشیم زیرا که بهتراست دشمنان ما مختفی نباشند. آن فکر بزرك وعالی که ما مصمم هستیم ازپیش ببریم سزاوار آنست که بیش از این دشمن داشته باشد. مساعدت روزگار روز بروز از عدهٔ دشمنان ما میکاهد ولی عطالت و غفلت ما نباید آنانرا فرصت دهد که خودرا بتوانند برای آینده نگهداری کنند.

گارد تجدد

امروز بثبت و نام نویسی داوطلبان خدمت در «گارد تجدد» که عدهٔ افراد آن غیرمحدود خواهد بود، آغاز شده است داوطلبان با کمال شوق ووجد می‌آیند. **فرمان دهی آن گارد برعهدهٔ من خواهد بود ودر صف اول آن من خواهم جنگید.**

ما با صدای رسا میگوئیم وناموس طبیعت مؤید گفتار ما است: یك جماعت فدائی‌را هیچ قوه‌ای نمیتواند مغلوب سازد، مجاهدان فداکار تبریز وقتی که یك تکلیف برگردنشان افتاد یا میمیرند ویا تکلیف‌را ادا میکنند هرضدیتی که از دور یا نزدیك، از ایالات یا ولایات، از جماعات مرتب ویا از ایلات ظاهر گردد ما آنرا با کمال خوشی وامتنان تلقی خواهیم نمود، برغم همه کس مظفریت با ما خواهدبود. حاکمیت دموکراتیك‌را در تبریز تأسیس نموده‌ایم وهرمخالفتی‌را که برضد آن ابراز شود، محو خواهیم کرد **باید درسراسرایران دموکراسی حاکم باشد.**

هیئت دولت!

قیام دموکراتیك آزادیستان پیش میرود

ورود یك هیئت جدید بر سرکارهای دولت مستلزم توقف یا انحلال قیام دموکراتیك تبریز نمیتواند شد، هیئت جدید حائز آن صلاحیت نیست که ارادهٔ ملت‌را تحت کنترول خود قرارداده درمقام حك واصلاح آن برآید و یك حرکت را بملت نهی کرده حرکتی دیگر بجای آن امر نماید، و تغییر اشخاص دلیل برتغییر اوضاع نمیتواند بود.

☆☆☆

جمعه ۲۹ اسد « مرداد »

-۹۶-

انگلیسها میگویند : « برای قلبهای شجاع غیرممکن موجود نیست »(۱) این حرف برای سعادت یکقوم رهنمای بزرگی‌است ، چه در امور شخصی وچه درامور عمومی، انسان آمالی را که تعقیب مینماید ؛ باید ممکن بداند نه محال . واین کار ، ارادی وعمدی نمیتواند باشد. مثلا شخصی که با پنجاه نفر طرف میشود ممکن نیست خودرا مجبور کند بر اینکه امید موفقیت داشته باشد. باید آن شخص شجاع باشد واین امید طبعاً دردل او وجود یابد.

یك ملت‌هم باید بقدری جسور وشجاع باشد که آمال خودرا ممکن-الحصول داند اول قوت قلب خودرا تأمین نماید واین عقیده‌را حاصل کند که آن آمال برای او محال نیست سرچشمهٔ این شجاعت‌را ملت میتواند در مشاهدهٔ کثرت عدهٔ افراد خود پیدا کند . یك ملتی هرقدر کوچك باشد باز از قوای دولتی که براو مسلط شده‌اند بزرگتر وتواناتر است چون هرچه ما میخواهیم وهرفداکاری که درنظر میگیریم بنام ملت است ، وباید اتحاد واتفاق آراء ملت‌را تأمین کنیم ، همه افراد ملت یکحرف بزنند و هرکسی که بما مینگرد ملت را به‌بیند ، حرکت ، سکون ، حلم و غضب ما ، یکی باشد ، هرگاه آمال وخط حرکت افراد ملت واحد باشد. آن شجاعتی که برای اطمینان قلب و برای تحصیل امل اولین شرط میباشد وجود خارجی پیدا خواهدنمود . برای تأمین موفقیت دریك‌امرمهم اول باید حتی‌الامکان اسباب اطمینان قلب خودرا مشاهده نمود . آمالی که‌شما دارید حصول‌آن محال نیست وقوت قلب شما باید مانند کوهها ثابت ولایتزلزل باشد.

قانون سرایت،درعزم و اراده‌های فوق‌العاده نیز جاری است اغلب ارادهٔ یك‌جمع وحتی یك‌شخص‌واحد، بقدری افکار وارواح را خلاصه میکند که قوت اوبتمام افراد ملت سرایت کرده بزرگترین نهضتهارا بعمل‌میآورد

۱- این مثل‌را بیشتر بفرانسویان انتساب داده‌اند ، بطوری که ناپلئون نیز هروقت کلمهٔ غیرممکن‌را می شنید. پاسخ میداد : غیرممکن ، غیرممکن‌است « Impossible N' est pas possible » ou «Impossible c' est impossible»

این سرایت نه فقط درداخل حدود یك مملکت بظهور میرسد حتی درخارج نیز اثرات آن مشاهده میشود باید بکوشیم تا اثرات این قیام در هر نقطهٔ این مملکت ظاهر گردد.

مرامی که این قیام برای خود اتخاذ نموده است. قابل حصول است وبدون زحمت زیاد میتوانید درتعقیب این مرام مدتی مدید پافشاری کنید. می بینید که اجتماعات شما، درظرف این چند ماه برای شما اسباب معطلی وتعطیل کار نمیشود. هرعصری بباغ می آئید، یکدیگررا می بینید از امور جاریه اطلاع می یابید ومبادلهٔ فکرمیکنید واظهارات لازمه برای شما میشود با این ترتیب هرروزی یکقدمی بطرف آمال خود برخواهید داشت درحال اجتماع و اتحاد آسانتر میتوانید آمال خودرا تحصیل کنید. زیرا که با یك جمعیت کثیر کسی را یارای طرفیت وخصومت نیست. آنحرف حکمت آمیزرا که دراول این مقدمه شرح دادم، باید همیشه درنظرداشته باشیم.

هرفرد باید حقوق خودرا نگهداری کند و حقوق همسایهٔ خودرا نیز درموقع لزوم دفاع نماید زیرا که ظلم را پذیرفتن خود یك خیانتی است و درمقابل ظلمی که به بنی نوع بشر میشودساکت نشستن نیز خیانت است.

آمال خودتانرا ممکن بدانید قوت قلبی که برای ما لازم است نباید آنرا درافراد جستجو کنیم؛ملت است که بایدآنرا داشته باشد تا روزی که مانند شیر و شکرآمیزش نکرده ویکوجود نشده‌اید حق ندارید زبان به تنقید دیگران بگشائید وقتی که متحد شدید قلب متین و شجاع خواهید داشت وهمینکه مقصود درنظر شما مشخص شد مانند مرغ تند پرواز بطرف آن خواهید شتافت نباید دلتنك شوید بدانید که هرگاه بیائید و فداکاری های خودتانرا ادامه دهید هیچ قوه‌ای نمی تواند برشما چیره شود تا وقتی که بتوانید حقوق سیاسی واجتماعی خودرا بفهمید وشخصاً درمقام دفاع از آن برآئید باید بحال قیام باقی بمانید. و هرروز اجتماع کرده منافع خودتانرا ازخروار تاذرهٔ ناچیز جست وجو و کشف کنید.

اتحاد ویگانگی آراء و عقاید نیز واجب است هرگاه افکار اداره کنندگان واداره شنوندگان مختلف ومتفرق باشند موفقیت هرگز ممکن نمیگردد وهرچه زودترمتلاشی میشود. جماعت علاقه‌مند دموکراسی ایران میگوید این قانون اساسی ناقص این طرز منسوخ حکومت این ترتیبات

قدیمی برای تأمین استقلال این مملکت کافی نیست .

ما قیام کنندگان تبریز همان وقتی رسیدیم که قبالهٔ فروش مملکت را امضا میکردند مادر موقع کشتار آزادیخواهان فرا رسیده ودست جلادان را گرفتیم . « دست زدنهای ممتد »

پس از آنکه در ظرف چهارده سال متمادی مشاهده کردیم که دولتیان ما، از رئیس ومرئوس همه چندانکه هستند ، مملکت را بجانب هلاکت و اضمحلال می برند! تصمیم کرده‌ایم که دیگر باین خطر خاتمه دهیم . عملیاتیکه در این چهارده ساله دیده وتماشا کرده ایم ممکن نیست این مملکت را بجایی برساند که عین مهلکه نباشد . بنابراین یك هیئت مدیره باید زمام اداره را بدست خود گرفته اسباب آسایش وسعادت شمارا فراهم بیاورد .

این هیئت مدیره فعلا در تبریز موجوداست و در هر نقطهٔ ایران نیز وجود پیدا خواهد کرد .

☆☆☆

شنبه ۳۰ اسد «مرداد»

-۹۷-

قابلیت یك ملت بحاکیت ملی بستهٔ بحیازت شرائطی است ، از احکام طبیعت است که هروجودی در نسبت قابلیت خود بیك نعمت مافوق نائل میگردد هرملتی که ذلیل وزبون شده است علتش این است که قابلیت نداشته است.

البته هرکاری شرائطی دارد حاکمیت ملی عبارت از این است که ملت درکلیهٔ امور مهمه دخیل وناظر باشد ، اعمال ومساعی همه در پیشرفت امور حکومتی سهیم وشریك گردد این درصورتی ممکن میشود که هرفرد قابلیتی نشان بدهدو بتواند درحکومت عضویت کند. روزی در اینموضوع ساعت را مثل زده بودم ، میگفتم باید چرخهای ساعت سالم و بی عیب بوده بما یکدیگر مربوط ومسقل باشند. قوه ایکه بر آنها وارد میشود بتواند آنهارا بطور منظم بکار بیاندازد . افراد ملت نیز باید همین نوع شرایط را داراشده درهیئت اجتماعی و بالواسطه در حکومت ملی شرکت جویند . از حرکات بعضی‌ها برما معلوم میشود که هنوز یکعده افراد ملت ایرانی میخواهند همیشه در تحت تضیق و فشار قرار داده شوند . ولی ممکن نیست، یکعده افراد و

اشخاص وحشی و نا قابل بتواند درآغوش یك هیئت اجتماعی که میخواهد بطرف تجدد وترقی برود ، مدتی مدید زیست کنند . مخالفتشان با حرکت تکاملی ، باعث هلاکشان خواهد گشت . و بزودی بکیفر عدم قابلیت خود خواهند رسید .

نظم ونسق ، قاعده وترتیب ، وبالاخره «**مدنیت**» از ایجابات حیات اجتماعی است .

اگر دریك شهر یکنفر قاتل پیداشده قتل نفس را مباح دانسته ، آن عمل را پیشهٔ خود قرار دهد امنیت تمام شهر را این یکنفر برهم خواهدزد امنیت و اطمینان را از قلوب جماعت دور خواهد ساخت . طبق قانون اجتماعی این شخص باید اعدام شود تاهیئت اجتماعی از اثرات اعمال و افکار ضد اجتماعی اومصون بماند . این حکم قانون اجتماعی ، در بارهٔ کلیهٔ جرائم بشری ، بطور متناسب جاری است .

هرگاه تأمل کنید خواهید فهید که ما مجبورشدیم وحق داریم پاره‌ای جزئیات را با جدیت تلقی نمائیم . و اگر مختصر انحرافی در تمایلات اشخاص مشاهده کردیم وبعضی ها هرگاه یافت شوند که بخواهند بر ضد آسایش عمومی ورفاه مردم عملیاتی بکنند درمقام جلوگیری وتنبیه برآییم . مسألهٔ نرخ ارزاق است که امروز باعث این اظهارات میشود . بعضی ازاهل بازار ازاخبار شایعه استفاده کرده برقیمت پاره ای مأکولات افزوده اند . این اشخاص یا باید بزودی دست ازاین گونه کارها بردارند یاازهیئت اجتماع خارج شوند . ببهانهٔ این که راه مسدودشده ، قیمت برنج ونفت تفاوت کلی پیدا کرده است . **ولی ملت مخصوصاً طبقهٔ زحمتکش ملت که نظرما همیشه معطوف بجانب آن هااست** نمیتواند متحمل این تغییرات نرخ بشود . بدون این افزایشهای پی درپی بازقیمت مأکولات وارزاق بدرجهٔ کافی گرانست .

موقعی که حاکمیت در تبریز رشد و نمو میکند ، مدیران قیام نمیتوانند این فشار راکه بطبقهٔ زحمتکش وفقرا وارد میگردد این حرکت را بالاقیدی تلقی نماید . باید بهای این کالاها ببهای قدیمی خود برگردد . هر که بقیمت زیاد بفروشد مال اومصادره خواهد شد . وجریمه ازاوخواهند گرفت ومبالغ حاصله ازاین ممر، باحتیاج ملت صرف خواهد شد .

دراین موضوع بآراء عمومی حضار مراجعه گردید واز طرف مردم به‌پرسشهای خیابانی پاسخ داده شد، پس از مذاکرات کافی در نتیجه اکثریت آراء باین تعلق گرفت که برنج هر من «۱۲ قران» نفط هر من «٦ قران» فروخته شود سپس حاضرین تقاضا کردند درباره بهای قند نیز مذاکره شود و پس از مذاکرات لازم بهای قند نیز منی «۲٤ قران» تعیین گردید.

فردی ازجماعت گفت: تجار؛ برنج، نفط وقند را پنهان یعنی احتکار خواهند کرد و بفروش نخواهند رسانید.

خیابانی گفت: بلی، هرگاه یکی ازحکومتهای قدیمی این تصمیمات را اتخاذ واعلان می کرد، ممکن بود تجار بواسطهٔ پنهان کردن اموال خود آن تصمیمات را خنثی بگذارند. ولی از نظر حکومت ملی چیزی را نمیتوان پنهان داشت؛ چشم ملت بیناست.

باید ملت را ملاحظه کنید هرگاه در تمام شهر فقط یك کیسه برنج بماند باز نباید بقیمت آن یکشاهی بیفزائید. افزودن قیمت وقتی می تواند مشروع باشد که قیمت خرید تفاوت کرده و گرانتر شود ولی به بهانهٔ اینکه راه مسدود است ودیگر وارد نمیشود، نمیتوان بر قیمت افزود. قانون عرض و طلب یك قانون اقتصادی است ولی قانون عدل حکمش براین است که منافع عمومی را برمنافع خصوصی ترجیح و تفوق ندهید. ما طرفدار این قانون هستیم. نباید چند نفر گردن کلفت مردم را به بیراهه های سفالت و تیره روزی سوق دهند.

☆☆☆

آخرین نطق پیشوای تجدد

دوشنبهٔ اول سنبله «شهریور»

-۹۸-

دقت!

آزادی واستقلال یك ملت منوط براین است که در کودکی معنی عزت وذلت، شرافت ودنائت را باو یادداده باشند. ملتی که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زندهٔ نیکنام باشد، تاریخ قدیم ایران بایستی باعث گردد که ملت ایرانی، بیشتر از سایر ملل، طائب و پرستشگار آزادی واستقلال باشد

ودر راه ترقی و تکامل بیشتر از سایر ملل جلو بیافتد ، ولی بر عکس امروز ، وحشیان سیاه پوست افریقا ، معنی آزادی و استقلال را بهتر از ما فهمیده‌اند و بهتر از ما این دو نعمت بشری را نگهداری مینمایند! شما همیشه طالب یك شبان ستم پیشه هستید که شمارا از چنگال گرگان نجات دهد و بالاخره کارد بر حلقتان نهد . در نفس خود یك شوق و ذوق مستقل ندارید تا بالذات و شخصاً درمقام مدافعه و محافظهٔ منافع و حقوق خودتان بر آئید !! ..

بیشرفهارا بحاکمیت قبول کرده اید . یك ملت شرافتمند نمیگذارد ، اولین شخصی که از در آمد خودرا حاکم قرار دهد ، وزیر بشود ، و از پیش خود قانون نوشته بر گردن او تحمیل نماید . از شما نمیتوان منتظر یك حرکتی شد که باعث فیروزی شما و انهزام دشمنان شما گردد . قبلا باید یکعده فداکار دیوانه ، ژنیهای مجنون پیش افتاده با یك امید و یك اطمینان بی دلیل بزور و باجبار ملت را بطرف آزادی سوق دهند و عنان حاکمیت را بدست او سپرده در کف او استوار سازند و اورا وادارند بر اینکه نگذارد حقوق او را غصب کنند و بتاراج برند .

بازهم دقت !

گویا ۱۴ سال است یك ادارهٔ مشروطی دارید و هیچیك از شما نمیدانید کدام قانون از تصویب مجلس گذشته و کدامین یك نگذشته است و هرگز عطف توجه و اهمیتی باین مسأله نمیکنید درصورتیکه در نظر یك ملت شرافتمند وصاحب عزت نفس ، این مسأله حائز اولین درجهٔ اهمیت است و ممکن نیست چشم پوشند . حکومت مستبدانهٔ اشراف ، شمارا در تحت تازیانه‌های خونین خود ، باین حالت روحیه تربیت داده است . لاقید از همه چیز هستید . حیات و ممات ، ذلت و عزت ، پستی و بلندی ، همه در نظر شما یکسان شده و فقط منافع حیوانی و مادی خودرا در نظر میگیرید . **محو و نابود باد حکومت های آرستکراتیك !**

حکومت آرستکراتیك که در مملکت ما حکمران بوده ، مشئوم ترین آثار خودرا در مملکت باقی گذاشته و هیچکدام از تشکیلات اساسی ملی را از ضربات محرمانهٔ خود دریغ نداشته است . خدمت نظامی را فقط بدهاتیان بیچاره تحمیل نموده واهالی شهر و توانگرزادگانرا بکلی از این خدمت معاف شمرده است . دهاتیرا مجبور ساخته است که گاو آهن خود را ترك گفته در

سربازخانه سم آلود شهرها ، يك زندگانی بیحاصل عاطلانه را ساعت بساعت زیست کند . ودرصورت تمرد ، خانمان دهاتیرا بباد داده است حالاهم اینطور است وباید این اوضاع را ما تغییر بدهیم .

چرا باید دهاتی بیچاره آسایش خودرا برهم زده بیاید اهالی شهر را محافظه کند این تکلیف باید بالسویه بهمهٔ هموطنان تحمیل شود و هر کس باید بتکلیف خود عمل نماید وملت نیز حیثیت خودرا فهمیده راضی نشود که دهاتی برای آسودگی اوزیر بارظلم بنالد .

یکی از دانشمندان گفته : **« وقتی که مردن درراه يك حق لازم آمد ، زنده ماندن محو شدن است »**

این يك حرف بزرگی است. حیات بدون نزاع ممکن نمیشود . وهیچ منازعه‌ای تصور نمیتوان نمود که درآخر منجر بجدال نگردد . مگراینکه يك قوهٔ ثالثی در مقام ممانعت وجلوگیری برآید هرگاه منازعهٔ دو شخص را ملاحظه کنید می بینید که دراول فقط نزاع لفظی است. « الحرب اولها کلام» سپس دست بگریبان میشوند. وبالاخره نوبهٔ سلاح رسیده همدیگررا ضرب وجرح میکنند ، ولی دراینجا ممکن است شخص ثالثی مداخله کرده مانع شود؛ درحیات داخلی يك مملکت نیز جنگها بهمین ترتیب سرمیزند ومنازعاتی که بین دولت و ملت بظهور میرسد در صورت عدم مداخلهٔ یکقوهٔ ثالث و درصورت عدم حصول يك نتیجهٔ قطعی یا يك ائتلاف ، منجر بزد وخورد و قتل و قتال میشود .

يك حصهٔ ملت وبخصوص تجارطالب امنیت وآسایش هستند وهرگز فکر نمی کنند که خود ملت اکثریت اصناف و طبقات آن در تحت چگونه فشارها گرفتار آمده‌اند . باید ازآنان پرسید که چه میخواهند ؟ چرا از نهضتهای ملت ، ازحرکات موقتی که این نهضتهارا باعث میشوند و تهییجاتی که تولید میکنند ، اظهار دلتنگی و ناخشنودی می نمایند آیا میخواهند غافل باشد ؟ بی شرفی را پیشهٔ خود قراردهد لاقید بماند ، وآثارهیچ نوع علاقه‌ایرا نسبت بآزادی واستقلال خود ببروز نرساند؟ وهرظلم واشکنجه‌ای راکه براو وارد می آورند باکمال عجز قبول و تحمل نماید ؟ هیچکدام ازآنان نمی تواند جواب بدهد که «بلی» ما اینرا میخواهیم . زیرا که يك ملت شرافتمند هرگز نمی تواند بذلت اسارت ، به بندگی و محرومیت از

آزادی واستقلال تن دردهد. زیرا که بالاتر ازمنافع شخصی، بالاتر ازمنافع مادی ، پاره‌ای قضایای معنوی ومنافع عمومی‌است که باید محفوظ ومحترم بمانند. ملت حق دارد حقوق خویشرا مطالبه کند. ودر صورتی که حق اورا تسلیم ننمایند ، عصیان و تمرد کرده ودر مقام جنك وجدال برآمده حقوق خودرا تحصیل کند.

ازخود تجار باید پرسید که هرگاه نظمیه نبود ، برای وصول طلبهای خود چه میکردند ؟ آیا غیر از این است که برای وصول پنج تومان طلب خود ، با همقطاران خود طرف‌شده پس‌از کشمکش زیاد وشاید بدستیاری چوب و چماق حقوق خودرا تحصیل می نمودند ، وبرای حفظ منافع خود مجبور میشدند که نوکرها و مستخدمین خودرا مسلح کرده ، همیشه برای مبارزه و مشاجره حاضر وآماده باشند . چنانچه این ترتیبات درگذشتهٔ نزدیك موجود بود .

حالا وقتی که برای دفاع از حقوق ملت ، لزوم اقدامات جنگی حس میگردد تجار میگویند : مبادا مصادماتی بعمل‌آمده ، و ضرر ونقصانی بر عایدات ما وارد شود؟! . اما ملتی که برای حفظ شرافت خود راضی بمرك نباشد ودرموقعی که محافظهٔ حقوق او مرك اورا تقاضا مینماید او بخواهد برغم تکالیف اساسی‌خود ، هرچه بادا باد زنده بماند ، آیندهٔ یکچنین ملت درخطر است. هرگاه ما صمیمیت و غیرت داریم – و من امیدوارم که حتی لاقیدها نیز غیرت دارند ، باید حقوق خودرا نگهداشته نگذاریم در مقابل حاکمیت ملت دیگری اظهار وجود کند . **درسر این مطلب ، تا بمرحلهٔ مرك راه فداکاریرا بپیمائیم. مردن بهتر ازاین است که انسان در تحت حاکمیت و تسلط بیشرفها زیست کند !**

• روزیکه ایرانیان عموماً یکوجود ویکرأی شده خواهندگفت . «**یا بمیریم ویا باشرف زیست کنیم !**» امروزمیتوان گفت که ایرانیان روبه تجدد وترقی گذاشته اند . این قیام وهیئت حاکمه ایکه این‌قیام راتشکیل داده است مصمم شده اند که مادامیکه یك اداره ای تأسیس نشده است که حاکمیت را درطرف ملت‌قراردهد وامورملت را نمایندگان‌ملت‌اداره نمایند ، ورئیس ملت ازطرف ملت انتخاب شود؛ در مبارزات ومجاهدات خود، بدون سستی ویأس مداومت کند .

این دفعه قیام تبریز را بقیام های سابق نباید قیاس کرد. این دفعه هادی و رهبر ارباب قیام حس شرافتمندی است.

آنانکه شب و روز با مفکورهٔ آزادی مشغول راز و نیاز ند، آنانکه بما گفته اند «یا باید باشرف و ناموس بآمال و آرزوهای شرافتمندانهٔ خود نائل شویم ویا بمیریم» در موقع لزوم خواهند مرد ولی بی شرف نخواهند زیست.

درزیر دندانهای یك چرخ بزرك سنگین واایستادن دور از عقل و تدبیر است، یك قیامی که با آن عزم و تصمیم برپا شده است هر مخالفتی را که در پیش خود خواهند دید بدون ملاحظه پخش خواهد کرد.

ما گفته ایم و بازمیگوئیم: باید امنیت برقرار بماند وقیام قدم بقدم بطرف آمال خود پیشرفت کند. در نظر این قیام نه ملاحظات برادری و آشنائی است، نه قیودات غرابت وخویشاوندی تنبیهات بدون استثنا بر سر همهٔ مقصرین اصابت خواهد نمود.

☆☆☆

مجدداً موضوع نرخ را مطرح نمود، محتکرین گوش شنوائی نداشتند ودردل کمر قتل خیابانی را می بستند وبهمین جهت وقتی مخبرالسلطنه‌رادر خیابانهای تبریز دیدند بازبان بیزبانی وبا ایماء واشاره چنین وانمود کردند که زودتر کلك این مزاحم را بکنید ومارا برای مکیدن خون مردم آسوده سازید! متأسفانه این تمنای آنان زود عملی شد!

☆☆☆

خیابانی گفت: امنیت وآسایش میخواهید، بسیار خوب، ولی باید امنیت وآسایش همهٔ طبقات ملت را منظور دارید، ممکن نیست برای تأمین منفعت یك صنف معین بقیهٔ صفوف دموکراسی را دچار سختی ها وعسرت معاش وتنگدستی نمود. **منافع شخصی قربان منافع عمومی. این است شعار ما..**

برای تأمین امنیت همه گونه تدابیر اتخاذ میشود. وآرزوی ما این است که مخالفین دموکراسی، آنان که نمیخواهند ایرانی آزاد و آسوده زیست کنند، محافظه کاران تهران روزی برضد آزادی وحرکات آزادی‌خواهان قیام کنند تا ملت با قوای خود مقابله کرده حقوقی را که برای خود شناخته

است . محکمتر سازد .

تهران تصمیمان ما را وقعی نمیگذارد ، ما نیز مقابلهٔ بمثل کرده تصمیمات آنانرا عقیم میگذاریم، تهران با پنج وزیری که دارد فقط درصورتی میتواند بنام مرکزیت امر و نهی کند که صلاح مملکت را در هر ایالت و از نقطهٔ نظر هر ایالتی درست ملاحظه کرده موافق آراء و آمال ملت و نمایندگان صلاحیتدار ملت عمل کند . مادامیکه تهران تصمیمات قیام تبریز را قبول ننموده و نظریات اورا نپذیرفته است ، ما در حال اعتراض خود باقی مانده ، برای نجات دادن ایران از دست محافظه کاران ، قوه ها تشکیل خواهیم داد.

آخرین گفتار خیابانی !

مرگ شرافتمندانه بهتر از حیات بیشرفانه است

پس از شرح مخالفت و منازعات دولت امپراطوری روس با دومای مشروطه خواه ، و تذکار نتایج وخیم این منازعات که همیشه بضرر دولت و نفع آزادیخواهان تکامل یافته و بالاخره منجر به بحرانهای بولشویشکی شد در آخرین نطق خود « که بدبختانه در تاریخ قیام دموکراتیک آزادیستان دیگر تجدید نشد» چنین فرمود :

تبریز میخواهد حاکمیت بدست ملت باشد . تمام ایران ، فعلا بازبان حال خود این تقاضارا مینماید . هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کنند ، ما با اصول «رادیکالیسم» ایران را تجدید خواهیم نمود . ما میگوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد . اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعهٔ این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بزندگی بیشرفانه ترجیح میدهیم .

اتقو من شر من احسنت اليه

«بپرهیزید از شر کسانی که بانها نیکوئی میکنید.»

علی علیه السلام

فصل چهارم

دفتر قیام دموکراتیك بسته میشود؟!

ترجیح مرگ بر تسلیم

روز ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ ضایعهٔ بزرگی رخ داد!

افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران!..

تراژدی قهرمان آزادی!

در خلال چاپ دوم «قیام کلنل» بمنظور اجرای وظیفه ناگزیر از مسافرت کوتاهی بسبزوار و نیشابور شدم. در نیمه شب بیستم اردیبهشت ۱۳۲۹ بقهوه‌خانهٔ «دهنهٔ زیدر» رسیده استراحت کردیم.

از آنجائی که، گاهی هم حقیقت‌خود بسراغ پیروانش میرود. دراین سفر یکی از همکاران قدیمی آقای جواد جودت نیز با نگارنده اشتراك وظیفه داشت، هنگام خواب فرمهای چاپ دوم قیام کلنل‌را ازمن گرفت و مورد مطالعه قرارداد. هنگامی که بفصل «**قیام خیابانی**» رسید، متوجه شدم که خیلی دقیق شده، و برخلاف فصول گذشته این فصل را تا پایان مطالعه کرد.

پرسیدم چه شد که توجه شما باین‌فصل بیشترمعطوف گردید؟ گفت:

«من نوهٔ مرحوم حاج شیخ حسنعلی میانجی‌هستم، چون تصمیم دارید قیام خیابانی‌را بطور مستقل منتشرسازید، دربارهٔ پناهنده شدن شادروان شیخ محمد خیابانی، بخانهٔ ما، اطلاعات جامع و مفید بشما میدهم» قبلا وقلباً ازاو تشکر کردم. ولی خیلی‌خسته واز طرفی با مطالعهٔ فصل قیام

خیابانی احساس تأثر در او کردم ، گفتمش بخواب ، صبح از اطلاعات شما استفاده خواهد شد.

بامداد روز بیستم اردیبهشت ۲۹ باتفاق وارد اتوبوس شدیم ، باو گفتم ، حالا برای تعریف آخرین روز افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران ، حاضرم بسخنان شما گوش بدهم . گفت :

«پس از تزویری که مخبرالسلطنهٔ هدایت بکار زد وبا رئیس قزاقخانه میر حسن خان هاشمی « سرتیپ هاشمی » داماد سالارملی رئیس قوای ژاندارمری قیام (۱) برای امحاء قیام و قیامی‌ها تبانی کرد ، قزاقانرا که از خیابانی دلپری داشتند علیه قیام اغوا نموده « بعالی‌قاپو » محل تمرکز کانون حکومت ملی حمله‌ورساخت‌وآنجارا تسخیر کردند.(۲)

روز مناسبی‌را برای حمله انتخاب کرده بود ، زیرا در آنروزها قوای ملی اکثراً در قرجه‌داغ با امیر ارشد ، در جنك می‌بودند ، وقوای بسیار

۱ـ میرحسن خان هاشمی ازمحبتهای خیابانی کاملا برخوردار شد. درجه‌ای راکه خیابانی باوداده بودپس‌ازختم قیام،دولت «!» برسمیت‌شناخت وماحصل او بمشروطهٔ خود رسید !! دراین باره‌ضمن‌فصلهای چهارم وپنجم چاپ دوم بحث‌لازم خواهیم نمود .

۲ـ «... قزاقان‌آزادیخواهان‌ومشروطه‌طلبانرا دستگیر واعدام نمود وبعداً نیز هر نهضت‌آزادیخواهی بتوسط قوای قزاق خفه شده و اسکات گردیده است - قیام خیابانی نیز بفرمان حاج مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت) به دست نیروی قزاق برچیده شد - تعرض قزاقها در شهر برای اهالی مقدمه بود که برای‌خاموش کردن نورآزادی‌تهیه وتدارك‌شده‌بود - ادارهٔ‌قزاقخانه تبریزدراین دورهٔ قیام درتحت‌اداره سرتیپ اسماعیل‌خان‌فضلی وظفرالدوله « حسن مقدم» بوده‌است.اقتباس‌ازمجموعهٔ‌مختصر نطقهای خیابانی درتجدد نگارش‌آقای‌حسین فرزاد (عباس زاده) تلخیص از پاورقی صفحه ۱۲۲»

آقای عباس زاده گویا توجه نداشته‌اند که این دو تن تحت نظر « مستیج » که از بقایای روسهای تزاری بود انجام وظیفه میکردند ، مؤلف با درخواست پوزش و برای روشن شدن ابهام تاریخ ، باین تذکر کوچك مبادرت کرد.

کمی در شهر تبریز وجود داشت . علت غلبهٔ قزاقان بواسطهٔ فقدان قوای کافی و تبانی رؤسای ژاندارمری بود و الا ممکن نبود قیام باین زودی از پا در آید !

مرحوم خیابانی بواسطهٔ تسخیر عالی قاپو و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید ، و پیش از آنکه بخانهٔ ما بیاید ، یکی از دوستان خیلی نزدیك او ، که جزء هیئت مدیرهٔ قیام نیز میبود ، چهار ساعت اورا بانتظار خود گذاشته و وقت بسیار گرانبهایش را عبث و بیهوده ساخته بود ! (۱)

هنگامی که بخانهٔ ما آمد و جریان را بپدر بزرگم گفت ، با کمال محبت و شجاعت اورا پذیرفت ، و در یکی از زیرزمینهای حیاط دوم «اندرون» جایش داد . خیابانی در ضمن مذاکره بپدر بزرگم گفت یکی از هم مسلکان من ، پیغام داده بود در خانه بانتظارش باشم ، اگر او مرا بانتظار نمیگذاشت ، مسلماً در طول این چهار ساعت و قبل از هجوم قزاقان بخانهٔ من ، ممکن بود برای اختفاء خود اندیشهٔ بهتری کرده و مزاحم شما نشوم .

پدر بزرگم طرز فرار از خانه را پرسید ؛ خیابانی چنین گفت : چند دقیقهٔ پیش که قزاقان بدرخانه هجوم آور شدند . من چاره را در این دیدم که به پشت بام رفته و خودرا بکوچهٔ شما انداز م همینکار را کردم . پس از فرود آمدن از پشت بام ، تفنك و قطار فشنگم را زنم از بالای بام انداخت ، برداشته مستقیماً باینجا آمدم. (۲)

آن شب را ما ابداً بخواب نرفتیم ، بنوبت کشیك میدادیم . من و مادر بزرگم مأمور پذیرائی خیابانی شدیم . روز بعد از اختفاء پدر بزرگم به خیابانی پیشنهاد کرد که هرگاه موافقت فرمائید نزد مخبرالسلطنه رفته برای شما تأمین بگیرم ؟ خیابانی چنین پاسخ داد : «شما شخصیت بزرگی هستید او کوچکتر از آنست که شما نزد او بروید .» پدر بزرگم گفت : پس موافقت

---

۱ ـ این گفته را خانم شادروان خیابانی ،در دومین دیدار با مؤلف تأیید کرده و گفت : آقای سرتیپ‌زاده پیغام داد که شوهرم در خانه بماند تا او بیاید ، و اگر این پیغام نبود ، امکان داشت از خانه و شهر خارج شده در حفظ جان خود کوشا شود .

۲ ـ خانم شادروان خیابانی بمن گفت : وقتی خیابانی خودرا از بام پرت کرد تفنك کوچك و قطار فشنگش را انداختم و او گرفته بخانه حاج شیخ حسنعلی رفت.

کنید بروم از طرف خودم زمینهٔ مذاکره و حل اختلاف را فراهم سازم.
خیابانی گفت: ماقبلاً آنچه ضرورت داشت باین «**میرزا بانکش**» گوشزد، کردیم، پیشنهادات من وسایرهم مسلکان و وابستگان قیام را که مبنی بر خیروصلاح آزادی ایران وبویژه مرکز «آزادیستان» بودمتأسفانه رد کرد ماهیچگاه نمی‌توانستیم تصور کنیم که رفیق‌وهم مسلك (!) قدیمی‌ما اینطور از آب درآید وبرخلاف مصالح آزادی پارا دریك کفش کرده بگوید آنچه من‌میگویم درست‌است وشماناچارهستید ازگفتار من‌تبعیت کنید. شما نیك محضرهستید که دموکراتهای تبریزهمیشه ازاو مدافعه کرده‌اند ودر مواقع بسیارمشکل فریاد میزدیم؛ اگرحکومت قانونی میخواهید بفرستید، آقای مخبرالسلطنه را انتخاب واعزام دارید. حالا بمفاد فرمایش‌علی علیه‌السلام برمیخوریم که فرمود: اتقوامن‌شرمن احسنت الیه..

جناب حاج شیخ! جای هیچگونه گفتگو باقی نمانده.

بازپدر بزرگم باصرارخود باقی وچنین گفت: شما موافقت فرمائید من بروم شاید راه حلی‌پیدا کنم، خیابانی‌دراینجا اندکی برافروخته‌شد وباصدای رسائی گفت: جناب حاج‌شیخ! پدربزرگوار! من کشته شدن را بتسلیم ترجیح میدهم، واگرتصور میفرمائید بودن من در اینجا مزاحمتی برای شما وخانوادهٔ شما تولید خواهد کرد بلا درنك خارج میشوم... این گفته وبرخاست.

پدربزرگم، فوراً برخاست، اورا در آغوش کشیده تحسینش گفت‌و برجایش‌نشاند. خیابانی درحال نشستن گفت: «حاج شیخ بشماقول میدهم بفرض‌اینکه باینجا نیزحمله نمایند. درخانهٔ شما ابداً تیر اندازی نخواهم کرد.» وحقیقتاً دراین‌وعدهٔ خودنیزصادق‌ووفادارماند زیرا بعدازظهرروز دوم اختفاء وقتی که اسماعیل‌قزاق وهمراهانش واردخانهٔ ماشدند وبطرف زیرزمین روانه‌گردید، خیابانی اورا از پنجرهٔ زیر زمین دید، و امکان داشت قبل ازشلیك اسماعیل، اورا ازپادرآورد ولی باحترام‌قولی که‌داده بود ابداً تیرخالی نکرد.

اسماعیل قزاق، بلادرنك چندین تیرازپنجرهٔ زیرزمین بطرف شیخ که باپیراهن وزیرشلواری‌بود، خالی کرد.

شیون وغوغای عجیبی درخانهٔ ما براه افتاده بود. ساکنین خانهٔ ما

بویژهٔ مادربزرگم فریادشان بآسمان بلند وپیوسته اسماعیل را نصیحت و التماس می کردند . ولی سودی نداشت ، زیرا من دیدم که خیابانی پس از نالهٔ خفیفی بزمین افتاد !

اسماعیل وهمراهانش وارد زیرزمین شدند ، پس از لحظه‌ای جسد خون آلود شیخ را اززیرزمین خارج وبمیان کوچه بردند .

هنگام ورود قزاقها بزیرزمین ، خیابانی باحال ناتوانی بلند شد .ولی اسماعیل قزاق باشاشقه برهنهٔ خود بخیابانی حمله کرد وبدستش فروآورد.

هنگامیکه او رااززیرزمین خارج میکردند ، باوضعیتی ازحیات اندرون بحیات بیرونی وتاکوچه بردند ، که من از گفتنش شرم میکنم ؛

جسدرا در کوچه روی یك نردبان کوچکی انداخته بمقصدفرمانفرمائی مخبرالسلطنه بردند!»

در نگارش شادروان بادامچی طرز تلقی هدایت از کشته شدن خیابانی از نظر خوانندگان خواهدگذشت ، جنازه را بدون هیچ گونه تشریفاتی بگورستان امامزاده حمزه برده و باکمال خواری و خفت دفن کردند . ولی پس ازیکسال بادامچی ویکعده ازپیروان خیابانی باچمبره‌های گل بمزار اورفته وسخنانی در آنجا ایراد گردیده ، منجمله آقای میرزا جوادخان ناطق در ضمن سخنرانی این شعرراخواند :

«ای خاك تیره دلبر مارا عزیزدار ـ کاین نورچشم ماست تودر برگرفته‌ای »

☆☆☆

اکنون قسمت کوتاهی ازنگارش شادروان حاج محمدعلی آقا بادامچی مندرج در رسالهٔ ایرانشهررا که مؤید گفتارهای بالا یا « تراژدی قهرمان آزادی» است اقتباس میکنیم ؛

. . . خلاصه در اثناءقیام ، کابینهٔ وثوق الدوله سقوط کرد و آقای مشیرالدوله بروی کار آمد ، بتصور اینکه علت این قیام فقط ضدیت باکابینهٔ وثوق الدوله بوده ، خواست قیام و نهضت ملی را خفه کند بامرحوم خیابانی داخل مذاکره شد . خیابانی مرام ومقصود اصلی ملیون را بآقای مشیرالدوله اظهار وضمناً گفتند که صلاح دولت وصلاح وطن پرستان دراین است که این قیام ادامه داده شود و بخود آقای مشیرالدوله و سایر زمامداران وهیئت دولت وقت

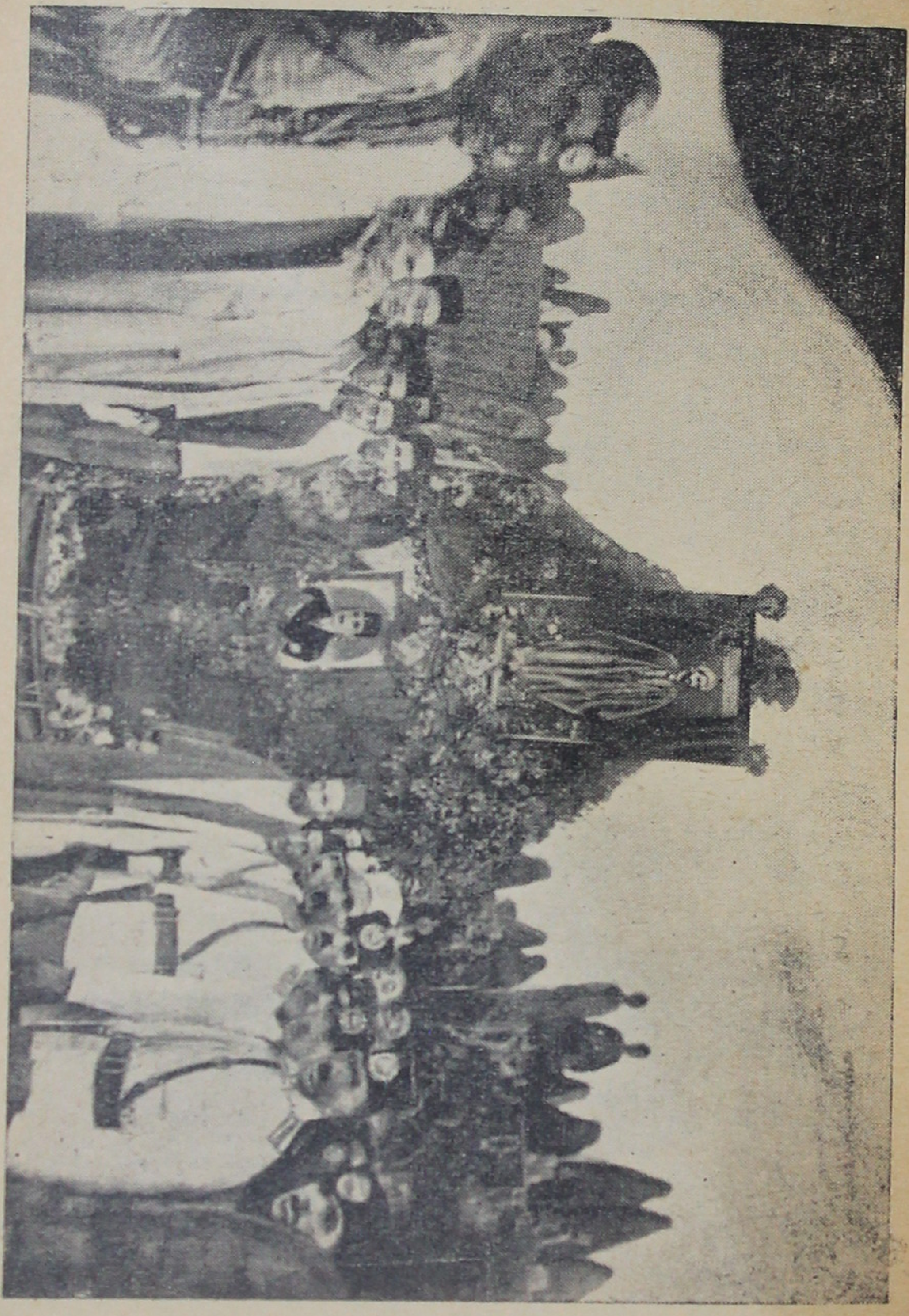

پیکرهٔ مجلس تذکر سال اول فقید سعید شیخ محمد خیابانی باحضور حاج
محمدعلی آقا بادامچی و آقای آقازاده وعده کثیری ازطبقات مختلف تبریز

بصراحت مکرر گفتند که کابینهٔ حاضر بدون استظهار به تکیه گاه قوای ملی محال است چندماهی دوام کند ولا بد مشیر الدوله محلل یك کابینهٔ دیگری است که خلف وثوق الدوله خواهد شد. باین ملاحظه ادامهٔ قیام را صلاح دانستند آقای مشیر الدوله قبول نکرده! آقای مخبر السلطنه را (!) که وکیل طهران و به آزادی خواهی ووطن پرستی «!!!» معروف بود بسمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد.

باوجود آنکه ملیون با نظریهٔ فوق ودلایل متقن لزوم و وجوب ادامهٔ قیام را ثابت کردند که در غیاب مجلس بدون استظهار بقوای ملی این کابینه بیش از سه ماه عمر ندارد واتصالا کابینه‌های سیاه وسفید روی کار آمده و در نتیجهٔ کشمکشهای کابینه مملکت زیاده از سابق دچار هرج ومرج شده وبه پرتگاه فنا وزوال خواهد رفت بازقبول نشده آقای مخبر السلطنه دواسبه «!!» برای خفه کردن قیام و آزادی ازطهران رهسپار و دراواسط ذیحجه ۱۳۳۸ وارد تبریز شد.

با بیاناتی که مخصوص مشار الیه است پیغاماتی بیموجه به مرحوم خیابانی داده وباطناً مشغول تهیه قواء بود که قیام را خفه و نور آزادی و نهضت ملی را بیکبارگی خاموش نماید، وملیون که همیشه اتکال شان بصحت عمل و نیت پاك خود بوده حاضر نشده بودند که قوای مسلحه حاضر کرده ودر موقع ضرورت مدافعه کنند. علاوه بر آن از مخبر السلطنه انتظار نداشتند وتصورهم نمیکردند برای خفه کردن آزادی استعمال اسلحه نماید و میدانستند که مخبر السلطنه شنیده وفهمیده است که دولت وقت وکابینهٔ وثوق الدوله این تکلیف خفه کردن آزادی با استعمال اسلحه را بشاهزاده عین الدوله (که باصطلاح فامیل مخبر السلطنه مستبد فرتوت بوده) نمودند وحتی آتریاد اردبیل را برای این مقصود به تبریز اعزام داشتند. شاهزادهٔ مذکور زیر بار این ننك تاریخی نرفته و صراحتاً گفته بود: «ببخشید این کلاه را بسر دیگری بگذارید، من نمیتوانم در آخر عمرم دست خودرا بخون ملت آغشته کنم».

ولی آقای مخبر السلطنه، آن مؤسس آزادی (!) وآن معلم حریت! آن نمایندهٔ ملت (!) عصر روز ۲۸ ماه ذیحجة الحرام ۱۳۳۸ پس از آنکه تمام وسائل کودتا را فراهم کرده بوده به قزاقخانه رفته و شب را با رئیس قزاق که روس بود علی روایة پارهٔ مامورین دیگر که دراین مذاکره شرکت

نقشهٔ حمله به آزادیخواهان و آزادی را تهیه کرده وشبانه شروع بعملیات نموده مرکز قیامیون وآزادیخوان راطلوع آفتاب بمبارده وتصرف نموده وچند نفر آزادیخواه رامقتول وبخون آغشته کرد (بعقیدهٔ خود مخبر السلطنه پس از این فتح بعالی قاپو آمده مرتجعین ومستبدین ودشمنان آزادی را بدربار احضار وایشان هم بوالی آزادیخواه (!) تهنیت گفتند ودرعین حالی که فرمان‌فرمای آزادیخواه درصندلی حکومت با کمال عظمت مستقر بود قریب سیصد خانهٔ آزادیخواهان را بقول خودمخبرالسلطنه قوهٔ غالب (در مقابل شکایت بعضی‌ها از وحشیگری قزاقها گفته بود که قوهٔ غالب باید این کارها را بکند وتا سه روز مجاز هستند) یغما وتاراج کرد، پس از استقرار حکومت بقزاق و نظمیه امر میکند که بهروسیله با شد مرحوم خیابانی را زنده یا مرده پیدا کنند. بناء علیه روز بیست و نهم ذی‌حجه پس از آنکه خانهٔ فقید مرحوم را غارت وخراب کرند دو نفرقزاق بایك سگ بچه جای اختفاء فقید شهید را که‌درمنزل آقاشیخ‌حسن‌علی‌میانجی بود کشف کرده آن مرحوم را باچند تیر تفنگ به آنهم قناعت نکرده بازویش را با شاشقه قطع کرده بعد جنازه اش را درنهایت بی‌احترامی بیرون کشیده درروی یك نردبان کوچکی گذاشته باهلهله وشادی مثل آنکه یك‌مملکتی را از اجنبی فتح کرده اند بدربار آقای مخبرالسلطنه‌می‌آورند. حکمران آزادیخواه(!!!) که با کمال کبر وغرور درصندلی‌حکومت نشسته‌ومتملقین بی‌شرف‌دورش راگرفته بودند یکمرتبه صدای هلهله و دست زدنها را می‌شنوند، پیشخدمت را میفرستد که تحقیق کند، جواب‌می‌آورد که جنازهٔ شیخ محمد است آورده اند. آن نماینده مجلس و آن‌آزادی‌خواه وطن پرست «!» که‌چشم وگوشش را حب‌ریاست کرو کور کرده بود بابی‌اعتنائی تمام باکمال‌تحقیر می‌گوید: «ببرندیکجائی دفن کنند».

اگر تمام سیئات مخبرالسلطنه قابل عفو باشد تنهااین مسئلهٔ بی‌رحمی وبی وجدانی مخبرالسلطنه ابداً قابل اغماض نیست که جنازهٔ فقید شهیدرا که آنهم نمایندهٔ مجلس وقائد یك جمعیت وطن پرست بود به‌پیش‌چشمش بیاورند متأثر نمیشود وظائف انسانیت را بجا نمیآورد جای‌خود که آن اندازه تحقیر وبی‌اعتنائی هم میکند یاللعجب! آیا ممکن نبود بیك‌شکلی

رفتار نموده و برائت خودرا ظاهراً از خون شهید سعید ثابت وجنازه را با احترام تجهیز وتدفین نمایند ولی خواست خدائی بود که ماهیت مخبرالسلطنه را برهمه کس معلوم نمایند وجای بهانه وعذری نگذارد و این آخرین جنایت را در حق جنازهٔ آنمرحوم معمول دارد !

بلی خیابانی را کشتند وقاتلش را در همان روز دودرجه ترفع رتبه دادند ! ولی قاتل حقیقی هزار درجه از رتبه ومقام تنزل کرده وتاآخرعمر در حیات وزندگانی معذب و تاریخ هم اسم اورا بلعنت ضبط خواهد کرد

از مرحوم فقید شش اولاد صغیر که چهارتا پسر و دودختر بیادگار مانده سه پسر و دخترش مشغول تحصیل و تدریس اند. دولت(۱) باتصویب مجلس ماهی یکصد وپنجاه تومان برای مصارف فامیل و مخارج تحصیل اولادش حقوق معین وپرداخت می کند این است شرح زندگانی فقید شهید خیابانی که بطریق اجمال وآن اندازه اطلاعات که مخلص داشته تقدیم حضور محترم آن دوست عزیز وصمیمی خود کردم .

☆☆☆

این ضایعهٔ مهم وجبران ناپذیردرروز : «**دوشنبهٔ ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ برابر ۲۳ شهریور ۱۲۹۹ برابر ۴ سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی**» در خانهٔ شادروان حاج شیخ حسنعلی میانجی رخ داد وعالم آزادی ایران برای ابد سوگوار گردید!

قیام خیابانی را دوست دروغین با حیله وتزویروتبانی با قزاقی که چهل سال بود درایران باخودسری پرورش داده بودند، خفه کردولی خیابانی دریکی ازنطق های خودگفت : **بفرض اینکه مادراین راه کشته شویم بازامیدمی بندیم که این قیام و او سی سال دیگر ثمر بخش خواهدشد.**

مؤلف ناگزیر، تراژدی قهرمان آزادی ایرانرادراینجاپایان می بخشم، چنانچه برای چاپ دوم توفیقی نصیب نگارنده شد. دراتمام فصل چهارم و چاپ فصل پنجم اقدام ودین خودرا بعالم تاریخ وبویژه تبریز قهرمان آزادی ایران اداخواهم کرد. بطورخلاصه ومنجز باید بگوئیم : آقای مخبرالسلطنه

۱ـ مجلس شورای ملی اینکاررا کرد، مادر «چاپ دوم صورت جلسهٔ تصویب مستمری راکه دردورهٔ چهارم بود، چاپ خواهیم کرد.

(هم مسلك محترم !) خیابانی ازمحبت تبریزیان استفاده کرده بدواً بمنزل حاج ساعدالسلطنه وارد و پس از چند روز «بمستیج» که ازبقایای روس تزاری ودررأس قزاقخانه تبریزقرارداشت ملتجی شد . وشبرا تابامداددر آنجاماند.

نقشهٔ انهدام پایهٔقیام دموکراتیك راکشیدند وبدستیاری همان‌قزاقی که چهل سال باخودسری وتجاوز بمبانی آزادی‌ایران،پرورش یافته بود ، بعالی‌قاپوحمله‌ورشده‌آنجارا تسخیر کردند ! بنحویکه‌شادروان بادامچی‌نیز درنگارش خود اشاره نمود قتل‌آزادیخواهان وغارت خانه ولانه واسارت عائله های‌آنانرا تاسه روز تجویز وتصویب نمود ؟! در دنبالهٔ این جریان دلگدازبازسراسر آذربایجان‌معروض مهاجمات‌وقتل‌وغارت واعراض‌نوامیس وناامنی شد ومهمترآنکه اسماعیل‌آقا سیمتقودوباره‌طغیان و بنای شرارت وچپال‌راگذارد !

پس از۱۶ سال‌آزادی اسمی ،آذربایجان ، فقط شش ماه درآغوش امنیت وآسایش بسربرد و آن شش ماه عبارت ازدوران قیام دموکراتیك دوم تبریزبود که شادروان خیابانی رهبریت آن را به‌عهده داشت .بنابراین معاند خیابانی هرچه میخواهد بگوید وهرآنچه دلش میخواهد «هنگام فصول انتخابات فرمایشی ! » درتهران مصورو امثال‌آن بنویسد . ولی باید دانست که حقایق مستورشدنی وواقعیتها انکار کردنی نیستند .

ازامثال این خانواده ها ، جز ایجاد این قبیل ضایعات اسف انگیز تاریخی‌وپیش آمدهای‌دلگداز وجبران‌ناپذیرانتظاردیگری نیست.

هر کس مجبورازاجرای وظیفه است ،آنها نیز در مقابل خداوندان استعماروظایفی داشته ودارند ، وناگزیرازاجرای وظیفه بوده اند،اینگونه «وظائف!» را هروطن فروشی که درپیشگاه فراماسون زانو زده باشد ، برعهده دارد ! نفط ما وهرگونه منابع حیاتی ،واستقلال مارا همین عناصر موریانه صفت ببیگانگان تسلیم ودرنتیجه ملت ایرانرا باین روز سیاه ودر آستانهٔ مرك نشانده اند ؟!.. خوشبختی در این است که مبارزه با ایادی «خانمان بر اندازی» همواره‌ادامه داردو فتح نهائی از آن مبارزان راه آزادی ایران وایرانیان است .

متأسفانه مقداری ازفصل‌چهارم‌وکلیهٔ فصل‌پنجم رابعللی که‌خوانندگان

گرامی استحضار دارند ، بچاپ دوم موکول کردیم و بهمین جهت دربارهٔ تهمتهای ناروای «حاج آقا !» موفق به بحث تفصیلی نشدیم ، اما امیدمی‌داریم توفیقی نصیب شود تا پرده های تیره و تار را که ایشان بر روی قیام دموکراتیك تبریز کشیده اند ، پس بزنیم و حقایق را عریان سازیم.

با اینهمه عجالتاً یك قسمت کوتاه از گفته های ناروای ایشان را در اینجا میاوررم :

مینویسد : «.... با وجودیکه درهیئت وزرا اختلاف آراء موجودبود من تأمل نکرده کیفم را برداشته روانهٔ تبریز شدم ...آذربایجان را نمیشود بحرف مفت ازدست داد ....»

پاسخ این حرف مفت را علاوه بر مندرجات این کتاب ، جناب آقای سعید نفیسی استاد محترم دانشگاه نیز در مقدمه بطور تلویح و با این عبارات : «.... خیابانی نه تنها پیوستگی بسیاست بیگانه ای نداشته وجز عشق بدیار وسرزمین ایران چیزی محرك و پشتیبان او نبوده است بلکه جاه‌طلبی ها و خودخواهی ها وریاست جوییهایی که دردیگران آنهمه آفت بر انگیخته و رسوائی فراهم کرده دروی نبوده است الخ .» داده اند ، بنا بر این باید پرسید : آذربایجان با کدام حرف مفت میخواست ازدست برود ؟ حقیقت امر این است که رجال پوسیده ومستبد که بلباس آزادیخواهی در آمده بودند میخواستند مملکت ایران را بحرف مفت ازدست بدهند . آذربایجان قیام کرد و نگذاشت ومملکت رااز خطرات بزرك نجات داد و سرانجام دستمزدش را هم ازمخبرالسلطنه گرفت . شایسته است گفته شود که گفتار ناروای مدعی صرفاً حرف مفت بوده اند !.

✡✡✡

خیابانی هرگز نمیمیرد

یك مرده ، بنام به که صدزنده بننك

عالم آزادی و آزادیخواهی جاوید است

اگرچه خیابانی سمبل انقلاب مشروطیت ایران با گلولهٔ ایادی مزدور ودون صفتانی که در پیشگاه تشکیلات فراماسون و انتلیجنت سرویس زانو زده اند ، ظاهراً بقتل رسید ، ولی در عالم آزادی ایران و آزادیخواهی ایرانیان او هرگز

نمرده و نمیمیرد ، زیرا که او در عقیده ، مسلك و تقوای سیاسی تا آخرین لحظهٔ زندگی پر افتخار خود، پا برجا ماند..و بنا بفرمودهٔ او: «مردگانند اشخاصی که برای خاطر اغراض و اسقام خود با تفاقات مخالف عقیده و مسلك تن در میدهد» سعدی استاد زندگی نیز فرموده است :

سعدیا مرد نکونام ، نمیرد هرگز؛
مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند

☆☆☆

ارزش شخصیتها

ما و دیگران!

پیش از آغاز فصل اول ، نوشتیم که شخصیتها مولود تاریخ اند. بسیاری از تواریخ عصر جدید مؤید این نظر است . تاریخ دورهٔ مختصر ... دربارهٔ قهرمانان تاریخ میگوید : این عقیدهٔ ناردنیکها است که میگفتند ؛ «تاریخ را طبقات و مبارزهٔ طبقاتی نمی سازد ، بلکه تاریخ ساختهٔ افراد برجسته یعنی قهرمانان است .»

این عقیده در کشور ما هم یکزمانی وجود داشت و بلکه هم اکنون نیز کما بیش وجود دارد ؛ دستی از غیب برون آید و کاری بکند «!».. فلانی نابغهٔ عظیم الشأن بود «!» این عقاید صوفی منشانه است یعنی باید قائم بشخص بود ، و از قائم به تشکیلات بودن اجتناب و احتراز نمود ! اشخاصی را که دارای چنین تفکرند شایسته است منتسب بدستهٔ نادنیکها کنیم .

تاریخ ساختهٔ افراد نیستند ، ولی ممکن است قهرمانانیکه زائیدهٔ مبارزهٔ طبقاتی باشند در تنظیم مسیر تاریخ عامل ثانوی بشمار آیند ، و این مسأله ثابت شده است که قهرمانان تاریخ ساز نیستند بلکه تاریخ است که قهرمان می سازد قهرمان ملت بوجود نمیآورد ، ملت است که قهرمان بوجود میاورد و تاریخ را بجلو می راند .

در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نیز چنین شخصیتهائی بوجود آمده اند. ولی متأسفانه پیش از آنکه جامعه از وجود آنان برخوردار شود ، سپر بلای مهاجمین استعمارگر و دشمنان دژخیم ، راه آزادی ایران شده اند !

شادروان شیخ محمد خیابانی ؛ کسی بود که در انقلاب مشروطیت ایران

شرکت ورزید ، هیجانات وجنبش های ملی ، اورا برای منظم کردن چرخهای دموکراسی ایران ، نیك ورزیده نمود ، ومانندپولادی آب دیده اش ساخت.

خیابانی ، چنانچه از خلال گفتار و لابلای سطور نطقهای پرمغز و ثمربخش، اونیز هویداوآشکاراست؛ درسیاست داخلی وخارجی ، شناسائی همسایگان ، تشخیص نیك وبد عوامل خارجی ، در تنظیم و تشکیلات فرقهٔ دموکرات آذربایجان که اولین حزب مترقی در عالم انقلاب و جهان انقلاب ایران وجهان انقلاب دموکراسی ، بشمارمی رفت ، وبالاخره درتنویر افکار جوانان ، برای آبادی خانه ایکه بدست مزدوران اجنبی ویران شده بود ! کاملا پخته ونتیجتاً یك شخصیت علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی وسلحشوراز کار درآمد .

چنانچه سیاق عبارات نطقهای اورا باگفتار وبیانات ومقالات سالهای بعداز دورهٔ اولتیماتوم ، موردسنجش قراردهیم . نظری که در بالادادیم ، کاملا تأیید می شود .

خیابانی ، در این سیر تحول ، همواره با کمال شجاعت و درنهایت فراست ، روبه تجدد ، ترقی وتکامل گام برداشت . و کاملا معلوم است که او در تحری حقایق سیاسی ، بطور مداوم کوشا بوده ، ودر تزئید معلومات سیاسی خویش ، پیوسته کار می کرده است . وبهمین جهت : **از پرکارترین وشجاعترین مردان سیاسی وشخصیتهای قرن بیستم درخاورمیانه وبزرگترین تئوریسین عصرخود بشمار آمده است .**

این قبیل ستارگان کم نظیر ، درآسمان انقلاب ایران طلوع ونوردانش وبینش خودرا در راه تجدد و آزادی ساطع ساخته اند ؛ اماباید با اظهار تأسف اذعان کرد که :اهریمن جهل وبیدانشی ، یعنی مهمترین حربهٔ دشمنان ترقی وتعالی ایرانیان درافول این ستارگان بسیاردرخشان ، رلهای مزورانه ناجوانمردانه وساده تر بگوئیم جنایتکارانه را بازی کرده اند!

خیابانی ، که یکی ازپیشگامان پروپاقرص وباایمان انقلاب مشروطیت ایران بود ، شخصیتی است که انقلاب مشروطیت ایران بایستی بوجود اوفخر ومباهات کند . ونام نیکش را درصفحات تاریخ خود با امتیاز بسیاری ثبت و منقوش سازد .

سیاست استعماری ازجهالت ویا طمع بیحد وحصر بعضی دون‌صفتان استفاده کرده و شخصیتهای تاریخی مارا بدست همان پارازیتهای اجتماع معدوم ساخته اند ! وباینهمه جنایت اکتفا نکرده حتی درصدد از بین بردن بقایای آثار آنان‌نیز برآمده اند ؟!

جفرسن ، یافرانکلن موجدان انقلاب امریکای شمالی هم ، ممکن‌است هنگام هیجانات وجنبش‌ها ویا در دوران سیاستمداری وزمان‌تصدی‌ریاست جمهوری ، دشمنانی در داخل کشور های متحدهٔ امریکا داشته اند ، امـا همان دشمنان از نظر عرق‌ملی وشرافت ذاتی ، هیچگاه دیده‌نشده است که بآرامگاه آنان حمله‌ور شده ویا بامحاء خانه و لانهٔ آنان اقدام نمایند . چنین هستند دیگران ..

اما درایران ما ، بمناسبت همان جهل وبیدانشی، عکس آن‌احترامی راکه دردنیای خارج ازایران به : جفرسن‌ها ، فرانکلن ها ، لنین‌ها قائلند دیده ایم !

شادروان کلنل محمد تقیخان را پس از قتل وبریـدن سرش ، دفن کردند ، دیگری به نبش قبر او مبادرت کرد ! سومی که پاکروان باشد آرامگاه ثانوی او را بخیابان انداخت و آرامگـاه دائمی او را بکلی معدوم ساخت !

شادروان خیابانی را پس از کشتن ، خانه‌اش راغارت وخانواده‌اش را باچندطفل صغیر که ارشدآنها دوشیزهٔ هفت ساله‌ای بود ، مانندا‌سرا ، بخیابانها ، کویها وبرزنها بردند وگرداندند ! .

آرامگاهش راکه در مجاورت امامزاده حمزه است و بوسیلهٔ یکعده از آزادیخواهان ساختمان شده بود بدست همان جهال وباشارهٔ‌همان‌ایادی متجاوز خارجی ، تخریب کردند !

چه تفاوت فاحش ! خانهٔ فرانکلن وجفرسن،پس ازصدها سال باهمان وضعی که درزمان‌حیات آنان بود ، تاهم‌اکنون پابرجا وصمیمانه نگهداری میشود و،ای‌بسا سالیان بسیاری نیز نگهداری خواهندنمود . ولی بامفاخر آزادی ایران وباچهره‌های فوق‌العاده تابناك این سامان که روزی مهد تمدن بشمار میرفت آنطور فجیعانه رفتار شده‌است ؟!.

بغض ، حسد و کین توزی بیحدوحصر ، لطمهٔ بزرگی بمفاخر تاریخی

ایران زده است که هر اندازه بخواهیم جانب متانت و نزاکت را نگهداریم باز این اصل مسلم که سیاستهای خارجی امپریالیستی دشمن، سیاستمداران دانشمند ایران بوده و هستند و تالب گور هم این نوابغ بی نظیر و این وطن پرستان بی مانند را ، دنبال کرده اند ، نمیگذارد چشم بپوشیم و اغماض کنیم .

عمال سیاستهای خارجی، بی پروا علیه مردان بنام و آزمودهٔ ایران دشمنی ورزیده و تا آخرین مرحلهٔ نهائی، یعنی مرگ ! آنها را دنبال کرده اند ؟!

شیخ محمد خیابانی، در آخرین مسافرت بتهران و ملاقات بعضی از رجال معاصر، ابراز نصیحت و دعوت آنان در جهة تقویت قیام آذربایجان که پشتیبان دولت مای ممکن بود شود . مورد تهدید واقع و بطوریکه از زبان بانوی او نیز شنیدم ، حتی به تطمیع او هم اقدام و وعده شصتهزار تومان ، از همان پول هائی که برای تحکیم پایه های قرارداد ۱۹۱۹ بمصرف میرسید ، دادند ، ولی آن متجدد آزادیخواه و ایراندوست، دامن خود را نیالود و مأیوس بتبریز برگشت و بتنویر افکار مردم بویژه جوانان پرداخت مجدداً شالوده حزب دموکرات را ریخت .

و باز از زبان بانوی او شنیدم : هنگامی که قزاقها برای غارت خانهٔ شیخ وارد منزل او شده بودند، علی رغم آنچه در خارج شنیده و در دل داشتند بحال تحیر افتاده ببانوی شیخ گفته بودند ، پس کو آن جاه و جلالی که در بین بعضی از مردم شایع شده بود؟

از گفتار سر دستهٔ قزاقها پیدا بود که کیسهٔ کلانی برای غارت خانهٔ شیخ دوخته و شاید برای ربودن سبقت در چپارل و غارت خانهٔ او سر قفلی هم داده بودند ، اما برخلاف تصور آنان چیز معتنابهی نصیبشان نشد ، شش یا هفت لیره ، چند تومان پول نقره ، گوشوارهٔ گوش و دست بند بانوی شیخ و گوشوارهٔ دوشیرهٔ هفت سالهٔ او با مقداری فرش و سایر اثاثیه را با نضمام درهای عمارت و حتی تیرهای سقف اطاقها را نیز بغارت بردند !

در ضمن ارزش شخصیتها بمواردی اشاره شد که ناشی از سرکشی قلم و شاید هم تذکر آنها بجا و بمورد بود .

این تذکرات را از آنجهة دادم که عبرت آیندگان شود و از تاریخ گذشته درسی بیاموزند و نیکان وطن را نیک پذیرائی کنند و قدردان شخصیت

های پاک و بی آلایش میهن پرست خود باشند ، و ما حصل برای تبرئه خود از گناه غیر قابل بخشایشی که در عالم آزادی مرتکب شده اند دامن بیگناهان را نیالایند .

پایان

فهرست مندرجات

		از صفحه	تا صفحه
۱	مقدمهٔ جناب آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه		
۲	سرآغاز		
۳	خیابانی کیست؟	۱	۵
۴	فصل اول : فلسفهٔ تحول و تجدد ...	۶	۲۴
۵	مذاکرات مجلس شورای ملی در دورهٔ دوم قانونگزاری نطقهای خیابانی علیه اولتیماتوم دوم روس تزاری	۲۴	۱۰۲
۶	مظفرالدین شاه قاجار - زمینهٔ قرارداد ۱۹۰۷	۱۰۳	۱۱۵
۷	جنگ بین‌الملل اول - آثار شوم و ضایعات آن - نقض بی‌طرفی ایران	۱۱۶	۱۱۸
۸	ایران و روسیهٔ آزاد - کابینهٔ امید - نثار چنبرهای گل	۱۱۸	۱۲۹
۹	نغمه‌های جانبخش، اثرات نیکوی انقلاب ۱۹۱۷	۱۲۹	۱۳۱
۱۰	**فصل دوم : قیام اول**، چه باید کرد؟ حقیقت را باید گفت.	۱۳۴	۱۳۹
۱۱	آغاز فعالیت آذربایجان	۱۴۲	۱۴۵
۱۲	شهر اورومیه را آتش زدند !	۱۴۵	۱۵۴
۱۳	آشتی اکراد با روسها - عهدنامهٔ بیندردی	۱۵۴	۱۶۰
۱۴	انتخابات دورهٔ چهارم - قحطی نان! دمکراسی بیدار شو !	۱۶۰	۱۶۵
۱۵	شریف‌الدوله را نخواستند - قوام‌السلطنه را هم نپذیرفتند	۱۶۵	۱۶۶
۱۶	غارت‌شدگان گروس، بجوانان ایالت جنوب ایران - قتل طفل ۱۵ ساله بدست سولجرهای انگلیسی، پافشاری دمکراتها در تحصن	۱۶۶	۱۷۰

١٧	اولین میتینگ در تجدد- شریف الدوله چه کرده بود؟	١٧٠	١٧٨
١٨	رخنه در کابینهٔ امید، نایب الایاله های جور واجور	١٧٨	١٨١
١٩	در آستان صلح!	١٨٢	١٨٧
٢٠	شیوع ترور	١٨٧	١٩٣
٢١	قطعنامهٔ های اولین کنفرانس ایالتی فرقهٔ دمکرات آذربایجان	١٩٤	١٩٨
٢٢	لرزهٔ حیاتی در آذربایجان - سمپاشی اخلالگران پرووکاسیون	١٩٩	٢٠٧
٢٣	یك!- وثوق الدوله در سه سال پیش - تبریز مبارز ممکن نیست خسته شود	٢٠٨	٢٢٣
٢٤	انعکاس قیام اول آذربایجان و مطبوعات مرکز	٢٢٣	٢٢٨
٢٥	میتینك دوم و مذاکرات حضوری ، ایران بیطرف؛ استعفای عین الدوله توقیف رضازاده - دو ؟	٢٢٩	٢٤١
٢٦	قدرت اجتماع- تشکیل کابینه- انتخابات! روزنامه ها	٢٤١	٢٥١
٢٧	آگهی میسیو ن . ز. براوین	٢٥١	٢٥٢
٢٨	آغاز نگرانی مجدد!؛ تبریز مبارز ، قیام دوم نزدیك میشود	٢٥٣	٢٥٦
٢٩	عوامل تضعیف کابینهٔ مستوفی الممالك - ابلاغیهٔ وزارت امور خارجه .	٢٥٦	٢٦١
٣٠	دستگیری سلیمان میرزا از طرف انگلیسها - معاملهٔ متقابل جنگلی ها	٢٦١	٢٦٢
٣١	جنبش جنوب - مکتوب ترجمهٔ از انگلیسی و...	٢٦٣	٢٦٦
٣٢	اعلام خطر! راههای شکیبائی سراسر پیموده شد	٢٦٧	٢٦٨
٣٣	تبعید خیابانی بدست عثمانیها. بیلان قیام دمکراتیك اول بسته میشود!	٢٦٩	٢٧٠
٣٤	آغاز انتخابات دورهٔ چهارم - کار و کارگران	٢٧١	٢٨٠
٣٥	ایجاد نفاق بین ارمنی و مسلمان - ولیعهد بتهران رفت - مسافرت اجباری شاه باروپا	٢٨٠	٢٨٢
٣٦	توسعهٔ ژاندارمری - آغاز انتخابات و توزیع تعرفه	٢٨٢	٢٨٧

۳۷	قرارداد ۱۹۱۹ - آغاز اخذ آراء - حائزین اکثریت	۲۸۷	۲۹۴
۳۸	اعلامیهٔ وزیر امور خارجه در پاریس راجع بقرارداد ۱۹۱۹	۲۹۵	-۲۹۶
۳۹	آخرین جلسهٔ انجمن - اسامی نمایندگان - طغیان اسماعیل آقا سیمتقلو.	۲۹۶	۳۰۰
۴۰	آذربایجان ودموکراسی آذربایجان	۳۰۰	۳۰۸
۴۱	حمله‌های سیمتقو، همه‌جا غرقه در خون! - ورود ماژور بیورلنك و فکل کلو تبریز پر از جاسوس شد.	۳۰۸	۳۱۱
۴۲	پانزدهمین سال آزادی - تسلیم سیمتقو	۳۱۲	۳۱۸
۴۳	فرقهٔ دموکرات آذربایجان، مجلس .. محلی، قیام دوم نزدیکتر می شود	۳۱۹	۳۲۵
۴۴	مکتب تجدد خیابان، شنا بر ضد جریان، نابغه ایکه قریحه و نبوغ جوانان را بیدار میساخت	۳۲۶	۳۳۳
۴۵	**فصل سوم**: قیام دوم، آغاز قیام، بیلان چهارده ساله آزادی	۳۳۶	۳۵۴
۴۶	خاطرات یك دموکرات قدیمی تهران - بیفشاند بذری بآزادگی ...	۳۵۵	۳۷۵
۴۷	آغاز نطقهای خیابانی در تجدد:	۳۷۶	۳۸۷
۴۸	آزادیستان، آذرآبادگان، آذربایجان	۳۸۸	۳۸۹
۴۹	نطقهای خیابانی؛ گاردن پارتی و باز نطقها:	۳۹۰	۴۰۰
۵۰	تجلیل و شکوه در تشییع جنازهٔ جوان دانشمند آمریکائی «هوارد باسکرو سل»	۴۰۰	۴۰۷
۵۱	اخلال در پیشرفت قیام، تبریز - تهران داخلی ها! خارجی ها!	۴۰۸	۴۱۵
۵۳	- نطق ۱۷ و ۱۸	۴۱۵	۴۲۱
۵۳	توقیف اشخاص - نطق ۲۰ که اشتباهاً ۱۸ درج شده		

	نطق‌های ۲۱ تا ۲۲	٤۲٥	٤۳٦
٥٤	آخرین روز گاردن پارتی «نطق ۱۹ که اشتباهاً ۱۷ درج شده»	٤۲۱	٤۲٥
٥٥	جشن گشایش دارالشورای ملی ، نطق ۲۳ تا ۴۳	٤۳٦	٤۹٥
٥٦	مجلهٔ آزادیستان ، نطق ٤٤	٤۹٥	٥۰۷
٥۷	تشکیل حزب سوسیال دموکرات ، حادثه کونسولگری آلمان	٥۰۸	٥۱۲
٥۸	نطق‌های ٤٦ تا ٥۹	٥۱۲	٥۳۸
٥۹	پیش آمد غیر منتظر ! ترقی سرسام آور بهای کاغذ	٥۳۹	٥٤۰
٦۰	نطق‌ها در عالی قاپو : ٦۰ تا ٦۸	٥٤۰	٥٦٤
٦۱	فرار وثوق الدوله باروپا	٥٦٥	٥٦٦
٦۲	نطق‌ها : از ٦۹ تا ۷۲ـ تلگراف هندواروپ	٥٦۸	٥۷٤
٦۳	نطق‌ها : از ۷۳ تا ۸٥	٥۷٥	٦۰٤
٦٤	تشخیص خائنین ، تصفیهٔ ادارات از طفیلی‌ها	٦۰٤	٦۰٥
٦٥	نطق از ۸٦ تا ۸۸	٦۰٥	٦۱۲
٦٦	گشایش مدرسهٔ نظمیه	٦۱۲	٦۱٤
٦۷	نطق ۸۹ تا ۹۳	۸۱٤	٦۲٦
٦۸	غائلهٔ قره داغ	٦۲٦	٦۲۷
٦۹	عیدقربان ومراسم سان در عالی قاپو	٦۲۸	٦۳۰
۷۰	خیابانی طرفدار و مؤسس ژاندارمری	٦۳۰	٦۳۲
۷۱	نطق از ۹٤ تا ۹۷	٦۳۳	٦٤۲
۷۲	آخرین نطق پیشوای تجدد ۹۸	٦٤۲	٦٤۷
۷۳	آخرین گفتار خیابانی	-	٦٤۷
۷٤	**فصل چهارم** دفتر قیام دموکراتیک بسته میشود	٦٤۸	٦٥۸
۷٥	خیابانی هرگز نمیمیرد	٦٥۸	٦٥۹
۷٦	ارزش شخصیتها ؛ ما و دیگران	٦٥۹	٦٦۲

فهرست پیکره‌ها

صفحه

۱ مرحوم میرزا علی‌اکبرخان یکی‌ازرهبران قیام
۲ شادروان کربلائی علی آقا مسیو یکی‌ازپیشگامان انقلاب مشروطیت دوفرزند او وجمعی‌دیگر ۱۴
۳ آزادیخواهانی که درعاشورای سال ۱۳۳۰ بدست روسهای تزاری بدارآویخته شدند ۱۸
۴ مجاهدرشید یوسف‌خان حکمابادی که شقه‌اش کرده اند ۱۲۱
۵ مجاهدرشید میرزاآقا بالاخان که وارونه بدارش زده‌اند ۱۲۴
۶ چهارنفرمجاهدان بربالای دار ۱۲۶
۷ شادروان خیابانی‌ومیرزا تقی‌خان رفعت وسیدکاظم ۱۶۴
۸ کاریکاتورخیابانی درتفلیس ۲۶۶
۹ شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون تبریز در اولین‌انیفرم انقلاب ۳۰۳
۱۰ گراورتنزل مقام انسان نزدفئودالهای مشروطه نما ۳۴۶
۱۱ چوب وفلك خان حاکم ۳۴۷
۱۲ آقای میرزا علی‌اکبرخان‌آگاه دموکرات قدیمی ایران ۳۵۵
۱۳ شادروان خیابانی - گنجه‌ای - بادامچی ۳۶۳
۱۴ گرد دلیراسدآقاخان مجاهدوجمعی دیگر ۳۷۱
۱۵ شادروان خیابانی تنها ۳۷۶
۱۶ شاد روان جوان دانشمند شهید راه آزادی ایران مستر هوارد باسکرویل ۳۹۹
۱۷ شادروان کسروی درجوانی ۴۰۹
۱۸ » » درسالخوردی ۴۱۴

١٩ عارف شاعر ملی و سایر اعضاء کمیتهٔ فرقه دموکرات آذربایجان ٦٢٩
٢٠ آقای حیدرزاده ٦٣٠
٢١ پیکرهٔ مجلس سال تذکر فقید سعید خیابانی ٦٥٣

☆☆☆

روی جلد و پشت جلد از ساخته های هنرمند معروف آقای فریدریك تالبرك است و ما از ایشان تشکر میکنیم .

acc no 66479 Q 15/6

منابع

۱- ادوار مختلف تجدد - صاحب امتیاز و دبیر اول شادروان شیخ محمد خیابانی
۲- ادوار سالهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۱۳۳۸ هجری روزنامهٔ نیمرسمی ایران مدیر و نویسنده علامهٔ عصر جناب آقای ملك الشعرای بهار استاد دانشگاه
۳- تاریخ احزاب سیاسی تألیف » » »
٤ - ادوار مختلف روزنامهٔ ستارهٔ ایران مدیر و نویسنده مرحوم میرزا حسین خان صبا
٥ - دوره های تاریخ مشروطیت ایران؛
- دوره های تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان؛
- تاریخ زندگانی من تألیف شادروان احمد کسروی
٦- تاریخ کودتا ۱۲۹۹ » آقای حسین مکی نماینده مجلس
۷- تاریخ زندگانی من » آقای عبدالله مستوفی
۸- مجموعهٔ قسمتی از نطقهای خیابانی؛
درعمارت تجدد تألیف آقای حسین فرزاد «عباس زاده»
۹- رسالهٔ ایرانشهر چاپ برلن مدیر و نویسنده حسین کاظم زاده
۱۰- روزنامه های حبل المتین چاپ کلکته. زبان آزاد، کوکب ایران، رعد چاپ طهران
۱۱ یادداشتهای آقای میرزا علی اکبرخان آگاه اقتباس از مشروطه نامه تألیف خود ایشان

توضیح : سایر منابع ما مربوط به، بقیهٔ فصل چهارم وفصل پنجم است که درصورت تجدید چاپ بذکر آنها مبادرت خواهیم ورزید.

J & K UNIVERSITY LIB
Acc. No. 66479
Date 15-10-680

خیابانی کیست ؟

نخست باید شیخ محمد خیابانی را بنسل معاصر معرفی کنیم تا کاملا معلوم شود او که بود ، وهدفش درراه مجاهدت وآزادی چه بود ؛ شیخ - محمدخیابانی فرزند حاجی عبدالحمیدخامنه‌ای درسال ۱۲۹۷ هجری قمری (یکهزار دویست ونود هفت) در همان قصبهٔ خامنه که یکی ازقصبات‌مهم ارونق توابع تیریز بشمار میرود ، پابعرصهٔ وجود گذاشت .

حاجی عبدالحمید پدرشیخ درروسیه تجارت میکرده ودر حدودسی سال در(پطروفسکی) (۱) اقامت داشته وبکار تجارت مشغول بوده است .

شیخ محمد خیابانی در طفولیت ،درهمان‌خامنه بمکتب سپرده شد ، مقدمات دروس معمولهٔ آن‌زمان‌رااتمام‌و برای اولین بار بروسیه‌مسافرت کرد ومدتی در تجارتخانهٔ پدرش بآموزش ورموز اقتصاد زمان مشغول وپس از چندی بتبریز بازگشت میکند .

برای بار دوم وارد تحصیل میشود واین بار بتحصیل علوم دینیه می پردازد . فقه واصول را نزدمرحوم حجته‌الاسلام آقای حاج میرزاابوالحسن آقا انگجی مجتهد فراگرفته وبطوری که از نگارش مختصر شرح حال - خیابانی بقلم آقای‌حاج محمدعلی آقابادامچی‌یکی ازرفقای بسیار صمیمی او هویداست ، مرحوم شیخ در این دو رشته یعنی : فقه واصول « مبرز ترین متعلمین حوزهٔ درس انگجی بود . ودراندك مدتی ازجودت فکر وحدت ذهن و کثرت ممارست قریب باجتهاد بود ، علم هیئت ونجوم وحساب راازمرحوم میرزاعبدالعلی منجم معروف تحصیل ودر آن فن نیز گوی‌سبقت را ازهمه ربود، مسائل غامضهٔ هیئت را استخراج وتقویمهای رقومی مینوشت، ودرعلم حکمت کلام وادبیات نیزمهارتی داشت » (۲)

---

(۱) — نام‌باستانی‌این‌شهر «مخاچ کالا» ،است که پایتخت داغستان بود.

(۲) — صفحهٔ ۲۳ شمارهٔ ۱۴ از انتشارات ایرانشهر بتاریخ ۱۳۰۴ شمسی و ۱۹۲۶ میلادی چاپ برلین .

مرحوم خیابانی علاوه بر فضائل و کمالات علمی اخلاقاً نیز مقام ارجمندی داشت ، بیانش بزبان مادری و بلسان پارسی بسیار رسا و شیرین و در عین حال بران و در زهد و تقوی و پرهیز کاری نیز مشهور و معروف همگان بود.

قبل از انقلاب مشروطیت که در عنفوان جوانی بود ، قریب یکی دو سال ظهرها در مسجد جامع و صبح و شبها در مسجد کریمخان واقعه در محلهٔ خیابان تبریز ، امامت کرده و بیش از هزار نفر مأموم داشت ؛ هنگامی امامت این مساجد را بعهده گرفت که پدر زنش حاج سید حسین آقا پیشنماز خامنه‌ای فوت کرد ، فتوای اخلاقی بادامچی بطور خلاصه چنین است :

«میتوان گفت که: در زمان خود ، مرحوم خیابانی اورع و ازهد و نسبتاً افقه همقطاران خود از ائمهٔ جماعت بود.» و در اینجا اضافه مینماید که :«فقید مرحوم برادری دارد آقا حسین نام که مدتی است در (پطروفسکی) مقیم است و در هنگام حمله قزاقها (قوای دنیکن) عمویش را کشته و تمام دارائیشان را غارت کردند» (۱)

آزادی و اخذ حق؛ باسرشت خیابانی ممزوج و سنجش این دو مهم حیاتی جامعه ، باخمیرهٔ ذاتی خیابانی نسبت مستقیم داشت ، و در همان ایام تحصیل پی برده بود که وقعهٔ کشتار ناروای کربلا از چه چیزی ناشی شد ، در تشخیص حق و اینکه اصولا حق گرفتنی است و ازچه راهی باید برای گرفتن آن وارد شد ، مطالعات دقیق داشت ، او معتقد بود که در ایران نخست باید يك انقلاب فکری بوجود آورد و از این راه مردم را بحقوق مسلمهٔ حیاتی آشنا ساخت .

در انقلاب مشروطیت و ایستادگی دلیرانهٔ تبریز و بازگشت مشروطیت ایران ، بصفوف مجاهدان جان برخی وارد و تفنك انقلاب را زیب پیکر خویش ساخت ، حزب اجتماعیون عامیون که فقید سعید علی مسیو بحسب لیاقت و ایمان در صدر آن قرار داشت . پی بمقام ارجمند علمی و سیاسی شیخ برد و اورا بعضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیدند .

بارها برای پیدایش راه مسالمت و جلوگیری از کین توزی و عناد و لجاج عین الدوله که در باسمنج اقامت گزیده و راه آذوقه را از هرسو بساکنان شهر

---

(۱) ـ صفحه ۲۴ از انتشارات ایرانشهر بتاریخ ۱۳۰۴ شمسی و ۱۲۹۶ میلادی چاپ برلین

تبریز بسته بود ،شیخ فقید باتفاق نمایندهٔ سیاسی کونسول انگلیس وعده‌ای ازنمایندگان انجمن راه باسمنج راپیمود . براین گفته گواه میآوردم.

در دههٔ دوم شهریور ۱۲۸۷ شمسی ودههٔ اول شعبان ۱۳۲۶ هجری عین‌الدوله بحکمرانی آذربایجان در باسمنج نشسته وبلشکرآرائی برای پیکار بامردم مظلوم تبریز اشتغال داشت .

تبریزیان برای‌دفاع ازحق وآزادی جانانه‌ودلیرانه پیکارمیکردند. آنها میدانستند که اگر پیکاررا ادامه ندهند مشروطیت خواهد مرد . مردن را برای زنده کردن مشروطه رحجان داده بودند . جنگهای سختی درداخل شهر ودر خیابانها وبازار در کار بود . اغلب مغازه ها ودکاکین و حجره های تجاروخانه‌هادستخوش یغماگران استبدادیان‌میشد .یکی‌ازآزادیخواهان بنام حاجی معروف به قفقازی درمجمعی که منزل سیدهاشم دوچی دشمن بنام مشروطه از گروه انبوهی تشکیل یافته بودگفت :

« تا جان داریم در نگهداری مشروطه خواهیم کوشید . شاهزادهٔ عین الدوله که بحکمرانی آذربایجان آمده‌اند بایند ودرون شهربنشینند و بقانون‌مشروطه‌فرمان رانند.هر کسی که گناهکاراست فرمان دهنددستگیرش نمائیم تابازپرسی شود و کیفر بیند ، نه آنکه دربیرون‌شهربنشیند وپیاپی لشگرگرد آورد ، ایلهای شاهسون و قره داغ وسواره و پیادهٔ مرندی و کردان شکاك وجلالی را خواسته وبااینهمه بس نکرده ازتهران وقزوین‌و زنجان وبختیاری و کیکاوند وپشتکوه نیز سپاه بخواهد ودرشاطرانلوسپاه بزرگی‌آراسته‌درآرزوی کشتارمردم بیدست وپاباشد ، مارا ازاین‌لشگرها چه باك ! این سی هزارسپاه جای خود اگرصدهزارهم باشد ترس‌نخواهیم کرد ودست از «حقوق» خود بر نخواهیم داشت ما میخواهیم ایران چون دولتهای اروپا نیرومند گردد . این سخنان از دهان جوان غیرتمندی در می‌آمد که بروی‌آنها ایستادگی نمود،سالها کوشید وسر انجام ببالای دار رفت .

پس ازگفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که نامه‌ای اززبان مردم بعین - الدوله نوشته بانمایندگان بفرستند ....» (۱)

عین الدوله ازروزی که وارد باسمنج‌شده بود برای فریب آزادیخواهان

---

۱ – تاریخ کسروی بخش سوم‌صفحه ۲۲۶ و ۲۲۷ و۲۲۸

ابراز دلسوزی میکرد واز نیکخواهی دم میزد وازجنك وخونریزی اظهار تنفر مینمود ، ولی آزادیخواهان نیك دانسته بودند که تظاهری بیش نیست ومنظور اصلی عین‌الدوله وقت گذرانی است تاقشونهای مورد نظرش سررسند ودمار ازروزگار مشروطه‌خواهان درآورد . باین نیت پلید مخصوصاً ستار-خان وباقرخان وسایر آزادیخواهان آگاهی میداشتند، ولی چون عین‌الدوله مردی مشهور بود وازتمام دل بامحمدعلیمیرزا دشمنی داشت، آزادیخواهان امیدوار بودند، شاید بتوانند اورا بسوی خود کشند، اماعین‌الدوله ازاین پیش آمد نتوانست، بنفع خودهم شده استفاده کند.

خواننده گرام ! نگارنده ازاین گفتار منظوری دارد که درسالهای بعد آشکار میشود؛ بنابراین از خواندن این سطور تلخ ، تلخرو نشوید وبلکه حق این است بیشتر دقیق ودامن حوصله را ازدست ندهید .

تاریخ نشان میدهد که آزادیخواهان باوجودیکه پی بماهیت عین‌الدوله برده بودند بنا برمصلحت ، رشتهٔ گفتگو را بااو نمیبریدند، تا اینکه انجمن ایالتی ازگرایش عین الدوله بمشروطه نومید وبرآن شد که رشته را بیك بارگی ببرد ودرهمین زمینه نوشتن نامه‌ای ازربان توده آغازگردید .

این نامه، تاروزپنجشنبه آماده شد ورورآدینه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ برابرچهاردهم شعبان ۱۳۲٦ که روزجنك باسپاه ماکو میبود وشهر تبریز درگرفتاری سختی دچار بود چهارتن ازسردستگان که : « شیخ محمد خیابانی، میرزا محمدتقی طباطبائی، سید حسین خان عدالت ومیرزاحسین-واعظ میبودند » ؛ آنرا برداشته همراه نمایندهٔ سیاسی انگلیس آهنك-باغ صاحبدیوان کردند ودرهنگامی که جنك درشهر باسختی بسیارپیش می-رفت آنان درآنجابگفتگو پرداختند وچون ازگفتگو نومید شدند ، پیکار-خونین . بسختی دوام یافت وسرانجام به‌پیروزی آزادیخواهان و بشکست عین الدوله پایان پذیرفت .

باذکر اجمالی بیوگرافی دانشمندفقید ، نیك معلوم‌داشتیم که او چکیدهٔ انقلاب مشروطیت بود، وازهمان زمان ، باندای سایرآزادیخواهان‌هم‌صدا، و درمیدان مبارزات سیاسی کاملا ورزیده شد .

او برای‌اعتلاء مشروطیت ایران وتأمین‌حق حاکمیت واقعی ایران ، از بین توده‌های وسیع ، تودهٔ‌زجر دیده، ستمکشیده‌وازهمه‌چیزمحروم ، مردم

آذربایجان برخاست و بوظیفهٔ عالی خود ، یعنی تنویر افکار و بیداری توده‌های ناکام و پریشان پرداخت ؛ وخواهیم دید این وظیفهٔ مهم وخیلی مهم رابچه نحواحستی وباچه‌شایستگی انجام داد.ضمناً لازم بتذکراست که‌قیام‌خیابانی، ازدیرزمانی‌ریشه مبدوانید وبخواست مردم‌آذربایجان بوجودآمد، و چون با انقلاب مشروطیت ایران‌بستگی‌داشت؛ناگزیر دراین تاریخ بگوشه‌هائی ازتاریخ مشروطیت نیزاشاره‌میشود .

س . علی‌آذری

فصل اول

فلسفه تحول ـ تجدد

چون علم تاریخ معلوم ومسلم ساخته است که شخصیتها را تاریخ بوجود میآورد وشخصیتها فقط عامل ثانوی در تنظیم مسیر تاریخند. لازم دانستیم؛ قبل از ورود بماهیت قیام، بتجزیه وتحلیل اجمالی وقایع وتذکار بعضی از جریانات ومطالب مربوط بسالهای پیش از قیام، پرداخته وبپیروی از آن اصل مسلم؛ نخست بفلسفهٔ تحول وتجدد پردازیم:

تحول در چه شرایطی بوجود میآید؟

برگی از اوراق پراکندهٔ تاریخ، مقارن اکتبر ۱۹۱۷ میلادی وجمادی الاول ۱۳۳۵ هجری قمری که مورد توجه واقع شد، مؤید وجود قانون سیر تکامل وفلسفهٔ تحولات جهانی است.

قوه وآثار نافذهٔ قدرت نشوو ارتقاء؛ در کلیهٔ وضعیات وحالات قاطبهٔ موالید وموجودات همیشه ساری وجاری بوده وخواهد بود.

انقلابات، تحولات واستحالات اخلاقی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی واجتماعی بطوریکه تاریخ گواهی میدهد و تاکنون در گیتی رخ داده ویا رخ میدهد ویا رخ خواهد داد، همه وهمه نتیجهٔ تأثیر قاهرهٔ قانون نشوو ارتقاء وتکامل جبری است. نص مقدس «کل یوم هوفی شأن» بهترین دلیل بارز وبرهان قاطع براین است که: ادوار عالم و اطوار خلقت اعم از مادیات و مجردات آن بآن رو بترقی، پیشرفت میکند ودر خط سیر تکامل وتجدد «رونسانس» گام بر میدارد. در کلمات قصار علی علیه السلام اولین استاد بزرگوار آزادیخواهان وحق طلبان، باین گفتهٔ پرمغز وفلسفهٔ عالی برمیخوریم: «الناس اشبه بزمانهم منهم بآبائهم» ازاین لطیفهٔ عالی کاملا معلوم ومبرهن میشود که اخلاق وعادات وکلیهٔ عواطف واحساسات بشری درلوای مقتضیات وتحت تأثیرات هرعصری بسوی تجدد روان وجداً تغییر پذیر میشود؛ بنحویکه با ترتیب عصرماقبل آن ابداً شباهتی نداشته ونمیتواند داشته باشد. با این

استدلال کوتاه بدیهی شد که قوهٔ تجدد یا تکامل طبیعی براخلاق و طبایع موروثهٔ بشریت ویا لااقل بمردم هرسامانی که درراه پیشرفت تجدد گام بر میدارند ، تأثیروتسلط داشته ودارد.

اوضاع سیاسی ، اقتصادی واجتماعی واخلاقی جماعات بشری درتحت همین‌قوه،روزبروز بلکه آن بآن در شاهراه طبیعی تجدد متحرك ودرهرچند سال تغییروضعیت وشکل داده اند : وضعی نو و شکلی متجدد یعنی دنیای کهنه را عقب گذاردن وبدنیای نوقدم نهادن است.

اعصار کهن را درزیرچشم‌دفیله‌میدهیم: قساوت وبیرحمی‌سر کردگان روم ؛برای‌تملك‌ثروت مملکت «کارتاژ» و کشتارهمگانی‌آنان، که‌حتی‌بزنان پیرواطفال خوردسال هم‌ابقاء ننمودند، ویارفتارسبعانهٔ « نرن» امپراطور روم نسبت برهروان دین‌مسیح که درحال مستی آنهارا زیرچنگال ودندان ببر، پلنك وشیر انداخت وخود باتفنن بتماشا پرداخت ! باعث‌بوجودآمدن تحولی شد که رفته رفته‌نتیجه‌اش منتهی‌بایجاد کونسولگری وبدست‌آوردن حق حاکمیت‌مردم روم‌شد .

اعصارنزدیك نیزنشان میدهد که: ملل قدیمهٔ متمدنه ازقبیل رمانیها ، مصریها ، یونانیها ، ایرانیها وتغییرات‌مهمه‌ایکه‌ملل مزبور درامورسیاسی اقتصادی وسایرنظامات اجتماعی حیاتی و مدنی خود داده اند. تابع همان اصل قوهٔ تجدد یاتکامل بوده اند.

انقلاب بزرك انگلستان وتبدیل حکومت مستبدهٔ‌آن مملکت‌بسلطنت مشروطه‌نیزازقوهٔ‌تجددو‌تکامل‌سرچشمه گرفته‌است‌ومهمترازهمه«روولسیون» انقلاب کبیرفرانسه‌است .

چه باعث‌شد، که شازل اول پادشاه انگلستان ولوئی شانزدهم‌وماری انتوانت را مقهورساخت ؟ اگردست قانون تجددوتأثیرمعنوی انکار ناپذیر قوهٔ نشووارتقاء وسیرتکامل درکارنبود امکان داشت سر پرنخوت ماری - انتوانت بزیرگیوتین برود وبریده شود ؟ البته خیر. هیچ‌قوه وقدرتی‌بالاتر ازقدرت ملی که زائیدهٔ تجدد وتکامل باشد وجود ندارد؛ وهمان‌قدرت بود که شارل ولوئی را مقهورقوهٔ ملی واسیرسرپنجهٔ ندای تکامل کرد و در دیوان محاکمهٔ ملی حاضرساخت ودرمقابل تأثیرات ثابته محکوم باعدام و اساس حکومت جابرهٔ چند قرن استبدادیرا از بن برانداخت و حکومت

دموکراسی نوین راکه متکی بملت واجتماع بود درجای آن استوار ساخت.

باعصار نزدیکتر میرسیم : انقلاب مشروطیت خودمان از کجا ناشی شد؟ برای این انقلاب نیز هیچ مسبب ومحرکی جز همان قانون طبیعی تجدد نمیتواند وجودداشته باشد. دراینجا لازم است طرز رفتار طبقه حاکمه و محکومه ـ طرز بهره گیری ازطبقات پائین وسیلهٔ استثمارگران وطرز رفتار همسایهٔ مستبد شمالی وهمسایهٔ دموکرات جنوبی «!» ولو بطور اندك ، بررسی شود.

رفتار طبقهٔ حاکمه

ازیکطرف فئودالها وخورده بورژواهای ایران با کمك و اغوای فئودالهای روسیهٔ تزاری؛ کشاورزی وتجارت ایران را ازطریق شمال در انحصار خود گرفته؛ وازطرف دیگر مالکین عمده هیچگونه حقی برای کشاورزان قائل نبودند!

با وجود تحولاتی که در جهان رخ داده و میداد و کشاورزان سایر ممالك بدریافت حقهای بیشتری توفیق یافته بودند کشاورزان ایران بمناسبت جهل وبیسوادی و عدم اطلاع از اوضاع جهان، مانند گذشته، ناروا محروم ازحقهای مشروع ومسلم خودبودند وشگفتی دراینجاست که تحمل ستم یکنوع عادت ثانوی آنها شده بود! رفتار مالکین راچندان ظالمانه نمیدانستند و بلکه در بعضی از نقاط؛ مالك بمنزلهٔ خدای کوچك نامیده میشد! کما اینکه هم اکنون درشمال ایران آنهارا خدای کوچك مینامند!

این خدایان کوچك، حتی ازدستبرد بنوامیس مردم وچپاول همان مختصر توشهٔ زندگی کشاورزان نیز دریغ نمیکردند! طرز تقسیم محصول مانند قرنهای وسطی بود وابداً تغییری بنفع کشاورز پیدا نمیکرد. این طرز تقسیم که (اکنون نیز رواج دارد) درهیچ کجای دنیا معمول نبوده ونیست، درحالی که درصدر اسلام مالکیت محدود نبوده و کشاورزان دارای حقوقی بوده‌اند که بامقتضیات زمان وزندگی آنان مطابقت داشته و در مقابل کار و زحمت، از دسترنج خود تاحدی عادلانه برخوردار میشدند.

قوانینی؛ مطابق وضعیات و سایر خصوصیات افراد موجود نبود که بآن استناد و عمل شود ، قانون عبارت از امیال سخیفه و کثیفهٔ معدودی مالك وطبقهٔ عمدهٔ شهرنشین وصاحبان قدرت و نفوذ بود ! فتوای آنان وحی منزل محسوب و هیچ فردیرا حق چون وچرا نبود. می بستند،

می برند ، میخوردند ، وبالاخره می کشتند وحتی همان صاحبان محاکم خصوصی که استقلال قضائی را درانحصار خود داشتند ؛بآیه شریفهٔ «الناس مسلطون علی انفسهم واموالهم »وقعی نمی نهادند !

مالك،بجان ومال وناموس‌او تسلط داشت وچون خدای کوچك نامیده شده بود! طبعاً خودش را دراین تسلط بیجا وبیمورد ، محق‌میدانست !

این نابسامانیها ، همچنان ادامه داشت وروزبروز تشدید میشد ، تا شیرازهٔ کارها بکلی ازهم گسیخته شدورفته رفته‌فشار که درقانون‌تحول‌اولین مسبب‌رهائی بشمار آمده ، شدت یافت وهمین‌مسأله باعث‌شد که کم کم‌یك‌هوش بسرمردم ، بویژه برسرمردم شمال ایران‌آمد وجسته جسته ندائی ،مبنی بر اینکه وضع موجود طاقت فرسا ودیگر غیرقابل‌تحمل ودوام‌است، بگوشها میخورد .

مشخصات اجمالی دسته‌جات حاکمه

درآن هنگامی که هوش‌آزادی طلبی وپاره کردن زنجیرهای اسارت وبندگی ، بسرمردم‌آمده ودرتمیزصحیح ازسقیم ، درست ازنادرست، نیك ازبد،تا حدی قدرت تفکرپیدا شده بود ، اولیای اموراز‌دودسته مشخص و متایز تشکیل میگردیدند .

صف اول رجال فاسد و ناصالح ولی نسبتاً فعال و دستهٔ دوم رجال صالح‌اماغیرمفید وغیرمثمر بودند . دستهٔ‌اول صرفاًبضرر ملت وبنفع بیگانگان فعالیت‌میداشت وازدستهٔ‌دوم نیزبواسطهٔ‌بیحالی‌واتکاء بقضا وقدروطرفداری ازعقاید خرافی ، کاری ساخته نبود .

موقعیکه ازصف اول صدراعظمی برگزیده میشد ، چون ماهیت او درنزدمردم بیداردل وبرخی ازآزادیخواهان آشکاربود،جداًبمبارزه برخاسته وسرانجام افکارعمومی مؤثرونا گزیر، ساقط میشد ، این صدراعظم میرفت وازصف دوم دیگری را روی کارمیآوردند،این‌دودسته‌استخواندار، بنام‌شده وبهمین سبب صدارت ووزارت در انحصار استخوانداد ها درآمده بود !

این سیرهٔ نا مطلوب و ناشایست،از همان زمان مداوم بود تا اینکه زمزمهٔ انقلاب مشروطیت آغازوطرفداران جدی وبا ایمانی درعرصهٔ سیاست پدیدارشد وکارتبلیغ مرام مشروطیت بالاگرفت . اوقات گرانبهائی درراه ترویج مرام مشروطیت بکاررفت ، قربانیهای بسیاری دراین راه داده‌شد.

درخلال فصول این کتاب صحنه‌های رشادت ، دلاوری ؟ جان بازی اولادان لایق و کاردان وطن از نظرها خواهد گذشت.

طرز بهره گیری استثمار کنندگان

وضع رقت بار استثمار شوندگان !

با وجودیکه سیستم بردگی سالیان درازی بود درهم شکسته بود، وبا اینکه کشمکشها ، جنگها و خونریزیها علیه سیستم غلامی ، سرانجام فاتح گردیده وسیستم خاص اقتصادی آن زمانها جایگزین سیستم مطرود و منحوس استثمار شدید،شده بود ،متأسفانه در ایران این سیستم نابکارانه ، بنحوو اشکال ویژه‌ای پابرجا وفئودالیزم ایران ،هیچگاه تکان نخورده واساساً حاضر نبود اندك توجهی بتاریخ انقلابات جهان نماید و از بیداری و قدرتهای همان بردگان فاتح ، بخود آید و کمی بیندیشد.

بهره گیری از دسترنج کشاورز و پیشه‌ور و صنعتگر بشکل اعصار کهن رواج داشت ، اکثریت ملت رنجدیدهٔ ایران بسود فئودالها بمزدوری آنهم مزد بسیار قلیل و غیرقابل توجه درآمده ودر رنج وتعب ، از صبح تا شام،در زحمت و شب را نیز نمی‌آسودند ! زیرا در شرائطی میزیستند که حتی خواب راحت ولو با شکم خالی هم برای آنها آرزوئی شده بود !

دراین غارتگری وچپاول ،عدهٔ معدودی دست داشتند ، تکیه گاه این عده : علاوه بر طرفداری ازرسوم غیر انسانی گذشته ،نفوذ قدرت وسلطهٔ دولت جابر وظالم روسیهٔ تزاری بود ، همین عدهٔ معدود با تظاهر بنوکری تزار،تفاخر میکردند ودرسایهٔ این قدرت دست‌درازی بحقوق اکثریت ملت ایرانرا بشدت رواج داده و دمی از فشار بطبقات پائین غفلت نمیکردند ، کار این زالو صفتان بجائی کشیده بود که : برای راحت‌زندگی کردن و چپاول وغارتگری بیشتر ، از شرافت تابعیت ایران نیزدست برداشته وبزیر پرچم دولتی جابر،مانند روسیه درآمده بودند! وبعضی از آنهاسردر ، خانهٔ خودرا با پرچم آن دولت ، زیب وزینت میدادند !

در یك چنین شرائط بسیار تلخ و ناگوار مقیاس استثمار و مظالم استثمارگران نیك سنجش میشود نیاز بتفصیل بیشتری نیست .

رفتار دولت تزار با ایران وایرانیان

در ۱۹۰۵؛ آزادیخواهان روسیه،انقلابی نمودند که متأسفانه طرفداری

اروپای مستبد بحمایت از تزار نگذاشت این انقلاب بنتیجهٔ مطلوب انقلابیون برسد.

ولی با اینهمه، این آتش مقدس خاموش نگردید وبلکه ازهمان زمان این تخم انقلاب که با مهارتی درمزارع دلهای سوخته و رنجدیده افشانده شده بود. میروئید وبارور میشد.

دراین انقلاب، ملت روس عموماً برای کسب آزادی، هیجان وقیام نموده از بذل جان و مال ابداً خودداری ننمودند، خونها ریخته شد، خانمانها بباد رفت. شهرها خراب گردیدولی قوهٔ حریت طلبانهٔ ملت روس دراینفدعه فاتح نشد.

تزاریسم نابکار، از همان زمان، نه تنها بخفه کردن نهضت های آزادیخواهی درداخلهٔ روسیه همت می گماشت بلکه درهر کجا نغمهٔ آزادی طلبی ساز میشد وحقوق آسمانی (!) فئودالیزم بخطر می‌افتاد فوراً علیه آن صف آرائی میکرد.

روسیهٔ تزار، در اینکار بی ثمر سابقه داشت، زیرا درهمان موقعی که انقلاب فرانسه بوجودآمد وهنگامی که نغمهٔ طغیان یك طبقهٔ نوینی دراجتماع که اقتدار صنعتی را در دست خود متمرکز میساخت و در همان عصری که این نغمه جان‌بخش در اروپا طنین انداخته بود و اروپای فئودال علیه این انقلاب مقدس قد برافراشت، همان روسیهٔ تزاری که بزرگترین تکیه‌گاه فئودالیزم بود، رأس نیروهای ضدانقلابی فرانسه قرار گرفت با دول پروس، اطریش، سوئد وسایر ممالکی که از نعم ولذائذ فئودالیته برخوردار بودند جهت سرکوبی این انقلاب اتحادیه‌ای بوجودآورد واین اتحادیه‌را با شعار: «دفاع از حق پادشاه فرانسه دفاع از حق تمام پادشاهان است» مفتخر ساخت!

این سابقه از زمان کاترین ملکهٔ روسیه که دردشمنی با انقلاب فرانسه معروف ومشهور وبزرگترین فئودال آن عصر بشمارمیرفت. وجود داشت.

بسائقهٔ همین سابقه و تصادف اعلام مشروطیت اول ایران ۱۳۲۴ هجری قمری که مقارن ویا نزدیك بسالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی، انقلاب روسیه بود، کارشکنی در پیشرفت مشروطیت ایران از طرف دولت تزار و عمال پروپا قرص او که در داخل ایران و متنعم بنعمتهای آنها بودند،

شروع گردید.

اولین ضربه‌ایکه بمشروطیت ما زدند؛ این بود که با عقد قرارداد ۲۸ و ۳۰ اوت ۱۹۰۷ در پطرزبورغ که مقدمه آن «بفضل الهی» ! شروع شده مملکت ایرانرا با این عبارات: «ما نیکلای دوم امپراطور بل استقلال کل ممالك روسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوگرد پادشاه غازان و حاجی طرخان ولهستان وغیره وغیره وغیره اعلام میداریم بموجب موافقتی فیمابین ما واعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراطورهندوستان حاصل شده بود وکلای ما درپطرزبورغ بتاریخ ۲۸ر۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادیرا که راجع بکارهای ایران وافغانستان وتبت وشرح آن کلمه بکلمه ازقرارتفصیل ذیل است منعقد وممضی داشتند» بین خودشان تقسیم نمودند!

دومین ضربهٔ مهلکتری که زدند این بود که: بدست کلنل و. لیاخوف که حقوق بگیر موظف، ونوکر دولت ایران بود، صبح روز سه شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ برابر ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ قمری مجلس شورایملی کعبهٔ آمال ایرانیان را بتوپ بستند واساس مشروطیت‌را واژگون ساختند.(۱)

سومین ضربهٔ مهم آنکه: برای سرکوبی آزادیخواهانی که در تبریز برای اعادهٔ مشروطه‌ای که کلنل و. لیاخوف از بین برده بود. دلیرانه و مردانه ایستادگی میکردند، سه لشگر از ایروان وتفلیس روانه تبریز نمودند. این لشگرها برای حمایت از قزاقهای روس که درجنك پیش‌دستی کرده و در درون تبریز با آزادیخواهان که امیرحشمت در رأس آنها قرارداشت، می‌جنگیدند و عاجز شده بودند. اعزام‌شده بود.

هنگامی که لشگرایروان که بنا برنوشتهٔ مرحوم کسروی هشتصد تن سالدات و چهار توپ شهر کوب بزرك با خود داشتند بدون هدف گیری بشلیك پرداخته واغلب گلوله‌های توپ بالای‌خانه‌های کونسولگریها منفجر میشده است. صدها، زنان واطفال وپیرمردان را بخاك هلاکت نشاندند!

روز هفتم محرم ۱۳۳۰ «ژنرال‌وردنف» با دو دسته «رژیمان» (۱) از سالدات وقزاق که تازه ازراه رسیده بودند بشهر تبریز وبباغ شمال وارد

۱ــ قیام کلنل چاپ دوم تألیف نگارنده از صفحه ۸۳ تا صفحه ۱۲۰ عین قرارداد ۱۹۰۷ وشرح توپ بستن مجلس، بتفصیل نگارش یافته است.

۱ - هر رژیمانی از ۴۰۰۰ نفر بودند.

وافراد این لشکرها وارد کوچه‌ها ، خیابانها ، بازارها شده مردم را لخت میکردند و با ددمنشانی که هادی آنان بودند ، بجستجوی آزادیخواهان پرداختند .

دراینروز شادروانان شیخ سلیم را با برادرش آقا کریم دستگیر کرده بروسها سپردند و آنها هردورا بکونسولخانه روس بردند .

روز نهم دیماه و عشر اول محرم ۱۳۳۰ نزدیک غروب شادروان و مجاهد غیور و غیرتمند مشهور ثقة‌الاسلام وسیلهٔ «ودنسکی» ویکتن افسر روسی بمیان درشکه برده شد وبکونسولگری انتقال یافت .

درتعاقب دستگیری ثقة اسلام؛ضیاء العلماء ـ صادق‌الملك ـ آقامحمد ابراهیم قفقایچی ـ حسن وقدیر دو پسران شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیون‌عامیون تبریز رادستگیر وبکونسولخانه بردند وازآنجا بباغ شمال فرستاده شدند. هنگام دستگیری ضیاء العلماء حاج محمدقلیخان‌دائی پیرمرد و سالخورد او نیزهمراهش رفت تا ازجریان پیش‌آمد مطلع وبرای مادرش آگاهی بیاورد که متأسفانه‌ازخوداو نیز آگاهی نیامد .

درباره حسن و قدیر فرزندان علی مسیو وسرنوشت جانگداز آنان مرحوم کسروی چنین نوشته است : «پدرشان‌علی‌مسیو که ازپیشروان‌جنبش آزادی وبنیادگزاران دستهٔ مجاهدین تبریزمیبود وهمیشه باید تاریخ‌ایران نام آنمرد غیرتمند نیك را نگه دارد چندماه پیش ازآن درگذشته وبرادر بزرگشان حاجی‌خان که چون ازسردستگان مجاهد در جنك با روس از جنگجویان میبود بادستهٔ امیرحشمت ازشهر بیرون رفته ، وبرادر دیگرشان حسین آقا در جائی پنهان گردیده بود روسیان چون بخانهٔ ایشان ریخته و آن را تاراج کردند،این دوپسرجائی پیدا نکرده بحاجی‌مرتضی نامی که‌از بستگان روس که دوستی وآشنائی باپدرشان‌میداشت پناهنده شدند وخود را بخانهٔ اورسانیدند وآن مرد بدنهاد مهمانگیری را برخودپسندیده هردو راگرفته بدست روسیان‌سپرد .»

این ضربهٔ دلخراش وجانسوز؛روز دوشنبه دهم دی وروز عاشورای محرم ۱۳۳۰ باین ترتیب پایان پذیرمیشود :

درداخل سربازخانه ودرپهلوی درختی ،دوتیری‌ستون واربلند کرده ویك تیرافقی برروی آنها میخکوب میساختند وریسمانها ازآن میاویختند

این «داری» بود که آماده میکردند وچون با کشتن سران آزادی ایران جشن می گرفتند، این تیرها باپارچه‌های سه رنك پرچم روسی آراسته میگردید.
یك ساعت بظهر همین روز، چهارشصت تیر بچهار گوشهٔ سربازخانه

دروسط : شاد روان علی مسیو ، طفلی که پهلوی او مسلح ایستاده حسن ، طفل دیگری که بعدازنفر دست راست علی مسیو نمودار است رشیدفرزند کوچك او است ، بقیه‌هم مجاهدان گرانمایه‌اند که ما بنام آنان آشنائی نداریم

کشیدند و بر پشت بامها سالدات و قزاق برای نگهبانی گماردند . یگدسته از مردم جلو سربازخانه گردآمده خاموش محزون و سرافکنده ایستاده بودند .

زنده باد ایران

زنده باد مشروطه

درست ظهر شده بود که ناگهان دو ارابه باری روسی که نه تن دستگیر شدگان :

ثقة الاسلام - شیخ سلیم - آقا کریم برادر او - ضیاء العلماء - محمد قلیخان دائی ضیاء العلماء - صادق الملك - آقامحمد ابراهیم - حسن پسر هیجده ساله علی مسیو - قدیر برادر شانزده ساله او در توی گاریها دیده میشدند .

ارابه ها که دورادور آنرا سالدات و قزاق تفنك بدست گرفته بودند از راه باغ شمال پدیدار وچون بسربازخانه رسیدند بدرون سربازخانه برده شدند ودربسته شد و کسی را ازایرانیان راه ندادند .

داستان جگر خراش و نحوهٔ بدار آویختن این مردان نیك نهادرا عیناً ازتاریخ هیجده ساله آذربایجان نوشته کسروی تبریزی ازبخش سوم صفحات ۲۲و۲۳ نقل وباین صفحهٔ جانسوزخاتمه میدهیم :

« یك افسر که ازباغ شمال برای کارابنان فرستاده شده بود، پس از اندکی دودرشگه رسید . سه تن ازایرانیان (مختار علاف از مردم باغمیشه و کریم نام ازمردم سرخاب واسماعیل سفیدگر ازمردم دوچی برای انجام کار دژخیمی درآنجامیبودند . (اینان ازبدخواهان مشروطه وسپس ازفراشان صمدخان میبودند ، وچنین پیدا است روسیان ایشانرا ازبیگلربگی خواسته بودند ، وچون بایشان دستورداده شد، برسردستگیران ریخته بکندن رخت های ایشان پرداختند وجزپیراهن وزیرشلواری همه را ازتنشان درآوردند گویاشیخ سلیم ایستادگی مینموده کریم سرخابی باقمه از بازوی او زد و زخمی ساخت .

هنگامهٔ دلگدازبس سختی میبود . یکدسته مردان غیرتمند را دشمنان بیگانه درشهرخودشان بگناه آزادیخواهی بدارمیکشیدند و کسی نبودبداد ایشان برسد . مرك سیاه یکسو وغم درماندگی کشور یکسوخدامیداندچه دل سوخته ای درآنساعت میداشتند .

ثقة الاسلام بهمگی دل میداد وازهراس وغم ایشان میکاست. شیخ سلیم بی‌تابی‌ها مینمود. ثقةالاسلام گفت: «این بیتابی بهرچیست؟! ما را چه بهتر ازاین که در چنین روزی در دست دشمنان دین کشته شویم» قدیر همچون بیدمیلرزید. لیکن حسن پروا نمینمود. شادروان ثقةالاسلام بایشان نیزدلداری داده میگفت: «رنج مادودقیقه بیش نیست پس از آن یکباره خوش وآسوده خواهیم بود.»

چون خواستند دارشان زنند نخست شیخ سلیم را خواندند بیچاره خواست سخنی گوید افسر دژخوی روسی سیلی برویش زده خاموشش گردانید. دژخیمان ریسمان بگردنش انداختند و کرسی را اززیرپایش کشیدند.

دوم نوبت ثقة الاسلام بود. شاد روان همچنان بی پروا می‌ایستاد. دو رکعت نماز خوانده بالای کرسی رفت (۱) سوم ضیاء العلماء را خواندند شادروان ازجوانی تن بمرك نمیداد ودست میگشاد وبروسی با افسر سخن آغاز کرده می گفت: «ما چه گناه کرده ایم؟!... آیا کوشیدن در راه کشورخود گناه است؟!...» دژخیمان دستهای اورا ازپشت بستند وبازور بالای کرسیش بردند. چهارم صادق الملك راخواندند. پنجم آقامحمدابراهیم را پیش آوردند. اوبا پای خود بالای کرسی رفت وریسمان را بگردن انداخت. ششم دائی ضیاء العلماء آن پیرمردرا پیش خواندند. **هفتم نوبت حسن بود جوان بالای کرسی با آواز بلند داد زد: «زنده باد ایران، زنده باد مشروطه».** پس از آنها نوبت قدیر پسر شانزده ساله رسید واورا نیز بالای کرسی برده ریسمان بگردنش انداختند. (۱)

روسیان برای آنکه دژخویی خودرا نیك نشان دهند یاری آن نکردند چشمهای اینانرا ببندند ویا چون یکی‌را می‌آویزند و بالای دار دست وپا میزند دیگران‌را دور نگه دارند. برادررا وبروی چشم برادر بدار کشیدند

۱ - مستر تورنر مینویسد: چون نوبت ثقةالاسلام رسید دژخیمان خود را پس کشیدند. افسران روسی آنان را سخت زدند وبازور بکارواداشتند.

۲ - این داستان بدینسان ازروی جستجو هائیست که آقای مهدوی کرده‌ویادداشت نموده وبرای‌ما فرستاده. چندجمله نیز ازیادداشت اردبیلی برآن افزوده شده. درست ترین آگاهی که بدست آمده همینست.

چنانکه ازپیکره ها پیدا است دژخیمان از ناآزمودگی ریسمانهارا چنان نینداخته اند که زودآسوده گرداند . بیشترشان تادقیقه ها گرفتار شکنجه جان کندن بوده اند !

سربازخانه ای که درآن چندسال همواره کانون جوشها وخروشهای غیرتمندانهٔ آزادیخواهان میبود . کنون چنین هنگامه دلگدازی را بخود میدید ولی جای افسوس نمیبود . درآن هنگامهٔ دلگداز نیز غیرت ایرانی کارخود راکرده وسربازخانه مردانگی‌های ثقةالاسلام وآقا محمد ابراهیم ودیگران را دیده وآواز بلند حسن نوجوان را به « زنده باد ایران ، زنده باد مشروطه » شنید .

چون اینکار نابکارانه پایان یافت در سربازخانه‌را گشودند، وگویا دراین هنگام بود که آقا کریم برادر شیخ سلیم راکه بازماندهٔ نه تن بود آزاد ساختند . ایرانیان که در بیرون ایستاده بودند بدرون آمده آن صحنهٔ جگرخراش را تماشا کردند. غیرتمندان ازتماشای این منظره متغیر وزود بیرون آمدند ولی بدنهادانی شادمانی مینمودند . کینهٔ شوم شیخی ومتشرع دراینجا نیز کارخودرا میکرد. روسها آن پیرامونهارا پر کرده درپشت بامها و دیگر نقاط آماده ایستاده بودند تا مبادا شورش بپا خیزد وازاینکه کینه کشتگان خودرا طبق دستور پطرسبورك (۱) جسته‌اند شادمان بودند.

کار کشتار روسها بهمینجا خاتمه نیافت . از اینروز ببعد درهر کجا آزادیخواه بنامی‌را گرفتار کردند درتبریز بدار آویختند. افسوس که گرانی بهای گراور وچاپ اجازه نمیدهد که تمامی آنها را دراین کتاب چاپ کنیم .

۱- از روز هفتم دی که جستجوی آزادیخواهان آغاز شد . از پطرسبورك دستور رسیده بود کسانی را که با سپاه روس جنك کرده‌اند گرفتار و از روی قانون جنگی روس بسزا رسانند. تلگراف رمزیرا که سفیرایران از پطرسبورك بدولت ایران مخابره نمود چنین است :

۷ محرم – مجلس وزراء قرار داده‌اند برؤسای قشون در تبریز و رشت وانزلی اختیارتام داده شود که باتفاق قنسول روس مقصرین اغتشاش راچه رعیت ایران چه روس حبس وبموجب قانون نظامی سیاست کنند از فدائیها نزع اسلحه وامکنه‌هائی‌را که آنجا مقاومت میکنند خراب نمایند .

شاید آن روزی که بتدوین «تاریخ عمومی ایران» اقدام کردیم ؛ در انجام این منظور نیز توفیق کامل نصیب شود . با این وصف برای نمونهٔ قساوت و شقاوت روسهای تزاری چندصحنهٔ دلگداز بدار آویختن سایر آزادیخواهان را که بدام روسها افتاده بودند ، چاپ میکنیم .

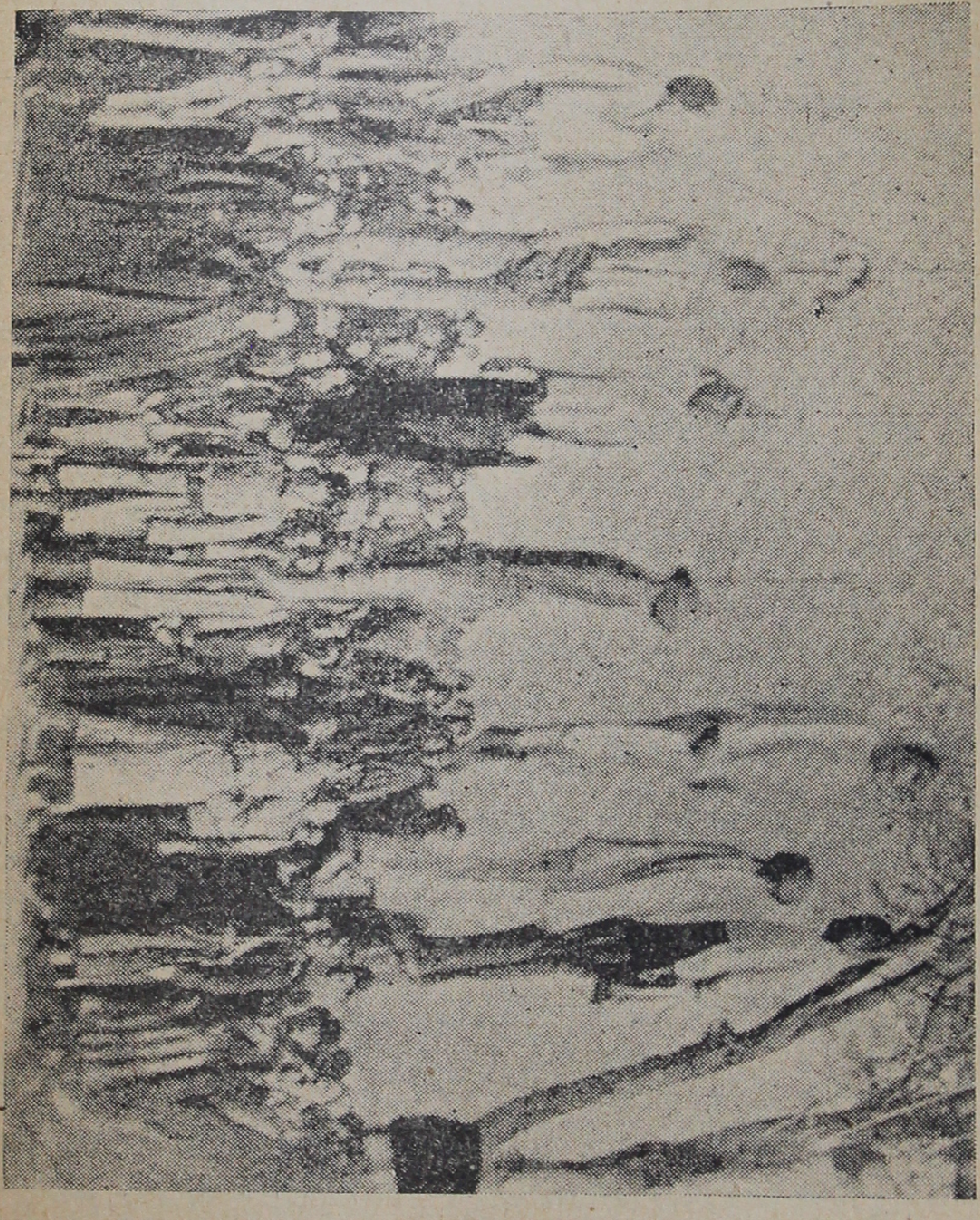

ازچپ براست : ۱- شیخ سلیم ۲ - حسن ۳ - آقامحمدابراهیم ٤- ثقة الاسلام ٥ -صادق الملك ٦ - محمدقلیخان ۷ - ضیاء العلماء ۸ - قدیر

آذربایجان ومخصوصاً تبریز ماتمکده‌ای شده بود ، ماتمزدگان در بهت وحیرت فروزفته بودند ، تبریز یکپارچه اشك میبود ولی پس از چند سال خواهیم دید که: جرقهٔ انقلاب ازشمال ایران چگونه ساطع شد ومسببین این سیه‌روزیرا چطوردر آتش انتقام آزادیخواهان ایران سوزاند وبطوری سوزاند که حتی خاکستر آنان نیزاز صفحهٔ گیتی محو ونابودشد .

☆☆☆

چهارمین ضربهٔ مهیب ! اولتیماتوم دوم روس بایران بود .

چون دولت ایران باولتیماتوم «اتمام حجت» روس تسلیم شد روسها درصدد برآمدند، التیماتوم سخت‌تر و دهشتناکتری بدولت ایران بدهند .

روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ شمسی برابر هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ قمری، آن اولتیماتوم رسید . دراین اولتیماتوم دولت تزار از دولت آزاد و مستقل ایران سه چیزرا میخواست :

۱- مستر سوشتر ومستر لکوفر ازکارهای ایران بر کنار باشند .

۲- دولت ایران پس ازآن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون اطلاع دو.دولت نخواهد .

۳-هزینهٔ آمدورفت لشگر کشی روسهارا که برشت وانزلی، لشگر آورده بودند تعهد و بپردازد و در پایان برای دادن پاسخ ایران فقط ٤۸ ساعت فرصت قائل شده بودند (از ظهرچهارشنبه تا ظهرجمعه) وگرنه سالدات وقزاق بسوی قزوین پیشروی خواهند کرد .

بمحض انتشار این خبر در تهران ، تبریز ، رشت و دیگر شهرهای ایران جنبشی علیه روسها شد وهمه ازجان ودل حاضر بپیکار شدند .

روز پنجشنبه هشتم آذر مردم تهران در جوش و خروش بودند ، نمایندگان مجلس بویژه آذربایجانیان ودموکراتها نیز بیکار ننشسته مجالس تشکیل وسخنرانیهای جالبی نمودند که سرانجام همه را برای ایستادگی و ستیز با دشمن آماده ساختند .

این ضربه‌ای نبود که بتوان تحمل کرد ، این دیگر کشتار ناجوانمردانهٔ چند نفر آزادیخواه نبود که بحساب شهدای راه آزادی گذاشت و بدان تفاخر کرد این ضربه‌ای بود که بر پیکر استقلال وهستی ملت ایران وارد میشد . ضربه‌ای بود که درصورت قبول تیشه‌را با دست خود بریشه مشروطیت ایران میزدند

بنا براین تصمیم نمایندگان آذربایجان و دموکراتها و سایر غیرتمندان تهران مبنی بر رد اولتیماتوم بسیار بجا وبمورد بود. ولی خواهیم دید که متأسفانه وبدبختانه چنین نشد.

یکساعت بظهر مجلس شورایملی بازشد آقایان حسن وثوق-وثوق‌الدوله وزیرامورخارجه -ابوالحسن پیرنیامشیرالدوله- حسن‌اسفندیاری حاج‌محتشم‌السلطنه - محمدعلی فروغی ذکاءالملك، بمجلس حاضر شدند.

وزیرامورخارجه آغاز سخن کرد ویادداشت سفارت روس راخواند ازمجلس تقاضای رأی کرد مجلس شورای ملی باکمال شجاعت ایستادگی کرد وآنرا نپذیرفت:

نمایندگانی که دراین‌جلسه دادسخن دادند شادروانان؛ شیخ محمد-خیابانی، شیخ اسماعیل هشترودی وشیخ رضا دهخوارقانی بودند.

شاد روان خیابانی گفتارش آرام ولی بس محکم و استوار بود و گفتار خودرا بادلائل مستدل توام داشت، اوپی برده‌بود که بقاءمجلس‌و ادامهٔ کارمجلسیان، بستگی بموافقت بااولتیماتوم‌دارد،ولی اومرك رابقبول‌یك چنین ننگی ترجیح داده بود.

هشترودی نطقش تند وبسیار دلیرانه بود. دهخوارقانی نیز بدوسه جملهٔ متین‌واستوارا کتفا کرد.

مستر شوستر خادم واقعی ملت ایران در کتاب خود این جلسهٔ شورایملی را یکی از جلسات مهم تاریخ بشمارآورده و چنین مینویسد: «چند دقیقه بظهر مانده ازهمگی رأی خواستند. یك یا دو تن ترسو و فرومایه ازجلسهٔ مجلس بیرون رفتند تادرموقع اخذآراء حضور نداشته‌باشند ازدیگران نام هریك راکه خواندند بپاخواست آشکار ودلیرانه رأی خود راگفت وچون خواندن نام نمایندگان بپایان رسید.

نتیجه آن شد که هریکی از آنان‌رأی خودرا گفته وبی‌آنکه پروای آیندهٔ خود وخاندانش را نموده باشد،اندیشهٔ خودرا بطور وضوح عنوان ساخته بود. همهٔ نمایندگان پاسخی بدشمن شمالی ایران دادند که درخور یك تودهٔ نومید وپامال شده بود؛ توده‌ای که ازآینده بیمناك‌ووحشتناك و تاریك خود نهراسید ونگهداری‌آزادی وآبروی خود رابرآن‌ترجیح داد وبا وجودخطر حتمی، این راه شرافتمندانه را برگزید ودست رد بر سینهٔ

گستاخ روسها زدودر تاریخ مشروطیت ایران نام خود را باافتخار ثبت کرد.»

از آنطرف دولت درقبول اولتیماتوم پافشاری میکرد ! ناصرالملک همدانی «نایب السلطنه» وحاجی نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه و وزیران کابینهٔ او معتقد بودند درمقابل این زور گوئی بایدسرفرودآورد! . بعضی از آنان که حاضر بودند تن بذلت دهند از اعقاب همان دستهٔ اولی هستند که شرح آن گذشت . آنان نمیتوانستند از لذائذ آنی زندگی چشم بپوشند . برای آنان حفظ قومیت ، ملیت واستقلال مفهومی نداشت . آنها برای جان خود وخانوادهٔ خود، ارزشی قائل وحیات ملتی را فدیهٔ این خود پسندی میساختند، آنان تصور میکردند که اگر باقی بمانند بازملت رابوجود خواهندآورد! درصورتی که: اگر ملتی وجودنمیداشت، آقائی آنها تأمین نمیشد و اساساً معدودی مانند آنها درمیان توده‌های وسیع، کوچکترین ارزشی نداشته و نمیداشت. آنها نمیتوانستندویا نمیخواستند باین اصل لایزالی بیندیشند وتوجه کنند .

متأسفانه عدم توجه دولت، وعدم پشتیبانی ازمجلس شورای ملی، کار کشاکش رابجای باریك رساند و بطوری که پیشتر نگاشتیم درشب بیست‌ونهم ذیحجه ۱۳۲۹ روسها درتبریز، دست بکار کشتار آزادیخواهان شدند.

این ضربهٔ مهیب تا اینجا چنان بود که نوشتیم؛ ولی درروز دوم دیماه برابرمحرم ۱۳۳۰ با تشکیل جلسه‌ای در دربار ؛ این ضربه بشدت هرچه تمامتر برپیکر آزادی ومشروطیت ایران فرودآمد .

درآنشب وزیران وبسیاری ازنمایندگان اعتدالی که هم‌آواز دولت بودند گردهم آمدند ونخست آقای وثوق الدوله وزیر امورخارجه بتفصیل سخن راند ، واز حال کشور و مخصوصاً ایستادگی دلیرانهٔ مجلس شورایملی را نکوهش کرد، سپس یادداشتی که قبلا بامضاء تمام وزیران تهیه نموده بود بناصرالملك داد .

دراین یادداشت، نکوهش بسیار ازفرقهٔ دموکرات ونمایندگان دلیر مجلس که دربرابراولتیماتوم روس ایستادگی کرده بودند، رفته بود، درپایان ازنایب السلطنه خواسته بودند که در مجلس شورای ملی را ببندند! ناصر-الملك که خودقبلاازجریان مستحضر بود، بلا درنك درخواست آنان راپذیرفت ودستوربستن مجلس را داد ، ویفرم خان مأمور اینکار پلید شد واوهم روز

بعد دسته‌ای از زیردستان خودرا بمجلس فرستاد و آنها هم بمجلس آمدند و نمایندگان را بیرون کردند وچند نفر نگهبان در آنجا گماردند که کسی را بمجلس راه ندهند!

درهمین هنگام بسیار تلخ که‌وسیلهٔ سالداتها و قزاقهای تزاری، آزادیخواهان آذربایجان‌را بجرم آزادیخواهی واستقلال، در تبریز بدار میآویختند. در تهران هم بادست ناصرالملك ووثوق‌الدوله ریشهٔ آزادی کنده‌میشد!. منظور نهائی از تمام این کشمکشها وخونریزیها وبدار آویختن ثقة‌الاسلام وسایر مجاهدان تبریز که کوتاه شدهٔ آن‌را نگاشتیم، بستن درمجلس شورای ملی وانحلال دورهٔ دوم قانونگزاری بود وبس. زیرا باوجوددولت تزار، دموکراسی نمیتوانست در پیرامون مرزهای آن وجود داشته باشد.

ما برای ضبط تاریخ نام‌اعضاء کابینه‌ای را که‌زیر بار اولتیماتوم روس رفت ودرمجلس‌را بست‌ودورهٔ‌دوم‌قانونگذاری؛ یعنی پر کارترین ادوار را منحل وکار مشروطه را مختل ساخت، در اینجا ثبت میکنیم وسپس بدرج خلاصه مذاکرات جلسهٔ فوق العاده روز جمعه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۳۹ ونطق ـ خیابانی علیه قبول اولتیماتوم می پردازیم.

☆☆☆

ازسال پیش‌رئیس‌الوزراءحاج نجفقلی خان بختیاری صمصام‌السلطنه بود وچندین باردرکابینهٔ اوترمیم رخ داد ولی درموقع قبول اولتیماتوم و بستن مجلس شورای ملی این آقایان در کابینهٔ او بودند، و در جلسهٔ ۳۲۷، «جلسهٔ‌فوق‌العادهٔ‌روز چهارشنبه‌هفتم ذیحجه ۱۳۲۹» بشرح‌زیر ازطرف آقای‌صمصام‌السلطنه بمجلس‌شورای‌ملی‌معرفی شدند.

آقای حاج نجفقلی خان‌صمصام‌السلطنه بختیاری‌وزیر مسئول ووزیرداخله

۱ ـ آقای حسن‌وثوق (وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه

۲ ـ آقای ابولحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه) وزیر پست و تلگراف

۳ ـ آقای حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیرعلوم

٤ ـ آقای‌حاج‌حسن اسفندیاری(محتشم‌السلطنه)وزیرعدلیه

٥ ـ آقای محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملك) وزیر مالیه

٦ ـ آقای غلامحسین بختیاری (سردارمحتشم) وزیرجنك

۷ ـ آقای احمد (قوام‌السلطنه) وزیرداخله.

آقای احمد قوام در جلسه ۳۳۱ روز دوشنبه ۲۶ ذلحجة الحرام ۱۳۲۹ از زبان آقای مؤتمن الملك رئیس مجلس شورایملی و از طرف رئیس الوزراء بوزارت داخله معرفی شد.

علت آنهم این بود که چون وثوق الدوله را در کابینه شرکت داده بودند چند نفر از وکلا سخت اعتراض کردند، و بالاخره پس از گفتگوهای بسیار، این کابینه با ۴۱ رأی موافق و ۱۸ رأی مخالف و یکرأی بی نام قبول شد، ونظر باینکه زمینهٔ کابینه با وجود اولتیماتوم ضعیف بود، باین جهت آقای قوام السلطنه را پس از چهار جلسه آنهم با پیغام، بوزارت داخله معرفی کردند. هیچ بعید بنظر نمیرسد، درهمانروزی که وزراء دسته جمعی بمجلس شورایملی معرفی شدند چنانچه هردو برادر در کابینه وارد ومعرفی میشدند، تصور نمیرفت از یك چنین مجلسی رأی اعتماد بگیرند، زیرا که از فحوای سخنان آقای سلیمان میرزا نمایندهٔ مجلس که گفت:

«.... ونتیجه ایکه ازاین بحران دست آمد، این بود که دیدیم آن دستهای غیبی نتیجهٔ خودشانرا گرفتند ووقایع ناگواری برای این مملکت رخ داد که همه میدانند که دراین بحران چه اتفاقات ناروا برای ما بدبخت مردم روی داد باز منتظر بودیم وتمام امیدواریمان این بود که بحران را خاتمه خواهند داد و یك کابینه ایکه متفق علیه همه وکلاء باشد و منسوب بهیچ فرقه وحزبی نباشد بمجلس معرفی نمایند وبالاتفاق مجلس باآن کابینه کاربکند وتمام کابینه وافراد آن کابینه واشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس باشند وبهمان طوریکه سابق کار میکردند کار بکنند.

متأسفانه باین آرزو بنده ورفقایم نائل نشدیم یعنی می بینیم دراین کابینه که الان جلوی ما نشسته اند شخصی معرفی میشود که کابینهٔ پیش هم بوده است وبهیچوجه پیش ما طرف اعتماد نیست (منظور وثوق الدوله بود) بنا براین نمیتوان گفت که تمام افراد کابینه و اشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس هستند و بنده بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی تقاضای رأی میکنم و استدعا میکنم این رأی را با اوراق بگیرند.»

پیدا است که اگر هردو برادر دریك جلسه معرفی میشدند کابینه موفق باخذ رأی اعتماد نمیشد، کما اینکه عده ای از نمایندگان از گفتار سلیمان

میرزا پشتیبانی کردند.

بهرصورت چون میدانستند زمینه بسیار باریك است باین‌جهت یکی‌را درابتدا و دومی را سه چهار جلسه بعد معرفی نمودند که سر وصدا بلند نشود و همینطورهم کردند ونتیجه گرفتند. وزیر بار اولتیماتوم رفتند! بدینسان نتیجهٔ هفت‌سال فعالیت برای تحصیل مشروطه وقانونگذاری عبث ودنبالهٔ هرگونه فعالیت و کوشش‌را عقیم گذارند!

جلسه ۲۲۹

صورت جلسهٔ فوق‌العادهٔ روزجمعهٔ نهم شهرذیحجة الحرام ۱۳۲۹

مجلس یکساعت ونیم قبل ازظهردرتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح‌شد.

رئیس — خاطرآقایان نمایندگان مسبوق است که چون‌یك‌مسئله مهمی پیش‌آمده است لهذاآقایان وزراء تقاضای جلسهٔ‌فوق‌العاده کرده‌اند ووزیرامورخارجه‌آنرا بیان مینمایند.

وزیر امورخارجه - بطوریکه خاطر آقایان نمایندگان محترم مطلع است ودرمجالس خصوصی که دراین دوره منعقد شده است مذاکره شده درروزچهارشنبه هفتم ذیحجه موقع ظهریك مراسله از سفارت روس بوزارت خارجه رسیده است که عین‌آنمراسله در مجالس خصوصی خوانده شده است وخاطرآقایان نمایندگان مسبوق شده است برای اینکه خاطر عموم مطلع باشد عین‌آنمراسله را علناً قرائت میکنم:

درملاقات جمعه گذشته دوستداراحتراماً جناب مستطاب عالی را به سببهائی که بموجب‌آن اولیاء دولت‌امپراطوری‌چندتقاضاهای دیگر باولیای دولتی علیه ازآن پیشنهاد خواهند کرد ملتفت داشت ودراین‌خصوص منتظر دستورالعمل‌اولیاء دولت‌متبوعه خود بوده الان‌دستورالعمل‌مزبور بدوستدار رسیده و باکمال توقیر از طرف دولت امپراطوری بموجب این مراسله تقاضاهای ذیل را اظهارمیدارد اولا عزل مسیوشوستر ومسیولکفر دخالت اشخاص دیگر که مسیوشوستر آنها را بخدمت دعوت نموده بایدموافق فقره دویم این تقاضاها رعایت شود - ثانیاً متعهد شدن دولت علیه ایران

که اشخاص خارجه را تا اینکه قبلا رضایت سفارتین **روس و انگلیس** را تحصیل نکنند بخدمت ایران دعوت ننمایند - ثالثاً پرداختن دولت علیه ایران مخارج لشگر کشی که حالیه بایران شده است مقدار مبلغی که بدولت امپراطوری باید برسد وترتیب پرداختن آن بعد ازوصول جواب دولت علیه بعد معین خواهد شد دوستدار تکلیف خود میداند توضیحاً اشعار دارد که جهت این اقدام یکی لزوم وحتم اخذ غرامت برای اینکه دولت امپراطوری مجبور بفرستادن لشگر بایران شد و برای اقدامات جدیده توهین آمیز مسیو شوستر نسبت بروسیه دیگر میل صمیمی دولت امپراطوری فعلا رفع کردن اسباب عمدهٔ اختلافی که روی داده است ودر آتیه ایجاد بنائی که دولتین علیین بتوانند مناسبات دوستانه وروابط محکمه استوار نمایند و تمام کارهای روس و مسائلی که بلاانجام هستند بآنها یك انجامی زود وموافق داده شود میباشد علاوه بر مطالب فوق دوستدار لزوماً اخطار میکند که دولت امپراطوری بیش از چهل وهشت ساعت برای اجرای تقاضاهای مزبوره منتظر نخواهد بود و درظرف این مدت عساکر روس دررشت توقف خواهند کرد اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیر مساعدی برسد عساکر مزبوره پیش خواهند آمد والبته این فقره باعث مزید مبلغیکه دولت ایران باید بدولت روس بدهد خواهد شد دراین موقع احترامات فائقه را نسبت بجناب مستطاب اجل عالی تجدید مینماید .

اولا خاطر نشان آقایان محترم میکنم که قبل ازاینکه این مراسله بموجب بعضی علائم وعلامات وبموجب شرحی که دراول این مراسله است که مینویسد در ملاقات روزجمعه بعلت هائیکه بموجب آنها دولت امپراطوری تقاضاهای دیگری خواهند کرد ازروی این علائم وزارت خارجه استنباط کرده بود که یك تقاضائی ازاین قبیل اگرهم آنهارا تصور نمیکرد بعضی ازآنهارا استنباط کرده بود پس میدانست ممکن است که بعضی ازاین تقاضاها ازدولت علیه ایران بشود نظر باین مقدمه از همان وقت اقداماتیکه تکلیف وزارت خارجه بود چه ازحیث مخابرات بادربارهای دول وچه ازحیث مذاکراتیکه بایستی درطهران بشود شروع کرد وفرهٔ ازاقداماتیکه باید بکند فروگذار نکرد تا موقعیکه آن مراسله رسید یعنی ظهر روزچهارشنبه هفتم ذی حجه ازآنساعت هم هیئت وزراء عموما وبنده خصوصاً چه درمجلس شورای ملی

وچه درجاهای دیگر برای همین کار مشغول اقدامات بودیم چه مخابرات وچه مذاکراتی که شده است مقصود ازاین اقداماتی که شد برای دو چیز بود یکی اینکه شاید بتوانیم دولت روس را ازاین تقاضاهائیکه کرده است از همه آنها یا بعضی ازآنها منصرف بکنیم و دیگر اینکه بعضی جمله های این مراسله که یك ابهامی دارد ومقصود آنطوریکه باید فهمیده شود فهمیده نمیشود توضیحات بخواهیم که مقصود از آن عبارات چیست آن اقداماتی که برای منصرف شدن دولت روس شد که باز تکرار میکنم و عرض میکنم خیلی اقدامات جدی بود بدبختانه هیچکدام نتیجه مطلوبه ندادو یك مطلبی که خاطر نمایندگان مسبوق هست برای اینکه الان رسیده و در مجلس خصوصی هم فرصت نبود که مذاکره بشود این است که آنراهم عرض میکنم چون وساطت ومداخله دولت انگلیس را هم ما سلب کرده بودیم آخرین کاغذیکه ازسفارت انگلیس رسیده این است که دال براینکه فوراً این تقاضا- هارا قبول بکنید ونگذارید تاخیر شود پس معلوم میشود که اقداماتیکه دولت ووزارت خارجه کرده است برای رفع این تقاضاها هیچ مفید نبوده است وبکلی بی نتیجه مانده است اماآن توضیحاتیکه وآن اقداماتیکه برای رفع مبهمات این مراسله خواسته ام این است که درآخر مراسله آنجائیکه علل این اقدامات حالیه دولت روس را ذکرمیکنند همچو استنباط میشود که ممکن است تعبیر شود که شاید علاوه بر آن سه خواهش که در اصل مراسله هست بعضی خواهشهای دیگرهم ازدولت ایران خواهند کرد فعلا (رفع کردن اسباب عمدهٔ اختلافیکه روی داده است) یا (ایجاد بنائی که دولتین علیتین بتوانند مناسبات دوستانه وروابط محکمه را استوار نمایند یا تمام کارهای روس ومسائلی که بلاانجام هستند بآن ها یك انجامی زودو موافق داده شود).

در اینجا ممکن بوده از این عبارات همچو فهمیده شود که آن شرایط که دراین مراسله ذکرشده است علاوه برآنهم کفایت و تقاضاهای دیگری خواهد بود ولی اقداماتیکه درتوضیح اینها کردیم همچومعلوم شد که مطالب دیگری نیست بلکه دولت روس همچوفرض میکند که بعدازآنکه آن سه فقره خواهش قبول شد عمده آنها عزل مسیوشوستراست بعدازآن ایجادآن بناها شده واختلافات بالضروره مرتفع خواهد شد و خواسته اند

بگویند علت تمام این تقاضاها وجود شوستر است که ازوقتی که آمده است شروع کرده است ببعضی اقدامات وسعی کرده است که یك حس عدوان و خصومتی درمیان دولتین روس وایران ایجاد کنند ووقتی آن اختلافات رفع شدآن خصومت هم رفع خواهد شد پس نسبت باین جمله اخیراین توضیحات داده شد ومطمئن شدیم که دیگراینهایك مطالب دیگری نیست غیرازمطالب اول پس‌از مطمئن شدن ازاین توضیحات ومأیوس شدن از نتیجهٔ خوب آن اقدامات اولیه هیئت وزراء در این دوره باکمال دقت مشاورات کرده اند وخیلی‌خیلی اطراف مسئله را نگاه کرده‌اند ونتایجی‌را که ازرد یااز قبول این مطالب بتواند بدولت ایران متوجه بشود قیاس کرده اند و نظر بمسئولیتی که درآتیه دارند ونظر باینکه بایستی بعواقب امور بیشتر نظر بیندازند ومسائل فعلی‌وآنی‌را کمترمحل نظر وطرف اهمیت قرار بدهند و بالاخره این‌طور رأی داده اند که ضررش کمتر باشد یعنی محظورات کمتر خواهدبود که این سه خواهش دولت روس قبول بشود و این رأی را هیئت وزراء باتفاق داده اند تااینکه هرطوریکه نمایندگان محترم‌صلاح میدانند ازآن قراررفتار بشود.

آقاشیخ محمدخیابانی - ازآن‌ساعتی که این‌یادداشت‌دولت‌روس درمجلس خصوصی‌خوانده شد ومااطلاع پیداکردیم بنده که یکنفر ایرانی هستم هنوزدرحالت‌حیرت، ومتحیرم بواسطهٔ اینکه جواب اینها را ملاحظه میکنم این یکمادهٔ قانونی‌وازامور عادی نیست که ما در آنمذاکره بکنیم گویا همهٔ‌آقایان تصدیق داشته باشندو اگرهمهٔ عالم حاضر بودند میگفتند وتصدیق میکردند که بعضی‌مطالب در عالم هست که جواب آنها تقریباً در سیصد چهارصدسال قبل داده شده است ودر محکمهٔ عالی عالم قطع شده است وآن اینست گویاجواب‌اورا شایدحال ووضع‌روزگارمیدهد ازآنجائی که هرسؤالی‌را یك جوابی‌باید داد یك جوابی که خیلی معنویت دارد باید درالفاظ اداره شود اینکه بنده چندکلمه مختصرلابدم درجواب آنها عرض کنم وعرض کردم این‌جواب را اگرتمام عالم اینجابودند تصدیق میکردند که جوابش‌چندین صدسال قبل‌داده شده است‌وآن این‌است وقتی که دراین عالم بنی‌آدم تولید شده اند و بنای زندگانی ومعیشت وگذران راگذاشته معلوم است یك عصری‌بوده عصر بدویت و وحشیت باین معنی که جبلی هر

انسان و فطری هر انسان این بود که هر منافعی که نسبت بخودش میداند بخودش جلب کند ومقررات را ازخودش دور کند واین هم منجر میشد یعنی منتهی میشد باغتشاش عالم ،ونظام عالم را بهم میزد چندین هزار سال قبل همان انسانها مجتمع شدند وبرای ترتیب نظم فکرها کردند که من نباید حالا تفصیل بدهم وتشکیل حکومت دادند واین حکومت ها از آن روز شده یعنی هرانسانی هر منفعتی را که بخودش میخواهد جلب کند و دفع مضرات را از خودش بکند تجاوز ازحد خودش نکند وبحق خود قانع باشد برای همین کار تشکیل حکومت ملی وتشکیل حکومت اجتماعی کردند که هر کس قانع بحق خودش باشد واین مسئله هم تا چندی نزج نیافته بود همان عادت فطری و آن خصلت جبلی درمردم هنوز بود وآن اجتماعات درست اجرائیت پیدا نکرده بود وبطورصحیح درعالم اجراء نمیشد یعنی همان حکومت هاهم همانطور بودند میرفتند غارت میکردند همان اقداماتی را که یك فرد میکرد حکومتها هم میکردند و در تذلیل یك ملت دیگری سعی و کوشش میکردند ولی خوشبختانه مادریکوقتی وقرنی بدنیا آمده ایم که دیدیم آن تعدیات را اسلاف ما ازروی زمین برچیده اند وآن اساس را منهدم کرده اند یعنی نشسته اند تمام اهل عالم یك قراری بین خودشان گذاشته اند که دیگر آن تعدیات نشود یعنی یك قوانین بین المللی وحقوقی گذاشته اند وتمام عالم آن قانون را تصدیق کرده اند که نباید ازآن تخطی شود وآن قانون تا بحال مجری است وروز بروز دراستحکام واستوار است،پس این است که اگر یك کسی ببیند درحقوق شخصی که منحصر بخودش است یادر یك حقوق اشتراکی که اودراو حق رأی دارد اگردید یك سؤالی شد ازاو یعنی یك تکلیفی شد براو که آن تکلیف بایستی هزارسال قبل بشود نه دراین عصر سزاوار است که بگوید جواب این چهارصدسال قبل داده شده است وبا کمال احترام معذرت بخواهد وبگوید که این تقاضای شما خلاف آن معاهدات و خلاف آن عهد هائی است که درعالم بسته شده است حالا آمدیم برسراین تقاضا هائی که ازطرف دولت روس ازدولت ایران شده است که آن چند فقره است شاید آقایان دیگرهم شرح بدهند ومذاکره نمایند همانطوری که بنده حس کردم مطلب را بطورکلی عرض خواهم کرد که این اعتذاز از چه راه است معین است آنکه درعالم قرار داده شده وختم گردیده آن مسئله این بود که

هر کس مالك باشد بیك چیزی که آنچیز شرعاً و بطریق مشروعی است منتقل باو شده باید حق خودش را که بطریق مشروعیت باو منتقل شده است بتواند حفظ و نگاهداری کند و در او تصرفات مالکانه بکند این را استقلال میگویند یعنی خواه یك شخص احد باشد در آن مستملکات خودش که در دست او است آنهارا بتواند هر قسمی که خواست آنقسم اورا استعمال نماید و هکذا هیئت اجتماعیه و دول هم همینطور است دولت وقتی مستقل شمرده میشود که تمام آن مستملکات خودرا و تمام آن چیزی را که دارا است آزادانه بتواند حفظ کند و اگر یك مختصر رخنهٔ بآن داده شد آن شخص یا آندولت بتواند آنرا حفظ کند اینرا استقلال میگویند که اگر بر آن اختیارات یك مختصر صدمهٔ و یك مختصر لطمهٔ وارد بیاید بتواند بگوید که این شخص آزادی مرا از دستم گرفته است عرض کردم در چهارصد سال یا پانصد سال قبل اینمسئله را در دنیا ختم کردند که هیچکس و هیچ دولتی حق ندارد که این اختیار و این آزادی را از دست کسی بگیرد مگر اینکه همان عادت دوهزار سال قبل را شروع کنند در اینجا حس میشود ایران یك وقتی تشکیل حکومت داد که میتوانیم بگوئیم در دنیا هیچ هیئت اجتماعیه ملتفت نشده بود که باید برای نظم و این ترتیبات یك هیئت اجتماعی قرارداد یعنی هیچکس ملتفت نشده بود ششهزار سال قبل را عرض نمیکنم بنده، عرض میکنم و حتی ایران تشکیل شده است که بنای همین نظم و این ترتیب را در دنیا گذاشته است که هیچکس ملتفت اینمسئله نبوده و همان دولت باقی است تا امروز و امروز می بینیم که بعضی تقاضاها شده است که این تقاضاها منافی و مخالف است با آن عهودی که قطع شده است در عالم و تمام موادش را عرض نمیکنم و میگذارم برای سایر آقایان که وقت خیلی تنك است و رفقای من خواهند مذاکره کرد یکی از موادش این بود که اگر دولت ایران بخواهد مستخدم بگیرد باید برضای دولتین روس و انگلیس باشد اگر راضی نشدند نیاورند خوب در این عالمی که می بینیم این اندازه امور تجارت واخذ ثروت و امور و مال و ملك این اندازه ارتباط بیکدیگر پیدا کرده است و اگر کسی در حفظ آزادی و استقلال و منافع خود یك مختصر رخنهٔ ببیند حق دارند بگوید که این منافع با آن عهودی است که بسته شده است و بنده هم از طرف ملت که این حق را از برای خودشان از چندین هزار سال قبل تا بحال ثابت

میدانم عرض میکنم که ما تا امروز مستقل بوده‌ایم باین معنی که در حفظ حقوق خودمان ودر ترقی مملکت خودمان ببینم وحالاهم اگراین تقاضاهارا قبول کنیم مثل و در تمام روابط که با تمام دول داریم هیچوقت نشده است که رخنه باستقلال مملکت خودمان این است که بر همان استقلال ما یك رخنهٔ وارد میآورد یعنی مارا نمیگذارند که از برای ترقی مملکت واستقلال خودمان یك فکری بکنیم ویك تدارکی بکنیم این است که با کمال جسارت با کمال معذرت و با کمال روگشادگی بدولت همجوار خودم عرض میکنم هیچوقت ممکن نیست که یك ملتی خودشرا حی تصور میکند و خودش را زنده تصور میکند و تمام عالم زندگانی اورا تصدیق کرده‌اند هیچوقت ممکن نیست که تصدیق بکنند که من امورات خودم را باید واگذاردیگران واگذار کنم پس بنده درآخر عرض خودم عرض میکنم و شرح مطلب را برفقا وامیگذارم که چون این تقاضاها باستقلال ایران برمیخورد در اینهم هیچ شکی نیست که هیچوقت ممکن نیست باختیار دولت ایران این تقاضارا قبول بکنند ویقین دارم دولت روس با آن محبت و ودادی که بایران دارد ودراستحکام او همیشه میکوشند ملتفت هستند والبته ملتفت خواهند شد که این تقاضاها منافی‌است با آن عهودی که بسته شده است و با آن تصدیق هائی که دربارهٔ استقلال ایران کرده‌اند که همان دولت مستقلی‌است وامیدوارم اینرا پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزرده نکنند و البته وزرای محترم هم با ملت ومجلسیان همراهی خواهند کرد که این تقاضارا دولت روس پس بگیرند و ملت ایرانرا آزرده نکنند.

حاج شیخ الرئیس ـ بنده پیش‌ازاینکه داخل موضوع شوم ورأی خودم را عرض کنم که اگر درضمن رأی دادن مخالفتی با رأی وزراء شود (اینرا ابداً یعنی تماشاچیها والا و کلا ملتفت هستند وهمه میدانند)

رئیس ـ ماکار بتماشاچی نداریم.

حاج شیخ الرئیس ـ بنابراین با کمال آزادی عرض میکنم که‌چون تمام این موادی که دولت امپراطور پیشنهاد کرده‌اند قبول تمام این تقاضاها رخنه بتمام استقلال ایران وارد می‌آورد و استقلال مارا متزلزل میکند خواهش ودرخواست میکنم که هیئت وزراو ثانیاً داخل مذاکره شده شاید یك ترتیبی درتسویه این موادی که تقاضا شده است بدهند که اسباب تسهیل

شود ورخنه باستقلال ایران وارد نیاید .

رئیس - اینکه تماشاچی را فرمودید عرض میکنم که وکلاء برای تماشاچیها حرف نمیزنند چه باشند چه نباشند فرق نمیکند .

سلیمان میرزا - آقای آقا شیخ محمد شرحی در موضوع استقلال فرمودند که دیگر محتاج بتکرار نیست بنده عرض میکنم که این استقلال مملکت چیزی نیست که حق ماها باشد که ما بتوانیم اورا ازدست بدهیم یا از عنصری ازآن صرفنظر نمائیم این حق اعقاب ماها است که بعد ازاین دراین مملکت نشوونما خواهند کرد بنابراین نه ما نه اشخاصی که در آب وخاك حالا زندگی میکنند نمیتوانند که چنین اقدامی‌را بکنند که باستقلال مملکت رخنه وارد بکند زیرا که اعقاب ما که هزاران محل دیگر در این آب وخاك زندگانی‌خواهند کرد این‌حق‌را دارند حق عموم مردم واشخاص است که بعد از این خواهندآمد پس چیزی که منافی باشد با این اساس که حق عموم ملت است هیچکس‌نمیتواند دراو خللی‌وارد کند یا دراستقلال او حرف بزند ویکذره تصور بکند وراضی باشد بنده شخصاً با سایر رفقایم درتمام این مطالب ترجیح میدهم طرف استقامت را و درکارها پایداری و ثبات را بهتر از هر چیزی میدهم علی‌الخصوص نسبت بچیزهائی که راجع بعموم ماها است حالا داخل میشویم در مواد این تقاضا اول عزل مستر شوستر و لکفر و سایر اشخاصی را که دعوت کرده‌اند مطابق ماده دوم باشد دریك مملکتی که شروع بترقی میکند ومیخواهدکارهایش پیش‌برود محققاً باید شروع بکند باصلاح اداراتش ویقین حتمی دارد که باید ادارات خودشرا اصلاح بکند وبترتیب انتظاماتی که درادارات خودش میدهد ازهر حیث از حیث مالیه واز حیث ترتیب نظام وسایرچیزها شروع بترقی بکند ودر معنی شروع بترقی وتمدن و انسانیت بکند و از همه ادارات مهمتر و مقدم تراصلاحات مالیه است بعداصلاح قشون و نظام است زیرا که هرگاه مالیه مرتبی‌داشته باشیم میتوانیم سایرادارات‌مان را بطور مرتب و منظمی اداره بکنیم امروزه ازبرای ماچنانچه سابقاً هم گفته شده ازبرای اصلاح ادارات بهترین راهی که درنظرمیآید جلب مستشار ها است از خارجه واز برای مالیه هم‌مامستشارهائی‌خواسته ایم‌ازخارجه چه‌آمده اند وچه‌خواهند آمد وازبرای هیچکدام ازاینها خودمان را محتاج باینکه رضایت کسی را

بدست بیاوریم نمیدانیم زیرا که دولتی هستیم مستقل ودر کار های داخلی و خارجی هرچه صلاح خودمان را بدانیم آزادهستیم که ازآن قراررفتار بکنیم وازوقتی هم که این مستشاروسایرمستشارهای خارجی آمده اند همه آنها با یك جدیت وصداقتی که وظیفه هر شخص درستکار وهرانسان باتربیتی است دراصلاح مالیه کوشیده‌اند مخصوصاً اداره مالیه که در حقیقت بایك اساس متینی ویك شالودهٔ صحیحی شروع شده است که امید واری میدهد مارا در آتیه که باین ترتیب مادارای یك مالیه منظم ومرتب صحیحی باشیم بنابراین چگونه میتوانیم راضی بشویم که عزل مستشارهارا بخواهیم یاعزل یکی از آنهارا بخواهیم درصورتیکه بدرستی وصداقت خدمت کرده اند و علت آن تقاضاهائیکه کرده اند میگویند که هیئتی است که از طرف خزانه دارکل نسبت بدولت بهیه روسیه شده‌است اینهم بنظر نمی آید که چنین توهینی باشد این یك ادعائی‌است که پس‌از آنکه به ثبوت برسد دریك محکمهٔ عالی ثابت شود آنوقت بایدیك ترتیب اثری براوبشود دراین صورت نمیتوانم تکلیف اول را قبول کنیم تکلیف دوم خیلی‌سخت ترو استقلال شکنانه تر است از ماده اول زیراکه ماباید مطابق آن تکلیف متعهدومتضمن بشویم که بعداز این هیچ مستخدمی قبول نکنیم از برای اداراتمان مگرآنکه قبلا رضایت سفارتین نحصیل بکنیم واین یك چیزفوق العاده است ومنافی است بااستقلال خارجی مابنابراین نمیتوانیم قبول کنیم وباید تقاضا بکنیم از هیئت وزراء که داخل شوند درمذاکرات که شاید بتوانند این مطالب را برطرف کنند یاتغییر بدهند زیراکه این شرایط استقلال شکنانه است نه‌هیئت دولت و نه ملت هیچکدام نمیتوانند قبول بکنند.

متین السلطنه - اولابدیهی است وقتی که ازبرای تصفیه این‌مذاکره داریم خیلی کم است ومجلس از برای مذاکره مفصل و نطقهای بزرگتر نمیشود هیچیك ازآقایان تردید نخواهند کرد که امروز یك روز تاریخی است وشاید روزبدی هم باشد ازبرای اینکه این پیشنهادی که شده است که طرف دسیسه کرده‌است مثل سایر مطالب پلتیکی که پیش حاکم‌ممکن است که هردوطرف ازبرای مملکت خطرناك باشد یعنی فقط حوادث آتیه میتواند ثابت بکند که رد خطرناك بوده است ازبرای این مملکت یااینکه قبول خطرناك بوده است نمایندگان که سهل است گمان نمیکنم که یکنفر

ایرانی بتواند بپذیرد یک تقاضائی را که یك جزئی تصور خللی باساس مملکت در آن برود و در ثبات قدم هیچکس متزلزل نیست و باید ثابت قدم باشند ولی رأئیکه گرفته میشود عرض کردم که دوطرف خطرناك دارد و ممکنست دریك طرف آن نجات و فلاح این مملکت باشد و دریکی از آنها نکبت و بدبختی و باید خیلی دقت کرد آقایان وزراء که دراینجا رأی خودشان را پیشنهاد کردند یعنی مصمم که در قبول ممکن است یك آتیهٔ بهتری برای ایران دیده شود این کافی نیست باینمعنی که هر رأئیکه گرفته میشود اعم از رد یا قبول آن رأی راوقتی خوب میدانم که باتفاق مجلس باشد یعنی موقعی نیست که بتوان مسئولیت را قسمت کرد و یا قسمت را بگردن وزراء قرار داد ویك قسمت رابگردن دیگری یا یك قسمت از آن را مابگردن یکدیگر بیندازیم این مسئولیتی است که بگردن تمام ماها است این شرایط دارای موادی است که شدت و ضعف دارد ونمی توان گفت تمام اینها بیك نهج استقلال شکن است مادهٔ اول راجع است به عزل یك نفر مستخدم که بحق بناحق صحیح یاغیر صحیح اعم ازاینکه چیزی را که نسبت باو مستمسك شده‌اند راست یا غیر راست باشد که خواهش کرده اند وشاید هیئت دولت تصور کرده‌اند وخوبی آتیهٔ مملکت وحفظ استقلال مملکت وروابط حسنه رابااین دانسته اند که این را بپذیرند وممکن است نظریاتی هم باشد که درپذیرائی اینمطلب استقلال مملکت نمیرود ولی مادهٔ دویم صریح است ومعلوم است که اگر دولت ایران بخواهد آنرا بپذیرد معین است که بعد از این هیچ مستخدمی را نمی تواند از دول خارجه بخواهد مگر بااجازهٔ دولتین روس وانگلیس این محدود کردن اختیارات خارجی است وممکن است ماها را بجای دیگر برساند این است تفاوت مادهٔ اول و دوم و هیچ یك نفری نیست که بتواند این دو را دریك کفه ترازو بگذارد و اما وجه خسارت هم البته بدیهی است که موضوع قابل تردیدی نیست که میبایست یك چنان چیزی را خواسته باشند که بهیچوجه ما اسباب آن خسارت نبوده‌ایم ولی اگرجزئی باشد نبایست چندان اهمیت داده شود و نمیتوان گفت که این تقاضا استقلال شکن است پس خیلی لازم این مطالب تشریح بشود یعنی باید گفته شود اینها ازچه نقطهٔ نظر استقلال شکن است تمام این مواد استقلال شکن است یا بعضی ازاینها نظر بنده ویك جمعی از نمایندگان محترم همین بوده که اگر

بتوان تجزیه کرد یعنی یك قسمت ردویك قسمتی قبول شود بهتر باشدوالا چنانچه آقای سلیمان میرزا در اینجا فرمودند بهیچوجه در این مباحثات و مذاکرات شك برای مانیست که نمیتوانیم رأیی بدهیم که خللی بر استقلال ما وارد بیاورد این حق راهیچکس ندارد ولی ممکن است بواسطهٔ این رأیی که ما امروز میدهیم تصور بشود که این عمل را مرتکب شده‌ایم یا نه بسا هست رأئیکه الان میدهیم چنانچه ظاهراً دیده میشود مصادف است با نگاهداری استقلال مملکت و من نسبت آنچه ممکن است صدمه باستقلال مملکت وارد بیاورد و اتفاقات آتیه خلاف او را آشکار کند البته آنوقت معلوم خواهد شد که این رأی استقلال شکنانه بوده‌است وچنانچه عرض کردم عقیده‌ام اینستکه اگر بتوان بعضی از قسمتهای این پیشنهاد دولت روس را که مستقیما باستقلال دولت ایران بر نمیخورد پذیرفت ودرسایرمواد بطورشدت مقاومت کرد گمان میکنم این رأی، رأی صحیحی است که میتواند درآتیه اسباب نجات وفلاح این مملکت بشود و بنده یك پیشنهادی بهمین مضمون کردم اگرآقایان نمایندگان غور کنند وصلاح آتیهٔ مملکت را میدانند گمان میکنم قبول بفرمایند.

میرزا یانس - چنانچه خاطرمحترم نمایندگان مسبوق است بنده از روزیکه پای بسیاسات این مملکت گذاردم یك مسلك خیلی واضحی داشتم که درمراودات خارجه هر دولتی که با ما ادعائی دارد ما از نظر شوی نیزیم بآن ادعا نظر بکنیم وبنظرحقانیت نگاه بکنیم اگرحق دارد درآن ادعاء درکمال صمیمیت اداء بکنیم واگرحق ندارد درآن ادعاء باکمال استحکام و ثبات قدم بایستیم امروز چنانچه آقایان فرمودند روز تاریخی بزرگیست برای ایران و این تقاضاهائی را که جلو ما گذاشته‌اند که رد بکنیم یا قبول ازاین نقطهٔ نظر حقانیت یعنی وقتی که بنده ملاحظه میکنم می بینم که حقی که ما داریم بما اجازه نمیدهد که آنهارا قبول بکنیم بنده میتوانم یکقدری تصدیق بکنم آنچه آقای متین‌السلطنه فرمودند که ماده اول استقلال شکن نیست ماده اول دو قسمت دارد یك قسمتش شاید آنطور باشد که فرمودند ولی یك قسمت دیگرش تصدیق یك معاهده را میخواهد که موادآن معاهده با استقلال مملکت منافات دارد ومادهٔ دویم بعد دو رأی گمان نمیکنم در مجلس باشد که بکلی استقلال شکن است و ماده سیم یك مسئله است که

استقلال‌شکن نیست ولی اگر از روی نظر حقانیت نظر بکنیم ما ابداً تقصیری نکرده‌ایم که یك غرامتی بدهیم چون شخص باید یك تقصیری بکند تا غرامت بدهد یك‌چیزی هم آقای متین‌السلطنه فرمودند بنده باید مجبوراً دوکلمه جواب عرض بکنم چون فرمودند بعضی از آنرا قبول کنیم چون بنده میدانم وضع اولتیماتوم تجزیه‌پذیر نیست باینجهت داخل آن مذاکره نمیشوم و باید مذاکره دراو جمعاً بشود بوضع جمعی اگر مذاکره شود گمان نمیکنم کسی باشد که بگوید ملاحظه استقلال مانده است و بطور جمعی که نظر میکنیم می‌بینیم بموجب این تقاضاها استقلال مارا میخواهند از ما بگیرند حالا باید به‌بینیم چه چیز است استقلال و تا بچه اندازه حق داریم در رفتن او امضاء بکنیم بنده گمان میکنم و گمان میکنم هر کسی‌هم که تاریخ خوانده است دراین گمان بنده‌با بنده همراه خواهدبود که قیمت استقلال یك مملکت مساوی است با قیمت حیوة تمام افرادآن مملکت این قیمت‌استقلال مملکت است بعد حالا به‌بینیم مال کیست این استقلال همانطوریکه‌آقای سلیمان‌میرزا فرمودند این‌استقلال نه مال‌ما است نه مال آنها است که بما داده‌اند ونه مال‌آنهائی‌است که بعد ازاین خواهندآمد بلکه مال تمام‌آنها است از ششهزارسال پیش‌ازاین استقلال ما بوده است وتا شصت‌هزارسال دیگرهم باید باشد بنده عرض میکنم خوب بنظر فلسفی که دراین باشد تا بتوانیم از رفتن‌آن حرف حرفی بزنیم اینهم مسئله دویم یك مسئلهٔ‌دیگر هم هست بنده که یکی ازمحترمترین نمایندگان محترم که اینجا نشسته اند خودم را میدانم یاددارم در روزیکه واردشدم جلوهمین میز مرا مجبور کردند یك قسمی یاد کردم و در آن قسم بمن‌گفتند قسم خوردم که باستقلال مملکت خیانت نکنم من اگرآدم باشرفی باشم نمیتوانم مخالف باآن رفتار بکنم این یك چیزی است که ازقدرت من خارج است بنده باکمال احترام‌نسبت بآن دولت همسایه که این پیشنهاد ها راکرده است جواباً عرض میکنم که یك چیزی‌را ازمن خواسته اند که نه مال من است ونه میتوانم بشما بدهم.

حاج عزالممالك — بنده اول شکر میکنم ازاینکه حقیقتاً‌حق دارم درحفظ‌استقلال مملکت خود اظهارعقیده بکنم تقاضاهای دولت روس شامل سه مطلب اساسی است اول عزل مستر شوستر ولکفر دویم اینکه استخدامی ازخارجه نشود مگر برضایت سفارتین سوم ادای مخارج عسگر

کشی بنده کاملا موافق هستم . همیشه دولت ایران با دول همجوار مناسبات خودشان را محفوظ داشته ودر هر موقع سعی در حفظ روابط آنها بنماید ولی بدبختانه وبطور کلی بهر نظریکه باین مواد نظر بشود بطور وضوح می بینید که این مواد منافی با استقلال مملکت است بلکه بنده حتم ویقین دارم که هر ایرانی دراین عقیده ثابت است که تصدیق این مواد منافی با استقلال این مملکت است اگر از مذاکرات کلیات بگذریم وداخل مواد شویم می بینیم که هریك ازمواد مطالبی است که بعقیدهٔ بنده قابل قبول نیست چون آقایانیکه قبل ازبنده اظهارات کردند بعضی تمام مواد وبعضی دیگر ازآن مواد را تشریح کردند بنده فقط ماده دویم را تعقیب میکنم وعقیده خودم را درآخر اظهار خواهم کرد دولت علیه ایران همیشه درامور خارجه وداخلهٔ خود مستقل بوده وهیچوقت نمیتواند درامور خود نظارت دولتی را قبول کند وبهمین نقطه نظر بوده است که دولت ایران هیچوقت لفظ دولتین را نشناخته ونباید بشناسد وهیچوقت یك دولتی را ترجیح بر دولت دیگری نداده است وبهمهٔ دول بیك نظر نگاه میکند امااینکه گفته شد درآن دو نقطه نظر هست که ممکن است هردو استقلال مملکت را محو کند وگویا این محل اختلاف است باید این را تشریح کرد زیرا تصدیق این مسئله برهیچیك ازآقایان شبهه نباشد قبول این مواد که تصدیق محو واستقلال مملکت ماست بدست خودمان زیرا اگر تصدیق کردیم دیگر جای حرفی و انکاری برای آنمقامات ما باقی نخواهد بود زیرا خودمان تصدیق این عقیده را کرده ایم واستقلال خودمان را ازدست داده‌ایم پس بنده بایك عقیده ثابت چون میدانم موکلین خودم و تمام ایرانیها بامن هم عقیده هستند این پیشنهاد را بمجلس شورای ملی تقدیم میکنم وازهیئت دولت تقاضا میکنم باکمال صمیمیت ازاین تقاضاهای دولت روس معذرت بخواهند وداخل ترتیبات دیگری بشوند .

رئیس — آقایانیکه اجازه خواسته بودند همین آقایانی بودند که نطق کردند وظاهراً مذاکرات کافی باشد (تصدیق کردند)

حالا پیشنهادهائی که شده است قرائت میشود (پیشنهاد حاج عزالممالك بعبارت ذیل قرائت شد): مجلس شورای ملی پس از اصغاء واظهارات هیئت وزراء نظر باینکه تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میدانند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکور

داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده راختم می نماید - از طرف آقای متین السلطنه بعبارت ذیل قرائت شد :

مجلس شورای ملی پس از اصغاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه قبول تمام تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکوره داخل مذاکره شود ومذاکرات مطلب مطرح شده راختم مینماید .

رئیس — چنانچه آقایان ملتفت بودند پیشنهاد اولی راجع برد تمام تقاضاهائیست که شده پیشنهاد ثانوی که آقای متین السلطنه کرده‌اند راجع بتجزیه‌است که بعضی از آن تقاضاها قبول شود آقایان وزراء دراین باب اظهاری دارند .

وزیرامورخارجه - خیر .

رئیس - چون باید دراین پیشنهاد رأی بگیریم باید اول درپیشنهاد راجع بتجزیه‌رأی بگیریم باینجهة این پیشنهاد دومرتبه قرائت میشود(پیشنهاد متین السلطنه دومرتبه قرائت شد) .

رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را تصویب میکنند قیام نمایند (بعضی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد یعنی رد شد - رأی میگیریم به پیشنهاد آقای حاج عزالممالك که راجع است برد تمام سه فقره - آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانندوتصویب میکنندقیام نمایند . جزچند نفر تمام نمایندگان قیام نمودند.

رئیس - تقریباً باتفاق این پیشنهاد قبول شد یعنی تمام آن سه‌فقره تقاضا رد شد چون نزدیك ظهراست ومطلبی نیست مجلس را ختم میکنیم (رئیس حرکت کردند ومجلس ختم شد .)

خیابانی در میتینگ

سبزه‌میدان تهران

خیابانی پس از نطقهائی که در مجلس علیه اولتیماتوم روس ایراد کرد و ثمر بخش گردید ، بطوریکه نوشتیم در سبزه میدان تهران میتینگ عظیمی تشکیل و بدواً میتینگ را آقای هشترودی افتتاح نمود ، سپس خیابانی در حدود یکساعت و نیم درباره اولتیماتوم سخنرانی کرد ، موقعی که میتینگ رو باختتام میرفت ؛ پلیسهای یپرم خان حسب دستور وزیر امور خارجه برای دستگیری خیابانی وسایر رفقای همعقیده‌اش بسبزه میدان آمدند! اما اثری از خیابانی مشهود نبود .

آقای معتمدالتجار ، بخیابانی پیشنهاد میکند که آن شبرا درمنزل او بیتوته نماید ، اما شیخ بمناسبت انتظار خانواده‌اش عذر خواسته و میگوید ماوظیفهٔ خودرا انجام دادیم و نتیجه‌هم گرفتیم ، دستگیری من برای آنها هنگامی ارزش داشت که میتینگ برپا نشده و نطقی ایراد نمیگردید. ما اسرار مگورا برای مردم فاش کردیم وجامعه‌را در جریان گذاشتیم ، بفرض گرفتاری‌عرض خود خواهند برد وزحمت ما خواهند داشت.

آنشب بخانهٔ خود رفت . دوماه و چند روز بعد از این میتینگ برای دیدار دائی‌های خود آقایان حاج علی آقا وحاج زین‌العابدین خامنه‌ای مقیم مشهد وبعنوان زیارت باتفاق خانواده عازم آنجا شد . درحدود سه ماه در آنجا بود . سپس بملاحظهٔ بی‌نظمی راهها وغارت زائرین توسط راهزنان بیابانی ، ناگزیر ازطریق قهقهه وعشق آبادو کراسناودسك عازم باکو وتفلیس گردید ، از آنجا با راه‌آهن عازم‌وطن مألوف گردید .

دراینموقع حاج صمدخان شجاع‌الدوله در تبریز ودر مقر حکمرانی تبریز نشسته بود، خیابانی باتفاق خانوادهٔ خود وارد جلفای ایران‌شد ، چندنفر از خویشاوندان او منجمله شوهر خواهرش از او استقبال کرده بودند ، قبل از حرکت ترن به تبریز ، راجع باینکه با بودن حاج صمد خان، دشمن بنام مشروطه و آزادیخواهان ، در تبریز، آیا آمدن خیابانی

بتبریز مصلحت است یا مغایر با مصلحت ، بمشاوره پرداختند . در نتیجه قرار شد خانوادهٔ خیابانی عازم تبریز و خیابانی برای چندی بپطروفسکی نزدعموو سایرخویشاوندان خودبرود .

خیابانی قلباً راضی نبود به‌پطروفسکی برود ، او گفته‌بود آزادی و مشروطیت در حال خفه شدن است،چنانچه باعزیمت‌او به‌تبریز موافقت شود ممکن است بطور سری علیه‌مستبدان واعتلاء مشروطیت بفعالیت پردازد . ولی استدلال خویشاوندان ودوستان مستقبل بمناسبت تسلط حاج صمدخان درهمهٔ‌شئون کشوری‌ولشگری تبریز، قویتر ازمنطق‌خیابانی وبهمین لحاظ اورا مجبور بعزیمت پطروفسکی میسازند، ناگزیرخانواده خیابانی بتبریز واو به‌پطروفسکی حرکت میکنند .

خیابانی خودش در پطروفسکی و دلش در نزد یاران آزادیخواه ایران‌بود،اغلب بحال وروز تباه کشور خود، متفکر وبالاخره‌نتوانست‌خود را باقامت درآنجا راضی کند. پس از اقامت کوتاهی تصمیم گرفت‌بدون کسب اطلاع از جریان وبی‌سروصدا عازم تبریزشود .

وقتی غفلتاً وسرزده بخانهٔ خود واردشد ، خانواده‌اش او را پنهان‌و وفقط یکی دونفرازرفقای خیلی نزدیك‌او،مانند آقایان‌بادامچی‌وسرتیپ‌زاده از آمدن‌او به‌تبریز مستحضروگاه‌وبیگاه«خیلی‌محرمانه»ازاودیدن کرده و مذاکره میکردند .

این‌اختفا ؛بیش ازیکماه طول کشید وبمناسبت‌احترازازهرگونه‌خطر چنین مصلحت دیده شدکه ورود او را بحاج حمدخان شجاع‌الدوله اطلاع بدهند . نحوهٔ مذاکره باحاج‌صمدخان برنگارنده‌معلوم نیست ولی‌قدرمسلم این است که حکمی مبنی برمصونیت خیابانی ازطرف حاج صمدخان مشروط باین که خیابانی صرفاً بکار امامت وتجارت خودپردازد، صادر شد.

نقش‌همسایهٔ‌دمکرات !

اولتیماتوم روس بشهادت‌تاریخ باجلب‌موافقت ویابعبارتی بهمداستانی دولت‌انگلیس‌آماده‌شده‌بود. جزاین هم نبایستی میبود،زیراآنها قراردادی منعقد وبرخلاف‌تمام اصول بین‌المللی وقواعد انسانی ،دولت‌آزاد ومستقلی چون ایران را بین یکدیگر تقسیم و ناگزیر برای تقویت از آن قرار داد هرگونه‌پیشنهادازطرف‌روسیهٔ‌تزاری‌راقبول‌میکردند !

در بارهٔ اقدام استقلال شکنانه «اولتیماتوم» که متکی باجرای قرارداد ۱۹۰۷ میباشد کسروی چنین مینویسد : «یك کلمه بگویم روسیان یك تیشه کاری بریشهٔ آزادی ایران فرود آوردند وزمینه برای سه بخش کردن این کشور که پیمان نامه ۱۹۰۷ را با انگلیسیان از بهر آن بسته بودند آماده ساختند .»

در جنك روس وایران که منتهی بعهدنامهٔ ، ترکمان چای شد وعباس میرزا این جنك را اداره مینمود . نیز انگلیسیها ابتدا با ایران همراه و عده‌ای هم صاحبمنصب در قشون ایران بکار جنك گمارده بودند و چیزی نمانده بود که قشون ایران فاتح شود، بناگاه ورق برگشت وفرزندان مسیح برزیان ایران بایکدیگر ائتلاف وصاحبمنصبان انگلیسی رااحضار کردندو کار بآن رسوائی وانتزاع قسمت مهمی از پیکر کشور ، گرائید !

در خلال سطور تاریخ صدای آذربایجان را چنین میشنویم : این صدائی بود که در تاریخ روزدوشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۳۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷۰ تحت عنوان کابینه ـ باروس وانگلیس، درجریدهٔ تجدد تبریز منعکس شد . این صدا هنوز هم رسااست ودر گوشهای ایرانیان طنین داردومبتلا ـ به‌روز است، منتها از ناحیهٔ دولتی که باروس‌تزاری برای انهدام پایه‌های آزادی ومشروطیت ایران معاهدشد . مخاطب این صدا کابینهٔ مستوفی الممالك بود واجمالی ازآنرا مینگاریم :

« ... بلی مقدم برهمهٔ اصلاحات و تحولاتیکه باید در اصول اداری دولت ایران بشود آن وظیفه‌ای کـه ملت آزاد و مستقل ایران از وزراء جدید خود ، کاملا ایفاء آن وظیفه را قبلا انتظارداشته و خواستارند **عملا الغای** آن مقاوله‌های تجاوزکارانهٔ دولتین روس وانگلیس است که نتیجهٔ آن ، تشویق هر گونه نیتهای اصلاح پرستانهٔ ایرانیان و تجاوز براستقلال خارجی وحاکمیت داخلی دولت ایران است .

آن مقاوله‌هائیکه حیات سیاسیهٔ دولت ایرانرا دچار تزلزل نموده ، آن دستور سیاستی که تاکنون از تأثیرات آن دستور منفور همسایگان ایران وایرانی متحمل فلاکتهای غیر قابل تحمل وتلافی و ملیونهازیان مالی گشته‌است.

.... انگلیسها درسایهٔ همین مساعی ، همان ائتلاف مثلث معهودفرانسه

Inonu & Kocatepe University Library

وروس وانگلیس را درساحهٔ اروپا بوجود آوردند که امروز در این جنگ عالمگیر وخون آشام کنونی همان ائتلاف مثلث، منقلب بیك ائتلاف دهشت‌انگیز نصف کره گشته ، وجهان وجهانیان رازیرورو کرده وبشریت راغرق خون ومصیبت وسفالت نموده است .

مقاوله یامعاهدهٔ دولتین روس وانگلیس دربارهٔ ایران ماهم ، یك نتیجهٔ فلاکت بخش وننگینی ازهمان ائتلاف مثلث است .

انگلیسها که خود را باطرفداری بحریت واستقلال اقوام دیگر معرفی نموده ومدعی این هستند که حافظ حقیقت وحریت امم و پیشوای سیاست و ناظم موازنهٔ سیاست عالمند ؛ بااین تجاوز وبااین حق شکنی خود از دوازده سال باین طرف (۱) حیات سیاسی واستقلال دولت قدیم ایران رادچار انواع تشویش واشکالات نموده وهرگونه آمال اصلاح پرستانه وحیات ترقیخواهانهٔ ایرانرا محکوم انکسار وپریشانی کرده‌اند ! بطوریکه مناسبات دوازده سالهٔ انگلیس وایران وانگلیس روس نسبت بایران ، عبارت ازیکداستان شرم آوری است که از حکومت انگلیس درآن داستان بنام ضیانت حقوق . حفاظت استقلال، صداقت وحسن روابط نسبت بایران یك سطر یك کلمه موجود نبوده، بلکه مملو ازریاکاری آنحکومت وانتریك و اشکالتراشی آن حکومت نسبت بحکومت جدید ایران وملت تازه بیدار ایران .

مداخله های حکومت استبدادی روس درامور داخلی ایران وفجایع تاریخی ووحشیانهٔ دولت مستبدهٔ سابق روس درحق آزادیخواهان ایران که تولید یك نفرت عمومی نسبت بملت آزادیخواه روس میکرد ، تمام ناشی ازهمان سیاست ریاکارانهٔ حکومت انگلیس بود .

بمباردمان مجلس مبعوثان ایران واعدام آزادیخواهان بدست روسها و نفرت عموم در حق روسها بود، ولی تحریف حقیقت وتکذیب وحشت از انگلیسها !

رحیم خانها ، داراب میرزاها، باتعلیمات حکومت سابقهٔ روس ، ایران را ویران میکردند ولی «ادوارگری» ها که مقدرات سعادت ملل را تابع هوسهات شهرت پرستانهٔ خودمیدانستند ، استغاثه ها وناله های رقت انگیز ملت ایران را درانظار جهانیان برخلاف حق جلوه میدادند !

۱ ـ از ۱۹۰۵ میلادی

فجایع رقت انگیز سال ۱۳۳۰ با دست حکومت سابقهٔ روس اجرا میگشت. ولی تنویم افکار عمومی که این فجایع را با نفرت تلقی میکردند از زبان رسمی انگلیس و از مطبوعات رسمی حکومت انگلیس شنیده میشد.

از نتیجهٔ همان سیاست ریائی است که در ایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها بوجود آمده است. راستی و حقیقت یك قوهٔ انگار ناپذیرند. براستی رفتار این دولت باما همچنان بوده و هست نهایت نحوهٔ رفتار و کردار در هر زمان بنهج ویژه‌ای نمودار شده ومیشود، وچون حکومتهای ایران خود را منبعث دیگران میدانستند ناگزیر بودند برای پیشرفت امیال سیاسی و اقتصادی آنان سر فرود آرند واین سرفرود آوردن بقیمت سلب جان ومال وناموس مردم واستقلال وحق حاکمیت ایران تمام میشد.»

آیا این وضع فلاکت بار وملالت آور قابل دوام میتوانست باشد؟ هرگز! آیا آزادیخواهان غیرتمند میتوانستند بیش از این ناظر براین اوضاع ناگوار بوده وتکان نخورند؟ هرگز.

نظر باین سیاست وحشت آمیز روسها، تاقبل از انقلاب وپیدایش دولت نوبنیاد اتحادجماهیر شوروی، در ملت ایران، یك نفرت، یك عدم اطمینان نسبت بحکومت سابق روس بود. و این عدم اعتماد ناشی از عدم احترام حکومت استبدادی روس برمشروطیت جوان ایران واز تجاوزات آن حکومت جابر نسبت بشئون ملی واجتماعی ایرانیان بود. بعد از انقلاب جدید؛ از حکومت آزاد روسیه اگر تاکنون (۱) وسائل اطمینان هم برای ملت ایران فراهم نشده؛ اسباب نفرت و عدم اطمینان نیز تولید نگشته است. اما در سیاست ریائی وطمعکاریهای انگلیسها فرقی حاصل نشده دیروز وامروز یکی است بیشتر شده که کمتر نشده.

آری از نتیجهٔ همان سیاست ریائی است، چنانچه گفتیم، در ایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها موجود بوده وهم اکنون نیز هست.

درنقش های موحش این همسایه ابداً تغییری حاصل نشده، مصائب حاصله، ازسیاست تزویر وریاکارانه اونسبت بملت ایران ومنابع هستی او، بمراتب شدیدتر از فجایعی است که تزارها در ایران مرتکب شدند این سیاست شوم درهمه جا سایهٔ مرك گسترده است! ودرهمه جا نیز پی بیك چنین سیاست

۱ - ۲۶ رمضان ۱۳۳۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷

نیز حمانه‌ای پی برده‌اند و بر ملتها است که برای امحاء این سایهٔ شوم جداً بمبارزه پردازند.

همسایهٔ جنوبی در تهیهٔ اولتیماتوم روس نیز شرکت داشت.

جلسات - ۳۳۰ - ۳۳۱ و « ۳۳۲ مورخ ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۹ آخرین جلسهٔ دورهٔ دوم قانون گذاری » را که از نظر تاریخ مهم و نطقهای عده‌ای از نمایندگان بویژهٔ نطق های تفصیلی شیخ محمد خیابانی را متضمن است، عیناً اقتباس میکنیم تا نقشهای شومی که همسایهٔ دموکرات گاهی مستقیم و گهی بطور غیر مستقیم، علیه استقلال و حاکمیت ایران بازی میکرد نیك عریان شود.

جلسه ۳۳۰

صورت مجلس روز پنجشنبهٔ ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۹

مجلس نیم ساعت قبل از غروب آفتاب در تحت ریاست آقای مؤتمن الملك افتتاح شد.

صورتمجلس روز جمعه نهم را آقای میرزا رضا خان نائینی قرائت نمودند.

اسامی غائبین جلسهٔ قبل - بدون اجازه آقایان حاج آقا - لواء الدوله حاج امام جمعه - فرزانه مریض - آقا سید محمد باقر ادیب - آقا محمد بروجردی

رئیس - در صورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد) صورت مجلس تصویب شد (دراین موقع آقای رئیس قیام فرموده و عموم حضار نیز برحسب دعوت ایشان قیام نمودند.

رئیس دراین موقع که بنده قیام کرده و آقایان را هم دعوت بقیام نمودم نه برای این است خبر وحشت اثر فوت مرحوم آیت‌الله خراسانی را به آقایان عرض کنم با ایشان بگویم که بعالم اسلامی یك مصیبت بزرگی وارد آمده است خیرغرض بنده دادن این خبر دل خراش نیست زیرا که آن شخص بزرك از آن اشخاصی نبود که رحلت و فوت او مثل صدای رعدی اثر نکند و پژمرده گی و افسرده گی که در حال آقایان مشاهده میکنم بهترین گواهی است که درحقیقت امر مسبوق هستند از اثرات وخیمه این فاجعه عظمی خدمت

آقایان چه عرض بکنم که از بنده بهتر میدانند و چه بگویم که بر معلومات ایشان افزوده شود اگر عرض کنم که رکن اعظم مملکت ما بفقدان آن شخص بزرك گم شده است کم گفته ام واگر عرض بکنم بواسطهٔ رحلت این شخص بزرك صدمه و مصیبت عظیمی به مملکت و مشروطیت وملیون وارد آمده است نتوانسته‌ام بطور کامل احساسات خودرا بیان کنم آقایان هم نبایدمنتظر باشند که بنده شرح وبیان صفات آن شخص بزرك را توضیح بکنم بنده این جرأت را ندارم برای اینکه صفات این شخص بزرك طوری است که لسان بنده از بیان آن عاجزاست وقدرت این جسارت را هم ندارم زیرا که میترسم اگر بخواهم صفات يك چنین شخص بزرگی را بیان کنم بواسطهٔ عجزی که دارم میترسم ازصفات آن مرحوم کاسته شود فقط يك چیزی را میخواهم بگویم که از گفتن آن نمیتوانم صرف نظر کنم وآن این است که این شخص بزرك بایك ثبات قدم وعزم راسخی که محیرالعقول بوده در پیشرفت و اعلای کلمه حقه پیش قدم بوده وهر گونه صدمات و لطمات را برای پیشرفت و ابقاء این کلمه حقه متحمل شد تمام هم وغمش برای استقلال مملکت و پیشرفت مقاصد اسلامیت ومشروطیت بود درهمین راه زندگانی کرد ودرهمین راه هم مرد ازمادر اینموقع چه برمیآید بغیر از اینکه سوگواری وتعزیه‌داری کنیم لهذا بنده بنام ملت بمجلس شورای ملی تکلیف میکنم که این جلسه را بعلامت تعزیه داری ختم کرده وازروز شنبه تاروزسه شنبه درمسجدجنب مجلس مشغول تعزیه داری و سوگواری باشیم در اینموقع آقای رئیس وسایر نمایندگان باحالت سکوت ازمجلس خارج شده وجلسه يك ربع قبل ازغروب ختم شد .

جلسه ۲۲۱

صورت مشروح روزدوشنبه ۲۶شهرذی حجةالحرام۱۳۳۹

رئیس آقای مؤتمن‌الملك یکساعت ونیم قبل ازغروب بکرسی ریاست جلوس نمودند پس‌ازیکربع مجلس تشکیل گردیدصورت مجلس روز پنجشنبه (۲۲) را آقای آقا میرزارضاخان قرائت نمودند .

(غائبین جلسهٔ قبل) آقایان : وحیدالملك ـ دکترامیرخان ـ آقاسید محمدرضا ـ حاج آقا ـ میرزا علی اکبرخان ـ نیرالسلطان ـ لواء الدوله

آقامیرزا ابراهیم قمی - حاج امام‌جمعه - آقاسیدحسن مدرس - دکترحاج میرزا رضاخان - علیزاده - دکترسعیدالاطباء - فرزانه - کاشف - میرزا یانس - حسنعلی‌خان - بدون اجازه . آقایان: حاج میرزا رضاخان- حاج سیدنصرالله - بااجازه غائب آقایان میرزا داودخان - دکترعلیخان - آقا سیدمحمد باقر ادیب مریض بودند.

رئیس - درصورت مجلس ملاحظاتی نیست (اظهاری نشد)

رئیس - صورت مجلس تصویب شد آقای رئیس‌الوزراء مرقومهٔ ببنده نوشته بودند وخیلی‌مایل بودند که دراین جلسه خودشان هم تشریف داشته باشند ولی‌این که تشریف نیاوردند بجهت این بود که مبتلا بنوبه شده بودند و آقای قوام السلطنه را بسمت وزارت داخله معرفی کرده اند - غرض از تشکیل این جلسه این بود که آقایان وزراء مطالبی داشتند که لازم بود بمجلس شورای ملی اظهارشود مطالب هیئت وزراء آقای وزیرامورخارجه عرض‌خواهند کرد.

وزیرامورخارجه - غرض‌ازاظهاراتی که امروزخواهدشد اینست که دروضع امروزی این مملکت یك مذاکراتی بشود با حضور نمایندگان محترم درمجلس علنی‌که مشهودی ازملت هم‌باشند وبالاخره یك تصمیمی دراین مسئله مبتلافعای گرفته شود مقدمهٔ عقیده بنده‌اینست که بعضی‌معایب‌را امروزبطور وضوح بایدبگوئیم وملاحظه هم نباید بکنیم دراین مطلب که بگوئیم نبایدمعایب خودمان را خودمان بگوئیم چون شایدیك پلتیکی‌این باشدکه اجازه ندهدکه خودمان معایب خودمانرا بگوئیم ولی از آنجائی هم‌که بهترین پلتیك‌ها پلتیك راستی‌وصداقت است بهتراین‌است که معایب خودمانرا بگوئیم تادیگران بدانندکه ماملتفت معایب خودمان هستیم‌وشاید باین واسطه هم امیدوارشوندکه درصدد رفع معایب خودمان هم هستیم و برای این مطلب‌بنده بعضی‌ازحالات واوضاع‌حاضره‌را باختصارشرح میدهیم اولا آقایان بایدبدانندکه امروزوضع مملکت بهتر ازآن روزی که‌کابینه حاضریعنی‌آنروزی که آقای صمصام السلطنه زمام‌امور را در دست گرفته بودند نیست بلکه اگردقت کنیم وضع‌امروزخیلی‌بدتر ازآن روزاست‌برای این که اولا محمدعلی‌میرزا که آنروز واردشد درگمش تپه آقایان‌میدانند که چقدرمارا دراضطراب انداخت تمام قوای خودمانرا جمع کردیم وواقعا

یك اتفاق واقدامی کردیم که تایك اندازه رفع شدوجلوگیری ازاوشدفعلا درچنك ایران است وشایددریك موضعی‌است که نزدیکترازگمش تپه است وشعاع‌السلطنه هم‌آمده است باستر آباد واستر آباد درتحت تصرف‌اواست ترکمانها که هواخواه محمد علی میرزا و شعاع السلطنه بودند از دامغان گذشته اند وبسمت سمنان حرکت کرده‌اند سالارالدوله هم که دولت باآن زحمت ومرارت اورا قلع وقمع کردفعلاعودت کرده‌است ودر کرمانشاه‌است وکوس یاغیگری میزندوصمدخان‌راهم‌میدانید که مدتی‌است درتبریزاست‌و اعمال اورا میدانید که شدت پیدا کرده است ورشیدالملك را ازطرف‌خود باردبیل میفرستد ورشت را تهدید میکندوخیلی خیلی اقدامات دیگرازاین قبیل که بنده‌کلیاتش را عرض کردم وجزئیاتش را لازم نیست بگویم چون مفصل میشود وداعی هم ندارم شایدآقایان هم مسبوق باشند ولی‌یك فایده که‌آن روز بودیعنی یك حسنی که‌آن روزداشت وامروز نداریم اینست که آنروزیك پولی داشتیم برای دفاع کردن‌آنهمه‌مشکلات وحوادث‌وبدبختانه امروزازآن پول فراهم نداریم ومتأسفانه دستمان تهی است معایب دیگر هم درکارخیلی است معلوم است مملکتی که بحران کابینه هفته های متوالی امتداد پیدا بکند شاید دوماه طول بکشد که اختلاف احزاب نگذارد که یك‌کابینهٔ تشکیل شود که‌کارها صورت صحیحی پیدا بکند و البته در مدت این بحران‌کارهای ادارات هم مختل وایالات بی‌حاکم و ولایات بی مأمور میماند وهمان خطراتی که اسباب انقلاب و اغتشاش است میشود مثل اینکه شده است و بر همه این بدبختی ها علاوه شده است یك مسئلهٔ که امروز دوچارآن شده ایم وآن التیماتوم است که ازطرف روسها شده است که لاینحل مانده است وازآنروزی که این التیماتوم بهیئت دولت رسیده است باکمال جدیت ساعی بودند که باتفاق و کلا یك نوعی آنرا رفع کنند و تا امروزموفق نشده ایم بدبختانه دریك همچوموقعی وقتی که درست ملاحظه بفرمایند واین معایب وامراض را درست تشریح بکنیم می‌بینیم برای چاره اینها علاج منحصراست بتشکیل‌وتعیین یك حکومت ثابت مقتدر که‌همانطوری که مسئولیت بعهده اواست یك اقتداری هم داشته باشند درصورتیکه اصلا حکومتی نداریم تاچه برسد بحکومت مقتدر گمان میکنم که قریب یکماه بلکه دوماه است که هیئت وزرای شما در بحران بوده است واگرهم موقتاً

بحران رد شده است ویك اشخاصی آمده اندمعرفی شده اند وصورتاً بحران مرتفع شده است بواسطه رفع نشدن پارهٔ اختلافات و پارهٔ اشکالات و بواسطهٔ چیزهای دیگر، هیئت‌وزراء یك اسم بلارسمی بوده است‌ودرحقیقت وجود خارجی نداشته است واین خیلی خیلی بدبختی است که در یك همچو موقعی که چارهٔ منحصر کارها داشتن یك حکومت مسئول و مقتدری است هیچ حکومت نداریم و چون در اینجا رسیدیم بلزوم تعیین یك حکومت مقتدر لازم است یك قدری مبسوط ومفصل عرض بکنم اگرچه درجلسات خصوصی وبعضی کمیسیونها با حضور آقایان نمایندگان محترم عقاید خودرا دراین باب عرض کرده ام ولی خواستم اینجا هم بمناسبت یك شرحی ازتاریخ اشتغال خودم دروزارت خارجه شرح بدهم وبعرض آقایان نمایندگان محترم برسانم روزی که کابینه آقای صمصام السلطنه تشکیل شد وببنده تکلیف فرمودند که متصدی کارهای وزارت امور خارجه باشم بنده بملاحظه این که تمام این مخطوراتی که پیش‌آمده وهمینطورتا حالا هست وتدریجاً شدت کرده تا اینکه باینحال امروزه رسیده است درنظرم بود از قبول این خدمت امتناع کردم و لیکن آقایان وزراء و آقایان نمایندگان محترم ووالاحضرت اقدس‌آقای نایب‌السلطنه یك دلایلی که‌اگر آن‌دلایل‌را بشکافم ماحصلش این خواهد شد که چون دیگر کسی نیست که قبول این خدمت را بکند شما باید قبول این خدمت را بکنید و برای اینکه بحران وزراء دریك موقع خیلی خیلی سختی بود لازم بود که هیئت وزرائی باشد وزیاد بحران طول نکشد بآن واسطه بنده این خدمت را قبول کردم‌ولیکن بعد ازقبول درعرض هرچندروزی که یك دفعه بنده یك استعفاهائی کرده‌ام که خاطر نمایندگان محترم مسبوق است درصورتی که نه آن امتناع اولی ازقبول این شغل ونه‌آن استعفاهای پی‌درپی هیچکدام بدون یك‌داعی ویك دلیلی نبوده است ویك داعی ودلیلی داشت که عقلاآنرا می‌پسندیدند وآن دلایل هم خیلی مفصل نبوده وفروع زیادی نداشت خیلی واضح بود بنده میگفتم ازاینکه بنده وزیرامورخارجه شدم ویا دیگری وزیرداخله‌ودیگری رئیس الوزراء علاج کارمملکت را نمیکنند وکارمملکت اصلاح نمیشود باید ببینیم عیب کار کجا است وعلاج کارمملکت را پیدا بکنیم اگر درد و علاج مملکت را پیدا کردیم‌هم برای بنده وزیرامورخارجه شدن سهل است هم

برای دیگری وزیر داخله شدن وقتی که از بنده میپرسیدند که علاج مملکت چیست وچه باید کرد بنده میگفتم که تشکیل یك حکومت ثابت مقتدر مسئولی علاج کار و اوضاع این مملکت رامیکند و بایستی یك حکومت مقتدر مسئولی داشت اینرا مکرر بنده گفتم شاید بعضی آقایان هم تصدیق بفرمایند حالا لازم نیست که بنده شرح آن حکومت ثابت مقتدره را عرض کنم که تعیین یك چنین حکومت مقتدر و مسئولی دریك مملکتی مثل مملکت ماچقدر ضرور ولازم است اولا در تمام ممالك دنیا حتی در ممالك جمهوری های بزرك عالم درآنجائی که اکثریت اهالی مردمانی اخلاقی و متمدن همه هستند بعضی بیش ازما مراتب تمدن واخلاق را دارا هستند هیچ جا منکر اقتدار حکومت نیستند بجهة این که همیشه مسئولیت را با اقتدار و اختیار توام و این دورا مستلزم یکدیگر میدانند هیچ عقلی تصور نمیکند یك شخصی مسئول باشد واختیارات نداشته باشد هیچ منطقی نمیگوید که یك شخصی مسئول کاری باشد ولی اختیاری درآن باب نداشته باشد هیچکس نمیتواند این اجمال را باور کند که بنده بگویند اینجا تا یك فرسخ بدوم ولیکن دستها وپاهای بنده را بسته باشند ودراین مملکت که ملاحظه مدارك و ممالك اشخاص را میفرمائید وبا سایر ممالك بسنجید خواهید دانست که تعیین یك چنین حکومتی چقدر لازم است برای اینکه دریك مملکتی که حالت معارفش باین حالت امروزه ما است دریك مملکتی که ملاحظه میفرمائید رؤساء وصاحبان نفوذش بدبختانه جنك داخلی دارند واختلافات سیاسی پیدا شده است وبعضی ازرؤساء واحزاب شاید برای حفظ مسلك خودشان یك مصیبتی را ازخارج برای مملکت دعوت میکنند برای اینکه البته این قسم مصائب از وجود اینطورچیزها است اسباب این شده است که این مهالك و مصائب بمملکت ما وارد شده است درمملکتی که درجات اخلاق این است که می بینید در مملکتی که جزای خدمت جزای خیراندیشی غیر ازتهمت زدن و افترابستن نیست دریك همچومملکتی شما باید بدانید که چقدر اختیار و اقتدار برای حکومت آن لازم است وخودتان بایستی دانسته باشید که همین قدراقتدارو اختیاری که امروزهست کافی است یا باید یك درجه زیادتری اقتدارواختیار داشته باشند وترتیب حکومت چه جور باید باشد این یك مسئله ازعرض‌های بنده بود که درباب حکومت مقتدرومسئول بطوراختصاراینجا عرض کردم

یك مسئلهٔ دیگر مسئله راجع بتعیین مسلك خارجی است که از آن روزی که داخل این خدمت شده ام عرض کرده ام یك اساس و مبنائی برای پولتیك خارجی بایستی در دست باشد که آنکسیکه مسئول وزارت امور خارجه و حفظ روابط و مناسبات خارجی است و آن کسانیکه مأمورین آنوزارتخانه در نقاط خارجه هستند عارف بآن اصول و مسلك باشند تا اینکه بواسطهٔ آن جزئیات اعمال و اقدامات خودشان را منطبق با آن بکنند - درضمن امثال و نظایری که عرض میکنم لازمست اینرا هم عرض کنم کـه داشتن روابط خارجی و حفظ آن منحصر بدول و ملل نیست اشخاص مختلف و خانواده هائیهم که میخواهند امور خودشان را مرتب بکنند و خانهای خودشان را حفظ بکنند اگر روابط خودشان‌را نسبت بهمسایه های خودشان ندانند که با آن همسایه‌هائی که دارند چطور باید مراوده و معامله نمایند زندگانی آنها یك زندگی بی‌ثباتی خواهد بود پس مسئلهٔ روابط خارجی یك مسئلهٔ مهمی است و اگر یك مملکتی بگوید من روابط خارجی دارم و معین نباشد بلکه پایه‌روابط او برروی حوادث باشد و بگوید امروز که فلان حادثه آمد من بپلتیك یا بقشون یا بغیر اینها میگذرانم فرداهم اگر یك حادثهٔ دیگر آمد آنراهم بیك ترتیب دیگری رفع میکنم و بالاخره یك اصول و مبنائی نداشته باشد بنده عرض میکنم کار یك همچو مملکتی بهیچ جا نخواهد رسید حالا مبنای پلتیك ما براساس صلح‌آمیز است یا برغیر آن درهرحال باید هرمملکتی یك اساس پلتیکی برای روابط خارجی خودش اتخاذ بکند تا اینکه حوادث واقعه را مطابق آن رفع نماید وقتی هم ماخواستیم یك اساسی برای روش خارجی خودمان اتخاذ بکنیم اولا بایستی داخله مانرا منظم بکنیم داخله کـه منظم شد آنوقت ممکن است یك روابط خارجی داشته باشیم این عرض را هم که کردم برای اشخاصی است که میخواهند خیلی خیلی مایلند کـه پلتیك خارجیرا خوب و قوی داشته باشند ولیکن نظم داخله را بهم میزنند و آسایش مملکت متزلزل میکنند اینقسم از اشخاصرا هرعاقلی تصدیق میکند که راه معکوس میروند و ممکن نیست که راه صحیحی باشد بالاخره لازم است عرض کنم که رشتهٔ پولتیك مملکت درواقع شریان بزرك حیات مملکت است و این رشته را نباید بدست هر کسی داد که باو هرنوع

که میخواهند بازی بکنند و بهرطوری که میخواهند بگردانند اشخاصی که اینکاررا میکنند بنده صریح عرض میکنم که باجان و بااساس مملکت بازی میکنند ولی بنده صلاح مملکت را اینطور میدانستم و این پیشنهاد ها را میکردم ومیگفتم دراین مدت که اینکار ها را باید بکنید و هروقت که از قبول آنها مأیوس میشویم عرض میکردم استعفای بنده را از وزارتخارجه بپذیرید وامروز بنده بقدری ازاین پیشنهاد های خودم که دور هستم که از یکطرف کار حکومت مسئول این مملکت واقتدار آن بجائی رسیده است که یك اشخاص بی اختیار بدبختی که اینجا نشسته‌اند هیئت وزرای اینمملکت هستند که علاوه بر نداشتن اقتدار ازاطراف بدبختی آنها را محاصره کرده حتی اینکه شنیده میشود که ازاطراف و ولایت تلگراف میکنند و بآنها تهمت میزنند که هیئت وزراء میخواهند با اجانب بسازند واستقلال مملکت ما را بفروشند وکارش را تمام کنند ومردم مملکت را میشورانند برخلاف یك عدهٔ قلیلی که اسم آنها راگذاشته‌اند هیئت وزرای مسئول ومیخواهند این هیئت وزراء دریك همچو موقع سخت ومشکلی برای آنها کار بکنند ملاحظه بفرمائید فاصله چقدر است بنده عرض میکنم که دریك همچو موقع سختی که از طرفی اختلافات واغتشاش درداخله هست و از طرف دیگرهم اجانب شما را محاصره کرده‌اند وقشون اجانب تا ۲۴ فرسخی پایتخت است وامروز تهدید میکنند پایتخت شما را دریك چنین موقعی عوض اینکه شما دولت خودتان را قدرت بدهید آنهم چه قدرتی یك قدرت فوق العاده که با آن بتواندکار بکند دریك همچو موقعی برمیدارند ازاینجا بتمام نقاطحتی بآمریك تلگراف میکنند که هیئت دولت پول گرفته اند و با اجانب ساخته‌اند و میخواهند مملکت را بهم بزنند در یك همچو موقعی بدبختی برای یك مملکتی بزرگتر ازاین اظهارات واین ترتیبات نمیشود این یك مسئله آمدیم سرمسلك خارجی بعد از آنکه بنده آنقدر عجز والحاح واستدعا کردم از آقایان وکلا که یك مسلك خارجی معین کنید درصورتیکه آنوقت بترتیب اتخاذ این مسلك خیلی سهل بود وممکن بود که روابط ما خیلی بهتر از این باشد نشد که نشد و هیچکس بابنده مساعدت نکرد تا امروز که کار ما رسیده است که می بینیم که یك قشون خارجی رسیده است تا(۲۴) فرسخ مملکت ما وتهدید می کند که مرکز حکومت ما را بیاید اشغال بکند این

مطالب مقدماتی بود که بنده عرض کردم که اگر شما امروز هم یك مسلك خارجی و یك حکومت با اقتداری معین نکنید یعنی هر کسی را که طرف اطمینان شما است و میدانید کار میکند هر کسی را که دیگر شما خجالت می کشید از اینکه اورا تهمت بزنید یا افترا براو ببندید و اگر او را آوردید وزیر کردید دیگر خجالت نکشید از اینکه باو تهمت بزنید معین بکنید و مملکت را بدست او بدهید و بالاخره اگر یك حکومت مسئول و مقتدری درست نکنید و یك چنین حکومتی تشکیل ندهید بنده از تصور خطراتی که بر آن مترتب خواهد شد برخود میلرزم و نمیتوانم عرض کنم که چه مخاطرهٔ در پیش داریم و نمیتوانیم بآن نفوذ بکنیم این مقدمه عرض بنده بود و اما مسئله مبتلا به امروزی اولتیماتوم روس را عرض میکنم که آقایان هم مسبوق هستند اولا از تاریخ وصول این اولتیماتوم مسبوق هستند که بچه ترتیب رسید وچه ترتیب شده است و بعضی از اقداماتیکه وزارت خارجه کرده است وازچه حیث تلگرافی که بنقاط لازم کرده است وچه ازحیث مذاکره باسفرا و بعضی از نمایندگان محترم هم درمجلس خصوصی که دراین خصوص مذاکره میشد مسبوق هستند بالاخره یك پیشنهادی هیئت وزراء کردند و بمجلس و مجلس اورا رد کرد و برخلاف شهرتهائیکه میدهند که وزرا بعد از آنکه پیشنهادشان رد شد استعفا نکردند بر خلاف این شهرت بعد از آنکه این پیشنهاد ردشد استعفا کردند واستعفای خیلی سریعی هم کردند که آقای ـ نایب السلطنه و آقای رئیس مجلس وخیلی ازوکلای محترم مسبوق هستند ولی نایب السلطنه وبعضی از نمایندگان محترم وازمحترمین دیگر دریك کمیسیونی که برای همین کار تشکیل شده بود با بعضی از خیر خواهان مملکت که برای اینکار معین شده بودند اصرار زیاد کردند که دومرتبه همان وزراء بجای خودشان باشند وداخل مذاکره شوند بلکه مواد این اولتیماتوم را تغییر بدهند این بود که بعد از آن تقاضا مجدداً هیئت وزراء قبول کردند که دو مرتبه داخل کار بشوند و از آن روز تا بحال در مسئله اولتیماتوم مذاکرات خیلی خیلی طولانی شد واین را هم میخواهم عرض بکنم که بر خلاف عقیدهٔ بعضی اشخاص که می گویند آمدن قشون اجنبی به پایتخت اهمیت ندارد هیئت وزراء ازروی نصیحت خیرخواهان ومطابق عقیدهٔ عقلائی که عقل آنها مناط اعتبار است چون خیلی از اشخاص خیال میکنند که عقل

آنها مناط اعتبار ومناط جریان امور مملکت است ولیکن درواقع ونفس-الامر حقیقت امررا تصویر نمیکنند وممکن است عقلشان مناط اعتبار نباشد هیئت وزراء از روی عقل آن اشخاصی که عقل آنها مناط اعتبار است آمدن قشون روس را بمرکز خیلی خیلی اهمیت میدهد و حتی الامکان عقیده شان این بود که ازاین مسئله باید جلوگیری بکنند برای یکی از عقلا وخیرخواهان این مملکت تلگرافی کرده است که دیروزآن تلگراف ازلندن رسیده است میگوید که آمدن قشون روس به پایتخت خیلی اهمیت دارد ویکمرتبه ورق را برمیگرداند وهیئت وزراهم از روزاول ملتفت این مسئلهٔ شدند و میخواستند کاری بکنند که حتی الامکان قشون روس وارد پایتخت نشود و تا یك اندازهٔ هم باین مقصود ونقطه نظر خودشان موفق شده اند که تا امروز وارد نشده است ولی شاید تاچند روز دیگراگر ما طریق اصلاح این کاررا تعقیب نکنیم ونخواهیم سر این مملکت را بیك بالین بگذاریم وارد خواهد شد هرچه هست تا حالا که بمرکز وارد نشده است ودرباب شرایط یعنی تغییر مواد خیلی مذاکرات طولانی کردیم این راهم باقایان عرض کنم وزراء که اولتیماتوم را قبول کرده اند آنطور نیست هنوز کاررا بهیچ جا نرسانده اند فقط یك مذاکراتی کردند که قشون واردتهران نشود اما در باب شرایط داخل مذاکرات شدند در باب شرایط اول معلوم است که نمیگذشتندازآن شرط وباز برخلاف اینکه بعضی اشخاص گفته اند که پولتیك دولت موافق نیست باماندن مسیوشوستر وخودشان میخواهند که مستر شوستر نماند بکلی برخلاف این است واین را تکذیب میکنم و هیئت دولت خیلی مذاکرات کرد وخیلی خیلی مایل بوده است که مستر-شوستر درسر کارخود بماند ودرمذاکرات خودش خیلی مذاکرات برای بقای او این راهم مقدمه عرض میکنم که مذاکراتیکه ما برای تغییرشرایط اولتیماتوم میکردیم آنها اول داخل مذاکرات نمیشدند ومیگفتنداولتیماتوم تغییر پذیر نیست وقتی که کاریك دولتی باولتیماتوم رسیدیگر نمیشودداخل مذاکره شد که اولتیماتوم را تغییر بدهند یا باید حتماً بپذیرند یارد کنند ولیکن باوجود این ما ازراههای غیرمستقیم داخل مذاکره شدیم درخصوص عزل مسترشوستر عرض کردم نیت دولت این بود که تغییر بدهد ولی موفق نشد درباب شرط ثالث که مسئلهٔ خسارت باشد اقدامات خیلی شد وفعلا از

آن اقدامات تا این اندازه اطمینان حاصل شده است که آن خسارت یك مبلغی نخواهد بود که خارج از اندازهٔ استطاعت مالیهٔ ایران باشد وازحیث مبلغ و پرداخت برای دولت ایران خیلی چیز سهلی خواهد بود نه اینکه یك چیز سختی باشد ولیکن درخصوص شرط دوم که مسئله مستشارها باشد با اینکه مذاکرات خیلی با کمال جدیت کرده اند وباکمال تندی تعقیب شده بود چه درتهران وچه در جاهای دیگر ولی هنوز یك فایدهٔ بزرگی برای اومترتب نشده‌است فقط فایده آن همینقدر شده است که پیشنهاداول روسها تحصیل رضایت ازدولتین بوده است وعجالتاً این مطلب تغییرداده است باینطور که منوط بتبادل عقیدهٔ بین ۳ دولت باشد یعنی بعد ازآنکه لازم شد دریك موقعی که دولت ازخارج مستشاری استخدام نماید سه‌دولت باهم تبادل افکار بکنند ولی این راهم عرض میکنم که بنده این را چندان تفاوت بزرگی بااین مسئله اولی نمی دانم وبهمین ملاحظه هنوز در این خصوص اظهاراتی نکرده ایم مقصود این است که مذاکرات باینجارسیده است ولیکن درمقابل این تقاضاها یك اظهاراتی هم از طرف دولت شده است ازآن اظهارات آنچه بنده میتوانم عرض کنم یکی اینست که بمحض این که موافقت حاصل شد فوراً دولت روس قشون خود را مراجعت دهد این مسئله ابتدااً امتناع میکردند که ما نمیتوانیم بپذیریم ومیگفتند ما نمی توانیم قشونی را که باینجا آورده‌ایم برگردانیم شاید یك اتفاق دیگری بیفتد ما بآنها اطمینان دادیم که اتفاقات دیگری نخواهد افتاد این بود که آنها هم حاضر شدند که بعد ازموافقت قشون خودشان را ببرند ویك مسئله دیگر هم توهمی بود ازطرف دولت که شاید بعد ازقبول این شرایط یك تقاضای دیگری هم ازدولت روس بشودوخیلی محل تشویش بود ازاین حیث هم اطمینان حاصل شد که هیچ تقاضا و شرائط دیگری نخواهد بود و غیر از این‌ها تقاضا هائی که شده است دیگر تقاضائی نخواهد شد و فعلا همین قدر اقدامات شده بودبنده عرض کردم وفائدهٔ این مذاکرات این شده‌است که قشون واردپایتخت نشده است حالا اگر این مذاکرات راهم قابل فائده نمیدانند اختیار با نمایندگان محترم است ولیکن این را عرض میکنم که بیشتر ازاین کار تعویق بیفتد وزراء دیگر نمیتوانند مسئولیت اصلاح وعدم وقوع بعض خطرهای دیگری‌را بگردن بگیرند اینست امروزدراین مجلس

علنی یاحضور آقایانی که هستند برای این که این هیئت وزرا مسئولیت را از گردن خودشان بردارند عرض میکنم اگر امروز ننشینند و یک تصمیمی در خصوص نکنید هیئت وزراء هم مسئول نخواهند بود و بیشتر نمیتوانند از این مطالب جلوگیری بکنند و از روی اوراق اعمال آنها معلوم خواهد شد و حاضرند ثابت بکنند که در اتمام و اصلاح و انجام اینکار از وظیفه و تکالیف خودشان با این اختلافاتیکه از طرف بعضی ها تولید شده است کوتاهی نکرده اند و بازهم این را بنده در خاتمه عرض خودم عرض میکنم که امروز ایران دریك بحران خیلی خیلی بزرگی است فقط مسئله بحران خارجی نیست بلکه یك بحران خیلی بزرك داخلی را هم دچار شده است و اگر آقایان درست ملتفت این بحران نشوند و نفهمند که علت این بحران چیست بالاخره این مطلب که امروز یك حکومتی (دیسیلینه) لازم است که مقتدر باشد که قوت نفوذ داشته باشد آنوقت دچار یك بحران های خیلی خیلی سخت میشوند که دخالت خارجی در آن بحران خیلی بیشتر از اینها خواهد بود و بهمین جهت برحسب مسئولیتی که بنده و این هیئت وزراء داشتیم تکلیف خود میدانستم که این عرایض را عرض کنم .

آقاشیخ محمد خیابانی - بله آقای وزیر امور خارجه مطالبی فرمودند که لازم بود یادداشت بشود و یکی یکی هم صحبت بشود ولی از پیش مسبوق نبودیم و حالا هم که نمیشد مشغول یادداشت کردن باشیم این است که هرچه نظرم میرسد عرض میکنم سه مطلب عمده را عنوان کردند اولا شرحی از آمدن محمد علی میرزا و نتیجه نگرفتن خودمان بیان کردند بنده در پیش خودم لازم میدانم این مسئله را تشریح بکنم: اولا این مجلس را خیلی خیلی باید تقدیس بکنیم که همچو جلسهٔ تشکیل شد که بعضی مطالب را اگر هم تماماً نگوئیم بعضی اشاره ها بکنیم؛ بله محمد علی میرزا آمد باین مملکت اما چطور شد که آمد، اگر بخواهیم تفصیل بدهیم نه این کابینه، کابینهٔ سابق بلکه کابینهٔ اسبق او دچار بعضی اشکالات میشود اگر در مملکت ما مجازات میبود و مجازات را ذبح نکرده بودند کارها باینجا نمیکشید و تا این مجازات مقدس دراین مملکت بعمل نیاید کار از پیش نمیرود، ولی چه فایده که دراین مملکت منسوخ شده است ، محمدعلی میرزا نمیتوانست باین مملکت وارد شود اگر اگر هشت ماه نه ماه قبل از این، آن مسامحه ها که ما دیدیم نمیشد که از

اطراف بما می نوشتند که محمدعلی میرزا مثلا مشغول بعضی ترتیبات است بدبختانه دولت ما مشغول هیچ کاری نبودند نمیگویم این کابینه چون این کابینه آنوقت روی کار نبود باید خیلی تشکر بکنیم از این کابینه از آن جنگها و اقداماتیکه برای رفع محمدعلی میرزا وسالارالدوله کرد ولی مجبور می بینم خودم را که بگویم آنطوریکه صلاح یك مملکت و یك دولت وطن پرستی بود نکردند، اقدامات کردند ولی ناقص کردند، ازجمله نواقصی که باید اشاره بکنیم که محض ادعا نباشد این است که: در کجای دنیا دیده شده است که یك قشونی بیاید درهشت فرسخی پایتخت ودولت اقدام نکند و آن قشون را مغلوب نکند، بطوریکه هیچ قشون مغلوبی چنین مغلوبیتی را ندیده ولی ما بدبختها میشنویم که چهارفرسخ یا دوفرسخ هم آنهارا تعاقب نکنند که لااقل آن بقیة السیف گرفتار بشوند ودیگر نتوانند برای خودشان یك تدارك تازهٔ بکنند. همانجا! در (ورامین) شکست بآنها دادند وبرگشتند آمدند اینجا همینطوردربارهٔ سالارالدوله دیدیم که دوسه دفعه جنك کردند وآن اقداماتی که قشون دولتی درهمه جا میکند دیدیم که نشد، فقط شکستی دادندو پانصد نفرهزارنفرمسلمان ازدوطرف بقتل رسید وآن مادهٔ فساد که باید تعقیب بشودنشد، که سه ماه که گذشت بازهمان اوضاع سابقه پیش آمد، سالارالدوله هم مثل نایب حسین کاشی که دزدی است، نهایت دزد ۸۰۰ نفری تعقیب نشد ورفت برای خودش قوه جمع کرد، وخود محمد علی میرزا آن شکستی که دردوجای مازندران خورد یك شکست فاحش تاریخی بود، ولی بعد ازآن شکست سردارآن قشون بمازندران رفت وآن جاهائی راهم که بایدبدست بیاورند بدست آوردند وتصرف کردند وچیزی نمانده بود که محمدعلی میرزا اسمش که ازبین برود ولی آن سردار بیچاره بدبخت دوسه ماه هرچه فریاد کشید که من دراینجا قوه ام کم است، محمد علی میرزا مشغول جمع کردن قشون است، شعاع السلطنه مشغول قشون جمع کردن است ، ما میدانیم که هیچ مساعدتی با او نشد وقشون فرستاده نشد، این را خود وزراء باید تصدیق بفرمایند، حالا کار بجائی رسیده که اینطور گرفتار شدیم که محمدعلی میرزا دوباره آمده است وترکمان دامغان را هم تصرف کرده است وطرف سمنان میآید، اینها هیچ تقصیر این و کلاء نیست، بعد این و کلا یك تقصیری میتوانند بگردن بگیرند که چرا هیچ از وزراء استیضاح نکردند، اگر در

مقابل این تقصیر یك اقدام ازوزراء بشود و بیایند درپای این (تریبون) من نمیگویم تمام وزراء اینکه وزراء گفته میشود شاید از بعضی از آنها قصوری نشده است، اگر بیایند اینجا بگویند این چیزها که شده است شما چرا ازما مؤاخذه نکردید، استیضاح نکردید، بنده آنوقت میتوانم بگویم که بله این تقصیر را و کلاء کرده‌اند، اما چرا نکردیم آنرا هم آنوقت میگوئیم پس این مقدمهٔ آمدن محمدعلی میرزا که چرا آمده است، پس نمیتوانید بگوئید که چرا آمده است پس نمیتوانید بگوئید که تقصیر از شما است آمدیم بر سر دولت مقتدره که بعدازآن آنمسائل خارجی را فرمودند و بعدازآن آنمسئله پیشنهادها را؛ اما لفظ حکومت مقتدره یك چیزی است که چندماه است بلکه ازاول مشروطه دراین مملکت نمو کرده، اما هیچ وقت در اینجا من نشنیدم که واقعاً صراحتاً یك چیزی بفرمایند تا قوهٔ مقننه وملت بفهمند که مقصود از آن چیست وچه میخواهند ومنتها این کابینه را عرض نمیکنم تاحال هر کابینهٔ هم که تشکیل شده است اینطور گفته‌است، و باینجهت آمده است بعضی اجازات ازمجلس گرفته است چه اختیاراتی ؟ اختیاری که درهیچ جای دنیا بهیچ کابینهٔ نداده اند ،همچو اختیاراتیکه دراینمجلس داده شده است که عبارت از (۱۲) ماده (۱۱) ماده ده ماده یکماده که مکرر درمکرر داده‌شده است وتاحال مقصودرا نفهمیدیم که آن حکومت مقتدره که ازخارج هم می- شنویم در بعضی مقامات رسمی خارجی صحبت میشود که بدبختانه وزیرامور خارجه ما نبایستی تصدیق بکند که بنده درسهم نمایندگی خودم میخواهم یك شرحی بگویم و تکذیب بکنم آنرا؛ بله وقتی دراینمملکت تقریباً ازصد سال قبل بلکه زیادتر یك حکومت مفتخواری بود که حکومت قاجاریه وماقبل او باشد ومختصری از اواخر مظفرالدین شاه وزمان محمد علی میرزا ودیدیم آن اختیاراتی که آن حکومت داشت، ازاختیارات خداوندهم بالاتر بود، زیرا اختیارات خدا- وند درظلم استعمال نمیشود، میدیدیم که خارجه ساکت بودند هیچوقت نمی گفتند درایران یك حکومت مقتدره لازم است یعنی تصدیق میکردند که آن حکومتی که بود مقتدره بود، و خیلی خوب بود، ولی مقتضیات و پیشرفت کار عصر حاضر و تمدن دنیا چنین اقتضاء میکرد که آن حکومت ظالمهٔ که بود بتصدیق تمام عالمیان ما پشت پا بآن بزنیم و آنرا اگر توانستیم از روی زمین برداریم، بحمدالله این ملت ایران موفق شدند، و آن حکومتی را که

خارجه‌ها تصدیق میکردند وشاید درمملکت ماهم بعضی آرزوی آنرا دارند آنرا برداشتیم ،حالا ببینیم حکومت مقتدره که عنوان میشود العیاذبالله که بنده چنین نسبتی بوزرای حالیه بدهم ولی مقصودم این‌است که مطلب وقتی پرده‌دارشد مخاطب‌هیچ چیزی نمی‌فهمد باید شرح داده‌شود، اگر یك حکومت مقتدره که هرچه بخواهد بکند ،ما باید داشته باشیم؟ پس‌چرا اینقدرمسلمانها کشته میشوند ؟وحال‌آنکه‌اگر انگشت یکنفر مسلمان خراشیده بشود پیش خدا چقدر عظمت دارد ؛پس چرا آنقدر ها روی خاك بیفتند چقدر عصمتها برباد برُود و چقدر مالهاراببرند؟ پس مقصودشان آن حکومت مقتدره که هرچه بخواهند بکنند نیست،پس معلوم است آنرا نخواهند گفت که‌آن‌شکل حکومت مقتدره‌باشد. آمدیم برسر اینکه یك حکومت مقتدره بخواهند که در ممالك مشروطه است،وگویا آنرا آرزو دارند :اولا اینرا بایددانست چون درضمن بعضی صحبتها شنیده‌ایم اگرهم گفته‌نشده باشد باید تقدیرش را بکنیم وجواب اورا هم بگوئیم و باید گفته شود که درممالك دنیا خیلی مملکتها مشروطه است ومشروطه درهمه‌جا بنسق واحدنیست، یك مشروطه استکه پادشاه درآن مملکت اقتداراتش خیلی زیاد است،یکجاهم مشروطه استکه ملتشان‌هم فرد فرد اقتدارات را دردست دارندکه در مقابل مجلس کار میکنند و رأی‌میدهند، اینها مطالبی نیست که بنده حالا بخواهم شرح بدهم ،حالاگرآمدیم گفتیم که ما مشروطه‌هستیم‌وتصدیق‌بکنیم بمشروطیت خودمان بعد از آن باید تصدیق بکنیم که‌یك‌مشروطه‌ای‌هستیم ما بطوریکه درقانون اساسی وضع شده،وهیچ نباید از سرحد ایران پا بیرون‌بگذاریم یعنی عقلای ما بـا کمال عقل و فراست نشسته‌اند و این قانون اساسی را نوشته‌اند ،ویك اندازه‌هم ازخارجه‌اقتباس کرده‌اند، ودرایران یك مشروطه تأسیس کرده‌اند که قانون اساسی حاکی از آنست و هرچه میشود در این مملکت تا آن قانون اساسی نسخ نشده بایدازروی‌آن‌باشد، پس‌اختیاراتی که دولت ایران‌میتواند داشته‌باشد از شاه‌گرفته تا آخرین نقطهٔ که پلیس و سرباز باشد،باید از روی‌آن قانون اساسی باشدکه چه اندازه میگوید اختیارات بدولت بدهند ، یعنی اختیاراتی‌راکه‌دولت میخواهد وغالباً مجبور شده‌ایم‌آن‌اختیارات فوق‌العاده را بآنها بدهیم چه اندازه است‌آن اختیارات را درقانون اساسی‌معین میکندآقای نایب‌السلطنه که اول‌شخص عالم است

دراین مملکت خودش ملتفت است وهمیشه میگوید که من مسئول نیستم، اینرا کسی نمیتواند بگوید که انگلیس هم مشروطه است و فلان قدر اقتدارات بحکومتش داده است، بجهت اینکه درمملکت ما اختیارات وزراء محدود و درقانون اساسی معین است، درمملکت مشروطهٔ ایران هفت هشت نفر وزیر باقتضای وقت معین میکنند، آیا اینها چه اختیاراتی باید دارا باشند؟ آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی بآنها میدهد غیراز آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی میدهد هیچ اختیار دیگری ندارند. مجلس بچه ترتیب آن اختیارات رامیدهد؟ مجلس قانون وضع میکند، وقتی که قانون وضع نشده است بکلیات قانون اساسی باید عمل بکنند که اجمالش معین است وبنده هم اجمالا اشاره خواهم کرد، آن چیزهائی را که قانونش تا بحال معین نشده هنوز موقعش نرسیده است؛ والا کی شده است دراین مملکت هیئت وزرائی تشریف بیاورند و یك لایحهٔ پیشنهاد بکنند، که اگر آن قانون رد بشود، نمیتوانند دخالت بکنند در امور مملکتی؟ یا اگر این قانون وضع بشود برای وزراء اختیار باقی نمی ماند، دراین دوره دوساله که از دوسال هم گذشته است، بنده چنین چیزی ندیده ام، حتی آن اختیاراتی هم که فوق قانون است خواسته اند، محض آنکه نگویند اختیارات نداریم آن اختیارات را مجلس داده است، پس اختیاراتی که وزراء باید داشته باشند این است که قوانینی وضع میشود واز روی آن قوانین وزراء عمل میکنند شاید مثلا بفرمائید بعضی چیزها هست که تا وقتی که قانون برای آنها وضع بشود طول میکشد یا ربط بقانون ندارد یا بعضی چیزهائی که از امور عادی نیست وفوق العاده اتفاق میافتد، بدبختانه ما می بینیم که با آن تشنگی که وکلاء باجرای آن امور داشتند، با آن مواظبتی که وکلای بدبخت بیچاره داشتند که آن امور اجرا بشود از قبیل تنبیه اشرار ومفسدین و از قبیل جلوگیری بعضی از مواد فسادیه که قانون آن مسلم در تمام دنیا هست که احتیاج بوضع قانون ندارد اینجا میتوانم بگویم که از اول تأسیس مجلس که وزراء روی کار آمده اند تا بحال که این هیئت وزراء اینجا نشسته اند هیچ ندیدیم مقصری را که قانون هم درحق او وضع شده اجراء بشود همیشه دیده ایم حبس خانه ها پر شده است از مقصرین و بعد شنیده ایم که آنها مرخص شده اند ورفته اند، وهیچوقت ندیده ایم که قبل از وقت که آتش فساد دارد شعله ور میشود، یك آبی بآن پاشیده شده باشد؛

پس قصوری که دراعمال دولت شده‌است ازطرف مجلس نشده‌است، ملت‌هم که نباید دخالت بکند ،پس اینها نشده‌است، مگرازطرف دولت واختیاراتی که میخواهند بوزراء داده شود که‌آن اختیار برگردد بآن شکل‌اختیاراتی که محمد علی میرزا داشته است که در ضمن صحبت باید بگوئیم که یك شقش‌هم‌آن است ،اورا هیچوقت نبایدوزراء تقاضا بکنند،و کلاهم نخواهند داد،اهالی مملکت هم حاضر نمی‌شوند و نخواهند شد،ولی بدبختانه ازآن اقتدارات هم استعمال‌میشود، دراین مملکت عوض اینکه افسدرا بفاسد دفع بکنیم،حرف نزده‌ایم، ومملکت‌را حفظ نکرده‌ایم، که می بینیم‌وتمام مملکت شاهد است ،بااین وضع وحالت هیچ سئوال واستیضاحی نشده‌است، دراین مملکت دیده‌ایم که بعضی کارها مخالف صریح قانون اساسی شده‌است، که مجلس درآنجا بطور غیررسمی مداخله کرده است ونخواسته‌است که وزراء را بیاوردواینجا مؤاخذه‌بکنند، یکی‌ازآن بدبختی‌ها این مسئله اولتیماتوم که آمد بهمان ترتیبی که همه میدانند و مسئله اولتیماتوم چیزی بود، که واقعاً باید نظرعموم ملت درآن باشد،ومجلس‌هم دخالت کرد دراین مسئله ورأی مجلس هم معین شد، یعنی اورا ردکرد، بعدازآنکه رأی مجلس‌معلوم شد بامر ریاست مجلس بولایات و سایر جاهاتلگراف شد، راجع باولتیماتوم روس ودر سایرجاها هم تلگرافاتی که میرسدآقایان درمجلس و خارجی‌ها در روزنامه‌جات می بینند که این تلگرافات چقدر اثر کرده‌است، وخیلی‌باید تشکر کرداز هیئت دولت، یعنی وظیفه‌شان این بود که قبل از وقت و پیش از رسمی‌شدن این خبر اولتیماتوم ملتفت شدند و سفارش کردند که ما هر تلگرافی که‌راجع باولتیماتوم مخابره‌باید بشودمانع نباشند، اینهارا ازطرف دولت باید بدانیم که دراینجا یك مخالفتی نکرده یعنی‌دولت مداخله دراین کارنداشت، ولی امروزه می‌بینیم بعضی تلگرافات راجع باولتیماتوم منتها عرض نمیکنم راجع باموردیگرمملکت، بعضی‌تلگرافات لازم است مخابره بشود ،مثلا آذربایجان امورش تنها راجع بخارجه‌نیست بعضی تلگرافات دیگرهست که می‌بینیم راجع باموردداخلی‌است، وازطرف دولت جلوگیری و توقیف میشود،بنده اینجا نمی‌خواهم‌خیلی در این باب تفصیل بدهم، این یك مسئله خصوصی است که باید مذاکره شود بنده میخواهم بدانم که این قبیل‌اختیارات‌است که‌می‌خواهند که‌از زمان محمدعلی‌میرزا چنانچه تلگرافات

توقیف میشد ،دراین زمان هم توقیف بشود، وهیچ کسی حرف نزند؟ باین قبیل اقتدارات مجلس راضی نخواهد شد که این اقتدارات را بدهد .این مسئله را اگر بخواهم عنوان کنم می بینم که باید خیلی طول بدهم، عجالتاً می گذرم و عرض میکنم که اختیارات واقتداراتی که برای دولت می خواهند اگر اینست که می خواهند یك دولت مقتدره موافق اقتضای این دوره تشکیل بشود این هم که نشده است، ومحض استحضار خاطر عموم عرض میکنم که شاید از وکلاء وزراء هم باشند که بگویند مقتضی وضع مملکت است که یك کابینهٔ که دارای اقتدارات باشد که مجلس تمام اختیارات را بآنها بسپارد، وآن وزراء بروند کار بکنند،و کلاهم بروند استراحت بخواهند ،این نمیشود مگر از روی یك مسلك صحیحی که وزراء داشته باشند،و وکلاء هم همان مسلك را داشته باشند درظرف این دو سال ما ندیدیم که هشت نفر وزیر منتخب شوند ویك مسلك صحیحی داشته باشند که موافق باشند با یك فرقه که آن فرقه مسلك مستقیمی دارند که در تمام امور خارجی وداخلی باید ازروی آن مسلك کار بکنند ،اگر میشد آن وزراء حق نداشتند که بیایند شکایت کنند ازادارات دولتی ،همیشه وزراء که روی کار آمده اند اگرهم مسلکی در کار بود، یکی دو نفر از روی یك مسلکی بوده اند، دیگران هیچ صاحب مسلك نبوده اند همینطور مختلط شده اند وآنها که عیوبات را می بینند ومیل دارند که موافق مشروطیت دراین مملکت هرحکومتی که ثبات داشته باشند دارا باشند آنها خودشان اقرار خواهند کرد که تقصیر آن همراهان خودشان است، آقای وزیر امور خارجه که این مسئله را عنوان میکنند بنده میتوانم تقدیس بکنم ولی عرض میکنم که بیاورند شش هفت وزیری همراه خودشان که بنده ببینم تمام نکات سیاسی و پلتیکی و مسلکی را ملتفت هستند، آن وقت بنده التزام میدهم که اقلا دو سال سه سال دراین مملکت بتوانند کار بکنند،و بنده نمیخواهم از نزاکت خارج بشوم (ولی چکنم آقای وزیر) یك نکته اعتراضی فرمودند مقصود از آن اعتراض غرض است، اگر آن غرض میان خود وزراء معمول نشود، اگر آنطور وزراء آوردند بمجلس بنده اطمینان میدهم ازطرف مجلس، که وکلاء کمال مساعدت را بکنند که بتوانند دو سه سال دراین مملکت وزارت بکنند بی مؤاخذه، ولی بدبختانه اینطور نیست، باید سؤال کنیم استیضاح کنیم .اما آمدیم برسر مسئلهٔ روابط خارجی بنده هیچ حاضر

نبودم که آقای وزیر امور خارجه این مسئله‌را در اینجا مکرر در مکرر اظهار بکنند، چرا؟ بواسطهٔ اینکه همین، آقای وزیر امور خارجه بودند که تقریباً یکی دو ماه پیش از این، وقتیکه وزراء می‌خواستند پروگرام خودشانرا تقدیم مجلس بکنند، همین آقای وزیر امور خارجه مدافع بودند از یك ماده که ماده دوازدهم یا یازدهم بود، که بنده یك مقداری اشکال کردم و مدافعه کردند که مقصودمان اینست که روابطمانرا باخارجه استوار و محکم بکنیم و بنده آنجا غرضی کردم که مقصود. از روابط خارجه در اینجا که میفرمایند باید یك مسلك خارجی باشد، این آیا تکلیف فرد،فرد ملت است یا تکلیف مجلس است یا تکلیف وزراء است؟ این مطلب باید معلوم بشود که این تکلیف وارد بکی است؟ سابق یك چیزی سر بسته آورده بودند اینجا که باید ما یك مسلکی اتخاذ بکنیم که روابطمان با خارجه محکمتر و استوار باشد و مجلس هم رأی داد، اگر بفرمایند یك چیزی آورده باشند بمجلس و مجلس رد کرده باشد بنده تکذیب میکنم، کی آورده‌اند اینجا یك معاهده نامه، یا یك مقاوله نامه، یا یك قانونی که راجع بروابط خارجی باشد، که همچو قانونی برای مملکت ما لازم‌است که وضع شود، یا مقاوله نامهٔ تهیه شود کی آمد اینجا که ما رد کردیم و قبول نکردیم؟ هر وقت بعنوان کلی خواه کابینهٔ سپهدار باشد خواه کابینهٔ آقای صمصام‌السلطنه باشد که خود آقای وزیر امور خارجه در این دفعه اخیر مدافع آن پروگرام بودند و هر وقتی بعنوان کلی یك لایحه و پروگرامی میآوردند که باید رابطه‌ما مستحکم و استوار باشد، با اینکه میدانستیم که این بناء خواهد شد با این وصف باز رأی دادیم و قبول کردیم که باید اینطور باشد و منتظر بودیم که جزئیات اورا بیاورند که یا رد کنیم یا قبول، وقتی که نیاوردند گویا انصاف حق نمیدهد که بگویند شما روابط خارجی‌را درست نکرده‌اید، روابط خارجی وظیفهٔ وزیر امور خارجه است که یك لایحه درست بکنند بیاورد کمیسیون خارجه که داریم آنها هم نظریات خودشانرا میکنند و میآورند بمجلس واز مجلس میگذرانند، همچو چیزی که در این مملکت نشده است، پس این اعتراض برما وارد نیست و بنده محض اینکه وقت آقایان دیگررا مزاحمت نکنم ازاین هم میگذرم و عرض میکنم که در بـاب رابطهٔ خارجه از طرف مجلس قصوری نشده است ولی اگر از طرف وزراء بوظیفهٔ قانونی عمل میشد و کلاء هم همراهی

میکردند و تا امروز هم نشده نشده است که ما بفهمیم که مقصود از این رابطهٔ خارجه چه چیز است ، بنده که یکی از وکلاء هستم نباید بدانم که چیست ؟ چنانچه امروز آنرا علنی بطور کلی اظهار کردند بفرمایند که روابطمان بچه شکل باشد، تا بنده همراهی وتصویب بکنم تا اینکه رابطهٔ ما محکم باشد علاوه آنروابطی که تمام منصفین دنیا تصدیق کرده‌اند که ما بین دودولت باید باشد،تمام محکم است وآنهائی‌راکه میگویند محکم نیست بما ظلم میشود تقصیری نداریم. اماآمدیم درخصوص مسئلهٔ اولتیماتوم، درخصوص اولتیماتوم عقیدهٔ مجلس چنانچه یکی ازآن ناطقین آن روز بنده بودم ،معلوم شد وعرض کردم :استقلال مملکت یك چیزی نیست که مابتوانیم بمیل خودمان بدهیم .اما درمسئلهٔ مستر شوستر، آقای وزیرامورخارجه بعضی تندیها فرمودند که گویا نسبت داده شده است که وزراء قلباً مایل هستند و روسها هم استردادنمیکنند. اولا این را عرض کنم چون آنروز درمواد اولتیماتوم بنده چیزی عرض نکرده ام،تنها شوستر آمریکائی که خزانه دار کل ما شده است نسبت باچندنفرامریکائی دیگروتنها اختیاراتیکه بشوستر داده شده است که عبارت ازسیزده ماده‌است،آنهم نیست که شکایت‌ازآنها هم بعضی اوقات‌میشود، اینراهم مقدمه بنده عرض میکنم که آنروز که‌درآن سیزده ماده رای گرفته میشد ببنده ورقهٔ آبی دادند ،امتناع‌هم؛ که ازعادات این مجلس است وگاه میشود که رای نمیدهند،نکردند، بلکه‌رأی دادند که این سیزده ماده اختیار باید امروز بشوستر داده شود و بعضی دلایل داشتند که درخارج هم باوکلاء صحبت کرده بودند،پس بنده چندان مدافع آن سیزده ماده نبودم،ولی‌امروزازشوستر باکمال جدیت مدافعه میکنم،وراضی نیستم که ازاختیارات اویکقدری هم کاسته شود، یا العیاذ‌بالله‌اوازاین‌مملکت برود،دراویك نظرات دیگری دارم وآن اینستکه‌اولا تشکرمیکنم‌ازاقدامات مستر شوستر که‌اوآمد وآن اقدامات راکرد، بجهت اینکه قبل‌ازآنکه وارد یك مملکت بشود وبعضی اختیارات بگیردآن جربزه واقدامات اورا ندیده بودیم. وهمین‌قدرازخارج شنیده بودیم که این شخص عالیمقداراست،ولی‌بعد دیدیم که خیلی قابل ولایق‌وعالیمقداراست. واینکه‌آقای وزیرامور خارجه فرمودند که گفته شده وزراء دراین مسئله همراه هستندبنده تکذیب‌میکنم، چنین چیزی گفته نشده است ونمیتوانم اینرا تصدیق بکنم که همچو چیزی

گفته شده باشد که وزراء همراه باشند، چون خیلی بتندی اعتراض کرده‌اند بنده ناچارم که بمقتضای دینم، آئینم، اسلامیتم وایرانیتم بگویم که همهٔ وزراء مخالفت نکرده‌اند، ونمیگویم که کی مخالفت کرده است، و میدانم آن اقداماتیکه شوستر میکند بمنافع بعضی برمیخورد وآنها راضی نیستند وجدان من حکم میکند که بگویم. اگر نگویم پیش وجدانم وپیش خدا مقصر هستم، واین را همه دیده اند وبنده تنها نمیگویم وگمانم اینستکه هیچکس از آنمسئله بی اطلاع نباشد، همه میدانند همچوچیزی نیست، شوستر دراین مملکت چه کرده است؟ از آنروزی که شروع شده است دردفع محمدعلی میرزا آنچه شنیده شده گویا چهار کرورودویست هزار تومان پول داده‌است، هر وقت تقاضاهائی شده است بترتیب داده است، نهایت هروقت که یك ورقه‌درخواستی که فرستاده اند توضیح خواسته است که من بدبخت که از آمریکا آمده‌ام اینجا نمیدانم این پول برای چه‌مصرفی است؟ این راتوضیح خواسته‌است، و با این فشارهائی که ازطرف محمد علی میرزا باین مملکت داده میشدا گر باآن تندی که اومی آمد ازطرف شوستر پول داده نمیشد دفع شر او نمیشد، معلوم میشود که اودرپول دادن هم خیلی تند است منتهی باحساب داده است وخیلی هم رسیدگی میکند، این تقصیر شوستر شده است. بنده آنچه‌حس کرده‌ام قبل ازآنی که روس این اولتیماتوم رابکند، قبل‌ازآنکه این صحبتها بشود بنده شش هفت ماه است این را حس میکنم که همیشه اصلاحات را که می خواسته ایم ازوزراء می گفته اند که شوستر پول نمیدهد، من باب‌مثل عرض میکنم، خیلی‌هم‌دورازمثل نیست، نگویند مثل است، مثلارفته ایم در هیئت وزراء که درتبریزمیگویند برای اینکه برویم جنك وبرای اشخاصیکه باید درسنگرجنك کنند هزارقبضه تفنك لازم است که از ذخیره بردارند قدغن کنند ممانعت نکنند آنوقت میگویند که شوستر پول نمیدهد آنوقت بنده حس میکنم که اگرمخالفتی درهمه باشوستر نبوده‌است دربعضی این مقدار که بوده است، آنچه‌هم که گفته شده که‌درخارج اشتهارداشته باشد زیاده ازاین نیست که بنده‌دراینجا حس کرده ام، هر کس که میداند این چیزهارا وبا وجدان باشد تصدیق میکند که اینطور بود. اما اینکه روس دست برنمیدارد ازاین تقاضای اولش که برداشتن شوستراست وآنروزهم درمجلس ردشد، مسلم است شوستر تنها یکنفر امریکائی شوستر نام نیست که‌دست بردارد، شوستر اقداماتی

که کرد اگر دوسال دولت همجوار بما مهلت میدادند و این اندازه فشار نمیآوردند ودر داخله هم تحریکات نمیشد بعد از دو سال مالیه ایران یك مالیاتی میشد (بنده که آن اندازه اطلاعات ندارم) آنهائیکه اطلاعات آنها زیاد تر است میدانند که مالیات ایران یك مالیهٔ میشد که نمیتوانیم تجدید بکنیم،یك مالیهٔ میشد که تمام دنیا تصدیق میکردند ،همینقدر میگویم چون میبینند مالیهٔ ما دارد رو بترقی میگذارد، وهر دولتی که بخواهد ترقی بکند ازراه مالیه میتواند ترقی بکند، و همهٔ ترقی ها از روی ترقی مالیه است اینست که دولت بهیهٔ روس دست بر نمیدارد، وفهمیده است که ما میدانیم که شوستر تنها یکنفر امریکائی نیست،شوستر یعنی اصلاح مالیه ایران، البته دست بر نمیدارد،ما هم میگوئیم چون ما دراین آب وخاك زندگی میکنیم وهرصاحب حسی که در یك آب وخاك زندگی میکند باید درآبادی آنجا بکوشد،وآنجا رامالك بالاستحقاق باشد، هیچوقت ممکن نیست که بیائیم باختیارخودمان دست از اصلاحاتمان برداریم و نباید یك تعهدی بکنیم با یك دولتی که هیچ ممکن نیست وخیالش هم بقوهٔ متخیلهٔ بنده نمیگذرد، و اینجا هم میگوئیم که ملت محبوب ما بشنوند :مسئلهٔ مستر شوستر (یعنی اصلاحات مالیه) چرا ؟ یعنی اگرشوستر از این مملکت رفت و دیدند که به تهدیدات دیگران میشود یکنفر اصلاح کن را ازمملکت برداشت،دیگرمثل شوسترها در این مملکت نخواهند آمد،مثل دیگران میشوند که باید مهمل باشند، پس شوستر، یعنی اصلاحات مملکت .اما آمدیم برسر مسئله ثالث که میفرمایند کار بیك جائی رسیده است که چندان برای ایران سخت نیست، و سهل است از اول هم گویا بنده که یکی ازوکلاء هستم میدانستم که دولت روس یك قدری پائین میآید وعلت اورا هم دراینجا نمیگوئیم وعلت اورا دیپلومات ها بهترمیدانند که پائین خواهد آمد .امامسئله دوم که اینجا سوم میشود مسئله مستخدمین خارجه است چنانچه آقای وزیر امور خارجه اقرار فرمودند که پس از این مذاکراتیکه در این مدت هیجده روزه نتیجهٔ که بدست آمده است وچندان فرقی با آن پیشنهاد اولی ندارد ،وخودشان هم تصدیق کردند،واین مسلم است که هرطور باشد با یك تفاوتی است، لفظی است، ولی معنی این وآن هردویکی است،و معنیش این است که بعد از این نتوانیم مستخدمین خارجه بیاوریم که بتوانند برای ما کار بکنند ،اگر هم

آوردیم اشخاصی خواهند بود که سالی ازماه هریك ده هزار تومان یا بیشتر پول بگیرند و اصلاحات هم نکنند و یك مقامی را اشغال بکنند که خیلی مقام عالی است، پس آنرا هم چنانچه خودشان اقرار فرمودند مجلس آن کسانی که وکیل این ملت اند بمیل و اختیار خودشان نمیتوانند اجازه بدهند که که این را بدهید؛ این مسئله را هم رد کردیم که غرامت از ما میخواهد ماکه تقصیری نکردیم که او قشون بایران بیاورد، چنانچه سه سال است قشون آورده است در آذربایجان واردبیل وتعدیاتی که از طرف قشون روس شده است نمیتوانم بنده بتقریر بیاورم، فرق نمیکند آنهم مملکت اسلامی است اینهم مملکت اسلامی است اینهم قزاق است آنهم قزاق، و مافرق نمیگذاریم بین این قشون وآن قشون، چنانچه درقزوین بعضی تعدیات میشود، دراردبیل تعدیات میشود، اردبیل مگر مملکت ایران نیست ؟تبریز مملکت ایران نیست ؟آستارا که دوسال است قشون آورده است وچه تعدیات میکند مگر مملکت ایران نیست؟ پس مافرق نمیگذاریم مابین این قشون و آن قشون این قشون را برده بود دوباره آورده است، اما چون برای اولی سندداده است بانجمن ایالتی آذربایجان که من غرامت نخواهم خواست واینجا سندی نداده است، میخواهد بیك بهانهٔ غرامت بگیرد، ماهم تقصیری نکرده‌ایم که غرامت بدهیم، دولت روس دولت قوی است قشون آورده است بمملکت ما و ما چیزی نمیتوانیم قبول بکنیم و نمیتوانیم اقدامات دیگری بکنیم ،همینقدر عرض میکنم که یك ملت مظلومی که ششهزار سال است استقلال داشته است ،نمیتواند استقلال خودش را ازدست بدهد، اجمالا در آخر عرایض خودم عرض میکنم که آن سه ماده را مجلس نمیتواند قبول بکند واینکه شکایت میکنم در این چند روزه مجلس علنی نشده است که شکایت بکنیم، شکایت ازچه بکنیم؟ چنانچه آقای وزیر امورخارجه فرمودند این اقداماتیکه دراین چند روزه شده است اگر نمیشد حالا کار بجائی بد کشیده بود ،بنده برخلاف آن عرض میکنم بله روزی هیئت وزرا جواب رد از مجلس شنیدند اینهم راست است که آنها استعفا کردند لکن آقای نایب السلطنهٔ نپذیرفتند و یك کمیسیونی اتخاذ کردند که آنها نشستند با بعضی مصلحین نگذاشتند که وزراء استعفا بدهند ،ولی این راهم بایدوزراء ملتفت باشند که استعفادادن مناط نیست مناط این است که وزراء بایدموافق

میل ملت برای این مملکت کار بکنند نه موافق میل روس. و دیگر اینکه استعفا داده اند یا نداده اند بنده نمی فهمم در ظرف (۱۸) روز، ۲۰، روز اقداماتیکه میشود باید باطلاع مجلس و مجلسیان برسد ، یکی از وکلا که بنده هستم تااین ساعتی که این مسئله اینجا گفته شد نشنیده بودم، همینقدر درمجالس خصوصی آنچه از وزیر امورخارجه شنیده ام این است که همیشه فرمودند غیر ازاینکه قبول شود دیگرچارهٔ نداریم، وماهم همیشه گفته ایم که باید رد شود وغیر از این چارهٔدیگری نیست، وعرض میکنم اینمسئله مسئله خیلی عملی است ومثل مسائل عادی نیست، اگر بایدحل بشود باید باطلاع مجلس حل بشود،و مجلس این را حل بکند ،واگرحل نشدنی است آنراهم مجلس باید بگوید، ماهیچ وزرائی را نمیتوانیم بشناسیم که بدون اطلاع مجلس خودشان این مسئله را حل بکنند وکاررا بجائی برسانند که مخالف با رأی اولی مجلس باشد .(۱)

وزیرامورخارجه - عرض میکنم که امروز هیئت وزراء اینجا برای معارضه نیامده اند که مذاکره بکنند و یك جوابهائی بشنوند و باز جوابهائی بدهند وبازجوابهائی بشنوند برای این نیامده‌اند مقصودشان‌این بوده است که بیایند اینجا درد مملکت را بگویند وتشریح بکنند و چاره بخواهند از نتیجهٔ عرایض خودم در خاتمه مذاکراتی که عرض کردم بعضی پیشنهادها هم داشتم که آنها راهم بایدعرض کرده باشم وموقع نشدو گفتم بعد ازنطق یکی ازآقایان بعرض خواهم رساند لکن فرمایشاتی که آقای - خیابانی فرمودند بنده هم جوابهای آن را یاد داشت کرده‌ام واگر جواب بدهم وشاید غالب آن جوابها هم جوابهای صحیحی باشد باید یکساعت‌هم بنده مثل ایشان حرف بزنم وجواب ایشان را بدهم واگرآن جوابها صحیح باشد قبول نخواهند کرد این است که بنده هم داعی بگفتن آن جوابهانمی

---

۱ — نمایندگان فعلی مجلس شورای‌ملی بایدبدانند که در آندوره وکلا آنچنان‌بودند ؛آنها ازرأئی که باوجود فشارقشون تزار ، بررد اولتیماتوم دادند ، عدول نکردند ،آنها با نام نیك درراه وطن،بانثارخون خویش شربت شهادت نوشیدند وافتخار تاریخ را برای خود جاوید ساختند . شما هم،چنان باشید ودرتاریخ جائی برای خود باز کنید .

بینم ولی جواب یك مسئله را بنده لابدم عرض بکنم که میفرمایند باید مجبور باشند مطابق رأی مجلس شورای ملی کار بکنند بنده عرض میکنم که همچو چیزی در تمام دنیا نیست وهیچ آدم عاقلی این حرف را نمیزند ودر هیچ جای دنیا همچو تکلیفی نشده است که وزراء مجبور باشند برأی مجلس کار بکنند وزراء عقیده خودرا میگویند اگر پذیرفته نشد استعفا می دهند وزراء هم آمدند عقیده خودرا اظهار کردند ومجلس رد کرد استعفا دادند واستعفای آنها را والاحضرت اقدس آقای نایب السلطنه نپذیرفته وآن کمیسیونی که درمجلس شورای ملی کرده بودند آمدند و گفتند شما نباید استعفا بدهید ودرچنین موقعی که مملکت درخطراست استعفادادن صحیح نیست وکابینه را بحال بحران بگذاریدانن بود که قبول کردند و رفتند مشغول یك مذاکراتی شدند شاید آن مذاکرات که نتیجه‌اش خوب نبوده بد هم نبوده‌است دیگر سایر فرمایشات آقای خیابانی راهیچ عرض نمیکنم برای اینکه جواب بعضی فرمایشات واضح بود محتاج نبود جواب عرض کنم و بعضی از فرمایشات ایشان هم لایق جواب نبود اما آمدیم درباب آن پیشنهادها که میخواستم عرض بکنم یك تصمیمی بالاخره بگیرید در این مجلس آن سه مطلب بود که دوتای آنها را منصرف شدم ولی پیشنهاد اولی که ازآن منصرف نشده‌ام اینست که استعفای این هیئت وزراء را مجلس مقدس بپذیرد و یك هیئت وزرائی را مطابق آراء و نظریات مجلس که معلوم نیست نظریات مجلس هم چیست معین کنید که بایك نظریات موهومی کار بکنند یا این کاررا بکنید یا این که موافقت بکنند بانظریات این هیئت وزراء یااین که کمسیونی که طرف اعتماد مجلس باشد از احزاب وبی طرف ها معین بکنند که در تمام کردن این مسئله یکی از این سه کار را بکنند همین امروز بکنید که اگر امروز نکنید باز بنده عرض میکنم که یك خطرات بزرگی را برای مملکت جلب کرده‌اید.

وزیر پست و تلگراف - اینجا آقای خیابانی دوسه فقره ایراد گرفته بوزراء که چرا تعقیب نکردند سالار الدوله را یامحمد علی میرزا را بنده در تعقیب نکردن محمد علی میرزا وسالارالدوله ودرباب شکست ارشدالدوله وقشون او بایدجواب بدهم که عامهٔ ملت بدانند چه بوده چون وزراء مجبور هستند که دفاع ازحق خودشان بکنند درباب شکست ارشد الدوله بعد از

گرفتاری و آوردن او بتهران قشون او بطوری متفرق شد که آثاری از آنها معلوم نبود ومحتاج بدنبال کردن نبود چون اثری از آنها باقی نبود وحتی هیئت دولت حکومت هم فرستاد بشاهرود وارد شد با کمال قدرت حکومت میکرد وحاکمی که فرستادند بشاهرود وارد استرآباد هم شد همانطور که میگویند اختیارات بدولت دادند ولی متأسفانه ازیکطرف بطوری دست وپای دولت را در پوست گردو گذاشتند که نمیتوانستند کار بکنند وتکان بخورند درست است ازیك طرف یك اختیاراتی دادند بموجب چندماده که مختار هستند ولی ازیکطرف چنان دست وپایشان را بستند که نتوانستند حرکت بکنند چطور مثلا بنده امروز باید قشونی بفلانجا بفرستم که در فلان موقع حرکت کند این پول میخواهد وقتی که پول میرسد هر قدر وزراء می‌نویسند هر چه میگویند که باید این قشون در فلان موقع حرکت بکند و تعقیب بکند تا بفلانجا برسد هیچکس بداد این وزراء نمیرسد وپول نمیرسانند این بود که پول نرساندند وقشون نتوانست که تعقیب بکنند این بود که محمد علی میرزا همانجا ماند کم کم ریشه کرد وبرگشت دولت هم مجبور شد که آن قشون را بخواهد برای جنك سالارالدوله که سی هزار قشون آورده بود ودولت تقریباً سه چهار هزار جمعیت فرستاد واورا شکست داد و تعقیب کرد درهمدان دولت چهل روز قشونش معطل شد ونتوانست پول باو برساند که برود سالارالدوله را تعاقب بکنند یك ماه تمام قشون دولت درهمدان متوقف بود وپول نرسید بعد اززحمات زیاد که پول باو رسید رفتند به بروجرد اوراشکست دادند رفت بخرم آباد ازآنجاهم بازفراری شد رفت به هلیلان‌خاك پشت کوه دومرتبه موعد جیره قشون رسید که الان چهل وپنج روزاست قشونی که در آن صفحات نه منزلی دارد نه اقوامی دارند نه زندگانی وباید پول داشته باشند که صرف خودش ومالش بکند پول باو نرسید و مجبور شده است برگردد بیاید بطران اینها ابداً ربطی بوزراء ندارد در موقعی که میگویند یك شاهی خرج کنید که بعداً ده تومان خرج نکنید آن یکشاهی را نمیدهید بعد مجبور میشوید ده تومان خرج بکنید علت همین شد که دو مرتبه سالارالدوله برگشته است اگر پول رسیده بود دوباره قشون سالار‌الدوله راتعقیب میکرد یا اورا میگرفت یا محققاً ازسرحد فرار میکرد می رفت بخاك عثمانی تعقیب نکردند و برگشته است در کرمانشاهان مصدر

شرارت شده است از یکطرف گفته میشود که اختیارات داده شده است بوزراء از یك طرف دیگر خود آقا میگویند که من راضی نیستم که یك ذره اقتدار از کسی کسر شود واین بعضی نسبت‌ها که بعضی هادیده نشده‌است که به منافعشان برخورده است وآنها خوش ندارند که ترتیب حالیه باقی وبرقرار بماند .

رئیس - باشد بعداز تنفس .

وزیرپست و تلگراف - خوب این را بعد توضیح میدهم .

رئیس - مانع نیستم عرض کردم چون مدتی است که مجلس منعقد است اگر آقایان مایل باشند تنفس داده شود بعد مذاکره شود .

وزیرپست و تلگراف - پس درمسئله تلگراف اجازه بفرمائیدجواب عرض کنم .

رئیس - بفرمائید .

وزیرپست و تلگراف - اما تلگراف چند فقره است که بنده توقیف کرده‌ام و آنها را صلاح و صرفه دولت حالیه نمیدانم در ابتداء در مسئله اولتیماتوم آنچه تلگرافات لازم بود بشود بتمام ولایات مخابره کردند ودیناری هم پول گرفته نشد و اطلاعاتی که لازم بود در ظرف ده پانزده روز بتمام ولایات داده شود داده شد بعد چندفقره تلگرافاتی که مخالف صلاح مملکت بوده است آوردند مخابره شود بنده آنها را توقیف کرده ام واین هم بنا برمسئولیت شخصی و وجدانی بنده بوده است که بنده یکی از افراد این آب وخاك هستم ونمیخواهم درمقابل تاریخ مسئول بمانم و درموقعیکه من متصدی پست وتلگراف بوده ام تقصی واقع شود که این مسئولیت بعهده من وارد بیاید البته درمملکت قانونی مجلس شورایملی سئوال واستیضاح بکنند ودرموقعیکه میبینند یك مخالفتی از وزیری ظاهر میشود آنها باید استیضاح بکنند وورقهٔ آبی بدهند آن وزیررا رد بکنند ولی تا وقتیکه این دولت هست من باید با صلاح دید این دولت و نظریات آن دولت مسئول باشم میخواستم عرض بکنم که آقایان محترم بدانند تلگرافاتیکه شده است ممکن است یك وقتی آنها را بیاورم اینجا یا در روزنامه جات بنویسند تا بدانند که آن تلگرافات صلاح نبوده است وبنده مخابره آنهارا ابداً صلاح نمیدانم برای اینکه هیچوقت راضی نمیشوم که قشون اجنبی بپایتخت

مملکت بیاید مثل تیری میماند که بقلب انسان بخورد.

رئیس – عجالتاً ده دقیقه تنفس است (در این موقع تنفس شده و مجدداً سه ربع از شب گذشته مجلس تشکیل گردید).

رئیس – راجع بمطلبی که اینجا اظهار شد بنده گمان میکنم اگر با این ترتیب مذاکره شود نتیجهٔ بدست نمی آید (گفتند صحیح است) قبل از اینکه آقای وزیر امور خارجه مطلب را اظهار بکنند چون زمینه در دست نبود این بود که مطالب را اظهار کردند آقای خیابانی لازم دانستند که بعضی جوابها بدهند مطالب گفته شد وجوابی که لازم بود گفته شود تا یك درجه گفته شد حالا گمان میکنم بهتر این است که برای اینکه نتیجه بگیریم پیشنهادی که از طرف وزراء شده درهمان پیشنهاد مذاکره شود و اگر منجر شد برأی گرفتن درهمان پیشنهاد رأی گرفته شود (گفتند صحیح است)

ناصر الاسلام – همانطوریکه آقای رئیس فرمودند باید در پیشنهادی که از طرف هیئت وزراء شده است مذاکره بکنیم سه پیشنهاد از طرف وزراء شده است اطراف هریك را باید درست دقت کنیم وارد مذاکره بشویم و جهات آن را ملاحظه بکنیم درهر کدام از آن ها صلاح بدانیم رأی بدهیم و عقیده خودمان را اظهار بکنیم برای این که موقع ما امروز خیلی موقع سخت و تنگی است و نمیتوانیم درست در کار تعمق بکنیم بایك نظریات عمیقی اطراف آن کار را بسنجیم بعد بایك تأمل دور ودرازی داخل کار بشویم چون وقت ما فوق العاده تنك است در پیشنهاد اول بطوریکه خاطر آقایان هست که امروز بعضی مشکلات در کار هست و بعضی منظورات در نظر آقایان است که ما در آن پیشنهاد اولی نمیخواهیم داخل بشویم و آن منظورات حاصل نخواهد شد پیشنهاد دوم که موافقت مجلس است باهیئت وزراء او هم چون میتوان گفت تعلیق بمحال است یعنی رأیی که مجلس داده است ممکن نیست که برگردد اورا هم بعقیده من نمیتوانیم طریق حلی پیدا کنیم ولی لابدیم از برای این فقره طریق حلی پیدا کنیم وهیچ مسئلهٔ نیست که برای آن طریقهٔ حلی نباشد برای این امر مشکل هم طریق حلی که میتوانیم پیدا بکنیم بعقیدهٔ بنده آن شق ثالث است که آن به تعیین کمیسیون است امابمختصر تصرفی چون این مسئله راجع میشود بعموم ملت بنده فقط بانتخاب کمیسیون تنها قانع نمیشوم و عقیده ام این است که یك کمیسیونی ازمجلس تعیین بشود و بعضی هم از خارج

باصلاح دید وزراء ودقت نمایندگان در تحت ریاست والاحضرت اقدس نایب‌السلطنه و آقای رئیس منعقد بشود وامور تسویه شود ومذاکرات شود وآنچه نتیجه از آن گرفته شد مجلس شورای ملی هم آنرا قبول کند این عقیده بنده است واگر آقایان نمایندگان محترم طریق حلی دارند خوبست بفرمایند و بنده جدی ندارم دراینکه طریقه بنده قبول بشود وطریق منحصر بدین است اما آنچه بنده فکر کرده ام ودیده‌ام طریق حل غیرازاین نیست اگر آقایان دارند بمن بگویند ومن در کمال صمیمیت اگر بهتر ازاین است متقاعد میشوم وتصویب میکنم .

آقاشیخ رضادهخوارقانی — چونکه بنده به پیشنهاد آقایان وزراء ملتفت نشده بودم این است که ثانیاً اجازه خواستم این پیشنهادها همان پیشنهادهائی است که درجلسات خصوصی درآنها مذاکره شده است وتقریباً قبول نشدند وآن اظهاراتیکه بنده آنجا عرض کرده بودم اینجا هم عرض میکنم امّا راجع باین صورت که نمایندگان همراه باشند باکابینهٔ وزراء در قبول آنچه پیشنهاد شده ازطرف دولت روس چنانچه بعضی آقایان فرمودند غیرمعقول است جهة غیرمعقول بودن آن هم این است که پلتیك مجلس از اول امر پلتیك ملت است ومشروطیت برای این شد چون دولت سابق ما با خارجه ها همیشه همراهیهای فوق‌العاده داشتند وحس شد ازطرف ملت که اگر بآنطور بماند استقلال مملکت را هم بآن بخششی که دارند ازدست خواهند داد این بود که برگردانیدند بمشروطیت چون ملت مشروطه را برای این خواسته بودند که تقاضاهای استقلال بباد ده هیچ دولتی را نپذیرند مجلس هم نمیتواند مخالف ملت باشد ونمیتواند برخلاف خیالات و مقاصد ملت رأی بدهد ملت ومجلس هیچ نمیتوانند فرق بگذارند بین ناصرالدینشاه ومحمد علی میرزا وبین یك هیئت دولت دیگری چطور شده است که در باره آنها بدمیگفتند ودرباره دولت حاضره هیچ نگوید ابداً فرقی نمیتواند بگذارد و وازاین راه که مختصراً عرض کردم نمیتواند ملت که امروز مظهرش ولسانش مجلس است رأی بدهد درهمراهی با آن پیشنهاد های دولت روس زیراکه هریك ازآن پیشنهادها استقلال شکن است وقبول آنها امضای اینست که ما خودمان مالك مملکت نیستیم حتی بعضیها که اظهار میکردند که شخص شوستر را برداشتن شاید مضر باستقلال نباشد بنده باآن هم مخالفم حالا شاید موقع

آن نباشد که جهتش را اظهار بکنیم ازاین راه در آن پیشنهاد ها همراهی کردن صحیح نمیباشد امامسئله کمیسیون فرضاً کمیسیون انتخاب شد در حل این مسئله چه خواهـد کرد که آن را هیئت وزراء نمیتوانند بکنند اگر بکمیسیون اختیارات داده خواهدشد که بهرجائیکه برسد ولو برخلاف آنچه درمجلس رأی داده شده است صحبت کند وبگذارید مطلب را بنده شخصاً خودم نه ازطرف فرقه‌ام (زیرا که نماینده فرقه نیستم) ازطرف خودم‌عرض میکنم که اگر کمیسیون این نحو باشد وباواختیارات داده شود که مسئله را حل کند ولومقبول کردن یکی‌ازآن شرائط باشد ومجلس شورای ملی‌اگر خیال نکنند که اگراینطور باشد علتی نخواهد داشت ومنافی ومخالف با آن رائی که داده است نخواهدبود اشتباه کرده‌است بجهة این که هیچ‌فرق ندارد بین‌این که همین‌هیئت بنشینند بگویند که مااگرچه اول‌امر نپذیرفتیم این تقاضاهای سه‌گانه‌را ولی‌حالا چون امر سخت‌ترشد این‌را حالامیپذیریم یامصلحت دراین دیدیم که یکیش‌را عیب ندارد هیچ فرقی ندارد که مجلس اینطور بگوید یااختیار بدهد یك هیئتی‌ازخود کوچك‌تر که اگرتواین کاررا کردی عیب ندارد من‌میگویم که این یك چیز غریبی است اگر شما بعداز این چندروز مصلحت دراین میبینید که یکی‌یا دوتا یاهرچه از این تقاضاها قبول شود یاتبدیل بچیز بزرگترشود بهتر این است که خودتان قبول کنید والا من‌یك وقتی تردیدی دررأیم اگرپیدا شود و بدانم که صلاح در خلاف آن رأی است که داده بودم همان ساعت برمیگردم ولواینکه بعداز دادن آن رأی ثانی‌فوراً ملت مرا پاره پاره بکنندولی‌خوشبختانه این رأی‌برای من حاصل نشده‌است ونخواهدشد ودرجلسه خصوصی‌هم عرض کرده ام پس حالا فرقی‌ندارد که شماخودتان رأی بدهیدیااینکه اختیارخودتان را بدست دیگری بدهید که او این‌کاربکند اگر وقتی که اختیار را بدیگری بدهید بگوئیدخودمان نکرده‌ایم دروغ میفرمائید بجهة اینکه اختیاررا بشماداده اند شماوقتی که اختیاررا بدیگران دادید که آنها بدهندچون‌آنان‌نمایندگان شماهستند کاری راکه آنان میکنند شما کرده‌ایداینکاراگربداست چراآنان بکنند اگرخوب است چرا خودتان نمیکنید درست ملتفت باشیدپس ازاینرو هیچ نمیتوان یك کمیسیونی تشکیل کرد شق دیگر این بود که کابینه تبدیل شود بوزرای جدید بنده درجلسهٔ خصوصی که عرض کرده ام اصح‌وجوداین

است بنده از طرف شخص خودم عرض میکنم حالا اگر فراکسیون اینرا بپذیرند بنده بعد از آن استعفای خودم را خواهم داد شخصاً من که یکنفر ایرانی و مسلمانم اعتقادم براین است که ما بفردفرد این کابینه اظهار اعتماد کرده ایم ولی دراین مسئله که امروز گفته میشود که مصلحت تبدیل است این غیر از مسئله عدم اعتماد است این مسئله این است که آقایان وزراء میگویند که ما نمیتوانیم اینکاررا انجام بدهیم راه چاره باعتقادما غیراز پذیرفتن اینها نیست مجلس رأی منافی اینرا داد نسبت رأی وزراء را بارأی مجلس نسبت منافی است یعنی سبب وایجاب که یکی میگوید بدهید یکی میگوید ندهید حالا کسانی که عقیده شان این است که بایدداد بآنها مجلس میتواند بگوید بروید ندادن را تعقیب بکنید آیاچنین کارصحیح است من تقدیس میکنم عقیده هر کس راکه میگوید بدهید البته عقیده اورا تصدیق میکنم مقدس است ولواینکه بنظر بنده خطا است لکن مجلس که رد کرده است این شرایط را و قبول نکرده است دیگر نمیتواند بوزراء بگوید که اینرا تعقیب کنید این مثل اینست که بنده یك قرضی از آقای مشیرالدوله خواسته باشم که آقای معاضدالسلطنه که وزیر پست وتلگراف است عقیده شان براین باشد که هر که به بنده قرض بدهد دیگر پس نمیدهم اعتقادشان براین است که برضا قرض دادن صحیح نیست هرچه گرفت پس نمیدهد میخورد ممکن است حال ایشان را واسطه قرار بدهیم که بروید پیش آقا آقای مشیر الدوله برای من قرضی بخواهید آیا همچو شخصی میتواند واسطه باشد که قرضی برای من بکند آیاچنین امری میشود (تصوراین را بکنید) ازاین جهة بی تبدیل وزراء این مسئله تعقیب نمیشود وبنده از این سه پیشنهاد تبدیل وزراء را عقیده دارم و استعفای ایشان را می پسندم.

رئیس - برای اینکه مذاکرات مرتب باشد بهتراین است که مطلب تفکیك وتجزیه شود.

وزیرامورخارجه - عرض کنم چون قبل از تنفس عرایض بنده عرض شد وآقای خیابانی فرمایشاتی فرمودند بیرون که رفتیم بعضی اعتراض کردند که چرا جواب اینهارا بنده مفصل ندادم بازهم جواب آنها را نمیدهم چون تصمیم کردیم که دیگر در پیشنهادها حرف نزنیم ولیکن جواب آقای دهخوارقانی

را لازم میدانم که عرض کنم من جمله گفتند درمجلس سری این سه پیشنهاد را آوردیم درمجلس گفتیم و بجز یکی دو نفر که یکی همین آقای دهخوارقانی بود ویکی هم آقای خیابانی دیگران حرف نزدند و نه رد کردند و نه قبول بلکه میدانم که یك تمایل بود درقبول یکی از آن پیشنهاد ها چون وقت تنك بودنتیجه گرفته نشدهیچ نمیشود گفت هرسه تای این پیشنهاد ردشد اگر غیر از این است که عرض میکنم بفرمائید دیگر اینکه میفرمایند که وزراء آمده‌اند بمجلس ومیگویند که عین مطالبیکه روسها خواسته‌اند قبول کنید بدون اینکه تغییری درآنهاداده شود بنده هیچ همچو عرضی نکردم اگر مطالبی که عرض کردم در مجلس سری درست تجزیه شود این است که آن عرایض مطابق یك اقداماتی بوده است که کرده بودم ونتیجهٔ آن اقدامات درمجلس خصوصی گفته شد واگر اظهار رائی کرده ایم این بوده است که بالاخره یك زمینهٔ موافقی پیدا بکنیم که اینکار بموافقت تمام شود وهیچوقت دچار اشکال نشویم هیچوقت نگفتیم عین این هارا بدون تغییر و بدون اینکه هیچ فرقی بکندقبول کنیم یك مسئله دیگر که فرمودنددولت مستبده باعث شد که مشروطه برقرارشد برای اینکه استقلال مملکت ازمیان نرودبنده اینرا تصدیق میکنم وخیلی خیلی عقیده صحیحی است لکن بنده عرض میکنم دولت مشروطه ما هم باید طوری باشد که استقلال مملکت را بباد ندهد و حتی الامکان حفظ استقلال مملکت را نماید این یك مطالب اساسی است که همیشه استدلال میکنند باینکه دولت مستبده را آوردیم مشروطه کردیم که استقلال مملکت باقی باشد این خیلی نظرصحیحی است ولی بایدکاری نکنیم که نقض غرض بشود دولت مشروطه رایك طوری نگاه نداریم که در عین مشروطیت استقلال را بباد ندهیم ومشروطیت را بدنام نکنیم بگذاریم مشروطیت آن اثرات خوبی راکه درتمام دنیا کرده است درمملکت ماهم همان اثرات را بکند یك مطلب دیگر که میفرمایند تمام شرایطی راکه روسها تقاضا کرده‌اند تمام برضد استقلال ماست بنده این راتکذیب میکنم وهیئت وزراء این قدر حس وطن پرستی دارند که اگر میدانستند تمام این سه مطلب برضد استقلال مملکت است ابداً داخل مذاکره نمیشدند پس ما نباید برای حسن شهرت یابرای مقاصددیگری همه مردم را مبتلابجهل بکنیم وبگوئیم تمام اینها بر ضد استقلال مملکت است بنده عرض میکنم که اینها تمام برضد

استقلال نیست یك رووزهائی است که میگویند فرق است بین روز وچیزی که برضد استقلال مملکت است اما آن مسئله چیزی که گفتند استعفای وزراء ازهمه بهتر امکان پذیر است ودر آن عرایض قبل از تنفس عرض کردم که خیلی بهتر است آن شکل خاصه که فرمودند مابین عقیده وزراء و عقیده مجلس متنافی است البته صدق است وزرائی که خواسته اند یك مسئله را بمسالمت وصلح تمام بکنند نباید بآنها ماموریت داد که بروید و آن مسئله را بطور ضدیت بگذرانید این عقیده خیلی خیلی صحیح است وواقعاً میانه این دومسئله متنافی است هرگاه آراء تمام نمایندگان محترم با رأی آقای دهخوارقانی مطابق است بنده این دوپیشنهادخودم را پس میگیرم امشب رأی بگیرید و تکلیف وزراء را معین کنیدواین مسئله را تمام بکنید و بدانید که امشب که مامیرویم ودیگر شما وزیر ندارید برای اینکه آندفعه گفتند که وزراء استعفاء ندادند ورفتند بازمداخله در کار کردند این دفعه ازاینجا که میرویم بدانید که دیگر بهیچوجه مداخله در کار نخواهیم کرد زودتر وزرای دیگری را انتخاب نمائید که مشغول کار شوند.

هشترودی - اولا بنده نفهمیدم که این پیشنهاد ها را وزراء کتباً کرده اند یااینکه شفاهاً پیشنهادنموده اند اگر پیشنهاد کتبی است خوبست بخوانند واگرهمان است که وزیرامورخارجه فرمودند عرایض خودم رابکنم

رئیس - کتباً پیشنهاد نشده است ازقراریکه بنده اطلاع دارم سه فقره پیشنهاداست یااینکه مجلس استعفای وزراء را قبول بکند یااینکه کمیسونی معین بکند واختیاراتی بآن کمیسیون بدهند که هرطورصلاح دانست باتفاق هیئت وزراء قراری بگذارد بااینکه کلیهٔ اختیارات بوزراء داده شود که هرطور صلاح میدانندختم نمایندآقای وزیرامورخارجه همین طوراست.

وزیرامورخارجه - بله همین طوراست

هشترودی - آقای وزیرامورخارجه چنانچه تصدیق فرمودند فرمایش آقای رئیس را بنده عرض میکنم درشروط اولی یعنی پیشنهاداولی که مجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند.

وزیرامورخارجه - یك توضیحی لازم است بدهم بعدهافرمایشاتشان را بکنند اینکه گفته میشودمجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند هنوز رأی وزراء معلوم نیست یعنی مذاکرات تمام نشده است که یك رأیی

داشته باشند مقصود اینستکه بآنها اختیار داده شود که هرطوریکه میتوانند وبهروجهی که اسهل است این مسئله را تمام نمایند.

هشترودی - خوب پس بنده لازم نیست که این عرض را که حاضر کرده بودم بکنم همچو گمان میکردم که وزراء بر آن رأی سابقشان باقی هستند چون سابقاً دراین مجلس ذکر شد که وزراء فرد فردشان رأی قبول دارند اگر در همان رأی هستند وحالا میگویند که یا مجلس استعفای آنهارا قبول بکند یا یك اختیاراتی بکمیسیون بدهد که باموافقت وزراء مطالب را ختم بکند یا یك اختیاراتی بخود وزراء داده شود که آنها هرطور صلاح میدانند ختم بکنند چون رأی وزراء معلوم بود که چیست عرض میکنم برفرض که در رأی سابق خودشان باقی بودند آنوقت معلوم میشد که برای وزراء یك احساساتی ازمجلس شده است یعنی وزراء از مجلس احساس کرده اند که مجلس از رأی اولی خودش بر گشته است اگر چنین است بنده عرض میکردم یك مهلتی بدهند که مجلس هم خودش یك مذاکراتی بکند که معلوم شود که آنهائی که پیشنهاد آقایان وزراء را میپذیرند وازرأی اولی بر گشته اند چطور شده است و کیها هستند لکن حالا معلوم میشود که وزراء یك اندازه ازآن سختی واصراریکه داشتند که باید تمام مواد اولتیماتوم قبول شود پائین آمده اند وحالا یك رأی هم خودشان اتخاذ نکرده اند آنوقت بنده میخواهم عرض بکنم دراین موقع که برای خودشان رأیی اتخاذ نکرده اند مجلس رای خودش را داده است و ممکن نیست رای دیگری اتخاذ بکند واز آن رأیی که داده است بر گردد بنده همچو حس میکنم چون مجلس رداً رای خودش را داده است باید که وزراء مذاکره بکنند ویك رأی اتخاذ بکنند وبمجلس بیاورند آنوقت مجلس داخل مذاکره شود بعدازمذاکرات هر کس مساعد شد معلوم شود کیست هر کس هم معلوم شود کیست یعنی هر کس ازآن رأی جدی بر گشت وباوزراء همراه شد معلوم شود که کیست این جواب آن شق وبطورفوریت بنده صحیح نمیدانم شاید هیچکس بر نگشته است ازآن عقیده اش یك شق هم این بود که کمیسیونی انتخاب شود که آن کمیسیون مختار باشد ازطرف مجلس در رأی دادن بنده شخصاً مخالف هستم چنین کمیسیونی باشد که مختار باشد ازطرف مجلس واختیارش بجائی منجر شود که بروند باوزراء هم بسازند بنده شخصاً باین کمیسیون رأی نخواهم داد وعقیده هم

ندارم دررأی خودم هم که داده ام ابداً تزلزلی ندارم اما اگر یك کمیسیونی باشد که برود زمینه سازی بکند و بنظر مجلس برساندوخودش مختار نباشد بکند مجلس مختار باشد بنده رأی میتوانم بدهم نه اینکه مجلس اختیارخودش را بدیگری بدهدچون این یك‌چیزی نیست که انسان بتواند اختیارخودش‌را بدیگری بدهد بنده میگویم‌انسان دررأی خودش‌بایدمختار باشد نه اینکه اختیاررا بدیگری بدهد و بگوید آقا من‌هیچ نمیفهمم تومختارمن هستی من رأی ندارم هرچه میکنی بکن‌دست‌من باش‌وعقل من باش ولی‌چون نمایندگان ملت همه صاحب رأی هستنداینست که عرض میکنم هیچکس نمیتوانداختیار خودش‌را بدهد بدیگری‌حالا اگر بعضی‌هاهم‌باشند که بدهند بنده که نمیتوانم رأی بدهم مگراینکه کمیسیونی باشد که برود یك روز دوروز یایکساعت دوساعت هرقدروقت لازم دارند یك زمینهٔ بسازند و بعرض مجلس برسانند وآنوقت بازمجلس دررأی خودش مختار باشد بنده بآنقدر که میتوانم این کمیسیون را رأی بدهم والا اختیار بدست کمیسیون باشد بنده این را هیچ عقیده ندارم آمدیم برسر شق ثالث بنده درآن شق ثالث شور کردن راهیچ نمیفهمم بعدازاینکه رأی مجلس بارأی وزراء مخالف شد باید یکی ازآنها برداشته شودلکن پس‌ازتوضیح آقای وزیرامورخارجه دیگر نمیتوانم‌عرض بکنیم یکی برداشته شود یعنی‌یك اندازه ازرأی‌اولیشان‌بطوری که توضیح دادند پائین‌آمده اندآن‌وقت بانحلال مجلس‌یاوزراء محل‌نمی‌مانداین‌است که بنده عقیده‌ام همان شق کمیسیون‌است بآنطوری که عرض کردم وصریحاً عرض‌میکنم موافقم باکمیسیون‌درصورتیکه کمیسیون هم اختیارنداشته‌باشد وزمینه سازباشد مکرر میکنم رأی بنده اینست که یك کمیسیون از مجلس آنهم نه صاحب‌اختیار فقط زمینه سازی‌بکند و بعرض مجلس برساند وآن زمینه هم بارأی مجلس‌مخالف نباشدآنوقت میتواند خودش اظهاررأی‌بکند وباوزراء شایدسازش بکند.

وزیرامورخارجه - بنده گمان‌میکنم همان پیشنهادوزراء که رفتن وزراء باشد بالاخره تعمیم شود بجهت اینکه اگر کمیسیون مختار نباشد و زمینه‌سازی بکندواختیاراتش همین‌قدر باشد که زمینه‌حاضر بکند ومشاوره بکند اگر این میشد خوب بود ولی بدبختانه آن قدرها وقت نداریم و باید تعیینش‌خیلی خیلی زودترازاین بشود بهتر این است که در روی همین شق

مذاکره شود.

رئیس - این بسته بمیل هیئت وزراء است اگر لازم است درهمان مذاکره شود.

افتخارالواعظین - بنده برای اینکه وقت نگذرد مطالب وعرایض خودم را بطور اختصار عرض میکنم خیلی بنده صحیح و لازم میدانستم که وقتیکه مشغول مذاکره میشویم. در این اطاق یك قدری هم بنظر بیاوریم فرمایشات اولیه آقای وزیر امور خارجـه را یك قدری حوادثی که ما را احاطه کرده است و شاید حوادث دیگری را هم که ممکن است واقع شود آنرا هم بنظر بیاوریم بنده عرض میکنم که مجلس شورای ملی که نماینده افکارملت است ممکن نیست که این تقاضاهائیکه ازطرف دولت روس شده است بتواند هیچکدام از این تقاضا ها را بپذیرد بنده عقیده ام شخصاً رد بوده است ورد هم هست تا زنده ام ولی درمسئله استعفای وزراء که آقای دهخوارقانی فرمودند بنده حقیقتاً همراه میشدم درصورتیکه برای من معلوم میشد که هیئت دیگری که معین میشود ویك هیئت وزرائی معین خواهد شد واینجا خواهد آمد که وزیر خارجه اش خواهد گفت که من هم عقیده هستم بامجلس شورایملی که تمام این مواد تقاضا را رد کرده ورفع این غائله را هم بیك ترتیبی میکنم اگر بنده میدانستم یك همچو هیئت وزرائی معین میشود ووزیر امورخارجه اش هم میآمد اینجا رسماً اینطور اظهارمیکند بنده هم عقیده ام این میشد که باید این هیئت بروند لیکن بدبختانه چنین حس میکنم که اگراین هیئت بروند یك هیئت وزرای دیگری که معین شود آنها هم وقتیکه داخل در جریان امور شدند چون برای آنها یك قوه آسمانی ویك قوه خلق الساعه هم قائل نیستیم ومیدانم قوای آنها هم قوای حاضره خواهد بود میترسم بیایند با یك زبان دیپلماسی یك لسان نرم تر بگویند بما اختیاربدهید برویم صلح کنیم والبته مجلس شورایملی هم همه موافقند دراینکه بگویند بروید صلح بکنید وچون بنده برای اقسام جدیده میتوانم تصور کنم ویکی ازآن اقسام قبول یکی از این تقاضاهاست یکی یکی هم قبول دوتای این تقاضاها است یك قسم از صلح هم قبول هر سه فقره از تقاضاها است اینست که بنده مانعی نمی بینم که همان اختیار را

امروز باین هیئت وزراء بدهند اما اینکه میگویند وزراء قبول کرده اند عقیده شان قبول بوده است و آنها شاید برای حل این مسئله کاملا اقدام بکنند این را بنده جداً تکذیب میکنم و عرض میکنم برحسب اطلاعاتیکه بنده خودم دارم آنروز که آن تقاضا خوانده شد اظهار کردند هیئت وزراء که این تقاضا شده است وعقیده وزراء هم اینست که بپذیرند ولی در رد وقبول اختیار با مجلس است ومجلس هم بالاتفاق تمام آن تقاضاها را رد کرد چون برخلاف حق وزورصرف بود وهیئت وزراء هم عین رأی مجلس را درجواب مراسله سفارت روس نوشتند بعد از آنهم از برای حل کردن این مسئله نه برای قبول وبرای این که رفع این قضیه شود بطـوری که باستقلال مملکت صدمه وارد نشود بنده میدانم که هیئت دولت از هیچ اقدامی صرفنظر وتسامح نکرده اند وتمام اقدامات ممکن الوقوع ازطرف هیئت دولت شده است پس بازعرض نمیکنم درخصوص پیشنهاد هیئت وزراء راجع بتغییر وزراء بنده شخصاً ازطرف خودم وشاید ازطرف رفقای خودم هم عرض کنم که همراه میشدم در تغییر وزراء درصورتیکه قطع میکردیم که هیئت دولتی پیدا بکنیم که وزیرخارجه اش میآید اینجا اظهار کند که ما مخالف هستیم وموافق با رای مجلس عقیده داریم بیك طریقی رفع این غائله را خواهیم کرد دراین صورت بنده تاروح دربدن دارم با این هیئت وزراء مخالفت نخواهم کرد ولی میترسم که اینطور نباشد آنچه را که امروز هیئت دولت میتواند انجام بدهد آن هیئت میتواند انجام بدهد بلکه با یك زبان خیلی نرم بگوید مجلس شورای ملی بمن اختیار بدهد که بروم این مسئله را انجام کنم وبروم صلح کنم پس باین جهت بنده هم عقیده با این پیشنهاد نیستم اما درباب پیشنهاد کمیسیون این مسئله را باید خوب ملتفت شد هیئت وزراء اگر بگویند شمایك هیئتی معین کنید ازمجلس وبآنها اختیارات بدهید که بروند این تقاضاهارا قبول کنند بهمان ترتیبی که داده است این چون برخلاف عقیده بنده بوده است وخواهد بود تصدیق نمیکنم ولی اگر بگویند که کمیسیونی معین بشود که با هیئت وزراء بروند راه چاره پیدا بکنند برای اینکه جلومخاطرات آتیه را وحوادثی که میترسند هم استقلال برود هم این چیزهائی را که نمیدهیم رفته باشد نمایند چون امشب یکی از شبهای تاریخی این مملکت است که باید هر کس صریحاً وبی پرده عقایدش

را بگوید مثلامیگویند که یکنفر مستخدم خودمان را بردارید آقایان کاملا مسبوقند که بنده همیشه ذکر کرده‌ام برداشتن این مستخدم اعلان این است که بعداز این مامستخدم عالم کافی نیاوریم یااگر آوردیم او با کمال جلادت میتواند وارد دراصلاحات بشود ویاحتی الامکان نباید یك مستخدم خودمان را ازدست بدهیم اگرمن میدانستم که اگراین مستخدم را ندهیم حوادث و وقایعی ازبرای ماآنچه راکه میترسم واقع شود واقع نمیشد بنده تاجان داشتم و طوری که وظیفه بنده است پشت همین کرسی خطابه بقرآن قسم خورده ام که تاوقتی که دراین مقام رسمی نشسته ام بعلاوه اینکه خیانت به استقلال این مملکت نکنم حافظ و نگاهبان استقلال این مملکت باشم ولی بنده میترسم که یك روزی بشود که هم مستخدمینمان رفته باشند هم چیز دیگراین است که بنده عرض میکنم هیئت وزراء میگویند که یك کمسیونی انتخاب بکنید که مابرویم ومذاکره بکنیم هم تقاضاها را ردکرده باشیم و تااندازهٔ که باستقلال مملکت برمیخورد وممکن است ومقدوراست وهم جلو حوادث آتیه را بگیریم اگراینطور است بنده شخصاً تصویب می کنم و باو اختیار میدهم اما اگر بگویند اختیار بدهید بیك کمیسیونی که قبل از اینکه برود چاره جوئی بکند بطوری که آقای هشترودی فرمودند و بدون اینکه مذاکرات بکنند چاره‌جوئی بکنند اقدامات لازمه بکنند رفته موافق خیال آقای هشترودی که اینطورخیال کرده‌اند بروند بنشینند وبگویند تقاضاهای دولت روس را قبول می کنیم بنده هم همچوهیئتی را تصویب نمی کنم وزراء هم از مجلس یك کمیسیونی را خواسته‌اند که با موافقت ومدد آن بکمیسیون بنشینند چاره‌جوئی بکنند وبدیهی است که هرچاره که جسته‌اند چون مستقیما مربوط بملت است باید قبلا بملت اطلاع بدهند وبعد اقدام بکنند اگرمقصود از تشکیل کمیسیون این شکل ثانوی است بنده همراهم.

رئیس ـ مسئله تا تجزیه نشود نتیجه حاصل نمی شود این است که اول رأی بگیریم درباب اینکه وزراء بهتر اختیاراتی خواسته‌اند که بآنها داده شود تا بیك ترتیبی این کاررا انجام بدهند اگرتصویب شد که بسیار خوب والا رأی گرفته می‌شود در باب اینکه کمیسیونی همانطوری که وزراء خواسته‌اند تشکیل و انتخاب شود اگر اینهم تصویب نشد آنوقت باید در استعفای آنها رأی گرفت حالا مذاکرات را آقایان کافی میدانند یا خیر

(اغلب اظهار کردند کافیست)

وزیر امور خارجه - بنده فقط یك چیزی خواستم عرض کنم که ممکن است هر سه مطلب رد بشود تکلیف معلوم نشود پس بطوریکه فرمودند خوب است اول در پیشنهاد راجع باختیار وزراء رأی گرفته شود درصورتی که رد شد آنوقت در کمیسیون رأی گرفته شود یعنی در پیشنهاد راجعه باختیار دادن بیك کمیسیون با وزراء که هر قسم آنها موافقت حاصل کردند انجام بدهند وختم کنند واگر این دو فقره هردو رد شد آنوقت استعفای وزراء مسلم است دیگر جای رأی گرفتن نیست.

رئیس - پس کتباً پیشنهاد نمائید.

وزیر امور خارجه - بنده دو پیشنهاد را نوشته ام بعرض آقایان میرسانم پیشنهاد اول اینستکه مجلس شورای ملی بوزراء حالیه اختیار بدهد که مسئله اختلافات بادولت روس را بهر نحو که برای آنها پیشرفت میکند ومقتضای مصلحت مملکت میدانند تمام نمایند پیشنهاد دوم این است که مجلس شورای ملی کمیسیونی تعیین نمایند که آن کمیسیون باهیئت وزراء دارای اختیارات لازمه بوده مسئله اختلافات باروسها را بهر نحو که برای آنها پیشرفت کند مقتضای مصلحت مملکت باشد تمام نماید وبنده برای این آمدم در کرسی خطابه که عرض بکنم بطوریکه آقای افتخارالواعظین فرمودند امشب یك شب تاریخی برای یك رأیی که میدهید که بیك برخواستن ونشستن تقدیر یك مملکتی را معین میکنند وحالا بنده عرض میکنم امشب یك شبی است که بنده بایستی ازحسن شهرت صرف نظر کنم یعنی اگر بگویند آمد وطرف داری ازروس کرد بنده بایستی باین مطلب راضی باشم برای اینکه فردا درمقابل تاریخ رسوا ومفتضح نباشم بنده عرض میکنم که دریك قیام وقعود خودمان سرنوشت مملکت را معین میکنیم پس حالا هرطوریکه صلاح میدانند رأی بدهید.

رئیس - تقاضا شده است که باورقه رأی گرفته شود وتقاضا به ترتیب ذیل خوانده شد.

بمقام منیع ریاست مجلس اظهار میداره.

ما امضاء کنندگان ذیل تقاضای رأی با اوراق میکنیم.

هشترودی - رضای دهخوارقانی - سلیمان میرزا - وحید الملك - خیابانی - ابوالقاسم میرزا - منتصرالسلطان - مساوات - احمد قزوینی - حسینعلیخان. مجدداً پیشنهاد اول وزیرامورخارجه قرائت شد.

سلیمان میرزا - بنده توضیحی میخواهم اجازه بفرمائید.

رئیس - بفرمائید.

سلیمان میرزا - چون دراین پیشنهاد نوشته شده است بنحویکه صلاح میدانید همانطوریکه وزیرامور خارجه فرمودند امشب شب تاریخی است وتقدیر مملکت درآراء و کلااست و کلا می‌دانند که تقدیرمملکت در آراءآن ها است لکن خوب است واضح بفرمایند که مراد ازاین بهرنحوی که صلاح میدانند یعنی قبول سه ماده را هماگرصلاح بدانند اختیار داشته باشند که قبول بکنند بدون اطلاع مجلس وملت، بنده چنین اختیاری را ورائی را درواقع رأی بقبول می‌دانم منتهی درپشت یك پرده و میخواهم بدانم این بهر نحویکه صلاح می دانند باین درجه وسعت دارد یاآنکه محدود است آنرا هم معین کنند والا این هم مثل اختیار تام بای نحوکان آنکابینه خواهد بود باید توضیح نمایند تاتکلیف رأی دهندگان معلوم شود.

وزیرامورخارجه - بنده نمی توانم توضیح زیادی در این مسئله بدهم بجهة اینکه وقتی که وزراء باخود کمیسیون داخل این مسئله شده باشد باید اختیار داشته باشد تمام کند مثل این که خود مجلس دارای این اختیار است داخل عملیات ومذاکرات این کار خواهد شدآن وقت هرطور که صلاح طرفین است در قبولش صلاح میدانند یادر، ردش صلاح میدانندطرفین را مقایسه میکنند لابد در هرطرف یك معایب ومحاسنی می بینند اینها را با یکدیگرقیاس میکنند هرطوری که صلاح مملکت را میدانند ختم میکنندو الا باین طور که مطالب را ناتمام میگذاریم خطرات راجلب کرده‌ایم پس باید یکی دوکار بشود قبول یارد معلوم است قبول بشود وجهاتی داردرد هم بشود وجهاتی دارد وقتیکه وزراء دارای‌آن اختیارات‌شدند خواهندید تاچه اندازه پیشرفت میکنند وتمام اطراف را بایستی بسنجدوازروی‌وجدان وآرزوی وطن خواهی که دارند مضار ومنافع را باید بسنجند آن‌وقت‌هر چه راکه صلاح مملکت است که اوآیا قبول کل خواهد بود یارد کل‌خواهد بود یاتجزیه خواهد بود حکم بنده در این باب باآن کمیسیونی که امشب

انتخاب می کنید مساوی خواهد بود همان طوری که آنها نمیدانند که بچه شکل و یکی ختم میشود بنده هم نمیدانم اینها یك مطالبی است که بایستی پس از شروع درعمل معین شود و بایستی وزراء و آن کمیسیون اختیاراتی داشته باشند که باسرعت قبل ازاینکه یك خطراتی بر ما وارد شود اینکار راتمام بکنند.

رئیس - چند فقره پیشنهاد هم شده است بایستی قرائت شود (ازطرف ناصر الاسلام بعبارت ذیل قرائت شد.)

بنده پیشنهاد میکنم که کمیسیونی ازمجلس شورای ملی منتخب شده باتفاق هیئت‌وزراء و مجلس شورای ملی درتحت‌ریاست و نظارت والاحضرت اقدس آقای نایب السلطنه بااختیارات‌مشغول مذاکره شده‌ومسئله‌اصلاحات بادولت‌روس را بهرنحو که صلاح بدانند خاتمه بدهند (ازطرف‌فهیم‌الملك باینعبارت قرائت شد)

بنده پیشنهادمیکنم کمیسیونی مرکب از شش نفر ازمجلس وشش نفر از خارج تشکیل‌شده باحضوروالاحضرت اقدس آقای نایب السلطنه‌ورئیس مجلس شورای ملی درخصوص اولتیماتوم با آقایان وزراء مذاکره کرده‌و هر قراری‌که براصلاح امر دادند بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمایند.

وزیرامور خارجه - آن پیشنهاد اول‌یکی ازآن پیشنهادهای‌بنده است منتها قدری مفصلتراست لیکن درپیشنهاداتی که بالاخره رأی مجلس بیاید و بعددرمجلس‌بازدچار مذاکرات بشویم همانطور که عرض کردم‌تعطیل امر نیدانم ومقتضی نیست.

رئیس - حالا رأی‌می گیریم درپیشنهاداول آقایان وزراء که‌اختیار بوزراء داده شود آقایانی که این پیشنهاد را تصویب میکنند ورقه‌سفید و آقایانی که تصویب نمیکنند ورقه کبود خواهند داد (در این موقع شروع باخذرأی شده آقای حاج میرزا رضا خان اوراق رأی رابااین‌عده‌احصانمود ورقه سفید پنج ورقهٔ آبی (۲۶)

رئیس - بلاتکلیف ماند رأی می گیریم پیشنهاد دوم وزراء.

وزیر امور خارجه - پیشنهاد دوم بنده موافق است با پیشنهاد آقای ناصرالاسلام بجهة اینکه اساساً تشکیل کمیسیون بود منتها این‌است

که جزئیاتی راهم علاوه کرد بودند وبنده آنها راهم قبول دارم .

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام قرائت شد) :

سلیمان میرزا - این پیشنهادیکه آقای ناصرالاسلام فرموده‌اند که اختیارات داده شود بیك هیئت خواه دولت باشد خواه یك هیئت مرکب‌از دولت وغیره خواه بیك کمیسیون مختلف ومختلط این حق را بنده بوکلاء نمیدهم که‌درموضوع استقلال مملکت اختیارات‌ووظیفه خودشان رااز گردن خودشان بردارند وبگردن هیئت دولت یایك هیئتی مرکب ازدولت‌وو کلاء بگذارند که بدون اطلاع مجلس و بدون اطلاع عموم ملت تمام بکنند در صورتیکه رأی خودشان ورأی عموم مؤکلین آنها معلوم شد که بر رد این مطالب‌است در اینصورت چگونه درتحت یك پرده که اسمش کمیسیون‌است و اختیاری بهر نحوکه صلاح بدانند بآنها بدهیم که برخلاف آراء تمام مؤکلین ما است این کمیسیون یعنی قبول اولتیماتوم با اختیارات بازهم‌بنده تقاضای خودم را تکرار میکنم که‌رأی باوراق گرفته شودتامعلوم‌شود کی ها این اختیاررا میدهند .

معززالملك - ابتدا باید بنده عرض کنم که اینجا مکرر گفته میشود شب تاریخی است امشب بله امشب شب تاریخی است ولی این نکته را باید عرض بکنم که شأن وکالت اجل است ازاینکه آن رأیی که میدهند با ورقه غیرآنرا باقیام وقعود بدهند من میگویم‌آن کسی که وکیل میشود آن‌رأیی که میدهد تفاوت نخواهد کرد برای او چه ورقه بدهد و چه باقیام وقعود آن کسیکه وجدان دارد برای او هیچ فرقی‌نمیکند بنده حقیقة تعجب‌میکنم که نتیجه‌اش بعدمعلوم نخواهد بود که چه خواهد بشود ما همه میگوئیم که مشروطه هستیم‌ولی بنده عرض میکنم که‌مشروطیت‌یك قوانین ویك‌قرارداد دارد که باید بآن ها عمل کرد اگرمشروطه هستیم باید درسایر ممالك در چنین مواقع چه میکنند درآنجاهائیکه مشروطه درآن آنجاها ایجاد شده است بایددید درآنجاهاچه میکنند بهمان طریق بایدسیر کردواولتیماتومی روس داده بود مجلس‌شورای ملی هما‌نطوریکه وظیفه‌اش بود رد کرد،ولی کلیهٔ فرض بکنید یك اختلافی است بین دولت ومجلس درسایرجاها چه می کنند بنده ازتمام‌آقایانیکه ادعای دانستن قوانین را میکنند سئوال میکنم درسایرجاهاچه میکنند وقتیکه دریك چنین موردی رأی وزراء ردشد آن

هیئت میرود پی کارش اینجاهم که وزراء رفته بعد مجلس شورا کمیسیونیرا مأمور کرد وهمان هیئت دولت را آورد روی کار چون آقای خیابانی گفتند کمیسیون خودش رفته بنده درقسمت خودم عرض میکنم من خودم پیش خود نرفتم مرا مجلس مأمور کرد کمیسیون ازطرف مجلس رفت بعد کمیسیونی که برای رسیدگی باولتیماتوم معین شده بود رفت وزراء راآوردیعنی بین قسمت ازمشروطیت راکه در تمام عالم هست خودمجلس تکرار کرد و باز وزراء راآورد روی کار شق ثانی چه میماند درسایرجاها یامجلس میماند یادولت خواهد گفت شق ثالث ندارد مگر اینکه گفته شود ما بگوئیم این کشمکش های دوهفته گی امتداد پیدا کند تا آنکه آن چیزیکه شاید واقع شود واقع بشودخوب هیئت دولت استعفا کردند رفتید اوراآوردیداولتیماتوم راهم همینطور که بنده هم جزوشما بودم رأی دادید من هم رأی دادم‌ورد کردیم آنوقت چه باید بشود آخر یك راه چارهٔ هم باید ذکر کرد یا نه ؟ من هم میگویم این عقیده راندارم که کابینه تغییر بکند چرا برای اینکه من باین کابینه اعتماد دارم اما آن کسیکه میگوید بایدکابینه باید تغییر بکند او باید بگوید کابینهٔ من فلان است وپرگرام آن این خواهد بود تا من هم ببینم اگر موافقم رأی بدهم والا اینکه بگویند عمر برود بجایش زید بیاید درصورتیکه‌زید نمیدانم چه خواهد کرد این نمی شود وباین‌چطوررأی بدهد پس این‌شق‌هم نمیشود کرد پس چه باید کرد حالا که وزراء راآوردید وبآنها اطمینان دادیدوزراء میگویند بما اختیار بدهید یکی ازآنها که‌رأی دادند دراختیار دادن بوزراء من بودم بجهة اینکه بنده هیچیك از وزرای حالیه راکمتر ازخودم نمیدانم ازحیث ایران دوستی ووطن پرستی حالا که این مسئلهٔ اولی ردشد که اختیاری را بآنها نمیدهد می گویند یك کمیسیونی معین بکنید ازخودتان که باین مطالب خاتمه بدهد این طور که نمی شود باین مجلس خصوصی مجلس سری نطق‌نطق این زندگی نمیشود یك‌هیئتی را معین بکنید ازیك‌چنین مسائل مهمی درتمام دنیا معین شده است که یك هیئت هشتاد نفری نمیتواند کاربکند یك هیئت کوچکی پیدا میکنند بایك اختیارات‌معینی که به نشینند وکاررا قطع بکنند بی تکلیفی در تمام دنیا بد ترین چیزها است ,یك چیزهای خیلی بدی بهتر ازبی تکلیفی است .

وزیر امور خارجه ـ آقای سلیمان میرزا فرمودند که مجلس و

نمایندگان حق ندارند که اختیارات بدهند اختیاراتیکه بانها رجوع نشده است خاصه اگر باستقلال مملکت بر نخورد هیچ وکلاء حق درتوکیل ندارند یعنی وکالتی که دارند بدیگری بدهند ودیگری را مأمور کنند برای انجام کار این فرمایش را بنده عرض می کنم بواسطهٔ نداشتن تجارب سیاسی و بواسطهٔ نخواندن تواریخ است درتمام دنیا ازاول تاریخ عالم تا امروزدرممالکی که مشروطیت وجمهوریت درآنجاها تاسیس شده‌است وقایعی مثل این واقعه امروزی ما خیلی خیلی واقع شده‌است رومن‌ها ومردم یونان اشخاصی بودند که درکار مشروطیت وحکومت ملی دراول از مؤسس این اساس بوده‌اند از اول امر زندگی ایشان باین ترتیب بوده‌است بعضی از آنها یعنی بعضی مجالس‌شان مرکب بوده‌است از تمام اشخاص اهل آن شهر (آن‌لوت‌وثیق) ها جمع میشده‌اند یعنی آنقدر در مشروطیت یا در جمهوریت که میگفتند وکیل انتخاب کردن صحیح نیست ما نباید برای خودمان وکیل انتخاب کنیم باید خودمان امورات خودمان را انجام بدهیم همین اشخاص که آنقدردراین اساس مصر بوده‌اند نظر بیك قانون طبیعی نظر بیك قانون مسلم که سلامت مملکت رعایتش بر هر قانونی مقدم است وقتیکه در یك چنین امر مهمی مبتلا میشده‌اند یکنفر راانتخاب میکرده‌اند واسمش را میگذاشتند «دیکتاتور» ومیگفتند چون اینکار مشگل شده‌است مجمعهای زیادواشخاص زیاد ومختلف نمیتوانند کار بکنند بواسطه آراء متباین واغراض متعدد و ناچار کار را بیك نفر واگذار میکردند میخواهد آن یکنفر مملکت را بباد بدهد میخواهد باقی بدارد آنها اینطور بوده‌اند و آن مسئله هم الان هست و اختیارات میدهند بیك هیئت هائی یا بیك اشخاصی که هرطور صلاح دانستند عمل کنند علاوه براین دربعضی مواقع اختیاررا میدهند بیك اشخاصی که ازخود مملکت نیستند مجلس لاهه برای چیست وقتی که مخمصه بین دو دولت پیدا شد که خود آن دو، دودولت نتوانستند حل بکنند میدهند یك هیئت خارجی که او هرچه میخواهد بکند پس این عقاید در دنیا هست عرض کردم شب شب تاریخی است باید سلامت مملکت را من بشهرت ترجیح بدهم باید یك طوری حرف بزنیم که لازمه وطن پرستی ووطن‌دوستی درآن است نه آنکه بطور دماگوژی و عوام فریبی باشد بنده عرایض خودم را میگویم برای اینکه رفع مسئولیت ازخودم کرده باشم وازاین اطاق خارج شوم .

رئیس - میترسم وقت بگذرد و مذاکرات بجائی نرسد خوبست رأی بگیریم.

سلیمان میرزا - بنده توضیحی دارم چیزی به بنده نسبت داده شده است باید رفع کنم.

رئیس - مذاکرات طولانی خواهد شد پیشنهاد ناصرالاسلام دومرتبه خوانده میشود.

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام خوانده شد)

رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را قبول و تصویب میکنند ورقهٔ سفید و آقایانیکه تصویب نمیکنند ورقه کبود خواهند داد.

دراین موقع شروع باخذ رأی شده حاج میرزا رضا خان اوراق رأی را بعده ذیل احصاء نمود ورقه سفید (۲۹) ورقه کبود (۱۷)

رئیس - اینهم بلاتکلیف ماند.

وزیرامورخارجه - بنده بلاتکلیف ورد را دریك حکم میدانم بجهة اینکه بلاتکلیفی خیلی بد است و عرض میکنم هرچه زودتر تصمیم خودشان را درتعیین کابینه همین امشب معین بفرمایند که موقع خیلی باریك ومهم است

(دراینموقع وزراء ازمجلس خارج شدند)

رئیس . پس چند دقیقه درآن اطاق باشید.

حاج سید ابراهیم - اولا بنده تعجب میکنم ازاشخاصی که امتناع میکنند باید تکلیف روز قبل معین شود اینجا هیچ جای تردید نیست یعنی کسیکه دراین موقع رأیش را ندادند که یاحالت آخر یا حالت اول مملکت است وتکلیف یك مملکتی را درآخرحالش یا دراول حالش باید معلوم کند ورأی بدهد اینجور آدم نباید اینجا حاضر بشود وثانیاً آقایانیکه ردمیکنند یا امتناع می کنند یك پیشنهادی بکنند راه حل این مطلب باین شکل میشود والا اشکال کردن و در رفع اشکال همراهی نکردن این خودش یك عیب بزرگی است چه معنی دارد ولیکن راه حل را نگویند رد هم بکنند تامملکت برود این عین مسئولیت است نه رفع مسئولیت است و هرچه باین مملکت وارد شود یعنی ازعدم حضور این رأی تمامش برگردن آنهائی است که رأیشان معلوم نیست وتعیین تکلیف نمیکنند و تکلیف خودشان را نمیدانند باید بعد از بیست روز دیگر حالا ما راه کار را دانسته باشیم که چطور

باید کرد یعنی عقیده مان باید معلوم باشد و راه چاره را بگویند اگر نه شاید خدای نخواسته ازطریق عدم اظهاررأی میخواهندمملکت بمسامحه از بین برود.

رئیس - گمان میکنم باین طریق مذاکرات نتیجه نداشته باشد و بی موضوع حرف خواهند زد گمان میکنم مجلس را ختم کنیم بهتر است.

رئیس حرکت کرد و مجلس دو ساعت و چهل دقیقه از شب گذشته ختم شد.

جلسه ۲۲۹

صورت مشروح شب پنجشنبه ۲۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۳۹

مجلس پنج ساعت ونیم ازشب گذشته درتحت ریاست آقای مؤتمن - الملك افتتاح گردید صورتمجلس روز دوشنبه را آقای آقامیرزا رضا خان نائینی قرائت نمودند.

غائبین جلسهٔ گذشته بدون اجازه آقایان زنجانی. حاج آقا. دهخدا منیرالسلطان. اعتصام الملك. فرزانه. مریض آقا سید محمد باقر ادیب. لواء الدوله. میرزا یانس.

رئیس - درصورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد)

صورتمجلس تصویب شد چون دوفقره تقاضاهای آقایان وزراء پریروز بلاتکلیف ماند و وقت خیلی تنك است بنا شد که امشب جلسه تشکیل شود وتکلیف این فقره معین شود این است که جلسه علنی را تشکیل دادیم چون مذاکرات زیاد در این باب شده است خواهش دارم از آقایان برای اینکه تکلیف این مطلب هرچه زودتر معلوم شود مذاکرات را مختصر بفرمائید.

آقا شیخ محمد خیابانی - دیشب ،دیروز،پریروز،دو پیشنهادیکه از طرف وزراء شده بود یکی اختیار داده میشود به آقایان وزراء که هر نحویکه صلاح میدانند این مسئله‌را حل کنند ،یکی‌هم‌اختیاردادن بکمیسیون که از طرف مجلس منتخب شود که هرطوری که صلاح میدانند مسئله را ختم کنند،ودرجلسهٔ گذشته قبول نشد وبلاتکلیف ماند وازاشخاصی که با این

ترتیبات چه اختیار دادن بخود وزراء و چه بکمسیون مخالف بودند متعدد بودند، که‌از آن جمله یکی بنده بودم،چون حالا درهمان مخالفت خودم باقی هستم و می بینم عدهٔ که برای تصویب کمیسیون رأی داده بود کافی نبود،و شاید حالاکافی شده باشد، این است که امشب را چنانچه اظهار شد بنده با کمال صمیمیت میگویم امشب را شب تاریخی میدانم، خیلی شب تاریخی است، که عقیدهٔ خودم را میخواهم بگویم وبفهمانم، این‌است که بنده راضی نیستم باین اختیار، وعلاجی‌هم درنظر داشتیم و بدبختانه موفق نشدیم،چون معنی کننده را هیچ عاقلی نیست که از او دلیل یا یك علاجی بخواهد ،یااینکه اگر یك علاجی را بگوید وممکن باشد نباید قبول کرد و پذیرفت معذلك این‌قاعده بمن اجازه میدهد که بگویم که امروز ۲۲ روزاست‌مسئله‌اولتیماتوم پیش آمده است ،یکی دو روز آن مشغول صحبت بودیم تا برسیم بآن ۴۸ ساعت کمیسیونی که منتخب‌شده بود وبعد درمجالس‌سری صحبت‌شد بالاخره آمد بمجلس ودرمجلس‌مذاکره شد وقبول‌نشد،یعنی باتفاق و کلا رد کردند وامروز رأی هیئت وزراء دراین باب که نماینده ودفاع کنندهٔ از آن رأی هم آقای وزیرامورخارجه بودند که در واقع اینکار هم راجع بایشان بود دفاع میکردند، وخیلی‌هم جدیت داشتند ومایل بودند که اینکارتصویب‌شود، نه اینکه واقعاً مایل بودند همان پیش آمد ها و فشارها را که میدیدند عقیده‌شان این‌بود که باید قبول شود؛یعنی‌البته هرشخصی وقتی که‌یك عقیده پیدا کرد منطق تصدیق‌میکند که هرچه عقیده دارد باید تصدیق‌بکند، البته یك شخص وطن خواه عالمی تمام آن راههای مختلفه را که غیر از قبول ممکن است طی کرده و غیر از قبول فکر دیگری بنظرش نرسیده چون مأیوس شده است این است که عقیده اش این شده است که بایدقبول‌بشود.
ومن می بینم وخیال کردم که دیگر این آقای وزیرامورخارجه غیرازاینکه قبول بکند چیزدیگری بنظرش نمیرسد،این بود که ما هم علاج غیرازقبول میدانستیم ازقبیل تبدیل یا چیزهای دیگر که معاوضه بکنیم یا بعضی چیزها ماهم یك دولت آنهاهم‌یك دولت، ومملکت ماهم خالی‌نبود ازاشخاصی که این عقیده را پیش‌ببرند،این بود که ما هرطوربود رساندیم که علاج اینکار این بود که این وزراء با اینکه در امورات جاریهٔ مملکتی متحمل اطمینان هستند، چون اینکار از آنها پیشرفت نمیکند، باید اینها کنار بکشند و یك

اشخاص دیگر روی کار بیایند، بله اوائل چنانچه صحبت شد مردد بودیم و آن کمیسیون هم تشکیل شده بود ولی هروقتی آقای وزیر امورخارجه تشریف آوردند اظهار نکردند که غیر ازدادن دیگر علاجی نمیدانیم، آنوقت ما قاطع وجازم شدیم که باید وزراء داخل اینکار نشوند چرا ؟ برای آنکه آن نظراتی که دیگران دارند می ماند بلاتکلیف که باید در آنها داخل شد و آنها را به بینیم چه اثر میکند، حالا چه شد من نمیخواهم بگویم و موقع تفصیل نیست مختصراً عرض میکنم که لازم بود در همان وقتیکه اولتیماتوم رد شد وزراء استعفای رسمی بدهند یعنی رسماً از طرف والاحضرت آقای نایب السلطنه اخطار بشود که وزراء استعفا دادند، یا رئیس الوزراء استعفا داد و مجلس کاندیدای خودرا معین کند، نمیدانیم چه بود که اینطور نشد وما ندیدیم. بله استعفا دادند ولی استعفای رسمی صحیح کامل نشد، ازکار کناره کشیدن و کاررا معوق گذاشتن شد، پس علاجی که در نظرما بود ورد میکردیم این بود که یك عده اشخاص دیگر میتوانند این اموررا بشکل اصح انجام بدهند و نشد دراین ۲۲ روز تاحالا که رسید باینجا که درشش ساعت ازشب گذشته مجبورهستیم که باین کار یك رأی یك طرفی بدهیم برای آن فشارهائیکه ازطرف دولت روس داده میشود، پس باین نقطه رسیدن تقصیر آن اشخاصی نبود که یك علاجی داشتند حالا که کار باینجا رسیده است و گویا اشخاص که داخل به کمیسیون بودند شاید رأی بدهند بآن کمیسیون ، یابرای اختیار وزراء که هر طور صلاح میدانند عمل کنند و از آنجائیکه ما رأی وزراء را از اول فهمیده ایم و هیچ نگفته اند که ازآن عقیده مان برگشته‌ایم، از این جهت منطق ما اجازه نمیدهد که غیر ازآن رأیی که داده ایم رأی بدهیم ودرآن رأی باقی هستیم، چراکه خودمان مختارهستیم وباید بدانیم این مسئله خیلی خیلی مهم چطور خواهد گذشت، این است که مارد خواهیم کرد ، یعنی بنده با آن اشخاصی که رفقای بنده هستند رد خواهیم کرد و رأی نخواهیم داد وازآنجائیکه من‌درخارج دیده ام کسانی راکه رد کرده اند درآنها کسی را ندیده ایم که بقبول باشد پس هر کس رأی میدهد متمایل است بقبول‌شدن ومن نمیتوانم این رأی را بدهم و چون احترام مجلس لازم است بنده امشب حاضر شده ام برای‌اینکه ورقه آبی خودم را بدهم ازبرای این مسئله وهرچه پیش آمد بعهدهٔ آنهائی است که قبول خواهند کرد .

رئیس - موضوع مذاکره آن فقرهٔ اولی تقاضاها است یافقرهٔ دویم است این را وزراء باید بفرمایند که معلوم شود.

وزیر امورخارجه - موضوع عجالتاً تشکیل کمیسیون با اختیار برای تمام کردن این مسئله.

معززالملك - چنانچه مکرر گفته شده است مسئله اولتیماتوم دولت روس که پیش آمد وبدولت ایران پیشنهاد شد درباب اولتیماتوم ممکن بود نظریات مختلفی پیدا شود ولی همه تصدیق خواهند کرد که این مسئله بقدری بزرك ومشکل است که فقط آتیه میتواند ثابت بکند ونشان بدهد که کدام یك ازاین نظر ها صحیح بوده و کدام غلط بوده و کدام موافق منافع خصوصی مملکت بوده و کدام مخالف بوده است چنانچه دراینجا ذکرشد درجلسه گذشته هم ذکرشد اگرچه اینجاهم بنده عرض کردم حالا هم تکرار میکنم که وقتی که اولتیماتومی ردشد وزراء باید استعفا بدهند اینحرف خیلی صحیح است این یکی از اصول مشروطیت است وقتی که یك اختلاف نظری بین هیئت وزراء ومجلس حاصل میشود باید یکی ازآن دوتامنحل بشود طبعاًهمینطور هم شد وزراء همین کاررا هم کردند ودوباره یادآوری میکنم چنانچه آنروز گفتم که همان کمیسیونی که معین شد برای این کار همان کمیسیون هم ازطرف مجلس مأمورشد که وزراء رابیاورد روی کار پس ازاین حیث نمیتوان تقصیری بوزراء واردآورد خاصه اینکه آنها بهمین وظیفه پارلمانی خودشان هم عمل کردند پس ازاین حیث هم نمیتوانم بگوئیم آنها قصور کردند خیرآنها قصورنکردند لکن مجلس شورای ملی هیئتی را معین کرد از برای آوردن آنها ودر صورتیکه خود مجلس یك هیئتی مأمور اقدام اینکار میکنند خود همین مأموریت معلوم میکند که مجلس شورایملی باین وزراء اعتماد دارد و الا هیچ معنی ودلیل منطقی نداشت که وزراء بروند دومرتبه باز مشغول کارشوند وبا وجود اینکه اینکار شد بعضی آقایان گفتند راه چاره این بود که کابینهٔ دیگری که نظرش غیر از کابینهٔ حالیه باشدمتصدی امورشودبنده مجبورم عرض کنم بواسطه اطلاعاتی که در این پانزده شانزده روزحاصل کرده‌ام ودراین امرشرکت داشته ام میتوانم عرض بکنم که ازاین حیث هم قصوری ومسامحهٔ نشده است وتصور نشود که نمایندگان در این باب هم نخواسته‌اند اقدام بکنند دراین خصوص

هم اقدامات مجدانه با موافقت تمام نمایندگان بدون فرق احزاب و بدون ملاحظه و نظریات حزبی شده است و حتی خواستند یك چنین کاری متفقاً بکنند حتی اینکه یك قسمت عمده از نمایندگان که اعتماد کامل باین کابینه حاضره داشتند حاضر شدند که برای جلب رضایت خاطر یك عده دیگری یك کابینه تشکیل بدهند لیکن موفقیت حاصل نشد یعنی در کلیات و در تئوری ممکن بود ولی داخل در عملیات این کار که شدند دیدند موانعی در پیش است که داخل شدن در آن کار مشکل است پس این مختصریکه عرض کردم یك تاریخچهٔ بود ازاین چندروزه. حالا میرویم سرخود مطلب مجلس شورای ملی چنانچه وظیفه اش بود آن اولتیماتوم را رد کرد ولی همین مجلس وظیفهٔ دیگری هم داشت که داخل مذاکره شود و راه چاره پیدا کند باین جهت یك راه مذاکره بازگذاشت یعنی گفت وزراء بروند مذاکره بکنند وشاید یك شکل دیگری ترتیب بدهند و نتیجه مذاکرهٔ خودشانرا بمجلس بیاورند حالا که خود مجلس شورای ملی این راه راباز گذاشت واین نظر را داشت دولت داخل مذاکره شد حالا امر دائر است بین دوچیز یا این است که چون این مسئله باطلاع خود مجلس بوده است بازهم جزئیات آن باطلاع مجلس باشد این قسمت را همه تصدیق میکنند (یعنی بعقیده بنده) که عملی نیست یا خیلی کم عملی است بجهت اینکه بااین تنگی وقت یك چنین چیزی را با یك هیئت هشتاد یا هفتاد نفر مذاکره کردن بدیهی است نتیجه بسرعت حاصل نخواهد کرد ویکی ازشرایط حسن جریان کار شاید تندی وسرعت دربعضی اقدامات باشد پس بنده عرض میکنم این شق عملی نیست دراینصورت اگردولت تقاضاهائی بکند که همان مجلسی که بایدمطالب باطلاع اوحل شود کمیسیونی را معین کند ازطرف خودش برای اینکه آن عده هفتاد هشتاد نفری نباشد وعده کمتر باشد تا زودتر نتیجه گرفته شود این نکته هم بایدگفته شود که وقتی که مجلس یك کمیسیونی منتخب میکند درواقع آن کمیسیون مجلس کوچکی است یعنی کمیسیونی است که محل اعتماد مجلس است وآن هیئتی که طرف اعتماد مجلس است میتواند قائم مقام مجلس باشدوداخل مذاکرات بشود ونتیجه اخذبکند و کمك فکری باوزراء بکند وپس ازحصول نتیجه آن امررا انجام کند واین مسئله پریشب بمجلس آمد وبلاتکلیف ماند ولی ازخود این مسئله که یك عده از نمایندگان تغییر

عقیده داده اند وموافق شده‌اند معلوم میشود وثابت میکند که اینکار کار بدی نیست واین را هم عرض کنم که آن عده که حاضر شده‌اند این رأی را بدهند ازیك حزب معینی نیستنداحزاب مختلفه دراین کارشریك هستندبدون فرق احزاب این نکته راهم باید بگویم که درمجلس آن دسته‌های احزابی نیست وهریك ازنمایندگان برای خودشان واگذارشده‌اند وبهمین جهت‌در ظرف‌دوروز افکار پخته شده است ودرتشکیل این کمیسیون احزاب‌شرکت خواهندکرد و بهمان جهت که عرض کردم که وقت غنیمت است و باید یك نتیجه‌گرفته شود و یك خاتمه باین مسئله داده شود باین جهت بنده هیچ بد نمی بینم که یك مجلس ۷۰ نفری یك مجلس،یك مجلس کوچکی تشکیل بدهد که با وزراء داخل مذاکره شده باین کار خاتمه بدهند و این مجلس کوچك از حیث اعتماد،همان مجلس خواهد بود که از حیث شور با هیئت وزراء همراه بشوند واین مسئله را خاتمه بدهند وهیچ فرق نمیکند .

آقا میرزا احمد قزوینی - بنده نمی خواستم چیزی عرض کنم ولی فرمایش آقای معزز الملك مرا مجبور کرد که یك چیزی عرض بکنم اما آنکه فرمودند مساعدت شد درتشکیل کابینه دیگر وموفق نشدیم بنده قبول ندارم یك مسئله مسلم است در همه جای عالم که با بودن یك‌هیئتی در سر کار آن هم با اقدامات مخصوصه البته یك دستهٔ دیگری روی کار نخواهدآمد ولی دراصل مطلب بنده هم همعقیده هستم با آقای خیابانی و کاملا موافق هستم با ایشان وعرض‌میکنم که مملکت مال و کلا نیست مال وزراء هم‌نیست مال تمام اهالی این مملکت است بعدازآنکه‌آن مجلس این را رد کرد بتمام اهالی گوشزد کرد وتمام اهالی تصدیق کردند وامروز که کمیسیونی معین می کنم واختیار بآنها میدهم معنی این کمیسیون این است که اگرلازم شد قبول نکنند مخالف‌آن رأی که مجلس داده است‌خواهد بود والبته‌ما نمی‌توانیم‌تصدیق کنیم که یك عده مختصری منافع‌یك‌مملکتی را بیشتر از عموم اهالی آن مملکت میدانند .

معزز الملك - فقط‌یك‌قسمت نطق بنده راجع است بتشکیل کابینه بنده عرض کردم بازهم عرض میکنم واگر بخواهند دوباره هم توضیح‌می دهم که درخصوص‌تشکیل کابینه دیگر بهیچوجه ازطرف نمایندگان‌اشکالی پیش نیاید وخود بنده موافقم که اشکالات عملی پیش‌آمد که موفق نشدیم و

بنده دیگر واضحتر ازاین نمی توانم چیزی عرض کنم .

حاج سید ابراهیم - بنده میخواهم عرض کنم در آن مسئله که فرمودند ولی عرض میکنم که پس از آنکه تقاضاها را مجلس رد کرد و کلا ودولت تمام طرق وراه‌هائی را که برای اجرای این مقصود باید پیمود طی کردیم وازهراقدامی که باید بکنیم تغافل ننمودیم راه هائی که ممکن ومنظور بود برای حل این مسئله‌دراین ۲۲روز پیمودیم واستدعا میکنم که شرح جلسات سری وخصوصی این مسئله را هم چاپ کنند تااینکه همه می دانند و عامهٔ ملت‌هم بفهمند که‌ما کوتاهی نکردیم‌روزهاوهمچنین شبها تاساعت هفت‌وهشت مشغول بودیم‌چه‌درمجلس وچه‌در جاهای‌دیگر وهیچ‌راهی برای‌حل اینمسئله پیدا نکردیم حتی اینکه بعضی ازکاندیدها و اشخاصی که در نظر داشتند برای وزراء‌آتیه بیان کردند معلوم شد که آنهاهم نظرشان مخالف با این نظر نبود ومساعد بودند بنده عرض میکنم بیش‌ازاین نباید این مسئله‌را لاینحل گذاشت که ازاین جهت زحمت دیگر پیش آید فرضاً یك مریض را اگر ببینیم که درحالت احتضار است‌آیا اینرا باید گذارد. و بمسامحه گذرانید تا بمیرد یا باید یك دوائی وطبیبی برای اوآورد وفکرچاره ازبرای او کرد البته باید فکر چاره کرد ساکت نشستن که فایده ندارد دراین خصوص هم همینطوری که عرض کردم بعد ازآنی که راههای متصوره را تعقیب کردیم فکر وچاره‌مان منحصر شد باینکه یا بهمین وزراء اختیارات بدهیم و ختم عمل بآنها رجوع بشود یا اینکه یك کمسیونی تشکیل شود ازطرف مجلس که با وزراء تبادل افکاری‌نمایند وهرطور صلاح بدانند وممکن باشد این مسئله‌را حل میکنند که بیك جائی خاتمه پذیرد اینکه میفرمایند ازایالات و ولایات از عموم ملت تلکرافات شده است که در همراهی با جان و مال خودشان حاضرم قبول دارم وتصدیق میکنم ولی‌ازآنطرف‌هم تصور بکنم اگرشرح این‌وقایع را بملت اعلام بکنید تصدیق‌خواهند کرد که چاره همین است وخواهند گفت چرا زودتر این‌کاررا نکردید وچرا بتأخیر انداخته‌اید که دچار صدمات دیگر بشویم و عرض میکنم اگر ملت این نمایندگان را نمایندگان خودشان میدانند واینها نماینده‌آنها هستند باید بدانند که اینها هیچ قصوری در خدمت خودشان نکرده‌اند و امروز صلاح مملکت را در انعقاد این کمسیون میدانند که اقدامی بشود وهراقدامی که‌بکنند هیچ بنده‌را

متزلزل نمیکند و عرض میکنم خوب بود که این کمسیون سه روز پیش انتخاب میشد که اموراتش زودتر و بهتر صورت میگرفت آن کمسیونی هم که پس از رد ازطرف مجلس رفت و وزراء حالیه را بسر کار آورد بعضی از اعضاء آن همین مخالفین بودند مثل آقای آقا شیخ محمدخیابانی و آقای سلیمان میرزا و آقای وحیدالملك وچند نفر دیگر که مأموریت داشتند ورفتند این وزراء را آوردند پس دیگر نباید اشکال کرد و اگر باز بعضی اشکال میفرمایند خواهش میکنم که اگر راه حلی برای این مسئله دارند که سایرین درآن قصور کرده‌اند وهمراهی نکرده‌اند آنرا بفرمایند و اگر راه دیگری برای ملاحظه صلاح مملکت بود وتعقیب نشد پس آنرا بفرمایقد لیکن پس ازآنکه معلوم ومعین شد که هیچ راه حل دیگری ندارد پس گمان میکنم که همین کمسیون خیلی خوب است وصلاح مملکت هم دراینست که این کمسیون تشکیل بشود ولواینکه از بعضی جهات بعضی نمایندگان موافق نباشند معهذا بعقیده بنده تصورمیکنم که صلاح باشد.

رئیس - گویا مذاکرات کافی باشد (اظهارشد کافی است)

هشترودی - بنده مدتی است اجازه خواسته‌ام.

رئیس - شماهم بفرمائید دیگر اجازه داده نمیشود برای اینکه پریروز هرچه لازم بود دراین خصوص گفته شد.

هشترودی - بنده ساعتم راکه حالا ملاحظه کردم نصف شب است یعنی ۵ دقیقه یاده دقیقه مانده است تا نصف شب و خود این حاکی است که این مطلب خیلی اهمیت دارد حالا تاریخی بودنشرا عرض نمی کنم یعنی این مطلب ازآن مسائل اساسیه مملکت است وشاید بتوانم عرض بکنم که تقدیر این مملکت دراین شب تمام میشود این است که بنده هم چون سابقاً دو سه روز پیش ازاین درمورد پیشنهادی که دراین خصوص هیئت وزراء بمجلس کردند بنده مخالف شدم ویك راهی آنروز عرض کردم و پیشنهادی که داشتم گفتم ولی طرف توجه نشد امشب هم عرایض خودم را عرض میکنم بنده عرض نمی کنم که باید حکماً حرف بنده قبول بشود بجهت اینکه بنده هم یکنفر از این وکلاء هستم بلکه یك قدری هم ضعیف‌تر جهتش هم این است که معلوم است دیگرسن بنده هم گذشته است وآرزوی مرك هم میکنم ای کاش مرده بودم و در این موقع اینجا نمی آمدم ولی عرض میکنم این

پیشنهادرا که آقای وزیر امور خارجه اینجا آوردند بنده یك راه چاره آن روزعرض کردم که اگرهمان روزقبول کرده بودید آن پیشنهاد بنده‌را شاید چند راه دیگرهم تا حالا پیدا کرده بودند چنانچه عرض کردم منهم یك کمسیونی‌را عقیده دارم ولی زمینهٔ سازند که این اختیارات درسند باشد چون بنده وکیل شده‌ام که اینجا رأی بدهم نه اینکه اختیار خودم را بدیگری بدهم که او برود دریك کاری رأی بدهد آن کمسیونی‌را که بنده عقیده داشتم وحالاهم عقیده دارم آن همان کمسیونی‌است که زمینه ساز باشد صریحا هم در نطق خودم نوشته شده است چون میدانند آقایان که کمسیون برای این است که مذاکرات کنند ومباحثه کنند بعد بیاورند بمجلس رأی کمسیون هیچ وقت قطعی نمیشود تا حالا که بنده اینطور دیده‌ام از انگلیس وهندوستان هیچ خبرندارم ولی اینجا اینطور دیده‌ام بنده عقیده‌ام این بود که کمسیون زمینهٔ بسازد یعنی چندنفر منتخب شوند وزمینه درست بکنند چندتا راهی‌را معین کنند شاید دریك راهش هم بنده داخل میشدم و رأی میدادم اینرا نکردند تا امشب وحالا امشب مثل این است که بنده‌را بیاورند پشت بام و بخواهند پرت کنند در آنجا ناچار هستم مختار نیستم تا اختیار بدهم اگر ملتفت عرض من بشوید میدانید که این کلمه خودش منطقی‌است حالا شرعی بودن یا نبودنشرا عرض نمی کنم چون این مقام رسمی‌است واین مطلب‌هم تا امشب ماند حالا بنده بدون اختیارم چطور اختیار بدیگر بدهم برای اینکه با این ترتیب من خودم مسلوب‌الاختیار شده‌ام واگراین ضیق‌ها مرا بی‌اختیار نکرده بود دراین دل شب اینجا چه‌کار میکردم پس معلوم میشود که بنده در کمال اختیار خودم را مجبورمیدانم وچون بنده وکیل‌ونماینده هستم ودر اظهار عقیده نباید مجبور باشم این است که آن عقیده خودم را اظهار میکنم که کمسیون باید زمینه‌ساز باشد و دوسه ساعت بنشینند وزمینه بسازند بنده هم اینجا هستم جائی نمی‌روم بعد از دو سه ساعت باز مجلس علنی بشود زمینه‌را بیاورند منهم هستم بعدازمذاکرات رأی‌خودم را خواهم داد شاید چندنفری هم باشند که با من همعقیده باشند والا غیراز این اگر باشد مخالفم با اختیار دادن نه بوزراء و نه بکمسیونی که مجلس انتخاب میکند بجهت‌اینکه اختیاردادن ماها فرع براین‌است که ما خودمان اختیاری داشته باشیم والا ذات نایافته از هستی‌بخش- کی تواند که شود هستی بخش

بنده الان مضطرم چطور اختیار بدیگری بدهم وقتی که دست مرا ببندند چطور ممکن است که اختیاربدیگری بدهم این است که بنده بااین ترتیب مخالفم و مخالفت خودم را اظهار میکنم و این را هم لازم است عرض کنم که اینجا یك اشاره شد که فرق سیاسی منحل‌شده است بنده عرض میکنم چنانچه تشکیل فرق در پارلمان شده باید انحلالش‌هم در پارلمان بشودآن وقت رسمی میشود والا در مجلس مخفی یا در خارج رفتن و استعفا دادن رسمی نیست وفرق همانطور بحال خودشان باقی‌هستند وبنده ایشانرا باقی میدانم مگراینکه درمجلس رسما استعفا بدهند و. در اصل مطلب هم همان طوری که عرض کردم بآنطور مخالفم ومخالفت خودم را عرض کردم.

وزیرامورخارجه - در اظهارات آقای معزالملك مطلبی بود که گفتند اثرات خوب یابد رأی‌حالیه‌آینده معین‌خواهد کرد وحالا معلوم نیست که ما چه‌جور رأی بدهیم که اثرش خوب‌خواهد شد یا نه بنده عرض‌میکنم اثرات رد یا قبول از همین حالا معلوم است و تمام منشاء اختلافی که بین رأی وزراء وبعضی نمایندگان محترم هست سرهمین مسئله است که وزراء وبعضی‌آقایان تصور میکنند که ورود قشون اجنبی بپایتخت و قلب مملکت یك مضار خیلی‌خیلی بدی دارد و معلوم است که البته رفع این مضار و محظورات بهتراست پس فایده قبول این مطلب عجالتا وارد نشدن قشون اجنبی است درپایتخت مملکت که مسلماً پس از ورود یك نتایج بد دیگری برآن متصورخواهد بود که قبل ازاین که وارد شود آن نتایج را نمیتوانم عرض‌کنم وامیدوارم با همراهی نمایندگان محترم ازآن نتایج ایمن باشیم اولا خواستم این نکته‌را خدمت آقایان عرض کنم وبعد درسر یك مسئله که پریروزهم اینجا عرض کردم که اگرواقعا یك شبهه در خاطر آقایان هست رفع شوند میگویند کابینه که آنروز لایحه‌اش رد شد استعفا نداد این مسئله یك شبهه غریبی‌است ویك مغالطه‌ای است که بنده نمیدانم چطور در رفع او توضیحات بدهم بعداز اینکه کابینه وزراء دردفعه اول آمدند درمجلس و پیشنهاد کردند که بایستی اولتیماتوم قبول شود و مجلس رد کرد وزراء استعفا دادند وهمانطور که آقای معزالملك گفتند کمیسیونی که بعضی اشخاص هم که حالا رد میکنند و اظهار عدم اعتماد بوزراء میکنند درآن کمیسیون بودند واشخاص هم که خارج از مجلس بودند درآن کمیسیون بودند وبدون

اختلاف مخصوصا عرض میکنم با خیلی خیلی مبالغه و اصرار و الحاح آن کمسیون بالاتفاق وزراء را حاضر کردند که در کارهای خودشان حاضر شوند ومداومت بدهند ومذاکره بکنند که بلکه کاررا بیك جائی منتهی بکنند و نگذارند این رشته بکلی گسیخته شود وزراء هم رفتند و یك مذاکراتی کردند و اقداماتی نمودند که اگر بنده بخواهم آنها را شرح بدهم خیلی مفصل واسباب زحمت وتصدیع خواهد شد ولیکن اوراق و نوشتجات و دوسیه‌ها همه حاضراست وممکن‌است یك وقتی حاضر کنم نمایندگان محترم ملاحظه بکنید وبدانید وزراء هیچ کدام ازکار خودشان کوتاهی نکرده‌اند مخصوصا وزارت امور خارجه که خیلی اقدامات کرده است اما آمدیم سر مسئله پریروز که وزراءآمدند و دوسه پیشنهاد کردند بمجلس شورای‌ملی یکی اینکه اختیارات تامه بوزراه داده شود یکی‌اینکه یك کمسیونی معین شود و اختیاراتی بآن کمسیون داده شود یکی اینکه این کابینه وزراء کنار بروند که مسئله اول و دوم که دادن اختیارات تام بوزراء و کمسیون بود بلاتکلیف ماند ومسئلهٔ دیگر که تشکیل یك کابینهٔ دیگر باشد بنده همان‌روز اینجا عرض کردم درصورتیکه آن دومسئله رد شد میباید یك کابینه دیگررا تشکیل داد واین هیئت استعفا بدهند ما ازاینجا رفتیم بخیال اینکه استعفا بدهیم وخیلی امیدوار بودیم که شاید انشاءالله کابینه دیگری تشکیل بشود که واقعا بتوانند نقطهٔ نظر بعضی از آقایان را پیش ببرند و یك مصلحتی بهتر ازآنچه این کابینه میتوانند برای مملکت تهیه کنند ولی چونکه لابد یك مسئولیتی وجدانی‌هم داشتیم و نبایستی کار مملکت را هم یکباره معوق بگذاریم که دیگر هیچ طور اصلاح نشود سعی کردیم ومطالعه کردیم که آیا یك کابینهٔ دیگری تشکیل میشود یا نه پس‌ازاینکه درست دراین امرمطالعه کردیم ودرست دراین کار تحقیق نمودیم و دیدیم که واقعا خیلی‌خیلی‌مشکل است وتقریبا مثل‌آن توپچی‌است که از او پرسیدند که چرا توپ نینداختی گفت بدوازده دلیل دلیل اولش این‌است که باروط نداشتم گفتند دلایل‌دیگر را لازم نیست اقامه کنی دیدیم کارمملکت باین رسیده که خیلی نزدیك است قشون اجانب بپایتخت مملکت وارد شودآنوقت یك وزرائی نباشد و شاید والاحضرت آقای نایب‌السلطنه هم که‌وضع راآنطور ببینند(وسابقاهم گاهی مذاکرت‌ازاستعفامی فودند) ایشان هم استعفا بفرمایند بعضی نمایندگان مجلس هم

نمایندگان مجلس هم استعفا بکنند و ترتیت مملکت طوری بشود که نه نایب‌السلطنه و نه وزیر و نه مجلس بماند دراینصورت معلوم است کسی نبود که جواب اولتیماتوم را بدهد قشون روس وارد می شود تهران در صورتیکه نه مقنن بود و نه مجری و یك مخاطبی نبود که طرف مذاکره واقع بشود و معلوم است که چه حالتی داشت حالا در صورتیکه یك مخاطبی هست چه حالتی داریم وای بوقتی که هیچ مخاطبی هم نباشد درضمن مذاکرات آقای خیابانی گفته شد که وزراء گفتند که استعفا میکنیم و نکردند ولی کاررامعوق گذاشتند اینطور نیست باز میگویم که وزراء استعفا دادند ولیکن درهمان حین استعفاهم کاررا معوق نگذاشتند وقبل ازاینکه آنها را دومرتبه بکار واداشتند آنها مشغول کار بودند بااینکه خودشان را وزیر نمی دانستندباز هم با کمال جرئت برای رفع همین محظورات کار میکردند یك مطلب دیگر اظهار کردندگفتند که اگر وزراء استعفا میکردند شاید اشخاص دیگری بودند می آمدند وراههای دیگری بنظرشان میآمد وکارها را اصلاح می کردند بنده عرض میکنم اگر آن اشخاص خیلی خیلی وطن پرست بودندو یك راههای بهتری درنظرشان بودچه ضرر داشت که میآمدند بهشخص بنده که وزیر خارجه بودم با کمال بی غرضی آن مطلب را اظهار میکردند و بنده هم شاید اقدام میکردم اگر مؤثر بود که مقصود آنهاهم حاصل می شد واگر مؤثر نبودآنها هم مثل بنده پس بهتر این بود که ببنده یاوزراء میگفتند که یك چنین راهی هست برای اصلاح که شما متوجه نشده اید و ما بشما میگوئیم شاید بمقصود برسید گمان میکنم که چون نیامدندو نگفتند خیلی تقصیر بود وحالا هم اگر آقای خیابانی همان راههائی که بنظرشان میرسید بگویند وباآنهائی که میگویند راههائی بنظرشان میرسید بگویند وآنچه لازمه اقدام است بکنیم وشاید مطالبی راکه آنها میگویندوراههائی که بنظرشان میرسید اگر بگویند ما پیموده باشیم حالا ببینیم رسیده ایم یانرسیده ایم بماند، امااینکه گفتند وزراء کاررا معوق گذاردند وکار نکرده‌اند بنده عرض می کنم که اینطور نیست برعکس است ازابتداوروسها اظهارشان این بود که درصورتی هم که اولتیماتوم قبول بشود فقط نتیجه قبول این بود که قشون ازقزوین بسمت طهران تجاوز نکند وهیچ نمیگفتند ونمی توانستیم این مسئله را ازآنها بیرون بیاورم که درصورتیکه قبول شود قشون ازقزوین

معاودت کند و یك مسئله دیگرهم یك توهم و یك توحش باقی بود که تقاضا های دیگری هم بشود نه اینکه و هم حرف بود بعضی مأخذ ها داشت که جای این بود که این توهم برود از اقداماتی که شده است در این مدت آنقدر نتیجه حاصل شده است که اگر قبول شود قشون از خاك ایران خارج شود یعنی قشونی که برای اینکار آورده‌اند مراجعت خواهند کرد و اطمینان حاصل شده است که تقاضا های دیگری هم نخواهد بود که از برای آنها هم یك یك اولتیماتومی بدهند واز برای آنها هم زحماتی داشته باشیم بنده نمیگویم که بیك نتیجه بزرگی رسیده‌ایم و یك موفقیت فوق‌العاده تحصیل کرده‌ایم ولی همینقدر هم که نتیجه حاصل شده است تا یك اندازه قابل توجه است آقای آقا میرزا احمد گفتند که مملکت مال وزراء و وکلا نیست نباید راضی بشوند که مملکت را درخطر بیاندازند بنده عرض میکنم بهمان دلیلی که مملکت مال آنها نیست نباید در یك همچو موقعی مملکت را درخطر بیاندازند باید فهمید که امروز در تأخیر کردن انتخاب کمیسیون از مضایقه کردن اختیار دادن بیك وزرائی از تعطیل در قبول عضویت کمیسیون مملکت درخطر میافتد یا از عقیم کردن در یك چنین موقعی آیا از ساکت نشستن وضدیت کردن و کاررا معوق گذاشتن کار اصلاح میشود مثل اینکه حالا هم همینطور نشسته وفرصت خیلی کم و وقت خیلی تنك شده است در باب کمیسیون معروف زمینه سازی هم که آقای هشترودی آن شب فرمودند و امشب هم باز تکرار فرمودند آنوقت هم بنده عرض کردم که کمیسیون زمینه سازی عیبش این است که وقت را تلف میکند مدتی است آن کمیسیون مذاکره میکند باز همان تذکرات در مجلس در تحت مذاکره درمیاید و بالاخره یك وقتی که خیلی عزیز و گرانبها است تلف میشود پس بهتر این است که اختیاراتی بکمسیون داده شود وانگهی اینکه نمایندگان محترم رأی ندادند بکمسیون زمینه ساز این تقصیر وزراء نیست اگر رأی میدادند و آن کمیسیون تشکیل میشد نتیجه آراء خودش را میاورد بمجلس و دیگر در باب چیزهای دیگر عرضی ندارم همینقدر عرض میکنم تعجیل بفرمائید در انتخاب این کمیسیون و این کمسیون هم بایستی در یك جلسه رأی خودشان را بدهند و کاررا تمام کنند برای اینکه هیچ موقع نداریم قشون روس بنا شده‌است فردا از قزوین حرکت بکنند یعنی یك هفته بلکه هشت روز قبل بنا بوده‌است حرکت کنند و بواسطه اقدامات

جدی که دراین چند روز شده است تأخیر افتاده‌است وبنا بود فردا که ۲۱ دسامبراست حرکت کنندولی باز یك اقداماتی شده است که شایدیکساعاتی بتأخیر بیفتد پس باید خیلی خیلی تعجیل بفرمایند که شاید زودتر کمیسیون راامشب انتخاب بفرمایند وآن کمیسیون هم دریك نشست وبرخواست کاررا تمام کند ونباید طول بکشد وبیشتر ازاین بتأخیر بیفتد.

رئیس - گویا مذاکره کافی باشد.

معزالملك - سوء تفاهی شده است اجازه بفرمائید جواب آقای هشترودی رابنده بدهم.

رئیس - بله گویا مقصودشان این نبود حرف جنابعالی را تکذیب نکردند، تصور کردند حرف ایشان راتکذیب کردند یا نسبتی به‌ایشان‌دادند یعنی نسبت عدم صحت اظهار مقصودشان این نبود مقصودشان این بود که وقتی که جای دیگر استعفا داده‌اند باید اینجا استعفا بدهند.

معزالملك - بله مقصود این بود که مطلب واقع شده است.

رئیس - درموضوع کمیسیون تقاضای رأی مخفی شده است بایستی رأی مخفی بگیریم آقایانیکه همچو کمیسیونی راکه چنین اختیاراتی داشته باشدکه با وزراء این مسئله را تصفیه بکند تصویب میکنند مهره سفیدخواهندداد آقایانیکه تصویب نمیکنند مهره سیاه خواهند داد (شروع باخذ رأی گردیده وآقای حاج میرزارضاخان بقرار ذیل احصا نمود مهره سفید علامت قبول ۳۹ مهره‌سیاه علامت رد، ۱۹).

رئیس - باکثریت‌سی ونه‌رأی از ۶۰ نفر نمایندگان حاضر تصویب شد حالا عده اعضاء آن کمیسیون راهئیت وزراء چطور پیشنهاد میکنند.

وزیرامورخارجه - ازحیث عده می فرمائید.

رئیس - بله هیئت وزراء چه عقیده دارند.

وزیرامورخارجه - شش هفت نفر کافی است.

رئیس - دراین باب پیشنهادی هم‌هست خوانده میشود (پیشنهاد آقای دکترسعید الاطباء بعبارت ذیل خوانده شد) این بنده پیشنهاد میکنم که‌عده اعضاء کمیسیون‌پنج نفروحق داشته باشند که ازخارج هم بخود منضم نماید.

رئیس - اول رأی‌میگیریم باینکه ازخارج ضمیمه بشود - آقایانیکه تصویب میکنند که کمیسیون‌حق‌داشته باشد که چندنفررا ازخارج بخودضمیمه

کند قیام نمایند (عده قلیلی قیام نمودند).

رئیس - تصویب نشد پیشنهاد شده است که اعضاء کمیسیون ۵ نفر باشد ولی آقای وزیر امور خارجه ۶ نفر عقیده دارند.

وزیر امور خارجه - من هم پنج نفر را قبول دارم.

رئیس - پس بهمان پنج نفر رأی میگیریم آقایانیکه ۵ نفر را تصویب میکنند قیام نمایند اکثر قیام نمودند).

رئیس - با کثریت تصویب شده میخواهید کمیسیون را حالا معین بکنید میخواهید بعد از تنفس (وزیر امور خارجه باجمعی اظهار داشتند که حالا معین کنید)

رئیس - پنج دقیقه تنفس داده میشود بعد انتخاب میکنیم.

(در اینموقع که شش ساعت و نیم از شب گذشته بود رئیس حرکت کردند و مجلس ختم شد

☆☆☆

طناب عمر دورهٔ دوم ومدت تمدید دورهٔ مزبور درهمینجا پاره شد و دیگر مجلس تشکیل نیافت!

مجلس قانون گذاری بموجب اصل هفتم قانون اساسی، با تحصیل موافقت تلگرافی بیش از چهل وشش انجمن ایالتی وولایتی ایران، سه ماه دورهٔ خودرا تمدید کرد، تا درطول این مدت، انتخابات دورهٔ سوم انجام گردد و بدون قطع توالی ادوار قانونگذاری، جای خودشانرا بوکلای دورهٔ سوم تفویض نمایند.

این تصمیم؛ در جلسهٔ ۳۲۲ روز دوشنبه ۲۱ ذی قعده الحرام ۱۳۲۹ بنا بر مصلحت کشور گرفته شد جلسات ۳۲۳ تا ۳۳۳ مورخ ۲۹ ذی حجه-الحرام ۱۳۲۹ جزء جلسات تمدید دورهٔ دوم محسوب میشود.

قانون گذاران صدر مشروطیت، تا حدودی باجرای مواد قانون اساسی، پابند و ذیعلاقه بودند، درمقابل دشمنان آزادی، بنحوی که درپیش نگاشتیم، مجلس شورای ملی را بستند واز محور آزادی وآزادگان رستند، وبدین ترتیب دموکراسی نوزاد ایران، دچار یك فترت غیرمترقب شد؟!

در، مجلس را بستند تا زمینهٔ حکومت آن ناطقی که « مدعی حسن شهرت» بود وازوجود یك حکومت «مقتدره!» دم میزد، بطوردلخواهشان فراهم آید!

مشروطه را تعطیل نمودند که؛ موجبات تقسیم منطقهٔ نفوذ، بدست

عمال مزدور عاقدین قرارداد، بدون دردسر، آماده گردد!

ناصرالملك، وثوق‌الدوله وامثالهم، با بستن مجلس شورای ملی، دانسته و فهمیده، یکی از مواد قانون اساسی‌را که میگوید: «اساس مشروطیت جزأ و کلا تعطیل بردار نیست» نقض کردند.

اینان که چکیدهٔ استبداد و یادگار دوران فعال مایشائی بودند، نمی توانستند زیربار کنترل قانون‌اساسی بروند، نمی خواستند قانون دررفتار، کردار واعمال آنها نظارت داشته باشد! قانون رامانع پیشرفت مقاصد و امیال خود دیدند، به‌بهانهٔ اولتیماتوم، پیشنهادبستن مجلس‌را بناصرالملك همدانی کردند، اوهم بی پروا، تعطیل مشروطیت را تصویب‌نمود، تامبادا قشون‌تزار ازقزوین بتهران سرازیر شود وآقائی آنها، «حقوق آسمانی» آنها بمخاطره افتد!

اینها تمام‌پایه‌گذاری برای استحکام ساختمان منحوس قرارداد ۱۹۰۷ بود، اخراج مستر شوستر، مسیو لکوفر، تهدید بپرداخت غرامت، عدم استخدام مستشاران خارجی بدون اطلاع دولتهای انگلیس وروس، همه‌و همه ازآن قرار داد ظالمانه نشئت میکرد.

بنابراین تقسیم ایران بدو منطقهٔ‌نفوذ، وسپس تقسیم عملی آن، طبق قراردادسری ۱۹۱۵ پوتسدام «که دولت آلمان هم باتمام دعوی ایراندوستی که داشت، دراین قرارداد شرکت و با تقسیم عملی ایران موافقت کرده بود» بین آن‌دو، دولت، ممکن‌بودآنها را، تاحدی تسکین دهد وآرامشان سازد.

این‌قرارداد را بستندو بستن آن‌قرارداد به‌بهای محرومیتهاو ناکامیهای ملت بویژه کشتار دسته‌جمعی آزادیخواهان ایران تمام‌شد، وباکمال‌تأسف پیش آمد آنچه نباید بیاید؟!

مظفرالدین شاه قاجار

درحیات خود

زمینهٔ‌قرارداد ۱۹۰۷ را خشتی کرد...

درسال ۱۳۲۲ هجری وقبل ازآغاز انقلاب اول مشروطیت ایران، مذاکرات‌وتبادل نظر بین لرد کرزن‌وزیر امور خارجهٔ انگلیس‌و کنت لامزدروف

وزیر خارجهٔ روس ، مبنی بر تقسیم ایران بین دو منطقهٔ نفوذ ، در بعضی از محافل درباری خیلی محرمانه شایع گردید .

ما از نظر اهمیت موضوع و نقش همسایهٔ دموکرات(!) در طریق تخریب و انهدام استقلال و تمامیت ارضی ایران ، بیکی از اسناد مهم تاریخی در اینجا استناد میجوئیم .

نقشهٔ شوم تقسیم ایران ، بین آن دو تن طرح و جریان امر بگوش مظفرالدین شاه رسید ، واو درمقام چاره‌جوئی برآمد ، دستور داد پرنس ارفع‌الدوله (دانش) سفیر کبیر ایران در اسلامبول را ، ظاهراً بمناسبت تبریك تولد ولیعهد روس ، جهت عزیمت بپطرزبورغ احضار نمایند.

بمناسبت ؛ قسمتهائی از عین گفتار پرنس مزبور را از کتاب تاریخ زندگانیش اقتباس می کنیم :

« درسال ۱۳۲۲ در عین بحبوحهٔ «وبا» که‌در تهران‌وگیلان وتبریز هر کدام روزی قریب دویست نفر بخاك هلاك می‌انداخت دراوائل برج اسد مرحوم شاهزاده عین‌الدوله صدراعظم وقت تلگرافاً ؛ بامر مظفرالدین‌شاه معجلا مرا بتهران احضار کرد .... تلگرافاً یك ماه اجازه خواسته حرکتم را بتأخیر بیندازم قبول نشد و خود شاه مستقیماً تلگراف نمود که فوراً حرکت نمایم .»

« لابداً راه افتادم ـ آقای حاج مهدی قلیخان (ساعدالسلطنه) و آقای میرزا فتح‌الله‌خان مشیر حضور (پاك‌روان) در آمدن بامن موافقت نمودند هر چه بآنها اصرار نمودم که با بودن (وبا) خودشانرا درخطر نیندازند بجائی نرسید.»

« در ورود تهران شب بی‌خبر بباغ ارفعیه که آنوقت غیراز دواطاق باغبانی نداشت پائین آمدیم ، گفتند تهران خالی شده هر کسی توانسته از ترس ناخوشی و گرمای فوق‌العاده باطراف داغون شده‌اند اگرچه از تفضل خداوندی در آنوقت دیگر از وبا اثری نمانده بود .»

« صدراعظم درپارك مشغول تهیهٔ جشن مولود شاه بود ومیخواست طوری اسباب شکوه وتجمل فراهم آورد که تا آنوقت کسی مثل آنرا ندیده باشد. دراطراف دریاچه (۱) چندین چادر مجلل از دستگاه سلطنتی آورده

۱ ـ منظور استخر مبارك آباد عین‌الدوله میباشد که تقریباً در ۵۳ کیلومتری تهران ومجاور آبعلی است .

زدند. برحسب معمول برای وزراء وسفرا شام رسمی تهیه میکردند و برای رجال واعیان واشراف واجزاء سفارتخانه‌ها میهمانی شب نشینی بود (سواره) دیگراز موزیك وچراغبانی وآتشبازی چیزی باقی نگذاشته بودند (۱)

« فردای آنروز شاه با مقربین حضور وامناء و شاهزادگان بزرك بنهار دعوت داشتند . پیش‌از نهار پیشخدمت مخصوص آمده گفت شاه شما را احضار نموده‌اند .»

« داخل چادر شده سالارالدوله پسرشاه عین‌الدوله (صدر اعظم و اتابك اعظم) جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان وچندنفر از خانواده سلطنت طرف راست صندلی شاه صف کشیده ایستاده بودند ، تعظیم کرده در همان مدخل چادرایستادم- شاه فرمود قدری پیش بیا با دستش حمایل امیرنویانی را مرحمت و به موثق‌الملك صندوقدار امر داد نشان برلیان و یخهٔ مروارید بمن دادند .»

« دوروز دیگرشاه مرا تنها بصاحبقرانیه احضارنمود وقتی که داخل باغ قصر شدم گفتند شاه در حوضخانه تشریف دارند مرا بآنجا راهنمائی کردند شاه روی صندلی نشسته جلوش قالیچه انداخته بودند فی‌الفور امر بقروق دادند گفت بیا بنشین روی زانو جلوشاه نشستم فرمود ارفع‌الدوله شمارا دراین گرما ودر عین شدت وبا برای یك امر بسیارمهمی خواسته‌ام و نمی‌خواهم غیراز تو احدی ازاین فقره مطلع شود . عرض کردم خاطر همایونی آسوده باشد هرچه بفرمائید اطاعت میشود .»

«گفت : ازلندن بمن خبررسیده که ازچندی باینطرف (لرد کرزن وزیرخارجهٔ انگلیس که با کنت لامزدروف وزیر خارجهٔ روس سابقهٔ آشنائی دارد از مسالمت‌جوئی این یکی استفاده کرده مشغول تنظیم نقشهٔ تقسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذ هستند میخواهند منطقهٔ جنوب تحت نفوذ انگلیسی ومنطقهٔ شمال تحت نفوذ روس درواقع این‌عبارتهای سیاسی برای اشتباه‌کاری ساده لوحان است حضرات میخواهند ایرانرا درمیان خودشان تقسیم نمایند »

« قدری فکر کن اگر این خیال را بمقام عمل گذارند در داخله چه اهمیت بدولت ودر خارجه چه اعتبار بنمایندگان سیاسی دولت میماند .

۱ ـ شادی دربارها درعزای مردم ، ازقدیم مرسوم بوده!

« از شما می پرسم هر کدام اسمتان را سفیر کبیر – وزیر مختار – شارژدافر – قنسول ژنرال گذاشته اید وقتیکه ایران در تحت نفوذ دیگری رفت یعنی در کارهای خود اختیار از دستش بیرون شد چه احتیاج بشما ها خواهد ماند سفیر کبیر کجا خواهید بود – باید چارهٔ اندیشید که کار باینجا نکشد . »

«چون در مسافرت فرنك دیدیم امپراطور و امپراطوریس چقدر توجه و مرحمت مخصوص بشما داشتند قبل از احضار شما وزیر مختار روس را خواستم باو گفتم میخواهم ارفع الدوله را برای تبریك تولد ولیعهد که امپراطور خیلی قدر باین یگانه پسرش می گذارد بسمت سفیر کبیر فوق العاده به پطرزبورغ بفرستم وخواستم دراین باب اگریمان بخواهد امپراطور جواب داده بود که بهترین پذیرائی دربارهٔ شما مبذول خواهد شد . »

« بعداز این جواب مجدداً بوزیر مختار گفتم تلگرافاً ازطرف من از امپراطور خواهش کند که بعداز پذیرائی رسمی شما را تنها باطاق تحریر خواسته و بعرایض شما گوش بدهد در آن ساعت آنچه از دهان شما که نمایندهٔ من هستید میشنود مثل این حساب فرماید که از زبان خود من است و جواب که خواهند داد مثل این انگارند که بشخص من می گویند از امپراطور جواب مساعد رسید اطمینان دادند که همینطور خواهد شد . »

« بعداز حاضر کردن زمینه به عین الدوله امر دادم شمارا بآن عجله احضار نماید امروز شمارا تنها خواسته آنچه را که باید بامپراطور بگوئید حال بشما میگویم خوب خاطر نشان کرده بدون یك کلمه تغییر بایشان بگوئی و جواب را بدون کم وزیاد بمن مینویسی پاکت کاغذت را با لاك از سه جا مهر کرده روی آن بنویس از لحاظ شخص شاه خواهد گذشت کاغذ را در پاکت دیگر نزد عین الدوله بفرست باو امر میدهم آنرا مستقیماً بنظر شخص من برساند . »

« عرض کردم اجازه فرمائید فرمایشات همایونی را یادداشت کنم . فرمودند یادداشت ممکن است دست دیگری بیفتد درست گوش ده آنرا بذهن بسیار کم و زیاد نگوئی »

« اولا – چنانچه در اینجا بسفرا و سایرین گفته ایم باید بهمه جا و بهمه کس بگوئی که مأموریت توفقط برای تبریك ولیعهد روس است . »

«ثانیاً - ازطرف من بامپراطور بگو که بعد از جنك آخری که در میان دولتین عهدنامهٔ مودت ودوستی منعقد گردید یك قرن تمام میگذرد و خوشبختانه دراین مدت صدسال درمیان اجداد و اسلاف ما تا امروز غیراز دوستی صادقانه ومحبت صمیمانه چیز دیگر نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده که این دوستی‌را مکدر وغبارآلود بکند - درمسافرت اولم بفرنك که قبل‌از ملاقات باسایر سلاطین عظیم‌الشأن اروپ‌اول بلااول بزیارت آن‌اعلیحضرت مشرف شدم وقتی که دو بدو در اطاق مخصوص عمارت سلطنتی معروف بزمستانی صحبت میکردیم مرا تأمین‌دادید که دوستی ذات‌البین تا آخر عمرامتدادخواهدیافت ودرهرموقع‌هیچگونه همراهی ومساعدت دربارهٔ من کوتاهی نخواهد شد.»

«اکنون بخلاف آنهمه وعده‌ها و مواثیق اتحاد و یگانگی بعضی خبرهای حیرت‌آور بگوش من‌میرسد میگویند لردکرزن باکنت لامزدرف برای تقسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذدرمذاکره‌هستند اگرچه بعدازآن ملاقات درپطرزبورغ وفرمایشات ملوکانه ابداً نمیتوانم‌باین‌اراجیف باور کنم ولی چون این‌خبر درتهران وسایرولایات و مخصوصاً در عتبات عالیات منتشر شده وموجب نگرانی‌وپریشانی‌حواس‌عامه ومخصوصاً علماء اعلام گردیده لهذا میخواهم صحت وسقم این‌شایعات را از دهان شخص امپراطور بشنوم تاتکلیفم را روبروی ملت وکشورایران بدانم. بعد شاه گفت آنچه را گفتم تکرار کن انگار که با امپراطورحرف میزنی.»

«دودفعه تکرار کردم پسندیده فرمودند که همین امروزبعین‌الدوله تأکید میکنم نامه‌های امپراطور وامپراطوریس‌را با هدایا که باید تقدیم نمائی‌حاضر کند که دیگرمعطل نشده بزودی به پطرزبورغ بروی‌مأموریت را انجام داده باسلامبول برگردی و مشغول‌کارهای سفارت شوی باشدم مرخصی گرفته بیرون‌آمدم.»

«هدایا برای امپراطوریس - گردن بند مروارید درشت باصطلاح شعرای‌ماتماماً مرواریدغلطان بود.»

«هدایابرای‌امپراطور- یك‌طاقه قالی‌شش‌ذرعی بسیاراعلاکارخراسان ازروی‌نقشه قالیهای‌صفوی.

«برای ولیعهد - تمثال همایون ازدرجه اول مکلل به برلیان‌ساخت

پاریس .

« اجزاء رسمی سفارت کبری که بهمراه خود بردم اخوی خودم مرحوم میرزا علی اکبر خان (معظم السلطنه) مستشار - آقای حاج مهدیقلیخان (ساعدالسلطنه) نایب - آقای میرزا فتح الله خان مشیر حضور (پاك روان) اجودان مخصوص سفیر کبیر »

چون پرنس ارفع الدوله بمناسبت وقتی که دربار تعیین نموده بود ، وقتی داشت که برفقای قدیمی خود در تفلیس سری بزند واحوالی بپرسد ، باتفاق همراهان خود از راه تفلیس عازم مقصد میشود .

در شهرهائی که قنسولگری ایران در آنجا بود، از قبیل ولادی قفقاز روستوف ، مسکو مورد استقبال و پذیرائی قرار گرفت .

در آنموقع وزیر مختار ایران در دربار پطرزبورغ، مرحوم میرزا حسنخان پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر مختار ایران ومرحوم انصاری (مشاورالممالك) مستشار وآقا اسد خان بهادر نایب اول سفارت بودند، ایشان باتفاق مسیو ژاك بولیاکف ژنرال قنسول و مسیو رافالوویچ قنسول با سایر معاریف ایرانیان برای پیشواز در گار حضور یافته بودند .

ازطرف وزارت امور خارجه روس در کانرب پذیرائی بسیار گرمی از پرنس بعمل آورده و سپس طبقهٔ اول (هتل اروپ) که اولین و مجللترین هتلهای پطرزبورغ است، برای این سفیر کبیر فوق العاده و همراهانش اختصاص داده شده بود . مرحوم پرنس آغاز مأموریت خودرا چنین توجیه نموده اند .

«روز دوم ورود بوزارت خارجه رفتم وسواد نامه هارا دادم واز کنت لامزدورف رسماً دیدن کردم همانروز وزیر خارجه برای بازدیدم به هتل آمدند روز سوم ورود میبایست با لباس تمام رسمی با اجزاء وهدایا از پطرزبورغ برویم « **تسارسکی سیلو** » ودرعمارت سلطنتی معروف بقصر امپراطریس کاترین شرفیاب حضور اعلیحضرتین بشویم . درساعت معین در واگن مخصوصی با میهماندارها و اجزاء راه افتادیم . در ایستگاه راه آهن تسارسکی سیلو مسیو کنیار رئیس تشریفات سلطنتی بامعاون خود ویکدسته قزاقهای مخصوص گارد امپراطوری حاضر بودند . ازآنجا تا عمارت سلطنتی خیلی راه بود برای من کالسکه مخصوص امپراطوری شش اسبه حاضر نموده بودند وبرای

اجزاء ومهماندارها از کالسگه خانهٔ درباری کالسگه های مخصوصی آورده بودند .

« رئیس تشریفات بامن ومهماندارها با اجزا راه افتادیم . چون در روزنامه وقت پذیرائی سفیر کبیر ایران نوشته بودند در بین راه تماشاچی زیاد جمع شده بود - درورودقصر آنجانیزیك دسته سربازازگارد امپراطور برای احترام صف کشیده بودند . درورودطالارازطرف بارون فریدبرشك وزیر دربار وپرنسس گالتین رئیسهٔ دربارو ندیمه‌های امپراطوریس پذیرفته شدیم وخیرمقدم گفتند .»

«وزیرمختار ایران با لباس تمام رسمی با اجزاء خود رسماً دعوت شده بودند بعداز قدری استراحت همه را بطالاربزرك کاترین که ازسطح طالار تاطاقچه ها ازکهربای تراشیده والوان پوشیده بود ودر دنیا مانند ندارد رفتیم اعلیحضرت امپراطوربالباس رسمی حامل نشان وحمایل اقدس ایران بود مرا تنها ایستاده پذیرفتند تعظیم کرده نطقی در زبان روسی راجع بسلام واحوالپرسی مطبوع معظم ازایشان ومناسبات گذشته وحالیه ایران باروسیه ومخصوصاً تبریك تولدولیعهد روس وتمنیات شاه بسلامتی امپراطور وامپراطوریس وتازه مولود بعرض رسانیدم بعدنامه را باتمثال تقدیم نموده شخصاً ازدستم گرفتند وروی میزخود گذاشتند .»

« در جواب اعلیحضرت نیز بزبان روسی اظهار کمال امتنان در مقابل این تلطف پادشاه ایرانی که برای تبریك ولیعهدش اینگونه سفارت کبرای فوق‌العاده با هدایای شایان گسیل دربار روسیه فرموده اند بیان فرمودند : سپس اظهار خوشوقتی از این انتخاب که باعث تجدید ملاقات شده نمودند ومخصوصا خاطر نشان کردند که نطق بنده در کنفرانس صلح لاهه هیچوقت از خاطرشان نرفته وهمیشه در نظر دارند بعد از این نطق دست مرا فشرده مرخصم فرمودند نزد همراهانم آمدم . بعدازلحظهٔ رئیس تشریفات مرا تنها بحضوراعلیحضرت امپراطوریس برد.»

«علیا حضرت تنها با لباس رسمی وحمایل نشان آفتاب برلیان‌ایران ایستاده بودند .

چون امپراطوریس زبان روسی را نمیتوانستند روان صحبت نمایند باشارهٔ وزیر دربار نطقم را راجع به تبریکات شاه و اعطاء یادگاری

بمناسبت تولد ولیعهد روسیه بزبان فرانسه ایراد نمودم جوابهای خیلی مرحمت‌آمیز شنیدم مأمورم فرمودند که تشکر ایشانرا بطور الیق درازای این عاطفت شاهانه و ارسال سفارت‌مخصوص بعرض‌برسانم - امپراطوریس نیز همچنین اظهارخوشوقتی‌ازتجدید ملاقات نمودند.»

« نامه را با گردن‌بند تقدیم کردم ایشان نیز از دست بنده گرفته وآن را گذاشت روی میزی که قبلا پهلویش حاضر کرده بودند وچندین‌بار دست بنده را فشار داده مرخصم فرمودند آمدم بیرون . بعد ازچند دقیقه اعلیحضرتین باتفاق به‌طالار کهربا تشریف‌آوردند.»

امپراطور طرف وزیر مختارایران رفته بایشان واجزاء سفارت کمال ملاطفت نمود . ومشغول صحبت شد . امپراطوریس با رئیسهٔ ندیمه هایش صحبت میکرد . »

« امپراطور یکمرتبه طرف ما آمده به بنده فرمودند آقایان را معرفی کن - یکی یکی را با نام ونشان ودرجات خدماتشان معرفی نمودم بهمه اظهار لطف فرمودند واز آنجا درمعیت بنده رفتیم به تماشای قالی خراسان هدیهٔ شاه .

«امپراطوریس‌هم با رئیسه ندیمه‌اش آمدند از قالی خیلی خوششان آمده ومدتی از صنعت ایران تعریف نمودند . بعد بعضی هدایا که شخصاً برای امپراطور وامپراطوریس آورده بودم وآنها عبارت بود ازدوقالیچه بسیار اعلای کرمان که پهلوی قالی خراسان انداخته بودند وقتی که آنها را تقدیم نمودم اعلیحضرت امپراطور با من‌شوخی کرد فرمود اینها هم از قلزم جود پرنسی بیرون‌آمده هدایای دیگری‌را روی یك‌میز گذاشته‌بودند یکی یکی باز کرده بایشان نشان دادم هدایا عبارت بود از قلابدوزیهای بسیار اعلاکاراصفهان ورشت روی میزی و روی بالش ویك‌دوجین‌دستمال کارهای زنهای اصفهان که نخهارا درمیاورند وباسوزن انواع شکل‌ها آنجا میدوزند این‌صنعت دراروپا هیچ وجودندارد .»

«امپراطوریس بقدری از دستمال‌ها خوشش آمد گفت اینها را با گراندوشس‌ها تقسیم خواهم کرد و یکی‌را همانجاداد به‌رئیسهٔ‌ندیمه‌هایش و گفت این را نباید مثل دستمال استعمال کنی باید در قاب زیر شیشه بگذاری . »

« هدیهٔ دیگرم اسباب توالت نقره زنانه کار اصفهان بود که خیلی خوب قلم زده بودند امپراطوریس و امپراطور ازاین صنعت قلم ایران خیلی خوششان آمد و تعریف کردند بعد از اتمام تقدیمی اعلیحضرتین دست بنده را فشار داده مجددا اظهار امتنان نمودند ما با درباریها ماندیم آنوقت وزیر دربار از طرف امپراطور همه‌را به نهار دعوت کرد.»

پیش از رفتن به‌سفره‌خانه مسیو کنیار آمده گفت اعلیحضرت شمارا باطاق مخصوص تحریر خود دعوت میکند »

«داخل اطاق شده دیدم امپراطور جلوی میز ایستاده وهمانجا دو صندلی نزدیك بهم گذاشته‌اند امپراطور نشست و به‌بنده‌نیز تکلیف نمود روبرو (خیلی نزدیك) نشستم.»

«در آنوقت چشمهایش‌را دوخت به‌چشمهای بنده و با کمال جدیت فرمود

حاضرم برای شنیدن مطالب شاه ازدهان شما.)

«منهم با کمال جدیت فرمایشات شاه‌را بدون ذرهٔ تغیر بعرض رسانیدم بعد از استماع آن چند ثانیه به فکر فرو رفت یکدفعه بلند شد من هم پاشدم.»

«گفت همین امروز بهروسیله که بشما دستورالعمل داده اند بعرض شاه برسان که ازاین پیغامات بی‌اندازه متأثر شدم. قول امپراطوری میدهم تامازنده هستیم نگذاریم به تمامیت واستقلال ایران کسی دست بزند بعد تکرار کرد **بنویس قول امپراطوری میدهم تا زنده هستیم مطمئن باشند.** بعد ازروی میز قوطی قشنگی برداشت و گفت:

نشان الکساندر نیوسکی شکل به‌برلیان که علامت اولین نشان‌دولت من است وعلامت کمال رضامندی خاطرم از این ماموریت و ازمأموریتهای سابقتان‌است بشما میدهم وتبریك می گویم امتنانم‌را ازاین سفارت‌فوق‌العاده مستقیماً بشاه خواهم نوشت.»

«بعدازاین فرمایشات مرخصم فرموده نشانرا برداشته بیرون آمدم.....

«مدعوین با اجزاء سفارت فوق‌العاده بادومهماندار و وزیرمختارایران با اجزاء سفارتش که همگی ده نفر. رئیسه وندیمه ها وخانمهای درباری

ده نفروزیردربار ورئیس تشریفات با آجودانهای امپراطور واعاظم دربار هم ده نفر بود.»

«پرنسس گالتین جای احترام نشسته بود بنده در طرف دست راست او ووزیر مختار ایران طرف دست چپ وزیر دربار روبروی پرنسس درطرف دست راست او مسن ترین خانمهای درباری جا گرفته بودند. رئیسه دربار در اثنای صحبت گفت امپراطوریس قصیدهٔ شمارا روی میز تحریر خود گذاشته همیشه درمد نظرشان است. بعد از نهار باهمان تشریفات مارا از عمارت سلطنتی بایستگاه راه آهن آوردند ایندفعه دیگر کوچه ها پراز تماشاچی بود « بمحض ورود درهتل لباس رسمی را کنده رفتم روی میز تحریر وخواستم فرمایشان هردو پادشاه را بدون دقیقهٔ درنك بمقام اجرا گذارم و گفته های امپراطور را بدون یك کلمه تغییر بقلم آوردم ولی برای توضیح مطلب ورفع اشتباه دوورق دیگر نوشتم که **امپراطور تعهدات خودش را تعلیق بشرط حیات طرفین کرده و نگفته تاخودش زنده هست نخواهد گذاشت.**

(ازقضا این پیش بینی من که توجه اعلیحضرت را بسوی آن جلب کرده بودم متأسفانه گفتهٔ مرا آشکار کرد تا مظفرالدین شاه زنده بود دیگر از تقسیم ایران خبری نبود بمحض اینکه شاه مرحوم شد وولیعهد اوزمام امور را بدست گرفت انقلاب عظیم درایران روی داد، مجلس شورای ملی ایران توپ بسته شده درمرکز، آذربایجان، گیلان، اصفهان ملتیان ودولتیان سخت بجنك افتادند، دولتین روس وانگلیس از این هرج و مرج استفاده کرده مملکت را بدومنطقهٔ نفوذ تقسیم کردند».

☆☆☆

بنابراین، تقسیم مملکت مستقل ایران، بین دوزورمند که یکی متظاهر بطرفداری ازملل کوچك بود، ودیگری دشمن ودژخیم، بنام آزادی، تازگی نداشت، مدتی بود دراین اندیشهٔ شیطانی بودند، چیزی که روس تزاری را بیشتر تحریك میکرد، انقلاب مشروطیت و ندای رعدآسای حریت و ومساوات طلبان ایران بود، وآندولت دراقدام باینکار پلید شتابزدگی داشت، باینجهت وبجهات دیگر که ذکر آنها باعث تطویل نگارش میشود، بعقد آن قرارداد اقدام نمودند تا باصطلاح خودشان، این حس آزادی طلبی یا طاعون گسستن زنجیرهای اطاعت بکشور روسیه سرایت ننماید غافل از

این بودند که : اولا جنك ژاپن وروس انقلاب را پیش انداخت . ثانیاً این آتش سالیانی پیش از انقلاب مشروطیت ایران. در دلهای آزادیخواهان روسیه شعله ورشده وروز بروز مشتعلتر میشد (۱) بویژه شکست نیروهای تزار، پوسیدگی تزاریسم را دربرابرچشم وسیعترین تودهٔ ملت آشکارمی — ساخت. بر کینه وبیزاری توده های خلق نسبت بتزاریم روزبروز افزوده

۱ـ مرحوم پرنس ارفع قبل ازعزیمت ازپطرزبورغ با حال تب درهمان هتل خوابیده بود . ماجرای دلگدازی درآنروزرخ داد ، وآن اتفاق دلسوزرا چنین یادداشت کرده است:

«فردای آنروز که با ۳۹ درجه تب در بستر افتاده بودم اتفاق سوئی رخ داد که هنوز پردهٔ وحشت آورآن درنظر مجسم است.

تقریباً سه ساعت بعدازظهر یکدفعه صدای هیاهوونعره وفریادغریبی بلند شد خیال کردم درهتل حریق بزرك واقع شده هرچه زنك زدم باوجودی که نوکرخودم ونوکرهتل مأموربودند که همیشه مواظب زنك بشوند کسی نیامد بیشترمایهٔ تعجب گردید فریاد وهیاهودرتزاید بود میخواستم پاشده علت را بفهمم مشیرحضورباعجله آمده گفت بلند شوید بیائید نزدیك پنجره تماشا کنید چه محشرهولناك غریبی است آمدم دیدم پنج شش هزار دختر و پسرازشاگردان مدارس ملی که برای تحصیل اطفال فقراء و کارگران و توده ازطرف شهرداریها باز کرده‌اند میدان جلوهتل را پر نموده‌اند اتصالا حمله میآورند که بهتل بیایند ولی پلیس پیاده‌وقزاقهای سواره‌شمشیرکش آنهارا مانع ازآمدن درهتل میشوند وهروقت دخترها و پسرها میخواهند بازورازمیان آنها بگذرند قزاقها با شمشیرمیزنند سر ودوش و پشت آن بیچاره های بی‌اسلحه وهی اتصالا زخمی ومرده است که برزمین می غلطد همینکه پلیس پیاده می‌فهمد که یکی افتاده اورا مثل نعش مرده برمیدارند وتوی گاریهای شهربانی میاندازندمرده رابازنده یکجا بقبرستان میفرستند ازدیدن این کشتاروحشیانه لرزه براندامم افتاد واشك ازچشمانم جاری و طاقت دیدنم نماند حرارت بدنم ازچهل گذشت دربسترافتادم .

بعدازآنکه قزاقها جمعی‌را کشتند وزخمی نمودند باقی‌را ازجلوهتل

بقیه پاورقی درصفحه ۴۱۴

میشد. نابغهٔ بزرگ انقلاب (لنین) چنین نوشته بود: «سقوط پرت آرتور آغاز سقوط استبداد است». در آنروزهائیکه مرحوم پرنس ارفع الدوله، در پطرزبورغ بود، روسیه تازه از ژاپن در پرت آرتور شکست خورده وقسمتهای مهمی از مستملکات ومستعمرات خودرا ازقبیل دژ پرت آرتور، شبه جزیرهٔ لیائوتونك

بقیه پاورقی ازصفحه ۱۱۳

دواندند وقدری معرکه آرام شد مدیرواجزاء هتل که در زیرزمینها مخفی شده بودند بیرون آمدند.

ازمدیرهتل علت این کشتاررا پرسیدم گفت. این جوانان ودخترها اطفال دهاتی‌ها وکارگرانند عریضهٔ بامپراطور نوشته ازظلم و تعدی که ازطرف پلیس ومتصدیان جمع آوری مالیات شکایت داشته واستدعای اعطاء حریت وتشکیل مجلس دوما (یکنوع مجلس شورای ملی) نموده بودند ومیخواستند به هتل آمده عریضه را توسط شما که شنیده اند امپراطور خیلی مرحمت دربارهٔ شما دارند آن را شخصاً بنظر اعلیحضرت برسانید وچون حاکم پطرزبورغ مقصود آنهارا میدانست قبل ازوقت قزاقها را فرستاد که مانع بشوند و شد آنچه که نبایست بشود. ازاتفاقات همانساعت کنت لامزدووف وزیر امورخارجه چون ازکسالتم اطلاع داشت ظاهراً بعیادتم آمده باطناً میخواست بداند که این وحشیگریهای قزاقها چه اثردرمن کرده فرصت را غنیمت شمرده آنچه دیده بودم بایشان نقل کردم گفتم وخامت این وضع را از راه پادشاه دوستی باید بطورآشکار بعرض برسانید وبگوئید این جمعیت از جان گذشته که بدون آلات دفاع درراه کسب آزادی سرشان را در مقابل شمشیر برندهٔ قزاقها سپر کرده وخودشان را باشوق فدای میکنند هرکدام چندین نفرقوم و خویش دارند. اینها ساکت نخواهند نشست باید چاره کرد وزیرخارجه را درباطن باخود هم رأی دیدم واضح است درظاهر نمیتوانست، قرارداد والی پطرزبورغ را توبیخ نماید.»

انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ یکبار برای همیشه، والی پطرزبورغ و امثال اورا، آنطوریکه شایسته بود، درهمه‌جا سرکوب ساخت.

منچوری شمالی ، کشور کره ، بانضمام آرزوی ایجاد « روسیهٔ زرد » در منچوری را ، ازدست داده ومیداد . دراینصورت ، میخواست این شکست را بابلعیدن نیمی از کشور مستقل ایران جبران نماید .

اینها ، مختصری ازکلیات نقش همسایهٔ دموکرات ومتظاهر بحمایت ملل ضعیف بود که نگارش یافت، ولی نقشهای شوم آنان ، دربارهٔ اضمحلال استقلال و تمامیت ارضی ایران، بشهادت صفحات آینده این تاریخ ادامه یافت ! . .

جنگ بین المللی اول

آثار شوم وضایعات آن

نقض بیطرفی ایران و مصائب بیشمار !

هنوز ملت ایران ، از دست روس وانگلیس درناله وضجه و فریاد بود ، هنوز آثار فجایع بمباردمان مجلس وبرانداختن مشروطیت وتقسیم کشور آزاد ایران بین دومنطقه نفوذ انگلیس و روس ، وجود داشت ، هنوز تأثر واندوه کشتار آذربایجان ، رشت و انزلی ، سوختن شهر های ارومیه وآمل وهزاران مصائب طاقت‌فرسای دیگر از خاطره‌ها محونشده ودر حقیقت ملت ایران درعزا و ماتم غوطه‌ور بود که ناگاه نائرهٔ جنگ خانمانسوز جهانی از مغرب شعله‌ور وجهانی دراین آتش بیدادگری سوخت ومیلیون ، میلیونها بنی‌نوع انسان را با مکملترین اختراعات حربی سرگرم جدال و کشت و کشتار ساخت!

هنوز جنگ بین‌الملل اول از شدت و حدت اولیه نیفتاده بود، هنوز بمبهای مخرب و آتش‌زا ،کاخ بشریت را واژگون میساخت !

هنوز گاز های گوناگونی برخلاف سنن بین‌المللی و برخلاف اصل آدمیت ، ازطرف ورشکستگان بکار میرفت ، وهنوز گلوله های شراپنل و انواع آن خیل جوانان ملت ها را مانند خوشه‌های خرمن با داس بیرحمی درو میکرد . تازه اینها کافی نبود، بازهم افزایش آلات و ادوات جنگ ضرورت داشت، زیرا کارخانه های پول‌سازی درطول جنگ بیش از چندین بار مستهلک نشده و کارخانه‌داران نیاز بیشتری داشتند که خون بشر را بفروشند تاسرمایه‌هائی که‌احیاناً راکد مانده بود بپول بیشتری تبدیل‌شود! باین‌لحاظ وبرای امحاء دسته‌جمعی بشریت، کارخانه‌داران اروپا ، امریکا ، یعنی دژخیمان غسالخانهٔ بشریت از زمان استفاده کرده وبسرعت آلات و ادوات جنگی جدیدی ،در عشراول ودوم قرن بیستم؛قرنی که از ابتدا با خونریزی آغاز شد ، بیرون میدادند ! !

دریك چنین موقعی بود که آلمانها ، عثمانیها را از یکطرف بتجاوز سرحدی‌ما تهییج وانگلیسها نیز بطرفداری از متفقین‌خود روسهارا تشویق بشکستن‌اعلام بی‌طرفی ایران مینمودند، وآنها نیز بلادرنك‌درداخلهٔ کشور ما پراکنده‌شده وبرای چندمین‌بار دراستقلال وحق‌حاکمیت ما رخنه وارد وملت ایران را باوجود اعلام بیطرفی ازپا درآوردند !

در یك‌چنین هنگامه وغوغای جهانگیر، هستی‌مردم ایران دستخوش چپاول وغارتگری دول غالب‌ومغلوب شده‌بود ، شیرازه های کار بکلی‌از هم گسیخت، امیدها . آمالها ، آرزوها بیأس تبدیل گشت ؟ !

ایرانی؛ که‌پس‌از آنهمه فداکاری وجانبازی ها تازه درشاهراه‌اصلاح میخواست گام نهدخون‌هاریخته و باصطلاح تازه‌بمشروطه‌رسیده‌بود؛هنوز از چالهٔ موانع ومشکلات درنیامده بچاه خوفناك و سهمگین‌دیگری افتاد و این‌عایق بزرك عبارت از تجاوز همسایگان به بیطرفی او بود ! باوجودی که‌درجنك شرکت نداشت از هر کشوریکه وارد درجنك بود، بیشترآسیب دید و بیشتر خسارت کشید وبفضل توجهات دوامپراطور «گردن کلفت» دید آنچه راکه نباید ببیند و چشیدآنچه راکه نباید بچشد !

روسها از سرحدات شمال و شمال غربی بعثمانیها حمله میکردند ، عثمانیها نیز بمقتضای هم عهدی باآلمان از سرحدات ایران‌تجاوزوبطرف قشون روس تاخت میآوردند . بدبختی در این بودکـه یکی از همسایگان ایران متحد آلمـان ودیگری دشمن او بود و بهمین جهة ایران بیکی از فرونتهای جنك تبدیل و باصطلاح سنك زیرین‌آسیا شده بود و انگلیس و روس ازآن وسط آرد میخواستند !

خوشبختانه همان جرقه‌ای که در سال ۱۹۰۵ برقی زد و موقتاً و علی‌الظاهر خاموش‌گشت، در کوران‌این‌جنك جهانگیر در حال تکوین و رفته رفته بآتشی تبدیل میشد که هستی یغماگران جهانی را بسوزد. خواهیم دید چگونه مشتعل شد و چگونه انتقام گیرانه سوخت و سوزانید.

ملت ایران‌باوجود حکومت تزار وهم عنانی زعمای انگلیس باقیصر روس‌امکان نداشت‌روی‌آرامش‌رابه‌بیند .قیصرازکمکهائیکه‌آزادیخواهان روس‌بمشروطیت‌ایران‌میکردند،عصبانی بودومیخواست نه تنها نهال‌آزادی

را در کشور خود ریشه کن سازد، بلکه جاهد بود نهال مشروطهٔ نو بنیاد ایران را نیز بکلی از بن بر آورد ! در اینصورت آیا امکان داشت مشروطیت ایران دوام وقوام یابد ؟ هرگز .

درهای امید را از هر سو بروی آزادیخواهان ایران بسته بودند، عده‌ای از بهترین رادمردان آزادی ایران را مصلوب و مقتول ساختند. گروهی نیز متواری و جمعی هم ناپدید گردیدند ولی باقی مانده آنان یأس را از قاموس آزادی‌خواهی بکلی مطرود ساخته و مبارزه را بشدت ادامه میدادند، تنها روزنهٔ امیدها ، وقوع یك حادثهٔ مهم ، یك طوفان عظیم ویك تحول جهانی بود که خونهای شهدای راه آزادی وحریت را برود بزرگی تبدیل و چمن زار آزادی را سیراب سازد . خوشبختانه طولی نکشید که این آرزو با همت زحمتکشان و رنجبران ستمدیدهٔ روسیه بر آورده شد . طولی نکشید که خورشید انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درشعاع لایتناهی درخشید وستاره های سعادت بشریت را بتلالؤ درآورد .

در بارهٔ انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ مقاله‌ای در تجدد چاپ تبریز بشمارهٔ ۱۳ مورخ نهم شعبان ۱۳۳۵ برابر مه ۱۹۱۸ تحت عنوان : ایران وروسیهٔ آزاد بطبع رسیده است که بمناسبت قسمتی از آنمقاله را اقتباس میکنیم .

ایران وروسیه آزاد

انقلاب جدید روسیه که بهترین صفحه تاریخ افتخارات ملت معظم روس را تشکیل خواهد داد . برای تولید روابطه دوستانهٔ همجواری ، میان ملت آزاد روس وملت ایران نیکوترین وسیله خواهد بود .

این انقلاب بزرك ،یك ملت بزرك دنیا ، انظار دوستانه ومهر آگین کلیهٔ آزادیخواهان جهان بشریت را معطوف آن ملت ترقی خواه روس خواهد نمود . که سالها علی رغم آنهمه مساعی ترقیخواهانه ایشان ، در راه نیل بحریت ، دچار انواع مظالم وفجایع جان خراش ادارهٔ مطلقه وحاکمیت ظالمانهٔ روس بودند :

سیاست استیلاء جویانهٔ معدودی از رجال خیال پرست دولت تابعهٔ روس ، نه تنها ایرانیان را در راه ترقی وسعادت دچار یأس ومصائب تاریخی

کرد، بلکه قلوب ملل همجوار و دوست ملت روس راهم مملو از نفرت و غیظ وحس انتقام نمود.

ایرانی نیك میداند که ملت مسالمت خواه بزرك روسیه هیچگاه منافع وطن وسعادت ملیهٔ خود را، درمحو آمال ملیهٔ دیگران وتخریب بنیان سیادت ایرانیان ندیده، بلکه همیشه مایل بوده است که همسایهٔ تاریخی خود سیاستاً واقتصاداً توانا گشته وازشاهراه ترقی وسعادت بازنمانده وبرتعمیر خرابی ها واصلاح مفاسد اداری صرف مساعی نماید.

افسوس ! که همان سیاست مداخله جویانه رجال حکومت سابق روس میان ایران ستمدیده وآن همسایهٔ بزرك خویش یکنوع منافرت احساسات غیرقابل شرح وبسطی تولید کرد. که درنتیجه ایران آزادیخواه رادرطریق استخلاص وطن خویش منکسرالامال ومنافع وطنیه وثروت ملکیهٔ ایرانرا پایمال ساخت.

همیشه فلاکتها ونومیدیهارا سعادت وامید درعقب است. ایرانی بعد ازیأس وحرمان چندین ساله، درسایهٔ این انقلاب جدیدانسانیت پسندروسیه یك ساحهٔ امیدی برای فعالیت ملیهٔ خود خواهد دید وخواهد یافت. امروز قلوب ایرانیان آزادیخواه، با یك نیك بینی و خیرخواهی صمیمی معطوف ملت مترقی خواه روس گشته وبرای استقلال وسعادت ملیهٔ خودفالهای نیك وآمال نیك دُردل میپرورانند.

بدیهیست تمایلات ملت همیشه باید معکس اعمال رجال حکومت آنملت باشد. واضحترش رجال حکومت همیشه بایدخط حرکت خودراموافق تمایلات ملت خود ترتیب داده وتعیین سازد. حکومت آزاد و جدید روس چنانچه حفظ حقوق ملیه وصیانت استقلال وطنیه خویش‌را بزرگترین ویگانه مقصود ملی دانسته ودرراه موفقیت خود بآن مقصود ازهیچگونه فداکاری جانی و مالی فروگذاری نمینماید، و همچنین البته حقوق ملیهٔ دیگرانرا نیز بانظراحترام نگریسته وپاسداری استقلال دیگرانراهم یك وظیفهٔ انسانیهٔ خود خواهد دانست: حکومت جدید وآزاد روسیه این حس احترام کارانه وحسن نیت خودرا دربارهٔ ایران تا جائی با تبدیل مأمورین سابقهٔ روس اثبات کرده وبرامیدواری ایرانیان افزود. با این حرب دهشتزای عمومی، وباآن غائله های ناشی ازقبول حاکمیت درداخلهٔ روسیه، که حکومت جدید

را با اسکات بحران آن تبدل و اصلاح آن غوائل بشدت - مشغول ساخته ، ملت ایران هم تقاضای اینرا نمینماید که در خصوص پاسداری حقوق ملیهٔ خویش کلیهٔ انتظاراتش با این حال حاضر حرب فعلیت تمام یابد .

دراینموقع حکومت ایران هم برخلاف یك پرگرام ونظریات صریح مناسبات خارجیهٔ خود را با حکومت جدید و آزاد روسیه تعین نموده ،و اصلاحاتی راکه امروز ایران بشدت تمام محتاج اوست بموقع فعلیت بیاورد و برای اصلاح مفاسد اداری ولایات و بخصوص بروفق انتظارات اهالی آذربایجان درخصوص اصلاحات ادارات آن ولایت فلاکت دیده وستمکشیده اقدام سریع وجدی نماید. بدیهی است بوسیلهٔ اقدام عملی درخصوص اصلاحات تأمین آسایش ولایات ، حکومت ایران دراندك زمان توجهات ملت خویش واطمینان خارج را برخود جلب نموده ودرآیندهٔ نزدیك برای موفقیت ملت ایران، بحفظ استقلال و حقوق ملیهٔ خود وسایل امید را فراهم خواهد ساخت ...

☆☆☆

این بود نظر یك روزنامهٔ وطن پرست واصلاح طلب ایرانی،حالاشمه‌ای هم درهمان روزنامه تحت عنوان «تزاریسم درایران» که ازمقاله اول روزنامه (اتروروسی) ترجمه شده دیده میشود که ما مختصری از آنرا دراینجا میاوریم:

«یکوقت تاریخ ، سیاست روس را درایران نشرو کشف نموده واز کیفیت آن (سیاست ملیهٔ روس در ایران) عالمی را دچار حیرت ساخته و نشان خواهد داد که کونسولهای مادراندك زمان چگونه یك ملت دوست را دشمن ما کرده ونام روس رامنفور آن ملت نموده ودر آذربایجان یك وضعیتی را پیش آوردند که موجب ریختن خون عساکر ماگردید .

(سیاست تزاریزم روس) بجای اینکه ایران آزادیخواه را دوست سیاسی ومتفق توانای اقتصادی خویش سازد ، باوسائل فتنه‌وفسادآمیزو با وسائط رشوت وتجاوزحتی قتل؛ بیشتر ایران مظلوم را ضعیف ساخته ومقدرات آنان وحسیات وطن پرورانهٔ ایشان را زیر پا انداخت ، بنام «محافظهٔ منافع تبعهٔ روس» درتبریز آن مقاتل دهشتناکی که رخ داد وبنام «خائنین دولت» آن بزرگان دین وملتی که مصلوب ومقتول گردید وبنام «تأمین آسایش» آن مقامات مقدسه، که هدف تخریبات گردید .آن حبس ها وتبعیدهاوتجاوزها

و توهین ها هیچوقت فراموش نخواهد شد .
اینها آثار آنی تحول عظیم جهانی در تمام شئون ملی و کشوری ما
بود .

مجاهد رشید یوسف خان حکمابادی که بامر روسها و بدست صمدخان شجاع-
الدوله دوقطعه‌اش کرده و شکمشرا پاره نموده مانند گوسفند بقناره‌اش زده‌اند

کابینه امید

در تاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۳۵ هجری قمری که مقارن عشر اول ژوئن ۱۹۱۷

بود کابینه امید روی کار آمد و جمعیت این کابینه را رجال زیر تشکیل میداد :

ماعین تلگراف، بامضاء محمد علی علاء السلطنه رئیس کابینه را از شمارهٔ ۱۵ تجدد مورخ روزدوشنبه بیستم شعبان ۱۳۳۵ چاپ تبریزاقتباس کرده‌ایم .

آقای مستوفی الممالک	وزیر مسئول
» مشیرالدوله	» جنك
» مؤتمن الملك	» تجارت و فواید عامه
» محتشم السلطنه	» مالیه
» مستشارالدوله	» داخله
» ممتازالدوله	» عدلیه
» حکیم الملك	» علوم
» نصرالملك	» پست وتلگراف

وزارت امور خارجه را هم خود اینجانب متکفل است برای اینکه مرجع مطالب رسمی معلوم ومعین باشد مراتب را اعلام تامطالب مربوطه بهر وزارتخانه را مستقیماً بوزیر هر وزارتخانه مراجعه دهند . ۱۵ جوزا نمره ٦٦٥ محمدعلی علاء السلطنه .

این کابینه در تبریز بنام کابینهٔ امید تلقی گردید وماازنظررعایت تاریخ ردیف وقایع درابنجاتذ کردادیم .

نثار چنبرهای گل

بیاد شهدای راه آزادی

یکی ازتأثیرانقلاب جدروسیه پیدایش دوحس متضاد در تبریز وتجلی آن بود ، روزجمعه ۲٤ شهر شعبان ۱۳۳۵ که یکی از روزهای تاریخی و فوق‌العاده‌مهم بشمار میرفت. احساسات سوگواری بشهدای آزادی از طرف ایرانیان وروسهای‌زائیده‌انقلاب‌جدید روسیه(۱) بطغیان آمده وهردو متفقاً برفرازآرامگاه آنان گلریزان کردند .

پس ازپنج سال؛رفتن بآرامگاه مخفی‌شهدای جوان مابرای‌مادران

(۱) – فوریه ۱۹۱۷

علیل و پیر ودختران وخواهرانی که هنوز لباس سوگواری را همواره برتن داشتند امکان پذیدشد. دراینروز ملت آزادیخواه روس از نمایندگان رسمی وافراد قشونی درسر بازخانه دولتی جمع شده و با ایرانیان دست اخوت و **هم‌مسلکی داده** و از خبطهای دولت سابق تزار که مشروطه نو بنیاد و آزادی نوزادایران راخفه نموده بودند! آزادیخواهان ایران را که مصلوب ومقتول وهمچنین خانه، لانه، وکاشانهٔ آنان را با توپ ویران ساخته بودند، شدیداً ابراز نفرت کرده واعتذار ها بعمل آوردند. ازگناهی که دیگران مرتکب شده بودند، نوزادان انقلاب معذرت میخواستند.

ازآنجا برسر آرامگاه کلیهٔ شهدای انقلاب مشروطیت که درنقاط مختلف مدفون شده بودندرفته ومرآسم ترحیم را بجاآوردند وبیازماندگان شهدای راه آزادی ایران تعزیت وتسلیت گفتند.

شیخ محمد خیابانی ،درآن روز، بنام فرقهٔ دموکرات آذربایجان با حضور تمام طبقات اهالی ووالی ایالات آذربایجان، کارگذار، ژنرال کنسول روسیه وسایراعضاء کمیته اجرائیهٔ روس، رؤسای دوائر دولتی، نظامیان ایرانی، وروسی، درسربازخانه نطق مؤثر ومهیجی ایراد نمود که یك جمله آن این بود:

« **امروزروزیست که مسلك برهمه چیزحتی قومیت وملیت فیروز وغالب آمده است** » پس ازخیابانی، قنبراوف رئیس کمیتهٔ اجرائیه علاوه برنطقی که در سربازخانه ایراد کرد در غالب مسیر جمعیت و برسر آرامگاه شهدا نطقهای پرشور وهیجانی ایراد وازاعمال سالداتها وقزاق ها وعمال سیاسی روسهای تزار، ابرازتنفر نموده ومداخله در امور کشور ایران را تقبیح کردو گفت: «من بعد؛ درامور داخلی ایران مداخله نخواهیم کرد سهل است بلکه برنشر و جریان افکار آزادیخواهان مخصوصا فرقه دموکرات ایران همه گونه بذل مساعدت معنوی خواهیم کرد.»

ودرهمان روز، دو بیانیه یکی ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران بفارسی، ودیگری ازطرف «هیئت اجرائیه شورای وکلای سالداتها وهمنوعان حقوق وطنیهٔ تبریز» بفارسی وهم بروسی منتشرشد که ماهردورا درتبت می کنیم:

هم مسلکان محترم وهم وطنان گرامی

رسید آنروزی که ایرانیان آزادیخواه ، باوجوداینکه ، اسیر بودند وبازنجیر ارتجاع مقید ، پیوسته دردلهای پژمرده ودرقلوب افسرده خود خیال آنرا تجسم داده وبا اثرابهت وعظمت آن امرار حیات مینمودند .

زنده بودند ، برای آنکه به بینند آزادی ، زندگی‌ازسر گرفت ومردن نمیخواستند ، جهة اینکه مرگ استبدادرا به بینند ، وبر مرتجعین بفهمانند

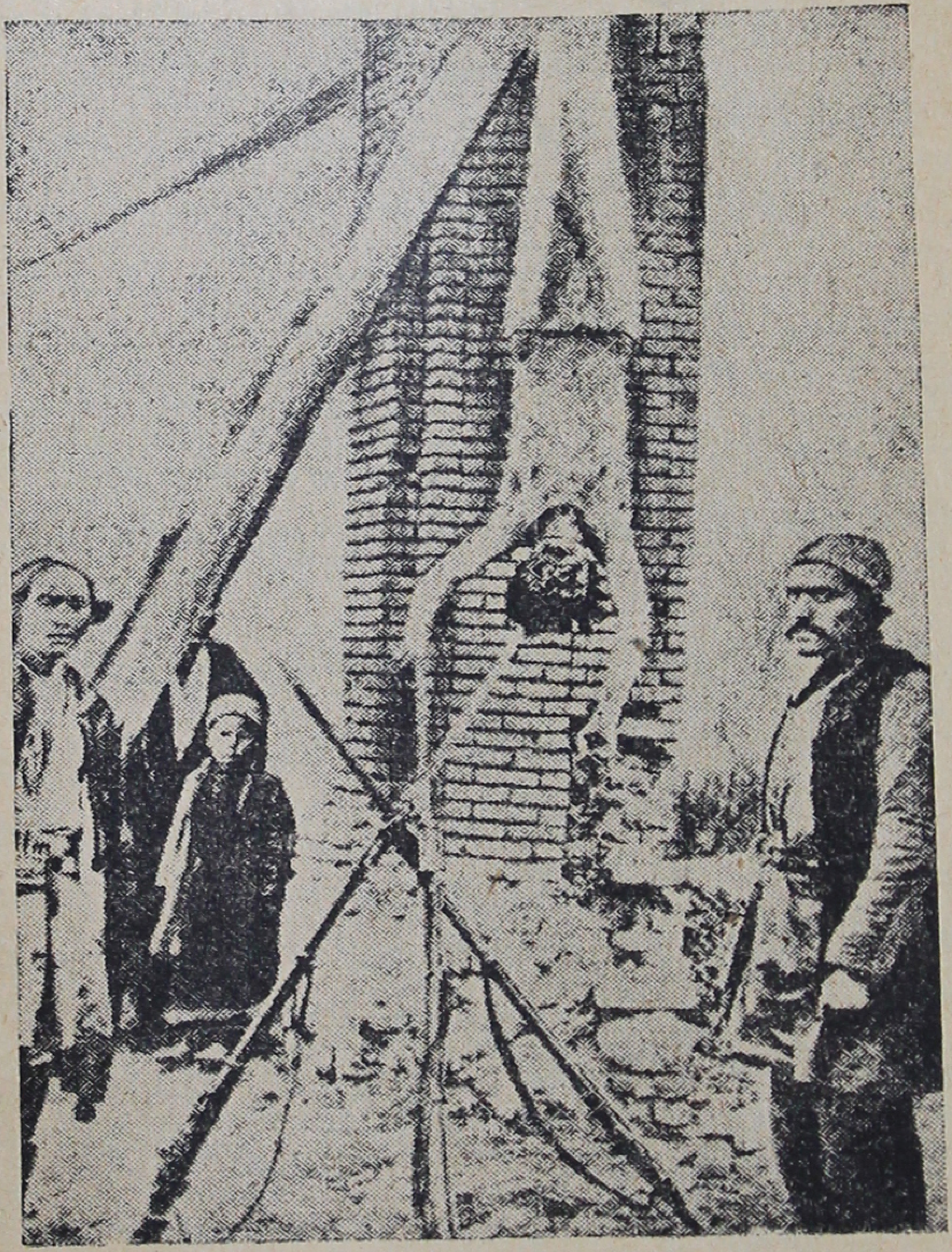

میرزا آقابالاخان ، که واژگونه بدار کشیده وبرسر او سرنیزهٔ تفنگ فرو برده‌اند .

که حکومت مستبده واستبدادمطلقهٔ روس با دستیاری و معاونت مرتجعین وخونخواران ایران ، ایرانیان بیچاره را که جز آزادی خواهی گناهی ، و جز آرزوی ترقی وتعالی وطن‌خودجنایتی نداشتند . میزدندوتبعید میکردند وبحبس‌می انداختند وفجیعانه بدارمی آویختند وهرقسم وحشیگری و جزای مظالم آنهارا دادند . حالا بجبران اعمال حکومت مستبدهٔ سابق‌روس‌نسبت بایران بایك محبت وصمیمیت وبرادری‌ووفاق باچنبرهای‌گل بانغمات مؤثر وبا سرود قدردانی ونطقهای مهیج ومؤثر روح پاك وآزاد شهدای راه آزادی ایران را یادمی کنند . بلی‌آزادی یك روحی‌است که درقالب‌هرملت حلول نماید ، یکقسم حرکت ، ویك اثر را داراست . ملت آزاد و نجیب روس برشهدای راه آزادی ایران برآن وجود های پاك فقط بعلت اتحاد مقصود وتنهابمناسبت اشتراك فکر ، تعظیم وتکریم‌وتجلیل ، وبرسرقبور آنها مجمع ترحیمی‌تشکیل میدهند . ملت روس یکی‌است ، ولی میان این روسها وآن روسها تفاوت اززمین‌تاآسمان است . نزدهرایرانی ، ایرانی نژاد هراندازه که آن روسهامظالم وآن مجسمه های استبداد منفوربودند همان اندازه ، نه ، بلکه صدبرابرآن،این روسهای آزادیخواه که آزادی ملل میخواهند وترقی‌وتعالی هیئت اجتماعیه نوع بشر، مطلوبند ومحبوب. ای شهدای راه حریت بدانید که زحمات شمابهدر نرفت وفداکاری شما بی نتیجه نشد . روئید آن تخمی که شماکاشتید و با خون خود آنرا آبیاری کردید . راحت بخوابید وآسوده باشید و بر خود ببالید و افتخار کنید که مردید وبامرك مقدس خود ایرانیانرا که هرساعت میمردند زنده نمودید ، جان سپردید وبرمردها جان دادید . هم‌وطنان وهم مسلکان دست دردست روسها ، وبااتفاق بامحبت‌ومودت بشتابیدوبروید برسرقبورشهدا وتأثرات وتحسرات خودرا با ن ارواح پاك اظهاردارید . وبتمامی‌مردم بفهمانید که قدردان‌هستید ووفادار .

شادباش ارواح شهدای وطن .

زنده باد ملت آزاد روس — زنده بادملت‌آزاد ایران

زنده بادحکومت دموکراسی

اتحاد واتفاق کلیه رنجبران تمام ملل

کمیتهٔ ایالتی‌آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران

ترجمهٔ بیان نامهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ روس در تبریز

ای همراهان! آمد آن ساعتی که منتظرش بودیم، ملت ایران و وروس زنجیر گرانی راکه آنان را درمدت قرون متعدده اسیر ومقید کرده بود، ازخود برداشته وبدور انداخته، امکان یافتند، که بهمدیگر برادرانه دست بدهند وباروابط متینهٔ اخوت ومحبت متحدشده، در شاهراه آزادی بطرف آن منتهی آمالی، که مقصدهمهٔ رنجبران عالم است، بروند.

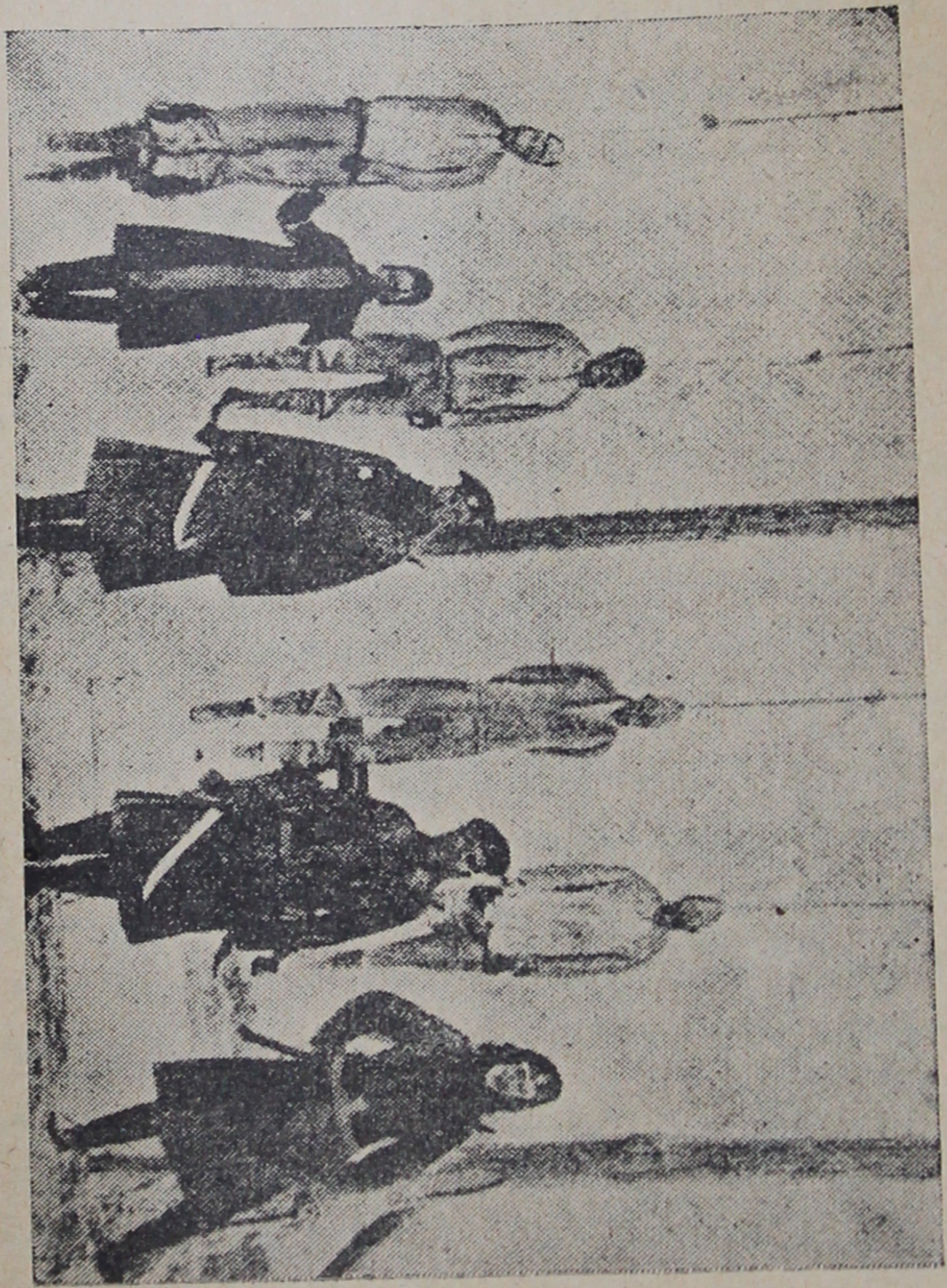

آزادیخواهان بالای دار
از چپ براست ۱- مشهدی شکور ۲- حاجی ۳- حاج صمد ٤- آمیرزا علی

حکومت مستبدهٔ سابقهٔ روس انقلاب روس را باقساوت غیر متصور پایمال نموده، درسال ۱۹۱۱ دست خون آلودش را بسوی معاونت آن حکام ایران

دراز کرد ، که در نهضت آزادیخواهانه هلاك خود واشتهای حریصانه شانرا می‌دیدند وآن دست راکه باخون انقلابیون روس سرخ شده بود ، گرفتند وبا استبداد قیصر روس متفق شده ، بی رحمانه شروع به تیرباران وبدار آویختن انقلابیون ایران کردند. گمان داشتند که بااین رفتار حریت ایرانرا تاحشر دفن مینمایند .

ملت روس هلاك برادران خودرا ، که عبارت از انقلابیون ایران، مشاهده کرده ، ازجان ودل بسوی آنان متمایل بودند وازجان ودل سعی میکردند که بیاری ایشان برسند، ولی زنجیر گرانی که مقیدشان کرده بود دیوارهای بلند قلعهٔ محبس ، ایشان را از برادران خود یعنی ملت ایران جدا کرده بود ولیکن ، ای همراهان ارجمند ! ساعت جزا رسید وگنبدهای کهنهٔ این قلعهٔ محبس خراب شد ، ودرافق خاك روس آفتاب براق حریت درخشید وبالمعات خود ، که چشم را خیره میکند تمام گوشه های حیات روس روشن کرد و ملت آزادشدهٔ روس بطرف شما ای همراهان عزیز ایرانی ، می شتابد ، که بگوید :اودرریختن خون همراهان گرامی ما (یعنی انقلابیون ایران) مقصر نیست . امروز ملت انقلابی روس . که نماینده اش شورای وکلای سالداتها ونمایندگان همنوعان حقوق وطنهٔ تبریزاست . بر سرقبر همراهان خود که انقلابیون ایران باشد میرود . که بآنها بگوید ملت انقلابی روس باخون خودش که « کوچه‌های پطروگراد درماه فورال امسال جاری کرده‌است. از روی خودآن لکهٔ سیاهی را ، که سعی وتلاش حکام ایران و روس در سال ۱۹۱۱ بوی زده بودند . شست وبرد . وخون بی گناه که مستبدین ایران ، باحرص وآزمکیده بودند ، بی انتقام نماند . ظلمت پراکنده شدوشفق صبح آزادی عمومی ، نمودار گشت . سدهای کهنه خراب شد ورودهای خون انقلابیون روس وایران ازجریان خود یك نهر بزرگی تشکیل داده . بهمه موانع که درراه دچارش میشدند غالب آمده ،آن دیوار بلند سوء ظن وعدم اطمینان که درمیان این دوملت بودو بواسطهٔ آن میخواستند آنهاراازهمدیگر جدا بکنند ، حالا ازپای بست کندوبرد . ای برادران گرامی وایرانی حالا ارواح برادران ماهارادعوت مینماید ومیخواهد، که ،آن عدم اطمینانی‌را، در میان دوبرابر آزاد ودوملت،دستهای حکام ، تولید کرده بودند، ازخودمان دور کنیم ، باروابط محکم اخوت ومحبت متحد شده درصف‌های بهم‌پیوسته

حلقه زده ، درشاه راه آزادی بسوی آتیهٔ روشن برویم .

پس برویم ای همراهان ایرانی ، بروی قبور برادران انقلابیون ایرانی خود وباذکرقسم تخم اخوت ومحبت طرفین را بآنها بپاشیم ، که این تخم درزمینی ، که خاك همراهان مدفونمان حاصل خیزش کرده متدرجاً بروید ودرخت اتحاد دوملت برادروآزاد بشود !

زنده باد اتحادواخوت ملت ایران وروس !

زنده باد اخوت تمام ملل ! زنده باد منتهای آمال جهاد رنجبران !

زنده بادسوسیالیزم !

«هیئت اجرائیهٔ شورای وکلای سالداتها وهمنوعان حقوق وطنیهٔ تبریز »

صداهای مشفقانه

تجدد درشمارهٔ ۱۸ مورخ روزپنجشنبه اول رمضان ۱۳۲۵ برابر ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷ خلاصهٔ نمایش روز ۲٤ شعبان تبریزراچنین توجیه نمود.

خلاصه نمایش آن روزتبریزسرشك غم وماتم بود از تأثیر مداخلات حق شکنانه وجلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس برآزادی ایران؛ وسرشك شادی بود برحسن استقبال ازاستخلاص آزادی یك ملتی که ازصدو نه سال گرفتارپنجهٔ غداراهریمنان استبدادپرست روسها بود .

بمناسبت آئین ترحیم آزادیخواهان تبریزازطرف (کمیتهٔ اجرائیهٔ روس) درتبریز بیانیهٔ اشاعه گردید لهجهٔ موثروصمیمی آن بیان نامه مارا وامیدارد که احساسات خودرا کتمان نه نموده وراجع بمناسبات مستقبلهٔ این دوملت آزاد ومستقل دوسه جمله ذکر نمائیم

«چون عین بیانیه عیناً دربالاچاپ شده از ذکر جملات مورد نظر تجدد ازنقطهٔ نظرعدم تکرارصرفنظر نمودیم»

ایرانی تحقیردیده وستمکشیده دراین وغیرازاین بیانیه ها ،صداهائی راکه هیچ بشنیدن آنها ازجانب روسها اعتیاد نداشت ، امروزمیشنود .

صداهای مشفقانه . خطابات معتذرانه .

ایرانیان که از ۱۱ سال تاکنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانه حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال نموده وازاین احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید ، خودراممنون

ومسعود می بیند . ملت آزاد ومستقل ایران امیدمی کند که انقلاب ملی(۲۶) فیورال درسیاست آتیهٔ جهان، یك روسیهٔ آزادیخواه، یك عامل مؤثر ترقیخواهیرا تولید نماید که درسایهٔ حسن نیت وحسیات احترام کارانهٔ خود براستقلال و حقوق وطنیهٔ هرملت همجوار، بخصوص ایران، رهبر ترقیات ملل شرقیه گشته ورهنمای برادری واستقلال ملیهٔ وطن خواهان شرق گردد .

نغمه های جانبخش

اثرات نیکوی انقلاب

پس از انتشار بیان نامه های مشترك فرقهٔ دموکرات آذربایجان و کمیته اجرائیه روس ، بمقتضای فتوت ومردانگی که از خصائص ذاتی ایرانیان است ، نغمات جان بخشی سازوصداهای مشفقانه‌ای بلندشد . ایرانی کین توز نیست . ایرانی باگذشت است . ولی این صفات ممدوح ملت ایران بویژه آذربایجانیان هنگامی تجلی بخش میشود که پیش آمدها زمینهٔ بخشایش رافراهم نموده باشد، والا دردشمنی نیز سرسخت است .

« تأثیراتی راکه بیان نامه های حکومت جدید روس ، و تظاهرات آزادیخواهان روس مقیم ایران ، درافکار ایرانیان تولید مینماید، باید احرار ایرانی، مطبوعات ایرانی، بایك دقت تمام چگونگی آن تأثیرات را تعقیب نموده وتدقیق اینرا کنند که تاچه درجه آن تأثیرات نسبت باخلاق وتمایلات بلند ایران سودمند خواهد بود .

تظاهرات مشفقانه آزادیخواهان روس را درایران، وتشریك حسیات آنانرا بایرانیان، باید زمرهٔ متفکرین ایران با اهمیت تمام تعمیق نموده و بسنجند وبدانند که آن تظاهرات و تشریك حسیات تا چه پایه بـا ترتیب استقلالیه ایرانیان ملایم بوده تا برای استقبال بجای ثمرات ممنونیت بخش نتایج ابهام آلودی یایك انکسار خیال دیگری تولید ننماید .

انقلاب جدید روسیه، ملت نجیب و آزادیخواه ایرانرا از یازده سال تاکنون انقلاب مسعودش را (سیاست مداخله) و حق شکنانه روس عقیم گذاشته بود ، فرصت آن داد ، که گذشته فجایع آلود خودرا خاطرآورده، وبرای تسکین حسیات مجروحهٔ خود آئین های ترحیم ترتیب داده و بـا نمایشهای ملی وارتباط صادقانه خودرا براستقلال ایران، براساس مشروطیت

و حاکمیت ملیهٔ ایرانیان ، بر شهدای آزادیخواه و فداکار ملی ابراز نماید .

در هرجا این نمایشهای ملی ایرانیان ، توأم بشادمانیهای آزادی احرار روس مقیم در ایران تشکیل یافته است . منشاء اتحاد این دو ملت امروز این است ، که استبداد یك حکومت متجاوز که سیاستش جلب نفرت ملل ترقیخواه جهان ، ورفتار ظالمانه‌اش بغض با مساوات و اعدام آزادی خواهان بود ، قلوب منفجر از استبداد آزادیخواهان این دوملت همجواررا جریحه‌دار کرده بود : افکار آزادیخواهانهٔ ایران وملت همسایه‌اش هردو از ضربه‌ها ولطمه‌های یك عفریت استبداد دچار یك سکوت قهری وسکونت فجایع آمیزی شده بود .

برای اینکه (مرام ملی) آزادیخواهان ایران وافکارمحتاج باستقامت ومحتاج بتربیت جدیدهٔ ایرانیان دریك استقامت دریك هدف بسیرخود دوام نماید . مطبوعات را لازم است که اثرات این نمایشهای دوستانه ومشفقانهٔ احرار ایران وروس را با یك حسن نیت وحسن استقبال تعقیب نمایند :

تبریز ماتمزده که در تاریخ فجایع آلود انقلاب ایران یك موقع مستثنائیرا حایز است .

تبریز مصیبت زده که تجاوزات چندین سالهٔ استبداد روس وایران در جبهٔ اهالی حساس اثرات غم انگیزی تولید نموده بانمایش ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ یك روز تاریخی راگذاردند . روز ۲۴ شعبان خاطرات فجایع آلود زمان گذشته با امیدواریهای ممنونیت بخش زمان آینده هردوجلوه گر بودند :

خلاصه نمایش ۲۴ شعبان تبریز ، سرشك غم و ماتم بود ! از تأثیر مداخلات حق‌شکنانه وجلادیهای نفرت‌بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران . وسرشك شادی بود برحسن استقبال از استخلاص آزادی یك ملتی که از صدو نه‌سال پیش گرفتار پنجهٔ غداراهریمنان استبداد پرست روسها بود .

ایرانیان که از یازده سال تاکنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال‌شکنانهٔ حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال نموده وازاین احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید ، خودرا ممنون

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]
....

2047.
G 923.254
M963G.

Murray, K. K.
Gandhiji

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. [redacted]
Author [redacted]
Title [redacted]

2047.
G 923.254
M963G.

Murray K.
Gandhiji

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar